

نام کتاب: الفوائد الرضوية

نویسنده: محدث قمی

تاریخ وفات مؤلف: ۱۳۵۹ هـ

موضوع: تراجم عمومی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۲

ناشر: بوستان کتاب

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۵ ش

نوبت چاپ: اول

ملاحظات: ناصر باقری بیدهندی

ص: ۵

[جلد اول]

فهرست

جلد اول یادداشت محقق ۹

مقدمه ۱۵

باب الالف ۲۱-۱۰۹

باب الباء ۱۱۱-۱۱۳

باب التاء ۱۱۵-۱۱۶

باب الثاء ١١٧-١١٨

باب الجيم ١١٩-١٦١

باب الحاء المهملة ١٦٣-٢٨٨

باب الخاء ٢٨٩-٣٠٠

باب الدال ٣٠١-٣٠٤

باب الذال ٣٠٥-٣٠٦

باب الراء ٣٠٧-٣١٦

باب الزاي ٣١٧-٣٣٦

باب السين ٣٣٧-٣٤٩

باب الشين ٣٥١-٣٥٥

باب الصاد ٣٥٧-٣٦٧

باب الضاد ٣٦٩

باب الطاء ٣٧١-٣٧٢

باب الظاء ٣٧٣

باب العين ٣٧٥-٥٥٩

باب الغين ٥٦١

باب الفاء ٥٦٣-٥٨٢

باب القاف ٥٨٣-٥٩٢

باب الكاف ٥٩٣-٥٩٦

باب اللام ۵۹۷-۵۹۹

جلد دوم باب المیم ۶۰۱-۱۰۵۲

باب النون ۱۰۵۳-۱۰۶۴

باب الواو ۱۰۶۵-۱۰۷۰

باب الهاء ۱۰۷۱-۱۰۸۰

باب الیاء ۱۰۸۱-۱۰۹۸

آیات ۱۱۰۱

روایات ۱۱۰۳

معصومان علیهم السلام ۱۱۰۴

اعلام ۱۱۰۶

اشعار ۱۲۰۹

ص: ۷

یادداشت محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله الذي رفع رايات أهل العلم، و جعل منهم أئمة و سادة لكل عصر، فكان منهم أعلام نجوم يهدون الناس لكل خير، و يرشدونهم لما فيه نجاتهم في الدارين.

و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على آله حملة علومه و ورثة مكارمه و معاليه، لا سيما ابن عمه و باب علمه أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام و بعد:

کتاب فوائد الرضوية في احوال علماء المذهب الجعفرية، یکی از میراث‌های ماندگار محدث قمی - رضوان الله عليه - است که به زبان فارسی در شرح حال علما و بزرگان شیعه نوشته شده و برای تشنگان و پویندگان حق و حقیقت سرچشمه‌ای زلال و گواراست.

این کتاب و دیگر آثاری که محدث قمی درباره زندگانی علما، شعرا، حکما و صحابه به نام‌های الکنی و الألقاب، هدیة الاحباب فی المعروفین بالکنی و الألقاب و تحفة الأحاب فی تراجم الأصحاب به قلم شیوای خود نوشته است، به دلیل تتبع و استقصای کامل، انتقان و اعتبار مطالب، و حسن ترتیب و تبویب و کثرت اشمال آنها بر مطالب مفید و تذکرات لازم و سودمند، از زمان تألیف تاکنون چون درّی فروزان در آسمان مطبوعات می‌درخشد. به واسطه شهرتی که مؤلف و مؤلفات او در میان ارباب فضل و دانش دارد، از تعریف و توصیف بی‌نیاز است. نظر به اهمیت کتاب و موضوع آن، تصمیم گرفتیم که به صورت ویراسته و تحقیق شده در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد از این رو چاپ ... اساس کار قرار گرفت و کارهای زیر در آن انجام شد:

۱. سعی در ارائه صحیح‌ترین و کامل‌ترین متن بر مبنای منابع اصلی کتاب؛

ص: ۸

۲. افزودن منابع شرح حال‌ها در پاورقی، ذیل نام آنان؛ تا چنانچه پژوهنده‌ای بخواهد آگاهی بیشتری درباره شخص موردنظر خود به دست آورد از آنها بهره‌مند گردد؛

۳. استخراج آیات و روایات؛

۴. استخراج اقوال؛

۵. افزون فهرست‌های لازم؛

۶. تغییر رسم الخط قدیمی کتاب و تطبیق با رسم الخط جدید؛

۷. کوشیده‌ایم با نقطه‌گذاری، و اعراب‌گذاری در موارد لازم در مواردی،! اضافه کردن کلمه یا کلماتی که با علامت [] مشخص ساخته‌ایم، خواندن متن را بر خواننده آسان‌تر کنیم.

نکته دیگر آن‌که با پیشنهاد این جانب، آیه الله حاج سید مهدی لاجوردی یادداشت‌های محدودی بر این کتاب افزودند که به نام خود ایشان ثبت شد.

گفتنی است که حضرت مؤلف و سلیل نبیل او پاورقی‌هایی داشته‌اند. حواشی مؤلف با لفظ «منه رحمه الله» و حواشی فرزند ارشدشان تحت عنوان «علی بن المؤلف» معنی شده، و سایر پانوشت‌ها از این بنده است.

امیدوارم کسانی که بعد از این، به چاپ این کتاب دست می‌یازند، خود را در زمره «ینطق فی المهد صبیبا» شمارند و به فضیلت «الفضل للمتقدم» از این حقیر به دعای خیر یاد کنند.

۱) (۱). شرح حال این عالم خدوم را در «آرمیدگان شیخان» آورده‌ایم.

به این امید که مقبول درگاه الهی افتد و موجب خشنودی روح ملکوتی اسوه تقوا و فضیلت، حاج شیخ عباس قمی گردد و نفعش دیگران را نیز فرا گیرد. ان شاء الله تعالی.

امید به کرم عمیم خوانندگان بصیر و باریک‌بین و صاحب‌نظران صاحب ذوق این‌که هر سهو و لغزشی را به دیده اغماض نگرند و بر این فرد خرده نگیرند.

درباره مؤلف

محدث بزرگوار و تاریخ‌نگار نامدار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - رضوان الله علیه - حدود سال ۱۲۹۴ ه. ق. در شهر جهاد و اجتهاد (قم) به دنیا آمد و دوران طفولیت و جوانی را در این شهر مذهبی گذرانید و به تحصیل علوم مقدماتی و فقه و اصول پرداخت. وی بخشی

(۱). شرح حال این عالم خدوم را در «آرمیدگان شیخان» آورده‌ایم.

ص: ۹

از علوم حوزوی را از محضر مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد ارباب قمی (م ۱۳۴۱ ه. ق.).

آموخت.

معظم له در سال ۱۳۱۶ ه. به منظور تکمیل معلومات و اندوخته‌های علمی خویش به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس علما و مراجع بزرگ آن‌جا همچون مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی (م ۱۳۳۷ ه. ق.) حاضر شد، اما به سبب علاقه زیاد به علم الحدیث و رجال و درایه، بیشتر ملازم درس مرحوم علامه حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ه. ق.) بود و از آن بزرگوار فراوان استفاده کرد. دو سال بعد (به سال ۱۳۱۸) به زیارت خانه خدا مشرف شد و بعد به قم آمد و پس از توقیف کوتاه، مجدداً به نجف اشرف بازگشت و تا پایان حیات مرحوم نوری رحمه الله ملازم محضر پرفیض این محدث عالی‌مقام بود و در استنساخ کتاب گران‌قدر مستدرک الوسائل ایشان را یاری می‌کرد. و در اواخر عمر استاد، به افتخار دریافت اجازه از او مفتخر شد. و از علمای بزرگ دیگر همچون مرحوم سید حسن صدر مؤلف تأسیس الشیعه، و مرحوم میرزا محمد ارباب و دیگران نیز به دریافت اجازه موفق گردید. آشنایی و تحقیق و تتبع او در علم حدیث و نیز دقت و امانت در نقل آن به جایی رسید که از ارکان علم حدیث و روایت در اعصار اخیر به‌شمار می‌رفت.

مراجعت به قم

بعد از درگذشت مرحوم محدث نوری، محدث قمی بیش از دو سال در نجف اشرف نماند و به علت عارضه تنگی نفس ناچار آنجا را به قصد وطن اصلی خود ترک کرد و در سال ۱۳۲۲ به قم بازگشت و در طول مدت اقامت خود به تألیف و ترجمه و ارشاد مردم همت گماشت.

در سال ۱۳۲۹ برای دومین بار موفق به زیارت خانه خدا شد، پس از انجام مناسک حج به قم بازگردید. این عالم بزرگوار همواره برای خدمت به انسان و اسلام قلم در دست داشت و کتاب در پیش رو.

سکونت در مشهد مقدس

علامه شیخ عباس قمی در سال ۱۳۳۲ شهر قم را ترک و در ارض اقدس رضوی رحل

ص: ۱۰

اقامت افکنده، به تدوین و تألیف و تدریس اخلاق و ارشاد مردم پرداخت.

این فرد خودساخته و مربی اخلاق در سال ۱۳۴۱ به درخواست طلاب حوزه علمیه مشهد شب‌های پنج‌شنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر، درس اخلاق می‌گفتند نزدیک به هزار نفر از حوزه علمیه مشهد و شهرهای اطراف در درس او شرکت می‌کردند.

و آن بزرگوار، نزدیک سه ساعت یک‌سره به افادات خود ادامه می‌داد و مستمعان با اقبال تام و توجه کامل، سخنان او را استماع می‌کردند.

شادروان استاد محمود شهابی می‌نویسد:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی بی‌اغراق و مبالغه، خود چنان بود که برای دیگران می‌خواست، و چنان عمل می‌کرد که به دیگران تعلیم می‌داد. سخنان و مواعظ او چون از دل خارج می‌شد و با عمل توأم بود، ناگزیر بر دل می‌نشست، و شنونده را به عمل وامی‌داشت. هرکس او را با آن حال و صفا و خلوص می‌دید، عالم بود یا جاهل، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، و سخنان سر تا پا حقیقت را از او می‌شنید، بی‌اختیار انقلابی در حال وی پدید می‌آمد و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشفقانه او واقع می‌شد و به فکر اصلاح خویش می‌افتاد.^۲

حج دوباره

معظم له برای سومین بار به سفر حج موفق شد و پس از مراجعت به قم با تأسیس حوزه به دست توانای آیه الله مؤسس حائری رحمه الله مواجه شد. برخی از علمای شهر از ایشان تقاضای اقامت و همکاری با آیه الله حائری کردند و ایشان این

^۲ (۱). فوائد الرضویه، مقدمه.

دعوت را اجابت کرد و در مرجعیت تامه آیه الله حائری و تأسیس حوزه نقش مؤثر و مؤید و همکاری مستمر و قاطع داشت.

بازگشت به نجف

معظم له پس از فاجعه تأسف بار مسجد گوهرشاد و تبعید آیه الله مجاهد حاج آقا حسین قمی، به نجف اشرف هجرت کرد و تا پایان عمر در آن سامان رحل اقامت افکند.

(۱). فوائد الرضویه، مقدمه.

ص: ۱۱

معظم له از مشایخ بسیاری از بزرگان در روایت بوده است.

آثار علمی

کارنامه مکتوب شیخ عباس قمی این دانشور فرزانه و محدث بزرگوار بسی پربرگ و پر بار است و بیش از یکصد اثر^۳ از او به یادگار مانده است که از اتقان و استحکام خاصی برخوردار است.

شیخ عباس قمی در نگاه دیگران

دانشمندان و بزرگان علم و عمل به فراخور شناختی که از این عالم برجسته داشته اند، به توصیف وی پرداخته اند:

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره دوست صمیمی و هم درس و هم حجره‌ای دانشمند خود می‌نویسد:

من سه سال جلوتر از محدث قمی به نجف اشرف وارد شدم، و دو سال زودتر از ایشان به حوزه درس محدث نوری راه یافتم، از همه عالمان بیشتر، با محدث قمی مأنوس و محشور بودم و مدت‌ها در حجره یکی از مدارس علمی نجف اشرف، زندگی می‌کردیم، در این مدت او را انسانی نمونه، کامل، دانشمند و فاضل یافتیم. و به راستی که عنصری ارزشمند، پروا پیشه، فروتن، خوش اخلاق، پارسا ... و سلیم النفس بود ... او همواره مشغول نوشتن بود، عشق فوق العاده‌ای به نوشتن و تحقیق و تدوین داشت به طوری که هیچ امری نمی‌توانست او را از این کار باز دارد، تا این که پس از مراجعت از سومین سفر روحانی حج بعضی از علما از معظم له خواستند تا برای تحکیم و گسترش حوزه علمیه قم در کنار آیه الله العظمی شیخ عبد الکریم

^۳ (۱). مفاخر اسلام، ج ۱۱.

حائری بماند، او اجابت کرد و در قم ماند و از اصحاب آیه الله حائری رحمه الله بود و به عنوان یکی از یاران مخلص و باوفای او خوانده می‌شد.^۴

(۱). مفاخر اسلام، ج ۱۱.

(۲). نقباء البشر، ج ۳، ص ۹۹۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۹۸.

ص: ۱۲

علامه سید محسن امین رحمه الله وی را به عنوان: عالم، فاضل، محدث، واعظ، عابد و زاهد یاد کرده است.^۵

مرحوم آیه الله مرعشی نجفی او را این گونه ستوده است:

علامه بحّاثه نقاد، مؤلف و نویسنده کتب بسیار، دانشور بزرگوار و بلندمرتبه، راهنمای آگاه در علم حدیث ... دانا و متبحر در نقل احادیث ...^۶

مرحوم علامه امینی (م ۱۳۹۰) در کتاب گرانقدر الغدير به مناسبت ذکر کتاب فیض القدير فیما يتعلق بحديث الغدير اثر مرحوم محدث قمی می‌نویسد:

... مؤلف از نوابغ و بزرگان علم حدیث است و در عصر حاضر در فن تألیف، مقام ارجمندی را احراز نموده و خدمات او در این راه بر احدی پوشیده نیست.^۷

مؤلف کتاب معارف الرجال درباره ایشان می‌نویسد:

عالم عامل، تقه عدل متّبع بحّاثه عصر، امین مهذب، زاهد عابد صاحب مؤلفات مفیده^۸ مرحوم مدرس تبریزی در کتاب ربحانة الادب می‌نویسد:

از افاضل علمای عصر حاضر ما که عالم، فاضل، کامل، محدث، متّبع ماهر بوده و

^۴ (۲). نقباء البشر، ج ۳، ص ۹۹۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۹۸.

^۵ (۱). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۵.

^۶ (۲). مقدمه مفاتیح الجنان، ص ۱۵، ط فراهانی.

^۷ (۳). الغدير، ج ۱، ص ۳۱۳.

^۸ (۴). معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۱۰.

مرحوم علامه حاج میرزا علی اکبر نوقانی نویسنده کتاب ارزشمند و شیرین سه مقاله نوقافی در مقدمه مفاتیح الجنان می‌نویسد:

کتاب مفاتیح الجنان که از قلم حضرت مستطاب عماد العلماء، زین الاتقیاء، العالم العامل الجلیل، و المحدث الكامل النبیل، البحر الخبیر و النقاد البصیر، حامل لواء الحدیث و کوکب سمائه، ثقة الاسلام و المسلمین مولانا الحاج شیخ عباس قمی متعنا الله ببقائه ...

در کتاب معجم رجال الفكر و الادب فی النجف الاشرف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۰۱۵ آمده است: فقیه اصولی محدث رجالی، محقق متتبع، مؤلف مؤرخ، ثقة ورع صالح، کثیر التحقیق و التصنيف و التتبع، عرف بالحزم و الصلابه و الايمان و العزم، و العقل السلیم و العلم الناجع و الثقافة الواسعة ...

(۱). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۵.

(۲). مقدمه مفاتیح الجنان، ص ۱۵، ط فراهانی.

(۳). الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۳.

(۴). معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۱۰.

ص: ۱۳

محقق گران قدر آیه الله حاج میرزا ابو الحسن شعرانی قدس سره ایشان را این گونه توصیف کرده است:

وی ادیبی بارع و محدثی خبیر و مطلع و در ضبط مطالب دقیق و در فارسی و عربی فصیح و مردی باذوق و خالی از تعصب و شجاع بود و مایل بود از آثار خود مردم را بهره مند گرداند و از ضبط مطالبی که فایده کمتر داشت احتراز می‌جست و در نقل حدیث و تواریخ به طریقتی قدما می‌رفت و به مضمون «الحکمة ضالّة المؤمن حیثما و جدها أخذها» «حکمت گمشده مؤمن است هر جا که پیدایش کند دریافت می‌کند» سخن حق را از هر کس می‌شنید می‌گرفت و جمود نداشت^۱.

غروب نور

مرحوم حاج شیخ عباس قمی پس از یک عمر زندگی پربار و پرتلاش و باعزت، در شب سه شنبه ۲۳ ذی حجه سال ۱۳۵۹ ه. ق. به ملکوت اعلی شتافت و مرحوم آیه الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی رحمه الله بر پیکر پاکش نماز گزارد و بعد از تشییع بسیار مفصل و باشکوه که با حضور علما و طبقات مختلف مردم در نجف اشرف انجام شد، در صحن مطهر حضرت

^۱ (۱). دمع السجوم فی ترجمة نفس المهموم، (مقدمه) ۱۵۷.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در ایوان سوم از ایوان‌های شرقی باب القبله کنار تربت شریف استادش مرحوم محدث نوری به خاک سپرده شد.

خداوند او را با اولیای پاکش محشور گرداند.

سیاس‌نامه

در این جا، مناسب آن است که شکرانه توفیق در انجام این مهم را به جای آوریم؛ خدای توانا را حمد و سپاس بی‌قیاس بگوییم، از اولیای مؤسسه بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم قدردانی کنیم که طبع و نشر کتاب را تقبل کردند. نیز از زحمات ویراستار مؤسسه آقای بوذر دیلمی کمال تشکر را دارد.

همچنین از سرورانی که با دقت بسیار، زحمت حروف‌چینی و صفحه‌بندی،

(۱). *دمع السجوم فی ترجمه نفس المهموم*، (مقدمه) ۱۵۷.

ص: ۱۴

نمونه‌خوانی و فهرس کتاب را به عهده داشتند، سپاس‌گزارم.

امید است کلیه کسانی که در این خدمت علمی سهیم هستند از نتایج معنوی آن بهره‌مند شوند و در سرای دیگر از شفاعت عالمان ربّانی برخوردار گردند و در سایه تفضل الهی و ولایت عترت علیهم السلام راهی «دار السلام» شوند.

ناصر باقری بیدهندی

ص: ۱۵

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله الذي أوضح لنا السبيل إلى الأحكام، وجعل الرواية طريقا إلى أخذها من هذه الأنام.

و الصلاة والسلام على محمد سيد أنبياء الكرام، وعلى خلفائه الراشدين حجج الله العالم، سيما على خاتمهم وقائمهم، الإمام المأمول، المنتظر لكشف الظلام، عليه مني ما حدا سائق، أو غرد القمري، ألف سلام.

و بعد چنین گوید این فقیر بی‌بضاعت و متمسک به ذیل اهل علم و روایت، عباس بن محمد رضا القمّی - ختم الله لهما بالحسنی و السعادة -: همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه به تراجم فضلالی عالی‌مقام، لذت و ابتهاجی روی دهد

از برای نفس که، تشویق کند انسان را به متابعت آثار ایشان و اقتدای به صالح افعال ایشان، و باعث شود که به اندک زمانی از حضيض جهل به اوج علم و مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید.

قال شيخنا المحدث النوري الطبرسي قدس سره في كتاب الفيض القدسي^{١١}: إن في ذكر السلف الصالحين، و العلماء الراسخين الذين اهتدوا بنور أئمتهم، و اقتفوا آثارهم، و اقتدوا بسيرتهم و أناخوا رحلهم بفنائهم، و لم يشربوا من غير كأسهم و إنائهم، تذكرة و موعظة للخلف الباقين، و أنسا و تسلية للآحقين، و إعانة لهم على الصعود على مدارج الكمال، و العكوف على صالح الأعمال^{١١}.

(١). این اثر که در سال ١٣٠٢ ق. تألیف شده، شرح زندگانی غواص بحار علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام علّامه مجلسی رحمه الله است. اخیرا آن را آقای سید جعفر نبوی به فارسی ترجمه کرده و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در بهار ١٣٧٤ به چاپ رسانده است.

(٢). در وصیت امام المتقین علی علیه السلام به فرزند برومندش امام مجتبی علیه السلام می‌خوانیم:

ص: ١٦

و فيه مع ذلك إحياء لذكرهم الذي فيه ذكر أئمتهم و سادتهم، و إتمام لنورهم الذي اكتسبوه من ولايتهم، و عمل بما ورد من الحثّ على مجالستهم و مخالطتهم^{١٢}، و الحضّ على محادثتهم؛ فإنّ المسرّح طرفه في أكناف سيرة من غاب عنه و ما هو عليه من العلم و العبادة و الفضل و الزهادة، كالمجالس معه [له] المستأنس به، في الانتفاع بأقوا له و حركاته، و اقتفاء سيرته و آدابه.

و لذا استقرت طريقة المشايخ، على ضبط أحوالهم و جمعها و تدوينها في صحف مكرّمة و كتب شريفة، و أتعبوا أنفسهم في ذلك، حتّى تحمّلوا أعباء السفر، و قطعوا الفيافي و القفار، و ركبوا البراري و البحار، و رغبوا حافظيها و مصنفيها، و مدحوا جامعها و مؤلفيها، و بالغوا في الثناء عليهم^{١٣}. انتهى كلامه رفع مقامه^{١٤}.

^{١١} (١). این اثر که در سال ١٣٠٢ ق. تألیف شده، شرح زندگانی غواص بحار علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام علّامه مجلسی رحمه الله است. اخیرا آن را آقای سید جعفر نبوی به فارسی ترجمه کرده و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در بهار ١٣٧٤ به چاپ رسانده است.

^{١٢} (٢). در وصیت امام المتقین علی علیه السلام به فرزند برومندش امام مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: «إني و إن لم أك قد عمّرت عمر من كان قبلي، فقد نظرت في أعمارهم [اعمالهم]؛ و فكّرت في أخبارهم، و سرت في آثارهم حتى عدت كأحدكم، بل كآني بما انتهى إلى من أمورهم قد عمّرت مع أولهم إلى آخرهم، فعرفت صفو ذلك من كدره، و نفعه من ضرره.» نهج البلاغه، عبده، ج ٣، ص ٤١.

^{١٣} (١). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٨.

^{١٤} (٢). الفيض القدسي، ج ١٠٢؛ بحار الأنوار، ص ٢ و ٣.

^{١٤} (٣). الفيض القدسي، ٧٧.

و این احقر قلیل البضاعه را از عنفوان جوانی و ریعان زندگانی در خاطر فاتر بود که، کتابی در رجال- و هم کتابی خالی از حشو و زواید- در احوال علمای اعلام و فقهای فخام بنویسم، تا در چند سال قبل که به اعانت الهی کتاب تحفة الأحاب فی نوادر آثار الأصحاب [را]- که در ترجمه جمله‌ای از مشاهیر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و اله، و معروفین از اصحاب ائمه هدی علیهم السّلام و علمای زمان غیبت صغری بود- نگاشتم و هم آن را از خاطر خود برداشتم.

لکن شوغل روزگار و عوایق دهر غدار و تراکم آلام و محن و تهاجم هموم و فتن مرا مانع بود از آنکه این خدمت را به پایان رسانم و احوال علمای اعلام را نگارش دهم و مع هذا از وصول به مأمول مأیوس نمی‌شدم و به نیل مسئول، خود را تمنی و تسلی می‌دادم تا در سنه ۱۳۳۲- که به جهت شدت ابتلا و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که بر این داعی روی داد و شرح آن طولانی است- به خاطر رسید که پناه برم به امام اتقیا و زبده اصفیا و پناه غربا و شهید زهر جفا، حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا- صلوات الله علیه و علی آبائه

«إِنِّي وَ إِن لَمْ أَكْ قَدْ عَمَّرْتُ عَمْرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَارِهِمْ [اعمالهم]؛ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سَرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَّرْتُ مَعَ أَوْلَئِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مَنْ كَدَّرَهُ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ.» (نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۴۱).

(۱). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۹۸.

(۲). الفيض القدسي، ج ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ص ۲ و ۳.

(۳). الفيض القدسي، ۷۷.

ص: ۱۷

و أبناؤه- چه در روایت وارد شده که، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که، «به زودی مدفون می‌شود پاره‌ای از تن من به خراسان، زیارت نمی‌کند او را غمناکی، مگر آنکه برطرف کند حق تعالی غم او را و نه گناهکاری مگر آنکه حق تعالی پیامرزد گناهان او را.»^{۱۵}

و هم روایت شده که، شخصی در خواب دید که ملکی با جامه سبز از آسمان نازل شد و این دو شعر را بر شاذروان^{۱۶} قبر مطهر آن حضرت نوشت:

يَفْرَجُ اللَّهُ عَمَّنْ زَارَهُ كَرْبَهُ

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَرِيَ قَبْرًا بَرُّوَيْتَهُ

^{۱۵} (۱). در همین کتاب (ص ۱۵۶) داستان مفصل آن براساس نقل شیخ آمده است.

^{۱۶} (*). شاذروان: خیمه، برده.

پس اسباب سفر مهیا کردم و از دار الایمان قم به صوب ارض اقدس توجه نموده و چون به تقبیل آن سده سنیه و عتبه عالیه فایز گشتم چندان مراحم و الطاف و نعمت از آن رحمت الهی و نعمت نامتناهی در خود مشاهده کردم که هوس مجاورت آن آستانه مقدسه را نمودم و با خود گفتم:

إذا كنت تأمل أو ترتجى
من الله في حالتك الرضا
فلازم مودة آل الرسول
و جاور علی بن موسی الرضا

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا
از جان بیوس و بر در آن بارگاه باش

با آن که در این قطعه از زمان، که فتنه‌های بی‌پایان چون پاره‌های شب مظلم متراکم و بر تمام بلاد و عباد متهاجم گشته، و به حکم «إذا عمّت البلدان الفتن و البلیا فعلیکم بقم و حوالیها و نواحیها؛ فإنّ البلیا مدفوع عنها»^{۱۷} شایسته است که هرکس بتواند مهاجرت به بلده طیبه قم نماید، تا چه رسد به کسی که قم وطن او باشد، لکن این شکسته مهجور، چندان مغمور در نعمت بی‌پایان حضرت سلطان خراسان - صلوات الله علیه - گشتم که مرارت غربت را در این آستان ملایک پاسبان بر کام خود شیرین دیدم، و رغبت مراجعت به وطن را در خود ندیدم، بلکه سختی‌های کشیده و تلخی‌های چشیده را شکرها گفتم و منت‌ها پذیرفتم.

(۱). در همین کتاب (ص ۱۵۶) داستان مفصل آن براساس نقل شیخ آمده است.

(*) شاذروان: خیمه، پرده.

(۲). بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

مَنْت از بخت مساعد که پس از راه دراز
مَنْت از خار مگیلان کشد و راه دراز

و هم پیوسته عرضه می‌دارم:

شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل
مملوک آن جنابم و محتاج این درم
گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم
این مهر بر که افکنم این دل کجا برم؟
نامم ز کارخانه عشاق محو باد
کز جز محبت تو بود ذکر دیگرم
ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر
من کی رسم به وصل تو کز ذره کمتر

و ممّا أنعم الله تعالى علىّ ببركة هذا الإمام - عليه الصلاة والسلام - أنه قد أنزلني بمنزل السيّد الأجل والكهف الاطل، العالم المحقّق و الفاضل المدقق الورع البرع التقى الزكى، ثقة الاسلام ملاذ الانام أبى المكارم و المحاسن، حجة الاسلام و سيّدنا الحاج آقا حسين القمّي^{١٨} ابن السيّد الحسيب الجليل، ذى الشرف الأصيل، غرّة ناصية العزّة و الجلال، و قدوة أرباب الشرف و الكمال، الواصل إلى رحمة ربّه الودود المرحوم المغفور، الحاج السيد محمود - عطر الله مرقدّه و نورّ مضجعه - و كان من سعادة هذا السيد السعيد أن رزق أولادا علماء و فقهاء أتقياء، منهم: ^{١٩} السيّد الأجل المذكور الذى هو من أعظم فضلائنا المتأهلين للثناء بكلّ جميل، عادم العديل، و فاقد الزميل، مسلما تحقيقة فى الاصول، بل ماهرا فى المعقول

(١). مرحوم آية الله قمى آقاى حاج آقا حسين در چهاردهم ربيع الاول سنة ١٣٦٦ در بلده طيبيه كاظمين به رحمت الهى واصل شد و جنازه شريفش را به نجف اشرف حمل کردند و در صحن مقدس، مرحوم شريعت به خاک سپرده شد - رضوان الله عليه (على ابن المؤلف رحمه الله).

(٢). و منهم: السيد الأجل العالم الورع التقى، مولانا الحاج آقا احمد القمّي - رضوان الله عليه - أولادى من بنته الجليلة العلوية (منه رحمه الله).

ص: ١٩

^{١٨} (١). مرحوم آية الله قمى آقاى حاج آقا حسين در چهاردهم ربيع الاول سنة ١٣٦٦ در بلده طيبيه كاظمين به رحمت الهى واصل شد و جنازه شريفش را به نجف اشرف حمل کردند و در صحن مقدس، مرحوم شريعت به خاک سپرده شد - رضوان الله عليه (على ابن المؤلف رحمه الله).

^{١٩} (٢). و منهم: السيد الأجل العالم الورع التقى، مولانا الحاج آقا احمد القمّي - رضوان الله عليه - أولادى من بنته الجليلة العلوية (منه رحمه الله).

و المنقول، حسین الاسم، حسن الرسم و الأخلاق جید الخلق، طیب الخلق و الأعراق، لم أر فی قدسیة الذات ثانیة، و لا فی ملكیة الصفات مدانیة، كأنه ما جبل إلّا بالرضا و التسلیم و ما أتى الله إلّا بقلب سلیم.

و بالجمله: چون به برکت مجاورت ارض اقدس، فراغتی در خود دیدم، اسباب اشتغال خود را مهیا ساختم و به نگارش این کتاب مستطاب - که در تراجم علمای امامیه است - پرداختم و استعانت جستم در اکثر مطالب آن، به کتاب امل الآمل و خاتمه مستدرک شیخ خود، ثقة الاسلام جناب حاجی میرزا حسین محدث نوری - نور الله مرقدہ - و تکمله جناب العالم الماهر آقا سید حسن کاظمی - ادام الله بقائه - و سلافة العصر من محاسن اعیان العصر، تصنیف سید نجیب و جوهر عجیب، صدر الدین سید علیخان شیرازی مدنی - طاب ثراه - و روضات الجنات عالم فاضل ماهر جناب آقا سید محمد باقر اصفهانی - رضوان الله علیه -.

و به جهت اختصار رقم کردم از امل الآمل به «مل» و از صاحب آن شیخ أجل محدث ربّانی، شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی - رحمة الله علیه - «ح مل» و از خاتمه مستدرک «خک» و از تکمله «کمله» و از سلافة «فه» و از روضات «ضا» و گاهی به توسط «مل» یا غیر آن، از شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله القمی - روح الله روحه - نقل می‌کنم و در آخر آن «م» رسم می‌نمایم و مرتب گردانیدم آن را به ترتیب حروف به مراعات اول و ثانی بر نهج مألوف.^{۲۰}

و لما كان تصنیف هذا الكتاب فی جوار الروضة المقدسة المطهّرة، و ببركات الحضرة الشریفة المعطرة، مهبط ملائكة الله و معدن رضوان الله التي هی روضة من ریاض الجنة و الله المستقر بها امام المتقین، و بضعة رسول رب العالمین سید الانس و الجنة و ثامن الائمة المدفون بأرض الغربية، مولانا المظلوم و إمامنا المسموم، السلطان ابو الحسن الرضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب - صلوات الله عليهم اجمعین - فبالحرى أن أسمیة بالبركات الحضرة الرضویة فی تواریخ مروّجی الشریعة النبویة.

(۱). یعنی نام افراد را با احتساب حرف اول و دوم ذکر می‌کنم.

ص: ۲۰

که یک غبارِ درش آبروی نه چمن است

تبارک الله از آن روضه بهشت آیین

طفیل روضه سلطان دین، ابو الحسن است

چه جای گلشن عالم که هشت باغ بهشت

که طوف بارگهش از فرایض و سنن است

علی موسی جعفر، امام گلشن وحی

^{۲۰} (۱). یعنی نام افراد را با احتساب حرف اول و دوم ذکر می‌کنم.

شود نثار یکایک، به جای خویشتن است

چو آفتاب که خنجرگذار و تیغ زن است

شکفته باد که چشم و چراغ انجمن است

به گرد روضه تو گر نعیم هشت بهشت

فرو گرفت جهان را چراغ دولت تو

گلی که از چمن کبریای تو سر زد

و إن شئت فسمه «الفوائد الرضوية في احوال علماء المذهب الجعفرية». و أسأل الله تبارك و تعالی أن یوفقنی للاقتفاء بآثارهم، و الإقتداء بسیرتهم و الحشر فی زمرةهم، و أن یجعل کتابی هذا مرجعا للأفاضل الأعلام و ذکرا لی فی الدنیا مدى الشهور و الأعوام بمحمد و أهل بیته المنتجبین الكرام علیهم آلاف الصلاة و السلام.

ص: ۲۱

باب الالف

إبراهیم بن إبراهیم بن فخر الدین العاملی

بیاید به عنوان ابن فخر الدین.

إبراهیم بن جعفر بن عبد الصمد العاملی الکرکی^{۲۱}

شیخ عالم، فاضل فقیه، محدث محقق، ثقة عابد، صاحب کتاب و رسائل متعدده معاصر «ح مل» و ساکن در بلاد فراه از نواحی خراسان بوده.

إبراهیم بن جعفر بن أحمد بن إبراهیم بن نوبخت^{۲۲}

عالم متکلم فقیه و کان جدّه أبو جعفر أحمد بن إبراهیم بن نوبخت من أعلام المتکلمین و شیوخ أهل الفقه و الحدیث، و کان صهر المولی أبي جعفر محمد بن عثمان العمروی و من أعیان علماء بنی نوبخت و اختص بعد موت مولانا أبي جعفر العمروی بالشیخ أبي القاسم الحسین بن روح النوبختی. و ابراهیم هذا فی طبقة ابن عمته الشیخ أبي نصر هبة الله بن محمد ابن بنت أم کلثوم بنت الشیخ أبي جعفر العمروی و هما ممن رویا من الشیخ أبي القاسم الروحی. «تکمله».

^{۲۱} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الروضة النضرة، ص ۹؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸؛ الکواکب المنتثرة، ص ۱۴؛ معجم المؤمنین العراقیین، ص ۱۸۱.

^{۲۲} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تعلیقه امل الآمل، ص ۳۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الروضة النضرة، ص ۹؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸؛ الكواكب المنتشرة، ص ۱۴؛ معجم المؤمنین العراقيین، ص ۱۸۱.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تعلیقه امل الآمل، ص ۳۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵.

ص: ۲۲

إبراهیم بن الحسن العاملی

فاضل، فقیه صالح، روایت می‌کند. از شیخ محمد بن داود جزینی و شیخ محمد بن حسام العاملی.

إبراهیم بن الحسن قفطان النجفی^{۲۳}

عالم عامل، فاضل کامل، فقیه من تلامذة الشیخ جعفر کاشف الغطاء معاصرا لصاحب الجواهر، مرجعا للفحول فی القضايا المشکلة و المسائل المعضلة. توفی سنة ۱۲۷۹ فی النجف. و بیت قفطان بیت معروف فی النجف فیهم أهل العلم و الفضل إلى الآن «کمله».

إبراهیم بن الحسين الحسينی^{۲۴} الهمدانی^{۲۵}

سید عالم نحیر، مدقق خبیر، مبرز در فنون علم و حکمت و فضل، صاحب حاشیه بر الهیات شفا و غیره. بین او و شیخ بهائی رحمه الله خلطه و آمیزش بوده و مکاتبات لطیفه ما بین این دو بزرگوار رد و بدل شده.

نقل است که، وقتی شاه عباس به زیارت شیخ بهائی رفت در مقابل جناب شیخ کتاب‌های بسیار دید که زیاده از الوف (هزاران) بود. سلطان پرسید که، آیا در عالم

^{۲۳} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۱؛ شعراء النری، ج ۱، ص ۲۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۹۶؛ معجم رجال الفكر و الأدب، ص ۳۵۳؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۹۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۹؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۵۲.

^{۲۴} (۲). در سلافة العصر و امل الآمل نیز چنین است، اما در مناقب الفضلاء «حسنى» آمده است.

^{۲۵} (۳). برای آگاهی بیشتر از تفصیل حالات او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۲۴؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۵۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۱۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۹؛ ج ۶، ص ۱۱۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۵۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۰۱؛ سلافة العصر، ص ۴۸۰-۴۸۱؛ الاجازة الکبیره، ص ۲۶؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۱-۲۳؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۴۹ و ۷۵۶ و ۹۱۴؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹-۱۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۱۲-۱۴؛ کشف الحجب و الاستار، ج ۶، ص ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲ و ۱۸۵؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۹؛ الایرانیون و الادب العربی، ج ۳، ص ۴۷۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۶۷.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۱؛ شعراء الغری، ج ۱، ص ۲۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۹۶؛ معجم رجال الفكر و الأدب، ص ۳۵۳؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۹۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۹؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۵۲.

(۲). در سلافة العصر و امل الآمل نیز چنین است، اما در مناقب الفضلاء «حسنی» آمده است.

(۳). برای آگاهی بیشتر از تفصیل حالات او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۲۴؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۳۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۵۰؛ لغت نامه دهخدا، «ابراهیم» ص ۱۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۹ و ج ۶، ص ۱۱۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۵۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۰۱؛ سلافة العصر، ص ۴۸۰-۴۸۱؛ الاجازة الکبیره، ص ۲۶؛ نجوم السماء ج ۱، ص ۲۱-۲۳؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۴۹ و ۷۵۶ و ۹۱۴؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹-۱۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۱۲-۱۴؛ کشف الحجب و الاستار، ج ۶، ص ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲ و ۱۸۵؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۲۹؛ الايرانيون و الادب العربي، ج ۳، ص ۴۷۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۲۳

کسی هست که حفظ داشته باشد مطالب جمیع این کتابها را؟ فرمودند: نه و اگر باشد، پس آن میرزا ابراهیم است. و مرادش همین سید اجل بود^{۲۶}. صاحب سلافة نیز او را مدح کرده و فرموده: وفات یافت سنه ۱۰۲۶.

إبراهیم الحسینی النیشابوری ثمّ المشهدی^{۲۷}

فی «ض»: عالم محقق، ماهر فی العلوم الرياضیة، و قد صار من مدرّس الحضرة المقدسة. توفی فی شهور سنة ۱۰۱۲، و دفن بالروضة المقدسة، و له رسالة فی مسألة صلاة الجمعة بالفارسیة، و رسالة فی تحقیق أنّ یوم النیروز بعینه ما هو المعروف؛ لأنه من تحویل الشمس من الحوت إلى الحمل بالفارسیة، و رسالة فی تحقیق أنّ مولد النبی صلی الله علیه و اله یوم السابع عشر من شهر ربیع الأول، لا الثانی عشر منه كما قيل «کمله».

إبراهیم بن الحسین بن علی الخوئی^{۲۸}

^{۲۶} (۱). سلافة العصر، ص ۴۸۰.

^{۲۷} (۲). نویسنده محترم زندگی نامه علّامه مجلسی (ج ۲، ص ۴) احتمال داده ایشان همان میرزا ابراهیم نیشابوری شاگرد علّامه مجلسی باشد. و نیز ر. ک: تلامذة العلّامة المجلسی و المجازون منه، ص ۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۶؛ الروضة النضرة، ص ۱۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶؛ الذریعه، ص ۱۵، ۲۴، ۶۳ و ۳۸۱.

عالم فاضل كامل، كان من تلامذة المحقق الأنصاري، له شرح النهج^{٢٩} و تلخيص المقال و رسالة في الأصول و غيرها^{٣٠} قتل في ٦ شعبان و حملت جنازته إلى النجف الأشرف، و دفن بوادى السلام قرب بقعة الحاج مولى على بن الحاج ميرزا خليل. رحمة الله عليه.

(١). سلافة العصر، ص ٤٨٠.

(٢). نویسنده محترم زندگی نامہ علامہ مجلسی (ج ٢، ص ٤) احتمال داده ایشان همان میرزا ابراهیم نيسابوری شاگرد علامہ مجلسی باشد. و نیز ر. ک: تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ٧؛ اعيان الشيعه، ج ٢، ص ١٣٦؛ الروضة النضرة، ص ١٢؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٦؛ الذريعة، ص ١٥، ٢٤، ٦٣ و ٣٨١.

(٣). در ترجمه شهيد والامقام خوئی دنبلي ر. ک: اعيان الشيعه، ج ٢، ص ١٣٥؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ١٣؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٠؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ١٩٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٢٤؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٣٠٧؛ شهداء الفضيله، ص ٣٤٢؛ علماء معاصرین، ص ٨٩؛ مصفى المقال، ص ٩؛ دانشمندان آذربايجان، ص ١٥؛ تاريخ خوى، ج ١، ص ٢٤٩؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ٣٣؛ الغدير، ج ٤، ص ٢٩١؛ الذريعة، ج ١، ص ٤٠٩، ج ٤، ص ٤٢١، ج ٦، ص ١٥٢، ج ٨، ص ١١٢ و ١٩٩، ج ١٤، ص ١١٣ و ج ٢٢، ص ٢١٤؛ مؤلفين كتب چاپی، ج ١، ص ٥٣؛ التراث العربی، ج ٣، ص ٢٣ و ج ٥، ص ٢١٥؛ ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٥٥٣.

(٤). الدرّة النجفيه في شرح نهج البلاغه الحيدريه؛ الذريعة، ج ٨، ص ١١٢.

(٥). ديگر آثار آن بزرگ: ملخص بحار الأنوار؛ الدرّة النجفيه؛ حاشية على فرائد الاصول؛ الاربعون حديثه الدعوات؛ شرح الشرايع؛ جنگ.

ص: ٢٤

إبراهيم بن خليفة سلطان^{٣١}

^{٢٨} (٣). در ترجمه شهيد والامقام خوئی دنبلي ر. ک: اعيان الشيعه، ج ٢، ص ١٣٥؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ١٣؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٠؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ١٩٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٢٤؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٣٠٧؛ شهداء الفضيله، ص ٣٤٢؛ علماء معاصرین، ص ٨٩؛ مصفى المقال، ص ٩؛ دانشمندان آذربايجان، ص ١٥؛ تاريخ خوى، ج ١، ص ٢٤٩؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ٣٣؛ الغدير، ج ٤، ص ٢٩١؛ الذريعة، ج ١، ص ٤٠٩، ج ٤، ص ٤٢١، ج ٦، ص ١٥٢، ج ٨، ص ١١٢ و ١٩٩، ج ١٤، ص ١١٣ و ج ٢٢، ص ٢١٤؛ مؤلفين كتب چاپی، ج ١، ص ٥٣؛ التراث العربی، ج ٣، ص ٢٣ و ج ٥، ص ٢١٥؛ ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٥٥٣.

^{٢٩} (٤). الدرّة النجفيه في شرح نهج البلاغه الحيدريه؛ الذريعة، ج ٨، ص ١١٢.

^{٣٠} (٥). ديگر آثار آن بزرگ: ملخص بحار الأنوار؛ الدرّة النجفيه؛ حاشية على فرائد الاصول؛ الاربعون حديثه الدعوات؛ شرح الشرايع؛ جنگ.

فاضل محقق و عالم مدقق و ماهر متقن، له حاشية على شرح اللمعة و على المدارك، و له مناقشات على حاشية أبيه سلطان العلماء على شرح اللمعة - «كمله».

إبراهيم بن سليمان القطيفي البحراني^{٣٢}

المجاور حيا و ميتا بالغري السري.

شيخ أجل أكمل، فاضل صالح، عالم ربّاني، معاصر محقق ثاني، صاحب تصنيفات فايقه [بوده] و اجازات نافعه و مقامات عاليه از جمله مؤلفات اوست. كتاب تعيين الفرقة الناجية، و الهادي إلى سبيل الرشاد في شرح الإرشاد، و نفحات الفوائد (و آن كتابي است به منزله سؤال و جواب) و شرح بر الفيه شهيد، شرح اسماء حسنى، و اربعين، نوادر الأخبار الظريفه و رسائلی در «رضاع» و «صوم» و «شكوك» و «محرمات ذبيحه» و در «ادعيه سعه رزق و قضاء دين» و غيره.

و حق تعالى روزی فرمود مرا رساله نجفيه في سهو الصلوة اليوميه از تأليفات آن

(١). نام پدر او سيد حسين فرزند رفيع الدين محمد حسيني مرعشي معروف به «خليفه سلطان» و «سلطان العلماء» است. ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣١٩. در مورد عالم محقق، ميرزا ابراهيم، ر. ك:

ايعان الشيعه، ج ٢، ص ١٣٥؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٨؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٥٣؛ تنميه امل الآمل، ص ٥٠؛ ريحانه الادب، ج ٣، ص ٥٧؛ الروضة النضرة، ص ١-٢؛ نجوم السماء، ص ٢٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٢٤.

٣٢ (١). نام پدر او سيد حسين فرزند رفيع الدين محمد حسيني مرعشي معروف به «خليفه سلطان» و «سلطان العلماء» است. ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣١٩. در مورد عالم محقق، ميرزا ابراهيم، ر. ك:

ايعان الشيعه، ج ٢، ص ١٣٥؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٨؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٥٣؛ تنميه امل الآمل، ص ٥٠؛ ريحانه الادب، ج ٣، ص ٥٧؛ الروضة النضرة، ص ١-٢؛ نجوم السماء، ص ٢٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٢٤.

٣٢ (٢). برای اطلاعات بیشتر ر. ك: ايعان الشيعه، ج ٢، ص ١٤١؛ امل الآمل، ج ١، ص ٨؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٤؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٢٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٧٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٣٦؛ ريحانه الادب، ج ٤، ص ٤٨٠؛ لغت نامه دهخدا، «ابراهيم»، ص ٢٦٤؛ نامه دانشوران، ج ٣، ص ٣٧-٤٥؛ انوار البدرين، ص ٢٨٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٥٩؛ كشكول بحراني، ج ١، ص ٢٨٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢١٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٥-١٩؛ رياض الجنه، ج ١، ص ٧٨؛ تكملة امل الآمل، ص ٣١٦؛ الذريعه، ج ٢، ص ٣٠٧، ج ٥، ص ١١، ج ٦، ص ٢٢، ج ١١، ص ١٨٨، ٢٠٤ و ٢٢٧، ج ١٢، ص ١٦٤ و ٢٦٦، ج ١٦، ص ١٧٧ و ج ٢٤، ص ٤٣٩ و ج ٢٥، ص ١٥٠-١٥٢؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ٤-٥؛ معجم مؤلفي الشيعه، ص ٣١٩-٣٢٠؛ كشف الحجب والاستار، ص ١١، ١٥، ١٦٩، ١٧٧، ٢٢٥، ٢٥٨، ٢٦٩ و ٢٨٠؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٤٢؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٧٧؛ هدية الاحباب، ص ٢٢٠؛ انيس المسافر، ج ١، ص ١٩٢-١٩٥؛ لباب الالقاب، ص ٣٩-٤٠؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ١٩؛ مقتبس الأثر، ج ٢، ص ٣٢٦؛ مرآة الكتب، ج ١، ص ١١١؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٢٦.

(۲). برای اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۴؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۳۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۰؛ لغتنامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۴؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۷-۴۵؛ انوار البدرین، ص ۲۸۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۵۹؛ کشکول بحرانی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۵-۱۹؛ ریاض الجنه، ج ۱، ص ۷۸؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۱۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۷، ج ۵، ص ۱۱، ج ۶، ص ۲۲، ج ۱۱، ص ۱۸۸، ۲۰۴ و ۲۲۷، ج ۱۲، ص ۱۶۴ و ۲۶۶، ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ج ۲۴، ص ۴۳۹ و ج ۲۵، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۴-۵؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ کشف الحجب والاستار، ص ۱۱، ۱۵، ۱۶۹، ۱۷۷، ۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۹ و ۲۸۰؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۷؛ هدیه الاحباب، ص ۲۲۰؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۵؛ لباب الالقاب، ص ۳۹-۴۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹؛ مقتبس الأثر، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مرآة الکتب، ج ۱، ص ۱۱۱؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۶.

ص: ۲۵

جناب که بر او قرائت شده و در آخر آن خط مبارک اوست و تاریخ آن ۱۹ ج ۲ سنه نهصد و بیست و هفت است.

و در لؤلؤه است که امام زمان علیه السلام وارد شد بر او به صورت مردی که می شناخت او را.

پرسید از او که «چه آیه ای است در قرآن که ابلغ و اعظم است در موعظه؟» شیخ گفت:

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا ۚ الآية. امام علیه السلام فرمود: «راست گفתי ای شیخ!» و بیرون تشریف برد. شیخ از اهل بیت خود پرسید که، آیا بیرون رفت این شخص؟ گفتند: ما کسی را ندیدیم که وارد شود یا خارج گردد^{۳۴}.

و این شیخ با این که از آقا شیخ علی محقق کرکی روایت می کند، معارضات بسیار با او دارد، بلکه جمله ای از رساله های او رد است بر مطالب شیخ محقق، مانند رساله سراج الوهاج لدفع لجاج قاطعة اللجاج و رساله قاطعة اللجاج فی حل الخراج [که] از محقق کرکی است و مانند رساله حرمت جمعه در زمان غیبت [که] رد بر رساله محقق کرکی در وجوب جمعه به شرط فقیه جامع الشرائط [است]، و مثل رساله ای در قول به عموم منزله در رضاع، در رد شیخ مذکور و هكذا. و فی اللؤلؤه، أيضا: «إنه أی الشیخ إبراهیم رحمه الله کان بمشهد الحسين عليه السلام و المشهد الغروی - علی مشرفه أفضل الصلاة و السلام - و اتفق ورود الشیخ علی المذكور رحمه الله هناك، و اجتمعا خلف القبر المبارك فی الرواق، و کان السلطان شاه طهماسب^{۳۵} قد أرسل فی تلك الأوقات إلی الشیخ إبراهیم جائزة و ردها الشیخ و اعتذر عن ذلك بأنه لا حاجة لی فی أخذها فقال له الشیخ علی و ردّ علیه: إنک قد أخطأت فی ذلك و ارتکبت إماما محظورا أو مکروها و استدل علی ذلك القول بأن مولانا الحسن بن علی

^{۳۳} (۱). فصلت (۴۱) آیه ۴۰.

^{۳۴} (۲). لؤلؤة البحرين، ص ۱۶۰.

^{۳۵} (۳). دومین شاه صفوی (متولد ۲۶ ذی حجه ۹۱۹ ق. و متوفای ۱۵ صفر ۹۸۴ ق.) که در سال ۹۳۰ ق. بر به تخت سلطنت نشست.

عليهما السلام قد قبل جوائز معاوية، و متابعيه و التأسى به عليه السلام إما واجبة أو مندوبة، و تركها إما حرام أو مكروه كما تحقق في الاصول، و هذا السلطان لم يكن أنقص درجة من معاوية، و أنت لم تكن أعلى مرتبه من الحسن عليه السلام فأجابه الشيخ إبراهيم بجواب إقناعي. انتهى^{٣٦}.

(١). فصلت (٤١) آيه ٤٠.

(٢). لؤلؤة البحرين، ص ١٦٠.

(٣). دومين شاه صفوى (متولد ٢٦ ذى حجه ٩١٩ ق. و متوفى ١٥ صفر ٩٨٤ ق.) كه در سال ٩٣٠ ق. بر به تخت سلطنت نشست.

(٤). لؤلؤة البحرين، ص ١٦٠ - ١٦١.

ص: ٢٦

إبراهيم بن على بن الحسن بن محمد العاملي الكفعمي^{٣٧}

مولدا اللويزى محتدا، الجبى أبا التقى لقباً^{٣٨} شيخ ثقة جليل، فاضل اديب^{٣٩} محدث، شاعر نبيل، عابد زاهد ورع، لوزعى ألمعى، معروف به «شيخ كفعمى» كه «كفعم» «زمزم» قريه اى است از جبل عامل و هم چنين «لويز»، و جبع كصر د.

^{٣٦} (٤). لؤلؤة البحرين، ص ١٦٠ - ١٦١.

^{٣٧} (١). درباره كفعمى تحقيقى در تكملة امل الآمل (ص ٧٦) وجود دارد.

^{٣٨} (٢). برای آشنایی بیشتر به شرح حال كفعمى ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٢، ص ١٨٤؛ امل الآمل، ج ١، ص ٢٠ و ٢٨؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٢٠؛ الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ١١٦؛ الأعلام، ج ١، ص ٤٧؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٦٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٦٥؛ تاريخ التراث، ص ١٨٦ و ج ١، ب ٤، ص ٢٣٧؛ لغت نامه دهخدا، «ابراهيم»، ص ٢٦٣؛ يادداشتهاى قزوینی، ص ١٦٣٠؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ تكملة امل الآمل، ص ٧٥) در اين كتاب به استناد كتاب دروس كه به خط كفعمى است، وى خود را اين گونه معرفى کرده است: شيخ ابراهيم بن على بن حسن بن صالح بن إسماعيل عاملى كفعمى؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢١ - ٢٥؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧؛ كشف الظنون، ج ٢، ص ١٩٨٢؛ منتهى المقال، ج ١، ص ٢٧؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ١٦٧؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ١٦٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن دهم)، ج ١٠، ص ٦؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ١٩٢، ٣٦٩، ٣٧١ و ٥٧٠ و ج ٢، ص ٦٨، ٢٠٧ و...؛ تأسيس الشيعة، ص ١٧٥؛ مؤلفين كتب جابى فارسى و عربى، ج ١، ص ٨٤ - ٢٨٦؛ هدية الأحاب، ص ٣٥؛ الغدير، ج ١١، ص ٢١١؛ مضمون المقال، ص ٩؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٧٧؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٧؛ مقتبس الأثر، ج ٢، ص ٣٥٠ - ٣٥١؛ انيس المسافر، ج ١، ص ١٩٥ - ١٩٨؛ نفع الطيب، ج ٧، ص ٣٤٣.

^{٣٩} (٣). قال شيخنا الحرّ العاملى فى «مل»: «علم أنى سأذكر فى أحوال بعض العلماء إنه شاعر أديب، و ربما ذكرت بعض أشعارهم المشتملة على المعانى اللطيفة و المطالب المهمة و ذلك إنه نوع كمال فى الجملة. و قد ذكر بعض علماء المعانى و البيان أن العالم إذا كان شاعرا كان أفصح تقريراً و تحريراً، و أحسن فهماً لدقائق المعانى، و أعلم بنكت الكلام و أشدّ تحقيقاً و تدقيقاً من العالم الذى ليس بشاعر. و كذلك المعرفة بالإنشاء و تتبع مؤلفات العلماء شاهد بصحة هذا الكلام، فإن الأثر

و این شیخ صاحب تألیفات شریفه است؛ مانند، جنّة الواقیه و جنّة الباقیه^{۴۰} معروف بمصباح کفعمی و آن کتاب، خصوص با حواشی آن - که از خود کفعمی است - کتابی است کثیر الفائده. تاریخ فراغ از آن، سنه ۸۹۵ است، و مختصر آن کتاب، و بلد المؤمنین در عبادات بزرگ تر از مصباح، و شرح صحیفه، و المقصد الأسنی فی

(۱). درباره کفعمی تحقیقی در تکملة امل الآمل (ص ۷۶) وجود دارد.

(۲). برای آشنایی بیشتر به شرح حال کفعمی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۴؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۸؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۰؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۱۶؛ الأعلام، ج ۱، ص ۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۶۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۶۵؛ تاریخ التراث، ص ۱۸۶ و ج ۱، ب ۴، ص ۲۳۷؛ لغتنامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۳؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۱۶۳۰؛ فرهنگ تراجم‌نگاران؛ تکملة امل الآمل، ص ۷۵ (در این کتاب به استناد کتاب دروس که به خط کفعمی است، وی خود را این‌گونه معرفی کرده است: شیخ ابراهیم بن علی بن حسن بن صالح بن إسماعیل عاملی کفعمی)؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۱-۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۸۲؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۷؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۶۷؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۶۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ج ۱۰، ص ۶؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۱۹۲، ۳۶۹، ۳۹۹، ۴۷۱ و ۵۷۰ و ج ۲، ص ۶۸، ۲۰۷ و ...؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۷۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۸۴-۲۸۶؛ هدیه الأحباب، ص ۳۵؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ مصفی المقال، ص ۹؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷؛ مقتبس الأثر، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۸؛ نفع الطیب، ج ۷، ص ۳۴۳.

(۳). قال شیخنا الحرّ العاملی فی «مل»: «إعلم أنى سأذكر فى أحوال بعض العلماء إنه شاعر أديب، و ربما ذكرت بعض أشعارهم المشتملة على المعانى اللطيفة و المطالب المهمة و ذلك إنه نوع کمال فى الجملة. و قد ذکر بعض علماء المعانى و البیان أن العالم إذا کان شاعرا کان أفصح تقريرا و تحريرا، و أحسن فهما لدقائق المعانى، و أعلم بنکت الکلام و أشدّ تحقیقا و تدقیقا من العالم الذى لیس بشاعر. و كذلك المعرفة بالإنشاء و تتبّع مؤلفات العلماء شاهد بصحة هذا الکلام، فإن الأثر دال على المؤثر، و قد روى بطرق معتمدة عن النبی صلی الله علیه و اله إنه قال: «إن من الشعر لحکمة و إنّ من البیان لسحرا». و عن الصادق علیه السّلام: «إنما سمى البلیغ بلیغا؛ لأنه یبلغ حاجته بأهون سعيه». انتهى (منه رحمه الله).

(۴). نام کامل این کتاب جنّة الأمان الواقیة و جنّة الايمان الباقیه است. تاریخ چاپ اول آن ۱۳۱۲ ه. ق. و محل چاپ آن بمبئی است.

ص: ۲۷

دال على المؤثر، و قد روى بطرق معتمدة عن النبی صلی الله علیه و اله إنه قال: «إن من الشعر لحکمة و إنّ من البیان لسحرا». و عن الصادق علیه السّلام: «إنما سمى البلیغ بلیغا؛ لأنه یبلغ حاجته بأهون سعيه». انتهى (منه رحمه الله).

^{۴۰} (۴). نام کامل این کتاب جنّة الأمان الواقیة و جنّة الايمان الباقیه است. تاریخ چاپ اول آن ۱۳۱۲ ه. ق. و محل چاپ آن بمبئی است.

شرح الأسماء الحسنى، و محاسبة النفس^{٤١}، و نهاية الأرب في أمثال العرب، و تلخيص مجمع البيان، و صفوة الصفات، و شرح دعاء السمات، و فروق اللغه، و المنتقى في العوذ و الرقى، و الحديقة الناضرة و النحلة، و فرج الكرب، و الواضحة في شرح سورة الفاتحة، و العين المبصرة، و الكوكب الدرّي، و تاريخ وفيات العلماء، و ملقحات الدرّوع الواقيه، و مجموع الغرائب^{٤٢} و تعليقات بر كشف الغمّه، و ارجوزه در ایام شریفه که مستحب است روزه در آن، و قصیده فاخره در مدح امیر المؤمنین علیه السلام و صفات روز غدیر^{٤٣}.

والدش از اعظام فقها بوده و برادرش شیخ احمد صاحب زبده البيان در عمل شهر رمضان نیز عالم بوده و کفعمی در کتاب‌های خود گاهی از هر دو نقل می‌کند.

و در «ضا» حکایتی غریب نقل است ملخصش آن‌که، وقتی یکی از بزرگ‌های جبل عامل، زمین را گاو شخم می‌کرد برای زراعت کردن که ناگاه به سنگ بزرگی برخورد. آن را کند، مرده‌ای را با کفن دید که مثل شخص مستوحش متحیر سر از خاک برداشت و به طرف راست و چپ نظر کرد آن‌گاه گفت: مگر قیامت برپا شده؟ این بگفت و بیفتاد. آن شخص زارع نیز غش کرد و افتاد! چون به هوش آمد تفتیش از حقیقت امر کردند دیدند بر روی آن سنگ نوشته بود: «هذا قبر إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الْكُفَعْمِيِّ»^{٤٤}.

إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِيِّ الْجَبَعِيِّ^{٤٥}

فاضل صالح، شاعر ادیب، معاصر «ح مل» و صاحب رساله‌ای در اصول،

(١). این کتاب با تحقیق آقای فارس حسون منتشر شده است.

(٢). مجموع الغرائب، با تحقیق سید مهدی رجایی.

(٣). در پایان این قصیده آمده است:

لحامی الغریّ الإمام الأمير

و هدی الصفات و هدی النعوت

^{٤١} (١). این کتاب با تحقیق آقای فارس حسون منتشر شده است.

^{٤٢} (٢). مجموع الغرائب، با تحقیق سید مهدی رجایی.

^{٤٣} (٣). در پایان این قصیده آمده است:

رحمات الرحيم الغفور
و هدی الصفات و هدی النعوت لحامی الغریّ الإمام الأمير بحقک مولای! فاشفع لمن أتاک بمدح شفاء الصدور هو الجعیّ المسیء الفقیر إلى

^{٤٤} (٤). روضات الجنات، ج ١، ص ٢٢.

^{٤٥} (٥). امل الآمل، ج ١، ص ٢٩؛ اعیان الشیعه، ج ٢، ص ١٩٥؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ١٩.

بحقّك مولای! فاشفع لمن

أتاك بمدح شفاء الصدور

هو الجبعی المسیء الفقیر

إلی رحمات الرحیم الغفور

(۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۲.

(۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۲۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹.

ص: ۲۸

و ارجوزه‌ای در موارث و غیر ذلك.

إبراهیم بن علی العاملی الشامی

عالم فاضل ماهر، معاصر «ح مل»^{۴۶}، ادیب شاعر، ساکن قسطنطنیه، صاحب کتاب الصبح المنبئ عن حیثیة المتنبئ است، و در آن فواید بسیار است.

إبراهیم بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی^{۴۷}

عالم فاضل صالح، زاهد عابد ورع، محقق مدقق، فقیه محدث ثقه، جامع محاسن در زهد و عبادت. او را افضل از پدرش گفته‌اند. محقق ثانی اجازه داده به او و به پدر او و ستایش بلیغ از هر دو فرموده. و این شیخ خوش خط بوده، «ح مل» فرموده که، من قرآنی به خط او دیدم در غایت خوبی و صحت.

بدان که این شیخ جلیل، پدر دو عالم صالح فاضل جلیل، شیخ حسن و شیخ عبد الکریم، و جد شیخ لطف الله بن عبد الکریم است که مدرسه شیخ لطف الله در اصفهان منسوب به اوست و بیاید ترجمه‌اش و روایت می‌کند این شیخ از والدش نیز.

إبراهیم بن [إبراهیم بن] فخر الدین العاملی البازوری^{۴۸}

^{۴۶} (۱). امل الآمل، ص ۳۰.

^{۴۷} (۲). همان، ص ۲۹-۳۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۸۲؛ احیاء الدائر؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۵.

^{۴۸} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸؛ اسماء المدن اللبناویه، ص ۱۷؛ تاریخ جباع، ص ۲۸۳؛ دائرة المعارف فؤاد افرام، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ریاض الجنه، ص ۶۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶-۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹ و ۱۴ و ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۳-۳

شیخ فاضل، صدوق صالح، شاعر ادیب، معاصر «ح مل» [که]. قرائت کرده بر شیخ بهائی و محمد بن الحسن ابن الشہید
الثانی - رضوان اللہ علیہم - وفاتش

(۱). امل الآمل، ص ۳۰.

(۲). همان، ص ۲۹ - ۳۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۸۲؛ احیاء الدائر؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۵.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۸؛ اسماء المدن اللبنائیہ، ص ۱۷؛ تاریخ جباع، ص ۲۸۳؛
دائرة المعارف فؤاد افرام، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ ریاض الجنّہ، ص ۶۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶ - ۷؛ الذریعہ، ج ۱، ص ۹
و ۱۴ و ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۳ - ۴، کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۷، ۲۱۹ و ۳۲۳؛
معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۲ - ۳؛ نجوم السماء، ص ۶۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ طرائف المقال،
ج ۱، ص ۷۶؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۶۹۵.

ص: ۲۹

در طوس واقع شده و از برای اوست رساله رحله المسافر و غنیة عن المسامر^{۴۹} و دیوان شعر^{۵۰} و از جمله قصیده اوست که
در مرثیه شیخ بهائی گفته و این چند بیت از آن است:

سحائب العفو ینشئها له الباری

شیخ الأنام بهاء الدین لابرحت

لفقده الدین فی ثوب من القار

مولی^{۵۱} به اتّضحت سبل الهدی و غذا

حزنا و شقّ علیہ الفضل أطمار

و المجد أقسم لا تبدوا نواجذه

عنه^{۵۲} رسوم أحادیث و أخبار

و العلم قد درست آیاته و عفت

كانت یضیء دجی منه بأنوار

و کم بکنه محاریب المساجد إذ

۴، کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۷، ۲۱۹ و ۳۲۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۲ - ۳؛ نجوم السماء، ص ۶۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛
طرائف المقال، ج ۱، ص ۷۶؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۶۹۵.

^{۴۹} (۱). ر. ک: کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۹.

^{۵۰} (۲). همان، ص ۲۲۳.

^{۵۱} (۳). در لؤلؤة البحرین، ص ۲۳، «میت» است.

^{۵۲} (۴). در اعیان الشیعه «منه» است.

إطعام ذی سغب مع كسوة العاری

فی ظل حام حماها نجل أظهار

یوم القيامة من جود لزوار

فاق الكرام و لم تبرح سجيته

جلّ الذی اختار فی طوس له جدثا

الثامن الضامن الجنات أجمعها

إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الشيرازي^{٥٣}

نجل حكيم متأله آخوند ملا صدرا، فاضل متكلم، جليل نبيل، عالم به اكثر علوم، خصوص در عقليات و رياضيات، صاحب تفسير عروة الوثقى و حاشيه بر شرح لمعه تا كتاب زكات. طريقه و مسلك او به عكس والدش بوده. در ايام شاه عباس ثانی، در عشر هفتم بعد از هزار، وفات كرد به شیراز. رحمة الله عليه.

(١). ر. ك: كشف الحجب و الاستار، ص ٢١٩.

(٢). همان، ص ٢٢٣.

(٣). در لؤلؤة البحرين، ص ٢٣، «میت» است.

(٤). در اعيان الشيعة «منه» است.

(٥). برای كسب اطلاعات بیشتر ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١١؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٢٠٣؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٤٢٠؛ الاعلام، ج ١، ص ٦٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٨٠؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٠، ٦٤، ١٦٥ و ١٤١ و ج ١٥، ص ٢٤٩ و ٢٥٢؛ تنميم امل الآمل، ص ٥١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٨١؛ رياض العلماء ج ١، ص ٢٦-٢٧؛ رياض الجنة، ص ٨٢؛ الاجازة الكبيره، ص ٣٩ و ٧٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن يازدهم)، ص ٨-٩؛ نجوم السماء، ص ٨٨؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٣٨١؛ كشكول بحرانی، ج ١، ص ٢٩٧-٢٩٨؛ طرائف المقال، ج ١، ص ٧٦.

ص: ٣٠

^{٥٣} (٥). برای كسب اطلاعات بیشتر ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١١؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٢٠٣؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٤٢٠؛ الاعلام، ج ١، ص ٦٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٨٠؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٠، ٦٤، ١٦٥ و ١٤١ و ج ١٥، ص ٢٤٩ و ٢٥٢؛ تنميم امل الآمل، ص ٥١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٨١؛ رياض العلماء ج ١، ص ٢٦-٢٧؛ رياض الجنة، ص ٨٢؛ الاجازة الكبيره، ص ٣٩ و ٧٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن يازدهم)، ص ٨-٩؛ نجوم السماء، ص ٨٨؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٣٨١؛ كشكول بحرانی، ج ١، ص ٢٩٧-٢٩٨؛ طرائف المقال، ج ١، ص ٧٦.

قاضی اصفهان، قاضی عسکری نادری [بود]، متمهّر در اصول و فقه، و حاذق در حکمت و معقول، دقیق الذّهن، عمیق الفکر، کامل العلم، شیرین کلام و عذب البیان و صاحب رساله‌ای در تحریم غنا [بود]^{۵۵} و [نیز] رساله‌ای در این‌که درهم و دینار، مثلی است یا قیمی^{۵۶}.

سید جلیل، فاضل نبیل، سید العلماء و رئیس الاصولیین النبلاء. منتقل شد با والد ماجدش از محالّ قزوین به کرمانشاه و قرائت کرد مبادی علوم را بر فضلی آن‌جا. پس وداع کرد پدر را و مهاجرت کرد به کربلای معلّا و تلمذ کرد بر افاضل مشهدين، مانند مولانا شریف الدین محمد بن المولی حسنعلى الآملی و بر شیخ افقه افخر شیخ موسی بن جعفر تا آن‌که یگانه زمان گردید و ریاست و تدریس

(۱). در مورد این عالم شهیر و فقیه گران‌قدر، برخی از نویسندگان دچار اشتباه شده‌اند که علّامه امینی در شهداء الفضیله گوشزد فرموده است. از جمله: مؤلّف نجوم السماء ایشان را که خوزانی اصفهانی است به خوی منسوب کرده و مستدرک الوسائل او را «خورانی» و وفیات الاعلام او را «حویزی» خوانده است.

برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۳؛ تتمیم امل الآمل، ص ۵۷؛ نجوم السماء، ص ۲۳۱؛ الکواکب المنتثرة، ص ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۷.

(۲). این رساله، ردّ رساله سید ماجد بحرانی است.

^{۵۴} (۱). در مورد این عالم شهیر و فقیه گران‌قدر، برخی از نویسندگان دچار اشتباه شده‌اند که علّامه امینی در شهداء الفضیله گوشزد فرموده است. از جمله: مؤلّف نجوم السماء ایشان را که خوزانی اصفهانی است به خوی منسوب کرده و مستدرک الوسائل او را «خورانی» و وفیات الاعلام او را «حویزی» خوانده است. برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۳؛ تتمیم امل الآمل، ص ۵۷؛ نجوم السماء، ص ۲۳۱؛ الکواکب المنتثرة، ص ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۷.

^{۵۵} (۲). این رساله، ردّ رساله سید ماجد بحرانی است.

^{۵۶} (۳). و رساله‌ای در تفسیر آیه ۱ و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا E.

^{۵۷} (۴). برای اطلاعات افزون‌تر درباره صاحب ضوابط رحمه الله ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۶۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۸۷؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۴؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۷۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۸؛ معجم رجال الفکر و الادب، ص ۲۴۸؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۱۸؛ قصص العلماء، ص ۸؛ هدیة الاحیاب، ص ۱۷۶؛ منتخب التواریخ، ص ۲۶۳؛ نجوم السماء، ص ۳۷۶؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۱۴؛ شهداء الفضیله، ص ۲۵۰؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۷۸؛ مقتبس الأثر، ج ۲، ص ۳۵۹؛ دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ شرح روضات الجنّات، ص ۹۰؛ لباب الألقاب، ص ۶۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۷؛ نجوم السماء، ص ۳۷۶.

(۳). و رساله‌ای در تفسیر آیه وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا.

(۴). برای اطلاعات افزون‌تر درباره صاحب ضوابط رحمه الله ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۶۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۸۷؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۴؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۷۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۸؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۲۴۸؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۱۸؛ قصص العلماء، ص ۸؛ هدیة الاحباب، ص ۱۷۶؛ منتخب التواریخ، ص ۲۶۳؛ نجوم السماء، ص ۳۷۶؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۱۴؛ شهداء الفضیله، ص ۲۵۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۸؛ مقتبس الأثر، ج ۲، ص ۳۵۹؛ دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ شرح روضات الجنات، ص ۹۰؛ لباب الألقاب، ص ۶۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۷؛ نجوم السماء، ص ۳۷۶.

ص: ۳۱

به او منتهی گردید. و از تصانیف اوست: ضوابط الأصول^{۵۸} و دلائل أحكام الفقه و نتایج الأفكار.

و مابین او و صاحب روضات الجنات مراسلات و مکاتیبی است. در سنه ۱۲۶۴^{۵۹} به وبای عراق وفات کرد.

قبر شریفش در نزدیک در مقدس حسینی - صلوات الله علیه - است؛ آن دری که [از آن‌جا] می‌رود به زیارت جناب عباس بن امیر المؤمنین - صلوات الله علیهما - مقابل قبر مرحوم آقا شیخ محمد حسین صاحب فصول.

و با او دفن است سمیّ او، مرحوم خلد مقام، عالم ربّانی، فقیه ربّانی، ابو محمد فاضل اردکانی رحمه الله.

و آن جناب استاد زنده جاودانی، عالم ربّانی سمیّ خود، حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی است. و در سنه ۱۳۰۲ وفات کرده. تلمیذ او جناب شهرستانی مذکور در تاریخ فوت او فرموده:

ز بس آه بر شد ز ماهی به ماه نهان گشت تاریخ در زیر آه

^{۵۸} (۱). در نامه دانشوران آمده است که: صاحب ضوابط بعد از شریف العلماء، عرشه منبر افادات او را مسلم آمد و در مدرسه حسن خان سردار، مجلس درس بیاراست. فحول افاضل که تحت منبر وی قرار گرفتند و شمار شاگردان او از هشتصد الی هزار در پیوست و از مدرستش بسی مجتهدین فخام برخاست که هریک در صغی از اطراف از اعلام اسلام و مروّجین دین آمدند. پس شمرده جمله‌ای از آنها را، مانند سید فقیه حاجی سید حسین ترک مجاور نجف اشرف و شیخ الاساطین حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی، رئیس المجتهدین حاج ملا علی کنی، سلالة العلم الحاج سید اسد اله، شیخ العراقین حاجی شیخ عبد الحسین، بقیة الشیوخ حاجی شیخ مهدی کجوری، فحل الافاضل حاجی میرزا محسن اردبیلی، فاضل کامل آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات الجنات، نجم الشریعه سید ابو الحسن تنکابنی قزوینی، ابو الفضائل میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء، شیخ محمد طاهر گیلانی و غیر ایشان رحمه الله (منه رحمه الله).

^{۵۹} (۲). این تاریخ براساس نقل شاگرد او صاحب قصص العلماء است، ولی تاریخ صحیح آن است که علامه متبّع شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه (ج ۸، ص ۲۳۹) نقل کرده است و آن ۱۲۶۲ است. ر. ک: شرح روضات الجنات، ص ۹۶.

مراد، تکرار عدد آه است که شش باشد ۲۱۷ مرتبه که مطابق عدد زیر است. و ایضا گفته شده: «رزه الحسین اذا به قلب محمد».

(۱). در نامه دانشوران آمده است که: صاحب ضوابط بعد از شریف العلماء، عرشه منبر افادات او را مسلم آمد و در مدرسه حسن خان سردار، مجلس درس بیاراست. فحول افاضل که تحت منبر وی قرار گرفتند و شمار شاگردان او از هشتصد الی هزار در پیوست و از مدرسش بسی مجتهدین فحام برخاست که هریک در صغی از اطراف از اعلام اسلام و مروّجین دین آمدند. پس شمرده جمله‌ای از آنها را، مانند سید فقیه حاجی سید حسین ترک مجاور نجف اشرف و شیخ الاساطین حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی، رئیس المجتهدین حاج ملا علی کنی، سلالة العلم الحاج سید اسد اله، شیخ العراقین حاجی شیخ عبد الحسین، بقیة الشیوخ حاجی شیخ مهدی کجوری، فحل الافاضل حاجی میرزا محسن اردبیلی، فاضل کامل آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات الجنات، نجم الشریعه سید ابو الحسن تنکابنی قزوینی، ابو الفضائل میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء، شیخ محمد طاهر گیلانی و غیر ایشان رحمه الله (منه رحمه الله).

(۲). این تاریخ براساس نقل شاگرد او صاحب قصص العلماء است، ولی تاریخ صحیح آن است که علامه متتبع شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه (ج ۸، ص ۲۳۹) نقل کرده است و آن ۱۲۶۲ است: ر. ک: شرح روضات الجنات، ص ۹۶.

ص: ۳۲

إبراهیم بن محمد حسن الخراسانی الکاخکی^{۶۰} الکریاسی الأصفهانی^{۶۱}

شیخ اجل افقه، عالم ربّانی، مصدر العلوم و الحكم و الآثار و مرکز دائرة الفضلاء الأخبار، رکن الشیعة و شیخها، الجلیل المنزلة و المقدار، صاحب کتاب اشارات الأصول و کتاب الإیقاظات فی الاصول و شوارح الهدایة الی شرح الکفایه، و النخبة الفارسیة المشهوره و مناسک الحاج و رسالة فی تنقیح مسألة الصحیح و الأعمّ و رسالة فی إبطال التوتون الصوم، و منهاج الهدایة در فقه نظیر قواعد و تحریر [علّامه حلّی رحمه الله] و غیر ذلك.

^{۶۰} (۱). «کاخک» یکی از قرای خراسان، نزدیک گناباد است.

گویند: از جویمند تا آنجا، چهار فرسخ است مشتمل بر آب‌های جاری و باغات و خوش هواست و مزار امامزاده سلطان محمد، برادر حضرت رضا علیه السلام در آنجا واقع است. آثار بقعه و ایوان دارد و بسیار باروح است (منه رحمه الله). و نیز ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۵۰؛ لغت‌نامه، «کاخک»، ص ۹۴؛ تاریخ و جغرافیای گناباد، ص ۱۳۸-۱۵۱.

^{۶۱} (۲). علاقه‌مندان برای مزید اطلاع ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۵۹ و ج ۳، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۶؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۴۲؛ مکرم الآتار، ج ۵، ص ۱۶۴۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۹۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۹۷ و ۵۰۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۵۷، لغت‌نامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۴؛ قصص العلماء، ص ۱۱۲-۱۱۷؛ تاریخ نصف جهان، ص ۸۸-۸۹؛ تذکرة القبور، ص ۱۵۵-۱۶۳؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ التذکرة العظیمیه، ص ۱۵-۵۱؛ لباب الألقاب، ص ۹۹؛ شرح روضات الجنات، ص ۸۳؛ البدر التمام و البحر الطمطم، فی احوال الحبرین التحریرین و البحرین السفسیرین؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۸؛ تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۶۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۴۲.

و منهاج را شرح کرده نجل جلیلش، شیخ فقیه نبیه، جلیل المولی^{۶۲} محمد مهدی، و آن شرح موسوم است به معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه، و من زیارت کردم بعض مجلّات آن را در ارض اقدس [رضوی].

و بدان که، این شیخ بزرگوار، معروف است به کرباسی و متوطن در اصفهان بوده.

صاحب روضات فرموده که، این لقب والد ماجدش بوده به جهت آنکه مدّتی در محله «حوض کرباس» هرات توطن فرموده به این سبب او را کرباسی می گفتند.

و اما وجه تسمیه این محله به حوض کرباس، بدان جهت است که زنی از شیعیان از

(۱). «کاخک» یکی از قرای خراسان، نزدیک گناباد است.

گویند: از جویمند تا آنجا، چهار فرسخ است مشتمل بر آبهای جاری و باغات و خوش هواست و مزار امامزاده سلطان محمد، برادر حضرت رضا علیه السلام در آنجا واقع است. آثار بقعه و ایوان دارد و بسیار باروح است (منه رحمه الله). و نیز ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۵۰؛ لغتنامه، «کاخک»، ص ۹۴؛ تاریخ و جغرافیای گناباد، ص ۱۳۸-۱۵۱.

(۲). علاقه‌مندان برای مزید اطلاع ر. ک: الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۵۹ و ج ۳، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۶؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۴۲؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۴۳؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۳۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۹۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۹۷ و ۵۰۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۵۷؛ لغتنامه دهخدا، «ابراهیم»، ص ۲۶۴؛ قصص العلماء، ص ۱۱۲-۱۱۷؛ تاریخ نصف جهان، ص ۸۸-۸۹؛ تذکرة القبور، ص ۱۵۵-۱۶۳؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ التذکرة العظیمیه، ص ۱۵-۵۱؛ لباب الألقاب، ص ۹۹؛ شرح روضات الجنّات، ص ۸۳؛ البدر التمام و البحر الطمطم، فی احوال الحبرین التحریرین و البحرین السفسیرین؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۸؛ تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۶۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۴۲.

(۳). جناب ملا محمد مهدی، داماد سید اجل، حجة الاسلام آقا سید محمد باقر است. (منه رحمه الله).

ص: ۳۳

مزد کرباسی که به دست خود عمل آورده بود در آن محله، حوضی درست کرده و وقف بر شیعیان نموده.^{۶۳}

^{۶۲} (۳). جناب ملا محمد مهدی، داماد سید اجل، حجة الاسلام آقا سید محمد باقر است. (منه رحمه الله).

^{۶۳} (۱). روضات الجنّات، ج ۱، ص ۸۶.

و بالجمله: این شیخ بزرگوار، تلمذ کرده بر بحر العلوم و آقا شیخ جعفر و آقا سید علی و آقا سید محسن و غیر ایشان، بلکه درک کرده مجلس آقای بهبهانی را.

رضوان الله علیهم اجمعین.

و در بعض مجامیع است که، این بزرگوار یک سال شب تا به صبح به عبادت ملک علّام قیام نمود برای این که ادراک کند عمل در شب قدر را!

و از آن جناب نقل کرده که گفته: هرگز مرافعه نکردم و می خواستم رساله هم ننویسم، لیکن میرزای قمی حکم کرد رساله برای فتاوا نوشته باش. من جواب نوشتم که استخوان بدنم طاقت جهنم ندارد. پس به اصرار او رساله نوشتم. و اگر در خارج، فتوایی از او می پرسیدند می فرمود: به رساله رجوع کنید.

و در عبادت کردن، نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب داشت. و اگر فقیری چیزی از او می خواست شاهد می خواست و آن شاهد را قسم می داد. و آن فقیر را هم قسم می داد که این تنخواهی که به تو می دهم اسراف نکنی و به اعتدال خرج کنی. پس خرج یک ماه به او می داد.

گویند: شخصی خدمت ایشان برای مهمی شهادت داد آن جناب پرسید که، پیشه تو چیست؟ عرض کرد: من غسلم. پس شرایط غسل دادن را یک یک از او سؤال فرمود. آن مرد بیان کرد. پس آن مرد گفت که، ما بعد از آن که مرده را دفن می کنیم یک چیزی در زیر گوش او می گوئیم. فرمود که، آن چیست؟ گفت:

می گوئیم خوشا به سعادت تو که وفات کردی و برای ادای شهادت حاجی کلباسی^{۶۴} رفتی!

و هم گویند که، وقتی از اوقات حاکم اصفهان با جناب حاجی کم اخلاصی کرد،

(۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۶.

(۲). صاحب ریحانة الادب می نویسد: کلباسی غلط مشهور و کرباسی صحیح است. ر. ک: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۴۴. ولی ظاهرا کلباسی صحیح است و برای رفع اشتباه با تاجران کرباس فروش، «راء» را به «لام» تبدیل کرده اند. ر. ک: خاندان کلباسی، ص ۸۷.

^{۶۴} (۲). صاحب ریحانة الادب می نویسد: کلباسی غلط مشهور و کرباسی صحیح است. ر. ک: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۴۴. ولی ظاهرا کلباسی صحیح است و برای رفع اشتباه با تاجران کرباس فروش، «راء» را به «لام» تبدیل کرده اند. ر. ک: خاندان کلباسی، ص ۸۷.

حاجی دعا فرمود؛ به اندک زمانی آن حاکم معزول و منکوب گردید. پس جناب حاجی برای او نوشت:

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند^{۶۵}

و هم نقل است که، وقتی یکی از همسایگان آن مرحوم به لهو و لعب و ساز و طرب اشتغال داشت، حاجی مرحوم یکی از ملازمان خود را فرستاد نزد او، که این عمل را ترک کن. آن شخص در جواب گفت: به آقای خود بگو که، غل به خایه من بگذارد! آن شخص همین مطلب را بعینه به مرحوم حاجی عرضه داشت. آن بزرگوار چون وقت ظهر شد به مسجد رفت بعد از نماز موعظه فرمود و بعد از موعظه دعا فرمود و عرض کرد که، خدایا من که صنعت نجاری نمی‌دانم که غل به خایه او بگذارم. فوراً بیضه آن مرحوم از سعادت، ورم کرده و کم‌کم بزرگ شد و در همان شب به هلاکت رسید. و در شفاء الصدور از آن بزرگوار نقل کرده که، وقتی یکی از فضلاء با دیانت اهل منبر در محضر آن جناب گفت در ذیل قصه‌ای که حضرت سید الشهدا علیه السلام گفت، فرمود: یا زینب، یا زینب. آن فقیه ورع، بی‌محابا در ملأ عام به آواز بلند فرمود: خدا دهنش را بشکند! امام دو دفعه یا زینب نفرمود، بلکه یک دفعه فرمود^{۶۶} و از این نحو حکایات از آن بزرگوار بسیار است.

و این احقر رساله‌ای دیدم که در آن، صورت دو اجازه بود از آن مرحوم که برای پسرش عالم جلیل آقا محمد^{۶۷} نوشته بود، و در آخر یکی از آنها در حاشیه نوشته بود:

اعلام برادران دینی و اخلاقی ایمانی - وفقهم الله تعالی لمرزاهه - می‌دارد که به عالی جناب، نور چشم مکرم، قره العین المعظم، آقا محمد - زید توفیقه - مواجهه گفتم: راضی نیستم که ترک جماعت کرده باشید، بلکه مبالغه گفتم. یک نماز به غیر جماعت کرده باشید.

(۱). حکیم سنایی، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۴۶.

(۲). موحد ابطیحی، شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۶.

(۳). وی ابو المعالی محمد (۱۲۴۷-۱۳۱۵ ق.) صاحب رسائل الرجالیه است.

ص: ۳۵

بالجمله: در سنه ۱۲۶۲^{۶۸} به رحمت الهی پیوست. قبر شریفش در اصفهان معروف است.

^{۶۵} (۱). حکیم سنایی، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۴۶.

^{۶۶} (۲). موحد ابطیحی، شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۶.

^{۶۷} (۳). وی ابو المعالی محمد (۱۲۴۷-۱۳۱۵ ق.) صاحب رسائل الرجالیه است.

إبراهيم بن محمد بن علي الحرفوشي العاملي الكركي^{٦٩}

شيخ فاضل صالح. «ح مل» فرموده كه، در سنه ١٠٨٠ در طوس وفات كرد و من در تشييع جنازه او حاضر بودم^{٧٠}.

و في التكملة: الشيخ إبراهيم بن محمد بن علي الحرفوشي نزيل المشهد الرضوى، يروى عن مولانا تاج الدين حسن، والد الفاضل الهندى مسندا عن السيد صفى الدين بن عبد الرحمن الحسينى اللّاهيجى، حديث الجن عن رسول الله صلّى الله عليه و اله: «من تزيا بغير زيّه فقتل فلاقود ولادية»^{٧١}. و صلّى الله على سيّدنا محمد و آله.

إبراهيم بن محمد علي الدرودى^{٧٢} الخراسانى

كان سيّدا زاهدا متقشفا خرج إلى المشهد الرضوى فى طلب العلم، ثمّ هاجر إلى العراق و بقى فى النجف مكبّا على الاشتغال، ثمّ رحل إلى سامراء و تلمذ على حجة الإسلام الميرزا الشيرازى - عطرّ الله مضجعه - مع كمال جدّه و اجتهاده فى طلب العلم و كان بها إلى أن توفّى أستاذه رحمه الله ثمّ هاجر بعد وفاته بسنتين إلى بلدة الكاظمين فجاور بها إلى أن جاور ربّه و كان ذلك كما فى «كلمة» فى ١٢ ذى الحجة سنة ١٣٢٨ و دفن فى الرواق الشريف الشرقى، و قام مقام أبيه السيد محمد مهدى.

سلّمه الله تعالى^{٧٣}.

(١). در كتاب خاندان كلباسى، ص ١٣٥، «١٢٦١» صحيح دانسته و چندین مدرک قطعی به عنوان مؤید ذکر کرده است.

(٢). الايجى. ر. ك: تکملة امل الآمل، ص ٨٥.

(٣). امل الآمل، ج ١، ص ٣٠.

(٤). بحار الانوار، ج ٦٣٦، ص ١٢٧.

(٥). در هدیه الرّازى إلى الامام المجدد الشيرازى، ص ٥٣، «دورى» ثبت شده است.

(٦). آقا سيد مهدى در اوایل جمادى الاولى ١٣٦٩ ه. ق. وفات يافت. هدیه الرّازى، ص ٥٢.

^{٦٨} (١). در كتاب خاندان كلباسى، ص ١٣٥، «١٢٦١» صحيح دانسته و چندین مدرک قطعی به عنوان مؤید ذکر کرده است.

^{٦٩} (٢). الايجى. ر. ك: تکملة امل الآمل، ص ٨٥.

^{٧٠} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ٣٠.

^{٧١} (٤). بحار الانوار، ج ٦٣٦، ص ١٢٧.

^{٧٢} (٥). در هدیه الرّازى إلى الامام المجدد الشيرازى، ص ٥٣، «دورى» ثبت شده است.

^{٧٣} (٦). آقا سيد مهدى در اوایل جمادى الاولى ١٣٦٩ ه. ق. وفات يافت. هدیه الرّازى، ص ٥٢.

إبراهيم بن محمد علي المحلّاتي الشيرازي^{۷۴}

كان من تلامذة السيد العلامّة حجة الإسلام الشيرازي - عطر الله مرقدته - و بقي بعد وفاة أستاذه بسامراء إلى سنة ۱۳۱۵ ثمّ رحل إلى شيراز و كان بها إلى أن توفّي بها ليلة ۲۴ صفر سنة ۱۳۳۶. له حاشية على رسالة الاستصحاب للشيخ الأنصاري. و له أخ فاضل جليل صالح اسمه الشيخ محسن. «كلمة».

إبراهيم بن محمد معصوم الحسيني القزويني^{۷۵}

سراج وهاج، و بحر متلاطم مواج، تلميذ علّامة مجلسي و پدر بزرگوار آقای سيد حسين قزويني است. هفتاد مجلد کتاب به خط خود نوشته که بعضی از آنها از تألیفات خود آن بزرگوار است. در سنه ۱۱۴۸، یا در سنه ۱۱۴۵ وفات کرد. قریب به هشتاد سال عمر کرده بود. قبر شریفش در قزوین است. و از جمله تألیفات اوست کتابی در دعا و احراز، موسوم به سلاح المؤمنین که مرتّب کرده آن را فرزند جلیلش، سيد اجل امجد آسید احمد و نسخه‌ای از او در ارض اقدس در خدمت یکی از احفاد آن جناب - سلمه الله - دیدم و فعلاً نزد من است و دیگر تتمیم امل الآمل کما فی «ضا». و بیاید ترجمه او در محمد ابراهیم نیز.

أحمد بن إبراهيم بن أحمد بن صالح بن عصفور الدرّازی البهرانی^{۷۶}

شیخ عالم فاضل، ماهر در اکثر علوم عقلیه و ریاضیه، فقیه محدّث نحوی، استاد صاحب حدائق و شیخ عبد الله سماهیجی، صاحب تصنیفات کثیره است. از جمله

(۱). ر. ک: هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، ص ۵۷.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تتمیم امل الآمل، ص ۵۲؛ اللّالی الثمینة، اثر فرزندش (حسین)؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ تلامذة العلامّة المجلسی، ص ۸ - ۹؛ الذریعه، ج ۳، ص ۵۳ و ۳۹۶، ج ۱۲، ص ۳۰۹، ج ۱۵، ص ۳۱۷ و ج ۲۰، ص

^{۷۴} (۱). ر. ک: هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، ص ۵۷.

^{۷۵} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تتمیم امل الآمل، ص ۵۲؛ اللّالی الثمینة، اثر فرزندش (حسین)؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ تلامذة العلامّة المجلسی، ص ۸ - ۹؛ الذریعه، ج ۳، ص ۵۳ و ۳۹۶، ج ۱۲، ص ۳۰۹، ج ۱۵، ص ۳۱۷ و ج ۲۰، ص ۹۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الکواکب المنتزعه، ص ۱۵ - ۱۷؛ طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۲۵۰؛ الاعلام، ج ۱، ص ۷۴.

^{۷۶} (۳). لؤلؤة البحرين، ص ۷۱؛ انوار البدرين، ص ۱۶۱؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۶۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۸۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۶۳؛ نجوم السماء، ص ۲۴۲؛ علماء البحرين، ص ۲۴۸.

۹۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الكواكب المنتشرة، ص ۱۵-۱۷؛ طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۲۵۰؛ الاعلام، ج ۱، ص ۷۴.

(۳). لؤلؤة البحرين، ص ۷۱؛ انوار البدرين، ص ۱۶۱؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۶۶؛ ريحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۸۷؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۶۳؛ نجوم السماء، ص ۲۴۲؛ علماء البحرين، ص ۲۴۸.

ص: ۳۷

رسائلی در بیان قول به حیات اموات، و در بیان جوهر و عرض، و در جزء لایتجزی، و در ثبوت ولایت بر بالغه رشیده، و در تقییه، و در مسأله هدم طلقه او طلقته به محلل و عدمه، و در شرح عبارت لمعه در مبحث زوال، در دعوی بر میّت، در دخول رقبه در سر در غسل، در صلح و غیر ذلك. وفات کرد در ۲۲ صفر سنه ۱۱۳۱. و در لؤلؤه، احوال او مسطور است.

أحمد بن إبراهيم بن إسماعيل بن داود بن حمدون بن النديم أبو عبد الله^{۷۷}

الشيخ الفاضل الأديب النحوي اللغوي قال السيوطي - كما عن طبقاته - قال ياقوت ذكره أبو جعفر العلوي في مصنفى الإمامية و قال: «هو شيخ اهل اللغة و وجههم و استاد أبى العباس تغلب.» الخ.

أحمد بن إبراهيم بن سلام الله بن عماد الدين مسعود الحسيني^{۷۸}

سید جلیل، حکیم عالم، ملقب به «سلطان الحكماء» و «سید العلماء». جدّ اعلاى سید علیخان است. و در «فه» ثنا بر او شده. در سنه ۱۰۱۵ وفات کرد. و از مؤلفات اوست رساله‌ای در اثبات واجب.

أحمد بن إبراهيم بن نوبخت^{۷۹}

أبو جعفر صهر الشيخ أبى جعفر محمد بن عثمان بن سعيد على ابنة السيدة أمّ كلثوم، و كان أحد خواصّه. و لما توفى الشيخ اختص أحمد بالشيخ أبى القاسم

^{۷۷} (۱). انبأ الرواة، ج ۱، ص ۲۵؛ إيضاح الاشتباه، ص ۱۱؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بغية الوعاة، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۱۶؛ معجم الادباء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۸؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۷؛ تأسيس الشيعة، ص ۷۲ و ۱۵۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۹۵؛ لسان الميزان، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الوافى بالوفيات، ج ۶، ص ۲۰۹؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۲۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۷۰؛ الجامع فى الرجال، ج ۱، ص ۸۷؛ نفحة الريحانه، ج ۵، ص ۴۷؛ منتهى المقال، ص ۳۰؛ تعليقات منهج المقال، ص ۳۱؛ رجال علماء حلى، ص ۱۶؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۷؛ ريحانة الادب، ج ۶، ص ۱۵۹.

^{۷۸} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۹.

^{۷۹} (۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۷۲؛ خاندان نوبختی، ص ۲۴۳.

(١). انبأة الرواة، ج ١، ص ٢٥؛ ايضاح الاشتباه، ص ١١؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٤٦٧؛ بغية الوعاة، ج ١، ص ٢٩١؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ١١٦؛ معجم الادباء، ج ٢، ص ٢٠٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٨؛ بهجة الآمال، ج ٢، ص ٧؛ تأسيس الشيعة، ص ٧٢ و ١٥٥؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٩٥؛ لسان الميزان، ج ١، ص ١٣٨؛ الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ٢٠٩؛ الكنى و اللقب، ج ١، ص ٢٦٧؛ قاموس الرجال، ج ١، ص ٣٧٠؛ الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٨٧؛ نفحة الريحانة، ج ٥، ص ٤٧؛ منتهى المقال، ص ٣٠؛ تعليقات منهج المقال، ص ٣١؛ رجال علامه حلى، ص ١٦؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٤٧؛ ريحانة الادب، ج ٦، ص ١٥٩.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٩.

(٣). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٤٧٢؛ خاندان نوبختى، ص ٢٤٣.

ص: ٣٨

الروحى و كان يكتب له الأجوبة من المسائل التى يخرج جوابها على يده قال يوما لأبى جعفر العمروى: شوقى إلى رؤية مولانا- عجل الله فرجه- فقال و له: مع الشوق تشتهى أن تراه؟ فقال له: نعم. فقال: شكر الله لك شوقك و أراك وجهه فى يسر و عافية.

لا تلتمس يا أبا عبد الله أن تراه؛ فإن أيام الغيبة تشتاق إليه و لا تسأل الاجتماع معه. إنه من عزائم الله و التسليم لها أولى و لكن توجه إليه بالزيارة- «كمله».

أحمد بن أبى جامع العاملى^{٨٠}

فاضل عالم، ورع ثقة. محقق كركى او را اجازه داده و بر او ثناى بسيار گفته.

أحمد بن أبى طالب الطبرسى

يبايد در احمد بن على بن ابى طالب.

أحمد الأردكاني البزدي^{٨١}

^{٨٠} (١). امل الآمل، ج ١، ص ٣٠.

^{٨١} (٢). براى اطلاع بيشتتر ر. ك: نجوم السماء فى تراجم العلماء، ص ٤١٨؛ الكرام البرره، ج ١، ص ١٠٦؛ مقدمه لباب الانساب، ص ١٢٣؛ تاريخ اردكان، ج ١، ص ١٩٦؛ تراجم الرجال، ج ١، ص ٢٠٣؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٤٧٨ و ج ٣، ص ٢٢١؛ الذريعة، ج ٢، ص ٣٧٣ و ٣٨٢، ج ١٢، ص ١٧٦ و ج ١٦، ص ٢٦٠ و

سید فقیه، محدث حکیم و فاضل، معاصر شیخ احمد احسائی است. هنگامی که شیخ احمد وارد یزد شد، جمله علما به تعظیم شیخ پرداختند، مگر سید احمد مذکور^{۸۲}.

و از برای او مصنفاتی است، مانند فضائل الشیعه، و سرور المؤمنین در احوال جناب امیر المؤمنین علیه السلام، و رساله‌ای در فضایل صلوات بر پیغمبر و آل - صلوات الله علیهم - و کتابی در انساب سادات مشتمل بر جدول‌ها و شجره‌ها، و ترجمه چند مجلد کتاب عوالم. نقل شده این ترجمه از نجوم السماء.

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۰.

(۲). برای اطلاع بیشتر ر. ک: نجوم السماء فی تراجم العلماء، ص ۴۱۸؛ الکرّام البرره، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مقدمه لباب الانساب، ص ۱۲۳؛ تاریخ اردکان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۳؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸ و ج ۳، ص ۲۲۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۸۲، ج ۱۲، ص ۱۷۶ و ج ۱۶، ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۹؛ فهرست مجلس، ج ۵، ص ۴۶۸ و ۶۶۹؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۴۹؛ آینه دانشوران با اضافات این جانب، ص ۶۸۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۲۸؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۹۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۸۰.

(۳). نجوم السماء، ص ۴۱۸.

ص: ۳۹

فقیر گوید که: کتاب انساب او موسوم است به شجرة الاولیاء. ابتدا کرده به حضرت حجة بن الحسن، صاحب الزمان - صلوات الله علیه - امام ثانی عشر و ختم کرده به حضرت آدم ابو البشر علیه السلام.

أحمد بن إسماعیل الجزائری النجفی^{۸۳}

۲۶۱؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۹؛ فهرست مجلس، ج ۵، ص ۴۶۸ و ۶۶۹؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۴۹؛ آینه دانشوران با اضافات این جانب، ص ۶۸۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۲۸؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۹۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۸۰.

^{۸۲} (۳). نجوم السماء، ص ۴۱۸.

^{۸۳} (۱). الاجازة الكبيرة، ص ۴۷، ۸۲، ۸۶ و ۸۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۵۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۱۶۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۳۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۳؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۱؛ تتمیم امل الآمل، ص ۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۲۱؛ مصفی المقال، ص ۴۳ و ۳۰۶؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۸۳؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۶۸؛ نجوم السماء، ص ۲۳۵؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۲۶، ۲۳۴ و ...؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵.

فاضل محقق مدقق، صاحب آیات الاحکام، و شرح تهذیب، و رساله‌ای در ارتداد و غیر ذلک. وفات کرد در نجف اشرف در حدود سنه ۱۱۵۰. روایت می‌کند از او شیخ یوسف بحرانی به یک واسطه.

أحمد بن جعفر بن سفیان البزوفری^{۸۴}

شیخ اجل اقدم مکنّا به ابی عبد الله. شیخ تلعبیری از او روایت می‌کند و در سنه ۳۶۵ حدیث از او سماع کرده. و بزوفری منسوب است به «بزوفری» که غضنفر؛ قریه بزرگی است از اعمال قوشان در نزدیکی واسط در غربی دجله.

أحمد بن الحسن بن علی الحرّ العاملی^{۸۵}

برادر «ح مل» فاضل صالح، عارف به تواریخ بوده. از مصنفات اوست تفسیر قرآن، و تاریخ کبیر و صغیر، و حاشیه بر مختصر نافع، و جواهر الکلام فی الخصال المحمودة فی الأنام.

(۱). الاجازة الکبیره، ص ۴۷، ۸۲، ۸۶ و ۸۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۵۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۱۶۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۳۷؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۳؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۱؛ تنمیه امل الآمل، ص ۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۲۱؛ مصفی المقال، ص ۴۳ و ۳۰۶؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۸۳؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۶۸؛ نجوم السماء، ص ۲۳۵؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۲۶، ۲۳۴ و ...؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۰؛ اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۲؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۲.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۰؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۳۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۹ و ج ۳، ص ۲۲۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «حر عاملی»، ص ۴۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۷۹؛ نجوم السماء، ص ۱۴۳؛ الکواکب المنتشرة، ص ۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲.

ص: ۴۰

^{۸۴} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۰؛ اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۲؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۲.

^{۸۵} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۰؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۳۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۹ و ج ۳، ص ۲۲۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «حر عاملی»، ص ۴۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۷۹؛ نجوم السماء، ص ۱۴۳؛ الکواکب المنتشرة، ص ۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲.

أحمد بن الحسن بن علي الفلكي، الطوسي، المفسر^{٨٦}

قال ابن شهر آشوب: له منار الحق، وهو إبانة ما في التنزيل من مناقب آل الرسول صلى الله عليه و اله، و شرح التهذيب في الإمامة. و الفلكي نسبة الى الفلك، كفلس قرية من قرى سرخس.

أحمد بن الحسن بن محمد بن علي الحرّ العاملي^{٨٧}

پسر خواهر «ح مل» و پسر پسر عم او. عالم عامل، فاضل ماهر محقق، عارف به عقلیات و نقلیات، خصوص ریاضیات، محدث فقیه ثقه. شرح کرده ارجوزه «ح مل» را در میراث، که مسماست [است] به خلاصه الأبحاث فی مسائل المیراث، و له حواش و فوائد كثيرة.

أحمد بن الحسين بن الأحمد الخزاعي. نزيل الري^{٨٨}

شيخ ثقه جليل القدر. جدّ ابو الفتوح رازی حسين بن علي بن محمد بن احمد و والد شيخ حافظ عبد الرحمان مفيد نيشابوري است. قرائت کرده بر شيخ و سيدين. و از مصنّفات اوست: امالي در حديث، و عيون الاحاديث، و الروضة در فقه، و المفتاح در اصول و غير ذلك.

أحمد بن الحسين بن الحسن الموسوي العاملي الكركي^{٨٩}

برادر ميرزا حبيب الله عاملي، فاضل عالم، صالح فقيه، معاصر شيخ بهائي است. بر

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١١؛ معالم العلماء، ص ٢٣؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٢؛ الذريعة، ج ٢٢، ص ٢٤٣.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ٣٢؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٣؛ نجوم السماء، ص ١٤١؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣٢.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١١؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٥١٢؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٥٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٦؛ فهرست شيخ منتجب الدين، ص ٧؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٨٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٠٥، (فهرست منتجب الدين)؛ مقابيس الانوار، ص ٤؛ رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ١٣٩؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٣.

^{٨٦} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١١؛ معالم العلماء، ص ٢٣؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٢؛ الذريعة، ج ٢٢، ص ٢٤٣.

^{٨٧} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ٣٢؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٣؛ نجوم السماء، ص ١٤١؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣٢.

^{٨٨} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١١؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ٥١٢؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٥٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٦؛ فهرست شيخ منتجب الدين، ص ٧؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٨٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٠٥، (فهرست منتجب الدين)؛ مقابيس الانوار، ص ٤؛ رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ١٣٩؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٣.

^{٨٩} (٤). امل الآمل، ج ١، ص ٣٢.

آن جناب قرائت نموده و از او روایت می‌کند.

أحمد بن الحسين بن عبيد الله الغضائري^{٩٠}

شيخ اجلّ، صاحب كتاب رجال^{٩١}، معاصر شيخ طوسي. قال في «ضا»: الشيخ أبو الحسين أحمد بن حسين بن عبيد الله الغضائري من المشايخ الأجلّة الثقات الذين لا يحتاجون إلى التنصيص بالوثاقة، و يذكر المشايخ قوله في الرجال و يعدّونه في جملة الأقوال و يأتون به في مقابلة أقوال أعظم الرجال. و يعبرون عنه ب «الشيخ» و يذكرونه مترحّماً عليه، و هو المراد بابن الغضائري على الإطلاق. كذا في تعليقات شيخ مشايخنا البهبهاني على الرجال الكبير^{٩٢}.

و أقول: لا شبهة - بحمد الله - في شيء من هذه المقامات الثمانية من الأوصاف، عند أهل الإحاطة في عالم الإنصاف، بل الرجل فوق ذلك كلّه بكثير. و لا يتبسّك مثل خبير^{٩٣}.

ثم أطال الكلام في ذلك و قال في آخره:

ثم ليعلم أنّ «الغضائر» - بفتح الغين و الضاد المعجمتين - جمع غضارة، و هي الآنية المعمولة من الخزف، و ما قد يصنع منه لدفع العين. و أمّا «الغضائري» على وزن القلانسي، فهي نسبة جدّ هذا الرجل أو أبيه - كما ستعرف في أحواله - و جماعة أخرى من المحدثين إلى صنعة الغضائر و بيعها، كما قاله صاحب طراز اللّغة، و لم أر أحدا سواه تعرّض بمثله لضبط هذه اللّغة، و بيان أنّ النسبة إليها كذلك انتهى^{٩٤}.

(١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٣٧١؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٤٧؛ امل الآمل، ج ٢،

^{٩٠} (١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٣٧١؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٤٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٢؛ اعيان الشيعه، ج ٢، ص ٥٦٢؛ ربحانة الأدب، ج ٨، ص ١٣٣؛ مجمع الرجال، ج ١، ص ١٠٨؛ الذريعة، ج ١٠، ص ٨٧؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ١١٧٤؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٥٧؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٨؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٩٥؛ فهرست شيخ طوسي، ص ١؛ تأسيس الشيعه، ص ٢٦٩؛ قاموس الرجال، ج ١، ص ٤٤٠؛ مصفى المقال، ص ٤٥؛ بهجة الآمال، ج ٢، ص ٣٨؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ١٠٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ٤٠٩؛ نقد الرجال، ص ٢٠؛ تعليقة امل الآمل، ص ٩٠؛ رجال علّامه حلّي، ص ٥، ٦، ١٢ و ١٤؛ التحرير الطاوسي، ص ٢٤؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن پنجم)، ص ١٥.

^{٩١} (٢). رجال ابن غضائري با تحقيق سيد محمد رضا حسيني جلالی.

^{٩٢} (٣). ر. ک: منهج المقال، ص ٣٥؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٦٤؛ معجم الادباء، ج ٢، ص ٢٠٢.

^{٩٣} (٤). روضات الجنات، ج ١، ص ٤٧.

^{٩٤} (٥). همان، ص ٥٩.

ص ۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۶۲؛ ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۱۳۳؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۸۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۷۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۹۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۶۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۰؛ مصفی المقال، ص ۴۵؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۳۸؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۰۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰۹؛ نقد الرجال، ص ۲۰؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۹۰؛ رجال علّامه حلّی، ص ۵، ۶، ۱۲ و ۱۴؛ التحریر الطاووسی، ص ۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۵.

(۲). رجال ابن غضائری با تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی.

(۳). ر. ک: منهج المقال، ص ۳۵؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۶۴؛ معجم الادباء، ج ۲، ص ۲۰۲.

(۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۷.

(۵). همان، ص ۵۹.

ص: ۴۲

أحمد بن الحسين بن محمد العاملي النباطي^{۹۵}

عالم فاضل، اديب صالح، عابد ورع، شريك «ح مل» در درس در حال قرائت بر شيخ زين الدين بن محمد بن حسن ابن شهيد ثاني - رضوان الله عليهم - وفات كرد در قريه نباطيه سنه ۱۰۹۷. و قرأ على جماعة، منهم السيد نور الدين العاملي في مكة.

أحمد بن الحسين بن يحيى أبو الفضل الهمداني^{۹۶}

فاضل جليل امامي، شاعر مشهور و اديب منشيء معروف، الكامل الفصيح، البارع الأمين، مهذب الملة و الدين، علّامه همدان، معروف به بديع الزمان، صاحب مقامات و مبدع آن - كه حريري بر منوال او نسج نموده. و از برای اوست رسائل بديعه و ديوان شعر. و او از اعاجيب زمان بوده در حفظ و بديعه. و در سنه ۳۹۸ در هرات مسموما وفات كرد.

^{۹۵} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۶۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۹۷.

^{۹۶} (۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۷۰؛ انساب سمعانی، ج ۵، ص ۶۵۰؛ معجم الادباء؛ ج ۲، ص ۱۶۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۳۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۵؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۸ و ج ۹، ص ۱۳۱؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۱۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۷۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۱۸؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال ۳۸۱ - ۴۰۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۳۵۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۷؛ یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۹۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

و حکایت شده که سکنه کرد، گمان کردند مرده است، تعجیل کردند در دفن او چون قبرش را پوشانیدند در قبر به هوش آمد. در وقت شب بود که صدای او را شنیدند. قبرش را شکافتند یافتند او را که دست خود را بر ریشش گرفته و از هول قبر وفات کرده^{۹۷}.

و للبدیع الانشاءات الفاتقة، و النظم الملیح، فمن انشاءاته:

الماء إذا طال مكنه ظهر خبثه، و إذا سکن منته تحرك ننته.

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۶۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۷.

(۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۷۰؛ انساب سمعانی، ج ۵، ص ۶۵۰؛ معجم الادباء؛ ج ۲، ص ۱۶۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۳۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۵؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۸ و ج ۹، ص ۱۳۱؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۱۲؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۷۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۱۸؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال ۳۸۱ - ۴۰۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۳۵۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۷؛ یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۹۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

(۳). وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹، طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹؛ ضیافة الاخوان، ص ۱۰۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۳.

ص: ۴۳

و كذلك:

الضيف یسمح لقاءه إذا طال ثواؤه، و یثقل ظله إذا انتهى محله.

قلت: و یقرب من هذا المعنى قول من قال بالفارسیة:

خفه می سازد اگر آید و بیرون نرود

میهمان گرچه عزیز است ولی همچو نفس

^{۹۷} (۳). وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹، طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹؛ ضیافة الاخوان، ص ۱۰۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۳.

و منها: حضرته التي هي كعبة المحتاج لا كعبة الحاج، و مشعر الكرم لا مشعر الحرام، و منى الضيف لا منى الخيف، و قبلة الصلاة لا قبلة الصلاة. و من شعره:

لكنه من أفتح البلدان

همدان لي بلد أقول بفضلته

و شيوخه في العقل كالصبيان^{٩٨}

صبيانته في القبح مثل شيوخه

و نقل من غاية مهارته في الكتابة و الإنشاء أنه كان يبدأ بآخر الكتاب و الأرقام و يكتب إلى أن ينتهي بأوله بعكس الجمهور؛ و ناهيك به فضلا و كمالاته.

أحمد بن حمدان القزويني^{٩٩}

از قدمای شیوخ امامیه است که درک کرده بعض زمان غیبت صغری را. و حمدانیون طایفه‌ای بوده‌اند در قزوین که علما و محدثین در میان ایشان بسیار بوده؛ مانند ابو عبد الله حسین بن مظفر بن علی حمدانی، و محمد، برادر احمد مذکور، و حفید او حسن بن حسین بن محمد و غیر ایشان که فاضل قزوینی در «ضیافة الاخوان» ذکر فرموده و رافعی در کتاب تدوین - که موضوع است از برای احوال علما به قزوین - ذکر کرده که، احمد بن حمدان با ابو الحسن قطان سماع کردند از ابو عبد الله محمد بن الحجاج بزاز^{١٠٠} و ابو الحسن قطان علی بن ابراهیم بن مسلمة بن بحر القطان قزوینی

(١). و این دو بیت نیز به بدیع الزمان همدانی منسوب است که در نکوهش همدان سروده است:

و الذال ذل و الالف آفة

الهاهم و الميم محنة

نعوذ بالله من ذی المخافة

و النون ندم لقاطنها

(رساله بدیع الزمان، ص ٢٨)

(٢). التدوین فی اخبار قزوین، ج ٢، ص ١٧٠.

(٣). همان، ج ٣، ص ٣١٨.

^{٩٨} (١). و این دو بیت نیز به بدیع الزمان همدانی منسوب است که در نکوهش همدان سروده است:

الهاهم و الميم محنة\ و الذال ذل و الالف آفة\ و النون ندم لقاطنها\ نعوذ بالله من ذی المخافة\ (رساله بدیع الزمان، ص ٢٨)

^{٩٩} (٢). التدوین فی اخبار قزوین، ج ٢، ص ١٧٠.

^{١٠٠} (٣). همان، ج ٣، ص ٣١٨.

همان است كه صاحب تدوين در وصف فضل او گفته:

إمام كبير، له من كل علم حظّ موفور، كان صاحب قراءة و تفسير و تاريخ و حديث و فقه و لغة و نحو. و فى وصف عبادته و زهده أنّه صام خمسا و أربعين سنة. و نقل من كتاب المواعظ و الزواجر جمع أبى أحمد العسكري أنه قال:

بلغنى أن أبا الحسن القطان بقزوين أصابه علة البطن فتوضّأ فى يوم واحد أكثر من تسعين مرّة، و قال: لألقى ملك الموت على الطهر.

و قال أيضا:

و لا يكاد يضبط شيوخه لكثرتهم، و لا ما جمعه و كتبه و ألفه و خطه فى الأغلب دقيق يعادل ورقة و رقنين، و ثلاثا.

و رأيت بخطه رحمه الله سمعت أبا شوخطة دلهاث بن عكرشة، و هو أعرابى رأيته فى مسجد بغداد- و كان فصيحاً- يقول:
افتخر الناس على عهد رسول الله. فذكر فخر أبى بكر و عمر و عثمان ثم قال: فقال على رضى عنه الله:

لا ترى^{١٠١} فى حومة الهيجاء لى فيها شبيها

أنا للحراب إليها و بنفسى أتقيها

ولى الفخر على الناس بعظم^{١٠٢} و أبيها

ولى السبقة فى الإسلام طفلا و وجيها

لى وقعت بيدر يوم حار الناس فيها

ثم فخرى برسول الله إذ زوجنيها

و أنا الحامل للراية حقا احتويها

و بأحد و حنين لى صولات تليها

و إذا ما قال لى: قم يا على، قلت: أيها

و إذا ما أضرم حربا أحمد قدميها

(١). همان، ص ٣٢٠ «لا تولى».

(٢). همان، «بفطم».

^{١٠١} (١). همان، ص ٣٢٠ «لا تولى».

^{١٠٢} (٢). همان، «بفطم».

هبة الله فمن مثلى في الناس نبيا^{۱۰۳}

نبه - بالضم - شرف و اشتهر فهو نبیه.

أحمد بن خاتون العاملي^{۱۰۴}

مسمًا به این اسم، دو نفرند و هر دو از علما و فضلا و عبّاد عصر خویشند: یکی شریک است با محقق کرکی در اجازه از شیخ شمس الدین محمد بن خاتون عاملی، و دیگر [ی] ادیب و شاعر، و معاصر است با جناب شیخ حسن صاحب معالم. و جری بینه و بین الشیخ حسن أبحاث انتهت إلى الغیظ و المباعدة.

أحمد بن خلیل القزويني^{۱۰۵}

عالم فاضل محقق، صاحب حواشی بر حاشیه عده والد ماجدش. وفات کرد سنه ۱۰۸۳.

أحمد بن رضا [عبد الرضا] مهذب الدين^{۱۰۶}

الشیخ الفاضل الخبیر، المحدث الرجالی، تلمیذ الشیخ الحرّ، صاحب کتاب فائق المقال فی الحدیث و الرجال^{۱۰۷}، فرغ منه سنة ۱۰۸۵ بحیدرآباد هند، و منهج التویم و غیرهما. (کمله).

(۱). همان، «من».

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳ و نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۵۲، ۱۵۵ و ۱۵۷.

^{۱۰۳} (۱). همان، «من».

^{۱۰۴} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳ و نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۵۲، ۱۵۵ و ۱۵۷.

^{۱۰۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۴. (در ضمن ترجمه پدرش)؛ الروضة النضرة، ص ۳۱.

^{۱۰۶} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۱۱، ج ۴، ص ۱۶۵، ج ۹، ص ۸۸۶ و ...؛ علماء معاصرین، ص ۳۸۸؛ انوار البدرین، ص ۲۵۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۸۳.

^{۱۰۷} (۵). با تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها.

بقیه آثار مؤلف (احمد بن عبد الرضا البصری) در مقدمه کتاب فائق المقال معرفی شده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۴، (در ضمن ترجمه پدرش)؛ الروضة النضرة، ص ۳۱.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۱۱، ج ۴، ص ۱۶۵، ج ۹، ص ۸۸۶ و...؛ علماء معاصرین، ص ۳۸۸؛ انوار البدرین، ص ۲۵۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۸۳.

(۵). با تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها.

بقیه آثار مؤلف (احمد بن عبد الرضا البصری) در مقدمه کتاب فائق المقال معرفی شده است.

ص: ۴۶

أحمد بن زین العابدین الحسینی العاملی^{۱۰۸}

سید جلیل، عالم فاضل، متکلم محقق، تلمیذ میرداماد و شیخ بهائی. رضوان الله علیهم.

أحمد بن سلامة [سلام خ ل] الجزائري^{۱۰۹}

فاضل صالح فقیه، معاصر «ح مل» قاضی حیدرآباد و صاحب شرح ارشاد در فقه و غیره.

أحمد بن صالح البحرانی

نزیل قطیف و عالمها و المرجع فی الدین و الدنیا فی تلك البلاد، كان عالما فاضلا فقیها أصولیا متبحرا فی الحدیث و الرجال. من علماء آل محمد علیهم السلام علما و نسکا و عبادة. له كتاب زاد المجتهدین فی شرح البلغة الماحوزی^{۱۱۱}، و رسالة قرّة العین فی حکم الجهر بالبسملتین^{۱۱۲}، و الصحیفة الصادقیة، و قبسة العجلان فی وفاة الضامن^{۱۱۳} بخراسان، و رسالة فی

^{۱۰۸} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳؛ تکملة امل الآمل، ص ۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ تنمیه امل الآمل، ص ۶۴؛ الروضة النضرة، ص ۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ مقدمه شرح القیسات او، که به تحقیق حامد ناجی اصفهانی چاپ شده است.

^{۱۰۹} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نجوم السماء، ص ۱۳۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ الروضة النضرة، ص ۱۹؛ منتهی المقال، ص ۳۴.

^{۱۱۰} (۳). ر. ک: مقدمه الرسائل الاحمدیه، ج ۱، «الحق الواضح فی احوال العبد الصالح» به قلم شیخ علی بلادی؛ علماء البحرین، ص ۴۲۵.

^{۱۱۱} (۴). در علم رجال است.

^{۱۱۲} (۵). در الرسائل الاحمدیه، ج ۱، ص ۲۱۷ به بعد قرّة العین فی حکم الجهر بالبسملة فی ما عدا الاولین منتشر شده است.

^{۱۱۳} (۶). لبسة العجلان فی وفاة غریب خراسان ظ.

الحياة^{۱۱۴} و غيرها. توفى يوم الفطر سنة ۱۳۱۵ فى البحرين، و دفن فى مقبرة الشيخ ميثم، و أقيمت له ما ينيف على ستين فاتحة فاتحة فى البلاد الهجرية.

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳؛ تكلمة امل الآمل، ص ۹۵؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۵۹۳؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ تنميم امل الآمل، ص ۶۴؛ الروضة النضرة، ص ۲۷؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۲۲۹؛ مقدمه شرح القيسات او، كه به تحقيق حامد ناجى اصفهانى چاپ شده است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۵۹۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نجوم السماء، ص ۱۳۵؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ الروضة النضرة، ص ۱۹؛ منتهى المقال، ص ۳۴.

(۳). ر. ك: مقدمه الرسائل الأحمدية، ج ۱، «الحق الواضح فى احوال العبد الصالح» به قلم شيخ على بلادى؛ علماء البحرين، ص ۴۲۵.

(۴). در علم رجال است.

(۵). در الرسائل الاحمدية، ج ۱، ص ۲۱۷ به بعد قرة العين فى حكم الجهر بالبسملة فى ما عدا الاوليين منتشر شده است.

(۶). لبسة العجلان فى وفاة غريب خراسان ظ.

(۷). ظاهرا رسالة فى الحبوه است.

ص: ۴۷

و هو غير سميّه أحمد بن صالح القطيفى المعاصر للشيخ الإحسانى صاحب جامعة الشتات و نزهة الألباب. و شرح «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و غير ذلك ممّا يبلغ أربعين مصنفا. (كمله).

أحمد بن صالح البحرانى الدرأزى^{۱۱۵}

عالم فاضل، زاهد ورع متقى، معاصر والد شيخ يوسف بحراني. مهاجرت كرد به جهرم از توابع شيراز و متوطن شد در آنجا و به هدايت انام و نشر احكام خير الانام مشغول گرديد. در لؤلؤه است كه، اين شيخ جليل در امر به معروف و نهى از منكر و

^{۱۱۴} (۷). ظاهرا رسالة فى الحبوه است.

^{۱۱۵} (۱). اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۶۰۵؛ طرائف المقال، ج ۱۵، ص ۷۶؛ انوار البدرين، ص ۱۳۱؛ لؤلؤه البحرين، ص ۴۰۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷ و ج ۴، ص ۱۱۸؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن دوازدهم)، ص ۲۲؛ نجوم السماء، ص ۱۹۰؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۸۶، ۲۳۴ و ۳۷۶. الرسائل الاحمدية، مجموعه مؤلفات علامه بحراني است كه توسط دار المصطفى صلى الله عليه و اله تحقيق و منتشر شده است.

ضيافت غربا و واردین، خصوص از اهل بحرین بی اختیار بود. رساله‌ای در استخاره و کتاب دیگر تألیف کرده و هو الطب الأحمدی جمع فيه الروایات الواردة فی الطب.

و مرتبه یقین او به آخرت به حدی بود که [هرگاه] ذکر شدايد آخرت می شد صعقه می کشید و غش می کرد.

اصل او قریه «دراز» است که همان قریه شیخ یوسف بحرینی باشد. وفات کرد در ماه صفر سنه ۱۱۲۴.

أحمد بن عبد الله بن سعيد بن متوَّج^{۱۱۶} البحرانی

عالم فاضل، مفسر ادیب، شاعر عابد، عالم ربّانی، معروف به ابن المتوَّج البحرانی،

(۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ طرائف المقال، ج ۱۵، ص ۷۶؛ انوار البدرین، ص ۱۳۱؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۰۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷ و ج ۴، ص ۱۱۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۲۲؛ نجوم السماء، ص ۱۹۰؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۸۶، ۲۳۴ و ۳۷۶.

الرسائل الاحمدیه، مجموعه مؤلفات علّامه بحرانی است که توسط دار المصطفی صلی الله علیه و اله تحقیق و منتشر شده است.

(۲). از اشعار ابن متوَّج است در مرثیه:

ألاً! نوحوا و ضجّوا بالبكاء
على السَّبَطِ الشَّهيدِ بكرِباء

^{۱۱۶} (۲). از اشعار ابن متوَّج است در مرثیه:

ألاً! نوحوا و ضجّوا بالبكاء على السَّبَطِ الشَّهيدِ بكرِباء ألاً! نوحوا بسكب الدَّمعِ حزناً عليه و امزجوه بالدماء ألاً! نوحوا على من قد بكاه رسول الله خير الأنبياء المنتخب طريحى، ص ۱۵۳؛ ادب الطف، ج ۴، ص ۲۶۵. و له أشعار يوازن فيها بين صفات محمد و على - عليهما و على آلهما السلام - و معجزتهما الباهرات و قد أنافت سبعين بيتا، و سميت بقصيدة المعاجز «منها»:

أصغ و استمع يا طالب الرشد! ما الذى به المصطفى قد خصّ و المرتضى على محمد مشتق من الحمد اسمه و مشتق من اسم المعالي كذا على محمد محمود الفعال ممجّد كذلک عال فى مراقى العلا على محمد شقّ البدر نصفين معجزاً له و كذا الشمس قدوردّها على محمد قد زوجته ربى خديجة و فاطم بنت المصطفى زوجها على و هكذا صدر البيت: بمحمد و ختمها بعلى - صلوات الله عليها و آلهما (منه رحمه الله)

درباره ابن متوَّج بحرایی (متوفای ۸۱۰ یا ۸۲۰ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶؛ انوار البدرین، ص ۱۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۷۷؛ کشکول، ج ۱، ص ۲۹۹؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۹۱-۹۲؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۱۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۳-۴۵؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۹۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۸-۷۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۵؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳-۱۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۷-۸؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۵؛ الاعلام، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۴۶ و ۲۴۸، ج ۱۸، ص ۹۳ و ج ۲۵، ص ۷۵؛ ریاض الجنه، ج ۱، ص ۶۱۲؛ علماء البحرین، ص ۸۶.

ألا! نوحوا بسكب الدّمع حزنا

عليه و امزجوه بالدماء

ألا! نوحوا على من قد بكاه

رسول الله خير الأنبياء

المنتخب طريحي، ص ١٥٣؛ ادب الطّف، ج ٤، ص ٢٦٥.

ص: ٤٨

صاحب مؤلفات بسيار از جمله النّهاية في تفسير خمسمائة آية، و الوسيلة، و كتابان في التفسير مختصر و مطول، و النسخ و المنسوخ، و كتاب فيما يجب على المكلفين.

و از برای اوست اشعاری در مرثی ائمه عليهم السلام که شیخ طريحي بعض آنها را در منتخب^{١١٧} ایراد کرده.

و والدش شیخ عبد الله نیز از علمای جلیل و صاحب تصنیفات است. و شیخ احمد مذکور، تلمیذ فخر المحققین و از مشایخ ابن فهد است.

و نقل من غاية حفظه أنه ما فطن شيئا فنسيه.

و قيل في حقّه في بعض الإجازات: خاتم المجتهدين المنتشر فتواه في جميع العالمين، شيخ مشايخ الإسلام و قدوة أهل النقض و الأبرام.

و در بعضی از مجاميع است که قبر او معروف است در جزيره اکل - به ضم کاف بعد از همزه مضمومه - و آن را جزيره صالح پیغمبر می گویند و از جمله بلاد بحرین است.

و له أشعار يوازن فيها بين صفات محمد و علي - عليهما و علي آلهما السلام - و معجزاتهما الباهرات و قد أنافت سبعين بيتا، و سميت بقصيدة المعاجز «منها»:

به المصطفى قد خصّ و المرتضى عليّ

أصغ و استمع يا طالب الرشد! ما الذي

و مشتقّ من اسم المعالي كذا عليّ

محمد مشتقّ من الحمد اسمه

كذلك عال في مراقي العلا عليّ

محمد محمود الفعال ممجّد

^{١١٧} (١). المنتخب في جمع المرثي و الخطب، ج ١، ص ١٥٣ - ١٥٤، ط نجف.

محمد شقّ البدر نصفين معجزاً

له و كذا الشمس قدوردّها عليّ

محمّد قد زوجته ربّي خديجة

و فاطم بنت المصطفى زوجها عليّ

و هكذا صدر البيت: بمحمّد و ختمها بعليّ - صلوات الله عليها و آلهما (منه رحمه الله)

درباره ابن متوجّ بحرابي (متوفى ٨١٠ يا ٨٢٠ هـ. ق.) ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٦؛ انوار البدرين، ص ١٠؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٧٧؛ كشكول، ج ١، ص ٢٩٩؛ تعليقة امل الآمل، ص ٩١-٩٢؛ الاجازة الكبيره، ص ١١٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٤٣-٤٥؛ طرائف المقال، ج ١، ص ٩٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٦٨-٧١؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٦٥؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٢-٤٠٣؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ١٣-١٥؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ٧-٨؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٩٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣٥؛ الاعلام، ج ١١، ص ١٥٩؛ الذريعة، ج ٤، ص ٢٤٦ و ٢٤٨، ج ١٨، ص ٩٣ و ج ٢٥، ص ٧٥؛ رياض الجنة، ج ١، ص ٦١٢؛ علماء البحرين، ص ٨٦.

(١). المنتخب في جمع المراثي و الخطب، ج ١، ص ١٥٣-١٥٤، ط نجف.

ص: ٤٩

أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البزاز^{١١٨}

ابو عبد الله، شيخ اقدم اجل اكبر، معروف به «ابن عبدون» و «ابن الحاشر»، صاحب كتاب تاريخ و كتاب تفسير خطبه فاطمه عليها السلام و كتاب عمل الجمعة و غيره.

و كان رحمه الله قويا في الأدب؛ قد قرأ كتب الأدب على شيوخ [أهل] الأدب و كان كثير السماع و الرواية. توفى سنة ٤٢٣.

أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي^{١١٩}، أبو منصور^{١٢٠}

^{١١٨} (١). در مورد ابن عبدون ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٦؛ رجال الطوسي، ص ٤٥٠؛ رجال ابن داود، ص ٣٩؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٤٥؛ معجم رجال

الحديث، ج ٢، ص ١٤٤؛ قاموس الرجال، ج ١، ص ٣٣٤؛ معجم الرجال، ج ١، ص ١٢٤.

^{١١٩} (٢). طبرسي منسوب به طبرستان است كه «مازندران» باشد. قيل معنى طبرستان بالفارسية، أى آخذة الفأس و كأنه لكثرة وجود هذه الآلة فيها من جهة ضرورة قطع الأشواك و قمع الأشجار و قلع الموانع من طريق المازا منه رحمه الله. محققين، اين نظر مرحوم محدث قمى را كه برگرفته از معجم البلدان، ج ٤، ص ١٣ است، نمى پذيرند. ر. ك: مقدمه آية الله سبحانى بر احتجاج طبرسى، ج ١، ص ٢٥.

^{١٢٠} (٣). معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٥٥؛ الجامع فى الرجال، ج ١، ص ١٣٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٩٩؛ الاعلام، ج ١، ص ١٦٩؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٨٨ و ج ٤، ص ٣٥؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٢، ص ٢٥؛ الذريعة، ج ١٤، ص ٢٢٦؛ لغتنامه دهخدا، «احمد»، ص ١٢٢٦؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٧؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٤٨؛ معالم العلماء، ص ٢٥؛ تعليقة امل الآمل، ص ٩٢؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٩ و ٢٨؛ تنقيح المقال، ج ١،

شیخ عالم فاضل، فقیه محدث، ثقه جلیل، صاحب کتاب الاحتجاج علی أهل اللجاج^{۱۲۱} المعروف المعول علیه عند أصحابنا و هو حسن کثیر الفوائد. و نیز از کتب اوست کافی در فقه، و مفاخر الطالبیة^{۱۲۲} و تاریخ الأئمة علیهم السلام، و فضائل الزهراء علیها السلام.

و این شیخ جلیل از مشایخ ابن شهر آشوب است^{۱۲۳} و روایت می کند از سید عالم عابد فاضل، فقیه ورع، مهدی بن ابی حرب الحسینی المرعشی، از شیخ ابو علی، از

(۱). در مورد ابن عبدون ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۰؛ رجال ابن داود، ص ۳۹؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۴؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۲۴.

(۲). طبرسی منسوب به طبرستان است که «مازندران» باشد. قیل معنی طبرستان بالفارسیة، آی آخذة الفأس و كأنه لكثرة وجود هذه الآلة فیها من جهة ضرورة قطع الأشواک و قمع الأشجار و قلع الموانع من طریق المارّ (منه رحمه الله). محققین، این نظر مرحوم محدث قمی را که برگرفته از معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳ است، نمی پذیرند. ر. ک: مقدمه آیه الله سبحانی بر احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵.

(۳). معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۵۵؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۹۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۸۸ و ج ۴، ص ۳۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۵؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۲۶؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۲۲۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۹؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۸؛ معالم العلماء، ص ۲۵؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹ و ۲۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۴-۶۶؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۱؛ فهرست کتاب های چاپی عربی، ص ۲۳؛ مقدمه آیه الله سبحانی بر احتجاج چاپ انتشارات اسوه.

(۴). این کتاب، بارها چاپ شده است و اخیرا با تحقیق آقایان شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی به زیر نظر آیه الله سبحانی و توسط انتشارات اسوه منتشر شده است.

(۵). شاید صحیح آن مفاخر الطالبیین باشد.

ص ۶۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۴-۶۶؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۱؛ فهرست کتاب های چاپی عربی، ص ۲۳؛ مقدمه آیه الله سبحانی بر احتجاج چاپ انتشارات اسوه.

^{۱۲۱} (۴). این کتاب، بارها چاپ شده است و اخیرا با تحقیق آقایان شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی به زیر نظر آیه الله سبحانی و توسط انتشارات اسوه منتشر شده است.

^{۱۲۲} (۵). شاید صحیح آن مفاخر الطالبیین باشد.

^{۱۲۳} (۶). ر. ک: معالم العلماء، ص ۲۵، (رقم ۱۲۵).

(۶). ر. ک: معالم العلماء، ص ۲۵، (رقم ۱۲۵).

ص: ۵۰

والدش شیخ ابو جعفر طوسی. رحمهم الله.

أحمد بن علی بن أحمد بن العباس بن محمد بن عبد الله بن إبراهيم بن محمد بن عبد الله النجاشی^{۱۲۴}

- بتخفيف الجیم - المنتهی نسبة إلى معد بن عدنان، و هو أي عبد الله كان زیدیا، ثم رجع و هو الذي ولی الأهواز، و كتب إلى أبی عبد الله علیه السلام يسأله. فكتب إليه علیه السلام رسالة معروفة بالرسالة^{۱۲۵} الأهوازية، التي نقلها الشهيد الثاني رحمه الله في كشف الریبة^{۱۲۶}.

و بالجمله: شیخ احمد مذکور همان ابو العباس نجاشی عالم نقاد بصیر و مطلع خبیر، صاحب کتاب رجال معروف است که کافه اصحاب بر او اتکال و اعتماد کرده‌اند.

و هو رحمه الله الثقة الثبت المعتمد، من أعظم أركان الجرح و التعديل و أعلم علماء هذا السبيل و هو الرجل كل الرجل لا يقاس بسواه، و لا يعدل به من عداه، أجمع علماؤنا على الاعتماد عليه و الاستناد إليه.

جلالت شأن او ا شهر است از آن که ذکر شود: علما قول او را مقدم بر اقوال [دیگران] می‌دارند، و کتاب او را افضل کتب رجالیه می‌دانند، بلکه ظاهر از بعض علما آن است که قول او مقدم است بر قول شیخ طوسی - رضوان الله علیه - به چند جهت:

اول آن که، شیخ فهرست و رجال را پیش از رجال نجاشی تصنیف کرده و نجاشی در وقت تألیف رجال خویش، ملاحظه کتب شیخ را نموده، و به علاوه اطلاع او بر

(۱). لسید علاء الدین گلستانه شرح علی الرسالة الاهوازية الصادقية عليه السلام. (منه رحمه الله).

^{۱۲۴} (۱). لسید علاء الدین گلستانه شرح علی الرسالة الاهوازية الصادقية عليه السلام. (منه رحمه الله).
^{۱۲۵} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ الاجازة الكبيرة، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۴ و ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰؛ التحریر الطاوسی، ص ۲۵؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۲۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۳۲ و ص ۱۵۶ - ۱۶۵؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۱۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۱؛ منتهی المقال، ص ۳۷؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۸۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۱؛ نقد الرجال، ص ۲۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰۴؛ روضة البهیة، ص ۲۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۴۵؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۳؛ منهج المقال، ص ۳۹؛ مصفی المقال، ص ۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۹؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۷۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۵۵.

^{۱۲۶} (۳). و سید محیی الدین در اربعین خود، ر. ک: اربعین ابن زهره، ج ۴، ص ۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ الاجازة الكبيره، ص ۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۶۲۴ و ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰؛ التحرير الطاووسي، ص ۲۵؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۲۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۳۲ و ص ۱۵۶-۱۶۵؛ تأسيس الشيعه، ص ۲۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۱۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۱؛ منتهی المقال، ص ۳۷؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۸۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۱؛ نقد الرجال، ص ۲۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰۴؛ روضة البهیة، ص ۲۴۸؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۴۵؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۳؛ منهج المقال، ص ۳۹؛ مصفی المقال، ص ۵۸؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن پنجم)، ص ۱۹؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۷۲؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۳۱۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۵۵.

(۳). و سيد محیی الدين در اربعین خود، ر. ک: اربعین ابن زهره، ج ۴، ص ۶.

ص: ۵۱

مطالب شیخ، واقف شده بر چیزهایی که شیخ بر آن واقف نشده و واقع شده مصدوقه «کم ترک الأول للآخر».

دوم آنکه، شیخ در فنون کثیره اشتغال داشته و تصنیف می‌نموده لاجرم تشتت حواس برای ایشان روی می‌داده به خلاف نجاشی که عنایت بر این فن داشتند لهذا کتابش اضبط و اتقن واقع شده.

سیم آنکه، این علم را مدد می‌دهد علم انساب و اخبار قبایل و امصار، و نجاشی در این علم ماهر بوده چنانکه از کتابش معلوم می‌شود که ذکر می‌کند گاهی در حال شخصی، حال اولاد و اخوان و اجداد و منازل ایشان را، گویا که یکی از ایشان است.

چهارم آنکه، بیشتر راویان از اهل کوفه و نواحی کوفه‌اند و نجاشی از وجوه اهل کوفه و از بیت معروف و مرجوع إلیهم است لاجرم او اعلم به حال روات است و فی المثل: «أهل مکة أعرف بشعابها».

پنجم آنکه، نجاشی مشایخ این علم را بیشتر از شیخ ادراک کرده، چه آنکه مدتی مصاحبت کرده شیخ جلیل عارف به این فن، خبیر به این شأن، ابن غضایری را، و او از خصیصین و مشارکین با او بوده و از او اخذ کرده و بر او قرائت کرده، بلکه درک کرده بعضی از مشایخ این فن را که شیخ، درک آنها نکرده، مانند احمد بن نوح سیرافی و ابو الفرج محمد بن علی کاتب و غیرهم^{۱۲۷}.

^{۱۲۷} (۱). ر. ک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۵۹.

و بالجمله: ولادتش در صفر سنه ۳۷۲ و وفاتش پیش از وفات شیخ واقع شده به ده سال، در قریه مطیر^{۱۲۸} آباد در جمادی الأولى سنه ۴۵۰، موافق کلمه «إِنَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِ»^{۱۲۹}.

و سید مرتضی و شریف ابو یعلی الجعفری و سلار او را غسل دادند.

و بدان که، کتاب رجال او که در کتب اصحاب از او «جش» رقم کنند بر ترتیب حروف است، مگر در بعضی و ملاحظه حرف دوم و اسمای آباننده و چون صعب

(۱). ر. ک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۵۹.

(۲). المطیرة، کسفینه قریه بنو احوی سرّ من رأی «ق» در رجال علّامه، ج ۲، ص ۵۳ «مطرآباد». ر. ک: اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۳، ص ۱۵۲؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۱؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۵۴۵.

(۳). ر. ک: نقد الرجال، ص ۲۵.

ص: ۵۲

بود پیدا کردن اسمی از آن جناب، مولی عنایت الله قهپائی - که تلمیذ او شیخ بزرگوار، مقدس اردبیلی و ملا عبد الله شوشتری است - او را مرتب کرده و بر آن حواشی نافعہ نوشته به رمز «ع».

و نیز بدان که، شیخ نجاشی بر جماعت بسیاری از علما به غیر آنان که ذکر شد تلمذ کرده، مانند ابو عبد الله المفید، و ابو عبد الله محمد بن علی بن شاذان قزوینی و محمد بن جعفر قمی ادیب و احمد بن محمد معروف به «ابن جندی» و ابن عبدون و هارون بن موسی تلعلکبری و غیر ایشان که زیاده از سی نفر می باشند. و علّامه بحر العلوم رحمه الله در رجال خود و شیخ استاد در «خک» احوال او و مشایخ او را ذکر نموده اند^{۱۳۰}. و از برای او غیر از کتاب رجال کتبی دیگر است؛ مانند کتاب اعمال الجمعه و کتاب فضل الکوفه، و انساب نصر بن قعین، و مختصر الانواع و غیر ذلك.

أحمد بن علی بن أمير کالقوسی^{۱۳۱} جمال الدین^{۱۳۲}

^{۱۲۸} (۲). المطیرة، کسفینه قریه بنو احوی سرّ من رأی «ق» در رجال علّامه، ج ۲، ص ۵۳ «مطرآباد». ر. ک: اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۳، ص ۱۵۲؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۱؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۵۴۵.

^{۱۲۹} (۳). ر. ک: نقد الرجال، ص ۲۵.

^{۱۳۰} (۱). ر. ک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۶ و مشایخ ایشان، ج ۱، ص ۱۵۳ به بعد.

^{۱۳۱} (۲). در فهرست منتجب الدین «کالقوسینی» است. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۵.

شیخ فاضل ورع، صاحب کتاب کشف النکات [الزکاة خ ل] فی علل النجاة^{۱۳۳}.

قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین رحمه الله.

أحمد بن علی بن الحسن بن شاذان القاضی القمی^{۱۳۴}

شیخ اقدم فقیه، صاحب زاد المسافر و امالی است. شیخ نجاشی روایت می کند از او به توسط پسرش ابو الحسن محمد بن احمد بن علی صاحب کتاب ایضاح دفائن النواصب مشهور به مائه منقبه.

(۱). ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۶ و مشایخ ایشان، ج ۱، ص ۱۵۳ به بعد.

(۲). در فهرست منتجب الدین «کالقوسینی» است. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۵.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵.

(۴). در امل الآمل «النجاة» دارد.

(۵). برای کسب اطلاعات گسترده تر درباره مورخ امین و نسابه معروف سده ۸-۹ هجری ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۹؛ رجال النجاشی، ص ۶۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۳؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۹۵؛ ابن شاذان، ص ۳۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۴۲؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۷.

ص: ۵۳

أحمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهناّ ابن عتبة الأصغر الداودی الحسینی^{۱۳۵}

^{۱۳۲} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵.

^{۱۳۳} (۴). در امل الآمل «النجاة» دارد.

^{۱۳۴} (۵). برای کسب اطلاعات گسترده تر درباره مورخ امین و نسابه معروف سده ۸-۹ هجری ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۹؛ رجال النجاشی، ص ۶۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۳؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۱۹۵؛ ابن شاذان، ص ۳۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۴۲؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۷.

^{۱۳۵} (۱). برای اطلاع بیشتر ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۰؛ الکتی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۱۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۷۵ و ج ۳، ص ۴۲۴؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۴۱۸؛ مقدمه عمدة الطالب؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مقدمه الفصول الفخریة، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ سراج الانساب، ص ۵۵؛ اکتفاء القنوع، ص ۱۰۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۴؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۷.

صاحب عمدة الطالب^{۱۳۶} فی انساب آل ابي طالب، صهر السيد تاج الدين بن معيه النسابة، شيخ شيخنا الشهيد الأول، ذكره في البحار و ذكر أنه من عظماء علماء الإمامية و كان أحمد المذكور تلميذه و صهره. و الذي وقفت عليه من مصنفاته في علم الأنساب غير عمدة الطالب، كتاب في الأنساب، فارسی علی نهج عمدة الطالب و ذكر فيه أنه دخل المزار المعروف به بلخ قال: و كشفت عن الصخرة الموضوعة علی أصل القبر تحت الصندوق و إذا مكتوب عليها: إن هذا قبر أمير المؤمنين أبي الحسن علی بن أبي طالب بن عبيد الله بن علی بن الحسن بن الحسين بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين الأصغر بن علی بن الحسن السبط بن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب عليه السلام، فعلم أنه من بني الحسن الذين ملكوا تلك البقاع، و الاشتراك في الاسم و اللقب و الكنية - هو الذي أوجب الاشتباه للعوام العامة فنسبوا المزار إلى أمير المؤمنين علی بن أبي طالب عليه السلام.

ثم له عمدة الطالب الكبرى و الصغرى. و كان من علماء الإمامية و لو كان من غيرها ما كان السيد تاج الدين يصاهر علی ابنته من غير امامی و ما كان يلازمه و يدرس عليه و لم نعر علی أحد نسبه إلى غير التشيع. (كلمة).

أحمد بن علی بن سعید بن سعادة

شيخ محقق، متكلم نحري، از مشايخ علی بن سليمان بحرانی است و از مصنفات اوست رساله علم كه خواجه نصير الدين طوسی او را شرح کرده و از این شيخ در ديباچه آن ستایش عظیمی فرموده.

(۱). برای اطلاع بیشتر ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۴۰؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ريحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۷؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ۱۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۶؛ الذريعة، ج ۲، ص ۳۷۵ و ج ۳، ص ۴۲۴؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۴۱۸؛ مقدمه عمدة الطالب؛ تاريخ آداب اللغة العربية، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مقدمه الفصول الفخرية، به اهتمام سيد جلال الدين محدث ارموى و شرکت انتشارات علمى و فرهنگى؛ سراج الانساب، ص ۵۵؛ اکتفاء القنوع، ص ۱۰۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۴؛ كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۷.

(۲). جديدترین چاپ این کتاب در سال ۱۴۱۷ ه. ق. توسط انتشارات انصاريان در قم صورت پذیرفته است.

ص: ۵۴

أحمد بن علی بن سيف الدين العاملی الكفرحونى^{۱۳۷}

فاضل فقيه صالح روایت می کند از صاحب معالم و از سيد اسماعيل کفرحونى. و از برای اوست حواشى بر کتب.

أحمد بن علی الشبلى العاملی^{۱۳۸}

^{۱۳۶} (۲). جديدترین چاپ این کتاب در سال ۱۴۱۷ ه. ق. توسط انتشارات انصاريان در قم صورت پذیرفته است.

^{۱۳۷} (۱). ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۳۴.

فاضل واعظ و عابد حافظ، فقیه محدث، معاصر «ح مل». قال: لَمَّا مات رثاه بقصيدة منها:

لقد جاءني خير ساءني
مصاب أخ، عالم، عامل
فما ذاق قلبي طعم السرور
و لا ذاق جفني طعم الوسن^{١٣٩}
و أحرقت قلبي بنار الحزن
فتى فاضل كامل ذى لسن

«الآيات»

أحمد بن علي بن العباس بن نوح السيرافي^{١٤٠}

نزيل بصره، ثقة جليل، عارف به حديث و روایت، استاد نجاشی است، صاحب کتب کثیره از جمله کتاب المصابيح في ذكر من روى عن الأئمة عليهم السلام، كتاب التعقيب و التفسير و غيره.

أحمد بن علي بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن الحسين بن الإمام السجاد عليه السلام^{١٤١}

المعروف بأبي طالب العقيني الرجالي منسوباً إلى عقيق المدينة. كان مقيماً بمكة

(١). ر.ك: امل الآمل، ج ١، ص ٣٤.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٤٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن يازدهم)، ص ٢٤؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ١٣٧-١٣٨؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٤٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٧٢؛ نجوم السماء، ص ٩٦.

(٣). ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤.

(٤). سيراف، شهر بزرگی بوده در ساحل دریا که فاصله اش با بصره، هفت روز بوده است. (منه رحمه الله).

^{١٣٨} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٤٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن يازدهم)، ص ٢٤؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ١٣٧-١٣٨؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٤٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٧٢؛ نجوم السماء، ص ٩٦.

^{١٣٩} (٣). ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤.

^{١٤٠} (٤). سيراف، شهر بزرگی بوده در ساحل دریا که فاصله اش با بصره، هفت روز بوده است. (منه رحمه الله).

^{١٤١} (٥). ترجمه ابو طالب عقيني (م ٢٨٠ ه. ق.) در اين منابع نيز وجود دارد: اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٤٢؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٧٣؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٥؛ رجال النجاشي، ص ٥٩؛ رجال الطوسي، ص ٢٥٣؛ فهرست الطوسي، ص ٢٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٧٠؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ٣٥؛ رجال ابن داود، ص ٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٠٧.

(۵). ترجمه ابو طالب عقیقی (م ۲۸۰ ه. ق.) در این منابع نیز وجود دارد: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۲؛

ص: ۵۵

المشرفه و سماع أصحابنا الكوفيين و أكثر منهم. و صنف كتاب المعرفة و كتاب فضل المؤمن و تاريخ الرجال و كتاب مثالب الرجالين و المرأتين.

أحمد بن علی المهابادی^{۱۴۲}

فاضل متبحر، صاحب كتاب شرح اللمع و كتاب البيان فی النحو و كتاب التبيان^{۱۴۳}. «م»

أحمد بن علی نصیر الدین التتوی السندی^{۱۴۴}

مدرس حنفی مذهببان و قاضی سند بود و لکن بر مذهب شیعه بوده. قاضی نور الله در مجالس، او را ذکر کرده و ستایش بلیغی از او فرموده و نقل نموده مناظره او را با بعضی از علمای اهل سنت و ذکر کرده برای او مؤلفاتی، مانند رساله تریاق فاروق و رساله‌ای در اسرار حروف و رموز اعداد و رساله‌ای در احوال حکماء و فرموده: در لاهور، شهید از دنیا رفت.

أحمد بن فهد

بیاید در احمد بن محمد بن فهد.

تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۵۹؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۳؛ فهرست الطوسی، ص ۲۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۷۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۵؛ رجال ابن داود، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۷.

(۱). كانت مهاباد قرية مشهورة بين قم و أصفهان.

^{۱۴۲} (۱). كانت مهاباد قرية مشهورة بين قم و أصفهان.

^{۱۴۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۳؛ فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۲؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۴۰؛ الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۳۰۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۲۱؛ بغیة الوعاه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۶۳؛ نکت الهمیان، ص ۱۱۰.

^{۱۴۴} (۳). مجالس المؤمنین ج ۱، ص ۵۹۰ در این جا احمد بن نصر الله الدیبلی التتوی السندی رحمه الله است و در امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱ «احمد بن نصیر الدین علی الشنوی السندی و در اعیان التتوی» است. و نیز ر. ک: مطلع انوار، ص ۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۵؛ احیاء العراش، ص ۱۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۶۶؛ شهداء الفضیله، ص ۱۷۰؛ نجوم السماء، ص ۱۷۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۷.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۳؛ فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۲؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۴۰؛ الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۳۰۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۲۱؛ بغیة الوعاه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۶۳؛ نکت الهمیان، ص ۱۱۰.

(۳). مجالس المؤمنین ج ۱، ص ۵۹۰ در این جا احمد بن نصر الله الدبیلی السنوی السنوی رحمه الله است و در امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱ «احمد بن نصیر الدین علی الشنوی السنوی و در اعیان السنوی» است. و نیز ر. ک: مطلع انوار، ص ۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۵؛ احیاء العراش، ص ۱۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۶۶؛ شهداء الفضیله، ص ۱۷۰؛ نجوم السماء، ص ۱۷۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۷.

ص: ۵۶

أحمد بن القاسم بن زهرة الحسيني^{۱۴۵}

عالم فاضل جلیل، روایت می کند از شیخ شهید. رحمة الله علیه.

أحمد بن محمد بن أحمد بن إبراهيم بن زهرة الحسيني^{۱۴۶}

فاضل جلیل القدر، روایت می کند از آیه الله علامه و علامه از برای او و پدر و عم و برادر و ابن عم او اجازه داد و در آن اجازه، ستایش بلیغ از ایشان فرموده. و بیت بنی زهره از بیوت جلیله است در حلب، چنانکه در ترجمه حمزة بن علی بن زهره اشاره به آن خواهد شد. و مخفی نماند که این بزرگوار غیر از احمد بن محمد بن احمد الحسینی صاحب کتاب تبر المذاب است.

أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعي^{۱۴۷}

عالم فاضل ثقه، پسر برادر شیخ اجل جمال الدین ابو الفتوح رازی است.

أحمد بن محمد الأردبیلی النجفی^{۱۴۸}

^{۱۴۵} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۹۲.

^{۱۴۶} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۰ به بعد؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲.

^{۱۴۷} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۹.

^{۱۴۸} (۴). دربارہ محقق اردبیلی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۰؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۰۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۲ و ج ۲، ص ۳۷؛ فهرست مشترک، ج ۴،

شیخ اجل، عالم ربّانی و فقیه محقق صمدانی، معروف به «محقق اردبیلی» است که

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۹۲.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۰ به بعد؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۹.

(۴). درباره محقق اردبیلی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۰؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۰۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۲ و ج ۲، ص ۳۷؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۹۶؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۴۴؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص ۴۸-۷۲؛ معاصران مقدس اردبیلی (از این جانب)؛ تقد الرجال، ص ۲۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۴۸؛ الروضة البهیة، ص ۸۳-۸۶؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۰؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶؛ بهجة الآمال، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ المقابس، ص ۱۵؛ قصص العلماء، ص ۲۴۵؛ طرائق الحقایق، ص ۹۹؛ لباب الالقاب، ص ۸۹؛ مقابس الانوار، ص ۲۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲.

ص: ۵۷

در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه‌ای رسیده که توصیف نشود و در قدس و تقوا به مرتبه‌ای رسیده که به او مثل زده شود. و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضال، چنان تجلّی کرده که بر هیچ دیده پوشیده نیست.

إِلَّا عَلَىٰ أَكْمَه لَمْ يَعْرِف الْقَمْرَا

لَقَدْ ظَهَرَتْ فَمَا تَخْفَىٰ عَلَىٰ أَحَدٍ

قال العَلَمَةُ المجلسي في البحار:

ص ۳۹۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۹۶؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۴۴؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص ۴۸-۷۲؛ معاصران مقدس اردبیلی (از این جانب)؛ تقد الرجال، ص ۲۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۴۸؛ الروضة البهیة، ص ۸۳-۸۶؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۰؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶؛ بهجة الآمال، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ المقابس، ص ۱۵؛ قصص العلماء، ص ۲۴۵؛ طرائق الحقایق، ص ۹۹؛ لباب الالقاب، ص ۸۹؛ مقابس الانوار، ص ۲۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲.

و المحقق الأردبیلی فی الورع و التقوی و الزهد و الفضل بلغ الغایة القصوی، و لم أسمع بمثله فی المتقدمین و المتأخرین۔ جمع الله بینہ و بین الأئمة الطاهرین، و کتبه فی غایة التدقیق و التحقیق^{۱۴۹}۔ انتهى.

سید جزائری نقل کرده^{۱۵۰} که، در سالهای گرانی، آن بزرگوار اطعمه‌ای که داشت با فقرا قسمت می‌نمود و از برای خود سهمی سهمی مثل یکی از فقرا برمی‌داشت تا آن‌که در یک سالی چنین کرد، زوجه او بر او غضب نمود و گفت: اولاد خود را در مثل چنین سال، فقیر می‌گذاری که لابد شوند از مردم سؤال کنند. آن مرحوم چیزی نفرمود و به مسجد کوفه برای اعتکاف رفت، روز دوم اعتکاف او بود که مردی گندم پاکیزه و آرد نرم کرده آورد در خانه مولانا و گفت: صاحب منزل این را برای شما فرستاده و خود او در مسجد کوفه معتکف است. چون مولانا آمد زوجه‌اش با وی گفت که، طعامی را که با اعرابی فرستاده بودید خوب طعامی است. مولانا خبر نداشت. آن وقت دانست که از جانب خدا بوده، حمد خدای را به‌جا آورد^{۱۵۱}.

و در «ضا» نقل شده که، مولانا در یک سفری از اسفار خود به کاظمین مالی کرایه

(۱). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲.

(۲). انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۲.

(۳). قلت: و یشبه هذه الحکایة ما روى عن الصادق عليه السلام: أول من حول الرمل دقيقا و ذلك أنه قصد صديقا له بمصر في قرض طعام فلم يجده في منزله، ففكره أن يرجع بالحمار خاليا فملاً جرابه رملا، فلما دخل منزله خلى بين الحمار و سارة استحياء منها و دخل البيت و نام، ففتحت سارة عن دقيق أجود ما يكون فخبزت و قدمت إليه طعاما طيبا. فقال إبراهيم: من أين لك هذا؟ فقالت: من الدقيق الذي حملته من خليلك المصري. فقال إبراهيم: أمّا إنه خليلي و ليس بمصري فلذلك أعطى بالخلة فشكر الله و حمده و أكل عليه السلام.

(منه رحمه الله).

ص: ۵۸

^{۱۴۹} (۱). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲.

^{۱۵۰} (۲). انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۲.

^{۱۵۱} (۳). قلت: و یشبه هذه الحکایة ما روى عن الصادق عليه السلام: أول من حول الرمل دقيقا و ذلك أنه قصد صديقا له بمصر في قرض طعام فلم يجده في منزله، ففكره أن يرجع بالحمار خاليا فملاً جرابه رملا، فلما دخل منزله خلى بين الحمار و سارة استحياء منها و دخل البيت و نام، ففتحت سارة عن دقيق أجود ما يكون فخبزت و قدمت إليه طعاما طيبا. فقال إبراهيم: من أين لك هذا؟ فقالت: من الدقيق الذي حملته من خليلك المصري. فقال إبراهيم: أمّا إنه خليلي و ليس بمصري فلذلك أعطى بالخلة فشكر الله و حمده و أكل عليه السلام.

(منه رحمه الله).

کرده بود و صاحبش همراه نبود. چون خواست از کاظمین بیرون شود یکی از اهل بغداد کاغذی به وی داد که به نجف اشرف برساند، مولانا آن کاغذ را گرفت لکن پیاده به نجف رفت و مرکوب را سوار نگشت و فرمود: من از مکاری (کسی که حیوان خود را کرایه می‌داده است) اذن حمل رقیمه را نداشتم^{۱۵۲}.

فقیر گوید که، من در تحفة الاحباب در حال تقه جلیل صفوان بن یحیی^{۱۵۳} نگاشتم شبیه به این را، از ورع آن بزرگوار در حمل^{۱۵۴} دو دینار^{۱۵۵}.

و هم از ورع مولانا نقل شده که، در سفر زیارت مخصوصه حضرت امام حسین علیه السلام - که از نجف مشرف می‌شد - نماز خود را جمع می‌نمود و می‌فرمود: می‌ترسم سفرم سفر معصیت باشد؛ چون که طلب علم واجب است و زیارت امام حسین علیه السلام سنت، با این که در سفر حتی الامکان از مطالعه و تفکر در مشکلات علوم فارغ نبود با این حال نماز خود را احتیاطاً جمع می‌فرمود^{۱۵۶}.

نقل است که، در یکی از سفرهای او یکی از زوآرها که آن جناب را نمی‌شناخت با وی گفت که، این جامه‌های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آن را بگیر! مولانا قبول کرد و جامه‌های او را شست و شوی فرمود آورد که تسلیم وی کند که آن مرد آن جناب را بشناخت و خجالت کشید. مردم نیز آن مرد را توبیخ کردند. آن بزرگوار

(۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۱؛ از حدائق المقربین (مخطوط) و انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲. برخی این داستان را با مقام محقق اردبیلی منافی می‌دانند و می‌گویند: هیچ عاقلی چنین نمی‌کند با این که مرکوب را کرایه کرده و قهرا احتیاج به سوار شدن آن داشته و فاصله کاظمین تا نجف نیز حدود بیست و چهار فرسنگ است و پاکت هم سنگینی چندانی نداشته است. سید الاعیان، سید محسن امین می‌نویسد: «ان صح

^{۱۵۲} (۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۱؛ از حدائق المقربین (مخطوط) و انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲. برخی این داستان را با مقام محقق اردبیلی منافی می‌دانند و می‌گویند: هیچ عاقلی چنین نمی‌کند با این که مرکوب را کرایه کرده و قهرا احتیاج به سوار شدن آن داشته و فاصله کاظمین تا نجف نیز حدود بیست و چهار فرسنگ است و پاکت هم سنگینی چندانی نداشته است. سید الاعیان، سید محسن امین می‌نویسد: «ان صح ذلک فی حق صفوان، فلا یکاد یصح فی حق الأردبیلی مع فقاهته، و حاشا الأردبیلی أن یصدر منه مثلها، و إلا کانت إلی القدر أقرب منها إلی المدح؛ لأن ذلک نوع من البلاهة». این فرمایش، قابل ملاحظه و پاسخ‌گویی است و ما باید بین مقام بیان مسائل حلال و حرام و مقام تورع و شدت احتیاط شخصی فرق بگذاریم و مقدس اردبیلی در مقام احتیاط بوده است.

^{۱۵۳} (۲). رجال نجاشی، ص ۱۴۰ و خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۸.

^{۱۵۴} (۳). حکای الدمیری عن عبد الله بن المبارك، إنه استعار قلما من الشام فعرض له سفر فصار إلی أنطاکیة و کان قد نسى القلم معه، فتذکره هناك، فرجع من انطاکیة إلی الشام ماشیا حتی رد القلم إلی صاحبه و عاد.
(منه رحمه الله).

^{۱۵۵} (۴). فهرست شیخ، ص ۸۳ و ۳۴۶.

^{۱۵۶} (۵). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۱.

ذلك في حق صفوان، فلا يكاد يصح في حق الأردبيلي مع فقاهته، و حاشا الأردبيلي أن يصدر منه مثلها، و إلا كانت إلى القدح أقرب منها إلى المدح؛ لأن ذلك نوع من البلاهة». این فرمایش، قابل ملاحظه و پاسخ‌گویی است و ما باید بین مقام بیان مسائل حلال و حرام و مقام تورع و شدت احتیاط شخصی فرق بگذاریم و مقدس اردبیلی در مقام احتیاط بوده است.

(۲). رجال نجاشی، ص ۱۴۰ و خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۸.

(۳). حکای الدمیری عن عبد الله بن المبارك، إنه استعار قلما من الشام فعرض له سفر فصار إلى أنطاكية و كان قد نسي القلم معه، فنذره هناك، فرجع من انطاكية إلى الشام ماشيا حتى رد القلم إلى صاحبه و عاد.

(منه رحمه الله).

(۴). فهرست شیخ، ص ۸۳ و ۳۴۶.

(۵). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۱.

ص: ۵۹

فرمود که، چرا او را ملامت می‌کنید، مطلبی نشده، حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر زیاده از این است^{۱۵۷}.

مؤلف گوید که، مولانا در این کار اقتدا کرد به حضرت ثامن الائمه علیه السلام، چه در روایت وارد شده که، روزی آن حضرت داخل حمام شد، شخصی در حمام بود که آن حضرت را نمی‌شناخت. عرض کرد که، بیا مرا کیسه بکش. حضرت مبادرت فرمود و مشغول کیسه کشیدن او شد. بعد از زمانی مردم درآمدند و حضرت را شناختند و مشغول معذرت شدند. حضرت دلداری ایشان فرمود و مشغول کیسه او بود تا کیسه او را تمام کشید^{۱۵۸}.

گویند که، عادت مولانا بر آن بود که می‌پوشید از جامه هرچه از حلال باشد - خواه پر قیمت باشد یا ارزان - و هرگاه کسی به آن بزرگوار جامه نفیسی هدیه می‌کرد قبول می‌فرمود و می‌پوشید. و مکرر اتفاق می‌افتاد که عمامه گران بها به ایشان تقدیم کرده بودند که معادل بازر خالص. چون به زیارت مشرف می‌شده هر سائلی که چیزی از ایشان می‌طلبید قطعه‌ای از آن را پاره می‌کرد و به او می‌داده تا آن که باقی می‌مانده بر سر ایشان مقدار ذراعی که به خانه مراجعت می‌نموده^{۱۵۹}.

و از کتاب مقامات سید جزائری نقل است که، مقدس اردبیلی از ساکنین حرم امیر المؤمنین علیه السلام نجف اشرف بوده هرگاه مسأله‌ای بر او مشتبه می‌شده در شب‌ها خود را به ضریح مقدس می‌رسانیده و جواب می‌شنیده و گاهی بوده که آن

^{۱۵۷} (۱). همان و حدائق المقریین (مخطوط).

^{۱۵۸} (۲). لثالی الاخبار، ج ۲، ص ۱۷۸.

^{۱۵۹} (۳). مقامات النجاة ورق، ۱۲۰ ب، به نقل از خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۲ و در کتاب‌های دیگر نیز این داستان آمده است.

ر.ک: منتخب التواریخ، ص ۱۸۱؛ هدیه الاحباب، ص ۲۶۵.

حضرت او را به حضرت صاحب الأمر - روحی فداه - حواله می‌فرموده، هرگاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشته^{۱۶۰}.

و با این اعمال خالصه از اغراض دنیویه، بعد از موت او بعضی از مجتهدین او را در خواب دیدند که با هیأت نیکو و جامه پاکیزه از روضه علویه بیرون شد. از آن

(۱). همان و حدائق المقربین (مخطوط).

(۲). لئالی الاخبار، ج ۲، ص ۱۷۸.

(۳). مقامات النجاة ورق، ۱۲۰ ب، به نقل از خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۲ و در کتاب‌های دیگر نیز این داستان آمده است. ر.ک: منتخب التواریخ، ص ۱۸۱؛ هدیه الاحباب، ص ۲۶۵.

(۴). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۵.

ص: ۶۰

مرحوم پرسید که، چه عمل شما را به این مرتبه رسانید؟ فرمود که، بازار اعمال را کساد دیدیم، یعنی عملی که به درجه قبول برسد خیلی کم است. و فرمود: نفع نبخشید ما را مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او^{۱۶۱}.

فقیر گوید که، روایت شده از ابن عباس که وقتی جناب سلمان علیه السلام را به خواب دید با حلل و حلی و تاجی از یاقوت. پرسید: ای سلمان، بگو در بهشت بعد از ایمان به خدا و رسول چه عملی افضل است؟ فرمود: چیزی افضل از حبّ علی علیه السلام و اقتدای به آن حضرت نیست.

و نیز سید جزائری گفته که، وقتی مولانا کاغذی نوشت به جهت اعانت سیدی برای شاه طهماسب صفوی. چون آن کاغذ به شاه رسید برای تعظیم آن برخاست و چون خواند دید نوشته برای او «برادر». فرمود که، کفنش را حاضر کردند و آن رقیمه شریفه را در جامه کفن خود گذاشت و وصیت کرد که چون مرا دفن کردید این کاغذ را در زیر سر من در لحد گذارید که با نکیرین احتجاج کنم که من آن کسم که ملا احمد اردبیلی مرا برادر خطاب نموده^{۱۶۲}.

^{۱۶۰} (۴). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۵.

^{۱۶۱} (۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۰.

^{۱۶۲} (۲). روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۳؛ زهر الربیع، ص ۶۴؛ قصص العلماء، ص ۳۴۳.

و هم نقل است که، شخصی تقصیری بزرگ کرده بود در خدمت شاه عباس، از ترس سلطان، پناه به مشهد امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - برد و از مولانا استدعا کرد که کاغذی برای شاه بنویسد که از تقصیر او بگذرد و او را اذیت ننماید. مولانا برای شاه عباس مرقوم فرمود: «بانی ملک عاریت عباس، بدان که اگرچه این مرد اوّل ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق - سبحانه تعالی - از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد. کتبه بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی. جواب: به عرض می‌رساند عباس، که خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکند. کتبه کلب آستانه علی علیه السلام عباس^{۱۶۳}.

(۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۰.

(۲). روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۳؛ زهر الربیع، ص ۶۴؛ قصص العلماء، ص ۳۴۳.

(۳). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۳۹؛ زهر الربیع، ص ۶۴؛ قصص العلماء، ص ۳۴۳.

ص: ۶۱

و مرحوم شاه عباس ماضی رحمه الله بسیار مبالغه می‌کرد در تعظیم مولانا و بسیار فرستاد به خدمت ایشان و استدعا کرد از جناب او که توجه به ایران فرماید، آن جناب تحاشی فرمود از قبول.

فقیر گوید که، این جمله را که از سید جزائری نقل کردم به توسط خاتمه مستدرک بود که شیخ مرحوم رحمه الله نقل کرده بود، من نیز نقل کردم؛ لکن لازم است در این جا اشاره به مطلبی نمایم که رفع کند اعتراض بعضی از افاضل را بر این حکایت به آن که عصر شاه عباس موافق نبوده با عصر مقدس اردبیلی، تا آن که این حکایت صحیح باشد.

پس گویم امر به حسب ظاهر چنان است که فرموده، زیرا که وفات این بزرگوار در سال نهصد و نود و سه است و جلوس شاه عباس در سال نهصد و نود و شش است که مطابق با کلمه «ظل الله»^{۱۶۴} - چنانچه در ترجمه محمد بن الحسن بن محمد اصفهانی مشهور به «فاضل هندی» بیاید - لکن بر اهل تاریخ و اطلاع معلوم است که شاه طهماسب صفوی، که دوم سلاطین صفویه است، در سنه نهصد و هشتاد و چهار وفات کرد و از او نه نفر پسر به جای بود که بزرگ تر آنها سلطان محمد میرزا، فرمانفرمای مملکت فارس بود، لکن به سبب ضعف باصره او، ارباب حل و عقد در باب سلطنت، نامی از او نبردند، بلکه امر سلطنت دایر شد ما بین دو برادر او: سلطان اسماعیل میرزا و سلطان حیدر میرزا. امرا در باب تفویض سلطنت به یکی از این دو نفر بر دو قسم شدند و نزدیک شد فتنه شود تا بالأخره حیدر میرزا را مظلوم کشتند و سلطنت را به شاه اسماعیل ثانی تفویض کردند. او قریب یک سال و نیم سلطنت کرد و در سنه ۹۸۵ وفات کرد. پس از وی برادرش سلطان محمد مکفوف بر

^{۱۶۳} (۳). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۳۹؛ زهر الربیع، ص ۶۴؛ قصص العلماء، ص ۳۴۳.

^{۱۶۴} (۱). تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۳۸۱؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۱۳۳.

اریکه سلطنت مستقر شد، لکن به واسطه عدم بینایی او، تمامت امورات در قبضه اختیار مهدعلیا فخر النساء بیگم، حرم محترم او بود تا در سنه ۹۸۷ که امرا و اعیان، آن مخدّره محترمه را به قتل رسانیدند.

و سلطان محمد را دو پسر بود: حمزه میرزا و شاهزاده عباس میرزا. پس جماعتی از امرای عراق از ترکمانان و غیره هواخواه شاهزاده حمزه بودند و جماعتی از امرای

(۱). تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۳۸۱؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۱۳۳.

ص: ۶۲

خراسان قرار سلطنت را برای شاهزاده عباس میرزا دادند و در همین سنه ۹۸۷، علی قلی خان شاملو و مرشد قلی سلطان، شاهزاده عباس میرزا را به سلطنت برداشتند، تا در ششم ذی الحجة سنه ۹۹۶ که شاه سلطان محمد تاج سلطنت را به دست خود بر سر فرزند ارجمند خود، شاهزاده عباس میرزا نهاد و او را شاه عباس خطاب کرد و امر سلطنت بر او مستقر شد. پس معلوم شد که شاه عباس قبل از استقرار سلطنت نیز کارهای سلطنتی به او ارجاع داشته پس درست می آید این حکایت را که سید جزائری نقل فرموده. [اکنون] رجوع کنیم به ترجمه مقدس اردبیلی.

و بالجمله: جلالت این شیخ معظم، زیاده از آن است که ذکر شود. معاصر است با شیخ بهائی. رضوان الله علیه.

و از برای اوست تصنیفات فائقه، مانند شرح ارشاد^{۱۶۵}، و آیات الاحکام^{۱۶۶}، و شرح إلهیات تجرید، و تعلیقات بر شرح مختصر عضدی، و بر خراجیه آشیش علی [کرکی].

و اما حدیقة الشیعه^{۱۶۷} پس ظاهر، بلکه موافق مشهور و تصریح جمعی از علما و محدّثین خبیر، مسلم است که از تصنیف آن بزرگوار است و تصریح کرده بر این، جناب شیخ حر عاملی^{۱۶۸} و شیخ یوسف بحرانی^{۱۶۹} و ملا محمد طاهر قمی در ملاذ الاخیار و نقاد خبیر صاحب ریاض العلماء^{۱۷۰} و محدّث صالح شیخ عبد الله بن صالح و عالم ربّانی شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی، بل عن شیخ الجلیل الآغا محمد علی ابن الأستاذ الاکبر. إن اشتهار نسبة هذا الكتاب به كاشتهار الشمس، و إنکار کونه منه کإنکار المیرزا مخدوم السنی فی نواقص الروافض، کون کتاب الاستبصار من الشیخ

^{۱۶۵} (۱). مجمع الفائده یا مجمع البرهان فی شرح ارشاد الاذهان است که جز ابواب نکاح و توابعش، سایر ابواب فقهی را داراست. بر این کتاب برخی از دانشمندان، حواشی ای نگاشته‌اند از جمله آقا محمد باقر بهبهانی (از متاجر تا آخر قضا) و سید امیر رفیع الدین محمد بن حیدر طباطبائی نائینی.

^{۱۶۶} (۲). زبدة البیان بارها چاپ شده و بسیاری بر آن حاشیه نوشته‌اند و به فارسی نیز ترجمه شده است.

^{۱۶۷} (۳). درباره حدیقة الشیعه ر. ک: الذریعه، ج ۶، ص ۳۸۵؛ شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او، ص ۴۸۱؛ مقاله آیت الله کریمی جهرمی.

^{۱۶۸} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳.

^{۱۶۹} (۵). لؤلؤة البحرين، ص ۱۴۸.

^{۱۷۰} (۶). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ریاض العلماء، ص ۳۸۳ (قسم دوم - مخطوط).

(۱). مجمع الفائدة یا مجمع البرهان فی شرح ارشاد الازدهان است که جز ابواب نکاح و توابعش، سایر ابواب فقهی را داراست. بر این کتاب برخی از دانشمندان، حواشی‌ای نگاشته‌اند از جمله آقا محمد باقر بهبهانی (از متاخر تا آخر قضا) و سید امیر رفیع الدین محمد بن حیدر طباطبائی نائینی.

(۲). زبدة البیان بارها چاپ شده و بسیاری بر آن حاشیه نوشته‌اند و به فارسی نیز ترجمه شده است.

(۳). درباره حدیقة الشیعه ر. ک: الذریعه، ج ۶، ص ۳۸۵؛ شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او، ص ۴۸۱؛ مقاله آیت الله کریمی جهرمی.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳.

(۵). لؤلؤة البحرين، ص ۱۴۸.

(۶). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ریاض العلماء، ص ۳۸۳ (قسم دوم - مخطوط).

ص: ۶۳

الطوسی رحمه الله و نسبه إلى العلامة الحلّی. انتهى.

و تأیید می‌کند کلمات ایشان را آن‌که، خود آن بزرگوار، گاهی در آن کتاب اشاره می‌کند به کتاب زبدة البیان خود در شرح آیات احکام القرآن، چنانکه در طی احوال حضرت صادق علیه السلام درحال ابو هاشم کوفی صوفی اشاره به آن کتاب فرموده^{۱۷۱}. و نیز در شأن نزول هَلْ أَتَى در اهل بیت علیهم السلام فرموده^{۱۷۲}: چنانکه در شرح ارشاد فقه این فقیر نوشته‌ام^{۱۷۳}.

و از عجایب آن است که شخصی^{۱۷۴} که در لباس اهل علم بوده و حظّی از کلام و تألیف نداشته در زمان سلطان عبد الله قطب شاه امامی در هند مسافرت به هندوستان کرده و کتاب حدیقة الشیعه را نسبت به خود داده و آن را هدیه سلطان کرده، و ساقط کرده از آن، خطبه آن را با چند سطر و هرکجا که مولانا کلام را حواله کرده به دیگر تألیفات خود، دیده است اگر اسقاط کند کلام ناتمام ماند و اگر حواله دهد خوف افتضاح است گفته که، ملا احمد اردبیلی در فلان کتاب همچنین گفته، بلکه گاه گاهی چند شعری با بعضی کلمات در آن کتاب درج کرده و در احوال حضرت صادق علیه السلام مذمت‌های صوفیه

^{۱۷۱} (۱). حدیقة الشیعه، قسمت حالات حضرت صادق علیه السلام، چند سطر قبل از ذکر مذاهب صوفیه.

^{۱۷۲} (۲). همان، چاپ قدیم، ص ۲۰.

^{۱۷۳} (۳). محدث نوری می‌فرماید: ظاهر آن است که این مطلب را در کتاب صدقه شرح ارشاد نوشته است.

^{۱۷۴} (۴). مراد ملا معز آردستانی (در سال ۱۰۵۸ ه. ق.) و کتاب کاشف الحق است که تفاوت مختصری با حدیقة الشیعه دارد.

را ساقط کرده به جهت میل سلطان به ایشان و در آخر آن کتاب مسروق، شروع کرده در مدح شاه اسماعیل، اوّل سلاطین صفویه و سلطان عبد الله مذکور. و ابیاتی آورده که اولش این است:

شکر حق را که این خجسته کتاب که در او نیست غیر صدق و صواب

تا آن که گفته:

بود پنجاه و هشت بعد هزار که به پایان رسید این گفتار^{۱۷۵}

و بدان که، در زمان مولانا احمد، سید جلال الدین آمحمد بن غیاث الدین آن کتاب

(۱). حدیقة الشیعه، قسمت حالات حضرت صادق علیه السّلام، چند سطر قبل از ذکر مذاهب صوفیه.

(۲). همان، چاپ قدیم، ص ۲۰.

(۳). محدّث نوری می فرماید: ظاهر آن است که این مطلب را در کتاب صدقه شرح ارشاد نوشته است.

(۴). مراد ملا معز اردستانی (در سال ۱۰۵۸ ه. ق.) و کتاب کاشف الحق است که تفاوت مختصری با حدیقة الشیعه دارد.

(۵). مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۹۴، این اشعار ۳۳ بیت است که در وصف شاه عبد الله و تاریخ اتمام کتاب سروده شده. ر. ک: کاشف الحق، نسخه مدرسه حجتیه، ص ۵۲۶.

ص: ۶۴

را تلخیص نموده؛ یعنی آن بابی را که در عقاید صوفیه است کتابی مخصوص کرده و شیخ ما محدّث متبحر نوری - نور الله مرقده - نسبت حدیقه را به مولی احمد، مسلم گرفته^{۱۷۶} و کلام «ضا» را رد کرده و فرموده که، شنیدم از بعضی مشایخ که، اصل این شبهه از بعض صوفیه شده که چون قبایح و مفاسد قوم را در این کتاب دیدند و عظمت شأن و مقبولیت مؤلف آن را نزد کافه مردم دیدند نتوانستند برای مؤلف آن چیزی بگویند لاجرم نسبت کتاب را به آن جناب انکار نمودند و متشبث شدند به چیزی که سست تر است از خانه عنکبوت. انتهی.

^{۱۷۵} (۵). مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۹۴، این اشعار ۳۳ بیت است که در وصف شاه عبد الله و تاریخ اتمام کتاب سروده شده. ر. ک: کاشف الحق، نسخه مدرسه حجتیه، ص ۵۲۶.

^{۱۷۶} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۹۱ و مستدرک، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۹۵.

و بدان که، جناب ملا احمد را شاگردان بسیار است که همگی فرسان میدان علم و عبادت و تقوا و زهدات بودند، مانند مولانا عبد الله شوشتری و صاحب معالم و صاحب مدارک و امیر فیض الله تفریشی و امیر علّام.

و در وقت وفات مولانا از او پرسیدند که، بعد از شما به که رجوع کنیم؟ فرمود:

رجوع کنید در شرعیات به امیر علّام و در عقلیات به امیر فیض الله^{۱۷۷}.

و در ماه صفر سنه ۹۹۳ وفات کرد و در ایوان حرم مقدس شاه ولایت - صلوات الله علیه - به خاک رفت. قدس الله رمسه و رزقنی من علمه و قدسه.

أحمد بن محمد التونی البشروی^{۱۷۸}

فاضل عالم زاهد، ورع عابد، معاصر «ح مل» و مجاور به طوس. صاحب حاشیه بر شرح لمعه و رساله در حرمت و رساله در رد بر صوفیه. برادر ملا عبد الله صاحب وافیه است و بیاید در ترجمه برادرش، که این دو بزرگوار در ورع و قدس شبیه به جناب مولی احمد اردبیلی بوده‌اند.

و از نعمت‌های سنیّه الهیّه بر این احقر آن‌که، نسخه‌ای از کتاب شریف اصول کافی روزی به من فرموده که مصحح است به تصحیح این بزرگوار، و بعضی حواشی هم به

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۹۱ و مستدرک، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۹۵.

(۲). ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۴۳.

(۳). برای مزید اطلاع درباره این محقق وارسته ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۸؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الذریعه، ج ۶، ص ۹۱.

ص: ۶۵

خط خویش بر آن نگاشته است. و الحمد لله علی ما أنعم، و الصلاة علی محمد و آله و سلّم.

أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید^{۱۷۹}

^{۱۷۷} (۲). ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۴۳.

^{۱۷۸} (۳). برای مزید اطلاع درباره این محقق وارسته ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۸؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الذریعه، ج ۶، ص ۹۱.

از مشایخ اجازه شیخ مفید است.

أحمد بن محمد الحسيني الأردكاني

گذشت به عنوان أحمد الأردكاني.

أحمد بن محمد بن خاتون العاملي الغياثي [العيناثي]^{۱۸۰}

شیخ جمال الدین روایت می‌کند از پدرش و روایت می‌کند از او شهید ثانی و ثنا گفته بر او و فرموده که، او حافظ متقن بوده.

أحمد بن محمد بن خالد البرقي^{۱۸۱}

شیخ اجل اقدم، از ثقات علما و اصحاب امامیه، صاحب کتاب محاسن^{۱۸۲} معروف است و ساکن بوده در برقه رود^{۱۸۳} قم. و چون از ضعف روایت می‌کرد و بر مراسیل

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴.

(۲). همان، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۵.

(۳). برای اطلاع بیشتر ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱، مقدمه، ص ۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ رجال الکشی، ص ۵۵۷؛ رجال نجاشی، ص ۵۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ رجال طوسی، ص ۳۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱؛ الفهرست شیخ طوسی، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۹۷؛ المحاسن با تحقیق سید مهدی رجائی، مقدمه؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ هدیة الاحباب،

^{۱۷۹} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴.

^{۱۸۰} (۲). همان، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۵.

^{۱۸۱} (۳). برای اطلاع بیشتر ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱، مقدمه، ص ۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ رجال الکشی، ص ۵۵۷؛ رجال نجاشی، ص ۵۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ رجال طوسی، ص ۳۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱؛ الفهرست شیخ طوسی، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۹۷؛ المحاسن با تحقیق سید مهدی رجائی، مقدمه؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ هدیة الاحباب، ص ۱۲۰؛ جامع المقال، ص ۹۹ و ۱۴۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۲-۸۴؛ مصفی المقال، ص ۵۹-۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۲-۵۵۳؛ رجال البرقي، تحقیق قیومی اصفهانی (مقدمه).

^{۱۸۲} (۴). برخی از نویسندگان به غلط این کتاب را به پدر احمد، یعنی محمد بن خالد برقی نسبت داده‌اند، مانند ابن الندیم در الفهرست ص ۲۳۱ و عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۲۷۷ یا ۲۸۰ ه. ق.

^{۱۸۳} (۵). برقه رود ظاهراً رودخانه‌ای به برفون قم است که معروف و در پنج فرسخی قم است و بسیار هوای خوبی دارد و در آنجا امامزاده‌ای است معروف به شاهزاده اسماعیل. اهل قم در ایام تابستان به زیارت آن امامزاده می‌روند و به جهت تنزه چند روزی در کنار آن رودخانه می‌مانند. (منه رحمه الله).

ص ۱۲۰؛ جامع المقال، ص ۹۹ و ۱۴۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۲-۸۴؛ مصفی المقال، ص ۵۹-۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۲-۵۵۳؛ رجال البرقی، تحقیق قیومی اصفهانی (مقدمه).

(۴). برخی از نویسندگان به غلط این کتاب را به پدر احمد، یعنی محمد بن خالد برقی نسبت داده‌اند، مانند ابن الندیم در الفهرست ص ۲۳۱ و عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۷۷ یا ۲۸۰ ه. ق.

(۵). برقه رود ظاهراً رودخانه‌ای به برقون قم است که معروف و در پنج فرسخی قم است و بسیار هوای خوبی دارد و در آن‌جا امام‌زاده‌ای است معروف به شاهزاده اسماعیل. اهل قم در ایام تابستان به زیارت آن امام‌زاده می‌روند و به جهت تنزه چند روزی در کنار آن رودخانه می‌مانند. (منه رحمه الله).

ص: ۶۶

اعتماد داشت قمیین طعن در او نمودند.

و شیخ ثقه جلیل ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی^{۱۸۴} - که شیخ و رئیس و فقیه قم بود- او را از قم بیرون کرد، لکن بعد از آن او را به قم برگردانید و از او معذرت خواست و در سنه ۲۷۴ وفات کرد. احمد بن عیسی با سروپای برهنه، تشییع جنازه او نمود.

قبر شریفش ظاهراً در دار الایمان قم است، لکن معلوم نیست، چنانکه قبور مبارکه جمله‌ای از محدثین و علمای شیعه - که در قم مدفونند - در زمان ما معلوم نیست.

علّامه مجلسی رحمه الله در مزار بحار می‌فرماید: و قبرستان قم، مملو است از افاضل و محدثین و تعظیم و اکرام ایشان مانند گرامی داشتن ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - است. انتهى.

و احقر در هدیه الزائرین به قبور مبارکه بعضی از ایشان اشاره کردم. و از برای شیخ برقی حکایتی است نافعه، که آیه الله علّامه آن را نقل کرده و شیخ مرحوم در دار السلام^{۱۸۵} و کلمه طیبیه آن را ایراد کرده و من نقل می‌کنم آن را در این‌جا از کلمه طیبیه:

فرموده آیه الله علّامه حلّی در منهاج الصلاح: نقل فرموده از عالم جلیل احمد بن محمد بن خالد برقی صاحب کتاب محاسن که، درک کرده عصر امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغری را که گفت: من فرود آمدم در ری و میهمان ابو الحسن

^{۱۸۴} (۱). سید شفتی مقاله‌ای درباره او نوشته که در ضمن مجموعه رسائل رجالیه او (ص ۴۴-۴۶)، چاپ شده است. ر. ک: تنزیه القمیین، ص ۱۱؛ فهرست ابن

ندیم، ص ۳۲۶؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۰-۹۲؛ شرح روایات، ص ۱۰۳، به نقل از: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۵-۸۳.

^{۱۸۵} (۲). دار السلام، ج ۳، ص ۳۷۲.

مادرانی^{۱۸۶}، منشی کوتکین بودم. و برای من در نزد او وظیفه‌ای بود هر سال، که آن را از مالیات قریه‌ای که در کاشان داشتم محسوب می‌کردم. پس از من مطالبه مالیات کردند و او به جهت پاره‌ای از کارها از من غفلت کرد. پس در روزی که در سختی و اضطراب و اندوه بودم که داخل شد بر من شیخی عقیف که سست شده بود از بس که خون از او رفته بود [چون مأموران دولتی او را زده بودند و زخمی شده و خونریزی کرده بود] و

(۱). سید شفتی مقاله‌ای درباره او نوشته که در ضمن مجموعه رسائل رجالیه او (ص ۴۴-۴۶)، چاپ شده است. ر.ک: تنزیه القمیین، ص ۱۱؛ فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۶؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۰-۹۲؛ شرح روایات، ص ۱۰۳، به نقل از: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۵-۸۳.

(۲). دار السلام، ج ۳، ص ۳۷۲.

(۳). ابو الحسن مادرانی احمد بن الحسن بن الحسن است که از شیعیان خاص و مورد توقیع خاص امام عصر علیه السلام بوده، چنان‌که سید ابن طاووس در فرج المهموم روایت کرده (منه رحمه الله).

ص: ۶۷

او مرده‌ای بود در صورت زنده‌ها، پس گفت: ای ابو عبد الله، جمع کرده میان من و تو را عصمت دین و موالات ائمه طاهرین علیهم السلام پس برخیز برای من در این ایام به جهت رضای خداوند و سادات ما. پس به او گفتم: درد تو چیست؟ گفت. در حق من گفتند که من در نهانی نوشتم به سلطان در امر کوتکین، پس حلال کردند به این سبب، مال مرا و خون مرا. پس او را وعده دادم که حاجت تو را برمی‌آورم و او رفت.

و پس از رفتن او من اندیشه کردم و گفتم: اگر طلب کنم حاجت خود و حاجت او را، هر دو باهم برآورده نمی‌شود و اگر خواهش کنم حاجت او را، حاجت مرا برنخواهد آورد. پس در همان ساعت برخاستم و رفتم به خزانه کتب خودم پس یافتم حدیثی را که روایت کرده بودم آن را از جناب صادق علیه السلام و آن این است که، هرکس خالص کند قصد خود را در حاجت برادر مؤمن، خداوند مقدر می‌کند انجام آن را بر دست او و برمی‌آورد هر حاجتی که خود دارد.

پس همان ساعت برخاستم و بر استر خود سوار شدم و آمدم بر در خانه ابو الحسن مادرانی. پس مرا بعضی حاجیان مانع شدند و بعضی اذن دادند پس متفق شدند بر داخل شدن من. پس داخل شدم و یافتم او را که نشسته بر چهار بالش خود و تکیه کرده بود بر مسند ملوکانه و بر دست او چوبی بود. پس سلام کردم بر او، جوابم داد.

پس اشاره کرد، بنشین. پس خداوند جاری کرد بر زبان من این آیه را که به آواز بلند آن را خواندم:

^{۱۸۶} (۳). ابو الحسن مادرانی احمد بن الحسن بن الحسن است که از شیعیان خاص و مورد توقیع خاص امام عصر علیه السلام بوده، چنان‌که سید ابن طاووس در فرج المهموم روایت کرده (منه رحمه الله).

وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^{۱۸۷}.

حاصل مضمون: بجوی در آنچه خدای به تو داده از مال و جوارح و جاه دار آخرت را، هر نعمتی که به تو داده‌اند از داخلی و خارجی و ظاهری و باطنی، در راه خیر صرف کن و آخرت را آباد نما و فراموش مکن قسمت و حظ خود را از دنیا، از حیات و صحت و فراغت و جوانی و نشاط و توانگری، که اگر در راه خیر صرف نکنی حظی از دنیا نبردی و فراموش کردی که چه به تو دادند و برای چه دادند و نفع آنها

(۱). قصص (۲۸) آیه ۷۷.

ص: ۶۸

برای تو چیست و در کجا خواهد بود و نیکی کن چنانکه خداوند نیکی کرده به تو که آنچه را محتاجی بی‌سؤال، بلکه بی‌استحقاق بدون منت و اذیت، به نحوی که ندادی داده و می‌دهد. تو نیز به دیگران ده و طلب مکن فساد را بر زمین، که نشود، مگر به فاسد و تباه کردن زمین بدن خود به معاصی و انداختن آن از قابلیت آنچه از او خواستند پس به سبب آن سریان کند فساد در زمین به بردن برکت از آب و گیاه و غیره، چنانکه در باب سیم اشاره به آن شده (یعنی در باب سیم کتاب، که کلمه طیبه باشد). به درستی که خدا دوست ندارد فسادکنندگان را.

پس ابو الحسن گفت: خداوند مستدام کند اکرام تو را ای ابو عبد الله، تفضل کرد به ما به اموالی که قرار می‌دهیم آن را قیمت برای دار آخرت.

وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا اشاره است به معاش و جامه و لباس پاکیزه، یعنی این دو فقره از آیه را که خواندی به جهت ترغیب به دادن آنهاست. وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^{۱۸۸}.

این مقدمه حاجتی و اسباب انجام اوست پس ذکر کن آن را با روی گشاده به تأنی و آرامی. گفتم: فلان کس را در حقش چنین و چنان گفتند. گفت: آیا او از شیعیان است که می‌شناسی او را؟ گفتم: آری. پس چوبی که در دست داشت انداخت و از کرسی فرود آمد پس اشاره کرد به سوی غلام خود و گفت: بیار آن دفتر را. پس دفتری آورد که در ثبت بود مال آن مرد و آن مالی بود بی‌حساب. پس امر کرد که رد کردند به او و امر کرد برای او خلعتی و استری، و برگرداند او را به سوی اهلس معزز و مکرم. پس گفت: ای ابو عبد الله، کوتاهی نکردی در نصیحت و تدارک کردی کار مرا به سبب او.

^{۱۸۷} (۱) قصص (۲۸) آیه ۷۷.

^{۱۸۸} (۱) همان.

پس پاره کرد از جانب خود رقعهای بدون خواهش من و نوشت در او:

بسم الله الرحمن الرحيم. يطلق لأحمد بن محمد بن خالد البرقي عشرة آلاف درهم و ذلك من خراج ضيعته بقاشان؛ داده شود برای احمد بن محمد ده هزار درهم و این باشد از مالیات مزرعه او به کاشان؛ یعنی از آن بابت حساب شود.

(۱). همان.

ص: ۶۹

پس اندکی صبر کرد و گفت: ای ابو عبد الله، خداوند تو را پاداش نیک دهد از جانب من، به تحقیق که تدارک کردی کار مرا به سبب او و تلافی کردی حال مرا به جهت او؛ یعنی اصلاح کردی خرابی کار من را که به جهت ظلم به او پیدا شده بود، پس از جانب خود رقعهای دیگر پاره کرد و نوشت در او:

بسم الله الرحمن الرحيم. يطلق لأحمد بن محمد بن خالد البرقي عشرة آلاف درهم و ذلك لاهتدائه الصنعة و العارفة إلينا؛ حاصل، آن [که]: ده هزار درهم دیگر به او دهند چون ما را دلالت کرد به خیر و نیکویی.

احمد گفت: پس من قصد کردم ببوسم دست او را. گفت: ای ابو عبد الله، کار مرا مشوب مکن. و الله اگر دست مرا بوسیدی من پای تو را می بوسم. این کم بود [در حق او، چه آن که] این متمسک است به حبل آل محمد علیهم السلام^{۱۸۹}.

أحمد بن محمد بن داود القمّي أبو الحسين^{۱۹۰}

از مشایخ اجلاسست و از پدر خود روایت می کند^{۱۹۱}.

احمد بن محمد بن [محمد ابی طاهر بن]^{۱۹۲} سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن اعین الشیبانی، أبو غالب زراری^{۱۹۳}

تفه جلیل است که شیخ مشایخ زمان خود و تلمیذ کلینی و صاحب کتب نافعه

^{۱۸۹} (۱). کلمه طّیبه، ص ۳۱۱ و محاسن برقی، مقدمه.

^{۱۹۰} (۲). در امل الآمل کنیه او «ابو الحسن» آمده است.

^{۱۹۱} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵.

^{۱۹۲} (۴). نجاشی، ص ۸۳، رقم ۲۰۱ که بسیاری نیز آن را صحیح دانسته اند، از جمله شیخ سلیمان بحرانی صاحب المعراج فی شرح فهرست طوسی. ر. ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۶؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ جدید، ج ۳، ص ۱۵۰.

^{۱۹۳} (۵). در مورد ابو غالب زراری، ۲۸۵-۳۶۸ ه. ق. ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معالم العلماء، ص ۱۹؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۵۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۳؛ رجال نجاشی، ص ۶۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۱۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۱۰۸ و رساله ابی غالب الزراری، مقدمه.

(۱). کلمه طیبیه، ص ۳۱۱ و محاسن برقی، مقدمه.

(۲). در امل الآمل کنیه او «ابو الحسن» آمده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵.

(۴). نجاشی، ص ۸۳، رقم ۲۰۱ که بسیاری نیز آن را صحیح دانسته‌اند، از جمله شیخ سلیمان بحرانی صاحب المعراج فی شرح فهرست طوسی. ر. ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۶؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ جدید، ج ۳، ص ۱۵۰.

(۵). در مورد ابو غالب زراری، ۲۸۵-۳۶۸ ه. ق. ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معالم العلماء، ص ۱۹؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۵۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۳؛ رجال نجاشی، ص ۶۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۱۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۱۰۸ و رساله ابی غالب الزراری، مقدمه.

ص: ۷۰

است از جمله رساله در احوال آل اعین^{۱۹۴} نوشته، و من آن رساله را در نجف اشرف دیده‌ام و از آن نقل کرده‌ام. «ضا» و ممّا ذکره فی تلك الرسالة أنه قلّ رجل منّا إلّا و قد روى الحديث.

و نقل أيضا عن عبد الله بن الحجّاج: أنه جمع من آل أعین ستین رجلا یروون الحديث.^{۱۹۵}

و عن سائر مشایخه: أنّهم بقوا أربعین رجلا لا یموت منهم رجل إلّا ولد فیهم غلام.

و قال فی کیفیة نسبه: إنه كانت أمّ الحسن بن الجهم ابنة عبید بن زرارة، و من هذه الجهة نسبنا إلى زرارة و نحن من ولد بکیر، و کنا قبل ذلك نعرف «بولد الجهم».

إلى أن قال: و أوّل من نسب منّا إلى زرارة. جدّنا سلیمان، نسبه إليه سیّدنا أبو الحسن علیّ بن محمّد، صاحب العسکر علیه السّلام توریة و سرّاً، ثمّ اتّسع ذلك و سمّینا به^{۱۹۶}.

^{۱۹۴} (۱). این اجازه مبسوطه تحت عنوان رساله ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل أعین و تکملتها لأبى عبد الله الغضائری، با تحقیق سید محمد رضا حسینی به وسیله مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیة قم به چاپ رسیده است.

^{۱۹۵} (۲). در روضات جنین و در رساله ابی غالب: ابی عبد الله بن الحجّاج، «و کان من رواة الحديث».

^{۱۹۶} (۳). روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۶؛ رساله ابو غالب زاری، ص ۱۳۶.

و در احوال زراره گفته که، روایت شده که زراره مردی و سیم و جسیم و ابیض اللون بوده و گاهی که به نماز جمعه می‌رفت بر سرش بر نسی بود و در پیشانی‌اش اثر سجده و بر دست خود عصایی داشت. مردم احتشام او را به پا می‌داشتند و صف می‌زدند و نظر به حسن هیأت و جمال او می‌نمودند. و در جدل و مخاصمت در کلام، امتیازی تمام داشت و هیچ‌کس را قدرت آن نبود که در مناظره، او را مغلوب سازد الا آن‌که کثرت عبادت او را از کلام واداشته بود. متکلمین شیعه در سلک تلامیذ او بودند. هفتاد (نود خ ل) سال عمر کرد. و از برای آل اعین فضایل بسیاری است^{۱۹۷}.

فقیر گوید که، بیت اعین از بیوت شریفه است و غالب ایشان اهل حدیث و فقه و کلام بوده‌اند و اصول و تصانیف و روایات بسیار از ایشان نقل شده است و من به

(۱). این اجازه مبسوطه تحت عنوان رساله‌ی ابی غالب الزرّاری الی ابنه فی ذکر آل أعین و تکملتها لأبی عبد الله الغضائری، با تحقیق سید محمد رضا حسینی به وسیله مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیة قم به چاپ رسیده است.

(۲). در روضات چنین و در رساله‌ی ابی غالب: ابی عبد الله بن الحجاج، «و کان من رواة الحدیث».

(۳). روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۶؛ رساله‌ی ابو غالب زاری، ص ۱۳۶.

(۴). سید بحر العلوم رحمه الله در رجال خود (ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳) می‌نویسد: «آل أعین، أكبر بیت فی الکوفة من شیعة أهل البیت علیهم السّلام و أعظمهم شأنًا، و أكثرهم رجالًا و أعیانًا، و أطولهم مدّة و زمانًا، و کان فیهم العلماء و الفقهاء و القرّاء و الأدباء و رواة الحدیث». و نیز ر. ک: تحفة الاحباب، ص ۱۵۹.

ص: ۷۱

جمله‌ای از ایشان در تحفة الاحباب^{۱۹۸} اشاره کردم. و ابو غالب مذکور وفات کرد در جمادی الاولی سنه ۳۶۸ و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند و به خاک سپردند.

أحمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن عبّاش بن إبراهيم الجوهري المعروف ب «ابن عبّاش»^{۱۹۹}

^{۱۹۷} (۴). سید بحر العلوم رحمه الله در رجال خود (ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳) می‌نویسد: «آل أعین، أكبر بیت فی الکوفة من شیعة أهل البیت علیهم السّلام و أعظمهم شأنًا، و أكثرهم رجالًا و أعیانًا، و أطولهم مدّة و زمانًا، و کان فیهم العلماء و الفقهاء و القرّاء و الأدباء و رواة الحدیث». و نیز ر. ک: تحفة الاحباب، ص ۱۵۹.

^{۱۹۸} (۱). تحفة الاحباب، ص ۱۵۹.

^{۱۹۹} (۲). در مورد عالم صاحب‌نظر در ادب و تاریخ و حدیث، ابن عبّاش (م ۴۰۱ ه. ق.) ر. ک: مقدمه کتاب پیرامون ائمه اثنی عشر علیهم السّلام؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۹؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۵۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۹؛ رجال نجاشی، ص ۶۲؛ معالم العلماء، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۳۰؛ الذریعه، ج ۲، ص

معاصر شیخ صدوق و صاحب کتاب مقتضب الاثر فی النصّ علی الائمة الإثنی عشر^{۲۰۰} و کتاب اغسال است. علامه مجلسی روایت می‌کند از او در بحار.

أحمد بن محمد الصدر الكبير بن علی بن عیسی الأربلی

فاضل شاعر ادیب. کتاب کشف الغمّه جدّش را از جدش روایت کرده و جدش او را اجازه داده.

أحمد بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن خاتون العاملی^{۲۰۱} الغیائی^{۲۰۲}، جمال الدین

عالم جلیل، از مشاهیر مشایخ اجازه است. روایت می‌کند از محقق کرکی. و بیت

(۱). تحفة الاحباب، ص ۱۵۹.

(۲). در مورد عالم صاحب‌نظر در ادب و تاریخ و حدیث، ابن عیاش (م ۴۰۱ هـ. ق.) ر. ک: مقدمه کتاب پیرامون ائمه اثنی عشر علیهم السّلام؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۹؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۵۱؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۶۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۹؛ رجال نجاشی، ص ۶۲؛ معالم العلماء، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۳۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۱؛ اتقان المقال، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۸؛ خلاصة الاقوال، قسم ثانی، ص ۹۸؛ منهج المقال، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۰.

(۳). این کتاب کم‌حجم و بسیار ارزنده در پاییز ۱۳۶۳ با عنوان پیرامون ائمه اثنی عشر با مقدمه آیت الله صافی گلپایگانی به چاپ رسیده است.

(۴). راجع به شرح احوال او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۲۹؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۳۹؛ الروضة البهیة، ص ۱۰۱؛ مقتبس الاثر، ج ۳، ص ۲۳۶؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۴۲.

۱۰۱- اتقان المقال، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۸؛ خلاصة الاقوال، قسم ثانی، ص ۹۸؛ منهج المقال، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۰.

^{۲۰۰} (۳). این کتاب کم‌حجم و بسیار ارزنده در پاییز ۱۳۶۳ با عنوان پیرامون ائمه اثنی عشر با مقدمه آیت الله صافی گلپایگانی به چاپ رسیده است.

^{۲۰۱} (۴). راجع به شرح احوال او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۲۹؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۳۹؛ الروضة البهیة، ص ۱۰۱؛ مقتبس الاثر، ج ۳، ص ۲۳۶؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۴۲.

^{۲۰۲} (۵). العینائی صحیح است. در صفحه ۲۹ نیز این خطا تکرار شده است.

(۵). العینائی صحیح است. در صفحه ۲۹ نیز این خطا تکرار شده است.

ص: ۷۲

بنی خاتون از بیوت جلیله است در جبل عامل و غالب آنها اهل علم و حدیث بوده‌اند و از جمله ایشان است: جمال الدین احمد بن نعمت الله بن علی بن احمد بن محمد بن خاتون، صاحب حواشی و مقتل الحسین علیه السلام و از جمله: محمد بن علی بن نعمت الله است که معروف است به ابن خاتون، شارح ارشاد و اربعین شیخ بهائی، و جامع عباسی و غیر ذلک.

أحمد بن محمد بن علی بن یوسف الاصبغی البحرانی^{۲۰۳}

شیخ فاضل محقق. والدش از تلامذه سید ماجد بحرانی است و شرحی بر باب حادی عشر نوشته ناتمام و آن احسن شروح آن است.

و شیخ احمد مذکور قاضی بحرین بوده وقتی شخصی زوجه خود را طلاق گفت زوجه پس از انقضای عده، شوهر کرد، زوج اول غایب بود، چون از سفر آمد گفت: من در بین عده رجوع کرده‌ام به زوجه مطلقه و اقامه بینه کرد.

شیخ احمد گفت: زوجه برمی‌گردد به زوج اول خود. شیخ علی معاصر او گفت: زوجه از زوج دوم است. گفت‌وگو زیاد شد قضیه را به علمای شیراز و اصفهان نوشتند. ایشان بر طبق قول شیخ احمد جواب نوشتند. شیخ علی از این جهت از او مکدر شد و او را از قضاوت عزل نمود چنانکه در لؤلؤه مسطور است.

اصبغ به فتح و آخرش غین معجمه اسم وادی است از بحرین.

أحمد بن محمد بن عمر بن موسی معروف به «ابن جندی»^{۲۰۴}

استاد شیخ نجاشی و صاحب کتب است.

(۱). انوار البدرین، ص ۱۲۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۹.

(۲). رجال النجاشی، ص ۶۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶.

ص: ۷۳

^{۲۰۳} (۱). انوار البدرین، ص ۱۲۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۹.

^{۲۰۴} (۲). رجال النجاشی، ص ۶۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶.

شيخ ثقه، فقيه صالح، زاهد عابد، عالم ورع، جمال السالكين و مصباح المتجهدين، صاحب مقامات عاليه در علم و عمل، ابو العباس جمال الدين معروف به «ابن فهد» صاحب تصانيف رايقه و تأليفات فايقه، مانند مهذبّ البارع شرح مختصر نافع، و عدّة الدّاعى، و تحصين، و شرح الفيه شهيد، و غاية الايجاز لخائف الاعواز فى فروض الصلاة، مصباح المبتدى و هدايه المقتدى، و شرح ارشاد و اسرار الصلاة و اللعنة فى النية، و كفاية المحتاج فى مسائل الحاج و رساله در تعقيبات و غيرها.

و قال العلّامة الطباطبائى فى ترجمة هذا الشيخ: له كتاب عدة الداعى^{٢٠٦} فى آداب الدعاء كتاب حسن و ذكر فى آخره: «أنه فرغ منه سنة ٨٠١» و اختصار العدة و ريقات قليله و الظاهر: إنها منه^{٢٠٧}.

و حكى شيخنا المحدث النورى - نورّ الله مرقده - عن النقاد الخبير الشيخ عبد النبى الكاظمى إنه قال فى ترجمة ابن فهد فى تكملة الرجال: إنه قد ناظر فى زمان ميرزا أسبند التركمان والى العراق - من علماء المخالفين فأعجزهم فصار ذلك سببا لتشييع الوالى و زين الخطبة و السكة بأسماء الأئمة المعصومين عليهم السّلام^{٢٠٨}. و من تصانيفه المشهورة كتاب

(١). براى دريافت اطلاعات بيشرت ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٣٨٠؛ اعيان الشيعه، ج ٣، ص ١٤٧؛ الاعلام، ج ١، ص ٢١٧؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن نهم)، ج ٦، ص ٩؛ روضات الجنّات، ج ١، ص ٧١؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٤٥؛ الذريعه، ج ٢، ص ٣٩٢ و ج ٣، ص ٣٩٨؛ معجم المؤلفين، ج ٢، ص ١٤٤؛ لغتنامه دهخدا، «احمد»، ص ١٣٣٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٨٩؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ١٠٧ و ج ٣، ص ٣؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٩٢؛ تكملة امل الآمل، ص ١٥٣، ١٨٣ و ٢٤٩؛ مستدرک، ج ٣، ص ٤٣٤؛ معجم مؤلفى الشيعه، ص ١٤١؛ مقدمه المهذب البارع؛ مقابس الانوار، ص ١٨؛ وقايع السنين و الاعوام، ص ٣٩٩؛ بهجة الآمال، ج ٣، ص ٩٤؛ الرسائل العشر و المقتصر من شرح المختصر، تحقيق آقاى سيد مهدي رجائى، مقدمه.

^{٢٠٥} (١). براى دريافت اطلاعات بيشرت ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٣٨٠؛ اعيان الشيعه، ج ٣، ص ١٤٧؛ الاعلام، ج ١، ص ٢١٧؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن نهم)، ج ٦، ص ٩؛ روضات الجنّات، ج ١، ص ٧١؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٤٥؛ الذريعه، ج ٢، ص ٣٩٢ و ج ٣، ص ٣٩٨؛ معجم المؤلفين، ج ٢، ص ١٤٤؛ لغتنامه دهخدا، «احمد»، ص ١٣٣٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٨٩؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ١٠٧ و ج ٣، ص ٣؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٩٢؛ تكملة امل الآمل، ص ١٥٣، ١٨٣ و ٢٤٩؛ مستدرک، ج ٣، ص ٤٣٤؛ معجم مؤلفى الشيعه، ص ١٤١؛ مقدمه المهذب البارع؛ مقابس الانوار، ص ١٨؛ وقايع السنين و الاعوام، ص ٣٩٩؛ بهجة الآمال، ج ٣، ص ٩٤؛ الرسائل العشر و المقتصر من شرح المختصر، تحقيق آقاى سيد مهدي رجائى، مقدمه.

^{٢٠٦} (٢). اين كتاب اخيرا با تحقيق مؤسسه المعارف الاسلاميه منتشر و ترجمه آن توسط حسين غفارى ساروى صورت پذيرفته است.

^{٢٠٧} (٣). رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ١٠٧ - ١١٠.

^{٢٠٨} (٤). تكملة نقد الرجال، پاورقى رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ١٠٩ - ١١٠ و اصل داستان اين مناظره در كتاب مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٧٩ - ٥٨٠، در ترجمه احمد بن فهد حلّى و ج ٢، ص ٣٧٠ در ترجمه ميرزا اسبند بن قرا يوسف بن قرا محمد، آمده است.

دو ابن فهد وجود داشته که هر دو معاصر بوده‌اند و هر دو از ابن متوَّج بحرانی روایت کرده‌اند و هریک شرحی بر کتاب ارشاد علّامه دارند. ابن فهد حلی متوفای ۸۴۱ ه. ق. است.

(۲). این کتاب اخیراً با تحقیق مؤسسه المعارف الاسلامیة منتشر و ترجمه آن توسط حسین غفاری ساروی صورت پذیرفته است.

(۳). رجال سید بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰.

(۴). تکملة نقد الرجال، پاورقی رجال سید بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰ و اصل داستان این مناظره در کتاب

ص: ۷۴

المهذّب، و الموجز، و التحرير، و عدّة الداعی، و التحصین و رسالة اللّمة الجلیة- بالجیم كما ضبطه بعضهم- فی معرفة النیة. و یروی أنه رأى فی الطیف أمير المؤمنین علیه السّلام آخذاً بید السید المرتضی رضی الله عنه یتماشیان فی الروضة المطهّرة الغرویة و ثیابهما من الحریر الأخضر، و تقدّم الشیخ أحمد بن فهد و سلّم علیهما فأجاباه، فقال السید له: أهلا بناصرنا أهل البیت.

ثم سأله السید عن أسماء تصانیفه فلما ذكرها له قال السید: صنّف کتاباً مشتملاً علی تحریر المسائل و تسهیل الطرق و الدلائل و اجعل مفتتح ذلك الكتاب: بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله المقدس بكماله عن مشابهة المخلوقات.

فلما انتبه الشیخ الأجل شرع فی تصنیف كتاب التحرير و افتتنحه بما ذكره السید^{۲۰۹}.

قلت: و يشبه هذا المنام ما نقله شیخنا المحدث الحر العاملی فی الفائدة التاسعة من خاتمة «مل» قال: اعلم أنى فی السنة التی قدمت فیها المشهد الرضوی علیه السّلام و هی سنة ۱۰۷۳ و عزمتم علی المجاورة به و الإقامة فیہ رأیت فی المنام كأن رجلاً علیه آثار الصلاح یقول لی: لأى شیء لا تؤلّف کتاباً تسمیة أمل الآمل فی علماء جبل عامل؟ فقلت له: إنى لا أعرفهم کلهم و لا أعرف مؤلفاتهم و أحوالهم کلها. فقال: إنک تقدر علی تتبعها و استخراجها من مظانّها.

ثم انتبهت فتعجبت من هذا المنام و فکرت فی أن هذا بعيد من وساوس الشیطان و من تخيلات النفس، و لم یکن خطر بیالی هذا الفکر من قبل أصلاً، فلم ألثفت إلى هذا المنام، فإنه لیس بحجة شرعاً و لا هو مرجع لفعل شیء أو تركه، فلم أعمل به مدة

^{۲۰۹} (۱). اعیان الشیعه نقل از حاشیه علّامه حلی بر کتاب تکملة الرجال شیخ عبد النبی کاظمی و الرسائل العشر، ص ۲۲، مقدمه.

أربع و عشرين سنة لعدم الاهتمام بالمنام و للاشتغال بأشغال آخر ثم خطر بيالي أن أفعل ذلك لأسباب كثيرة أشرت إلى بعضها في المقدمات. انتهى^{٢١٠}.

صاحب رياض العلماء گفته که، جد اعلاى سيد عليخان حويزاوى، سيد محمد بن فلاح از شاگردان ابن فهد بوده و ابن فهد براى او رساله تأليف^{٢١١} کرده و ذکر فرموده در

مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٧٩ - ٥٨٠، در ترجمه احمد بن فهد حلّی و ج ٢، ص ٣٧٠ در ترجمه ميرزا اسبند بن قرا يوسف بن قرا محمد، آمده است.

(١). اعيان الشيعة نقل از حاشيه علامه حلّی بر كتاب تکملة الرجال شيخ عبد النبي كاظمی و الرسائل العشر، ص ٢٢، مقدمه.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٧٠.

(٣). استخراج الحوادث، ر.ک: الذريعة، ج ٢، ص ٢١.

ص: ٧٥

آن وصيت‌های چندی و از جمله در آن كتاب خبر داده از ظهور شاه اسماعيل ماضی و گفته که، حضرت امير المؤمنین عليه السلام در جنگ صفين بعد از شهادت عمار ياسر خبر داده به پاره‌ای از ملاحم و اخبار غيبیه از طلوع چنگيز و ظهور شاه اسماعيل ماضی. و از اين جهت، ابن فهد در آن رساله وصيت فرموده کسانی را که والی شوند در حويزه، و درک کنند زمان شاه اسماعيل مذکور را، اطاعت کنند او را به جهت ظهور حقيقت او و بهور غلبه او^{٢١٢} و ما ذکر کردیم شرح اين روايت و اين وصيت را در كتاب ترجمه جاماسب‌نامه به فارسیه، طالبان تفصيل به آن‌جا مراجعه نمایند.

فقير گوید که، شيخ ابن فهد اين خبر را زمانی ذکر کرده هنوز دولت صفويه طلوع نکرده بود بلکه شاه اسماعيل اول، که اول سلاطين صفويه است در آن وقت متولد نشده بود؛ چه آن‌که ولادت ابن فهد در سنه ٧٥٧ و وفاتش در سنه ٨٤١ واقع شده و شاه اسماعيل به سن چهارده‌سالگی بود که به سلطنت رسيد و ابتدای سلطنت مبارکه او سنه ٩٠٦ بوده که مطابق است با «مذهبن حق» و به فارسى «شمشير ائمه» و از لطايف در اين مقام آن است که، يکى از دشمنان دين به شيخ اجل مروّج مذهب و دين، محقق کرکى گفته: دليل بر بطلان مذهب شما آن است که ترويج آن از ابتدای سلطنت صفويه شده که سنه ٩٠٦ بوده و آن مطابق می‌شود با عدد «مذهب ناحق». شيخ در جواب او فرمود که، زبان ما عربی است. فارسى مگو، بلکه عربی بگو تا «مذهبن حق» شود.

^{٢١٠} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٧٠.

^{٢١١} (٣). استخراج الحوادث، ر.ک: الذريعة، ج ٢، ص ٢١.

^{٢١٢} (١). رياض العلماء، ج ٤، ص ٨٠.

و شیخ ابن فهد روایت می‌کند از جماعتی از اساطین ملت و دین از اجلای تلامذه شهید اول و فخر المحققین، مانند شیخ مقداد سیوری و شیخ زین الدین ابی الحسن علی بن الخازن الفقیه و شیخ فخر الدین احمد بن المتوج بحرانی و علامه نحیر بهاء الدین سید علی بن سید غیاث الدین عبد الکریم. رضوان الله علیهم اجمعین^{۲۱۳}.

(۱). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸۰.

(۲). بدان که این شیخ غیر از شیخ احمد [بن محمد بن] بن فهد بن حسن بن محمد بن ادیس المقری الاحسانی عالم فاضل مشهور به ابن فهد است. نیز روایت می‌کند از ابن متوج بحرانی از شیخ

ص: ۷۶

بالجملة: در سنه ۸۴۱ شیخ ابن فهد وفات کرد و قبر شریفش در کربلای مقدس نزدیک به خیمگاه واقع است با بقعه و قبه عالیه. و ارباب تقوا و قدس چون به خاک وی بگذرند شرط تعظیم به جای آورند و از باطن آن شیخ بزرگوار استمداد نمایند چنانکه ثقات گفته‌اند که، سید اجل صاحب ریاض، مکرر به زیارت او می‌رفت و تبرک می‌جست به او و صاحب نامه دانشوران گفته که کرامات چند از آن مزار شریف حکایت می‌شود که نگارش آنها موجب اطناب گردد.

أحمد بن محمد علی بن محمد باقر البهبهانی^{۲۱۴}

تولد سنه ۱۱۹۱ فی کرمانشاه، و فی سن ست سنین شرع بدرس القرآن المجید و الکتب الفارسیه، و فی مدة ستین حصل النحو و المنطق و المعانی و الکلام، و صار يحضر الفقه بخدمة والده. و لما بلغ خمسة عشر سنة شرع فی التصنيف و التألیف، و فی سنة ۱۲۱۰ هاجر إلى العتبات العالیات و حطّ رحله فی النجف الأشرف، و تلمذ علی کاشف الغطاء و صاحب ریاض و المیرزا

^{۲۱۳} (۲). بدان که این شیخ غیر از شیخ احمد [بن محمد بن] بن فهد بن حسن بن محمد بن ادیس المقری الاحسانی عالم فاضل مشهور به ابن فهد است. نیز روایت می‌کند از ابن متوج بحرانی از شیخ فخر الدین بن علامه و او معاصر است با ابن فهد صاحب ترجمه و از برای هرکدام شرحی است بر ارشاد علامه و گاهی متحد می‌شود بعض مشایخ این دو بزرگوار و از این چند جهت بسیار شود که به هم مشتبه شوند (منه رحمه الله). درباره ابن فهد احسانی ر. ک: مقدمه خلاصه التنقیح فی المذهب الحق الصحیح که شرح ارشاد الاذهان است و اخیرا در قم تحقیق و منتشر شده است.

درباره ابن فهد، ر. ک: روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۳۰۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۴۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۴۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۲۰۵؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰ ذیل ابن فهد حلی؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۸۸؛ روضة البهیة، ص ۲۳ ذیل ترجمه ابن متوج؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۷۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۵؛ الاجازة الکبیرة، ص ۱۱۶؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۶؛ الکنی و الالقباب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ الروضة البهیة، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ نخبة المقال، ص ۱۶۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵.

^{۲۱۴} (۱). در شرح احوال و آثار او ر. ک: الکنی و الالقباب، ج ۲، ص ۱۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۸۸؛ الذریعة، ج ۳، ص ۲۱۳، ۴۱۳، ۴۶۶ و ... و شرح حال خود نوشت او در مرآة الاحوال، با تحقیق آقای علی دوانی و توسط انتشارات امیرکبیر؛ وحید بهبهانی، ص ۳۳۸؛ نجوم السماء، ص ۳۸۳؛ الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۶۷.

مهدی الشهرستانی و السيد محسن و غيرهم رحمهم الله و يروى عن المولى حمزة القائيني، و له شرح مختصر النافع و رسالة قوت لا يموت و مرآة الاحوال و هي رحلته إلى

فخر الدين بن علّامة و او معاصر است با ابن فهد صاحب ترجمه و از برای هرکدام شرحی است بر ارشاد علّامة و گاهی متحد می شود بعض مشایخ این دو بزرگوار و از این چند جهت بسیار شود که به هم مشتبه شوند (منه رحمه الله). درباره ابن فهد احسائی ر. ک: مقدمه خلاصة التنقيح في المذهب الحق الصحيح که شرح ارشاد الازهان است و اخيرا در قم تحقيق و منتشر شده است.

درباره ابن فهد، ر. ک: روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۵؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۶۶؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ۳۰۲؛ ريحانة الادب، ج ۸، ص ۱۴۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۴۶؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۲۰۵؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰ ذیل ابن فهد حلّی؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۸۸؛ روضة البهية، ص ۲۳ ذیل ترجمه ابن متوَّج؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۷۶؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۵۵؛ الاجازة الكبرى، ص ۱۱۶؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۷۶؛ الكنى و اللقب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ الروضة البهية، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ نخبة المقال، ص ۱۶۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ دائرة المعارف الاسلاميه، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵.

(۱). در شرح احوال و آثار او ر. ک: الكنى و اللقب، ج ۲، ص ۱۱۰؛ اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۱۳۶؛ مكارم الآثار، ج ۳، ص ۹۹۴؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۸۸؛ الذريعة، ج ۳، ص ۲۱۳، ۴۱۳، ۴۶۶ و ... و شرح حال خود نوشت او در مرآة الاحوال، با تحقيق آقای علی دوانی و توسط انتشارات اميرکبير؛ وحيد بهبهانی، ص ۳۳۸؛ نجوم السماء، ص ۳۸۳؛ الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۷۷

الهند و تحفة المحبين في المناقب و كشف الشبهة عن حكم المتعة إلى غير ذلك^{۲۱۵} (کمله)

أحمد بن محمد معصوم الحسيني^{۲۱۶}

سيد اجل امير نظام الدين. عالم فاضل، عظيم الشأن، جليل القدر، شاعر، صاحب ديوان شعر و رسايل متعدده^{۲۱۷} است و در سنه ۱۰۸۶ در حيدرآباد هند وفات نمود.

^{۲۱۵} (۱). در کتاب وحيد بهبهانی، ص ۳۴۳، نام بيست و چهار اثر او ذکر شده است.

^{۲۱۶} (۲). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۱۵۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷؛ ريحانة الادب، ج ۶، ص ۲۰۰؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۰۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الذريعة، ج ۹، ص ۸۵؛ لغت نامه دهخدا، «نظام»، ص ۵۹۲.

^{۲۱۷} (۳). آثار ديگر او عبارتند از: رسالة في المعاد الجسماني؛ النبوة الخاصة.

و نجل جلیل او سید علیخان در «فه» او را مدح و ثنای بلیغ گفته و اشعار بسیار از او نقل کرده^{۲۱۸} و شعرای زمان او را نیز مدح کرده‌اند. «ح مل» گفته که، او مانند صاحب بن عباد بود در عصر خویش. وفات کرد در زمان ما به حیدرآباد و بود مرجع علما و ملوک آن‌جا. و مابین من و او مکاتبات و مراسلات بود.

أحمد بن محمد بن مکی الشهیدی العاملی^{۲۱۹}

خلاصة الأتقیاء و الفضلاء و النبلاء، از احفاد شهید اول است. معاصر است با «ح مل» و عالم و فاضل و ادیب و شاعر و منشی بوده. مدتی در هند و چند سالی در مکه معظمه مجاورت داشته.

أحمد بن محمد بن المهنا^{۲۲۰}

جامع المتبحر فی أنساب سادات آل ابی طالب و هو فی طبقة المحقق و العلامة أحمد بن محمد بن یوسف البحرانی^{۲۲۱}.

(۱). در کتاب وحید بهیانی، ص ۳۴۳، نام بیست و چهار اثر او ذکر شده است.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۰۰؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۰۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الذریعه، ج ۹، ص ۸۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «نظام»، ص ۵۹۲.

(۳). آثار دیگر او عبارتند از: رساله فی المعاد الجسمانی؛ النبوة الخاصه.

(۴). سلافة العصر، ص ۱۰-۲۲.

(۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۵.

(۶). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۸۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبدلی»، ص ۹۶.

(۷). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸؛ الاعلام، ج ۱،

^{۲۱۸} (۴) سلافة العصر، ص ۱۰-۲۲.

^{۲۱۹} (۵) امل الآمل، ج ۱، ص ۳۵.

^{۲۲۰} (۶) برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۸۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبدلی»، ص ۹۶.

^{۲۲۱} (۷) برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۲۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۲۳۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۵۲ و ۳۲۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۴۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۶.

کشف دقائق المعاني، عالم عابد، فاضل محقق، شاعر ادیب کامل، صاحب ریاض الدلائل و حیاض المسائل، و الرموز الخفية فی المسائل المنطقية، و رسائلی در عینیت صلاة جمعه و استقلال الأب بولاية البکر الرشیدة. و در بدء در سنه ۱۱۰۲ و به قولی در سنه ۱۱۰۰ به طاعون عراق با دو برادر خود شیخ یوسف و شیخ حسین در زندگی پدرش وفات کرد و در کاظمین در جوار امامین همامین علیهما السلام به خاک رفت.

صاحب روضات گفته که، نزد من این شیخ، افضل علمای بحرین است^{۲۲۲} و نقل شده که، محقق سبزواری صاحب ذخیره در هر هفته دو روز با او خلوت می‌کرد و از او استفاده می‌نمود. انتهى.

و علامه مجلسی رحمه الله ستایش بلیغی از او فرموده، قال فی حقه:

إنه كان من غرائب الزمان، و غلط الدهر الخوان، بل من فضل الله علیّ و نعمة البالغة لدى اتفاق صحبة المولى الأولى، الفاضل الكامل، الورع البارع، التقى الزكى، جامع فنون الفضائل و الكمالات، حائر قصب السبق فی مضامير السعادات، ذی الأخلاق الرضية و الأعراق الطيبة البهية، علم التحقيق و طود التدقيق، العالم النحرير و الفائق فی التحرير و التقرير، كشاف دقائق المعاني، الشيخ أحمد البحراني - أدام الله تعالى أيامه - و قرن بالسعود شهوره و أعوامه، فوجدته بحرا زاخرا فی العلم لا يساجل و ألفيته حبرا ماهرا فی الفضل لا يناضل.

و مخفی نماند که، این شیخ احمد غیر از شیخ احمد بن زین الدین احسائی بحرانی^{۲۲۳} حکیم متأله، فاضل عارف، عالم عابد، محدث ماهر، شاعر، صاحب

^{۲۲۲} (۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷.

^{۲۲۳} (۲). در ترجمه شیخ احمد احسائی به کتب زیر می‌توان مراجعه کرد: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۰ و ۴۰۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۶؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۱۵۸؛ اعلام هجر، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۷۹؛ فلاسفه شیعه، ص ۱۲۱-۱۲۴؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ آئینه دانشوران، ص ۶۸۷؛ فهرست کتب شیخ اجل روحه از ابو القاسم ابراهیمی؛ احسن الودیعه، ص ۳۰۶-۳۰۹؛ الآیات البینات القسم الثالث، ص ۱۸؛ اجازات الأحسائی، ص ۵-۶۳؛ إجازة الأحسائی للکاظمی، ص ۵-۲۸؛ اجازة الأسکوئی لولده، ص ۳۵ (مخطوط)؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ أدب الطف، ج ۶، ص ۲۶۷-۲۶۹؛ انوار البدرین، ص ۴۰۶-۴۰۹؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۷۸-۲۷۹ و ۲۸۶؛ تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۶، ص ۲۹۸-۲۹۹، ج ۷، ص ۶۵-۷۲؛ تاریخ فلاسفه اسلام، ص ۵۲-۱۰۶؛ شهداء الفضیله، ص ۳۱۱؛ سیمای بزرگان، ص ۱۷۳-۲۰۴؛ الروضة البهية، ج ۱، ص ۳۹-۴۲؛ شرح العرشیه، ص ۱۱۲؛ لباب الالقاب، ص ۵۲-۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۹؛ معجم المطبوعات، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ قصص العلماء، ص ۳۴-۶۶؛ مجله یادگار، شماره ۵، ص ۴ و ۱۰۶-۱۱۸؛ علاوه بر اینها کتب مستقلی نیز درباره او نوشته شده است: ۱. ترجمه الشیخ احمد الاحسائی شیخ عبد الله نجل او.

و این کتاب توسط محمد طاهر خان کرمانی به فارسی ترجمه و در ۱۳۱۰ ه. ق. در بمبئی چاپ شده است.

ص ۲۲۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷؛ ريحانة الادب، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۲۳۰؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۱۶۹؛
الذريعة، ج ۱۱، ص ۲۵۲ و ۳۲۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۴۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۶.

(۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۷.

(۲). در ترجمه شيخ احمد احسائي به كتب زير مى توان مراجعه كرد: اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۹۰ و ۴۰۷؛ روضات الجنات،
ج ۱، ص ۲۶؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۱۵۸؛ اعلام هجر، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۹۸؛ ريحانة الادب، ج
۱، ص ۷۹؛ فلاسفه شيعة، ص ۱۲۱-۱۲۴؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مؤلفين كتب چابى، ج ۱، ص ۳۴۶؛ آئينه
دانشوران، ص ۶۸۷؛ فهرست كتب شيخ اجل روحه از ابو القاسم ابراهيمي؛ احسن الوديعه، ص ۳۰۶-۳۰۹؛ الآيات البيّنات
القسم الثالث، ص ۱۸؛ اجازات الأحسائي، ص ۵-۶۳؛ اجازة الأحسائي للكاظمي، ص ۵-۲۸؛ اجازة الأسكوئي لولده، ص
۳۵ (مخطوط)؛ الاعلام، ج ۱،

ص: ۷۹

شرح الزياره و شرح حكمت عرشيه ملا صدرا و شرح تبصره و رساله‌هاى بسيار است^{۲۲۴} كه در اوایل سنه ۱۲۴۳ در سفر حج
وفات كرد و در ظهر بقره مباركه ائمه بقیع - صلوات الله عليهم اجمعين - به خاک رفت و من بر سر قبر او رفته‌ام بر لوح
مزارش نوشته بود:

يضىء به القلوب المدلهمة

لزين الدين (أحمد) نور علم

و يأبى الله إلا أن يتمه

يريد الجاحدون ليظفوه

و این دو شعر را از اشعار منسوبه به حضرت سيد الشهداء عليه السلام اقتباس کرده‌اند.

قال عليه السلام:

بحسن خليقة و علو هممة

سبقت العالمين إلى المعالي

ليال فى الضلالة مدلهمة

و لاح بحكمتى نور الهدى فى

۲. تنبيه الغافلين و سرور الناظرين سيد هادى هندی. ۳. سيرة الشيخ احمد الاحسائي نوشته خود او در بغداد سنة ۱۳۷۶ ه. ۴. شيخ احمد احسائي، مرتضى
چهاردهى مروى. ۵. عبقرية الشيخ الأوحى شيخ محمد حسين السابقى پاكستانى كويت ۱۳۹۶ ه. ۶. نور الأنوار فى ترجمة الشيخ احمد و تلميذيه الرشتى و الكرمانى
ميرزا على نقى قمى هندی.

^{۲۲۴} (۱). در كتاب اعلام هجر، ج ۱، ص ۱۴۵، تعداد ۱۶۸ اثر (كتاب و رساله) او آمده است.

روایت می‌کند از آسید علی صاحب ریاض و از شیخ اکبر و آمیرزا مهدی شهرستانی و غیرهم. و شیخ احمد احسائی مذکور بسیار متعبد بود و بر نوافل اهتمام

ص ۱۲۴؛ أدب الطف، ج ۶، ص ۲۶۷ - ۲۶۹؛ انوار البدرین، ص ۴۰۶ - ۴۰۹؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹ و ۲۸۶؛ تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۶، ص ۲۹۸ - ۲۹۹، ج ۷، ص ۶۵ - ۷۲؛ تاریخ فلاسفه اسلام، ص ۵۲ - ۱۰۶؛ شهداء الفضیله، ص ۳۱۱؛ سیمای بزرگان، ص ۱۷۳ - ۲۰۴؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۲؛ شرح العرشیه، ص ۱۱۲؛ لباب الالقاب، ص ۵۲ - ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۹؛ معجم المطبوعات، ص ۳۶۸ - ۳۶۹؛ قصص العلماء، ص ۳۴ - ۶۶؛ مجله یادگار، شماره ۵، ص ۴ و ۱۰۶ - ۱۱۸؛ علاوه بر اینها کتب مستقلی نیز درباره او نوشته شده است: ۱. ترجمه الشیخ احمد الاحسائی شیخ عبد الله نجل او.

و این کتاب توسط محمد طاهر خان کرمانی به فارسی ترجمه و در ۱۳۱۰ ه. ق. در بمبئی چاپ شده است.

۲. تنبیه الغافلین و سرور الناظرین سید هادی هندی. ۳. سیره الشیخ احمد الاحسائی نوشته خود او در بغداد سنة ۱۳۷۶ ه. ۴. شیخ احمد احسائی، مرتضی چهاردهی مروی. ۵. عبقریه الشیخ الأوحید شیخ محمد حسین السابقی پاکستانی کویت ۱۳۹۶ ه. ۶. نور الأنوار فی ترجمه الشیخ احمد و تلمیذیه الرشتی و الکرمانی میرزا علی نقی قمی هندی.

(۱). در کتاب اعلام هجر، ج ۱، ص ۱۴۵، تعداد ۱۶۸ اثر (کتاب و رساله) او آمده است.

(۲). مقتل خوارزمی، ص ۳۳؛ المناقب، ج ۲، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

ص: ۸۰

تمامی داشت و در حق او گفته‌اند: من نظر إلی عباداته مدحه و إلی عباراته قدحه^{۲۲۶}.

و لمّا مات قام بمراسم عزائه المسلمون و جلس له صاحب الاشارات و المنهاج ثلاثة أيام بإصبهان.

أحمد بن منیر العاملی الطرابلسی الشامی، مهذبّ الدین^{۲۲۷}

^{۲۲۵} (۲). مقتل خوارزمی، ص ۳۳؛ المناقب، ج ۲، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

^{۲۲۶} (۱). این سخن استاد ایشان، میرزا مهدی شهرستانی است، ر.ک: تراجم الرجال، ج ۱، ص ۳۰۹.

شاعر ماهر امامی، حافظ قرآن و عالم به لغت و ادب، صاحب دیوان شعر^{۲۲۸} و مدایح در حق اهل بیت علیهم السلام. ولادتش در طرابلس - به فتح مهمله و ضم موحد و لام که نام شهری است در ساحل شام - واقع شده و در سنه ۵۴۸ وفات کرده. ابن خلکان گفته که، قبرش در جبل جوشن^{۲۲۹} در حلب است و من زیارت کرده‌ام قبر او را و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود:

أَنَّ الَّذِي أَلْقَاهُ يَلْقَاهُ

مَنْ زَارَ قَبْرِي فَلْيَكُنْ مَوْقِنًا

و قَالَ لِي: يَرْحَمُكَ اللَّهُ^{۲۳۰}

فِي رَحْمَةِ اللَّهِ أَمْرًا زَارِنِي

مؤلف گوید که، سید ابو المکارم بن زهره - رحمة الله عليه - و شیخ اجل ابن شهر آشوب نیز در جبل جوشن مدفونند. و در آن جاست مشهد السقط، چنانکه

(۱). این سخن استاد ایشان، میرزا مهدی شهرستانی است، ر. ک: تراجم الرجال، ج ۱، ص ۳۰۹.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۶۱؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۳۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۸۴؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۶۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۷۸۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مجله بصائر، سال سوم، ش ۲۲، ص ۱۴۱ (مقاله این جانب تحت عنوان معرفی برخی از حافظان قرآن)؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۲، ص ۹۷؛ الوافی، ج ۸، ص ۸۷؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۲۹۹؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۱۲۲.

(۳). دیوان شعر او چاپ شده است.

^{۲۲۷} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۶۱؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۳۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۸۴؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۶۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۷۸۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مجله بصائر، سال سوم، ش ۲۲، ص ۱۴۱ (مقاله این جانب تحت عنوان معرفی برخی از حافظان قرآن)؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۲، ص ۹۷؛ الوافی، ج ۸، ص ۸۷؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۲۹۹؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۱۲۲.

^{۲۲۸} (۳). دیوان شعر او چاپ شده است.

^{۲۲۹} (۴). قال صفی الدین عبد الحق فی مراد الاطلاع: جوشن - بالفتح ثم السكون و الشین المعجمة و التون - جبل مطل علی حلب فی غربیها فی سفحه مقابر و مشاهد الشیعه. و قال فی معجم البلدان فی «جوشن» هذا لفظه: جوشن جبل فی غربی حلب، و منه كان یحمل النحاس الأحمر و هو معدنه و یقال انه بطل منذ عبر علیه سبی الحسین بن علی و نساؤه، و كانت زوجة الحسین حاملا فأسقطت هناك فطلب من الصنّاع فی ذلك الجبل خبزا او ماء فشتموها و منعوها فدعت علیهم. فمن الآن من عمل فیہ لا یریح. و فی قبلی الجبل مشهد یعرف بمشهد السقط و یسمی مشهد الدکة: و السقط یسمی محسن بن الحسین رضی الله عنه. انتهى (منه رحمه الله) و نیز ر. ک: منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۰۵؛ فوائد، ج ۲، ص ۵۶۸، در ترجمه ابن شهر آشوب.

^{۲۳۰} (۵). وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۵۹.

(۴). قال صفی الدین عبد الحق فی مراصد الاطّلاع: جوشن - بالفتح ثم السكون و الشین المعجمة و النون - جبل مطل علی حلب فی غربیها فی سفحه مقابر و مشاهد الشیعة. و قال فی معجم البلدان فی «جوشن» هذا لفظه: جوشن جبل فی غربی حلب، و منه كان یحمل النحاس الأحمر و هو معدنه و یقال انه بطل منذ عبر علیه سبی الحسین بن علی و نساؤه، و كانت زوجة الحسین حاملا فأسقطت هناك فطلبت من الصّناع فی ذلك الجبل خبزا او ماء فشتموها و منعوها فدعت علیهم. فمن الآن من عمل فیہ لا یریح. و فی قبلی الجبل مشهد یعرف بمشهد السقط و یسمی مشهد الدکة: و السقط یسمی محسن بن الحسین رضی الله عنه. انتهى (منه رحمه الله) و نیز ر. ک: منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۰۵؛ فوائده، ج ۲، ص ۵۶۸، در ترجمه ابن شهر آشوب.

(۵). وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۸۱

حموی در معجم البلدان، و فاضل قزوینی در عجائب المخلوقات گفته اند که، جبل جوشن در یمین شهر حلب واقع است و در آن کوه، معدن نحاس است که چندان فایده ندارد؛ زیرا که چون اهل بیت امام حسین علیه السلام را به شام عبور می دادند نزدیک آن کوه رسیدند یکی از پردگیان آن حضرت را درد زاییدن گرفت و استمداد از اهالی آن سرزمین کردند مددی در حق ایشان نمودند، بلکه ایشان را ناسزا گفتند. آن طفل در آن جا ساقط شد اهل بیت علیهم السلام در حق آن گروه نفرین کردند. از نفرین آن مخدرات، برکت از آن معدن برداشته شد^{۲۳۱} و از معجم البلدان نقل شده که اسم آن طفل محسن بن حسین علیه السلام بوده^{۲۳۲}. انتهى.

و البته آن جناب را در اسم و وصف اقتدا و اقتفا به عم مکرم خود محسن بن علی علیهما السلام شده.

فانظر إلى حظّ هذا الاسم كيف لقي من الأواخر ما لاقى من الأول

و من شعر أحمد بن منیر المذكور من قصيدة له:

و إذا الکریم رأى الخمول نزيله في منزل فالجزم أن يتحوّلا^{۲۳۳}

کالبدر لما أن تضاءل جدّ في طلب الکرمال فحازه متّقلا

^{۲۳۱} (۱). عجائب المخلوقات مطبوع در ضمن حیاة الحيوان، ص ۱۱۱.

^{۲۳۲} (۲). معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۶.

^{۲۳۳} (۳). این براساس نقل وفيات الاعیان است و در امل الآمل (ص ۳۸) «فالرأى أن يتحوّلا» است و در وفيات الاعیان «أن يتحوّلا» و در الطليعه، ج ۱، ص

۱۲۳ «أن يتحوّلا».

سفها لحلمك أن رضيت بمشرب	رتق و رزق الله قد ملأ الملا
فارق ترق كالسيف سلّ فبان في	متنيه ما أخفى القراب و أخملا
لا تحسبنّ ذهاب نفسك ميتة	ما الموت إلّا أن تعيش مذلا
لا ترض من دنياك ما أدناك من	دنس و كن طيفا جلائم انجلى
وصل الهجير بهجر قوم كلما	أمطرتهم شهدا ^{٢٣٤} جنوا لك حنظلا
من غادر خبث مغارس وده	فإذا محضت له الوفاء تأولا

(١). عجائب المخلوقات مطبوع در ضمن حياة الحيوان، ص ١١١.

(٢). معجم البلدان، ج ٢، ص ١٨٦.

(٣). اين براساس نقل وفيات الأعيان است و در امل الآمل (ص ٣٨) «فالرأى أن يترحلا» است و در وفيات الأعيان «أن يترحلا» و در الطليعه، ج ١، ص ١٢٣ «أن يترحلا».

(٤). امل الآمل، ج ١، ص ٣٦-٣٧.

ص: ٨٢

قال في «مل»: و هذا الرجل كان من فضلاء عصره، شاعرا أدبيا، قدم بغداد و أرسل إلى السيد الرضى^{٢٣٥} هدايا مع مملوكه «تتر»، و كان مشهورا بحبه له و تغزله به، فأخذ الرضى الهدية و الغلام، فلما رأى ابن منير ذلك، التهب أحشائه، و كان يضرب به المثل في الهزل الذى يراد به الجد، فكتب إليه قصيدة طويلة، أذكر منها أبياتا دالة على تشييعه، منها قوله:

و البيت أقسم و الحجر

بالمشعرين و بالصفاء

^{٢٣٤} (٤). امل الآمل، ج ١، ص ٣٦-٣٧.

^{٢٣٥} (١). مراد سيد رضى رازى است كه تقريبا صد سال متأخر بوده از سيد اجل اعظم مرتضى علم الهدى - رضوان الله عليه - اشتباه نشود سيد رضى برادر سيد مرتضى - و الله العالم (منه رحمه الله).

قلت: ثم ذكر أبياتا منها، و القصيدة مذكورة بتمامها في انوار الربيع و غيره و ملخصها في مجالس المؤمنين^{٢٣٦}. من أرادها فعليه به و هي مشتملة على عقائد أهل السنة و الجمهور، و منها ما يتعلق بأيام العاشور، يقول:

و حلقت في عشر المحرم ما استطال من الشعر
و لبست فيه أجل ثوب للملابس يدخر
و غدوت مكتحلا أصافح من لقيت من البشر
و غدت في وسط الطريق أقصّ شارب من عبر
و نويت صوم نهاره و صيام أيام آخر
و سهرت في طبخ الحبوب من العشاء إلى السحر

در این چند شعر اشاره کرده به عقیده اهل سنت در ایام عاشورا که تبرک می‌جستند به روز قتل امام حسین علیه السلام و اقامه مراسم عید می‌کردند از توسعه رزق بر عیال و تجدید ملابس و قصّ شارب و تقسیم اظفار و مصافحه و تعییدات دیگر که مرسوم است مردم در اعیاد می‌کنند.

عبد الملك بن حبيب السلمی - که عالم اندلسیین بوده است و می‌گویند هزار کتاب تألیف کرده و در تهنیت به روز عاشورا یکی از خلفای اموی اندلس را خطاب کرده - این ابیات را سروده:

لا تنس لا تنسك الرحمان عاشوراء
قال النبى صلوات الله يشمله
و أذكره لا زلت في التاريخ مذكورا
قولا وجدنا عليه الحق و النورا

(١). مراد سید رضی رازی است که تقریباً صد سال متأخر بوده از سید اجل اعظم مرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه - اشتباه نشود سید رضی برادر سید مرتضی - و الله العالم (منه رحمه الله).

(٢). مجالس المؤمنین، ج ٢، ص ٥٣٧.

ص: ٨٣

فيمن توسع في إنفاق موسمه
أن لا يزال بذاك العام ميسورا

^{٢٣٦} (٢). مجالس المؤمنین، ج ٢، ص ٥٣٧.

نعوذ بالله من الخذلان و الفضيحة و أن نقول بأهوائنا ما ليس في الشريعة.

أحمد بن موسى بن جعفر^{٢٣٧}

داماد شيخ طوسي، ابن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن أبي عبد الله محمد ملقب به «طاووس» به جهت حسن صورت و جمال او، اول کسی که «نقابت» پیدا کرد به سورا، ابن اسحاق، که در هر شبانه‌روزی هزار رکعت نماز می‌گذاشت و پانصد رکعت برای خود، و پانصد رکعت برای پدر خود، ابن الحسن بن محمد بن^{٢٣٨} سلیمان بن داوود، برادر رضاعی حضرت صادق علیه السلام؛ چه آن‌که فاطمه مادر داوود، آن حضرت را به شیر داوود شیر داده بود، و این مخدره همان است که حضرت صادق علیه السلام عمل استفتاح را تعلیم او کرد که برای خلاصی داوود از زندان منصور به جای آورد.

امّ داود آن عمل را در نیمه رجب به جای آورد و داوود خلاصی یافت. و از این جهت است که آن عمل را عمل «امّ داود» می‌گویند. و داوود پسر حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است و بالجمله: سید احمد بن طاووس شیخ الفقهاء و فقیه اهل البيت عليهم السلام فاضل شاعر، عالم صالح، زاهد عابد، ورع فقیه، محدث مدقق، ثقة جلیل القدر، فخر الفقهاء و سند الافاضل، جمال الدین^{٢٣٩}، ابو الفضائل، صاحب تصانیف کثیره است

(١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩؛ اعیان الشیعه، ج ٣، ص ١٨٩؛ الاعلام، ج ١، ص ٢٤٦؛
روضات الجنات، ج ١، ص ٦٦؛ الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٣٤٠؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٢، ص ١٨٧؛ لغت‌نامه دهخدا،
«احمد»، ص ١٣٦٧؛ الذریعه، ج ١، ص ٣٦٢ و ص ٥٣٢؛ خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٤٣٢؛ منهج المقال، ص
٤٨؛ نقد الرجال، ص ٣٥؛ جامع المقال، ص ١٤٢؛ انیس المسافر، ج ١، ص ٢٠٤-٢٠٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٧٢؛ لؤلؤة
البحرین، ص ٢١١-٢١٧؛ منتهی المقال، ص ٤٦؛ مقابس الانوار، ص ١٦؛ ملخص المقال، ص ٢٦ و ٣٦؛ الروضة البهیة، ص

^{٢٣٧} (١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩؛ اعیان الشیعه، ج ٣، ص ١٨٩؛ الاعلام، ج ١، ص ٢٤٦؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٦٦؛
الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٣٤٠؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٢، ص ١٨٧؛ لغت‌نامه دهخدا، «احمد»، ص ١٣٦٧؛ الذریعه، ج ١، ص ٣٦٢ و ص ٥٣٢؛ خاتمه
مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٤٣٢؛ منهج المقال، ص ٤٨؛ نقد الرجال، ص ٣٥؛ جامع المقال، ص ١٤٢؛ انیس المسافر، ج ١، ص ٢٠٤-٢٠٦؛ جامع الرواة، ج
١، ص ٧٢؛ لؤلؤة البحرین، ص ٢١١-٢١٧؛ منتهی المقال، ص ٤٦؛ مقابس الانوار، ص ١٦؛ ملخص المقال، ص ٢٦ و ٣٦؛ الروضة البهیة، ص ١٤٩-١٥٣؛ اتقان
المقال، ص ٢٢؛ قصص العلماء، ص ٤١٨؛ نامه دانشوران، ج ١، ص ١٧٨-١٨٢؛ لباب الألقاب، ص ٣١ و ٦٠؛ تنقیح المقال، ج ١، ص ٩٧؛ مقتبس الأثر، ج ٣، ص
٢٦٧-٢٦٨؛ رجال ابن داوود، ص ٤٥؛ عمدة الطالب، ص ١٩٠؛ طرائف المقال، ج ١، ص ١٠٢ و ج ٢، ص ٦١٤؛ طرائق الحقائق، ج ١، ص ٢٢٣.

^{٢٣٨} (٢). محمد بن سلیمان بن داوود، گفته شده در ایام ابو السرایا در مدینه خروج کرد و ابو نصر بخاری گفته که کشته شد و سلیمان، والد او [و] مادرش ام کلثوم
دختر حضرت امام زین العابدین علیه السلام است (منه رحمه الله).

^{٢٣٩} (٣). بدان که سید جمال الدین احمد مذکور را سه برادر است: یکی رضی الدین علی که ترجمه‌اش بیاید؛ ٢. شرف الدین محمد؛ ٣. عز الدین حسن. و او والد
مجد الدین محمد است که سیدی جلیل بوده و به نزد هلاکو خان رفت و کتاب بشارت را برای او تصنیف کرد، و به جهت خاطر او سالم ماند حله و نیل و مشهدین
شریفین از قتل و نهب. کذا قال صاحب عمدة الطالب. و قال صاحب التخیة فی تاریخ وفات السید جمال الدین احمد رحمه الله. فقیه اهل البيت ذو الشمال، هو ابن
طاووس ابو الفضائل هو ابن موسی شیخ بن داوود: فی باخغ (٦٧٣) مضی إلى الخلود (منه رحمه الله).

۱۴۹-۱۵۳؛ اتقان المقال، ص ۲۲؛ قصص العلماء، ص ۴۱۸؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۲؛ لباب الألقاب، ص ۳۱ و ۶۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۷؛ مقتبس الأثر، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ رجال ابن داوود، ص ۴۵؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۰؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۰۲ و ج ۲، ص ۶۱۴؛ طرائق الحقایق، ج ۱، ص ۲۲۳.

(۲). محمد بن سلیمان بن داود، گفته شده در ایام ابو السرایا در مدینه خروج کرد و ابو نصر بخاری گفته که کشته شد و سلیمان، والد او [و] مادرش ام کلثوم دختر حضرت امام زین العابدین علیه السلام است (منه رحمه الله).

(۳). بدان که سید جمال الدین احمد مذکور را سه برادر است: یکی رضی الدین علی که ترجمه‌اش بیاید؛

ص: ۸۴

که عدد آنها به هشتاد و دو می‌رسد و از جمله آنهاست: ملاذ و بشری در فقه و کتاب شواهد القرآن، و عین العبرة فی غبن العترة^{۲۴۰} و الاختیار فی ادعیه اللیل و النهار، و نور الأقالیہ النجدیه، و الأزهار فی شرح لامیه المهیاری، و عمل الیوم و اللیله، و کتاب بناء المقالة العلویة فی نقض الرسالة العثمانیه.

فقیر گوید که رساله عثمانیه^{۲۴۱} از تألیفات جاحظ است، و ابو جعفر اسکافی معتزلی نیز ردی بر آن نوشته در زمان خود جاحظ، و شیخ مفید رحمه الله نیز ردی بر آن نوشته. و کتاب بناء المقالة العلویة را این احقر در کتابخانه شیخ خود محدث نوری - نور الله مرقده - دیدم که به خط تلمیذش شیخ حسن بن داود صاحب رجال معروف بود و بر سید مؤلف قرائت کرده بود و به خط سید تعلیقاتی بر آن بود.

و بدان که، این سید بزرگوار اول کسی است که نظر کرد در رجال و متعرض شد از برای کلمات ارباب رجال در جرح و تعدیل و جمع در متعارضین و فتح این باب نمود برای علمای بعد از خود، و هم از مصنفات اوست کتاب حل الاشکال فی علم الرجال و نسخه اصل آن رسیده به شیخ شهید ثانی^{۲۴۲} و نقل می‌فرماید از آن، و از او به پسرش شیخ حسن و شیخ حسن او را تحریر و تهذیب فرموده و نام نهاده به تحریر طاووسی.

و نیز بدان که، در مباحث فقه و رجال ابن طاووس هرگاه گفته شود، این سید جلیل مراد است چنانکه در کتب دعوات و مصابیح اگر ابن طاووس گفته شود مراد برادر او سید رضی الدین علی بن طاووس است. و در «ضا» گفته که،

۲. شرف الدین محمد؛ ۳. عز الدین حسن. و او والد مجد الدین محمد است که سیدی جلیل بوده و به نزد هلاکو خان رفت و

^{۲۴۰} (۱). با تحقیق آقای ارگانی چاپ شده است.

^{۲۴۱} (۲). نام دیگر آن، مقالات العثمانیه است، خطی؛ کتابخانه کوپرلی ۸۱۵ به نوشته مسعودی، متکلمان شیعی همچون ابو عیسی وراق و غیر او در نقض این رساله، رسائلی نوشته‌اند. ر. ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۳، چاپ عبد السلام هارون، مصر، ص ۱۹۰۰؛ زندگی و آثار جاحظ، ص ۷۴.

^{۲۴۲} (۳). ر. ک: بحار الأنوار، ص ۱۰۸ و ۱۵۴.

کتاب بشارت را برای او تصنیف کرد، و به جهت خاطر او سالم ماند حله و نیل و مشهدين شريفين از قتل و نهب. کذا قال صاحب عمدة الطالب. و قال صاحب النخبة في تاريخ وفات السيد جمال الدين احمد رحمه الله. فقيه اهل البيت ذو الشمائل، هو ابن طاووس ابو الفضائل هو ابن موسى شيخ بن داوود: في باخغ (٦٧٣) مضى إلى الخلود (منه رحمه الله).

(١). با تحقیق آقای ارگانی چاپ شده است.

(٢). نام دیگر آن، مقالات العثمانيه است، خطی؛ کتابخانه کورپیلی ٨١٥ به نوشته مسعودی، متکلمان شیعی همچون ابو عیسی وراق و غیر او در نقض این رساله، رسائلی نوشته‌اند. ر. ک: مروج الذهب، ج ٣، ص ٢٠٣، چاپ عبد السلام هارون، مصر، ص ١٩٠٠؛ زندگی و آثار جاحظ، ص ٧٤.

(٣). ر. ک: بحار الأنوار، ص ١٠٨ و ١٥٤.

ص: ٨٥

وفات سید احمد بن طاووس در حدود سنه ٦٧٣ واقع شده، و دفن شد در حله بیهیه، و قبر او در آنجا معروف است که قصد می‌کند او را موافق و مخالف به هدایا و نذور.

انتهی ٢٤٣.

أحمد بن موسى العاملي النباطي^{٢٤٤}

والد شيخ علي نباطي، فاضل صالح عابد، ساکن نجف اشرف بوده و در آنجا وفات نموده.

أحمد بن مهدي بن أحمد آل أبي سعود^{٢٤٥} الخطي

أحد أركان الدهر، و نبلاء العصر، و فصحاء المصر، له السبع العلويات جاری بها ابن ابی الحديد ففاقه، و له مائة قصيدة في رثاء الحسين عليه السلام و أشعار كثيرة في مناقب الأئمة عليهم السلام و مثالب أعدائهم. توفّي سنة ١٣٠٦ و دفن ب «الحباكة» المقبرة المعروفة بالقطفيف. (كمله).

أحمد بن مهدي النراقي^{٢٤٦}

^{٢٤٣} (١). روضات.

^{٢٤٤} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ٤٠.

^{٢٤٥} (٣). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٢٥٣؛ علماء معاصرین، ص ٣٩٠.

عالم عابد فاضل، فقیه نبیه، شاعر ادیب، سراج وهاج و بحر عجاج، فحل الفحول،

(۱). روضات.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۰.

(۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ علماء معاصرین، ص ۳۹۰.

(۴). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۳۴۳؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الاسناد المصطفی، ص ۷؛ الروضة البهیة، ص ۱۶؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ لباب الالقاب، ص ۹۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۵؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۳۵؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۸۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۳۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۷، ج ۲، ص ۴؛ عبد الرحیم کلانتر ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۲۸۲؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۶۹، ۱۰۳ و ۱۲۳؛ جامع السعادات، مقدمه مرحوم محمد رضا مظفر؛ مثنوی طاقدیس، مقدمه حسن نراقی؛ مجله پیام حوزه، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳، ص ۹۴، دستور العملی از مولی احمد نراقی از آقای محسن صادقی؛ مستدرک، ج ۳، ص ۳۸۸.

مقدمه دیگر آثار او که توسط کنگره بزرگداشتش چاپ شد؛ شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی از رضا استادی، ص ۲۰۵ به بعد، گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۲۵۳.

ص: ۸۶

و فخر اهل المعقول و المنقول، العالم الربانی الذی یکفی فی حقّه أن یقال: أنه استاذ الشیخ الأنصاری. و از برای اوست کتب جلیله نافع، مانند مستند^{۲۴۷} در فقه و عوائد الأیام و شرح تجرید و أساس الأحکام و مناهج الوصول إلى علم الأصول و

^{۲۴۶} (۴). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۳۴۳؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الاسناد المصطفی، ص ۷؛ الروضة البهیة، ص ۱۶؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ لباب الالقاب، ص ۹۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۷؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۵؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۳۵؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۱۸۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۳۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۷، ج ۲، ص ۴؛ عبد الرحیم کلانتر ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۲۸۲؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۶۹، ۱۰۳ و ۱۲۳؛ جامع السعادات، مقدمه مرحوم محمد رضا مظفر؛ مثنوی طاقدیس، مقدمه حسن نراقی؛ مجله پیام حوزه، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳، ص ۹۴، دستور العملی از مولی احمد نراقی از آقای محسن صادقی؛ مستدرک، ج ۳، ص ۳۸۸.

مقدمه دیگر آثار او که توسط کنگره بزرگداشتش چاپ شد؛ شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی از رضا استادی، ص ۲۰۵ به بعد، گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۲۵۳.

^{۲۴۷} (۱). کتاب مستند الشیعه فی احکام الشریعه توسط مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث تحقیق و منتشر شده است.

مفتاح الأحكام و معراج السعادة و خزائن و طاقدیس^{۲۴۸} و سیف الامه در ردّ پادری و غیره. و معراج السعادة را این احقر مختصر کرده‌ام مسمّی به مقامات العلیة فی مراتب السعادة الانسانیة. وفات کرد- رحمة الله علیه- در حدود سنه ۱۲۴۴ در نراق به وبای عام و نعشش را حمل کردند به نجف اشرف و در صحن مطهر در پشت سر حضرت شاه ولایت- صلوات الله علیه- به خاک رفت.

قال صاحب الروضات:

و حکى لى بعض فضلاء تلامذته من جملة کرامات جتته المقدسة: إنى لاقيتها فى بعض المنازل و كانت موضوعة فى أنزه مكان و حولها القراء مشغولون بتلاوة القرآن، و كنت خائفا عليها لشدة حرارة الهواء و التحام ذلك الجسد جداً.

فلما جلست عنده لم أجد منه إلّا رايحة طيبة تشبه رايحة المسك الأذفر، بل لم يوجد فى بدنه الشریف تغییر أصلاً، إلى أن ورد فى كنف مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و هذا من جملة خوارق العادات.

نعم! «يرفع الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات و الذين اتوا العلم درجات»^{۲۴۹}.

و قد بقى العلم و الاجتهاد فى بيته الشریف و نسله المنيف إلى هذه الأوان، و سوف يتصل ذلك بيمن باطنه المبارك إلى دولة إمامنا صاحب الزمان. عليه سلام الله الملك المنان^{۲۵۰}.

(۱). كتاب مستند الشيعة فى احكام الشريعة توسط مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث تحقيق و منتشر شده است.

(۲). «طاقدیس» معناه كما قال المحدث البيرجندى المعاصر: اسم لسرير سلاطين العجم المزين بكل زينة.

(منه رحمه الله).

(۳). از آیه شریفه سوره مجادله گرفته شده است.

(۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۸.

^{۲۴۸} (۲) «طاقدیس» معناه كما قال المحدث البيرجندى المعاصر: اسم لسرير سلاطين العجم المزين بكل زينة.

(منه رحمه الله).

^{۲۴۹} (۳). از آیه شریفه سوره مجادله گرفته شده است.

^{۲۵۰} (۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۸.

قلت: و ابنه المولى محمد^{٢٥١}، عالم جليل فاضل نبيل صاحب التصنيف^{٢٥٢}، توفى بكاشان سنة ١٢٩٧، و كذلك ابنه الآخر نصير الدين^{٢٥٣}، و له مصنّفات منها شرحه على الكافى و قد رأيتُه فى مشهد الرضى.

أحمد بن النجّار هو الشيخ الجليل^{٢٥٤}

العالم الفقيه، جمال الدين، من أخصّ تلامذة الشهيد الأول، صاحب الحاشية المعروفة بالنجارية على القواعد ذكر فيها إفادات الشهيد و تحقيقاته على القواعد و هى حاشية جلييلة مشحونة بالفوائد. (كمله).

أحمد بن نعمة الله العاملى^{٢٥٥}

شيخ عالم زاهد، فاضل عابد، شاعر اديب، صاحب قيود و حواشى و مؤلفات كه از جمله آنهاست مقتل الحسين عليه السّلام. قرائت کرده بر او مولانا احمد اردبیلی و از او اجازه گرفته.

آدم بن يونس النسفى^{٢٥٦}

تفه عدل، قرائت کرده بر شيخ طوسى رحمه الله تصانيف او را. (م)^{٢٥٧}.

(١). شرح احوالش در المآثر، ص ١٤٤؛ لباب الالقاب، ص ٢٣؛ فهرست كتابخانه رضويه، ج ٥، ص ١٤؛ تاريخ كاشان، ص ٣٨٣؛ نراق در آيينه تاريخ، ص ٨١؛ نامهاى ماندگار، ص ٧٥ آمده است.

(٢). از اوست: انوار التوحيد؛ المراد و مشارق الاحكام.

^{٢٥١} (١). شرح احوالش در المآثر، ص ١٤٤؛ لباب الالقاب، ص ٢٣؛ فهرست كتابخانه رضويه، ج ٥، ص ١٤؛ تاريخ كاشان، ص ٣٨٣؛ نراق در آيينه تاريخ، ص ٨١؛ نامهاى ماندگار، ص ٧٥ آمده است.

^{٢٥٢} (٢). از اوست: انوار التوحيد؛ المراد و مشارق الاحكام.

^{٢٥٣} (٣). درباره او نك: تاريخ كاشان، ص ٢٨٤؛ لباب الالقاب، ص ١٠٣؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٦٧٥؛ هديه الانام، ص ٣٩؛ بزرگان كاشان، ج ٢، ص ٢٣٠.

^{٢٥٤} (٤). براى مزيد اطلاع ر. ك: الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٣٨؛ اعيان الشيعه، ج ١، ص ١٩٤؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٢٤٧؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن نهم)، ص ١١؛ الذريعه، ج ٦، ص ١٦٩.

^{٢٥٥} (٥). در ترجمه ابن خاتون ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٣، ص ١٩٧؛ امل الآمل، ج ١، ص ٤٠؛ روضات الجنّات، ج ١، ص ٧٦؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٧٢؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٤٨٩؛ لغت نامه دهخدا، «احمد»، ص ١٣٧٤؛ تعليقه امل الآمل، ص ٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٨٨؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٧٧؛ الاجازة الكبيرة، ص ٢٣؛ رياض الجنة، ج ١، ص ١٧١؛ احياء الدائر، ص ١١؛ تكملة امل الآمل، ص ١٠٣؛ معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٣٥١.

^{٢٥٦} (٦). امل الآمل، ج ٢، ص ٧؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٨.

^{٢٥٧} (٧). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٠٧. (فهرست منتجب الدين).

(۳). درباره او نک: تاریخ کاشان، ص ۲۸۴؛ لباب الالقاب، ص ۱۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۶۷۵؛ هدیه الانام، ص ۳۹؛ بزرگان کاشان، ج ۲، ص ۲۳۰.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۴۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۱۱؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۶۹.

(۵). در ترجمه ابن خاتون ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۴۰؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹؛ لغتنامه دهخدا، «احمد»، ص ۱۳۷۴؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۸۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۷۷؛ الاجازة الكبيره، ص ۲۳؛ ریاض الجنه، ج ۱، ص ۱۷۱؛ احياء الدائر، ص ۱۱؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۰۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۵۱.

(۶). امل الآمل، ج ۲، ص ۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۸.

(۷). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۷، (فهرست منتجب الدين).

ص: ۸۸

اسحاق بن إسماعيل بن التريتي المشهدى^{۲۵۸}

عالم عامل، و فاضل كامل، فقيه نبيل، و ورع جليل، صاحب تعليقات بر شرح لمعه و غيره از خانواده علم بوده و كراماتى به او نسبت داده‌اند. در سنه ۱۲۳۷ وفات كرد و در قتلگاه مدفون گشت در همان قبرى كه به دست خويش در ايام حيات ساخته بود و روزها در کنار آن سجاده مى‌فكنده و عبادت خدا مى‌نموده. رزقنا الله التّجافى عن دار الغرور و الإنابة إلى دار الخلود.

أسد الله بن إسماعيل الكاظمى^{۲۵۹}

شيخ عالم جليل و فقيه نبیه، محقق مدقق فاضل ماهر متبّع، صاحب مقابس الأنوار فى احكام النبى المختار صلّى الله عليه و اله و سلم و كشف القناع عن وجوه حجّية الإجماع، و منهج التحقيق فى حكمى التّوسعة و التّضييق و نظم زبدة الأصول الى غير ذلك قال فى «كلمة»:

^{۲۵۸} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۲؛ فردوس التواریخ.

^{۲۵۹} (۲). درباره محقق نحریر علّامه کاظمی، ر. ک: روضات الجنّات، ج ۱، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۷۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۵۴، ج ۲۱، ص ۳۷۵ و ج ۲۳، ص ۱۸۴؛ مصفى المقال، ص ۷۶؛ هدیه الاحیاب، ج ۱، ص ۲۰۳؛ وحید بهبهانی، ص ۲۷۸؛ مقابس الانوار، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶؛ مرآة الکتب، ص ۴۴؛ هدیه العارفین، ص ۲۰۳؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۶۸؛ قصص العلماء، در ضمن شرح حال مرحوم شیخ جعفر نجفی؛ موسوعة العتبات المقدسة، «قسم الکاظمین»، ص ۸۰؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۱۹۹؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۹۹؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۲۴۴.

أسد الله بن الحاج اسماعيل، خريّت طريق التحقيق و مالک أزمّة الفضل بالنظر الدقيق ذو الفكر الصائب و الحدس الناقد شديد الاحتياط في الفتاوى الشرعية. نقل عنه أنه ما اضطجع بمرقهه إثنا عشر سنة و لا رأى للنوم لذة لاشتغاله بالتأليف، و نقل أنه كان يجتمع مع الجن و يباحثهم.

بالجملة: تلمذ كرده بر استاد کلّ آقاي بهبهانی و بر علامه بحر العلوم و محقق قمی و ميرزا مهدي شهرستاني و شيخ كبير مرحوم شيخ جعفر. رضوان الله عليهم اجمعين.

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۳، ص ۲۶۲؛ فردوس التواريخ.

(۲). درباره محقق نحرير علامه کاظمی، ر. ک: روضات الجنّات، ج ۱، ص ۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۷؛ مكارم الآثار، ج ۳، ص ۹۷۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الذريعه، ج ۱۸، ص ۵۴، ج ۲۱، ص ۳۷۵ و ج ۲۳، ص ۱۸۴؛ مصفى المقال، ص ۷۶؛ هدية الاحباب، ج ۱، ص ۲۰۳؛ وحيد بهبهانی، ص ۲۷۸؛ مقابس الانوار، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶؛ مرآة الكتب، ص ۴۴؛ هدية العارفين، ص ۲۰۳؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۶۸؛ قصص العلماء، در ضمن شرح حال مرحوم شيخ جعفر نجفی؛ موسوعة العتبات المقدسة، «قسم الكاظمين»، ص ۸۰؛ تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخير، ج ۳، ص ۱۹۹؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۹۹؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۲۴۴.

ص: ۸۹

و از شيخ كبير، به جد اولاد تعبير می کند به جهت آن است که داماد شيخ بوده.

وفات کرد در سنه ۱۲۲۰-۲۶۰.

و او را پسری بوده عالم فاضل، صالح تقی فقيه، زاهد جليل نبيل، مسماً به «شيخ اسماعيل»، اعجوبه دهر و مجاز از اغلب اساتيد عصر خود بوده، لکن روزگار او را مهلت نداد در عنفوان جوانی و ريعان زندگانی به سن سی سالگی نرسیده بود که به طاعون عراق وفات یافت. و كان ذلك في حدود بضع و أربعين و مائتين و له المنهاج في الأصول و رسائل في الفقه.

و للشيخ أسد الله ايضاً ولد آخر فاضل جليل ماهر، اسمه الشيخ باقر، كان رئيساً مطاعاً، له اهتمام كثير في الزيارات و القربات و صلة الأرحام و إقامة عزاء الحسين عليه السلام و هو أوّل من سنّ اللطم على الصدور في الصحن الشريف، و له مساعي جميلة في تعظيم شعائر الأئمة عليهم السلام، توفي سنة ۱۲۵۵. (كلمة).

أسد الله بن عبد الله البروجردی^{۲۶۱}

^{۲۶۰} (۱). در وفات ایشان اختلاف است از ۱۲۲۰-۱۲۳۷ قاتل دارد. و آنچه در متن آمده با اجازه شيخ احمد احسائي به او در سال ۱۲۲۹ ه. هماهنگ نيست.

عالم فاضل کامل، در فقه و اصول تلمیذ صاحب قوانین و داماد آن بزرگوار است و صاحب اولاد^{۲۶۲} فضلاست. «ضا»: و کان یدعی الأفضلیة علی جمیع علماء عصره، و اوتی

(۱). در وفات ایشان اختلاف است از ۱۲۲۰-۱۲۳۷ قائل دارد. و آنچه در متن آمده با اجازه شیخ احمد احسائی به او در سال ۱۲۲۹ ه. هماهنگ نیست.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۵۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «اسد الله»، ص ۲۲۶۴؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۷۰؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۱۸؛ الدر البهیة، ص ۶؛ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۲۳۶؛ ناسخ التواریخ، (جلد قاجاریه)، ج ۳، ص ۲۰۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۴۰؛ لباب الالقاب، ص ۵۹؛ الروضة البهیة، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ قصص العلماء، ص ۱۱۵-۱۱۷، ۱۴۵ و ۱۸۲؛ الکرام البرره، ص ۱۲۸؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۶۶-۶۷؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱.

(۳). و ایشان جمال الدین محمد، فخر الدین محمد و نور الدین محمد می‌باشند که هر سه از فضلا بوده‌اند و والده ایشان صبیبه مرحوم میرزا قمی رحمه الله بوده که ملک الشعراء فتحعلی خان صباء در تاریخ این عرس گفته:

عقل گفتا اسد اللهی باز همدم دخت ابو القاسم شد

و آقا جمال الدین در فقه، حدیث و تفسیر متبحر و مسلم بوده در تهران توقف داشته و اما نور الدین در عتبات عالیات در اوقاتی که در حوزه علمیه شیخ الكل محقق انصاری اشتغال داشته در عنفوان جوانی وفات کرد. رضوان الله علیهم أجمعین (منه رحمه الله).

^{۲۶۱} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۵۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «اسد الله»، ص ۲۲۶۴؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۷۰؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۱۸؛ الدر البهیة، ص ۶؛ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۲۳۶؛ ناسخ التواریخ، (جلد قاجاریه)، ج ۳، ص ۲۰۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۴۰؛ لباب الالقاب، ص ۵۹؛ الروضة البهیة، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ قصص العلماء، ص ۱۱۵-۱۱۷، ۱۴۵ و ۱۸۲؛ الکرام البرره، ص ۱۲۸؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۶۶-۶۷؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱.

^{۲۶۲} (۳). و ایشان جمال الدین محمد، فخر الدین محمد و نور الدین محمد می‌باشند که هر سه از فضلا بوده‌اند و والده ایشان صبیبه مرحوم میرزا قمی رحمه الله بوده که ملک الشعراء فتحعلی خان صباء در تاریخ این عرس گفته:

عقل گفتا اسد اللهی باز همدم دخت ابو القاسم شد
و آقا جمال الدین در فقه، حدیث و تفسیر متبحر و مسلم بوده در تهران توقف داشته و اما نور الدین در عتبات عالیات در اوقاتی که در حوزه علمیه شیخ الكل محقق انصاری اشتغال داشته در عنفوان جوانی وفات کرد. رضوان الله علیهم أجمعین (منه رحمه الله).

سعة في أمر الدنيا، و عزة شامخة عند الخواصّ و العوامّ، و طولاً في العمر؛ إلّا أنّه كان ذا جربرة عجيبة، لا يستقرّ رأيه الشّريف على فتوى غالباً.

و كان رحمه الله أوّل السلسلة في بيت العلم. و مات في أواخر سنة ۱۲۷۰ سبعين و مائتين بعد الألف، و قام بمراسم تعزيتته غالب بلاد الشيعة. و كان مسقط رأسه و مصرع نفسه في بلدة دار السرور بروجرد^{۲۶۳}. انتهى.

قلت: و الظاهر أنه رحمه الله توفّي سنة ۱۲۷۱ و دفن ببلدة بروجرد^{۲۶۴}.

أسد الله بن محمّد باقر بن محمّد تقی الموسوی الجیلانی الأصفهانی^{۲۶۵}

سیّد سند، مروج الأحكام، فخر الفقهاء الأعلام، ابن سيدنا الحجة الاسلام، از اجلاى تلامذه شيخ محمد حسن صاحب جواهر الكلام است. والد بزرگوارش عنایتی عظیم به او داشته و مردم را به متابعت و اجلال او تحریص می فرموده. کافه مردم بر جلالت او متفق بوده اند و او را به ورع و تقوا و علم و حلم ستوده اند.

در سال وفات والد ماجدش از نجف به اصفهان آمد و بر جنازه والدش، او نماز گزارد. و مردم در اغلب مکارم اخلاق و محامد اوصاف، او را بر پدرش مقدم می داشتند. گویند آب فرات را این بزرگوار در نجف اشرف جاری ساخت، و تعمیر مسجد سهله را او نمود، و در سنه ۱۲۹۰ از اصفهان به عتبات حرکت کرد، در منزل کردند از منازل راه عتبات عالیات از دنیا رحلت فرمود. جنازه اش را به عتبات حمل کردند و به خاک سپردند. و قبر شریفش در نجف اشرف در نزدیکی باب قبله صحن

(۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۱.

^{۲۶۳} (۱). روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۱.

^{۲۶۴} (۲). مؤید این مطلب سخن منتظم ناصری (ج ۳، ص ۲۳۶) و ماده تاریخ صادق مداح و لوح قبر آن مرحوم است. صادق مداح گفته:

انّ اُسّیست صادق مداح و گفت تاریخش اعمود دین بشکست و نمند کعبه دین \EVE\

^{۲۶۵} (۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: تذکرة القبور، ص ۱۲۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۳۳؛

اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۷ و ج ۱۱، ص ۱۵۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۴۲؛

ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۶؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۹۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۳۹؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۳۶؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۶۵؛ معارف الرجال، ج ۱،

ص ۹۴. مقدمه کتاب الامامه که با تحقیق آقای سید مهدی رجایی، توسط کتابخانه مسجد سید اصفهان منتشر شده است؛ علماء النجف الاشرف، ج ۱، ص ۵۰۲-

(۲). مؤید این مطلب سخن منتظم ناصری (ج ۳، ص ۲۳۶) و ماده تاریخ صادق مداح و لوح قبر آن مرحوم است. صادق مداح گفته:

گریست صادق مداح و گفت تاریخش
عمود دین بشکست و نمود کعبه دین

(۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: تذکرة القبور، ص ۱۲۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۷ و ج ۱۱، ص ۱۵۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۶؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۹۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۳۹؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۳۶؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۶۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۹۴. مقدمه کتاب الامامه که با تحقیق آقای سید مهدی رجایی، توسط کتابخانه مسجد سید اصفهان منتشر شده است؛ علماء النجف الاشرف، ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۳.

ص: ۹۱

مطهر مقابل قبر مرحوم شیخ انصاری است و با اوست قبر جناب سید اجل، عالم کامل، صاحب مقامات عالیّه، آقای حاجی سید علی شوشتری^{۲۶۶}. رضوان الله علیه.

أسعد بن عبد القاهر بن أسعد الأصفهانی^{۲۶۷}

شیخ فاضل جلیل، ابو السعادات، صاحب کتاب توجیه السؤالات فی حلّ الإشکالات و منبع الدلائل و مجمع الفضائل، و شرح الولا^{۲۶۸} فی شرح الدعاء (یعنی شرح دعاء صنمی قریش) که شیخ کفعمی در حواشی جنة الواقیه از آن نقل کرده.

«ح مل» فرموده که، سید علی بن طاووس از این شیخ روایت می‌کند و خواجه نصیر طوسی و میثم بن علی بحرانی نزد او تلمذ کرده‌اند و علّامه مجلسی رحمه الله، در [جلد] ۱۷ بحار فرموده که، این شخص جمع کرده مابین کتاب شهاب که در

^{۲۶۶} (۱). بعضی از عرفا در حال این سید بزرگوار حکایتی نوشته از ارادت او به ملا قلی شوشتری و کراماتی از ملا قلی، لکن آثار وضع از ناصیه آن لایح است. منه رحمه الله.

^{۲۶۷} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۴۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «اسد»، ص ۲۳۰۶؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۲۱؛ مقتبس الأثر، ج ۴، ص ۲۴۹؛ مصفی المقال، ص ۳۰۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۸ و ج ۱۱، ص ۲۳۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۸۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۳۷؛ الانوار الساطعه، ص ۱۷؛ موسوعات رجال الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۲.

^{۲۶۸} (۳). در بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۶۲؛ البلاء آمده است.

کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است و مابین کلمات امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب مجمع البحرین و مطلع السعادتین.

اسکندر بن دریبس^{۲۶۹} بن عکبر^{۲۷۰} الورشیدی الخرقانی^{۲۷۱}

از اولاد مالک اشتر نخعی، صالح ورع ثقه است - (م). و نقل عنه: أنه قد رأى القائم عليه السلام كرات.

(۱). بعضی از عرفا در حال این سید بزرگوار حکایتی نوشته از ارادت او به ملا قلی شوشتری و کراماتی از ملا قلی، لکن آثار وضع از ناصیه آن لایح است. (منه رحمه الله).

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۲۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۴۷؛ لغت نامه دهخدا، «اسد»، ص ۲۳۰۶؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۲۱؛ مقتبس الأثر، ج ۴، ص ۲۴۹؛ مصفی المقال، ص ۳۰۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۸ و ج ۱۱، ص ۲۳۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۸۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۳۷؛ الانوار الساطعه، ص ۱۷؛ موسوعات رجال الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۲.

(۳). در بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۶۲: البلاء آمده است.

(۴). در بعض نسخ امل الآمل «دوییس» بن عسکر است.

(۵). عکبر - بضم العین - و ورشید، قرية من قرى همدان. (منه رحمه الله).

(۶). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ایضاح الاشتباه، ص ۳۱۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۰؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ النابس، ص ۳۰ - ۳۱.

ص: ۹۲

إسماعیل بن أحمد العلوی العقیلی الطبرسی النوری^{۲۷۲}

^{۲۶۹} (۴). در بعض نسخ امل الآمل «دوییس» بن عسکر است.

^{۲۷۰} (۵). عکبر - بضم العین - و ورشید، قرية من قرى همدان. (منه رحمه الله).

^{۲۷۱} (۶). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ایضاح الاشتباه، ص ۳۱۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۰؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ النابس، ص ۳۰ - ۳۱.

سید جلیل، فقیه محدث، کامل بی‌بدیل، صاحب کفایة الموحدين در چند مجلد و شرح کبیری بر نجات العباد که از ملاحظه این دو کتاب معلوم می‌شود کثرت اطلاع و تبخّر آن جناب. ساکن در نجف اشرف بود. در غره شعبان سنه ۱۳۲۱ در بلده شریفه کاظمین وفات کرد. جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند و در صحن مطهر در پایین ایوان مبارک - ظاهرا - مدفون گشت. و من آن بزرگوار را در نجف اشرف ملاقات کرده لکن موفق نشدم که از آن جناب اخذ نمایم. رحمة الله و رضوانه علیه.

إسماعیل بن أبی عبد الله الحسین شرف الدین العودی العاملی الجزینی^{۲۷۳}

عالم فاضل علامه، شاعر ادیب، له أرجوزة فی شرح الیاقوت فی الکلام و غیر ذلك.

إسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنی^{۲۷۴}

نقیب نیشابور، فاضل، ثقه، صاحب کتاب انساب الطالبیه، و کتاب شجون الأحادیث و زهرة الرياض است.

(۱). ترجمه یا یادکردی از این بزرگوار در این منابع آمده است: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۰۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۲۵۸؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۸۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ص ۲۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۰۳، ج ۱۸، ص ۱۰۱ و ج ۲۵، ص ۸۴؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۲۸۹؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «نوری»، ص ۸۷۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۷؛ هدیه الرازی، ص ۷۳؛ تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۵۱.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۱.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۶۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ فرهنگ تراجم‌نگاران (خطی)؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۶۴؛ الشجرة المبارکة، ص ۴۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۵.

^{۲۷۳} (۱). ترجمه یا یادکردی از این بزرگوار در این منابع آمده است: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۰۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۲۵۸؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۸۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ص ۲۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۰۳، ج ۱۸، ص ۱۰۱ و ج ۲۵، ص ۸۴؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۲۸۹؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «نوری»، ص ۸۷۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۷؛ هدیه الرازی، ص ۷۳؛ تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۵۱.

^{۲۷۳} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۱.

^{۲۷۴} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۶۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ فرهنگ تراجم‌نگاران (خطی)؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۶۴؛ الشجرة المبارکة، ص ۴۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۵.

إسماعيل بن الحسين بن محمد بن الحسين بن أحمد بن محمد^{۲۷۵} بن عزيز بن الحسين بن محمد الأطروش ابن علي بن [أبي] الحسين علي بن [...] محمد الديباج ابن الإمام جعفر الصادق عليه السّلام أبو طالب المروزي العلوي النسابة الحسيني

اول کسی که از جداد او منتقل شد به مرو از قم، احمد بن محمد بن محمد بن عزیز است.

و از برای اوست از مصنّفات، حظيرة القدس حدود شصت مجلد و غیر آن از مصنّفات دیگر که همگی در انساب بوده. اجتماع به یاقوت الحموی بمرو سنة ۶۱۴ و عقد له ترجمة مفصلة في معجم الادباء^{۲۷۶}. (کمله).

إسماعيل بن رضی الحسينی الشيرازی النجفی السامرائی^{۲۷۷}

سید جلیل عالم، پسر عموی حجة الاسلام میرزا شیرازی - عطر الله مرقدہ - و برادرزن آن بزرگوار و افضل شاگردان آن جناب بوده. در سنه ۱۳۰۵ در کاظمین وفات کرد و جنازه اش را به نجف حمل کردند و در حجره جنوبی صحن شریف در جهت شرقی، در همان حجره ای که خواهرش مدفون بود مدفون گشت و چون خبر فوتش به حجة الاسلام میرزا رسید فرمود که، «او نتیجه عمر من بود».

له اشعار فی رثاء الحسين عليه السّلام و فی مدح أمير المؤمنين عليه السّلام. (کمله).

إسماعيل بن عبد الغفور العلوی السبزواری^{۲۷۸}

السید العالم الفاضل، توفی سنة ۱۲۶۲، و حمل نعشه إلى المشهد الرضوی، و دفن فی التوحیدخانه.

(۱). برای دریافت اطلاع بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۰۶، ج ۷، ص ۱۳۰، ج ۱۲، ص ۲۹؛ فرهنگ تراجم نگاران.

(۲). معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۴۵.

^{۲۷۵} (۱). برای دریافت اطلاع بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۰۶، ج ۷، ص ۱۳۰، ج ۱۲، ص ۲۹؛ فرهنگ تراجم نگاران.

^{۲۷۶} (۲). معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۴۵.

^{۲۷۷} (۳). برای مزید اطلاع درباره او، ر. ک: علماء معاصر، ص ۲۳۷؛ الحصون المنیعه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تأسیس الشیعه، ص ۶؛ شعراء الغری، ج ۱، ص ۳۱۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ آشنایی با زندگانی آیت الله سید عبد الهادی شیرازی؛ هدیه الرازی، ص ۷۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۵؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۱، ص ۲۶۷.

^{۲۷۸} (۴). مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۷۹.

(۳). برای مزید اطلاع درباره او، ر. ک: علماء معاصر، ص ۲۳۷؛ الحصون المنیعه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تأسیس الشیعه، ص ۶؛ شعراء الغری، ج ۱، ص ۳۱۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ آشنایی با زندگانی آیت الله سید عبد الهادی شیرازی؛ هدیه الرازی، ص ۷۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۵؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۱، ص ۲۶۷.

(۴). مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۷۹.

ص: ۹۴

إسماعیل بن عباد بن عباس الطالقانی کافی الکفاة^{۲۷۹}

معروف به صاحب ابن عباد. پایه فضل و کمال و معالی و افضال آن قدوه ارباب جلال از آن گذشته است که زبان تواند تنای او گوید. چه ظاهر است که چون جمال به غایت رسد دست مشاطه بیکار ماند و چون بزرگی و جلال به حد کمال رسد بازار و صافان شکسته گردد.

آن جناب از وزرای آل بویه و ملجأ عوام و خواص و مرجع ملت و دولت و از خانواده شرف و عزت بوده.

موصولة الإسناد بالإسناد

ورث الوزارة کابرا عن کابر

رته و إسماعیل عن عبّاد^{۲۸۰}

یروی عن العبّاس عبّاد وزا

^{۲۷۹} (۱). ترجمه احوال این مرد نامور و بزرگوار در این منابع نیز آمده است: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۲؛ التدوین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ التراث، ب ۴، ص ۲۴۸ و ج ۸، ص ۳۷۲؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۶۸۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۶۲؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۰؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۸۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۰۳؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۲۷۴؛ روضات اسفزاری، ج ۱، ص ۵۳۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۶ و ج ۹، ص ۵۷۷؛ مقدمه دیوان صاحب بن عبّاد، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۰۳؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۶۸؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۷۵؛ الدرجات الرفیعه؛ الطلیعه فی شعراء شیعه، ج ۱؛ شرح درایة الحدیث از شهید؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ بغیة الوعات سیوطی، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ تجارب السلف ابن سنجر، ص ۲۴۳؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۴۴۱؛ منتهی المقال، ص ۵۶؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۳؛ معاهد التنصیص، ج ۲، ص ۱۶۲؛ نهاية الارب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۷۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۱۱-۵۱۴؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طبقات النجاة و اللغویین، ص ۲۱۹-۲۲۶؛ نزهة الأولیاء، ص ۳۹۷-۴۰۱؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۶؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۶۶؛ مصفی المقال، ص ۱۲۹؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۰، ۶۱۹، ۷۹۶ و ۹۰۰، ج ۲، ص ۱۲۸۷، ۱۳۷۶، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۸ و...؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۲۳۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۸۸، ۴۲۳، ۴۲۴ و ۴۲۵؛ هدیه العباد از ادیب.

^{۲۸۰} (۲). شعر از ابو سعید رستمی است. ر. ک: یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۳۷؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۷.

و یگانه عصر خویش بود در فضل و کمال و علم و ادبیت، و علویین و سادات و علما و فضلا نزد او محلّی منبع و منزلتی رفیع داشتند. و از علما ترویج می‌کرد و ایشان را به تصنیف و تألیف تشویق می‌نمود. به جهت خاطر او شیخ فاضل خبیر ماهر،

(۱). ترجمه احوال این مرد نامور و بزرگوار در این منابع نیز آمده است: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۲؛ التودین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ التراث، ب ۴، ص ۲۴۸ و ج ۸، ص ۳۷۲؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۶۸۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۶۲؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۰؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۸۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۰۳؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۲۷۴؛ روضات اسفزاری، ج ۱، ص ۵۳۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۶ و ج ۹، ص ۵۷۷؛ مقدمه دیوان صاحب بن عبّاد، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۰۳؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۶۸؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۷۵؛ الدرجات الرفیعه؛ الطلیعه فی شعراء شیعه، ج ۱؛ شرح درایة الحدیث از شهید؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ بغیة الوعات سیوطی، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ تجارب السلف ابن سنجر، ص ۲۴۳؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۴۴۱؛ منتهی المقال، ص ۵۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳؛ معاهد التنصیص، ج ۲، ص ۱۶۲؛ نهاية الارب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۷۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۱۱-۵۱۴؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طبقات النجاة و اللغویین، ص ۲۱۹-۲۲۶؛ نزهة الأولیاء، ص ۳۹۷-۴۰۱؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۶؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۶۶؛ مصفی المقال، ص ۱۲۹؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۰، ۶۱۹، ۷۹۶ و ۹۰۰، ج ۲، ص ۱۲۸۷، ۱۳۷۶، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۸ و ...؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۲۳۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۸۸، ۴۲۳، ۴۲۴ و ۴۲۵؛ هدیه العباد از ادیب.

(۲). شعر از ابو سعید رستمی است. ر.ک: یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۳۷؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۷.

ص: ۹۵

حسن بن محمد قمی، تاریخ قم را تألیف کرده و در اوّل آن برخی از فضایل جناب صاحب را ذکر کرده^{۲۸۱}، و نیز شیخ صدوق به جهت او عیون اخبار الرضا علیه السّلام را تألیف نموده و مصدر کرده آن را به ذکر دو قصیده از او در اهدای سلام به سوی مولانا الرضا علیه السّلام و ابن فارس کتاب الصحابی را- که در لغت است- به اسم او معنون کرده و شیخ اجل حسین بن علی بن بابویه برادر صدوق نیز، کتابی به اسم او تألیف کرده، و ثعلبی به جهت او یتیمه الدهر را تصنیف کرد در احوال شعرا. و جمله‌ای از علمای عامه به مدح و ستایش او کتاب‌های خود را زینت داده‌اند.

^{۲۸۱} (۱). تاریخ قم، ص ۴.

ثعالبی در وصف جنابش گفته: لیست تحضرنی عبارة أرضاها للإفصاح عن علوِّ محله فی العلم و الأدب، و جلاله شأنه فی الجود و الکرّم، و تفرده بغایات المحاسن، و جمعه أشتات المفاخر؛ لأنّ همة قولی تنخفض عن بلوغ أدنی فضائله و معالیه، و جهد وصفی یقصر عن أیسر فواضله و مساعیه^{۲۸۲}. الخ.

و جناب صاحب، اعجوبه زمان و نادره دوران و در تشییع و حبّ اهل بیت علیهم السّلام اوحدی زمان بود حتی آنکه اهل اصفهان مذهب تشییع را به او می‌دادند و می‌گفتند فلانی بر دین ابن عباد است.

نقل است که، در ایام حکومت صاحب ابن عباد در اصفهان و ترویج مذهب حق در میان ایشان، روزی پیرمردی وارد خانه خود شد دید مردی با خاتون خانه او مباشرت می‌نماید تازیانه بگیرفت و خاتون را تأدیب می‌نمود. خاتون چون مخالف شیعه بود لاجرم در اثنای تازیانه خوردن می‌گفت: بالقضا و القدر؛ یعنی در زنا دادن، من تقصیر ندارم از روی قضا و قدر بوده. شوهر با وی عتاب کرد که، ای دشمن خدای، زنا می‌دهی و عذر ناموجه می‌گویی؟ خاتون چون این سخن شنید از روی درد دین فریاد برکشید و گفت: آه! آخر تو ترک سنت کردی و مذهب ابن عباد را اختیار کردی. آن شیخ متنبّه شد تازیانه از دست افکند و عذر خواست و گفت: أنت سنّیة حقّا^{۲۸۳}!

(۱). تاریخ قم، ص ۴.

(۲). یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۲۵.

(۳). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۱.

ص: ۹۶

و جناب صاحب را تألیفات بسیار است از جمله: کتاب محیط است در لغت در هفت مجلد، و کتاب الکافی فی الرسائل^{۲۸۴}؛ و کتاب الأعیاد، و فضایل النّیروز، و مقاله‌ای در حضرت عبد العظیم و این رساله را شیخ ما در «خک» در ترجمه عبد العظیم ذکر فرموده و کتاب التذکره، و کتاب الوزراء، و کتاب الأنوار، و کتاب العروض، و کتاب جوهرة الجمهره، و کتاب الشواهد، و کتاب القضاء و القدر، و کتاب الإمامه و در آن کتاب ذکر کرده تفضیل امیر المؤمنین علیه السّلام و تثبیت امامت آن حضرت را، إلی غیر ذلک.

^{۲۸۲} (۲). یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۲۵.

^{۲۸۳} (۳). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۱.

^{۲۸۴} (۱). الکافی فی الترسل یا کافی الرسائل. ظاهرا مجموعه‌ای است از رسائل صاحب و کتاب مستقل نیست. ر.ک:

هدیه العباد، ص ۱۷۶.

و اشعار بسیار که موافق آنچه در کامل بهائی گفته، ده هزار در مدح ائمه علیهم السّلام و تبرّی از اعدای ایشان انشاد نموده و بسیاری از اشعار او را ابن شهرآشوب ایراد کرده و از اشعار اوست:

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السّلام
هو الَّذی یهدی إلى الجنّة
ان كان تفضیلی له بدعة
فلعنة الله على السنة^{۲۸۵}

(و قوله)

أبا حسن لو^{۲۸۶} كان حبّك مدخلی
فكيف يخاف النار من هو مؤمن
جهنّم^{۲۸۷} إنّ الفوز عند [ی] جحیمها
بأنّ أمير المؤمنین قسیمها^{۲۸۸}؟

(و قوله)

أنا و جمیع من فوق التراب
فداء تراب نعل أبی تراب

و سید مرتضی رضی الله عنه در درر و غرر این دو بیت را از او نقل کرده:

لو شقّ عن قلبی یری وسطه
ألعدل و التوحید فی جانب
سطران قد خطّ بلا کاتب:
و حبّ أهل البيت فی جانب^{۲۸۹}

(۱). الکافی فی الترسّل یا کافی الرسائل. ظاهرا مجموعه‌ای است از رسائل صاحب و کتاب مستقل نیست. ر. ک:

^{۲۸۵} (۲). دیوان صاحب بن عبّاد، ص ۹۷؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۴۷.

^{۲۸۶} (۳). در دیوان صاحب بن عبّاد، ص ۲۷۵ به جای «لو» «ان» است.

^{۲۸۷} (۴). در دیوان صاحب بن عبّاد، ص ۲۷۵ به جای «جهنّم ان»، «جحیم فان» است.

^{۲۸۸} (۵). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۹؛ کشکول، ص ۱۷۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۹؛ دیوان صاحب بن عبّاد، ص ۲۷۵.

^{۲۸۹} (۶). دیوان صاحب بن عبّاد، ص ۱۸۴؛ امل الآمل، ص ۴۳؛ امالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۰۰.

هدية العباد، ص ١٧٦.

(٢). ديوان صاحب بن عبّاد، ص ٩٧؛ يتيمة الدهر، ج ٣، ص ٢٤٧.

(٣). در ديوان صاحب بن عبّاد، ص ٢٧٥ به جای «لو» «ان» است.

(٤). در ديوان صاحب بن عبّاد، ص ٢٧٥ به جای «جهنم ان»، «جحيما فان» است.

(٥). مجالس المؤمنین، ج ٢، ص ٤٤٩؛ كشكول، ص ١٧٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ٢٩؛ ديوان صاحب بن عبّاد، ص ٢٧٥.

(٦). ديوان صاحب بن عبّاد، ص ١٨٤؛ امل الآمل، ص ٤٣؛ امالی سيد مرتضى، ج ١، ص ٤٠٠.

ص: ٩٧

و هم از اشعار اوست:

قلت: اسكتني يا زانية

قالت: تحبّ معاوية

فأعدت قولي ثانية

قالت: أسأت جوابية

يا بنت ألقى زانية

يا زانية، يا زانية،

من شتم الوصي علانية؟^{٢٩٠}

[أأحبّه و] أحبّ

و على أبيه ثمانية

فعلى يزيد لعنة

و كان إذا شرب ماء الثلج أنشد على أثره:

تستخرج الحمد من أقصى القلب^{٢٩١}

قعقة الثلج بماء عذب

ثمّ يقول: اللهم جدّد اللعن على يزيد.

و له أيضا في مدح أمير المؤمنين عليه السلام:

^{٢٩٠} (١). كامل بهائي، ص ٢١٥ با تفاوت مختصر «الني».

^{٢٩١} (٢). ديوان صاحب بن عبّاد، ص ١٩٣؛ يتيمة الدهر، ج ٣، ص ١٧٧؛ المعاهد، ج ٢، ص ١٥٧ و در ديوان صاحب، ص ١٠٣ «بهرت» آمده است.

حوت الكمال و كنت أفضل باب

كان النبيّ مدينة العلم التي

ظهرت فلم تستر بلفّ تقاب

ردّت عليك الشمس و هي فضيلة

عادتك و هي مباحة الأسباب^{٢٩٢}

لم أحك إلّا ماروته نواصب

و من شعره كتبه إلى علوى يعرض عليه من تعديده:

فلا تترك التقوى اتكالا^{٢٩٣} على التّسب

لعمرك ما الإنسان إلّا بدينه

و قد وضع الشرك الشريف أبا لهب

فقد رفع الإسلام سلمان فارس

و كان نقش خاتمه رحمه الله:

محمد و العترة الطاهرة

شفيح إسماعيل في الآخرة

و من كلماته الطريفة^{٢٩٤}: «من لم تهذبّه الإقالة هذبّه العثار»؛ «و من لم يؤدّبّه والداه أدّبّه

(١). كامل بهائي، ص ٢١٥ با تفاوت مختصر «النبي».

(٢). ديوان صاحب بن عبّاد، ص ١٩٣؛ يتيمة الدهر، ج ٣، ص ١٧٧؛ المعاهد، ج ٢، ص ١٥٧ و در ديوان صاحب، ص ١٠٣ «بهرت» آمده است.

(٣). يتيمة الدهر، ج ٣، ص ٢٢٣.

(٤). در ديوان صاحب، ص ١٨٣ «اعتمادا» است؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٦٧.

(٥). ثعالبي در يتيمة الدهر، ج ٣، ص ٢٨١، تحت عنوان «و هذه غرر من فقر الفاظ صاحب تجرى مجرى الأمثال» از اين قصيره‌ها فراوان نقل کرده است. ر. ك: شيخ كامل محمد عويضة، صاحب ابن عبّاد الوزير الاديب، ص ١٣٤-١٣٥.

^{٢٩٢} (٣). يتيمة الدهر، ج ٣، ص ٢٢٣.

^{٢٩٣} (٤). در ديوان صاحب، ص ١٨٣ «اعتمادا» است؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٦٧.

^{٢٩٤} (٥). ثعالبي در يتيمة الدهر، ج ٣، ص ٢٨١، تحت عنوان «و هذه غرر من فقر الفاظ صاحب تجرى مجرى الأمثال» از اين قصيره‌ها فراوان نقل کرده است. ر.

ك: شيخ كامل محمد عويضة، صاحب ابن عبّاد الوزير الاديب، ص ١٣٤-١٣٥.

الليل والنهار» و هذا نظير قولهم من لم يؤدبه الأبوان أدبه الملوان؛ «من كفر النعمة استوجب النعمة»؛ «من نبت لحمه من الحرام لم يحصده غير الحسام»؛ «ربّ لطائف أقوال تنوب عن وظائف أموال»؛ «الصدر يطفح بما جمعه، و كلّ إناء مؤدّ ما أودعه»؛ «الشيء يحسن في إبانته كما أنّ الثمر يستطاب في أوانه»؛ «ربّما كان الإقرار بالقصور، أنطق من لسان الشكور»؛ «بعض الوعد كنفق الشراب، و بعضه كلمح السراب»؛ «بعض الحلم مذلة و بعد الاستقامة مزلة».

و من كلامه رحمه الله في وصف أمير المؤمنين عليه السلام: «صنوه الذي و اخاه و أجاهه حين دعاه، و صدّقه قبل الناس، و لبّاه و ساعده و واساه و شيّد الدّين و بناه و هزم الشّرك و أخزاه و بنفسه على الفراش فداه و مانع عنه و حماه، و أرغم من عانده و قلّاه [علاه ظ]، و غسله و واره، و أدّى دينه و قضاه، و قام بجميع ما أوصاه، ذلك أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - لا سواه».

و وجه تلقّب صاحب ابن عباد به لقب «صاحب» برای آن است که او از اتباع ابو الفضل محمد بن عميد قمی و وزير ركن الدولة بود که در علم فلسفه و نجوم و ادب، اوحد عصر خویش بود و او را «جاحظ ثانی» می گفتند. چنانکه بیاید در ترجمه اش - ان شاء الله. و به ملاحظه مصاحبت ابن عباد با آن جناب، او را «صاحب» گفتند.

و بالجمله: كان صاحب رحمه الله نسيج وحده في العربية ضربت إباط الابل إليه و يحكى عنه: أنه لما جلس للإملاء حضر عنده خلق كثير، و كان المستملي الواحد لا يقوم بالإملاء حتى انضاف إليه ستة كلّ يبلغ صاحبه. و حكى أنه بعث إليه بعض الملوك يسأله التّقدم عليه. فقال في الجواب: احتاج إلى ستين جملاً أنقل عليها كتب اللّغة التي عندي.

و ذكر ابن خلّكان و غيره أنه كان يحتاج في نقل كتبه إلى أربعمائة جمل^{٢٩٥}. و قال «ح مل» على ما وجدت بخطه على حاشية «مل».

و قال صاحب كتاب عمدة الطالب في أنساب آل ابي طالب، في ترجمة السيد المرتضى لما ذكر أن كتبه كانت ثمانين ألفاً: و لم أسمع بمثل هذا إلّا ما يحكى عن صاحب إسماعيل بن عباد، أنه كتب إلى فخر الدولة بن بويه، و كان قد استدعاه للوزارة فتعذّر بأعذار

(١). وفيات الاعيان، ج ١، ص ٢٣١.

منها أن قال: إنني رجل طويل الذيل وإن كتبتى تحتاج إلى سبعمئة^{٢٩٦} بعير. وحكى الشيخ الرافعي أنها كانت مائة ألف وأربعة عشر ألفاً وقد أناف القاضي [الفاضل] عبد الرحمن الشيباني على جميع من جمع كتباً فاشتملت خزائنه على مائة ألف وأربعين ألف مجلداً.

انتهى كلام «ح مل»^{٢٩٧}.

وهو أستاذ الشيخ عبد القاهر الجرجاني وأبي علي حسن بن قاسم الرازي صاحب المبسوط في اللغة وغيرهما - ولقب بـ «الكافي الكفاة» لأنه كفى السلطان فخر الدولة الديلمي مهمات ملكه؛ لأنه كان وزيره، وله من المفخر في العلم والجود والكتابة وسياسة الملك ما اعترف بالبعجز عن توصيفه، ومن حسنات الزمان وبقيته مما ترك الأعيان ذا مروءة فانت الواصف وجود أخجل الغمام الواكف. وحكى من مآثره أنه كان ينفذ إلى بغداد في السنة خمسة آلاف دينار، تفرق على الفقهاء والأدباء. ومرض في الأهواز بالإسهال فكان إذا قام عن الطست ترك إلى جانبه عشرة دنائير حتى لا يتبرم به الخدم فكانوا يودون دوام علته ولما عوفي تصدق بنحو خمسين ألف دينار.

وكان في الصغر إذا أراد المضى إلى المسجد ليقرأ تعطيه والدته ديناراً ودرهما كل يوم وتقول: تصدق بهذا على أول فقير تلقاه فجعل هذا دأبه في شبابه إلى أن كبر. وماتت والدته، وله في ذلك حكاية لا يساعدها المقام. وحكى أنه أنشده أبو القاسم الزعفراني:

إلى راحتي من نأى أودنا^{٢٩٨}

أيا من عطاياه تهدي الغنى

كسا لم يخل مثلها ممكنا

كسوت المقيمين والزائرین

صنوف من الخزّ إلّا أنا

وحاشية الدار يمشون في

فقال صاحب: قرأت في أخبار معن بن زائدة الشيباني، أن رجلاً قال له: احملني أيها الأمير فأمر له بناقة و فرس و بغلة و حمار و جارية. ثم قال له: لو علمت أن الله تعالى خلق مركوباً غير هذا لحملتك عليه و قد أمرنا لك من الخزّ بحبة و قميص و عمامة و دراعة

(١). قيل: و كان كتب اللغة التي كانت عنده يحتاج إلى ستين جملاً لنقلها، و لهذا حكى عن السيوطي قال بعد نقل هذا من

^{٢٩٦} (١). قيل: و كان كتب اللغة التي كانت عنده يحتاج إلى ستين جملاً لنقلها، و لهذا حكى عن السيوطي قال بعد نقل هذا من صاحب: و قد ذهب جلّ الكتب في الفتن الكائنة بين النتر وغيرهم بحيث أن الكتب الموجودة الآن في اللغة من تصانيف المتقدمين و المتأخرين لا تجيء حمل جملاً واحداً. (منه رحمه الله).

^{٢٩٧} (٢). عمدة الطالب، ص ٢٠٦؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٩.

^{٢٩٨} (٣). در بعضی منابع: الى راحتي من دنا أودنا.

الصاحب: وقد ذهب جلّ الكتب في الفتن الكائنة بين النثر وغيرهم بحيث أن الكتب الموجودة الآن في اللغة من تصانيف المتقدمين والمتأخرين لا تجيء حمل جمل واحد. (منه رحمه الله).

(٢). عمدة الطالب، ص ٢٠٦؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٩.

(٣). در بعضی منابع: الى راحتى من دنا أدونا.

ص: ١٠٠

و سراويل و منديل و مطرف و رداء و كساء و جورب و كيس، و لو علمنا لباسا آخر يتخذ من الخز لأعطينا كه.

و يحكى عنه أنه كان لا يدخل عليه في شهر رمضان بعد العصر أحد كائنا من كان، فيخرج من داره إلا بعد الإفطار عنده و كانت داره لا تخلو في كل ليلة من ليالي شهر رمضان من ألف نفس مفطرة فيها و كانت صلواته و صدقاته و قرباته في هذا الشهر تبلغ مبلغ ما يطلق منها في جميع شهور السنة، و كانت أيامه رحمه الله للعوية و العلماء و الأدباء و الشعراء، و حضرته محطّ رحالهم و موسم فضلائهم، أمواله مصروفة عليهم.

و صنائعه مقصورة عليهم و لهذا اجتمع عنده من الشعراء و الأدباء ما لم يجتمع عند غيره، و مدحوه بفر المدايح.

و عن أبي منصور البيع قال: دخلت يوما على الصاحب فطاولت الحديث فلما أردت القيام قلت: لعلّي طولت؟ فقال: بل تطولت.

و لما كان ببغداد، قصد القاضي أباد و السائب عتية بن عبيد الله لقضاء حقه، فتناقل في القيام له و تخفر تخفر أراه به ضعف حركته و قصور نهضته فأخذ الصاحب بضبعه و أقامه و قال: نعين القاضي على قضاء حقوق أصحابه فخرج القاضي و اعتذر إليه.

و كان من خواص الصاحب، أبو محمد الخازن عبد الله بن أحمد الذي قيل فيه: هو من حسنات إصبهان و أعيان أهلها في التفضل و نجوم أرضها و أفرادها في الشعر، و كان من مشاهير صنائع الصاحب و ذوى السبق في قديم خدمته، و كان في اقتبال شبابه و ريعان عمره يتولى خزانة كتبه، و ينخرط في سلك ندمائهم و يقتبس من نور آدابه.

و حكى أنه أمر فخر الدولة بحفر بئر و أمر الصاحب أحد الكتّاب أن ينشئ بذلك كتابا و لما كان الصاحب لا يفصح عن حرف الراء و يلثغ و له سوء مزاج مع ذلك الكاتب عمد الكاتب إلى كتاب لم تخل كلمة من كلماته عن الراء و هو هذا: أمر أمير الأمراء - عمره الله - أن يحفر بئرا في طريق المارة ليشرب منه الصّادر و الوارد. و حرر ذلك في رابع شهر رمضان المبارك بورك فيه إلى يوم المحشر.

فقرأه الصاحب بعبارة لم يوجد فيه راء أصلا و هى هذه:

حكم أعدل الحكام - طول الله مدّة حياته - أن يعمل قلب في سبيل المسلمين لينتفع منه

الغادی و الزائح. (کذا) و کتب ذلك في أوایل أيام الصيام الميمون لا زال ميمونا إلى يوم القيام.

و يحكى أنه قيل له، قل:

ارم رمحك، و اركب فرسك. فقال: «ألق قناتك، و اعل جوادك».

قلت: رحمه الله نظير واصل بن عطاء المعتزلي؛ فإنه كان أحد الأعاجيب و ذلك إنه كان ألثغ قبيح اللثغة في الراء فكان في ذلك يخلص كلامه من الراء و لا يفظن لذلك لاقتداره على الكلام و سهولة ألفاظه، و يضرب به المثل في إسقاطه حرف الراء من كلامه، و استعمل الشعراء ذلك في أشعارهم.

قال الشاعر:

أجعلت و صلي الراء لم تنطق به
و قطعتني حتى كأنك واصل

و قال آخر:

و لا تجعلني مثل همزة واصل
فتلحقني حذفاً و لاراء واصل

و قال آخر:

نعم، تجنب لا يوم العطاء كما
تجنب ابن عطاء لثغة الراء

و نوادر آثار صاحب ابن عباد بسیار است. مولدش در سنه ۲۲۶ و وفاتش در ری در ۲۴ صفر سنه ۳۸۵ واقع شد. جنازه اش را به اصفهان حمل کردند و در خانه خودش او را دفن نمودند و تعظیم غریبی از جنازه او نقل شده.

گویند: دکاکین ری به جهت فوت او بسته شد و مردم بر در قصر او اجتماع کردند و فخر الدوله دیلمی، مخدوم او، با سایر قوآد لباس های خود را تغییر دادند و بر جنازه او حاضر شدند و چون جنازه را بیرون آوردند تمام مردم صیحه و شیون کشیدند آن گاه جلو زمین را در جلو جنازه بوسیدند و فخر الدوله در جلو جنازه راه می رفت. و شایسته است که من در این مقام این چند شعر را ایراد نمایم:

سری نعشه فوق الرقاب و طالما
سری جوده فوق الركاب و نائله

یمر علی الوادی فتنی رماله

علیه و بالنادی فتنی آرامله

بغیک الثری لم تدر من حلّ فی الثری

جهلت و قد یستصغر الشیء جاهله

پس فخر الدوله در مجلس عزای او بنشست و چند روز عزای او به پا بود و

ص: ۱۰۲

ابو سعید رستمی و سید رضی و دیگران او را مرثیه گفته‌اند.

از مرثیه اوست که ابو سعید رستمی گفته:

أبعد ابن عباد^{۲۹۹} یهشّ إلى الثری

أخو أمل؛ أو یستماح جواد

أبی الله إلاً أن یموتا بموته

فما لهما حتّی المعاد معاد

و ابو العباس علوی نیز اشعاری در مرثیه او گفته که از جمله این دو بیت است:

کافی الکفاة قضی حمیدا نجبه

ذاک الإمام السید الضرغام

مات المعالی و العلوم بموته

فعلی المعالی و العلوم سلام

و حکى عن أبی القاسم بن أبی العلاء الأصفهانی الشاعر، قال: رأیت فی المنام قائلاً یقول لی: لم لم ترث الصاحب مع فضلک و شعرک؟ فقلت أفحمتنی کثرة محاسنه، فلم أدر بما أبدأ منها و قد خفت أن أقصر، و قد ظنّ بی الاستیفاء لها. فقال: أجز ما أقوله، فقلت: قل، فقال:

«ثوی الجود و الکافی معا فی حفیره» فقلت: «لیأنس کلّ منهما بأخیه»

فقال: «هما اصطحبا حیین ثمّ تعانقا»

فقلت: «ضجیعین فی لحد بباب ذریه» فقال: «إذا أرتحل النادون^{۳۰۰} فی مستقرهم»

^{۲۹۹} (۱). در یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۳۰ «أبعد ابن عباس» دارد.

^{۳۰۰} (۲). در معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۷۶ «الناوون عن» است.

فقلت: «أقاما إلى يوم القيامة فيه»^{۳۰۱}.

صاحب روضات فرموده که، قبر صاحب در اصفهان در محله‌ای است معروف به «باب طوقچی» در میدان کهنه و قبه‌ای دارد. در زمان ما چون منهدم شده بود، شیخ علامه حاجی ملا محمد ابراهیم کرباسی امر به تجدید عمارت آن نمود و به زیارت او مداومتی داشت و عامه مردم تجربه کرده‌اند که هرکس به زیارت او رود یک هفته نمی‌گذرد که خیر عاجل نصیب او می‌شود.

و در نزدیکی قبر صاحب، قبر علی بن سهل اصفهانی، معاصر جنید بغدادی است.

و بدان که سبط آن جناب ابو الحسن عباد بن علی الحسینی است که شعرا او را مدح کرده‌اند و صاحب در حق او گفته:

(۱). در بیتمة الدهر، ج ۳، ص ۳۳۰ «أبعد ابن عباس» دارد.

(۲). در معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۷۶ «التاؤون عن» است.

(۳). روضات الجنات، ج ۲، ص ۴۲.

ص: ۱۰۳

إذ صار سبط رسول الله لي ولدا

الحمد لله حمدا دائما أبدا

و ابو الحسن جوهری در مدح او گفته:

في الطالقان فقرت عين ناقله

هلم للخبر المأثور مسنده

عنه الإمامة في أولى مخايله

فذلك الكنز عباد و قد وضحت

الآيات

إسماعيل العقدايي البيزدي^{۳۰۲}

^{۳۰۱} (۳). روضات الجنات، ج ۲، ص ۴۲.

من مشاهیر العلماء الفقهاء من أجلة تلامذة السيد بحر العلوم، له مصنفات، توفی حدود سنة ۱۲۴۰. (کمله).

إسماعیل بن علی بن الحسین السمان^{۳۰۳}

تفه جلیل القدر، حافظ صاحب بستان در تفسیر قرآن و کتاب الرشاد در فقه، و المدخل در نحو و الرياض در احادیث، و سفینه النجاة در امامت، و کتاب الصلاة، و الحج و المصباح فی العبادات، و النور فی الوعظ روایت می‌کند از او شیخ عبد الرحمن مفید نیشابوری.

إسماعیل بن علی القزوینی^{۳۰۴}

شیخ جلیل، از قدمای مشایخ امامیه و مقدم است بر شیخ کلینی؛ چه آن‌که شیخ

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: تاریخ یزد از آیتی، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۹۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نجوم السماء، ص ۴۷؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۲۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۳. در یزد مسجدي احداث کرده که به نام خود او معروف است و مقبره‌ای در جوار همین مسجد دارد؛ آینه دانشوران، ص ۶۰.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۳؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۷۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «اسماعیل»، ص ۲۵۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۸۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۵؛ منتهی المقال، ص ۵۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۵۶.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: ضیافة الاخوان، ص ۱۲۹.

ص: ۱۰۴

کلینی از او روایت می‌کند به واسطه، و لکن به واسطه طول عمرش باقی مانده بعد از کلینی به ده سال.

^{۳۰۲} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: تاریخ یزد از آیتی، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۹۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نجوم السماء، ص ۴۷؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۲۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۳. در یزد مسجدي احداث کرده که به نام خود او معروف است و مقبره‌ای در جوار همین مسجد دارد؛ آینه دانشوران، ص ۶۰.

^{۳۰۳} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۳؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۷۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «اسماعیل»، ص ۲۵۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۸۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۵؛ منتهی المقال، ص ۵۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۵۶.

^{۳۰۴} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: ضیافة الاخوان، ص ۱۲۹.

«و الظاهر أنه بعينه إسماعيل بن علي بن قدامة القزويني الذي روى بإسناده إلى موسى بن عبدربه أنه قال: سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول، قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «ليلة عرج بي إلى السماء بكت علي الأرض فأنبت الله من بكاء الأرض الكبر و هو الأصف، فمن أراد أن يشم بكاء الأرض فليشم الكبر. فلما رفعت إلى ربي فحياني بالرسالة و فضلني بالنبوة و أكرمني بالشفاعة و فرض علي الخمسين صلاة، هبطت من سماء إلى سماء، فلما صرت إلى سماء الدنيا، انصببت عرقا و انصب عرقى علي الأرض فأنبت الله من عرقى الورد الأحمر، فمن أراد أن يشم عرقى فليشم الورد الأحمر». الحديث^{٣٠٥} - كذا عن طب النبي للمستغفري.

إسماعيل بن علي الموسوي العاملي الكفرحوني^{٣٠٦}

عالم فاضل فقيه. روایت می کند از صاحب معالم و مدارک. قال «ح مل»: و قد رأيت من كتبه نحو من مائة كتاب فيها آثار له، دالة على الفضل و العلم و الفقه.

إسماعيل بن محمد حسين بن محمد رضا المازندراني^{٣٠٧}

عالم عارف، حكيم متأله جامع، ناقد بصير، محقق نحري، عابد زاهد جليل و معظم نبيل، مشهور به «خاجوئي» به جهت توطن او در محله خاجو از محلات اصفهان. رفع الله منزلته في الجنان.

و این شیخ جلیل در دنیا اکتفا کرده بود به قلیلی از اکل و شرب و لباس و قطع کرده

(١). مكارم الاخلاق، ص ٤٧ از طب الائمه عليهم السلام.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ٤١.

(٣). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٢، ص ٤٠٢؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٢٥؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١١٤؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٥؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٢، ص ٢٩١؛ الذریعه، ج ١، ص ٦٩، ج ٣، ص ١١٢ و ج ٥، ص ٦٠؛ الکواکب المنتشرة (مخطوط)؛ تنمیم امل الآمل و مقدمه آثار او که به وسیله آقای سید مهدی

^{٣٠٥} (١). مكارم الاخلاق، ص ٤٧ از طب الائمه عليهم السلام.

^{٣٠٦} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ٤١.

^{٣٠٧} (٣). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٢، ص ٤٠٢؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٢٥؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١١٤؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٥؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٢، ص ٢٩١؛ الذریعه، ج ١، ص ٦٩، ج ٣، ص ١١٢ و ج ٥، ص ٦٠؛ الکواکب المنتشرة (مخطوط)؛ تنمیم امل الآمل و مقدمه آثار او که به وسیله آقای سید مهدی رجائی تحقیق و به چاپ رسیده است. از جمله ترجمه المناظرة المأمونیه؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٠٧؛ تذکرة القبور، ص ٣٧؛ مضمی المقال، ص ٧٧.

رجائی تحقیق و به چاپ رسیده است. از جمله ترجمه المناظرة المأمونیه؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۷؛ تذکرة القبور، ص ۳۷؛ مصفی المقال، ص ۷۷.

ص: ۱۰۵

بود نظر خود را از ما سوی الله تعالی، لاجرم مستجاب الدعوه و در نظر ملوک و سلاطین بسیار معظم و مفخم بود و نادر با آن سطوت و صولت در مقام او به ادب و امتثال امر حاضر.

و از برای اوست کتبی مانند شرح اربعین، و شرح بر مدارک دو مجلد و فوائد رجالیه، و جامع الشتات، و شرح دعای^{۳۰۸} صباح، و تعلیقات بر شرح اربعین شیخ بهائی، و بر اجوبه مسائل سید مهنا، و هدایة الفؤاد إلى أحوال المعاد، و رسائلی در امامت، و در غنا و در رد بر صوفیه، و در فضل فاطمیین، و إن المنتسب إليها بالأمّ منهم، إلى غیر ذلك^{۳۰۹}.

و خط آن جناب در نهایت جودت بوده. و تلمذ کرده بر آن جناب جمعی از شیوخ علما، مانند حاجی ملا مهدی نراقی و آقا محمد بیدآبادی و آقا میرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی و ملا محراب حکیم، عارف مشهور.

وفات فرمود در یازدهم شعبان سنه ۱۱۷۳ در اصفهان و در مزار تخت فولاد نزدیک مقبره فاضل هندی مدفون شد.

و موافق شد تاریخ او با کلمه: «نور الله الجلیل مقبرته» و کلمه:

«رفع الله فی الجنان منزلته»، و به این مصرع: خانه علم منهدم گردید^{۳۱۰} و صاحب روضات در ترجمه او شرحی از فتنه افغان نقل فرموده^{۳۱۱}. و در «تتمیم مل» وفات این شیخ جلیل را در سنه ۱۱۷۷ نوشته و ثنای بلیغی بر او گفته و قال فیہ بعد أن مدحه بكلمات لطفية: و بالجمله: كان آية عظيمة من آيات الله و حجة بالغة من حجج الله و كان ذا عبادة كثيرة و زهادة خطيرة، معتزلا عن الناس مبغضا لمن كان يحصل العلم للدنيا عاملا بسنن النبي صلى الله عليه و اله و سلم و في نهاية الإخلاص لأئمة الهدى عليهم السلام و ذا شدة عظيمة

(۱). شرح دعای صباح زیاده از سه هزار بیت و در نهایت جودت است. زیارت کردم آن را در مشهد رضوی (منه رحمه الله).

(۲). در مقدمه ترجمه المناظرة المأمونیه نام ۷۴ اثر ایشان و در مقدمه الفوائد الرجالیه نام ۸۴ اثر آن مرحوم ذکر شده است.

(۳). این ماده تاریخ را دبیر، شاعر اصفهانی در ضمن قطعه‌ای گفته است.

^{۳۰۸} (۱). شرح دعای صباح زیاده از سه هزار بیت و در نهایت جودت است. زیارت کردم آن را در مشهد رضوی (منه رحمه الله).

^{۳۰۹} (۲). در مقدمه ترجمه المناظرة المأمونیه نام ۷۴ اثر ایشان و در مقدمه الفوائد الرجالیه نام ۸۴ اثر آن مرحوم ذکر شده است.

^{۳۱۰} (۳). این ماده تاریخ را دبیر، شاعر اصفهانی در ضمن قطعه‌ای گفته است.

^{۳۱۱} (۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۶.

(۴). روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۶.

ص: ۱۰۶

فی تسدید العقائد الحقة و تشدیدها ذا همّة جسیمة فی إجراء أمور الدین مجراها و تأییدها.

انتهی ۳۱۲ .

و فی «کمله»: المولی إسماعیل المازندرانی صاحب شرح دعاء الصباح، المتوفی فی فتنة الأفاغنة فی ۱۱ شعبان سنة ۱۱۷۳^{۳۱۳}، و لمدفون فی جنب قبر الفاضل الهندی.

و هو غیر المولی إسماعیل المازندرانی الخاجوی الحکیم المتأله صاحب الحواشی و التعليقات علی کتب الکلام و الحکمة، المتوفی سنة ۱۱۷۷.

آصف الشریف القزوينی^{۳۱۴}

سید جلیل القدر، فاضل کامل، از علمای آخر مائه یازدهم و اوائل مائه دوازدهم است. در فتنه افغانه در اصفهان بوده و محاصره افغانها شده. و له فیها مواسات و حکایات فی إیثاره علی إخوانه المؤمنین. له شرح خطبة همام. (کمله).

عجاز حسین بن المیر محمد قلی خان التقوی اللکنهوی^{۳۱۵}

عالم عامل، فاضل کامل، متکلم معاصر، محدث حافظ ثقه، ورع تقی، تقی زاهد، مروج للمذهب كأخیه السید حامد حسین، صاحب عبقات الأنوار، و کان حسن التألیف له کتاب کشف الحجب عن اسماء المؤلفات و الکتب^{۳۱۶}، و له استقصاء فحام فی رد منتهی الکلام،

^{۳۱۲} (۱). تتمیم امل الآمل، ص ۶۸.

^{۳۱۳} (۲). آیه الله لاجوردی در یادداشت خود نوشته اند: فتنة الأفاغنة لم یکن فی سنة ۱۱۷۳، بل کان فی سنة ۱۱۲۷.

^{۳۱۴} (۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴۷؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ لغت نامه دهخدا، «قزوينی»، ص ۲۷۹؛ تتمیم امل الآمل، ص ۴۸؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱، نجوم السماء، ص ۲۷۳.

^{۳۱۵} (۴). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب فضل و دانش او نیز، ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۹-۱۵۰۱؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳ و ج ۵، ص ۱۱۶۲-۱۱۶۳؛ المآثر و الآثار، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۵۹، ج ۱۳، ص ۴۳ و ج ۱۸، ص ۲۷؛ دایرة المعارف تشیيع، ج ۲، ص ۲۶۵؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۷؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۰۳؛ عبقات الانوار (حدیث غدیر)، مقدمه، ص ۲۸؛ تکمله نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۹۰؛ مطلع انوار، ص ۱۰۲؛ مصفی المقال، ص ۸۲؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۰۷.

^{۳۱۶} (۵). مرحوم علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی در کرام البرره، ج ۱، ص ۱۴۹ می نویسد: کشف الحجب و الاستار؛ فهرس مؤلفات الشیعه، لم یحتو إلیا علی نزر قلیل فإنّه لم یزد فیها ما فی خزانه کتبهم الجلیلة إلیا قلیلا و لذا منعه شیخنا العلامة الاکبر الحجة المیرزا حسین الثوری من طبعه و نشره، مخافة أن یظنّ الاجانب انحصار

(١). تتميم امل الآمل، ص ٤٨.

(٢). آية الله لاجوردی در یادداشت خود نوشته اند: فتنة الأفاغنة لم يكن في سنة ١١٧٣، بل كان في سنة ١١٢٧.

(٣). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٢، ص ٨٧؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٤٧؛ الذریعه، ج ١٣، ص ٢٢٤؛ لغت نامه دهخدا، «قزوینی»، ص ٢٧٩؛ تتميم امل الآمل، ص ٤٨؛ الکواکب المنتشرة، ص ١، نجوم السماء، ص ٢٧٣.

(٤). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب فضل و دانش او نیز، ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ١، ص ٤٩ - ١٥٠١؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ١١٠٢ - ١١٠٣ و ج ٥، ص ١١٦٢ - ١١٦٣؛ المآثر و الآثار، ص ٢٠٨ - ٢٠٩؛ الذریعه، ج ٤، ص ١٥٩، ج ١٣، ص ٤٣ و ج ١٨، ص ٢٧؛ دایرة المعارف تشیيع، ج ٢، ص ٢٦٥؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الاعلام، ج ١، ص ٣٣٨؛ اعیان الشیعه، ج ٣، ص ٤٤٧؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٢، ص ٣٠٣؛ عبقات الانوار (حديث غدیر)، مقدمه، ص ٢٨؛ تکمله نجوم السماء، ج ١، ص ٢٩٠؛ مطلع انوار، ص ١٠٢؛ مصفى المقال، ص ٨٢؛ احسن الودیعه، ج ١، ص ١٠٧.

(٥). مرحوم علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی در کرام البرره، ج ١، ص ١٤٩ می نویسد:

ص: ١٠٧

و لكنه حيث كان أخوه المذكور شريكه في تصنيفهما فقد كتبه باسمه.

و كان قدس سره لا يكتب الحديث إلا على ورق من مصنوعات الشيعة في الهند و الكشمير، فلا يكاد يكتبه على قرطاس عمل في بلاد الكفر. أمّا كتابه استقصاء الافحام فقد طبع في مجلدين ضخمين.

و كان هو في صحبة أخيه لما زار العتبات العاليات في العراق، و قد حصل لهما مع العلامة النورى رحمه الله صاحب المستدرک ألفة خاصة و حدثنى قدس سره عنهما ما يدل على فضل و علم و ورع يذكرنا بالسلف الصالح، فهما من الآيات الإلهيات و حجج الشيعة الإثنى عشرية.

«كمله».

آقا^{٣١٧} بن عابد بن رمضان الدریندی^{٣١٨}

مؤلفات الشيعة بذلك المقدار، و ذلك حين تشرفه للزيارة في النجف مع أخيه العلامة السيد حامد حسين و قد كان عازما على طبعه، و لما منعه الاستاذ أهدها إليه ... و قد طبع في الهند اخيرا في ١٣٣٣ باشراف بعض احفاده.

^{٣١٧} (١). آقا اسم اوست. در اعیان الشیعه اسم او را عابدين نوشته است.

شیخ فقیه نبیه متکلم، محقق مدقق، جامع معقول و منقول، عارف به فقه و اصول از شاگردان شریف العلماست. لکن در جدل کردن و ایراد نمودن مشهور بوده و از برای او حکایاتی است که جای ذکرش نیست. از مصنفات اوست خزائن، و اسرار الشهاده^{۳۱۹} و سعادات ناصریه و غیر ذلک.

و اسرار الشهاده مشتمل است بر مطالبی که اعتماد بر آن نشاید^{۳۲۰}، لکن آن مرحوم در

کشف الحجب و الاستار؛ فهرس مؤلفات الشیعه، لم یحتو إلیا علی نزر قليل فإنه لم یزد فيه ما فی خزانه کتبهم الجلیلة إلیا قليلا و لذا منعه شیخنا العلامه الاکبر الحجة المیرزا حسین النوری من طبعه و نشره، مخافة أن یظن الاجانب انحصار مؤلفات الشیعة بذلك المقدار، و ذلك حين تشرفه للزيارة فی النجف مع أخیه العلامه السید حامد حسین و قد کان عازما علی طبعه، و لما منعه الاستاذ أهدها إليه ... و قد طبع فی الهند اخیرا فی ۱۳۳۳ باشراف بعض احفاده.

(۱). آقا اسم اوست. در اعیان الشیعه اسم او را عابدین نوشته است.

(۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: احسن الودیعه، ج ۱، ص ۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۱؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۷؛ المآثر و الآثار، ص ۱۳۹؛ قصص العلماء، ص ۱۰۷؛ ضمیمه تاریخ علماء خراسان، ص ۱۴۶؛ رجال ایران بامداد، ج ۴، ص ۱۳۷؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۸۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۹، ج ۲، ص ۲۷۹؛ زندگانی و فلسفه حاج ملا هادی سبزواری، ص ۳۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۷۱؛ هدیه الاحباب، ص ۱۳۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۶.

(۳). این کتاب با تحقیق آقایان شیخ محمد جمعه بادی و عباس ملا عطیة الجمری تجدید چاپ شده است.

(۴). محدث نوری نیز در لؤلؤ و مرجان این کتاب را تضعیف کرده و غیر قابل اعتماد می‌داند، و نیز سید

ص: ۱۰۸

^{۳۱۸} (۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: احسن الودیعه، ج ۱، ص ۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۱؛ الاعلام، ج ۱، ص ۱۷؛ المآثر و الآثار، ص ۱۳۹؛ قصص العلماء، ص ۱۰۷؛ ضمیمه تاریخ علماء خراسان، ص ۱۴۶؛ رجال ایران بامداد، ج ۴، ص ۱۳۷؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۸۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۹، ج ۲، ص ۲۷۹؛ زندگانی و فلسفه حاج ملا هادی سبزواری، ص ۳۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۷۱؛ هدیه الاحباب، ص ۱۳۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۶.

^{۳۱۹} (۳). این کتاب با تحقیق آقایان شیخ محمد جمعه بادی و عباس ملا عطیة الجمری تجدید چاپ شده است.

^{۳۲۰} (۴). محدث نوری نیز در لؤلؤ و مرجان این کتاب را تضعیف کرده و غیر قابل اعتماد می‌داند، و نیز سید الاعیان سید محسن امین در اعیان الشیعه فرموده: دربندی، در مؤلفات نقلیه خود بسیاری از اخبار واهی را نقل کرده که عقل باور ندارد و از نقل هم بر آن دلیلی نیست. طبق نقل علامه روضاتی در زندگانی حضرت آیت الله چهار سوقی، ص ۱۷۰. شاهی می‌نویسد: آقا سید محمود کلیشوی، این کتاب را مختصر کرده است و حاج میرزا حسین شریعتمدار تبریزی به نام انوار السعاده فی اسرار الشهاده به فارسی برگردانده است.

مقام اخلاص کیشی نسبت به حضرت سید الشهداء - ارواحنا فداه - و در اقامه مصیبت و تعزیت و سوگواری آن مظلوم بی‌اختیار بوده به نحوی که در بالای منبر از شدت گریه غش می‌کرده و بی‌اختیار عمامه بر زمین می‌زده و گریبان چاک می‌کرده و نقل شده که، در روز عاشورا لباس خود را از بدن می‌کند و لنگ می‌بست و خاک بر سر می‌ریخت و گل به بدن می‌مالید و به همان هیأت بر منبر می‌رفت.

و گویند: آن مرحوم از کتب حدیث و علمیه زیاد احترام می‌کرد به نحوی که تہذیب شیخ طوسی و نحو آن را هر وقت که برمی‌داشت مانند کلام الله می‌بوسید و بر بالای سر می‌گذاشت و می‌گفت: کتب اخبار مانند قرآن محترمند.

و بالجمله: در حب اهل بیت علیهم السلام رتبتی رفیع داشت و در تعصب شریعت مقدسه مقامی منبع. در سنه ۱۲۸۶ در تهران وفات کرد. جنازه‌اش را به عتبات عالیات حمل کردند و در جوار سید مظلومان علیه السلام او را به خاک سپردند.

إِبَاس بن [محمّد بن] هشام الحایری^{۳۲۱}

عالم فاضل جلیل، روایت می‌کند از شیخ ابو علی ابن شیخ طوسی رحمه الله.

أمیر کابن أبی اللّحیم^{۳۲۲} بن أمیرة المصدری العجلی^{۳۲۳}

شیخ فقیه مناظر حاذق ثقه، استاد شیخ جلیل، رشید الدین عبد الجلیل الرازی، و صاحب تصانیف است در اصول و غیره.

الاعیان سید محسن امین در اعیان الشیعه فرموده: دربندی، در مؤلفات نقلیه خود بسیاری از اخبار واهی را نقل کرده که عقل باور ندارد و از نقل هم بر آن دلیلی نیست. طبق نقل علامه روضاتی در زندگانی حضرت آیت الله چهار سوقی، ص ۱۷۰. شاهی می‌نویسد: آقا سید محمود کلیشای، این کتاب را مختصر کرده است و حاج میرزا حسین شریعتمدار تبریزی به نام انوار السّعاده فی اسرار الشّهاده به فارسی برگردانده است.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۳۱.

(۲). در یکی از نسخه‌های امل الآمل «اللجیم» دارد.

^{۳۲۱} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۳۱.

^{۳۲۲} (۲). در یکی از نسخه‌های امل الآمل «اللجیم» دارد.

^{۳۲۳} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۳، التدوین فی أخبار قزوین، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ضیافه الاخوان، ص ۱۳۵.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۳، التدوین فی أخبار قزوین، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ضیافة الاخوان، ص ۱۳۵.

ص: ۱۰۹

أمین بن محمود الکاظمی^{۳۲۴}

الشیخ العالم الفقیه، المجاهد فی ترویج الدین فی بلد الکاظمین، توفی سنة ۱۲۲۶.

(۱). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۶. نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۸۲؛ الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ النفحات القدسیة فی تراجم اعلام الکاظمیة، ص ۹۰-۹۳.

ص: ۱۱۱

باب الباء

بابا بن محمد صالح القزوینی^{۳۲۵}

من تلامذة شیخنا البهائی رحمه الله صاحب المشکول^{۳۲۶} یجری مجری الکشکول استحسنه الشاه سلطان حسین الصفوی فأمر بترجمته.

بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه^{۳۲۷}

فقیه صالح مقرئ. قرائت کرده بر شیخ شمس الدین حسن بن بابویه، و از تصنیف اوست: الصراط المستقیم فی الأصول و الفروع. و قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین، و روایت می کند او از پنج تن از آباء خویش^{۳۲۸}.

باقر بن علاء الدین گلستانه^{۳۲۹}

^{۳۲۴} (۱). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۶. نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۸۲؛ الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ النفحات القدسیة فی تراجم اعلام الکاظمیة، ص ۹۰-۹۳.

^{۳۲۵} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۸۴؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۶۷.

^{۳۲۶} (۲). در سال ۱۳۰۰ ه. ق. در ۳۳۲ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. ر. ک: مینودر، ج ۲، ص ۹۱۹.

^{۳۲۷} (۳). در مورد زبده فقهها و قوده صلحای مدینة المؤمنین قم مرحوم بابویه، به منابع زیر نیز می توان رجوع کرد: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۲، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تذکره مشایخ قم، ص ۳۱.

^{۳۲۸} (۴). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۰.

سید حسیب نسیب جلیل، از تلامذه علّامه مجلسی رحمه الله است.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۸۴؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۶۷.

(۲). در سال ۱۳۰۰ ه. ق. در ۳۳۲ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. ر. ک: مینودر، ج ۲، ص ۹۱۹.

(۳). در مورد زبده فقها و قدوه صلحای مدینه المؤمنین قم مرحوم بابویه، به منابع زیر نیز می توان رجوع کرد: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۲، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تذکره مشایخ قم، ص ۳۱.

(۴). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۰.

(۵). محمد باقر بن محمد و متوفای بعد از ۱۱۲۰ است. در کتاب تلامذه العلّامة المجلسی و المجازون منه ص ۱۵۷ آمده است؛ بعضی شاگردی ایشان را نزد علّامه مجلسی ذکر کرده اند، ولی مستندی ندارد.

ص: ۱۱۲

باقر النواب ابن محمّد اللاهیجی الأصفهانی^{۳۳۰}

عالم فاضل حکیم. شارح نهج البلاغه^{۳۳۱} است، و از برای اوست تفسیری بر قرآن - (کمله).

بدر بن سیف عربی^{۳۳۲}

فقیه صالح. قرائت کرده بر شیخ ابو علی بن شیخ طوسی، و قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین.

بدر الدین بن أحمد الحسینی العاملی الأنصاری^{۳۳۳}

^{۳۳۹} (۵). محمد باقر بن محمد و متوفای بعد از ۱۱۲۰ است. در کتاب تلامذه العلّامة المجلسی و المجازون منه ص ۱۵۷ آمده است؛ بعضی شاگردی ایشان را نزد علّامه مجلسی ذکر کرده اند، ولی مستندی ندارد.

^{۳۴۰} (۱). درباره او ر. ک: زندگی نامه علّامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹؛ الکواکب المنتثرة. (مخطوط). ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۲۳؛ روضات الجنان، ج ۷، ص ۱۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸.

^{۳۴۱} (*) این شرح با تصحیح و تعلیقات آقایان دکتر سید محمد مهدی جعفری و دکتر محمد یوسف نیری چاپ شده است.

^{۳۴۲} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵.

^{۳۴۳} (۳). و نیز دیده شود: امل الآمل، ج ۱، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۰ و ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۵.

ساکن طوس، و یکی از مدرسین آنجا، عالم عامل فاضل، محقق مدقق، فقیه محدث، عارف به عربیت، ادیب، شاعر، تلمیذ شیخنا البهائی، صاحب حواشی بسیار بر احادیث مشکله و حاشیه لطیفه بر اصول کافی و شرح بر زبده شیخ بهائی و بر اثنتی عشریه (صلاتیه و صومیه) و کتاب عیون جواهر النقاد فی حجیته اخبار الآحاد. در طوس وفات کرد. رضوان الله علیه.

بدران بن الشریف بن أبی الفتح العلوی الحسینی^{۳۳۴} الموسوی النسابة الأصفهانی

فاضل محدث حافظ. صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب. روایت

(۱). درباره او ر. ک: زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹؛ الکواکب المنتزه. (مخطوط). ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۲۳؛ روضات الجنان، ج ۷، ص ۱۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸.

(*) این شرح با تصحیح و تعلیقات آقایان دکتر سید محمد مهدی جعفری و دکتر محمد یوسف نیری چاپ شده است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵.

(۳). و نیز دیده شود: امل الآمل، ج ۱، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۰ و ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۵.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۷؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۳۹.

ص: ۱۱۳

می کند از او شیخ منتجب الدین به توسط ثقة الدین ابو المکارم هبة الله بن داود بن محمد الاصفهانی.

بدیع الهرندی^{۳۳۵}

عالم فاضل متبحر فی اکثر العلوم، له شرح علی الصحیفة السجادیة بالفارسیة اسمه ریاض العابدین^{۳۳۶}. (کمله).

^{۳۳۴} (۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۷؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۳۹.

^{۳۳۵} (۱). در ترجمه بدیع الزمان هرندی، شیخ الاسلام یزد در عصر شاه عباس صفوی به این منابع نیز می توان رجوع کرد: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۰؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۹. (در ترجمه لتبانی اصفهانی)؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۶.

فقیه دین. شاگرد شیخ طوسی صاحب حقایق ایمان در اصول، و کتاب الحجج در امامت و کتاب عمل الادیان و الأبدان. روایت می‌کند شیخ منتجب الدین از سید عماد الدین ابو الصمصام ذو الفقار الحسینی از او^{۳۳۸}.

بهاء الدین العاملی

همان شیخ بهائی است که بیاید در محمد بن الحسین.

بهاء الدین بن علی العاملی^{۳۳۹}

فاضل فقیه صالح، ساکن نجف اشرف، معاصر «ح مل» است. در حله وفات کرده.

(۱). در ترجمه بدیع الزمان هرندی، شیخ الاسلام یزد در عصر شاه عباس صفوی به این منابع نیز می‌توان رجوع کرد: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۹، (در ترجمه لبنانی اصفهانی)؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۲). ریاض العابدین به کوشش آقای حسین درگاهی در سال ۱۳۷۴ ش، توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

(۳). و نیز ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۳؛ خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت علیهم السّلام، ج ۳، ص ۱۱۵؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۸۲.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۲، (فهرست منتجب الدین).

(۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۳.

ص: ۱۱۵

^{۳۳۶} (۲). ریاض العابدین به کوشش آقای حسین درگاهی در سال ۱۳۷۴ ش، توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

^{۳۳۷} (۳). و نیز ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۳؛ خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت علیهم السّلام، ج ۳، ص ۱۱۵؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۸۲.

^{۳۳۸} (۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۲، (فهرست منتجب الدین).

^{۳۳۹} (۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۳.

تاج الدين بن علي بن أحمد الحسيني العاملي^{۳۴۰}

فاضل زاهد، محدث عابد، فقيه نبيه، صاحب كتاب التتمة في معرفة الأئمة عليهم السلام^{۳۴۱} روایت می‌کند از او جماعتی از مشایخ. «ح مل».

تقی الدين^{۳۴۲} بن النجم الحلبي أبو الصلاح^{۳۴۳}

تفه جلیل عظیم الشأن، شیخ اقدم، عالم فاضل، فقیه محدث، از بزرگان شیوخ

(۱). برای مزید اطلاع درباره ایشان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۲۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۸؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۳۶ و ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۱۲؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۳ و التتمة في معرفة الأئمة که توسط مؤسسه بعثت قم چاپ شده است؛ نجوم السماء، ص ۱۴۳.

^{۳۴۰} (۱). برای مزید اطلاع درباره ایشان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۲۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۸؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۳۶ و ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۱۲؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۳ و التتمة في معرفة الأئمة که توسط مؤسسه بعثت قم چاپ شده است؛ نجوم السماء، ص ۱۴۳.

^{۳۴۱} (۲). کتاب اصلی التتمة في معرفة الأئمة عليهم السلام است که در سال ۱۰۱۸ ق. تألیف شده است و التتمة في معرفة الأئمة استدراکي بر آن است. ایشان ارجوزه‌ای در تاریخ ائمه هدی عليهم السلام داشته است، و این دو بیت معروف از سروده‌های اوست:

أناُ لقد كنت آثار آل محمدًا محبّوهم خوفاً و اعداؤهم بغضاً فابرز من بين الفريقين نبذةً بها ملأ الله السماوات والأرضاً

^{۳۴۲} (۳). برخی مانند مؤلف، نام او را تقی الدین نوشته‌اند، از جمله: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۶؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۰۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۹ و ج ۵، ص ۴۶۴ و خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۰ و تکملة امل الآمل، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰ و

برخی هم نامش را تقی ذکر کرده‌اند، از جمله: خلاصة الاقوال، ص ۲۸ و در اجازة به بنی زهره که در بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۷۰ آمده؛ رجال ابن داود، ص ۵۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۷۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۵؛ مقابس الانوار، ص ۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۷؛ خود مؤلف در سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۹۹؛ مقدمه تقریب المعارف با تحقیق آقای فارس تبریزیان، ص ۱۵ و ۱۶.

در نام پدر او نیز دو قول است برخی نجم و برخی نجم الدین ذکر کرده‌اند. هم‌چنین در جد ایشان نیز دو قول است: برخی عبد الله و برخی عبید الله ثبت کرده‌اند.

^{۳۴۳} (۴). در مورد ابو الصلاح حلبي (۳۷۴-۴۴۷ ق.) ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۷؛ معالم العلماء، ص ۲۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۱؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۶۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۵۷ و ج ۴، ص ۳۶۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو صلاح»، ص ۵۵۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۶۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

(۲). کتاب اصلی التتمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام است که در سال ۱۰۱۸ ق. تألیف شده است و التتمة فی معرفة الأئمة استدراکی بر آن است. ایشان ارجوزه‌ای در تاریخ ائمه هدی عليهم السلام داشته است، و این دو بیت معروف از سروده‌های اوست:

لقد كنتم آثار آل محمد
محبوهم خوفا و اعداؤهم بغضا
فابرز من بين الفريقين نبذة
بها ملأ الله السماوات و الأرض

(۳). برخی مانند مؤلف، نام او را تقی الدین نوشته‌اند، از جمله: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۶؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۰۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹۹ و ج ۵، ص ۴۶۴ و خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۰ و تکملة امل الآمل، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰ و

برخی هم نامش را تقی ذکر کرده‌اند، از جمله: خلاصة الاقوال، ص ۲۸ و در اجازه به بنی زهره که در بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۷۰ آمده؛ رجال ابن داود، ص ۵۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۷۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۵؛ مقابسات الانوار، ص ۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۷؛ خود مؤلف در سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۹۹؛ مقدمه تقریب المعارف با تحقیق آقای فارس تبریزیان، ص ۱۵ و ۱۶.

در نام پدر او نیز دو قول است برخی نجم و برخی نجم الدین ذکر کرده‌اند. هم‌چنین در جدّ ایشان نیز دو قول است: برخی عبد الله و برخی عبید الله ثبت کرده‌اند.

(۴). در مورد ابو الصلاح حلبی (۳۷۴ - ۴۴۷ ق.). ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۳؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۷؛

ص: ۱۱۶

و علمای شیعه، معاصر شیخ طوسی است و صاحب کافی^{۳۴۴} است در فقه و بدایه و تقریب المعارف^{۳۴۵} و شرح الذخیره للسید المرتضی. قرائت کرده بر شیخ [طوسی] و سید [مرتضی]. و روایت می‌کند از او ابن البراج. و از احفاد اوست فاضل فقیه جلیل ابو الحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح، که شیخ شهید در شرح ارشاد نسبت داده به او قول به مضایقه را، کما حکى.

^{۳۴۴} (۱). نام کاملش الکافی فی التکلیف است که توسط حضرت آقای رضا استادی در سال ۱۴۰۳ ه. ق. در اصفهان به چاپ رسید.

^{۳۴۵} (۲). علامه مجلسی رحمه الله در جلد هشتم بحار الأنوار در آخر باب «کفر ثلاثه» - که باب بیستم آن کتاب است - جمله‌ای از مطاعن ثلاثه را از تقریب المعارف نقل کرده (منه رحمه الله).

و هم از کتاب‌های اوست کتاب البرهان علی ثبوت الایمان که شیخ ابی محمد دیلمی در اعلام الدین آن را بتمامه نقل کرده.

تقی بن نقی القزوینی

سید اجل، عالم کامل، صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره. در کتاب المآثر و الآثار است که وی از اجله علما بود، بلکه از جمله اولیا، در تقوا، کان یضرب به المثل، و در منزلت، کان یستسقی به الغمام. عجایب ادعیه وی در هفتاد من کاغذ نمی‌گنجد. اجاقش مقصد آفاق است. تصنیفات دارد الفیه نحوش بدین مطلع است:

قال التقی بن النقی بن الرضا

مفتخرا بالمصطفی و المرتضی

معالم العلماء، ص ۲۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۶۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۵۷ و ج ۴، ص ۳۶۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو صلاح»، ص ۵۵۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۶۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

(۱). نام کاملش الکافی فی التکلیف است که توسط حضرت آقای رضا استادی در سال ۱۴۰۳ ه. ق. در اصفهان به چاپ رسید.

(۲). علّامه مجلسی رحمه الله در جلد هشتم بحار الأنوار در آخر باب «کفر ثلاثه» - که باب بیستم آن کتاب است - جمله‌ای از مطاعن ثلاثه را از تقریب المعارف نقل کرده (منه رحمه الله).

تقریب المعارف در سال ۱۴۰۴ ق. به کوشش آقای رضا استادی به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۷ ه. با تحقیق آقای فارس تبریزیان نیز چاپ شده است.

ص: ۱۱۷

باب الثاء

الثائر بالله بن المهدي (المهدي) بن الثائر بالله الحسيني^{۳۴۶} الجبيلي^{۳۴۷}

تقریب المعارف در سال ۱۴۰۴ ق. به کوشش آقای رضا استادی به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۷ ه. با تحقیق آقای فارس تبریزیان نیز چاپ شده است.

^{۳۴۶} (۱). در بحار الأنوار (ج ۵۲، ص ۷۷) به نقل از فهرست منتجب الدین، الحسینی ثبت شده است.

اول زیدی مذهب بود و ادعا کرد امامت زیدیه را او خروج کرد در جیلان، پس مستبصر شده منتقل شد به مذهب امامیه. روایت می‌کند احادیث را و ادعا کرده مشاهده حضرت صاحب الامر علیه السلام را و بعضی چیزها از آن جناب روایت می‌کرده.

ثابت بن أسلم بن عبد الوهّاب الحلبي النحوی^{۳۴۸}

عن الذهبي^{۳۴۹} إنه قال: كان من كبار النّحاة، شيعياً، صنّف كتاباً في تعليل قراءة عاصم، و تولّى خزّانة الكتب بحلب لسيف الدولة. فقال الإسماعيلية: هذا يفسد الدعوة؛ لأنّه صنّف كتاباً في كشف عوارهم، و ابتداء دعوتهم فحمل إلى [صاحب] مصر فصلب في حدود عشرين و اربعمائة.

(۱). در بحار الأنوار (ج ۵۲، ص ۷۷) به نقل از فهرست منتجب الدين، الحسيني ثبت شده است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۴ و ج ۵۲، ص ۷۷.

(۳). ترجمه او در این منابع نیز آمده است: اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۷؛ بغية الوعاة سيوطي، ج ۱، ص ۴۸۰ ترجمه، ص ۹۸۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۷۶ رقم ترجمه ۹۲؛ الوافي بالوفيات، ج ۱۰، ص ۴۷۰ ترجمه، ص ۴۹۸۰؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۲۴۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۶۴، ترجمه ۱۶۳؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۳، ص ۹۹؛ النابس في القرن الخامس، ص ۷۱.

(۴). تاريخ الاسلام حوادث و وفیات، ص ۴۶۰ و ۴۹۹.

ص: ۱۱۸

ثابت بن عبد الله بن ثابت يشكري^{۳۵۰}

از اولاد ثابت بنانی، فاضل عالم ثقة است، قرائت کرده بر سید اجل مرتضی علم الهدی و تألیف کرده کتاب الحجّة فی الإمامه و منهاج الرشاد فی الأصول و الفروع - (م).

(۲) ^{۳۴۷} امل الآمل، ج ۲، ص ۴۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۴ و ج ۵۲، ص ۷۷.

(۳) ^{۳۴۸} ترجمه او در این منابع نیز آمده است: اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۷؛ بغية الوعاة سيوطي، ج ۱، ص ۴۸۰ ترجمه، ص ۹۸۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۷۶ رقم ترجمه ۹۲؛ الوافي بالوفيات، ج ۱۰، ص ۴۷۰ ترجمه، ص ۴۹۸۰؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۲۴۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۶۴، ترجمه ۱۶۳؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۳، ص ۹۹؛ النابس في القرن الخامس، ص ۷۱.

(۴) ^{۳۴۹} تاريخ الاسلام حوادث و وفیات، ص ۴۶۰ و ۴۹۹.

(۱) ^{۳۵۰} امل الآمل، ج ۲، ص ۴۷؛ اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۳؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۹۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۱.

فقير گوید که، ثابت بنانی، جدّ او، ابا فضاله^{۳۵۱} از اهل بدر است و از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام به شمار رفته، در جنگ صفین در رکاب امیر المؤمنین علیه السّلام به درجه شهادت رسید.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۹۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۱.

(۲). در مورد ابا فضاله صحابی ر. ک: الاصابه، ج ۴، ص ۱۵۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۹۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ اتقان المقال، ص ۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۸۳؛ نقد الرجال، ص ۶۲؛ الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۱۳۹؛ بنده نیز شرح حال مختصر او را در شهداء الصحابه فی صفین آورده‌ام.

ص: ۱۱۹

باب الجیم

جابر بن عباس النجفی^{۳۵۲}

شیخ فاضل صالح. روایت می‌کند محمد تقی مجلسی رحمه الله از او.

جابر بن عبد الحسین^{۳۵۳}

أبو طاهر الشاعر الكاظمینی ینتہی نسبه إلى ربیعة بن نزار و أمه السيدة الجليلة المعظمة المقدسة العابدة المتهجدة الزاهدة التي حكى أن صاحبی الفصول و الجواهر كانا اذا جاء الزيارة الإمامین فی بلد الكاظمین يقصدان دار العلوية الهاشمية يزورانها لجلالتهما. و كان الشيخ جابر نادرة عصره فی الشعر و الحفظ و حسن الخط، مع ورع و تقوى و تعفف. له تخميس الهائية الأزرية، و لو لا ما عرض له من مرض احترق السوداء و فساد المخيلة لأنسى ذكر من قبله من الشعراء، و بلغ به المرض حتى صار يوسوس فی النطق بالألفاظ التي يكون لمصحفها او لمقلوبها معنى قبيح و صورت له مخيلته أن الشيخ محمد حسن آل يس، هو الحجة بن الحسن عليه السّلام. حتى سكن ستة أشهر تحت السماء فی أعلى السطح مكشوف الرأس و لم يتكلم بكلمة إلى أن عالجته الأطباء فحسن حاله فی أواخر عمره.

^{۳۵۱} (۲). در مورد ابا فضاله صحابی ر. ک: الاصابه، ج ۴، ص ۱۵۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۹۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ اتقان المقال، ص ۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۸۳؛ نقد الرجال، ص ۶۲؛ الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۱۳۹؛ بنده نیز شرح حال مختصر او را در شهداء الصحابه فی صفین آورده‌ام.

^{۳۵۲} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۱۵.

^{۳۵۳} (۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۱۶۹؛ شعراء کاظمین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الحصون المنیعه، ج ۲، ص ۵۶۱؛ الأزرية، ص ۱۷؛ اعلام العراق الحديث، ص ۱۹۱؛ النفحات القدسية، ۱۰۵-۱۰۶.

(١). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٤٨؛ اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٤٠؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢١٥.

(٢). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٤٠؛ الطلیعه، ج ١، ص ١٦٩؛ شعراء کاظمین، ج ١، ص ١٨٥؛ الحصون المنیعه، ج ٢، ص ٥٦١؛ الازریة، ص ١٧؛ اعلام العراق الحدیث، ص ١٩١؛ النفحات القدسیة، ١٠٥-١٠٦.

ص: ١٢٠

توفی صفر سنة ١٣١٣ فی بلدة الکاظمین و دفن فی بعض حجرات الصحن بقرب الباب الفرهادیة.

و كان ینظم الشعر الفارسیة أیضا كما أنه یكتب الخط العجمی فی نهاية الجودة. «كمله».

جعفر الآباده الأصفهانی^{٣٥٤}

كان من فحول العلماء المجتهدین، ذاقوة فی الحافظة، من أخصّ الناس بحجة الاسلام السید محمد باقر الرشتی، له كتاب تقود المسائل الجعفریة «كمله».

جعفر بن أحمد بن علی القمی^{٣٥٥}

ابو محمد نزیل الری، شیخنا الأجل الأقدم، المؤید المسدد، الفقیه النبیه، المحدث المتتبع، صاحب التصانیف الکنیة ككتاب العروس^{٣٥٦} الذي صنّفه لما یختص بالجمعة من الخصائص و الخصال و سمّاه بالعروس لما ذکر فی أوّله عن الصادق علیه السلام إنه قال: إذا كان یوم القیامة بعث الله الأيام فی صور یعرفها الخلق إنها الأيام. ثم یبعث الجمعة [أمامها یقدّمها] كالعروس ذات جمال و کمال، تهدی إلى ذی دین و مال. الخ^{٣٥٧}.

و هو كتاب صغیر شریف استنسخته بخطی، و كان فی عزمی أن أوردّه بتمامه فی باب ما یتعلق بالأسابیع من کتابی المسمى بصحائف النور فی عمل الايام و الأسابیع و الشهور.

^{٣٥٤} (١). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٧٩؛ تذكرة القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان ١.

^{٣٥٥} (٢). نفس الرحمان فی فضائل سلمان رضی الله عنه، ص ٣٥٨؛ اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٨٢؛ مقدمه آقای سید محمد جواد جلالی بر كتاب نوادر الاثر فی انّ علیا علیه السلام خیر البشر؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٢؛ قاموس الرجال، ج ٢، ص ٦٤٢؛ معجم رجال الحدیث، ج ٤، ص ٨٢؛ نوابغ الرواة، ص ٦٨؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٥٢٨.

^{٣٥٦} (٣). ر. ک: الذریعه، ج ١٥، ص ٢٥٣؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٣؛ مفاتیح الجنان، ص ٣٤؛ العروس، الغایات، المسلسلات؛ الاعمال المانعة من الجنة، نوادر الاثر در كتاب جامع الاحادیث ایشان منتشر شده است.

^{٣٥٧} (٤). جامع الاحادیث، ص ١٤٥.

و يظهر منه في باب الساعة التي يستجاب فيها الدعاء أنّ له كتابا آخر في فضل الجمعة، و كتاب المانع من دخول الجنة^{٣٥٨}، و هو كتاب شريف صغير الحجم، و كتاب الغايات^{٣٥٩}

(١). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٧٩؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان ١.

(٢). نفس الرحمان فی فضائل سلمان رضی الله عنه، ص ٣٥٨؛ اعیان الشیعه، ج ٤، ص ٨٢؛ مقدمه آقای سید محمد جواد جلالی بر کتاب نوادر الاثر فی انّ علیا علیه السلام خیر البشر؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٢؛ قاموس الرجال، ج ٢، ص ٤٢٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٤، ص ٨٢؛ نوابغ الرواة، ص ٤٨؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٥٢٨.

(٣). ر. ک: الذریعه، ج ١٥، ص ٢٥٣؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٣؛ مفاتیح الجنان، ص ٣٤؛ العروس، الغايات، المسلسلات؛ الاعمال المانعة من الجنة، نوادر الاثر در کتاب جامع الاحادیث ایشان منتشر شده است.

(٤). جامع الاحادیث، ص ١٤٥.

(٥). ر. ک: الذریعه، ج ١٩، ص ٣٠-٣١ و ج ٢، ص ٢٤٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٣؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩.

(٦). ر. ک: الذریعه، ج ١٦، ص ٣.

ص: ١٢١

عجیب الوضع، جمع فيه أخبارا تضمّنت غاية شیء و جعل الدال علیها عنوانا لجمعها کقولہ:

«أحبّ الأعمال»؛ «أفضل الأعمال»؛ «أعظم آية في كتاب الله»؛ «أفضل العبادة»؛ «أفضل الدعاء»؛ «خير الدعاء»؛ «أشدّ الأشياء» و هكذا.

و کتاب المسلسلات^{٣٦٠} و قد اتّفق عثوری علی هذه الكتب فی خزنة كتب شیخی العلّامة النوری - نور الله مرقدہ - و له ایضا کتاب أدب الإمام و المأموم^{٣٦١} الذي نقل عنه فی فلاح السائل^{٣٦٢} و روض الجنان، و له ایضا کتاب المنبئ عن زهد النبی^{٣٦٣}

^{٣٥٨} (٥). ر. ک: الذریعه، ج ١٩، ص ٣٠-٣١ و ج ٢، ص ٢٤٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٧٣؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩.

^{٣٥٩} (٦). ر. ک: الذریعه، ج ١٦، ص ٣.

^{٣٦٠} (١). در روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٧٣ «مسلسلات الاخبار»، و در كشف الحجب و الاستار، ص ٢٩، «الاخبار المسلسله» معرفی شده است، اما در الذریعه، ج ٢١، ص ٢١، «المسلسلات» است مانند متن.

^{٣٦١} (٢). ر. ک: الذریعه، ج ١، ص ٣٨٦.

^{٣٦٢} (٣). ظاهرا در فلاح السائل چاپ شده نیست. نوادر الاثر (مقدمه).

^{٣٦٣} (٤). الدرر الوقییه، ص ١٦١ و ص ٢٤٥.

صلى الله عليه و اله و سلم الذى ينقل عنه السيد رضى الدين ابن طاووس. قال فى اواخر كتاب الدرود الواقية بعد كلام له فى الترهيب و الوعظ.

أقول: و لقد ذكر أبو محمد جعفر بن احمد القمى فى كتاب زهد النبى صلى الله عليه و اله و سلم من الله - عز و جل - ما فيه بلاغ. و هذا جعفر بن أحمد عظيم الشأن من الأعيان ذكر الكراچكى فى كتاب الفهرس: إنه صنّف مائتين و عشرين كتابا بقم و الرى - الخ. و ينقل عنه الشيخ ورام فى تنبيه الخواطر^{٣٦٤}، و الشيخ أحمد بن فهد فى التحصين^{٣٦٥} و نقل فى عدة الداعى^{٣٦٦} عن كتابه: هذا حديث عرض أعمال العباد على الله تعالى و رفعه إلى السماء و عرضه أولاد على الملائكة الموكلين بالسماء.

و العجب من إهمال علماء الرجال ذكر هذا الشيخ المعظم الجليل حيث لم يتعرضوا لحاله و كتبه مع هذه المصنّفات الكثيرة، و يظهر من كتبه أنّ له الرواية عن صاحب بن عباد، و يروى عن عبد العظيم الحسنى المدفون بالرى بثلاث وسائل و لتبرك بذكر حديث فى فضل شيعة أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - من كتابه المسلسلات بتوسط كتاب البحار.

(١). در روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٧٣ «مسلسلات الاخبار»، و در كشف الحجب و الاستار، ص ٢٩، «الاجبار المسلسله» معرفى شده است، اما در الذريعة، ج ٢١، ص ٢١، «المسلسلات» است مانند متن.

(٢). ر. ك: الذريعة، ج ١، ص ٣٨٦.

(٣). ظاهرا در فلاح السائل چاپ شده نيست. نوادر الاثر (مقدمه).

(٤). الدرود الواقيه، ص ١٦١ و ص ٢٦٥.

(٥). در مجموعه ورام مطبوع يافت نشده است، ر. ك: مقدمه نوادر الاثر، ص ٣٣.

(٦). ص ٢٠.

(٧). ص ٢٢٨.

ص: ١٢٢

فقد روى عن بكر [بكير ظ] بن احنف قال: حدثنا فاطمة بنت على بن موسى الرضا عليه السلام قالت: حدّثتنى فاطمة و زينب و أم كلثوم، بنات موسى بن جعفر عليهما السلام قلن: حدثنا فاطمة بنت جعفر بن محمد عليه السلام قالت: حدّثتنى فاطمة بنت

^{٣٦٤} (٥). در مجموعه ورام مطبوع يافت نشده است، ر. ك: مقدمه نوادر الاثر، ص ٣٣.

^{٣٦٥} (٦). ص ٢٠.

^{٣٦٦} (٧). ص ٢٢٨.

محمد بن علی علیه السلام قالت: حدثتني فاطمة بنت علی بن الحسين عليه السلام قالت: حدثتني فاطمة و سكينة ابنتا الحسين بن علی علیه السلام، عن أمّ كلثوم بنت علی علیه السلام، عن فاطمة بنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قالت: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول:

«لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة، فإذا أنا بقصر من درة بيضاء مجوفة و عليها باب مكلل بالدر و الياقوت و علی الباب ستر، فرفعت رأسي فإذا مكتوب علی الباب: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولي القوم، و إذا مكتوب علی الستر: بخ بخ من مثل شيعة علی.

فدخلته فإذا أنا بقصر من عقيق أحمر مجوف، و عليه باب من فضة مكلل بالزبرجد الأخضر، و إذا علی الباب ستر فرفعت رأسي، و إذا مكتوب علی الباب: محمد رسول الله، علی وصي المصطفى. و إذا علی الستر مكتوب: بشر شيعة علی بطيب المولد. فدخلته فإذا أنا بقصر من زمرد أخضر مجوف لم أر أحسن منه، و عليه باب من ياقوتة حمراء مكللة باللؤلؤ، و علی الباب ستر فرفعت رأسي فإذا مكتوب علی الستر: شيعة علی هم الفائزون. فقلت: حبيبي جبرئيل، لمن هذا؟ فقال: يا محمد، لابن عمك و وصيک علی بن أبي طالب. يحشر الناس كلهم يوم القيامة حفاة عراة إلا شيعة علی علیه السلام. و يدعى الناس بأسماء أمهاتهم ما خلا شيعة علی علیه السلام فإنهم يدعون بأسماء آبائهم. فقلت: حبيبي جبرئيل، و كيف ذاك؟ قال: لأنهم أحبوا عليًا فطاب مولدهم»^{٣٤٧}.

ثم اعلم أن الفاضل الجليل رضی الله عنه ذكر نبذا من أحاديث المسلسلات في كتاب^{٣٤٨} ضيافة الإخوان في ترجمة أحمد بن محمد بن رزمة القزويني.

^{٣٤٧} (١) جامع الاحاديث، كتاب المسلسلات، ص ٢٥٠ - ٢٥١؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٧٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٨؛ ص ٧٤.

^{٣٤٨} (٢) ضيافة الاخوان، ص ١١٨ به بعد، و از جمله احاديث سلسله در ضيافة الاخوان به نقل از صاحب تدوين كه روايت کرده از ابراهيم بن سعيد جوهری، گفت: حج کردم در سالی که حج کرد در آن سال هارون رشيد، پس سؤال کرد که: در این جا از اهل علم کسی هست؟ گفتند: بلی حسين بن علی جعفی، پس فرستاد هارون، نزد او که می خواهی به زیارت شما بیایم. چون رسول آمد و پیغام رسانید. حسين برخاست و گفت: شایسته تر آن است که من به زیارت امیر مشرف شوم. پس آمد تا بر هارون داخل شد. هارون بر روی سریر نشسته بود، دست او را گرفت و او را بالای سریر آورد و نزد خود نشانید. پس حسين رو کرد به هارون و حدیث کرد برای او و گفت: حدیث کرد مرا حسين بن حر و گرفت دست مرا و گفت: حدیث کرد مرا قمر بن مختمره و گرفت دست مرا و گفت: حدیث کرد مرا علقمه و گرفت دست مرا و گفت:

حدیث کرد مرا عبد الله بن مسعود و گرفت دست مرا و گفت: تعلیم فرمود مرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشهد را و گرفت دست مرا التحیات لله و الصلوات الطيبات الخ. پس هارون رو کرد به او و گفت: بگير دست مرا و مرا حدیث کن! پس گرفت حسين، دست او را و او را حدیث کرد پس گذاشت هارون کف او را بر دهان خود و بوسه داد و گفت: پدرم به قربان کف دستی که مس کرد کفی را که مس کرد کف کسی را که مس کرد کف کسی را که مس کرد کف دستی را که مس کرد کف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را.

او هم روايت کرده از جرير که گفت: چشمم درد می کرد شکایت کردم به منصور گفت: نظر کن به قرآن.

پس گفت: چشمم درد می کرد شکایت کردم به ابراهيم گفت: نظر کن به قرآن. گفت ابراهيم: چشمم درد می کرد شکایت کردم به عبد الله، گفت: نظر کن به قرآن.

گفت: چشمم درد می کرد شکایت کردم به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نظر کن به قرآن (منه رحمه الله). ضيافة الاخوان، ص ١٢٠.

(۱). جامع الاحادیث، کتاب المسلسلات، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۸؛ ص ۷۶.

(۲). ضیافة الاخوان، ص ۱۱۸ به بعد، و از جمله احادیث سلسله در ضیافة الاخوان به نقل از صاحب تدوین که روایت کرده از ابراهیم بن سعید جوهری، گفت: حج کردم در سالی که حج کرد در آن سال هارون رشید، پس سؤال کرد که: در این جا از اهل علم کسی هست؟ گفتند: بلی حسین بن علی جعفی، پس فرستاد هارون، نزد او که می‌خواهم به زیارت شما بیایم. چون رسول آمد و پیغام رسانید. حسین برخاست و گفت: شایسته‌تر آن است که من به زیارت امیر مشرف شوم. پس آمد تا بر هارون داخل شد. هارون بر

ص: ۱۲۳

جعفر الأسترآبادی الحائری الرازی^{۳۶۹}

مروّج مذهب جعفری، شیخ فقیه، ورع محتاط، صاحب تصانیف کثیره و تحقیقات رشیده، سراج وهّاج و بحر عجاج، معاصر صاحب اشارات و منهاج. از بزرگان شاگردان سید اجل آسید علی صاحب ریاض بوده و چندی در حائر شریف مجاورت کرده و در زمان محاصره داوود پاشای ملعون^{۳۷۰} و خراب کردن حائر مقدس منتقل به تهران^{۳۷۱} شد و در شب جمعه دهم صفر سنه ۱۲۶۳ وفات کرد به مرض سل و ذات الجنب.

جنزاهش را از تهران به نجف اشرف حمل کردند و در ایوان مطهر نزدیک قبر علامه حلّی دفن کردند، و از مصنّفات اوست: انیس الواعظین و انیس الزاهدین و زینة الصلاة و شفاء الصدور در تفسیر آیات موعظه و اخلاق و مظاهر الأسرار و مشاكل القرآن و جامع الرسائل و جامع الفنون و مدائن العلوم، و مائدة الزائرین و نخبة الزاد

روی سریر نشسته بود، دست او را گرفت و او را بالای سریر آورد و نزد خود نشانید. پس حسین رو کرد به هارون و حدیث کرد برای او و گفت: حدیث کرد مرا حسین بن حر و گرفت دست مرا و گفت: حدیث کرد مرا قمر بن مختمره و گرفت دست مرا و گفت: حدیث کرد مرا علقمه و گرفت دست مرا و گفت:

حدیث کرد مرا عبد الله بن مسعود و گرفت دست مرا و گفت: تعلیم فرمود مرا رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم تشهد را و گرفت دست مرا التحیات لله و الصلوات الطیبات الخ. پس هارون رو کرد به او و گفت: بگیر دست مرا و مرا حدیث کن!

^{۳۶۹} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۰۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۸۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۸۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «شریعت‌مدار»، ص ۳۵۲؛ قصص العلماء، ص ۸۱؛ الکرام البرره، ص ۲۵۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ نجوم السماء، ص ۴۱۴؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۵۷.

^{۳۷۰} (۲). روضات الجنات، ص ۱۵۵.

^{۳۷۱} (۳). ایشان همراه با آیت الله سید محمد مجاهد در جهاد علیه روس شرکت داشت.

پس گرفت حسین، دست او را و او را حدیث کرد پس گذاشت هارون کف او را بر دهان خود و بوسه داد و گفت: پدرم به قربان کف دستی که مس کرد کفی را که مس کرد کف کسی را که مس کرد کف کسی را که مس کرد کف دستی را که مس کرد کف رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را.

او هم روایت کرده از جریر که گفت: چشمم درد می‌کرد شکایت کردم به منصور گفت: نظر کن به قرآن.

پس گفت: چشمم درد می‌کرد شکایت کردم به ابراهیم گفت: نظر کن به قرآن. گفت ابراهیم: چشمم درد می‌کرد شکایت کردم به عبد الله، گفت: نظر کن به قرآن. گفت: چشمم درد می‌کرد شکایت کردم به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: نظر کن به قرآن (منه رحمه الله). ضیافة الاخوان، ص ۱۲۰.

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۰۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰۷؛ اعیان الشيعة، ج ۴، ص ۸۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۸۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «شریعتمدار»، ص ۳۵۲؛ قصص العلماء، ص ۸۱؛ الکرام البرره، ص ۲۵۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ نجوم السماء، ص ۴۱۴؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۲۵۷.

(۲). روضات الجنات، ص ۱۵۵.

(۳). ایشان همراه با آیت الله سید محمد مجاهد در جهاد علیه روس شرکت داشت.

ص: ۱۲۴

فی أدعية الأسابيع و الشهور و تحفة العراق فی علم الاخلاق و سفينة النجاة فی حقيقة الوباء و الطاعون و الأحرار و الأدعية المنجية منهما و براهین القاطعه و مصباح الهدی و حياة الارواح و المغنیة، و اصل الاصول و اصل العقائد و المصایح و المشارح الكبير فی شرح المعالم و موائد العوايد و ملاذ الأوتاد فی تقریرات سيد الأستاذ و الخزان و الشوارع فی شرح قواعد العلامة و ینایع الحكمة فی شرح نظم اللمعة، و مشكاة الوری فی شرح الفیة الشهيد و قواعد الفقهية و نجم الهداية و موالید الاحکام و ایقاظ النائمين، مشتمل بر حکایات مضحکه و مطایبات ظریفه و حواشی و تعلیقات بر مصنّفات إلی غیر ذلك.

گویند: روزی دو درس می‌گفت: یکی اصول و دیگر فقه و پیش از درس هر روز خطبه می‌خواند و بعد از درس دعا می‌کرد.

و مخفی نماند که، جناب آمل محمد جعفر استرآبادی تهرانی غیر از جناب حاج ملا محمد جعفر طهرانی معروف به «چالمیدانی» است که او نیز از بزرگان علما و فقها بوده که مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر برحسب استدعای مسلمین هند او را به آن اقلیم فرستادند. بعد از مراجعت به تهران در سنه ۱۲۹۵ مسافرت به جنان فرمود. رحمة الله علیه.

الشیخ الأجل العلامّة رئیس العلماء، شیخ الفقهاء، فقیه الحكماء شمس الفضلاء، بدر العرفاء المنوّة باسمه و علمه فی قصّة الجزيرة الخضراء، الوارث علوم الأئمة المعصومین علیهم السّلام و حجّتهم فی العالمین، شیخ الاسلام و المسلمین، الفقیه الأكبر الأعظم، و المولی المبجل المعظم، شیخ الطائفة بغير جاحد، و واحد هذه الفرقة و آئی واحد، الإمام السعید أبو القاسم،

(۱). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب دانش او ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۸۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ج ۴، ص ۴۲۵؛ ج ۵، ص ۲۱۵؛ ج ۱۳، ص ۴۷ و ج ۲۴، ص ۳۰۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «جعفر»، ص ۲۱؛ مقدمه آثار ارزنده ایشان و شرح احوال و آثار محقق حلّی؛ منتهی المقال، ص ۷۶؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۱۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۶۱؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۶۱.

ص: ۱۲۵

نجم الدین الحلّی الملقّب بالمحقّق علی الإطلاق، الرافع أعلام تحقیقه فی الآفاق. أفاض الله علی تربته شایب لطفه الخفی و الجلی.

حال آن جناب در علم و فضل و فقه و جلالت و تحقیق و تدقیق و فصاحت و شعر و ادب و انشا و جمیع علوم و فضایل و محاسن، اشهر از آن است که ذکر شود. کان ألسن أهل زمانه و أقومهم بالحجة و أسرعهم استحضارا، و کان زعیم الشیعة، و مقیم الشریعة، و من لا یقوم العبارة بواجب ثنائیه و لا یحوم القلم حول حومه بیانیه و أدائیه.

از برای آن جناب مصنّفات نافعه و مؤلفات فایقه است، مانند کتاب شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، و کتاب النافع مختصر شرائع و کتاب المعتمر شرح المختصر و این کتاب مرجع فقهاء و ملاذ علماست و رساله التیاسر فی القبلة و شرح نکت النهایة و المسائل الغریة و المسائل المصریة و المسلك فی اصول الدین^{۳۷۳} و المعارج فی اصول الفقه و الکهنه فی المنطق و نهج الوصول إلى معرفة الاصول فی اختصار مراسم سلّار الدیلمی إلى غیر ذلك.

قال الشیخ محفوظ بن وشاح فی مرثیة المحقق. رضوان الله علیه:

^{۳۷۲} (۱). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب دانش او ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۸۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ج ۴، ص ۴۲۵؛ ج ۵، ص ۲۱۵؛ ج ۱۳، ص ۴۷ و ج ۲۴، ص ۳۰۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «جعفر»، ص ۲۱؛ مقدمه آثار ارزنده ایشان و شرح احوال و آثار محقق حلّی؛ منتهی المقال، ص ۷۶؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۱۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۶۱؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۶۱.

^{۳۷۳} (۱). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی - حفظه الله و رعاه - توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است.

قد أوضح الدين بتصنيفه

من بعد ما كان شديد الظلام

لولا الذي بين في كنبه

لأشرف الدين على الاصطلام

و لما كان كتابة الشرائع مما يتلقى بحسن التلقى و القبول أقبل عليه معشر الأفاضل و الفحول، و أكب على درسه و مطالعته أولو المعقول و المنقول، فصار محط رحال تحريرات العلماء و مهبط أنوار أفكار الفقهاء فكتبوا عليه شروحا و تعليقات كثيرة ضاق المقام عن نقلها. شكر الله مساعيهم الجميلة^{٣٧٤}.

از شيخ ابن داود نقل است که فرموده: خواجه نصیر الدین در درس محقق حاضر شد و محقق خواست درس را به جهت خواجه قطع کند خواجه نگذاشت لاجرم

(۱). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی - حفظه الله و رعاه - توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است.

(۲). برخی از شروح در الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۶ و ۴۰۲، ج ۲، ص ۲، ۴۳۷ و ۴۹۷-۴۹۸، ج ۳، ص ۹۵-۹۶ و ۴۸۳، ج ۴، ص ۸۵، ۳۶۶، ۴۶۴ و ۴۸۹-۴۹۰، ج ۵، ص ۳۲-۳۳، ۴۷-۴۸، ۲۶۳، ۲۷۵-۲۷۷ و ۴۹۵ و ج ۸، ص ۹۷، ۲۳۴، ۲۳۹-۲۴۱ و دیگر مجلدات آمده است.

ص: ۱۲۶

درس را به کمال رسانید و در بین درس گفتن، رشته کلام منتهی شد به استحباب تیاسر در قبله. خواجه گفت که، وجهی برای استحباب تیاسر نیست به سبب آن که تیاسر اگر از قبله است به غیر قبله پس حرام است و اگر از غیر قبله است به قبله پس واجب است، پس در هر حال جای استحباب نیست. محقق در جواب خواجه گفت: تیاسر از قبله است به سوی قبله. جناب خواجه ساکت شد. پس محقق رساله لطیفی در این باب نوشت و برای خواجه فرستاد خواجه پسندید آن را و آن رساله را شیخ احمد بن فهد در مهذب ایراد فرموده.

فقیر گوید که، استحباب تیاسر برای اهل عراق و من والاهم است و این بنا بر آن است که، قبله بعید حرم باشد و جهات حرم مختلف است و سمت یسار کعبه بیشتر است از یمین، پس تیاسر انحراف است از قبله به سوی قبله، لا منها عنها و لا من غیرها إليها.

^{۳۷۴} (۲). برخی از شروح در الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۶ و ۴۰۲، ج ۲، ص ۲، ۴۳۷ و ۴۹۷-۴۹۸، ج ۳، ص ۹۵-۹۶ و ۴۸۳، ج ۴، ص ۸۵، ۳۶۶، ۴۶۴ و ۴۸۹-۴۹۰، ج ۵، ص ۳۲-۳۳، ۴۷-۴۸، ۲۶۳، ۲۷۵-۲۷۷ و ۴۹۵ و ج ۸، ص ۹۷، ۲۳۴، ۲۳۹-۲۴۱ و دیگر مجلدات آمده است.

و جناب محقق، خالوی علامه حلّی است و پدرش شیخ حسن از فضلاء عظیم الشأن است و محقق از او روایت می‌کند چنانکه از سید فخار نیز روایت می‌کند.

و جدش یحیی بن حسن نیز از محققین علما و اکابر فقهای عصر خویش بوده. و جماعتی از اکابر علما بر محقق تلمذ کرده‌اند؛ مانند آیه الله علامه حلّی و سید عبد الکریم بن احمد بن طاووس، مؤلف فرحة الغری و سید محمد بن رضی الدین علی بن طاووس، و او همان است که والدش کتاب البهجة لثمرة المهجة را برای او تألیف کرده و ابن داود حلّی و شیخ حسن بن ابی طالب یوسفی ابی صاحب کتاب کشف الرموز در شرح نافع و وزیر ابو القاسم علی بن الوزير محمد بن العلقمی الشیعی وزیر مستعصم و غیر ایشان رضوان الله علیهم.

وفات آن جناب در سنه ۶۷۶ واقع شده و قبر شریفش در حله معروف است و بر آن قبه‌ای عالیه و مزار کافه مردم است. و تاریخ وفات مطابق است با کلمه زبدة المحققین رحمه الله. و شیخ محفوظ بن وشاح آن جناب را مرثیه گفته.

و مابین او و محقق در زمان حیاتش مراسلات و مکاتباتی بوده و در ترجمه او بیاید اشاره به این مطلب.

ص: ۱۲۷

و فی منتهی المقال: و قال العلامة - طیب الله ثراه - فی إجازته الكبيرة عند ذكره (ای المحقق): كان أفضل أهل زمانه فی الفقه^{۳۷۵}.

و قال المحقق الشيخ حسن: لو ترك التقييد بأهل زمانه كان أصوب^{۳۷۶}.

قلت: و لو ترك التخصيص بالفقه كان أصوب.

و نقل عن إجازة الشيخ يوسف البحراني الكبيرة أنه قال: بعض الأجلء الأعلام من متأخري المتأخرين رأيت بخط بعض الأفاضل ما صورة عبارته: فی صبح يوم الخميس ثالث عشر ربيع الآخر سنة ست و سبعين و ستمائة سقط الشيخ الفقيه أبو القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد الحلّی رحمه الله من أعلى درجة فی داره، فخر مینا لوقتته من غیر نطق و لا حركة.

فتفجع الناس لوفاته، و اجتمع لجنائزه خلق كثير، و حمل إلى مشهد أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - و سئل عن مولده و قال سنة ثنتين و ستمائة.

أقول: و علی ما ذكره هذا الفاضل يكون عمر المحقق المذكور أربعاً و سبعين سنة تقريباً.

انتهی. ۳۷۷

^{۳۷۵} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۶۳.

^{۳۷۶} (۲). همان، ج ۱۰۹، ص ۱۱.

و ما نقله رحمه الله من حملة إلى مشهد أمير المؤمنين عليه السّلام عجيب؛ فإنّ الشايح عند الخاصّ و العام أنّ قبره - طاب ثراه - بالحلّة، و هو مزار معروف و عليه قبة، و له خدّام يخدمون قبره، يتوارثون ذلك أبا عن جدّ.

و قد خربت عمارته منذ سنين فأمر الأستاذ العلّامة - دام علاه - بعض أهل الحلّة فعمروها، و قد تشرفت بزيارته قبل ذلك و بعده، و الله العالم. انتهى^{٣٧٨}.

و قال في نخبة المقال في تاريخ هذا الشيخ المفضل:

ابن الحسن^{٣٧٩} ابن النجيب الدين

مولده تبر (٦٠٢) و عمره كند(٧٤)^{٣٨٠}

ثمّ أبو القاسم نجم الدين

هو المحقّق الجليل المعتمد

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ٦٣.

(٢). همان، ج ١٠٩، ص ١١.

(٣). لؤلؤة البحرين، ص ٨٣.

(٤). منتهى المقال، چاپ قديم، ص ٧٧ و چاپ آل البيت عليهم السّلام، ج ٢، ص ٢٤٠.

(٥). در نخبة المقال في علم الرجال، ص ٦٦ «ابن الحسين».

(٦). در نخبة المقال، ص ٦٦ «نكد».

ص: ١٢٨

و اعلم أنّه قد نقل عن المحقّق رحمه الله أنّه قال: قد كنت زمن الحداثة أتعرض لشيء من الشعر ليس بالمرضى فكتبت أبياتا إلى والدي رحمه الله أثنى فيها على نفسه بجهل الصبوة و هي:

^{٣٧٧} (٣). لؤلؤة البحرين، ص ٨٣.

^{٣٧٨} (٤). منتهى المقال، چاپ قديم، ص ٧٧ و چاپ آل البيت عليهم السّلام، ج ٢، ص ٢٤٠.

^{٣٧٩} (٥). در نخبة المقال في علم الرجال، ص ٦٦ «ابن الحسين».

^{٣٨٠} (٦). در نخبة المقال، ص ٦٦ «نكد».

ليهنك آتى كل يوم إلى العلى

أقدم رجلا لن تزل بها النعل

و غير بعيد أن ترانى مقدّما

على الناس حتى قيل: ليس له مثل^{٣٨١}

تطاوعنى بكر المعالى^{٣٨٢} و عونها

و تنقاد لى حتّى كآنى لها بعل

و يشهد لى بالفضل كلّ ميرز

و لا فاضل إلّا ولى فوقه فضل

فكتب رحمه الله فوق هذه الأبيات ما صورته:

لإن^{٣٨٣} أحسنت فى شعرك لقد أسأت فى حق نفسك، أما علمت أن الشعر صناعة من خلع الفقه^{٣٨٤} و لبس الخرقة^{٣٨٥}، و الشاعر ملعون و إن أصاب، و منقوص و لو أتى بالشىء العجاب.

كآنى بك قد أوهمك^{٣٨٦} الشيطان بفضيلة الشعر، فجعلت ما تنفق منه تلفق بين جماعة

(١). در اعيان: «على الناس طرا ليس فى الناس لى مثل».

(٢). در امل الآمل: «المعانى».

(٣). و يناسب فى هذا المقام هذه الأبيات للشيخ النظامى:

بالغ نظّر علوم كونين

ای چارده ساله قرّة العين

^{٣٨١} (١). در اعيان: «على الناس طرا ليس فى الناس لى مثل».

^{٣٨٢} (٢). در امل الآمل: «المعانى».

^{٣٨٣} (٣). و يناسب فى هذا المقام هذه الأبيات للشيخ النظامى:

ای چارده ساله قرّة العين بالغ نظّر علوم كونين ز آن روز كه هفت ساله بودى ز چون گل به چمن حواله بودى ز اكنون كه به چارده رسيدى ز چون سرو به اوج سرکشيدى ز غافل منشين نه وقت بازى است ز وقت هنر است و سرفرازى است اى گرچه سر و سروريت بينم ز آيين سخنوريت بينم ز شعر ميبچ و در فن او ز چون اكدب اوست احسن او ز زين فن مطلب بلندنامى ز كين ختم شده است بر نظامى ز نظم ارچه به مرتبت بلند است ز آن علم طلب كه سودمند است ز در ناف دو علم بوى طيب است ز آن هر دو فقيه يا طبيب است اى بيغمير گفت: العلم علمان ز علم الأبدان و علم الأديان ز مى باش طبيب عيسوى هست ز اما نه طبيب آدمى كش ز مى باش فقيه دانش آموز ز اما نه فقيه حيلت اندوز ز منظومه ليلى و مجنون، بند پدر، ص ٤٤.

^{٣٨٤} (٤). در خاتمه مستدرک «خلع العفة» است.

^{٣٨٥} (٥). در خاتمه مستدرک، «لبس الخرقة» است.

^{٣٨٦} (٦). در امل الآمل «قد دهمك الشعر» است.

ز آن روز که هفت ساله بودی
و اکنون که به چارده رسیدی
غافل منشین نه وقت بازی است

چون گل به چمن حواله بودی
چون سرو به اوج سرکشیدی
وقت هنر است و سرفرازی است

گرچه سر و سروریت بینم
در شعر میبچ و در فن او
زین فن مطلب بلندنامی
نظم ارچه به مرتبت بلند است
در ناف دو علم بوی طیب است
پیغمبر گفت: العلم علمان
می باش طیب عیسوی هش
می باش فقیه دانش آموز

آیین سخنوریت بینم
چون اکذب اوست احسن او
کین ختم شده است بر نظامی
آن علم طلب که سودمند است
آن هر دو فقیه یا طیب است
علم الأبدان و علم الأدیان
اما نه طیب آدمی کش
اما نه فقیه حیلت اندوز

منظومه لیلی و مجنون، پند پدر، ص ۴۴.

(۴). در خاتمه مستدرک «خلع العفة» است.

(۵). در خاتمه مستدرک، «لبس الحرفة» است.

(۶). در امل الآمل «قد دهمک الشعر» است.

ص: ۱۲۹

لم يعرفوا لك فضيلة غيره، فسموك به و قد كان ذلك وصمة عليك آخر الدهر، أما تسمع:

و لست أرضى أن يقال شاعر
تبالها من عدد الفضائل

[قال:] فوقف خاطري عند ذلك حتى كأني لم أقرع له بابا، و لم أرفع له حجابا، و أكد ذلك عندي ما روِيته بإسناد متصل: أن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم دخل المسجد و به رجل قد أطاف به جماعة، فقال: «ما هذا؟»

قالوا: علّامة. فقال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم «ما العلّامة؟»

قالوا: عالم بوقائع العرب، و أنسابها، و أشعارها.

فقال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «ذلك علم لا يضرّ من جهله، و لا ينفع من علمه»^{٣٨٧}.

ثم ذكر المحقّق رحمه الله بعض اشعاره فمنه:

يا راقدا و المنايا غير راقدة	و غافلا و سهام الدهر ترميه
بم اغترارك و الأغيام مرصدة	و الدهر قد ملأ الأسماع داعيه
أما أرتك الليالي قبح دخلتها	و غدرها بالذى كانت تصافيه
رفقا بنفسك يا مغرور إن لها	يوما تشيب النواصي من دواهيها

ثم قال: و حسب تحصيل الغرض بهذا القدر، فنحن نقتصر عليه، و نستغفر الله سبحانه و تعالى من فرطات الزلل، و ورطات الخلل، و نستكفيه زوال النعم، و حلول النقم، و نستعته محلّ العثار و سوء المرجع فى القرار، و من أفضل من يفتتح به النظام و يختم به الكلام ما نقل عن النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «من سلك طريقا إلى العلم سلك الله به طريقا إلى الجنّة»^{٣٨٨}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «لا خير فى الحياة إلّا لعالم مطاع أو مستمع واع»^{٣٨٩}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «تلاقوا و تذاكروا و تحدّثوا؛ فإن الحديث جلاء القلوب، إن القلوب ترين كما ترين السيف»^{٣٩٠}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «لا يزيد فى العمر مثل الصدقة، و لا يردّ البلاء مثل الدعاء، و لا ينور العبد مثل الخلق الحسن، و لا يذهب الذنوب إلّا الاستغفار، و الصدقة ستر من النار، و جواز على

^{٣٨٧} (١) كافي، ج ١، ص ٢٤.

^{٣٨٨} (٢) امالى صدوق، ج ٥٨، ص ٩؛ نواب الاعمال، ج ١، ص ١٥٩.

^{٣٨٩} (٣) كافي، ج ١، ص ٢٥٧، به جاي حياة، «العيش» است.

^{٣٩٠} (٤) همان، ج ١، ص ٣٢٨.

(١). كافي، ج ١، ص ٢٤.

(٢). امالي صدوق، ج ٥٨، ص ٩؛ ثواب الاعمال، ج ١، ص ١٥٩.

(٣). كافي، ج ١، ص ٢٥٧، به جاي حياة، «العيش» است.

(٤). همان، ج ١، ص ٣٢٨.

ص: ١٣٠

الصراط، و أمان من العذاب.»

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «صلوا الأرحام يغفر لكم، و تعاهدوا المساكين يبارك لكم في أموالكم، و يزداد في حسناتكم»^{٣٩١}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «إنَّ الله سبحانه يقول: اطلبوا الحوائج عند ذوى الرحمة من عبادى، فإن رحمتى لهم و لا تطلبوها عند القاسية قلوبهم، و إن غضبى فيهم»^{٣٩٢}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «اصطناع المعروف تقى مصارع السوء»^{٣٩٣}.

و قال صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: «من اقتصر من الدنيا على ما أحل له سلم، و من أخذ العلم من أهله و عمل به نجا، و من أراد به الدنيا فهو حظّه»^{٣٩٤} و كتب جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحلّى - انتهى.

و لمّا كان المحقّق أفقه الفقهاء الآفاق ينبغي أن نذكر معنى الفقه ههنا.

اعلم: أن الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية عن أدلتها التفصيلية إلى آخر ما ذكره العلماء فى تعريفه. و هو معلوم و لكن اسم الفقه فى العصر الأول كان يطلق على علم الآخرة و معرفة دقائق آفات النفوس و الاطلاع على عظم الآخرة و حقارة الدنيا. قال الله

^{٣٩١} (١) رياض المسائل، ج ٢، ص ٦٣؛ معارج الاصول محقق حلّى، ص ٢٤.

^{٣٩٢} (٢) تنبيه الخواطر (ابن ورام)، ص ٩.

^{٣٩٣} (٣) كافي، ج ٤، ص ٢٨.

^{٣٩٤} (٤) الكافي، ج ١، ص ٤٦.

تعالى: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا^{٣٩٥}. والإنذار بهذا النوع من العلم دون تفاريع الفقه كالسلم والإجارة و بهذا المعنى قوله صلى الله عليه و اله و سلم «فيمن حفظ أربعين حديثا بعثه الله يوم القيامة فقيها»^{٣٩٦}.

و قول الصادق عليه السلام في وصف أمير المؤمنين عليه السلام: «و ما اشبهه من ولده و لا أهل بيته أحد أقرب شيها به في لباسه و فقهه من على بن الحسين عليه السلام»^{٣٩٧}.

قال أبو حامد الغزالي في بيان تبديل أسامي العلوم بنقل الحلبي في كشف الظنون: إن الناس تصرفوا في اسم الفقه فخصوه بعلم الفتاوى و الوقوف على دقائقها و عللها و اسم الفقه في العصر الأول كان يطلق على علم الآخرة. الخ^{٣٩٨}.

(١). رياض المسائل، ج ٢، ص ٦٣؛ معارج الاصول محقق حلي، ص ٢٤.

(٢). تنبيه الخواطر (ابن ورام)، ص ٩.

(٣). كافي، ج ٤، ص ٢٨.

(٤). الكافي، ج ١، ص ٤٦.

(٥). توبه (٩) آيه ١٢٢.

(٦). الكافي، ج ١، ص ٤٩.

(٧). ارشاد مفيد، ج ٢، ص ١٤٢؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٩٢.

(٨). كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، ج ٢، ص ١٢٨١.

ص: ١٣١

جعفر بن الحسين التستري^{٣٩٩}

^{٣٩٥} (٥). توبه (٩) آيه ١٢٢.

^{٣٩٦} (٦). الكافي، ج ١، ص ٤٩.

^{٣٩٧} (٧). ارشاد مفيد، ج ٢، ص ١٤٢؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٩٢.

^{٣٩٨} (٨). كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، ج ٢، ص ١٢٨١.

^{٣٩٩} (١). برای دریافت اطلاعات بیشتر. ر. ك: غنيمه السفر از محمد همدانی شاگرد او؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٩٥؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٢٨٤؛ الاعلام، ج ٢، ص ١١٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٣٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٣٧؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٢٥٩؛ رجال بامداد، ج ١، ص ٢٤٠؛ الذريعه، ج

شیخ نبیه، فقیه جلیل و معظم نبیل، المحقق الرفیع الشان، کشف حقیقه الشریعه بطرائف البیان، برکة عصره و فرید دهره، شیخ المسلمین، مروّج المذهب و الدین جعل الله روحه فی اعلا علیین. جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود.

کسی که مراجعه کند به کتاب منهج الرشاد آن بزرگوار خواهد دانست که در چه مرتبه از فقاقت و اطلاع بوده و کسانی که منبر شریف او را درک کرده‌اند می‌دانند که در چه درجه بوده از وعظ و تذکیر مردم، از تحقیقات شریفه و اطلاع بر دقایق و اشارات در مصایب و آثار اطایب، چنانکه خبر می‌دهد از این مصنفات^{۴۰۰} مشهوره او در این فن.

شیخ ما محدث نوری - نور الله مرقدہ - در دار السلام^{۴۰۱} خواب شریفی از آن جناب نقل کرده پس از آن که مدح بلیغی از آن جناب نموده و فرموده که، زینت داد ارض غری را به وجود مبارک خود در این سال و آن خواب چنان است که فرموده: حدیث کرد مرا - دام ظلّه العالی - که: چون من فارغ شدم از تحصیل علوم دینی در نجف اشرف و مراجعت کردم به وطن خویش، شروع کردم به هدایت نمودن مردم،

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر. ر. ک: غنیمه السفر از محمد همدانی شاگرد او؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۴؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۳۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۵۹؛ رجال بامداد، ج ۱، ص ۲۴۰؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۵۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «جعفر»، ص ۲۱؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۶۴؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۹؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ کتاب نابغه فقه و حدیث، ج ۷۱، ص ۲۶۳؛ کیهان فرهنگی، ص ۲، ش ۱، فروردین ۶۴ مقاله استاد سید محمد جزائری؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۹۴؛ دار السلام، ج ۲؛ آیات بینات فی حقیقه بعض المنامات از مرحوم علامه شیخ محمد تقی شوشتری - خواب سی و یکم از فصل هیجدهم (این بخش توسط مرحوم علی اکبر محدث به فارسی ترجمه و تحت عنوان «شمه‌ای از توجهات حسین علیه السلام یا خواب حاج شیخ جعفر شوشتری» به چاپ رسیده است)؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۰۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۴۰۳ - ۴۰۴؛ وفيات العلماء، ص ۱۹۵؛ ماهنامه وحید، سال ۱، ش ۴، ص ۹ و ۶۲؛ دیوان سید موسی طالقانی، ص ۳۵۵؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۲؛ تاریخ مدرسه سپهسالار، ص ۱۲۶.

۱۶، ص ۳۵۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «جعفر»، ص ۲۱؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۶۴؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۹؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ کتاب نابغه فقه و حدیث، ج ۷۱، ص ۲۶۳؛ کیهان فرهنگی، ص ۲، ش ۱، فروردین ۶۴ مقاله استاد سید محمد جزائری؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۹۴؛ دار السلام، ج ۲؛ آیات بینات فی حقیقه بعض المنامات از مرحوم علامه شیخ محمد تقی شوشتری - خواب سی و یکم از فصل هیجدهم (این بخش توسط مرحوم علی اکبر محدث به فارسی ترجمه و تحت عنوان «شمه‌ای از توجهات حسین علیه السلام یا خواب حاج شیخ جعفر شوشتری» به چاپ رسیده است)؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۰۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۴۰۳ - ۴۰۴؛ وفيات العلماء، ص ۱۹۵؛ ماهنامه وحید، سال ۱، ش ۴، ص ۹ و ۶۲؛ دیوان سید موسی طالقانی، ص ۳۵۵؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۲؛ تاریخ مدرسه سپهسالار، ص ۱۲۶.

^{۴۰۰} (۲). فوائد المشاهد و نتائج المقاصد تألیف ایشان به کوشش محمد بن علی بن اشرف طالقانی (که ۵۹ مجلس وعظ و سخنرانی اوست) و کتاب مواعظ، چاپ انتشارات نیک معارف.

^{۴۰۱} (۳). دار السلام، ج ۲، ص ۳۱۰.

(۲). فوائد المشاهد و نتائج المقاصد تألیف ایشان به کوشش محمد بن علی بن اشرف طالقانی (که ۵۹ مجلس وعظ و سخنرانی اوست) و کتاب مواعظ، چاپ انتشارات نیک معارف.

(۳). دار السلام، ج ۲، ص ۳۱۰.

ص: ۱۳۲

و چون مسلط نبودم به آثار و مواعظ و مصایب اهل بیت علیهم السلام اکتفا می‌کردم به آن‌که تفسیر صافی را بر دست می‌گرفتم و بر منبر بالا می‌رفتم و در ماه رمضان و روزهای جمعه از تفسیر مذکور برای مردم می‌خواندم، و در ایام عاشوراء کتاب روضة الشهداء ملا حسین کاشفی را به دست می‌گرفتم و برای مردم می‌خواندم و ممکن نبود که چیزی حفظ کنم و برای مردم از حفظ موعظه نمایم و روضه بخوانم و بگریانم ایشان را تا آن‌که یک سال بدین منوال گذشت و ماه محرم نزدیک شد شبی با خود گفتم که، من تا به کی صحفی باشم و کتاب را از خود جدا نکنم پس در فکر رفتم که چه بکنم که مطلب را حفظ کنم و بدون کتاب مردم را موعظه نمایم. فکر بسیاری نمودم تا خسته شدم و خوابم نبود. در خواب دیدم که گویا من به زمین کربلا می‌باشم و این در ایام نزول اردوی همایونی حسینی است در کربلا و خیمه‌ها زده شده و لشکرهای دشمن نیز در مقابل می‌باشند به همان نحو که در روایت وارد شده پس من داخل شدم در خیمه حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام و سلام کردم. آن حضرت مرا نزدیک خویش طلبید و فرمود به حبیب بن مظاهر که، فلانی - و اشاره کرد به من - میهمان ماست اما آب پس یافت نمی‌شود از آن نزد ما هیچ مقداری و آنچه یافت می‌شود نزد ما آرد و روغن است پس برخیز و از این دو طعامی درست کن و نزد او بیاور. پس جناب حبیب برخاست و طعامی از آن درست کرد و نزد من نهاد و با آن بود قاشقی پس من چند لقمه از آن میل کردم که بیدار شدم، از برکت آن طعام یافتن خود را به نحوی که راه می‌بردم به دقایق و اشاراتی در مصایب و لطایف و کنایات در آثار اطایب، به نحوی که پیشی نگرفته بر من احدی و این قوه در من زیاد شد تا ماه رمضان رسید و رسیدم در مقام وعظ به غایت مرام. ثم قال شیخنا رحمه الله: امره - دام ظلّه العالی و علاه - فیما ذکره أعظم من أن یوصف و مقامه فی هذا المضمار أعلى من أن یعرف، و قد هجم علیه فی هذه السنة التي هاجر فيها إلى النجف من كثرة ما رأى من المناكير و الظلم فی بلاد أهواز و لم یقدر علی دفعها عن أهلها جل (فاعل هجم) الفضلاء، و اقتبس من أنوار تحقیقاته أعظم العلماء، و صار تحت منبره فی شهر رمضان و عاشوراء و یوم الجمعة و الخميس محفلاً یغتنبه سکان الملاء الأعلى و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء.

ص: ۱۳۳

قلت: و كفی فی فضل هذا الشیخ المروج للشریعة الغراء أنه تناثر فی قرب ارتحاله أو لیلة وفاته نجوم السماء. شكر الله مساعیه و أنزله من الفردوس أعالیه.

در ماه صفر شب اربعین سنه ۱۳۰۳ در مراجعت از ارض اقدس به عتبات عالیات در منزل «کرنده» وفات کرد. جنازه شریفش را به نجف اشرف حمل کردند و در صحن مقدس در یکی از حجرات سمت سر مطهر، آن جناب را به خاک سپردند و در

همان جاست قبر مرحوم مغفور محقق مدقق، قدوة المحققين، ترجمان الأصوليين، حاجی میرزا حسن آشتیانی رحمه الله صاحب تعليقات كثيره بر رسائل.

قال صاحب «كمله»: الشيخ جعفر التستري، كان أبوه سكن الكاظمين و استوطنها، و كان الشيخ جعفر مشاركا في الدرس للشيخ محمد حسن آل يس و كانا كفرسي رهان قراء على الشيخ عبد النبي الكاظمي و على الشيخ إسماعيل بن الشيخ أسد الله الكاظمي، ثم رحلا في أيام الطاعون إلى تستر، ثم رجعا إلى كربلاء و حضرا درس صاحب الفصول و شريف العلماء حتى إذا تكملا ذهبا إلى النجف و حضرا درس صاحب الجواهر، ثم توجه صاحب الترجمة إلى تستر، ثم رجع إلى النجف و حضرا درس الشيخ مرتضى، ثم رحل إلى تستر و بقي فيه، و في أواخر عمره هاجر إلى النجف و كان فيه إلى سنة ١٣٠٢، توجه إلى خراسان و مات في مرجعه في منزل كرندي ليلة الأربعاء سنة ١٣٠٣ و فيها تناثرت النجوم تناثرا غريبا، و حمل نعشه إلى الغري و دفن بها رحمه الله.

جعفر بن الحسين بن قاسم الموسوي الخوانساري^{٤٠٢}

ابو القاسم، سيد سند بارع سعيد صالح، صاحب كرامات و مقامات، جد صاحب روضات و پسر خواهر آقا حسين بن حسن جيلاني، متكلم فقيه، شارح صحيفه است.

در مبدأ امر تلمذ کرده بر علامه مجلسی رحمه الله و نقل شده که در اوان حلم می خواست مجلس درس مجلسی رحمه الله حاضر شود و چون مو بر صورتش نروبيده بود خجالت

(١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٢، ص ١٩٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٩٦؛ مقدمه کتاب مناہج المعارف او؛ فحاحات الروضات، ص ١٧٢؛ تکمله نجوم السماء، ج ١، ص ٢١؛ الأعلام زرکلی، ج ٢، ص ١٢٤؛ منتهی المقال، ص ١٠٤؛ الذريعه، ج ٣، ص ٣٣٦، ج ٢١، ص ٩٩ و ج ٢٢، ص ٣٤٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٣٨.

ص: ١٣٤

می کشید، بعض نسوان حرم صفویه، که گویا مریم بیگم صاحب مدرسه معروفه به اصفهان باشد، مطلع شد بر امر او روغنی برای او فرستاد بر صورت خویش مالید به اندک زمانی مو بر صورتش روید پس به حضور مبارک علامه مجلسی مشرف شد و به فیض افاضات او نایل گردید و مابین او و سيد صدر الدين قمی شارح وافيه خصوصیت تمامی بوده.

^{٤٠٢} (١) برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٢، ص ١٩٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٩٦؛ مقدمه کتاب مناہج المعارف او؛ فحاحات الروضات، ص ١٧٢؛ تکمله نجوم السماء، ج ١، ص ٢١؛ الأعلام زرکلی، ج ٢، ص ١٢٤؛ منتهی المقال، ص ١٠٤؛ الذريعه، ج ٣، ص ٣٣٦، ج ٢١، ص ٩٩ و ج ٢٢، ص ٣٤٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٣٨.

از سید شهرستانی نقل شده که مادامی که این دو بزرگوار در عتبات عالیات بودند هرکدام از این دو که زودتر وارد حرم می‌شد مشغول نماز می‌گردید آن دیگری که از عقب می‌رسید به او اقتدا می‌کرد. و جناب سید صدر الدین عادت داشت که بعد از نماز مغرب و صبح، صد مرتبه ذکر حلقه را می‌گفت، و هرگاه با سید جعفر اقتدا می‌کرد ذکر حوقله نماز مغرب را ترک می‌کرد به جهت درک نماز عشاء به جماعت کردن در عقب سر او.

و از مصنّفات اوست مناہج المعارف در اصول دین، و کتابی در زکات، و رساله‌ای در حج، و مصباح مختصر در ادعیه نادره معتبره، و شرح دعای سحر، و منظومه میمیه خالی از همزه و الف، که سه هزار بیت است در حکم و آداب شرعی و غیر ذلک. و خطّ او نیکو بوده و در سنه ۱۱۵۸ در یکی از قرای جرفادقان وفات کرد و در پشت قریه در کنار راه به خاک رفت. در تاریخ او گفته شده:

سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم گفت: دانای ادب عالم ربّانی رفت

و إني رأيت نسخة من الحواشي الفسوية على الحواشي السلفية بخط هذا السيد الجليل و في آخرها ما هذا لفظه: و كان كتابته في ساعات الفرصة و الفراغ من الزيارة في الغرى السرى النجف الأشرف - على مشرفه صنوف الصلوات و ألوف التسليمات و التحيات - في سفر القفول من الحج و الزيارة و الوصول إلى تلك البلدة الطيبة غب النهب و الغارة على هيئة يوم الولادة - رزقنا الله سبحانه - بكرمه بعد الوصول إلى داري و عيالي العود إلى حرمه و الفوز بسعادة الحج و الزيارة و التوفيق لكلّ طاعة و عبادة. إنّه قريب مجيب و اتفق الفراغ من كتابته قبيل الظهر يوم الجمعة الثالث من ذي الحجة من سنة ۱۱۵۴.

ص: ۱۳۵

جعفر بن خضر الجناحي النجفي^{۴۰۳}

علم الأعلام و سيف الإسلام، حرّيت طريق التحقيق و التدقيق، مالك أزمّة الفضل بالنظر الدقيق، النقاد الخبير الشيخ الكبير، شيخ الفقهاء، صاحب كشف الغطاء^{۴۰۴} حجة الاسلام فقيه أهل البيت عليهم السلام. أحله الله في أعلى غرف دار السلام.

نسب شريفش منتهى می‌شود به مالک اشتر - عليه رضوان الله الأكبر - و قد أشار إلى ذلك، العالم النحرير الأجلّ السيد صادق الفحام^{۴۰۵} - الذي هو من العلماء الأعلام - في قصيدته^{۴۰۶} التي يرثي بها الشيخ حسين بن الشيخ خضر أبا صاحب الترجمة و هو من المجتهدين المعروفين في عصره، أولها:

^{۴۰۳} (۱). در مورد شيخ جعفر كاشف الغطاء و مراتب فضل و دانش او ر. ك: روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الكنى و الالقاب، ج ۳، ص ۱۰۱؛ اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۹۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مكارم الآثار، ج ۲، ص ۸۵۲؛ الذريعة، ج ۱، ص ۹۸ و ۲۹۴، ج ۲، ص ۱۳۳ و ج ۷، ص ۳۷؛ مستدرک الوسائل، ص ۳۹۸؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ماضي النجف و حاضرها، ص ۱۳۱؛ لباب الالقاب، ص ۲۲؛ وحيد بهبهاني، ص ۲۴۶؛ العباقيات العنبرية في الطبقات الجعفرية، ج ۳.

^{۴۰۴} (۲). كتاب كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء به وسيله دفتر تبليغات اسلامي تحقيق و منتشر شده است.

إلی أن قال رحمه الله:

یا منتمی فخرا إلی (مالک)^{۴۰۷})

ما مالکی إلیک فی المعنیین

والد ماجدش از فقها و زهاد معروفین بوده به نحوی که علمای عصرش ازدحام می‌کردند در حضور به نماز جماعت او. و شیخ اکبر در کشف الغطاء در مبحث تشهد فرموده که، حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب دیدم امر فرمود مرا که، اضافه کنم بر «و تقبل شفاعته فی أمته و ارفع درجته» کلمه «و قرب وسیلته» را. پس فرموده: و بود والد که مداومت داشت بر آن در تشهد وسط و من این کلمه را آهسته می‌خواندم برای آن که مردم توهم نکنند ورود آن را و من قاصدم که آن از احسن دعاهاست^{۴۰۸}.

(۱). در مورد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مراتب فضل و دانش او ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۸۵۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹۸ و ۲۹۴، ج ۲، ص ۱۳۳ و ج ۷، ص ۳۷؛ مستدرک الوسائل، ص ۳۹۸؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ماضی النجف و حاضرها، ص ۱۳۱؛ لباب الالقاب، ص ۲۲؛ وحید بهبهانی، ص ۲۴۶؛ العبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، ج ۳.

(۲). کتاب کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء به وسیله دفتر تبلیغات اسلامی تحقیق و منتشر شده است.

(۳). فقیه، مورخ و شاعر (۱۱۲۵-۱۲۰۴ ه.).

(۴). این قصیده در العبقات العنبریه ص ۴۰-۴۱ چاپ شده است.

(۵). منظور مالک اشتر رحمه الله است.

(۶). کشف الغطاء، ج ۳، ص ۲۱۸.

^{۴۰۵} (۳). فقیه، مورخ و شاعر (۱۱۲۵-۱۲۰۴ ه.).

^{۴۰۶} (۴). این قصیده در العبقات العنبریه ص ۴۰-۴۱ چاپ شده است.

^{۴۰۷} (۵). منظور مالک اشتر رحمه الله است.

^{۴۰۸} (۶). کشف الغطاء، ج ۳، ص ۲۱۸.

و قال في رسالته التي ألفها في الرد على الميرزا محمد الأخباري في عدّ شواهد نقص عقله، ثالثها: إنك أتيت بالعجب حيث نسبت إلى بنى أمية شخصا من أهل عراق العرب و قد علم الناس أن عراق العرب محل بنى العباس و من كان فيه من بنى أمية فرّوا منه و لم يبق منهم أحد و لم يعرف أحد من أهل العراق من أهل الصحارى و البلدان بهذا النسب، و إنما ذكر أنهم صاروا فرقتين: هربت إحداهما إلى بعض سواحل البحر و الأخرى إلى الهند و ألحقوا أنفسهم ببني هاشم خوفا، و لما كان للهند طريقان: أحدهما: على البحر. و الآخر على البر، فيحتمل - و الله اعلم - أن البريين ذهب منهم جمع على طريق نيشابور فبقوا فيها مختفين مدة ثم ذهبوا إلى هند فصاروا هنديين نيشابوريين، فجنا بكم أقرب إلى هذا النسب، و الآثار تدل على ذلك، فإن الأوائل ناصبوا مع من قرنوا مع الكتاب و خزنة الحكمة و فصل الخطاب و أنت لما لم تدرك الأئمة طعنت بسهمك النواب، ثم جناحيه من أدنى القرى و أهلها من أفقر الناس فكيف عرفت أصلهم و ما ظهر اسم جناحيه إلّا بظهور والدي حيث خرج منها إلى النجف و اشتغل بتحصيل العلم و عرف بالصلاح و التقوى و الفضيلة، و كان الفضلاء و الصلحاء يتزاحمون على الصلاة خلفه و السيد السند الواحد الأوحى واحد عصره و فريد دهره، العابد الزاهد و الراكع الساجد، العالم العامل و الفاضل الكامل، المرحوم المبرور، مولانا السيد هاشم رحمه الله قال في حقه: من أراد أن ينظر إلى وجه من وجوه أهل الجنة فلينظر إلى وجه شيخ خضر. و لما حضرت السيد الوفاة أوصى أن يقف على غسله و كانت الكرامات تنسب إليه، و جميع العلماء مطلعون على حاله و نسب إليه ملاقاته صاحب الأمر - روى له الفداء - أو الخضر أو هما معا عليهما السلام و إنه فتحت له باب سيد الشهداء و سائر الأئمة عليهما السلام و الله سبحانه و تعالى أعلم بالحقائق.

و بالجملة: شيخ أكبر از آیات عجيبه الهيّه است كه زبان از وصفش عاجز است و كتاب كشف الغطاء^{۴۰۹} را در سفر تأليف كرده و نقل شده، كه كتاب فقهى غير از قواعد علّامه رحمه الله نزد او نبوده و اين كتاب شريف خير مى دهد از كثرات احاطه و طول باع آن بزرگوار؛ آن كه در چه مرتبه از علم و چه درجه از فهم بوده. گویند كه، آن جناب

(۱). خرج منه الاصولان و الفقه الى آخر الجهاد. و له ايضا رسالة سمّاها بكشف الغطاء عن معايب ميرزا محمد عدو العلماء (منه رحمه الله).

مى فرموده كه، اگر كتب فقهيه را همه را بشويند من از حفظ از طهارت تا ديات را مى نويسم!

شيخ محدث استاد از استاد خود، مرحوم حاج شيخ عبد الحسين شيخ العراقين - رضوان الله عليهما - نقل كرده كه من به شيخ خود، صاحب جواهر الكلام، عرض كردم كه براى چه كشف الغطاء را شرح فرموديد و اداى حق مؤلف آن را - كه استاد شما بود - نموديد و حال آن كه آن كتاب به جهت اشتمالش بر مطالب عويصه و عبارات مشكله محتاج بود به شرح؟ فرمود: يا

^{۴۰۹} (۱). خرج منه الاصولان و الفقه الى آخر الجهاد. و له ايضا رسالة سمّاها بكشف الغطاء عن معايب ميرزا محمد عدو العلماء (منه رحمه الله).

ولدی، أنا عجزان من أناوات الشيخ؛ یعنی من قدرت ندارم بر استنباط مدارک فروع در آن کتاب که فرموده او کذا و کذا و هکذا^{۴۱۰}.

و نیز از مصنفات آن جناب است شرحی بر بعض ابواب مکاسب قواعد علامه، و کتابی کبیر در طهارت، و رساله عملیه در طهارت و صلات موسوم ببعثة الطالب و رساله‌ای در مناسک حج، و العقائد الجعفریة، و الحق المبین فی الرد علی الأخباریین و رساله لطیفه در طعن میرزا محمد بن عبد النبی نیشابوری اخباری.

شیخ مرحوم محدث نوری فرموده که، اگر کسی تأمل کند در مواظبت شیخ اکبر بر سنن و آداب و مناجات آن جناب در اسحار و گریستن و تذلل او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس خویش که می‌گفت: تو جعیر بودی، پس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی، پس شیخ عراق گشتی، پس رئیس اسلام شدی؛ یعنی فراموش مکن اوایل خود را، هر آینه خواهد یافت او را که او از همان کسانی است که امیر المؤمنین علیه السلام وصف ایشان را فرموده برای احنف بن قیس. پس شیخ مرحوم بیان کرده که، آن جناب را خداوند مهابت عظیم و مقبولیت نزد کافه مردم عنایت فرموده بود از پادشاهان و تجار و رعیت و با این حال از برای اعانت فقرا و ضعفا و مؤمنین بذل جاه می‌فرمود و برای اطعام مساکین کوشش‌ها می‌نمود. و در این باب حکایاتی از ایشان نقل شده که اگر جمع شود یک رساله نافع خواهد شد.

و از جمله آن حکایات که شایسته است ذکر شود آن است که، ثقه عدل صفی، جناب سید مرتضی نجفی که در اوایل عمر خود، شیخ اکبر را درک نموده نقل فرموده

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۱۷.

ص: ۱۳۸

که، روزی شیخ برای نماز ظهر دیر کرد از آمدن به مسجد مردمان که منتظر شیخ بودند مأیوس شدند از آمدنش پس هر کدام مشغول به نماز شدند و نماز را فرادی به جای آوردند که ناگاه شیخ داخل مسجد شد. چون ایشان را دید که فرادی نماز می‌خوانند توییح و سرزنش کرد ایشان را و فرمود: آیا در میان شما نبود یک نفری که وثوق به او داشته باشید که اقتدا به او بنمایید. در این حال نظرش افتاد بر شخصی از تجار، که مردی صالح و معروف به وثاقت و دیانت بود که مشغول به نماز است پهلوی یکی از ستون‌های مسجد. شیخ تشریف برد پشت سر او ایستاد و به او اقتدا کرد مردم نیز تماما به آن تاجر اقتدا کردند، آن مرد چون فهمید که شیخ و تمام مردم به او اقتدا کرده‌اند خجالت کشید و مضطرب شد و نمی‌توانست نیز نماز را قطع نماید و بسیار مضطرب و پریشان شد به جهت آن‌که امامت نکرده بود و به علاوه مانند شیخ اکبر و آن صفوف از جماعت به او اقتدا کرده بودند به هر نحوی بود نماز را تمام کرد، اما به نحوی که از کثرت خجالت عرق از اطراف او جاری شده بود. چون نماز را تمام کرد از جای خود برخاست و به شیخ عرض کرد که، شما مرا کشتید به این نمازی که پشت سر من

^{۴۱۰} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۱۷.

خواندید. شیخ او را نشانید و فرمود: برخیز نماز عصر را بخوان. عرضه داشت. مرا چه به امامت؟ فرمود: باید نماز عصر را هم بخوانی. آن مرد تضرع بسیار کرد که مرا از این کار عفو فرمایید. من قدرت این کار را ندارم. شیخ فرمود: یا باید نماز عصر را به جای آوری یا آن که دو بیست شامی برای فقرا حاضر نمایی (شامی پولی بوده قریب به دو هزار دینار). عرض کرد که، می‌دهم. فرمود: الآن حاضر کن. آن مرد دو بیست شامی را حاضر کرد. شیخ مرحوم، آن پول‌ها را در مسجد بر فقرا قسمت کرد.

پس در محراب ایستاد و نماز عصر را به جای آورد^{۴۱۱}. انتهى.

و در بعض مؤلفات دیدم که در سالی شیخ را گذار به رشت افتاد. اهل آنجا خواستند نماز را با آن جناب به جماعت گذارند مساجد موجوده در شهر کم وسعت و وفا به جمعیت نمی نمود؛ لاجرم در میدانی که دارند اجتماع کردند و با شیخ نماز جماعت خواندند. پس از نماز از آن بزرگوار خواهش نمودند که موعظه بفرمایید

(۱). همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

ص: ۱۳۹

شیخ فرمود: من فارسی را خوب نمی‌دانم، پس اصرار کردند. جناب شیخ بر منبر بر آمد و فرمود: ایها الناس، شما همه می‌میرید و شیخ هم می‌میرد، پس فکر روز پسین نمایید. ایها الناس، رشت شما مثل بهشت است؛ چه در بهشت قصور است، و در شهر رشت نیز قصور عالیه و بوستان‌هایی است که دارای نهرهاست، و در بهشت حور العین است که در نهایت حسن و جماند، زنان رشت نیز مانند حور العین باشند در کمال و جاهت، و در بهشت غلمان باشند هم‌چنین است در رشت، و در بهشت تکلیف از نماز و روزه و سایر عبادات برداشته است، هم‌چنین است در رشت که نماز و روزه و عبادات دیگر بالکلیه برداشته شده است! (و این تعریضی بود از شیخ بر اهل رشت در عدم مواظبت ایشان به فرایض و واجبات الهیه و ارتکاب ایشان، محرمات و مناهی را). پس نگاه فرمود در پای منبر یکی از ذاکرین را دید. به او فرمود که: برخیز ذکر مصیبت کن. پس از منبر فرود آمد.

و چون ائمه جماعات رشت نوافل به جای نمی‌آوردند این مطلب به شیخ عرض شد. شیخ فرمود: هر که نماز نافله نکند به او اقتدا نکنید. پس ائمه جماعت که این سخن را شنیدند همگی بنای نماز نافله گذاشتند.

و کراماتی از شیخ اکبر نقل شده^{۴۱۲} از جمله آن که شخصی بود در لاهیجان که به درد چشم مبتلا بود و چندسال درد چشمش طول کشیده بود و از معالجه اطبا بهبودی برای او حاصل نشده بود. چون شیخ به لاهیجان تشریف برد آن شخص خدمت

^{۴۱۱} (۱). همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

^{۴۱۲} (۱). ر. ک: العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، ص ۴۵.

جناب شیخ شرفیاب گشت و از آن جناب دعایی خواست برای درد چشم خود. شیخ آب دهان مبارک خود بر چشم او مالید و دعا کرد. چشم او شفا یافت و دیگر درد چشم ندید.

و نقل شده که، طریقه شیخ این بود که مکرر در میان صفوف جماعت دامن خود را پهن می‌کرد و از مردم درهم و دینار برای فقرا می‌گرفت و به ایشان می‌داد و چون به مجلس ظلمه یا تجار، که ذمه ایشان مشغول به حقوق بوده میهمان می‌شد بعد از چیدن خوان طعام می‌فرمود که: آن اطعمه را قیمت می‌کردند. پس آن را به صاحب‌خانه

(۱). ر. ک: العباة العنبرية فی الطبقات الجعفرية، ص ۴۵.

ص: ۱۴۰

می‌فروخت و عوض آن را بازیافت می‌کرد. آن وقت اذن می‌داد که حاضرین غذا را صرف نمایند و آن وجه را که می‌گرفت به فقراء بذل می‌فرمود.

گویند: روزی در اصفهان وجهی به فقراء قسمت نمود. پس از اتمام آن به نماز ایستاد. یکی از سادات فقیر خبردار شد و بین دو نماز وارد شد و به شیخ گفت که مال جدّم [خمس] را به من بازده. فرمود که، تو دیر آمدی و اکنون دیگر چیزی باقی نمانده که به تو بدهم. سید در غضب شد و آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ افکند؛ شیخ از محراب برخاست دامن خود را گرفت و در میان صفوف گردش کرد و فرمود: هرکه ریش شیخ را دوست دارد به سید اعانت کند. پس مردم دامن شیخ را پر از پول سرخ و سفید کردند. شیخ آنها را به آن سید داد. پس از آن به نماز عصر ایستاد و امثال این حکایات از آن بزرگوار بسیار است. جزاه الله عن الإسلام و المسلمین خیر الجزاء.

در ماه رجب سنه هزار و دویست^{۴۱۳} و هشت یا هفت از دنیا رحلت فرمود. قبر شریفش در نجف اشرف با قبه عالیه در محله عماره، مشهور و مزار کافه مردم است، و اولاد و احفاد آن بزرگوار تمامی علما و فقها می‌باشند و منسوبین به آن جناب هرکدام شمی از فقاها دارند.

گویند که، آن بزرگوار در تحت میزاب در حق اعقاب خویش دعا کرده و رتبه علم و اجتهاد برای ایشان خواسته. و هم گویند که، شیخ مرحوم وصیت فرموده بود که هر شب مقدار معینی طعام طبخ کنند و اولاد و احفادش در آن جا جمع شوند و به مذاکره فقه و مقدمات آن تا به مقدار دو ساعت با یکدیگر مذاکره کنند.

و از برای آن جناب است قصیده‌ای در مرثیه شیخ خود، ناموس دهر نایب امام عصر، علّامه طباطبائی رحمه الله^{۴۱۴}.

^{۴۱۳} (۱). آیه الله لاجوردی نوشته‌اند: فیه سقط و هو «بیست». و یک هزار و دویست و بیست و هشت صحیح است و در مقبره‌اش هم همین است.

^{۴۱۴} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۱۹ بخشی از آن را نقل کرده است.

قال في «ضا» في ترجمة هذا الشيخ الأكبر: و من صفاته المرضية أنه رحمه الله كان شديد

(١). آية الله لاجوردی نوشته‌اند: فيه سقط و هو «بيست». و يك هزار و دويست و بيست و هشت صحيح است و در مقبره اش هم همين است.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١١٩ بخشی از آن را نقل کرده است.

ص: ١٤١

التواضع و الخفض و اللين و فاقد التجبر و الكبر على المؤمنين مع ما فيه من الصولة و الوقار و الهيبة و الاقتدار فلم يكن يمتاز في ظاهر هيئته عن واحد من الأعراب، و يرتعد من كمال هيئته فرائض أولى الألباب و كان أبيض الرأس و اللحية في أزمته مشيبه، كبير الجنة، رفيع الهمة، سمحا شجاعا قويا في دينه و بصيرا في أمره - إلى ان قال - و نقل: أنه رحمه الله كان في مبادئ أمره ذا عيلة شديدة في مسغبة و مسكنة ذات مرتبة، فرأى أن يوجر نفسه من بعضهم لإتمام ثلاثين سنة من العبادة يستغنى بأجرتها عن مؤونة زمان التحصيل. و كان غالب تلمذه على الشيخ محمد مهدي الفتوني العاملي الفقيه العلام، و على السيد صادق بن الفحام و الشيخ محمد تقى الدورقى من فقهاء النجف - على مشرفها السلام - ثم على شيخ مشايخنا المحقق المروج الآقا محمد باقر في أرض الحائر الطاهر، و له الرواية أيضا عنهم و كذا عن بحر العلوم سيّدنا المهدي صاحب الدرّة - أجزل الله تعالى برّه - و غير أولئك من المشايخ الكابرين.

و يروى عنه غالب فقهاء العصر من نحو سيدنا العلامة السميّ المرحوم صاحب مطالع الأنوار و المرحوم الحاجي صاحب الاشارات و المنهاج و المرحوم الشيخ محمد حسن صاحب جواهر الكلام و كذا صهرى نفسه على ابنتيه الأعجميتين، و هما الفقيهان الفاضلان السيّد صدر الدين الموسوى العاملي، و الشيخ محمد تقى بن عبد الرحيم الرازى، صاحب شرح المعالم الكبير المعروف و كذا أبنائة الأجلّة الكرام مشايخ الإسلام و الفقهاء الأعلام، و هم الشيخ الفقيه الأكبر الأفرح موسى بن جعفر و كان خلّاقا للفقه بصيرا بقوانينه لم يبصر بنظيره الأيام، و كان أبوه يقدّمه في الفقه على من عدا المحقق و الشهيد المرحومين، و له شرح رسالة أبيه من أول الطهارة إلى آخر الصلاة في مجلدين. و قد توفى في حدود سنة اثنتين أو ثلاث و أربعين و مائتين^{٤١٥}. و ولده الآخر المسلم أيضا فقهه المسمّى بالشيخ علىّ صاحب كتاب الخيارات، المبسوط الكبير و بعض مسائل البيوع و مات هو في أواسط حدود الأربعين^{٤١٦} بالحائر المقدّس ثمّ نقل نعشه الشريف على أكتاف الخلايق إلى النجف الأشرف و دفن بقرب من أخيه و والده المرحومين. ثم ولده الآخر الأصغر منهما سنّا و الأقرب من

(١). آية الله لاجوردی نوشته‌اند: بل احدى و اربعين و مائتين بعد الالف، كما رقم بمقبرته.

^{٤١٥} (١). آية الله لاجوردی نوشته‌اند: بل احدى و اربعين و مائتين بعد الالف، كما رقم بمقبرته.

^{٤١٦} (٢). آية الله لاجوردی نوشته‌اند: بل مات في سنة ١٢٥٢، كما رقم بأعلى مقبرته.

(۲). آیه الله لاجوردی نوشته‌اند: بل مات فی سنة ۱۲۵۲، كما رقم بأعلى مقبرته.

ص: ۱۴۲

سائر الفقهاء إليهما فضلا و فقها و فهما و ذهنا و هو المسمى ب «الشيخ حسن»^{۴۱۷} و قد انتهت رئاسة الفقهاء في زماننا هذا إلى سميّه الآتی ترجمته - ان شاء الله تعالى - و إليه شدّ الله تعالى يمين وجودهما أزر الدين و أقرّ ببقاء مجدهما و عزّهما عينيه، و أبد الله في بيتهم المبارك نشر الأحكام و هداية الخاص و العام إلى يوم الدين^{۴۱۸}.

جعفر بن عبد الله بن إبراهيم الحويزي، الكمرئي، الأصفهاني^{۴۱۹}

شيخ اجل اعظم اعلم، عظيم الشأن، رفيع المنزله، عارف به اخبار و تفسير و فقه و اصول و كلام و حكمت و عربيت، جامع جميع کمالات، قاضي و شيخ الاسلام اصفهان، داماد محقق خوانساری رحمه الله. جلالتش زياده از آن است که ذکر شود. منصب قضاوت و شيخ الاسلامی اصفهان بعد از وفات علّامه مجلسی رحمه الله به این شيخ منتقل گردید و در جمادی الثانيه سنه ۱۱۱۵، محمود آقا تاجر به قصد حج حرکت کرد و با او بود شباک حرم مطهر کاظمین علیهما السلام و از اهل حرم سلطان و اعیان دولت قریب ده هزار نفر با او حرکت کردند که سه هزار نفر ایشان قصد حج داشتند و محمود آقا پول بسیار هم برداشته بود برای تعمیر مشهد حسینی - علی ساکنه السلام - و جناب شيخ نیز به قصد مکّه حرکت فرمود در کرمانشاهان مریض شد و در کاظمین برای ایشان بهبودی حاصل شد دوباره مرض عود کرد و ناخوش بود تا به کربلا وارد شد و از کربلا به نجف حرکت کرد، دو فرسخ به نجف مانده بود که داعی حق را لیبیک گفت. عالم جلیل ملا محمد سراب که او نیز در جمله قافله بود به تجهیز ایشان پرداخت و آن مرحوم را در جوار قبر امیر المؤمنین علیه السلام در نزدیکی قبر علّامه حلّی رحمه الله دفن نمودند، و تلمیذ او

(۱). شرح حال او در صفحه ۹۷ همین کتاب آمده است.

(۲). روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲.

(۳). در مورد شيخ جعفر قاضي ر. ک: روضات الجنّات، ج ۲، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۱۴۰؛ الذریعه، ج ۶، ص ۹۲ و ج ۱۰، ص ۶؛ فهرست مشترک، ص ۹۴۴؛

^{۴۱۷} (۱). شرح حال او در صفحه ۹۷ همین کتاب آمده است.

^{۴۱۸} (۲). روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲.

^{۴۱۹} (۳). در مورد شيخ جعفر قاضي ر. ک: روضات الجنّات، ج ۲، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۱۴۰؛ الذریعه، ج ۶، ص ۹۲ و ج ۱۰، ص ۶؛ فهرست مشترک، ص ۹۴۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «قوام الدین»، ص ۷۹؛ تاریخ حزین، ص ۶۱؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۳؛ زندگی‌نامه علّامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۸۸ و ج ۲، ص ۲۱؛ تلامذة العلّامة المجلسی؛ اصفهان (از عصر صفویه تا دوران معاصر)، ص ۱۷۰؛ وقایع السنین، ص ۵۵۳؛ الکواکب المنتثرة، ص ۱۹؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۳؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۷۵؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۹۳.

لغت‌نامه دهخدا، «قوام‌الدین»، ص ۷۹؛ تاریخ حزین، ص ۶۱؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۳؛ زندگی‌نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۸۸ و ج ۲، ص ۲۱؛ تلامذة العلامة المجلسی؛ اصفهان (از عصر صفویه تا دوران معاصر)، ص ۱۷۰؛ وقایع‌السنین، ص ۵۵۳؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱۹؛ الاجازة الکبيرة، ص ۴۳؛ طرائف‌المقال، ج ۱، ص ۷۵؛ ریاض‌الجنة، ج ۲، ص ۲۹۳.

ص: ۱۴۳

میرزا قوام‌الدین محمد‌الحسینی القزوینی قصیده‌ای در مرثیه او گفته و آن مرثیه در «ضا» مسطور است و در تاریخ وفات سروده:

تاریخ ماقد دها «ناغاب نجم هدی»
فالله یهدی بباقی نوره الأما^{۴۲۰}

و حکایت شده که چون آن مرحوم عازم سفر حج شد در مسجد جامع منبر رفت و موعظه کرد و از جمله کلمات ایشان آن بود که فرمود: ایها الناس، من حکم ندادم برای کسی مگر آن‌که قطع کردم و یقین دانستم که حکم خدا در مقام او چنان بود. من خلاف حق حکم ندادم لکن هرگاه کسی در واقع حق با او بوده و به حسب ظاهر اثبات نشده و حکم برخلاف حق او داده‌ام از من راضی شود و مرا حلال نماید.

و بالجمله: جلالت شأنش بسیار است، و فاضل خبیر ماهر در رجال جناب حاجی محمد بن علی اردبیلی صاحب جامع الروات و رافع الاشتباهات ستایش بسیار از او نموده و فرموده که، او استاد ماست و در جمیع علوم به او استناد ماست^{۴۲۱}.
انتهی.

و این شیخ از جناب محمد تقی مجلسی رحمه الله روایت می‌کند، و غالب تلمذش بر محقق سبزواری و محقق خوانساری بوده و حواشی و تعلیقات بسیار بر کتب علما نوشته از جمله، تعلیقه اوست بر شرح لمعه، و حواشی اوست بر کفایه استادش و از تصانیف اوست رساله فارسیه در اصول دین و ذخائر‌العقبی در تعقیبات که به اشاره شاه سلطان حسین نوشته و رساله‌ای در حکم ولایت وصی بر نکاح صغیرین.

جعفر بن علی بن عبد‌العالی المیسی^{۴۲۲}

عالم محقق. شریک بوده با شهید ثانی در درس و اجازه از پدرش.

جعفر بن علی بن عبد‌الله الجعفری‌الدیبسی^{۴۲۳}

^{۴۲۰} (۱). روضات‌الجنات، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶.

^{۴۲۱} (۲). جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۱۵۳.

^{۴۲۲} (۳). امل‌الآمل، ج ۱، ص ۴۵.

نزیل دهستان. فقیه فاضل، و کان یتحنف و یفتی علی مذهب اَبی حنیفه^{۴۲۴} تقیة. (م).

-
- (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶.
 - (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۳.
 - (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۵.
 - (۴). همان، ج ۲، ص ۵۲.
 - (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۸، (فهرست منتجب الدین).

ص: ۱۴۴

جعفر بن کمال الدین البحرانی^{۴۲۵}

عالم فاضل جلیل القدر، محدث مفسر. همان است که با شیخ محدث فاضل فقیه صالح بن عبد الکریم بحرانی دوستی و صداقت داشتند، در مبادی امر به جهت تنگی معاش به شیراز سفر کردند و مدتی در شیراز بودند بعد بنا گذاشتند که یکی به هند سفر کند و دیگری در بلاد عجم بماند. جناب شیخ جعفر به هندوستان مهاجرت فرمود و متصل شد به خدمت سلطان عبد الله قطب شاه و در حیدرآباد متوطن شد و مرجع ملت و دولت گردید و نعم ما قیل:

ما أحسن الدین و الدنيا إذا اجتماعا و أقبح الکفر و الإفلاس بالرجل

و در سنه ۱۰۸۸ وفات کرد. و از برای اوست مصنفات و تعلیقاتی بر کتب تفسیر و حدیث و علوم عربیه و غیرها و از جمله آنهاست، کتاب لباب او که برای تلمیذ خود، جناب سید علیخان ارسال نموده. «ح مل» فرموده که، شیخ جعفر بن کمال [الدین] بحرانی فاضل و عالم و صالح و ماهر و معاصر با من است. دیدم او را به مکه و در حیدرآباد وفات کرد رحمه الله.

جعفر بن محمد بن أحمد بن العباس الدوریستی^{۴۲۶}

^{۴۲۳} (۴) همان، ج ۲، ص ۵۲.

^{۴۲۴} (۵) بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۸، (فهرست منتجب الدین).

^{۴۲۵} (۱) امل الآمل، ج ۲، ص ۵۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۰۹؛ روضات، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نجوم السماء، ص ۸۶؛ ریاض الجنة، ج ۲، ص ۲۷۴؛ سلافة العصر، چاپ مصر، ص ۵۱۵؛ لؤلؤة البحرین، ص ۷۰؛ کشکول بحرانی، ج ۲، ص ۲۷۳ و ج ۳، ص ۱۰؛ مصفی المقال، ص ۱۰۸؛ با گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۱۹۸.

عالم جلیل، ابو عبد الله ثقه عظیم الشان از خانواده فقه و فضل است. از شیخ

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۰۹؛ روضات، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نجوم السماء، ص ۸۶؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۷۴؛ سلافة العصر، چاپ مصر، ص ۵۱۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۷۰؛ کشکول بحرانی، ج ۲، ص ۲۷۳ و ج ۳، ص ۱۰؛ مصفی المقال، ص ۱۰۸؛ با گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۱۹۸.

(۲). الدوریستی نسبة إلى قرية دوریست التي هی علی فرسخین من الری، و یقال فی هذا الزمان درشت - بالشین المعجمة - كما عن مجالس المؤمنین (منه رحمه الله).

در مورد دوریستی ر. ک: امل الآمل؛ ج ۲، ص ۵۳؛ رجال طوسی، ص ۴۵۹؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الکنی الالقاب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۴۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۱۸، ص ۹۵ و ج ۲۵، ص ۳۰۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۳ و ۱۲۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴۳؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۸۹.

ص: ۱۴۵

عبد الجلیل قزوینی نقل است که فرموده: این شیخ مشهور بود در جمیع فنون و کثیر الروایة، و از اکابر طایفه علمای امامیه و به غایت معظم بود، حتی آنکه نظام الملک وزیر در هر دو هفته یک دفعه از ری حرکت می کرد و می رفت به دوریست - که دو فرسخی ری است - برای آنکه از برکات انفاسش استفاده نماید. و هو من بیت جلیل تحلوا بحلیتی العلم و الإمامة عن قدیم الزمان^{۴۲۷}.

^{۴۲۶} (۲). الدوریستی نسبة إلى قرية دوریست التي هی علی فرسخین من الری، و یقال فی هذا الزمان درشت - بالشین المعجمة - كما عن مجالس المؤمنین (منه رحمه الله).

در مورد دوریستی ر. ک: امل الآمل؛ ج ۲، ص ۵۳؛ رجال طوسی، ص ۴۵۹؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الکنی الالقاب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۴۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۱۸، ص ۹۵ و ج ۲۵، ص ۳۰۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۳ و ۱۲۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴۳؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۸۹.

^{۴۲۷} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ کتاب نقض، ص ۴۰، ۱۴۵، ۲۱۰.

و این شیخ جلیل، معاصر است با شیخ طوسی، و شیخ در رجال او را ذکر فرموده و توثیق نموده او را، و از برای اوست مصنفاتی در عبادات و اعتقادات و یوم و لیل و رد بر زیدیه و غیرها. و روایت می‌کند از والد خویش و از شیخین و سیدین و ابن عیاش^{۴۲۸}.

قاضی نور الله - نور الله مرقد - در ترجمه او گفته: [نسب] جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد الدوریستی الرازی - رحمهم الله تعالی - با حذیفه بن الیمان^{۴۲۹} - که از اکابر و اختیار صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است - منتهی می‌شود. آن‌گاه کلام شیخ عبد الجلیل را نقل کرده، و در ترجمه شیخ صدوق فرموده: و بعضی از فواید علمیه او را که در بعضی مجالس ملک رکن الدوله واقع شده شیخ جعفر دوریستی رازی در رساله علی‌حده جمع نموده. پس صورت مجلس شیخ را از آن کتاب نقل نموده^{۴۳۰}.

فقیر گوید که، به غیر از شیخ جعفر مذکور از علمای متأخرین نیز صورت مجلس شیخ صدوق را جمع کرده چنانکه شیخنا العاملی در «مل» در ترجمه امیر موسی بن الامیر محمد اکبر الحسینی المشهدی معاصر خود، فرموده: از برای اوست رساله‌ای در زکات به فارسی و شرح مجلس ابن بابویه با رکن الدوله به فارسی.

و بدان که شیخ طبرسی از کتاب این شیخ جلیل که در رد بر زیدیه است در اعلام الوری نقل فرموده.

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ کتاب نقض، ص ۴۰، ۱۴۵، ۲۱۰.

(۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۳۷.

(۳). در ترجمه صحابی جلیل حذیفه بن یمان ر. ک: استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹۰؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۱۶۲؛ کامل، ج ۲، ص ۱۲۰؛ سفینه البحار (حذف).

(۴). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲.

^{۴۲۸} (۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۳۷.

^{۴۲۹} (۳). در ترجمه صحابی جلیل حذیفه بن یمان ر. ک: استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹۰؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۱۶۲؛ کامل، ج ۲، ص ۱۲۰؛ سفینه البحار (حذف).

^{۴۳۰} (۴). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲.

و بدان که از احفاد این شیخ بزرگوار است ظاهراً عالم جلیل القدر ابو محمد دوریستی که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ایراد فرموده^{۴۳۱} و من عین عبارت او را که در دوریست نقل کرده ذکر می‌نمایم:

قال: ينسب إليها (ای إلى الدوریست) عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر أبو محمد الدوریستی، و كان يزعم أنه من ولد حذيفة بن اليمان، صاحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أحد فقهاء الشيعة الإمامية. قدم بغداد سنة ۵۶۶ و أقام بها مدة و حدث بها عن جدّه، و محمد بن موسى بشيء من أخبار الأئمة من ولد علي رضي الله عنه و عاد إلى بلده و بلغنا أنه مات بعد سنة ۶۰۰ بیسیس^{۴۳۲}.

جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه أبو القاسم القمي^{۴۳۳}

شیخ اجل اقدم اعظم، ثقة جلیل القدر عظیم الشأن. کفایت می‌کند در جلالت آن شیخ معظم سعید که، استاد شیخ مفید است.

قال النجاشي: كان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم في الحديث و الفقه. روى عن أبيه و عن أخيه عن سعد [بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي] قال: ما سمعت من سعد إلّا أربعة أحاديث، و عليه قرأ شيخنا أبو عبد الله الفقه و منه حمل، و كل ما يوصف به الناس من جميل و [ثقة] و فقه فهو فقه [و] له كتب حسان، قرأت أكثر هذه الكتب على شيخنا أبي عبد الله (أبي المفيد) و علي الحسين بن عبيد الله (أبي الغضائري). انتهى^{۴۳۴}.

(۱). فهرست منتجب الدين، ص ۳۷ - ۳۸.

(۲). معجم البلدان با تحقیق فرید عبد العزیز الجندی، ج ۲، ص ۵۵۰ و ۵۵۱.

(۳). برای اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۱۲۳؛ رجال طوسی، ص ۴۵۸؛ امل الآمل، ص ۵۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۴؛ معالم العلماء، ص ۳۰؛ فهرست طوسی، ص ۴۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۴۶؛ الذریعه، ج ۵، ص ۱۴۰، ج ۱۴، ص ۲۵۶

^{۴۳۱} (۱). فهرست منتجب الدين، ص ۳۷ - ۳۸.

^{۴۳۲} (۲). معجم البلدان با تحقیق فرید عبد العزیز الجندی، ج ۲، ص ۵۵۰ و ۵۵۱.

^{۴۳۳} (۳). برای اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۱۲۳؛ رجال طوسی، ص ۴۵۸؛ امل الآمل، ص ۵۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۴؛ معالم العلماء، ص ۳۰؛ فهرست طوسی، ص ۴۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۴۶؛ الذریعه، ج ۵، ص ۱۴۰، ج ۱۴، ص ۲۵۶ و ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۶؛ نامه دانشوران، ج ۲، ص ۳۶۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۹۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۳۸؛ نقد الرجال، ص ۷۲؛ منهج المقال، ص ۸۵؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۵۶؛ مصفی المقال، ص ۲۲، ۶۹، ۱۰۷ و ۱۱۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۵؛ التحریر الطاوسی، ص ۶۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۳۳۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۶ - ۱۰۸، ۱۱۶ ...

^{۴۳۴} (۴). رجال النجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۲۳، رقم معرفی ۳۱۸.

و ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۶؛ نامه دانشوران، ج ۲، ص ۳۶۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۹۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۳۸؛ نقد الرجال، ص ۷۲؛ منهج المقال، ص ۸۵؛ تأسيس الشيعة، ص ۲۵۶؛ مصفى المقال، ص ۲۲، ۶۹، ۱۰۷ و ۱۱۱؛ الوافى بالوفيات، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۲۵؛ التحرير الطاوسى، ص ۶۷؛ مجالس المؤمنين، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۳۳۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۶ و ...

(۴). رجال النجاشى، چاپ جامعه مدرسين، ص ۱۲۳، رقم معرفى ۳۱۸.

ص: ۱۴۷

و بالجمله: جلالت اين شيخ بزرگوار زياده از آن است كه ذكر شود. و او خالوى مادر محمد بن احمد بن على بن الحسن بن شاذان القمى است كه صاحب صد منقبت عاميه است در حق امير المؤمنين عليه السلام و در سنه سيصد و شصت و نه يا هشت به رحمت الهى پيوست، و در بقعه مطهره كاظميه در پايين پاي امامين هماين عليهما السلام به خاك رفت، و در جنب قبر اوست قبر شيخ مفيد و ابو عبد الله حسين بن حجاج، مادح اهل البيت عليهم السلام.

و اما اين قولويه كه در قم مدفون است در قبرستان بزرگ در نزديكى بقعه على بن بابويه قمى - رضوان الله عليهما - پس او محمد بن قولويه والد اين شيخ است نه خود او، چنانكه بر بعضى اشتباه شده. و محمد بن قولويه از خييار اصحاب سعد بن عبد الله است كه اكثر ايشان ثقاتند.

و بالجمله: فرزند جليلش شيخ ابو القاسم جعفر بن قولويه همان است كه سى سال قبل از وفات خود - كه سنه ۳۳۹ باشد - به قصد حج حركت كرد براى آن كه در آن سال حجر الاسود را قرامطه مى بردند به مكه براى آن كه به جاي خود نصب كنند - و اين بعد از آن بود كه قريب زياده از بيست سال بود كه حجر را كنده بودند و به هجر برده بودند شيخ ابن قولويه به آرزوى تشرف به لقاء امام زمان عليه السلام قصد حج كرد تا مگر به خدمت آن حضرت در وقت نصب حجر الاسود مشرف شود. چون به بغداد رسيد مريض شد و نتوانست برود لاجرم نايبى گرفت و به مكه فرستاد و رقعۀ نوشت و مهر كرد به او داد و گفت: اين رقعۀ را مى دهى به آن كس كه حجر را به مكان خود نصب مى كند، و در آن نامه سؤال كرده بود از مدت عمر خود و آن كه از اين مرض مى ميرد يا خوب مى شود. آن شخص به مكه مشرف شد و روزى كه مى خواستند حجر را نصب كنند مردم جمع شده بودند قدرى پول به خدام كعبه داد كه او را نزديك ركن جاي دهند كه ببيند چه كسى حجر را نصب مى كند، گفت: هر كس كه حجر را گذاشت اضطراب كرد و افتاد. تا آن كه شخصى گندم گون نيكوروى آمد و حجر را برداشت و به جاي خود گذاشت. حجر به جاي خود مستقر گرديد. صدای مردم بلند شد. آن شخص از همان راهى كه آمده بود برگرديد. من دنبال او را گرفتم و ديده ها را به سوى

ص: ۱۴۸

او دوخته بودم و مردم را از خود به زحمت دور می‌کردم و دنبال او می‌رفتم. مردم از این حال من خیال کردند که من دیوانه شده‌ام لاجرم راه برای من می‌گشودند و من به تعجیل می‌دویدم و او به آهستگی و وقار می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم تا رسیدم به جایی که کسی نبود، آن شخص روی به من کرد و فرمود: بیاور آنچه با تست رقعه را به خدمتش دادم بدون آن‌که آن را ملاحظه فرماید فرمود: با وی بگو که خوفی از برای علّت تو نیست و سی سال دیگر خواهی مرد. پس مرا گریه روی داد و دیگر نتوانستم حرکت کنم. این بفرمود و برفت. و پس نایب جناب شیخ ابن قولویه از مکه مراجعت کرد و این خبر را به شیخ داد و چنان شد که آن حضرت خبر داده بود^{۴۳۵}.

و این شیخ را مشایخ بسیار است:

اول و دوم، والدش محمد و برادرش علی بن محمد؛

(۳) ابو الفضل محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفری کوفی معروف به «صابونی» صاحب کتاب فاخر در فقه؛

(۴) ثقة الاسلام کلینی؛

(۵) محمد بن الحسن بن الولید؛

(۶) محمد بن الحسن بن مهزیار. رضوان الله علیهم؛

(۷) خال والد اَبی غالب زراری ابو العباس محمد بن جعفر بزاز، که یکی از مشایخ شیعه و وافدین ایشان است به مدینه؛

(۸) محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری صاحب مسائلی که خدمت امام زمان - صلوات الله علیه - فرستاده و در جواب تویعات شریفه مابین سطور آمده؛

(۹) علی بن بابویه؛

(۱۰) محمد بن احمد زعفرانی؛

(۱۱) محمد بن عبد المؤمن مؤدب قمی ثقة جلیل، صاحب کتاب نوادر که در آن هفتصد (۷۰۰) حدیث است؛

(۱). الخرائج و الجرائح، ص ۱۲۶؛ کشف الغمّه، ج ۳، ۴۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۸، ۵۹ و ۲۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۶؛ مدینه المعاجز، ص ۶۱۴، رقم ۹۳.

^{۴۳۵} (۱). الخرائج و الجرائح، ص ۱۲۶؛ کشف الغمّه، ج ۳، ۴۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۸، ۵۹ و ۲۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۶؛ مدینه المعاجز، ص ۶۱۴، رقم ۹۳.

ص: ۱۴۹

(۱۲) علی بن حاتم قزوینی؛

(۱۳) علی بن محمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمار صیرفی؛

(۱۴) شیخ طایفه ابو علی محمد بن همام کاتب بغدادی مؤلف کتاب تمحیص و متولد به دعای حضرت عسکری علیه السلام؛

(۱۵) ابو محمد هارون بن موسی تلکبری، شیخ مشایخ الطائفه، عظیم القدر و الشأن، عديم النظر که جمیع مصنفات و اصول را روایت کرده؛

(۱۶) قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی، وکیل ناحیه مقدسه به همدان بعد از پدر بزرگوارش؛

(۱۷) ابو علی احمد بن ادريس بن احمد اشعری قمی، ثقة جلیل القدر که از اجله مشایخ ثقة الاسلام کلینی است إلى غیر ذلك که زیاده از سی می باشند.

و شیخ جعفر بن قولویه را تصنیفات فایقه است، مانند: کتاب مداواة الحسد، و کتاب یوم و ليله، و کتاب القضاء، و کتاب آداب الاحکام، و کتاب تاریخ الشهور و الحوادث، و کتاب النوادر، و کتاب النساء، و کتاب الزیارات و کتابهای دیگر در فقه و کتاب الزیارات ظاهرا کتاب کامل الزیاره^{۴۳۶} اوست که کتاب بسیار نفیسی است و پیوسته مرجع شیعه و از اصول معروفه است و شیخ در تهذیب و غیر او از سایر محدثین، از آن کتاب شریف نقل کرده اند.

و شایسته است که در این جا اشاره کنم به فایده مهمه ای که در «خک» اشاره به آن شده است و آن فایده این است که، معلوم باشد که حدیث شریف زایده معروف که در کامل الزیاره است از اصل کتاب نیست، بلکه بعض تلامذه مؤلف در آن جا درج کرده، و آن را به دو طریق ذکر کرده: یکی به طریق مؤلف و دیگر از شیخ خود ابو القاسم علی بن محمد بن عبدوس کوفی از مزاحم بن عبد الوارث بصری و جمع بین الروایتین کرده و خبر را ذکر نموده تا فقره «یا اخی سررت بکم» پس گفته: و قال مزاحم بن عبد الوارث فی حدیثه: فقال: یا اخی اخی سررت بکم - الخ!^{۴۳۷} و علامه

(۱). این کتاب چند ترجمه فارسی دارد.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۵۰

^{۴۳۶} (۱). این کتاب چند ترجمه فارسی دارد.

^{۴۳۷} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۸.

مجلسی رحمه الله این حدیث را در عاشر بحار^{۴۳۸} از «مل» - که کامل الزیاره باشد - نقل کرده بدون مقدمه و ذکر سند مزاحم، لهذا شخص در کلمه «و قال مزاحم بن عبد الواحد فی حدیثه» که در بین حدیث است متحیر می ماند که این کلمه چیست در سند که داخل نبود و چیزی هم بر او معلوم نخواهد شد، مگر مراجعه کند به اصل کتاب و این مطلب را بفهمد^{۴۳۹}.

جعفر بن محمد بن جعفر بن [محمد] (هبة الله) بن نماء الحلّی، نجم الدین^{۴۴۰}

شیخ عالم فقیه جلیل القدر. از فضلی اجلّه و کبرای دین و ملت، صاحب مثیر الأحران^{۴۴۱} معروف به مقتل ابن نما و کتاب شرح الثار فی احوال المختار^{۴۴۲} است.

و آن جناب و پدر و جد و جد جدش تمامی از علما و فضلا می باشند و خود او از مشایخ آیه الله علامه [حلّی] - رفع الله مقامه - است.

حکى العلامة الحلّی رحمه الله فى كشف اليقين حكاية تدل على علو منزلة هذا الشيخ و رفع منزله قال رحمه الله: و كان بالحلّة أمير، فخرج يوما إلى الصحراء، فوجد على قبة مشهد الشمس طيرا، فأرسل عليه صقرا يصطاده، فانهزم الطير منه، فتبعه حتى وقع فى دار الفقيه ابن نما، و الصقر يتبعه، حتى وقع عليه، فانسحب^{۴۴۳} رجلاه و جناحاه و عطل، فجاء بعض أتباع الأمير،

(۱). بحار الأنوار، چاپ سنگی، ج ۸، ص ۱۳.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۸.

^{۴۳۸} (۱). بحار الأنوار، چاپ سنگی، ج ۸، ص ۱۳.

^{۴۳۹} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۸.

^{۴۴۰} (۳). در مورد ابن نما ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ لغتنامه دهخدا، «ابن نما»، ص ۳۵۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۶۹ و ج ۲۳، ص ۱۹۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸ و ۳۴، ج ۱۰۴، ص ۲۹ و ج ۱۰۷، ص ۵۶، ۶۲، ۹۴ و...؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۱، ۲۲۳ و ۲۲۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۱۴؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۴۴۲؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۱۳؛ هدیة الاحباب، ص ۹۴؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۴۲۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۵۰.

^{۴۴۱} (۴). این کتاب اخیرا (۱۴۰۶ ق.) به کوشش مؤسسه امام المهدی - عجل الله تعالی فرجه - قم به چاپ رسیده است و در سال ۱۳۱۸ ق. به شکل سنگی همراه با قره العین فی أخذ ثار الحسین علیه السلام در تهران و در ۱۳۲۶ ق.

همراه با مقتل ابو مخنف و اللهوف در بمبئی و در ۱۳۶۹ ه. ق. در نجف با مقدمه عبد المولی طریحی چاپ شده است.

^{۴۴۲} (۵). علامه مجلسی آن را در بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴۶ - ۳۸۷ آورده است و جداگانه نیز با تحقیق آقای فارس حسون کریم چاپ شده است.

^{۴۴۳} (۶). در اصل: «فتشنتجت» است. ر. ک: كشف اليقين فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام با تحقیق علی آل کوثر، ص ۴۷۸.

(۳). در مورد ابن نما ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن نما» ص ۳۵۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۶۹ و ج ۲۳، ص ۱۹۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸ و ۳۴، ج ۱۰۴، ص ۲۹ و ج ۱۰۷، ص ۵۶، ۶۲، ۹۴ و...؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۱، ۲۲۳ و ۲۲۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۱۴؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۴۴۲؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۱۳؛ هدیة الاحباب، ص ۹۴؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۴۲۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۵۰.

(۴). این کتاب اخیراً (۱۴۰۶ ق.) به کوشش مؤسسه امام المهدی - عجل الله تعالی فرجه - قم به چاپ رسیده است و در سال ۱۳۱۸ ق. به شکل سنگی همراه با قره العین فی أخذ ثار الحسین علیه السلام در تهران و در ۱۳۲۶ ق.

همراه با مقتل ابو مخنف و اللهوف در بمبئی و در ۱۳۶۹ ه. ق. در نجف با مقدمه عبد المولی طریحی چاپ شده است.

(۵). علامه مجلسی آن را در بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴۶-۳۸۷ آورده است و جداگانه نیز با تحقیق آقای فارس حسون کریم چاپ شده است.

(۶). در اصل: «فتشنتجت» است. ر. ک: کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام با تحقیق علی آل کوثر، ص ۴۷۸.

ص: ۱۵۱

فوجد الصقر علی تلك الحال، فأخذه وأخبر مولاه بذلك فاستعظم هذه الحال و عرف علو منزلة المشهد فشرع فی عمارته.

جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر البحرانی^{۴۴۴}

ابو البحر، عالم فاضل، ادیب بلیغ فصیح، شاعر جلیل. روایت می‌کند از شیخ بهائی رحمه الله، و از برای اوست دیوان شعر نیکویی.

سید اجل سید علیخان در «فه»^{۴۴۵} او را به فضل و علم و ادب ستوده و اشعار بسیار از او نقل کرده. و قال بعد مدحه بکلمات رائقة: قد وقفت علی فرائده التي لمعت، فرأيت ما لا عين رأوت و لا أذن سمعت و كان قد دخل الديار العجمية فقطن منها بفارس، و لم يزل بها و هو لرياض الآداب جان و غارس، حتی اختطفته أیدی المنون، فعرس بفناء الغناء و خلد عرائس الفنون. و كانت وفاته سنة ثمان و عشرين و الف - رحمه الله تعالی - ثم نقل منه قصائد شريفة، منها قصيدته التي عرضت علی الشريف العلامة ماجد بن هاشم البحرانی رحمه الله فكتب عليها مرقظا: أجلت رائدا النظر فی ألفاظها و معانيها و أحللت صاعد الفكر فی

^{۴۴۴} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۴۱؛ انوار البدرین، ص ۲۸۸؛ انوار الربیع، ج ۲، ص ۲۵۷؛ علماء البحرين، ص ۱۳۷، ۱۸۸؛ الطلیعه،

ج ۱، ص ۱۸۶.

^{۴۴۵} (۲). سلافة العصر، ص ۵۳۴.

أركانها و مبانيها، فوجدتها قرة في عين الإبداع و مسرة في قلب الاختراع و الحق أحق بالاتباع، فالحمد لله على تجديد معالم الأدب بعد اندراسها، و تقويم راية البلاغة بعد انتكاسها^{٢٤٦} ورد غرائب الفصاحة إلى مسقط رأسها و إزالة وحشتها و إيناسها - و كتب ماجد بن هاشم البحراني.

جلال الدين الحسيني بن شرفشاه^{٢٤٧}

سيد فاضل محدث، صاحب كتاب منهج الشيعة في فضائل وصي خاتم الشريعة. از

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٥٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٤١؛ انوار البدرين، ص ٢٨٨؛ انوار الربيع، ج ٢، ص ٢٥٧؛ علماء البحرين، ص ١٣٧، ١٨٨؛ الطليعه، ج ١، ص ١٨٦.

(٢). سلافة العصر، ص ٥٣٤.

(٣). در سلافه «بعد اساسها» است.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٥٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١١٤، ج ٦، ص ٢١ و ج ٢٩، ص ٢٢١؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٢٠١ و ج ٨، ص ٥٣؛ الضياء اللامع، ص ٢٤.

ص: ١٥٢

علمای متأخرین از شهید است.

جلال الدين محمد بن أسعد الدواني^{٢٤٨}

حكيم، متكلم، فاضل، شاعر، محقق، مدقق، علامه، صاحب حاشيه قديمه و جديده بر شرح تجريد فاضل قوشچي. و دوان قريه‌ای است از قرای کازرون فارس.

^{٢٤٦} (٣). در سلافه «بعد اساسها» است.

^{٢٤٧} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٥٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١١٤، ج ٦، ص ٢١ و ج ٢٩، ص ٢٢١؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٢٠١ و ج ٨، ص ٥٣؛ الضياء اللامع، ص ٢٤.

^{٢٤٨} (١). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٣٩؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٢٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن دهم)، ص ٢٢٠؛ الاعلام، ج ٦، ص ٢٥٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٢٣٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٤٧؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٣٣٢؛ فرهنگ سخنوران، ص ١٣٢؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ٤، ص ١٣٣٥؛ لغت‌نامه دهخدا، «دواني»، ص ٢٠٩؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٠٦، ج ٥، ص ٨٢، ج ٩، ص ١٩٢ و ج ٢٥، ص ٥٧.

و نسب ملا جلال الدین مذکور منتهی می‌شود به ابو بکر. و در اوایل امرش بر مذهب تسنن بوده لکن بعد شیعی شده و رساله‌ای به فارسی نوشته موسوم به نور الهدایه و در آن تصریح شده به شیعه بودن او - چنانکه در «ضا» از فوائد رجالیه علّامه بحر العلوم نقل کرده و شعر نیکو می‌گفته و تخلص او «فانی» بوده و از اشعار اوست:

که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

مرا به تجربه معلوم گشت آخر حال

وله ایضا:

اسلام محمد است، و ایمان علی علیه السّلام

خورشید کمال است نبی، ماه ولیّ

بنگر که ز بیّنات اسماست جلی

گر بیّنه بر این سخن می‌طلبی

بدان‌که، هر حرفی از حروف تهجی یا مرکب است از دو حرف، مثل با و تا و نحو این دو، یا از سه حرف است، مثل جیم و میم و نحوهما، پس حرف اول از مرکب را «زبر» می‌گویند و باقی را «بیّنات» مثلا زبر سین «س» است که شصت است و بیّنات او «ین» است که او نیز شصت است پس بیّنات محمد (یم ایم ال) می‌باشد که مجموعش صد و سی و دو باشد. و «اسلام» نیز به حساب صد و سی و دو است و هکذا «علی» بیّناتش (ین ام ا) می‌باشد که صد دو باشد و ایمان نیز صد و دو است و از این‌جا معلوم

(۱). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۲۰؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۳۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۳۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۱۳۳۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «دوانی»، ص ۲۰۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۰۶، ج ۵، ص ۸۲، ج ۹، ص ۱۹۲ و ج ۲۵، ص ۵۷.

ص: ۱۵۳

می‌شود معنی این قطعه نیز.

عاجز بود از کنه صفاتش اوهام

الله بود یک الف و ها و دو لام

وزها و دو لام شد محمد را نام

از بیّنه الف علی را به طلب

از بیّنه اسم محمد اسلام

از بیّنه اسم علی ایمان جو

وله أيضا:

بشنو سخنی لطیف و شیرین و ملغز

آن چهار خلیفه که دیدی همه نغز

افکند سه پوست تا برون آید مغز

بادام خلافت ز پی گردش حق

إلى غير ذلك. و ما بين او و امير صدر الدين دشتكي شيرازى مباحثاتى واقع شده، و مؤلفات او در حكمت و كلام بسيار است و در حدود سنه ٩٠٢ وفات يافت.

و عندى منه رساله فى مسائل من الفنون أهداها إلى السلطان محمود و ذكر فى أولها بعض مشايخه و علل ذلك بأنهم الآباء الروحانية و هم مظاهر لإعداد الصورة الحقيقية الإنسانية من الكمالات النفسانية، و قد قال بعض الحكماء: حق الأستاذ أوكد من الوالد؛ لأنّ الوالد وسيلة فيضان صورة الانسان و الأستاذ وسيلة التحقق لحقيقة كمال الإنسان. ثمّ قال:

أول مشايخى و اساتيدى و هو الذى يحق أن ينشد فيه قوله القائل:

ما الحب إلا للحبيب الأول

هواك أول ما عرفت من الهوى

والدى و مولاي سعد الدين أسعد الصديقى الدوانى المحدث الجامع المرشدى بكاررون. الخ.

و بالجملة: قال فى مسألة الرابعة فى حدوث العالم: و نقل عن الجالينوس التردد فى الحدوث و القدم، و إنه قال فى مرضه الذى مات فيه لتلامذته: اكتبوا عنى أنى ما علمت أن العالم قديم أو حادث. و الظاهر إنه أراد الحدوث الزمانى. و من نوادر الاتفاقات إنى رأيته فى المنام كأنه برئ من مرض كان به و هو بعد فى التقاهة و كان متكئا على فراشه و سلّمت عليه فقام لى و رحبنى و كان معى سقراط الحكيم المشهور و كأنه قد التمس منى أن يقرأ علىّ كتابا فى الطب، و كان معه ذلك الكتاب. فقلت لجالينوس: إنه يريد أن يقرأ هذا الكتاب فى الطب و اللائق ان يفتتح عندكم تبركا فلم يقبل و أشار إليه أن يفتتح عندى. فسألته هل هذه الأقوال التى ينقل عنكم فى الكتب نقلها عنكم، صادق أو كاذب؟ و كان فى خاطرى مثل هذا من

ص: ١٥٤

المسائل التى ينسب عليه و غيره. فقال: بعضها صادق و بعضها كاذب.

جمال الدين بن الحسين بن جمال الخونسارى الأصفهاني^{٢٤٩}

^{٢٤٩} (١). در ترجمه آقا جمال الدين محمد خوانسارى ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٥٧؛ تعليقه امل الآمل، ص ١١٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن دوازدهم)، ص ١٤٦-١٤٨؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٢٣٨؛ تذكرة حزين، ص ٥٣؛ قصص العلماء، ص ٢٠٨؛ الذريعة، ج ٤، ص ١٢٦؛ ريحانة الادب، ج ١،

عالم محقق مدقق، حکیم متکلم، فقیه نبیه، جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشان، صاحب تصانیف رایقه که از ملاحظه آنها معلوم شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفای ذهن او، خصوص در فهم ظواهر احادیث و تراجم. چنانکه ظاهر می‌شود از ترجمه او بر مفتاح الفلاح و تعلیقات او بر آن کتاب و مزارى^{۴۵۰} که به جهت شاه سلطان حسین تألیف کرده هنگام توجه به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و توضیح او بر الفاظ زیارات، و آن نسخه کوچکی است که نزد شیخ خود تقه الاسلام آقای حاج میرزا حسین نوری رحمه الله می‌دیدم که هنگامی که از نجف اشرف به کربلا مشرف می‌گشت با خود برمی‌داشت. و نیز آقا جمال الدین مرحوم ترجمه کرده کتاب الله مجید و صحیفه سجادیه را و شرح کرده به فارسی غرر و درر آمدی را و حواشی و تعلیقات نوشته بر تهذیب و فقیه و معالم و شرح لمعه و شرح شرائع و شرح مختصر الاصول و شفاء و شرح اشارات و غیرها و رساله‌ای به فارسی در اصول دین تصنیف کرده.

و بالجمله: والدهاش خواهر محقق سبزواری صاحب ذخیره است، و والدش محقق خونساری. متولد شد در حجر علم، و تربیت شد در کنف فضل و خط شریفش را من زیارت کردم بسیار شیرین و جید بود و در آخر آن، اسم شریف خود را نوشته بود: «جمال الدین محمد بن الحسین الخونساری» و خاتم^{۴۵۱} شریفش نیز بر آن نقش

(۱). در ترجمه آقا جمال الدین محمد خوانساری ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۵۷؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۱۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۱۴۶-۱۴۸؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۳۸؛ تذکره حزین، ص ۵۳؛ قصص العلماء، ص ۲۰۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۲۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۵۴؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان (از عصر صفویه تا دوران معاصر) ص ۱۷۱؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه، ص ۳۱؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲؛ روضات الجنات، ص ۱۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سوانح عمری، ص ۲۷؛ نجوم السماء، ص ۱۹۱؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۲؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۷۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۳۱۱ و مقدمه آثار او.

(۲). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی - حفظه الله و رعاہ - منتشر شده است.

(۳). مهر.

ص: ۱۵۵

ص ۵۴؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان (از عصر صفویه تا دوران معاصر) ص ۱۷۱؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه، ص ۳۱؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲؛ روضات الجنات، ص ۱۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سوانح عمری، ص ۲۷؛ نجوم السماء، ص ۱۹۱؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۲؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۷۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۳۱۱ و مقدمه آثار او.

^{۴۵۰} (۲). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی - حفظه الله و رعاہ - منتشر شده است.

^{۴۵۱} (۳). مهر.

بود به این عبارت: «یا من له العزّة و الجمال».

وفاتش در ۲۶ رمضان سنه ۱۲۲۵ در اصفهان واقع شد. مزار شریفش در تخت فولاد است. در نزد قبه والدش، که شاه سلیمان صفوی بنا کرده^{۴۵۲}.

جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی^{۴۵۳}

فاضل صالح شاعر ادیب ماهر، معاصر «ح مل»، و از شعر اوست که برای «ح مل» نوشته:

أمولای ها أنا ذا عبدکم
و من بأیادیک طوّقته
و أغنیته بجزیل العطا
ء و للبرّ و اللّطف عودّته

«الآبیات»

جمال الدین بن عبد الله بن محمّد بن الحسن الحسینی الجرجانی الشیعی^{۴۵۴}

عالم فاضل، محقق مدقق، صاحب شرح تہذیب علّامہ. فارغ شد از تصنیف او در ۲ سنه ۹۲۹. و ظاهر آن است که او از معاصرین محقق کرکی است، بلکه از شاگردان او بوده. و او غیر از جمال الدین محدث هروی است که تألیف کرده روضۃ الاحباب فی سیرۃ النبی و الآل و الاصحاب و کتاب الأربعین من أحادیث سیّد المرسلین فی مناقب أمير المؤمنین علیه السلام.

جمال الدین بن نور الدین علی بن علی بن أبی الحسن الموسوی العاملی الجبعی^{۴۵۵}

عالم فاضل محقق مدقق ماهر ادیب شاعر، شریک درس «ح مل» در نزد مشایخ چندی. مجاور مکه بوده پس مسافرت کرد به مشهد حضرت رضا علیه السلام

(۱). تذکرة القبور، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۴.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۷؛ علماء البحرين، ص ۱۸۹.

^{۴۵۲} (۱). تذکرة القبور، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۴.

^{۴۵۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۷؛ علماء البحرين، ص ۱۸۹.

^{۴۵۴} (۳). احیاء الدائر، ص ۴۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۹۹.

^{۴۵۵} (۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۵.

(۳). احیاء الدائر، ص ۴۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۹۹.

(۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۴۵.

ص: ۱۵۶

پس از آنجا مسافرت کرد به حیدرآباد، و در آنجا ساکن گردید و مرجع فضلا و اکابر آن دیار گردید، و از برای اوست حواشی و فواید بسیار و اشعار بسیاری از معنیات و غیره. و از اشعار اوست که برای «ح مل» نوشته در یکی از مکاتیب خود:

سلام کمثل الشمس فی رونق الضحی
تؤم علاکم فی مغیب و مطلع
فأوله نور لدیکم مشعشع
و آخره نار بقلبی و أضلعی
سری و هو ظمان لعذب حدیثکم
و لکنه ریّان من فیض أدمعی

و قد کتب إليه أيضا فی مکاتبة أخرى:

إلی حضرة المولی الهمام الممجّد
سلیل العلی الحرّ التقی محمد
أبثّ من الأشواق ما لو تجسّمت
لضاق بأدنی بعضها کلّ فدغد
و أهدی سلاما قد تتائر عقده
فأصبح یزری بالجمان المنضّد
و أصفی تحیات صفت من کدورة
تؤم علاکم فی مغیب و مشهد - الخ.

و کتب إليه «ح مل» منظومة اثنین و أربعین بیتا، منها:

سلام و إکرام و أزکی تحیة
تعطر أسماع بهنّ و أفواه
إلی ماجد تعنو الأنام بیابه
فتدرک أدنی العزّ منه و أقصاه
و أضحی ملاذا للأنام و ملجأ
یخوضون فی تعریفه کلّما فاهوا

فتى فى يديه اليمن و اليسر للورى

جناب الأمير الأمجد الندب^{٤٥٦} سيدى

و بعد: فإن العبد ينهى صباية

و يشكو فراقا أحرق الصبّ ناره

و قد جاءنى منكم كتاب مهذب

فلا تقطعوا أخباركم عن محبكم

و إنى بخير غير أن فراقكم

فلليمن يمناه و لليسر يسراه

جمال العلى و الدين أيده الله

تناهت و وجدا ليس يدرك أدناه

و قد دكّ طود الصبر منه و أفناه

فبدل همى بالمسرة مرآة

فإن كتابا من حبيب كلقياه

أذاب فؤادى بالغرام و أصماه^{٤٥٧}

(١). الندب: الظريف النجيب - (ق).

(٢). اصمى الصيد: ربما فقتله مكانه (م).

ص: ١٥٧

و أهدى سلامى^{٤٥٨} و التحية و الثناء

إلى إخوتى الأمجاد قرّة مقلتى

و من عندكم من جيرة و أحبة

و ندعو و نرجو منكم صالح الدعاء

إليكم تحيات أتت من عبيدكم

و أطف مدح مع دعاء تلوناه

أحبة قلبى خير ما يتمناه

إذا خطرنا فى خاطرى فهو أواه

و من سائر الإخوان أيضا رجوناه

محمد الحر الذى أنت مولاه

^{٤٥٦} (١) . الندب: الظريف النجيب - (ق).

^{٤٥٧} (٢) . اصمى الصيد: ربما فقتله مكانه (م).

^{٤٥٨} (١) . در بعضى نسخ امل الآمل «سلاما».

جواد بن سعد الله بن جواد البغدادي الكاظمي^{٢٥٩}

شيخ عالم جليل متبحر صاحب تأليفات شريفة و تحقيقات رشيقة، تلميذ شيخ بهائي رحمه الله، و شارح جعفريه و خلاصه و دروس و صاحب آيات الاحكام مسمّى به مسالك الافهام است: «فرغ منه في محرم سنة ١٠٢٣» قيل هو أكبر و أتمّ و أنفع ما ألّف في هذا الباب. و قال شيخنا المحدث النوري في «حك» و الظاهر أن أحسن ما ألّف فيه كتاب معارج السئول و مدارج المأمول، للعالم المحقق الجامع كمال الدين الحسن بن محمد بن الحسن الاسترآبادي النجفي المشتهر بكتاب اللباب. انتهى^{٢٦٠}.

و در «ضا» فرموده كه، اصل شيخ جواد از بلده كاظمين بوده آلا آن كه ارتحال كرد.

در مبادی امر خود به بلده اصفهان. و غالب تلمذ او بر شيخ بهائي شد تا به حدی كه از اخصّ خواص او، و اعزّ ندیمان او گردید پس به امر آن جناب تصنیف كرد كتاب غاية المأمول في شرح زبدة الأصول. الخ^{٢٦١}.

و فی «مل»: الشيخ جواد بن سعيد بن جواد الكاظمي، فاضل عالم محقق جليل القدر، له

(١). در بعضی نسخ امل الآمل «سلاما».

(٢). برای مزيد اطلاع، ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٥٧؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٢٧١؛ الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ٩؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢٨٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٦٥؛ الذريعة، ج ١، ص ١٣، ٤٢ و ٣٦١، ج ١٦، ص ٣٥٠ و ج ٢٠، ص ٢٧٢؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢١٥؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦٣؛ الاجازة الكبيره، ص ٣٢؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٢٥٨؛ تعليقة امل الآمل، ص ١١٢؛ النفحات القدسية، ص ١٢٦.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦١؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٣٣٤ (جواد بن سعيد).

(٤). روضات الجنات، ج ٢، ص ٢١٦.

^{٢٥٩} (٢). برای مزيد اطلاع، ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٥٧؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٢٧١؛ الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ٩؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢٨٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٦٥؛ الذريعة، ج ١، ص ١٣، ٤٢ و ٣٦١، ج ١٦، ص ٣٥٠ و ج ٢٠، ص ٢٧٢؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢١٥؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦٣؛ الاجازة الكبيره، ص ٣٢؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٢٥٨؛ تعليقة امل الآمل، ص ١١٢؛ النفحات القدسية، ص ١٢٦.

^{٢٦٠} (٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦١؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٣٣٤ (جواد بن سعيد).

^{٢٦١} (٤). روضات الجنات، ج ٢، ص ٢١٦.

کتاب منها: شرح آیات الأحكام، و شرح خلاصة الحساب و شرح الألفیه و غیر ذلك، من تلامذة الشيخ بهاء الدين، و نقل أنه كان شيخ الاسلام في استرآباد.

جواد بن محمد الحسنی، الحسینی ۴۶۲

السید السند، و العالم المعتمد، متبّع ماهر، محقق فقیه نبیه، جواد علم لا یکبو، و حسام فضل لا ینبو، سبق فی میدان الفضل أقرانه و اجتلی من سعد جده و مجده قرانه.

بسعی ما عدا سنن السداد

جری فی حلبته العلیاء شوطا

و ما هذا ببدع من جواد

ففاق السابقین إلى المعالی

بلغه الله أقصى المراد يوم التناد.

آن جناب اصلا عاملی است و لكن متوطن در غری بوده، و از شاگردان علمامه بحر العلوم و استاد اکبر وحید بهبهانی و آقا میرزا سید علی است، و از او نقل می‌کند صاحب جواهر، و اوست صاحب مفتاح الكرامة شرح بر قواعد علمامة در مجلدات عدیده که در زمان ما در بیروت به طبع رسانیده‌اند. و له أيضا شرح طهارة الوافی - و هو تقریرات بحث أستاذه الأجل سیدنا بحر العلوم - علی نهج تفسیر مجمع البیان فیہ تحقیقات رجالية و إفادات بدیعیة فی شرح متون الأخبار. توفی رحمه الله فی حدود سنة ۱۲۲۶.

شیخ مرحوم در کتاب کلمه طیبه حکایتی متعلق به آسید جواد نقل فرموده که نقلش در این جا شایسته است؛ زیرا که در اوست موعظه و ترغیب و کرامت و تشدید در امر همسایه، و آن چنان است که روایت کرده به طریق معتبر از صاحب کرامات باهره، آخوند ملا زین العابدین سلماسی^{۴۶۳} قدس سره بانی قلعه مبارکه سامراء، تلمیذ خاص

(۱). اطلاعات بیشتر در مورد صاحب مفتاح الكرامة در این منابع وجود دارد: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۸؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص

^{۴۶۲} (۱). اطلاعات بیشتر در مورد صاحب مفتاح الكرامة در این منابع وجود دارد: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۸؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۱۳، ج ۳، ص ۳۶۶، ج ۶، ص ۹۳ و ج ۲۳، ص ۱۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۲۶؛ الحصون المنیعه، ج ۸، ص ۱۹۷؛ لباب الالقب، ص ۶۴؛ مصفی المقال، ص ۱۱۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۸؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الأعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۱۲.

^{۴۶۳} (۲). نک: مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۶۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۱۳، ج ۳، ۳۶۶، ج ۶، ص ۹۳ و ج ۲۳، ص ۱۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۲۶؛ الحصون المنيعة، ج ۸، ص ۱۹۷؛ لباب الالقاب، ص ۶۴؛ مصفى المقال، ص ۱۱۵؛ الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۶۸؛ هديه العارفين، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الأعلام زرکلى، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الطليعه، ج ۱، ص ۲۱۲.

(۲). نک: مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۱۴۳.

ص: ۱۵۹

آیه الله جناب بحر العلوم و صاحب سرّ او: که شبی جناب فقیه اجل و السید الاکمل آسید جواد عاملی رحمه الله صاحب مفتاح الکرامه مشغول خوردن شام بود که کسی در خانه را کوید و شناخت که کویده، خادم بحر العلوم است. پس خود شتابان آمد نزد خادم پس به او گفت: شام سید را در پیش رویش گذاشتند و او منتظر توست. پس به تعجیل روانه شد چون چشم سید بر او افتاد فرمود: آیا از خدا نمی ترسی؟ آیا مراقب خداوند نیستی؟ آیا حیا نمی کنی از خدا؟ گفت: چه روی داده؟ فرموده به او مردی از برادران تو از بقال برای عیال خود هر شب و روز خرماى زاهدی به قرض می گرفت و به غیر او متمکن نبود و بر ایشان هفت روز است که می گذرد و برنج و گندم نچشیدند و غیر خرماى زاهدی نخوردند و امروز رفت از آن خرما بگیرد به جهت شام، پس بقال به او گفت: قرض تو فلان مبلغ شده، پس حیا کرد از بقال و از او چیزی نگرفت و خود و عیالش شب را به سر می برند بی شام، و تو خوش می گذرانی و می خوری و او خانه اش به خانه تو متصل است و می شناسی او را، و او فلان است. پس مرحوم سید جواد گفت: و الله مطلع نبودم به احوال او، سید فرمود: اگر مطلع بودی به حال او و شام می خوردی یهودی بودی یا کافری، و این غضب من بر تو به جهت تجسس نکردن توست از حال برادرانت، و عدم اطلاع بر امور ایشان پس بگیر این مجموعه را و خادم آن را برمی دارد و به دستت می سپارد در در خانه او، و به او بگو: خوش داشتم که امشب با تو شام بخورم و این کیسه را که در او تنخواه است در زیر فرش یا بوریا یا حصیر او بگذار و مجموعه را بگذار برای او و برنگردان و آن مجموعه بزرگی بود و در او بود از گوشت و مطبوخات نفیسه آنچه خوراک ارباب تنعم و ثروت است - و سید فرمود: من شام نمی خورم تا تو برگردی و خیر دهی که او شام خورده و سیر شده پس جناب سید جواد و خادم رفتند تا به خانه مؤمن رسیدند، پس مجموعه را از دست خادم گرفت و او برگشت. پس در را کوید مرد بیرون آمد. سید به او گفت: خوش داشتم که امشب با تو شام خورده باشم چون خواستند مشغول خوردن شوند، مؤمن گفت: این غذای تو نیست؛ زیرا که او طبخی است نفیس که عرب نتواند بسازد و من نمی خورم تا خبر ندهی مرا به امر او. پس سید اصرار نمود در خوردن، و او مصر شد

ص: ۱۶۰

در نخوردن تا ناچار قضیه را نقل کرد. مؤمن گفت: و الله مطلع نشد بر قصه من احدی از همسایگان من، چه رسد به آنها که از من دورند، و این امری است عجیب از سید. و اسم آن مؤمن، شیخ محمد نجم عاملی بود و آنچه در کیسه بود شصت عدد شوش که نام یکی از اقسام پول‌های آن زمان است. هر شوش دو قران و چیزی می‌شود.^{۴۶۴}

أقول: إنَّ ما ورد فی حقِّ الجار أكثر من أن یحصی: فعن مولانا علی علیه السَّلام قال: «قیل للنبی صلی الله علیه و اله و سلّم: یا نبیَّ الله، أفی المال حقّ سوی الزَّکاة؟ قال: نعم برَّ الرِّحم إذا أدبرت، و صلة الجار المسلم، فما آمن بی من بات شعبان و جاره المسلم جنائح. ثمَّ قال: ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت أنه سیورته.»

و روی الشیخ الجلیل أبو جعفر الطبری الإمامی فی محکی دلائل الإمامة مسندا عن ابن مسعود، قال: جاء رجل إلى فاطمة علیها السلام فقال: یا بنت رسول الله، هل ترک رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم عندک شیئا فطوَّقینہ؟ فقالت: «یا جاریة، هات تلك الجریدة» فطلبتها فلم تجدها. فقالت - صلی الله علیها: «ویحک، اطلبیها فإنها تعدل عندی حسنا و حسینا». فطلبتها فإذا هی قد قممتها فی قمامتها فإذا فیها. قال محمد النبی صلی الله علیه و اله و سلّم: «لیس من المؤمنین من لم یأمن جاره یوائقه، و من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یؤدی جاره». الخیر^{۴۶۵}.

جهانگیر خان^{۴۶۶}

عالم جلیل، و فاضل نبیل، بزرگی در معقول و منقول و عرفان به کمال اتقان، نژادش از کیخازادگان دهاقان. و به چهل سالگی برای پرداخت شغلی از ایل خود به

(۱). کلمه طیبه، ص ۳۸۲؛ و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۰.

(۲). سفینة البحار، ماده «جار».

(۳). در مورد حکیم متأله جهانگیر خان قشقای ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۴۶؛ رجال اصفهانی، ص ۳۹؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ معجم المؤلفین

^{۴۶۴} (۱). کلمه طیبه، ص ۳۸۲؛ و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۰.

^{۴۶۵} (۲). سفینة البحار، ماده «جار».

^{۴۶۶} (۳). در مورد حکیم متأله جهانگیر خان قشقای ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۴۶؛ رجال اصفهانی، ص ۳۹؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ مشاهیر ایران و عرب، ص ۳۲؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۲۲۳؛ کتاب مستقل آقای مهدی قرقانی با عنوان زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقای.

گفتنی است در پاره‌ای منابع کتبی را به ایشان نسبت داده‌اند که صحت ندارد.

ر. ک: زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقای، ص ۶۳.

العراقیین، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ مشاهیر ایران و عرب، ص ۳۲؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۲۲۳؛ کتاب مستقل آقای مهدی قرقانی با عنوان زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی.

گفتنی است در پاره‌ای منابع کتبی را به ایشان نسبت داده‌اند که صحت ندارد.

ر. ک: زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی، ص ۶۳.

ص: ۱۶۱

شهر اصفهان آمده، هوای مدرسه صدر و عزت علم را قدر دانسته ترک شغل مرجوع را نموده و تعلّم حکمت و فقه و ریاضت را پیشه گرفته و به تجرد و تحفظ مراتب خود ساعی شده و در علم و عمل به جایی رسید که از اقطار بلاد به حوزه درسش آمدند^{۴۶۷} و قریب هشتاد سال عمر نمود هیچ‌گاه کلاه‌پوست را به عمامه تبدیل ننمود، مگر در امامت جماعت که شال بر سر می‌پیچید، و این احقر در سنه ۱۳۱۹- که از حج بیت الله مراجعت کردم- به اصفهان رسیدم، (چنان به خاطر می‌رسد که به آن مدرسه رفتم) آن مرحوم را دیدم که با کلاه‌پوست در یکی از حجرات نشسته و فضلا بر دور او احاطه کرده‌اند و مشغول تدریس است. در سنه ۱۳۲۸ رحلت فرمود^{۴۶۸}.

(۱). نام انبوهی از خوشه‌چینان خرمن دانش استاد در کتاب زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی از ص ۸۴ به بعد ثبت شده است.

(۲). آن مرحوم در اصفهان ضلع شمالی گلزار شهدای اصفهان در خیابان فیض در تکیه آقا سید محمد ترک، مدفون است.

ص: ۱۶۳

باب الحاء المهملة

الحارث بن سعید بن حمدان، أبو فراس^{۴۶۹}

^{۴۶۷} (۱). نام انبوهی از خوشه‌چینان خرمن دانش استاد در کتاب زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی از ص ۸۴ به بعد ثبت شده است.

^{۴۶۸} (۲). آن مرحوم در اصفهان ضلع شمالی گلزار شهدای اصفهان در خیابان فیض در تکیه آقا سید محمد ترک، مدفون است.

^{۴۶۹} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۹؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۷؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۵۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۳۱؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۱۴، ج ۹، ص ۴۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو فراس»، ۷۱۲؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۴۸-۱۰۶؛ المنتظم، ج ۷، ص ۶۸؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳، ص ۴۲۹؛ زبدة الحلب، ج ۱، ص ۱۵۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۴؛ دیوان او، ص ۴۶۰ و ۴۷۹؛ ابو فراس الحمدانی الشاعر الامیر از محمد رضا مروّه چاپ بیروت.

فارس میدان عقل و فراست، و مبارز میدان شجاعت و ریاست، پسر عم سلطان ناصر الدوله و سیف الدوله بن حمدان و قلاده و شاح محامد آل حمدان. و بنی حمدون در زمان خلفای بنی عباس امارت و ریاست داشتند و دیار ربیع و موصل در اداره ایشان بود. و ابو فراس در ادبیت و فضل و کمال و شجاعت و شعر مشهور بوده و در فصاحت و بلاغت و حلاوت گفتار و عذوبت اشعار ممتاز بوده و نظیری از برای او نبوده جز عبد الله بن المعتز بالله. و اهل صنعت و نقده کلام، ابو فراس را اشعار از او گفته‌اند و منتبئی شاعر تصدیق داشت تقدّم او را بر خویشتن.^{۴۷۰}

و صاحب بن عباد که ابو عذره فن ادب و جذیل محکک شعر بوده در حقّ او فرموده: «بدأ الشعر بملک، و ختم بملک» یعنی امرأ القیس و أبا فراس.^{۴۷۱}

و ثعالبی در مدح او گفته: «کان فرد دهره، و شمس عصره، أدبا و فضلا و کرما و نبلا،

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۹؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۷؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۵۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۳۱؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۱۴، ج ۹، ص ۴۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو فراس»، ۷۱۲؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۴۸-۱۰۶؛ المنتظم، ج ۷، ص ۶۸؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳، ص ۴۲۹؛ زبده الحلب، ج ۱، ص ۱۵۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۴؛ دیوان او، ص ۴۶۰ و ۴۷۹؛ ابو فراس الحمدانی الشاعر الامیر از محمد رضا مروّه چاپ بیروت.

(۲). یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۵۷.

(۳). شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۴؛ الغدیر، ج ۳، ص ۵۵۳؛ ابو فراس حمدانی شهریار شعر از محمد باقر پورامینی.

ص: ۱۶۴

و مجدا و بلاغت و براعت، و فروسیه و شجاعت، و شعره مشهور و سائر بین الحسن و الجوده، و السهولة و الجزلة، و العذوبة و الفخامة، و الحلاوة و المتانة»^{۴۷۲}.

و ابن شهرآشوب او را در شمار شعرای اهل بیت علیهم السّلام تعداد کرده^{۴۷۳}. و اشعار او معروف است و بسیاری از آنها را ثعالبی در یتیمه الدهر ایراد کرده. و از اشعار او قصیده میمیه اوست که در مظلومیت اهل بیت طهارت علیهم السّلام و ظلم بنی

^{۴۷۰} (۲) یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۵۷.

^{۴۷۱} (۳) شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۴؛ الغدیر، ج ۳، ص ۵۵۳؛ ابو فراس حمدانی شهریار شعر از محمد باقر پورامینی.

^{۴۷۲} (۱) یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۵۷.

^{۴۷۳} (۲) معالم العلماء، ص ۱۴۹.

عباس و هجو ایشان انشا فرموده و معروف به شافیه است و در آن تشفی خاطر خود و سایر مؤمنان نموده و قصیده شر العباد عبد الله بن المعتز عباسی را- که در فخریه بنی عباس و ذم آل ابی طالب گفته- جواب داده. و شافیه را بعضی از فضلا حائر شرح خوبی کرده.

و بالجمله: نقل شده که چون ابو فراس آن قصیده را گفت، چون در زمان تسلط و خلافت بنی عباس بود امر کرد لشکر را که شمشیرها را بکشند از غلاف، پانصد شمشیر به امر او کشیده شد آن وقت در میان لشکر شروع کرد به خواندن قصیده مبارکه که مطلعش این است:

الحق مهتضم و الدین مخترم^{۴۷۴} و فیء آل رسول الله مقتسم^{۴۷۵}

جزاه الله عن أهل بیت النبوة خیر الجزاء.

در سنه ۳۵۷ به سن سی و هفت سالگی کشته گشت و در درّ مسلوک است که چون خبر قتلش به مادرش رسید از جزع بر او چشم‌های خود را کند.

فقیر گوید که، مادرش در منبج جای داشت و ابو فراس رعایت او را منظور می‌داشت و بعض اشعاری که برای او نوشته در یتیمه الدهر مسطور است.

و در احوال محمد بن ابی بکر دیدم که چون خبر شهادت محمد به مادرش رسید از کثرت غصه و غضب خون از پستانش چکید.

(۱). یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۵۷.

(۲). معالم العلماء، ص ۱۴۹.

(۳). در دیوان «الدین مخترم و الحق مهتضم» آمده است و در بعض مواضع «الأمر منهضم و العلم منهزم»، ص ۲۵۵.

(۴). شرح شافیه ابن فراس، ص ۶۴.

ص: ۱۶۵

^{۴۷۴} (۳). در دیوان «الدین مخترم و الحق مهتضم» آمده است و در بعض مواضع «الأمر منهضم و العلم منهزم»، ص ۲۵۵.

^{۴۷۵} (۴). شرح شافیه ابن فراس، ص ۶۴.

و فى منتهى المقال يحكى: أنه أى أبا فراس دخل بغداد و أمر أن يشهر خمسمائة سيف خلفه^{٤٧٦} و قيل: أكثر و وقف فى المعسكر و أنشد القصيدة و خرج من باب آخر. أولها:

الحق مهتضم و الدين مخترم
و فى آله رسول الله مقتسم^{٤٧٧}

و منها قوله:

يا للرجال! أما لله منتصر^{٤٧٨}
«بنو على» رعايا فى ديارهم،
محلون، فأصفى شربهم و شل،
فالأرض إله على ملاكها سعة،
من الطغاة؟ و^{٤٧٩} ما للدين منتقم؟
و الأمر يملكه النسوان و الخدم
عند الورود و أو فى وردهم^{٤٨٠} لهم
و المال، إله على أربابه، ديم

و منها:

قام النبى بها «يوم الغدير» لهم
و الله يشهد و الأملاك و الامم

و هى قصيدة بليغة جلييلة.

و كانت الروم قد أسرتهم مرتين^{٤٨١} و أتباعه، منهم: مرة ابن عمه سيف الدولة و فى المرة الأخرى ركب ليلة فرسه و ارتقى سور القلعة التى حبس فيها و التقى بنفسه راكبا من أعلى السور فى الخندق و قد طفق فيه الماء فنجأ. انتهى.

^{٤٧٦} (١). منتهى المقال، ج ٧، ص ٢٢٣.

^{٤٧٧} (٢). منتهى المقال، ص ٣٤٩.

و در ديوان ابى فراس الحمدانى با شرح دكتور خليل الدويهي، ص ٣٠٠ أمده:

الدين مخترم، و الحق مهتضم؛ و فى آله رسول الله، مقتسم

^{٤٧٨} (٣). در ديوان «منتصف».

^{٤٧٩} (٤). در ديوان «أما».

^{٤٨٠} (٥). در ديوان «ودهم».

^{٤٨١} (٦). دائرة المعارف الاسلاميه، ج ١، ص ٣٨٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٣٢٩.

قال الثعالبي: لما أدركت أبا فراس حرفة الأدب، و أصابته عين الكمال أسرته الروم في بعض وقائعها و هو جريح، و قد أصابه سهم بقي نصله في فخذه و حصل مثخنا بخرشنة^{٤٨٢} ثم بقسطنطينية و تطاولت مدته بها لتعذر المفاداة، و قد قيل: على كل نجح رقيب من الآفات.

و كانت تصدر أشعاره في الأسر و المرض و استزادة سيف الدولة، و فرط الحنين إلى أهله

(١). منتهى المقال، ج ٧، ص ٢٢٣.

(٢). منتهى المقال، ص ٣٤٩.

و در ديوان ابى فراس الحمدانى با شرح دكتر خليل الدويهي، ص ٣٠٠ آمله:

الدّين مخترم، و الحق مهتضم؛ وفي آء آل «رسول الله»، مقتسم

(٣). در ديوان «منتصف».

(٤). در ديوان «أما».

(٥). در ديوان «ودّهم».

(٦). دائرة المعارف الاسلاميه، ج ١، ص ٣٨٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٣٢٩.

(٧). خرشنة كخردلة بلد بالروم (منه رحمه الله). و في معجم البلدان: بلد قرب ملطيه من بلاد الروم.

ص: ١٦٦

و إخوانه و أحبابه، و التبرم بحاله و مكانه، عن صدر حرج، و قلب شجّ، تزداد رقة و لطافة، و تبكى سامعها، و تعلق بالحفظ لسلاستها فمناها قوله:

ما للبيد من اللّذى يقضى به الله امتناع

^{٤٨٢} (٧). خرشنة كخردلة بلد بالروم (منه رحمه الله). و في معجم البلدان: بلد قرب ملطيه من بلاد الروم.

و قال أيضا و هو يعزى نفسه و قد يئس من حياته لثقل الجراح:

مصاىى جليل، و العزاء جليل^{٤٨٤}

و ظننى بأن الله سوف بديل^{٤٨٥}

تناسانى الأصحاب، من دون عصبه^{٤٨٦}

ستلحق بالأخرى، غدا، و تحول!

و من ذا الذى يبقى على العهد؟ إنهم،

و إن كثرت دعواهم، لقليل!

تصفحت أقوال الرجال و لم^{٤٨٧} يكن،

إلى غير شاك للزمان^{٤٨٨}، و صول

نعم، دعت الدنيا إلى الغدر عدة^{٤٨٩}

أصاب^{٤٩٠} إليها عالم، و جهول

و فارق «عمرو بن الزبير» شقيقه

و خلّى «أمير المؤمنين» عقيل!

فيا حسرتا، من لى نجل^{٤٩١} موافق،

أقول بشجوى، مرة، و يقول؟!!

(١). ديوان ابى فراس الحمدانى، ص ٢١٠.

(٢). در ديوان ابى فراس (ص ٢٥٢) «جميل» است.

(٣). در ديوان «يديل» است.

^{٤٨٣} (١). ديوان ابى فراس الحمدانى، ص ٢١٠.

^{٤٨٤} (٢). در ديوان ابى فراس (ص ٢٥٢) «جميل» است.

^{٤٨٥} (٣). در ديوان «يديل» است.

^{٤٨٦} (٤). در ديوان «ألا عصبية» است.

^{٤٨٧} (٥). در ديوان «فلم» است.

^{٤٨٨} (٦). در ديوان «فى الزمان» است.

^{٤٨٩} (٧). در ديوان «دعوة» است.

^{٤٩٠} (٨). در ديوان «اجاب» است.

^{٤٩١} (٩). در ديوان «بخل» است.

(۴). در دیوان «الآ عصبية» است.

(۵). در دیوان «فلم» است.

(۶). در دیوان «فی الزمان» است.

(۷). در دیوان «دعوة» است.

(۸). در دیوان «اجاب» است.

(۹). در دیوان «بخل» است.

ص: ۱۶۷

قبیل: إنَّ أول بيت قاله أبو فراس في صباه هو هذا:

بکیت، فلما لم أر الدمع: ناعی، رجعت إلى صبر، أمر من الصبر^{۴۹۲}

حامد حسین بن محمد قلی الموسوی الکنطوری الهندی^{۴۹۳}

السید الأجل، العلامه و الفاضل الورع الفهامة، الفقیه المتکلم المحقق، و المفسر المحدث المدقق، حجة الاسلام و المسلمین و آية الله فی العالمین، و ناشر مذهب آبائه الطاهرين، السیف القاطع و الرکن الدافع، البحر الزاخر، و السحاب الماطر، الذي شهد بکثرة فضله العاکف و البادی، و ارتوی من بحار علمه الظمان و الصادی.

^{۴۹۲} (۱). دیوان، ص ۱۹۱.

^{۴۹۳} (۲). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب فضل، دانش و پروايشگی بزرگ‌ترین متکلم و عظیم‌ترین عالم نام‌آور دین، میر حامد حسین ر. ک: احسن الوديعه، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۹؛ اختران تابناک، ص ۵۲۸؛ افحام الاعداء و الخصوم، مقدمه، ص ۲۰؛ تکمله نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۲ و ج ۲، ص ۲۴؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ۱، ص ۳۴۷؛ اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۸ و ج ۱۸، ص ۳۸۱-۳۷۴؛ معجم المؤلفين، ج ۳، ص ۱۷۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۷؛ الذريعه، ج ۲، ص ۳۱، ج ۱۸، ص ۱۲۶ و ج ۱۰، ص ۲۳؛ لغتنامه دهخدا، «حامد»، ص ۱۴۹؛ عبقات الانوار، (تعريب، تحقيق و تنظيم از سيد على حسيني ميلاني)، مقدمه؛ مير حامد حسين از محمد رضا حكيمي؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۹؛ ايضاح المكنون (ذيل «عبيقات»); خاتمه مستدرک؛ علماء معاصرین، ص ۳۰-۳۴؛ سواطع الأنوار في تقریظات عبقات الانوار؛ القوائد المشکله في المرائی المشکله (شامل ۱۷ قصیده، در سوک میر حامد حسین)؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲؛ هدیة الاحباب، ص ۱۷۷؛ ارمغان، دوره ۲۷ (۱۳۳۷ ش) ص ۷، ص ۳۱۳-۳۲۷، ش ۸، ص ۳۵۳-۳۵۵ و ش ۹، ص ۴۱۵-۴۱۹؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۵۶؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴؛ نجوم السماء، ص ۴۲۰؛ الأعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۹۹.

أما التفسير، فهو بحر المحيطة، وكشّاف دقائقه بلفظه الفائق على الوسيط و البسيط.
و أما الحديث، فالرحلة في الرواية و الدراية إليه، و المعولّ في حلّ مشكلاته عليه.
و أما الكلام، فلو رآه الأشعري لقربه و قرّبه و علم أنه نصير الدين ببراهينه و حججه المهدّبة المرتبة.
و أما الأصول، فالبرهان لا يقوم عنده بحجة، و صاحب المنهاج لا يهتدى معه إلى محجّة.
و أما النحو، فلو أدركه الخليل لاتخذة خليلاً، أو يونس لأنس بدرسه و شفى منه غليلاً.

هو البدر، لا بل دون ما طلعتة البدر

هو البحر، لا بل دون ما علمه البحر

(١). ديوان، ص ١٩١.

(٢). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال و مراتب فضل، دانش و پروايشگى بزرگ ترين متكلم و عظيم ترين عالم نام آور دين، مير حامد حسين ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٠٤ - ١٠٩؛ اختران تابناك، ص ٥٢٨؛ افحام الاعداء و الخصوم، مقدمه، ص ٢٠؛ تكمله نجوم السماء، ج ١، ص ٢٢ و ج ٢، ص ٢٤؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٣٤٧؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ١٨ و ج ١٨، ص ٣٨١ - ٣٧٤؛ معجم المؤلفين، ج ٣، ص ١٧٨؛ ربحانة الادب، ج ٣، ص ٣٧٧؛ الذريع، ج ٢، ص ٣١، ج ١٨، ص ١٢٤ و ج ١٠، ص ٢٣؛ لغتنامه دهخدا، «حامد»، ص ١٤٩؛ عبقات الانوار، (تعريب، تحقيق و تنظيم از سيد على حسيني ميلاني)، مقدمه؛ مير حامد حسين از محمد رضا حكيمي؛ المآثر و الآثار، ص ١٦٩؛ ايضاح المكنون (ذيل «عبقات»؛ خاتمه مستدرک؛ علماء معاصرين، ص ٣٠ - ٣٤؛ سواطع الأنوار في تقریظات عبقات الانوار؛ الفوائد المشكلة في المراثي المشكلة (شامل ١٧ قصيده، در سوک مير حامد حسين)؛ مؤلفين كتب چاپی، ج ٢؛ هدية الاحباب، ص ١٧٧؛ ارمغان، دوره ٢٧ (١٣٣٧ ش) ش ٧، ص ٣١٣ - ٣٢٧، ش ٨، ص ٣٥٣ - ٣٥٥ و ش ٩، ص ٤١٥ - ٤١٩؛ الغدير، ج ١، ص ١٥٦؛ نقباء البشر، ج ١، ص ٣٤؛ نجوم السماء، ص ٤٢٠؛ الأعلام زرکلی، ج ٢، ص ١٦١؛ نزهة الخواطر، ج ٨، ص ٩٩.

ص: ١٦٨

هو الدر، لابل دون منطقه الدرّ

هو النجم، لابل دونه النجم رتبة

به بين أرباب النهى افتخر العصر

هو العالم المشهور في العصر و الذي

هو الكامل الأوصاف في العلم و التقى

فطاب به في كل ما قطر الذكر

محاسنه جلت عن الحصر و ازدهی

بأوصافه نظم القصائد و النثر

و بالجمله: وجود آن جناب از آیات الهیه و حجج شیعه اثنی عشریه بود. هرکس کتاب مستطاب عبقات الانوار^{۴۹۴} که از قلم در ربار آن بزرگوار بیرون آمده- مطالعه کند می‌داند که در فن کلام- سیما در مبحث امامت- از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته، و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر و طول باع نیست جز به تأیید و اعانت حضرت اله و توجه سلطان عصر. روحنا له فداه.

در سالی که با برادر عالم جلیل خویش- که نامش بیاید در ترجمه محمد قلی والد ماجدشان- از هندوستان به زیارت اعتاب عالیہ علیہم السلام مشرف گشتند با علمای عظام ملاقات مختبرانه کردند و از بین ایشان، شیخ ما محدث علیہم ثقہ الاسلام نوری- نور الله مرقدہ- را به حکم هم‌مشرربی پسندیدند و ابواب دوستی مابین ایشان مفتوح گردید، و از آن به بعد یکدیگر را به مکتوب یاد می‌کردند. تا آن‌که در سنه ۱۳۰۶ ظاهرا جناب سید از دنیا درگذشت، و به اجداد طاهرین خود پیوست- رضوان الله علیہ- لکن به مفاد:

زنده است کسی که در دیارش

باشد خلقی به یادگارش

(۱). این کتاب بسیار ارزنده و کم‌نظیر با تحقیق آقای غلامرضا مولانا بروجردی در قم به چاپ رسیده است.

کلمه عبقات به فتح عین و کسر باء جمع عقبه است به معنای چیزی که بوی خوش دارد و کلمه «انوار» جمع نور- به فتح نون و سکون و او به معنای گل یا گل سفید است. مقدمه عبقات، ج ۱، ص ۴۴ (پاورقی).

ص: ۱۶۹

^{۴۹۴} (۱). این کتاب بسیار ارزنده و کم‌نظیر با تحقیق آقای غلامرضا مولانا بروجردی در قم به چاپ رسیده است.

کلمه عبقات به فتح عین و کسر باء جمع عقبه است به معنای چیزی که بوی خوش دارد و کلمه «انوار» جمع نور- به فتح نون و سکون و او به معنای گل یا گل سفید است. مقدمه عبقات، ج ۱، ص ۴۴ (پاورقی).

جناب میر سید ناصر حسین^{۴۹۵} خلف آن بزرگوار، که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار [و مصداق قول شاعر است که گفت:]

إن السرى إذا سرى فبنفسه و ابن السرى إذا سرى أسراهما

زحمات پدر را نگذاشت هدر رود و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم عبقات است و تا به حال چند جلد هم مبیضه فرموده و طبع شده - ادام الباری برکات وجوده الشریف و أعانه لئصرة الدين الحنيف.

أبو تمام حبيب بن أوس أبو تمام الطائي العاملي الشامي^{۴۹۶}

شاعر مشهور، صاحب حماسه، اوحد عصر خویش در فصاحت و بلاغت و عذوبت شعر امامی مذهب، بلکه به تصدیق جاحظ از رؤسای شیعه بوده در ایام واثق بالله. سنه ۲۳۱ در موصل وفات کرد. و ابو نهشل بن حمید طوسی بر قبر او قبه‌ای بنا کرد.

(۱). ترجمه محقق متتبع شمس العلماء (۱۲۷۴ - ۱۳۶۱) فرزند خلف و صالح میر حامد حسین در منابع زیر آمده است: عبقات الانوار، با تعریب، تحقیق و تنظیم استاد سید علی حسینی میلانی؛ اعیان الشیعه، ص ۴۹، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۹۰؛ هدیة الاحباب، ص ۱۷۷؛ ریحانة الادب، ص ۴، ۱۴۴ - ۱۴۵؛ مقدمه عبقات الانوار، ج ۱، ص ۶۲؛ سواطع الانوار، ص ۸۴ و ۸۸؛ مقدمه افحام الاعداء و الخصوم، به قلم دکتر محمد هادی امینی؛ سببکة اللجین فی مناقب السید ناصر حسین.

^{۴۹۵} (۱). ترجمه محقق متتبع شمس العلماء (۱۲۷۴ - ۱۳۶۱) فرزند خلف و صالح میر حامد حسین در منابع زیر آمده است: عبقات الانوار، با تعریب، تحقیق و تنظیم استاد سید علی حسینی میلانی؛ اعیان الشیعه، ص ۴۹، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۹۰؛ هدیة الاحباب، ص ۱۷۷؛ ریحانة الادب، ص ۴، ۱۴۴ - ۱۴۵؛ مقدمه عبقات الانوار، ج ۱، ص ۶۲؛ سواطع الانوار، ص ۸۴ و ۸۸؛ مقدمه افحام الاعداء و الخصوم، به قلم دکتر محمد هادی امینی؛ سببکة اللجین فی مناقب السید ناصر حسین.

^{۴۹۶} (۲). نویسندگانی چون محمد صولی مرزبانی، محمد علی زاهدی گیلانی و یوسف بدیعی درباره ابو تمام و زندگی اش کتاب‌هایی نوشته‌اند، و نیز ر. ک: التدوین، ج ۲، ص ۲۸۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵۰؛ فهرست ابن الندیم، ص ۱۹۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۵؛ الکنی و القاب، ج ۱، ص ۳۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۰۳؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ج ۷، ص ۸۶؛ ج ۹، ص ۳۸؛ ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «حبيب»، ص ۲۳۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۱۸۳؛ تاریخ التراث، ج ۲، ص ۴، ۱۲۱؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۳۰؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۱ - ۱۲؛ طبقات ابن المعتز، ص ۲۸۷؛ الأغانی، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۴۸؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۱۸؛ معالم العلماء، ص ۱۵۲؛ معاهد التصیص، ج ۱، ص ۱۴؛ انساب سمعانی، ج ۴، ص ۳۶ - ۳۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۷۲؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۷۸؛ دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۲، ص ۶۸۵؛ تاریخ آداب اللغة، ج ۱، ص ۳۷۴؛ خزانه الادب، ج ۱، ص ۱۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۶۳؛ رجال علمائهم حلّی، ص ۶۱؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۶۱؛ جواهر الادب ۴۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۲۳؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۹۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۱۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۴۵؛ نزهة الألباء، ص ۲۱۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۲.

(۲). نویسندگان چون محمد صولی مرزبانی، محمد علی زاهدی گیلانی و یوسف بدیعی درباره ابو تمام و زندگی اش کتاب‌هایی نوشته‌اند، و نیز ر. ک: التودین، ج ۲، ص ۲۸۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵۰؛ فهرست ابن الندیم، ص ۱۹۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۵؛ الکنی و القاب، ج ۱، ص ۳۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۰۳؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۱۴، ج ۷، ص ۸۶، ج ۹، ص ۳۸ و ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «حبیب»، ص ۲۳۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۱۲۱؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۳۰؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ طبقات ابن المعتز، ص ۲۸۷؛ الأغانی، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۴۸؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۱۸؛ معالم العلماء، ص ۱۵۲؛ معاهد التنصیص، ج ۱، ص ۱۴؛ انساب سمعانی، ج ۴، ص ۳۶-۳۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۷۲؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۷۸؛ دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۲، ص ۶۸۵؛ تاریخ آداب اللغة، ج ۱، ص ۳۷۴؛ خزانه الادب، ج ۱، ص ۱۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۶۳؛ رجال علّامه حلّی، ص ۶۱؛ النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۲۶۱؛ جواهر الادب ۴۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۲۳؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۹۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۱۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۴۵؛ نزّهة الألباء، ص ۲۱۳؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۲۲.

ص: ۱۷۰

و او را در صناعت^{۴۹۷} شعر، محلّی منبع و مرتبتی رفیع بوده و استاد بحتری است و در مدح اهل بیت علیهم السّلام بسیار شعر گفته و قصیده‌ای گفته در ذکر ائمه علیهم السّلام تا حضرت جواد علیهم السّلام که در ایّام آن جناب وفات کرده.

ابن خلکان آورده که، ابو تمام چهارده هزار أرجوزه از عرب از حفظ داشته غیر از قصاید و مقاطیع و پیوسته اشعار او غیر مرتّب بود تا آن‌که ابو بکر صولی آن را جمع نمود و مرتّب کرد به ترتیب حروف پس از آن جمع کرد آن را علی بن حمزه اصفهانی. انتهى^{۴۹۸}.

و در «مل» از طبقات الأدباء^{۴۹۹} نقل کرده که، ابو تمام در اوایل جوانی در مسجد جامع مصر سقایی می‌کرد و مردم را آب می‌داد، پس از آن با ادبا مجالست کرد و از ایشان تعلّم نمود، و چون با فهم و زیرک بود و شعر دوست می‌داشت شروع کرد

^{۴۹۷} (۱). لابی تمام:

إذا أراد الله نشر فضيلة\ طويت أتاح لها لسان حسودا\ لولا اشتعال النار فيما جاورت\ ما كان يعرف طيب عرف العود\ حكي في سبب جمع أبي تمام حماسته: أنه نزل عند صاحب له في همدان اسمه ابن سلمة فأكرمه فأصبح ذات يوم و قد وقع ثلج كثير قطع السابلة فغم أبو تمام و فرح ابن سلمة و قال: وطن نفسك على البقاء إن الثلج لا ينحسر إلا بعد زمان و أحفر له خزانة كتب فطالعها و اشتغل بها و صنّف خمسة كتب في الشعر منها:

كتاب الحماسة و الوحشيات و هي قصائد طوال فبقي كتاب الحماسة في خزائن آل سلمة يضمنون به إلى أن ظفر به رجل يقال له: ابو العوادل فحمله إلى أصفهان فاقبل أديباؤها عليه و رفضوا ما عداه من الكتب المصنفة في معناه، و قد شرحه كثيرون، و من أحسن الشروح شرح الخطيب التبريزي، المتوفى سنة ۵۰۲ و قد طبع بمصر (علي بن المؤلف رحمه الله).

^{۴۹۸} (۲). وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۳۵.

به شعر گفتن تا آن که اشعار ممتاز گفت، به حدی که در میان مردم شایع شد و خبر به معتصم رسید و او را به نزد خود به سامراء طلبید. ابو تمام برای او قصایدی گفت معتصم او را جایزه داد و بر شعرا او را مقدّم داشت. پس ابو تمام از سامرا به بغداد آمد و با ادبا و علما مجالست کرد و او حبیب بن اوس بن حارث بن قیس است. و در سنه ۲۳۱ وفات کرد و حسن بن وهب در مرثیه او گفته:

(۱). لابی تمام:

و إذا أراد الله نشر فضيلة
طويت أتاح لها لسان حسود
لولا اشتعال النار فيما جاورت
ما كان يعرف طيب عرف العود

حکى فى سبب جمع أبى تمام حماسته: أنه نزل عند صاحب له فى همدان اسمه ابن سلمة فأكرمه فأصبح ذات يوم و قد وقع تلج كثير قطع السابلة فغم أبو تمام و فرح ابن سلمة و قال: وطن نفسك على البقاء إن الثلج لا ينحسر إلّا بعد زمان و أحفر له خزانة كتب فطالعتها و اشتغل بها و صنّف خمسة كتب فى الشعر منها:

كتاب الحماسة و الوحشيات و هى قصائد طوال فبقى كتاب الحماسة فى خزائن آل سلمة يضمنون به إلى أن ظفر به رجل يقال له: ابو العوادل فحملة إلى أصفهان فاقبل أداؤها عليه و رفضوا ما عداه من الكتب المصنّفة فى معناه، و قد شرحه كثيرون، و من أحسن الشروح شرح الخطيب التبريزى، المتوفى سنة ۵۰۲ و قد طبع بمصر (على بن المؤلف رحمه الله).

(۲). وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۳۳۵.

(۳). طبقات الأدباء، نامش نزهة الالباء است و از مصنفات ابو البركات عبد الرحمان بن محمد بن عبد الله، معروف به ابن انبارى است (منه رحمه الله). ر.ك: ص ۱۵۵-۱۵۶؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۸.

ص: ۱۷۱

فجع القريض بخاتم الشعراء
و غدير روضتها حبيب الطائي
ماتا معا فتجاورا فى حفرة
و كذاك كانا قبل فى الأحياء

^{۴۹۹} (۳). طبقات الأدباء، نامش نزهة الالباء است و از مصنفات ابو البركات عبد الرحمان بن محمد بن عبد الله، معروف به ابن انبارى است (منه رحمه الله). ر.ك:

ص ۱۵۵-۱۵۶؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۸.

و رثاه محمد بن عبد الملك [الزيات] و هو (ح) وزير [المعتصم] فقال:

نبأ أتى من أعظم الأنباء
قالوا حبيب قد ثوى فأجبتهم
لما ألمّ مقلقل الأحشاء
ناشدتكم لا تجعلوه الطائي

حبيب الله بن الحسين بن الحسن الحسني^{٥٠٠} الموسوي العاملي الكركي^{٥٠١}

عالم جليل القدر عظيم الشأن، كثير العلم والعمل، مسافرت كرد به اصفهان و مقرب شد نزد سلاطين به حدی كه او را «صدر العلماء و الامراء» قرار دادند و پدر و جد و برادر و اولاد او تمامی فضلا بوده‌اند و كان هذا السيد و أخوه السيد أحمد معاصرين لشيخنا البهائي رحمه الله و قابلا عنده الحديث.

حبيب الله بن محمد علي الرشتي^{٥٠٢}

حجة الاسلام، استاذ علماء عصره، المحقق المدقق، المؤسس في الأصول وحيد عصره في الأفكار، كان رحمه الله كثير العبادة و الصمت في جميع أوقاته، دائم الطهارة زاهدا، له التدريس العام المشتمل على أصناف العلماء، صنف في أصول الفقه بدائع الأصول و كتاب الطهارة، و القضاء و الشهادات و كتابا في أصول الدين إلى غير ذلك توفي رحمه الله ليلة ١٤ جمادى الآخرة

(١). حسيني ظ.

(٢). درباره او ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ٣٠، ٣٢، ٥٦، ٦٩ و ١٥٥؛ تعليقة امل الآمل، ص ٥٩ و ٦٣؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٤٤٧؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٣٥٦. وفيات الاعيان، ج ١، ص ٣٣٤-٣٤٠؛ نزهة الالباء، ص ٢١٣.

^{٥٠٠} (١). حسيني ظ.

^{٥٠١} (٢). درباره او ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ٣٠، ٣٢، ٥٦، ٦٩ و ١٥٥؛ تعليقة امل الآمل، ص ٥٩ و ٦٣؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٤٤٧؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٣٥٦. وفيات الاعيان، ج ١، ص ٣٣٤-٣٤٠؛ نزهة الالباء، ص ٢١٣.

^{٥٠٢} (٣). در مورد شرح حال ايشان ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٦٢؛ ادوار علم الفقه و اطواره، ص ٢٦٧؛ تأسيس الشيعه، ص ٢٣؛ علماء معاصرين، ص ٥٠؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٥٥٩؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٣٥٧؛ ربحانة الادب، ج ٢، ص ٣٠٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٨٨؛ الاعلام، ج ٢، ص ١٧٢؛ الذريعه، ج ١، ص ١١٢، ج ٣، ص ٦٣، ج ٤، ص ٢٠٣، ج ١٧، ص ١٤١ و ج ٢٥، ص ١٤٢؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصاری، ص ٢٢٤؛ معجم مؤلفي الشيعه، ص ١٨٩؛ فراهايی از زندگانی خاتم المجتهدين شيخ انصاری؛ وفيات العلماء، ص ٢٠٣؛ لباب الألقاب، ص ١١٢؛ رجال ايران، ج ٥، ص ٥٨؛ نجوم السماء، ج ٢، ص ١٣٨؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٠٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٤؛ تكمله نجوم السماء، ج ٢، ص ١٣٨؛ طرائف المقال، ج ١، ص ٤٣؛ مقدمه كتاب القضاء.

(٣). در مورد شرح حال ایشان ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٦٢؛ ادوار علم الفقه و اطواره، ص ٢٦٧؛ تأسيس الشيعه، ص ٢٣؛ علماء معاصرين، ص ٥٠؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٥٥٩؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٣٥٧؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٣٠٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٨٨؛ الاعلام، ج ٢، ص ١٧٢؛ الذريعه، ج ١، ص ١١٢، ج ٣، ص ٦٣، ج ٤، ص ٢٠٣، ج ١٧، ص ١٤١ و ج ٢٥، ص ١٤٢؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصاری، ص ٢٢٤؛ معجم مؤلفي الشيعه، ص ١٨٩؛ فرازهایی از زندگانی خاتم المجتهدين شيخ انصاری؛ وفيات العلماء، ص ٢٠٣؛ لباب الألقاب، ص ١١٢؛ رجال ايران، ج ٥، ص ٥٨؛ نجوم السماء، ج ٢، ص ١٣٨؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٠٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٤؛ تكملة نجوم السماء، ج ٢، ص ١٣٨؛ طرائف المقال، ج ١، ص ٤٣؛ مقدمه كتاب القضاء.

ص: ١٧٢

سنة ١٣١٢ - «كلمة».

حسام الدين بن جمال الدين (جلال الدين خ ل) بن طريح النجفي^{٥٠٣}

شيخ عالم فاضل، محدث ماهر، فقيه محقق شاعر، معاصر «ح مل» و صاحب شرح صوميه بهائيه، و شرح مبادئ الأصول، و تفسير قرآن و شرح فخريه و غير ذلك.

كان رحمه الله من أجلاء مشايخ عصره و شيوخ الإجازة، و يروى عن عمه الشيخ فخر الدين صاحب مجمع البحرين.

حسام الدين بن درويشعلی الحلّي النجفي^{٥٠٤}

صاحب رسالة ميزان المقادير، كتبها سنة ١٠٥٦، ذكره في «ض» و ذكر أنه كان من أكابر علمائنا المتأخرين و وصفه السيد عليخان في أول شرحه على الصحيفة بالفاضل الكامل زبدة المجتهدين يروى عن الشيخ البهائي. «كلمة».

الحسن بن أبي الحسن الديلمي^{٥٠٥}

^{٥٠٢} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٥٩؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٦٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٠؛ الذريعه، ج ١٣، ص ٣٧٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ١٩١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٣٧؛ الكنى و الألقاب، ج ٢، ص ٤٤٨؛ معجم رجال الحديث، ج ٤، ص ٢٦٣؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٦٤؛ الروضة النضرة، ص ١٣٥؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٤٦٠؛ ماضي النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٤٣٣.

^{٥٠٤} (٢). روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩١.

^{٥٠٥} (٣). در شرح حال علامه خبير، محدث بصير، واعظ شهير ديلمی ر. ک: آية الله مرعشي نجفی رحمه الله، مفرج الكرب در ترجمه صاحب ارشاد القلوب؛ الكنى و الألقاب، ج ٢، ص ٢٣٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٣٣٨؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٦؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٢٥٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٧٧؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٢٤٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ٢٨، (قرن هفتم)، ص ٤٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٧٧؛ الذريعه، ج ١، ص ٥١٧، ج ١٦، ص ٣٦؛ تعليقه امل الآمل، ص ١٣١؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٦٢؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٥٤٩.

ابو محمد، عالم عارف عامل، محدث کامل، وجیه نبیه، صاحب کتاب ارشاد القلوب^{۵۰۶} مشهور در دو مجلد و غرر الاخبار و درر الآثار و أعلام الدین فی

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۰؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۷۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۳۷؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۴۴۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۶۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الروضة النضرة، ص ۱۳۵؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۳۳.

(۲). روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۱.

(۳). در شرح حال علّامه خبیر، محدث بصیر، واعظ شهیر دیلمی ر. ک: آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله، مفرج الکروب در ترجمه صاحب ارشاد القلوب؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۲۳۷؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۳۸، (قرن هفتم)، ص ۴۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۳۱؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۲؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۴۹.

(۴). این کتاب ارزنده، چندبار به فارسی ترجمه شده: یکبار با ترجمه آقای سید عبد الحسین رضایی و با

ص: ۱۷۳

صفات المؤمنین^{۵۰۷} است و حدیث کساء مشهور که در مجالس شیعه در این عصر شایع شده و از منتخب شیخ طریحی منقول است در کتاب غرر الاخبار این شیخ نیز موجود است، چنانچه شیخ جلیل ماهر محدث معاصر صاحب کبریت احمر ذکر آن فرموده^{۵۰۸}.

و در روضات است که، این شیخ جلیل معاصر بوده با علّامه یا شهید اول یا متأخر است از این دو به زمان کمی به جهت روایت صاحب عده الداعی از او به عنوان حسن بن ابی الحسن الدیلمی. انتهى.

^{۵۰۶} (۴). این کتاب ارزنده، چندبار به فارسی ترجمه شده: یکبار با ترجمه آقای سید عبد الحسین رضایی و با تصحیح آقای محمد باقر بهبودی، در تهران به سال ۱۳۹۶ ق. انتشارات کتابفروشی اسلامی به چاپ رسانده است. ترجمه دیگر توسط آقای سید هدایت الله مسترحمی، تهران انتشارات بوذر جمهری، مصطفوی. ترجمه سوم توسط آقای سید عباس طباطبائی، چاپ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

^{۵۰۷} (۱). این کتاب پیراج، توسط مؤسسه آل البيت عليهم السلام تحقیق و منتشر شده است.

^{۵۰۸} (۲). کبریت الاحمر، ص ۲۸۸.

قال صاحب التكملة: الحسن بن أبي الحسن الديلمي، صاحب كتاب ارشاد القلوب كان هذا الشيخ من أهل القرن السابع و من كبار أصحابنا الفضلاء فى الفقه و الحديث و العرفان و المغازى و السير. و للسيد الأجل على صدر الدين بن معصوم تقریظا على كتابه:

هذا كتاب فى معانيه حسن
للديلمي أبى محمد الحسن
أشهى إلى المضى العليل من الشفا
و الذّ للعينين من غمض الوسن

وله أيضا

إذا ضلّت قلوب عن هداها
فأرشدها جزاك الله خيرا
فلم تدر العقاب من الثواب
بإرشاد القلوب إلى الصواب^{٥٠٩}

وله غرر الأخبار و اعلام الدين فى صفات المؤمنين. انتهى.

قلت: و قد عثرت على نسخة من اعلام الدين كتبت فى زمان مؤلفه و ذلك من سنة سبعمائة و ذكر فيها كتاب البرهان على ثبوت الايمان لأبى الصلاح النقى الحلبي. و فيها أيضا الخطبة البليغة المؤتقة المروية عن أمير المؤمنين عليه السّلام التى ليس فيها الف. قال السيد الأجل صدر الدين على المدنى فى أنوار الربيع فى صنعة الحذف: روى هشام بن محمد بن السائب الكلبي عن أبى صالح إنه اجتمع أصحاب النبي صلّى الله عليه و اله و سلّم فتذكروا أى الحروف أدخل

تصحیح آقای محمد باقر بهبودی، در تهران به سال ۱۳۹۶ ق. انتشارات کتابفروشی اسلامیه به چاپ رسانده است. ترجمه دیگر توسط آقای سید هدایت الله مسترحمی، تهران انتشارات بوذر جمهری، مصطفوی. ترجمه سوم توسط آقای سید عباس طباطبائی، چاپ دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

(۱). این کتاب پراج، توسط مؤسسه آل البيت عليهم السّلام تحقیق و منتشر شده است.

(۲). کبريت الاحمر، ص ۲۸۸.

(۳). ر.ک: الذریعه، ج ۱، ص ۵۱۷، ص ۲۵۲۷.

ص: ۱۷۴

(۳) ^{٥٠٩} ر.ک: الذریعه، ج ۱، ص ۵۱۷، ص ۲۵۲۷.

فی الکلام فأجمعوا أنّ الألف أكثر دخولا فخطب على علیه السّلام بهذه الخطبة ارتجالا و سمّاها «المؤتقة» و هی: حمدت من عظمت منّته، و سبقت رحمته و تمّت کلمته، الخطبة بطولها^{۵۱۰}.

و لو كان یسع المقام ذکرها لأوردتها بجملتها تبرّکا بها و بقائلها و تیمنا بما تُور فضائلها.

الحسن بن أبی طالب الیوسفی الآبی^{۵۱۱}

شیخ اجل اعلم افقه، فخر المحققین، و ملاذ المجتهدین، معروف به فاضل آبی و «ابن زینب»، تلمیذ محقق حلّی و صاحب کتاب کشف الرموز^{۵۱۲} شرح النافع است که کتابی است پرفایده مشتمل بر تنبیهات جیده با ذکر اقوال و ادله بر سبیل ایجاز.

فارغ شده از تألیف آن ماه رمضان سنه ۶۷۲. و ذکره العلامه الطباطبائی رضی الله عنه فی رجاله و قال: و شهرة هذا الرجل دون فضله، و علمه أكثر من ذكره، و له مع شیخه مخالقات و مباحثات، و هو ممن اختار المضایقة و تحریم الجمعة و تحریم الزوجة من الرباع مطلقا و تألیف کتابه، أی کشف الرموز قبل تألیف العلامه للمختلف.

و الآبی نسبة إلى آبه، و یقال لها: آوه أيضا و سیأتی بیانها فی ترجمة محمد بن محمد بن محمد بن زید الحسینی القاضی الآوی.

الحسن بن أبی عقیل العمائی

ابو محمد عالم، فاضل، متکلم، فقیه ثقة جلیل القدر. بیاید ذکرش در حسن بن علی بن ابی عقیل.

(۱). این خطبه در این منابع آمده است:

کنز العمال، ج ۸، ص ۲۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۴۰؛ مصباح کفعمی، باب ۴۹، ص ۷۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۷؛ نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۵۶.

^{۵۱۰} (۱). این خطبه در این منابع آمده است:

کنز العمال، ج ۸، ص ۲۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۴۰؛ مصباح کفعمی، باب ۴۹، ص ۷۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۷؛ نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۵۶.

^{۵۱۱} (۲). در مورد فاضل آبی ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۱؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۲۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۹؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۵؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۷۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۴۶؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۷۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقایس الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

^{۵۱۲} (۳). این کتاب با تحقیق عالم ربانی حاج شیخ علی پناه اشتهااردی و علامه حاج آقا حسین یزدی توسط دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین چاپ شده است.

(۲). در مورد فاضل آبی ر.ک: طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۳۸؛ اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۶۳۱؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۳، ص ۲۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۹؛ الذريعة، ج ۱۸، ص ۳۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۷۱؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۱۴۶؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۷۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقابس الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

(۳). این کتاب با تحقیق عالم ربانى حاج شيخ على پناه اشتهااردى و علامه حاج آقا حسين يزدى توسط دفتر نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین چاپ شده است.

ص: ۱۷۵

الحسن بن أحمد بن الحسن العطار الهمداني^{۵۱۳}

صدر الحفاظ، ابو العلاء، علامه در علم حديث و قرائت، صاحب تصانيفى در اخبار و قرائت، استاد شيخ منتجب الدين قمى^{۵۱۴} رحمه الله و از جمله كتب اوست كتاب الهادى فى معرفة المقاطع و المبادى.

حكى عنه: أنه لا يمس الحديث إلّا متوضّأً، و كان يحسن المعاشرة مع أهل السنة على الموازين الشرعية المحبوبة لآل محمد عليهم السّلام توفّى ليلة الخميس رابع عشر جمادى الأولى ۵۶۹ (تسع و ستين و خمسمائة).

الحسن بن أحمد بن نجيب الدين محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلّى^{۵۱۵}

فاضل عالم كه روايت مى‌كند شهيد از او، از يحيى بن سعيد و روايت مى‌كند خود او از آباى اربعة خود به ترتيب. قال الشهيد رحمه الله فى الأربعين: الحديث الثالث: ما أخبرنى به الشيخ الفقيه، العالم الصالح الدّين، جلال الدين أبو محمد الحسن بن أحمد بن الشيخ السعيد، شيخ الشيعة و رئيسهم فى زمانه، نجيب الدين أبى عبد الله محمد بن نما الحلّى الربعى، فى شهر ربيع الآخر سنة ۷۵۲ بالحلّة. الخ^{۵۱۶}.

^{۵۱۳} (۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۸۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۶۲؛ اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۶۳۴؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ شدّ الازار، ص ۴۱۶؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ۵۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۹۰؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۰۶؛ الذريعة، ج ۱۲، ص ۸، ج ۲۵، ص ۱۵۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۶۱۲.

^{۵۱۴} (۲). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۸، (فهرست منتجب الدين)؛ تلخيص مجمع الآداب، ج ۴، ص ۴، ص ۶۲۶؛ معرفة القراء الكبار، ج ۲، ص ۵۴۲؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سير اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۴۰.

^{۵۱۵} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۶۳ و ج ۱۰۶، ص ۱۶؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۶۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۸۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۶۲، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۹.

^{۵۱۶} (۴). اربعين الشهيد، ص ۳.

ابو محمد، ثقة جليل. شيخ نجاشي گفته که، او از وجوه اصحاب ما^{٥١٨} و پدر و جدش

(١). جامع الرواة، ج ٢، ص ١٨٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٦٢؛ اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٦٣٤؛ الاعلام، ج ٢، ص ١٩٥؛ شدّ الازار، ص ٤١٦؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٥٣؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٩٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٢، ص ١٩٧؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٢٠٦؛ الذريعة، ج ١٢، ص ٨، ج ٢٥، ص ١٥٠؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٦١٢.

(٢). ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٨، (فهرست منتجب الدين)؛ تلخيص مجمع الآداب، ج ٤، ص ٤، ص ٦٢٦؛ معرفة القراء الکبار، ج ٢، ص ٥٤٢؛ مرآة الجنان، ج ٣، ص ٣٨٩؛ سير اعلام النبلاء، ج ٢١، ص ٤٠.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٦٣ و ج ١٠٦، ص ١٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٥٤؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٦٩؛ معجم رجال الحديث، ج ٤، ص ٢٨٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٦٢، خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٢٩.

(٤). اربعين الشهيد، ص ٣.

(٥). امل الآمل، ج ٢، ص ٦٢؛ رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ٧٣.

(٦). رجال نجاشي، ج ٦٥، ص ١٥١.

ص: ١٧٦

نيز ثقة، و از اهل ری بودند، لکن در اواخر عمر به کوفه متوطن شد و من ديدم او را در آن جا، و از برای اوست کتاب مثاني و کتاب جامع.

الحسن بن أحمد بن يوسف بن علي الكركي

معروف به عزّ الدين و به ابن العشرة. فقيه عالم فاضل کامل زاهد. در «خک» از مجموعه شيخ شهيد نقل کرده که در وصف او فرموده که، او از علمای عقلا، و اولاد مشايخ اجلّا بوده، و بسيار به حج مشرفّ شده؛ قريب به چهل حج، و نيکي ها و منافع او

^{٥١٧} (٥). امل الآمل، ج ٢، ص ٦٢؛ رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ٧٣.

^{٥١٨} (٦). رجال نجاشي، ج ٦٥، ص ١٥١.

به مردم بسیار بود و قرائت کرده بر سید حسن بن نجم الدین أعرج از تلامذه شهید و غیره در حدود سنه ۸۶۲ در کرک (از قرای جبل عامل). وفات کرد بعد از آن که کنده بود از برای خود قبری، و کان کثیر الورع و الدعاء^{۵۱۹}.

الحسن بن إسحاق بن عبد الله الرازی قاضی^{۵۲۰}

ابو محمد فقیه ثقه. از برای اوست کتبی در فقه. روایت می‌کند شیخ منتجب الدین، از والدش، از او^{۵۲۱}.

الحسن بن باقر

صاحب جواهر الکلام. بیاید در محمد حسن.

حسن بیک روملو^{۵۲۲}

له کتاب أحسن التواریخ، کان من علماء الدولة الصفویة یحکی عنه فی «ض»، «کمله».

(۱). مجموعة الشهيد (مخطوط)، ص ۳۵۴، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۶۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۶۰.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۲، (فهرست منتجب الدین).

(۴). وی خود را حسن، نبیره امیر سلطان روملو (احسن التواریخ، ج ۱۱، ص ۲ و ج ۱۲، ص ۱۰) متولد ۹۳۷ ه. ق. در بلده قم می‌داند (احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳). شرح خدمات او در تواریخ صفویه؛ چون قسمت اخیر تاریخ حبیب السیر و جهان‌آراست و عالم‌آرا و کتاب احسن التواریخ به تفصیل یا اختصار آمده است. احسن التواریخ ظاهراً دوازده جلد بوده که فقط دو جلد اخیر آن وجود دارد که به تصحیح آقای دکتر عبد الحسین نوائی و توسط انتشارات بابک چاپ شده است.

ص: ۱۷۷

^{۵۱۹} (۱). مجموعة الشهيد (مخطوط)، ص ۳۵۴، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۶.

^{۵۲۰} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۶۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۶۰.

^{۵۲۱} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۲، (فهرست منتجب الدین).

^{۵۲۲} (۴). وی خود را حسن، نبیره امیر سلطان روملو (احسن التواریخ، ج ۱۱، ص ۲ و ج ۱۲، ص ۱۰) متولد ۹۳۷ ه. ق. در بلده قم می‌داند (احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳). شرح خدمات او در تواریخ صفویه؛ چون قسمت اخیر تاریخ حبیب السیر و جهان‌آراست و عالم‌آرا و کتاب احسن التواریخ به تفصیل یا اختصار آمده است. احسن التواریخ ظاهراً دوازده جلد بوده که فقط دو جلد اخیر آن وجود دارد که به تصحیح آقای دکتر عبد الحسین نوائی و توسط انتشارات بابک چاپ شده است.

الحسن بن جعفر بن حسن بن نجم الدين بن الأعرج الحسيني العاملي الكركي^{٥٢٣}

بدر الدين سيد فاضل جليل القدر، والد جناب خاتمة المجتهدين سيد حسين مجتهد مفتي، و پسر خاله محقق كركي، و از مشايخ شهيد ثانی است، كه شهيد ثانی از او تعبير فرموده در اجازة شيخ حسين بقوله: شيخنا الفقيه الكبير العالم، فخر السيادة و بدرها، و رئيس الفقهاء و أبو عذرها. الخ^{٥٢٤}.

و از مصنّفات اوست كتاب محجة البيضاء و الحجّة الغراء كه جمع كرده در آن فروع شريعت و حديث و تفسير آيات فقهيه، و كتاب العمدة الجلية في الأصول الفقهية، و مقنع الطلاب فيما يتعلق بكلام الاعراب، و غير ذلك از مؤلفات جليله. وفات فرمود سنه ٩٣٣.

الحسن بن جعفر بن الخضر النجفي^{٥٢٥}

هو فتى العلم و كهله، و بيت الفضل و أهله، معدن المعارف، و كنز الإفادة، و كعبة الفضائل، و قبلة الوفادة، مفخر فقهاء الدهور، الفقيه المتفرد المشهور، صاحب شرح مقدمات كشف الغطاء، و كتاب انوار الفقاهاة كه از كتب نفيسه فقه است مگر آن كه خالى است از صيد و ذباحت و سبق و رمايه و حدود و ديات. ولادتش در سنه ١٢٠١ واقع شده، چنانكه در تاريخ او گفته شده:

قد أنبت الله نباتا حسنا

أهلا بمولود له التاريخ

و وفاتش در ذى قعدة سنه ١٢٦٢ واقع شده به وبای عام عراق عرب، بعد از وفات

(١). امل الآمل، ج ١، ص ٥٦؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٣٤؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٤؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢١٢؛ الذريعة، ج ١٥، ص ٣٣٥، ج ٢٢، ص ١٢١ و ج ٢٠، ص ١٤٤؛ لغتنامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٧٣.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ١٥٦.

^{٥٢٣} (١). امل الآمل، ج ١، ص ٥٦؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٣٤؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٤؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢١٢؛ الذريعة، ج ١٥، ص ٣٣٥، ج ٢٢، ص ١٢١ و ج ٢٠، ص ١٤٤؛ لغتنامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٧٣.

^{٥٢٤} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ١٥٦.

^{٥٢٥} (٣). برای اطلاع بیشتر ر. ك: طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٣١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٢١، ص ٣٥ و ١٣٣؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٠١؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٠٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١٠٣؛ مكارم الآثار، ج ١، ص ١٢١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢١٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ٤٣٦، ج ٤، ص ٤١٢، ج ١١، ص ٢٠٥ و ج ١٢، ص ٤٥؛ لغتنامه دهخدا، «كاشف»؛ هدية الاحباب، ج ١، ص ٣٠٢؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٣، ص ١٤٥؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢١٠؛ بهجة الآمال، ج ٣، ص ٨٢.

(۳). برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ۲۱، ص ۳۵ و ۱۳۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۰۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۱۲۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۱۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۶، ج ۴، ص ۴۱۲، ج ۱۱، ص ۲۰۵ و ج ۱۲، ص ۴۵؛ لغتنامه دهخدا، «کاشف»؛ هدیه الاحباب، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۱۴۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۱۰؛ بهجة الآمال، ج ۳، ص ۸۲.

ص: ۱۷۸

سید اجل آسید ابراهیم قزوینی رحمه الله.

و این شیخ بزرگوار از علمای راسخین و زاهدین و مواظبت‌کننده بر سنن و آداب و داعی الی الله به اقوال و افعال بوده و در زمان سید علی محمد شیرازی ملحد، والی بغداد، مجلسی فراهم کرد از علمای فریقین که با آن ملحد مباحثه کنند و علمای مشهدين را جمع کرد و رئیس و مقدم همه، این شیخ جلیل بود و در آن روز اعلام شریعت را به پا کرد و روی شیعه را سفید نمود. هرکه خواهد شرح این مطلب را با اطلاع به احوال او از عبادات و کرامات و نوادر او رجوع نماید به رساله بعضی فضلاء طایفه جعفریه در شرح آل جعفر. کثرهم الله تعالی و أیدهم^{۵۲۶}.

قال صاحب التکملة فی ترجمة هذا الشيخ: سمعت من والدي قدّس سرّه - و هو تلميذه - أنه كان أفضه من الشيخ صاحب الجواهر، و كان فی غاية التقوی و الورع و الزهد و ترویج العلم.

له كتاب أنوار الفقاهه، و شرح مقدمات الأصول من كشف الغطاء، و له تنمیه شرح أبيه لبيع القواعد للعلامة من أول الخيارات إلى آخر البيع، و له رسالتان فی البيع و العبادات.

الحسن بن جعفر بن محمد الدوریستی^{۵۲۷}

فاضل جلیل سید شهید قاضی نور الله او را ستایش نموده و فرموده که، در تحلی به فنون فضل و کمال مشهور است. گاهی به گفتن شعر میل می فرموده‌اند و این قطعه از جمله اشعار اوست - قطعه:

کتبت علی صفحات^{۵۲۸} أولاد الزنا

بغض الوصی علامة معروفة

^{۵۲۶} (۱). ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ و نام کتاب یاد شده، التفحات العنبرية فی الطبقات الجعفرية تألیف شیخ محمد حسین کاشف الغطاء قدّس سرّه است.

^{۵۲۷} (۲). برای اطلاع بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۸.

^{۵۲۸} (۳). در مجالس المؤمنین «علی جهات» دارد.

این مضمون کلام هدایت انجام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که: «سواء لمن خالف هذا الأمر، صَلَّى أوزني^{۵۲۹}؛ یعنی برابر است مر آن کس را که خلاف

(۱). ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ و نام کتاب یاد شده، النفحات العنبرية في الطبقات الجعفرية تأليف شيخ محمد حسين كاشف الغطاء قدس سره است.

(۲). برای اطلاع بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۶۴؛ اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۳۹؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۳۲۴؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۸.

(۳). در مجالس المؤمنین «على جهات» دارد.

(۴). بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵، ح ۵.

ص: ۱۷۹

امر امامت ما کند آن که نماز کند یا زنا کند».

الحسن بن الحسين بن بابويه القمي، نزيل الرى^{۵۳۰}

شمس الاسلام مدعو به حسکا^{۵۳۱}، جد شيخ منتجب الدين، ثقة جليل. قرائت کرده بر شيخ ابو جعفر و سلار و ابن برآج - رضوان الله عليهم - جميع مصنفات ایشان را. و از برای اوست مصنفاتی در فقه. و از کتب اوست کتاب العبادات و کتاب سير الانبياء و الأئمة عليهم السلام و کتاب الأعمال الصالحة.

الحسن بن الحسين البيهقي السبزواري،

^{۵۲۹} (۴). بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵، ح ۵.

^{۵۳۰} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۹؛ امل الآمل، ج ۱۲، ص ۶۴؛ اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ۵۶؛ اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الذريعة، ج ۲، ص ۲۴۷، ج ۱۵، ص ۲۰۹ و ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ مقابيس، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۷۳؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۳؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۲۲۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۰۴.

^{۵۳۱} (۲). «حسکا» یا «حسنکا» مخفف «حسن کیا» می باشد.

أبو الحسن الفاضل العالم الجليل^{۵۳۲} معروف به «فرید خراسان». از اجله مشایخ ابن شهر آشوب و از کبار علمای امامیه است. نسب شریفش منتهی می شود به خزیمه بن ثابت (ذی الشهادتین). اول کسی است که کتاب مستطاب نهج البلاغه را شرح فرموده^{۵۳۳}.

الحسن بن الحسين السبزواری^{۵۳۴}

ابو سعید، عالم کامل، متکلم فاضل، واعظ، صاحب مصابیح القلوب در

(۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۹؛ امل الآمل، ج ۱۲، ص ۶۴؛ اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۷، ج ۱۵، ص ۲۰۹ و ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ مقابص، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۱۳؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۲۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۴.

(۲). «حسکا» یا «حسنکا» مخفف «حسن کیا» می باشد.

(۳). مقدمه کتاب دانش پژوه، چاپ انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سره؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۶۴.

(۴). وی در آغاز معارج نهج البلاغه، صفحه چهارم تصریح کرده که کسی پیش از او به شرح نهج البلاغه روی نیاورده است.

(۵). برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۷؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۳؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۶۳، ج ۴، ص ۱۰۳ و ج ۱۰، ص ۵۵؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۸۹؛ مقدمه مصابیح القلوب؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸ و ۱۹۷.

ص: ۱۸۰

^{۵۳۲} (۳). مقدمه کتاب دانش پژوه، چاپ انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سره؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۶۴.

^{۵۳۳} (۴). وی در آغاز معارج نهج البلاغه، صفحه چهارم تصریح کرده که کسی پیش از او به شرح نهج البلاغه روی نیاورده است.

^{۵۳۴} (۵). برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۷؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۳؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۶۳، ج ۴، ص ۱۰۳ و ج ۱۰، ص ۵۵؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۸۹؛ مقدمه مصابیح القلوب؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸ و ۱۹۷.

ترجمه پنجاه و سه روایت نبویّه در آداب و حکم^{۵۳۵} و کتاب راحة الارواح و مونس الاشباح در احوال حجج طاهره و غایبه المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام^{۵۳۶} و ترجمه کشف الغمه و بهجة المناهج فی تلخیص کتاب مناهج المهج^{۵۳۷} للقطب الکیدری و عن صاحب ریاض العلماء: إنه اطلع علی جمیع الكتب المذكورة فی أيام سیاحتہ.

الحسن بن الحسين بن علی بن الحسين بابویه قمی

فقیه صالح - «م».

الحسن بن داود

بیاید در ابن علی بن داود.

الحسن بن راشد^{۵۳۸}

فاضل فقیه، شاعر ادیب، صاحب اشعار بسیار در مدح امام زمان علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام و در مرثیه جناب ابو عبد الله الحسین علیه السلام و ارجوزه در تاریخ ملوک خلفا، و ارجوزه در تاریخ قاهره، و ارجوزه در نظم الفیه شهید و غیر ذلك. و ارجوزه او در نظم الفیه مسماة است بالجمانة البهیه، و روایت می‌کند از جناب فاضل مقداد از شیخ شهید - رحمه الله علیهم اجمعین - تاریخ ختم جمانة سنة ۸۲۵ است و عدد اشعار آن ۶۵۳، چنانکه فرموده:

نظمتها بالحلة السيفية

فهذه الرسالة الألفية

(۱). کتاب مصابیح القلوب به کوشش آقای محمد سپهری توسط دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان به چاپ رسیده است.

(۲). الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۱. صاحب ریاض نسخه‌ای از این کتاب را در اصفهان دیده است.

^{۵۳۵} (۱). کتاب مصابیح القلوب به کوشش آقای محمد سپهری توسط دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان به چاپ رسیده است.

^{۵۳۶} (۲). الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۱. صاحب ریاض نسخه‌ای از این کتاب را در اصفهان دیده است.

^{۵۳۷} (۳). بهجة المباحج فی تلخیص مباحج المهج فی مناهج الحجج صحیح است.

^{۵۳۸} (۴). برای اطلاع بیشتر ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۶۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۵؛

تعلیقة امل الآمل، ص ۱۱۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۲۲۴.

(٣). بهجة المباحج فى تلخيص مباحج المهج فى مناهج الحجج صحيح است.

(٤). براى اطلاع بيشتر ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٦٥؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٦٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٣، ص ٣٢٠؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٨٥؛ تعليقة امل الآمل، ص ١١٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٢٤.

ص: ١٨١

ربيع الأول الواقع فى الربيع

ثم ثمان من مئات انقضت

و بعدها خمسون تحكى سمطا

ائمة الدين هداة الأمة

ما وجدوا من خلل أو هفو

بل كلّ منسوب إلى الإمكان

العفو لى فالله يعفو عنهم

فى ثالث العشرين من

فى عام خمس بعد عشرين مضت

ست مآت و ثلاث ضبطا

و اسأل الأفاضل الأئمة

أن يستروا منها بذيل العفو

فإنه من شيمة الإنسان

و يسألوا الله بفضل منهم

الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى^{٥٣٩}

أبو منصور جمال الدين شيخ المشايخ الجلّة، و رئيس المذهب و الملة، الواضع الطريق و السنن، و الموضح الفروض و السنن، يعمّ العلم الذى يفيد و يفيض، و جمّ الفضل الذى لا ينضب و لا يغيض، المحقّق الذى لا يراعى له يراعى، و المدقّق الذى راق فضله و راع، المتفنّن فى جميع الفنون، و المبتخر به الآباء و البنون، قام مقام والده فى تمهيد قواعد الشرائع و شرح الصدور بتصنيفه الرائق و تأليفه الرائع، فمما بزر من قلمه الشريف كتاب منتقى الجمان فى الأحاديث الصحاح و الحسان، و معالم الدين^{٥٤٠} و

^{٥٣٩} (١). براى دريافت اطلاعات گسترده تر ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ٥٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٦؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١٩٩؛ نجوم السماء، ص ٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٠٦؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٩٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٨٦؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٢٧؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٣٩، ج ١، ص ١١٦، ج ٣، ص ٣٨٥ و ج ٢٣، ص ٥؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٧٥؛ معالم الدين، مقدمه چاپ آقاى عبد الحسين محمد على يقال؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٨٢؛ سلافة العصر، ص ٣٠٤؛ خلاصة الاثر، ج ٢، ص ٢١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٣ و ١١٤؛ هدية الاحباب، ص ٩٥؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ١٩٥؛ الاجازة الكبيره، ص ١٠.

^{٥٤٠} (٢). امل الآمل، ١، ص ٦٠.

ملاذ المجتهدين خرج منه مقدمة في الأصول و بعض كتاب الطهارة و لم يتمه، و التحرير الطاوسى^{٥٤١} فى تهذيب رجال السيد أحمد بن طاوس قدس سره و مناسك الحج، و شرح ألفية الشهيد، و رسالة فى عدم جواز تقليد الميت، و مشكاة القول السديد فى مسألة الاجتهاد و التقليد، و ديوان شعر، و تعليقات على

(١). براى دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: امل الآمل، ج ١، ص ٥٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٦؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١٩٩؛ نجوم السماء، ص ٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٠٦؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٩٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٨٦؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٢٧؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٣٩، ج ١، ص ١١٦، ج ٣، ص ٣٨٥ و ج ٢٣، ص ٥؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٧٥؛ معالم الدين، مقدمه چاپ آقاى عبد الحسين محمد على يقال؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٨٢؛ سلافة العصر، ص ٣٠٤؛ خلاصة الاثر، ج ٢، ص ٢١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٣ و ١١٤؛ هدية الاحباب، ص ٩٥؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ١٩٥؛ الاجازة الكبيرة، ص ١٠.

(٢). امل الآمل، ١، ص ٦٠.

(٣). اين كتاب با تحقيق و تعليق سيد محمد حسن ترحينى و توسط انتشارات دار الذخائر (قم، ١٤٠٨ ق.) به چاپ رسیده است.

ص: ١٨٢

کتاب الأخبار الأربعة، و على المختلف و على شرح اللمعة، و إجازة طويلة مشتملة على فوائد جزیلة أجاز بها السيد نجم العاملی و غير ذلك.

و بالجملة: اين شيخ بزرگوار جليل القدر، عظيم الشأن، كثير المحاسن، وحيد دهر، و اعرف اهل عصر خویش بوده به فقه و حديث و رجال. در زمان قتل پدرش چهار ساله بوده لهذا از شاگردان والد خود روايت می کند، و خط شريفش مثل اسمش حسن بوده و حديث را نیکو ضبط می فرمود، و حافظ رجال و اخبار و اشعار بود و شعرش در نهایت جودت و عذوبت بوده، و قصایدی در مدح ائمه عليهم السلام و در حکم و مواعظ و مرثیى بعض علما فرموده که در «مل» به بعض از آنها اشاره شده و از اشعار اوست:

و یجهل ما بین البرية قدره

عجبت لمیت العلم یترک ضائعا

وجوبا کفائیا تحقق أمره

و قد وجبت أحكامه مثل میتهم

و ذا میت حقّ على الناس نشره^{٥٤٢}

فذا میت حتم على الناس ستره

^{٥٤١} (٣). اين كتاب با تحقيق و تعليق سيد محمد حسن ترحينى و توسط انتشارات دار الذخائر (قم، ١٤٠٨ ق.) به چاپ رسیده است.

وله ايضا

و لقد عجبت و ما عجب	ت لكل ذى عين قريبة
و أمامه يوم عظى	م فيه تنكشف السريرة
هذا و لو ذكر ابن آ	دم غمض أجفان الحفيرة ^{٥٢٣}
لبكى دما من هول ذ	لك مدة العمر القصيرة
فاجهد لنفسك فى الخلا	ص فدونه سبل عسيرة ^{٥٢٤}

(١). امل الآمل، ق ١، ص ٦٠.

(٢). در امل الآمل، ق ١، ص ٦١، ما يلاقى فى الحفيرة.

(٣). و من محاسن شعر الشيخ حسن رحمه الله قوله:

فؤادى ظاعن إثر النياق	و جسمى قاطن أرض العراق
و من عجب الزمان حياة شخص	ترحل بعضه و البعض باقى

^{٥٢٢} (١). امل الآمل، ق ١، ص ٦٠.

^{٥٢٣} (٢). در امل الآمل، ق ١، ص ٦١، ما يلاقى فى الحفيرة.

^{٥٢٤} (٣). و من محاسن شعر الشيخ حسن رحمه الله قوله:

فؤادى ظاعن إثر النياق و جسمى قاطن أرض العراق و من عجب الزمان حياة شخص ترحل بعضه و البعض باقى و حل السقم فى بدنى جسمى فأمسى له ليل النوى ليل المحاق و صبرى راحل عما قليل لشدة لوعتى و لظى اشتياقى و فرط الوجد أصبح بى خليطا و لمّا بنو فى الدنيا فراقى أبى الله المهيمن أن ترانى عيون الخلق محلول الوثاق أبيت مدى الزمان لنار و جدى على حمر يزيد به احتراقى ما عيش امرئى فى بحر غم يضاهى كربه كرب السياق يود من الزمان صفاء يوم يلوذ بظله مما يلاقى سقتنى نائبات الدهر كأسا مريرا من اباريق الفراق و لم يخطر ببالى قبل هذا لفرط الجهل أن الدهر ساقى و فاض الكأس بعد البين حتى لعمرى قد جرت منه سواقى فليس لداء ما ألقى دواء يؤمل نفعه الا التلقى منه رحمه الله).

ر.ك: سلافة العصر، ص ٣٠٦ - ٣٠٧

و حل السقم فى بدنى جسمى فأمسى
و صبرى راحل عما قليل
و فرط الوجد أصبح بى خليطا
أبى الله المهيمن أن ترانى
أبيت مدى الزمان لنار و جدى
على حمر يزيد به احتراقى

له ليل النوى ليل المحاق
لشدة لوعتى و لظى اشتياقى
و لما ينو فى الدنيا فراقى
عيون الخلق محلول الوثاق
على حمر يزيد به احتراقى

ص: ۱۸۳

و نقش خاتم آن بزرگوار این شعر بوده:

بمحمّد و الآل معتصم
حسن بن زین الدین عبدهم

و از جمله مصنفات او اثنی عشریه است در صلوات که شرح کرده آن را شیخ بهائی شرح مختصری، و نیز شرح کرده آن را سید جلیل امیر شرف الدین شولستانی شرح کبیری. و عادت شیخ حسن بر آن بود که اعراب می‌کرد مواضع مشتبه احادیث را، بلکه اعراب می‌کرد جمیع احادیث را به جهت عمل کردن به روایت وارده از جناب صادق علیه السلام: «أعربوا أحاديثنا، فإننا قوم فصحاء»^{۵۴۵}.

و آن جناب با پسر خواهرش سید محمد صاحب مدارک شریک در درس و متقارب در سن بودند و کانا رحمهما الله کفرسى رهان، و رضیعی لبان، و قد تلمذا علی المولى أحمد الأردبیلی قدس سره و کان الارديبیلی عند قرائتهما عليه مشغولا بتصنيف شرح الارشاد فكان يعطيها أجزاء منه، و يقول: انظروا فى عباراته، و أصلحوا [اصلحا ظ] منها [منه ظ] ما [شئتما ظ]، فإننى أعلم أن بعض عباراته غير فصيح.

ثم إن الشيخ حسن لما عزم على الرجوع إلى بلده طلب منه شيئا ليكون عنده تذكارا.

^{۵۴۵} (۱) ر. ک: سلافة العصر، ص ۳۰۶ - ۳۰۷] و للحدیث معنى آخر بأن يكون المراد اظهار الحروف و إبانها بحيث لا تشبه بمقارباتها، و إظهار حركاتها و سكناتها بحيث لا يوجب اشتباها، او غير ذلك (منه رحمه الله)، ر. ک:

مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۱، ص ۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵ - ۵۸؛ و فيه «أعربوا حدیثنا فإننا قوم فصحاء». و در سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۲ «أعربوا كلامنا فإننا قوم فصحاء».

فكتب له بعض الأحاديث في صحيفة و كتب في آخرها: كتبه العبد أحمد لمولاه امتثالاً لأمره، و رجاء لتذكرة، و عدم نسيانه إياه في خلواته و عقيب صلواته. وفقه الله لما يحبّه و يرضاه بمنّه و كرمه، بمحمّد و آله عليهم السّلام.

و توفّي السيد محمد قبل الشيخ حسن، فرثاه الشيخ حسن بأبيات و كتبها على قبره مع

و ما عيش امرئى فى بحر غم	يضاهى كربه كرب السباق
يود من الزمان صفاء يوم	يلوذ بظله مما يلاقى
سقتنى نائبات الدهر كأسا	مريرا من اباريق الفراق
و لم يخطر ببالى قبل هذا	لفرط الجهل أن الدهر ساقى
و فاض الكأس بعد البين حتى	لعمرى قد جرت منه سواقى
فليس لداء ما ألقى دواء	يؤمل نفعه الا التلاقى .

(منه رحمه الله).

ر. ك: سلافة العصر، ص ٣٠٦ - ٣٠٧

(١). [ر. ك: سلافة العصر، ص ٣٠٦ - ٣٠٧] و للحدِيث معنى آخر بأن يكون المراد اظهار الحروف و إبانيتها بحيث لا تشبه بمقارباتها، و إظهار حركاتها و سكناتها بحيث لا يوجب اشتباها، او غير ذلك (منه رحمه الله)، ر. ك:

مرآة العقول، ج ١، ص ١٨٢؛ كافي، ج ١، ص ٥٢؛ وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٤٥ - ٥٨؛ و فيه «أعربوا حديثنا فإننا قوم فصحاء». و در سفينة البحار، ج ٢، ص ١٧٢ «أعربوا كلامنا فإننا قوم فصحاء».

ص: ١٨٤

قوله تعالى: رِجَالٌ صَدَقُوا ما عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ ٥٤٦ الآية.

و آشیخ حسن به مقداری که در سن از آسید محمد کوچک تر بود در دنیا زیست کرد، و در غره محرم سنه ۱۰۱۱ در قریه جبج - به ضم جیم و فتح موحدۀ که یکی از قرای جبل عامل است - وفات فرمود، و در نزدیکی تربت صاحب مدارک به خاک رفت، و قبر هر دو بزرگوار مزاری است مشهور و فی النخبة:

و ابن الشہید صاحب المعالم و بعد حمد قبض ذی مکارم^{۵۴۷}

و نقل شده که این دو بزرگوار در مدت حیات خود هر وقت اتفاق می افتاد که یکی از این دو سبقت می کرد به آمدن مسجد، دیگری می آمد و به او اقتدا می نمود و هر کدام که چیزی تصنیف می کردند بر دیگری عرضه می داشتند و در ایام حیات خود ترک کردند زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را از ترس آن که مبدا شاه عباس آنها را احضار کند و ملاقات ایشان نماید^{۵۴۸} با آن که شاه عباس از اعدل سلاطین شیعه شمرده شده.

و شیخ علی در در المنثور نقل کرده که، شیخ حسن در زهد و تقوا به مرتبه اقصا و در ورع و عبادت به منتهی رسیده بود و قوت بیشتر از یک هفته یا ماه نگه نمی داشت تا آن که با فقراء مساوی باشد، و نقل کرده که در سفر مکه خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده^{۵۴۹}.

الحسن بن سلیمان [محمد بن] خالد الحلّی^{۵۵۰}

فاضل فقیه، تلمیذ الشہید، له مختصر بصائر الدرجات لسعد بن عبد الله الأشعری، و له کتاب المختصر فی الرد علی الذین انکروا حضور النبی و الأئمة علیهم السلام عند المحتضر، و کتاب

(۱). الاحزاب، آیه ۲۳.

(۲). در امل الآمل، ج ۲، ص ۶۶ «حلبی» است.

(۳). نخبة المقال فی علم الرجال، ص ۹۲ و کلمه «حمد» اشاره به عمر و کلمه «ذی» اشاره است به سال فوت او.

(۴). انوار نعمانیه، ج ۳، ص ۳۴۲.

^{۵۴۷} (۲). در امل الآمل، ج ۲، ص ۶۶ «حلبی» است.

^{۵۴۸} (۳). نخبة المقال فی علم الرجال، ص ۹۲ و کلمه «حمد» اشاره به عمر و کلمه «ذی» اشاره است به سال فوت او.

^{۵۴۹} (۴). انوار نعمانیه، ج ۳، ص ۳۴۲.

^{۵۵۰} (۵). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۶؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۳؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶.

(٥). الدر المنثور، ج ٢، ص ١٩٩ - ٢٠٩؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٠٦؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٩٣؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٣؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٥٠٣؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٦.

ص: ١٨٥

الرجعة. يروى عن الشيخ الشهيد و رأيت في ظهر نسخة من النهاية للعلامة و كانت النسخة ملك شيخنا البهائي و وقفها على الطلبة و فيها خاتمة الشريف ما هذا صورته بخط يشبه خط شيخنا البهائي من كتاب تفضيل محمد و آل محمد عليهم السّلام على الأنبياء و الملائكة، منسوب إلى الشيخ حسن بن سليمان قد جاء عن مولانا زين العابدين عليه السّلام: «إيّاك أن تتكلّم بما تسبق إلى القلوب إنكاره و إن كان عندك، اعتذاره، فليس كلّ من تسمعه نكرا يمكنك أن توسعه عذرا». و منه أيضا ما جاء عنهم عليهم السّلام: «ما كلّ ما يعلم يقال، و لا كلّ ما يقال حان وقته، و لا كلّ ما حان وقته حضر أجله».

الحسن بن سهل بن نوبخت

سهل بن نوبخت. قال القفطي في أخبار الحكماء^{٥٥١}: كان مشاركا في هذه العلوم، و آل نوبخت كلّهم فضلاء، و لهم فكرة صالحة و مشاركة في علوم الأوائل، و للحسن بن سهل تصنيف و هو كتاب الأنواء. «كمله».

ابن عبد الكريم جمال الدين الشهير بالفتال خادم الروضة الغروية أستاذ الشيخ محمد بن ابى جمهور الأحسائي ذكره في أول غوالي اللئالي عند عدّ مشايخه في الرواية. «كمله».

الحسن بن عبد الله

المامقاني^{٥٥٢} اصلا، الحائري مولدا و منشأ، النجفي مسكنا و مدفنا- كان هذا الشيخ من عباد الله الصالحين، عالما بالفقه و الأصول و مصنفا فيهما، تخرج على أستاذه سيّد العلماء السيد حسين الترك النجفي، و انتهت إليه الرياسة الشرعية في التقليد و التدريس بعد وفاة حجة الاسلام السيد الأستاذ الميرزا الشيرازي رحمه الله لأهل آذربايجان و القفقازية و كثير من بلاد إيران، و كان من أحسن الناس سلوكا، له كتاب البشرى في الأصول عشر مجلدات و كتاب

(١). كتاب اخبار العلماء باخبار الحكماء، ص ١١٤.

^{٥٥١} (١). كتاب اخبار العلماء باخبار الحكماء، ص ١١٤.

^{٥٥٢} (٢). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٦٩؛ اعيان الشيعه، ج ٢٢، ص ١٦١؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣٢٤؛ مخزن المعاني في ترجمة المحقق المامقاني؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٣٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١٣٣؛ معجم مؤلفي الشيعه، ص ٣٨٢؛ فهرست مشاهير ايران، ج ٢، ص ٤٢٤؛ الوقایع و الحوادث؛ وفيات العلماء، ص ٢١٧.

(۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۶۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲۲، ص ۱۶۱؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۲۴؛ مخزن المعانی فی ترجمة المحقق المامقانی؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۳۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۳۳؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۸۲؛ فهرست مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۴۲۴؛ الوقایع و الحوادث؛ وفيات العلماء، ص ۲۱۷.

ص: ۱۸۶

رائع الأحلام فی شرح شرائع الإسلام رأیت منه کتاب الطهارة فی عدّة مجلدات، و له حاشیة علی مکاسب شیخنا المرتضی الأنصاری فی مجلدين. توفی قدّس سرّه فی النجف الأشرف یوم السبت ثامن عشر محرم الحرام سنة ۱۳۲۲، و له بقعة، علیها قبة عظیمة یزوره المؤمنون.

«کمله».

الحسن بن علی المعروف به «ابن العشرة»^{۵۵۳}

فاضل زاهد فقیه. روایت می‌کند از ابن فهد و از ابو طالب محمد، ولد شهید رحمہ الله.

الحسن بن علی ابن ابي عقيل العماني^{۵۵۴}

ابو محمد ملقب «به حذاء» شیخ متکلم، فقیه ثقه، صاحب کتاب المتمسک بحبل آل الرسول و غیر آن از کتب فقهیه و کتاب الکر و الفر فی الإمامة و غیره.

و این شیخ از قدمای متکلمین و فضالی امامیه است، و اقوال او در کتب فقهیه مشهور است.

^{۵۵۳} (۱). ابن عشرة در طول عمر بابرکت خود، چهل مرتبه به حج مشرف شد، اطلاعات بیشتر در مورد او در این منابع آمده است: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ۲۱۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۱۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۸۲؛ ابن العشرة، ص ۳۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الضیاء اللامع، ص ۳۶؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۵۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۷۰؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۰۰.

^{۵۵۴} (۲). در مورد فقیه بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری ر. ک: رجال الطوسی، ص ۴۷۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۵۷؛ فهرست طوسی، ج ۵۴، ص ۱۹۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۹؛ معالم العلماء، ص ۳۷؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الذریعه، ج ۱۹، ص ۶۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۶۰۰؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ رجال ابن داود، ص ۱۱۰؛ رجال علّامه حلّی، ص ۴۰؛ مختلف علّامه، ص ۵۸۷؛ ایضاح الاشتباه، ص ۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۴۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱ و ۲۹۵؛ منهج المقال، ص ۱۰۲؛ منتهی المقال، ص ۹۷؛ الاجازة الکبیره، ص ۹۹؛ نقد الرجال، ص ۹۳؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۹۱؛ بهجة الآمال، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۴؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۴۶۹، ۵۱۸-۵۳۸؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۰۳؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۷۵، ۲۱۱-۲۲۳؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۹۷، ۱۲۵ و ۱۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲، ۲۳ و ۷۹ و کشف الحجب و الاستار، ص ۱۴۰؛ حیاة ابن ابي عقيل العماني و فقهه.

قال المحقق الشيخ اسد الله رحمه الله في مقابس الأنوار: و منها العماني، الفاضل الكامل، العالم العامل، العلم المعظم، الفقيه المتكلم، المتبحر المقدم، الشيخ النبيل الجليل، أبي محمد، أو

(١). ابن عشرة در طول عمر بابرکت خود، چهل مرتبه به حج مشرف شد، اطلاعات بیشتر در مورد او در این منابع آمده است: امل الآمل، ج ٢، ص ٧٥؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٩٠؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ٢١٧؛ ربحانة الادب، ج ٨، ص ١١٥؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ٣٧؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٨٢؛ ابن العشرة، ص ٣٣١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢٦٤؛ الضياء اللامع، ص ٣٦؛ تكملة امل الآمل، ص ١٥٣؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٧٠؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٠٠.

(٢). در مورد فقيه بزرگ شيعة در قرن چهارم هجری ر. ک: رجال الطوسي، ص ٤٧١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٧٥؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٥٧؛ فهرست طوسي، ج ٥٤، ص ١٩٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ٩٥؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ١٩٩؛ معالم العلماء، ص ٣٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٥٩؛ الذريعة، ج ١٩، ص ٦٩؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٦٠٠؛ رجال نجاشي، ج ١، ص ١٥٣-١٥٤؛ رجال ابن داود، ص ١١٠؛ رجال علّامة حلّي، ص ٤٠؛ مختلف علّامة، ص ٥٨٧؛ ايضاح الاشتباه، ص ٣١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ١٤٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١ و ٢٩٥؛ منهج المقال، ص ١٠٢؛ منتهى المقال، ص ٩٧؛ الاجازة الكبيره، ص ٩٩؛ نقد الرجال، ص ٩٣؛ تكملة الرجال، ج ١، ص ٢٩٨؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٩١؛ بهجة الآمال، ج ٣، ص ١٥٠-١٥٤؛ الجامع في الرجال، ج ١، ص ٤٦٩، ٥١٨-٥٣٨؛ تأسيس الشيعة، ص ٣٠٣؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٧٥، ٢١١-٢٢٣؛ مجمع الرجال، ج ٢، ص ٩٧، ١٢٥ و ١٤١؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٢، ٢٣ و ٧٩ و كشف الحجب و الاستار، ص ١٤٠؛ حياة ابن ابي عقيل العماني و فقهه.

ص: ١٨٧

أبي علي الحسن بن أبي عقيل - جعل الله في الجنة خير مستقر، و أحسن مقيل - و كان معاصرا للكليني، و أجاز بالمكاتبة لابن قولويه، و كان المفيد يكثر الثناء عليه، و له كتب في الفقه و غيره منها كتاب المتمسك بحبل آل الرسول و هو كتاب كبير حسن مشهور في الفقه كما ذكر السروي، أو في غيره أيضا كما صرح به الشيخ مكررا و يعبر عنه «بالمتمسك» و «المتمسك» و «التمسك». و قيل: ما ورد الحاج من خراسان إلّا طلب و اشترى منه نسخا و منه تنقل أقواله و لم أجده، و يعبر عنه كثيرا ب «ابن أبي عقيل» و باسمه و كنيته^{٥٥٥}. انتهى.

و نقل العلامّة في المختلف^{٥٥٦} عنه رواية مرسلّة و قال لنا: ما رواه ابن أبي عقيل، و هو شيخ من علمائنا تقبل مراسيله لعلمه و عدالته.

^{٥٥٥} (١). مقابس الانوار، ص ٩.

^{٥٥٦} (٢). مختلف الشيعة، ج ١، ص ٢.

و في «ضا»: أقول: إنَّ هذا الشيخ هو الذي ينسب إليه إبداع أساس النظر في الأدلَّة و طريق الجمع بين مدارك الأحكام بالاجتهاد الصحيح، و لذا يعبر عنه، و عن الشيخ أبي عليّ بن الجنيد صاحب المختصر المشهور في كلمات فقهاء أصحابنا بالتقديمين، و قد بالغ في الثناء عليه أيضا صاحب السرائر و غيره، و قد تعرّضوا لبيان خلافاته الكثيرة في مصنفاتهم.

و من جملة ما خالف فيه المعظم و اشتهر بتفرد القول به بعدم انفعال الماء القليل بملاقاته النجاسة، و إن صار هو في هذه الأواخر شائعا بين جماعة من الأخباريين، بل من جملة ما يمتازون به عن طريقة فقهاءنا المجتهدين. انتهى.^{٥٥٧}

و عمان كغراب بلاد معروفة من بلاد البحرين.

الحسن بن علي بن أحمد العاملي^{٥٥٨}

فاضل عالم ماهر اديب شاعر منشى فقيه محدث. صدوق معتمد، جليل القدر.

(١). مقابس الانوار، ص ٩.

(٢). مختلف الشيعة، ج ١، ص ٢.

(٣). روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٥٩.

(٤). امل الآمل، ج ١، ص ٦٤؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢٢٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٥؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٧١؛ نجوم السماء، ص ٤٤؛ تكملة امل الآمل، ص ١٥١؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٢٩٦؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٠٣.

ص: ١٨٨

صاحب نظم الجمان في تاريخ الأكاير و الأعيان، و حقيبة الأخيار و جهينة الاخبار^{٥٥٩} در تاريخ، و فرقد الغرباء، و سراج الادباء، و رساله‌ای در شفاعت، و رساله‌ای در نحو، و ديوان شعر و غير ذلك. و او اجازة دارد از شيخ حسن صاحب معالم و سيد محمد صاحب مدارك. و قصيده‌ای گفته در مرثيه استادش سيد محمد صاحب مدارك.

الحسن بن علي بن أحمد الماه آبادي^{٥٦٠}

^{٥٥٧} (٣). روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٥٩.

^{٥٥٨} (٤). امل الآمل، ج ١، ص ٦٤؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢٢٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٥؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٧١؛ نجوم السماء، ص ٤٤؛ تكملة امل الآمل، ص ١٥١؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٢٩٦؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٠٣.

^{٥٥٩} (١). در الذريعة به اين اسامی ثبت شده است:

حسينة الاخبار، جهينة الاخبار، حضية الاخبار، جهيفة الاخبار، حقيبة الاخبار و جهينة الاخبار آمده است.

افضل الدين فقيه صالح ثقه، أديب متبحر، صاحب شرح نهج البلاغة، و شرح الشهاب و شرح اللمع، و كتاب فى رد التنجيم، و كتاب فى الاعراب، و ديوان شعره، و ديوان نثره. روايت مى كند شيخ منتجب الدين تصانيف او را از شيخ اديب حسن بن قادر قمى امام اللغة.

الحسن بن على بن اشناس^{٥٦١}

عالم فاضل، صاحب الكفاية فى العبادات، و كتاب الاعتقادات، و كتاب الرد على الزيدية و غير ذلك. روايت مى كند از شيخ مفيد، و توثيق کرده او را سيد على بن طاووس در بعض كتابهاى خود. كذا فى «مل».

(١). در الذريعة به اين اسامى ثبت شده است:

حصينة الاخير، جهينة الاخبار، حصينة الاخير، جهيفة الاخبار، حقيبة الاخير و جهينة الاخبار آمده است.

(٢). جامع الرواة، ج ١، ص ٢٠٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٦٩؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٦١؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٦٠؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٦٦؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ١٦١؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٣٣، ج ٩، ص ٢٣٩ و ج ١٤، ص ١٢٣؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٦٠٦؛ الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٥١٩؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٦؛ طرائف المقال، ج ١، ص ١٢١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢٢١؛ النقص على معالم فخر الدين الرازى، ص ١٨٩؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٩٢؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٠٣.

(٣). در مورد ابن اشناس، ر.ك:

امل الآمل، ج ٢، ص ٦٩.

ص: ١٨٩

الحسن بن على بن الحسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى^{٥٦٢}

^{٥٦٠}(٢). جامع الرواة، ج ١، ص ٢٠٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٦٩؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٦١؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ١٦٠؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٦٦؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ١٦١؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٣٣، ج ٩، ص ٢٣٩ و ج ١٤، ص ١٢٣؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٦٠٦؛ الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٥١٩؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٦؛ طرائف المقال، ج ١، ص ١٢١؛ رياض العلماء، ج ١، ص ٢٢١؛ النقص على معالم فخر الدين الرازى، ص ١٨٩؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٩٢؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٠٣.

^{٥٦١}(٣). در مورد ابن اشناس، ر.ك:

امل الآمل، ج ٢، ص ٦٩.

فاضل عالم جلیل محدث شاعر ادیب صاحب کتاب الجواهر النظامية من حدیث خیر البریه. تألیف کرده آن را به جهت خاطر نظام شاه سلطان حیدرآباد روایت می‌کند از والد شیخ بهائی و از شیخ علامه نعمت الله بن احمد بن خاتون عاملی.

و آل شدقم جماعتی از افاضل و ادبا می‌باشند که سید علیخان در «فه» در اول فصل دوم از قسم اول ذکر ایشان فرموده و اشعاری از ایشان نقل نمود، مانند سید حسن بن شدقم و پسرش سید محمد^{۵۶۳} بن حسن و سید حسین^{۵۶۴} بن علی بن الحسن بن شدقم. رضوان الله علیهم اجمعین.

الحسن بن علی بن داود الحلّی، شیخ تقی الدین^{۵۶۵}

عالم فاضل جلیل، فقیه صالح، محقق متبحر از شاگردان سید احمد بن طاووس و جناب محقق^{۵۶۶} و صاحب تصانیف کثیره است که از جمله آنهاست: کتاب رجال^{۵۶۷} و نظم تبصره و المنهج القویم^{۵۶۸} و آن منظومه‌ای است در امامت و شایسته است که ملخص

(۱). در مورد ابن شدقم ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۰؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۸۷، ج ۹، ص ۲۳۹، ج ۱۲، ص ۷۰ و ج ۲۱، ص ۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۷۷؛ نجوم السماء، ص ۴۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۵.

(۲). همان، ص ۲۵۰.

^{۵۶۲} (۱). در مورد ابن شدقم ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۰؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۸۷، ج ۹، ص ۲۳۹، ج ۱۲، ص ۷۰ و ج ۲۱، ص ۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۷۷؛ نجوم السماء، ص ۴۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۶؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۵.

^{۵۶۳} (۲). همان، ص ۲۵۰.

^{۵۶۴} (۳). همان، ص ۲۵۳.

^{۵۶۵} (۴). در مورد ابن داود حلّی: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۱؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۸۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۴۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۳؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۹۸، ج ۱۰، ص ۸۴ و ج ۲۳، ص ۱۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۵۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۰؛ رجال ابن داود، ص ۷۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۰۵.

^{۵۶۶} (۵). رجال ابن داود، ج ۴۵، ص ۸۳.

^{۵۶۷} (۶). کتاب الرجال ابن داود با تصحیح سید کاظم موسوی توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است و یک‌بار هم در نجف به کوشش محمد صادق بحر العلوم.

^{۵۶۸} (۷). ارجوزة فی الکلام، و عقد الجراید فی الاشیاء، و النظائر و المنهج القویم فی تسلیم التقدیم هر سه در یک مجلد تحت عنوان سه ارجوزه به کوشش آقایان حسین درگاهی و حسن طارمی در سال ۱۳۶۷ ش. در تهران به چاپ رسیده است.

(۳). همان، ص ۲۵۳.

(۴). در مورد ابن داود حلی: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۱؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۸۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۴۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۳؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۹۸، ج ۱۰، ص ۸۴ و ج ۲۳، ص ۱۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۵۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۰؛ رجال ابن داود، ص ۷۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۰۵.

(۵). رجال ابن داود، ج ۴۵، ص ۸۳.

(۶). کتاب الرجال ابن داود با تصحیح سید کاظم موسوی توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است و یک‌بار هم در نجف به کوشش محمد صادق بحر العلوم.

(۷). ارجوزة فی الکلام، و عقد الجراید فی الاشباه، و النظائر و المنهج التویم فی تسلیم التقدیم هر سه در یک مجلد تحت عنوان سه ارجوزه به کوشش آقایان حسین درگاهی و حسن طارمی در سال ۱۳۶۷ ش. در تهران به چاپ رسیده است.

ص: ۱۹۰

آن را در این جا ایراد نمایم:

قال رحمه الله بعد الحمد و الصلاة و الشکر علی نعمة مجاورة قبر أمير المؤمنين عليه السلام:

قد نتجت قضیة عجیبة

و قد جرت لی قصّة غریبة

یغنی عن الإغراق فی قوس النظر

فاعتبروا فیها^{۵۶۹} ففیها معتبر

فیها جبال نظر و فهم

حضرت فی بغداد، دار علم

أقیالهم عددها أقوال

فوارس جلادهم جدال

تدنو به الأوجال و الآجال

فی کلّ یوم لهم مجال

بصارم الحجّة أو طریح

لا بدّ أن یسفر عن جریح

و وضعت لاماتها الفوارس

لما اطمانت بهم المجالس

^{۵۶۹} (۱). در سه ارجوزه «بها» است.

و اجتمع المدرسون الأربعة	في خلوة آراؤهم مجتمعة
حضرت في مجلسهم ^{٥٧٠} ، فقالوا:	أنت فقيه و هنا سؤال
من ذا ترى أحقَّ بالتقدّم	بعد رسول الله هادي الأمم؟
فقلت: فيه نظر يحتاج	أن يترك العناد و اللجاج
و كلنا ذوو عقول و نظر	و فكرة سالحة و معتبر
فلنفرض الآن قضي النبيّ (ص)	و اجتمع الدّنيّ و القصيّ
و أنتم مكان أهل العقد	و الحلّ، بل فوقهم في النقد
فالتزموا قواعد الإنصاف	فإنّها من شيم الأشراف
لمّا قضي النبيّ (ص) قال الأكثر:	إنّ أبا بكر هو المؤمّر
و قال قوم: ذاك للعبّاس	و انقضوا ^{٥٧١} و قال باقي الناس:
ذاك عليّ و الجميع مدعي ^{٥٧٢}	أن سواه للمحال يدعي ^{٥٧٣}
فهل ترون أنّه (ص) لمّا قضي (ص)	نصّ عليّ خليفة، أم فوضا

(١). در سه ارجوزه «بها» است.

(٢). در سه ارجوزه «خدمتهم» است.

(٣). اینان را «راوندیه» می‌گفتند. اقوال آنها در تلخیص الشافی، ج ٢، ص ١١٥-١١٨ و ج ٣، ص ٦-٧ آمده است.

^{٥٧٠} (٢). در سه ارجوزه «خدمتهم» است.

^{٥٧١} (٣). اینان را «راوندیه» می‌گفتند. اقوال آنها در تلخیص الشافی، ج ٢، ص ١١٥-١١٨ و ج ٣، ص ٦-٧ آمده است.

^{٥٧٢} (٤). در سه ارجوزه «یدعی» است.

^{٥٧٣} (٥). در اعیان الشیعه «مدعی» است.

(۴). در سه ارجوزه «یدعی» است.

(۵). در اعیان الشیعه «مدعی» است.

ص: ۱۹۱

ترتیبه بعد إلى الرعايا
فقال منهم واحد: بل نصّا
قال له الباقر: هذا يشکل
من أنه قال: إن استخلفت
و إن ترکت فالنبيّ قد ترک
و قال: كانت فلتة بيعته
و قول سلمان لهم: فعلتم
و قالت الأنصار: نستخير
فلو يكون نصّ في عتيق^{۵۷۵}
ثمّ علی سلمان و الأنصار
مع أنه استقال و استقاله
لو أنّها نصّ من الرسول
فاجتمع القوم علی الإنکار
فقلت: لمّا فوّض النبيّ^{۵۷۶}

ليجمعوا علی الإمام رأيا؟
علی أبي بكر بها و خصّا
بما عن الفاروق نحن ننقل
فلأبي بكر قد أتبع
و الحقّ بين الرجلين مشترك
فان^{۵۷۴} بعد حلّت لكم قتلته
و ما فعلتم إذ له عزلتم
منا أميرا و لكم أمير
للم طعن علی الفاروق
و ليس ذا بالمذهب المختار
دلّت علی أن باختيار بيعة
لم يك في العالم من مقيل
للنصّ و القول بالاختيار
أيلزم^{۵۷۷} الأمة إذ^{۵۷۸} يكونا

^{۵۷۴} (۱). در همان «فمن» است.

^{۵۷۵} (۲). نام ابو بکر است ر.ک: الاصابة، ج ۲، ص ۳۳۴؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۹۶۳.

^{۵۷۶} (۳). در اعیان الشیعه «الینا» و در سه ارجوزه «التعیینا» است.

أفضلهم أم ناقصا مفضولا	لا يستحقّ الحكم و التأهيلا؟
فاجتمعوا أن ليس للرعية	إلا اختيار أفضل البقية
قلت لهم: يا قوم خبروني ^{٥٧٩}	أعلى صفات الفضل للتعين ^{٥٨٠}
فقدّموا السبق إلى الإيمان	و هجرة القوم على الأوطان
و السابقون الأولون وعدوا	بالقرب و المهاجرون سعدوا
و بالرّضا قد خصّصوا فكانوا	أحقّ من فضله القرآن

(١). در همان «فمن» است.

(٢). نام ابو بكر است ر. ك: الاصابة، ج ٢، ص ٣٣٤؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٩٦٣.

(٣). در اعيان الشيعة «الينا» و در سه ارجوزه «التعيين» است.

(٤). در سه ارجوزه، ص ١٥٣، «يلزم» است.

(٥). در اعيان الشيعة «ان» است.

(٦). همان «خبروني» است.

(٧). «بالتعيين».

ص: ١٩٢

^{٥٧٧} (٤). در سه ارجوزه، ص ١٥٣، «يلزم» است.

^{٥٧٨} (٥). در اعيان الشيعة «ان» است.

^{٥٧٩} (٦). همان «خبروني» است.

^{٥٨٠} (٧). «بالتعيين».

قلت لهم: فهذه الفضيلة
قالوا: علىّ زيدهم، سلمان
بعد أبي بكر سعيد، حمزة،
ثمّ الزبير، ثم عبد الرحمن،
و عمر، خبابهم، صهيب،
قلت: فمن أسبقهم: قالوا على
قلت فما يكون أرفع الرتب
فالسبق إذ يعضده القرابة
من حازها من هذه القبيلة؟
ثمّ أبوذر كذا عثمان،
مقدادهم، عمّارهم و طلحة
ثم ابن مسعود، حليف القرآن
كذا بلال، ليس فھيم ريب
لأنّھ كان ربيب المرسل
من بعدها؟ قالوا: قرابة النسب
يفضل سبق سائر الصحابة

ثم ذكر رحمه الله إني سألت من أقربهم إلى الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قالوا: علي والسبطان و جعفر و جمع آخر، ثمّ قلت فما يكون بعد القرب؟ قالوا: يكون فهم معنى الكتاب. فقلت: من أعلمهم بالقرآن؟ قالوا: علي الصنوع مع سلمان -

ثم ابن مسعود، معاذ^{٥٨١} جابر - حذيفة و الكلّ منهم ماهر.

قلت: فما بعد الكتاب؟ قالوا: أن يعلم الحرام و الحلال. فقالوا: المعرفة بالحكم و القضاء اشرف الصفة

قلت: فمن خصّ بها؟ قالوا: علي و معاذ و ابن العباس.

قلت: فبعدها؟ قالوا: الجهاد. قلت: فمن بهذا اشتهر؟ قالوا: علي و حمزة و جعفر و الزبير و ابن سلمة^{٥٨٢} و أبو دجانة و غير ذلك.

و لا خلاف عندنا أنّ علي ليس يقاس منهم بجحفل.

قلت: فما بعد الجهاد؟ قالوا: الإنفاق في سبيل الله و أول من عدّ منهم علي. ثمّ ذكر الورع و الزهد و إنّ عليا عليه السلام أولهم و أفضلهم ثمّ قال:

فقلت: يا قوم، أرى عليّا

و كلّ شخص منهم قد حصل
كررت من منصبه العليّا
منها على البعض و من بعض خلا

^{٥٨١} (١). در سه ارجوزه «كذاك» است.

^{٥٨٢} (٢). در سه ارجوزه «ابن مسلمة» است.

و ذا يدلّ أنّها متّفقة

فيه وفي أصحابه^{٥٨٣} مفترقة

(١). در سه ارجوزه «كذاك» است.

(٢). در سه ارجوزه «ابن مسلمة» است.

(٣). اصحابكم.

ص: ١٩٣

فهو بذاك من سواه أكمل

فهو أحقّ منهم و أفضل

فقال منهم واحد: لم يقصدوا

إلّا انتصاب حاكم مجتهد^{٥٨٤}

و ليس شرطاً أن يكون الأفضلا

منهم إذا القصد به قد حصل

قلت له: لكن ذا ردّ على

من قال قد كان عتيق أفضلا

فكيف قلت: إنّّه لا يعتبر

في الحاكم الفضل على باقي البشر

و لو يكون الفضل لا يوثّر

ما احتجّ في الشورى عليهم حيدر

ثمّ ذكر رحمه الله ما احتج عليهم أمير المؤمنين عليه السّلام من فضائله و سوابقه إلى أن قال:

فلو يكون الفضل غير معتبر

ما كان قد ألزمهم بما ذكر

بل كان يكفيهم من الجواب

الفضل ليس أحد الأسباب

قلت: دعوني من صفات الفضل

فأنتم من كلّها في حل

^{٥٨٣} (٣). اصحابكم.

^{٥٨٤} (١). در اعيان «يجتهد» است.

قد أحذقوا من حولها و هم زمر
لواحد خذها، فأنت أجدر
ليس لها مولى سواك قانى
ينكر فيها الملك مستقيلا
و ذا يقول: أمتى و رقى
على الذى يغصبه و يظلم
ليس إلى تكذيبه طريق
شرعا؟ أنعطيا لمدعيها
بالله أفتونا بمحض الحق
سمعا لما ذكرتم^{٥٨٧} و طاعة
و أنه المكمل المويّد
و لنرى الشقاق و النزاعا

نفرضا كأمة بين نفر
و افترق النَّاس فقال الأكثر:
و قال باقيهم لشخص ثانى:
ثم رأينا الأوّل المؤولا^{٥٨٥}
يقول: ليس لى بها من حقّ
و يستغيث و له تالما
و كلّ شخص منهما صديق
فما يقول الفقهاء فيها
أم من يقول ليس لى بحقّ؟
بعيد^{٥٨٦} هذا قالت الجماعة:
ما عندنا فى فضله تردّد
لكنّا لا نترك الإجماعا

(١). در اعيان «يجتهد» است.

(٢). در سه ارجوزه، ص ١٧٠، «المولى» است.

(٣). در سه ارجوزه، «فغند» است.

(٤). در سه ارجوزه، «ذکرته» است.

^{٥٨٥} (٢). در سه ارجوزه، ص ١٧٠، «المولى» است.

^{٥٨٦} (٣). در سه ارجوزه، «فغند» است.

^{٥٨٧} (٤). در سه ارجوزه، «ذکرته» است.

و المسلمون قطّ لم يجتمعوا
ثمّ الأحاديث عن النبيّ
قلت لهم: دعوكم الإجماعا
و أئىّ إجماع هناك انعقد
مثل على الصنو و العباس
و لم يكن سعد فتى عبادة
و لا أبو ذر و لا سلمان
أعنى ابن زيد لا و لا المقداد
و غيرهم ممّن له اعتبار
فلا يقال إنّه إجماع
لكنّما الكثرة ليست حجّة
فالله قد أثنى على القليل
فسقط الإجماع باليقين
و نصّكم كيف ادّعتموه
أ ليس قد قرّرتم أنّ النبيّ (ص)
لكنّنى وافقتكم إلزاما
لأنّنى أعلم مثل الشمس
و أنتم أيضا نقلتموه

على ضلال، فلهم نتبع
ناطقة بنصّه الجلىّ
ممنوعة إذ ضدّها قد شاعا
و الصّفوة الأبرار ما منهم أحد؟
ثمّ الزبير هم سراة الناس
و لا لقيس ابنه إرادة
و لا أبو سفيان و النّعمان
بل نقضوا عليهم ما شادوا
لم يقنعوا بها و لا يختاروا
بل أكثر الناس له أطاعوا
بل ربّما فى العكس كانت أوجه
فى غير موضع من التّنزيل
إلّا إذا كابرتم فى الدّين
و عن قليل قد منعتموه؟
مات بلا نصّ و ليس مذهبيّ؟
و لم أقلّ بذلك التزاما
نصّ الغدير واضحا عن لبس
كنقلنا لكن رفضتموه

و عذرکم إن لم یکن عنادا

إفکم المنشاء و المیلادا

ثم افترقنا و لهم منی خجل

لترکه^{۵۸۸} البحت، ولی منهم وجل

لأنهم عند لزوم الحجّة

یغیرون واضح المحجّة

و یذهبون مذهب التشنیع

بالرفض و البغضة للجمیع

انتهی ما أردنا نقله من منظومته فی الإمامة^{۵۸۹}. رفع الله مقامه - فلنرجع إلى ذکر حاله.

(۱). در سه ارجوزه، ص ۱۷۲، «لرکة» است.

(۲). منظومه المنهج القویم فی تسلیم التقدیم ۲۰۱ بیت است.

ص: ۱۹۵

و بالجمله: کتاب رجال او مرتب است بر ترتیب حروف^{۵۹۰} الأول. فالاول فی الأسماء و أسماء الآباء و الأجداد. و اوست اول کسی که در مسلک ترتیب پا نهاده و اول کسی است که از برای اصول کتب رجالیه که فهرست شیخ و نجاشی و کشی و رجال شیخ و کتاب ابن غضائری و برقی و ابن عقده و فضل بن شاذان و ابن عبدون و غیر ذلک رمز نهاده چنانکه برای حجج طاهره - صلوات الله علیهم - نیز رمزی قرار داده و احوال خود را در جزء اول آن کتاب در ممدوحین درج کرده و فرموده که، مولدم پنجم جمادی الآخرة سنه ۶۴۷ و فی النخبه:

میلاده ربی حبیب الفقراء (۶۴۷^{۵۹۲})

و سبط داود عن طس^{۵۹۱} أخبرا

واقع شده و کتابهای خود را - که قریب به سی کتاب می شود - نام برده.

و مخفی نماند که، علما در اعتماد به کتاب رجال او بر سه قسمند: قسمی غالی اند، مانند شیخ حسین والد شیخنا البهائی که در درایه خویش فرموده که، کتاب ابن داود در رجال کافی ماست از جمیع آنچه تصنیف شده در این فن و همانا اعتماد ما الآن بر آن است^{۵۹۳}. و قسمی دیگر به عکسند، مانند مولی عبد الله شوشتری که اعتماد بر آن ندارد و در شرح تهذیب فرموده:

^{۵۸۸} (۱). در سه ارجوزه، ص ۱۷۲، «لرکة» است.

^{۵۸۹} (۲). منظومه المنهج القویم فی تسلیم التقدیم ۲۰۱ بیت است.

^{۵۹۰} (۱). ر. ک: منتهی المقال، ج، ص ۴۱۸.

^{۵۹۱} (۲). «طس» به ابن طاووس و کلمه «حبیب» به سال تولد او اشاره دارد.

^{۵۹۲} (۳). نخبه المقال، ص ۱۰۰.

و لا يعتمد على ما ذكره ابن داود فى باب محمد بن أورمة^{٥٩٤}، لأن كتاب ابن داود ممّا لم أجده صالحا للاعتماد، لما ظفرنا عليه من الخلل الكثيرة. الخ^{٥٩٥}.

ولكن سائر علما متوسطند و آن كتاب را مثل نظايرش مى دانند^{٥٩٦}.

و بالجملة: له من المصنّفات فى الفقه - نظما و نثرا، مختصرا و مطوّلا - و فى المنطق و العربية و العروض و أصول الدين نحو من ثلاثين مصنفا كلّها فى غاية الجودة و رأيت كتاب نقض العثمانيه للسيد الأجل أحمد بن طاوس، بخطّ هذا الشيخ، و خطّه كاسمه حسن،

(١). ر. ك: منتهى المقال، ج، ص ٤١٨.

(٢). «طس» به ابن طاووس و كلمه «حبيب» به سال تولد او اشاره دارد.

(٣). نخبه المقال، ص ١٠٠.

(٤). وصول الأختيار (- درايه)، ص ١١٧.

(٥). رجال ابن داود، ص ٢٧٠ و ٤٣١.

(٦). شرح التهذيب، در شرح مسند حديث اول (مخطوط است).

(٧). ر. ك: خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٢٦.

ص: ١٩٦

و قد قراء عليه و تاريخ كتابته سنة ٦٦٥، و له قصيدة فى مرثية الشيخ محفوظ بن وشاح.

رحمه الله تعالى.

الحسن بن على الدرّى تاج الدين^{٥٩٧}

^{٥٩٣} (٤). وصول الأختيار (- درايه)، ص ١١٧.

^{٥٩٤} (٥). رجال ابن داود، ص ٢٧٠ و ٤٣١.

^{٥٩٥} (٦). شرح التهذيب، در شرح مسند حديث اول (مخطوط است).

^{٥٩٦} (٧). ر. ك: خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٢٦.

عالم جلیل القدر^{۵۹۸}، از مشایخ محقق و سید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله است^{۵۹۹}.

الحسن بن علی بن سلمان^{۶۰۰}

المنتهی نسبه إلى سلمان الفارسی رضی الله عنه من ابنه محمد. واعظ فصیح صالح. «م»^{۶۰۱}.

الحسن بن علی بن شعبة الحرانی^{۶۰۲}

ابو محمد، شیخ فاضل، محدث، عالم عامل، فقیه جلیل، صاحب کتاب تحف العقول عن آل الرسول^{۶۰۳} و آن کتابی است نفیس و پرفایده و مشهور بین علماست. علامه مجلسی رحمه الله فرموده که: من نسخه کهنه‌ای از آن به دست آوردم و نظم آن کتاب دلالت دارد بر رفعت شأن مؤلفش، و اکثر آن در مواظ و اصول معلومه است

(۱). ر.ک: همان، ج ۳، ص ۵۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۶۵ و ۱۷۷.

(۳). ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۴.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۲.

^{۵۹۷} (۱). ر.ک: همان، ج ۳، ص ۵۶.

^{۵۹۸} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۶۵ و ۱۷۷.

^{۵۹۹} (۳). ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۴.

^{۶۰۰} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۲.

^{۶۰۱} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۴. (فهرست منتجب الدین).

^{۶۰۲} (۶). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ریحانة الأدب، ج ۸، ص

۵۴؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۹۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۵۲؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۰۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۷۷؛ مقدمه تحف العقول که تاکنون به زبان‌های فارسی و ترکی استانبولی ترجمه شده است؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۹؛ ریاض

العلماء، ج ۱، ص ۲۴۴؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸.

^{۶۰۳} (۷). تاکنون افراد زیر این کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌اند:

۱. مرحوم محمد باقر کمره‌ای که با تصحیح علی اکبر غفاری منتشر شده است.

۲. آقای احمد جنتی.

۳. آقای پرویز اتابکی با عنوان رهاورد خرد.

۴. آقای بهزاد جعفری.

(٥). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٤، (فهرست منتجب الدين).

(٦). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٧٤؛ اعیان الشیعه، ج ١، ص ١٨٥؛ روضات الجنّات، ج ٢، ص ٢٨٩؛ ریحانة الأدب، ج ٨، ص ٥٤؛ الکنی و الألقاب، ج ١، ص ٣٢٩؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ٩٣؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٣، ص ٢٥٢؛ الذریعه، ج ٣، ص ٤٠٠؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٧٧؛ مقدمه تحف العقول که تاکنون به زبان های فارسی و ترکی استانبولی ترجمه شده است؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٠ و ٢٩؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ٢٤٤؛ الجامع فی الرجال، ج ١، ص ٥٢٧؛ معجم رجال الحدیث، ج ٥، ص ٣٨.

(٧). تاکنون افراد زیر این کتاب را به فارسی ترجمه کرده اند:

١. مرحوم محمد باقر کمره ای که با تصحیح علی اکبر غفاری منتشر شده است.

٢. آقای احمد جنتی.

٣. آقای پرویز اتابکی با عنوان رهاورد خرد.

٤. آقای بهزاد جعفری.

ص: ١٩٧

که احتیاج به سند ندارد. انتهى.

و بعضی کتاب تمحیص را- که علّامه مجلسی و غیر او نسبت به شیخ اقدم ابو علی محمد بن همام داده [اند]- به او نسبت داده و شیخ محدّث متبحر ما فرموده که من تا به حال ندانستم که او در چه طبقه بوده.

قال صاحب التکملة: و كان هذا الشيخ جليل القدر، عظيم المنزلة، من مقدمی أصحابنا.

قال الشيخ العالم الربّانی الحسین بن علی بن صادق البحرانی فی رسالته فی الأخلاق ما لفظه: و يعجبني أن أنقل فی هذا الباب حديثا عجيبا و افيا شافيا عثرت عليه فی کتاب تحف العقول للفاضل النبیل الحسن بن علی بن شعبة من قدماء أصحابنا حتى أنّ شيخنا المفيد ينقل عنه و هو کتاب لم يسمح الدهر بمثله - الخ. و الغرض بیان جلالة أبي محمد الحسن بن شعبة، و جلالة كتابه، و معرفة طبقته بتقدمه على شيخنا المفيد، و رواية المفيد عن كتابه، و قد أغفل ذلك أصحابنا المتأخرون، و له كتاب التمحيص نسبه إليه الشيخ العلّامة المتبحر إبراهيم القطيفي فی كتابه المترجم بالفرقة الناجية، و المولى عبد الله فی «ض» و المؤلف فی الأصل و قد قال فی اول التمحيص بعد الديباجة، باب «سرعة البلاء إلى المؤمن: حدّثنا أبو علی محمد بن همام. و غیر خفیّ علی أهل العلم بالرجال أنّ أبا علی ابن همام مات سنة ٣٣٢ عن عمر طويل فالحسن بن شعبة من أهل طبقته و ما قبل ما

احتمال کون کتاب التمیص لنفس أبی علی بن همام، لأنّ عادة القدماء ذکر المؤلف فی أول سند أول حدیث فاجتهاد ظنی فی مقابلة نص الثقات علی نسبة الكتاب لابن شعبة.

و علی کلّ حال فی تقدمه علی شیخ المفید کفاية فهو فی طبقة ابن همام و لم یتیسر للأصحاب ما یسرّه الله لنا فی معرفة طبقتہ.

الحسن علی بن عبد الله التستری^{۶۰۴}

عالم تحریر، فقیه نبیه، اصولی معروف، در عصر شاه صفی و شاه عباس ثانی،

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ نابغه فقه و حدیث، ص ۱۰۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نجوم السماء، ص ۱۰۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲؛ الاجازة الکبیره، ص ۲۷.

ص: ۱۹۸

مؤلف کتاب تبیان^{۶۰۵} در فقه، و رساله‌ای در حرمت نماز^{۶۰۶} جمعه در زمان غیبت به عکس رساله والدش در وجوب آن. روایت می‌کند از والد ماجد خویش و از شیخ بهاء الدین رحمه الله. وفات یافت در سنه ۱۰۷۵^{۶۰۷}، و تاریخ وفاتش «علم علم بر زمین افتاد» و ایضا «وفات مجتهد^{۶۰۸} الزمان» به تکریرزای.

الحسن علی بن محمد باقر بن إسماعیل الواعظ الحسینی الأصفهانی

سید فاضل، فقیه جلیل نبیل، حسن الاسم و الرسم و الاخلاق، جید الخلق و الخلق و الأعراق، تلمیذ صاحب جواهر و صاحب اشارات، معاصر صاحب روضات الجنات.

از برای اوست شرح نافع و جوامع الکلم و رسائلی در عدالت، و اصالت صحت و قاعده لاضرر، و مناسک حج، و کتابی در عبادات به فارسی. و غیر ذلك. و کان رحمه الله من أفاضل الدوران المنتهی إلیه أمر التدریس بأصفهان.

الحسن بن علی بن محمد باقر الحسینی الأصفهانی^{۶۰۹}

^{۶۰۴} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ نابغه فقه و حدیث، ص ۱۰۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نجوم السماء، ص ۱۰۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲؛ الاجازة الکبیره، ص ۲۷.

^{۶۰۵} (۱). یک جلد آن در طهارت تالیف شده.

^{۶۰۶} (۲). ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸) که قائل به وجوب نماز جمعه بوده ردّی بر او نوشته است.

^{۶۰۷} (۳). وفات او را صاحب سلافة العصر، ص ۴۹۱ و امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴ و ۱۹۹، در ۱۰۶۹ نوشته‌اند.

^{۶۰۸} (۴). تاریخ خاتون آبادی، ص ۵۲۳.

المشهور بالمدرس، عالم فاضل محقق مدقق، مؤسس في علم الأصول، كان أفضل تلامذة المحقق الشيخ محمد تقى صاحب الحاشية على المعالم، و قام مقامه من بعده في التدريس، و تلمذ عليه من جمع الأفاضل الأعلام، منهم. حجة الاسلام السيد العلامة الميرزا محمد حسن الشيرازي، و منهم: العالم الميرزا محمد هاشم الاصفهاني، و له مصنّفات في الفقه و الأصول كجوامع الأصول و رسائل في العدالة، و في أصالة الصحة، و في قاعدة لاضرر، و في مناسك الحج و غير ذلك و كان أيام إقامته في النجف يحضر عالي مجلس

(١). يك جلد آن در طهارت تاليف شده.

(٢). ملا محمد طاهر قمى (م ١٠٩٨) كه قائل به وجوب نماز جمعه بوده ردّى بر او نوشته است.

(٣). وفات او را صاحب سلافة العصر، ص ٤٩١ و امل الآمل، ج ٢، ص ٧٤ و ١٩٩، در ١٠٦٩ نوشته اند.

(٤). تاريخ خاتون آبادى، ص ٥٢٣.

(٥). براى دريافت اطلاع بيشتتر ر. ك: تذكرة القبور، ص ٢٦٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٣٣٤؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٢١١؛ ريحانة الأدب، ج ٥، ص ٢٦٧؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٧٦؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٠٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٦٠؛ الذريعة، ج ٣، ص ١٤٢ و ج ٥٠، ص ٢٤٧؛ رجال بامداد، ج ٢، ص ٣٢٦؛ لغتنامه دهخدا، «حسن»، ص ٦٠٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٤١؛ مستدرک المستدرک، ج ٣، ص ٤٠٢؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ١٤٦؛ المآثر و الآثار، ص ٢٣١.

ص: ١٩٩

الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر قدس سرّه، و لمّا رجع إلى أصفهان اشتغل في المعقول على العلامة المولى على النورى - نور الله مرقدّه - «كمله».

الحسن بن على بن محمد الحرّ العاملى والد «ح مل»^{٦١٠}

^{٦١٠} (٥). براى دريافت اطلاع بيشتتر ر. ك: تذكرة القبور، ص ٢٦٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٣٣٤؛ اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٢١١؛ ريحانة الأدب، ج ٥، ص ٢٦٧؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٧٦؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٠٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٦٠؛ الذريعة، ج ٣، ص ١٤٢ و ج ٥٠، ص ٢٤٧؛ رجال بامداد، ج ٢، ص ٣٢٦؛ لغتنامه دهخدا، «حسن»، ص ٦٠٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٤١؛ مستدرک المستدرک، ج ٣، ص ٤٠٢؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ١٤٦؛ المآثر و الآثار، ص ٢٣١.

^{٦١٠} (١). امل الآمل، ج ١، ص ٦٥؛ علّامه مجلسى بزرگمرد علم و دين، ص ٢٦٩.

عالم فاضل ماهر صالح، اديب فقيه، ثقه، عارف به فنون عربيت و فقه و ادب. وفات كرد سنه ۱۰۶۳ در طريق خراسان و در مشهد مقدس به خاک رفت. مولدش سال هزار بوده و «ح مل» در آن سال [۱۰۶۳] به مکه مشرف شده بود و اين دفعه دوم او بود كه به حج مشرف شده بود، در منى خبر وفات والدش به او رسيد، قصيده طولانى در مرثيه پدر گفته از جمله فرموده:

كنت أرجو و الآن خاب رجائي	قصرت همتي و طال عنائي
عزّ منى العزاء فى الدهر إذ أو	دى إلى صرفه فذل إبايى
أخبروا عنه فى منى و المنى تد	نو و صرف المنون عنى نائي
فمنى كربلاء عندى و عيد ال	حر أضحى كيوم عاشوراء
ليس شىء من الجواهر أغلى	ثمنا من جواهر الفضلاء
فلهذا هم أقلّ بقاء	ليتهم خصصوا بطول البقاء
لا تلمنى على البكاء عسى أن	يذهب اليوم بعض وجدى بكائي

قال الشيخ أحمد أخو «ح مل» فى الدر المسلوک: فى سنة ثلاث و ستين و الف توفى والدى الشيخ حسن بن الشيخ على الحر فى طريق خراسان قريب بسطام متوجها لزيارة الرضا عليه السلام، فحمله أخى الشيخ زين العابدين إلى المشهد، و دفنه فى تربته بالفضاء تحت رجلى الرضا عليه السلام و كان فقيها صالحا أديبا حافظا قنوعا صابرا حسن الخلق و الخلقة، إماما للجمعة و العبيد ينسب إلى الحر بن يزيد الرياحى المستشهد بين يدي الحسين عليه السلام، و كان مولده سنة ألف بلغ عمره عمر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، و كان أخى الشيخ محمد حاجا فى تلك السنة فسمع خبر وفاته بمنى فرثاه بقصيدة، منها. «كنت أرجو و الآن خاب رجائي» ثم ذكر من

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۵؛ علّامه مجلسى بزرگمرد علم و دين، ص ۲۶۹.

شیخ عالم ماهر، خبیر متدرّب نحیر متکلم جلیل، محدث نبیل، فاضل فهامه، معاصر خواجه و محقق و علّامه صاحب کتاب‌های شریفه است در اصول مذهب و تشیید قواعد دین و فقه و حدیث و غیره، مانند معارف الحقایق، و عیون المحاسن، و بضاعة الفردوس، و الکفایة فی الامامة، و النقض علی معالم فخر الدین الرازی، و المنهج فی فقه العبادات و الأدعية و الآداب الدینیة و کتاب اسرار الامامة^{۶۱۲} و جوامع الدلائل، و الاصول فی امامة آل الرسول، و العمدة فی اصول الدین و فروعہ و نهج الفرقان، و تحفه الابرار^{۶۱۳} فی اصول الدین، و مناقب الطاهیرین^{۶۱۴}، و اربعین بهائی^{۶۱۵}، و کتاب احوال السقیفة و غیرها.

و جناب وزیر معظم بهاء الدین محمد بن الوزير شمس الدین محمد الجوینی مشهور به «صاحب دیوان» متولی حکومت ممالک ایران در ایام سلطنت هلاکو خان - که نظیر صاحب بن عباد بوده و با علما و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام عنایتی داشته - به شیخ مذکور عنایتی تمام داشت و از برای شیخ در نزد او مرتبتی رفیع و منزلتی جلیل بوده، لاجرم جناب شیخ کتبی به اسم او تألیف کرده از جمله اربعین بهائی در تفضیل

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۲۶۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۰۵، ج ۴، ص ۱۹۹، ج ۱۵، ص ۲۳۳ و ج ۱۷، ص ۲۵۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۸؛ هدیه الاحباب، ص ۹۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۶۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مقدمه اسرار الإمامة چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

(۲). این کتاب با تحقیق جمعی از محققان توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد به چاپ رسیده است.

(۳). این کتاب به زبان فارسی نگارش یافته و شیخ علم بن سیف بن منصور نجفی آن را به عربی ترجمه کرده است؛ و در ایران با تصحیح و تحقیق آقای سید مهدی جهرمی زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب منتشر شده است.

^{۶۱۱} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۲۶۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۰۵، ج ۴، ص ۱۹۹، ج ۱۵، ص ۲۳۳ و ج ۱۷، ص ۲۵۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۸؛ هدیه الاحباب، ص ۹۸؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۶۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مقدمه اسرار الإمامة چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

^{۶۱۲} (۲). این کتاب با تحقیق جمعی از محققان توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد به چاپ رسیده است.

^{۶۱۳} (۳). این کتاب به زبان فارسی نگارش یافته و شیخ علم بن سیف بن منصور نجفی آن را به عربی ترجمه کرده است؛ و در ایران با تصحیح و تحقیق آقای سید مهدی جهرمی زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب منتشر شده است.

^{۶۱۴} (۴). این کتاب را آقای حسین درگاهی تحقیق و انتشارات ریزن آن را منتشر ساخته است.

^{۶۱۵} (۵). این رساله در مجله مشکوت شماره ۱۲-۱۳ به تصحیح نجیب مایل هروی به چاپ رسیده است.

(۴). این کتاب را آقای حسین درگاهی تحقیق و انتشارات رایزن آن را منتشر ساخته است.

(۵). این رساله در مجله مشکوت شماره ۱۲-۱۳ به تصحیح نجیب مایل هروی به چاپ رسیده است.

ص: ۲۰۱

امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر کامل بهائی در سقیفه و فرموده که، من چون مناقب الطاهرین و اخوات آن را تصنیف نمودم و آن جمله تولا بود لازم بود در قسم تبراً هم شروع کردن پس کامل را در تبراً تألیف کرده، و هر دو کتاب مثل سیف و رمحی است بر مخالفان و زیاده از سی هزار بیت می باشد و کامل در بلده بمبئی به طبع رسیده، و لکن بسیار کمیاب است، و من در چندسال قبل که به آن شهر عبورم افتاد [سال ۱۳۱۹] یک نسخه از آن به دست آوردم، لکن افسوس که تصحیح نشده و بسیار سقیم است به حدی که برای غیر مطلع خبیر انتفاع از آن عسیر است، و آن کتاب پرفایده است و در سنه ۶۷۵ تمام شده^{۶۱۶} و قریب به دوازده سال همّت شیخ مصروف بر جمع آن بوده، اگرچه در اثنای آن چند کتاب دیگر تألیف کرده، و از وضع آن کتاب معلوم می شود که نسخ اصول و کتب قدمای اصحاب نزد او موجود بوده؛ مانند کتاب فعلت فلاتم که در مثالب است، و از مصنفات ابو جیش مظفر بن محمد خراسانی است که یکی از متکلمین شیعه و عارف به اخبار و از شاگردان ابو سهل نویختی است و دیگر کتاب حاویه است که در مثالب معاویه است و مؤلف آن قاسم بن محمد بن احمد مأمونی سنی است.

صاحب روضات در ترجمه ظالم بن عمرو معروف «ابو الاسود دثلی» به مناسبت آن که او اوّل واضع علم نحو بوده اولیایی از کتاب الاوائل سیوطی نقل کرده و در آخر آن فرموده که، صاحب کتاب کامل بهائی عماد الدین فقیه حسن بن علی مازندرانی از حاویه که از شیخ ابی یوسف بن ابراهیم بن خنیس انصاری صاحب ابی حنیفه است؛ آن که، روزی در مجلس فقه و درسش این که معاویه اول کسی است که قائد شد فته باغیه را. تا آن که گفته و اول کسی است که کشت مؤمنی را که کافر نشد هرگز بعد از اسلام و زنا نکرد بعد از احسان و او حجر بن عدی بن حاتم است برادر طرمّاح^{۶۱۷}. الخ.

از این فرمایش معلوم می شود که مؤلف حاویه ابو یوسف باشد و آنکه حجر بن عدی پسر عدی بن حاتم طائی باشد و لکن این هر دو اشتباه شده از قلم شریف

(۱). این کتاب در ایران، (قم) تجدید چاپ شده است.

(۲). روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۵.

ص: ۲۰۲

^{۶۱۶} (۱). این کتاب در ایران، (قم) تجدید چاپ شده است.

^{۶۱۷} (۲). روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۵.

صاحب روضات و عبارت کامل چنانکه در صفحه ۴۲۶ از نسخه مطبوعه در بمبئی نگاشته شده چنین است: فصل هفتم در چیزهایی که معاویه بدعت نهاد. ورد فی الحدیث: لعن الله من غیر منار الأرض^{۶۱۸}؛ لعنت خدای بر کسی که منار زمین را تغییر داد.

حاکم مفسر گفت: یعنی بمنار الأرض، أحكام الشرع.

ابو یوسف بن ابراهیم بن خنیس الانصاری صاحب ابی حنیفه گوید در مجلس فقه و درس خویشتن که اول کسی که قائد فته باغیه شد، معاویه بود^{۶۱۹}.

اول کسی که به خلاف حکم رسول صلی الله علیه و اله و سلم حکم داد که، الولد للفراش لأجل زیاده؛ که ولد از صاحب فراش است تا زیاد را به ابی سفیان نسبت دهد.

و اول کسی که مؤمن شد و هرگز کافر نشد بعد از اسلام و زنا نکرد بعد از احسان، و هو حجر بن عدی أخو طرماع معاویه بود. الخ^{۶۲۰}.

و بالجمله: در کامل از حاویه مأمونی بسیار نقل می‌کند از جمله آنچه نقل کرده آن است که گفته: در حاویه آمده که یزید خمر خورد و بر سر امام حسین علیه السلام ریخت، زن یزید آب و گلاب برگرفت و سر امام را پاک بشست آن شب فاطمه را به خواب دید که از او عذر می‌خواست. پس یزید گفت: تا سر حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب او را به دروازه‌های شهر بردند و بیاویختند.

و هم گفته که در حاویه (ص ۳۸۵) آمده که، زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردان (که در کربلا شهید شده بودند) بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند، و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است باز می‌آید تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهار ساله شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین علیه السلام کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم سخت پریشان. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خیر بردند که حال چنین است. آن لعین در حال گفت که، بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاوردند

(۱). السنن الکبری بیهقی، ج ۶، ص ۹۹؛ نهج السعادة، ج ۸، ص ۴۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸۴.

(۲ و ۳). کامل بهائی، ج ۲، ص ۲۳۳.

^{۶۱۸} (۱). السنن الکبری بیهقی، ج ۶، ص ۹۹؛ نهج السعادة، ج ۸، ص ۴۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸۴.

^{۶۱۹} (۲ و ۳). کامل بهائی، ج ۲، ص ۲۳۳.

^{۶۲۰} (۲ و ۳). کامل بهائی، ج ۲، ص ۲۳۳.

و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسید: این چیست؟ ملاعین گفت: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.

و هم از حاویه (ص ۳۸۱) در باب «مرگ یزید» نقل کرده که، روزی بر بام، مست رقص می‌کرد و از بام بیفتاد و مست به دوزخ رسید. و هم گفته که، جمعی گویند که، به صید رفت با لشکر، آهویی به پیش او آمد به عقب آن آهو رفت حق تعالی خطاب به زمین کرد تا او را فروبرد، «فخسفناه و بداره الأرض» و گویند که، چون خلق برص او را معلوم کردند غوغا نمودند بر سر آن لعین، او گریخت به چاه نجاست فروشد مردمان سر آن چاه را بگرفتند و آن چاه در دمشق مشهور است.

و بالجمله: فواید بسیار از کتاب کامل بهائی به دست می‌آید و من دوست می‌دارم که به این مقدار اکتفا ننمایم و به بعض فواید دیگر اشاره نمایم. در باب «شهادت امام حسن علیه السلام» (ص ۴۵۴) مکرر زهر دادن جعهده امام حسن علیه السلام را بیان کرده: یک دفعه در انگبین سفید و آن جناب را درد زهار پدید آمد و قی بسیار کرد و مداوا نمود خود را به شیر جوشانیده؛ دفعه دیگر زهر در شربت آن جناب نمودند استشفای نمود آن حضرت به خاک روضه رسول صلی الله علیه و اله و سلم؛ دفعه دیگر جعهده در رطب زهر کرد و به آن حضرت خوراند آن جناب به جهت تغییر آب و هوا به موصل رفت و معاویه صوفی کوری را چند دینار بداد با عصای سنان زهرآلود. آن لعین به خدمت آن حضرت آمد و به بهانه آن که دست آن جناب بیوسد سنان به پشت پای او فرود برد و چندان که قوت داشت زور کرد و مردم خواستند که صوفی را بکشند آن حضرت نگذاشت و از آن جا بیرون رفت و قصد دمشق کرد. عبد الله بن عباس گفت: در راه گردن او بزنند^{۶۲۱}. و هم نقل کرده کیفیت داخل کردن جعهده سوده الماس را در کوزه جناب امام حسن علیه السلام و شهادت آن جناب به آن. صلوات الله علیه^{۶۲۲}.

و هم در فصل ۱۶۰ بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نقل کرده: کیفیت کشتن معاویه

(۱). همان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

(۲). همان، ص ۲۶۸.

عایشه را برای آن که چون معاویه سفر کرد به مکه و خواست بیعت برای یزید از مردم بستاند عایشه برای او تهدید فرستاد که، برادرم محمد بن ابی بکر را کشتی و برای یزید بیعت می‌ستانی؟ و معاویه چاهی بکند و به آهک پر کرد و فرشی گرانمایه آن جا بگسترده و کرسی بر سر آن نهاد و عایشه را پیام فرستاد که توقع است ام المؤمنین ما را به تشریف خود مشرف سازد، و

^{۶۲۱} (۱). همان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

^{۶۲۲} (۲). همان، ص ۲۶۸.

وقت نماز خفتن او را بخواند. آن زن بیرون آمد با غلامی هندی و بر خر مصری سوار شد معاویه او را اعزاز کرد و بدان کرسی اشارت نمود که بنشیند. چون بر آن جا بنشست فروشد به چاه. در حال معاویه گفت تا غلام و خر را بکشتند و هم در آن چاه انداختند و خاک انباشتند. مردم در اختلاف افتادند برخی گفتند عایشه به مدینه رفت، بعضی گفتند به یمن رفت و امام حسین علیه السلام این حال می دانست و جماعت خاصان معاویه. و امام حسین علیه السلام ترکه او را به وارثان او داد^{۶۲۳}.

و هم نقل کرده (ص ۴۱۸) که، امیر المؤمنین علیه السلام که به حرب صفین می رفت چهل من آرد جوین با خود داشت و چون باز آمد هنوز بسیاری باقی بود.

و از حاویه مأمونی (ص ۴۱۵) نقل کرده که چون خبر فوت علی علیه السلام به معاویه بردند تکیه کرده بود راست بنشست و او را جاریه ای بود مؤمنه - و او مغنیه بود - گفت:

«یا جاریه، غنی الیوم قرّت عینی؛ ای کنیز، سرودی بگویی که امروز چشم من روشن شد.» مغنیه گفت: امروز چه خبر خوش آوردند؟ معاویه گفت: «یقولون قتل [أمیر المؤمنین] علی بن ابی طالب علیه السلام: می گویند که علی بن ابی طالب کشته شد.» جاریه گفت: بعد از این هرگز غنا نگویم. بگفت تا بسیار زدند او را به تازیانه. پس گفت:

«کفّوا عنی؛ دست از من باز دارید.» پس مغنیه انشا کرد:

و کنا قبل مهلكة زمانا	نری نجوی رسول الله فینا
ألا أبلغ معاویة بن حرب	فلا قرّت عیون الشامینا
أفی الشهر الصیام فجعتمونا	بخیر الناس طراً أجمعینا
قتلتهم خیر من ركب المطایا	و أكرم کلّ من ركب السفینا

(۱). همان، ص ۲۷۰.

و من لبس النعال و من حذاها

و من قرأ المثنى و المئينا [المبينا خ ل]

فلا و الله لا أنسى عليا

و طول صلوته فى الراكعينا

فلا تفخر معاوية بن حرب

فإن بقية الخلفاء فينا

لقد علمت قریش حیث کانت

بأنک شرهم حسبا و دینا

عمودی پیش معاویه نهاده بود برداشت و بر سر آن مؤمنه زد تا شهیده شد.

رحمة الله عليها^{۶۲۴}.

و هم در باب «شهادت امام حسین علیه السلام و اسیری اهل بیت آن حضرت» گفته (۴۷۲):

و ملاعین که سر حسین علیه السلام از کوفه بیرون آوردند خایف بودند از قبایل عرب که غوغا کنند و از ایشان باز ستانند. پس راهی که به عراق است ترک کردند و بیراه می‌رفتند؛ چون نزدیک قبیله‌ای رسیدند علوفه طلب کردند و گفتندی که سرهای خارجی چند داریم. بدین صفت می‌رفتند تا به بعلبک رسیدند قاسم بن ربیع - که والی آنجا بود - گفت شهر را آیین بستند و با چند هزار دف و نای و چنگ و طبل سر حسین علیه السلام به شهر بردند، چون مردم را معلوم شد که سر حسین علیه السلام است یک نیمه شهر خروج کردند و اکثر آیین‌ها بسوختند و چند روز فتنه‌ها پدید آمد.

ملاعین که با سر حسین علیه السلام بودند پنهان از آنجا بیرون رفتند در مرزین رسیدند، و آن اول شهری است از شهرهای شام. نصر بن عتبه لعین آنجا حاکم بود از قبل یزید، شادی‌ها کرد و شهر را آیین بست و همه شب به رقص مشغول بودند. ابری و برقی پیدا شد و آیین‌ها را جمله بسوخت.

عمر سعد و شمر گفتند: این قوم شومند و از آنجا به میافارقین رسیدند و رؤسای شهر باهم خصومت کردند و هریک می‌گفتند که این سر را از دروازه من درآورند که هر یکی آیین‌ها بسته بودند میان ایشان حرب افتاد و چند هزار خلق کشته شدند.

سگان کوفه ده روز در شهر^{۶۲۵} بماندند و از آنجا به ایذار آمدند به نصیبین.

(۱). کامل بهائی، ص ۲۱۸.

^{۶۲۴} (۱). کامل بهائی، ص ۲۱۸.

^{۶۲۵} (۲). آیت الله لاجوردی در این‌جا نوشته است: این توقف‌ها مخالف با تاریخ معتبره است؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام را با کمال عجله به دمشق می‌بردند.

(۲). آیت الله لاجوردی در این جا نوشته است: این توقفها مخالف با تاریخ معتبره است؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام را با کمال عجله به دمشق می بردند.

ص: ۲۰۶

منصور بن الیاس گفت: زیاده از هزار آیین بستند. لعین که سر حسین علیه السلام داشت خواست که به شهر رود اسب او فرمان نبرد چند اسب بیاوردند فایده ای نبود ناگاه سر امام حسین علیه السلام از نیزه بیفتاد. ابراهیم موصلی آن جا بود سر را نیک احتیاط کرد دانست که سر حسین علیه السلام است خلق را ملامت بسیار کرد و شامیان او را شهید کردند.

سر را بیرون شهر برداشتند و چندان نثارها جهت ملاعین کوفه کردند که شرح آن ممکن نیست. روز سیم گردی و غباری برآمد و جهان تاریک شد خلق بدگمان شدند و گفتند: اگر از این جا نروید شما را بکشیم ملاعین از آن جا تا به شهر شبدیز رفتند.

شبدیزیان عهد کردند که به ایشان علوفه ندهند و احترام نکنند و اگر ضرورت شود قتال کنند. کوفیان چون این حال بدانستند از آن جا نقل کردند و شبدیزیان در عقب ایشان افتادند لعنت می کردند تا به کنار فرات رسیدند و از آن جا ده به ده می رفتند تا به چهار فرسخی از دمشق رسیدند به هر ده از آن جا تا به شهر نثار بر ایشان می کردند و بر در شهر سه روز ایشان را باز گرفتند تا شهر بیارایند و هر حلی و زیوری و زینتی که در آن بود به آیینها بستند به صفتی که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد و زن با دفاها و امیران ایشان با طبلها و کوسها و بوقها و دهلها بیرون آمدند و چند هزار مردان و جوانان و زنان رقص کنان با دف و چنگ و ریاب زنان استقبال کردند جمله اهل ولایت دست و پای خضاب کرده و سرمه در چشم کشیده و لباسها پوشیده روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول به شهر رفتند از کثرت خلق گویی که رستخیز بود.

چون آفتاب برآمد ملاعین سرها به شهر درآوردند از کثرت خلق به وقت زوال به در خانه یزید - لعنه الله - رسیدند. یزید تخت مرصع نهاده بود خانه و ایوان آراسته بود و کرسیهای زرین و سیمین چپ و راست نهاده. حجاب بیرون آمدند و اکابر ملاعین که با سرها بودند به پیش یزید بردند. او احوال پرسید ملاعین گفتند: به دولت امیر، دمار از خاندان ابو تراب برآوردیم و حالها باز گفتند و سرهای اولاد رسول را آن جا برداشتند و در این شصت و شش روز که ایشان در دست کافران بودند هیچ بشری بر ایشان سلام کردن نتوانست. در آن میان پیری شامی بیامد و روی به امام

ص: ۲۰۷

زین العابدین علیه السلام کرد و گفت: شکر خدا را که شما را بکشت^{۶۲۶}. الخ.

و هم گفته که، روایت آمد که ام کلثوم خواهر امام حسین علیه السلام در دمشق متوفی شد^{۶۲۷}! إلی غیر ذلک.

^{۶۲۶} (۱). کامل بهائی، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

و بالجمله: تاریخ وفات شیخ مذکور و موضع قبرش را ندانم، و صاحب روضات فرموده که، این شیخ در بعض مصنفات خود نیز اشاره کرده به نبذی از طرایف احوال و لطایف اخبار خود، از جمله قضیه مناظره‌اش با اهل بروجرد در تنزیه الله تعالی از تشبیه، و از جمله آن‌که منتقل شد از بلده طیبیه قم به اصفهان به امر وزیر مزبور، یعنی بهاء الدین صاحب دیوان و اقامت کرد در آن جا هفت ماه و جمع شد بر او خلق بسیار از اهل اصفهان و شیراز و ابرقو و بلاد آذربایجان، و قرائت کردند بر او در انواع معارف ربّانیه و منتفع شدند به او سادات و اکابر و صدور الی غیر ذلک - من نوادر أخباره و الله العالم.

الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی^{۶۲۸}

هو الشيخ أبو نصر رضی الدین بن أمین الدین، صاحب مجمع البیان. فاضل کامل، فقیه محدّث، جلیل، صاحب مکارم الأخلاق^{۶۲۹} شایع بین الأصحاب و فی «مل» و ینسب إليه أيضا کتاب جامع الأخبار^{۶۳۰}، و ربما ینسب إلى محمد بن محمد الشعیری

(۱). کامل بهائی، ص ۲۹۱-۲۹۲.

(۲). همان، ص ۳۰۲.

(۳). روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۴، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹-۲۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۵-۹۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۰ و ج ۲، ص ۳۱۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۶۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۱ و ج ۲۲، ص ۱۱۶؛ فهرست مشرک، ج ۴، ص ۲۴۴۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «طبری»، ۱۳۹؛ طبرسی و مجمع البیان از دکتر حسین کریمان، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۰، کشف الحجب و الاستار، ج ۱۵۰، ص ۵۲۳-۵۴۸؛ ریاض العلماء، ص ۲۹۷؛ هدیه الاحباب، ص ۱۸۳.

(۲) ^{۶۲۷} همان، ص ۳۰۲.

(۳) ^{۶۲۸} روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۴، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹-۲۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۵-۹۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۰ و ج ۲، ص ۳۱۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۶۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۱ و ج ۲۲، ص ۱۱۶؛ فهرست مشرک، ج ۴، ص ۲۴۴۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «طبری»، ۱۳۹؛ طبرسی و مجمع البیان از دکتر حسین کریمان، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۰، کشف الحجب و الاستار، ج ۱۵۰، ص ۵۲۳-۵۴۸؛ ریاض العلماء، ص ۲۹۷؛ هدیه الاحباب، ص ۱۸۳.

(۴) ^{۶۲۹} این اثر بارها منتشر شده و اخیرا با تحقیق علاء آل جعفر به وسیله دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر شده است.

(۵) ^{۶۳۰} ر.ک: اثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۸؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۲۸.

شیخ حر عاملی برخلاف این دو کتاب در «امل» گاهی کتاب را به طبرسی و گاه به شعیری نسبت داده است.

(٤). این اثر بارها منتشر شده و اخیراً با تحقیق علاء آل جعفر به وسیله دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر شده است.

(٥). ر. ک: اثبات الهداة، ج ١، ص ٢٨؛ الايقاظ من الهجعة، ص ٢٨.

شیخ حر عاملی برخلاف این دو کتاب در «امل» گاهی کتاب را به طبرسی و گاه به شعیری نسبت داده است.

ص: ٢٠٨

لکن بین النسختين تفاوت.

أقول: قد اختلفت كلمات الأصحاب في تعيين مؤلف جامع الاخبار^{٦٣١} قيل: إنه للصدوق كما يظهر من بعض أسانيدِهِ و نسب هذا القول إلى السيد حسين المفتي الكركي الآتي ذكره، صاحب دفع المناوات، و هو ضعيف؛ لأنه ينقل فيه عن سديد الدين محمود الحمصي^{٦٣٢} المتأخر عن الصدوق بطبقات عديدة. و احتمال العلامة المجلسي رحمه الله أنه للشيخ أبي الحسن بن علي بن أبي سعد بن أبي الفرج الخياط لقول الشيخ منتجب الدين: إن له كتاب جامع الأخبار^{٦٣٣}. و اختار صاحب رياض العلماء: إنه لمحمد بن محمد الشعيري و قد صرح صاحب الكتاب في فضل تقليم الأظفار، بأن اسمه محمد بن محمد^{٦٣٤}.

و قيل: إنه للشيخ جعفر بن محمد الدوريسى.

و قيل: إنه لصاحب المكارم^{٦٣٥} «حك». و قال في البحار: و قد يظن كونه تأليف مؤلف مكارم الأخلاق^{٦٣٦}. و ممن نسبه إليه السيد الأجل بحر العلوم على ما وجدته بخطه الشريف في فهرست كتبه و ساق الكلام - إلى ان قال: و الذي يهون الخطب، قلّة ما فيه من الأخبار المحتاجة النظر في أسانيدها، مع أنّ المعلوم من جميع ما مرّ كونه من مؤلفات علماء المائة الخامسة الداخلة في عموم من زكّاهم الشهيد رحمه الله في درايته^{٦٣٧} - و الله العالم^{٦٣٨}.

الحسن بن الفقيه^{٦٣٩}

^{٦٣١} (١). ر. ک: الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٥، ص ٣٣ و ١٥١؛ نفس الرحمان، ص ١٣٤.

^{٦٣٢} (٢). جامع الأخبار، ص ١٦٣.

^{٦٣٣} (٣). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٤؛ ر. ک: فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم، ص ١٢١، ص ٢٥٧.

^{٦٣٤} (٤). رياض العلماء، ج ٤، ص ٩٩.

^{٦٣٥} (٥). خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٥١. و نیز ر. ک: نفس الرحمان، ص ١٣٤.

^{٦٣٦} (٦). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٤.

^{٦٣٧} (٧). الوعايه، ص ١٩٢-١٩٣.

^{٦٣٨} (٨). و نیز ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٤٩-٣٥٣.

^{٦٣٩} (٩). امل الآمل، ج ٢، ص ٧٥؛ معالم العلماء، ص ٣٨.

له كتاب فى أسامى أمير المؤمنين عليه السّلام قاله ابن شهر آشوب - «مل».

(۱). ر. ک: الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۳۳ و ۱۵۱؛ نفس الرحمان، ص ۱۳۴.

(۲). جامع الأخبار، ص ۱۶۳.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴؛ ر. ک: فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، ص ۱۲۱، ص ۲۵۷.

(۴). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۹۹.

(۵). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۳۵۱. و نیز ر. ک: نفس الرحمان، ص ۱۳۴.

(۶). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴.

(۷). الوعایه، ص ۱۹۲-۱۹۳.

(۸). و نیز ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۳.

(۹). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۵؛ معالم العلماء، ص ۳۸.

ص: ۲۰۹

الحسن الكاشى الآملى^{۶۴۰}

الرجل، الصالح الجلیل، و الشاعر الماهر النبیل، محبّ اهل البيت علیهم السّلام بقلبه و لسانه و مادحهم بطرائف لطائف نطقه و بیانه. الشیعی الإمامیّ و المعاصر لآیة الله العلامّة الحلیّ رحمه الله، صاحب العقود^{۶۴۱} السبعة المعروفة فى مدائح أمير المؤمنين علیه السّلام بالفارسیة^{۶۴۲}.

^{۶۴۰} (۱). برای مزید اطلاع درباره ایشان ر. ک: فرهنگ سخنوران، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۲؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۳، ص ۷۴۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۹، ص ۸۹۹ و ج ۲۵، ص ۲۳۱؛ لغت نامه دهخدا، «کاشی»، ص ۱۹۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۲۶ و مقدمه کتاب تاریخ محمدی او که به کوشش آقای رسول جعفریان در قم منتشر شده است.

^{۶۴۱} (۲). مخفی نماند که این عقود سبعة ملا حسن کاشی در میان شیعه معروف بوده و در اوقات گرفتاری و در خواستن حوایج آن را می خوانده و حاجت می طلبیدند چنان که در روزنامه شاه طهماسب اول صفوی است که در وقتی که با دشمن طرف بود و قوتش کم، بعضی صلاح دیده بودند که شیروان را به دشمن داده و نزاع را برطرف سازند. شاه طهماسب می فرماید: مرا در این حال درد دل گرفت و به غایت آزرده شدم چنان که گریه ام دست داد در اثنای گریه این ابیات از هفت بند مولانا حسن کاشی رحمه الله به خاطر مرسید گریبان گریان می خواندم:

قاضی نور الله در وصف او گفته: احسن المتكلمين مولانا حسن الكاشي الآملي - قدس الله روحه العزيز - از جمله مداحان خاص و غلامان بااخلاص حضرت امير المؤمنين عليه السلام بوده، در طريقه اخلاص خاندان هم‌عنان بوذر و سلمان، و در شبوه مداحی ایشان ماحی مدائح دعبل و حسان.

(۱). برای مزید اطلاع درباره ایشان ر. ک: فرهنگ سخنوران، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۲؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۳، ص ۷۴۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۹، ص ۸۹۹ و ج ۲۵، ص ۲۳۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «کاشی»، ص ۱۹۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۲۶ و مقدمه کتاب تاریخ محمدی او که به کوشش آقای رسول جعفریان در قم منتشر شده است.

(۲). مخفی نماند که این عقود سبعة ملا حسن کاشی در میان شیعه معروف بوده و در اوقات گرفتاری و در خواستن حوایج آن را می‌خوانده و حاجت می‌طلبیدند چنان‌که در روزنامه شاه طهماسب اول صفوی است که در وقتی که با دشمن طرف بود و قوتش کم، بعضی صلاح دیده بودند که شیروان را به دشمن داده و نزاع را برطرف سازند. شاه طهماسب می‌فرماید: مرا در این حال درد دل گرفت و به غایت آزرده شدم چنان‌که گریه‌ام دست داد در اثنای گریه این ابیات از هفت بند مولانا حسن کاشی رحمه الله به خاطر رسید گریان‌گریان می‌خواندم:

قبله دنیا و دین جان جهان مصطفی

ای معظم کعبه اصل از بیان مصطفی

(إلی أن قال):

ای ثنا خوان تو ایزد از زبان مصطفی

لاف مداحی در این حضرت نمی‌باید زدن

حال اخلاص من اندر خاندان مصطفی

عرض حاجت بر تو حاجت نیست می‌دانی که
چیست

وارهان از منت خلقان به جان مصطفی

منت خلقم به جان آورده از من رخ متاب

حرمت روی پیمبر را نظر کن سوی من

روی رحمت بر متاب ای کام جان از روی من

ای معظم کعبه اصل از بیان مصطفی\Z قبله دنیا و دین جان جهان مصطفی\z\إلی أن قال):

لاف مداحی در این حضرت نمی‌باید زدن\Z ای ثنا خوان تو ایزد از زبان مصطفی\Z عرض حاجت بر تو حاجت نیست می‌دانی که چیست\Z حال اخلاص من اندر خاندان مصطفی\Z منت خلقم به جان آورده از من رخ متاب\Z وارهان از منت خلقان به جان مصطفی\Z روی رحمت بر متاب ای کام جان از روی من\Z حرمت روی پیمبر را نظر کن سوی من\Z\علی ابن المؤلف رحمه الله

دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود گفته که: هیچ‌کس به متانت و لطافت او سخن نگفته [است]، مرد دانشمند فاضل بوده است، اصل او از کاشان، اما در خطّه آمل متولد شده و در آن‌جا نشو و نما یافته چنانکه می‌گوید:

مسکن کاشی اگر در خطّه آمل بود لیکن از جد و پدر نسبت به کاشان می‌برد

و ایضا در آن تذکره مذکور است که، مولانا حسن بعد از زیارت کعبه معظمه و مدینه مکرّمه - شرفهما الله تعالی - به عزم زیارت مشهد امیر المؤمنین علیه السلام به عراق عرب افتاد و به عتبه بوسی آن آستان شریف مشرف شد و قصبه‌ای که مطلعش این است بر روضه مطهره خواند:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین وی ز عزّت مادم بازوی تو روح الامین

در آن شب حضرت شاه ولایت پناه را در خواب دید که عذرخواهی او می‌کند که، ای کاشی، از راه دور آمده‌ای و تو را دو حق است بر ما: یکی حق مهمانی و یکی حق صلّه شعر. اکنون باید به بصره روی و آن‌جا بازرگانی است او را مسعود بن افلح می‌گویند. او را از ما سلام برسانی و گویی که در سفر عمان در این سال کشتی تو خواست غرق شود یک هزار دینار برای ما نذر کردی و ما مدد کردیم و کشتی تو را به ساحل رسانیدیم. اکنون از عهده نذر بیرون آی. و از خواجه بازرگان به حواله ما زر بستان.

کاشی به بصره آمد و با آن خواجه ملاقات نمود و پیغام امیر المؤمنین علیه السلام بگذارد و بازرگان از شادی [چون گل] بشگفت و سوگند خورد که من این حال را با هیچ آفریده‌ای نگفتم و فی الحال آن مبلغ را تسلیم مولانا حسن کاشی نمود و خلعتی لایق بدان مزید ساخت و به شکرانه آن‌که فریاد شاه^{۶۴۳} ولایت شده دعوتی مستوفی جهت صلحا و فقرای شهر بداد.

و مولانا حسن از عهد شباب نیکوسیرت و خداترس و متقی بوده و غیر از مناقب

(۱). در اصل، شکرانه آن‌که فریادرس شاه ولایت شده.

خاندان نگفتی و به مدح ملوک اشتغال نکردی^{۶۴۴} چنانکه در همان قصیده‌ای که مطلعش مذکور شد گفته:

من غلام حیدر و آن‌گاه مداحی غیر
خواجگان حشرکی معذور دارندم در این
آن حسن نامم که اندر مدح داماد نبی
می‌کند بر طبع پاکم روح حسان آفرین

پس قاضی نور الله اشعار بسیاری از او که در مدح امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت طاهره او علیهم السلام است نقل کرده از جمله گفته: و له أيضا في مدح إمام الإنس و الجن علی بن موسی الرضا. علیه التحية و التناء:

دوش چون دور شب تیره به پایان آمد
چشم جان از دم مشکین صبا روشن شد
نوبت زمزمه مرغ سحرخوان آمد
چه عجب بوی بهشت از دم بادی که در او
گویی از مصر، نسیمی سوی کنعان آمد
شرف خاک خراسان همه دانی که ز چیست؟
اثری از شرف خاک خراسان آمد
مشهد پاک معلای امام معصوم
زان که در خطه او روضه رضوان آمد
آن‌که خاکش ز شرف افسر کیوان آمد
دست فراش صبا مجمره‌گردان آمد
بر طاووسِ فلک مروحه‌جنبان آمد
آن‌که در گلشن مهرش ز سر شرط ادب
ز آن‌که در حضرت جاهش ز پی قدر و محل

(۱). تذکرة الشعراء، ص ۲۲۳.

ص: ۲۱۲

آن‌که اندر حرم جان محبان، مهرش
یک طواف درش از قول رسول قرشی
مالک چار حدِ خانه ایمان آمد
تا به هفتاد حج نافلة یک‌سان آمد

۶۴۴ (۱). تذکرة الشعراء، ص ۲۲۳.

مالک مُلک حقیقت تویی از صدق و یقین

هم ز قرآن و خبر، حجت و برهان آمد

ناکسی گر به تعصب حق تو باز گرفت

در کمالیت ذات تو چه نقصان آمد

در نبوت چه زمان آید اگر روزی چند

اهرمن نامزد تخت سلیمان آمد

گر ز خرطبعی، گوساله پرستید یهود

ز آنچه نقصان به سوی موسی عمران آمد^{۶۴۵}

أقول: و ذکر ترجمه هذا الرجل صاحب الروضات و قال: و قد كان هذا المولى الجليل فى ظاهر ما استفدناه من شعراء عالى مجلس السلطان محمد المعروف به شاه خدای بنده، و له حكايات لطيفة و مباحثات ظريفة مع العامة العمياء، تشهد بعلو منزلته و ارتفاع درجته فى الإمامية و التبرى عن المنافقين. انتهى^{۶۴۶}.

و قال صاحب «كمله»: فى بلد الكاظمين قبر قرب السيد المرتضى رضى الله عنه يقال: إنه قبر الحسن الكاشى المذكور و رأيت له كتاب الإنشاء بالفارسية يشتمل على علم و ادب و شعر و حكم.

الحسن بن محمد بن إبراهيم العاملى دمشقى^{۶۴۷}

فاضل فقيه جليل، تلميذ فخر المحققين است و فخر المحققين او را اجازه داده و بر او ثنا فرموده.

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۳۶.

(۲). روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۸.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۲۱۳

الحسن بن محمد بن إبراهيم بن محمد بن الحسن بن زهرة الحسينى الحلبي^{۶۴۸}

عالم فاضل جليل القدر، از تلامذه جناب علامه است.

^{۶۴۵} (۱) مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۳۶.

^{۶۴۶} (۲) روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۸.

^{۶۴۷} (۳) امل الآمل، ج ۱، ص ۶۶.

^{۶۴۸} (۱) همان، ج ۲، ص ۷۶.

الحسن بن محمد بن أبي بكر الهمداني دمشقي السكاكيني^{٦٤٩}

او و پدرش از اکابر علمای شیعه بوده‌اند. ابن حجر عسقلانی در درر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة ترجمه او را نوشته. در ۱۱ جمادی الأولى سنه ۷۴۴ به سبب تشیع او به حکم قاضی شرف الدین مالکی او را شهید کردند.

الحسن بن محمد حسن صاحب الجواهر^{٦٥٠}

أمه بنت السيد رضا بن بحر العلوم. تلمذ علی الشیخ محمد طه و الشیخ محمد حسین الکاظمی و غیرهما.

الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی^{٦٥١}

الأجل العالم الفاضل الكامل، الفقيه المحدث الثقة العارف بالأخبار و الرجال، ابو علی بن شیخ الطائفة الملقب بالمفيد الثاني، صاحب شرح النهاية و كتاب الأمالی الدائر بین سدة الأخبار و المرشد إلى سبيل المتعبد ينتهی إليه أكثر الإجازات.

(۱). همان، ج ۲، ص ۷۶.

(۲). در مورد شهید سعید ر. ک: الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۲، ص ۳۴.

(۳). در ترجمه کوچک‌ترین فرزند صاحب جواهر (م ۱۳۴۵ هـ). ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۲۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۰۴؛ شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۴۰؛ النجم الزاهر فی اعلام صاحب الجواهر، ص ۷.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶؛ معالم العلماء، ص ۳۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۷۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۷۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲۳، ص ۹۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۹ و ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ هدیة الاحباب، ص ۲۶۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۳۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۰۴؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۹؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۳.

ص: ۲۱۴

^{٦٤٩} (۲). در مورد شهید سعید ر. ک: الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۲، ص ۳۴.

^{٦٥٠} (۳). در ترجمه کوچک‌ترین فرزند صاحب جواهر (م ۱۳۴۵ هـ). ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۲۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۰۴؛ شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۴۰؛ النجم الزاهر فی اعلام صاحب الجواهر، ص ۷.

^{٦٥١} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶؛ معالم العلماء، ص ۳۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۷۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۷۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲۳، ص ۹۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۹ و ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ هدیة الاحباب، ص ۲۶۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۳۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۰۴؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۹؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۳.

الحسن بن محمد الحسن بن علي بن محمد بن علي بن القاسم بن موسى بن عبد الله بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام^{٦٥٢}

أبو محمد، نجيب الدين، سيد فقيه جليل مقرئ دین. تلميذ سيد مرتضى^{٦٥٣} رضي الله عنه است.

الحسن بن محمد بن الحسن القمي (صاحب تاريخ قم)^{٦٥٤}

قال في رياض العلماء: كان من أكابر قدماء علماء أصحابنا، و من المعاصرين للشيخ محمد بن علي بن بابويه القمي، شيخ الشيعة. و يروى عن الشيخ حسين بن علي بن بابويه القمي، أخى الصدوق، بل عنه أيضا.

له كتاب تاريخ قم صنفه للصاحب بن عباد و قد ذكر في أوله كثيرا من أحواله و خصاله و فضائله و ترجمه بالفارسية الحسن بن علي بن عبد الملك^{٦٥٥} القمي بأمر الخواجه فخر الدين إبراهيم بن الوزير الكبير الخواجه عماد الدين محمود بن صاحب الخواجه شمس الدين محمد بن علي الصفی في سنة ٨٦٥ ثمانمائة و خمسة و ستين. قال في «ض»: ثم إن لهذا المورخ الفاضل [أعني مؤلف الأصل-] أخا فاضلا، و هو أبو القاسم علي بن محمد بن الحسن الكاتب القمي، كما يظهر من هذا الكتاب (أى تاريخ قم) أيضا، و أكثر فوائد هذا الكتاب و ما يتعلق بأحوال خراج قم و بعض أحواله مأخوذ منه^{٦٥٦}.

«كمله».

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٧٧؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٤. در بعضی نسخ امل الآمل نسب ایشان تا امیر المؤمنین علیه السلام احصاء شده است.

(٢). وی سید اجل مرتضی بن ابو الحسن مطهر بن ابی القاسم علی است. ر. ک: فهرست منتجب الدین، ج ١، ص ٧٢، ص ١٠٠.

(٣). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٥، ص ٢٤٦؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ٣١٨ - ٣٤٠؛ خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٦٥؛ رجال قم؛ الذریعه، ج ٣، ص ٢٧٧؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٤٢؛ الجامع فی الرجال، ج ١، ص ٥٤٧.

^{٦٥٢} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٧٧؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٤. در بعضی نسخ امل الآمل نسب ایشان تا امیر المؤمنین علیه السلام احصاء شده است.

^{٦٥٣} (٢). وی سید اجل مرتضی بن ابو الحسن مطهر بن ابی القاسم علی است. ر. ک: فهرست منتجب الدین، ج ١، ص ٧٢، ص ١٠٠.

^{٦٥٤} (٣). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٥، ص ٢٤٦؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ٣١٨ - ٣٤٠؛ خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٦٥؛ رجال قم؛ الذریعه، ج ٣، ص ٢٧٧؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٤٢؛ الجامع فی الرجال، ج ١، ص ٥٤٧.

^{٦٥٥} (٤). در ریاض العلماء «عبد الله» است.

^{٦٥٦} (٥). ریاض العلماء، ج ١، ص ٣١٨.

(۴). در ریاض العلماء «عبد الله» است.

(۵). ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۸.

ص: ۲۱۵

الحسن بن محمد الدستانی^{۶۵۷} [الدمستانی]

نسبة إلى دستان قرية من قرى البحرين، كان من فضلاء عصره و علماء مصره، محققاً مدققاً بارعاً ماهراً في علم الرجال و علم الحديث كثير النثر و النظم مجيداً فيهما، طويل الباع في الفقه و الاستدلال. قال في «كلمة»: عندى له كتاب انتخاب الجيد من تنبيه السيد، و له منظومة في التوحيد و رسالة في استحباب الجهر بالتسييح في الأخيرتين و هو صاحب الأشعار في مآثم الكفار. توفي ۲۳ شهر ربيع الأول سنة ۱۱۸۱. ^{۶۵۸}

الحسن بن محمد الديلمي

صاحب ارشاد القلوب. گذشت در ابن ابی الحسن الديلمي.

الحسن بن محمد زمان الرضوى المشهدى^{۶۵۹}

سید فاضل عالم محقق جلیل القدر، صاحب کتابی در استدلال، ناتمام، معاصر «ح مل».

الحسن بن محمد شرفشاه^{۶۶۰}

السيد أبو محمد ركن الدين العلوى السترآبادى، علامة فى العلوم العقلية و النقلية، أخص أصحاب المحقق نصير الدين الطوسى رحمه الله قال فى «ض»: له كتاب

(۱). در اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۳۶۰، «الدمستانی» که قریه‌ای است از قرای بحرین آمده، ر. ک: انوار البدرین، ص ۲۱۷.

^{۶۵۷} (۱). در اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۳۶۰، «الدمستانی» که قریه‌ای است از قرای بحرین آمده، ر. ک: انوار البدرین، ص ۲۱۷.

^{۶۵۸} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۷؛ اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۲۵۱؛ نجوم السماء، ص ۱۱۹؛ مطلع الشمس، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۱۳.

^{۶۵۹} (۳). در تاریخ وفات فقیه دمستانی اختلاف است. آقا بزرگ تهرانی در الکواکب المنتزه، ص ۵۳، سال ۱۱۸۱ را ذکر کرده، شیخ مرادی ۱۲۸۱ ه. ذکر کرده و علامه دکتر عبد الهادی فضلی در کتاب هکذا قرأتهم، ج ۱، ص ۵۳، سال ۱۱۸۱ ه. را صحیح دانسته و شواهدی بر قول خود آورده است.

^{۶۶۰} (۴). اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۲۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۰؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۱؛ نجوم السماء، ص ۱۱۹؛ مطلع الشمس، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۳). در تاریخ وفات فقیه دمستانی اختلاف است. آقا بزرگ تهرانی در الکواکب المنتره، ص ۵۳، سال ۱۱۸۱ را ذکر کرده، شیخ مرادی ۱۲۸۱ ه. ذکر کرده و علامه دکتر عبد الهادی فضلی در کتاب هکذا قرأتهم، ج ۱، ص ۵۳، سال ۱۱۸۱ ه. را صحیح دانسته و شواهدی بر قول خود آورده است.

(۴). اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۰؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۳.

ص: ۲۱۶

منهج الشيعة في فضائل وصی خاتم الشريعة آلفه باسم السلطان أویس بهادر خان و عندنا من مؤلفاته شرحه علی قواعد العقاید لخواجه نصیر الدین أستاذہ - انتهى^{۶۶۱} - و بالجملہ:

كانت وفاته بتبریز و قبره إلى الآن فيها معروف رحمه الله. «كلمة».

الحسن بن محمد بن علی المهلبی الحلبي^{۶۶۲}

عز الدين فقيه فاضل عالم محقق، صاحب كتاب انوار البدرية في رد شبهة القدرية.

«ح مل»، گفته: دیدم آن را در کتابخانه مبارکه رضویه. و در «کلمه» است که این کتاب رد است بر کتاب شیخ یوسف بن مخزوم واسطی اعور، که در رد امامیه نوشته، و این شیخ از علمای اول دولت صفویه است.

فقیر گوید که، کتابی که در ردّ اعور است اسمش توضیح الانوار بالحجج الواردة لدفع شبهة الأعور است و نزد من نسخه‌ای است که در آخر خط شیخ اجل شیخ محمد بن مؤذن جزینی است.

الحسن بن محمد بن محمد الآوی الحسينی^{۶۶۳}

عالم فاضل جلیل روایت می‌کند از او ابن معیه.

الحسن بن محمد معصوم القزوينی الحائری الشيرازی^{۶۶۴}

^{۶۶۱} (۱). روضات الجنات، ج ۳.

^{۶۶۲} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۲۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۵؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۱۹.

^{۶۶۳} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸.

فاضل نبیل، و عالم جلیل، شاعر ادیب اریب، جامع معقول و منقول، مشتہر بہ مہارت در فن اصول، مروج احکام بہ موعظہ و عذوبت کلام از شاگردان عالم ربانی آقای بہہانی است، و از مصنّفات اوست: مصابیح الہدایہ در شرح بدایۃ شیخنا الحر

(۱). روضات الجنات، ج ۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸؛ تعلیقہ امل الآمل، ص ۱۲۲؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۳؛ اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۲۶۵؛ الذریعہ، ج ۲، ص ۴۱۹.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸.

(۴). وحید بہہانی، ص ۲۴۲، فارس نامہ ناصری.

ص: ۲۱۷

العاملی رحمہ اللہ، تمام شدہ و تنقیح المقاصد الأصولیہ و کشف الغطاء و تلخیص الفوائد کہ بہ منزله شرح است بر فوائد استادش، استاد اکبر، و ریاض الشہادۃ فی ذکر مصائب السادہ (مشمول بر سی مجلس) و مختصر آن مسمی بہ نور العین و در «کملہ» است کہ کشف الغطاء او در اخلاق و مشہور است بالغرۃ الغراء. و مرحوم ملا حسینقلی ہمدانی ثنا می گفت بر آن کتاب و امر می فرمود بہ مطالعہ آن. و فی «ضا»: کانت وفاته فی العشر الثالث من هذه المائة رحمه الله أي المائة الثالثة و در فارس نامہ ناصری است کہ، در سال ہزار و دو بیست و چہل در شیراز وفات نمود. و آن جناب، والد جناب ادیب اریب فاضل کامل حاجی محمد حسین متخلص بہ حسینی، صاحب چند مجلد از اشعار مشنویات است.

الحسن بن محمد بن مکى العاملی الجزینی^{۶۶۵}

جمال الدین أبو منصور ابن الشہید فاضل فقیہ محقق جلیل. والدش بہ او و برادرش رضی الدین ابو طالب و برادر دیگرش ضیاء الدین ابو القاسم علی اجازہ عنایت فرمودہ.

الحسن بن موسی النوبختی^{۶۶۶}

^{۶۶۴} (۴). وحید بہہانی، ص ۲۴۲، فارس نامہ ناصری.

^{۶۶۵} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۷.

^{۶۶۶} (۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۴۶؛ رجال کشی، ص ۴۴۴؛ فہرست طوسی، ص ۴۶؛ فہرست ابن الندیم، ص ۲۲۵؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ رجال طوسی، ص ۴۶۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸؛ اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ طبقات اعلام الشیعہ، (قرن چہارم)، ص ۱۰۲؛ ریحانۃ الادب، ج ۶، ص ۲۴۸؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۳۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۲۹۸؛ الذریعہ، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۸ و ج ۱۶، ص ۲۳۹؛ لغت نامہ دہخدا، «حسن»، ص ۶۰۹؛ خلاصۃ الاقوال، ص ۲۱؛ جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۲۲۸؛ متفکرین اسلامی در برابر منطق، ص ۴۷.

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۷.

(۲). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۴۶؛ رجال کشی، ص ۴۴۴؛ فهرست طوسی، ص ۴۶؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۲۵؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ رجال طوسی، ص ۴۶۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۷۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۰۲؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۴۸؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۳۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۲۹۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۸ و ج ۱۶، ص ۲۳۹؛ لغت نامه دهخدا، «حسن»، ص ۶۰۹؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۸؛ متفکرین اسلامی در برابر منطق، ص ۴۷.

(۳). ابو سهل نوبختی اسماعیل بن علی بن اسحاق شیخ متکلمین اصحاب ما بوده است در بغداد، و مناظره او با حسین حلاج معروف است، و از برای او است تصانیف کثیره، کان رحمه الله جلیلا یجری مجری الوزراء و کان وجه الاصحاب و متقدم النوبختیین فی زمانه (منه رحمه الله). قابل ذکر است که ابو سهل با حلاج، دو مناظره داشته است. ر. ک: عباس اقبال، خاندان نوبختی، و مقدمه سید هبة الدین شهرستانی بر فرق الشیعه.

ص: ۲۱۸

نوبختی است. علامه در حق او فرموده:

شیخنا المتکلم المبرز علی نظرائه فی زمانه قبل الثلاثمائة و بعدها. له علی الأوائل کتب کثیرة. انتهى^{۶۶۸}.

قریب چهل کتاب در حکمت و کلام و توحید و حدوث عالم و رد بر اصحاب تناسخ و غلات و غیرها از قلم مبارکش بیرون آمده، و از جمله مصنّفات اوست کتاب فرق الشیعة^{۶۶۹} و آن کتاب لطیفی است و نزد احقر موجود است.

قال فيه فی تاریخ وفاة الإمام موسى بن جعفر عليه السلام: و يقال فی رواية أخرى: إنه دفن بقبوده و إنه أوصى بذلك.

^{۶۶۷} (۳). ابو سهل نوبختی اسماعیل بن علی بن اسحاق شیخ متکلمین اصحاب ما بوده است در بغداد، و مناظره او با حسین حلاج معروف است، و از برای او است تصانیف کثیره، کان رحمه الله جلیلا یجری مجری الوزراء و کان وجه الاصحاب و متقدم النوبختیین فی زمانه (منه رحمه الله). قابل ذکر است که ابو سهل با حلاج، دو مناظره داشته است. ر. ک: عباس اقبال، خاندان نوبختی، و مقدمه سید هبة الدین شهرستانی بر فرق الشیعه.

^{۶۶۸} (۱). خلاصة الاقوال؛ رجال النجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۶۳.

^{۶۶۹} (۲). این کتاب را آقای دکتر محمد جواد مشکور به فارسی ترجمه و انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ کرده.

و فى «كلمة» قال: كان يجتمع إليه جماعة من النقلة لكتب الفلسفة مثل أبى عثمان الدمشقى و إسحاق و ثابت و غيرهم، و كان جماعاً للكتب قد نسخ بخطه شيئاً كثيراً، و له مصنّفات فى الكلام و الفلسفة و غيرها ككتاب الآراء و الديانات، و كتاب الرد على أصحاب التناسخ و كتاب التوحيد. الخ.

الحسن بن نما الحلّى^{٦٧٠}

فاضل جليل القدر، و از مشايخ شيخ شهيد محمد بن مكّى - رضوان الله عليه - است.

الحسن بن الهادى الأسدى الكاظمى^{٦٧١}

ينتهى نسبه إلى حبيب بن مظاهر رحمه الله كان من المعاصرين للشيخ جعفر كاشف الغطاء، و للسيد الأعرجى، و الشيخ اسد الله، و غيرهم رحمهم الله. كان من بيت علم و فقه و حديث قديما و حديثا، و له أولاد علماء و فضلاء. «كلمة».

(١). خلاصة الاقوال؛ رجال النجاشى، چاپ جامعه مدرسين، ص ٦٣.

(٢). اين كتاب را آفاى دكتور محمد جواد مشكور به فارسى ترجمه و انتشارات بنياد فرهنگ ايران چاپ کرده.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٨٠.

(٤). الكرام البررة، ج ١، ص ٣٦١؛ النفحات القدسية، ص ١٥٩.

ص: ٢١٩

الحسن بن الهادى الموسوى العاملى الكاظمى^{٦٧٢}

^{٦٧٠} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٨٠.

^{٦٧١} (٤). الكرام البررة، ج ١، ص ٣٦١؛ النفحات القدسية، ص ١٥٩.

^{٦٧٢} (١). براى دريافت اطلاعات بيشتر ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٢٥؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٤٤٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٣٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٥؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٣، ص ٢٩٩؛ مكارم الآثار، ج ٦، ص ٢٠١٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٣٩؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٤٢٤؛ الذريعة، ج ١، ص ١٦، ج ٢، ص ٣٥٩، ج ٣، ص ١٣٧، ج ٢٢، ص ٣٢٠ و ج ٢٤، ص ١١٤؛ لغتنامه دهخدا، «صدر»، ص ١٦٣ و مقدمه آثار ارزشمنند و جاويد او، شهداء الفضيله، ص ١٣، علماء معاصرين، ص ١٠٧؛ مجله العرفان، ج ٢٦، ص ٢٣٨؛ هديه الرازى، ص ٨٥؛ مصفى المقال، ص ١٣٠؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٤٩؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصارى، ص ٣٦٤؛ ديوان محسن الخضرى، ص ١٠؛ معجم المطبوعات، ص ٧٦٢؛ نزّهة أهل الحرمين، ص ١٢؛ فهرست دار الكتب المصریه، ج ٥، ص ٢٣٦؛ النفحات القدسية، ص ١٤٧.

السيد السند، المحدث الجليل، و العالم العامل الكامل، الفاضل النبيل، طول الفضل و الأدب، الوارث العلم عن أب فأب، ذي البيت العالی العماد و الحسب الرفیع الآباء و الأجداد، البارع الخبير، الماهر، سيدنا المعاصر. أدام الله بقاءه و بلغه منتهی مناه.

جلالت شأنش بسیار، پیوسته مشغول مطالعه علوم و تصنیف و تألیف است و تألیفات فایقه‌اش که دلالت بر تبحر او می‌کند بسیار است چنانکه معلوم می‌شود از مراجعه به شرح او بر وجیزه شیخ بهائی در درایة^{۶۷۳} و شرح کبیر او بر مقدمات کشف الغطاء و غیرهما و یکی از مؤلفات آن جناب تکملة امل الآمل است که احقر از آن نقل می‌کنم در این کتاب و رمز آن را «کملة» قرار دادم. و این سید معظم جلیل یکی از مشایخ این احقر است و سلسله جلیله‌شان از اهل علم و نجابتند، و شیخ مرحوم در کلمه طیبیه چند کرامتی از مرحوم والدشان نقل فرموده ذکر دو حکایتش در این جا شایسته است:

فرموده: جناب عالم کامل، و سید الافاضل، الورع التقی، آقا سید هادی عاملی مجاور کاظمین - کثر الله فی المسلمین امثاله - که در تقوا یگانه، و در فضل مردانه‌اند نقل فرمود که، در سنه ۱۲۷۸ آب دجله طغیان کرد و به دور بلد کاظمین احاطه نمود و راه‌ها مسدود شد و چون شط فرونشست آب‌های ایستاده اطراف بلد از بساتین و

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۱۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۳۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۲۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۶، ج ۲، ص ۳۵۹، ج ۳، ص ۱۳۷، ج ۲۲، ص ۳۲۰ و ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «صدر»، ص ۱۶۳ و مقدمه آثار ارزشمند و جاوید او، شهداء الفضیله، ص ۱۳، علماء معاصرین، ص ۱۰۷؛ مجله العرفان، ج ۲۶، ص ۲۳۸؛ هدیة الرازی، ص ۸۵؛ مصفی المقال، ص ۱۳۰؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۴۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۴؛ دیوان محسن الخضری، ص ۱۰؛ معجم المطبوعات، ص ۷۶۲؛ نزهة أهل الحرمین، ص ۱۲؛ فهرست دار الکتب المصریه، ج ۵، ص ۲۳۶؛ النفحات القدسیة، ص ۱۴۷.

(۲). این کتاب نهایتة الدرایة نام دارد و با تحقیق شیخ ماجد الغرباوی، توسط نشر المشعر منتشر شده است.

ص: ۲۲۰

غیره که به قدر قامت بود و بعضی جاها زیادت‌تر و گل و باطلاق زیاد مانع از رفتن به شط و آوردن آب شد، پس اهل بلد سدی بستند میان بساتین از بلد تا لب شطّ به مقدار آن که یک نفر از آن بگذرد و باقی جاها به جهت آب و گل قابل عبور نبود. روزی قریب مغرب به جهت نداشتن آب و احتیاج عیال ظرفی برداشتم و به کنار شط رفتم و وضو ساختم و ظرف را پر کردم چون خواستم برگردم به جهت ظلمت آن راه باریک گم شد، از مراجعت مأیوس شدم چه به هرکجا قدم می‌گذاشتم فرومی‌رفت در گل که محیط بود به اطراف شط، به نحوی که مستقر نمی‌شد تا مطمئن شده خود را به ساحل برسانم و به همین حال ماندم و ظلمت فرو گرفت و عازم شدم بر توقف در آن مکان با نهایت تشویش که از جهت عیال داشتم پس به

^{۶۷۳} (۲). این کتاب نهایتة الدرایة نام دارد و با تحقیق شیخ ماجد الغرباوی، توسط نشر المشعر منتشر شده است.

باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام استغاثه کردم و متوسل شدم. ناگاه مردی از میان باغها پیدا شد و بر من سلام کرد. پس از او خجل شدم که مرا به این حال دیده که در گل فرومانده‌ام.

از حالم پرسید از برای او شرح کردم پس نزدیک شد و دست مرا گرفت و ظرف آب را برداشت و هرکجا قدم می‌گذاشت من پای خود را در جای قدم او می‌گذاشتم و با او سیر می‌کردم تا رسیدم به اول سدی که از او می‌گذشتند پس به او گفتم: خداوند تو را جزای خیر دهد ظرف را به من ده. گفتم: تو نمی‌دانی چگونه او را برداری و او در پیش و من در پشت سر او می‌رفتم و در مقداری از سیر سؤال می‌کردم که ظرف را به من ده و برگرد و او قریب به همان مضمون به من جواب می‌داد، و من چنان غافل بودم که ملتفت نشدم که آب همه اطراف را گرفته و از برای احدی محلی در این بساتین نمانده و از این جهت اصرار می‌کردم که به محل خود برگردد به خیال آن‌که از سکنه بساتین است تا آن‌که نزدیک شدیم به اواخر سد، پس ظرف را به من داد و دست مرا گرفت که در آب نیفتم چون راه سد تنگ بود و مرا مقدم داشت چون در پشت سر من افتاد برگشتم به طرف او که برای زحمتش چیزی به او دهم او را نیافتم. آن وقت ملتفت شدم و گفتم: سبحان الله! من چگونه به این شخص اصرار می‌کردم که برگرد

ص: ۲۲۱

و حال آن‌که در این زمین محلی نبود که او به آن‌جا برگردد و دانستم که او از بندگان صالحین بود^{۶۷۴}.

حکایت دیگر: نیز از آن جناب نقل فرموده که، وقتی لباس‌های عیال مندرس شد و از من مطالبه جامه نو داشتند و این در ماه رمضان بود و دستم به غایت تهی و از قیمت آنها خالی. پس اعراض کردم چون اعاده کردند، وعده دادم که در عید فطر خواهم گرفت. پس راضی نشدند و به اصرار خود باقی ماندند. فرزندم سید حسن بی‌اطلاع من از بعضی اصداقا در بازار برای هریک از ایشان یک پارچه گرفت به نحو اختلاف، برای بعضی پیراهن، و برای بعضی زیرجامه و هکذا. چون شب اول ماه شوال شد صدای مردی از در خانه بلند شد که اهل خانه را آواز می‌کرد. پس یکی از فرزندان رفت نزد او بقچه بسته‌ای به او داد و رفت. چون آورد و گشودیم دیدیم رخت‌های اهل خانه است از بزرگ و کوچک برحسب قامت و مقدارشان سوی آن یک پارچه که بی‌اذن من گرفته بودند که در لباس هریک نبود و من جهت نقصان آن پارچه‌ها را از رخت‌های هریک ندانستم تا آن‌که فرزندم سید حسن به من خبر داد از آنچه کرده بود بدون اذن من پیش از آن^{۶۷۵}.

الحسن بن هبة الله بن رطبة السوراوی^{۶۷۶}

شیخ جمال الدین، فاضل، فقیه، عابد، صاحب تصنیف است. روایت می‌کند از او ابن ادریس.

الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید الحلّی^{۶۷۷}

^{۶۷۴} (۱) کلمه طیبیه، ص ۱۴۰.

^{۶۷۵} (۲) همان، ص ۱۲۸.

^{۶۷۶} (۳) امل الآمل، ج ۲، ص ۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۵۴.

فاضل، عظیم الشان، والد محقق ابو القاسم جعفر است. روایت می‌کند محقق از او.

(۱). کلمه طیبه، ص ۱۴۰.

(۲). همان، ص ۱۲۸.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۰؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۵۴.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۸۰.

ص: ۲۲۲

الحسن الیزدی^{۶۷۸}

عالم فاضل، زاهد عابد، ورع تقی، از تلامذه آسید محمد طباطبائی بوده، در اوایل امر در تهران ساکن بود، لکن در اواخر ساکن کربلای معلّا گشت و مدفنش در همان ارض مقدسه واقع شد. و از تألیفات اوست کتاب مهیج الاحزان^{۶۷۹} در مقتل و این شیخ در ابکا بر حضرت سید الشهداء - ارواحنا فداه - و اقامت عزای ائمه هدی علیهم السّلام نهایت مداومت و مواظبت داشته و پیوسته در منزل خود مجلس عزایی برای حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السّلام برپا می‌داشت، و ذاکرین قرائت مصیبت می‌کردند و خود او هم در آخر ذکر مصیبت می‌فرمود، و در مسجد نیز منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد و ذکر مصایب می‌نمود.

نقل است که، روزی از ایّام محرم در خانه جناب آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط مجلسی برپا بود. آخوند ملا حسن مذکور نیز حاضر بود و پهلوی سید نشست. پس یکی از ذاکرین در منبر قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و این‌که آن شیر امیر المؤمنین علیه السّلام بود که به هیأت اسد به قتلگاه حاضر شده بود چون ذاکر از منبر فرود آمد آخوند او را نزد خویش طلبید و با وی فرمود: این خبر را که بر بالای منبر خواندی دروغ است. امیر المؤمنین علیه السّلام به صورت شیر در نمی‌آید.

^{۶۷۷} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۸۰.

^{۶۷۸} (۱). ترجمه با یادی از عالم مجاهد یزدی (م ۱۲۴۵) در منابع زیر نیز آمده است: الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۴۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۶۱۸۴؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۵۹؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰۵؛ قصص العلماء، ص ۱۰۱؛ الذریعه، ج ۲۳، ص ۲۹۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۶؛ بیان المفخر؛ وفيات العلماء، ص ۱۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۲.

^{۶۷۹} (۲). در سال ۱۲۳۷ ه. این کتاب را که درباره رویداد کربلا و شهادت امام حسین علیه السّلام است به انجام رسانیده و در سال ۱۲۷۱-۱۲۷۲ ه. در تهران چاپ کرد. و اخیرا با تحقیق و ویرایش آقای محمد حسین رحیمیان به چاپ رسیده است.

و بعد از این چنین خبری را بالای منبر ذکر مکن و از گفته امروز هم توبه کن. آن ذاکر صیغه توبه جاری ساخت و جناب سید ابراهیم استماع می فرمود و در این باب هیچ تکلم نفرمود.

(۱). ترجمه با یادی از عالم مجاهد یزدی (م ۱۲۴۵) در منابع زیر نیز آمده است: الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۴۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۶۱۸۴؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۵۹؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰۵؛ قصص العلماء، ص ۱۰۱؛ الذریعه، ج ۲۳، ص ۲۹۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۶؛ بیان المفآخر؛ وفيات العلماء، ص ۱۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۲.

(۲). در سال ۱۲۳۷ ه. این کتاب را که درباره رویداد کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام است به انجام رسانیده و در سال ۱۲۷۱-۱۲۷۲ ه. در تهران چاپ کرد. و اخیرا با تحقیق و ویرایش آقای محمد حسین رحیمیان به چاپ رسیده است.

ص: ۲۲۳

الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی^{۶۸۰}

الشیخ الأجل الأعظم، و الطود الباذخ الأشم، أبو منصور، آية الله جمال الدين علّامة العالم، و فخر نوع بنی آدم، أعظم العلماء شأنًا، و أعلاهم برهانًا، سحاب الفضل الهاطل، و بحر العلم الّذی لیس له ساحل، حامی بیضة الدين و ماحی آثار المفسدين الّذی جمع من العلوم ما تفرّق فی جميع الناس، و أحاط من الفنون بما لا يحاط به القیاس، مروج المذهب و الشریعة فی المائة السابعة، و رئیس علماء الشیعة من غیر مدافعة، صنف فی کلّ علم کتبا^{۶۸۱}، و آتاه الله من کلّ شیء سببًا. أما الفقه، فهو أبو عذره، و غواص بحره، و له فیہ اثنی عشر کتابًا هی ملجأ العلماء و مرجع الفقهاء، و هی: منتهی المطلب فی تحقیق المذهب خرج منه تمام العبادات، و قلیل من المعاملات إلى عقد البیع، و نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، و کتاب تذکرة الفقهاء و الموجود منه خمسة عشر جزء إلى مباحث النکاح، و کتاب مختلف الشیعة فی احکام الشریعة تام و تحریر الأحکام الشریعة علی مذهب الإمامیة تام، و قواعد الأحکام، و إرشاد الأذهان، إلى أحكام الإیمان مجلد، و تلخیص المرام فی معرفة الاحکام مجلد، و تبصرة المتعلمین فی أحكام الدين، و رسالة واجب الاعتقاد، و رسالة السعدیة و اجوبة المسائل السيد الجلیل مهنا بن سنان المدني.

^{۶۸۰} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۵۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۴؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۳۰۳؛ شدّ الازار، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۴۹۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۵، ج ۳، ص ۳۲۱، ج ۷، ص ۲۱۴ و ج ۱۳، ص ۴؛ مقدمه مختلف الشیعه علّامه حلّی، روایت ولایت از محمد حسن امامی؛ بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۳۷؛ هدیة الاحباب، ص ۱۰۲؛ رجال علّامه حلّی، ص ۴۵-۴۹؛ رجال ابن داود، ص ۷۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۲، ص ۱۵.

^{۶۸۱} (۲). ر. ک: علّامه سید عبد العزیز طباطبائی، مکتبة العلامة الحلّی.

و أول ما صنّفه من هذه الكتب: كتاب المنتهى، و آخرها: المختلف و أحسنها و أدقها و أمتنها: القواعد، و أنفعها للمستدل: المختلف، و المنتهى، و التذكرة و أكثرها مسائل و أقربها للمتناول: كتاب التحرير.

و أمّا الأصول و الرجال، فإليه فيهما تشدّ الرجال، و به تبلغ الآمال و هو ابن بجدتها

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۱؛ اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۳۹۶؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۵۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۴؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۱۶۷، معجم المؤلفين العراقيين، ج ۳، ص ۳۰۳؛ شدّ الازار، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۴۹۳؛ الذريعة، ج ۲، ص ۲۴۵، ج ۳، ص ۳۲۱، ج ۷، ص ۲۱۴ و ج ۱۳، ص ۴؛ مقدمه مختلف الشيعة علّامه حلّي، روایت ولایت از محمد حسن امانی؛ بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۳۷؛ هدية الاحباب، ص ۱۰۲؛ رجال علّامه حلّي، ص ۴۵-۴۹؛ رجال ابن داود، ص ۷۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۱۵.

(۲). ر. ک: علّامه سيد عبد العزيز طباطبائي، مكتبة العلامة الحلّي.

ص: ۲۲۴

و مالک آزمتها.

و أمّا علم المنطق و الكلام، فهو الشيخ الرئيس فيهما و الإمام، و له قدس سرّه في التفسير، و الحديث، و فنون العربية كتب كثيرة - انتهى ملخصا من رجال العلامة الطباطبائي^{۶۸۲}.

بالجملة: آن جناب فرزند خواهر محقق حلّي است، و تصانیفش در علوم با آنکه تمام در نهایت تحقیق و تدقیق است به مرتبه‌ای بوده که حساب کردند اگر تقسیم شود بر ایّام عمر شریفش از مهد تا لحد، نصیب هر روزی کراسی^{۶۸۳} شود و شیخ ابو علی در منتهی المقال از مجمع البحرین نقل کرده که، بعض فضلا پانصد مجلد از مصنفات علّامه به خط خود علّامه دیدند. پس شیخ ابو علی گفته، بلکه در کتاب روضة العارفين نقل کرده از بعض شرّاح تجرید که از برای علّامه قریب هزار تصنیف است^{۶۸۴}. انتهى.

و از سيد عبد الله شوشتری نقل کرده است که، جناب علّامه رسید به درجه اجتهاد در حالتی که کودک بود و قلم تکلیف بر او جاری نشده بود و مردم منتظر بودند که به تکلیف برسد برای آنکه تقلید او را نمایند.

^{۶۸۲} (۱). ر. ک: رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۸۷.

^{۶۸۳} (۲). این خاتون عاملی در شرح اربعین فرموده که کثرت تصنیف علّامه به مرتبه‌ای رسیده که محاسب و هم به ازای هر روز از عمر شریفش هزار بیت تخمین کرده است قلم بیان را چه گنجایش تحریر مراتب فضل و تعداد تصانیف اوست، ما برح سعیه مشکورا و قدره مرفوعا (منه رحمه الله).

^{۶۸۴} (۳). منتهی المقال، ص ۱۰۸.

و سید شهید قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین^{۶۸۵} در ضمن احوال آیه الله علامه حلّی فرموده که، از جمله مراتب عالیه که جناب شیخ به آن امتیاز دارد آن است که بر السنه اهل ایمان اشتهار یافته که یکی از علمای اهل سنت که در بعضی فنون علمی، استاد جناب شیخ بود کتابی در رد مذهب شیعه امامیه نوشته و در مجالس آن را بر مردم می خواند و اضلال ایشان می نمود و از بیم آن که مبادا کسی از علمای شیعه رد آن نماید آن را به کسی نمی داد که بنویسد، و جناب شیخ همیشه حیل می انگیخت که آن را به دست آورد تا رد آن نماید، لاجرم علاقه استاد و شاگردی را وسیله التماس عاریت کتاب مذکور کرد و چون آن شخص نخواست که یک باره دست رد بر سینه التماس او نهد گفت: سوگند یاد کرده ام که این کتاب را زیاده از یک شب پیش کسی

(۱). ر. ک: رجال السید بحر العلوم (الفوائد الرجالیه)، ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۸۷.

(۲). ابن خاتون عاملی در شرح اربعین فرموده که کثرت تصنیف علامه به مرتبه ای رسیده که محاسب و هم به ازای هر روز از عمر شریفش هزار بیت تخمین کرده است قلم بیان را چه گنجایش تحریر مراتب فضل و تعداد تصانیف اوست، ما برح سعیه مشکورا و قدره مرفوعا (منه رحمه الله).

(۳). منتهی المقال، ص ۱۰۸.

(۴). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۳.

ص: ۲۲۵

نگذارم. جناب شیخ نیز آن قدر را غنیمت شمرد کتاب را بگرفت و به خانه برد که در آن شب از آن جا به قدر امکان نقل نماید و چون به کتابت آن اشتغال نمود، و نصفی از شب بگذشت خواب بر جناب شیخ غلبه نمود حضرت صاحب الزمان علیه السلام پیدا شد با شیخ گفتند که، کتاب را به من واگذار و تو خواب کن. چون شیخ از خواب بیدار شد آن نسخه از کرامت حضرت صاحب الأمر تمام شده بود.

شیخ مرحوم در نجم ثاقب^{۶۸۶} فرموده که، این حکایت را در کشکول فاضل المعی علی بن ابراهیم مازندرانی معاصر علامه مجلسی رحمه الله به نحو دیگر دیدم و آن چنان است که نقل کرد که آن جناب کتابی از بعضی افاضل خواست که نسخه کند پس او ابا کرد از دادن و آن کتاب بزرگی بود تا آن که اتفاق افتاد که به او داد به شرط آن که یک شب بیشتر نزد او نماند و استنساخ آن کتاب نمی شد مگر یک سال یا بیشتر، پس علامه آن را به منزل آورد و شروع کرد در نوشتن آن در آن شب پس چند صفحه نوشت و ملالت پیدا کرد. پس دید مردی از در داخل شد به صفت اهل حجاز و سلام کرد و نشست. آن گاه گفت: ای شیخ، تو مسطر بکش برای من این اوراق را و من می نویسم پس شیخ برای او مسطر می کشید و آن شخص می نوشت و از

^{۶۸۵} (۴). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۳.

^{۶۸۶} (۱). النجم الثاقب، باب هفتم، ذکر کسانی که در غیبت کبری خدمت امام زمان علیه السلام رسیدند، ص ۲۹۴.

سرعت کتابت، مسطر به او نمی‌رسید چون بانگ خروس صبح برآمد کتاب بالتمام به اتمام رسیده بود، و بعضی گفتند که، شیخ خسته شد خوابید، چون بیدار شد کتاب را نوشته دید.

و الله اعلم.

و از ریاض العلماء نقل است که، جناب علامه از تمامی مردم ازهد و اتقی بود و از زهد آن جناب حکایت کرده آسید حسین مجتهد در رساله نفعات قدسیه که آن بزرگوار وصیت فرمود به جمیع نماز و روزه مدت عمر خویش و آن که حج نیز به نیابت او به جای آورند با آن که آن جناب حج گزارده بود چنانکه نقل کرده این را در شأن جناب شیخ علی کرکی. قدس الله روحهما^{۶۸۷}.

ولادت علامه در ۲۹ شهر رمضان سنه ۶۴۸ و وفاتش شب شنبه ۱۱ محرم سنه ۷۲۶ واقع شد و در نجف اشرف در جوار حضرت شاه ولایت - صلوات الله علیه - به خاک

(۱). النجم الثاقب، باب هفتم، ذکر کسانی که در غیبت کبری خدمت امام زمان علیه السلام رسیدند، ص ۲۹۴.

(۲). ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۵۶.

ص: ۲۲۶

سپرده شد. و فی النخبة:

سبط مطهر فريدة الزمن

و آية الله بن يوسف الحسن

ولد رحمة (۶۴۸) و عز عمره (۷۸)

علامة الدهر جليل قدره

و از برای آن جناب بر طایفه امامیه حقوق عظیمه است، چه آنکه به برکات انفاس قدسیه و کتب شریفه او جماعت بسیاری شیعی مذهب گشتند از جمله آن که سبب شد از برای تشیع سلطان محمد شاه خدابنده اولجایتو خان و فی المقاییس: و رأی بعضهم فی الرؤیا ما یکشف عن تقدمه فی النشأة الأخری علی سائر العلماء، و لا یسع المقام و لا یناسب المرام بین أحواله و مزایاه مفصلاً. کما لا یخفی.

الحسین بن إبراهيم بن سلام الله الحسيني الأمير نصير الدين^{۶۸۸}

^{۶۸۷} (۲). ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۵۶.

^{۶۸۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۶.

عالم فاضل، شاعر ادیب. از اجداد سید علیخان است، و سید در «فه» او را ثنای بلیغ گفته و فرموده که، او و برادرش احمد شبیه بودند به سید رضی و مرتضی - رضوان الله علیهم^{۶۸۹} - وفات کرد سنه ۱۰۲۳.

الحسین بن ابراهیم التمی معروف به «ابن الخیاط»^{۶۹۰}

فاضل جلیل. از مشایخ شیخ طوسی رحمه الله است.

الحسین بن ابراهیم بن محمد معصوم الحسینی القزوینی^{۶۹۱}

عالم جلیل، و سید نبیل، جامع معقول و منقول، و ورع بارع متقی صاحب کرامات

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۶.

(۲). سلافة العصر، ص ۴۹۸.

(۳). امل الآمل، ج ۳، ص ۸۶.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۰۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸، ج ۴، ص ۴۰ و ج ۹، ص ۲۴۶؛ تنمیه امل الآمل، ص ۱۳۰، ص ۸۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۰؛ نجوم السماء، ص ۲۹۷؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۲۵.

ص: ۲۲۷

باهره، و مقامات عالییه، صاحب کتاب معارج الأحکام فی شرح مسالک الأفهام و شرائع الإسلام، و کتاب مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیره المعاد و الإرشاد، و کتابی در رجال، و رساله ای در صلاة جمعه و غیر ذلك. در سنه ۱۲۰۸^{۶۹۲} وفات کرد. قبر

^{۶۸۹} (۲). سلافة العصر، ص ۴۹۸.

^{۶۹۰} (۳). امل الآمل، ج ۳، ص ۸۶.

^{۶۹۱} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۰۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸، ج ۴، ص ۴۰ و ج ۹، ص ۲۴۶؛ تنمیه امل الآمل، ص ۱۳۰، ص ۸۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۰؛ نجوم السماء، ص ۲۹۷؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۲۵.

^{۶۹۲} (۱). مرحوم مؤلف در جلد اول سفینه البحار، صفحه ۲۷۱ وفات صاحب ترجمه را در سنه ۱۱۴۵ تعیین فرموده، و الله العالم (علی بن المؤلف).

آیت الله لاجوردی در این جا نوشته اند: این مطلب نباید درست باشد، چون کتب رجال می نویسند:

سید مهدی بحر العلوم از او اجازه روایت داشته و در این تاریخ، سید بحر العلوم به دنیا نیامده، بنابراین آنچه در متن ذکر شده صحیح است. فتأمل.

شریفش در قزوین مزاری است معروف مردم تبرک می‌جویند به آن و حوایج خود را در آن مقام شریف از خدا می‌طلبند و کرامت بسیار از آن سر می‌زند.

الحسین بن الأبرار^{۶۹۳} الحسینی الحلّی^{۶۹۴}

عالم فقیه، محدث جلیل، شاعر، معاصر «ح مل». صاحب کتاب رجال، و کتابی در نحو، و رساله‌ای در علم بدیع، و غیره. صاحب «فه»^{۶۹۵} او را ذکر کرده و مدح نموده و قال: ولم أسمع من شعره غیر قوله مزیلاً لقول أبي الطيب:

أتى الزمان ينوه في سببته
و هم على كل حال أدركوا هرما
فسرهم و أتيناها على الهرم
و نحن جئناها بعد الموت و العدم

الحسین بن أبی الحسین الشیخ الإمام قطب الدین الراوندی^{۶۹۶}

نصیر الدین أبو عبد الله عالم صالح شهید. «م»^{۶۹۷}.

الحسین بن أبی الفرج بن ردة النبلی

الشیخ الإمام المذهب الدین عالم، محقق جلیل. روایت می‌کند والد علامه

(۱). مرحوم مؤلف در جلد اول سفینه البحار، صفحه ۲۷۱ وفات صاحب ترجمه را در سنه ۱۱۴۵ تعیین فرموده، و الله العالم (علی بن المؤلف).

آیت الله لاجوردی در این جا نوشته‌اند: این مطلب نباید درست باشد، چون کتب رجال می‌نویسند:

^{۶۹۳} (۲). در سلافة العصر و اعیان الشیعة «حسین بن کمال الدین بن الأبرار» است. ر. ک: باورقی امل الآمل.

^{۶۹۴} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۶؛ اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶ و ص ۱۶۹؛ مصفی المقال، ص ۱۵۱؛ سلافة العصر، ص ۵۳۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ریاض الجنة، ج ۲، ص ۴۳۲.

^{۶۹۵} (۴). سلافة العصر، ص ۵۳۷.

^{۶۹۶} (۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۰.

^{۶۹۷} (۶). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۵. (فهرست منتجب الدین).

سید مهدی بحر العلوم از او اجازه روایت داشته و در این تاریخ، سید بحر العلوم به دنیا نیامده، بنابراین آنچه در متن ذکر شده صحیح است. فتأمل.

(۲). در سلافة العصر و اعیان الشیعة «حسین بن کمال الدین بن الأیزر» است. ر. ک: پاورقی امل الآمل.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۶؛ اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶ و ص ۱۶۹؛ مصفی المقال، ص ۱۵۱؛ سلافة العصر، ص ۵۳۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۳۲.

(۴). سلافة العصر، ص ۵۳۷.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۰.

(۶). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۵، (فهرست منتجب الدین).

ص: ۲۲۸

به توسط او از صاحب مکارم و از ابن حمزه طوسی و غیره.

النیل بلفظ الذی یصبع به الثیاب فی مواضع: أحدها بلیدة فی سواد الکوفة قرب حلة.

الحسین بن أحمد بن بکیر الصیرفی البغدادی التمار^{۶۹۸}

صاحب عیون مناقب اهل البیت علیهم السّلام قاله ابن شهر آشوب. «مل».

الحسین بن أحمد بن الحجّاج^{۶۹۹}

ابو عبد الله الكاتب المحتسب النیلی البغدادی فاضل شاعر، ادیب اریب، از شعراى اهل بیت علیهم السّلام است. و از برای اوست دیوان شعری کبیر در چند مجلد^{۷۰۰} و گفته شده که:

^{۶۹۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۸.

^{۶۹۹} (۲). در ترجمه ابن حجّاج ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۸۸؛ اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۲۷؛ معالم العلماء، ص ۱۴۹؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵۸؛ طبقات اعلام الشیعة، (قرن چهارم)، ص ۱۰۶؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۶۴؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۱۸۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ الذریعة، ج ۹، ص ۱۸؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۸، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴، الغدیر، ج ۴، ص ۸۸-۱۰۰؛ ادب الطف، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم، ص ۲۷۴؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۳۱؛ الکامل، ج ۹، ص ۵۸؛ هدیة الاحباب، ص ۶۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۱۴؛ دائرة المعارف اسلامیه، ج ۱، ص ۱۳۰ و ابن حجّاج از این بنده که توسط انتشارات دفتر تبلیغات منتشر شده است.

^{۷۰۰} (۳). کلیات اشعارش را بدیع اسطرلابی - هیة الله بن حسن (۳۴۲ ه. ق.) در ۱۴۱ باب جمع کرده و آن را درة التاج فی شعر ابن الحجّاج نام داده است.

از شعرش^{۷۰۱} ظاهر می‌شود که او از اولاد حجاج بن یوسف ثقفی است. و از اشعار اوست:

فعلک بالغائب و الشاهد

إن بنی برمک لو شاهدوا

و ما انتمی یحییٰ إلی خالد

ما اعترف الفضل یحییٰ أبا

معاصر بوده با سیدین [سید رضی و سید مرتضی] و در ۲۷ ج ۲ سنه ۳۹۱ وفات کرد، و در پایین پای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به خاک رفت. ابن خلکان گفته که ابن حجاج وصیت کرد که مرا در پایین پای حضرت امام موسی علیه السلام به خاک سپرید و بر

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۸.

(۲). در ترجمه ابن حجاج ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۸۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۷؛ معالم العلماء، ص ۱۴۹؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۰۶؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۶۴؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۱۸۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۸؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۸، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴، الغدير، ج ۴، ص ۸۸-۱۰۰؛ ادب الطف، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم، ص ۲۷۴؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۱۳۱؛ الکامل، ج ۹، ص ۵۸؛ هدیة الاحباب، ص ۶۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۱۴؛ دائرة المعارف اسلامیه، ج ۱، ص ۱۳۰ و ابن حجاج از این بنده که توسط انتشارات دفتر تبلیغات منتشر شده است.

(۳). کلیات اشعارش را بدیع اسطرلابی - هبة الله بن حسن (۳۴۲ ه. ق.) در ۱۴۱ باب جمع کرده و آن را درة التاج فی شعر ابن الحجاج نام داده است.

(۴). منتخب اشعار او را شریف رضی گرد آورده و آن را الحسن من شعر الحسین نامیده است.

ص: ۲۲۹

لوح مزارم بنویسید: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»^{۷۰۲}. انتهى.

و چون وفات کرد سید رضی رضی الله عنه و غیره او را مرثیه گفتند.

^{۷۰۱} (۴). منتخب اشعار او را شریف رضی گرد آورده و آن را الحسن من شعر الحسین نامیده است.

^{۷۰۲} (۱). کھف (۱۸) آیه ۱۸. نظیر این وصیت را خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله هم کرده است.

«با صاحب القبة البيضاء على النجف من زار قبرك و استشفى لديك شفى»

از گفته اوست و از برای او در باب این قصیده شریفه قضیه لطیفه‌ای است که در فصول علیه^{۷۰۴} به آن اشاره کرده‌ام و آن قضیه قضیه را با قصیده او صاحب روضات^{۷۰۵} در ترجمه او شیخ مرحوم در دار السلام^{۷۰۶} ایراد فرموده‌اند و نیز هر دو نقل کرده‌اند خواب دیدن محمد بن قارون، حضرت زهراء و ائمه هدی علیهم السلام را در نزدیکی حرم مطهر حسینی علیه السلام و ابن حجاج را با جامه سبز معلم به زر سرخ با عمامه سبز و چنان نورانی بود که آفاق را روشن کرده بود و فرمایش حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - که، کسی که ابن حجاج را دوست ندارد از شیعه ما نیست و فرمایش یکی از ائمه علیهم السلام که هرکه ابو عبد الله را دوست ندارد مؤمن نیست^{۷۰۷}.

و بالجمله: علمای ادب ابن حجاج را ستایش بسیار کرده‌اند و او را در درجه امرؤ القیس شمرده‌اند و ثعالبی در یتیمه الدهر در ترجمه او گفته: هو و إن كان فی أكثر شعره لا یستتر من العقل بسجف، و لا ینبئ رجل قوله إلا علی سخف، فإنه من سحره الشعر، و عجائب العصر. و قد اتفق من رأیته و سمعت به من أهل البصيرة فی الأدب و حسن المعرفة بالشعر علی أنه فرد زمانه فی فنه الذی شهر به، و أنه لم یسبق إلى طریقه، و لم یلحق شأوه فی نمط، و لم یر کافتداره علی ما یرده من المعانی الّتی تقع فی طرزه، مع سلاسة الألفاظ و عذوبتها، و انتظامها فی سلك الملاحه و البلاغة - إلى آخر ما قال و ذکر من شعره کثیرا

(۱). کھف (۱۸) آیه ۱۸. نظیر این وصیت را خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله هم کرده است.

(۲). این قصیده، ۶۴ بیت است و بعضی از ابیات آن در ادب الطف ج ۲، ص ۱۵۷، الغدیر، ج ۴، ص ۸۸-۸۹ و روضات الجنات و دار السلام آمده است.

(۳). ر. ک: دیوان شریف رضی، ج ۲، ص ۸۶۲-۸۶۴.

(۴). روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۴.

^{۷۰۲} (۲). این قصیده، ۶۴ بیت است و بعضی از ابیات آن در ادب الطف ج ۲، ص ۱۵۷، الغدیر، ج ۴، ص ۸۸-۸۹ و روضات الجنات و دار السلام آمده است.

^{۷۰۳} (۳). ر. ک: دیوان شریف رضی، ج ۲، ص ۸۶۲-۸۶۴.

^{۷۰۵} (۴). روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۴.

^{۷۰۶} (۵). دار السلام.

^{۷۰۷} (۶). کلّ داستان را در کتاب ابن حجاج شاعر معروف قرن چهارم هجری نوشته‌ایم و نیز، ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۹؛ دار السلام، ج ۱، ص ۱۴۸؛

الغدیر، ج ۴، ص ۹۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۰ و ریاض العلماء؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۵.

(۵). دار السلام.

(۶). کلّ داستان را در کتاب ابن حجاج شاعر معروف قرن چهارم هجری نوشته‌ایم و نیز، ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۹؛ دار السلام، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الغدير، ج ۴، ص ۹۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۰ و ریاض العلماء؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۵.

ص: ۲۳۰

لا یهمنا ذکره. من أرادہ فعلیہ بها^{۷۰۸}.

الحسین بن أحمد بن الحسین^{۷۰۹}

فقیه محدث صالح. جد امی سید اجل فضل الله راوندی است. «م».

الحسین بن أحمد^{۷۱۰} بن خالویه بن حمدان

الهمدانی الأصل، البغدادی المنشأ و التحصیل، و الحلبي المسکن و الخاتمة، أبو عبد الله شیخ جلیل نحوی لغوی أديب شاعر جامع فنون أدب و فضل، مشهور ب «ابن خالویه» از فضلی امامیه و عارفین به عربیت است، و آل حمدان او را اکرام و احترام می نمودند، و از او استفاده علوم می کردند، و کتبی تصنیف کرده، من جمله کتاب الآل^{۷۱۱} در امامت امیر المؤمنین علیه السلام است که در آن موالید و وفیات ائمه اثنی عشر علیهم السلام را ذکر کرده، و کتاب مستحسن القراءات و الشواذ^{۷۱۲}، و کتابی در لغت، و کتاب اشتقاق الشهور و الأيام^{۷۱۳}، و کتاب الجمل فی النحو^{۷۱۴}، و کتاب القراءات^{۷۱۵} و کتاب لیس^{۷۱۶} و آن کتابی است کبیر مبنای او بر لیس فی کلام العرب کذا و لیس کذاست

^{۷۰۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۳ و بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۴. (فهرست منتجب الدین).

^{۷۰۹} (۲). ثعالبی نام او را حسن (ج ۱، ص ۸۸) و ابن قفطی (ج ۱، ص ۳۲۴) نام پدرش را محمد ذکر کرده است.

^{۷۱۰} (۳). درباره ابن خالویه ر. ک: رجال نجاشی، ص ۵۰؛ فهرست ابن الندیم، ص ۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ج ۲، ص ۱۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۹۳؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۲۷۴؛ معالم العلماء، ص ۴۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۱۰؛ تاریخ التراث، ج ۸، ص ۳۱۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۷، ج ۲، ص ۱۰۱، ج ۱۳، ص ۲۶۴، ج ۱۴، ص ۸۶، ج ۱۸، ص ۳۹ و ج ۲۰، ص ۱۹۹؛ یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۱۳۶؛ طبقات ابن قاضی شهبه، ص ۲۶۳؛ بغیة الدعاء، ج ۱، ص ۵۱۹؛ انباه الرواة، ج ۱، ص ۳۱۴؛ البلغه، ص ۹۰.

^{۷۱۱} (۴). ر. ک: نجاشی، ص ۶۷؛ معالم العلماء، ص ۴۱؛ معجم الادباء یا قوت، ج ۹، ص ۲۰۴.

^{۷۱۲} (۵). نجاشی، گویا این کتاب از دست رفته باشد.

^{۷۱۳} (۶). این اثر به چاپ رسیده است، کوتینگن، ۱۸۵۴ م.

^{۷۱۴} (۷). چاپ نشده مشهد، ج ۲، ص ۹۹۴.

^{۷۱۵} (۸). کتاب البدیع فی القراءات، به کوشش آربری، بوداپست، ۱۹۴۸ م. در یادنامه گلدرزبهر چاپ شده است.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۸۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۳ و بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۴، (فهرست منتجب الدین).

(۲). ثعالبی نام او را حسن (ج ۱، ص ۸۸) و ابن قفطی (ج ۱، ص ۳۲۴) نام پدرش را محمد ذکر کرده است.

(۳). درباره ابن خالویه ر. ک: رجال نجاشی، ص ۵۰؛ فهرست ابن الندیم، ص ۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ج ۲، ص ۱۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷۴؛ معالم العلماء، ص ۴۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۳۱۰؛ تاریخ التراث، ج ۸، ص ۳۱۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۷، ج ۲، ص ۱۰۱، ج ۱۳، ص ۲۶۴، ج ۱۴، ص ۸۶، ج ۱۸، ص ۳۹ و ج ۲۰، ص ۱۹۹؛ یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۱۳۶؛ طبقات ابن قاضی شهبه، ص ۲۶۳؛ بغیة الدعاة، ج ۱، ص ۵۱۹؛ انباه الرواة، ج ۱، ص ۳۱۴؛ البلغه، ص ۹۰.

(۴). ر. ک: نجاشی، ص ۶۷؛ معالم العلماء، ص ۴۱؛ معجم الادباء یاقوت، ج ۹، ص ۲۰۴.

(۵). نجاشی، گویا این کتاب از دست رفته باشد.

(۶). این اثر به چاپ رسیده است، کوتینگن، ۱۸۵۴ م.

(۷). چاپ نشده مشهد، ج ۲، ص ۹۹۴.

(۸). کتاب البدیع فی القراءات، به کوشش آربری، بوداپست، ۱۹۴۸ م. در یادنامه گلدزیهر چاپ شده است.

(۹). این کتاب برای اولین بار در ۱۸۹۳-۱۸۹۴ م. به شکل ناقص توسط درنبرگ در مجله «تحقیقات عبری» و

ص: ۲۳۱

و ممّا نقل عن کتاب لیس المذكور قوله: لیس فی کلام العرب مؤنث غلب علی المذکر إلّا فی ثلاثة أحرف:

الاول: فی التسالیخ فیکتبون «لثلاث مضین» و «ثلاث أن یقین» بإثبات إن الشرطیة، لعدم تیقن بقائها، لجواز کون الشهر ناقصا. و کذا یکتب فی النصف لخمسة عشرة لیلة «خلت» لا لنصف «خلا» لأنک لست علی یقین من أنه النصف! و تقول «صمت عشرا» و لا تقول «عشرة» مع أن الصوم لا یكون إلّا بالنهار و کذا تقول: «سرت عشرا» لا «عشرة».

الثانی: إنک تقول: «الضبع العرجاء» للمؤنث و المذکر.

^{۷۶} (۹). این کتاب برای اولین بار در ۱۸۹۳-۱۸۹۴ م. به شکل ناقص توسط درنبرگ در مجله «تحقیقات عبری» و بار دیگر نیز توسط همو در سالهای ۱۸۹۸-۱۹۱۰ م. در مجله آمریکایی «زبان و ادبیات سامی» و سومین بار توسط شنقیطی در ۱۳۲۷ ق. در قاهره به چاپ رسید. و در سال ۱۳۷۶ ق. چاپ دیگری از آن به کوشش عبد الغفور عطار در قاهره شد.

الثالث: النفس مؤنثة و يقال: «ثلاثة أنفس» على لفظ الرجال، و لا يقال: «ثلاث أنفس».

و له مصنفات أخرى غيرها و له شعر حسن فمنه قوله:

إذا لم يكن صدر المجالس سيّدا
فلا خير فيمن صدّرته المجالس
و كم قائل: مالي رأيتك راجلا!
فقلت له: من أجل أنك فارس^{٧١٧}!

و له مع المتنبي مناظرات. و حكى أن السيّد الدوّلة سأل جماعة من العلماء بحضرته ذات ليلة: هل تعرفون اسما ممدود أو جمعه مقصور؟ فقالوا: لا. فقال لابن خالويه: ما تقول أنت؟ قال: أنا أعرف اسمين، قال: ما هما؟ قال: ما أقول لك إلّا بألف درهم، لئلا تأخذه عنه بلا شكر؛ و هما صحراء و صحارى، و عذراء و عذارى^{٧١٨}. و حكى أيضا عنه أنه ذكر للحية مائتي اسم و قال: إن للأسد خمسمائة اسم و صنّفه و إنه صنّف جزءا في الألفاظ المصدّرة بالكاف من أجزاء الإنسان و عدّها إلى مائة^{٧١٩} و هذا يدل على كثرة اطلاعه، و توسّع علمه.

بار دیگر نیز توسط همو در سالهای ۱۸۹۸-۱۹۱۰ م. در مجله آمریکایی «زبان و ادبیات سامی» و سومین بار توسط شتیپی در ۱۳۲۷ ق. در قاهره به چاپ رسید. و در سال ۱۳۷۶ ق. چاپ دیگری از آن به کوشش عبد الغفور عطار در قاهره شد.

(۱). یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۱۳۷.

(۲). گویند بعد از دو ماه دیگر به دو اسم دیگر اطلاع یافت که جرمی در کتاب خویش (التنبیه) ذکر کرده بود یکی صلفاء به معنای ارض غلیظه، و دیگری جزاء، یعنی زمین نمناک که جمع آنها صلافی و خباری است و پس از بیست سال بر پنجمین مطلع شد که ابن درید در جمهره آورده و آن سینا است، یعنی ارض خشنه و جمعش سیانی آمده است. (منه عفی عنه). ر. ک: بغیة الدعاء، ج ۱، ص ۵۳۰.

(۳). و قد ذکر ثلاثین منها الحاج میرزا ابو الفضل فی شفاء الصدور فی شرح قوله و ابن آكلة الاکباد. (منه رحمه الله).

^{٧١٧} (۱). یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۱۳۷.

^{٧١٨} (۲). گویند بعد از دو ماه دیگر به دو اسم دیگر اطلاع یافت که جرمی در کتاب خویش (التنبیه) ذکر کرده بود یکی صلفاء به معنای ارض غلیظه، و دیگری جزاء، یعنی زمین نمناک که جمع آنها صلافی و خباری است و پس از بیست سال بر پنجمین مطلع شد که ابن درید در جمهره آورده و آن سینا است، یعنی ارض خشنه و جمعش سیانی آمده است. (منه عفی عنه). ر. ک: بغیة الدعاء، ج ۱، ص ۵۳۰.

^{٧١٩} (۳). و قد ذکر ثلاثین منها الحاج میرزا ابو الفضل فی شفاء الصدور فی شرح قوله و ابن آكلة الاکباد. (منه رحمه الله).

ر. ک: شفاء الصدور، ج ۲، ص ۱۷۲.

ر. ك: شفاء الصدور، ج ٢، ص ١٧٢.

ص: ٢٣٢

توفى بحلب سنة ٣٧٠.

و خالويه - بفتح اللام و الواو - و فى آداب اللغة العربية قال: و من آثاره الباقية رسالة فى إعراب ثلاثين سورة.

الحسين بن أحمد السوراوى^{٧٢٠}

عالم فاضل جليل، روایت می‌کند از او سید رضی الدین علی بن طاووس.

رضی الله عنهما^{٧٢١}.

الحسين بن أحمد بن طحّال المقدادی^{٧٢٢}

شیخ أجل أبو عبد الله، عالم جلیل. روایت می‌کند از او ابن شهر آشوب، و قرائت کرده او بر ابو علی طوسی.

الحسين الأردکانی المعروف بالفاضل، نزیل الحائر المقدّس^{٧٢٣}

عالم محقق مدقق، فقیه متبحر أصولی، مرجع للأحكام و ملاذ للعلماء الأعلام، كان سوق العلم قائما به، و تربي على يديه جماعة من العلماء و كان رحمه الله قليل الاعتناء بالدنيا و الرياسة، كريم الأخلاق هشا بشا كثير الملاحظة لا تأخذه فى الله لومة لائم فى قول الحق، توفى قدس سره سنة ١٣٠٢ فى الحائر المقدّس. «كمله».

و قد أشرنا إلى ترجمته فى ترجمة إبراهيم بن محمد باقر الموسوى.

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٠؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٣٧ - ٤٦٠.

^{٧٢٠} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٠؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٣٧ - ٤٦٠.

^{٧٢١} (٢). ر. ك: فلاح السائل، ص ١٤؛ كشف اليقين، ص ٧٩.

^{٧٢٢} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٠؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٩؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٣٢؛ روضات الجنات، ص ١٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢١؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٤٩.

^{٧٢٣} (٤). ترجمه اعلم علمای عصر خود فاضل اردکانی ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ٩٩؛ اعيان الشيعه، ج ٢٧، ص ١٣٧ - ١٣٨؛ تاريخ اردكان، ص ٢٢٦ - ٢٣٠؛ الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٢٢؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ١٠٥؛ آيينه دانشوران، ص ٦٨٣؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٤ - ١٤٥؛ نقياء البشر، ج ٢، ص ٥٣١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٢، ص ٤٦؛ الذريع، ج ١، ص ١٧٩؛ معجم مؤلفى الشيعه، ص ١٩؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصارى، ص ٤٠٨.

(۲). ر. ک: فلاح السائل، ص ۱۴؛ کشف الیقین، ص ۷۹.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۹۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۲؛ روضات الجنات، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۱؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۴۹.

(۴). ترجمه اعلم علمای عصر خود فاضل اردکانی ر. ک: احسن الودیعہ، ج ۱، ص ۹۹؛ اعیان الشیعہ، ج ۲۷، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ تاریخ اردکان، ص ۲۲۶-۲۳۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۰۵؛ آینه دانشوران، ص ۶۸۳؛ المآثر و الآثار، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۴۶؛ الذریعہ، ج ۱، ص ۱۷۹؛ معجم مؤلفی الشیعہ، ص ۱۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۰۸.

ص: ۲۳۳

الحسین بن جعفر بن الحسین الحسینی الموسوی الخوانساری^{۷۲۴}

سید سند بارع فقیه نبیه، جد صاحب «ضا». از برای اوست شرحی بر دعای اَبی حمزه و زیارت عاشورا و تعلیقاتی بر شرح لمعه، و ذخیره، و رساله‌ای در اجماع اِلی غیر ذلک. محقق قمی صاحب قوانین چندسال بر او تلمذ کرده و در «ضا» فرموده که، این بزرگوار ترک نکرد در شب‌ها تهجد را و در روزها زیارت عاشورا را و نماز جماعت را اگرچه در خانه با اهل بیتش باشد و انصاف از نفس خود را و مواسات با فقرا مؤمنین و اهتمام در امور مسلمین و بالجمله در هشتم رجب سنه ۱۱۹۱ به رحمت ایزدی پیوست رحمه الله.

الحسین الجعل المتکلم البصری^{۷۲۵}

ابن شهر آشوب گفته که، او کتابی در جواز ردّ شمس نوشته.

الحسین بن الحسن بن أحمد بن سلیمان الحسینی البحرانی^{۷۲۶}

^{۷۲۴} (۱). اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۴۶۷، تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۹۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۶۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵؛ مناهج المعارف؛ ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۲۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۸۹؛ الذریعہ، ج ۶، ص ۹۳ و ج ۱۳، ص ۲۴۶-۳۰۷؛ تميم امل الآمل، ص ۱۳۲.

^{۷۲۵} (۲). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۰. در مورد جعل کاغذی (۲۸۸-۳۶۹ هـ). ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۱؛ معالم العلماء، ص ۴۲؛ اعیان الشیعہ، ج ۶، ص ۹۴؛ طبقات اعلام الشیعہ، (قرن چهارم)، ص ۱۰۸؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۲۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ معجم المؤلفین العراقيين؛ ج ۴، ص ۲۷؛ لغت‌نامه دهخدا، حسین»، ص ۶۴۹.

^{۷۲۶} (۳). درباره ابو محمد غریفی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۲؛ اعیان الشیعہ، ج ۵، ص ۴۷۰؛ انوار البدرین، ص ۸۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۵؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۳۲؛ طبقات اعلام الشیعہ، (قرن یازدهم)، ص ۱۷۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۱۴؛ خلاصة الأثر، ج ۲، ص ۸۷.

فاضل فقيه اديب شاعر، صاحب «فه» او را ذکر کرده و به علم و فضل و ادب و نظم او را ثنا گفته و نبذی از اشعار او را ایراد فرموده^{۷۲۷} و از جمله کلماتی که در حق او گفته:

(۱). اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۷، تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۹۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۶۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵؛ مناهج المعارف؛ ص ۱۸۲؛ نجوم السماء، ص ۲۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۸۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۹۳ و ج ۱۳، ص ۲۴۶-۳۰۷؛ تنمیه امل الآمل، ص ۱۳۲.

(۲). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۰. در مورد جعل کاغذی (۲۸۸-۳۶۹ هـ). ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۱؛ معالم العلماء، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۹۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۰۸؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۲۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ معجم المؤلفین العراقیین؛ ج ۴، ص ۲۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۴۹.

(۳). درباره ابو محمد غریفی ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۰؛ انوار البدرین، ص ۸۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۵؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۳۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۱۷۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۱۴؛ خلاصة الأثر، ج ۲، ص ۸۷.

(۴). سلافة العصر، ص ۵۰۴.

ص: ۲۳۴

قوله:

ذو نسب یضاهى الصیح عموده
و حسب أورق بالمکرمات عوده
و ناهیک بمن ینتهى إلى النبىّ فى الانتماء
و غصن شجرة أصلها ثابت و فرعها فى السماء
و هو بحر علم تدفقت منه العلوم أنهارا
و بدر فضل عاد به لیل الفضائل نهارا

شبّ فى العلم و اکتهل و همى صیب فضله و استهل، فجرى فى میدانہ طلق عنانه و جنا من ریاض فنونه أزهاراً فنانه إلا أنّ الفقه کان أشهر علومه، و أكثر مفهومه و معلومه، عنه تقبّس أنواره، و منه یقتطف ثمره و نواره. انتهى. وفات کرد سنه ۱۰۰۱.

الحسین بن الحسن الجیلانی الأصفهانی^{۷۲۸}

۷۲۷ (۴). سلافة العصر، ص ۵۰۴.

عالم جامع حکیم بارع فقیه ادیب، معاصر سید علیخان مدنی شیرازی. خال جدّجدّ صاحب «ضا». از مؤلفات اوست شرح بر صحیفه سجادیه و بر مفاتیح محدّث کاشانی و حواشی بر ذخیره سبزواری و رساله‌ای در زیارات به فارسیه و غیر ذلك. در اوایل امر خویش با والد فاضل خود از جیلان به اصفهان آمد و در محله لبنان منزل کرد و در آن محله مسجدی است معروف که می‌گویند حضرت مجتبی علیه السلام در ایام خلافت خلیفه ثانی توجه به عجم فرموده و در آنجا وارد شده. آخوند مذکور مدرّس آن مسجد گردید و در ۲۶ ماه مبارک سنه ۱۱۲۹ وفات کرد و در تخت فولاد به خاک رفت.

الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه القمی^{۷۲۹}

فقیه صالح. جدّ شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله بن حسن بن حسین است.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنّات، ج ۲، ص ۳۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۳۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۱۸؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۵ و ج ۲۰، ص ۳۱۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۳۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تنمیم امل الآمل، ص ۱۲۰.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۹۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۲.

ص: ۲۳۵

الحسین بن الحسن العاملی المشغری^{۷۳۰}

كان فاضلا صالحا جليل القدر شاعرا أديبا. قرأ علی شیخنا البهائي و علی الشیخ محمد بن الحسن بن الشهيد الثاني، سافر إلى الهند ثم إلى أصفهان، ثم إلى خراسان و سكن بها حتى مات. و كان رحمه الله موصوفا بالفضل و العلم و الفصاحة و الكرم.

الحسین بن الحسن بن محمّد الموسوی الحسينی، الكركی، العاملی^{۷۳۱}

^{۷۲۸} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنّات، ج ۲، ص ۳۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۳۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۱۸؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۵ و ج ۲۰، ص ۳۱۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۳۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تنمیم امل الآمل، ص ۱۲۰.

^{۷۲۹} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۹۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۲.

^{۷۳۰} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹.

^{۷۳۱} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۳۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۱ و ج ۸، ص ۲۳۲؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۴۵؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۷۴؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۸۸؛ گفتنی است که صاحب روضات الجنّات از سید حسین کركی - قاضی اصفهان در عصر صفویه - یاد کرده است.

سید المحققین^{۳۲۲}، و سند المدققین، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، و خاتم المجتهدین معروف به امیر سید حسین مجتهد، استاد شیخ شمس الدین محمد بن شیخ ظهیر الدین ابراهیم البحرانی و پسر دختر محقق ثانی شیخ علی کرکی.

چندی در قزوین ساکن بود، پس از آن به اردبیل رحلت نمود به امر شاه عباس اول و در آنجا شیخ الاسلام بود تا زمان وفات خود. گفته شده که، در سنه ۱۰۰۱ طاعون عظیمی در قزوین واقع شد و این سید معظم وفات فرمود و سلطان نعش او را به عتبات عالیات حمل نمود.

و از برای اوست کتب نفیسه در فقه و کلام و حقیقت مذهب، و ردّ بدع عامه از جمله آنهاست: کتاب دفع المناوات عن التفضیل و المساوات فی شأن علی علیه السلام بالنسبة إلى سائر اهل البيت علیهم السلام، و کتاب رفع البدعة فی حل المتعة و النفحات الصمدیة، و النفحات القدسیة، و سیادة الاشراف در بیان آنکه منتسب به امّ به آل هاشم از ایشان است، و اللعة فی عینیة صلاة الجمعة، و التذکرة و التبصرة و الاقتصاد، و

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۱ و ج ۸، ص ۲۳۲؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۴۵؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۷۴؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۸۸؛ گفتنی است که صاحب روضات الجنّات از سید حسین کرکی - قاضی اصفهان در عصر صفویه - یاد کرده است.

(۳). این القاب که ذکر شد برای میر سید حسین مجتهد در مجلات و توقیعات که مزین می شد این عبارت مسطور می شده و حفید او سید محمد شفیع بن بهاء الدین العاملی در احوال عرفاء، حال او را نوشته و از عالم آرا نقل کرده که جنازه شاه جنّت مکان را سید مذکور غسل داد و بر او نماز کرد. (منه رحمه الله).

ص: ۲۳۶

الاعتقاد الحقّة، و صحیفة الأمان، و شرح الشرائع، و شرح روضه کافی، و الرسالة الطهماسیبة فی الامامة، و دعامة الخلاف، و رساله ای در تعیین قاتل خلیفه ثانی، و رسائلی در توحید، و در کیفیت استقبال میت، و در تحقیق معنی سید و سیادت، و تعلیقاتی بر صحیفه کامله، و عیون اخبار، و غیر ذلك، و نقل فی حقّه: أنّ له کرامات عالیة و مقامات سامیة، منها هلاک الشاه إسماعیل الثانی السنی باختناق فاجأه فی لیلة من لیالی طربه بالباطل کان قد خرج فیها مع بعض من عشقه إلى أسواق البلد سکران من غیر شعور، و کان قد هدد السید المعظم إليه مرارا بالقتل و أوعدّه بذلك فیما قریب فدعا علیه فی تلك اللیلة بدعاء العلوی المصری إلى أن أخذ الله بذلك النکال فی أشدّ حسرة له و وبال، و لما یمض من سلطنته علی ما یزید علی سنة و نصف

^{۳۲۲} (۳). این القاب که ذکر شد برای میر سید حسین مجتهد در مجلات و توقیعات که مزین می شد این عبارت مسطور می شده و حفید او سید محمد شفیع بن بهاء الدین العاملی در احوال عرفاء، حال او را نوشته و از عالم آرا نقل کرده که جنازه شاه جنّت مکان را سید مذکور غسل داد و بر او نماز کرد. (منه رحمه الله).

و من أراد تفصیل هذا الإجمال فعليه بكتاب عالم آرا و لصاحب «ضا» كلام مع صاحب الرياض فى ترجمة هذا السيّد الجليل
فراجع ثمة^{٧٣٣}.

ثمّ اعلم أنّ من المشاركين لهذا السيّد فى بيته المقصودين بأذية ذلك السلطان المرتد المردود، السيد العالم الفاضل المروّج الأمير
سيد على الخطيب، و قد كان من علماء دولة السلطان شاه طهماسب الصفوى رحمه الله.

الحسين الحسينى العميدى^{٧٣٤}

فاضل فقيه، صاحب شرح ارشاد علامه.

الحسين بن الحسن بن يونس العاملى العينائى^{٧٣٥}

شيخ فاضل، عالم ثقة صالح زاهد عابد ورع فقيه ماهر شاعر، استاد «ح مل» و بسيارى از فضلا و مشايخ ديگر. «ح مل»
فرموده كه، بيشتر شاگردان او از فضلا و علما گرديدند به برکت انفاس او، و من خواندم نزد او از كتب عربيه و فقه و فنون
ديگر و

(١). روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٢٥.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٩١؛ احياء الدائر، ص ٦٨؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٤١٥؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٣١٦؛ رياض
العلماء، ج ٣، ص ٥٠؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢١١؛ سلافة العصر، ص ٥٣٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٤٢.

(٣). امل الآمل، ج ١، ص ٧٠؛ تعليقة امل الآمل، ص ٤٧؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٤٤ و ٤٨؛ نجوم السماء، ص ١٠٠.

ص: ٢٣٧

بیشتر کتاب مختلف را و تألیف کرده رساله‌های متعدّد و کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعا، و اوست اول کسی که
اجازه داد مرا و ساکن در جبع بود و در همان جا وفات نمود. رحمه الله تعالى.

الحسين بن الحسين أبو الحسن الموسوى العاملى

^{٧٣٣} (١). روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٢٥.

^{٧٣٤} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٩١؛ احياء الدائر، ص ٦٨؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٤١٥؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٣١٦؛ رياض العلماء، ج ٣، ص ٥٠؛ ريحانة الادب،
ج ٤، ص ٢١١؛ سلافة العصر، ص ٥٣٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٤٢.

^{٧٣٥} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ٧٠؛ تعليقة امل الآمل، ص ٤٧؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٤٤ و ٤٨؛ نجوم السماء، ص ١٠٠.

سيد جليل، عالم فاضل فقيه. معاصر شهيد ثاني و پدر زوجه او و پدر سيد علي، تلميذ اوست.

الحسين بن حمدان الجنبلائي^{٧٣٦}

- بالجيم المضمومة و النون الساكنة و الموحدة - الحضيئي - بالمهملة المضمومة و المعجمة و النون بعد الياء و قبلها - و عن «ضح»: الخصيني بالمعجمة و المهملة المكسورة و المثناة من تحت.

أبو عبد الله، كان فاسد المذهب، كذاب، صاحب مقالة ملعون لا يلتفت إليه «ص»، له كتب منها كتاب الاخوان، تاريخ الأئمة و غيرهما. روى عنه التلعكبري و سمع منه في داره بالكوفة سنة ٣٤٤ و له منه إجازة، و مات في شهر ربيع الاول سنة ٣٥٨ و قال المحقق البهبهاني: كونه شيخ الإجازة يشير إلى الوثاقة.

و قد ذكره شيخنا المحدث النوري - نور الله مرقدته - في الباب الرابع عشر من كتاب نفس الرحمن و ذكر بعض الأخبار الغريبة و بعض مقالات باطلة عنه، ثم قال في كتابه: كيف يمكن التعويل على متفرداته. نعم، كتاب الهداية المنسوب إليه في غاية المتانة و الإتقان لم نر فيه ما ينافي المذهب، و قد نقل عنه و عن كتابه هذا الأجلء من المحدثين، كالشيخ أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري و الشيخ حسن بن سليمان الحلّي في منتخب البصائر و رسالة الرجعة، و صاحب عيون المعجزات الذي ذكر جمع أنه السيّد المرتضى، و المولى المجلسي رحمه الله، و صاحب العوالم و غيرهم، و رأيت بخطّ الفاضل الماهر الآغا محمد علي بن الوحيد البهبهاني فيما علّقه على نقد الرجال ما هذا لفظه: قال شيخنا المعاصر: إن الذي في

(١). ر. ك: رجال نجاشي، ص ٤٩؛ فهرست شيخ، ص ٨٢؛ خلاصة الاقوال، ص ١٠٣؛ نقد الرجال، ص ١٠٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٦٤ (پاورقي كه از فوائد اخذ شده است)؛ مقدمه هداية الكبرى.

ص: ٢٣٨

كتاب الرجال إن الحسين بن حمدان الحضيئي كان فاسد المذهب، كذابا، صاحب مقالة، ملعون لا يلتفت إليه، و ظاهر لمن تدبر هذا الكتاب و هو الهداية إنه من أجلء الإمامية و ثقاتهم، و لعل المذكور في كتب الرجال ليس هو هذا و إلا فالتوفيق بينهما غير ممكن.

و الله اعلم^{٧٣٧}.

الحسين بن الخليل الطهراني^{٧٣٨}

(١) ر. ك: رجال نجاشي، ص ٤٩؛ فهرست شيخ، ص ٨٢؛ خلاصة الاقوال، ص ١٠٣؛ نقد الرجال، ص ١٠٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٦٤ (پاورقي كه از فوائد اخذ شده است)؛ مقدمه هداية الكبرى.

(١) نفس الرحمان في فضائل سلمان، ص ٥٦٦.

عالم فقيه كامل، كان أفضه علماء عصره، و أعدلهم فى فهم كلمات الفقهاء، لم ير مثله فى اعتدال السليقة فى الفقه تخرج على صاحب الجواهر، و حضر مدّة درس العلّامة الأنصارى، و استقل بعده فى التدريس، و له الأنظار العالية و التنبهات الجليلة فى الفقه، و كان على جانب عظيم من التقوى و الورع و كثرة الصلاة و العبادة، و كان صبورا على الطاعات، و على مكاره الزمان و حوادث الدهر الخوان، و عمّر عمرا طويلا و توفى ليلة الجمعة الحادية عشرة من شوال سنة ١٣٢٦ فى مسجد السهلة و دفن فى النجف الأشرف فى المحل الذى كان أعدّه لنفسه فى جنب مدرسته. «كمله».

الحسين بن دلداز على النصيرآبادى الرضى^{٣٩}

النقوى، المعروف ب «سيد العلماء»، كان من كبار الفقهاء، و هو صاحب مناهج التدقيق و معارج التحقيق فى عدّة مجلدات فى الفقه، و روضة الاحكام فى الفقه و كتاب اعمال السنة و غيرها، و قد كتب صاحب الجواهر إليه كتابا أثنى فيه على المناهج و بالجملة: هو والد

(١). نفس الرحمان فى فضائل سلمان، ص ٥٦٦.

(٢). در مورد عالم جليل آية الله خليل تهرانى ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٩٦؛ رجال ايران، ج ١، ص ٣٨٩؛ علماء معاصرين، ص ٩٢؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ٢٤٨؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١٠؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٥٧٣؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٩٥؛ ريحانة الأدب، ج ٢، ص ١٥٩؛ لغت نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٥٢؛ الذريعه، ج ١٠، ص ٣٣؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٧٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٣٤٣.

(٣). در مورد سيد العلماء لكنهبوى (١٢١١ - ١٢٧١ هـ). ر. ك: طبقات اعلام الشيعه، ج ٢، ص ٣٨٧؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١١٢؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٣٥ و ج ٦، ص ٢٣٣؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٩٣؛ الذريعه، ج ٢، ص ٢٥٣، ج ٦، ص ٣٨٤، ج ١١، ص ٢٨٦، ج ٢٢، ص ٣٤٣ و ج ٢٥، ص ٤٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٦؛ لغت نامه دهخدا، «حسين»، ج ٨، ص ٦٤.

ص: ٢٣٩

السيد محمد تقى و جدّ السيد ابراهيم سلطان العلماء. «كمله».

^{٣٨}(٢). در مورد عالم جليل آية الله خليل تهرانى ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٩٦؛ رجال ايران، ج ١، ص ٣٨٩؛ علماء معاصرين، ص ٩٢؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ٢٤٨؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١٠؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٥٧٣؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٩٥؛ ريحانة الأدب، ج ٢، ص ١٥٩؛ لغت نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٥٢؛ الذريعه، ج ١٠، ص ٣٣؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٧٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٣٤٣.

^{٣٩}(٣). در مورد سيد العلماء لكنهبوى (١٢١١ - ١٢٧١ هـ). ر. ك: طبقات اعلام الشيعه، ج ٢، ص ٣٨٧؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١١٢؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٣٥ و ج ٦، ص ٢٣٣؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٩٣؛ الذريعه، ج ٢، ص ٢٥٣، ج ٦، ص ٣٨٤، ج ١١، ص ٢٨٦، ج ٢٢، ص ٣٤٣ و ج ٢٥، ص ٤٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٦؛ لغت نامه دهخدا، «حسين»، ج ٨، ص ٦٤.

الحسين بن رضا البروجردى

يبياد در حسين بن محمد رضا.

الحسين بن رضا بن على أكبر ابن السيد عبد الله^{٧٤٠}

سبط المحدثّ الجزائري التستري مولدا و منشا و رياسته، و النجفى تحصيللا و مدفنا، فقيه كامل من أجلة أصحاب العلامّة الأنصارى، و السيد على التستري، و صاحب الجواهر، صنّف فى الفقه فواكه الأحكام و فى الأصول فواكه الأصول و رسالة فوز العباد. توفّى بنجف سنة ١٢٩١. «كمله».

الحسين بن رطبة السوراوى^{٧٤١}

شيخ فاضل جليل، روایت می‌کند از شيخ ابو على بن شيخ طوسى از والدش رحمه الله.

الحسين بن سالم^{٧٤٢}

شيخ فاضل صالح، تلميذ شهيد ثانى صاحب حواشى بر كتاب تمهيد القواعد استادش.

الحسين بن شهاب الدين بن الحسين بن محمد [بن حسين ظ] بن حيدر العاملى الكركى^{٧٤٣}

شيخ عالم فاضل حكيم ماهر طبيب اديب شاعر منشى، معاصر «ح مل» صاحب شرح نهج البلاغه و هداية الأبرار إلى طريق الأئمة الأطهار، و عقود الدرر در حل ابيات

(١). كلمه طبيه، شجره طبيه، زندگانی و شخصیت شيخ انصارى قدّس سره، ص ٢٤٦.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٣.

(٣). همان.

^{٧٤٠} (١). كلمه طبيه، شجره طبيه، زندگانی و شخصیت شيخ انصارى قدّس سره، ص ٢٤٦.

^{٧٤١} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٣.

^{٧٤٢} (٣). همان.

^{٧٤٣} (٤). همان، ج ١، ص ٧٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٧٥؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٦٩؛ نجوم السماء، ص ٩٣؛ رياض الجنه، ج ٢، ص ٤٤٠؛ الطليعه، ج

١، ص ٢٦٢.

(۴). همان، ج ۱، ص ۷۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۷۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۶۹؛ نجوم السماء، ص ۹۳؛ ریاض الجنة، ج ۲، ص ۴۴۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۶۲.

ص: ۲۴۰

مطول و المختصر، و حاشیه بر مطول و بر بیضاوی، و رسائلی در طب، و اصول دین و مختصر اغانی، و دیوان شعر و کتاب کبیری در طب، و کتاب اسعاف، و ارجوزه، در نحو و ایضا در منطق. و شعر او نیکو و جید بوده خصوص مدایح او برای اهل بیت علیهم السلام.

مدتی ساکن اصفهان بود سپس منتقل شد به حیدرآباد و چند سالی در آنجا بود تا در ۱۹ صفر سنه ۱۰۷۶ وفات کرد و مابین او و والد سید علیخان صداقت و مودت بوده و اشعار بسیار در مدح سید فرموده:

و كان رحمه الله فصیح اللسان، حاضر الجواب، متكلما حكیما، حسن الفكر عظیم الحفظ و الاستحضار، و ذكره السيد علیخان فی «فه»^{۷۴۴} و أكثر من مدحه و ذكر من شعره شيئا كثيرا، فمنه قوله:

فاليأس إحدى الرّاحتين

جودی بوصل أو ببين

أن تذهبي بدم الحسين

أيحلّ في شرع الهوى

وله أيضا:

فرأيت نار الفضل فيهم خادمة

و لقد تأملت الزمان و أهله

أهل الرذلة و العقول الفاسدة

فتن تجوش^{۷۴۵} و دولة قد حازها

و أكفهم مثل الصّخور الجامدة

فقلوبهم مثل الحديد صلابة

و جعلت نفسي و او عمرو الزائدة^{۷۴۶}

فرأيت أن الاعتزال سلامة

و قال «ح مل»: و عندي من شعره كثير بخطه في مدح أهل البيت عليهم السلام فمنه قوله في قصيدة^{۷۴۷}:

^{۷۴۴} (۱). سلافة العصر، ص ۳۵۵-۳۶۷.

^{۷۴۵} (۲). در سلافة العصر «فتن تجوش» و در ریاض الجنة، ج ۲، ص ۴۴۸ «فتن تجوس» است.

^{۷۴۶} (۳). سلافة العصر، ص ۳۵۹.

^{۷۴۷} (۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۷۲.

فخاض أمير المؤمنين بسيفه
و صاح عليهم صيحة هاشميه
غمام من الأعناق تهطل بالدماء
وصى رسول الله وارث علمه
لظاها و أملاك السماء له جند
تكاد لها شم الشوامخ تنهدّ
و من سيفه برق و من صوته رعد
و من كان في خمّ له الحلّ و العقد

(١). سلافة العصر، ص ٣٥٥ - ٣٦٧.

(٢). در سلافة العصر «فتن تجوش» و در رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٤٨ «فتن تجوس» است.

(٣). سلافة العصر، ص ٣٥٩.

(٤). امل الآمل، ج ١، ص ٧٢.

ص: ٢٤١

لقد ضلّ من قاس الوصىّ بضده
قال أيضا و من قوله:
أبا حسن هذا الذي أستطيعه
فكن شافعي يوم المعاد و مؤنسى
و ذو العرش يأبى أن يكون له ندّ
بمدحك و هو المنهل السائغ العذب
لدى ظلمات اللحد [الحشران] إذ ضمّنى الترب
و ذكر أيضا من شعره قوله:
من غنى النفس كلّ يوم غلالة
كن قنوعا بحاضر العيش و البس

قال السيد عليخان في أنوار الربيع في حسن الابتداء: و لما قدم الشيخ الأديب الشيخ حسين بن شهاب الدين الطيب و افدا على الوالد بالديار الهندية في سنة ثلاث و سبعين و ألف، كان أول قصيدة امتدحه بها قصيدة مفتحتها قوله:

لك الخير لازيد يدوم و لا عمرو
و لا ماء يبقي في الدنان و لا خمر

فلم يبق في المجلس من يتعلق بأطراف الأدب، إلّا و أنكر هذا المطلع و قال: هذا بافتتاح مرثية أولى منه بافتتاح مدحة و لم يكن من عادة الوالد أن يتطير بشيء من الطيرة فلم يعبأ بذلك.

الحسين بن عبد الحق الأردبيلي المعروف بالإلهي^{۷۴۹}

المتوفى سنة أربعين أو خمسين و تسعمائة، عالم فاضل، متبحر، حكيم كامل،

(۱). در اعيان الشيعه «و اقصر النفس» است.

(۲). در مورد الهی اردبیلی ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ريحانة الادب، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۶۹؛ سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۱۴؛ فرهنگ سخنوران، ج ۵۵، ص ۵۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۰۴، ج ۲، ص ۷، ج ۴، ص ۱۴۱، ج ۶، ص ۱۳۷، ج ۹، ص ۹۲ و ج ۱۳، ص ۵۸؛ تاريخ اردبيل و دانشمندان، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تحفه سامی، ص ۴۹؛ روز سروش، ص ۷۴؛ فهرست رضوی، ج ۴، ص ۲۲۰؛ رياض العلماء، ج ۲؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۸۴۲ و ج ۲، ص ۱۸۵۶؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۵، ۴۷ و ۴۸؛ رياض الجنه، ج ۲، ص ۴۷۱. گفتنی است الهی، فرزند فاضلی به نام محمد داشته که از سرگذشت او اطلاع دقیقی در دست نیست. رياض العلماء، ج ۲، ص ۹۹.

ص: ۲۴۲

^{۷۴۸} (۱). در اعيان الشيعه «و اقصر النفس» است.

^{۷۴۹} (۲). در مورد الهی اردبیلی ر. ک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ريحانة الادب، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۶۹؛ سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۱۴؛ فرهنگ سخنوران، ج ۵۵، ص ۵۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۰۴، ج ۲، ص ۷، ج ۴، ص ۱۴۱، ج ۶، ص ۱۳۷، ج ۹، ص ۹۲ و ج ۱۳، ص ۵۸؛ تاريخ اردبيل و دانشمندان، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تحفه سامی، ص ۴۹؛ روز سروش، ص ۷۴؛ فهرست رضوی، ج ۴، ص ۲۲۰؛ رياض العلماء، ج ۲؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۸۴۲ و ج ۲، ص ۱۸۵۶؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۵، ۴۷ و ۴۸؛ رياض الجنه، ج ۲، ص ۴۷۱. گفتنی است الهی، فرزند فاضلی به نام محمد داشته که از سرگذشت او اطلاع دقیقی در دست نیست. رياض العلماء، ج ۲، ص ۹۹.

عارف متأله، شاعر جامع، ماهر در فنون عقلیه و نقلیه و طبیه، متصلب در تشییع مهاجرت کرد در مبدأ خویش به شیراز و هرات به جهت تحصیل فضایل و کمالات، و قرائت کرد بر ملا جلال دوانی و امیر غیاث الدین شیرازی و امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله الحسینی و غیر ایشان از فضلا و چون تکمیل نفس کرد به وطن خود عود نمود و مصادف شد زمان او با اوان ظهور دولت سلطان شاه اسماعیل صفوی رضی الله عنه پس تصنیف کرد کتبی در علوم و شرعیات؛ مانند شرح فارسی نهج البلاغه که تألیف کرده به اسم شاه اسماعیل، و کتابی دیگر به فارسی در امامت و فضایل ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تفسیر فارسی در دو مجلد، و تفسیر عربی، و ترجمه مهج الدعوات، و رساله ترکیه در امامت که تألیف کرده آن را به جهت سلطان مبرور و شرح بر تهذیب علماء و حواشی بر شرح مواقف، و بر شرح مطالع، و بر شرح شمسیه و بر شرح هدایه میبیدی، و بر شرح چغمینی، و بر شرح تذکرة الهيئة النصيرية، و بر تحریر اقلیدس و بر بیست باب و غیر ذلک و نقل شده که اوست اول کسی که تصنیف کرد در شرعیات به مذهب شیعه به فارسی.

و فی «ضا»: و کان له میل شدید إلى التصوّف کما استفيد من کلماته و استرشاده من برکات خدمة الشيخ حيدر بن الشيخ صفی الدین الأردبیلی المشهور، و شرحه بلسان أهل الذوق و دیوان شبخهم الشبستری المعروف به گلشن راز و غیر ذلک من الأمارات علیه^{۷۵۰}.

الحسين بن عبد الصمد بن محمد بن علي عزّ الدين الحارثي^{۷۵۱}

الهمدانی - بسکون المیم - العاملی الجبعی والد شیخنا البهائی عالم ماهر محقق مدقق متبحر جامع اَدیب منشی شاعر، محدث عظیم الشان، ثقة جلیل القدر. از

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۹.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۰، الذریعه، ج ۱، ص ۴۱۴، ج ۵، ص ۱۷۵، ج ۶، ص ۱۶۲، ج ۹، ص ۲۴۹، ج ۱۱، ص ۳۸ و ج ۱۵، ص ۷۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۷؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۰۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۴۸ و ج ۱۰۵، ص ۱۴۶؛ کشکول بحرینی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۳؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۴۷.

^{۷۵۰} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۹.

^{۷۵۱} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۰، الذریعه، ج ۱، ص ۴۱۴، ج ۵، ص ۱۷۵، ج ۶، ص ۱۶۲، ج ۹، ص ۲۴۹، ج ۱۱، ص ۳۸ و ج ۱۵، ص ۷۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۷؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۰۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۴۸ و ج ۱۰۵، ص ۱۴۶؛ کشکول بحرینی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۳؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۴۷.

فضای تلامذه شیخنا شهید ثانی است، و مصاحب او در سفر و حضر. صاحب تعلیقات کثیره و تصنیفات رایقه. مانند کتاب درایه، و عقد الطهماسبی (الحسینی خ) در رد بر اهل وسواس، و کتاب الأربعین^{۷۵۲}، و شرح قواعد، و حاشیه ارشاد، و شرح الفیه شهید، و رساله فی الرحلة^{۷۵۳}، و رساله در اعتقادات حقه، و رساله‌ای در عینیت صلاة جمعه، و تعلیقاتی بر صحیفه کامله، و خلاصه علامه و غیرهما، و دیوان شعر، و رساله تحفة أهل الإيمان فی قبلة عراق العجم و خراسان و این رساله رد است بر جناب محقق کرکی، چه آن‌که آن بزرگوار امر می‌فرمود در باب قبله که جدی را قرار دهند ما بین کتفین و تغییر داد محراب‌های بسیار را.

فقیر گوید که، فعلا ضریح مقدس حضرت ثامن الائمه علیه السلام متیاسر است و معروف است که به امر محقق کرکی چنین کرده‌اند.

و بالجمله: این شیخ جلیل و جدّ او شیخ محمد بن علی، و برادرش عالم جلیل شاعر فقیه، نور الدین علی بن عبد الصمد صاحب الدرّة الصفیة فی نظم الألفیه، و کتیری از فرزندان پدرش و عموهایش و دو فرزندش، شیخ بهائی و شیخ عبد الصمد صاحب تعلیقات بر رساله فرایض خواجه نصیر و فرزند فرزندش حسین بن عبد الصمد الثانی، قاضی هرات، تمامی از اعاظم فضلا و افاضل نبلا بوده‌اند، و جدش شیخ محمد جباعی همان است که مجموعه شهید را به خط شریف خود نوشته و آن مجموعه نزد علامه مجلسی رحمه الله بوده و از آن در بحار الأنوار نقل فرموده و خداوند تبارک و تعالی آن را روزی شیخ محدث ما فرمود و در مستدرک از آن نقل کرده و من آن نسخه شریفه را در کتابخانه آن مرحوم زیارت کرده‌ام و از آن در بعض مجامیع خود نقل نموده‌ام و در ترجمه شیخ محمد بن مکی شهید - رضوان الله علیه - به آن اشاره خواهم نمود - إن شاء الله تعالی.

و شیخ حسین مذکور روایت می‌کند از شهید ثانی^{۷۵۴} و سید حسن بن جعفر کرکی و

(۱). این بنده این کتاب را تحقیق و آماده نشر کرده است و نیز مناظره ایشان را با یکی از دانشوران عامه اهل حلب، ترجمه و تحقیق کرده است.

(۲). این رساله اخیرا تحقیق و توسط دفتر تبلیغات قم منتشر شده است.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۴۸؛ انیس المسافر، ج ۲، ص ۲۰۱.

^{۷۵۲} (۱). این بنده این کتاب را تحقیق و آماده نشر کرده است و نیز مناظره ایشان را با یکی از دانشوران عامه اهل حلب، ترجمه و تحقیق کرده است.

^{۷۵۳} (۲). این رساله اخیرا تحقیق و توسط دفتر تبلیغات قم منتشر شده است.

^{۷۵۴} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۴۸؛ انیس المسافر، ج ۲، ص ۲۰۱.

روایت می‌کند از او شیخ حسن بن شهید ثانی و سید حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی و نجل جلیلش شیخ بهائی و غیر ایشان - رضوان الله علیهم اجمعین - و شیخ حسین در زمان شاه طهماسب صفوی مدتی در قزوین و چندی در مشهد رضوی و چندی در هرات شیخ الاسلام بود. صاحب ریاض العلماء فرموده که، چون در آن زمان اکثر اهل هرات عاری از معرفت و ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام بودند سلطان مزبور امر فرمود شیخ را که در هرات اقامت نماید و گمراهان آن ناحیه را ارشاد فرماید و سه قریه از قرای آن بلده به جناب شیخ بخشید و حاکم بلاد خراسان را امر فرمود که در هر روز جمعه بعد از نماز، سلطان محمد خدابنده میرزا پسر پادشاه را در مسجد جامع کبیر هرات در خدمت شیخ حاضر نماید که استماع حدیث از جناب شیخ نماید و اوامر و نواهی شیخ را اتقیاد نماید به نحوی که باعث شود که احدی مخالفت شیخ ننماید. شیخ قریب هشت سال بدین منوال در هرات توقف داشت و افاده علوم دینی و اجرای احکام شرعی می‌فرمود لهذا خلق بسیاری از هرات و نواحی آن به برکت انفاس قدسیه او به شرف تشیع فایز شدند و آن ناحیه از لوث مخالفین پاک شد. پس جناب شیخ از هرات به قزوین سفر کرد و خدمت سلطان رسید و از سلطان رخصت طلبید که با پسرش شیخ بهاء الدین به مکه معظمه مشرف شوند. سلطان آنجناب را اذن داد و پسرش را اجازه نداد و گفت: باید او بماند و مشغول تدریس علوم دینی شود. پس شیخ حسین به مکه مشرف شد و بعد از ادای حج و فراغ از زیارت مدینه متبرکه از طریق بحرین رجوع کرد و در آن بلده رحل اقامت افکند^{۷۵۵}. در لؤلؤه مسطور است که، شیخ مزبور چون به مکه معظمه مشرف شد قصد نمود که بقیه ایام حیات را در آنجا اقامت کرده باشد پس در عالم رؤیا دید که قیامت برپا شده و امر خداوند عالم تعلق گرفت به این که زمین بحرین و آنچه در آن است بالا برده شود به سوی بهشت، پس چون این خواب را دید اختیار مجاورت بحرین و وفات در آنجا را نمود. پس از مکه مشرفه به بحرین آمد و علمای آنجا از آمدنش مسرور شدند تا آنکه فرموده که، شیخ در بحرین چندان اقامت داشت که تا در آنجا

(۱). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱.

وفات یافت^{۷۵۶}. و وفاتش در هشتم ربیع الاول سنه ۹۸۴، و ولادتش در اول محرم سنه ۹۱۸ بوده و قبر شریفش در آن بقاع مقدسه مزاری است که ارباب حاجات به جهت نیل طلبات نزد او حاضر می‌شوند.

و فی «امل»^{۷۵۷} قد أجازة الشهيد الثانی قدس سره إجازة عامة مطولة^{۷۵۸} مفصلة نقلنا منها كثيرا فی هذا الكتاب. و نقل أسطرا من أوائلها ثم ذکر بعض ما قیل فیہ من المراثی منها مرثیة ولده:

^{۷۵۵} (۱) ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱.

^{۷۵۶} (۱) لؤلؤة البحرین، ص ۲۶.

يا جيرة ^{٧٥٩} هجروا و استوطنوا هجرا	واها لقلب المعنى بعدكم واهها
يا ثاويا بالمصلّى من قرى هجر	كسيت من حلل الرضوان أضفاها ^{٧٦٠}
أقمت يا بحر بالبحرين فاجتمعت	ثلاثة كنّ أمثالا ^{٧٦١} أشباها
ثلاثة أنت أنداها و أغزرها	جودا، و أعدبها طعما و أضفاها
حويت من درر العلياء ما حويا	لكنّ دركّ أعلاها و أغلاها
و يا ضريحا حوى ^{٧٦٢} فوق السماك علا	عليك من صلوات الله أزكاها
فاسحب على الفلك إلّا على ذيول علا	فقد حويت من العلياء أعلاها ^{٧٦٣}

و فى «ضا»: نقل صاحب حدائق المقربين عن والد صهره المولى محمد تقى المجلسى رحمه الله أنّه سمع من شيخه الشيخ بهاء الدين العاملى ولد هذا الجليل رحمه الله أنّه يقول: إنّ آباءنا و أجدادنا فى جبل عامل كانوا دائما مشغولين بالعمل و العبادة و الزهد، و هم أصحاب كرامات و مقامات، و أنّه نقل عن جدّه الشيخ شمس الدين الآتى إليه الإشارة أنّ فى يوم من الأيام نزل تلج عظيم بديارنا و لم يكن فى منزل جدنا ما يقوت به عياله، و كان الأطفال يبكون و يريدون

(١). لؤلؤة البحرين، ص ٢٦.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ٧٥.

(٣). صورت اين اجازه در بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٤٦ مضبوط است و نيز ر. ك: الذريعة، ج ١، ص ١٩٢.

(٤). در بعضى منابع يا سارة.

^{٧٥٧} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ٧٥.

^{٧٥٨} (٣). صورت اين اجازه در بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٤٦ مضبوط است و نيز ر. ك: الذريعة، ج ١، ص ١٩٢.

^{٧٥٩} (٤). در بعضى منابع يا سارة.

^{٧٦٠} (٥). قوله اضفاها هو بالضاد المعجمة يقال ضفا التوب ضفوا فهو ضاف اى تام واسع (منه رحمه الله).

^{٧٦١} (٦). در اعيان «أندادا».

^{٧٦٢} (٧). ر. ك: كشكول، ج ١، ص ٢٤٨؛ خلاصة الأثر، ج ٣، ص ٤٥١؛ امل الآمل، ج ١، ص ٧٧؛ سلافة العصر، ص ٢٩٥؛ بهاء الدين العاملى أديبا - شاعرا -

عالما، ص ١٢١ - ١٢٣.

^{٧٦٣} (٨). در لؤلؤة البحرين، ص ٢٨ «علا» است.

(٥). قوله اضفاها هو بالضاد المعجمة يقال ضفا التوب ضفوا فهو ضاف اي تام واسع (منه رحمه الله).

(٦). در اعيان «أندادا».

(٧). ر. ك: كشكول، ج ١، ص ٢٦٨؛ خلاصة الأثر، ج ٣، ص ٤٥١؛ امل الآمل، ج ١، ص ٧٧؛ سلافة العصر، ص ٢٩٥؛ بهاء الدين العاملی أدبیا- شاعرا- عالما، ص ١٢١-١٢٣.

(٨). در لؤلؤة البحرين، ص ٢٨ «علا» است.

ص: ٢٤٦

منه الطعام فقال جدنا لجدتنا سكتني الأطفال لندعو الله كي يطعمهم و إيانا. فأخذت شيئا من الثلج و ذهبت به إلى التنور المحمي و قالت: هذا هو الخبز أطبخه لكم. ثم أوقدت عليه و جعلت الثلج شبه الرغاييف يضربها بالتنور و جدنا مشغول بدعاء فلم يمض ساعة إلى أن خرج من التنور رغائف متعددة فلما رأى جدنا ذلك شكر الله سبحانه.

قال: ثم إن الشيخ البهائي قال بعد إيراده لهذه الحكاية: كنا كذلك في جبل عامل و لما اوردنا ماء العجم سلبنا جميع ذلك و يتمثل بشعر الحافظ بالفارسيّة:

من ملك بودم و فردوس برين جايم بود آدم آورد در اين دير خراب آبادم

انتهى و سيأتي في ترجمته كلمات في ذلك. إن شاء الله تعالى.

الحسين بن عبد الله الكرجي ثم الأصفهاني^{٧٦٤}

كان من عبيد الشاه عباس الصفوي و من المقربين عنده، أصابته جراحة في محاصرة الشاه عباس لقلعة إيروان، و مع ذلك لازم العلم و قرأ على التقى المجلسي و غيره من أفاضل عصره حتى بلغ ما بلغ من مراتب العلم و العمل و صنف كتباً منها كتاب زبدة المعارف في أصول الدين فارسي وصفه في «ض»: بالمولى الفاضل، العالم العابد. «كلمة».

الحسين عبيد الله بن إبراهيم الغضائري^{٧٦٥}

^{٧٦٤} (١). روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٤١.

^{٧٦٥} (٢). رجال نجاشي، ص ٥١؛ رجال شيخ طوسي، ص ٤٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٩٤؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣١٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ٦٤؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٨٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٩٦؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢٤٦؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٤٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٢٥؛ الذريعة، ج ٤، ص ٥٣، ج ١٠، ص ٢١٤ و ج ١، ص ٢٣٢؛ لغتنامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٦٠.

أبو عبد الله، وجه الشيعة و شيخ مشايخهم. كان رحمه الله كثير السماع، عارفا بالرجال و وصفه غير واحد من علماء العامة بنقل «ضا»: بأنه شيخ الراضة في زمانه، و ناهيك به له فضلا و منقبة.

و این شیخ جلیل از اجلاء شیوخ شیخ طوسی و نجاشی است، و صاحب تصانیف نافع است در فقه و در فضل علم، و عدد ائمه علیهم السلام، و تسلیم بر امیر المؤمنین علیه السلام

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۴۱.

(۲). رجال نجاشی، ص ۵۱؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۲؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۸۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۲۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۵۳، ج ۱۰، ص ۲۱۴ و ج ۱، ص ۲۳۲؛ لغت نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۰.

ص: ۲۴۷

به امارت مؤمنین و مواطن امیر المؤمنین علیه السلام و یوم غدیر، و در فضل بغداد و ردّ بر غلات و مفوضه، و مناسک حج، و سجده شکر و غیرها. و این شیخ والد احمد بن الحسین است که به قول جماعتی از علما ابن الغضائری صاحب رجال اوست که اقوال او در کتب علمای رجال خصوصا در مقام جرح و تضعیف روات شایع است و ترجمه اش گذشت، و وفات کرد شیخ حسین مذکور در نیمه صفر سنه ۴۱۱. رحمة الله علیه.

الحسین بن عبید الله بن علی الواسطی^{۷۶۶}

أبو عبد الله شیخ جلیل نبیل. معاصر شیخ مفید و استاد کراچکی است، و شیخ کراچکی از او در کنز الفوائد بسیار نقل می کند و می گوید: أخبرنی شیخی. و این شیخ صاحب کتاب النقض علی من أظهر الخلاف لأهل بیت النبی علیهم السلام است.

الحسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن زهرة الحسيني الحلبي شرف الدين أبو عبد الله

فاضل فقیه، جلیل القدر، از علامه روایت می کند و از آن جناب اجازه دارد.

الحسین بن علی الأصفهانی^{۷۶۷}

^{۷۶۶} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۸۸؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۷؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۴۶؛ لغت نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۰؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۰۹.

فخر الكتاب، مؤيد الدين أبو اسماعيل منشي، معروف به طغرایی، از اولاد

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۸۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۴۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۰؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۰۹.

(۲). در مورد طغرایی و آثار او ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۵؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۷ و ج ۱۷، ص ۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۸۰؛ آثار الوزراء، ص ۲۶۲؛ معجم الادباء، ج ۱۰، ص ۵۶؛ دیوان الطغرایی؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵۷؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۳۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۴۸، ج ۱۳، ص ۲۷۴، ج ۱۷، ص ۱۱۸، ج ۱۸، ص ۲۷۱ و ج ۲۱، ص ۳۰۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۳۸-۴۴۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹۲ و کتاب مستقل الطغرایی حیاتہ، شعره، لامیہ، از دکتر علی جواد طاهر، چاپ مکتبة النهضة بغداد؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۴۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۶۶؛ العبر فی نقباء البشر، ج ۲، ص ۴۰۳.

ص: ۲۴۸

ابو الأسود دثلی، فاضل عالم صحیح المذهب، شاعر ادیب. در سنه ۵۱۵ مظلوماً به قتل رسید. و طغرایی وزیر سلطان مسعود سلجوقی بوده و او را استاد می‌گفتند. و از برای اوست دیوان شعری نیکو، و از اشعار اوست که ابن خلکان از ابو السعادات ابن شجری روایت کرده که از طغرایی شنیده:

فکن عبداً لخالقه مطیعا

إذا ما لم تکن ملکا مطاعا

کما تهواه فاترکها جمیعا

و إن لم تملک الدنيا جمیعا

یحلان الفتی الشرف الرفیعا

هما نهجان من نسک و فتک

سوی هذین عاش بها وضعیا

فمن یقنع من الدنيا بشیء

^{۶۷}(۲). در مورد طغرایی و آثار او ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۵؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۷ و ج ۱۷، ص ۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۸۰؛ آثار الوزراء، ص ۲۶۲؛ معجم الادباء، ج ۱۰، ص ۵۶؛ دیوان الطغرایی؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵۷؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۳۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۴۸، ج ۱۳، ص ۲۷۴، ج ۱۷، ص ۱۱۸، ج ۱۸، ص ۲۷۱ و ج ۲۱، ص ۳۰۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۳۸-۴۴۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹۲ و کتاب مستقل الطغرایی حیاتہ، شعره، لامیہ، از دکتر علی جواد طاهر، چاپ مکتبة النهضة بغداد؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۴۳۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۶۶؛ العبر فی نقباء البشر، ج ۲، ص ۴۰۳.

و من شعره أيضا:

أما العلوم فقد ظفرت ببغيتي	منها فلا ^{٧٦٨} أحتاج أن أتعلما
و عرفت أسرار الخليقة كلها	علما أنار لى البهيم المظلما
و ورثت «هرمز» ^{٧٦٩} سر حكمته التى	ما زال طيّا فى الغيوب مترجما
و ملكت مفتاح الكنوز بفضنة ^{٧٧٠}	كشفت لى السر الخفى المبهما
لو لا التقية كنت أظهر معجزا	من حكمتى تشفى القلوب من العمى
أهوى التكرم و التظاهر بالذى	علمته و العقل ينهى عنهما

و از محاسن اشعار او قصیده معروفه ب «لامیة العجم»^{٧٧١} است که صلاح صفدی و شیخ عبد علی حویزی و ابن جماعه نحوی و دیگران آن را شرح کرده‌اند و مطلعش این بیت است:

(١). در کتاب طغرائی «فما» است.

(٢). در کتاب طغرائی، ص ٦٦ این بیت این گونه ثبت شده است:

و ورثت «هرمس» سر حکمته الذى	مازال ظنا فى الغيوب مرجما
-----------------------------	---------------------------

(٣). در کتاب طغرائی «بحكمة» است.

^{٧٦٨} (١). در کتاب طغرائی «فما» است.

^{٧٦٩} (٢). در کتاب طغرائی، ص ٦٦ این بیت این گونه ثبت شده است:

و ورثت «هرمس» سر حکمته الذى\مازال ظنا فى الغيوب مرجما\z\E\E\

^{٧٧٠} (٣). در کتاب طغرائی «بحكمة» است.

^{٧٧١} (٤). جماعتی از بلغاء سلف، قصیده لامیة انشاء کرده‌اند که از غرر آنها لامیة متنبری، ج ٢، ص ٣٥٤؛ لامیة قاضی احمد بن محمد بن حسین ارجانی (م ٥٢٤)؛

لامیة ابن نباته (م ٤٠٥)؛ لامیة صولی، ج ٢، ص ٢٤٣؛ لامیة ابی اسحاق ابراهیم بن نصر موصلی؛ لامیة احمد بن محمد و همین لامیة است. و مرحوم شیخ محمد علی حزین گیلانی هم قصیده لامیة‌ای در مدح امیر المؤمنین علی علیه السلام دارد که این بنده آن را چاپ کرده است.

لامیة طغرائی در کتاب طغرائی از ص ٨٤ به بعد ذکر شده است.

(۴). جماعتی از بلغاء سلف، قصیده لامیه انشاء کرده‌اند که از غرر آنها لامیه متنبی، ج ۲، ص ۳۵۴؛ لامیه قاضی احمد بن محمد بن حسین ارجانی (م ۵۴۴)؛ لامیه ابن نباته (م ۴۰۵)؛ لامیه صولی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ لامیه ابی اسحاق ابراهیم بن نصر موصلی؛ لامیه احمد بن محمد و همین لامیه است. و مرحوم شیخ محمد علی حزین گیلانی هم قصیده لامیه‌ای در مدح امیر المؤمنین علی علیه السلام دارد که این بنده آن را چاپ کرده است.

لامیه طغرائی در کتاب طغرائی از ص ۸۴ به بعد ذکر شده است.

ص: ۲۴۹

أصالة الرأي صانتني عن الخطل و حيلة الفضل زانتني لدى العطل

و این قصیده را در بغداد گفته در وصف حال خود و شکایت از زمان خویش.

جامع این کتاب گوید: نمی‌دانم که اگر طغرائی در زمان ما بود و روزگار ما را سیر می‌کرد چه شکایت‌ها می‌کرد و چه قضایدی که در این باب انشا می‌نمود، و شایسته باشد که من چند شعر از آن قصیده نفیسه را در این جا ذکر کنم و هدیه فضلا نمایم چه فضلا را با آن عنایتی تمام است.

قال الطغرائی - و لله دره -:

ما كنت أوتر أن يمتدّ بي زمني	حتى أرى دولة الأوغاد و السفل
تقدمتني أناس كان شوطهم	وراء خطوى و لو ^{۷۷۲} أمشى على مهل
هذا جزاء امرئ، أقرانه درجوا	من قبله فتمنى فسحة الأجل
فإن علاني من دوني فلا عجب	لى أسوة بانحطاط الشمس عن زحل
فاصبر لها غير محتال و لا ضجر	فى حادث الدهر ما يغنى عن الحيل
أعدى عدوك أدنى ما وثقت به	فحاذر الناس و اصحبهم على دخل
فإنما رجل الدنيا و واحدها	من لا يعول فى الدنيا على رجل

^{۷۷۲} (۱). در الطغرائی، ص ۹۲ «اذ» است.

و حسن ظنّك بالأيام معجزة	و فطنّ شرا و كن منها على وجل
غاض الوفاء، و فاض الغدر و انفرجت	مسافة الخلف بين القول و العمل
و شان صدقك عند الناس كذبهم	و هل يطابق معوجّ بمعتدل
فيم اقتحامك لجّ البحر تركبه	و أنت يكفيك منها مصّة الوشل
ملك القناعة لا يخشى عليه و لا	يحتاج فيه إلى الأنصار و الخول
ترجو البقاء بدار لابقاء ^{٧٧٣} لها	فهل سمعت بظلّ غير منتقل

ثمّ اعلم أنّ الطغرائي نسبة إلى من يكتب الطغراء، و هي الطرّة التي تكتب في أعلى الكتب فوق البسملة بقلم غليظ تتضمن نعت الملك الذي صدر الكتاب عنه و ألقابه و هي لفظة أعجمية.

(١). در الطغرایی، ص ٩٢ «اذ» است.

(٢). در الطغرایی، ص ٩٤ «لا ثبات» است.

ص: ٢٥٠

الحسين بن علي بن الحسن بن شدقم الحسيني المدني^{٧٧٤}

سيد فاضل جليل شاعر اديب، معاصر «ح مل»، ساكن در هند. ما بين او و والد سيد عليخان مدني صداقت و مودت بوده و سيد در «فه» او را ثنا گفته و نادره حسنه از او نقل کرده و قصيدهاي در مدح حضرت رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم از او ايراد فرموده^{٧٧٥}.

الحسين بن علي بن الحسين الهجري^{٧٧٦}

^{٧٧٣} (٢). در الطغرایی، ص ٩٤ «لا ثبات» است.

^{٧٧٤} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٧؛ سلافة العصر، ص ٢٥٣.

^{٧٧٥} (٢). سلافة العصر، ص ٢٥٤ - ٢٥٥.

^{٧٧٦} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٩٧؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١١٦؛ انوار البدين، ص ٧٨؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٤٢؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٥٣.

فاضل فقيهه، مؤلف كتاب الأعلام الجلیّة فی شرح الألفية للشهید، و الكواكب الدرّیّة فی شرح الرسالة النجمیة للشیخ علی بن عبد العالی. تلمیذ محقق کرکی است.

الحسین بن علی بن الحسین بن [علی بن] محمّد بن یوسف الوزیر المغربی^{۷۷۷}

نسبش منتهی می شود به بهرام گور. مادرش فاطمه بنت محمد بن ابراهیم صاحب غیبت است، و از برای وزیر مغربی مؤلفاتی است از جمله کتاب خصائص علم القرآن، و اختصار غریب المصنف، و اختصار اصلاح المنطق، و آداب الخواص.

و رساله اختیار شعرابی تمام، و اختیار شعر بحتری، و اختیار شعر متنبی، و طعن بر او، و غیر از اینها از تصنیفات دیگر. گویند که، خطش به غایت نیکو بوده و این همه تحصیل فضایل و تصنیف کتب و رسایل پیش از بلوغ به بیست و چهار سالگی او را میسر شده بود.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۹۷؛ سلافة العصر، ص ۲۵۳.

(۲). سلافة العصر، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۶؛ انوار البدین، ص ۷۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۲؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۵۳.

(۴). در مورد وزیر مغربی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۱؛ رجال نجاشی، ص ۵۱؛ روضات الجنّات، ج ۳، ص ۱۶۶؛ معالم العلماء، ص ۱۳۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۸۶؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۲۶۸ و ج ۱۲، ص ۲۷۰، معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۰؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۲۳۸ و ج ۸، ص ۴۷۳؛ الاشارة الى من نال الوزاره، ص ۶۶؛ معجم الادباء، ج ۱۰، ص ۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۳؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۷۴.

ص: ۲۵۱

^{۷۷۷} (۴). در مورد وزیر مغربی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۱؛ رجال نجاشی، ص ۵۱؛ روضات الجنّات، ج ۳، ص ۱۶۶؛ معالم العلماء، ص ۱۳۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۸۶؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۲۶۸ و ج ۱۲، ص ۲۷۰، معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۰؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴، ص ۲۳۸ و ج ۸، ص ۴۷۳؛ الاشارة الى من نال الوزاره، ص ۶۶؛ معجم الادباء، ج ۱۰، ص ۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۳؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۷۴.

و خال او هارون بن عبد العزیز از ممدوحان متنبی بوده و وزیر مذکور شجاع و کافی بود در امر وزارت و جامع فضل و عقل و شعر و ادب بود. وفات کرد در ۱۳ شهر رمضان سنه ۴۱۸ در میافارقین و جنازه او را بنا به وصیتش به نجف اشرف حمل کردند و در جوار حضرت شاه ولایت - صلوات الله علیه - به خاک سپردند.

الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، أبو عبد الله^{۷۷۸}

برادر شیخ صدوق، ثقه جلیل، عظیم الشان، روایت کرده از پدر و برادر خویش، و از برای اوست کتابی در رد بر واقفه و کتابی نوشته برای صاحب بن عباد و غیر ذلک.

نجاشی و شیخ و علامه او را توثیق کرده‌اند، و کفایت می‌کند در جلالت او متولد شدن او و برادرش صدوق، به دعای امام زمان - صلوات الله علیه - و توقیع شریف در جواب نامه والدش که خواهش اولاد کرده بود: «قد دعونا الله لك بذلك و ستزرق ولدین ذکرین خیرین». و شیخ نجاشی به توسط حسین بن عبید الله از او روایت می‌کند، و حفید او شیخ منتجب الدین او را و پسران او، حسن و حسین را ذکر کرده و فرموده: فقهاء صلحاء - رضوان الله علیهم أجمعین - و صاحب تاریخ قم از او روایت می‌کند نیز، و در رجال کبیر است: «أسعد بن سعد بن محمد الحمامی الرازی، فقیه صالح قرأ علی الإمام الشیخ الأجل العالم شمس الإسلام الحسن بن الحسین بن بابویه^{۷۷۹}، و روی عنه الشیخ قال:

عقدت المجلس ولی دون العشرين سنة، فربما كان يحضر مجلسی أبو جعفر محمد بن علی الأسود، فإذا نظر إلى إسراعی فی الأجوبة فی الحلال و الحرام، یكثر التعجب لصغر سنی، ثم یقول: لا عجب لأنک ولدت بدعاء الإمام علیه السلام.»

(۱). رجال نجاشی، ص ۵۰؛ رجال طوسی، ص ۴۶۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۱۵؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۰؛ خلاصه علامه، ص ۲۶؛ رجال ابن داود، ص ۱۲۵؛ رجال قهپائی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ تذکره مشایخ قم، ص ۳۸.

(۲). ای نقل من فهرست علی بن عبید الله بن الحسن بن الحسین بن بابویه. (منه رحمه الله). سلافة العصر، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

ص: ۲۵۲

^{۷۷۸} (۱). رجال نجاشی، ص ۵۰؛ رجال طوسی، ص ۴۶۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۱۵؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۰؛ خلاصه علامه، ص ۲۶؛ رجال ابن داود، ص ۱۲۵؛ رجال قهپائی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ تذکره مشایخ قم، ص ۳۸.

^{۷۷۹} (۲). ای نقل من فهرست علی بن عبید الله بن الحسن بن الحسین بن بابویه. (منه رحمه الله). سلافة العصر، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

الحسين بن علي بن سفيان أبو عبد الله البزوفري^{٧٨٠}

ثقه جليل القدر، صاحب كتاب حج و ثواب الأعمال، و احكام الصيد و رد بر واقفه و كتاب سيرة النبي و الأئمة عليهم السلام في المشركين و غيره. نجاشي و شيخ به يك واسطه از او روايت می‌کند، و شيخ مفيد بدون واسطه. و از روايت كمال الدين ظاهر شود كه او یکی از سفرای امام زمان عليه السلام بوده.

الحسين بن علي بن صادق البحراني^{٧٨١}

العالم الرباني، و العارف الذي ليس له في عصره ثاني، له رسالة في السلوك إلى الله على طريقة أهل البيت عليهم السلام و هو من أحسن كتب هذا الفن، و كان أهل التقوى و الفضل يعنون به و لا يفارقونه في سفر و لا حضر. كان رحمه الله من فقهاء التجف و علمائها و أهل العلم بالحديث و الرجال من متأخري المتأخرين. «كمله».

الحسين بن علي الكاشفي البيهقي السبزواری^{٧٨٢}

واعظ، جامع علوم دينيه، عارف به معارف يقينيه، كاشف اسرار، مسلم در علم حديث و تفسير و رياضی و حروف و حسن تقرير، در مبادی امر خود به هرات هجرت کرد و ملازمت کرد سلطان آنجا، مير علی شیر را، و تزويج کرد خواهر

(١). در مورد بزوفري ر. ك: رجال نجاشي، ص ٥٠؛ رجال طوسي، ص ٤٦٩؛ معالم العلماء، ص ٤١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٩٨؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١١٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ١١٦؛ الكنى و اللقب، ج ٢، ص ٨١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٩٩ و ج ٦، ص ٢٥١؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٤٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢٤٤.

(٢). علماء البحرين، ص ٤١١.

(٣). در مورد كاشفي بيهقي سبزواری ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٢١؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٢٨؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٢٩؛ الكنى و اللقب، ج ٣، ص ١٠٥؛ احسن التواريخ، ص ١١٧؛ فرهنگ سخنوران، ص ٤٧٩؛ معجم المؤلفين

^{٧٨٠} (١). در مورد بزوفري ر. ك: رجال نجاشي، ص ٥٠؛ رجال طوسي، ص ٤٦٩؛ معالم العلماء، ص ٤١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٩٨؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١١٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ١١٦؛ الكنى و اللقب، ج ٢، ص ٨١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٩٩ و ج ٦، ص ٢٥١؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٤٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢٤٤.

^{٧٨١} (٢). علماء البحرين، ص ٤١١.

^{٧٨٢} (٣). در مورد كاشفي بيهقي سبزواری ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٢١؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٢٨؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٢٩؛ الكنى و اللقب، ج ٣، ص ١٠٥؛ احسن التواريخ، ص ١١٧؛ فرهنگ سخنوران، ص ٤٧٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٣٤؛ الذريعة، ج ١، ص ٥٠؛ ج ٢، ص ٤٣٠؛ ج ٣، ص ٤٥٥؛ ج ٥، ص ٥٧؛ ج ٩، ص ٨٩٩ و ج ٢٠، ص ١٩٣؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ٤، ص ١٠٨ و ٥٢٣؛ تاريخ نظم و نثر در ايران، ص ٢٤٥، ٧٧٥؛ يادداشتهاي قزويني، ص ٩٤٠؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسين»، ٦٦٣؛ فهرست مشترك، ج ٨، ص ١٦١٩؛ مقدمه آثار او؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٤٧.

العراقیین، ج ۴، ص ۳۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۰، ج ۲، ص ۴۳۰، ج ۳، ص ۴۵۵، ج ۵، ص ۵۷، ج ۹، ص ۸۹۹ و ج ۲۰، ص ۱۹۳؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۴، ص ۱۰۸ و ۵۲۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۲۴۵، ۷۷۵؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۹۴۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ۶۶۳؛ فهرست مشترک، ج ۸، ص ۱۶۱۹؛ مقدمه آثار او؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۴۷.

ص: ۲۵۳

ملا عبد الرحمن جامی صوفی سنی را^{۷۸۳}، به این جهت نزد خود اهل بلد خود- که متصلب^{۷۸۴} در تشیع بودند- متهم به تسنن شد. چون به سبزوار مراجعت کرد، اهالی آن‌جا در مقام امتحان او بودند، تا آن‌که در روزی که مولانای مذکور در جامع سبزوار، به مراسم وعظ و تذکر اشتغال داشت، پیرمردی از محبان سبزوار، عصا در دست گرفته، بر پای منبر مولانا بایستاد، می‌خواست که از وی سؤالی نماید که کاشف حال اعتقاد [مظنون] او باشد.

اتفاقاً در آن اثنا بر زبان مولانا جاری شد که دوازده هزار مرتبه جبرئیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نزول نمود. پیر چون این سخن شنید فرصت یافته به مولانا گفت: بگو که:

جبرئیل چند مرتبه بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نزول نمود؟ مولانا چون بدگمانی اهل سبزوار را در حق خود فهمیده بود می‌دانست که آن پیر در مقام نکته‌گیری و امتحان است، متحیر ماند که اگر گوید جبرئیل بر حضرت امیر نازل شد به ظاهر دروغ گفته باشد، و اگر گوید نازل نشده، سبزواریان که محبان و فداییان خاندانند، نسبت تسنن بر او خواهند بست، و آن پیر صافی ضمیر، عصای تعزیر بر سر او خواهد شکست! [در] آخر صفای اعتقاد امداد او نمود در جواب گفت که: جبرئیل بیست و چهار هزار مرتبه بر حضرت امیر علیه السلام نازل شده. دیگر باره آن پیر گفت که، جهت خوش آمد من سخنی بر زبان می‌آوری، یا دلیل بر این مدعا داری؟ گفت: از روی دلیل می‌گویم و دلیل آن است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرموده‌اند که، «أنا مدینة العلم و علی بابها»^{۷۸۵}. پس هرگاه جبرئیل دوازده هزار مرتبه به مدینه علم درآمده باشد باید که بیست و چهار هزار مرتبه در رفتن و آمدن به آن حضرت- که باب مدینه است- وارد شده باشد! مردم از

(۱). بعضی از محققان معاصر، این سخن را نادرست دانسته، و پسر او صفی علی نویسنده کتاب لطائف الطوائف را باجناق جامی دانسته است.

(۲). دلالت دارد بر کثرت تصلب ایشان در تشیع. قضیه معروفه که مولای رومی در این بیت اشاره به آن نموده:

^{۷۸۳} (۱). بعضی از محققان معاصر، این سخن را نادرست دانسته، و پسر او صفی علی نویسنده کتاب لطائف الطوائف را باجناق جامی دانسته است.

^{۷۸۴} (۲). دلالت دارد بر کثرت تصلب ایشان در تشیع. قضیه معروفه که مولای رومی در این بیت اشاره به آن نموده:

سبزوار است این جهان کجمدار/ ما چو بو بکریم در وی خوار و زار/E\Z\ (منه رحمه الله)

^{۷۸۵} (۳). ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۳.

(منه رحمه الله)

(۳). ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۳.

ص: ۲۵۴

حسن مجادله او تعجب کردند، و با او دیگر معامله به خیر نمودند^{۷۸۶}.

فقیر گوید که، حدیث شریف مذکور (أنا مدینة العلم) از احادیث بسیار معتبره است که شیعه و سنی به طرق متکثره متواتره آن را نقل کرده‌اند و هرکه خواهد مطلع شود بر کثرت روایت آن مراجعه نماید به کتاب عبقات الانوار^{۷۸۷}. و نعم ما قال الشيخ الازری رحمه الله:

و هو الباب من أتاه أتاها

إنما المصطفى مدينة علم

و معنای حدیث چنان است که حکیم فردوسی گفته:

خداوند امر و خداوند نهی

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

درست این سخن قول پیغمبر است

که من شهر علمم، علیم در است

تو گویی دو گوشم بر آواز اوست

گواهی دهم کاین سخن راز اوست

و بالجملة: مولانا را مصنفات بسیار است^{۷۸۸}؛ مانند: جواهر التفسیر که از جزو پنجم قرآن تجاوز نکرده و زیاده از پنجاه هزار بیت است، و تفسیر دیگر مختصر الجواهر تا آخر قرآن بیست هزار بیت، و مواهب علیه در تفسیر نیز، و تفسیر سوره یوسف، و انوار السهیلی، و آن تلخیص و توضیح کليلة و دمنه مشهور است و اخلاق محسنی، و مخزن الانشاء، و الواح القمر، و کتاب فضل الصلاة علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم، و اربعین در موعظه، و شرح اسماء الله الحسنی، و کتاب ادعیه و اوراد مأثوره، و سبعة کاشفیه (که هفت رساله است در علم نجوم) و بدایع الافکار، و شرح مثنوی و لبّ آن و لبالباب آن، و روضة

^{۷۸۶} (۱). ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۸۵، به نقل از مجالس المؤمنین.

^{۷۸۷} (۲). و نیز ر. ک: مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸-۱۷۲ و ج ۱۱، ص ۴۸-۴۹؛ فتح الملک

العلی از احمد بن محمد صدیق حسنی مغربی.

^{۷۸۸} (۳). بیشتر آثار او به چاپ رسیده است. شرح آن را در ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۵ ببینید.

الشهداء در مقتل و این همان کتاب است که اشخاص مخصوصی عبارت آن را درست کرده بودند، و برای مردم در ایام مصایب اهل بیت علیهم السّلام در سر منابر می‌خواندند، و ایشان را «روضه‌خوان» می‌گفتند، یعنی روضه الشهداء خوان. چنانکه کتاب حمله میرزا رفیعا را نیز اشخاص مخصوصی بودند که به آداب و پاکیزه می‌خواندند و ایشان را «حمله‌خوان» می‌گفتند.

(۱). ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۸۵، به نقل از مجالس المؤمنین.

(۲). و نیز ر. ک: مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸-۱۷۲ و ج ۱۱، ص ۴۸-۴۹؛ فتح الملک العلی از احمد بن محمد صدیق حسنی مغربی.

(۳). بیشتر آثار او به چاپ رسیده است. شرح آن را در ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۵ ببینید.

ص: ۲۵۵

و پیوسته این لقب، یعنی روضه‌خوان در این اشخاص ماند تا این زمان که هرکسی که در منبر مصیبت بخواند او را روضه‌خوان می‌گویند اگرچه به عمر خود رجوع به روضه الشهداء هم ننموده باشد. و دیگر از کتب اوست تحفة العلیه مشتمل بر بسیاری از علم حروف.

و پسرش ملا علی^{۷۸۹} بن ملا حسین کاشفی نیز مثل پدر از اکابر علما و از فضلاء دولت صفویه بوده و معرفتش به جفر و اعداد و علم حروف کامل بوده، و تصنیف کرده لطائف الطوائف (در قصص و حکایات طریفه)، و حرز الامان من فتن الزمان (در علم اسرار حروف و خواص آیات قرآن)، و انیس العارفين به فارسیه (در مواعظ و نصایح) و مختصر اسرار قاسمی (که از مؤلفات پدرش شمرده‌اند) و غیر ذلک.

و بدان‌که، جماعت بسیاری از عرفا و صوفیه در علم حروف کتاب‌ها نوشته‌اند؛ مانند ابو العباس احمد بن علی معروف به بونی تألیف کرده شمس المعارف و ختمات و غیرهما و محیی الدین عربی مدخل در علم حروف، و غزالی سر مصون و جوهر مکنون، و عبد الله بن اسعد یمنی یافعی درّ النظیم فی منافع القرآن العظیم، و محمد بن ابراهیم کازرونی خواص القرآن، و فخر رازی لوامع البیان، و یعقوب چرخ‌چی و دیگران نیز در این علم کتاب‌ها نوشته‌اند.

و از برای ملا حسین کاشفی مذکور قصیده‌ای است در مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام و از اشعار آن این دو بیت است:

وز «لاینال عهد» جوابش بکن ادا

«ذریتی» سؤال خلیل خدا بخوان

^{۷۸۹} (۱). در مورد ملا علی کاشفی ر. ک: مقدمه لطایف الطوائف.

و این تصریح می‌کند تشیع^{۷۹۰} او را، چه استدلال به این آیه بر اشتراط عصمت در امام از دلایل مشهوره شیعه است چنانکه معلوم است. وفات کرد در هرات در حدود سنه ۹۱۰ (چهار سال بعد از ظهور سلطنت صفویه).

(۱). در مورد ملا علی کاشفی ر. ک: مقدمه لطایف الطوائف.

(۲). نص علی تشیعه فی «ض»، و المجالس و «ضا» (منه رحمه الله).

ص: ۲۵۶

الحسین بن علی بن محمد بن أحمد الخزاعی^{۷۹۱}

الشیخ الإمام السعید، قدوة المفسرین، ترجمان کلام الله المجید، جمال الدین الشیخ ابو الفتوح الرازی النیسابوری، عالم واعظ مؤرخ، فقیه مفسر، ادیب کامل، صاحب شرح الشهاب و تفسیر روض الجنان (که قریب به صد و پنجاه هزار بیت است کتابت آن) و آن اگرچه فارسی است إلاّ أنه فی وثاقه التحریر و رشاقه التقرير و دقة النظر من غیر نظیر، و هو حاو لكل ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین لا یملّ قاریه و لا یضجر الناظر إلیه، ینتفع منه الفقیه، و المفسر، و المؤرخ و الواعظ و طالب الفضائل و المناقب، و الفاحص عن المطاعن و المثالب.

و هرکه ملاحظه نماید آن تفسیر را و کتاب مجمع البیان را می‌یابد که مجمع مثل مختصری است از او، و هم فخر رازی در تفسیر کبیرش از او اخذ کرده و اساس تفسیرش را بر او نهاده. و شیخ مذکور از خانواده اصالت و نجابت و جلالت است چه آن‌که او از بنی خزاعه است که از قدیم الأیام از شیعیان آل محمد علیهم السلام و از محبین آن خانواده کرام بوده‌اند و معاویه در حق ایشان گفته که: «محبّت قبیله خزاعه با علی علیه السلام به مرتبه‌ای است که اگر زنان ایشان توانستندی که با ما جنگ کنند تقصیر نکردندی تا به مردان چه رسد».

^{۷۹۰} (۲). نص علی تشیعه فی «ض»، و المجالس و «ضا» (منه رحمه الله).

^{۷۹۱} (۱). در مورد ابو الفتوح رازی خزاعی مآخذ دیگری نیز وجود دارد. برای اطلاع بیشتر و تحقیق در احوال وی، باید به آنها رجوع کرد: امل الأمل، ج ۲، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۷۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۲۶؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۰؛ ج ۱۱، ص ۲۶۱ و ۲۷۴؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۸۷؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۲، ص ۹۶۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۲۶؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۶۲۹ و ۱۴۸۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ۶۵۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۲؛ النفض، ص ۲۱۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۵۰؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۵۸؛ شناخت نامه ابو الفتوح، و دیگر آثارهایش.

و نسب شریفش منتهی می‌شود به عبد الله بن بدیل بن ورقاء خزاعی که من در تحفة الاحباب اشاره به جلالت عبد الله و بدیل کردم در ترجمه ایشان^{۷۹۲}. و جد

(۱). در مورد ابو الفتوح رازی خزاعی مآخذ دیگری نیز وجود دارد. برای اطلاع بیشتر و تحقیق در احوال وی، باید به آنها رجوع کرد: امل الآمل، ج ۲، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۷۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۲۶؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۰ و ج ۱۱، ص ۲۶۱ و ۲۷۴؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۸۷؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۲، ص ۹۶۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۲۶؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۶۲۹ و ۱۴۸۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۳۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۵۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۲؛ النقص، ص ۲۱۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۵۰؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۵۸؛ شناخت نامه ابو الفتوح، و دیگر آثارهایش.

(۲). تحفة الاحباب، ص ۲۵۷؛ و نیز ر. ک: الاصابه، ج ۲، ص ۲۸۰، شماره ۴۵۵۹ و رجال کشی، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث شماره ۱۲۴؛ عبد الله از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از رؤساء و زهاد تابعین و از شجاعان است، ولی ظاهراً مترجم از اولاد نافع بن بدیل و رقاء است نه از اولاد عبد الله بن بدیل.

ص: ۲۵۷

شیخ ابو الفتوح مذکور محمد بن احمد بن الحسین نیشابوری، و پدر جدش احمد، و عم والدش شیخ عبد الرحمان معروف به مفید نیشابوری تمامی از علمای تقات و صاحب تصنیفات بوده‌اند چنانکه در این کتاب مستطاب، تراجم ایشان بیاید.

ان شاء الله تعالی.

و پسرش شیخ ورع فاضل تاج الدین محمد بن الحسین و پسر خواهرش فخر الدین احمد بن محمد خزاعی نیز هر دو از علما بوده‌اند.

و بالجمله: این شیخ معظم جلیل و اقوام صالحین او از اجل بیوتات عرب بوده‌اند که در عجم سکنا کرده‌اند و: «کان هو رحمه الله معدن العلم و محتده».

کالرمح أنبویا علی أنبویا

شرف تتابع کابر عن کابر

^{۷۹۲} (۲). تحفة الاحباب، ص ۲۵۷؛ و نیز ر. ک: الاصابه، ج ۲، ص ۲۸۰، شماره ۴۵۵۹ و رجال کشی، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث شماره ۱۲۴؛ عبد الله از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از رؤساء و زهاد تابعین و از شجاعان است، ولی ظاهراً مترجم از اولاد نافع بن بدیل و رقاء است نه از اولاد عبد الله بن بدیل.

قبر شریفش^{۷۹۳} در ری در جوار حضرت عبد العظیم علیه السلام در صحن حضرت حمزة بن موسی علیه السلام در یکی از حجرات شمالیه واقع است و تاریخ وفات او را ندانم، الا آن که از مشایخ قطب المحدثین ابن شهر آشوب است.

«ضا»: ثم إن فی ریاض العلماء^{۷۹۴} نسبة «رسالة یوحنا» الفارسیة التي كتبت فی إبطال مذاهب العامّة «بلسان نصرانی سَمی بهذا الاسم و كذا «الرسالة الحسینیة» الفارسیة المعروفة المنسوبة الی بعض الجوارى فی عصر الرشید، و كذا كتاب تبصرة العوام الذی هو فی تفاصيل الملل و النحل بالفارسیة إلیه، و لا یبعد فی غیر الأخير و لا ینبئك مثل خبیر^{۷۹۵}. انتهى.

الحسینعلی بن نوروز علی الملایری التویسرکانی الأصفهانی^{۷۹۶}

عالم علیم، و فقیه مسلم، صاحب کتاب كشف الأسرار فی شرح الشرائع و

(۱). و بعضی گفته‌اند در اصفهان وفات کرد، و قبر شریفش در آن جا است، و لكن اثبت در نزد من، همان است که در متن ذکر کردم، و ظاهراً شیخ ابو الفتوحی که در اصفهان است ابو الفتوح عجلی شافعی سنی صوفی است چنانچه مرحوم محقق اردبیلی در حدیقة الشیعه فرموده. (منه رحمه الله).

(۲). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۸.

(۳). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۷.

(۴). نام و یاد و شرح حال این عالم در این منابع نیز آمده است: تذکرة القبور یا بزرگان و دانشمندان اصفهان، ص ۳۰۶؛ رجال اصفهان، ص ۸۹؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۳۸؛ المآثر و الآثار، ص ۲۰۸؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۱؛ روضات، ج ۸، ص ۲۲۴.

ص: ۲۵۸

^{۷۹۳} (۱). و بعضی گفته‌اند در اصفهان وفات کرد، و قبر شریفش در آن جا است، و لكن اثبت در نزد من، همان است که در متن ذکر کردم، و ظاهراً شیخ ابو الفتوحی که در اصفهان است ابو الفتوح عجلی شافعی سنی صوفی است چنانچه مرحوم محقق اردبیلی در حدیقة الشیعه فرموده. (منه رحمه الله).

^{۷۹۴} (۲). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۸.

^{۷۹۵} (۳). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۷.

^{۷۹۶} (۴). نام و یاد و شرح حال این عالم در این منابع نیز آمده است: تذکرة القبور یا بزرگان و دانشمندان اصفهان، ص ۳۰۶؛ رجال اصفهان، ص ۸۹؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۳۸؛ المآثر و الآثار، ص ۲۰۸؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۱؛ روضات، ج ۸، ص ۲۲۴.

فصل الخطاب و تعليقات بر جامع عباسی و مقاصد العلیّه، حاشیه بر قوانین در دو مجلد، و غیرهاست. در ۲۸ صفر ۱۲۸۶^{۷۹۷} وفات کرد، قبرش در تخت فولاد اصفهان نزدیک قبر محقق خوانساری است و او از تلامیذ شیخ محمد تقی بن شیخ عبد الرحیم و استاد میرزا عبد الغفار بن سید محمد حسین حسینی تویسرکانی است.

الحسین قلی الهمدانی^{۷۹۸}

مولدا و منشأ، النجفی موطناً و مسکناً، الحائری مدفناً، کان من عباد الله الصالحین، و نخبه الفقهاء الربّانین، کان ینطق بالحکمة و الکلمة النافعة، دائم المراقبة لربه حتى حکى إنّه ربما سکت فی أثناء البحث و التدريس خوفاً من عروض الغفلة عن الحضور و التکلّم فی الله، کان علی منهاج السيد ابن طاوس. ربّی جماعة من المؤمنین أخرجهم من ظلمات الجهل إلى نور المعرفة بالله، و طهرهم بالرياضات الشرعية و المجاهدات العلمیّة حتى صاروا من عباد الله الصالحین، السالکین فی سبيله. توفّي بکربلاء سنة ۱۳۱۱، و دفن فی الحجره المتصلة بالإیوان الكبير الشاهی الغربي من الصحن الشريف، و من مشاهیر تلامذته الحاج شیخ محمد البهاری الهمدانی النجفی، کان ذا صفات جمیلة و أحوال جلیلة و مقامات رفیعة، توفّي فی بلده تاسع شهر رمضان سنة ۱۳۲۵. «کمله».

الحسین الكوهکمری^{۷۹۹}

السید العالم، الكامل الفاضل البارِع، أحد أركان الدهر فی الفقه و الأصول، انتهت إليه

(۱). در مستدرک الوسائل، وفات او ۱۲۹۶ ثبت شده است.

(۲). این جانب کتابی تحت عنوان مقتدای عارفان درباره شرح زندگانی این عالم ربانی و عارف صمدانی نوشته است. برای اطلاع بیشتر و تحقیق در احوال وی مراجعه فرمایید. نیز ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۸۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۴۱؛ لغتنامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۲.

^{۷۹۷} (۱). در مستدرک الوسائل، وفات او ۱۲۹۶ ثبت شده است.

^{۷۹۸} (۲). این جانب کتابی تحت عنوان مقتدای عارفان درباره شرح زندگانی این عالم ربانی و عارف صمدانی نوشته است. برای اطلاع بیشتر و تحقیق در احوال وی مراجعه فرمایید. نیز ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۸۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۴۱؛ لغتنامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۲.

^{۷۹۹} (۳). مآخذ دیگر شرح حال ایشان عبارتند از: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۰؛ الکتی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۲۶؛ فهرست مشترک، ج ۸، ص ۱۶۱۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۴۷؛ المآثر و الآثار، ص ۱۴۸؛ لغتنامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۴۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۵؛ شهداء الفضیله، ص ۳۴۳؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۸۵؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

(٣). مآخذ دیگر شرح حال ایشان عبارتند از: اعیان الشیعه، ج ٦، ص ١٤٦؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ٢، ص ٤٢٠؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ١٢٦؛ فهرست مشترک، ج ٨، ص ١٦١٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٤، ص ٤٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٨؛ لغتنامه دهخدا، «حسین»، ص ٦٤٨؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩٧؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٥٥؛ شهداء الفضیله، ص ٣٤٣؛ آثار الحجّه، ج ١، ص ١٨٥؛ دانشمندان آذربایجان، ص ١٠؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٦٢.

ص: ٢٥٩

ریاسته التدریس بعد أستاذة الشیخ الأنصاری، كان يحضر درسه أكثر من ثمانمائة من الفضلاء، و أشهر تلامذته الشیخ محمد حسن المامقانی، و الفاضل الشربانی، و هما كتبا تقریراته فی الفقه و الأصول، فلما كان سنة ١٢٩١ عرض للحاج سید حسین المذكور مرض الفالج فعالجه الأطباء فلم یبرأ حتى توفی رحمه الله سنة ١٢٩٩، و دفن فی النجف الأشرف فی البقعة التي كان أعدها لنفسه، و عليها قبة عظيمة، و كان رحمه الله عقيما. «كمله».

الحسين بن محمد بن أحمد آل عصفور الدرزي، البحراني^{٨٠٠}

ابن أخی الشیخ یوسف، و أمه بنت الشیخ سلیمان الماحوزی، كان شیخ الأخباریة فی عصره و علّامتهم فی وقته، متبحرا فی الفقه و الحدیث، طویل الباع، كثير الإطلاع، معروف بكثرة الحافظة، حتى حكى إنه استعار كتابا فی الحدیث - و هو علی جناح سفر الحج - فبقى عنده أياما، ثم دفعه إلى صاحبه و سافر، فلما رجع جاء إلى صاحب الكتاب و طلب منه أن يخرج الكتاب له فأخرجه فأخرج كرايس كتب فيه ذلك الكتاب، و طلب المقابلة و التصحيح، فقال له صاحب الكتاب: عثرت علی نسخة بمكة؟ فقال: لا، و لكنی لما استعرتة منك حفظته، ثم نسخته، فقابله فإذا هو بعينه بلا زيادة و لا نقصا علی ترتيب الأبواب و تمام السند و المتن.

و حكى أيضا إنه أملی علی كاتبه كتاب النفحة القدسية فی فقه الصلاة اليومية مع ذكر الأقوال و الأدلة الإجمالية فی ثلاثة أيام من حفظه، و له أيضا كتاب انوار اللوامع فی شرح مفاتيح الشرائع، و الرواشح السماوية فی شرح كفاية المحقق، و السوائح فی شرح بداية الشیخ الحر، و له شرح ما كتبه الامام علی بن موسى الرضا علیه السلام للمأمون فی شرائع الدين، و له الحدائق الناظرة، فی تکملة الحدائق الناظرة^{٨٠١}، و مفاتيح الغيب، و التبيان فی تفسير القرآن، و الجنة الوقية فی التقيه، و الفوادح الحسينية، علی نهج منتخب الطريحي و له كتب فی وفاة

^{٨٠٠} (١). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر.ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ٢، ص ٤٢١؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ١٤٠؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٥٦٩؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ١٤٢؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٨٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٤، ص ٤٤؛ الذریعه، ج ١، ص ١٨٨، ج ٢، ١٠٢، ج ٦، ص ٢٤٣ و ج ١٢، ص ٢٥٥؛ مقدمه عیون الحقائق او؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ٥٦؛ علماء البحرین، ص ٤٢٣.

^{٨٠١} (٢). ظاهرا همان عیون الحقائق الناظرة فی تتمه الحدائق الناظره است که در دو جلد ٤٦٠ صفحه ای در سال ١٤١٠ ه. ق. توسط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ شده است.

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۰؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۶۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۴۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۲، ۱۰۲، ج ۶، ص ۲۴۳ و ج ۱۲، ص ۲۵۵؛ مقدمه عیون الحقائق او؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۵۶؛ علماء البحرين، ص ۴۲۳.

(۲). ظاهرا همان عیون الحقائق الناظره فی تتمه الحقائق الناضره است که در دو جلد ۴۶۰ صفحه‌ای در سال ۱۴۱۰ ه. ق. توسط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ شده است.

ص: ۲۶۰

النبي و وفاة أمير المؤمنين و سائر المعصومين عليهم السلام، و منظومة في الفقه، و منظومة في أصول الدين اسمها شارحة الصدور، شرحها ابنه الحسن (أبو الحسن ظ) إلى غير ذلك من المصنّفات الكثيرة. كتب الشيخ يوسف، عمه، اللؤلؤة له و لابن أخيه الآخر الشيخ خلف.

انتهت إليه الرياسة و التدريس و اجتماع طلبة العلم عليه من تلك البلاد و بلاد القطيف و الأحساء و غيرها. كانت وفاته ليلة الأحد الحادى عشر شوال سنة ۱۲۱۶ فى الشاخور، و قبره بها، و قيل: إنه قتل فى واقعة وقعت تلك السنة بين المسلمين و الخوارج فى البحرين، و قيل: إن خارجيا ضربه بحربة مسمومة على ظهر قدمه فمات منها شهيدا. يروى عن عمه الشيخ يوسف و عمه الشيخ عبد على. «كمله».

الحسين بن محمد تقى بن على محمد الطبرسى^{۸۰۲}

شيخنا الأجل الأعظم و عمادنا الأرفع الأقوم، صفوة المتقدمين و المتأخرين، خاتم الفقهاء و المحدثين، سحاب الفضل الهائل، و بحر العلم الذى ليس له ساحل، مستخرج كنوز الأخبار، و محيى ما اندرس من الآثار، كنز الفضائل و نهرها الجارى، شيخنا و مولانا العلّامة المحدث الثقة النورى. أثار الله تعالى برهانه و أسكنه بحبوة جنانه.

ولادته در ۱۸ شوال، سنه ۱۲۵۴ در یکی از قرای نور [مازندران] واقع شده، و در تهران بر عالم فقیه جناب حاج شیخ عبد الرحیم بروجردى والد عیال خویش تلمذ کرده، و در سنه ۱۲۷۸ هجرت به عراق عرب فرموده، و از جناب عالم نحریر و فقیه

^{۸۰۲} (۱). درباره شرح زندگانی و مراتب فضل و دانش محدث نوری - علیه رضوان الباری - منابع دیگری نیز وجود دارد ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۶۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۳، ص ۶۸، ج ۴، ص ۹۴۹، ج ۵، ص ۱۵۹، ج ۶، ص ۲۲۲، ج ۹، ص ۱۲۳۴، ج ۱۲، ص ۷۹، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ج ۲۴، ص ۶۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۸؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۲۲۰۸؛ وفيات العلماء، ص ۲۱۶؛ محدث نوری، روایت نور از آقای محمد صحتی سردودی؛ وقایع الايام، محدث قمی، ص ۲۸۲؛ خاتمه مستدرک خود او، ج ۳، ص ۸۷۷؛ المآثر و الآثار، ص ۲۰۹؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الفيض القدسی (مقدمه).

جامع، علّامة عصره، و واحد دهره، شیخ العراقین مرحوم آقا شیخ عبد الحسین تهرانی - طاب ثراه - استفاده علوم فرموده و زمان قلیلی نیز در مشهد غروی^{۸۰۲} - علی

(۱). درباره شرح زندگانی و مراتب فضل و دانش محدّث نوری - علیه رضوان الباری - منابع دیگری نیز وجود دارد ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۶۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۲؛ معجم المؤلفین العراقین، ج ۴، ص ۴۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۶۸، ج ۴، ص ۹۴۹، ج ۵، ص ۱۵۹، ج ۶، ص ۲۲۲، ج ۹، ص ۱۲۳۴، ج ۱۲، ص ۷۹، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ج ۲۴، ص ۶۹؛ لغت نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۶۸؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۲۲۰۸؛ وفيات العلماء، ص ۲۱۶؛ محدّث نوری، روایت نور از آقای محمد صحتی سردودی؛ وقایع الایام، محدّث قمی، ص ۲۸۲؛ خاتمه مستدرک خود او، ج ۳، ص ۸۷۷؛ المآثر و الآثار، ص ۲۰۹؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الفیض القدسی (مقدمه).

(۲). نجف اشرف.

ص: ۲۶۱

مشرفه السلام - در مجلس درس شیخ اجل اعظم شیخ الطایفه جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری - رضوان الله علیه - حاضر شده، و در سنه ۱۲۸۴ مسافرت به عجم [ایران] نموده به جهت زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام، و در سنه ۱۲۸۶ رجوع به عراق عرب فرموده و در آن سال وفات استادش شیخ العراقین واقع شد.

شیخ مرحوم به زیارت خانه خدا مشرف گشت و این دفعه دوم او بود، چون برگشت چند سالی در نجف اشرف ماند آن گاه مهاجرت فرمود به ناحیه مقدسه سرّ من رأی، در زمان مهاجرت سید سند حجة الإسلام و نادرة الایام، أستاذ البشر و مجدّد المذهب فی القرن الثالث عشر، المنتهی إلیه ریاسة الشیعة فی عصره و المطاع الّذی انقاد الجبابة لنهیه و أمره، الّذی یعجز عن وصف أدنی معالیه اللسان، رئیس المسلمین الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی - قدس الله تربته الشریفة - المتوفی فی شعبان ۱۳۱۲ بسامراء و المدفون فی جوار جدّه امیر المؤمنین علیه السلام.

پس چندی در سامرا بود تا آن که دفعه سیم به حج بیت الله مشرف شد، و بعد از حج خانه و مراجعت به عراق، مهاجرت به عجم فرمود به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و بعد از فراغ از زیارت، دیگر باره مشرف شد به حج بیت الله و این در سنه ۱۲۹۹ بود.

پس مراجعت نموده به سامرا و بود در آن جا تا در سنه ۱۳۱۴ که مهاجرت کرد به نجف اشرف به عزم توطن، و در آن بلده شریفه مقیم بود تا سنه ۱۳۲۰ (هزار و سیصد و بیست) در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الآخر (یک ساعت از شب

^{۸۰۲} (۲). نجف اشرف.

گذشته) از دنیا رحلت فرمود، و احقر در وقت ارتحالش در خدمتش بودم، و در صبح روز بیست و هفتم - که روز وفات حضرت هادی علیه السلام بوده - در صحن مطهر حضرت شاه ولایت پناه در ایوان سیم از ایوان‌های شرقی باب القبله به خاک رفت، و مصیبتش بر عامه مسلمین، خصوص بر این داعی که در خدمتش منزلت اولاد داشتم چندان تلخ گذشت که هنوز مرارت آن را در کام خود می‌بینم و بر فقدان آن جناب بسی تأسف می‌خورم و یحیی لى أن أقول: و لقد عشت بعد الشيخ عيشة الحوت فى البر، و بقيت فى الدهر و لكن بقاء الثلج فى الحر، فلقد كان رحمه الله على من الحقوق الواجب شكرها ما يكل شبا براعتى و براعتى عن ذكرها، و هو شيخى الذى أخذت عنه فى بدء حالى و

ص: ۲۶۲

انضيت إلى موائد فوائده يعملات رحالى، فوهبني من فضله ما لا يضيع و حتى على حنو الظئر على الرضيع، ففرش لى حجر علومه و ألقى ثدى معلومه، فعادت على بركات أنفاسه، و استضأت من ضياء نبراسه، فما يسفح به قلمي إنما هو من فيض بحاره و ما ينفخ بها كلمي إنما هو من نسيم أسحاره و أنا أتوسل إلى رب الثواب و الجزاء أن يجعل نصيبه من رضوانه أو فى الانصاء، و كم له رحمه الله من الله تعالى أطاف خفية، و مواهب غيبية، و نعم جلييلة، أعظمها أنه رحمه الله مع كثرة أسفاره ألف تأليفات كثيرة راتقة و تصنيفات جلييلة فاتقة، تبلغ عددها ما يقرب من ثلاثين، تخبر كل واحد عن طول باعه و كثرة اطلاعه، و هى كتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل^{۸۴} فى مجلدات تقرب من تمام الوسائل، كتاب نفس الرحمان فى فضائل سيدنا سلمان عليه السلام و هو أول مؤلفاته بعد الشجرة المؤتقة العجيبة فى سلسلة اجازات العلماء المسماة بمواقع النجوم، و مرسله الدر المنظوم، كتاب دار السلام فيما يتعلّق بالرؤيا و المنام فى مجلدين و قد اختصرته أنا و لم يتم، كما أن له رحمه الله ترجمة المجلد الثانى منه و لم يتم، كتاب فصل الخطاب، كتاب معالم العبر فى استدرک البحار السابع عشر و جنة المأوى فيمن فاز بقاء الحجة عليه السلام فى الغيبة الكبرى، رسالة فيض القدسي فى أحوال العلّامة المجلسي رحمه الله^{۸۵}، الصحيفة الثانية العلوية، الصحيفة الرابعة السجادية، النجم الثاقب فى أحوال الإمام الغائب - صلوات الله عليه - بالفارسية^{۸۶}، رسالة ميزان السماء فى تعيين مولد خاتم الأنبياء بالفارسية، الكلمة الطيبة^{۸۷} بالفارسية، ظلمات الهاوية، رسالة فى رد بعض الشبهات على كتابه فصل الخطاب، البدر المشعشع فى ذرية موسى المبرقع^{۸۸}، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار - عجل الله فرجه - سلامة المرصاد، رسالة مختصرة بالفارسية فى مواليد الأئمة: على ما هو الأصح عندنا، مستدرک مزار البحار لم يتم، حواشى على رجال أبى على لم يتم، شاخه طوبى فيما يتعلّق بعيد البقر، لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم روضه خوانان، تحية الزائر و بلغة المجاور، و هى

(۱). بارها چاپ و اخيرا با تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم چاپ شده است.

^{۸۴} (۱). بارها چاپ و اخيرا با تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم چاپ شده است.

^{۸۵} (۲). توسط آقای نبوی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

^{۸۶} (۳). تعريب و منتشر شده است.

^{۸۷} (۴). با تحقيق حقير آماده چاپ شده است.

^{۸۸} (۵). در هند و ايران چاپ شده است.

(٢). توسط آقای نبوی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

(٣). تعریب و منتشر شده است.

(٤). با تحقیق حقیر آماده چاپ شده است.

(٥). در هند و ایران چاپ شده است.

ص: ٢٦٣

آخر مؤلفاته - رضوان الله عليه - و لم يمهلہ الأجل حتى يتمها و من الله تعالى على باتمامها إلى غير ذلك من الحواشي و الرسائل، و كان رحمه الله حسن المحاضرة، سريع الكتابة، كثير الحافظة، مقبلا على شأنه، مستوحشا عن أوثق إخوانه، و كان شديد العبادة، كثير الزهادة، لم يفته صلاة الليل و القيام في طاعة ربّه في آناء الليل، و كان جامعا أعلى كل مكرمة و شرافة، و أسنى كل خصلة و فضيلة، و بلغ من كل خير ذروته، و أخذ من كل علم شريف جوهره و حقيقته، أما علمه فأحسن فنه الحديث و معرفة الرجال و الإحاطة بالأقوال و الاطلاع بدقائق [على دقائق] الآيات و نكات الأخبار، بحيث يتحير العقول عن [من] كيفية استخراج جواهر الأخبار عن [من] كنوزها، و ترجع الأبصار حاسرة عن إدراك طريقته في استنباط إشاراتها و رموزها.

فسبحان الله المتعال من كثرة اطلاعه و طول باعه، و شدة تبخره في العلوم و الأخبار و السنن و الآثار، كان بحرا مواجا، و سراجا وهاجا، و كان ضنينا بعمره، بحيث لم يدع دقيقة من دقائق عمره، و نفيس جوهر حياته يمضي [تمضي] بلا فائدة، و يفنى بلا عائدة، بل أخذ منه حظّه و نصيبه، إمّا بجمع شتات الأخبار و تأليف متفرقات ما ورد عن الأئمة الأطهار، و إمّا بالذكر و تلاوة الآيات أو بالصلاة و النوافل المندوبات، مواظب لكل [على كل] سنة سنية، و مؤد لميسور دقائق الآداب الدينية، كان واعظا لغيره بأفعاله و أقواله، و داعيا إلى الله بمحاسن أحواله، يذكر [تذكر] الله تعالى رؤيته، و يزيد في العلم منطقته، و يرغب في الآخرة عمله، ما قام أحد من مجلسه إلّا بخير مستفاد جديد، و شوق إلى الثواب. و خوف من الوعيد، لا يختار من الأعمال المندوبة إلّا أحمرها و أتعبها، و لا يأخذ من السنن إلّا أحسنها. أفعاله كانت منطبقة على كلامه، و كلامه مقصور [مقصورا] على ما خرج عن إمامه، لازمت خدمته برهة من الدهر في السفر و الحضر و الليل و النهار، و كنت أستفيد من جنبه في البين إلى أن نعب بيننا غراب البين، فطوى الدهر ما نشر، و الدهر ليس بمأمون على بشر، فتوفى في سنة عشرين و ثلاثمائة و ألف - حشره الله تعالى مع الأئمة الإثنى عشر، عليهم السلام - و في خلال استفادتي منه رحمه الله استجزت عنه أن يجيزني برواية مؤلفات الأصحاب - رضی الله عنهم - بطرقه الخمسة، فمنّ علىّ في أواخر أيام حياته بإنجاح مسألتی، فأجازني أن أروى عنه مؤلفات أصحابنا - رضوان الله عليهم أجمعين - قديما و حديثا في التفسير و الحديث و الفقه

ص: ٢٦٤

و الأصولين و غيرها خصوصا الكتب الأربعة التي فيها أساس المذهب و فروع الدين و كتاب الوسائل و البحار و مستدرك الوسائل الذي أنعم الله تعالى عليه بتأليفه و غيرها مما ساغ له إجازته و صح له روايته بطرقه المعهودة عن مشايخه العظام، أتقنها و أسدها ما أخبره به إجازة فخر الشيعة و تاج الشريعة خاتم المحققين، و مؤسس القواعد التي خلت عنها زير السابقين و اللاحقين، الشيخ الأجل الأعلم و الأستاذ الأعظم، و طود العلم الباذخ الأشم، أستاذ المجتهدين و خاتمة الفقهاء و المحققين المنتهى إليه رياسة كافة الإمامية في عصره الأستاذ الأكبر الأكمل الحاج شيخ مرتضى الأنصاري - تغمده الله برحمته و أسكنه فسيح جنته - عن شيخ الفقيه النبيه، الحبر القمقام و مستنده في مناهج الأحكام، المولى المحقق أحمد النراقي رحمه الله عن البحر المتلاطم الزخار و عيبة العلم و الفضل و الأدب و الأنوار، صاحب الكرامات الباهرة و الآيات النبيرة، آية الله العلامة الطباطبائي المدعو ببحر العلوم - قدس الله روحه - عن شيخه المحدث المحقق العالم العليم صاحب اللؤلؤة بطرقه المذكورة فيها مع سائر مشايخه رحمهم الله بطرقه المشروحة في خاتمة المستدرك، فأنا أروى عنه رحمه الله بطرقه الخمسة جميع ما صحّت له روايته و جازت له إجازته، و الحمد لله رب العالمين. و كان ذلك في يوم الجمعة لست مضت من شهر ربيع الأول سنة ١٣٢٠ في الكوفة المتبركة على شاطئ الفرات بقرب الجسر، و الحمد لله و الصلاة على محمد و آله.

الحسين بن محمد البحراني^{٨٠٩} الماحوزي^{٨١٠}

شيخ عالم فاضل علامه، و محقق كامل فهامة، أستاذ شيخنا الأجل، آشيخ يوسف البحراني، صاحب الحدائق، و كان رحمه الله في عصره مسلم الكل لا يخالف فيه أحد من أهل العقد و الحل، حتى أن السيد الأجل و السند الأجل السيد صدر الدين محمد المجاور للنجف

(١). ر. ك: لؤلؤة البحرين، ص ٦؛ انوار البدرين، ص ١٧٦؛ تنمة امل الآمل و در آخر مستدرك الوسائل بعد از ستايش ايشان، تاريخ وفات او را ١١٨١ ه. ق. در قطيف ثبت کرده و گوید دو فرزند دانشمند به نامهای شيخ محمد و شيخ عبد علي داشته است، علماء البحرين، ص ٢٩٢ - ٢٩٤.

(٢). الماحوز بالحاء المهملة و الزاي اخيرا اسم لثلاث القرى في بحرین «الدونج» و «هلنا» بالطاء المثناة من فوق و بها قبر المحقق الفيلسوف العلامة الشيخ كمال الدين ميثم البحراني و «الغريفة» بالغين المعجمة مصفرا. (منه رحمه الله) و نیز ر. ك: لؤلؤة البحرين، ص ٦.

ص: ٢٦٥

^{٨٠٩} (١). ر. ك: لؤلؤة البحرين، ص ٦؛ انوار البدرين، ص ١٧٦؛ تنمة امل الآمل و در آخر مستدرك الوسائل بعد از ستايش ايشان، تاريخ وفات او را ١١٨١ ه. ق. در قطيف ثبت کرده و گوید دو فرزند دانشمند به نامهای شيخ محمد و شيخ عبد علي داشته است، علماء البحرين، ص ٢٩٢ - ٢٩٤.

^{٨١٠} (٢). الماحوز بالحاء المهملة و الزاي اخيرا اسم لثلاث القرى في بحرین «الدونج» و «هلنا» بالطاء المثناة من فوق و بها قبر المحقق الفيلسوف العلامة الشيخ كمال الدين ميثم البحراني و «الغريفة» بالغين المعجمة مصفرا. (منه رحمه الله) و نیز ر. ك: لؤلؤة البحرين، ص ٦.

الأشرف مع ما كان فيه من الفضل الرائق و التحقيق الفائق، كان أمسك عن الإفتاء حين تشرف الشيخ بزيارة أئمة العراق و كّلها إليه - رضوان الله عليه - . صرّح الشيخ يوسف في اللؤلؤة بأنّه بلغ من العمر إلى ما يقارب تسعين سنة و مع ذلك لم يتغيّر ذهنه و لا شيء من حواسه سوى ما لحقه من الضعف الناشئ من كبر السن، و من العجب أنّه قدّس سرّه مع غاية فضله لم يكن له ملكة التصنيف، و لم يبرز له شيء في قالب التأليف. يروى عن الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزي.

الحسين بن محمد بن الحسن^{٨١١}

صاحب نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، و كتاب مقصد الراغب في فضائل علي بن ابي طالب عليه السّلام، است عصرش مقدم است بر ابن شهر آشوب.

الحسين بن محمد الحلواني^{٨١٢}

كتبي در مثالب نوشته، مانند: لوامع السقيفه و كتاب الدار، و كتاب الجمل، و كتاب صفين و كتاب مثالب الأدياء؛ قاله ابن شهر آشوب^{٨١٣}.

الحسين بن محمد الخوانساري^{٨١٤}

المولى الأجل، أستاذ الحكماء و المتكلمين، و مربى الفقهاء و المحدثين، محطّ

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٠؛ معالم العلماء، ص ٤٢؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٤٥؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٧٥؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٨٠.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٠؛ معالم العلماء، ص ٤١؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٥٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٧٤.

(٣). معالم العلماء، ص ٤٠.

^{٨١١} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٠؛ معالم العلماء، ص ٤٢؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٤٥؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٧٥؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٨٠.

^{٨١٢} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٠؛ معالم العلماء، ص ٤١؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٥٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٧٤.

^{٨١٣} (٣). معالم العلماء، ص ٤٠.

^{٨١٤} (٤). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر.ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٠١؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٤٩؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٤٨؛ الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ١٥٨؛ ريحانة الأدب، ج ٥، ص ٢٣٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٤٨؛ تاريخ نظم و نثر در ايران، ص ٦٨٨؛ الذريعة، ج ٤، ص ١٢٦، ج ٦، ص ٦٨، ج ٧، ص ١٩، ج ٩، ص ٢٤٧ و ج ٢٢، ص ١٠٦؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٢٩٧) در اين كتاب به نام چند نفر از اولاد و اعقاب صاحب عنوان نیز اشاره شده است). سلافة العصر، ص ٤٩١؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٥٧؛ الاجازة الكبيره، ص ٣٥؛ نجوم السماء، ص ١٠٩؛ تذكرة نصرآبادي، ص ١٥٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٨؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٣٥.

(۴). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۴۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۸؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۵۸؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۳۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۴۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۶۸۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۲۶، ج ۶، ص ۶۸، ج ۷، ص ۱۹، ج ۹، ص ۲۴۷ و ج ۲۲، ص ۱۰۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹۷ (در این کتاب به نام چند نفر از اولاد و اعقاب صاحب عنوان نیز اشاره شده است). سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۷؛ الاجازة الکبیره، ص ۳۵؛ نجوم السماء، ص ۱۰۹؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۵.

ص: ۲۶۶

رحال أفاضل الزمان، ثقة جلیل، عظیم الشأن، نادرة عصره و وحید دهره، العالم الحکیم المتکلم المتأله، الفاضل المحقق المدقق، علّامة الزمان و شقائق النعمان، صاحب المؤلفات الرشیقة کشرح الدروس الموسوم بمشارك الشمس و عدّة کتب فی الحکمة و الکلام و ترجمة القرآن الکریم و ترجمة الصحیفة المکرمة و غیر ذلك.

و فی «کملة»: له حواش علی الهیات الشفا و علی شرح الاشارات، و علی شرح اللمعة، و علی کافیة ابن الحاجب، و له رسالة فی تفسیر سورة الحمد، و رسالة فی تواریخ و فیات العلماء.

و بالجملة: - أعلى الله مقامه - أعلى من أن یسطر، و محامده أشهر من أن یذکر، و کفی فی هذا المقام قول السید الفاضل الهمام السید علیخان فی حقه: علّامة هذا العصر الّذی علیه المدار و إمامه الّذی تخضع لمقداره الأقدار، أخذ الحکمة عن النحریر المحقق الأمیر أبی القاسم الفندرسکی، و یروی عن تاج المحدثین المولی محمد تقی المجلسی رحمه الله و علیه قرأ المنقول.^{۸۱۵}

و در روضات است که، آقا حسین مرحوم قبل از بلوغ به جهت تحصیل علم و حکمت و معارف هجرت به اصفهان کرد، و منزل نمود در مدرسه خواجه ملک - جنب مسجد شیخ لطف الله واقع در میدان شاه - و مشغول تحصیل گردید تا به مرتبه‌ای رسید که استاد الكلّ فی الكلّ گردید و نقل شده که، در اوایل امرش هنگامی که در مدرسه بود یک زمستان بر او گذشت که قادر بر تحصیل آتش نبود، لحاف کهنه‌ای داشت که آن را بر خود می‌پیچید و دور حجره می‌گردید تا به سبب حرکت گرم شود، و لکن بعد از رسیدن به مرتبه کمال و علم به جایی رسید که شاه سلیمان صفوی جبه عالیّه سلسله دوز به جواهر عالیّه خود را - که چشم روزگار مانند آن را ندیده - برای او فرستاد و از او معذرت خواست که این لایق شأن شما نیست امید می‌رود که عفو فرمایید و این هدیه را قبول نمایید.

(۱). سلافة العصر، ص ۴۱۹.

ص: ۲۶۷

^{۸۱۵} (۱). سلافة العصر، ص ۴۱۹.

بلکه نقل شده که، سلطان مذکور در بعضی از سفرهای خود از محقق مذکور درخواست کرد که در مجلس سلطانی به نیابت او بنشیند و به امر رعیت و مملکت برسد و ایشان قبول فرمودند. و الله العالم^{۸۱۶}.

و تلامذه و اساتید او بسیار بوده‌اند. و از حدائق المقریین نقل کرده که، وفات او در آخر سال هزار و نود و نه در اصفهان بود، و در تخت فولاد نزدیک قبر بابا رکن الدین به خاک سپرده شد، و سلطان موصوف امر فرمود که قبه عالی‌های بر مرقد او بنا کردند، و گفته که سنگ لوح او از یشم بود و قیمتش زیاد بود، افاغنه ملعون در ایام غلبه بر اصفهان او را شکستند، پس دیگر باره مردم بعد از فتنه افاغنه بر قبر او و قبر آقا جمال الدین پسرش دو سنگ مرمر قرار دادند.

و از کرامت آن مزار آن است که مردم به جهت زیارت این قبر ازدحام و هجومشان زیادتر است از سایر قبور و گویا این از برکات سمیّ او امام مظلوم علیه السّلام بوده چنانکه در تاریخ او گفته شده:

«امروز هم ملائکه گفتند یا حسین»، و أما تاریخها بالعریبة فهو قوله سبحانه و تعالی:

ادْخُلِيْ جَنَّتِيْ [۱۰۹۸] ^{۸۱۷}.

و العجب أنّها أيضا خاتمة سورة الفجر التي هي بلسان الأخبار سورة مولانا الحسين عليه السّلام، و ضمير المؤنث خطاب لنفسه المطهّرة في مقام التأويل. انتهى.

قلت: و في تطبيق هذه الكلمة الشريفة على تاريخ الوفاة نظر لا يخفى.

و مرحوم آقا حسين را رباعيات لطيفه است از جمله:

بر همت خلق پشت پايی نرنی

تا دست به همت رسایی نرنی

تا هر ساعت در سرايي نرنی

چون حلقه مباحث در جهان دست تهی

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.

(۲). همان، ص ۳۵۸.

^{۸۱۶} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.

^{۸۱۷} (۲). همان، ص ۳۵۸.

سید جلیل، عالم نبیل، شاعر فاضل، مفسر ماهر، تلمیذ شیخ حسن بن شیخ جعفر، و تلمیذ صاحب جواهر، و صاحب فصول. و اوست صاحب وجیزه منظومه در رجال مسمات بنخبة المقال^{۸۱۹} که این احقر در تاریخ وفات مشهورین از علما از او نقل می‌کنم، و هم از مؤلفات اوست تفسیر سوره بقره که بسیار کبیر و قریب به مجمع البیان است. و والدش نیز از علماست و از آقا سید عبد الله شبر اجازه دارد، و برادر^{۸۲۰} او، مرحوم سید علی محمد^{۸۲۱} فقیه متبحر، در سنه ۱۲۹۲ بعد از هشت سال از وفات او، وفات کرد، و فرزند جلیل آسید حسین، سید زاهد متقی صالح حاج سید نور الدین^{۸۲۲} بوده که در سفر حج بعد از مراجعت از بیت الله الحرام در مدینه وفات کرد. و فعلا فرزند او آقا سید عبد الحسین^{۸۲۳} مشغول است به تحصیل علم و کمال - و فقه الله تعالی للارتقاء إلى مدارج العلم و الکمال بمحمد و الآل - ولادت آسید حسین در سنه ۱۲۳۸ بوده چنانکه خود در نخبة به آن اشاره کرده، فی قوله:

(۱). احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الحصون المنیعه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۵۸؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۷ (تاریخ ولادت او را مردد بین ۱۲۲۸ و ۱۲۳۸ گفته که درست نیست)؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۲، ص ۳۴ و ج ۱۵، ص ۳۵؛ نخبة المقال (مرحوم آیه الله مرعشی در حاشیه بر نخبة المقال، ولادت ایشان را ماه رجب ۱۲۲۸

^{۸۱۸} (۱). احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الحصون المنیعه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۵۸؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۷ (تاریخ ولادت او را مردد بین ۱۲۲۸ و ۱۲۳۸ گفته که درست نیست)؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۲، ص ۳۴ و ج ۱۵، ص ۳۵؛ نخبة المقال (مرحوم آیه الله مرعشی در حاشیه بر نخبة المقال، ولادت ایشان را ماه رجب ۱۲۲۸ نوشته که هم با گفته مترجم نمی‌سازد و هم خود ایشان در جای دیگر برخلاف این قول را گفته است)؛ طرایف المقال؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ شعراء الغری؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۹۱.

^{۸۱۹} (۲). این منظومه در بحر رجز شامل ۱۳۱۳ بیت در بیان راویان موثق، علماء و مشایخ حدیث امامیه به ترتیب حروف تهجی است که در سال ۱۲۶۰ ه. ق. تألیف و در سال ۱۳۱۳ ه. ق. در تهران چاپ شده و در سال ۱۳۷۸ بخشی از آن با توضیحات آیه الله مرعشی به نام منیة الرجال در قم چاپ شده است و حاج ملا علی علیاری تبریزی بر آن تمه‌ای به نام منتهی الآمال فی تتمیم زبدة المقال دارد پس شرحی در سه جلد بر منظومه بروجردی و تتمه خود نوشته و آن را بهجة الآمال نام‌گذاری کرده است.

^{۸۲۰} (۳). به این مطلب آقا سید حسین در نخبة المقال تصریح کرده است:

ابن الرضا الشبر ذو المحامد\ صنف مکترا اجاز والدی\ z\È\È\

^{۸۲۱} (۴). در مورد سید علی بروجردی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۱؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۴۳۵.

^{۸۲۲} (۵). در مورد سید نور الدین بروجردی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۶۵.

^{۸۲۳} (۶). درباره عالم بارع آقا سید عبد الحسین نوری بروجردی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶.

نوشته که هم با گفته مترجم نمی‌سازد و هم خود ایشان در جای دیگر برخلاف این قول را گفته است؛ طرایف المقال؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ شعراء الغری؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۹۱.

(۲). این منظومه در بحر رجز شامل ۱۳۱۳ بیت در بیان راویان موثق، علماء و مشایخ حدیث امامیه به ترتیب حروف تهجی است که در سال ۱۲۶۰ ه. ق. تألیف و در سال ۱۳۱۳ ه. ق. در تهران چاپ شده و در سال ۱۳۷۸ بخشی از آن با توضیحات آیه الله مرعشی به نام منیة الرجال در قم چاپ شده است و حاج ملا علی علیاری تبریزی بر آن تنمهای به نام منتهی الآمال فی تنمیم زبده المقال دارد پس شرحی در سه جلد بر منظومه بروجردی و تنمه خود نوشته و آن را بهجة الآمال نام‌گذاری کرده است.

(۳). به این مطلب آقا سید حسین در نخبه المقال تصریح کرده است:

و ابن الرضا الشبر ذو المحامد صنف مکترا اجاز والدی

(۴). در مورد سید علی بروجردی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۱؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۴۳۵.

(۵). در مورد سید نورالدین بروجردی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۶۵.

(۶). درباره عالم بارع آقا سید عبد الحسین نوری بروجردی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶.

ص: ۲۶۹

و ابن الرضا مصنف الكتاب أرشده الله إلى الصواب

و مولدی اخیر من شوال^{۸۲۴} فاختم لی اللهم بالکمال^{۸۲۵}

و در سنه ۱۲۸۴ وفات کرد.

وله فی مدح أمير المؤمنين علیه السلام:

^{۸۲۴} (۱). جمله «اخیر من شوال» مطابق است با عدد ۱۲۳۸.

^{۸۲۵} (۲). نخبه المقال، ص ۱۱۴.

یا واصل المرتضیٰ قد صرت فی تیه

هیئات هیئات ممّا قد تمنیه

هو الذی کان بیت الله مولده

و صاحب البیت أدری بالذی فیه

وله ایضا:

یا لائمی فی علیّ لا تعادیه

فإنّه منشأ الأشیاء و منشیه

مهلا إلى الحشر یوما إذ أقول لكم

فذلکن الذی لمتننی فیه

الحسین بن محمد رضا بن العلامة الطباطبائی، بحر العلوم^{۸۲۶}

سید جلیل، عالم فاضل نبیل، فقیه نبیه، زاهد، شاعر، ادیب، منشی، صاحب قصاید عدیده و جراید فریده در مدح و رثای ائمه هدی علیهم السّلام و مدح جمله‌ای از علمای اعلام.

و من دیدم دیوان شعر او را که به ترتیب حروف تهجی بود و تخمیس کرده بود این دو شعر معروف را که موافق روایت شیخ صدوق شخصی از اهل مصر حمزه نام به زیارت حضرت امام رضا علیه السّلام مشرف شد نزدیک به غروب آفتاب بود که داخل مشهد مقدس شد پس زیارت کرد و نماز به جا آورد و در آن وقت زایری غیر از او نبود، پس چون نماز عشا گذاشت خادم قبر مطهر خواست او را بیرون نماید برای آن که در حرم مطهر را ببندد، حمزه استدعا نمود که در را ببندد بر روی او و او را بگذارد در حرم بماند و به نماز و عبادت اشتغال نماید؛ چون از راه دور آمده بود خادم در را به روی او بست و رفت تنها در حرم منور نماز می‌گذاشت تا آن‌که خسته شد، و

(۱). جمله «اخیر من سوال» مطابق است با عدد ۱۲۳۸.

(۲). نخبه المقال، ص ۱۱۴.

(۳). الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲۶، ص ۵۸؛ الحصون المنیعه، ج ۸، ص ۲۷۲؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۸۱؛ شعراء الغری، ج ۳، ص ۲۱۹؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۶۰.

^{۸۲۶} (۳). الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲۶، ص ۵۸؛ الحصون المنیعه، ج ۸، ص ۲۷۲؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۸۱؛ شعراء الغری، ج ۳، ص ۲۱۹؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۲۶۰.

نشست و سر خود را بر روی زانوهای خود گذاشت تا لحظه‌ای استراحت نماید پس چون سر بلند کرد، دید در دیوار مقابل روی او رقعهای است بر آن این دو بیت نوشته شده است:

من سرّه ان یری قبراً برؤیته
یفرّج الله عمّن زاره کربه
فلیأت ذا القبر و إنّ الله أسکنه
سلالة من رسول الله منتجبه

گفت: برخاستم و شروع کردم به نماز و نماز خواندم تا وقت سحر پس نشستم مثل نشستن اول و گذاشتم سرم را بر روی زانوی خود همین‌که سر بلند کردم دیگر آنچه بر دیوار آویخته بود ندیدم و آن وقت که آن رقع را دیدم کلماتش تر بود گویا همان وقت نوشته شده بود پس چون سپیده دمید در حرم گشوده شد و من بیرون آمدم.

و برادر جناب در کتاب عدد القویّه قضیه این دو بیت را به نحو دیگر نقل فرموده:

قال - كما نقل فی البحار عنه - قال الحاکم بخراسان صاحب کتاب المقتفی: رأیت فی منامی و أنا فی مشهد الإمام الرضا علیه السلام و کان ملکاً نزل من السماء و علیه ثياب خضر و کتب علی شاذروان^{۸۲۷} القبر بیتین حفظتهما و هما: «من سره» - الخ.

و بالجمله: سید مذکور تخمیس کرده این دو بیت را بقوله:

الله قبر بطوس طیب تربته
یشفی جوی المدنف المضنی برمتّه
قل و ارفع القول إعلاناً لرفعتّه
«من سرّه ان یری قبراً برؤیته»
یفرّج الله عمّن زاره کربه»
فذاک مثنوی اله العرش ضمّنه
قدما له الکون أنشاه و کوته
ألا و من رام کنز الفضل معدنه
«فلیأت ذا القبر إنّ الله أسکنه»
سلالة من رسول الله منتجبه»

و نیز تخمیس کرده بعض اشعار جدش بحر العلوم را در مراثی سید مظلومان علیه السلام از جمله در تخمیس قصیده: «الله اکبر ماذا الحادث الجلل» گفته:

^{۸۲۷} (۱). شاذروان: پرده، خیمه، چادر.

(۱). شاذروان: پرده، خیمه، جادر.

ص: ۲۷۱

کأن نفخة صور الحشر قد فجأت

ظنت بها انطوت الدنيا و ما خطأت

تلك الصوارخ من ضرب البتول سرت

فالناس سكرى و لا سكر و لا ثمل

من ذلك اليوم آل المصطفى أسرت

لولاه لا كربلاء كانت و لا ذکرت

سفن النجاة و فيها العلم و العمل

قامت قیامة أهل البيت و انکسرت

شیخ محدث جلیل، و عالم فاضل نبیل، جناب حاج شیخ عبد الحسین بن العالم الفاضل، المتتبع المتبحر، الکامل، المحدث الجامع، الجلیل النبیل، الفقیه الأوحدی، الشیخ عبد الرحیم البروجردی المشهدی صاحب هدیه الرضویة علی من نسب إلیه السلام، برای احقر حکایت کرد که، سید مذکور به خراسان مشرف شد و بر ما نازل شد و در آن وقت چشمان مبارکش نایبنا شده. بود به حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شد و عرض کرد که، من به جهت شفای چشم خویش متوسل شدم به جدت امیر المؤمنین و به جناب امام حسین و به پدر و پسر، حضرت کاظم و جواد و به پسران حضرت هادی و عسکری و حجت عصر علیهم السلام، چشم مرا شفا ندادند. پس من به سوی شما آمدم و از شما شفای چشمان خود را می خواهم اگر شفا ندهید من قهر می کنم از شما. پس متوسل شد به آن حضرت، خداوند عالم چشمان او را شفا داد و سید با چشم روشن از حرم مبارک بیرون آمد. و جناب سید در دیوان خود- در قصیده ای که در مدح آن جناب گفته- اشاره به این مطلب نموده فی قوله:

فمن سناه ضیاء الشمس و البدر

یا نیراً فوق کلّ النیرات سناه

یخیب بالله راجی ذلک القبر

قصدت قبرک من أقصى البلاد و لا

أبا الجواد أخوا الآلاء و البشر

رجوت منک شفا عینی و صحتها

ما أن یسیح سحاب المزن بالقطر

صلی الإله علیک الدهر متصلاً

و له قصيدة طويلة في رثاء شيخه الفقيه النبيه علامة الأنام الشيخ محمد حسن صاحب جواهر الكلام - عليه رضوان الله الملك المنعم - قلت: وذكر صاحب «كلمة» أيضا شفاء عينيه ببركة الرضا عليه السلام. قال - سلمه الله - و حدثني رحمه الله أن له شرحا على درة جدّه بطريق الاستدلال نظما و تلالی شیئا من أولها فكانت في غاية الجودة، و لما توفي أخوه السيد علي صاحب البرهان - أنار الله برهانه - اجتمع عليه الناس و ألزموه بالتصدي للأمر الشرعية

ص: ۲۷۲

فتصدي قدس سره تصديا حسنا، و لم تطل أيامه فتوفي ۱۳۰۶ هـ. ق، ورثته الشعراء، منهم ولده السيد إبراهيم بقصيدة غراء. «كلمه».

الحسين بن محمد^{۸۲۸} رضي الدين بن حسين بن حسن بن المير مظفر بن محمد الحسيني اللاجوردی الكاشاني^{۸۲۹}

عالم فاضل، فقيه مفسر بارع. تلمذ کرده بر سيد عالم آسید محمد تقی پشت مشهدی و بر علمای نجف مدت هفت سال، و این سيد بزرگوار در کاشان مرجع امور شرعيه بوده؛ و از مصنّفات اوست فقه اصیل، و تفسير قرآن از سوره مريم تا به آخر.

گویند: مجلد اول جوامع الجامع طبرسی را دیده و پسندیده و ممکن نشده او را مجلد دوم آن، پس آن را تمام کرده، و نیز از مصنّفات اوست کتابی در مواعظ، و کتابی در مقتل، و رساله‌ای برای عمل مقلدین. وفات کرد در سنه ۱۲۸۵، و مدفون شد در مقبره لاجوردیین بیرون دروازه فین کاشان. و پدر این سيد نیز از علما بوده و جدّ اعلاي او، مير مظفر^{۸۳۰}، همان طبیب ماهر ملقب ب «شفائی» صاحب قرابادین شفائی موجود است. «كلمه».

الحسين بن محمد بن علي الطباطبائي^{۸۳۱}

صاحب الرياض، عالم فاضل كامل، له مصنّفات تدلّ علی تبحّره في الفقه و الحديث كانت وفاة أبيه، السيد المجاهد سنة ۱۲۴۲، و قام مقام أبيه و عاش بعده زمنا قليلا، ثمّ

(۱). سيد حسين بن سيد رضي الدين محمد.

^{۸۲۸} (۱). سيد حسين بن سيد رضي الدين محمد.

^{۸۲۹} (۲). اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۱۴۸؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن سیزده)، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ معجم المؤلفين، ج ۴، ص ۵۰-۵۱؛ الذريعة، ج ۴، ص ۲۷۲، ج ۱۶، ص ۲۹۱، ج ۲۲، ص ۲۴ و ج ۲۳، ص ۲۲۴؛ اثر آفرینان، ج ۵، ص ۹.

^{۸۳۰} (۳). ایشان جدّ سادات لاجوردیین بوده است. و نسخه خطی قرابادین به خط نویسنده و تملک آن در ظهر آن به خط علم الهدی - فرزند مرحوم فیض کاشانی - در کتابخانه شخصی آیت الله حاج سيد مهدی لاجوردی موجود است. ظاهرا مادر مرحوم فیض از سادات لاجوردی بوده و اکثر طایفه این سادات مزارشان در حول و حوش قبر مرحوم فیض می‌باشد. صاحب الذريعة این شفائی طبیب را با حکیم شفائی یکی دانسته است.

^{۸۳۱} (۴). الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۰۲؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۷۵.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن سیزده)، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۵۰-۵۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۲، ج ۱۶، ص ۲۹۱، ج ۲۲، ص ۲۴ و ج ۲۳، ص ۲۲۴؛ اثر آفرینان، ج ۵، ص ۹.

(۳). ایشان جدّ سادات لاجوردیین بوده است. و نسخه خطی قرابادین به خط نویسنده و تملک آن در ظهر آن به خط علم الهدی- فرزند مرحوم فیض کاشانی- در کتابخانه شخصی آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی موجود است. ظاهراً مادر مرحوم فیض از سادات لاجوردی بوده و اکثر طایفه این سادات مزارشان در حول و حوش قبر مرحوم فیض می باشد. صاحب الذریعه این شفائی طبیب را با حکیم شفائی یکی دانسته است.

(۴). الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۰۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۷۵.

ص: ۲۷۳

توفی رحمه الله و قام مقامه ولده الأجل العالم المیرزا زین العابدین المتوفی سنة ۱۲۹۲- «کمله».

الحسین بن محمد بن علی الموسوی العاملی الجبلی^{۸۳۲}

سید جلیل، عالم فاضل، فقیه ماهر، عظیم الشأن شیخ الاسلام، و مرجع المحصلین الکرام. پسر صاحب مدارک الاحکام است؛ بر پدر و بر شیخ بهائی رحمه الله تلمذ و قرائت کرد و مسافرت کرد به خراسان و در آن جا ساکن شد و شیخ الاسلام و أفضی القضاة مشهد گردید، و مدرس بود در حضرت شریفه و در قبه کبیره شرقیه، و جماعتی از علما او را در اشعار خود مدح کرده اند، و نسب شریفش منتهی می شود به ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، چنانکه در «مل» است. «ح مل» فرموده که، من به خط او دیدم که نوشته بود عمر علامه و مفید هفتاد و هفت سال بوده، و عمر شیخ طوسی رحمه الله هفتاد و پنج سال و عمر سید مرتضی هشتاد و یک، و عمر سید رضی چهل و هفت سال بوده. رضوان الله علیهم أجمعین.

الحسین بن محمد بن الفرزدق بن یحیی بن زیاد الفزازی^{۸۳۳}

أبو عبد الله المعروف بالقطعی. كان یبیب الخرق ثقة، له كتب منها: كتاب فضائل الشيعة، و كتاب الجنائز، أخبرنا محمد بن جعفر التمیمی عنه بها، قاله النجاشی و وثقه العلامة أيضا.

كذا فی «مل» بخط مؤلفه.

^{۸۳۲} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۷۹؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۹۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۰؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۸؛

معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۷؛ مطلع الشمس، ج ۱، ص ۶۳۹.

^{۸۳۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۲؛ رجال نجاشی، ص ۵۳؛ رجال علامه، ص ۵۳.

أقول: التقطى كما عن الإيضاح - بضم القاف و اسكان الطاء - كان يبيع الخرق - بالمعجمة المكسورة - و كل من قطع بموت الكاظم عليه السلام كان قطعياً.

الحسين بن محمد القريب القاضي سديد الدين أبو محمد^{٨٣٤}

فاضل عالم، صاحب نظم و نثر رائق، قاضي راوند بوده. «م».

(١). امل الآمل، ج ١، ص ٧٩؛ تكملة امل الآمل، ص ١٩٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ١٧٠؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٥٥؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٥٨؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٧٧؛ مطلع الشمس، ج ١، ص ٦٣٩.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٢؛ رجال نجاشي، ص ٥٣؛ رجال علامه، ص ٥٣.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٣، (فهرست منتجب الدين).

ص: ٢٧٤

الحسين بن محمد بن محمود الحسيني الآملي الإصبهاني

ملقب به سلطان العلماء^{٨٣٥} و مشهور به خليفه سلطان. سيد اجل، وزير، و ركن معتمد كبير، عالم محقق مدقق، عظيم الشأن، جليل القدر، علاء الدولة و الدين و الدنيا، صاحب صدارة الأئمة و العلماء، المفوض إليه أمر النصب و العزل من أهل العلم و الفضل، جمع إلى الشرف عزّ الجاه و نال من خير الدنيا و الآخرة مرتجاء. در زمان شاه عباس ماضي صفوي امر وزارت^{٨٣٦} و صدارت به وی تفویض شد، و چندان مکانت و مرتبت پیدا کرد نزد سلطان که داماد سلطان گردید، و از دختر سلطان اولاد بسیار - که تمامی فضلا و از کبار بودند - روزی او گردید. پس از شاه عباس که سلطنت به شاه صفی رسید مدت دو سال به وزارت او باقی بود پس شاه او را معزول کرد؛ به دار الایمان قم روانه اش نمود، و مدتی در قم مشغول به مطالعه کتب و مراجعه به علوم بود تا دیگر باره سلطان او را به اصفهان طلبید. پس برهه ای در اصفهان بود، پس رحلت به حج بیت الله الحرام نمود. و در این خلال، شاه وفات نمود و سلطنت به شاه عباس ثانی منتقل گردید. سيد اجل مذکور از حج مراجعت فرمود سلطان منصب وزارت را به وی تفویض نمود^{٨٣٧} مدت هشت سال و شش ماه امر وزارت با او بود تا آنکه از دنیا رحلت

^{٨٣٤} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٣، (فهرست منتجب الدين).

^{٨٣٥} (١). برای دریافت اطلاعات گسترده تر درباره ایشان ایضا ر. ک: اعیان الشيعة، ج ٦، ص ١٦٤؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٤٦؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٥٦؛ الکتی و الانقلاب، ج ٢، ص ٣١٩؛ الاعلام، ج ٢، ص ٢٨١؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٦، ص ٢٩٢؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤٠، ج ٦، ص ٦٥، ج ٢٠٦، ص ١٣٠ و ج ٨، ص ٢٢٩؛ لغت نامه دهخدا، «حسین»، ص ٦٥٢؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٩٢.

^{٨٣٦} (٢). تاریخ وزارت آن جناب، این مصرع است: «وزير شاه شد سلطان داماد» Z\È\È ١٠٣٣ «منه رحمه الله» [عالم آرای عباسی، ص ١٠١٣].

^{٨٣٧} (٣). عالم آرای عباسی، ص ١٠٩١.

نمود. وفاتش در سنه ۱۰۶۴ در اشرف مازندران واقع شد و این در زمان مراجعت او بود با سلطان از فتح قندهار. و جنازه او را از اشرف به نجف اشرف حمل نمودند.

و تلمذ کرده بود بر جماعتی و عمده تلمذ او بر پدرش میرزا رفیع الدین محمد و بر مولا حاجی محمود ثانی بوده، و مشارکت کرده با ملا خلیل قزوینی در تلمذ بر شیخ بهائی رحمه الله.

(۱). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر درباره ایشان ایضا ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۴؛ روضات الجنّات، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۲۹۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۰، ج ۶، ص ۶۵، ج ۲۰۶، ص ۱۳۰ و ج ۸، ص ۲۲۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسین»، ص ۶۵۲؛ سلافة العصر، س ۴۹۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۲.

(۲). تاریخ وزارت آن جناب، این مصرع است

«وزیر شاه شد سلطان داماد»

۱۰۳۳ «منه رحمه الله». [عالم آرای عباسی، ص ۱۰۱۳].

(۳). عالم آرای عباسی، ص ۱۰۹۱.

ص: ۲۷۵

تعلیقات و تصنیفات او در کمال دقت و متانت است، مانند حواشی بر شرح لمعه، و بر اصول معالم، و بر مختلف علّامه، و بر شرح مختصر عضدی، و بر زبده بهائی، و بر بعض ابواب من لا یحضره الفقیه، و بر حاشیه قدیم جلالیه، و بر حاشیه فخری [خفّری ظ]، و تلخیص کرده اخلاق ناصری را و نامیده آن را به توضیح الأخلاق، و رساله‌ای نوشته در آداب حج، و غیر ذلك.

و والد ماجدش و جدّ امجدش و فرزندان جلیلش تمامی فضلا بوده‌اند و فرزند و سطش میرزا ابراهیم خلیفه سلطان و نایب مناب او بوده در امور، و اوست صاحب تعلیقات عدیده و افادات سدیده بر جمله‌ای از کتب فقه و اصولین که اجود آنها حاشیه بر شرح لمعه است. وفات کرد در سنه ۱۰۹۸. فی «فه»: أخبرنی بعض الوافدین علینا من تلک الدیار، قال: کانت بینہ أی بین السید علیخان بن خلف الحویزاوی و بین السید حسین الشهر بخلیفه سلطان- رابطة محبة فلما بلغه أنه ولی الوزارة للسلطان العجم أنشد بديهة:

جئت علی الرفق من ضمیری

بشرت بالخیر یا بشیری

الحسين بن محبي الدين عبد اللطيف العاملي^{٨٣٨}

فاضل عالم فقيه، معاصر «ح مل». روایت می‌کند به توسط پدر و جد خود از شیخ بهائی. و کتابی در طب، و کتبی در فقه تصنیف کرده از جمله شرح بر قواعد علماء، و از برای اوست دیوان شعری.

الحسين بن مساعد الحسيني الحائري^{٨٣٩}

سید فاضل صالح. صاحب کتاب تحفة الابرار فی مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام و هو

(١). امل الآمل، ج ١، ص ٨٠؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٧٠؛ تكملة امل الآمل، ص ١٩١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٦؛ معجم رجال الحديث، ص ٨٤.

(٢). برای مزيد اطلاع درباره او ر. ک: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٧١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٢؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ١٣١؛ الذريعة، ج ٣، ص ٤٠٥ و ج ٦، ص ١٥٠؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٤٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٧٥.

ص: ٢٧٦

استاذ الكفعمي و أثنى عليه كثيرا في كتبه - كما قاله العلامة المجلسي رحمه الله.

الحسين بن مطر الجزائري^{٨٤٠}

شيخ فاضل زاهد صالح، معاصر «ح مل». صاحب تفسير قرآن و رساله‌ای در کلام است.

الحسين بن المظفر بن علي الحمداني، نزيل قزوين^{٨٤١}

^{٨٣٨} (١). امل الآمل، ج ١، ص ٨٠؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٧٠؛ تكملة امل الآمل، ص ١٩١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٦؛ معجم رجال الحديث، ص ٨٤.

^{٨٣٩} (٢). برای مزيد اطلاع درباره او ر. ک: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٧١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٢؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ١٣١؛ الذريعة، ج ٣، ص ٤٠٥ و ج ٦، ص ١٥٠؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسين»، ص ٦٤٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٧٥.

^{٨٤٠} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٣؛ الإحازة الكبيره، ص ٤٧؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٧٣؛ التدوين، ج ٢، ص ٤٦٢؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ١٧٧.

أبو عبد الله محیی الدین، ثقة جلیل القدر. مدت سی سال در نجف اشرف خدمت جناب شیخ طوسی تلمذ کرده، و بر او قرائت کرده جمیع تصانیف او را، و اوست صاحب کتاب نصرۃ الحق، و کتاب لؤلؤة الفکر فی المواعظ و الزواجر، و کتاب هتک أستار الباطنیة، و ظاهراً این کتاب رد بر قرامطه و در بطلان مذهب آن ملاحظه است که ایشان را باطنیه و اسماعیلیه نیز گویند در آن اوقات بسیار بودند لاجرم علمای آن عصر کتاب‌ها در ردّ ایشان نوشته‌اند.

الحسین بن معین الدین^{۸۴۲}

کان من اکابر علماء أوائل دولة السلطان شاه إسماعیل الماضي. له شرح مختصر علی کلام مولانا أبی محمد الحسن العسکری علیه السّلام: قد سعد ناذری الحقائق - الخ. و کان تاریخ

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ الإحازة الکبیره، ص ۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۳؛ التذوین، ج ۲، ص ۴۶۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۷.

(۲). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۹۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۹۳؛ ضیافة الاخوان، ص ۳۹.

(۳). درباره ترجمه قاضی میر حسین میبیدی یزدی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۵؛ احسن التواریخ، ص ۱۱۰؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۴۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۶۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۶۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۳۵؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۵، ج ۶، ص ۱۳۶، ج ۹، ص ۵۴، ج ۱۳، ص ۲۰۰ و ج ۲۳، ص ۳۹؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۴، ص ۹۹؛ تاریخ نظم و نثر، ص ۲۶۷، ۷۷۹؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۹۴۰؛ مشاهیر جهان، ص ۲۱۷؛ آینه دانشوران، ص ۶۷۴؛ تاریخ پیدایش تصوّف و عرفان، ص ۳۰۲؛ تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری، بخش اول، ص ۳۹۰؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۷؛ تذکره نصرآبادی، ص ۵۱۲؛ طرئق الحقائق، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۶۳.

ص: ۲۷۷

^{۸۴۱} (۲). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۹۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۹۳؛ ضیافة الاخوان، ص ۳۹.

^{۸۴۲} (۳). درباره ترجمه قاضی میر حسین میبیدی یزدی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۵؛ احسن التواریخ، ص ۱۱۰؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۴۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۶۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۶۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۳۵؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۵، ج ۶، ص ۱۳۶، ج ۹، ص ۵۴، ج ۱۳، ص ۲۰۰ و ج ۲۳، ص ۳۹؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۴، ص ۹۹؛ تاریخ نظم و نثر، ص ۲۶۷، ۷۷۹؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۹۴۰؛ مشاهیر جهان، ص ۲۱۷؛ آینه دانشوران، ص ۶۷۴؛ تاریخ پیدایش تصوّف و عرفان، ص ۳۰۲؛ تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری، بخش اول، ص ۳۹۰؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۷؛ تذکره نصرآبادی، ص ۵۱۲؛ طرئق الحقائق، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۶۳.

تأليفه سنة ٩٠٨، و له أيضا شرح الديوان المنسوب إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو شرح فارسي و يظهر منه أنه كان من كبار الصوفية السنية. «كلمة».

الحسين بن مفلح الصيمري^{٨٢٣}

شيخ فاضل، عالم محدث، عابد كثير التلاوة و الصوم و الصلاة و الحج، حسن الخلق، واسع العلم، صاحب مناسك كبير. وفات كرد سنه ٩٣٣- رضوان الله تعالى عليه-.

صيمره- به فتح اول و سيم و سکون ثانی- نام دو موضع است: یکی به بصره بر فم نهر معقل، و آن چند قریه است؛ و دیگر بلدی است مابین دیار جبل، و دیار خوزستان (و دیار جبل عراق عجم است)^{٨٢٤}.

و قال شيخنا أبو محمد الحسن الموسوي في «كلمة»: الشيخ حسين بن مفلح الصيمري أثنى عليه بعض معاصريه من أهل العلم و قال: ما رأيت منه زلة فعلها، و لا صغيرة اجترى عليها، فضلا عن الكبيرة، و كان له فضائل و مكرامات، كان يختم القرآن كل ليلة الإثنين و الجمعة مرة، و كان كثير النوافل المرتبة في اليوم و الليلة، كثير الصوم، و لقد حجّ مرارا متعدّدة - تغمده الله بغفرانه - و مات بسلامباد إحدى قرى البحرين أول سنة ٩٣٣، و له كتاب محاسن الكلمات في معرفة النيات، و أمّا جواهر الكلمات فهو لوالده^{٨٢٥}.

الحسين بن موسى الأردبيلي^{٨٢٦}

ساكن استرآباد، شيخ فاضل فقيه صالح، معاصر شيخنا البهائي است و رساله

(١). برای دریافت اطلاعات گسترده تر درباره ایشان ایضا ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٣؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٤؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٧٠؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١٧٤؛ ریحانة الأدب، ج ٣، ص ٤٨٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٦٣؛ الذريعة، ج ٢، ص ٨٩ و ٥٠٨؛ مقدمه تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف پدرش، ص ٥؛ رياض، ج ٢، ص ١٧٨؛ رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ٣١٢.

^{٨٢٣} (١). برای دریافت اطلاعات گسترده تر درباره ایشان ایضا ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٣؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٤؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٧٠؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١٧٤؛ ریحانة الأدب، ج ٣، ص ٤٨٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٦٣؛ الذريعة، ج ٢، ص ٨٩ و ٥٠٨؛ مقدمه تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف پدرش، ص ٥؛ رياض، ج ٢، ص ١٧٨؛ رجال سيد بحر العلوم، ج ٢، ص ٣١٢.

^{٨٢٤} (٢). معجم البلدان؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١٣٣؛ و طبق نقل شيخ سليمان ماحوزي، مترجم از صيمر بصره است.

^{٨٢٥} (٣). شيخ حسين، فرزندی به نام شيخ عبد الله دارد که از دانشمندان بوده است. ترجمه او در انوار البدرين، ص ٧٧، آمده است و شرح حال پدر شيخ حسين نیز در کتاب حاضر خواهد آمد.

^{٨٢٦} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٤؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٢٠؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٧؛ اعيان الشيعه، ج ٦، ص ١٨٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ١٨٠؛ رياض الجنة، ج ٢، ص ٤٧٦.

(۲). معجم البلدان؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ و طبق نقل شیخ سلیمان ماحوزی، مترجم از صیمر بصره است.

(۳). شیخ حسین، فرزندی به نام شیخ عبد الله دارد که از دانشمندان بوده است. ترجمه او در انوار البدرین، ص ۷۷، آمده است و شرح حال پدر شیخ حسین نیز در کتاب حاضر خواهد آمد.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۲۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۷۶.

ص: ۲۷۸

صومیه شیخ بهائی را شرح کرده و در موضعی از آن نوشته که، من چون به این موضع از شرح رسیدم شنیدم که مصنف در اصفهان وفات کرد جنازه اش را حمل کردند به سوی مشهد حضرت رضا علیه السلام. و نیز از برای اوست حواشی بر شرح تهذیب الوصول عمیدی^{۸۴۷} و غیر ذلک.

الحسین بن موسی العاملی البابی^{۸۴۸}

عز الدین، عالم، فاضل، صالح، معاصر شیخ کفعمی و همان کسی که از کفعمی سؤال کرده که روزه‌های مندوبه را به نظم درآورد و کفعمی به نظم ارجوزه آورده و قال:

و بعد فالمولی الفقیه الأمجد

العالم البحر الفتی العلامه

أعنی به الحسین عز الدین

ذاک ابن موسی و سمی جدّه

أشار أن أنظم ماقد ندبا

الکامل المفضل المؤید

البابی صاحب الکرامه

و من رقی فی درج الیقین

و ذاک فی الزهد نسیج وحده^{۸۴۹}

من الصیام دون ماقد وجبا^{۸۵۰}

^{۸۴۷} (۱). در اعیان الاصول، اما در امل الآمل و ذریعه، مانند همین کتاب یادداشت شده است. ر.ک: ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۷۶.

^{۸۴۸} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۰؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۷۷.

^{۸۴۹} (۳). در مصباح همین گونه است، اما در امل الآمل « مسیح عهده » است.

^{۸۵۰} (۴). این منظومه ۱۲۴ بیتی در مصباح، ص ۴۶۶ - ۴۷۲ آمده است.

أبو احمد نقيب، سيد جليل، عظيم الشأن در علم و در دين و دنيا والد سيد رضى و مرتضى است. جماعتى از محدثين و مورخين او را ثنا گفته‌اند. و كان رحمه الله قوى المنة، شديد

(۱). در اعيان الاصول، اما در امل الآمل و ذريعه، مانند همين كتاب يادداشت شده است. ر. ك: رياض الجنة، ج ۲، ص ۴۷۶.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۰؛ رياض الجنة، ج ۲، ص ۴۷۷.

(۳). در مصباح همين گونه است، اما در امل الآمل «مسيح عهده» است.

(۴). اين منظومه ۱۲۴ بيتى در مصباح، ص ۴۶۶-۴۷۲ آمده است.

(۵). در مورد طاهر اوحد ذو المناقب (۳۰۴-۴۰۰) كه در دولت بنى عباس و دولت آل بويه، داراى مقامى بس بزرگ بوده ر. ك: يتيمة الدهر، ج ۳، ص ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، (مقدمه)؛ منتظم ابن جوزى، ج ۷، ص ۹۸؛ كاخ دلاويز؛ سيد رضى مؤلف نهج البلاغه، ص ۱۵؛ وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۴۴-۴۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴.

ص: ۲۷۹

العصية، يتلاعب بالدول، و يتجرأ على الأمور، و فيه مواساة لأهله، و لاه بهاء الدولة قضاء القضاة، مضافا إلى النقابة فلم يمكنه القادر بالله، و حجّ بالناس مرّات أميراً على الموسم، و عزل مرارا عن النقابة، ثمّ أعيد إليها، و توفّي سنة أربعمائة ببغداد و قد أناف على التسعين، و دفن فى داره ثم نقل إلى مشهد الحسين بكرىلاء فدفن هناك قريبا من قبر الحسين عليه السلام، و رثته الشعراء بمراثى كثيرة و ممّن رثاه ولداه، و مهيار الكاتب، و رثاه أبو العلاء المعرّى بالقصيدة الفائية.

التبريزى اصلا، و النجفى مولدا و منشأ و مسكنا و مدفنا، كان شيخ أئمة العراق، و قدوة كلّ ولىّ، اتفق الكلّ على جلالته و توثيقه، لم ير له فى عصره بديل و لا نظير، عمر عمرا طويلا ولى آخر أمره صار جليس داره لشدة عجزه و كبره، و قد كتب

^{۸۵۱} (۵). در مورد طاهر اوحد ذو المناقب (۳۰۴-۴۰۰) كه در دولت بنى عباس و دولت آل بويه، داراى مقامى بس بزرگ بوده ر. ك: يتيمة الدهر، ج ۳، ص ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، (مقدمه)؛ منتظم ابن جوزى، ج ۷، ص ۹۸؛ كاخ دلاويز؛ سيد رضى مؤلف نهج البلاغه، ص ۱۵؛ وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۴۴-۴۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴.

^{۸۵۲} (۱). براى مزيد اطلاع ر. ك: الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۶۸؛ اعيان الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۴۸؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۴۳۲؛ الذريعه، ج ۸، ص ۱۱۳ و ج ۹، ص ۳۵۰؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۶۵؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۴۲۰؛ شعراء الغرى، ج ۳، ص ۱۶۲؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۵۸؛ نجوم السماء، ص ۳۱۸.

سبطه الشيخ محمد طه نجف رسالة في أحواله و سيرته و قال فيها في وصفه: عين الأعيان و نادرة الزمان، سلمان عصره و وحيد دهره، جدنا الأجل و فخرنا الأكمل، البارع في الشرف الشيخ حسين نجف، كان رحمه الله مثلاً في التقوى و الصلاح و طهارة النفس حتى كان اعتقاد الناس فيه جميعاً على نحو اعتقادهم في سلمان الفارسي، حتى أن السيد المجاهد كان يظن فيه أنه يجتمع مع الحجة عليه السلام فكان يقول: أسألك أن تذكرني عنده. فيقول الشيخ: ما للناء و الحضور.

و في «كلمة»: كان رحمه الله إذا تكلم نطق بكلمة حكمة أو آية أو رواية، و كان أعجوبة فيحسن الجواب، و كان يطيل الصلاة جداً حتى عدّ عليه سبعين تسبيحة، و كان أعجوبة في الصبر و الثبات و عدم الاضطراب، حتى اشتهر أنه لا يختلف عليه الأحوال من ضيق أو رخاء أو عافية أو بلاء، و كان حسن الخلق جداً، ما غضب على أحد قطّ و لا تكدر أحد منه قطّ، يعاشر كلّا بما يناسبه، حتى قال الشيخ جعفر: لو أن هذا الرجل كان في البلاد البعيدة عنا و تأتينا

(١). برأي مزيد اطلاع ر. ك: الفوائد الرجالية، ج ١، ص ٦٨؛ اعيان الشيعة، ج ٢٧، ص ٢٤٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٤٣٢؛ الذريعة، ج ٨، ص ١١٣ و ج ٩، ص ٣٥٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٦٥؛ ماضي النجف و حاضرها، ج ٣، ص ٤٢٠؛ شعراء الغرى، ج ٣، ص ١٦٢؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٥٨؛ نجوم السماء، ص ٣١٨.

ص: ٢٨٠

أخباره بما نشاهده فيه من صفات الكمال لم أصدق بذلك، لكن كيف أصنع بمن أنا مصطحب معه منذ المكتب إلى اليوم، و له الدرّة النجفية في الرد على الأشعرية، و ديوان شعر كلّ في أهل البيت عليهم السلام توفّي ليلة الجمعة الثاني من شهر محرم سنة ١٢٥١.

الحسين بن هبة الله بن رطبة السوراوي^{٨٥٣}

فقيه صالح. رواية کرده از شيخ ابو علي طوسي. «م».

حمزة بن أبي عبد الله الغفاري البغدادي^{٨٥٤}

عالم فاضل، صاحب كتاب نهاية المرتضوية في التعبير. «م».

^{٨٥٣} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٤؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٥٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٤. (فهرست منتجب الدين)؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ١٩٠؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٣٤٨؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ١٩٣؛ لسان الميزان، ج ٢، ص ٣١٦؛ ماضي النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٣٦٥؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ١١٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٧.

^{٨٥٤} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٥؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٨٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٧. (فهرست منتجب الدين)؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ١٩٩؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٢٣٧؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٢٤٣.

مولدا، و الطبسی مسکنا، أحد أعلام الإمامية من الخراسانيين، تلميذ الميرزا مهدي الشهرستاني، له إجازة للآغا أحمد بن الآغا محمد علي بن الوحيد البهبهاني^{۸۵۶}.

«كمله».

حمزة بن عبد العزيز الديلمي

معروف به سلّار و سالار است، چنانکه در باب «سین» بیاید. ان شاء الله تعالی.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۴، (فهرست منتجب الدین)؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۳؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۶۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۷.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۷، (فهرست منتجب الدین)؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۶۳.

(۳). برای مزید اطلاع درباره این دانشمند عالی قدر اواخر سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم ر. ک:

بهارستان، ص ۳۰۲؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۴۴۵؛ وحید بهبهانی، ص ۳۴۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۹۰، ش ۹۸۵.

(۴). این اجازة در مرآة الاحوال آمده است.

ص: ۲۸۱

حمزة بن علی بن زهرة الحسينی الحلبي^{۸۵۷}

^{۸۵۵} (۳). برای مزید اطلاع درباره این دانشمند عالی قدر اواخر سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم ر. ک:

بهارستان، ص ۳۰۲؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۴۴۵؛ وحید بهبهانی، ص ۳۴۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۹۰، ش ۹۸۵.

^{۸۵۶} (۴). این اجازة در مرآة الاحوال آمده است.

^{۸۵۷} (۱). در مورد ابن زهرة ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۸۷۱؛ الکنی و الالقباب، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۵۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۵، ج ۱۶، ص ۶۹ و ج ۱۷، ص ۳۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۷۴۳؛ لغت نامه دهخدا، «ابن زهرة»، ص ۳۱۶؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۸ و ج ۳، ص ۸؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۱۴؛

هو السيد عز الدين ابو المكارم، سيد عالم فاضل، ثقة جليل القدر، معروف به سيد بن زهره. صاحب مصنفات كثيرة در كلام و امامت و فقه و نحو و ردّ بر فلاسفه و بر عاملين به قياس و غيره، و از جمله مصنفات اوست: غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، و قيس الأنوار فى نصره العترة الأخيار، و مسألة إباحتها نكاح المتعة، و مسائلى در رد بر منجمين، و در نفى رؤيت، و در اعتقاد اماميه و در نيت وضو نزد وضو و استنشاق و در تحريم فقاغ، و در رد بر كسى كه قائل به قياس است در دين، و جوابهاى مسائل و غير ذلك. روايت مى كند از او شاذان بن جبرئيل و محمد بن ادریس و غيرهما.

والد ماجدش على و جدّ امجدش ابو المحاسن و برادرش ابو القاسم عبد الله صاحب تجريد در فقه و تبیین المحجة و پسر برادرش محمد بن عبد الله، بلکه اولاد و احفاد و بنى اعمام او تمامی از فضلا و فقها بوده اند، و از جمله ایشان است: سيد فاضل فقيه كامل علاء الدين ابو الحسن على بن إبراهيم بن محمد بن ابى الحسن بن زهره، كه آية الله علّامه به جهت او و پسرش ابو عبد الله الحسين و برادرش محمد و دو پسرش احمد و حسن اجازه كبرى معروفه را نوشته كه در مجلد اجازات بحار در صورت ۱۸ مسطور است و غير ایشان كه از اين بيت شريف مى باشند كه كم نظيرند در ميانه اصحاب. و فى «خك»^{۸۵۸}: السيد عزّ الدين أبو المكارم حمزة بن على بن زهرة الحسينى الحلبى، الفقيه الجليل المعروف، صاحب الغنية و غيرها، المتولّد فى الشهر المبارك سنة إحدى عشر و خمسمائة (۵۱۱)، المتوفى سنة خمس و ثمانين و خمسمائة، هو و أبوه و جدّه

(۱). در مورد ابن زهرة ر. ك: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۵؛ اعيان الشيعة، ج ۶، ص ۲۴۹؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ۸۷۱؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۵۵۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۷۹؛ الذريعة، ج ۱، ص ۵۵، ج ۱۶، ص ۶۹ و ج ۱۷، ص ۳۲؛ تاريخ نظم و نثر در ايران، ص ۷۴۳؛ لغت نامه دهخدا، «ابن زهره»، ص ۳۱۶؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۸ و ج ۳، ص ۸؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بهجة الآمال، ج ۳، ص ۴۰۳؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۲۳۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۵۰؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۰۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۷؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مرآة الكتب، ج ۲، ص ۲۷۴.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۸.

ص: ۲۸۲

و أخوه و ابن أخيه من أكابر فقهاءنا، و بيتهم بيت جليل بحلب.

بهجة الآمال، ج ۳، ص ۴۰۳؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۲۳۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۵۰؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۰۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۷؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مرآة الكتب، ج ۲، ص ۲۷۴.

^{۸۵۸} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۸.

قال في القاموس: و بنو زهرة شيعة بحلب^{٨٥٩}. انتهى.

قلت: و في كتاب غاية الأختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار تأليف السيد الشريف تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسيني نقيب حلب، قال في ذكر بيت الإسحاقيين: الحمد لله أهلنا بيت زهرة نقباء حلب، جدّهم زهرة بن علي، أبي المواهب نقيب حلب، ابن محمد نقيب حلب، ابن محمد أبي سالم المرتضى المدني، المنتقل إلى حلب الشهباء، ابن أحمد المدني المقيم بحران، ابن محمد الأمير شمس الدين المدني، ابن الحسين الأمير الموقر، ابن إسحاق المؤمن، ابن الصادق عليه السّلام - إلى أن قال - و بالجملة: قال زهرة بحلب و ديارها أشهر من كل مشهور، و منهم الشريف حمزة بن علي بن زهرة، أبو المكارم، السيد الجليل، الكبير القدر، العظيم الشأن، العالم الكامل الفاضل، المدرس المصنف المجتهد، عين أعيان السادات و النقباء بحلب، صاحب التصانيف الحسنة و الأقوال المشهورة، له عدّة كتب - قدس الله روحه، و نور ضريحه - قبره بحلب بسفح جبل جوشن عند مشهد الحسين عليه السّلام. له تربة معروفة، مكتوب عليها اسمه و نسبه إلى الإمام الصادق عليه السّلام و تاريخ موته أيضا^{٨٦٠}. انتهى.

حيدر بن إبراهيم الحسني الكاظمي^{٨٦١}

ينتهي نسبه الشريف إلى موسى الجون بن عبد الله المحض بن الحسن المثنى بن الإمام الحسن السبط عليه السّلام. كان سيدا جليلا فقيها نبيلاً من أئمّة الجماعة في بلد الكاظمين و النافعين للمؤمنين، و مرجعا لهم و لأهل بغداد في كثير من المهمات و في النذور. له حكايات و مناظرات مع أهل الخلاف حسنة، ألف كتاب المزار، و البارقة الحيدرية في الرد على الشيخية، و رسالة في الاعتقادات و النفحة القدسية في الأجوبة الحيدرية، كتبه جواباً عن سؤال هلاكو ميرزا^{٨٦٢}، و له أعقاب في الكاظمية يعرفون بآل السيد حيدر، فيهم العلماء.

(١). القاموس المحيط، ج ٢، ص ٤٣.

(٢). غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ص ٩٢-٩٣.

(٣). مكارم الآثار، ج ١، ص ٢٠٣؛ المرشد، سال دوم، جزء ٨، صدره در ١٤-١٣٤٦، ص ٣٠٢؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ٢١؛ الكرام البرره، ص ٤٤٧؛ الامام الثائر؛ النفحات القدسية، ص ١٦٨.

(٤). حفيد فتحعلي شاه بوده است.

^{٨٥٩} (١). القاموس المحيط، ج ٢، ص ٤٣.

^{٨٦٠} (٢). غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ص ٩٢-٩٣.

^{٨٦١} (٣). مكارم الآثار، ج ١، ص ٢٠٣؛ المرشد، سال دوم، جزء ٨، صدره در ١٤-١٣٤٦، ص ٣٠٢؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ٢١؛ الكرام البرره، ص ٤٤٧؛ الامام الثائر؛ النفحات القدسية، ص ١٦٨.

^{٨٦٢} (٤). حفيد فتحعلي شاه بوده است.

توفى رحمه الله سنة ١٢٦٥. «كمله».

حيدر بن سليمان بن داود بن سليمان بن داود بن حيدر^{٨٦٣}

أبو الحسين، السيد الشاعر الحلّي، ذكره صاحب «كمله» إلى أن قال: أتاه الله بيانا معجزا فاق به الشعراء المتقدمين و المتأخرين خصوصا في مرثي أجداده الطاهرين فإنه فاق في الرثاء الأولين و الآخرين، و قد أمرت بجمع ديوانه فجمع و أمرت بطبعه فطبع أداء لحقه و خدمته. كان سيّدا جليلا شهما أبيا وقورا تقيا عليه سمات العلماء الأبرار، كثير العبادة و النوافل، كريم الطبع، حدّثني قدّس سرّه أنّه رأى في المنام أنه دخل على الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء فردت و رفعت رأسها إليه و خاطبته بما أنشأته من قولها:

أناعى قتلى الطف لا زلت ناعيا تهيج على طول الليالى البواكيا

قال: فأخذني البكاء، و انتهت و أنا أبكى و أكرر البيت الذي أنشأته عليها السّلام فقمّت من فراشى و أنا أبكى و أتلو فصرت أمشى فى الغرفة التي أنا فيها و أكرر هذا البيت و أبكى، حتى فتح الله على آياتا على هذا الروى و القافية فانشأت أقول:

أعد ذكرهم فى كربلاء إن ذكرهم طوى جزعا طى السجل فؤاديا

فأشعلت السراج، و كتبت الأبيات، و هى من القصائد التي أوصيت بوضعها معى فى كفى^{٨٦٤}، فقلت له: إن فيها بشارة عظيمة لك. فقال: و ما هى؟ فقلت له: إن قولها عليها السّلام: «لا زلت ناعيا» دعاء لا اخبار و أنت لا تبقى إلى آخر الدهر فلا بد أن يكون استجابة دعائها بعدم اندراس شعرک و بقائه على مرور الدهور و العصور يتلوه القراء و الراتون، فاستحسن ما قلت و استبشر و قال: إني و الله ما كنت تنبّهت إلى هذه البشارة، و كنت أظن أنها تريد استدامة رثائي ما دمت حيا. مات رحمه الله فى ليلة التاسع من شهر ربيع الثانى سنة ١٣٠٤ (غشدد)، و له من الآثار الباقية غير الديوان العقد المفصل طبع ببغداد.

(١). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٢٦٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١٠، ص ٦٨٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٣٢٩؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٦٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٩٠؛ الذريعة، ج ٨، ص ٢٦٥، ج ٩، ص ٢٦٩ و ج ١٥، ص ٢٩٨؛ لغتنامه دهخدا، «حيدر»، ص ٨٤٧؛ الطليعة، ج ١، ص ٢٩٧؛ ادب الطف، ج ٨، ص ٦-٣٣.

^{٨٦٣} (١). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٢٦٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١٠، ص ٦٨٥؛ الاعلام، ج ٢، ص ٣٢٩؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٦٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ٩٠؛ الذريعة، ج ٨، ص ٢٦٥، ج ٩، ص ٢٦٩ و ج ١٥، ص ٢٩٨؛ لغتنامه دهخدا، «حيدر»، ص ٨٤٧؛ الطليعة، ج ١، ص ٢٩٧؛ ادب الطف، ج ٨، ص ٦-٣٣.

^{٨٦٤} (٢). ظرافة الاحلام، ص ٥٨؛ البابليات، ج ٢، ص ١٥٦؛ ديوان او، چاپ سنگى، ص ٤١٧-٤١٨.

(۲). ظرافة الاحلام، ص ۵۸؛ البابليات، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ديوان او، چاپ سنگی، ص ۴۱۷-۴۱۸.

ص: ۲۸۴

و جدّه السيد سليمان ابن داود بن حيدر بن أحمد بن محمود، كان مشيّد القواعد الدين و الأدب و نصير الدين و يحب المساكين و يذب عن أهل الإيمان، و يذل أهل الزيغ و الطغيان، صنّف بكلّ فن كتابا. توفّي سنة ۱۲۱۱ بالحلّة، و حمل نعشه إلى الغرى و شيعة ثلاثمائة من الحلبيين و استقبل نعشه أهل البلد يقدمهم السيد بحر العلوم، و دفن في الصحن الشريف خلف ظهر جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام.

حيدر بن علي بن أبي علي البيهقي^{۸۶۵}

شيخ فاضل جليل القدر. همان است که شيخ فخر الدين بن علامه رساله‌ای در نيّت به التماس او تصنيف فرموده و در اول آن او را ثنا گفته:

قال، يقول محمد بن الحسن بن المطهر: هذه الرسالة الفخرية في معرفة النية حررتها بالتماس أعزّ الناس عليّ و أكرمهم لدىّ، و هو صاحب المعظم، الزاهد العابد الورع، العالم الفاضل الكامل، المحقّق كهف الحاج و المحرمين، الحاجي فخر الملة و الحق و الدين، حيدر بن السعيد المرحوم شرف الدين علي بن أبي علي محمد بن إبراهيم البيهقي. انتهى.

حيدر بن علي الحسيني الآملي^{۸۶۶}

عارف كامل ماهر. از علمای باطن و ظاهر. سيد الافاضل المتألّهين از سادات رفيع الدرجات آمل است. به عزم زيارت عتبات عاليات به عراق سفر كرد. در بغداد رحل

(۱). برای مزيد اطلاع ر. ک: رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۸ و ۲۲۵؛ اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۷۱؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ۶۶؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۱۰۴ و ج ۳، ص

^{۸۶۵} (۱). برای مزيد اطلاع ر. ک: رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۸ و ۲۲۵؛ اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۷۱؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ۶۶؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۱۰۴ و ج ۳، ص ۴۷۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۹۱؛ الذريعه، ج ۲، ص ۱۰، ج ۱، ص ۶۱، ج ۱۵، ص ۳۲۶ و ج ۲۰، ص ۱۶۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ مقدمه تفسير المحيط الاعظم و البحر الخضم في تأويل كتاب اللّٰه العزيز المحکم که با تحقيق، تعليق و مقدمه سيد محسن موسوی تبریزی، و چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي در سال ۱۴۱۴ ه. ق. منتشر شده است؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۶.

^{۸۶۶} (۲). اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۷۱؛ الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الحقائق الراهنه، ص ۶۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۲۵؛ ريحانة الادب، ج ۱، ص ۶۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۹۱؛ مقدمه جامع الاسرار به قلم عثمان اسماعيل يحيى؛ رياض الجنة، ج ۲، ص ۵۱۰ و در اين كتاب انبوهی از منابع ارائه شده است.

۴۷۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۹۱؛ الذريعة، ج ۲، ص ۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱، ج ۱۵، ص ۳۲۶ و ج ۲۰، ص ۱۶۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ مقدمه تفسیر محیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم که با تحقیق، تعلیق و مقدمه سید محسن موسوی تبریزی، و چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۴۱۴ ه. ق. منتشر شده است؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۶.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۷۱؛ الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الحقائق الراهنه، ص ۶۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۶۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۹۱؛ مقدمه جامع الاسرار به قلم عثمان اسماعیل یحیی؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۵۱۰ و در این کتاب انبوهی از منابع ارائه شده است.

ص: ۲۸۵

اقامت انداخت، و با شیخ فخر المحققین، نجل جناب علامه و مولانا نصیر الدین قاشانی مشهور به حلّی و دیگر علما و عرفای شیعه امامیه صحبت داشته. بیان سلسله خرقه و ارادت او در اول شرح فصوص مسمی به نص النصوص که از جمله مصنفات اوست مذکور است. و از برای او غیر شرح مذکور مصنفات دیگر است؛ مانند جامع الاسرار، و تفاسیر او بر قرآن مجید، و تفسیر تأویلات^{۸۶۷}، و جامع الحقائق، و کتاب الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، و رساله رافعة الخلاف در بیان آن که توقف حضرت شاه ولایت علیه السلام در دفع متغلبان ثلاثه از جهت عدم ناصر بوده. و این رساله را به اشاره جناب فخر المحققین نوشته، و چند رساله دیگر در امثله توحید^{۸۶۸} و امامت^{۸۶۹} و ارکان^{۸۷۰}، و غیرذلک^{۸۷۱}.

و قاضی نور الله از جامع الأسرار او نقل کرده که گفته که، از عنفوان شباب، بلکه از ایام طفولیت تا امروز که ایام کهولت است، عنایت الهی و حسن توفیق او، رفیق حال گردیده به تحصیل عقاید اجداد طاهرین خود- که ائمه معصومین علیهم السلام اند- و تحقیق طریقه ایشان که به حسب ظاهر، شریعتی است مخصوص به شیعه امامیه و به حسب باطن حقیقتی است مخصوص به طایفه صوفیه، از ارباب توحید و اهل الله، مشغول بوده-ام- إلى أن قال: و صرت کما صرت جامعاً بین الشریعة و الحقیقة و حاویاً بین الظاهر و الباطن و اصلاً مقام الاستقامة و التمکین، قائلًا من کان مثلی من أرباب البقیین و أهل التحقیق، و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^{۸۷۲}، بالعربية:

^{۸۶۷} (۱). ظاهراً همان تفسیر محیط الاعظم اوست که از آن در مقدمه همین تفسیر و در کتاب دیگر خود، مقدمات نص النصوص، ص ۱۲ و ۵۳۶، سخن گفته است.

^{۸۶۸} (۲). نام این کتاب امثلة التوحید و ائمة التجريد و فارسی است.

^{۸۶۹} (۳). نام آن، الامانة الالهية في تعيين الخلافة الربانية است.

^{۸۷۰} (۴). نام کامل آن، الارکان فی فرع شرایع اهل الایمان است.

^{۸۷۱} (۵). خود ایشان در نصّ النصوص، ص ۸، ۳۲۴ و ۳۳۶، به مؤلفات خود اشاره کرده است.

^{۸۷۲} (۶). اعراف (۷) آیه ۴۳.

كانت لقلبي أهواء مفرقة^{۸۷۳}

فاستجمعت مذ رأتك العين أهوائی

فصار يحسدني من كنت أحسده

و صرت مولی الوری، إذ صرت مولائی!

(۱). ظاهراً همان تفسیر محیط الاعظم اوست که از آن در مقدمه همین تفسیر و در کتاب دیگر خود، مقدمات نصّ النصوص، ص ۱۲ و ۵۳۶، سخن گفته است.

(۲). نام این کتاب امثلة التوحید و ابنیة التجرید و فارسی است.

(۳). نام آن، الامانة الالهية فی تعیین الخلافة الربانية است.

(۴). نام کامل آن، الارکان فی فرع شرایع اهل الایمان است.

(۵). خود ایشان در نصّ النصوص، ص ۸، ۳۲۴ و ۳۳۶، به مؤلفات خود اشاره کرده است.

(۶). اعراف (۷) آیه ۴۳.

(۷). مغرقة ظ.

ص: ۲۸۶

رکت للناس دنياهم و دينهم

شغلا بذكرک يا دينی و دنيائی!

و ليس ذلك. بدعوى راء و لا رعونة، بل تحدّثنا بنعم الله تعالى و الطافه لقوله: **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**.^{۸۷۴} انتهى^{۸۷۵}.

و مخفی نماند که، این سید غیر از سید عارف موحد قطب الدین حیدر موسوی تونی است که هم قاضی نور الله در حقّ او گفته که، حضرت میر در غایت علوّ همت و تجرید بوده‌اند و در مضمار ریاضت از اقران خود، قصب السبق ربوده بسیاری از

^{۸۷۳} (۷). مغرقة ظ.

^{۸۷۴} (۱). ضحی (۹۳) آیه ۱۱.

^{۸۷۵} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۹؛ جامع الاسرار، ص ۵-۶.

خوارق عادات از او به ظهور رسیده. و از آن جمله: آهن در دست مرتضوی نشان او موم گردیده چنانکه سید المتألهین میر حیدر آملی در شرح فصّ داودی از کتاب فصوص الحکم به آن تصریح فرموده.

مشهور است که به زیارت آستانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از سر، قدم ساخته متوجه شد چون به آن آستان ملائیک پاسبان رسید بر سنگی که در برابر روضه متبرکه بر دیوار نصب بود تکیه داده به یک پای ایستاده تا مدت هفت روز اصلا حرکت نکرد و چیزی نخورد و نیاشامید و منتظر رخصت زیارت می بود^{۸۷۶} - الخ.

حیدر علی بن عزیز الله بن محمد تقی الألماسی الأصفهانی^{۸۷۷}

عالم فاضل، کامل در علوم عقلیه و تقیه، حافظ انساب سلسله جلیله مجلسیه و صاحب رساله‌ای در آن باب^{۸۷۸}. از احفاد مجلسی اول است، ولادتش در سنه ۱۱۴۶، و تلمذش بر میر عبد الباقی بن میر محمد حسین خاتون‌آبادی، سبط مجلسی ثانی بوده.

و او غیر از ملا حیدر علی بن حاج محمد زکی کرمانی تلمیذ صاحب ریاض است.

(۱). ضحی (۹۳) آیه ۱۱.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۹؛ جامع الاسرار، ص ۵-۶.

(۳). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۸۰.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۸؛ رجال اصفهان، ص ۹۲؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۲۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۳؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۵۱؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۲۱؛ نجوم السماء، ص ۲۳۴؛ مصفی المقال، ص ۲۹۵؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۲۹۵.

(۵). نام آن، تذکرة الانساب است و در سال ۱۳۲۹ ه. ش. در اصفهان چاپ شده است و به ضمیمه مرآة الاحوال نیز به چاپ رسیده است.

ص: ۲۸۷

^{۸۷۶} (۳). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۸۰.

^{۸۷۷} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۸؛ رجال اصفهان، ص ۹۲؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۲۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۳؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۵۱؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۲۱؛ نجوم السماء، ص ۲۳۴؛ مصفی المقال، ص ۲۹۵؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۲۹۵.

^{۸۷۸} (۵). نام آن، تذکرة الانساب است و در سال ۱۳۲۹ ه. ش. در اصفهان چاپ شده است و به ضمیمه مرآة الاحوال نیز به چاپ رسیده است.

حیدر بن علی بن علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی^{۸۷۹}

عالم فاضل فقیه صالح جلیل القدر، ساکن اصفهان، معاصر «ح مل» بوده.

حیدر علی بن محمد الشروانی^{۸۸۰}

فاضل محدث، کتابی در مختصر مصباح المتهدجد شیخ طوسی نوشته، و بعضی ادعیه و زیارات بر آن اضافه کرده، و من در مشهد مقدس آن را زیارت کردم.

و شاید این شیخ همان حیدر علی بن محمد بن الحسن باشد که پدرش معروف به «ملا میرزا شروانی»^{۸۸۱} است، و والدهاش دختر مجلسی اول است، و بیاید در ترجمه والدش اشاره به او.

حیدر بن علی بن نجم الدین الموسوی العاملی^{۸۸۲}

سید عالم فقیه فاضل صدوق شاعر ادیب منشی حافظ، معاصر «ح مل». از برای اوست اجازه از پدرش از شیخ حسن صاحب معالم، در حدود سنه ۱۰۶۴ به مکه وفات کرد رحمه الله.

حیدر بن محمد الخوانساری^{۸۸۳}

فاضل محدث صاحب زبده التصانیف به فارسیه در امور دیانات و رساله

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱.

^{۸۷۹} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱.

^{۸۸۰} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تتمیم امل الآمل، ص ۱۳۷؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۷۲؛ مصفی المقال، ص ۱۶۴؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۵۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ تذکره القبور، ص ۳۰۹؛ نجوم السماء، ص ۱۹۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۹۱؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۸، ۲۹۲ و ۳۰۲ و مجلدات دیگر.

^{۸۸۱} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: تذکره القبور، ص ۳۰۹؛ مصفی المقال، ص ۱۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۳.

^{۸۸۲} (۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱.

^{۸۸۳} (۵). الروضة النضرة، ص ۱۹۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۷۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۳۵.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: تتمیم امل الآمل، ص ۱۳۷؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۷۲؛ مصفی المقال، ص ۱۶۴؛ ریاض الجنه، ج ۲، ص ۵۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ تذکره القبور، ص ۳۰۹؛ نجوم السماء، ص ۱۹۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۹۱؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۸، ۲۹۲ و ۳۰۲ و مجلدات دیگر.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: تذکره القبور، ص ۳۰۹؛ مصفی المقال، ص ۱۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۳.

(۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱.

(۵). الروضة النضرة، ص ۱۹۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۷۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۳۵.

ص: ۲۸۸

مضیء الأعیان فی استخراج أسماء أهل البيت علیهم السّلام من القرآن. و او از اساتید محقق خوانساری رحمه الله است.

حیدر بن محمد بن زید الحسینی^{۸۸۴}

کمال الدین، سید عالم فاضل، روایت می‌کند از ابن شهر آشوب رحمه الله.

حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی^{۸۸۵}

قال ثقة جلیل القدر، از غلمان عیاشی است. در تحفة الاحباب ترجمه او را نگاشتم.

حیدرة بن أسامة الخطیب^{۸۸۶}

ابن شهر آشوب گفته که، از مصنّفات اوست کتاب حدائق از مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام.

حیدر بن نعمة الله الطیبی

^{۸۸۴} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۸.

^{۸۸۵} (۲). تحفة الاحباب، ص ۱۲۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۳ «فی من لم یرو عن الائمة علیهم السّلام» باب الحاء، ش ۸؛ الفهرست، ص ۱۲۰.

^{۸۸۶} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۹.

عالم فاضل کامل صاحب کتاب صحائف الأعمال در ادعیه مأثورہ. فارسی است مرتب بر یک فاتحه و سه صحیفه و خاتمه. و تاریخ آن در آخرش این بیت است:

شد رقم صبح ثانی از شوال

سال و مه روز وقت اتمامش

و این مطابق است با سنه ۱۰۰۶.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۸.

(۲). تحفة الاحباب، ص ۱۲۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۳ «فی من لم یرو عن الائمة علیهم السلام» باب الحاء، ش ۸؛ الفهرست، ص ۱۲۰.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۹.

ص: ۲۸۹

باب الخاء

خدای ویردی بن القاسم الأفسار^{۸۸۷}

فاضل صالح، رجالی از اجلای تلامذه جناب مولانا ملا عبد الله تستری است و شریک بوده در درس میر مصطفی تفریشی و از مؤلفات اوست زبدة الرجال، و اسقاط کرده از آن اسامی مجهولان را چنانکه شیخ ابو علی در منتهی المقال نموده و کافی است در فضل او که بیرون آمده از خانواده‌ای که در ایشان اهل فضلی یافت نمی‌شد و دیگر هم نشده.

خضر بن شلال النجفی^{۸۸۸}

عالم فاضل جلیل، و فقیه نبیه نبیل، و محدث ماهر بی‌بدیل، صاحب کرامات باهره، که شیخ مرحوم در دار السلام^{۸۸۹} به بعضی از آنها اشاره فرموده. احوال و مصنفات آن جناب را فعلا درست مستحضر نیستیم، ظاهرا در طبقه صاحب جواهر

^{۸۸۷} (۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۶۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۹۴؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۰؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مصفی المقال، ص ۱۶۵؛

فرهنگ تراجم‌نگاران؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ الروضة النضرة، ص ۱۹۸؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۲۹۹.

^{۸۸۸} (۲). درباره ترجمه فقیه اصولی، عابد زاهد، شیخ خضر بن شلال (م ۱۲۵۵) ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۱ و چاپ قدیم، ج ۲۹، ص ۲۵۳؛ الحصون

المنیعه، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۶۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۷۴، ج ۳، ص ۴۵۸ و ج ۴، ص ۱۵۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۹۵؛

معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۴۹۳؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲.

(۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۶۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۹۴؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۰؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مصفی المقال، ص ۱۶۵؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ الروضة النضرة، ص ۱۹۸؛ مرآة الكتب، ج ۲، ص ۲۹۹.

(۲). درباره ترجمه فقیه اصولی، عابد زاهد، شیخ خضر بن شلال (م ۱۲۵۵) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۱ و چاپ قدیم، ج ۲۹، ص ۲۵۳؛ الحصون المنیعه، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۶۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۷۴، ج ۳، ص ۴۵۸ و ج ۴، ص ۱۵۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۹۵؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۴۹۳؛ مرآة الكتب، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲.

(۳). دار السلام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ نیز ر. ک: الحصون المنیعه.

ص: ۲۹۰

- رضوان الله علیه - است، و کتاب مزار او را که یکی از اجزای شرح او بر لمعه دمشقیه موسوم به تحفة الغریبه [است] در اوقات مجاورت نجف اشرف دیده‌ام و در کتاب هدیة الزائرین از آن نقل کردم که، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که، مبيت (یعنی شب به روز آوردن) در نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقابل عبادت هفتصد سال است، و بیتوته نزد جناب امام حسین علیه السلام مقابل هفتاد سال عبادت است، و نماز نزد امیر المؤمنین علیه السلام مقابل دویست هزار نماز است. و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که، جوار امیر المؤمنین علیه السلام یک روز بهتر است از عبادت هفتصد سال و نزد سید الشهداء علیه السلام از هفتاد سال. انتهى.

قبر شریفش در نجف اشرف در بقعه‌ای است مقابل کوچه سلام، و شبکی دارد به آن کوچه، محاذی زاویه مدرسه مرحوم خلد مقام شیخ فقیه نبیه جلیل، آقای حاجی میرزا حسین نجل المرحوم المبرور حاجی میرزا خلیل، و در زاویه دیگر آن مدرسه، قبر مرحوم حاجی مذکور است و در کوچه‌ای که در پشت قبر مرحوم شیخ خضر واقع می‌شود قبر مرحوم مغفور خلد مقام حجة الاسلام فقیه نبیه عالم ربانی، آقای شیخ حسن مامقانی - رضوان الله علیهم - است.

و در «کلمة» است که، آن جناب از اجل شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء است و غیر از شرح او بر لمعه رساله‌ای نوشته در عمل مقلدین، و از برای اوست ابواب الجنان و بشائر الرضوان معروف به مزار شیخ خضر. وفات کرد در سنه ۱۲۵۵ در حالی که عمرش از هفتاد تجاوز کرده بود. و قبرش در نجف اشرف مزاری است معروف^{۸۹۰} و شنیدم که قبر شیخ محسن خنفر نیز در آن بقعه مبارکه است.

[فضیلت حضرت خضر علیه السلام]

^{۸۸۹} (۳). دار السلام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ نیز ر. ک: الحصون المنیعه.

^{۸۹۰} (۱). در محله عماره، مقابل کوچه سلام که توسط رژیم علفی صدام تخریب شد.

فقیر گوید: چون جناب شیخ خضر سمی حضرت خضر علیه السلام است مناسب دیدم که این حدیث را در فضیلت جناب خضر علیه السلام در این جا ایراد کنم. «ح مل» در کتاب حج

(۱). در محله عماره، مقابل کوچه سلام که توسط رژیم علفی صدام تخریب شد.

ص: ۲۹۱

وسائل در ابواب «احکام عشرة» فرموده: باب مستحب بودن سلام کردن بر جناب خضر علیه السلام هرکجا که نام برده شود: پس از کتاب کمال الدین نقل کرده مسندا از حسن بن علی فضال که گفت: شنیدم از ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که می فرمود: به درستی که خضر آشامیده از آب حیات پس او زنده است نمی میرد تا وقتی که دمیده شود در صور، و همانا او می آید به نزد ما، پس سلام می کند بر ما، پس ما می شنویم صوت او را و نمی بینیم شخص او را به درستی که او حاضر می شود هر جا که ذکر شود و کسی که ذکر کرد او را از شما پس سلام کند بر او. الخ^{۸۹۱}.

خضر بن محمد بن علی الرازی النجفی، نجم الدین^{۸۹۲}

عالم فاضل متکلم، فقیه جلیل، تلمیذ شمس الدین محمد بن سید شریف جرجانی و صاحب جامع الدرر فی شرح باب الحادی عشر، و مفتاح الغرر منتخب آن و التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبهة الأعور و هو یوسف الأعور بن المخزوم الواسطی صاحب کتاب الرد علی الامامية، و التحقیق المبین فی شرح نهج المسترشدين، فارغ شده از تصنیف آن در حدود سنه ۸۲۸ در حله إلی غیرذلک.

خلف بن عبد علی بن حسین بن محمد بن أحمد آل عصفور

عالم فاضل صالح، کان فی أبو شهر إماما فی الجمعة و الجماعة. له کتاب مزیل الشبهة فی أصول الفقه، و قیل: إنه شرح کتاب السداد لجده الشیخ حسین المعروف ب «العلامة»، و له جواب جملة من المسائل. «کلمة».

(۱). وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵۸.

^{۸۹۱} (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵۸.

^{۸۹۲} (۲). اعیان الشیعه، ج ۳۹، ص ۲۶۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۰؛ بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۳۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۲؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۱، ج ۵، ص ۵۱، ج ۱۳، ص ۱۲۰ و جلد های دیگر؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۳، ص ۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۷؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۶۷، ۳۳۸ و ...؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۰۲؛ الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۳۰۷.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۳۹، ص ۲۶۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۰؛ بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۳۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۲؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۱، ج ۵، ص ۵۱، ج ۱۳، ص ۱۲۰ و جلدهای دیگر؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۳، ص ۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۷؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۶۷، ۳۳۸ و ...؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۰۲؛ الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۳۰۷.

ص: ۲۹۲

خلف بن عبد المطلب بن حیدر الموسوی، المشعشی، الحویزی^{۸۹۳}

سید عالم فاضل محقق جلیل القدر، شاعر ماهر ادیب محدث صاحب کتاب سیف الشیعة فی مطاعن أعد الأئمة فی الحدیث، و الحق المبین فی المنطق و الکلام و الحق الیقین فی علم الطریقه و السلوک، و البلاغ المبین فی الأحادیث القدسیة و النهج القویم فی کلام أمير المؤمنین علیه السلام و سبیل الرشاد، و فخر الشیعة فی فضائل أمير المؤمنین علیه السلام، و البرهان فی إثبات إمامته، و سفینه النجاة فی فضائل الأئمة الهداة، و خیر الکلام فی المنطق و الکلام، و إثبات إمامة کل إمام و إثنی عشریة فی الطهارة و الصلاة، و دلیل النجاح فی الدعاء، و کتاب آخر شبیه بالدرع الواقیة، و برهان الشیعة فی الإمامة، و الحجة البالغة فی إثبات إمامة أمير المؤمنین علیه السلام بالآیات و النصوص و غیر ذلك از کتابهای دیگر در نحو و منطق و دیوان شعر عربی و دیوان شعر فارسی.

و بالجمله: این سید بزرگوار معاصر شیخنا البهائی است، و حاکم حویزه بوده، و در زهد و ریاضت کم نظیر بوده و هرچه از املاک و مزارع خود که تحصیل می فرمود به این مصارف ذیل می رسانید و دفتری داشت که در آن ثبت می کرد آنچه باید مصرف بشود در دادن زکات در دفتر خود می نوشت «ز» و آنچه باید صرف صدقات مستحبه شود می نوشت «ق» یعنی قربت و آنچه صرف رحم باید بشود رقم می کرد «ص» یعنی صلح و آنچه به شعرا و وادین و مخالفین مذهب باید بدهد می نوشت «س» یعنی ستر عرض، و راضی نمی گشت به جمع مال و می گفت: یا رب لا تجعلنی من الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله، و با آن که والی بود خوراکش جشپ و لباسش خشن بود و اقتدا کرده بود به آبای کرام خود، و در عبادت به مرتبه ای بود که به

(۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۷؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۷۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۵۸، ج ۹، ص ۳۰۰، ج ۷، ص ۴۰ و ج ۲۱، ص ۱۶۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۴۰۷؛

^{۸۹۳} (۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۷؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۷۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۵۸، ج ۹، ص ۳۰۰، ج ۷، ص ۴۰ و ج ۲۱، ص ۱۶۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۴۰۷؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۲۹؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۰ و ص ۳۹۶؛ تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۶۲ و ۷۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۰۸.

ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۷؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۲۹؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۰ و ص ۳۹۶؛ تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۶۲ و ۷۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۰۸.

ص: ۲۹۳

او مثل می‌زدند تا زمانی که چشمش از کار نیفتاده بود، در بیشتر شب‌های جمعه ختم قرآن می‌کرد و نوافل از او فوت نشد و کثیر الصیام بود و روزه سنت از او فوق نشد و با این مرتبه از زهد و تقوا، بسیار شجاع بود به حدی که در شجاعت به او مثل می‌زدند.

و نجل جلیش سید علی خان از اجلای علماست چنانکه بیاید ترجمه او. و همچنین پدر بزرگوارش سید عبد المطلب نیز از اکابر فضلای عصر خود بوده و شیخ اجل اعلم شیخ حسن بن محمد استرآبادی شرحی بر فصول خواجه نصیر الدین نوشته به امر او و جدش سید محمد بن فلاح از تلامذه احمد بن فهد حلّی است و این فهد رساله‌ای برای او تألیف کرده و او را وصیت‌ها فرموده و در آن خبر داده از ظهور شاه اسماعیل صفوی، چنانکه در ترجمه‌اش به آن اشاره شد.

و سید شهید قاضی - نور الله مرقده - در مجالس در احوال حویزه و بطایح گفته: در مائه تاسعه سید محمد بن سید فلاح موسوی واسطی که تلمیذ شیخ اجل احمد بن فهد الحلّی العاملی - قدس الله روحه - بود به میان آن قوم رفت و ایشان به مقتضای صفای عقیدت او را بر خود حاکم کردند و آن جماعت را - که الحال به مشعشع موسومند تربیت نمود - و به اندک روزی استعداد سلطنت به هم رسانیده جمیع ولایت خوزستان و جزایر و بسیاری از عراق عرب را در تصرف خود درآورد و از آن زمان مذهب امامیه در سایر بلاد خوزستان انتشار یافت، و شعشعه تشیع بر در و دیوار آن ولایت تافت تا الحال حکومت آن دیار به اولاد سید محمد مذکور منوط و مربوط است و - ان شاء الله - شمه‌ای از مآثر ایشان را در این کتاب ذکر خواهم نمود. انتھی^{۸۹۴}.

و بدان نیز که از برای سید خلف مذکور کتابی است در شرح دعای عرفه حضرت سید الشهداء - صلوات الله علیه - بسیار نفیس مسما به مظهر الغرایب و کتابت آن ده هزار بیت می‌شود، و آن کتاب خبر می‌دهد از کثرت علم و فضل و تبحر و حسن سلیقه او، و شیخ مرحوم در «خک»^{۸۹۵} و دار السلام از آن کتاب دو حکایت نقل کرده که مقام نقلش نیست.

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۸.

(۲). خاتمه مستدرک.

ص: ۲۹۴

^{۸۹۴} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۸.

^{۸۹۵} (۲). خاتمه مستدرک.

و ذكر أنه قال في أوله بعد ما ذكر أنه سمع بهذا الدعاء، أى دعاء عرفة و لم يظفر به بعد الجد في الطلب و السعى في تحصيله قال: حتى وفقني الله للحج الذي هو أسنى المآرب و شهدنا ذلك الموقف الكريم و وفق الله أن ضربنا خبأنا في ذلك المحل العظيم فكان بحسب التوفيق بإزاء قبة العالم الرباني، صاحب النفس الروحاني، علامة العصر و نادرة الدهر الميرزا محمد الاسترآبادى - مد الله تعالى غيام بقاءه و كبت أعدائه - فجلسنا معه للتبرك بأنفاسه الطاهرة و استماع أدعية الشريفة الزاهرة فإذا بالدعاء المطلوب بين يديه فابتهجنا - بحمد الله تعالى و الثناء عليه - بعد أن قضينا منه أوطارا لا يسمع وصفها المقام و نلنا أسراراً لا يقول بعدها الكلام إذا بمولانا الميرزا محمد - أدام الله تعالى - يشير إلى الفقير بشرح الدعاء العالى و كشف النقاب عن إبراز تلك اللآلى فكان أمره علينا من المحتوم فامتثلنا الأمر بإجابة ذلك المرسوم. الخ.

أقول: الميرزا محمد الاسترآبادى هو محمد بن على بن إبراهيم الاسترآبادى، المتوفى سنة ١٠٢٨ بمكة المعظمة و يأتي ترجمته و الإشارة إلى جلالته - قدس الله روحه - فى المحدثين، و نقل منه فى المستدرک قال: روى عن أم الفضل، زوجة العباس بن عبد المطلب، مرضعة الحسين عليه السلام قالت: أخذ منى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حسينا أيام رضاعه فحمله فأراق ماء على ثوبه، فأخذته بعنف حتى بكى، فقال: مهلا يا أم الفضل، إن هذه الإراقة، الماء يطهرها؛ فأى شىء يزيل هذا الغبار عن قلب الحسين عليه السلام؟^{٨٩٦}

خلف بن عسكر الكربلايى^{٨٩٧}

شيخ جليل فقيه صالح ورع، تلميذ صاحب رياض، از تصانيف اوست شرح شرائع توفى فى العشر الخامس بعد المائتين و الألف.

و فى «كلمة»: و حكى أن وفاته كانت سنة الطاعون سنة ١٢٤٦ بكربلاء، و قبره قرب باب السدرة فى الدكة فى الصحن الشريف قيل: إن شرحه على الشرائع يقرب من الجواهر.

(١). دار السلام.

(٢). معارف الرجال، ج ١، ص ٢٩٨؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٨؛ الذريعة، ج ١٣، ص ٣٢٢؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٣٣٤؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٥٠١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤٠، ص ١٠٦؛ تراث كربلاء، ص ١٨٨؛ دائرة المعارف، ج ١٧؛ ص ٢٧٤.

ص: ٢٩٥

^{٨٩٦} (١). دار السلام.

^{٨٩٧} (٢). معارف الرجال، ج ١، ص ٢٩٨؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٨؛ الذريعة، ج ١٣، ص ٣٢٢؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٣٣٤؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٥٠١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤٠، ص ١٠٦؛ تراث كربلاء، ص ١٨٨؛ دائرة المعارف، ج ١٧؛ ص ٢٧٤.

ثقه ورع، صاحب كتاب انصاف، و انتصاف، و جوابات زيديه، و اسماعيله، و قرامطه و كتب ديگر. در طبقه شيخ طوسي است، و شيخ ابو الفتوح رازی روايت می کند از او به توسط پدر و جدّ خود.

المولى الجليل، العالم الفاضل، العلامه الحكيم، المتكلم المحقق، المدقق الفقيه المحدث الثقة، جامع الفضائل، معاصر «ح مل». و صاحب تألیفات نافعه، شرح تمام کافی به فارسی مسما به صافی (که در مدت بیست سال نوشته مثل مقدار زمان تألیف اصل آن) و شرح عربی تا اواسط کتاب طهارت مسما به شافی، و این شرح عربی را به امر سید جلیل، خلیفه سلطان نوشته و از برای اوست شرح عده در اصول، و رساله جمعه، و حاشیه مجمع البیان، و رساله نجفیه، و رساله قمیه، و مجمل در نحو و رموز التفاسیر الواقعة فی الکافی و الروضة و غیر ذلك. «ح مل» فرموده که، من او را در حجه اول^{٩٠٠} در مکه دیدم که مجاور آن جا شده بود و مشغول بود به تألیف حاشیه مجمع البیان. وفات یافت سنه ١٠٨٩. و صاحب سلافه او را ذکر کرده و ثنای بلیغ او را گفته. انتهى.^{٩٠١}

فقیر گوید که، قبر شریفش در قزوین در مدرسه معروفه منتسب به اوست، و از

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١١١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٦٢٩، (فهرست منتجب الدین)؛ تنقیح المقال، ج ١، ص ٤٠٣؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٨؛ النابس، ص ٧٢؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٥؛ ریاض العلماء، ج ٢، ص ٢٥٩.

(٢). درباره شرح زندگانی این عالم ربانی، علاوه بر این، مآخذ دیگری نیز وجود دارد. ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١١٢؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٥٠؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٥؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٩؛ الأعلام، ج ٢، ص ٣٦٨؛ الذریعه، ج ٢، ص ٨٢، ج ٥، ص ٢٠ و ج ٦، ص ١٤٨؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٤، ص ١٢٥؛ لغت نامه دهخدا، «خلیل».

^{٨٩٨} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١١١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٦٢٩، (فهرست منتجب الدین)؛ تنقیح المقال، ج ١، ص ٤٠٣؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٨؛ النابس، ص ٧٢؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٥؛ ریاض العلماء، ج ٢، ص ٢٥٩.

^{٨٩٩} (٢). درباره شرح زندگانی این عالم ربانی، علاوه بر این، مآخذ دیگری نیز وجود دارد. ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١١٢؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٥٠؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٥؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٦٩؛ الأعلام، ج ٢، ص ٣٦٨؛ الذریعه، ج ٢، ص ٨٢، ج ٥، ص ٢٠ و ج ٦، ص ١٤٨؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٤، ص ١٢٥؛ لغت نامه دهخدا، «خلیل»؛ ص ٧١٨؛ سلافة العصر، ص ٤٩١؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٩٨؛ ریاض العلماء، ج ٢، ص ٢٦١؛ الروضة النضرة، ص ٢٠٣؛ نجوم السماء، ص ١٠١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٢٩٨.

^{٩٠٠} (٣). یعنی سال ١٠٥٧.

^{٩٠١} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ١١٢؛ سلافة العصر، ص ٤٩١.

ص ۷۱۸؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۱؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۳؛ نجوم السماء، ص ۱۰۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۳). یعنی سال ۱۰۵۷.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۲؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱.

ص: ۲۹۶

عنايات ربانيه بر اين احقر آن که بعضی از اجزای شرح فارسی او بر کافی روزی من شد که در ظهر آن، خط و خاتم آن مرحوم بود و آن را به پسرش احمد بخشیده بود، و نقش مهر او بود: «العلم خلیل المؤمن» و خط پسر دیگرش المولی سلمان نیز بر آن بود.

و بدان که بر شرح او بر عده شیخ طوسی جماعتی از علما حاشیه نوشته‌اند، چنانکه بیاید در خلال تراجم.

و بالجمله: ولادتش در بلده قزوین بوده در سنن ۱۰۰۱، در اوایل امر خود بر شیخ بهائی و میر داماد تلمذ کرده و با خلیفه سلطان شریک درس بوده نزد ملا حاج محمود رنانی و ملا حاج حسین یزدی، و مکرم بوده نزد سلاطین صفویه، و پیش از آن که به حد سی سال برسد تولیت بقعه مبارکه حضرت عبد العظیم علیه السلام و تدریس آن جا را به او تفویض نمودند. پس از چندی از آن منصب عزل شد و به مکه مسافرت کرد و برهه‌ای از زمان در مکه مجاورت نمود آن گاه برگشت و به قزوین ساکن شد و مشغول تصنیف و تألیف گردید.

«ضا»: روزی در کوچه‌های قزوین ملاقات کرد او را یکی از نوکرهای اهل دیوان و بر دست او حواله جوی به بعضی از رعیت. آن نوشته را داد به مرحوم ملا خلیل که بخواند تا بشناسند به اسم کی است برود و جو را از او بگیرد. ملا خلیل فرمود: این حواله به اسم من است و برد او را به منزل خود و آن جو را به طوع و رغبت به او داد و نگذاشت که برود و از آن رعیت بیچاره به سختی بگیرد. چون شب داخل شد و آن جو را در توبره اسبان ریختند دیدند اسبان دهان بر آن نمی‌گذارند تعجب کردند به سلطان عرضه داشتند استکشاف امر فرمود. چون مولای مذکور را شناخت در اکرام او افزود^{۹۰۲}.

و حکایت شده از مکارم او این که، مابین او و مابین صاحب وافی مناظره‌ای طولانی واقع شد در مسأله‌ای. او اعتراف نکرد به حقیقت صاحب وافی و مصرّ بود بر کلام خود تا آن که یک وقتی در قزوین بر او معلوم گردید اشتباه خویش و آن که حق با

(۱). روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۷۱.

^{۹۰۲} (۱). روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۷۱.

صاحب وافی بوده در همان وقت پیاده از قزوین حرکت فرمود به کاشان به جهت اعتراف به تقصیر خود و اعتذار از مرحوم فیض. چون به در خانه ملا محسن رسید صدا بلند کرد که، یا محسن، قد أتاک المسیء. مرحوم فیض صدای او را شناخت بیرون آمد و دست به گردن او درآورد و باهم معاطفتی کردند، بعد از ساعتی دیگر مولا خلیل حرکت نمود به قزوین. هرچه فیض اصرار کرد که مقداری توقف نماید قبول نکرد، حذرا عن تخلّل شائبة فی إخلاصه^{٩٠٣}.

و فی «ضا» أيضا: و هو رحمه الله أحد المحرّمین لصلاة الجمعة فی زمن الغیبة، و المانعین من إقامتها جدّا، بل و من جملة الأخباریین المنکرین لطريقة الاجتهاد أشدّ الإنکار، بحيث كان یعتقد صحّة جمیع ما فی الکافی من الأخبار، و یوجب العمل بها أجمع! لتحسین مولانا الحجة علیه السّلام له بأنه کاف لشیعتنا، أو ما یضاهی ذلك. و یقول: إنّ ما وجد فیہ بلفظ «روی» فهو من کلام الصّاحب - عجل الله فرجه - نظیر ما ینسب إلى صاحب کتاب نور الثقلین^{٩٠٤}.

و فیہ أيضا: و حکى لنا سیّدنا السّمیّ المرحوم و بقار العلوم و نائب المعصوم، أنّ المولى خلیل المذكور: کان من المحرّمین لشرب التّن غایتہ و قد کتب فی ذلك رسالة لم یأل جهدا فی إجادتها و تنقیحها فلما استتمها أخرجها فی نسخة جیّدة مجلّدة بجلد ظریف و غلّفها أيضا بنفیس من القماش، و أرسلها إلى حضرة مولانا المجلسی السّمیّ - رحمة الله علیه - بإصهان، لعلّه یتربّح بمطالعتہ تناول الثقلین؛ لأنّه کان مفراطا فیہ غایتہ بحيث نقل أنّه کان یشربه علی المنابر، فلما وصلت إلى المجلسی رحمه الله و اطّلع علی مضمونها جعل فی غلافها الموصوف تنباکا نفیسا و ردّها إلى مصنّفها مؤدّیا إليه: إنّنا قد طالعنا الرّسالة فلم أجدها بشیء؛ إلا أنّ وعائها لما کان صالحا لمکان التنباک ملأته منه و بعثت به إلى جنابک جزاء بما أتعبت جدک (یدک ظ) فی تنقیح هذا المرام^{٩٠٥}.

و فیہ أيضا: و أما قزوین فهو کما فی تلخیص الآثار مدينة مشهورة مبنیة فی فضاء من الأرض طیّبة التّربة واسعة الرّقعة کثیرة البساتین، نزهة النّواحی و الأقطار بأرض الجبل،

(١). همان.

(٢). روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٧٠.

(٣). همان، ص ٢٧١.

^{٩٠٣} (١) همان.^{٩٠٤} (٢) روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٧٠.^{٩٠٥} (٣) همان، ص ٢٧١.

و هي مدينتان: إحداهما في وسط الأخرى، و أول من استحدث بها شاه پور ذو الأكتاف، و لمّا اجتاز الرّشيد بأرض الجبال قاصدا خراسان، بنى سور المدينة العظمى و مسجدّها الجامع سنة أربع و خمسين و مائة!

و من عجائبها مقصورة الجامع في غاية الإرتفاع على شكل بطّيح ليس مثلها في البلاد و منها: أمر باغاتّها؛ فإنّها لا تشرب في السنة إلّا مرّة واحدة.

و منها: مقابر اليهود، فإذا توجع بطون دوابهم، قادوها إليها فإنّها يزول وجعها إلى آخر ما نقل منه، ثم ذكر في مذمة القزوين حديث الصادق عليه السّلام: «الرىّ و قزوين و ساوه ملعونات و مشؤومات». ثم نقل روايات في مدحها نقلًا عن تاريخ كزیده لحمد الله المستوفى القزويني^{٩٠٦}.

قلت: قد ذكر الآقا رضی القزوينی في ضیافة الاخوان في ترجمة داود بن سليمان خبرين في فضيلة قزوين أحدهما الرضوى النبوى: قزوين باب من أبواب الجنة»- النخ؛ و ثانيهما: «رحم الله إخواني بقزوين». النخ، انتهى.

و روى عن أبى الحسن الرضا عليه السّلام عن آباءه عليه السّلام عن على عليه السّلام: «قزوين باب من أبواب الجنة، و هي اليوم في أيدي المشركين و سيفتح على يدي أمتي من بعدى، المفطر فيها كالصائم في غيرها و القائد فيها كالمصلّي في غيرها، و إن الشهيد فيها يركب يوم القيامة على براذين من نور، فيساق إلى الجنة ثم لا يحاسب على ذنب أذنبه و لا شيء عمله، و هو في الجنة خالدًا و زوّج من الحور العين و يسقى من الألبان و العسل و السلسبيل، فطوبى للشهيد فيها مع ما له عند الله من المزيد»- النخ^{٩٠٧}.

و بدان که، در قزوين جمعی از علما بوده اند مسما به ملا خليل که گاهی به هم مشتبه می شوند: یکی ملا خليل بن محمد زمان قزوينی صاحب رساله اثبات حدوث الارادة بالبرهان العقلي؛ و ديگر ملا خليل بن الحاج بابا قزوينی معروف به زرکش؛ و ديگر آقا خليل بن محمد اشرف قاينی اصبهانی ساکن در قزوين شارح رساله

(١). روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٧٤.

(٢). ضیافة الاخوان، ص ٢١٢.

^{٩٠٦} (١). روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٧٤.

^{٩٠٧} (٢). ضیافة الاخوان، ص ٢١٢.

امام هادی علیه السلام در ابطال جبر و تفویض و نسبت داده شده به هریک از این سه نفر، شرح حدیث عمران صابی.^{۹۰۸}

فقیر گوید که: رساله امام هادی علیه السلام در ابطال جبر و تفویض همان است که علامه مجلسی در باب دوم جلد سیم بحار الأنوار ایراد فرموده و حدیث عمران صابی را در مجلد توحید بحار.

خلیل الله الطالقانی^{۹۰۹}

كان من أفاضل أهل عصره، و عصره عصر المجلسيين. ذكره الشيخ علي حزين و قال:

كان من الزهاد و العباد، و كان بإصيهان تلمذت عليه في المقدمات العلمية، كان جامعاً للعلوم الظاهرية و الباطنية ساطعة على وجهه الأنوار الإلهية اکتفى بلقمتين من جريش أربعين سنة من عمره، كان حسن الخط، كتب عدّة مجلدات من الكتب النافعة و أوقفها على الطلاب بأصفهان، و توفي بها. «كمله».

خير الدين بن عبد الرزاق بن مكي بن عبد الرزاق بن ضياء الدين علي بن الشيخ الشهيد العاملی ثم الشيرازي^{۹۱۰}

عالم فقيه متكلم محقق مدقق، جامع لجميع العلوم الرسمية و الحكمية و العقلية و التقليدية و الأدبية و الرياضية، معاصر شيخنا البهائي. ساکن شیراز بود و چون شيخ بهائي کتاب حبل المتين را تأليف کرد برای او فرستاد به شیراز، که مطالعه آن نماید؛ چه شيخ را اعتقاد به فضل او [بود] و او را بسیار مدح می فرمود. چون خير الدين کتاب

(۱). این روایت پربرگ و بار در متون حدیثی و جوامع حدیثی شیعه آمده است. ر. ک: التوحید، ص ۴۳۱، باب ذکر مجلس علی بن موسی علیه السلام؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸. نیز ر. ک: میراث حدیث شیعه، دفتر ششم، ص ۴۶۲.

(۲). تذکرة المسافرين، ص ۴۵ و ص ۱۱۶؛ گلزار جاويدان، ج ۱، ص ۴۵۹؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۱۶-۴۱۷؛ تذکرة القبور، ص ۳۱۰-۳۱۱.

(۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۳۶۳؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۰۰؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۶؛ الذريعة، ج ۶، ص ۸۰ و ج ۷، ص ۶.

^{۹۰۸} (۱). این روایت پربرگ و بار در متون حدیثی و جوامع حدیثی شیعه آمده است. ر. ک: التوحید، ص ۴۳۱، باب ذکر مجلس علی بن موسی علیه السلام؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸. نیز ر. ک: میراث حدیث شیعه، دفتر ششم، ص ۴۶۲.

^{۹۰۹} (۲). تذکرة المسافرين، ص ۴۵ و ص ۱۱۶؛ گلزار جاويدان، ج ۱، ص ۴۵۹؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۱۶-۴۱۷؛ تذکرة القبور، ص ۳۱۰-۳۱۱.

^{۹۱۰} (۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۳۶۳؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۰۰؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۶؛ الذريعة، ج ۶، ص ۸۰ و ج ۷، ص ۶.

ص: ۳۰۰

حبل المتین را مطالعه کرد بعض تعلیقات و حواشی و مناقشاتی بر آن نمود. و از برای اوست نیز مؤلفاتی در ریاضی و فقه و غیرهما و اولاد و احفاد او ساکن تهران بودند کذا عن ریاض العلماء^{۹۱۱}.

(۱). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۰.

ص: ۳۰۱

باب الدال

داعی بن الرضا السید أبو الخیر الحسنی^{۹۱۲}

فاضل، محدث، واعظ، صاحب کتاب آثار الأبرار و أنوار الأخیار که در احادیث است. «م»^{۹۱۳}.

الداعی بن علی الحسینی السروی السید أبو الفضل^{۹۱۴}

عالم فاضل جلیل، از مشایخ ابن شهر آشوب است.

داود بن الحسن الجزائری البحرانی^{۹۱۵}

شیخ صالح ادیب صحیح الاعتقاد همان است که عبد الله بن صالح بحرانی او را مدح کرده و فرموده که، او مرتب کرد کتاب اختیار الکشی و کتاب رجال نجاشی را بر حروف معجم و کتاب معانی الاخبار، و از برای اوست رساله در مسائل دین و رساله در تحریم تنن تا آن که فرموده: و بالجمله: مردی است خیر صالح، إلا آن که او را

^{۹۱۱} (۱). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۰.

^{۹۱۲} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۰۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۷؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۱؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۰؛ التابیس، ص ۷۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۷.

^{۹۱۳} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۰. (فهرست منتجب الدین).

^{۹۱۴} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۳.

^{۹۱۵} (۴). مصفی المقال، ص ۱۶۷؛ انوار البدرین، ص ۱۸۶؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶؛ الکواکب المنتثرة، ص ۲۴۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۲؛ علماء البحرین، ص ۲۳۵.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۰۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۷؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۱؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۰؛ النابس، ص ۷۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۸۷.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۰، (فهرست منتجب الدین).

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۳.

(۴). مصفی المقال، ص ۱۶۷؛ انوار البدرین، ص ۱۸۶؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶؛ الکواکب المنتره، ص ۲۴۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۲؛ علماء البحرین، ص ۲۳۵.

ص: ۳۰۲

نیست قوه استدلال و تصرف در ترجیح اقوال و کتبی بسیار به دست مبارک خود نوشته و وقف کرده آنها را با کتبی دیگر به خط غیر خودش در مدرسه‌ای که بنا کرده در جزیره^{۹۱۶}.

داود بن مهدی الرضوی الشهیدی

سید جلیل، عالم نبیل، همان است که جناب شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه را میهمان کرد و قروض او را که زیاده از هزار تومان بود ادا نمود. وفات کرد در سنه ۱۲۴۰ و مدفون شد در روضه مطهره رضوی در پشت سر مبارک.

درویشعلی بن الحسین بن علی بن محمد البغدادی الحائری^{۹۱۷}

ذکره ولده الشیخ أحمد فی بعض مجلدات کتابه کنز الأدیب. قال: کان عالما عاملا فقیها أدیبا كاملا شاعرا ماهرا متکلما وقورا مهیبا، متبحرا فی العلوم العربیة، ولد ببغداد سنة ۱۲۲۰ و قرأ علی علمائها فی العلوم الأدبیة و بعد سنة الطاعون - و هی سنة ۱۳۶۶- هاجر إلى الحائر، فأخذ من علمائها الفقه و الأصول و حاز المعقول و المنقول و من تصانیفه:

غنیة الادیب فی شرح مغنی اللیب، و معین الواعظین، و الشهاب الناقب، و الجواهر الثمین، و قبسات الأشجان. توفی سنة ۱۲۷۷، و له شعر کثیر منها: تخمیس قصیده البوصیری الموسومة به برده و قصیده الفرزدق و مرثی و مدائح و مقطعات. و توفی ابنه الشیخ أحمد سنة ۱۳۲۹، و کان منزویا منقطعا إلى التألیف و الجمع. «کمله».

درویش محمد بن العالم الصالح الشیخ حسن العاملی^{۹۱۸}

^{۹۱۶} (۱). در اجازه کبیره‌ای آمده که برای شیخ ناصر جارودی قطفی در بهیان نوشته است.

^{۹۱۷} (۲). مصفی المقال، ص ۱۷۰.

هو المولى كمال الدين النطنزی ثم الأصفهانی فاضل صالح، زاهد متقی. از اکابر ثقات، و از تلامذه شهید ثانی و پدر والده ملا محمد تقی مجلسی است. روایت می‌کند

(۱). در اجازه کبیره‌ای آمده که برای شیخ ناصر جارودی قطفی در بهبهان نوشته است.

(۲). مصنفی المقال، ص ۱۷۰.

(۳). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۷۶؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۷۳؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۰ و ۲۲۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۱۰.

ص: ۳۰۳

از شیخ علی کرکی، و او اول کسی است که نشر داد حدیث را در دولت صفویه به اصفهان^{۹۱۹}. میر محمد حسین سبط علامه مجلسی گفته که، مولا کمال الدین از اهل زهد و عبادت بوده و مدفون است در نطنز و از برای اوست قبه معروفه، و علامه مجلسی در کتاب صلاة بحار بعد از ذکر دعای صباح معروف فرموده که، من نیافتم این دعا را در کتب معتبره مگر در «مصباح» سید بن باقی و یافتم نسخه‌ای از آن که قرائت کرده بود المولی الفاضل مولانا درویش محمد اصفهانی جدّ امی والد من - رحمة الله علیهما - بر علامه، مروّج المذهب نور الدین علی بن عبد العالی کرکی - قدّس الله روحه - و اجازه داده محقق کرکی او را و صورتش این است: الحمد لله، قرأ علیّ هذا الدعاء و الّذی قبله، عمدة الفضلاء الأخیار الصلحاء، مولانا کمال الدین درویش محمد الإصبهانی - بلّغه الله تعالی ذروة الأمانی - قرأة تصحیح. کتبه الفقیر علی بن عبد العالی فی سنة تسع و ثلاثین و تسعمائة، حامدا مصليا^{۹۲۰}.

و مجلسی اول در شرح فقیه در طریق اجازه خویش فرموده: و عن جماعة من الفضلاء، منهم أستاذ الفضلاء القاضي أبو الشرف و ابن عمی الشیخ عبد الله بن جابر العاملی و خالی مولانا محمد قاسم جمیعا عن شیخ علماء الزمان فی زمانه الشریف جدی مولانا درویش محمد الأصفهانی النطنزی العاملی، عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی - رضی الله تعالی عنهم^{۹۲۱}.

دلدار علی بن محمد معین بن عبد الهادی الرضوی النصیر آبادی^{۹۲۲}

^{۹۱۸} (۳). ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۷۶؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۷۳؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۰ و ۲۲۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۱۰.

^{۹۱۹} (۱). ر.ک: لؤلؤة البحرین، ص ۱۵۰.

^{۹۲۰} (۲). بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۴۶ (بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۸۴، نص اجازه را ذکر کرده است).

^{۹۲۱} (۳). در روضة المتقین یافت نشد.

أحد جبال العلم و أعلام العلماء المؤسسين في أصول الدين و فروعهِ و المروّجين

(١). ر. ك: لؤلؤة البحرين، ص ١٥٠.

(٢). بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٤٦ (بحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ٨٤، نص اجازته را ذكر کرده است).

(٣). در روضة المتقين يافت نشد.

(٤). ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٧١؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ٦؛ طبقات اعلام الشيعة (- الكرام البرهه)، ج ٢، ص ٥١٩؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٢٥؛ ريحانة الأدب، ج ٦، ص ٢٣١؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٩٨٧؛ الأعلام، ج ٣، ص ٢٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٩٢، ج ٢، ص ٤، ج ٣، ص ٢١٦ و ج ٢٣، ص ١٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ١٤؛ فهرست مشترك، ج ٤، ص ٢٢٣٩؛ اختران تابناك، ص ٢٣٣؛ الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ٦٨؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٨٦؛ مقدمه عباقات الانوار، (حديث غديري)، ص ٢١؛ مطلع انوار، ص ٢٤٦؛ نجوم السماء، ص ٣٤٦؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٧٧٢.

ص: ٣٠٤

لشريعة أجداده الطاهرين، كان مبدأ تحصيله في الهند، ثمّ هاجر إلى كربلاء و تلمذ على الأستاذ الأكبر و صاحب الرياض و الميرزا مهدي الشهرستاني و سميّه الشهيد الرضوي و بحر العلوم. و كتبوا له إجازات، ثمّ رجع إلى بلاده فنشر العلم بها. و له مصنّفات كثيرة كدعائم الاسلام، و الصوارم الإلهية في رد التحفة الإثنى عشرية^{٩٢٣}، و الشهاب الناقب في الرد على الصوفية^{٩٢٤}، و حسام الإسلام^{٩٢٥}، و ذي [ذو] الفقار في نقض الباب الثاني عشر من التحفة^{٩٢٦}، و منتهى الأفكار^{٩٢٧}، و مسكّن القلوب، و إثارة الأحزان في المقتل^{٩٢٨}.

^{٩٢٢} (٤). ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٧١؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ٦؛ طبقات اعلام الشيعة(- الكرام البرهه)، ج ٢، ص ٥١٩؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٢٥؛ ريحانة الأدب، ج ٦، ص ٢٣١؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٩٨٧؛ الأعلام، ج ٣، ص ٢٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٩٢، ج ٢، ص ٤، ج ٣، ص ٢١٦ و ج ٢٣، ص ١٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ١٤؛ فهرست مشترك، ج ٤، ص ٢٢٣٩؛ اختران تابناك، ص ٢٣٣؛ الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ٦٨؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٨٦؛ مقدمه عباقات الانوار، (حديث غديري)، ص ٢١؛ مطلع انوار، ص ٢٤٦؛ نجوم السماء، ص ٣٤٦؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٧٧٢.

^{٩٢٣} (١). در کلکته چاپ شده است.

^{٩٢٤} (٢). عربي است و چاپ نشده است.

^{٩٢٥} (٣). فارسي و جواب تحفه اثني عشر در باب نبوت است.

^{٩٢٦} (٤). چاپ لوديانه.

^{٩٢٧} (٥). اصول فقه است و به چاپ رسیده است.

^{٩٢٨} (٦). چاپ نشده است.

توفی ۱۹ رجب سنة ۱۲۳۵، و دفن بالحسينية المعروفة في لکنهور. كان من تلامذة السيد محمد قليخان والد المير حامد حسين وغيره^{۹۲۹}. «كمله».

(۱). در کلکته چاپ شده است.

(۲). عربي است و چاپ نشده است.

(۳). فارسی و جواب تحفه اثني عشر در باب نبوت است.

(۴). چاپ لودیانه.

(۵). اصول فقه است و به چاپ رسیده است.

(۶). چاپ نشده است.

(۷). نام ۳۸ تن از شاگردان دلداری علی رحمه الله در مطلع انوار، ص ۲۵۲ و ۲۵۳ آمده است.

ص: ۳۰۵

باب الذال

ذو الفقار بن محمد الحسنی المروزی^{۹۳۰}

عالم دین است که راوی است از سید مرتضی و شیخ طوسی رحمه الله. شیخ منتجب الدین فرموده که، من ملاقات کردم او را و صد و پانزده سال از عمر او گذشته بود. فقیر گوید که، این سید جلیل همان ابن معبد الحسنی است که از مشایخ ابن شهر آشوب و سید فضل الله راوندی و قطب راوندی است.

قال شيخنا المعظم المحدث في «خك»^{۹۳۱} في عد مشايخ السيد ضياء الدين فضل الله الراوندي: التاسع عشر: السيد عماد الدين أبو الصمصام، و أبو الوضاح ذو الفقار بن محمد بن معبد بن الحسن بن أبي جعفر أحمد الملقب بحميدان أمير اليمامة ابن

^{۹۲۹} (۷). نام ۳۸ تن از شاگردان دلداری علی رحمه الله در مطلع انوار، ص ۲۵۲ و ۲۵۳ آمده است.

^{۹۳۰} (۱). در مورد ابو صمصام ذو الفقار بن محمد ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۵؛ اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۴۳۲؛ الکتی و الانقلاب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۱۶۳؛ الدرجات الرفيعه، ص ۵۱۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ دانشوران روشندل، ص ۷۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۴؛ روضات الجنات، ص ۷۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۰.

^{۹۳۱} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۴.

اسماعيل (قتيل القرامطة) ابن يوسف بن محمد بن يوسف الأخيصر بن موسى الجون بن عبد الله المحض بن الحسن المثنى ابن السبط الزكى الحسن بن على عليه السلام المروزي.

في الدرجات: حسام المجد القاطع و قمر الفضل الساطع، و الإمام الذي عرف فضله الإسلام و أوجبت حقه العلماء الأعلام، و نطقت بمدحه أفواه المحايير و ألسن الأعلام، و سعى جهده في بث أحاديث أجداده الكرام عليهم السلام. قلما خلت إجازة من روايته لسعة علمه و درايته

(١). در مورد ابو صمصام ذو الفقار بن محمد ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١١٥؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٣٢؛ الكنى و اللقب، ج ١، ص ١٠٣؛ ربحانة الادب، ج ٧، ص ١٦٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥١٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١١٤؛ دانشوران روشندل، ص ٧٢؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٤؛ روضات الجنات، ص ٧٦٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٠.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١١٤.

ص: ٣٠٦

و الثقة بورعه و ديانتته، كان فقيها عالما متكلمًا، و كان ضريرا^{٩٣٢}.

ذو المناقب بن طاهر بن أبي المناقب الحسنى الرازى^{٩٣٣}

فاضل صالح صاحب كتاب التواريخ، و كتاب المنهج در حكمت، و كتاب الرياض، و كتاب السير. روايت مى كند شيخ منتجب الدين از والدش، از او^{٩٣٤}.

(١). الدرجات الرفيعة، ص ٥١٩.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١١٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٤؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٨١؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٣٧.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين).

ص: ٣٠٧

^{٩٣٢} (١). الدرجات الرفيعة، ص ٥١٩.

^{٩٣٣} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١١٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٤؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٨١؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٣٧.

^{٩٣٤} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين).

از اولاد انس بن مالک. فقیه ورع است. «م»^{۹۳۶}.

فقیر گوید که، من مختصری از حال جدش انس بن مالک را در تحفة الاحباب نوشتم^{۹۳۷}، و در این جا این چند کلمه را ذکر می‌کنم: ابن اثیر در اسد الغابه از انس نقل کرده که، مادرم، امّ سلیم دست مرا گرفت و برد خدمت حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: یا رسول الله، این پسر من است و هو غلام کاتب. پس مرا به خدمت آن حضرت واداشت و من نه سال آن جناب را خدمت کردم در این مدت هیچ گاهی نفرمود در آن کاری که کردم بد کردی و خوب نکردی. و آن حضرت دعا فرمود برای او به کثرت مال و ولد. پس متولد شد برای او هشتاد پسر و دو دختر - که حفصه و امّ عمرو نامشان بوده - و ولد او صد و بیست ولد بودند، و گفته شده که قریب صد تن بودند، و در مدت عمر و وقت وفاتش اختلاف است سال نود و یک؛ نود و دو و نود و سه، و نود گفته. و موتش در قصر او به طف واقع شد و در همان جا که در دو فرسخی بصره است به خاک رفته.

و روی آنه کان له بستان يحمل الفاکهة فی السنة مرتین، و کان فیه ریحان یجیء منه

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۷.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۲، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ص ۴۷۵؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۵.

(۳). تحفة الاحباب، ص ۴۳؛ اسد الغابه، ج ۱.

ص: ۳۰۸

ریح المسک^{۹۳۸}.

و عن إسحاق بن یزید، قال: رأیت انس بن مالک مختوما فی عنقه، ختمه الحجاج أراد أن یذله [بذلک]^{۹۳۹}.

^{۹۳۵} (۱) امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۷.

^{۹۳۶} (۲) بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۲، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ص ۴۷۵؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۵.

^{۹۳۷} (۳) تحفة الاحباب، ص ۴۳؛ اسد الغابه، ج ۱.

^{۹۳۸} (۱) اسد الغابه در ترجمه انس.

شیخ فاضل، محدث شاعر، منشی ادیب، صاحب کتاب مشارق الأنوار فی حقائق اسرار أمير المؤمنين عليه السلام^{۹۴۲} و مشارق الأمان^{۹۴۳}، و لمعة^{۹۴۴}، و الدر الثمین^{۹۴۵} فی ذکر خمسمائة آية نزلت فی شأن أمير المؤمنين عليه السلام و لوامع انوار التمجید (در توحید) و تفسیر سورة الإخلاص، و رسالة فی كيفية إنشاء التوحيد و الصلوات علی النبی و آله علیهم السلام، و رساله‌ای در بیان موالید حجج طاهره و فضایل ایشان علیهم السلام إلى غیرذلك.

و شیخ محدث فاضل کامل تقی الدین عبد الله حلبی (یا حلّی) منتخب کرده مشارق را و فوایدی بر آن اضافه نموده و نامیده آن را به الدر الثمین.

و بدان که: علامه مجلسی^{۹۴۶} رحمه الله در فصل اول مجلد اول بحار الأنوار فرموده: کتاب

(۱). اسد الغابه در ترجمه انس.

(۲). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۷۲، طبق نقل اسد الغابه.

(۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۵، ج ۳۱، ص ۱۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۶۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۵۳؛

^{۹۳۹} (۲). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۷۲، طبق نقل اسد الغابه.

^{۹۴۰} (۳). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۵، ج ۳۱، ص ۱۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۶۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۹ و ج ۲۱، ص ۳۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «رجب»، ص ۲۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۸۱؛ الضیاء اللامع، ص ۵۸؛ طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مشعلی منیر در ظلمت کویر.

^{۹۴۱} (۴). «برس»، دهی است میان کوفه و حله (منه رحمه الله) در معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۴. گوید: مکانی است در سرزمین بابل که در آن، آثار بخت النصر یافت می‌شود. اقوال دیگر نیز درباره زادگاه او وجود دارد.

^{۹۴۲} (۵). این کتاب بارها به چاپ رسیده است: بیروت (دار الأندلس) و ایران انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تهران) و روی جلد، مشارق انوار الیقین فی اسرار أمير المؤمنين عليه السلام آمده است. و نیز ر. ک:

فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۲، ص ۱۳۴-۱۶۹؛ دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۹۲.

^{۹۴۳} (۶). مشارق الامان و لباب حقایق الايمان در سال ۸۱۳ تألیف شده است و تلخیص مشارق انوار الیقین است.

^{۹۴۴} (۷). لمعه کاشف.

^{۹۴۵} (۸). تفسیر پانصد آیه در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. صاحب ریاض، نسبت کتاب به برسی را نپذیرفته است.

^{۹۴۶} (۹). ظاهراً علامه مجلسی نخستین عالم شیعی است که به برسی تاخته و از او انتقاد کرده است. ر. ک:

بحار الأنوار، ج ۱، ص ۶، ۱۰.

الذریعه، ج ۲، ص ۳۹ و ج ۲۱، ص ۳۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «رجب»، ص ۲۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۸۱؛ الضیاء اللامع، ص ۵۸؛ طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مشعلی منیر در ظلمت کویر.

(۴). «برس»، دهی است میان کوفه و حله (منه رحمه الله) در معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۴. گوید: مکانی است در سرزمین بابل که در آن، آثار بخت النصر یافت می‌شود. اقوال دیگر نیز درباره زادگاه او وجود دارد.

(۵). این کتاب بارها به چاپ رسیده است: بیروت (دار الأندلس) و ایران انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام (تهران) و روی جلد، مشارق انوار الیقین فی اسرار أمير المؤمنين علیه السلام آمده است. و نیز ر. ک:

فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۲، ص ۱۳۴ - ۱۶۹؛ دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۹۲.

(۶). مشارق الامان و لباب حقایق الايمان در سال ۸۱۳ تألیف شده است و تلخیص مشارق انوار الیقین است.

(۷). لمعه کاشف.

(۸). تفسیر پانصد آیه در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. صاحب ریاض، نسبت کتاب به بررسی را نپذیرفته است.

(۹). ظاهراً علامه مجلسی نخستین عالم شیعی است که به بررسی تاخته و از او انتقاد کرده است. ر. ک:

بحار الأنوار، ج ۱، ص ۶، ۱۰.

ص: ۳۰۹

مشارق الأنوار و کتاب الالفین تألیف حافظ رجب بررسی است و من اعتماد نمی‌کنم بر آنچه او متفرد به نقلش باشد، چه آن‌که این دو کتاب او مشتمل است بر آن چیزی که موهوم است خبط و خلط ارتفاع را، و من نقل می‌کنم از او آنچه را که موافق باشد با اخبار اصول معتبره. انتهى^{۹۴۷}.

«مل»: و فی کتابه إفراط و ربما نسب إلى الغلو^{۹۴۸}، و أورد لنفسه فيه أشعاراً جيدة و ذكر فيه: أن بين ولادة المهدي و بين تأليف ذلك الكتاب خمسمائة و ثمانية عشر سنة. و من شعره المذكور فيه قوله:

وكلّ كَلِّي منكم و عنكم

فرضی و نقلی و حدیثی أنتم

^{۹۴۷} (۱). سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۱۱.

^{۹۴۸} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۴۴.

و أتم عند الصلاة قبلتي
خيالكم نصب لعيني أبدا
يا سادتي وقادتي أعتابكم
وقفا على حديثكم ومدحكم
منوا على (الحافظ) من فضلكم
و استنقذوه في غد وأنعموا^{٩٤٩}
و حبكم في خاطري مخيم
بجفن عيني لثراها ألتم
جعلت عمري فأقبلوه و ارحموا

و قوله:

أيها اللائم دعني
أنا عبد لعليّ ال
كلما ازددت مديحا
و إذا أبصرت في ال
آية الله التي في
كم إلى كم أيها ال
يا عدولي في غرامي
رح إذا ما كنت ناج^{٩٥٠}
و استمع من وصف حالي
مرتضى مولى الموالى
فيه قالوا: لا تغالى
حقّ يقينا لا أبالى
وصفها القول حلالى
عاذل أكثرت جدالى
خلنى عنك و حالى
و اطرحنى و ضلالى

(١). سفينة البحار، ج ١، ص ٥١١.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٤٤.

^{٩٤٩} (٣). ر. ك: مشارق الانوار اليقين، ص ٢٤١؛ الغدير، ج ٧، ص ٦٢-٦٦؛ و شعراء الحله، ج ٢.

^{٩٥٠} (٤). در مشارق، ص ٢٤٠: «رح الى من هو ناج» است.

(۳). ر. ک: مشارق الانوار الیقین، ص ۲۴۱؛ الغدیر، ج ۷، ص ۶۲-۶۶؛ و شعراء الحله، ج ۲.

(۴). در مشارق، ص ۲۴۰: «رح الی من هو ناج» است.

ص: ۳۱۰

مرتضی عین الکمال

و معادی فی مآلی

و به ختم مقالی^{۹۵۱}

إن حبّی لعلی ال

و هو زادی فی معادی

و به اکملت دینی

. انتهى.

صاحب^{۹۵۲} روضات قدح بسیاری در حق شیخ رجب مذکور کرده و بعد گفته که احتمال راجح می رود در نظر متأمل که او ناجی باشد^{۹۵۳}.

و هم گفته که، بعض فضلی سبزواری که معروف است به حسن خطیب قاری مقیم به مشهد مقدس رضوی. - علی ساکنه السلام - شرح مبسوطی فارسی بر مشارق نوشته زیاده از سی هزار بیت به امر شاه سلیمان صفوی، و از اول آن اسقاط کرده شرح اسرار اعداد و حروف را که اصول قواعد این فن است در حقیقت. به جهت^{۹۵۴} قصورش علی الظاهر از شرح آن^{۹۵۵}.

و من تا به حال تاریخ وفات او را ندانستم چنانکه تاریخ وفات ماتن محقق را نیز ندانستم، آلا آن که مرقد مطهر او در قصبه اردستان - که در چند منزلی اصفهان است - واقع است در بستانی چنانکه بعضی ثقات برای من نقل کردند. و الله العالم.

فقیر گوید که، مراد صاحب روضات از مرقد مطهری که ذکر می کند، مرقد شارح مشارق [حسن خطیب قاری] است نه مرقد ماتن. و اما قبر ماتن را نیافتم در جایی که ذکر کرده باشند موضع آن را، مگر در کتاب یکی از صوفیه عصر خود، که در آن جا نوشته که شیخ رجب برسی در مزار قتلگاه مشهد است^{۹۵۶}. و الله العالم.^{۹۵۷}

^{۹۵۱} (۱). ر. ک: شعراء الحله، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ الغدیر، ج ۷، ص ۴۰؛ البابلیات جزء ۱، ص ۱۲۰؛ مجموعه شعراء، ص ۲۴۰.

^{۹۵۲} (۲). صاحب روضات الجنات در ترجمه شیخ رجب مذکور، به ذکر نبذی از کتب ضعیفه و احوال سید علی محمد شیرازی ملحد اشاره کرده. (منه رحمه الله).

^{۹۵۳} (۳). روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱.

^{۹۵۴} (۴). یا بدین جهت که متهم به صوفی گری و صوفی مسلکی نشود.

^{۹۵۵} (۵). همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

^{۹۵۶} (۶). طرائق الحقائق، محمود معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه.

- (۱). ر. ک: شعراء الحلة، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ الغدير، ج ۷، ص ۴۰؛ البابليات جزء ا، ص ۱۲۰؛ مجموعه شعراء، ص ۲۴۰.
- (۲). صاحب روضات الجنات در ترجمه شيخ رجب مذکور، به ذکر نبذی از كتب ضعيفه و احوال سيد علی محمد شیرازی ملحد اشاره کرده. (منه رحمه الله).
- (۳). روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱.
- (۴). یا بدین جهت که متهم به صوفی‌گری و صوفی مسلکی نشود.
- (۵). همان، ج ۳، ص ۳۴۵.
- (۶). طرائق الحقائق، محمود معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه.
- (۷). در این باره ر. ک: مشعلی منیر در ظلمت کویر، ص ۹۱-۹۶.

ص: ۳۱۱

رجبعلی التبریزی^{۹۵۸}

عالم فاضل مدقق، حکیم متکلم فقیه، أستاذ قوام الدین الرازی، صاحب کتاب عین الحکمة. قال فی «ض»: حکیم ماهر منطقی، معظم عند الشاه عباس الثانی و امرائه بحيث یزورونه، و له تلامذة: منهم المولی محمد التنکابنی، و الحکیم محمد حسین صاحب التفسیر الکبیر الفارسی، و المولی محمد سعید (هو القاضی سعید) الملقب ب «حکیم کوچک القمیان» - «کمله».

راضی بن محمد من آل خضر النجفی^{۹۵۹}

عالم فقیه، متبحر فی الفقه، أفقه أهل زمانه، خاتمة الفقهاء الجعفریین، و شیخ العلماء المحققین، تربی علی یده جماعة من الأفاضل، كان مسلکة فی الفقه مسلک أستاذه الشیخ علی بن کاشف الغطاء، و بموته ماتت طريقة الشیخ جعفر کاشف الغطاء. توفی سنة ۱۲۹۰، و دفن فی الموضع الذی عینة لنفسه بقرب بقعة الشیخ کاشف الغطاء، و علیه قبة عظيمة، و هو غیر الشیخ

^{۹۵۷} (۷). در این باره ر. ک: مشعلی منیر در ظلمت کویر، ص ۹۱-۹۶.

^{۹۵۸} (۱). در مورد واحد تبریزی (م ۱۰۸۰ یا ۱۰۷۰ ه. ق.) ر. ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۳؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الروض النضرة، ص ۲۱۵؛ وقایع السنین، ص ۵۰۳؛ اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۴۶۴؛ سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۷۶۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۳۷؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۲۸۵؛ الذریعة، ج ۹، ص ۱۲۴۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «واحد»، ص ۳۱؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، ص ۳۴۰.

^{۹۵۹} (۲). احسن الودیعة، ج ۲، ص ۸۴؛ اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۶؛ المآثر و الآثار، ص ۱۴۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۸۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۷؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۵۲۷؛ الذریعة، ج ۶، ص ۲۲۷.

راضى بن نصار النجفى، العالم الفقيه الفاضل، والد الشيخ على و الشيخ حسين، كان معاصراً لصاحب الجواهر و شريكه فى الدرس و من كراماته: أن شيخ العراقين الشيخ عبد الحسين الطهرانى قدس سره لَمَّا تصدى لتصحيح كتاب كشف الغطاء و جمع عدّة نسخ منه و لم يكن فيها نسخة صحيحة، بل الكلّ فى غاية السقامة و أجهد نفسه و أتعبها على العثور على نسخة صحيحة فلم يتهيباً له فرأى فى المنام الشيخ الأكبر صاحب كشف الغطاء فدله على نسخة صحيحة بخط الشيخ راضى نصار و قال: هى موجودة على رف حجرة الشيخ

(١). در مورد واحد تبريزى (م ١٠٨٠ يا ١٠٧٠ هـ. ق.). ر. ك: رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٨٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٣٦٥؛ الروض النضرة، ص ٢١٥؛ وقايع السنين، ص ٥٠٣؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٦٤؛ سخنوران آذربايجان، ج ٢، ص ٧٦٨؛ فرهنگ سخنوران، ص ٦٣٧؛ ريحانة الأدب، ج ٦، ص ٢٨٥؛ الذريعة، ج ٩، ص ١٢٤٧؛ لغت نامه دهخدا، «واحد»، ص ٣١؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ٥، ص ٣٤٠.

(٢). احسن الوديعه، ج ٢، ص ٨٤؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٤٤٦؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٥؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣٠٨؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٢٨٩؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصارى، ص ٣٦٧؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٥٢٧؛ الذريعة، ج ٦، ص ٢٢٧.

ص: ٣١٢

راضى فى داره و قد فرخت عليها الحمامات و أولاده لا يدرون بها، فاذهب إلى هناك تجدها، فلما انتبه ذهب إلى النجف و توجه إلى دار الشيخ راضى و دخل الدار و أخذ النسخة من الموضوع الذى دله الشيخ الأكبر فى المنام. و الظاهر أن وفاة الشيخ فى سنة الطاعون العام، أعنى سنة ١٢٤٦. «كمله».

الرضا

اسم جماعتى از سادات علما مى باشد كه شيخ منتجب الدين به ايشان اشاره فرموده:

١. ابن ابى زيد الحسنى الأبهري، نزيل ورامين، صالح عالم واعظ^{٩٦٠}؛

٢. ابن أبى طاهر الحسنى نقيب، فاضل متبحر صاحب نظم و نثر، شاگرد شيخ ابو القاسم طبرى^{٩٦١}؛

٣. ابن أبى طالب^{٩٦٢} الحسنى، صالح ورع محدث؛

^{٩٦٠} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٢. فهرست منتجب الدين؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٩؛ امل الآمل، ص ٥٤.

^{٩٦١} (٢). همان؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠.

٤. ابن احمد بن خليفة الجعفرى عالم متكلم فقيه تلميذ عماد الدين الطبرى^{٩٦٣}؛

٥. ابن أميركا الحسينى^{٩٦٤} المرعشى، عالم زاهد تلميذ شيخ مفيد عبد الجبار الرازى و أميركا بن أبى اللجيم؛

٦. ابن الداعى بن احمد الحسينى العقيقى المشهدى عالم صالح تلميذ حسن بن حسين بن بابويه القمى^{٩٦٥}.

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٢، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٩؛ امل الآمل، ص ٥٤.

(٢). همان؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (در فهرست منتجب الدين بن ابى طاهر)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠، امل الآمل، ص ٥٤؛ و روضات الجنات، ص ٥٩١.

(٤). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

(٥). ر. ك: بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين «الحسنى»)؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٤٩.

(٦). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين)؛ روضات الجنات، ص ٥٩١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٩.

ص: ٣١٣

رضا بن بحر العلوم الطباطباتى^{٩٦٦}

كان سيدا سنداء، كهفا عضدا، رئيسا مطاعا فى الأمر و النهى، نافذ الحكم، جليل القدر مقربا عند أرباب الدول الخارجة و الداخلة، مهابا عند الكلّ و هو أبو السيد على صاحب البرهان و السيد حسين المتقدم ذكره، له مصنف فى الفقه. «كمله».

رضا بن محمد سراب

^{٩٦٢} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (در فهرست منتجب الدين بن ابى طاهر)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠، امل الآمل، ص ٥٤؛ و روضات الجنات، ص ٥٩١.

^{٩٦٣} (٤). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

^{٩٦٤} (٥). ر. ك: بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين «الحسنى»)؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٤٩.

^{٩٦٥} (٦). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣١، (فهرست منتجب الدين)؛ روضات الجنات، ص ٥٩١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣١٩.

^{٩٦٦} (١). الفوائد الرجالية، ج ١، ص ١٢٨؛ اعيان الشيعه، ج ٣٢، ص ٦١؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣١٩؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٠٤ و ٢٠٥؛ الكرام البرهه، ج ٢، ص ٦٧١.

قرأ على أبيه العلوم العربية و على أفاضل أصفهان جملة من العلوم، و كان شاعرا مجيدا.

توفى سنة ١١٣٥.

الرضى

نيز جماعتى از سادات علما مى باشند:

١. ابن احمد الحسينى النيشابورى، عالم صالح^{٩٦٧}؛
٢. ابن السيد حسن العاملى الشامى المكى، ساكن جيلان، فاضل شاعر اديب معاصر. «ح مل»؛
٣. ابن عبد الله الجعفرى الكاشانى، عالم صالح^{٩٦٨}؛
٤. ابن مرتضى الحسينى المرعشى^{٩٦٩}. و بدان كه سيد رضى اسمش محمد بن الحسين و رضى الدين قزوينى اسمش محمد بن الحسن است چنانكه نجم الأئمه رضى استرآبادى نيز اسمش محمد بن الحسن است و خواهد آمد تراجم اين سه نفر در محمدین.

(١). الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ١٢٨؛ اعيان الشيعه، ج ٣٢، ص ٦١؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣١٩؛ الذريعه، ج ١، ص ٢٠٤ و ٢٠٥؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٦٧١.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ص ٥٤؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٢، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠، امل الآمل، ص ٥٤.

(٤). همان؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

ص: ٣١٤

رضى الدين^{٩٧٠}

^{٩٦٧} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ص ٥٤؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

^{٩٦٨} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٢، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠، امل الآمل، ص ٥٤.

^{٩٦٩} (٤). همان؛ روضات الجنات، ص ٥٩١.

محمد بن ركن الطائفة و عماد الفرقة المحقة، ظهير الإسلام و المسلمين، عزّ الدنيا و الدين، أستاذ الكلّ في الكل، الآغا حسين بن جمال الدين محمد المعروف بالمحقّق الخوانسارى - روح الله روحه - عالم فاضل، فقيه كامل، جمع بين المعقول و المنقول، و ضمّ الفروع إلى الأصول يغنى عن شرح حاله ما شرّحه على الدروس، و كان رحمه الله قد ولد في حجر العلم، و تربّى في كنف الكمال و انتشاء هو و أخوه الأكبر منه، المحقّق الماهر، و البحر الزاخر، جمال المحقّقين الآغا جمال الدين في الإصبيان و قرأ على أبيهما المعظم و على خالهما الفاضل الكامل المتبحر المولى محمد باقر السبزواری صاحب الذخيرة و الكفاية، و كانا كفرسى رهان، و قرّتي عين، من حضر بمحضرهما من الأفاضل الأعيان، و بلغا إلى ما بلغا و لما لم يتم والدهما المعظم كتابه المسمى بمشارك الشموس في شرح الدروس أراد هذا الخلف الصالح تكميل الشرح فشرع في شرحه، و قد طبع ما شرّحه من كتاب الصوم و الاعتكاف مع شرح والده - قدس الله روحه - و رأيت تقرّظاً له على حاشية السيد السند الفاضل الكامل، غلام محمد بن مير وليّ بن مير اسماعيل الحسنى على شرح التجريد للقوشجى بخطه، و كان خطه شبيهاً بخط العلامة المجلسى رحمه الله و فى آخره و كتب الداعى لدوام الدولة القاهرة البهية الحسينية، الفقير إلى عفو ربّه البارى رضى الدين محمد بن حسين الخوانسارى من شهر شعبان المعظم من شهور سنة ١١١١.

رضى الدين بن نور الدين بن السيد نعمة الله الجزائرى^{٩٧١}

كان من الأفاضل و العلماء الأماثل علق على كثير من الكتب، و كان ينظم الشعر الجيد بالفارسية و تخلصه «أقدس». سكن الهند، و كان يحب الانزواء و العزلة، توفى ليلة ٢٤ جمادى الأولى سنة ١١٩٤. «كمله».

(١). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٢٨؛ تذكرة القبور، ص ٥١؛ تميم امل الآمل، ص ١٥٥؛ تاريخ حزين، ص ١٧؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٦٠، و ص ٣١٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ١٩٥؛ گروهى از دانشمندان شيعة، ص ١١٨.

(٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: شجره مباركه يا برگى از تاريخ خوزستان؛ كتاب نابغه فقه و حديث، ص ٢٥٥.

ص: ٣١٥

رفيع باذل

من مشاهير شعراء العجم، كان شاعر أهل البيت، له كتابه المشهور بالحملة الحيدرية^{٩٧٢} نظم فيها جميع غزوات أمير المؤمنين عليه السلام. أصله من طوس من ذرية ميرزا جعفر المشهدى.

^{٩٧٠} (١). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٢٨؛ تذكرة القبور، ص ٥١؛ تميم امل الآمل، ص ١٥٥؛ تاريخ حزين، ص ١٧؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٦٠.

و ص ٣١٦؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ١٩٥؛ گروهى از دانشمندان شيعة، ص ١١٨.

^{٩٧١} (٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: شجره مباركه يا برگى از تاريخ خوزستان؛ كتاب نابغه فقه و حديث، ص ٢٥٥.

رحل مع خاله محمد طاهر المعروف ب «الوزير» بلاد الهند في أيام سلطنة عالمگیر. توفى سنة ۱۱۲۳ - «كمله».

رفیع الدین القزوينی

صاحب کتاب ابواب الجنان. بیاید در محمد بن فتح الله.

رفیع الدین محمد بن حیدر الحسینی طباطبائی النائینی^{۹۷۳}

قدوة المحققين و المدققين، سيد الحكماء و المتكلمين و المتألهين، النحرير الافخم، استاد علامه مجلسي رحمه الله صاحب رسائل و حواشي كثيره بر مختلف، و بر شرح اشارات و بر صحيفه كامله، و بر شرح مختصر الاصول و بر اصول كافي و حاشيه او بر كافي در نهايت جودت است، و در جامع الرواة است كه، أميرزا رفیع الدین افضل اهل عصر خویش بوده، و وفاتش در سنه ۱۰۹۹ واقع شده^{۹۷۴}. و در «ضا» است كه، در اصفهان در هفتم شوال وفات كرد و در تخت فولاد يا نزديك بابا ركن الدين به خاک رفت و شاه سليمان قبه بزرگی بر قبر او بنا كرد^{۹۷۵}.

و بدان كه، اين سيد جليل جدّ سيد حكيم متألّه أميرزا ابو الحسن جلوه است و در

(۱). راجی کرمانی نیز کتابی به نام حمله حیدری دارد که با کوشش دکتر حسین بهزادی منتشر شده است.

(۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۶؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۱؛ تذکره القبور، ص ۳۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۷۱؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۱ و ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۸۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ هدیة الاحباب، ص ۱۴۲؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۸۱؛ الاجازة الكبيره، ص ۷۳؛ الروضة النضرة، ص ۲۲۷؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۳۰۹؛ وقایع السنین، ص ۵۳؛ اجازات الحديث، ص ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۳۹ و ۲۷۵.

(۳). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۸.

(۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴.

^{۹۷۲} (۱). راجی کرمانی نیز کتابی به نام حمله حیدری دارد که با کوشش دکتر حسین بهزادی منتشر شده است.

^{۹۷۳} (۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۶؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۱؛ تذکره القبور، ص ۳۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۷۱؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۱ و ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۸۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ هدیة الاحباب، ص ۱۴۲؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۸۱؛ الاجازة الكبيره، ص ۷۳؛ الروضة النضرة، ص ۲۲۷؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۳۰۹؛ وقایع السنین، ص ۵۳؛ اجازات الحديث، ص ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۳۹ و ۲۷۵.

^{۹۷۴} (۳). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۸.

^{۹۷۵} (۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴.

محمد بن حیدر بیاید اشاره به این.

رفیع الدین محمد بن فرج الجیلانی الرشتی^{۹۷۶}

مجاور مشهد رضا علیه السلام شیخ عالم جلیل و عابد بی بدیل، صاحب مؤلفات است.

زوجه اش دختر عالم نحیر امیر ابو المعالی کبیر است و مادر زن او دختر ملا محمد صالح مازندرانی است از عالمه جلیله، آمنه بیگم دختر مجلسی اول. و این شیخ جلیل از مشایخ شیخ یوسف بحرینی صاحب لؤلؤه است، و روایت می کند از علامه مجلسی بلاواسطه و این طریق اعلا طریق صاحب لؤلؤه است چنانکه در اجازه ای که به علامه بحر العلوم داده ذکر نموده و عجب این است که در لؤلؤه او را ذکر نکرده است و لکن در تنمیم امل الآمل و در ریاض العلماء و در فیض القدسی و غیرها ترجمه او مسطور است و بیاید مفصلاً در محمد رفیع بن فرج^{۹۷۷}.

ریحان بن عبد الله أبو محمد^{۹۷۸}

شیخ عالم فقیه محدث. روایت می کند از عبد العزیز بن ابی کامل و کراچکی و ابو الصلاح.

قال عبد الرحمان السیوطی فی کتاب ازهار العروش فی اخبار الحیوش: و ریحان الحبشی ابو محمد الزاهد الشیعی، کان بالمدینة المصریة، من فقهاء الإمامیة الکبار، یکرر علی النهایة و الذخیرة و قال: ما حفظت شیئا فنسیته. یصوم جمیع الأيام المسنونة و کان ابن زریک یعظمه و یقول: ما ساد من بنی حام؛ الا لقمان و بلال و أنا أقول ریحان ثالثهم. مات فی حدود السنین و خمسمائة.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تنمیم امل الآمل، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۸۹، (الفیض القدسی)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۱؛ و بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۶۷؛ روضات الجنات، ص ۶۵۱؛ المستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۹ و ۳۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۳۸؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۴۲؛ نجوم السماء، ص ۲۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۸۱.

^{۹۷۶} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تنمیم امل الآمل، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۸۹، (الفیض القدسی)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۱؛ و بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۶۷؛ روضات الجنات، ص ۶۵۱؛ المستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۹ و ۳۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۳۸؛ مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۴۲؛ نجوم السماء، ص ۲۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۸۱.

^{۹۷۷} (۲). صفحہ ۵۳۵.

^{۹۷۸} (۳). ازهار العروش فی اخبار الحیوش. با تحقیق دکتر عبد الله محمد عیسی غزالی در کویت چاپ شده است.

(٢). صفحہ ٥٣٥.

(٣). ازہار العروش فی اخبار الحبوش. با تحقیق دکتر عبد اللہ محمد عیسیٰ غزالی در کویت چاپ شدہ است.

ص: ٣١٧

باب الزای

زاذان بن محمد بن زاذان^{٩٧٩}

شیخ عالم فقیہ، قاض، محدث. «م».

زمان الطبرسی^{٩٨٠}

جمال السالکین، واحد العلماء الربانیین، قرأ فی طهران علی الحاج مولی ہادی الطہرانی المدرس و قرأ العلوم العقلیة علی الآقا علی و المیرزا أبی الحسن الأصفہانی ثم ہاجر إلى النجف و بقی فیہا خمس سنین، یقرأ علی المحقق الرشتی، ثم ہاجر إلى سامراء و قرأ علی حجة الإسلام الشیرازی رحمہ اللہ. کان رحمہ اللہ صائم الدھر مواظباً علی السنن و المستحبات و سائر الطاعات، قائم اللیل، قلیل المعاشرة، قلیل الکلام، حجّ مرارا، و بقی فی المدینة فی بعضہا سنة كاملة و جاور فی آخر عمره الکاظمین.

عرض له وجع الخاصرة فحرم علیه حجة الإسلام الرشتی إدامة الصوم، فصار یفطر فی أكثر الأيام و ازداد به المرض حتی توفی لیلة الخميس الثامن عشر من صفر سنة ١٣٢٢، و دفن فی الرواق الشریف خلف الإمامین علیہما السلام. له مصنّفات فی الفقه و الأصول لم یخرج إلى البیاض. «کملہ».

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٤.

(٢). در مورد زاهد متقی، حاج مولی محمد زمان مازندرانی سبانبکوهی و کرامات او ر. ک: ہدیة الرازی، ص ١٠٥؛ و کلمہ طیبہ علّامہ نوری.

ص: ٣١٨

زید بن اسحاق الجعفری السید أبو القاسم^{٩٨١}

^{٩٧٩} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٤.

^{٩٨٠} (٢). در مورد زاهد متقی، حاج مولی محمد زمان مازندرانی سبانبکوهی و کرامات او ر. ک: ہدیة الرازی، ص ١٠٥؛ و کلمہ طیبہ علّامہ نوری.

عالم محدّث، تلميذ شيخ حسن بن حسين بن بابويه، صاحب كتاب الدعوات عن زين العابدين عليه السّلام و كتاب مغازى و سير. روایت می‌کند از والدش، از او.

زيد بن الحسين^{٩٨٢} بن محمد البيهقي

فقيه صالح (م).^{٩٨٣} ابن شهر آشوب گفته که، از تألیفات اوست: حلیة الأشراف در بیان آنکه اولاد حسين عليه السّلام اولاد نبی است.

زيد بن علي بن الحسين السيد أبو محمد الحسنی^{٩٨٤}

عالم صالح فقيه، تلميذ شيخ طوسی، صاحب كتاب المذهب و كتاب الطالبيّة، و كتاب علم الطب عن أهل البيت عليهم السّلام، «م».

زيد بن محمد بن جعفر معروف به «ابن إلیاس كوفي»^{٩٨٥}

روایت کرده از او تلعبری، قال: قدم علينا بغداد و نزل في نهر البزازين سمع منه سنة ٣٣٠، و له منه إجازة، و كان له كتاب الفضائل.

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣، (فهرست منتجب الدين)؛ الثقات العيون، ص ١١٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٣٣٥؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٥٦؛ الذريعة، ج ٨، ص ٢٠٢.

(٢). در فهرس منتجب الدين زيد بن حسن ثبت شده است. ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣.

(٣). در مورد زيد بيهقي (م ٥١٧ ه. ق.) و صاحب مفتاح الاصول، لباب الالباب، حقائق الحدائق و ... ر. ک:

^{٩٨١} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣، (فهرست منتجب الدين)؛ الثقات العيون، ص ١١٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٣٣٥؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٥٦؛ الذريعة، ج ٨، ص ٢٠٢.

^{٩٨٢} (٢). در فهرس منتجب الدين زيد بن حسن ثبت شده است. ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣.

^{٩٨٣} (٣). در مورد زيد بيهقي (م ٥١٧ ه. ق.) و صاحب مفتاح الاصول، لباب الالباب، حقائق الحدائق و ... ر. ک:

معالم العلماء، ص ٥١؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ١١٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٢؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٢٦؛ ريحانة الأدب، ج ١، ص ٣٠٩؛ الذريعة، ج ٦، ص ٢٨٣، ج ٧، ص ٨٠ و ج ١٨، ص ٢٨٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٥٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٩٣؛ تعليقة امل الآمل، ص ٥٣.

^{٩٨٤} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٢؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٣٢٠؛ روضات الجنات، ص ٥٩١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٣، (فهرست منتجب الدين)؛ النابيس، ص ٨٣؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٦٠؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٣٢٥٧.

^{٩٨٥} (٥). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٢؛ رجال طوسی، ص ٤٧٤.

معالم العلماء، ص ۵۱؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ۱۱۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۱۲۶؛
ريحانة الأدب، ج ۱، ص ۳۰۹؛ الذريعة، ج ۶، ص ۲۸۳، ج ۷، ص ۸۰ و ج ۱۸، ص ۲۸۰؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۵۷؛
مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۹۳؛ تعليقة امل الآمل، ص ۵۳.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۰؛ روضات الجنات، ص ۵۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۳،
(فهرست منتجب الدين)؛ النابس، ص ۸۳؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۲۵۷.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۲؛ رجال طوسي، ص ۴۷۴.

ص: ۳۱۹

زين بن الداعي الحسيني^{۹۸۶}

سيد عالم فاضل، روايت مى‌کند از شيخ و سيد [مرتضى رحمه الله] و معاصرین ایشان.

زين الدين بن إسماعيل الجزائرى

عالم فاضل، قليل النظر، تلمذ على السيد عبد الله سبط السيد الجزائري، كان متبحرا في العلوم خصوصا في النحو، له حواش
على المغنى و المطول و شرح اللمعة و شرح النخبة و الاستبصار. توفي في آخر المائة الثانية عشر و دفن بجوار السيد نور
الدين بن السيد نعمة الله الجزائري. «كمله».

زين الدين بن علي بن أحمد^{۹۸۷} بن محمد بن جمال الدين بن تقى الدين بن صالح بن مشرف العاملى الجبعى^{۹۸۸}

الشيخ الأجل، أفضل المتأخرين، و أكمل المتبحرين، نادرة الخلف، و بقية السلف، شيخ الأمة و فتاها، و مبدأ الفضائل و منتهاها،
قدوة الشيعة و نور الشريعة، الجامع في معارج الفضل و الكمال و السعادة بين مراتب العلم و العمل و الجلالة و الكرامة و
الشهادة، الربانى شيخنا الشهيد الثانى. رضوان الله عليه.

امر آن جناب در علم و فضل و زهد و عبادت و وثاقت و ورع و تحقيق و تبحر و جلالت قدر و عظمت شأن و كرامت، بلكه
در جميع کمالات و فضایل اشهر از آن است كه ذكر گردد، و محاسنش بیشتر از آن است كه احصا شود. شعر:

^{۹۸۶} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۳.

^{۹۸۷} (۲). در الدر المنثور «احمد بن جمال الدين» نوشته است.

^{۹۸۸} (۳). در ترجمه شهيد ثانی - عليه رضوان الباری - منابع فراوان ديگرى نیز وجود دارد. ك: امل الآمل، ج ۱، ص ۸۵؛ اعيان الشيعة، ج ۳۳، ص ۲۲۳ و چاپ
جدید، ج ۷، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۵۲؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۵؛ شهداء الفضيله، ص ۱۳۲؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۲۳؛ لؤلؤة البحرين،
ص ۲۸؛ احياء الدائر، ص ۹۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۷۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۸۲۸؛ نقد الرجال، ص ۱۴۵؛
مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۵ - ۴۲۸؛ الطليعه، ج ۱، ص ۳۵۸.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۳.

(۲). در الدر المنثور «احمد بن جمال الدين» نوشته است.

(۳). در ترجمه شهيد ثانی - عليه رضوان الباری - منابع فراوان ديگری نیز وجود دارد ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۸۵؛ اعيان الشيعه، ج ۳۳، ص ۲۲۳ و چاپ جديد، ج ۷، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۵۲؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۵؛ شهداء الفضيله، ص ۱۳۲؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۲۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۸؛ احياء الدائر، ص ۹۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۷۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۸۲۸؛ نقد الرجال، ص ۱۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۵ - ۴۲۸؛ الظليعه، ج ۱، ص ۳۵۸.

ص: ۳۲۰

صاحب روضات در وصف آن جناب گفته: نزديک است که بوده باشد در تخلّق به اخلاق الله تبارک و تعالی، تالی تلو معصوم عليه السلام.

پدر بزرگوارش شيخ نور الدين على معروف به «ابن الحجة» او «الحاجة» از بزرگان افاضل عصر خود بوده و همچنين جميع اجداد او اهل علم بوده اند و جدّ اعلاى او شيخ صالح بن مشرف از شاگردان آية الله علامه بوده چنانکه اولاد و احفاد آن جناب نیز تمامی علما بوده اند.

قال: و من العجب أنه كان بمنزلة النقطة المتوسطة المحاطة بدائرة المعارف و العلوم، أو مركز تؤول إليه نسبة غير واحدة من كرات فضائل أرباب الفواضل على النهج المنظوم، حيث إنّ كلّاً من آباءه السّنة المذكورين كانوا من الفضلاء المشهورين، و كذلك أبناؤه النبلاء.

انتهى^{۹۸۹}.

و بالجملة: هو من بيت، حديثه في الفضل قديم و قوم انتشوا بسلاف العلم و ليس لهم سوى الأدب نديم.

ولادت شریفش در ۱۳ شوال سنه ۹۱۱ و وفات والدش سنه ۹۲۵ بوده و تا پدرش در حیات بود بر او تلمذ نمود و بعد از پدر به قریه میس^{۹۹۰} رحلت فرمود، و تلمذ کرد بر شیخ جلیل علی بن عبد العالی المیسی، شرائع و ارشاد و اکثر قواعد را و این شیخ، شوهر خاله او و پدر زوجه کبرای او بوده پس رحلت کرد به کرک نوح و تلمذ کرد در اصول و نحو بر سید حسن بن سید جعفر کرکی صاحب کتاب محجة البیضاء و در سنه ۹۳۴ برگشت به جبع و مشغول به مطالعه علم و مذاکره گردید تا سنه ۹۳۷.

پس رحلت کرد به دمشق و قرائت کرد بر شیخ محمد بن مکی فاضل فیلسوف، جمله‌ای از کتب طیبیه و هیئت و حکمت را و بر شیخ احمد بن جابر، شاطبیه را در علم قرائت، و در سنه ۹۳۸ رجوع کرد به جبع. پس دیگر باره رحلت کرد به دمشق که از آنجا به مصر برود. پس چندی در مدرسه سلیمیه بود و صحیحین را بر شمس الدین بن طولون دمشقی قرائت کرد. و در نیمه ربیع الأول سنه ۹۴۲ به جانب

(۱). *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۳۵۲.

(۲). *دهکده‌ای در جنوب لبنان*.

ص: ۳۲۱

مصر حرکت فرمود و در بین راه برای او الطاف خفیه و کرامات جلیه روی داد که شیخ ابن العودی تلمیذ او نقل کرده و بعد از یک ماه به مصر وارد شد و بر شانزده نفر از مشایخ و اکابر علما آنجا تلمذ کرد در فنون عربیت و اصول و هندسه و نحو و معانی و منطق و تفسیر و عروض و قوافی و غیره، و ابن العودی یک‌یک مشایخ او را نام برده که از جمله ایشان است: شیخ جلیل ابو الحسن^{۹۹۱} بکری صاحب کتاب انوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله و سلم که علامه مجلسی رحمه الله در جلد ششم بحار الأنوار از آن نقل می‌کند، و در شوال سنه ۹۴۳ به حج بیت الله و زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عراق علیهم السلام مشرف شد و در پنجم شعبان مراجعت کرد و در جبع ماند و در ذی حجه سنه ۹۴۸ مسافرت کرد به بیت المقدس و در نزد شیخ شمس الدین بن أبی اللطیف المقدسی قرائت کرد بعض صحیح مسلم و بخاری را و اجازه گرفت از او و برگشت به جبع و مشغول گردید به مطالعه و مذاکره علوم تا اواخر سنه ۹۵۱ که مسافرت کرد به سمت روم از طریق دمشق و حلب و در ۱۷ ربیع الثانی سنه ۹۵۲ وارد قسطنطنیه گردید و تا مدت هجده روز در زاویه خمول بود و در این مدت رساله‌ای نوشت در ده مبحث از ده علم و آن را فرستاد برای قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی - که مرد فاضلی بود - و آن کتاب در نظر او خیلی وقع پیدا کرد پس با شیخ زین الدین ملاقات کرد و مباحثاتی واقع شد مابین ایشان

^{۹۹۰} (۲). *دهکده‌ای در جنوب لبنان*.

^{۹۹۱} (۱). شیخ ابو الحسن بکری در سنه ۹۱۳ در مصر وفات کرد، و جماعت زیادی به تشییع جنازه وی حاضر شدند، و او را در قبرستان قراهه نزدیک قبر امام شافعی دفن کردند و بنای عظیمی بر او نهاده‌اند (منه رحمه الله).

در مسائل بسیار، پس قاضی بعد از دوازده روز دفتری به شیخ داد مشتمل بر وظایف و مدارس و به او عرض کرد که، اختیار کند امر هر مدرسه‌ای که بخواهد و تأکید کرد که در شام یا حلب باشد. شیخ بعد از استخاره اختیار کرد مدرسه نوریه بعلبک را.

امر آن مدرسه به آن جناب موقوف گردید پس قریب چهار ماه در قسطنطنیه ماند.

و در این مدت با سید عبد الرحیم عباسی صاحب کتاب معاهد التنصیص خلطه پیدا کرد و از او نیز شطری از علم اخذ کرد پس در یازدهم رجب رجوع فرمود به جبع از

(۱). شیخ ابو الحسن بکری در سنه ۹۱۳ در مصر وفات کرد، و جماعت زیادی به تشییع جنازه وی حاضر شدند، و او را در قبرستان قراهه نزدیک قبر امام شافعی دفن کردند و بنای عظیمی بر او نهاده‌اند (منه رحمه الله).

ص: ۳۲۲

طریق عراق و بعد از زیارت ائمه عراق به جبع مراجعت کرد و این در نیمه صفر سنه ۹۵۳ بود که مطابق می‌شود با «خیر معجل». پس در بعلبک اقامت فرمود و در مذاهب خمسه درس می‌فرمود و صیت علمش مشهور گردید و مرجع انام و مفتی هر فرقه گردید و بعد از پنج سال به جبع برگشت و در بلد خویش مشغول گردید به تدریس و تصنیف.

و اول مصنّفات آن جناب روض و آخرش روضه است که در مدت شش ماه و شش روز تألیف فرموده و غالب ایام روزی یک کراس می‌نوشته، و از عجیب امر آن بزرگوار آن بود که قلم را که به دوات می‌زد یک دفعه با آن بیست سطر یا سی سطر می‌نوشت آن وقت دیگر باره به مرکب می‌زد، و دو هزار کتاب از آن جناب باقی ماند که دو بیست مجلد از آنها به خط خودش بود که بعضی از مؤلفات خود و بعضی از مؤلفات دیگران بود با آن که شب‌ها که داخل می‌شد حماری برمی‌داشت و بیرون می‌رفت و هیزم نقل می‌کرد برای مخارج عیال خویش و نماز صبح را در مسجد می‌گذاشت و مشغول می‌گردید به تدریس و بحث، مانند دریای بی‌پایان و غالب اوقات، خائف و ترسان از منافقان و دشمنان پنهان بود. و در امر ضیافت و میهمانی و مهمات واردین و مصالح ضیوف و مترددین بی‌اختیار بود. و در سنه ۹۶۵ دو نفر نزد شیخ به مرافعه آمدند شیخ حکم فرمود از برای یکی از ایشان بر دیگری، آن شخص محکوم علیه، غضب کرد بر شیخ و نزد قاضی^{۹۹۲} صیدا رفت و سعایت کرد از شیخ.

قاضی فرستاد به جبع به طلب شیخ، بعضی از اهل بلد گفتند که مدتی است شیخ مسافرت کرده و در جبع نیست و شیخ در آن وقت از مردم معتزل شده بود و در آن گورستان خویش رفته بود و مشغول به تألیف شرح لمعه بود. پس به خاطر شیخ گذشت که به حج مشرف شود پس به سمت حج حرکت کرد در محمل روپوش دار که کسی او را نبیند و شناخته نشود. قاضی

^{۹۹۲} (۱). صیدا، یکی از بلاد جبل عامل است و به منزله شهر است. (منه رحمه الله).

صیدا به سلطان نوشت که در بلاد شام مردی پیدا شده از اهل بدعت و خارج از مذاهب اربعه سنت. سلطان سلیمان رستم پاشا را فرستاد به طلب شیخ و گفت: او را زنده می‌آوری تا با علمای این‌جا مباحثه کند و علما

(۱). صیدا، یکی از بلاد جبل عامل است و به منزله شهر است. (منه رحمه الله).

ص: ۳۲۳

بر مذهب او مطلع شوند تا آنچه مذهب ما اقتضا دارد بدان‌نحو با او عمل کنیم. پس آن شخص آمد و از او استفسار نمود گفتند: او به مکه رفته است پس در طلب او روان شد و در اثنای راه مکه به او رسید آن جناب فرمود: با من باش تا من حج به جای آورم از آن پس هرچه می‌خواهی بکن. آن شخص راضی شد پس چون از حج فراغت یافت او را به روم بردند پس چون به بلاد روم رسید شخصی آمد و از شخصی که آورنده شیخ بود سؤال کرد که، این چه کسی است که با توست؟ گفت: او مردی است از علمای شیعه امامیه که می‌خواهم او را به نزد سلطان ببرم. آن شخص گفت که، تو در اثنای راه بالنسبه به او تقصیر خدمت کرده‌ای و آزارش نموده‌ای، نمی‌ترسی که او به پادشاه سعایت از تو کند و یارانی هم در آن‌جا دارد آنها هم به او اعانت می‌نمایند پس باعث هلاک تو خواهد شد پس صواب آن است که سرش را جدا کنی و به نزد سلطان ببری.

آن ملعون در ساحل دریا آن جناب را شهید کرد. جماعتی از ترکمانان در آن‌جا بودند در آن شب دیدند که نورها از آسمان نزول می‌نماید به آن مکان و بالا می‌رود پس ترکمان‌ها آن بدن طیب را در آن مکان مدفون ساختند و قبه‌ای بر روی او بنا کردند.

پس چون قاتل آن سر مبارک را به نزد سلطان رسانید سلطان بر قتل او انکار کرد و گفت: من امر کرده بودم تو را که او را زنده بیاوری چرا او را کشتی؟ و سید عبد الرحیم عباسی که با شیخ دوستی داشت سعی در قتل آن ملعون نمود پس سلطان او را بکشت، و به روایت دیگر است که، در مسجد الحرام بعد از نماز عصر آن جناب را گرفتند و او را بردند به بعضی خانه‌های مکه و در آن‌جا او را یک ماه و ده روز محبوس داشتند پس او را از راه دریا به قسطنطنیه بردند و در آن‌جا او را شهید کردند و سه روز بدن او در روی زمین مطروح بود پس از آن جسد شریفش را در دریا افکندند و لتلمیذه الشیخ ابن العودی قصیده فی مرثیه شیخه، منها:

مخبرَات بَأَنَّ الْقَوْمَ قَدْ رَحَلُوا

هذی المنازل و الآثار و الطلل

فالآن لا عوض منهم و لا بدل

ساروا و قد بعدت عنّا منازلهم

و کَلَّمَا جئت ربعا قیل لی رحلوا

فسرت شرقا و غربا فی تطلبهم

إلی أن قال:

أتى من الروم لأهلا بمقدمه
فصار حزني أنيسي و البكاء سكني
لهفي له نازح الأوطان منجدلا
اشكو إلى الله رزء^{۹۹۳} ليس يشبهه
ناع نعاہ فنار الحزن تشتعل
و النوح دأبی و دمع العين ينهمل
فوق الصّعيد عليه التّرب مشتمل
إلّا مصاب الأولى في كربلاء قتلوا

و قيل في تاريخ وفاته:

تاريخ وفاة ذلك الأوّاه
الجنة مستقرّة و الله (۹۶۶)

و ايضا: في تاريخ شهادته: (مثنوى الشهيد جنة).

و في النخبة:

و شيخ والد البهاء الدين
ميلاده (شهيد الثاني ۹۱۱) و قد
القدوة التحرير زين الدين
عمر خمسين و خمسا فشهد

مؤلف گوید کہ، شیخ محمد بن علی بن الحسن العودی تلمیذ شهید ثانی رحمہ اللہ رسالہ ای نوشتہ^{۹۹۴} در حال آن بزرگوار و شیخ علی سبط شهید ثانی نیز در درّ المنتور به برخی از حال او اشاره کرده و چون این رسالہ گنجایش تفصیل نداشت من به طور اجمال به حال آن بزرگوار اشاره کردم و طالب تفصیل رجوع کند به آن دو کتاب و یا به روضات الجنات، و شایسته است کہ من در این جا به چند مطلب مهم اشاره کنم:

^{۹۹۳} (۱) در روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۵ «شکوی» است.

^{۹۹۴} (۲) به نام بغیة المرید فی الكشف عن احوال الشہید و در این کتاب زندگی نامہ خود نوشت شہید ثانی آمده است کہ به نام شمعی از تاریخ به وسیلہ آقای ابو الفضل شکوری ترجمہ شدہ است.

اول آن‌که، تألیفات شهید ثانی بسیار^{۹۹۵} و تمامی در نهایت اتقان و جودت است و مشهور از آنها این کتب است: روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان (در فقه است از طهارت تا صلاة ناتمام مانده) شرح او بر الفیه، الفوائد الملیة فی شرح النفلية، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، شرح بسمله، شرح حدیث «الدنیا مزرعة الآخرة»، حواشی او بر شرائع، و قواعد، و ارشاد،

(۱). در روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۵ «شکوی» است.

(۲). به نام بغیة المرید فی الكشف عن احوال الشہید و در این کتاب زندگی‌نامه خود نوشت شهید ثانی آمده است که به نام شمعی از تاریخ به وسیله آقای ابو الفضل شکوری ترجمه شده است.

(۳). سلسله مؤلفات شهید ثانی توسط محققان ارجمند مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مشهد، تحقیق و شماری از آنها تاکنون به چاپ رسیده است.

ص: ۳۲۵

و مختصر نافع، و رساله‌های او در اسرار الصلاة، و فیمن أحدث فی اثناء غسل الجنابة، و در تحریم طلاق حائض حامل مدخول بها که زوجش حاضر باشد و در احکام حبوه، و در میراث زوجه، و در عدم جواز تقلید میت، و در صلات جمعه، و در تأکید بر صلات جمعه، و در آداب جمعه، و در تحقیق نیت، و در قبول نشدن نماز مگر به ولایت، و کتاب تمهید القواعد، و منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، و مختصر آن، و مناسک حج، و نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار، و کشف الریبة عن احکام الغیبة، و منار القاصدین فی اسرار معالم الدین، و بدایة در درایة و شرح آن و غنیة القاصدین فی اصطلاحات المحدثین، و مسکن الفواد و مختصر آن، و منظومه در نحو، و شرح آن.

و غیرذلک از جواب‌های سؤالات و اجازه شیخ حسین بن عبد الصمد، و فوائد خلاصة الرجال و غیره. و «ح مل» فرموده که، من به خط او دیدم احادیث بسیار که نحو هزار حدیث بود که انتخاب کرده بود از مشیخه حسن بن محبوب. انتهى.

و قال المحقق الشيخ أسد الله - طاب ثراه - فی المقابس فی أحوال الشہید الثانی: و كان الروض أول ما صنّفه منها بعد ما بان اجتهاده و هو فی سن ثلاث و ثلاثین سنة، ثم برز منه ما برز من المصنّفات مع ما أصابه من الأشجان و الآلام و الموانع فی کثیر من الأوقات، و قد استشهد و هو فی سن خمس أو أربع و خمسين سنة، و وجد بخطه ما یزید علی مائة کتاب غیر ما تلف و احترق فی جملة کتبه الكثيرة و ذلك من أعظم الکرامات و التأييدات الربانية.

^{۹۹۵} (۳). سلسله مؤلفات شهید ثانی توسط محققان ارجمند مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مشهد، تحقیق و شماری از آنها تاکنون به چاپ رسیده است.

دوم آن که، جماعتی از علمای شیعه غیر از شهیدین به درجه شهادت رسیدند لکن این لقب مستقر نشد مگر برای شهید اول و ثانی، چنانکه مستقر شد لقب صدوق و مفید و علم الهدی و محقق اول و ثانی و علّامه برای صاحبانشان که بهم تدور رحی الشیعة، و قامت أعلام الشریعة. و اما اشخاصی که از علما به مرتبه شهادت رسیدند ما در مقام خود به غالب آنها اشاره خواهیم کرد و شیخ مرحوم در «خک» در ذیل احوال شهید ثانی اسامی ایشان را ذکر فرموده^{۹۹۶}.

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۶۴.

ص: ۳۲۶

سیم آن که، کرامات بسیار از زنده جاودانی شهید ثانی رحمه الله سرزده و مقام گنجایش نقل ندارد، لکن من به ذکر دو سه حکایت از آن تبرک می جویم:

اول: شیخ بهائی رحمه الله نقل کرده که، خیر داد مرا والد که روزی وارد شدم بر شیخ خود شهید ثانی و او را متفکر دیدم. سبب تفکر پرسیدم. فرمود، ای برادر، من گمان می کنم که من ثانی شهیدین باشم، زیرا که دیشب گذشته در خواب دیدم که سید مرتضی علم الهدی مهمانی کرده و جمع کرده در آن مجلس علمای امامیه را، پس من چون وارد شدم، سید برخاست و ترحیب گفت مرا، پس با من فرمود که، ای فلان، بنشین پهلوی شهید اول. پس من در جنب او نشستم و چون به جای خود مستقر شدم بیدار گردیدم و این خواب من دلالت دارد که من تالی او باشم در شهادت.

دوم: شیخ علی [در] در منثور^{۹۹۷} گفته که چون شهید ثانی در سفر اول به استامبول رفت به مکانی رسید که رنگش تغییر کرد. سبب تغییر حال از او پرسیدند فرمود که، کشته می شود در این مکان شخص بزرگی یا عظیم الشانی، و اتفاقا چون مأخوذ شد در همان مکان او را به قتل رسانیدند.

سیم: از یکی از رساله های شهید ثانی نقل است که، از غرایب آنچه از نعمت خدا برایم اتفاق افتاد آن که در زمانی که در قسطنطنیه بودم روزی با اصحاب به زیارت مشهد ابو ایوب انصاری رفتیم که در خارج بلد بود و سلطان محمد بر آن قبه ای بنا کرده بود و این در جمادی الاولی بود پس چون بدان مشهد رفتم خلوت کردم و مصحف را گرفتم و به آن تفأل نمودم برای آن که زوجه ام حامله بود در حال مفارقت و وعده وضع حملش اوایل جمادی الاولی بود پس قرآن را گشودم در ابتدای صفحه این آیه بود: **فَبَشِّرْهُ بِبُحْلَامٍ حَلِيمٍ**^{۹۹۸}. پس سجده شکر به جا آوردم و از خدا خواستم که مرا پسر مبارک میمون روزی فرماید. پس در ۱۹ رجب بود که مکتوبی از وطن آمد و مرا مژده دادند که ولد ذکوری خدا به من عطا فرموده در آن

^{۹۹۶} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۶۴.

^{۹۹۷} (۱). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۹.

^{۹۹۸} (۲). ر. ک: بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۵۴.

(۱). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۹.

(۲). ر. ک: بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۵۴.

ص: ۳۲۷

وقت این دو شعر را انشا کردم:

و قد من مولانا الکریم بفضلہ
علینا بمولود غلام من البشر
فیا رب متعنا بطول بقائه
و أحی به قلبا له الوصل قد هجر

جامع این کتاب عباس قمی گوید که، اگر من در زمان شیخ زین الدین بن علی شهید ثانی - رضوان الله علیه - بودم این دو بیت را در تهنیت این مولود مسعود به آن جناب مکتوب می نمودم:

قد اطلع الفال منه معنی
یدرکه العالم الزکی
رأیت جدّ الفتی علیاً
فقلت جدّ الفتی علیّ

و معلوم باشد که، این ابو ایوب، که شهید ثانی به زیارت مشهد او رفته خالد بن زید است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مبدأ هجرت از مکه به مدینه، به خانه او نزول اجلال فرمود^{۹۹۹} و خدمات او و مادرش نسبت به آن حضرت معروف است و ابو ایوب از حاضرشدگان در بدر و مشاهد رسول خداست و در غزوات حضرت امیر علیه السلام حاضر بود، و در حدود سنه ۵۰ به جهاد روم رفت، و شهید از دنیا گذشت و در قسطنطنیه به خاک رفت.

و فی البحار عن مناقب ابن شهر آشوب: حکى العقبى أن أبا أيوب الأنصاري رأى عند خليج قسطنطينية فسأل عن حاجته؟ قال: أما دنياكم فلا حاجة لي فيها، ولكن إن مت فقدموني ما استطعتم في بلاد العدو؛ فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «يدفن عند سور القسطنطينية رجل صالح من أصحابي» وقد رجوت أن أكونه، ثم مات فكانوا يجاهدون و السرير يحمل و يقدم، فأرسل قيصر في ذلك فقالوا: صاحب نبينا و قد سألنا أن ندفنه في بلادك و نحن منفذون وصيته. قال: فإذا و لیتم أخرجناه إلى الكلاب فقالوا: لو نبش من قبره ما ترك بأرض العرب نصراني إلا قتل، و لا كنيسة إلا هدمت، فبنى على قبره قبة يسرج فيها إلى الآن يزار في جنب سور القسطنطينية. انتهى^{۱۰۰۰}.

^{۹۹۹} (۱). همان؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۵۲؛ و اسد الغابه، ج ۵؛ التقريب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۱۷.

^{۱۰۰۰} (۲). مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۵.

(۱). همان؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۵۲؛ و اسد الغابه، ج ۵؛ التقریب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۷.

(۲). مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۵.

ص: ۳۲۸

زین الدین^{۱۰۰۱} بن علی بن محمد بن الحسن بن شهید الثانی^{۱۰۰۲}

فاضل عالم صالح، معاصر «ح مل». ولادتش در اصفهان شد زمانی که والدش در اصفهان بود، و گویا این شیخ معروف بوده به شیخ زین الدین صغیر، مقابل عمویش شیخ زین الدین بن محمد.

زین الدین بن محمد بن الحسن بن شهید الثانی^{۱۰۰۳}

شیخ اجل اوحد، عالم فاضل کامل، متبحر محقق مدقق، ثقة صالح، عابد، ورع، شاعر منشی ادیب، حافظ جامع فنون عقلیات و نقلیات، جلیل القدر، عظیم المنزله.

تلمذ کرده بر والد خود و بر ملا محمد امین استرآبادی و بر جماعتی از علمای عرب و عجم و وقتی سفر کرد به عجم، و وارد شد به اصفهان، شیخ اجل بهاء الدین عاملی رحمه الله او را در منزل خود منزل داد و اکرام تمامی از او نمود. شیخ زین الدین در خدمت شیخ مدتی طویل بماند و بر او قرائت می‌کرد و جمله‌ای از علوم ریاضیه و غیره از او استفاده نمود تا آنکه مسافرت کرد به مکه در همان سالی که شیخ به رحمت الهی منتقل شد. پس شیخ زین الدین مجاورت مکه را اختیار کرد و بود تا در سنه ۱۰۶۴ به سن پنجاه و پنج در مکه وفات کرد و در نزدیکی قبر حضرت خدیجه کبری - سلام الله علیها - پهلوی والد خود به خاک رفت.

(۱). پدرش در آخر ترجمه‌اش در در المنثور تصریح کرده که نام او حسین است. پاورقی تکملة امل الآمل، ص ۲۱۷.

^{۱۰۰۱} (۱). پدرش در آخر ترجمه‌اش در در المنثور تصریح کرده که نام او حسین است. پاورقی تکملة امل الآمل، ص ۲۱۷.
^{۱۰۰۲} (۲). در مورد شهید ثانی کتاب‌های مستقلی نوشته شده است. و نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۵۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۰؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۲، ج ۲، ص ۲۲۸، ج ۳، ص ۵۸، ج ۴، ص ۱۷۷، ج ۶، ص ۱۵ و ج ۲۴، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۱۹۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «شهید ثانی»، ص ۱۳۲.
^{۱۰۰۳} (۳). در مورد این عالم جلیل القدر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۹۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۲۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۸؛ سلافة العصر، ص ۳۰۸؛ خلاصة الاثر، ج ۲، ص ۱۹۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ شهداء الفضیله، ص ۱۵۶؛ ادب الطف، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۱۹؛ لؤلؤة البحرین، ص ۸۰؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۰۵؛ قصص العلماء، ص ۲۹۳.

(۲). در مورد شهید ثانی کتاب‌های مستقلی نوشته شده است. و نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۵۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۰؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۲، ج ۲، ص ۲۲۸، ج ۳، ص ۵۸، ج ۴، ص ۱۷۷، ج ۶، ص ۱۵ و ج ۲۴، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۱۹۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «شهید ثانی»، ص ۱۳۲.

(۳). در مورد این عالم جلیل‌القدر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۹۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۲۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۸؛ سلافة العصر، ص ۳۰۸؛ خلاصة الاثر، ج ۲، ص ۱۹۱؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ شهداء الفضیله، ص ۱۵۶؛ ادب‌الطف، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۱۹؛ لؤلؤة البحرین، ص ۸۰؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۰۵؛ قصص العلماء، ص ۲۹۳.

ص: ۳۲۹

«ح مل»^{۱۰۰۴} گفته که، من قرائت کردم بر او جمله‌ای از کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیره و از برای او بود شعر راییق، و فواید و حواشی کثیره، و دیوان شعر کوچکی به خط خود، و تألیف نکرد کتابی به جهت شدت احتیاط و خوف شهرت، و تعجب می‌کرد از شهیدین و علماء از کثرت قرائت ایشان بر علمای عامه، و کثرت تتبع ایشان کتب عامه را در فقه و حدیث و اصولین و قرائت نزد ایشان. پس فرموده که، برادرش شیخ علی در در منشور او را ذکر کرده پس ملخص کلام او را نقل کرده آن‌گاه بعض اشعار او را ایراد نموده و فرموده که، اشعار او تماماً جید است، و یک شعر ردی در آن نیست، هم چنانکه این را گفته‌اند در شعر رضی. و بود شیخ زین‌الدین حسن‌التقریر و التحریر، حاضر الجواب، دقیق‌الفکر.

خبر داد مرا قدس سرّه که بعض امرای ملاحظه گفت که، من سؤال کردم از علما از دو مسأله و تا به حال جواب آن را نگفته‌اند: یکی آن‌که حق تعالی در قرآن در حق نوح علیه السلام فرموده که، «هزار سال إلیا پنجاه سال در قوم خود مکث کرد»^{۱۰۰۵} و این با عقل درست نمی‌آید، به سبب این‌که ما می‌بینیم بسیاری از قلعه‌ها و عمارات محکمه بنا شده با سنگ را که خراب شده و سنگ‌ها از هم پاشیده شده در مدت کمی که کمتر از سیصد سال باشد پس چگونه بدن مرکب از گوشت و خون هزار سال می‌ماند؟

من فوراً در جواب او گفتم که، این عجیب نیست و استبعادی ندارد؛ زیرا که در سنگ نمو و زیاد شدن نیست، پس هرگاه جزوی از آن تحلیل برود جزو دیگری در مقام آن نمی‌آید به خلاف بدن حیوان که به سبب غذا و نمو بدل ما یتحلل دارد، چنانکه مشاهده می‌شود که هرگاه موضعی از بدن او از گوشت یا موی یا ناخن مجروح و مقطوع شود مدت کمی می‌شود که جای او مانند او می‌روید و خالی نمی‌ماند این جواب را نیکو شمرد.

^{۱۰۰۴} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۹۳.

^{۱۰۰۵} (۲). عنکبوت (۲۹) آیه ۱۴: اَلَمْ فَلَيْتَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا. E۱.

گفت: مسأله دوم آن است که نزد ما تفسیری است از بعض علمای متأخرین و در آن ذکر کرده که تألیف کرده از برای یکی از اکابر، و او را ستایش بلیغ نموده به کلماتی

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۹۳.

(۲). عنكبوت (۲۹) آیه ۱۴: فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا.

ص: ۳۳۰

که لایق ملوک است. و لکن نام او را نبرده و گفته نام او در سوره الرحمن است. و من می خواهم بدانم که نام او چیست، و سبب چیست که مؤلف آن تفسیر با این ثنای بلیغ نام او را نبرده؟

من در حال گفتن: که اسم او «مرجان» است به جهت آن که شنیدم که در بغداد مدرسه‌ای است مرجانیه، و نیز این که نام او را نبرده آن است که مرجان نام غلامان است. او را خوش آمد از این جواب و تعجب کرد.

ثم قال «ح مل»: و قد رثيته بقصيدة طويلة بليغة قضاء لبعض حقوقه، لكنها ذهبت في بلادنا مع ما ذهب من شعري و لم يبق في خاطري إلا هذا البيت:

و بالرغم قولي - قدس الله روحه -
و قد كنت أدعو أن يطول له البقاء

. انتهى ۱۰۰۶

و ذكره صاحب «فه» و مدحه بكلمات لطيفة، ثم قال: رأيتُه بمكة - شرفها الله تعالى - و الفلاح يشرق من محياه و طيب الأعراق يفوح من نشر رياه. و ما طالت مجاورته بها حتى وافاه الأجل. و انتقل من جوار حرم الله إلى جوار الله - عز و جل - فتوفى سنة اثنين و ستين و ألف - رحمه الله تعالى. و له شعر خلب به العقول و سحر و حسدت رفته أنفاس نسيم السحر ۱۰۰۷.

زين العابدين بن جعفر بن الحسين الموسوي الخوانساري ۱۰۰۸

۱۰۰۶ (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۹۷.

۱۰۰۷ (۲). سلافة العصر، ص ۳۰۸.

۱۰۰۸ (۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۱۶۵؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مكارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۸۴؛ ريحانة الادب، ج ۲، ص

۱۹۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۲۸۰، ج ۱۱، ص ۱۴۱ و ج ۱۳، ص ۳۰۰؛ رجال بامداد، ج ۶، ص ۲۵۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۰۸؛ المستدرک الوسائل، ج ۳، ص

۴۰۲؛ تذكرة القبور، ص ۴۶؛ الكرام البرره، ج ۲، ص ۵۹۰.

سید جلیل، و عالم نبیل، صاحب مقامات و کرامات، والد ماجد صاحب روضات است که نجل جلیلش ترجمه او را در ذیل ترجمه خود در روضات نگاشته و از تصانیف او شمرده شرح بر معالم، و شرح زبده، و رسائلی در قواعد عربیت، و در اجماع، و در تداخل اسباب، و در تعارض حقیقت مرجوحه با مجاز راجح، و در نیت،

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۹۷.

(۲). سلافة العصر، ص ۳۰۸.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۰، ج ۱۱، ص ۱۴۱ و ج ۱۳، ص ۳۰۰؛ رجال بامداد، ج ۶، ص ۲۵۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۰۸؛ المستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۲؛ تذکرة القبور، ص ۴۶؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۵۹۰.

ص: ۳۳۱

و در احباط و تکفیر، و در نوادر احکام، و تعلیقات بر مصنفات علما، و اشعار بسیار.

ولادتش در هشتم ذی قعدة سنه ۱۱۹۲ واقع شد و در وقتی که ترجمه او را در روضات می‌نوشته قریب هشتاد سال از عمر شریفش گذشته بود^{۱۰۰۹}.

قال صاحب التکملة: سمعت من أولاده أنه يوجد عندهم كثير من الكتب الأصحاب بخطه في الفقه و الحديث حتى أنه كتب بخطه الكتاب المجيد و علق عليه تفسير بعض الآيات.

زين العابدين بن الحسن بن علي المشغري^{۱۰۱۰}

برادر «ح مل»، فاضل عالم محقق صالح ادیب شاعر، منشی عارف به عربیت و فقه و حدیث و ریاضی و سایر فنون، صاحب رساله‌ای در تقیه، و تاریخ فارسیه و دیوان شعر و المناسک المرویه فی شرح الإثنی عشریه الحجیه لشیخنا البهائی.

در سنه ۱۰۸۷^{۱۰۱۱} در مراجعت از حج بیت الله الحرام در صنعا به دار السلام رحلت کرد، و در «مل» اشعاری از دو قصیده او در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و از اشعار اوست که در پشت کتاب و سائل نوشته بود:

^{۱۰۰۹} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۰۸.

^{۱۰۱۰} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۹۸؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۵؛ نجوم السماء، ص ۱۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ الروضة النضرة، ص ۲۳۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۶۳.

هذا كتاب علا في الدين مرتبة

قد قصرت دونها الأخبار و الكتب

ينير كالشمس في جوّ القلوب هدى

فتنتحي منه عن أبصارنا الحجب

الأبيات.

زين العابدين بن حسين بن محمد السيد المجاهد^{١٠١٢}

عالم فاضل، متبحر زاهد، عابد ناسك، ترك الرياضة و المعاشرة، له مصنّفات في الفقه بخطه في عدّة مجلدات، قال صاحب التكملة: كان السيد الوالد أيام إقامتي في النجف

(١). روضات الجنات، ج ٢، ص ١٠٨.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ٩٨؛ الاجازة الكبيره، ص ٤٠؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٩٢؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٦٥؛ نجوم السماء، ص ١٤٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٣٨٠؛ الروضة النضرة، ص ٢٣٧؛ الطليعه، ج ١، ص ٣٦٣.

(٣). در امل الآمل، ص ١٠٧٨.

(٤). معارف الرجال، ج ١، ص ٣٣٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ١٩٥؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٥٩٣.

ص: ٣٣٢

يوصيني أن إذا دخلت كربلاء زر السيد زين العابدين و تبرك به، و كان من أجلّة تلامذة صاحب الجواهر، توفّي ثامن ذي القعدة سنة ١٢٩٢، و دفن مع أبيه العلّامة في مقبرتهم المعروفة التي في السوق بين الحرمين تجاه مقبرة جده السيد المجاهد بكربلاء.

زين العابدين الكلبي يگانی^{١٠١٣}

عالم فاضل، محقق، كان مولده سنة ١٢١٨، و هاجر إلى اصفهان، و اختص بالشيخ محمد تقى صاحب الحاشية، ثم هاجر إلى العتبات و قرأ على صاحب الفصول و شريف العلماء و صاحبي أنوار الفقاهة و الجواهر، ثم رجع إلى وطنه و أخذ في ترويض

(٣) ^{١٠١١}. در امل الآمل، ص ١٠٧٨.

(٤) ^{١٠١٢}. معارف الرجال، ج ١، ص ٣٣٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٤، ص ١٩٥؛ الكرام البرره، ج ٢، ص ٥٩٣.

(١) ^{١٠١٣}. (١). دربارہ ترجمہ فقیہ جلیل و عارف سالک ر.ک: مکارم الآثار، ج ٣، ص ٦٤٣؛ اعيان الشيعة، ج ٣٣، ص ٣٢٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٥٨٧؛ لياب اللقب، ص ١٠٦؛ دائرة المعارف الاسلاميه، ج ١، ص ٢٣؛ شرح حال دانشمندان گلپایگان، ج ١، ص ١١؛ معجم رجال الفكر و الادب، ج ٣، ص ١١١٠؛ مع

كبار علماء النجف، ج ١، ص ٥٧١؛ المآثر، ١٤٦؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٨٠؛ ج ٢، ص ٩٤.

الدين و صنّف جملة من الكتب كشرح على الدرّة و صلاة المسافر و صلاة الجمعة و ضمهما إلى شرحه على الدرّة، و له رسالة روح الايمان، و رسالة في شرح الأسماء القدسية. توفّي حادى عشر شهر ربيع الثانى سنة ١٢٨٩.

قال صاحب التكملة: و أنا أروى عنه بتوسط الحاج ميرزا حسين بن الميرزا خليل الطهرانى، و قد سمعت منه أنّه قصد گلپايگان لزيارة الآخوند ملا زين العابدين المذكور و استجازه فى الرواية فأجازه إجازة عامة عن مشايخه، منهم: صاحب الجواهر و قد أجازنى كذلك.

زين العابدين بن محمّد بن أحمد العاملى^{١٠١٤}

فاضل صالح، عابد زاهد، ورع فقيه محقق جليل القدر، تلميذ شيخ حسن صاحب معالم و استاد شيخ محمد، عموى شيخ حر عاملى است.

زين العابدين بن محمّد السلماسى^{١٠١٥}

ذكره شيخنا المحدث النورى قدس سرّه فى دار السلام قال: كان عالما فاضلا كاملا ناسكا

(١). دياره ترجمه فقيه جليل و عارف سالک ر. ك: مكارم الآثار، ج ٣، ص ٦٤٣؛ اعيان الشيعة، ج ٣٣، ص ٣٢٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٥٨٧؛ لباب الالقاب، ص ١٠٦؛ دائرة المعارف الاسلاميه، ج ١، ص ٢٣؛ شرح حال دانشمندان گلپايگان، ج ١، ص ١١؛ معجم رجال الفكر و الادب، ج ٣، ص ١١١٠؛ مع كبار علماء النجف، ج ١، ص ٥٧١؛ المآثر، ١٤٦؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٨٠ و ج ٢، ص ٩٤.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ٩٩.

(٣). دار السلام، ج ٢، ص ٢٠٧؛ جنّة المأوى، ص ٨٤؛ تقباء البشر، ج ٢، ص ٥٩٥.

ص: ٣٣٣

عابدا متخلقا بأخلاق الروحانيين. الخ.

و بالجملة: كان من تلامذة بحر العلوم و أهل أسراره، يروى عن بحر العلوم جملة من الكرامات و المكاشفات، توفّي رحمه الله فى ذى الحجة سنة ١٢٦٦ فى بلدة الكاظمين، و دفن فى الرواق فى الإيوان المقابل للشيخ المفيد رحمه الله.

^{١٠١٤} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ٩٩.

^{١٠١٥} (٣). دار السلام، ج ٢، ص ٢٠٧؛ جنّة المأوى، ص ٨٤؛ تقباء البشر، ج ٢، ص ٥٩٥.

زين العابدين بن مسلم البار فروشى المازندراني الحائري^{١٠١٦}

شيخ الفقهاء و المجتهدين. و أحد مراجع المسلمين، العابد الناسك، ما رأى أشد مواظبة منه على السنن و النوافل. كان جاء من بار فروش سنة ١٢٥٠ فجاور الحائر المقدس، و قرأ على علمائها و خاصة على صاحب الضوابط، و بعد وفاته هاجر إلى النجف الأشرف سنة ١٢٥٨، و حضر على صاحب الجواهر، و كان أستاذه في بار فروش سعيد العلماء، ثم عاد إلى كربلاء بعد وفاة صاحب الجواهر، و صار المرجع العام في التدريس و في الإفتاء و التقليد كان يستنسخ كل كتاب يقرأه حتى القوانين. انتهت إليه الرياسة العلمية بكربلاء كان ملجأ للمؤمنين و ملاذاً للمسلمين، و كان مرجع شيعة الهند و كثير من بلاد ايران و بخارا و العراق و عمر عمراً طويلاً ناهز المائة سنة. توفي بكربلاء سنة ١٣٠٩، و دفن في البقعة التي عينت له عند باب قاضي الحاجات من الصحن الشريف الحسيني.

«كمله».

زين العابدين بن نور الدين علي الموسوي العاملي الجبعي^{١٠١٧}

عالم فاضل، عابد عظيم الشأن، جليل القدر، كريم الأخلاق، معاصر «ح مل». چون وفات کرد شيخ زين العابدين حر عاملی برادر «ح مل» او را مرثيه گفت به قصيدهای

(١). برای اطلاع بیشتر ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ١١٧؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٨٠٥؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٦٧؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ١٤٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٤٤؛ الاعلام، ج ٣، ص ١٠٦؛ الذريعة، ج ١٠، ص ٢٠، ج ١٢، ص ٩٣ و ج ١٥، ص ٥٦؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٣١؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٦٩؛ المآثر و الآثار، ص ٥٠؛ قصص العلماء، ص ٩٩؛ تراجم الرجال، ج ١، ص ٢٢٧؛ المآثر و الآثار، ج ٢٠، ص ٥؛ منتخب التواريخ، ص ٢١٣؛ تراث كربلاء، ص ١٩١؛ مخطوطات كربلاء، ج ١، ص ١٨؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ١٩، ص ٩٤.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٠؛ اعيان الشيعة.

ص: ٣٣٤

طولانی و در تاریخ او گفته:

^{١٠١٦} (١). برای اطلاع بیشتر ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ١١٧؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٨٠٥؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٦٧؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ١٤٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٤٤؛ الاعلام، ج ٣، ص ١٠٦؛ الذريعة، ج ١٠، ص ٢٠، ج ١٢، ص ٩٣ و ج ١٥، ص ٥٦؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٣١؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٦٩؛ المآثر و الآثار، ص ٥٠؛ قصص العلماء، ص ٩٩؛ تراجم الرجال، ج ١، ص ٢٢٧؛ المآثر و الآثار، ج ٢٠، ص ٥؛ منتخب التواريخ، ص ٢١٣؛ تراث كربلاء، ص ١٩١؛ مخطوطات كربلاء، ج ١، ص ١٨؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ١٩، ص ٩٤.

^{١٠١٧} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٠؛ اعيان الشيعة.

زين العابدين بن نور الدين^{۱۰۱۸} مراد بن علي بن مرتضى الحسيني الكاشاني^{۱۰۱۹}

نزىل مكّه معظمه، سيد اجل موفق فاضل عالم كامل فقيه محدث. از بزرگان شاگردان ملا محمد امين استرآبادى است كه در علم حديث بر او تلمذ کرده.

مجاورت مكه را اختيار کرده بود. اهل سنت به جهت تشييع او، او را شهيد كردند، و در مقابر عبد المطلب و أبى طالب معروف به معلا نزديك قبر ميرزا محمد استرآبادى و ملا محمد امين و شيخ محمد، سبط ثانى شهيدى دفن شد، در همان قبرى كه خود او در زمان حيات براى خود مهيا کرده بود. و اين سيد جليل همان است كه بعد از خرابى خانه كعبه معظمه تأسيس بناى آن نموده و در اين باب دو رساله نوشته به فارسى و عربى موسوم به مفرحة الأنام فى تأسيس بيت الله الحرام، و خلاصه اش آن است كه، روز چهارشنبه^{۱۰۲۰} نهم شعبان سنه ۱۰۲۹ سيل عظيمى در مكه آمد به حدى كه داخل شد در خانه كعبه و به قدر يك قامت و يك وجب و دو انگشت مضموم ارتفاع پيدا كرد. و به سبب آن چهار هزار و دو نفر و به قولى ۴۰۴۲ هلاك شدند از جمله معلمى با سى نفر شاگرد كه در مسجد بودند، و در روز پنجشنبه منهدم گرديد تمام طرف عرض خانه، كه ناودان در آن واقع است و از طرف طول آن طرفى كه باب خانه در آن است از ركن شامى تا باب خراب شد و از طرف ديگر كه مستجار در آن است نصف آن منهدم گرديد. سيد فرمود كه، من متفكر ماندم كه اگر مخالفان تأسيس خانه نمايند هر آينه از بين خواهد رفت اين مطلب كه شيعه به آن افتخار مى كنند كه اساس اول

(۱). در ضبط آن، اختلاف است در نجوم السماء، ص ۹۷؛ و الصدرية فى الاجازات العليّه، ص ۱۷ (مخطوط) به همين شكل ثبت شده، اما در رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۶۸ و شهداء الفضيله، ص ۱۸۰؛ نور الدين بن مراد ثبت است؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۵ (پاورقى).

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۵؛ نجوم السماء، ص ۹۷؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۶۸؛ الروضة النضرة، ص ۲۳۸.

(۳). نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ ظ.

^{۱۰۱۸} (۱). در ضبط آن، اختلاف است در نجوم السماء، ص ۹۷؛ و الصدرية فى الاجازات العليّه، ص ۱۷ (مخطوط) به همين شكل ثبت شده، اما در رياض العلماء، ج ۲، ص ۲۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۶۸ و شهداء الفضيله، ص ۱۸۰؛ نور الدين بن مراد ثبت است؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۵ (پاورقى).

^{۱۰۱۹} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۵؛ نجوم السماء، ص ۹۷؛ رياض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۹؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۶۸؛ الروضة النضرة، ص ۲۳۸.

^{۱۰۲۰} (۳). نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ ظ.

خانه از حضرت خلیل الرحمان علیه السّلام بوده پس از آن از حبیب خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، و بعد از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام بوده در عهد حجاج، چنانکه در حج کافی بیان شده است: پس سید به درگاه الهی تضرّع بسیار نمود که این فضیلت برای اهل حق واقع شود. اتفاقاً در همان ایام مرد مسکینی در خواب دید که جنازه حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السّلام در مقابل کعبه گذاشته شده و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و جمیع پیغمبران علیهم السّلام بر آن نماز گذاشتند. پس حضرت به سید فرمود که، تابوت را بگیر و در جوف خانه دفن کن. چون آن مرد این خواب را برای سید نقل کرد سید تعبیر کرد که امام را دفن نمی‌کند مگر امام و منصب دفن ابو عبد الله الحسین مال امام زین العابدین است پس این خواب اشاره است به این که وضع اساس خانه که از مناصب آن جناب بوده به من تفویض شده. پس اطمینان قلب پیدا کرد، و در سه شنبه سیم جمادی الآخرة سنه ۱۰۴۰ شروع کردند در هدم تنمه خانه و سید هم داخل در بنایان شده بود و تمام خانه را خراب کردند مگر رکنی که در آن حجر الاسود است که الواح خشب آوردند و دور حجر قرار دادند که او را محافظت کند و در شب یکشنبه ۲۲ امر مستقر شد که صبح فردای آن شب شروع شود به تأسیس خانه. سید آن شب را تضرّع بسیار نمود و از خدا خواست که او مؤسس خانه شود و پیوسته فکر می‌کرد که با حضور شریف و شیخ الحرم و قاضی و وکیل و علمای مکه و خدّام خانه، چگونه مرا خواهند گذاشت که این امر را انجام دهم، پس در وقت سحر غسل کرد و داخل مسجد شد چون وقت نماز صبح گردید حاضر نشد از امر الهی و اعجاز ائمه علیهم السّلام مگر مباشر و بعض عماله. سید فرموده چون مباشر مرا دید گفت: یا سید زین العابدین بخوان فاتحه. پس فاتحه خواندم پس از آن دعای موسوم به سریع الاجابه مروی در کافی را خواندم که اولش این است: «اللهم انی أسألك باسمک العظیم الأعظم الأجل الأکرم المخزون المکنون». الدعاء. و دعا کردم به سلطان، و قصد کردم به سلطان، حجت خدا امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - را و گرفتم حجر مبارک رکن غربی را و به من داد محمد حسین ابرقوئی - که یکی از صلحا بود - تاس ساروج را پس ریختم آن را در زاویه رکن غربی و پهن کردم و گفتم: بسم الله. و گذاشتم حجر را

بر روی آن در موضع اساس ابراهیم خلیل الله علیه السّلام.

قال: و قد باشرت بنفسی مقدار ثلاثة أذرع من جهة من تمام العرض الذي فيه الميزاب، و الحمد لله. إلى آخر ما ذكره من كيفية البناء و تشریحه ثمّ تشریح المسجد و قد ذكر ملخصها شيخنا المحدث النوري رحمه الله في دار السلام^{۱۰۲۱}.

(۱). دار السلام با نقل مختصر از رساله‌ای که خود علّامه سید زین العابدین حسینی در این باره نوشته است «مفرحة الانام».

^{۱۰۲۱} (۱). دار السلام با نقل مختصر از رساله‌ای که خود علّامه سید زین العابدین حسینی در این باره نوشته است «مفرحة الانام».

باب السین

سالار بن عبد العزيز

بیاید در سلار.

سالم بن بدران بن علی المصری المازنی^{۱۰۲۲}

عالم فاضل، فقیه جلیل، ابو الحسن معین الدین، همان است که فتاوی او در کتاب مواریث ذکر می‌شود و او یکی از مشایخ سلطان المحققین خواجه نصیر طوسی است و اجازه به آن جناب داده و خواجه بعض کلمات او را در فرائض التصیرییه نقل کرده و تعبیر فرموده از او به: شیخنا الإمام معین الدین.

و از برای او مصنفاتی است در فرائض و غیره و از جمله آنهاست: کتاب التحرير المحتوی علی الأحکام الموارث، و از قاضی نعمان مصری صاحب دعائم بسیار نقل می‌کند.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۵۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۷۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰ و ج ۳، ص ۳۷۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۲۰۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «سالم»، ص ۱۷۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۵، ص ۳۷۷؛ مقابیس الانوار، ص ۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۱.

ایشان در سال ۶۲۹ ق. زنده بوده است.

ص: ۳۳۸

سالم بن قهارویه^{۱۰۲۳}

شیخ فاضل جلیل القدر، روایت می‌کند صحیفه کامله را از بهاء الشرف مذکور در اولش. «مل».

^{۱۰۲۲} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۵۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۷۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰ و ج ۳، ص ۳۷۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۲۰۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «سالم»، ص ۱۷۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۵، ص ۳۷۷؛ مقابیس الانوار، ص ۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۱.

ایشان در سال ۶۲۹ ق. زنده بوده است.

^{۱۰۲۳} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۴؛ و در اعیان قهارویه.

سالم بن محفوظ بن عزيزة بن وشاح السوراوی الحلّی^{۱۰۲۴}

شیخ سدید الدین عالم فقیه صالح فاضل صاحب المنهاج فی الکلام یکی از مشایخ سید رضی الدین علی بن طاووس است و ظاهراً والد او همان شیخ محفوظ بن وشاح معاصر محقق حلّی است که بیاید ترجمه اش.

سعد بن أبی طالب بن عیسی المتکلم الرازی^{۱۰۲۵}

ابو المکارم، معین الدین معروف به نجیب عالم مناظر، صاحب سفینة النجاة فی تخطئة النفاة^{۱۰۲۶}، کتاب علوم العقل و غیرذلك، ذکر کرده او را شیخ منتجب الدین^{۱۰۲۷}.

سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمی^{۱۰۲۸}

شیخ أبو المعالی فقیه صالح ثقه. «م».

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۴؛ و در اعیان قهارویه.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۷۱ و ۱۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۰؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۵۶؛ لغتنامه دهخدا، «سالم»، ص ۱۸۰، الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۵۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۹۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۳؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۵۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۲۲؛ البابلیات، ج ۱، ص ۱۱۴.

(۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۲؛ تذکره مشایخ قم، ص ۴۵؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۵۴؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۴). در بعض نسخ خطی امل الآمل، تخطئة البغاة و در بعض دیگر، تخطئة الثقات نیز آمده است.

^{۱۰۲۴} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۷۱ و ۱۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۰؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۵۶؛ لغتنامه دهخدا، «سالم»، ص ۱۸۰، الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۵۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۹۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۳؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۵۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۲۲؛ البابلیات، ج ۱، ص ۱۱۴.

^{۱۰۲۵} (۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۲؛ تذکره مشایخ قم، ص ۴۵؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۵۴؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۳.

^{۱۰۲۶} (۴). در بعض نسخ خطی امل الآمل، تخطئة البغاة و در بعض دیگر، تخطئة الثقات نیز آمده است.

^{۱۰۲۷} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵. (فهرست منتجب الدین).

^{۱۰۲۸} (۶). همان.

(۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵، (فهرست منتخب الدین).

(۶). همان.

ص: ۳۳۹

سعید الحلّی^{۱۰۲۹}

جدّد محقق جعفر بن الحسن بن سعید شیخ فاضل فقیه. روایت کرده از عربی بن مسافر، و روایت کرده از او پسرش.

سعید القمی

معروف به «قاضی سعید». بیاید در محمد بن محمد بن سعید بن مفید.

سعید بن محمد بن سعید الجرجی (می خ) الکوفی النحوی^{۱۰۳۰}

قاضی نور الله در حقّ او گفته که، از ائمه علم نحو بوده و سرّ معنی «السعيد من سعد فی بطن امّه» در شأن او بر منصف ظهور جلوه نمود. رساله مختصر مشهور به جرومیه در علم نحو از تصانیف اوست.

در کتاب انساب سمعانی مسطور است که، او از اهل صدق بوده اگرچه در تشیع غالی بوده، و چون از یحیی بن معین، که امام اهل سنت است در احادیث، از حال او پرسیدند در جواب بگفت که، او صدوق است. و سعید از کوفه به بغداد آمد و با یحیی بن زیاد فراء نحوی مناظره کرد و شهرت یافت^{۱۰۳۱}.

سعید المرندی^{۱۰۳۲}

فاضل ماهر متبّع، صاحب کتاب تحفة الإخوان فی تقوية الإيمان، و هو کتاب شریف موجز فی تفسیر بعض الآيات المتضمنة لمدح اهل البيت عليهم السلام و مدح شيعتهم و آیات متضمنة لذم أعدائهم و ذکر شیء من المواعظ و القصص و أحوال الأنبياء عليهم السلام.

رأيته فی خزينة كتب شيخی المحدث النوری رحمه الله.

^{۱۰۲۹} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵.

^{۱۰۳۰} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۸.

^{۱۰۳۱} (۳). الانساب، ج ۲، ص ۴۸، در این کتاب «جرمی» است.

^{۱۰۳۲} (۴). ر.ک: مرآة الكتب، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۱۴-۴۱۵.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۸.

(۳). الانساب، ج ۲، ص ۴۸، در این کتاب «جرمی» است.

(۴). ر. ک: مرآة الکتب، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۱۴-۴۱۵.

ص: ۳۴۰

سعید^{۱۰۳۳} بن هبة الله بن الحسن^{۱۰۳۴}

الشیخ الإمام أبو الحسن^{۱۰۳۵} المعروف بالقطب الراوندى - رضى الله عنه و أرضاه و أعلى فى الجنة العالیة مأواه - عالم متبحر نقاد، فقیه مفسر محدث محقق ثقة. صاحب مؤلفات رایقه نافعه شایعه، مانند معنی شرح نهاییه (ده جلد)، خلاصة التفاسیر (ده جلد) الرائع فى الشرائع (۲ مجلد)، المستقصى در شرح ذریعه (سه مجلد)، احکام الاحکام، ضیاء الشهاب فى شرح الشهاب، التعزيب فى التعريب، الاغراب فى الاغراب، جنا الجنتين فى ذکر ولد العسکریین علیهما السلام، زهر المباحثة، و ثمر المناقشة، تهافت الفلاسفة.

جواهر الکلام، کتاب النیات فى جميع العبادات، نفثة المصدور (و هى منظوماته) شرح الكلمات المائة لأمیر المؤمنین علیه السلام، شرح العوامل المائة، کتاب مزار، ناسخ و منسوخ، اسباب النزول؛ سلوة الحزین، امّ القرآن، غریب النهاية، خرائج^{۱۰۳۶} و جرائح، قصص الانبياء، فقه القرآن، لبّ اللباب، دعوات، شرح آیات الأحکام، و کتابی در اختلاف واقع بین شیخ مفید و سید مرتضی در کلام، منهاج البراعة شرح نهج البلاغه و غيرها.

^{۱۰۳۳} (۱). در اسم، کنیه و سلسله نسب او اختلاف است. ر. ک: مقدمه قصص الانبياء با تحقیق علامه جلیل میرزا غلامرضا عرفانیان، ص ۱۵.

^{۱۰۳۴} (۲). در مورد فقیه و محدث نبیه قطب راوندى ر. ک: معالم العلماء، ص ۵۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۴؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۲۳۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۷۲۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۴؛ ج ۳، ص ۵۵، ج ۴، ص ۵۰۲، ج ۱۳، ص ۵۵ و ج ۱۷، ص ۱۰۵ و ۳۷۲؛ لغت نامه دهخدا، «قطب الدین»، ص ۳۴۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۱۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بهجة الآمال، ص ۶۶؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۴۳۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۶۴؛ منتهی المقال، ص ۱۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳؛ خاتمه مستدرک، ص ۱۸۱-۱۸۶؛ المقایس، ص ۱۴؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۰۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۲.

^{۱۰۳۵} (۳). در فهرست منتجب الدین ابو الحسنین ثبت شده است. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵. در بعض منابع، «ابو الفرج» است.

^{۱۰۳۶} (۴). بدان که (ح مل) در مقدمه دوم باب اول کتاب ایفاظ الهیجة بالبرهان على الرجعة از کتب قطب راوندى شمردن نواذر المعجزات را و فرموده که آن را ملحق به خرائج و جرائح نموده و بر آن اضافه فرموده. (منه رحمه الله).

صاحب ریاض فرموده که، او اول کسی است که نهج البلاغه را شرح کرده^{۱۰۳۷}.

(۱). در اسم، کنیه و سلسله نسب او اختلاف است. ر. ک: مقدمه قصص الانبیاء با تحقیق علامه جلیل میرزا غلامرضا عرفانیان، ص ۱۵.

(۲). در مورد فقیه و محدث نبیه قطب راوندی ر. ک: معالم العلماء، ص ۵۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۴؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۲۳۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۷۲۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰۴، ج ۳، ص ۵۵، ج ۴، ص ۵۰۲، ج ۱۳، ص ۵۵ و ج ۱۷، ص ۱۰۵ و ۳۷۲؛ لغتنامه دهخدا، «قطب الدین»، ص ۳۴۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۱۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بهجة الآمال، ص ۶۶؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۴۳۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۶۴؛ منتهی المقال، ص ۱۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳؛ خاتمه مستدرک، ص ۱۸۱-۱۸۶؛ المقابس، ص ۱۴؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۰۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۲.

(۳). در فهرست منتجب الدین ابو الحسین ثبت شده است. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵. در بعض منابع، «ابو الفرج» است.

(۴). بدان که (ح مل) در مقدمه دوم باب اول کتاب ایقاظ الهجعة بالبرهان علی الرجعة از کتب قطب راوندی شمرده نوادر المعجزات را و فرموده که آن را ملحق به خرائج و جرائح نموده و بر آن اضافه فرموده. (منه رحمه الله).

(۵). روضات الجنات، ج ۴، ص ۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵.

ص: ۳۴۱

و نقاد خبیر شیخ ما محدث کبیر ثقه الاسلام نوری - نور الله مرقدہ - فرموده که، چنین نیست که آن بزرگوار فرموده^{۱۰۳۸}، بلکه اول کسی که شرح کرده نهج را ابو الحسن بیهقی است^{۱۰۳۹}. و از برای اوست اشعار کثیره در مدح امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام منها:

^{۱۰۳۷} (۵). روضات الجنات، ج ۴، ص ۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵.

^{۱۰۳۸} (۱). خاتمه مستدرک الوسائل، چاپ آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ظاهرا او چهارمین شارح نهج البلاغه بوده است. ر. ک: فصلنامه «ترانتا» سال نهم، ش ۳۵، ص ۱۶۰.

قسيم النار ذو خير و خير

يخلصنا الغداة من السعير

فكان محمّد في الدين شمسا

على بعد كالبدر المنير^{١٠٤٠}

- الأبيات.

و منها قوله:

بنو الزهراء آباء اليتامى

إذا ما خوطبوا قالوا سلاما

هم حجج الإله على البرايا

فمن ناوهم يلق الأثاما^{١٠٤١}

. الخ.

وله أيضا:

لآل المصطفى شرف محيط

تضايق عن تنظمه البسيط^{١٠٤٢}

إلى غير ذلك. و این بزرگوار از مشایخ ابن شهر آشوب است و او را مشایخ بسیار است: ۱. شیخ ابو علی طبرسی؛ ۲. ابو القاسم طبری؛ ۳ و ۴. سید مرتضی رازی و برادر او سید مجتبی؛ ۵. سید ناصح الدین ابو البرکات مشهدی؛ ۶. الشیخ ابو عبد الله الحسین المؤدب القمی؛ ۷. الشریف ابو السعادات هبة الله بن علی المعروف بابن الشجرى البغدادی؛ ۸. السید ذو الفقار بن احمد الحسینی؛ ۹. السید ابو الفتح عبد الواحد الآمدی

(۱). خاتمه مستدرک الوسائل، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ظاهرا او چهارمین شارح نهج البلاغه بوده است.
ر. ک: فصلنامه «تراثنا» سال نهم، ش ۳۵، ص ۱۶۰.

^{۱۰۳۹} (۲). در باورقی خاتمه و ... آمده است. ظاهرا اول کسی که نهج البلاغه را شرح کرده، علی بن ناصر- معاصر با سید رضی- است به نام اعلام نهج البلاغه ر. ک: الذریعه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۵۳، اما این سخن درست نیست، نه علی بن ناصر معاصر سید رضی بوده و نه شرحش اولین شرح نهج البلاغه است.

^{۱۰۴۰} (۳). أدب الطف، ج ۳، ص ۲۰۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۷۷.

^{۱۰۴۱} (۴). همان، ص ۲۰۵؛ همان، ص ۳۷۸؛ الغدير، ج ۵، ص ۳۷۹.

^{۱۰۴۲} (۵). همان، ص ۲۰۳؛ همان، ص ۳۷۷؛ همان.

(۲). در پاورقی خاتمه و ... آمده است. ظاهراً اول کسی که نهج البلاغه را شرح کرده، علی بن ناصر - معاصر با سید رضی - است به نام اعلام نهج البلاغه ر. ک: الذریعه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۵۳، اما این سخن درست نیست، نه علی بن ناصر معاصر سید رضی بوده و نه شرحش اولین شرح نهج البلاغه است.

(۳). أدب الطف، ج ۳، ص ۲۰۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۳۷۷.

(۴). همان، ص ۲۰۵؛ همان، ص ۳۷۸؛ الغدير، ج ۵، ص ۳۷۹.

(۵). همان، ص ۲۰۳؛ همان، ص ۳۷۷؛ همان.

ص: ۳۴۲

صاحب کتاب غرر الحکم؛ ۱۰. والد خواجه نصیر الدین طوسی؛ ۱۱. ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی که درک کرده شیخ طوسی را و روایت کرده از او و از ابن البراج؛ ۱۲. شیخ عبد الرحیم بغدادی معروف به ابن اخوه و به توسط این شیخ روایت می‌کند از سیده تقیه بنت سید مرتضی که فاضله جلیله بوده، از عمش سید رضی. رضوان الله علیهم.

و پدر و جد قطب راوندی و اولاد او تمامی علما بوده‌اند و از برای او بوده سه پسر فاضل فقیه: یکی نصر الدین ابو عبد الله الحسین الشهید؛ و دیگر عماد الدین ابو الفرج علی؛ و سیم ظهیر الدین ابو الفضل محمد.

و بالجمله: قبر شریفش در بلده طیبه قم^{۱۰۴۳} در صحن جدید در طرف پایین پای حرم مطهر فیض آثار حضرت سیدتنا فاطمه - سلام الله علیها - واقع است، و تاریخ وفاتش چنانکه در بحار الأنوار از مجموعه شیخ شهید نقل شده چاشتگاه روز چهارشنبه چهاردهم شوال سنه ۵۷۳ بوده^{۱۰۴۴}، و لکن بر لوح مزارش این تاریخ ثبت است سنه ۵۴۸، و این لوح تاریخ درست نیاید چه آن‌که فراغ آن جناب از تألیف فقه القرآن سنه ۵۶۲ بوده.

و بالجمله: قبر شریفش مزار عامه مردم و محل نذورات است و شمع و چراغ بسیار شب‌ها بر سر قبرش روشن است و اصلش از راوند کاشان است.

و بدان که بسیار اشتباه می‌شود مابین کتاب‌های قطب راوندی و کتاب‌های سید ابو الرضا فضل الله راوندی؛ مثلاً دعوات قطب راوندی را شیخ ما در جمله‌ای از کتب خود نسبت به سید فضل الله داده و لکن در مستدرک متفطن شده، و در خاتمه آن در مقام شرح حال کتب، تنبیه بر آن کرده و فرموده که، این اشتباه من ناشی از اشتباه علامه مجلسی شد که من تکیه بر فرمایش

^{۱۰۴۳} (۱). در خسرو شاه تبریز که در ۳۰ کیلومتری تبریز واقع است، مقبره‌ای به نام قطب راوندی وجود دارد که مقبره هبه الله راوندی جد اعلا قطب می‌باشد. ر. ک: فهرست منتجب الدین، ص ۹۰، پاورقی.

^{۱۰۴۴} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۳۵ (پاورقی) و نیز ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۴.

ایشان کردم و دعوات را به سید نسبت دادم لکن بعد بر من ظاهر شد که آن از قطب راوندی است لکن بر این اشتباه ترتیب اثری داده نخواهد شد؛ زیرا که این هردو بزرگوار از اساتید و اجله مشایخند.

(۱). در خسرو شاه تبریز که در ۳۰ کیلومتری تبریز واقع است، مقبره‌ای به نام قطب راوندی وجود دارد که مقبره هبه الله راوندی جد اعلاى قطب می‌باشد. ر.ک: فهرست منتجب الدین، ص ۹۰، پاورقی.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۳۵ (پاورقی) و نیز ر.ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۴.

ص: ۳۴۳

و الله العالم، انتهى.

قلت: و یناسب أن نتبرک بذكر شیء من الأحادیث الواردة فی الدعوات قال فیها: و عن زین العابدین علیه السلام قال: ضمّنی والدی إلى صدره یوم قتل، و الدماء تغلی و هو یقول: یا بنی، احفظ عنّی دعاء علمتنبیه فاطمة علیها السلام، و علمها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علمه جبرئیل علیه السلام فی الحاجة و المهم و الغم النازلة إذا نزلت و الأمر العظیم الفادح، قال: «ادع بحق یش و القرآن الحکیم و بحق طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا من منفس عن المکروبین، یا مفرّج عن المغمومین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا ینحتاج إلى التفسیر، صلّ علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا»^{۱۰۴۵}.

و عنها روى «إن الله تعالى قال لموسى عليه السلام: هل عملت لى عملا قط؟ قال: صليت لك و صمت و تصدقت^{۱۰۴۶} و ذكرت لك. قال الله تبارك و تعالى: أمّا الصلاة فلك برهان، و الصوم جنّة، و الصدقة ظل، و^{۱۰۴۷} لذكر نور، فأى عمل عملت لى؟ قال موسى: دلّنى على العمل الذى هو لك. قال: یا موسى، هل واليت لى ولیا و هل عاديت لى عدواً قط؟ فعلم موسى أنّ أفضل الأعمال الحبّ فى الله و البغض فى الله. و إليه أشار الرضا علیه السلام بمكتوبه: كن محبا لآل محمد و إن كنت فاسقا و محبا لمحبيهم و إن كانوا فاسقين».

^{۱۰۴۵} (۱). سلوة الحزین - دعوات قطب راوندی، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۶، ۲۹.

^{۱۰۴۶} (۲). در اصل: «أصدقت» ولی در دعوات مطبوع، مانند متن فوق است.

^{۱۰۴۷} (۳). در اصل و مستدرک الوسائل، «و الزکاة» و در المشکاة «و الزکاة نور و ذکرک لى قصور» است.

و من شجون الحديث إن هذا المكتوب هو الآن عند بعض أهل كرمند، قرية من ناحيتنا^{١٠٤٨} إلى أصفهان، و وقعته إن رجلا من أهلها كان جمالا لمولانا أبي الحسن عند توجهه إلى خراسان، فلما أراد الانصراف قال له: يابن رسول الله، شرفني بشيء من خطك أتبرك به و كان الرجل من العامة فأعطاه ذلك المكتوب.

و فيها أيضا في أواخرها: و قال أبو ذر رضی الله عنه: قال لي رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: «يا أبا ذر، أوصيك فاحفظ لعل الله تعالى أن ينفكك به. جاور القبور تذكر بها وزرها أحيانا بالنهار و لا تزرها بالليل». الخ.

(١). سلوة الحزين - دعوات قطب راوندی، ص ٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٩٦، ح ٢٩.

(٢). در اصل: «أصدقت» ولی در دعوات مطبوع، مانند متن فوق است.

(٣). در اصل و مستدرک الوسائل، «و الزكاة» و در المشكاة «و الزكاة نور و ذکرک لی قصور» است.

(٤). در دعوات مطبوع نواحینا إلى اصفهان ماهی و رفعة؛ دعوات، ص ٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٥٢، ح ٢٣؛ و مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٦، ح ١٢٤.

ص: ٣٢٤

سالار^{١٠٤٩} بن عبد العزيز الديلمي الطبرستاني^{١٠٥٠}

شیخ اجل ابو یعلی، ثقه جلیل القدر، عظیم الشأن، فقیه عالم مقدم در علم و ادب صاحب مقنع در مذهب و تقریب در اصول فقه و مراسم^{١٠٥١} در فقه و تذکره در حقیقت جوهر و کتاب ابواب و فصول در فقه و کتاب رد بر ابو الحسن بصری در نقض او بر شافی، و این کتاب را به امر سید مرتضی نوشته. و آن جناب شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی بوده و گاهی به نیابت سید مرتضی درس می فرموده.

^{١٠٤٨} (٤). در دعوات مطبوع نواحینا إلى اصفهان ماهی و رفعة؛ دعوات، ص ٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٥٢، ح ٢٣؛ و مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٦، ح ٩؛ مشكاة الانوار، ص ١٢٤.

^{١٠٤٩} (١). اسم مبارک او شیخ ابو یعلی، حمزه است، اما به لقب، مشهور شده و بسیاری چون صاحب معالم العلماء در حرف سین در باب کنی و سید محسن امین در اعیان الشیعه در حرف سین او را ذکر کرده اند.

^{١٠٥٠} (٢). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ص ١٢٤؛ رجال العالمة، ص ٨٦؛ معالم العلماء، ص ١٣٥؛ نقد الرجال، ص ١٥٦؛ ریاض العلماء، ج ٢، ص ٤٣٨؛ بهجة الآمال، ج ٤، ص ٣٩٩؛ طرائف المقال، ج ١، ص ١٢٤؛ معجم رجال الحديث، ج ٨، ص ٨ و ص ١٦٩؛ رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ٦؛ رجال ابن داود، ص ١٧٤؛ خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٣، ص ١١٦؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٣٧٠.

^{١٠٥١} (٣). نام کامل آن، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة است که بارها چاپ شده و اخیرا با تحقیق سید محسن حسینی امینی توسط مجمع جهانی اهلبیت علیهم السلام چاپ جدیدی شده است و در مقدمه آن، شرح حال مؤلف آمده است؛ بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٤.

و در روضات گفته که، او اول کسی است که قول داد به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت^{۱۰۵۲}. وفاتش در سنه ۴۴۸، و به قولی در ششم ماه رمضان سنه ۴۶۳ واقع شد، و قبر شریفش در قریه «خسرو شاه» از قرای تبریز - که در شش فرسخی آن است - واقع است.

سلمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتی أبو الحسن^{۱۰۵۳}

شیخ فقیه، وجه دین، قرائت کرده بر شیخ طوسی، و می‌نشسته در مجلس درس سید مرتضی. صاحب تصانیفی است مانند: کتاب النفیس کتاب التنبیه کتاب النوادر،

(۱). اسم مبارک او شیخ ابو یعلی، حمزه است، اما به لقب، مشهور شده و بسیاری چون صاحب معالم العلماء در حرف سین در باب کنی و سید محسن امین در اعیان الشیعه در حرف سین او را ذکر کرده‌اند.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ص ۱۲۴؛ رجال العلامه، ص ۸۶؛ معالم العلماء، ص ۱۳۵؛ نقد الرجال، ص ۱۵۶؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳۸؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۳۹۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۸ و ص ۱۶۹؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۶؛ رجال ابن داود، ص ۱۷۴؛ خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۳، ص ۱۱۶؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۰.

(۳). نام کامل آن، المراسم العلویة فی الاحکام النبویه است که بارها چاپ شده و اخیرا با تحقیق سید محسن حسینی امینی توسط مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام چاپ جدیدی شده است و در مقدمه آن، شرح حال مؤلف آمده است؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴.

(۴). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۰؛ در فهرست منتجب الدین «سلیمان»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵.

(۵). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۸؛ معالم العلماء، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۸۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۸۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۱۸، ج ۳، ص ۳۳۲، ج ۱۷، ص ۳۰ و ج ۲۴، ص ۱۸۶ و ۴۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۲۵۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «صهرشتی»، ص ۳۹۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۶؛ المقابیس، ص ۱۰؛ منتهی المقال، ص ۱۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۴۵ - ۴۴۹.

^{۱۰۵۲} (۴). روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۰؛ در فهرست منتجب الدین «سلیمان»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵.

^{۱۰۵۳} (۵). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۸؛ معالم العلماء، ص ۵۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۸۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۸۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۱۸، ج ۳، ص ۳۳۲، ج ۱۷، ص ۳۰ و ج ۲۴، ص ۱۸۶ و ۴۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۲۵۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «صهرشتی»، ص ۳۹۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۶؛ المقابیس، ص ۱۰؛ منتهی المقال، ص ۱۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۴۵ - ۴۴۹.

ص: ٣٤٥

كتاب المتعة. «م».

سلمان بن الخليل القزويني^{١٠٥٤}

فاضل عالم جليل القدر، معاصر «ح مل» و مصاحب او در طريق حج، و من خط او را زيارت كردم در ظهر كتاب صافي والدش كه در شرح كتاب كافي است و از مواهب الهيه به اين احقر رسيده. و في «مل»: له رسالة في مناسك الحج، أهداها إلى ملك^{١٠٥٥} العصر.

سليمان بن أبي سهل بن نوبخت

عالم فاضل اديب شاعر، قال ابن النديم: و شعره قدر خمسين ورقة، و لم أعرف اسم أبيه؛ فان المكنى من آل نوبخت بأبي سهل جماعة، منهم الفضل^{١٠٥٦} بن نوبخت صاحب دار الحكمة لهارون الرشيد، و منهم: إسماعيل بن علي بن إسحاق بن أبي سهل بن نوبخت. و منهم:

أبو سهل الذي اسمه كنيته، كناه بها المنصور الدوانيقي. «كمله».

سليمان بن أحمد آل عبد الجبار البحراني القطيفي^{١٠٥٧}

نزير مسقط من بلاد عمان، عالم فاضل محقق فقيه و محدث. كانت إليه الرحلة في طلب العلم لطلبه تلك البلاد، و إليه المرجع في المسائل و المعضلات و تحقيق الحقائق. له كتاب النجوم الزاهرة في فقه العترة الطاهرة، و شرح مفاتيح الفيض: و شرح اللمعة و ارشاد البشر في شرح الباب الحادي عشر، و له شروح على فصول المحقق الطوسي، و الإيساغوجي، و الشمسية، و تهذيب المنطق، و له رسائل في المناسك، و في الجزء الذي لا يتجزى، و في الرجعة، و في المعارف الخمسة و كتاب الرد على النصارى إلى غير ذلك. توفي سنة ١٢٦٦.

«كمله».

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٨؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٦٤؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣١٨؛ الروضة النضرة، ص ٢٤٨.

^{١٠٥٤} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٨؛ رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٦٤؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣١٨؛ الروضة النضرة، ص ٢٤٨.

^{١٠٥٥} (٢). ظاهرا مراد از ملك عصر، شاه سليمان صفوى است كه كتاب را نيز به اسم او نوشت (منه رحمه الله).

^{١٠٥٦} (٣). الفهرست ابن نديم، ترجمه، ص ١٤، ٢٠٠، ٢٣٦، ٢٧٧؛ خاندان نوبختي، ص ٣، ١٤، ٢٠؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٤١٠-٤١٢؛ ريحانه، ج ٦، ص ٢٥٠.

^{١٠٥٧} (٤). انوار البدرين، ص ٣٢٣.

(۲). ظاهراً مراد از ملک عصر، شاه سلیمان صفوی است که کتاب را نیز به اسم او نوشته (منه رحمه الله).

(۳). الفهرست ابن ندیم، ترجمه، ص ۱۴، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۷۷؛ خاندان نوبختی، ص ۳، ۱۴، ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۰-۴۱۲؛ ریحانه، ج ۶، ص ۲۵۰.

(۴). انوار البدرین، ص ۳۲۳.

ص: ۳۴۶

سلیمان بن الحسین^{۱۰۵۸} الصهرشتی أبو الحسن^{۱۰۵۹}

عالم فاضل کامل فقیه جلیل القدر، تلمیذ شیخ و سید صاحب تصانیف؛ مانند کتاب المتعه، و نوادر، و قیس المصباح مختصر مصباح المتجهد، و شرح نهاییه شیخ. و بدایه و تیبان در عمل شهر رمضان، و إصباح الشیعه بمصباح الشریعة و تنبیه الفقه و غیر ذلك.

سلیمان الطباطبائی النائینی الیزدی^{۱۰۶۰}

سید ورع فاضل از اجلای علمای اواخر، مرجع خاص و عام و ملجأ انام، تلمیذ ملا اسماعیل عقدائی و جناب شیخ جعفر کبیر است و جلالت شأنش بسیار است.

نقل شده که، در ایام عاشورا لباس سیاه می پوشید و ابواب لذایذ و تمتعات را بر خود می بست و شب و روز می گریست و اطعام می کرد مؤمنین را در آن ایام و خدمت می نمود اهل عزا را به نفس نفیس خود و عمامه از سر برمی داشت و آستین ها بالا می زد و بندها را می گشود، مثل مصیبت زدگان و وقتی بالای منبر موعظه می فرمود چون به روضه داخل شد به موضع مبکی آن رسید گریه زیاد کرد تا آن که صبر و طاقتش تمام گشت به نحوی که غش کرد و از منبر به زمین افتاد و شورش عظیم در میان مردم از مشاهده حال او برخاست. و کان وفاته - رضوان الله علیه - فی أوائل العشر السادس من المائة الثالثة بعد الألف، و تلم فی الإسلام بموته ثلثة عظيمة.

گویند: مرحوم آسید محمد باقر حجة الاسلام پیش از وفات او در خواب دید که

^{۱۰۵۸} (۱). یابن حسن.

^{۱۰۵۹} (۲). اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۳۰۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۶؛ ریاض العلماء؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۴؛ المقابیس، ص ۱۲؛ منتهی المقال، ص ۱۵۳.

^{۱۰۶۰} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۳۳۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱. آیت الله لاجوردی نوشته اند: طایفه ای در یزد هستند معروف به «سلیمانی» که از اخلاف این سید بزرگوار می باشند و ایشان در اواخر سلطنت فتحعلیشاه بوده و قائلی شاعر شیرازی را در مدح این بزرگوار قصیده ای است

غزاء که مصرع اول آن این است: \s\i اگر معاینه خواهی جمال یزدان را. \Z\N\E\

(۱). یابن حسن.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۳۰۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۶؛ ریاض العلماء؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۴؛ المقابیس، ص ۱۲؛ منتهی المقال، ص ۱۵۳.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳۵، ص ۳۳۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱. آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: طایفه‌ای در یزد هستند معروف به «سلیمانی» که از اخلاف این سید بزرگوار می‌باشند و ایشان در اواخر سلطنت فتحعلیشاه بوده و قآنی شاعر شیرازی را در مدح این بزرگوار قصیده‌ای است غرأ که مصرع اول آن این است:

اگر معاینه خواهی جمال یزدان را.

ص: ۳۴۷

عصا از دستش افتاد^{۱۰۶۱}. پس از این خواب خبر فوت این سید جلیل به جناب او رسید، و همچنین این خواب را دید پیش از فوت مرحوم محقق قمی صاحب قوانین.

رضوان الله علیهم أجمعین.

سلیمان بن عبد الله الماحوزی الدونجی البحرانی^{۱۰۶۲}

محقق مدقق جامع جمیع علوم خطیب شاعر حافظ مورخ محدث جلیل، صاحب تصنیفات کثیره^{۱۰۶۳}؛ مانند ازهار الریاض که به منزله کشکول است و الفوائد النجفیه و الشفاء فی الحکمة النظریه، و نفحة السر^{۱۰۶۴} فی طهارة البئر، و إقامة الدلیل فی [علی ظ] نصره الحسن بن أبی عقیل در عدم نجاست ماء قلیل، و الذخیره فی المحشر فی فساد نسب رمع [فی فساد نسب بعض

^{۱۰۶۱} (۱). آیت الله لاجوردی یادداشت کرده‌اند که ظاهراً در خواب دید که عصای او شکست و همین‌طور محقق قمی دیده است.

^{۱۰۶۲} (۲). لؤلؤة البحرین، ص ۷؛ انوار البدرین، ص ۱۵۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۳؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۴۶، ج ۴، ص ۱۷۴، ج ۹، ص ۴۶۶، ج ۵، ص ۱۸۱، ج ۱۸، ص ۱۹۲ و ج ۲۵، ص ۳۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۲۶۷؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۴، ص ۲۰۷؛ المستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۸؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۷۸؛ نجوم السماء، ص ۸۵؛ علماء البحرین، ص ۲۲۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الروضة البهیة، چاپ سنگی، ص ۶۹.

^{۱۰۶۳} (۳). در مقدمه کتاب او الاربعون حدیثاً فی اثبات امامة امیر المؤمنین علیه السلام که با تحقیق آقای سید مهدی رجائی منتشر شده، نام ۱۲۳ کتاب و رساله ایشان آمده است.

^{۱۰۶۴} (۴). در روضات الجنات و انوار البدرین و اعیان الشیعه «نضحة العبیر فی طهارة البیر» است.

البشر] و شرح باب حادی عشر، و صواب النداء فی مسألة البداء و إيقاظ الغافلين فی الوعظ، و الشمسية فی رد الشمس لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام، و هداية القاصدين إلى عقائد الدين، و شرح مفتاح الفلاح، و شرح اثني عشر بهائيه، و السلافة البهية فی الترجمة الميثميه، و رساله‌های بسیار دیگر در صلوات و حج و نماز جمعه و اسرار نماز، و در جمله‌ای از مسائل فقهیه و در معنای «نية المؤمن خیر من عمله» و در استقلال پدر به ولایت باکره بالغه رشیده در تزویج، و در فرق شیعه، و در استخراج و قرعه، و در نحو و در منطق، و معنیات و ألغاز، و تحریم تسمیه امام زمان علیه السلام و سرّ مکتوم در تعلم علم نجوم و فصل الخطاب فی کفر أهل الكتاب و النصاب، و بسیاری از این کتب ناتمام مانده، و کتاب الأربعین

(۱). آیت الله لاجوردی یادداشت کرده‌اند که ظاهراً در خواب دید که عصای او شکست و همین‌طور محقق قمی دیده است.

(۲). لؤلؤة البحرين، ص ۷؛ انوار البدرین، ص ۱۵۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۳؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۴۶، ج ۴، ص ۱۷۴، ج ۹، ص ۴۶۶، ج ۵، ص ۱۸۱، ج ۱۸، ص ۱۹۲ و ج ۲۵، ص ۳۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۲۶۷؛ الاجازة الکبیره، ص ۴۴، ص ۲۰۷؛ المستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۸؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۷۸؛ نجوم السماء، ص ۸۵؛ علماء البحرين، ص ۲۲۲؛ الدر المثنور، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الروضة البهية، چاپ سنگی، ص ۶۹.

(۳). در مقدمه کتاب او الاربعون حدیثاً فی اثبات امامة أمير المؤمنين عليه السلام که با تحقیق آقای سید مهدی رجائی منتشر شده، نام ۱۲۳ کتاب و رساله ایشان آمده است.

(۴). در روضات الجنات و انوار البدرین و اعیان الشیعه «نضحة العبير فی طهارة البير» است.

ص: ۳۴۸

فی الامامه^{۱۰۶۵}، و گفته شده که، آن بهترین تصنیفات اوست، و معراج^{۱۰۶۶} در شرح فهرست شیخ إلى آخر باب التاء من فوق. و استاد اکبر - رحمة الله عليه - در تعلیقه از او بسیار نقل می‌فرماید و بلغه [بلغة المحدثين] شبیه به وجیزه مجلسی در رجال إلى غیرذلک. در شب نیمه شهر رمضان سنه ۱۰۷۵ متولد شد، و در ۱۷ رجب سنه ۱۱۲۱ وفات کرد، و در دونج - که قریه‌ای است از قرای ماحوز - در مقبره میثم بن معلی جد ابن میثم مشهور به خاک سپرده شد.

تلمیذ او محدث صالح شیخ عبد الله بن صالح مدح بسیار از او کرده^{۱۰۶۷}. و شیخ ابو علی رحمه الله در ترجمه این شیخ جلیل اشتباه بزرگی کرده و صاحب روضات بر آن تنبیه نموده^{۱۰۶۸}. و الله موفق و المسدد.

^{۱۰۶۵} (۱). ر.ک: الذریعه، ص ۴۱۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۰.

^{۱۰۶۶} (۲). نام کامل این کتاب، معراج امل الکمال الی معرفة الرجال است که توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و منتشر شده است.

^{۱۰۶۷} (۳). لؤلؤة البحرين، ص ۸.

و این شیخ یکی از مشایخ والد شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی است و در نخبه المقال است:

معمد محقق بحرانی	ثمّ ابن عبد الله ذو البيان
جاءك ذو المعراج دام عمره (٤٥)	والد سلف عنه جليل قدره

سليمان بن عصفور البحراني^{١٠٦٩}

فاضل فقيه محقق انصاری محدث ورع عابد، معاصر. «ح مل».

سليمان بن علي بن سليمان بن البحراني^{١٠٧٠}

شیخ فاضل فقیه نبیه، صاحب رساله‌ها در اصول و در کلام و در صلوات جمعه و در

(١). ر. ک: الذریعه، ص ٤١٨؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٠.

(٢). نام کامل این کتاب، معراج امل الکمال الی معرفة الرجال است که توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و منتشر شده است.

(٣). لؤلؤة البحرين، ص ٨.

(٤). روضات الجنات، ج ٤، ص ٢١.

(٥). روضات الجنات، ج ٤؛ نخبه المقال؛ امل الآمل، ص ١٢٩.

(٦). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ص ١٢٩؛ تنقیح المقال، ج ٢، ص ٦٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٨؛ علماء البحرين، ص ١٨٠.

^{١٠٦٨} (٤). روضات الجنات، ج ٤، ص ٢١.

^{١٠٦٩} (٥). روضات الجنات، ج ٤؛ نخبه المقال؛ امل الآمل، ص ١٢٩.

^{١٠٧٠} (٦). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ص ١٢٩؛ تنقیح المقال، ج ٢، ص ٦٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٨؛ علماء البحرين، ص ١٨٠.

حلیت توتون و قهوه و در حکم ماهی بی فلس. و ظاهرا این همان رساله او باشد در حلیت سمک جمله. و در سنه ۱۱۰۱ وفات کرد و در تاریخ وفات او سید عبد الرؤف گفته:

صاحب الغراب [ب «غاق»] فی رجب علی موت الفقیه فای دفع^{۱۰۷۱} یدخر

سلیمان بن علی بن عبد الله بن علی عقیف الدین التلمسانی

الشیخ العارف الربانی و الأدیب البارع کان كاملا فی العلوم حکیمًا متکلمًا نحویا لغویا شاعرا أدیبًا عارفا محدثًا قوی الجنان مناظرًا فی أصول الإیمان شدیدًا فی التشیع، أحد أركان الدهر لا تأخذه فی الله لومة لائم، و له فی کلّ علم تصنیف. توفی بدمشق سنة ۶۹۰.

«کمله».

سهل بن عبد الله أبو نصر البخاری^{۱۰۷۲}

النسابة، صاحب السر السلسلة العلوية الذي ينقل عنه السيد في الإقبال و يعبر عنه بكتاب سرّ أنساب العلويين و الرجل من مشاهير النسّابين، و علی كتبه المعولّ و إليها المرجع، ينقل عنه كثيرا في عمدة الطالب^{۱۰۷۳}. ثم لا يخفى أن البخاری المطلق النسابة هو أحمد بن محمد بن علی بن محمد الديباج العقيلي البخاری و صاحب الترجمة يذكر بعنوان أبي نصر البخاری لا مطلقًا. «کمله».

(۱). در روضات الجنات، «رمع» است. و در علماء البحرين، ص ۱۸۰ و نجوم السماء «مع» که ظاهرا اخیری صحیح است.

(۲). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ۱؛ مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۳۵؛ نشوار المحاضرة؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۲.

(۳). و المجدی و الفخری و الشجرة المباركة

^{۱۰۷۱} (۱). در روضات الجنات، «رمع» است. و در علماء البحرين، ص ۱۸۰ و نجوم السماء «مع» که ظاهرا اخیری صحیح است.

^{۱۰۷۲} (۲). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ۱؛ مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۳۵؛ نشوار المحاضرة؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۲.

^{۱۰۷۳} (۳). و المجدی و الفخری و الشجرة المباركة

شاذان بن جبرئیل بن إسماعیل بن أبی طالب القمی^{۱۰۷۴}

نزیل مهبط وحی اللہ، و دار ہجرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم. شیخ اجل ابو الفضل سدید الدین ثقہ فقیہ عالم عظیم الشأن جلیل القدر صاحب رسالہ ازاحتہ العلة فی معرفتہ القبلة کہ علامہ مجلسی تمام آن را در بحار الأنوار درج فرمودہ و کتاب فضائل^{۱۰۷۵} معروف دایر و مختصر آن موسوم بہ روضہ و غیرذلک.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بهجة الآمال، ج ۳، ص ۹۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۹؛ و خاتمة مستدرک، ج ۳، ص ۳۳؛ الذریعہ، ج ۱، ص ۵۲۷ و ج ۱۶، ص ۲۵۰؛ لغت نامہ دہخدا، ش ۷۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۷؛ الاجازة الکبیرہ، ص ۱۴؛ تعلیقہ امل الآمل، ص ۱۶۱؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۵.

(۲). بدان کہ در کتاب فضائل شیخ مذکور، نوادر اخبار مناقب و معجزات طریفہ است، مانند حدیث مفاخرت حضرت زہرا و امیر المؤمنین در محضر رسول خدا- صلوات اللہ علیہم، و مفاخرت امام حسین علیہ السلام با پدر بزرگوارش در محضر حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، حدیث تکلم حضرت سلیمان با اموات در مرض موت خویش در مداین، حدیث «ما کتب علی ابواب الجنة و النار من الحکم و المواعظ» إلی غیرذلک. و در بحار الأنوار از این کتاب، بسیار نقل می‌کند و رمز آن «یل» است و هرکجا ذکر می‌کند با «فض» ذکر می‌کند کہ اشارہ باشد بہ کتاب فضائل لبعض علمائنا و ظاہرا فیض نیز همان فضائل شاذان مذکور باشد، نسخہ اش تفاوت داشتہ باشد با نسخہ «یل» علامہ مجلسی توہم فرمودہ کہ دو نسخہ است، چنانکہ صاحب روضات الجنات در ترجمہ شیخ مذکور بہ این مطلب اشارہ کردہ و فرمودہ من در کتابخانہ آن مرحوم آن

^{۱۰۷۴} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بهجة الآمال، ج ۳، ص ۹۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۹؛ و خاتمة مستدرک، ج ۳، ص ۳۳؛ الذریعہ، ج ۱، ص ۵۲۷ و ج ۱۶، ص ۲۵۰؛ لغت نامہ دہخدا، ش ۷۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۷؛ الاجازة الکبیرہ، ص ۱۴؛ تعلیقہ امل الآمل، ص ۱۶۱؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۵.

^{۱۰۷۵} (۲). بدان کہ در کتاب فضائل شیخ مذکور، نوادر اخبار مناقب و معجزات طریفہ است، مانند حدیث مفاخرت حضرت زہرا و امیر المؤمنین در محضر رسول خدا- صلوات اللہ علیہم، و مفاخرت امام حسین علیہ السلام با پدر بزرگوارش در محضر حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، حدیث تکلم حضرت سلیمان با اموات در مرض موت خویش در مداین، حدیث «ما کتب علی ابواب الجنة و النار من الحکم و المواعظ» إلی غیرذلک. و در بحار الأنوار از این کتاب، بسیار نقل می‌کند و رمز آن «یل» است و هرکجا ذکر می‌کند با «فض» ذکر می‌کند کہ اشارہ باشد بہ کتاب فضائل لبعض علمائنا و ظاہرا فیض نیز همان فضائل شاذان مذکور باشد، نسخہ اش تفاوت داشتہ باشد با نسخہ «یل» علامہ مجلسی توہم فرمودہ کہ دو نسخہ است، چنانکہ صاحب روضات الجنات در ترجمہ شیخ مذکور بہ این مطلب اشارہ کردہ و فرمودہ من در کتابخانہ آن مرحوم آن نسخہ را دیدم، یعنی نسخہ «فض» را و خط آن بزرگوار ہم در پشت آن بود و من چون نگاہ کردم دو نسخہ را متحد و از یک مصنف دیدم- انتہی. و بدان کہ این فضائل غیر از فضائل ابن شاذان است چہ آن کہ آن رسالہ کوچکی است مشتمل بر صد منقبت از مناقب امیر المؤمنین علیہ السلام بہ طرق عامہ کہ جمع کردہ آن را شیخ عالم فاضل جلیل ابو الحسن محمد بن علی بن الحسن بن شاذان کوفی قمی معروف بہ ابن شاذان کہ یکی از مشایخ طوسی است و شیخ جعفر بن قولویہ قمی خالوی والدہ او است.

نسخه را دیدم، یعنی نسخه «فض» را و خط آن بزرگوار هم در پشت آن بود و من چون نگاه کردم دو نسخه را متحد و از یک مصنف دیدم - انتهى. و بدان که این فضائل غیر از فضائل ابن شاذان است چه آن که آن رساله کوچکی است مشتمل بر صد منقبت از مناقب امیر المؤمنین علیه السلام به طرق عامه که جمع کرده آن را شیخ عالم فاضل جلیل ابو الحسن محمد بن علی بن الحسن بن شاذان کوفی قمی معروف به ابن شاذان که یکی از مشایخ طوسی است و شیخ جعفر بن قولویه قمی خالوی والده او است.

ص: ۳۵۲

شیخ شهید رحمه الله در ذکری فرموده که، او از اجلای فقهای ماست، و از کتاب قبله او نقل می‌فرماید.^{۱۰۷۶}

و این شیخ روایت می‌کند از ابو القاسم طبری، و از او جناب سید فخر موسوی استاد محقق حلی. رضوان الله علیهم.

شیر بن علی البحرانی

عالم محدث فقیه متبحر، سكن المحمرة، له معراج التحقيق إلى منهاج التصديق في أصول الدين، و مهذب الافهام في مدارك الاحكام، و رسائل، و تعليقات و الدرر الفكرية في اجوبة المسائل الشبرية. كان شاعرا مفوها و هو والد السيد عدنان العالم الفاضل نزيل المحمرة و عالمها، من تلامذة الشيخ محمد طه نجف قدس سره. «كمله».

شیر بن محمد الموسوی الجزائری الکاظمی^{۱۰۷۷}

ينتهي نسبه إلى إبراهيم المجاب بن محمد العابد بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام. عالم فاضل، فقيه محدث و ورع صالح. له حواشي على كتب الفقه و الحديث و على كشف المحجة و على بداية الهداية للشيخ حر العاملي. و هو غير السيد شبر جد السيد عبد الله بن السيد رضا؛ فإنه هو السيد شبر حسن المعروف بالشبر بن محمد بن حمزة آل الحسن الأفطس بن علي بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام. «كمله».

شرف الدين السماکی^{۱۰۷۸}

عالم فاضل معاصر للشهيد الثاني. له إليه مسائل ثلاث أجابه عنها و أثنى عليه فيها كثيرا. «مل».

(۱). ذکری الشیعه، ص ۱۶۳.

^{۱۰۷۶} (۱). ذکری الشیعه، ص ۱۶۳.

^{۱۰۷۷} (۲). اعیان الشیعه، ج ۳۶، ص ۲۰؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۹۲ و ج ۳، ص ۸۲ و ۲۱۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۵۵، معجم المؤلفین العراقيين، ج ۴، ص ۲۹۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۱۸، ج ۴، ص ۱۶۵ و ۴۴۸، ج ۵، ص ۱۵۷، ج ۶، ص ۱۸۲ و

^{۱۰۷۸} (۳). امل الآمل.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۳۶، ص ۲۰؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۹۲ و ج ۳، ص ۸۲ و ۲۱۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۵۵، معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۲۹۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۱۸، ج ۴، ص ۱۶۵ و ۴۴۸، ج ۵، ص ۱۵۷، ج ۶، ص ۱۸۲ و

(۳). امل الآمل.

ص: ۳۵۳

شرف الدین علی بن حجة الله بن شرف الدین الطباطبائی^{۱۰۷۹} الحسن الحسینی الشولستانی

متوطن در نجف اشرف. عالم ورع متقی، فقیه محقق، شاعر ادیب، مؤلف کتاب توضیح الأقوال و الأدلة در شرح اثنی عشریه صلاتیه صاحب معالم (در دو مجلد)، و کنز المنافع فی شرح المختصر النافع، و حاشیه بر صحیفه کامله، و شرح نصاب الصبیان به فارسی، و کتابی در دعوات متفرقه و رساله‌ای در آداب حج به فارسیه، و رساله نوریه در اصول دین، و رساله‌ای در عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام، و رساله‌ای در قبله مسجد کوفه إلى غیرذلک.

و این سید بزرگوار از شاگردان امیر فیض الله تفریشی و شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی، و یکی از مشایخ علمامه مجلسی است^{۱۰۸۰} و در مزار بحار فایده حسنه‌ای از او نقل شده متعلق به قبله حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و محراب کوفه. و من به حاصل آن در کتاب هدیه الزائرین در اعمال مساجد کوفه اشاره کردم. و این سید جلیل سال‌ها بود که مبتلا بود به قولنج، در ماهی دو سه دفعه او را عارض می‌گشت که او را از حرکت می‌افکند و راضی به موت خویش می‌شد تا در سنه ۱۰۶۰ در نجف اشرف وفات یافت، و باقی گذاشت فرزند عابدی صالح مسما به سید میر علیرضا. و شولستان ناحیه‌ای است معروف، مابین شیراز و بنادر.

شرف الدین بن علی النجفی^{۱۰۸۱}

شیخ فاضل محدث صالح، صاحب کتاب الآیات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة،

(۱). در مورد شرف الدین علی ر.ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲،

^{۱۰۷۹} (۱). در مورد شرف الدین علی ر.ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۵۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۶، ج ۶، ص ۱۴۶، ج ۱۸، ص ۹۲ و ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۲۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۵۱؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸؛ فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۱؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۲.

^{۱۰۸۰} (۲). ر.ک: اجازات الحدیث، ص ۲۳ و

^{۱۰۸۱} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۶؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۶۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۶۶-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱،

ص ۱۳.

ص ۳۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۷؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۷، ص ۵۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۶، ج ۶، ص ۱۴۶، ج ۱۸، ص ۹۲ و ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۲۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۵۱؛ رياض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸؛ فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۱؛ الروضة النضرة، ص ۲۰۲.

(۲). ر. ک: اجازات الحديث، ص ۲۳ و

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۷۶؛ اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۳۳۶؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۶۳؛ رياض العلماء، ج ۴، ص ۶۶-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

ص: ۳۵۴

و بعضی نسبت داده‌اند آن کتاب را به شیخ کراچکی، و چنین نیست چه آن‌که نقل می‌شود در این کتاب از کشف الغمّه و از کتب علّامه رحمه الله، لکن از برای آن کتاب دو نسخه است که در یکی بعضی زیارات است و نقل می‌کند در آن از کنز الفوائد کراچکی و از کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت عليهم السلام تألیف محمد بن عباس معروف بابن الحجام تفه. کذا فی «مل»^{۱۰۸۲}.

و قال العَلّامة المجلسی رحمه الله فی مقدمات البحار: و کتاب تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة للسید الفاضل العَلّامة الزکیّ شرف الدین علیّ بن الحسین الاسترآبادی المتوطن فی الغریّ، مؤلّف کتاب الغرویّة فی شرح الجعفریّة، تلمیذ الشیخ الأجل نور الدین علیّ بن عبد العالی الکرکیّ، و أكثره مأخوذ من تفسیر الشیخ الجلیل محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار. و ذکر التجاشیّ بعد توثیقه: أنّ له کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت عليهم السلام و كان معاصرا للکلینی قدس سرّه.

و کتاب کنز جامع الفوائد، - و هو مختصر من کتاب تأویل الآيات - له أو لبعض من تأخّر عنه و رأیت فی بعض نسخه ما يدلّ علی أنّ مؤلّفه الشیخ علم (علی خ) بن سیف بن منصور^{۱۰۸۳}.

شرفشاه

اسم دو سید جلیل است که شیخ منتجب الدین ذکر فرموده:

یکی ابن عبد المطلب الحسینی الافطسی الإصبهانی^{۱۰۸۴}، عالم فاضل نسابه^{۱۰۸۵}.

^{۱۰۸۲} (۱). امل الآمل، ص ۱۳۱.

^{۱۰۸۳} (۲). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

^{۱۰۸۴} (۳). در فهرست منتجب الدین چاپ ارموی، ص ۷۰: الاطیبهانی.

^{۱۰۸۵} (۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۸. (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳.

و دیگر ابن محمد الحسینی الافطسی النیشابوری^{۱۰۸۶} مدفون به غری. عالم فاضل نسابه صاحب نظم و نثر رائق.

(۱). امل الآمل، ص ۱۳۱.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

(۳). در فهرست منتجب الدین چاپ ارموی، ص ۷۰: الاطبهانی.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۸، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳.

(۵). امل الآمل، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۸، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳.

ص: ۳۵۵

شمس الدین بن جمال الدین البهبهانی^{۱۰۸۷}

عالم فاضل زاهد، فقیه حکیم، صاحب تألیفات کثیره در فقه و اصول و کلام از جمله شرح معالم قریب یک صد و سی هزار بیت و حواشی بر قوانین و بر مطول و رساله‌ای در اصول دین و غیره. تلمذ کرده بر استاد اکبر بهبهانی و بر علامه طباطبائی و میرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض. و متوطن شده بود در ارض اقدس، و در صحن عتیق در حجره مقابل گنبد مطهر منزل کرده بود و از مردم عزلت جسته و پیوسته مشغول تألیف بود تا آن‌که در سنه ۱۲۴۸ در ۱۴ ماه رمضان به رحمت ایزدی پیوست. قبرش در صفا همان حجره است که قریب ۵۰ سال در آن حجره منزل داشت و تدریس می‌کرد و آن متصل است به حجره‌ای که جناب شیخ حرّ عاملی در ایوان آن مدفون است و تلمیذ او فاضل بسطامی احوال او را در فردوس التواریخ نگاشته است.

شهر آشوب المازندرانی^{۱۰۸۸}

فاضل محدث، روایت کرده از او پسرش علی و پسر پسرش محمد بن علی، چنانکه در مناقب ذکر کرده.

شهید^{۱۰۸۹} بن محمد بن ابی هاشم الحسینی

^{۱۰۸۶} (۵). امل الآمل، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۸، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳.

^{۱۰۸۷} (۱). فردوس التواریخ، ص ۱۳۱ و ۱۰۶.

^{۱۰۸۸} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۳.

سید فخر الدین امیر مکه، عالم صالح. شیخ منتجب الدین گفته که، روایت کرد از برای ما کتاب شهاب قاضی ابی عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر قضاعی را از او.

(۱). فردوس التواریخ، ص ۱۳۱ و ۱۰۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۳.

(۳). در امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰۲؛ شميلة بن محمد یا شمیل بن محمد که در بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۱، (فهرست منتجب الدین)، آمده است.

ص: ۳۵۷

باب الصاد

صادق الحسینی الطباطبائی^{۱۰۹۰}

الهمدانی الأصل، الطهرانی المسکن و المدفن. أمّه بنت السید المجاهد هاجر إلى كربلاء، و تلمذ علی صاحب الفصول، ثم رحل إلى طهران و صار من علمائها، و كان سیدا جلیلا عالما نبیلا تقیا صالحا ورعا یتبرک بسوره و دعائه، حامیا لشریعة جده مجدداً فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر. له حاشیة علی الفصول. توفی فی شهر ربیع الثانی عام ألف و ثلاثمائة، و دفن خارج طهران قرب عبد العظیم علیه السلام و بنی علیه قبة مشیّدة، و قبته الیوم مزار معروف. «کمله».

صادق الفحّام النجفی^{۱۰۹۱}

سید جلیل عالم فاضل زاهد، له شعر فی أهل البيت علیهم السلام^{۱۰۹۲}، و شرح علی الشرائع، کان

^{۱۰۸۹} (۳). در امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰۲؛ شميلة بن محمد یا شمیل بن محمد که در بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۱، (فهرست منتجب الدین)، آمده است.

^{۱۰۹۰} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر.ک: بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ص ۷۶-۷۹؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۷؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۷۳؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصر الدین شاه، ج ۲، ص ۷۵۷؛ المآثر و الآثار، ص ۱۷۰؛ علمای معاصرین، ص ۱۱؛ قصص العلماء، ص ۸۷؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲.

^{۱۰۹۱} (۲). احسن الودیعه، ج ۱، ص ۴؛ الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳۶، ص ۱۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۹۷؛ فوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۸؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۶۵؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۳۱۶؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۲۰۵؛ شعراء الحله، ج ۳، ص ۳۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۸۰۱؛ ج ۸، ص ۱۴۰ و ج ۱۳، ص ۳۳۷ و ۳۳۹؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ادب الطف، ج ۵، ص ۳۵۰؛ البابیات، ج ۱، ص ۱۷۷.

^{۱۰۹۲} (۳). ر.ک: الطلیعه، ج ۱، ص ۴۵ و شعراء الحله، ج ۳، ص ۸۲.

(١). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ص ٧٦ - ٧٩؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ١، ص ٤٧؛ احسن الودیعه، ج ١، ص ٧٣؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصر الدین شاه، ج ٢، ص ٧٥٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٠؛ علمای معاصرین، ص ١١؛ قصص العلماء، ص ٨٧؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٥١ - ٣٥٢.

(٢). احسن الودیعه، ج ١، ص ٤؛ الاعلام زرکلی، ج ٣، ص ٢٧٠؛ اعیان الشیعه، ج ٣٦، ص ١٧٤؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٢٩٧؛ فوائد الرجالیه، ج ١، ص ٦٨؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣٦٥؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٤، ص ٣١٦؛ مکارم الآثار، ج ١، ص ٢٠٥؛ شعراء الحله، ج ٣، ص ٣١؛ الذریعه، ج ٩، ص ٨٠١، ج ٨، ص ١٤٠ و ج ١٣، ص ٣٣٧ و ٣٣٩؛ الطلیعه، ج ١، ص ٤٠٤؛ ادب الطف، ج ٥، ص ٣٥٠؛ البابلیات، ج ١، ص ١٧٧.

(٣). ر. ک: الطلیعه، ج ١، ص ٤٥ و شعراء الحله، ج ٣، ص ٨٢.

ص: ٣٥٨

معاصرا للشیخ جعفر و كان هذا يعرف بالفقاهة و هو يعرف بالنسك و العبادة و الأدب.

توفی رحمه الله بنجف سنة ١٢٠٤هـ، و له فی محلة المشراق بنجف بقعة یقصدھا الناس لزيارة قبره الشریف.

[محمد] صالح بن أحمد بن صالح بن الطعان البحرانی نزیل القطیف^{١٠٩٤}

عالم عامل فاضل تقی نقی مرجع تلك البلاد بعد أبيه، أعطاه الله العلم و العمل. له منظومة فی التوحيد و الدرّة فی الأدعية المأثورة و كتاب عمل يوم الجمعة الموسوم بالمقنعة و كتاب الاحراز و التعویذات و الذریعة فی عمل السنة و كتاب ترتيب وسائل الاحكام، تكلم فی فقه الروایات علی نهج المنتقى و كشف الالتباس فی الخمس، إلى غیر ذلك. توفی سنة ١٣٣٣هـ.

و جدّه صالح بن طعان^{١٠٩٥}، كان من العلماء الورعین الزاهدين. قيل: لم یلبس لباسا فیہ شیء من الأبریس، له كتاب حسن فی تسلیة الحزین^{١٠٩٦}. توفی بمكة المعظمة بالطاعون سنة ١٢٨١هـ. «كمله».

صالح البرغانی القزوينی^{١٠٩٧}

^{١٠٩٣} (١). یا ١٢٠٥ هـ. ق.

^{١٠٩٤} (٢). انوار البدرین، ص ٢٦٩.

^{١٠٩٥} (٣). علماء البحرین، ص ٤١٦.

^{١٠٩٦} (٤). نظیر مسکن الفؤاد شهید ثانی است.

عالم فاضل فقيه محدث، باذل نفسه في ترويح الدين و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و التدريس و التصنيف، كان من تلامذة حجة الاسلام الرشدي و صاحبي الرياض و المفاتيح، و أقام بقزوين و عمر فيها مسجدا و مدرسة معظمة عالية و كان المسلم المطاع، و في آخر عمره جاور كربلاء، و توفي فجأة في الحرم الشريف، كان مشغولا بالدعاء عند الرأس

(١). يا ١٢٠٥ هـ. ق.

(٢). انوار البدرين، ص ٢٦٩.

(٣). علماء البحرين، ص ٤١٦.

(٤). نظير مسكن الفؤاد شهيد ثاني است.

(٥). دربارہ ترجمہ ابن عالم عابد ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ٣٥؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٤٨؛ بيان المفاخر، ج ١، ص ٣٣٠؛ تراث كربلا، ص ٢٨١؛ الذريعة، ج ٣، ص ٤١؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٣٠٤؛ الاعلام زرکلي، ج ٧، ص ٣٤؛ ادبيات فارسي بر مبنای تأليف استوری، ج ٢، ص ٩٦٨؛ قصص العلماء، ص ٨٨؛ قره العين، ص ٤٢.

ص: ٣٥٩

الشريف، فصعق و حمل إلى داره فمات رحمه الله من ساعته، و من مصنّفاته غنيمة المعاد في شرح الإرشاد، و له تفسير القرآن، و معدن البكاء، و مخزن البكاء، و منبع البكاء، و هو أخو المولى محمد تقى، قتيل الفرقة الضالة المحدثّة. «كمله».

قلت: و تاريخ وفاته «البرغاني» (١٢٩٤) ١٠٩٨.

صاعد بن شيخ

فقيه ثقه. تلميذ شيخ طوسي رحمه الله است.

صاعد بن محمد بن صاعد أبي ١٠٩٩

١٠٩٧ (٥). دربارہ ترجمہ ابن عالم عابد ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ٣٥؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٤٨؛ بيان المفاخر، ج ١، ص ٣٣٠؛ تراث كربلا، ص ٢٨١؛ الذريعة، ج ٣، ص ٤١؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٣٠٤؛ الاعلام زرکلي، ج ٧، ص ٣٤؛ ادبيات فارسي بر مبنای تأليف استوری، ج ٢، ص ٩٦٨؛ قصص العلماء، ص ٨٨؛ قره العين، ص ٤٢.

١٠٩٨ (١). آيت الله لاجوردی در اين جا نوشته اند: و تاريخ وفاته سنه ١٢٦٩ و دفن في الرواق الحسيني و تاريخ ولادته سنه ١١٨٦؛ و صاحب قصص العلماء، ص ١٢٦٤، ضبط کرده است.

شيخ فاضل متبحر، صاحب عين الحقايق و الإغراب^{١١٠٠} فى الإعراب و الحدود و الحقائق و بيان الشرائع و نهج الصواب و معيار المعانى و كتابى در امامت و غير ذلك. ذكر كرده ترجمه او را شيخ منتجب الدين و غيره.

صالح بن أحمد

معروف به «ملا صالح مازندرانى». بيايد به عنوان محمد صالح بن احمد.

(١). آيت الله لاجوردى در اين جا نوشته اند: و تاريخ وفاته سنه ١٢٦٩ و دفن فى الرواق الحسينى و تاريخ ولادته سنة ١١٨٦؛ و صاحب قصص العلماء، ص ١٢٦٤، ضبط كرده است.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٤؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٦٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ١٣٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٩٤؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٥١، ج ٣، ص ١٨٢، ج ٦، ص ٥٠١، ج ١٥، ص ٣٦٨ و ج ٢٤، ص ٤٢١؛ تأسيس الشيعة، ص ١١٦؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٩٠؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٠٤؛ فهرست منتجب الدين ١٠٠ رقم ٢٠٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٤٢١؛ معجم رجال الحديث، ج ٩، ص ٤٩؛ رياض المحدثين، ص ٣٥٣.

(٣). رأيت به خط «ح مل» فى حاشية «مل» قال تقدم فى سعيد بن هبة الله ان من مؤلفاته الإغراب فى الإعراب و عندنا نسخة اسمها الإغراب فى الإعراب و هى عجيبة غريبة مؤلفها غير معلوم و الظاهر انها لاحدهما و قد ذكر فيها آية و ذكر لها سبعة عشر وجها من الاعراب و ذكر بيتا و ذكر له تسعين وجها و ذكر بيتين و ذكر لهما مائة و اربعة و ثلاثين وجها و ذكر فى بيت آخر اثنين و عشرين وجها فى بيت آخر عشرة اوجه و فى بيت آخر سبعة و تسعين وجها و فى بيت آخر سبعائة و خمسة و ستين وجها و فى بيت آخر الفين و مائة و ستين وجها و فى بيت آخر الف الف وجه و ثمانية آلاف وجه و اوردها بالتفصيل (منه رحمه الله).

ص: ٣٦٠

^{١١٩٩}(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٣٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٤؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٦٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ١٣٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٩٤؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٥١، ج ٣، ص ١٨٢، ج ٦، ص ٥٠١، ج ١٥، ص ٣٦٨ و ج ٢٤، ص ٤٢١؛ تأسيس الشيعة، ص ١١٦؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٩٠؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٠٤؛ فهرست منتجب الدين ١٠٠ رقم ٢٠٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٤٢١؛ معجم رجال الحديث، ج ٩، ص ٤٩؛ رياض المحدثين، ص ٣٥٣.

^{١١٠٠}(٣). رأيت به خط «ح مل» فى حاشية «مل» قال تقدم فى سعيد بن هبة الله ان من مؤلفاته الإغراب فى الإعراب و عندنا نسخة اسمها الإغراب فى الإعراب و هى عجيبة غريبة مؤلفها غير معلوم و الظاهر انها لاحدهما و قد ذكر فيها آية و ذكر لها سبعة عشر وجها من الاعراب و ذكر بيتا و ذكر له تسعين وجها و ذكر بيتين و ذكر لهما مائة و اربعة و ثلاثين وجها و ذكر فى بيت آخر اثنين و عشرين وجها فى بيت آخر عشرة اوجه و فى بيت آخر سبعة و تسعين وجها و فى بيت آخر سبعائة و خمسة و ستين وجها و فى بيت آخر الفين و مائة و ستين وجها و فى بيت آخر الف الف وجه و ثمانية آلاف وجه و اوردها بالتفصيل (منه رحمه الله).

صالح بن الحسن الجزائري^{١١٠١}

شيخ عالم فاضل صالح معاصر شيخنا البهائي و سؤالاتي از شيخ کرده و شيخ جواب فرموده.

صالح بن سليمان العاملي الصيداوي^{١١٠٢}

عالم فاضل صالح، مجاور به كاظمين، معاصر «ح مل».

صالح بن عبد الكريم البحراني^{١١٠٣}

فاضل عالم فقيه محدث صالح زاهد عابد، متوطن در شيراز، معاصر «ح مل»، مؤلف رساله‌اي در تفسير اسماء حسنى، و رساله‌اي در جنائز و رساله‌اي در خمر.

قال الشيخ يوسف البحراني في اللؤلؤة في ذكر مشايخ شيخ سليمان بن عبد الله: عن الشيخ صالح بن عبد الكريم الكركاني البحراني المتوطن في بلاد شيراز، و بها توفي و قبره معروف هناك بجوار السيد علاء الدين حسين^{١١٠٤}.

و كان هذا الشيخ فاضلا ورعا فقيها شديدا في ذات الله سبحانه. انتهت إليه رئاسة البلد المذكورة، [اي شيراز] و قام بالأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فيها أحسن قيام، و انقادت إليه حكّامها فضلا عن رعيتها لورعه و تقواه، و نشر العلوم و التدريس فيها، و لا يكاد يوجد كتاب في جميع الفنون في شيراز إلا و عليه تعليقة بالمقابلة عليه.

تولّى القضاء بأمر الشاه سليمان و لما أته خلعة القضاء من السلطان المزبور و رقم القضاء امتنع من لبس الخلعة المذكورة و بعد الالتماس و التخويف من سطوة السلطان و

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٧.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٢؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٦٨؛ تكملة امل الآمل، ص ٢٣٢.

^{١١٠١} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٧.

^{١١٠٢} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٢؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٦٨؛ تكملة امل الآمل، ص ٢٣٢.

^{١١٠٣} (٣). در مورد صالح بحراني ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٥؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٦٨؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٨؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٣١؛ الذريعة، ج ١٣، ص ٨٩؛ لغت‌نامه دهخدا، «صالح»، ٩٥؛ و لؤلؤة البحرين، ص ٦٨؛ علماء البحرين، ص ١٦٣؛ ميراث حديث شيعة، دفتر ششم، ص ٤٨١.

^{١١٠٤} (٤). در لؤلؤة البحرين: رسالة في الجبائر.

(۳). در مورد صالح بحرانی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۸؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۸۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «صالح»، ۹۵؛ و لؤلؤة البحرين، ص ۶۸؛ علماء البحرين، ص ۱۶۳؛ میراث حدیث شیعه، دفتر ششم، ص ۴۸۱.

(۴). در لؤلؤة البحرين: رساله فی الجبائر.

ص: ۳۶۱

غضبه لبسها كما یلبس العباءة علی ظهره^{۱۱۰۵}.

صالح عرب بن حسن بن یوسف الموسوی الفاموری الفارسی^{۱۱۰۶}

سید عالم فاضل جلیل فقیه محقق معروف به «داماد»، بسبب آن‌که پدرش جناب آقا میرزا سید حسن، داماد سید صاحب ریاض بوده، و جدش حاجی سید یوسف داماد میرزا مجد الدین محمد، متولی مدرسه منصوریه شیراز ابن سید اجل سید علیخان شیرازی مدنی است. و آقا میرزا صالح مذکور در خدمت خال ماجد خود جناب آقا سید مهدی - که ترجمه‌اش بیاید - تکمیل مراتب علم فرموده. و آن جناب را تألیفاتی است از جمله: کتاب مهذب در اصول، و زهر الریاض حاشیه بر ریاض و نیز حاشیه بر روضه فرموده: اگر نام روضه الصفاء نبود این حاشیه را صفاء الروضه می‌نامیدم. گویند:

سیدی غیور بود و مواظبتی فوق العاده به تلاوت قرآن مجید داشت و در احترام قرآن اهتمامی عظیم داشت و در حال قرائت و غیرها آن را بر زمین نمی‌گذاشت.

فقیر گوید که، چقدر شایسته است که تمام مسلمین خصوص اهل علم در احترامات فوق العاده قرآن مجید و بر تلاوت آن فرقان حمید بکوشند و ملاحظه کنند اهل سنت را که چقدر در این باب اهتمام دارند.

در سنه ۱۳۲۹ که به مکه معظمه مشرف گشته بودم در مراجعت به کشتی سوار بودم فراموش نمی‌کنم یکی از محترمین اهل سنت را که با ما مجاور بود، هرگاه که می‌خواست تلاوت کلام الله کند مصحف شریف را به دست می‌گرفت و به مردم ارائه می‌داد. پس امر می‌کرد که هرکس که در اطراف او بودند به جهت احترام قرآن از مکان عالی که بودند نزول کنند پس کسانی که بر روی صندوق‌ها نشسته بودند یا مکانشان از آن جایی که قرآن در دست او بود بلندتر بود پایین می‌آمدند و

^{۱۱۰۵} (۱). لؤلؤة البحرين، ص ۶۸.

^{۱۱۰۶} (۲). در مورد سید صالح عرب ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۸۸۱؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۰، ج ۱۵، ص ۴۳ و ج ۲۳، ص ۲۹۳؛ المآثر الآثار، ص ۱۴۸؛ علمای معاصرین، ص ۱۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ص ۵۲۳؛ شهداء الفضیله، ص ۳۶۹؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصر الدین شاه، ج ۲، ص ۷۵۴.

(۱). لؤلؤة البحرين، ص ۶۸.

(۲). در مورد سید صالح عرب ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۸۸۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۰؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۰، ج ۱۵، ص ۴۳ و ج ۲۳، ص ۲۹۳؛ المآثر الآثار، ص ۱۴۸؛ علمای معاصرین، ص ۱۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ص ۵۲۳؛ شهداء الفضیله، ص ۳۶۹؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصر الدین شاه، ج ۲، ص ۷۵۴.

ص: ۳۶۲

به خضوع می‌نشستند و خود او نیز از مکان عالی خود نزول می‌کرد چون از تلاوت کلام الله فارغ می‌گشت هرکس به جای خود برمی‌گشت و انصاف آنها در استماع قرآن معروف است.

و بالجمله: آ میرزا صالح مذکور در تهران توطن فرموده بود، و در دوم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۳ در دار الخلافه وفات کرد. جنازه‌اش را به عتبات عالیات حمل دادند، و در تاریخ فوت او گفته‌اند: «صدر جنت حجله‌گاه صالح داماد شد»^{۱۱۰۷} (۱۳۰۳).

صالح بن مشرف العاملی

جدّ اعلاّی شهید ثانی، از شاگردان علّامه، فقیه عالم صالح بوده.

صدر الدین الشیرازی

بیاید در محمد بن ابراهیم.

صدر الدین بن محمد باقر الرضوی القمی المجاور بالقری^{۱۱۰۸}

جامع معقول و منقول، ملجأ خواص و عوام و مرجع احکام، صاحب مؤلفات شریفه مثل؛ شرح وافیه و حاشیه بر مختلف و کتاب طهارت و در آن انتصار کرده از ابن ابی عقیل در عدم نجاست ماء قلیل، چنانکه شیخ سلیمان ماحوزی نیز رساله‌ای در انتصار او نوشته.

و بالجمله: سید مذکور در عقلیات اخذ فرموده از علمای اصفهان، مانند آقا جمال الدین خوانساری و مدقق شیروانی و شیخ جعفر قاضی، و در فتنه عجم به سبب استیلای افغان و اختلال امر دولت، از بلده طیبه قم منتقل شد به نجف اشرف و چنان

^{۱۱۰۷} (۱). شعر از میرزا حیدر علی مجد الادباء است.

^{۱۱۰۸} (۲). ریاض المحدثین، ص ۳۵۵؛ ستارگان حرم، دفتر ۶، ص ۲۳۹ به بعد.

عظمت پیدا کرد در نفوس که مردم، خصوص زوَّار به زیارتش مشرف می‌گشتند و به ملاقات او تبرک می‌جستند، و در مسایل از او استفتا می‌کردند. و استاد اکبر بر او

(۱). شعر از میرزا حیدر علی مجد الادباء است.

(۲). ریاض المحدثین، ص ۳۵۵؛ ستارگان حرم، دفتر ۶، ص ۲۳۹ به بعد.

ص: ۳۶۳

تلمذ کرده و تعبیر می‌کند از او «بالسید السند الأستاذ». توفی رحمه الله فی عشر السنین بعد المائة و الألف.

و برادرش سید ابراهیم^{۱۱۰۹} نیز از علما و فضلا بوده. بعد از فوت برادرش سید صدر الدین از همدان به کرمانشاهان منتقل شد و برهه‌ای از زمان در آن جا بود.

صدر الدین محمد الحسینی الدشتکی شیرازی^{۱۱۱۰}

بدان که این اسم و لقب از برای دو نفر از سلسله جلیله سادات دشتکی است که آباء سید اجل سید علیخان شیرازی باشند.

اول: سید الحکماء و المدققین، ابو المعالی صدر الدین محمد بن ابراهیم والد میر غیاث الدین منصور است - که ترجمه‌اش بیاید به‌عنوان منصور - و معروف است به «صدر الدین کبیر». قاضی نور الله در ترجمه او فرموده: آباء و اجداد امجاد او تا حضرات ائمه معصومین علیهم السلام همگی حافظ احادیث و حامل علوم شرعیه بوده‌اند. آخر به‌واسطه خوابی که یکی از پدران او در بطلان کتب احادیث اهل سنت دیده بود رغبت ایشان در درس کتب مذکوره - که از روی تقیه استمرار یافته بود - فتور یافت.

پس [صاحب مجالس المؤمنین] ذکر کرده: اول کسی را که اجتناب از آن احادیث کرده و به علوم حکمیه توجه نموده جناب میر مذکور را فرموده: در صباح جمعه ۱۲ مض [- رمضان] سنه ۹۰۳ در دست طایفه ظلمه فسقه ترکمانان بایندریه - که در اصل سکنه دیار بکر بودند - شهید گردید.

^{۱۱۰۹} (۱). ریاض المحدثین، ص ۱۷.

^{۱۱۱۰} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۱۹؛ الکتی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۳۸؛ دانشمندان قرن دهم ایران.

و از جمله مآثر او مدرسه رفیعه منصوریه است در شیراز و حاشیه قدیم و حاشیه جدید بر شرح تجرید و بر شرح مطالع، و این حواشی مقدم است بر تألیف حواشی قدیمه علّامه دوانی، و دیگر حواشی بر شرح شمسیه و بر شرح تجرید و بر شرح مختصر اصول ابن حاجب، و بر کشف، و بر تیسیر فقه شافعی، و رساله‌ای در معرفت جواهر و

(۱). ریاض المحدثین، ص ۱۷.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۱۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۳۸؛ دانشمندان قرن دهم ایران.

ص: ۳۶۴

خواص و قیمت آن، و رساله‌ای در کیفیت حدوث قوس و قزح که به فارسی آن را کمان رستم نیز گویند^{۱۱۱۱}.

دوم: صدر الدین ثانی، محمد بن الامیر غیاث الدین منصور بن صدر الدین محمد الدشتکی است که برادر شرف الدین علی و صاحب توبه معروفه است که در روضات فرموده که، «لم یعهد من أحد من الآحاد توبة إلى الله تعالى بمثل توبة هذا الرجل المؤید من عند رب العباد. ثم ذکر وصف توبته، ثم قال: و لقد رأیت من ثمرات عمره المبرور بعد تنبه المزبور بتوفیق المالك للأمر إجازة فاخرة منه لبعض فضلاء دار العبادة فيها من الفضل و الزيادة ما لم تتفق مثله إلى الآن لأحد من العلماء و السادة و رسالة طریفة فی التشدید علی مذمة الخمر الخبیث و التهذید علی شاربه الحثیث بالعقل و الإجماع من جمیع أرباب الشرائع بعد القرآن و الحدیث و فیها من الفوائد الشریفة ما لا یحصى و من العوائد المنیفة مثل عدد الرمل و الحصى. ثم ذکر الإجازة و بعض رسالته فی قبائح الخمر و تبعاته و یعجبنی أن أنقل أسطرا منها لكثرة فائدها. قال: فی الغناء و سماعها بعد قوله تعالى: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ^{۱۱۱۲} و قوله تعالى: وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوَ الْآيَةِ. و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «يَحْشُرُ صَاحِبَ الطُّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ، وَ بِيَدِهِ طَنْبُورٌ مِنَ النَّارِ وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، بِيَدِ كُلِّ مَلِكٍ مَقْمَعَةٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ، وَ يَحْشُرُ صَاحِبَ الْغَنَاءِ مِنَ قَبْرِهِ أَعْمَى وَ أُخْرَسَ وَ أَبْكَمَ»^{۱۱۱۳}.

صدر الدین محمد [و علی ظ] بن صالح بن السید محمد^{۱۱۱۴}

^{۱۱۱۱} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۲.

^{۱۱۱۲} (۲). لقمان (۳۱) آیه ۶.

^{۱۱۱۳} (۳). جامع الاخبار، ص ۴۳۲، ح ۱۲۱۱.

^{۱۱۱۴} (۴). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۴؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۸؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۷؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۷۱ و ۸۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۰؛ هدیة الاحیاب، ص ۲۰۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۶۷؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۷؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الکرام البرره، ص ۲، ص ۶۶۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۲۶۶؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۳۵.

المنتهى نسبه إلى إبراهيم الصغير بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام و هو السيد الجليل، و الحبر النبيل، العاملی المولد، البغدادی المنشأ الأصفهانی المسکن النجفی الخاتمة و المدفن.

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۲.

(۲). لقمان (۳۱) آیه ۶.

(۳). جامع الاخبار، ص ۴۳۲، ح ۱۲۱۱.

(۴). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۴؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۸؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۷؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۷۱ و ۸۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۰؛ هدیة الاحباب، ص ۲۰۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۶۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الکرام البرره، ص ۲، ص ۶۶۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۲۶۶؛ تکملة امل الآمل، ص ۲۳۵.

ص: ۳۶۵

والده اش دختر شیخ علی بن شیخ محی الدین بن شیخ علی، سبط شهید ثانی است، و این سید جلیل از افاضل علمای عصر خود بوده در فقه و اصول و حدیث و رجال و فنون ادب. و از مصنفات اوست: مجال فی الرجال^{۱۱۱۵} و حواشی بر رجال ابو علی، و فسطاس المستقیم در اصول فقه، و مستطرفات، و منظومه رضاعیه، و شرح آن، و اسرة العترة در ابواب فقه، و کتابی در نحو، و رساله ای در شرح مقبوله عمر بن حنظله، و رساله قوت لا یموت به فارسی در عمل مقلدین إلى غیرذلک.

و این سید جلیل داماد شیخ کبیر است و پیوسته در اصفهان ملجأ علما و فضلا بوده، و در امر به معروف و نهی از منکر ساعی بوده، و شیخ انصاری از او روایت می کند و او از پدر از جد خود از «ح مل» در آخر عمر به عراق عرب حرکت کرد و در سنه ۱۲۶۴ در نجف اشرف وفات کرد. قبر شریفش در یکی از حجرات صحن مقدس در زاویه غربیه است؛ همان حجره ای که متصل است به باب سلطانی، در طرف یمین کسی که داخل صحن شریف شود. و در آن حجره جماعتی مدفونند از اکابر علمای اعلام و فقهای عالی مقام، مانند مرحوم خلد مقام عالم ربّانی و زنده جاودانی، جناب حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی - که بیاید ترجمه اش - و مرحوم مغفور حاجی میرزا مسیح طهرانی^{۱۱۱۶} قمی که در همان سال وفات سید وفات کرد، و جناب شیخ اجل اکمل عالم زاهد، جامع فنون عقلیه و نقلیه، حاوی فضایل علمیه و عملیه، صاحب نفس قدسیه و سمات ملکوتیه و مقامات علیه، عالم ربّانی و ابو ذر ثانی آقا شیخ محمد حسین اصفهانی والد شیخنا الأجل [ذ] و الفضل و الأدب الوارث العلم

^{۱۱۱۵} (۱). و قد دوّنها ابن ابن أخیه البارع فی العلوم السید حسن بن السید هادی الکاظمی دام بقاه (منه رحمه الله).

^{۱۱۱۶} (۲). درباره حاج میرزا مسیح استرآبادی طهرانی ر. ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران، ص ۲۰؛ تکمله نجوم السماء، ص ۲۷۱؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۰۰، ج ۱، ص ۲۷۳، ج ۱۵، ص ۳۰۵، ج ۱۴، ص ۲۳ و ج ۳، ص ۲۹۵؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص

عن أب فآب جناب آقا شیخ محمد رضا اصفهانی - دام ظلّه - برادر شیخ جلیل عالم فاضل فقیه محدث حافظ معظم کامل ستوده خصال اهل بیت علم و فضل و کمال، جناب آقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی الاصفهانی معروف به «آقا نجفی» صاحب تصنیفات کثیره و تألیفات

(۱). و قد دوّنها ابن ابن أخیه البارع فی العلوم السید حسن بن السید هادی الکاظمی دام بقاء (منه رحمه الله).

(۲). درباره حاج میرزا مسیح استرآبادی طهرانی ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران، ص ۲۰؛ تکمله نجوم السماء، ص ۲۷۱؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۰۰، ج ۱، ص ۲۷۳، ج ۱۵، ص ۳۰۵، ج ۱۴، ص ۲۳ و ج ۳، ص ۲۹۵؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۱۹۱.

ص: ۳۶۶

شریفه که خبر می‌دهد از کثرت احاطه و طول باع آن جناب و بی‌نیاز می‌کند ما را از ذکر ترجمه آن جناب بالخصوص: به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را. در سال گذشته سنه ۱۳۳۲ وفات فرمود (یعنی جناب آقا نجفی)، و خبر وفاتش از اصفهان به ارض اقدس آمد و در مسجد گوهرشاد و بعضی مدارس مجلس بزرگی برای عزای آن بزرگوار برپا کردند. چنانکه الحال که دوم ربیع الثانی سنه ۱۳۳۳ است به این موضوع که رسیدم مجلس عزایی ترتیب داده شده در مسجد گوهرشاد نیز برای فوت مرحوم مغفور سید اجل، عالم فقیه، ملاذ الأنام، مرجع الخاص و العام: آقای آسید عبد الله قمی^{۱۱۱۷} که خبر وفاتش تلگرافا از قم آمده و فعلا یک سال نشده که چهار نفر از اکابر علمای قم به رحمت الهی پیوسته‌اند؛ مانند: سید الفقهاء و العلماء العظام، عالم محقق مدقق عظیم الشأن آقای میرزا سید حسین قمی ساکن^{۱۱۱۸} در تهران؛ و جناب سید جلیل نبیل عالم فقیه نبیه، مروج مروج الأحکام ملاذ الأنام، آقای حاج سید اسحاق قمی^{۱۱۱۹}؛ و شیخ عالم فاضل محقق مدقق قدوة المحققین و ترجمان الأصولیین جناب حاج ملا غلامرضا قمی^{۱۱۲۰} صاحب تعلیقه بر رسائل. و قبور مبارکه این چهار عالم در بلده طیبه قم است.

رخ نهفتند در نقاب تراب

همه رفتند زین جهان خراب

روح الله روحهم خوانم

بهرشان ز آنچه خوانم و دانم

^{۱۱۱۷} (۱). درباره آقا سید عبد الله قمی ر. ک: نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۹۲؛ خورشید پنهان، از ناصر باقری.

^{۱۱۱۸} (۲). وی میر سید حسین بن صدر الحفاظ میرزا اسماعیل قمی رضوی است، ر. ک: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

^{۱۱۱۹} (۳). درباره این دانشمند پارسا ر. ک: نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۹.

^{۱۱۲۰} (۴). تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۷۸، رجال قم، با مقدمه، تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷؛ تذکره الاعیان، ص

۴۲۳؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۲۱؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۱.

تلمیذ السید المجاهد و السید محمد باقر حجة الاسلام، له شرح معالم الأصول و رسالة

(۱). درباره آقا سید عبد الله قمی ر. ک: نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۹۲؛ خورشید پنهان، از ناصر باقری.

(۲). وی میر سید حسین بن صدر الحفاظ میرزا اسماعیل قمی رضوی است، ر. ک: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

(۳). درباره این دانشمند پارسا ر. ک: نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۹.

(۴). تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۷۸، رجال قم، با مقدمه، تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷؛ تذکرة الاعیان، ص ۴۲۳؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۲۱؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۱.

(۵). برای مزید اطلاع ر. ک: الکرام البرره، قسم ثانی از جزء ثانی، ص ۶۷۲؛ قصص العلماء، ص ۹۳. ملا صفر علی دارای سه فرزند ذکور بوده است: ۱. حاج میرزا احمد، ۲. میرزا حسین، ۳. شیخ محمد حسن معروف به شیخ کبیر.

ص: ۳۶۷

فی علم الدراية و غیرذلک. «کمله».

صفی الدین الحلّی

بیاید به عنوان عبد العزیز.

صفی الدین بن فخر الدین بن طریح^{۱۱۲۲} النجفی^{۱۱۲۳}

^{۱۱۲۱} (۵). برای مزید اطلاع ر. ک: الکرام البرره، قسم ثانی از جزء ثانی، ص ۶۷۲؛ قصص العلماء، ص ۹۳. ملا صفر علی دارای سه فرزند ذکور بوده است: ۱. حاج

میرزا احمد، ۲. میرزا حسین، ۳. شیخ محمد حسن معروف به شیخ کبیر.

^{۱۱۲۲} (۱). الشیخ الطریحی هو العالم الفاضل المحدث الورع الزاهد العابد الفقیه الشاعر الجلیل، فخر الدین محمد بن علی بن احمد بن طریح النجفی الرماحی، صاحب

کتاب مجمع البحرین و المنتخب فی المقتل و الفخریة فی الفقه و جامع المقال فی تمیز المشتركات من الرجال و له شرح النافع و غیرذلک. حکى انه كان أعبد أهل

زمانه و أروعهم، یروی عنه ابنه العالم صفی الدین و السید العلّامة السید هاشم التوبلی البهرانی و المجلسی و یروی هو عن شیخه محمد بن حسام المشرقی عن

الشیخ بهاء الملة و الدین - رضوان الله علیهم اجمعین - توفی رحمه الله سنة ۱۰۸۵ و أظن قبره فی النجف الاشرف - (علی بن المؤلف رحمه الله). درباره طریحی ر.

ک: ص ۳۴۸ همین کتاب.

شيخ فاضل عالم صالح فقيه عابد ورع محقق، نجل صاحب مجمع البحرين، و معاصر «ح مل» صاحب شرح فخريه والد خود و رساله‌های ديگر.

(١). الشيخ الطريحي هو العالم الفاضل المحدث الورع الزاهد العابد الفقيه الشاعر الجليل، فخر الدين محمد بن علي بن احمد بن طريح النجفي الرماحي، صاحب كتاب مجمع البحرين و المنتخب في المقتل و الفخرية في الفقه و جامع المقال في تميز المشتركات من الرجال و له شرح النافع و غير ذلك. حكى انه كان أعبد أهل زمانه و أورعهم، يروى عنه ابنه العالم صفى الدين و السيد العلامه السيد هاشم التوبلى البحرانى و المجلسى و يروى هو عن شيخه محمد بن حسام المشرقى عن الشيخ بهاء الملة و الدين - رضوان الله عليهم اجمعين - توفى رحمه الله سنة ١٠٨٥ و أظن قبره في النجف الاشرف - (علي بن المؤلف رحمه الله). دربارہ طريحي ر.ک: ص ٣٤٨ همين کتاب.

(٢). سفينة البحار، ج ٢، ص ٨٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ٦٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٥؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٨٩؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٢؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٨٤؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٩١، ج ١١، ص ٢٠١، ج ٢١، ص ١٣٧، ج ٢٢، ص ٢٠ و ج ٢٣، ص ٣٢٣؛ لغتنامه دهخدا، «صفى الدين»، ٢٦٧؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٤٤٣٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٣؛ و معجم رجال الفكر و الادب»، ص ٢٨٨.

ص: ٣٦٩

باب الضاد

ضامن بن شدقم بن علي بن الحسين النقيب الحسينى المدنى

عالم، فاضل جليل محدث نسابه، له كتاب تحفة الازهار فى نسب أبناء الأئمة الأطهار عليه السلام^{١١٢٤}. كان من المعاصرين للسيد زين العابدين بن نور الدين بن علي بن الحسين، جدّ صاحب التكملة، يروى عن السيد عبد الرضا بن شمس الدين بن علي الحسينى نزىل البصرة من العلماء الأجلة فى عصره، يظهر أنه من تلامذة البهائى و السيد الداماد - رحمة الله عليهم أجمعين - «كمله».

^{١١٢٣} (٢). سفينة البحار، ج ٢، ص ٨٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ٦٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٥؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٨٩؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٢؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٨٤؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٩١، ج ١١، ص ٢٠١، ج ٢١، ص ١٣٧، ج ٢٢، ص ٢٠ و ج ٢٣، ص ٣٢٣؛ لغتنامه دهخدا، «صفى الدين»، ٢٦٧؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٤٤٣٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٣؛ و معجم رجال الفكر و الادب»، ص ٢٨٨.

^{١١٢٤} (١). اين كتاب با تحقيق و تعليق كامل سلمان الجبورى و توسط دفتر نشر ميراث مكتوب و كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران قم منتشر شده است و در مقدمه، شرح حال اين شدقم آمده است. و كتاب تحفة لبّ اللباب فى ذكر سبب الشادة الأنجاب با تحقيق آقاى سيد مهدي رجايى منتشر شده است.

عالم صالح فقيه محدث، معاصر شيخ ابو جعفر رحمه الله است.

الضياء بن ابراهيم بن الرضا العلوي الشجري^{١١٢٦}

فقيه صالح، تلميذ شيخ ابو على بن شيخ ابو جعفر طوسي است^{١١٢٧}.

(١). اين كتاب با تحقيق و تعليق كامل سلمان الجبوري و توسط دفتر نشر ميراث مکتوب و کتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ايران قم منتشر شده است و در مقدمه، شرح حال ابن شدقم آمده است. و کتاب تحفة لبّ اللباب في ذكر سبب الشادة الأنجاب با تحقيق آقای سيد مهدي رجایی منتشر شده است.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤١٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٠.

(٣). همان.

(٤). الضياء الدين العراقي، الشيخ الجليل، الفاضل النبيل، المحقق الاصولي، له كتاب المقالات (**) في الاصول

ص: ٣٧٠

٢ جلد، و كتب في الفقه كان رحمه الله مدرسا معظما في النجف الأشرف و توفي بها في سنة ١٣٦١، و دفن في الصحن الشريف - رضوان الله عليه - (على بن المؤلف).

(**) و نیز ر. ک: معارف الرجال، ج ١، ص ٣٨٦؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٤؛ الذريعة، ج ١٣، ص ١٣٥؛ زندگی و شخصيت شيخ انصاری، ٣٧٤؛ مؤلفين كتب چاپی، ج ٤، ص ٣٧٢؛ معجم رجال الفكر و الادب في النجف، ص ٣٠٩، نقباء البشر، ج ٣،

^{١١٢٥} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٣٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤١٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٠.

^{١١٢٦} (٣). همان.

^{١١٢٧} (٤). الضياء الدين العراقي، الشيخ الجليل، الفاضل النبيل، المحقق الاصولي، له كتاب المقالات (**) في الاصول ٢ جلد، و كتب في الفقه كان رحمه الله مدرسا معظما في النجف الأشرف و توفي بها في سنة ١٣٦١، و دفن في الصحن الشريف - رضوان الله عليه - (على بن المؤلف).

(**) و نیز ر. ک: معارف الرجال، ج ١، ص ٣٨٦؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٤؛ الذريعة، ج ١٣، ص ١٣٥؛ زندگی و شخصيت شيخ انصاری، ٣٧٤؛ مؤلفين كتب چاپی، ج ٤، ص ٣٧٢؛ معجم رجال الفكر و الادب في النجف، ص ٣٠٩، نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٥٦؛ مكارم الآثار، ج ٦، ص ٢٢١٤؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ١٠٩؛ رجال ايران، ج ٦، ص ١٢٥؛ معجم رجال الحديث، ج ٢٢، ص ١٨؛ مقدمه مقالات الاصول به قلم استاد محمد مهدي آصفی. اين كتاب با تحقيق آقايان شيخ محسن عراقي و سيد منذر حكيم و توسط مجمع الفكر الاسلامي به چاپ رسیده است.

ص ۹۵۶؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۱۴؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۰۹؛ رجال ایران، ج ۶، ص ۱۲۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸؛ مقدمه مقالات الاصول به قلم استاد محمد مهدی آصفی. این کتاب با تحقیق آقایان شیخ محسن عراقی و سید منذر حکیم و توسط مجمع الفکر الاسلامی به چاپ رسیده است.

ص: ۳۷۱

باب الطاء

طاهر غلام أبی الحبیش

از متکلمین بوده، و شیخ ابو عبد الله مفید رحمه الله در مبدأ امر خود بر او قرائت فرموده، و از برای اوست کتبی از جمله کتابی در فذک.

طاهر بن أحمد القزوينی النحوی شیخ بهاء الدین^{۱۱۲۸}

عالم فاضل، صاحب تصانیف است، و رافعی در تقریب^{۱۱۲۹} بر او ثنا کرده و گفته:

وفات کرد سنه ۵۷۵.

طاهر الجزری^{۱۱۳۰}

ابن شهر آشوب او را از مجاهرین شعرای اهل البيت عليهم السلام شمرده.

طاهر بن زید^{۱۱۳۱}

تفه عالم فقیه تلمیذ ابی علی الطوسی است.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۸.

(۲). در امل الآمل هم «التقریب» است، ولی صحیح التدوین می باشد.

^{۱۱۲۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۸.

^{۱۱۲۹} (۲). در امل الآمل هم «التقریب» است، ولی صحیح التدوین می باشد.

^{۱۱۳۰} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۸.

^{۱۱۳۱} (۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۰ (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۹.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۸.

(۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۰، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۹.

ص: ۳۷۲

طغرائی

حسین بن علی اصفهانی است، که ترجمه‌اش گذشت.

طلحة بن عبد الله [عبید الله ظ] بن محمد بن أبی عون الغسانی المعروف ب «العونی»^{۱۱۳۲}

ابن شهر آشوب او را از مجاهربین^{۱۱۳۳} شعرای اهل بیت علیهم السلام به شمار آورده و گفته که، اکثر مناقب را به نظم درآورده و مردم او را به غلو نسبت می‌دهند.

طمان (طومان خ) بن أحمد العالمی^{۱۱۳۴}

شیخ نجم الدین عالم فاضل محقق. روایت می‌کند از محمد بن صالح از سید فخار بن معد موسوی، و شیخ محمد بن صالح اجازه به او داده مشتمل بر ثنای بلیغ بر او. شیخ حسن فرموده که، یافتیم به خط شیخ شهید در چند موضع که تعبیر کرده از آن به «شیخ طومان» و در خط شیخ محمد بن احمد بن صالح و جماعتی از علما، طمان دیدم و بعد دیدم در پشت کتابی اسم او را به این عبارت: «یثقی بالله الصمد، طومان بن أحمد»، و این ترجیح می‌دهد قول شهید را.

طیفور بن سلطان محمد البسطامی

عالم فاضل محدث عارف، له مجموع فی الأخبار و الأحادیث و الحکایات جمعها من الکتب المفیده کالعلل و «ل» و «ن»، و فرغ من تألیفها یوم العشرین من شهر رمضان سنة ۱۰۶۱.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۹؛ تاریخ معارف امامیه، ص ۹۵؛ العمدة از ابن رشیق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ الغدیر، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ادب الطف، ج ۲، ص ۴۷؛
ادب الطف، ج ۲، ص ۴۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۴۵۰.

^{۱۱۳۲} (۱) امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۹؛ تاریخ معارف امامیه، ص ۹۵؛ العمدة از ابن رشیق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ الغدیر، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ادب الطف، ج ۲، ص ۴۷؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۴۵۰.

^{۱۱۳۳} (۲) مجاهربین به کسانی که بی‌برده و صریح از تشیع و ولای اهل بیت و مقامات ایشان سخن گفته‌اند، اطلاق می‌شود.

^{۱۱۳۴} (۳) برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۷؛ اعیان الشیعه.

(۲). مجاهرین به کسانی که بی‌پرده و صریح از تشییع و ولای اهل بیت و مقامات ایشان سخن گفته‌اند، اطلاق می‌شود.

(۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۷؛ اعیان الشیعه.

ص: ۳۷۳

باب الظاء

ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی القزوی^{۱۱۳۵}

شیخ ابو سلیمان فقیه صالح، تلمیذ شیخ ابو علی بن شیخ طوسی است. از برای اوست نظم لطیف.

ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری الاسترآبادی السید أبو الفضل^{۱۱۳۶}

فقیه ثقه صالح، تلمیذ شیخ کراچکی است. و بیاید نسب این بزرگوار در ترجمه محمد بن یحیی بن ظفر.

ظہیر الدین بن علی بن زین الدین بن الحسام العاملی العنبائی^{۱۱۳۷}

فاضل عابد فقیه، از مشایخ اجلاست. روایت می‌کند از شیخ علی والد شهید ثانی رحمه الله.

(۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۰.

(۲). همان.

(۳). تکملة امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۳۷۵

باب العين

عاصم بن الحسین بن محمد العجلی الشیخ أبو الخیر^{۱۱۳۸}

^{۱۱۳۵} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۰.

^{۱۱۳۶} (۲). همان.

^{۱۱۳۷} (۳). تکملة امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۹.

فاضل تفه صاحب نظم لطيف در مدح اهل بيت عليهم السلام و كتاب التمثل و شجون الحكايات. «م».

عباد بن أحمد بن إسماعيل الحسيني السيد مجد الدين^{١١٣٩}

عالم فاضل جليل، شارح تهذيب الأصول علّامه حلّي. رحمه الله تعالى.

عباس بن حسن بن الشيخ الأكبر جعفر^{١١٤٠}

عالم فاضل كامل فقيه اصولي، أديب بارع، شاعر ناثر نحوي، له مصنفات في الفقه و الأصول و منظومات كذلك، تلمذ على سيدنا حجة الاسلام الشيرازي قدس سره و كتب من تقريراته رسالة في التعادل و التراجيح. توفّي سنة نيف و عشرين و ثلاثمائة بعد الألف.

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٩، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٢٥.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١.

(٣). دربارہ عباس کاشف الغطاء (١٢٥٣-١٣٢١) ر. ک: الحصون المنيعه، ج ٩، ص ٣٥ و ج ٨، ص ١٤٩؛ ماضی النجف و حاضرہا، ج ٣، ص ١٥٦؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٦٤؛ هدية الرازي، ص ١١٣؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٧٧؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣٩٦؛ الطليعه، ج ١، ص ٤٦٣؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٤٢٨.

ص: ٣٧٦

عباس بن علي بن الشيخ الأكبر^{١١٤١}

عالم فاضل فقيه محدّث. بل انتهت إليه رئاسة الجعفرية بعد موت أخيه الشيخ حبيب سنة ١٣٠٧. كان تلميذ الشيخ الفقيه الكاظمي و الحاج ميرزا حبيب الله الرشتي. له كتاب موارد الأنام في شرح شرائع الإسلام. توفّي سنة ١٣١٥. «كمله».

^{١١٣٨} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٩، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٢٥.

^{١١٣٩} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١.

^{١١٤٠} (٣). دربارہ عباس کاشف الغطاء (١٢٥٣-١٣٢١) ر. ک: الحصون المنيعه، ج ٩، ص ٣٥ و ج ٨، ص ١٤٩؛ ماضی النجف و حاضرہا، ج ٣، ص ١٥٦؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٦٤؛ هدية الرازي، ص ١١٣؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٧٧؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٣٩٦؛ الطليعه، ج ١، ص ٤٦٣؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٤٢٨.

^{١١٤١} (١). دربارہ ترجمہ عباس بن علی کاشف الغطاء (متولد ١٢٤٢) ر. ک: الحصون، ج ٨، ص ١٤٢؛ ماضی النجف و حاضرہا، ج ٣، ص ١٦١؛ و معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٦٤.

عباس على المازندراني

عالم فاضل فقيه أصولي، هاجر إلى طهران فقراً على علمائها، ثم إلى قزوین، ثم رحل إلى العراق واستوطن كربلاء، فحضر درس صاحب الرياض فكتب السيد له إجازة الاجتهاد وأمره بمعاودة البلاد، فرحل إلى طهران و بعد وروده بخمسة عشر يوماً مات فجأة، و هو في مصلاه في صلاة الصبح - رحمة الله عليه - «كمله».

عباس بن محمد حسين الجصاني الكاظمي^{١١٤٢}

عالم فاضل مدقق مقدس صالح تقى نقى ورع، ماهر في العلوم العربية محصل للفقاه والأصول، مجتهداً في استنباط الفروع الفقهية في الأدلة، تلميذ الشيخ محمد آل يس و حضر على العلامة الأنصاري. توفي سنة ١٣٠٦. «كمله».

العباس بن علي بن علوية الورايني^{١١٤٣}

الشيخ رشيد الدين، واعظ صالح. «م».

(١). دربارہ ترجمہ عباس بن علی کاشف الغطاء (متولد ١٢٤٢) ر. ک: الحصون، ج ٨، ص ١٤٢؛ ماضی النجف و حاضرہا، ج ٣، ص ١٤١؛ و معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٦٤.

(٢). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٧٨؛ اعیان الشیعہ، ج ٧، ص ٤٢٥؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٩٥؛ معجم المؤلفین، ج ٢، ص ٣٤؛ النفحات القدسیہ، ص ٢١٤.

(٣). جامع الرواة، ج ١، ص ٥٦٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٩، (فہرست منتجب الدین).

ص: ٣٧٧

عباس بن محمد رضا بن أبي القاسم القمي، مؤلف كتاب^{١١٤٤}

^{١١٤٢} (٢). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٧٨؛ اعیان الشیعہ، ج ٧، ص ٤٢٥؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٩٥؛ معجم المؤلفین، ج ٢، ص ٣٤؛ النفحات القدسیہ، ص ٢١٤.

^{١١٤٣} (٣). جامع الرواة، ج ١، ص ٥٦٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٩، (فہرست منتجب الدین).

^{١١٤٤} (١). این بنده شرح حال این عالم بزرگوار و متقی را در مجله نور علم (نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) س ١٣٦٤، ش ١٤، نوشتہ ام و نیز ر. ک: طبقات اعلام الشیعہ، ج ١، ص ٩٩١؛ الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٦؛ اعیان الشیعہ، ج ٧، ص ٤٢٥؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٨٧؛ الذریعہ، ج ١، ص ٤١٩، ج ٤، ص ١٣٧، ج ١٣، ص ١٨٥ و ج ٢١، ص ١٠٤؛ شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت از علی دوانی؛ محدث قمی حدیث اخلاص از خلیل عبد اللہ زادہ؛ مفاخر

همانا چون این کتاب شریف در بیان احوال علماست شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقر و پست تر از آنم که در عداد ایشان باشم در آن درج کنم، لهذا از ذکر حال خود صرف نظر کرده اکتفا می‌کنم به ذکر مؤلفات خود:

ولادتم ظاهرا سنه ۱۲۹۴ [است] و مؤلفاتم تا حال - که سنه ۱۳۳۳ است و سنین عمرم در حدود چهل است - بر چهار قسم است:

قسم اول: کتاب‌هایی که طبع شده و نسخه‌اش منتشر است:

کتاب الفوائد الرجیبه فیما يتعلق بالشهور العربیة مشتمل بر وقایع ایام و جمله از اعمال شهور و این کتاب اول تصنیفات داعی است و نسخه چاپی آن هم به خط خود احقر است؛

کتاب الدرّة الیتمیة فی تتمات الدرّة الثمینة شرح نصاب الصبیان است و تنمیم شرح نصاب فاضل یزدی است؛

کتاب مختصر الابواب فی السنن و الآداب مختصر حلیة المتقین است؛

کتاب هدیه الزائرین و بهجة الناظرین مشتمل بر زیارات حجج طاهره علیهم السّلام و مقامات شریفه و قبور علما که در مشاهد مقدسه است و اعمال شهور و اعمال اسبوع و اعمال شبانه‌روز؛

کتاب اللتالی المنثورة فی الاحراز و الاذکار المأثوره؛

کتاب الفصول العلیة فی المناقب المرتضویة^{۱۱۴۵}؛

کتاب سبیل الرشاد در اصول دین؛

(۱). این بنده شرح حال این عالم بزرگوار و متقی را در مجله نور علم (نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) س ۱۳۶۴، ش ۱۴، نوشته‌ام و نیز ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۹۹۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۷، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۲۱، ص ۱۰۴؛ شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت از علی دوانی؛ محدث قمی حدیث اخلاص از خلیل عبد الله زاده؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، علماء معاصرین، ص ۱۸۱؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۰۱؛ مصفی المقال، ۱۹۸، ۲۱ و ...؛ معجم رجال الفكر و الادب، چاپ سه جلدی، ص ۱۰۱۵؛ تاریخ قم، ص ۲۷۴؛ آثار الحجة، ۱۳۲ و ۱۳۵؛ بانوی ملکوت، ۱۸۶ - ۱۹۰.

اسلام، ج ۱۱، علماء معاصرین، ص ۱۸۱؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۰۱؛ مصفی المقال، ۱۹۸، ۲۱ و ...؛ معجم رجال الفكر و الادب، چاپ سه جلدی، ص ۱۰۱۵؛ تاریخ قم، ص ۲۷۴؛ آثار الحجة، ۱۳۲ و ۱۳۵؛ بانوی ملکوت، ۱۸۶ - ۱۹۰.

^{۱۱۴۵} (۲). این کتاب با تحقیق این بنده آماده نشر شده است.

(۲). این کتاب با تحقیق این بنده آماده نشر شده است.

ص: ۳۷۸

حکمة بالغة و مائة كلمة جامعه؛

شرح صد کلمه از کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام؛

کتاب ذخيرة الابرار في منتخب أنيس التجار؛

رساله‌ای در گناهان کبیره و صغیره^{۱۱۴۶}؛

غایة القصوى ترجمه عروة الوثقی از اول کتاب طهارت تا احکام اموات و از کتاب صلاة تا مبحث ستر و ساتر؛

و مفاتيح الجنان و الباقيات الصالحات؛

و تحفة طوسیه و نفحة قدسیه؛

و رساله دستور العمل؛

و نفس المهموم^{۱۱۴۷} و نفثة المصدور؛

و انوار البهیة^{۱۱۴۸}؛

و منازل الآخرة؛

و ترجمه مصباح المتهدد در حاشیه آن؛

و نزهة النواظر في ترجمة معدن الجواهر^{۱۱۴۹}؛

^{۱۱۴۶} (۱). این رساله با تحقیق محقق این کتاب، در دست انتشار است.

^{۱۱۴۷} (۲). این کتاب ارزنده توسط حضرات آقایان شعرانی و کمره‌ای به فارسی ترجمه شده است. ترجمه آیت الله کمره‌ای به شکل زیبایی توسط انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران) چاپ و نام آن در کربلا چه گذشت می‌باشد و اصل آن با تحقیق آقای رضا استادی و مقدمه آقای سید احمد حسینی به وسیله انتشارات بصیرتی قم در سال ۱۴۰۵ ق به چاپ رسیده است.

^{۱۱۴۸} (۳). کتاب‌های انوار البهیة، نفس المهموم و نفثة المصدور، عربی است نه فارسی.

^{۱۱۴۹} (۴). مانند کتاب خصال است، لکن مشتمل بر ده باب است. مصحح کتاب حاضر، این کتاب را نیز تصحیح و همراه با متن عربی آن، آماده چاپ کرده است.

مقامات علیه - مختصر معراج السعاده -؛

ترجمه جمال الاسبوع در حاشیه آن؛

کتاب منتهی الآمال^{۱۱۵۰} فی ذکر مصائب النبی و الآل علیهم السّلام؛

ترجمه مسلک دوم ملهوف در حاشیه آن به خط احقر؛

(۱). این رساله با تحقیق محقق این کتاب، در دست انتشار است.

(۲). این کتاب ارزنده توسط حضرات آقایان شعرانی و کمره‌ای به فارسی ترجمه شده است. ترجمه آیت الله کمره‌ای به شکل زیبایی توسط انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران) چاپ و نام آن در کربلا چه گذشت می‌باشد و اصل آن با تحقیق آقای رضا استادی و مقدمه آقای سید احمد حسینی به وسیله انتشارات بصیرتی قم در سال ۱۴۰۵ ق به چاپ رسیده است.

(۳). کتاب‌های انوار البهیة، نفس المهموم و نفثة المصدور، عربی است نه فارسی.

(۴). مانند کتاب خصال است، لکن مشتمل بر ده باب است. مصحح کتاب حاضر، این کتاب را نیز تصحیح و همراه با متن عربی آن، آماده چاپ کرده است.

(۵). این کتاب توسط آقای میلانی تعریف شده است و به ضمیمه تنمة المنتهی توسط محقق کتاب پیش‌رو، به زیور تحقیق و چاپ آراسته می‌شود.

ص: ۳۷۹

تتمیم تحیه الزائر شیخ مرحوم ثقة الاسلام محدث نوری - عطر الله مرقدہ - و این جمله غیر از فوائد الرجیبه فارسی می‌باشد؛

الکنی و الالقاب^{۱۱۵۱}؛

چهل حدیث؛

^{۱۱۵۰} (۵). این کتاب توسط آقای میلانی تعریف شده است و به ضمیمه تنمة المنتهی توسط محقق کتاب پیش‌رو، به زیور تحقیق و چاپ آراسته می‌شود.

^{۱۱۵۱} (۱). این کتاب با عنوان مشاهیر دانشمندان اسلام توسط حضرات آقایان کمره‌ای، رازی و محمد جواد نجفی به فارسی ترجمه و توسط کتابفروشی اسلامیة چاپ شده است.

هدیه الاحباب.

قسم دوم: کتاب‌هایی که به مرکب چاپ نوشته شده و نزدیک است طبع شود و امید است که به همین زودی از چاپ خارج گردد- ان شاء الله تعالی-: کتاب فیض العلام فی وقایع الشهور و عمل الایام؛ کتاب هدایة الانام إلى وقایع الایام مختصر فیض العلام است؛ کلمات لطیفه.

قسم سوم: کتاب‌هایی که تمام شده تألیف آنها و هنوز کسی در صدد طبع آنها برنیامده: رساله‌ای در طبقات، کتاب تحفة^{۱۱۵۲} الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب (در احوال صحابه حضرت رسول و اصحاب ائمه هدی- صلوات الله علیهم اجمعین- به ترتیب حروف تهجی)؛ کتاب کشکول، کتاب الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم، کتاب نقد الوسائل (لباب وسائل است)؛ و تتمیم بدایة الهدایه شیخ اجل محدث شیخنا الحر العاملی است، کتاب شرح و جیزه شیخ بهائی- رحمة الله علیه-؛ کتاب فیض القدير^{۱۱۵۳} فیما يتعلق بحديث الغدير- و آن مختصری است از جلدین غدیر عبقات الانوار سید محدث عالم متکلم محقق مدقق، مؤید مسدد محیی السنة و سیف الامة، فخر الشیعة و حامی الشریعة، سیدنا الأجل مولانا المیر حامد حسین الهندی- أسكنه الله بحبوحة جنانه و حشرنا تحت لوائه- کتاب علم الیقین مختصر حق الیقین تصنیف مولانا العلامة المجلسی رحمه الله؛ کتاب مقالید الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، کتاب مقلاد النجاح مختصر آن، کتاب مختصر مجلد یازدهم بحار الأنوار، کتاب شرح کلمات

(۱). این کتاب با عنوان مشاهیر دانشمندان اسلام توسط حضرات آقایان کمره‌ای، رازی و محمد جواد نجفی به فارسی ترجمه و توسط کتابفروشی اسلامیة چاپ شده است.

(۲). کتاب تحفة الاحباب مرحوم مؤلف به خواست خدا ضمیمه همین کتاب به طبع خواهد رسید و در دسترس خوانندگان گذاشته خواهد شد. (علی بن المؤلف رحمه الله). تحفة الاحباب با تحقیق آقای سید جعفر حسینی و توسط دار الکتب الاسلامیه (تهران) چاپ شده است.

(۳). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی و توسط انتشارات در راه حق قم منتشر شده است.

ص: ۳۸۰

قصار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب آخر نهج البلاغه مکرّمه است؛ کتاب مختصر الشمائل ترمذی^{۱۱۵۴}؛ کتاب کحل البصر فی سیرة سید البشر؛ قرّة الباصرة فی تاریخ الحجج الطاهرة؛ کتاب سفینة البحار^{۱۱۵۵} و مدینة الحكم و الآثار و این

^{۱۱۵۲} (۲). کتاب تحفة الاحباب مرحوم مؤلف به خواست خدا ضمیمه همین کتاب به طبع خواهد رسید و در دسترس خوانندگان گذاشته خواهد شد. (علی بن المؤلف رحمه الله). تحفة الاحباب با تحقیق آقای سید جعفر حسینی و توسط دار الکتب الاسلامیه (تهران) چاپ شده است.

^{۱۱۵۳} (۳). این کتاب با تحقیق حضرت آقای رضا استادی و توسط انتشارات در راه حق قم منتشر شده است.

^{۱۱۵۴} (۱). این کتاب توسط حضرت آقای رضا استادی تحقیق، و هم مستقل و هم در ضمن کتاب الرسائل الاربعة عشر منتشر شده است.

کتاب کبیری است که به منزله فهرست و مختصر مجلدات بحار الأنوار است به وضع عربی و به ترتیب حروف تهجی اخیرا به طبع رسیده^{۱۱۵۶}.

قسم چهارم: کتاب‌هایی که ناتمام است و از حق تعالی امیدوارم که توفیق اتمام آنها را عنایت فرماید. کتاب ضیافة الاخوان؛ کتاب صحائف النور فی عمل الأيام و السنة و الشهور؛ کتاب ذخیره العقبی فی مثالب أعداء الزهراء علیها السلام؛ مسلی المصاب بفقده الأعرزة و الأحباب، الآیات البینات فی أخبار أمير المؤمنین علیه السلام عن الملاحم و الغائبات، و این دو کتاب نسخه‌اش مفقود شده؛ شرح صحیفه سجادیه؛ مختصر دار السلام فیما يتعلق بالرؤیا و المنام موسوم بغایة المرام فی تلخیص دار السلام؛ شرح اربعین حدیث؛ تعریب زاد المعاد و تحفة الزائر؛ مجموعه شبیه به کشکول موسوم بالفوائد الطوسیة، إلى غیر ذلك من الرسائل و المؤلفات المختصره.

غالب این کتاب‌ها نسخه‌اش مفقود شده است^{۱۱۵۷} و الحمد لله وحده و صلّی الله علی محمد و عترته الطاهرة^{۱۱۵۸}.

(۱). این کتاب توسط حضرت آقای رضا استادی تحقیق، و هم مستقل و هم در ضمن کتاب الرسائل الاربعة عشر منتشر شده است.

(۲). این کتاب در دو جلد بارها به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۴ ه. ق. به شکل چشم‌نواز در هشت جلد توسط انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف قم تجدید چاپ شده است.

(۳). از جمله کتبی که بعد از مرحوم والد بزرگوارم به همت این احقر به طبع رسیده، کتاب بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان و کتاب تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء است. امید آن‌که باقی کتب مرحوم مؤلف نیز به چاپ برسد، ناگفته نماند که ما ترتیب نقل کتب را از اصل ترجمه تغییر داده‌ایم. (علی بن المؤلف).

(۴). ظاهرا فقط الآیات البینات و مسلی المصاب مفقود شده است.

^{۱۱۵۵} (۲). این کتاب در دو جلد بارها به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۴ ه. ق. به شکل چشم‌نواز در هشت جلد توسط انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف قم تجدید چاپ شده است.

^{۱۱۵۶} (۳). از جمله کتبی که بعد از مرحوم والد بزرگوارم به همت این احقر به طبع رسیده، کتاب بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان و کتاب تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء است. امید آن‌که باقی کتب مرحوم مؤلف نیز به چاپ برسد، ناگفته نماند که ما ترتیب نقل کتب را از اصل ترجمه تغییر داده‌ایم. (علی بن المؤلف).

^{۱۱۵۷} (۴). ظاهرا فقط الآیات البینات و مسلی المصاب مفقود شده است.

^{۱۱۵۸} (۵). مخفی نماند که چون نظر مرحوم مؤلف بر آن بوده که به خصوص در این کتاب به ذکر حال خود نپردازد ما هم از این قسمت صرف‌نظر نموده و انجام این خدمت را به موضع دیگر موکول می‌نماییم. به خواست خدا فقط به دو مطلب اشاره می‌نماییم: اول تاریخ فوت مرحوم مؤلف و دیگر بازماندگانش. مرحوم مؤلف در شب بیست و سیم ذی حجة الحرام سنه ۱۳۵۹ به سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و در صحن مطهر حضرت أمير المؤمنین علیه السلام در ایوان سیم از ایوان‌های شرقی باب القبلة، جنب استادش مرحوم محدث نوری رحمه الله مدفون گردید. و از او چهار فرزند باقی مانده: این احقر و برادرم میرزا محسن و دو خواهر. امیدوارم خداوند ما را به راه راست راهنمایی فرماید. (علی بن المؤلف رحمه الله).

(۵). مخفی نماند که چون نظر مرحوم مؤلف بر آن بوده که به خصوص در این کتاب به ذکر حال خود نپردازد ما هم از این قسمت صرف نظر نموده و انجام این خدمت را به موضع دیگر موکول می‌نماییم. به خواست خدا فقط به دو مطلب اشاره می‌نماییم: اول تاریخ فوت مرحوم مؤلف و دیگر بازماندگانش. مرحوم مؤلف در شب بیست و سیم ذی حجة الحرام سنه ۱۳۵۹ به سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ایوان سیم از ایوان‌های شرقی باب القبلة، جنب استادش مرحوم محدث نوری رحمه الله مدفون گردید. و از او چهار فرزند باقی مانده: این احقر و برادرم میرزا محسن و دو خواهر. امیدوارم خداوند ما را به راه راست راهنمایی فرماید. (علی بن المؤلف رحمه الله).

ص: ۳۸۱

عبد الباقي بن محمد حسين بن محمد صالح الحسيني الأصفهاني^{۱۱۵۹}

سید جلیل القدر عظیم الشان از خانواده علم و ادب و فقه و حدیث است و آن جناب صاحب ورع و اخلاق حمیده مدرس معقول و منقول و امام جمعه و جماعت اصفهان بوده. احوال پدر و جدش بیاید. مادرش دختر فاضل مقدس آقا میرزا محمد صادق نجل جناب علامه مجلسی است که خالوی والدش بوده.

و از مؤلفات اوست کتاب جامع در اعمال شهر رمضان و این کتاب کبیری است. و جناب علامه بحر العلوم در سنه ۱۱۸۶ که طاعون عظیم در بغداد و مشاهد مشرفه پدید آمد به خراسان مسافرت کرد و در مراجعت به اصفهان تشریف برد و از این سید معظم استجازه فرمود. میر عبد الباقي اجازه برای آن بزرگوار نوشت به خط خویش که در نهایت خوبی وجودت بوده.

و از برای این سید، پسری بود سمیّ جدش معروف به «حاجی میر محمد حسین^{۱۱۶۰}» و او نیز از علمای جلیل الشان، تلمیذ استاد اکبر آقای بهبهانی بوده و رساله‌ای در منجزات مریض و ردی بر پادری و رساله‌ای برای عمل مقلدین نوشته.

عبد الباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري^{۱۱۶۱}

شیخ ابو محمد، از وجوه اصحاب ما ثقة است و توجه به ری نموده، و قرائت کرده بر او شیخ عبد الرحمان مفید نیشابوری تصانیف او را، که از جمله آنهاست:

الحجج و البراهین (در امامت)؛ و رسائل البصرة؛ و الدلائل؛ و المذهب فی المذهب.

^{۱۱۵۹} (۱). درباره ترجمه میر عبد الباقي کبیر (م ۱۲۰۷) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۳؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۹۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «خاتون آبادی»، ص ۹؛ تذکرة القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

^{۱۱۶۰} (۲). ترجمه میر محمد حسین خاتون‌آبادی ملقب به سلطان العلماء (م ۱۳۳۳) ر. ک: الکرام البرره، ص ۳۹۶؛ روضات الجنات؛ تذکرة القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۹.

^{۱۱۶۱} (۳). ر. ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۵۹؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۳۶۷.

(۱). درباره ترجمه میر عبد الباقي كبير (م ۱۲۰۷) ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۳۳؛ مكارم الآثار، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ريحانة الادب، ج ۲، ص ۹۹؛ الذريعه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ لغتنامه دهخدا، «خاتون آبادی»، ص ۹؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

(۲). ترجمه میر محمد حسين خاتون آبادی ملقب به سلطان العلماء (م ۱۳۳۳) ر. ک: الكرام البرره، ص ۳۹۶؛ روضات الجنات؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۹.

(۳). ر. ک: تنقيح المقال، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۴۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۵۹؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۳۶۷.

ص: ۳۸۲

عبد الجبار بن أحمد^{۱۱۶۲}

فاضل فقيه، صاحب كتاب الورع، كتاب الاجتهاد، كتاب القبلة، كتاب الآثار الدينيه.

«م».

عبد الجبار بن عبد الله بن علي المقرئ، الشيخ أبو الوفاء مفيد الرازي^{۱۱۶۳}

تلميذ شيخ طوسي و سلار و ابن البراج. فقيه اصحاب بوده در ری، و قاطبه متعلمين از سادات و علما بر او تلمذ کرده‌اند. و از برای اوست تصانیفی عربی و فارسی در فقه. «م».

عبد الجليل بن أبي الحسين [بن] شيخ أبو الفضل القزويني^{۱۱۶۴}

عالم فصیح دین صاحب كتاب بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض؛ و كتاب البراهين في امامة أمير المؤمنين عليه السلام؛ كتاب السؤالات و الجوابات؛ كتاب مفتاح التذكير. كتاب تنزيه عايشه. «م».

^{۱۱۶۲} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۸. (فهرست منتجب الدين).

^{۱۱۶۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۳۳؛ ريحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۰ و ج ۲، ص ۲۸۵؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن ششم)، ص ۱۵۲؛ الكنى و اللقب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ يادداشتهاى قزوینی، ص ۱۴۱۵؛ لغتنامه دهخدا، «ازی»، ص ۴۷؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ۳، ص ۱۱۶.

^{۱۱۶۴} (۳). فهرست منتجب الدين، ج ۱۰۹، ص ۲۲۰ و مطبوع در بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۹؛ مقدمه كتاب نقض؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۱. (فهرست منتجب الدين).

أقول: قال شيخ فقهاؤنا الأعلام صاحب جواهر الكلام رحمه الله في ذكر التكميلات الثلاث بعد تسليم الصلاة: بل يشهد له في الجملة ما عن الشيخ عبد الجليل القزويني مرفوعا في كتاب بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض أنه صلى الله عليه وآله وسلم صلى الظهر يوما فرآى جبرئيل، فقال: الله أكبر، فأخبره جبرئيل برجوع جعفر من أرض الحبشة، فكبر ثانيا فجاءت البشارة بولادة الحسين عليه السلام فكبر ثالثا.

فقير گوید که، احقر از این روایت و روایات فتح خبیر استفاده کردم رجوع جعفر

(۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۸، (فهرست منتجب الدين).

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۲؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۰ و ج ۲، ص ۲۸۵؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن ششم)، ص ۱۵۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ يادداشتهاى قزوينى، ص ۱۴۱۵؛ لغت نامه دهخدا، «ازى»، ص ۴۷؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ۳، ص ۱۱۶.

(۳). فهرست منتجب الدين، ج ۱۰۹، ص ۲۲۰ و مطبوع در بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۹؛ مقدمه كتاب نقض؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۱، (فهرست منتجب الدين).

ص: ۳۸۳

را از حبشه به مدینه دو دفعه^{۱۱۶۵}: یکی مقارن ولادت امام حسین علیه السلام که سال چهارم هجرى باشد چنانکه ظاهر روایت است؛ و دیگر در سال هفتم هجرى مقارن فتح خبیر و رجوع اول به مدینه برای بردن اسماء بنت عمیس زوجه اش بوده؛ چه آن که از روایات معتبره جانبین استفاده می شود که اسماء بنت عمیس در زمان تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین و ولادت آن مخدره حسنین علیهما السلام را در مدینه بوده، و به این طریق جمع می شود بین بودن اسماء در این اوقات در مدینه و بین بودن او با جعفر در حبشه. نه آن که گوئیم آن که در مدینه بوده اسماء بنت سکن بوده چنانکه بعضی جمع کرده اند، چه آن که در روایات تصریح شده به اسماء بنت عمیس و نیافتن کسی را که به این نحو جمع کرده باشد. و الله العالم.

عبد الجليل بن أبی الفتح مسعود بن عیسی^{۱۱۶۶}

الشیخ المحقق رشید الدین ابو سعید المتکلم الرازی استاد علماء العراق فی الأصولین مناظر ماهر حاذق. صاحب نقض التصفح لأبى الحسين [لأبى الحسن ظ] البصرى و الفصول فی الأصول علی مذهب آل الرسول و مسائلی در معجزه و امامت و معدوم و اعتقاد و نفی رؤیت و غیر ذلک. استاد شیخ منتجب الدین است، و آنچه به نظر داعی می رسد آن است که این شیخ بعینه همان

^{۱۱۶۵} (۱). و نیز ر. ک: اعیان الشيعه، ج ۲، ص ۴۷؛ سیره حلبیه، ج ۱، ص ۳۶۸.

^{۱۱۶۶} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۴؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۱۳۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص

۱۸۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۶.

شیخ عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوہاب رازی استاد ابن شهر آشوب است کہ شیخ منتجب الدین ترجمہ او را علی حدہ نوشتہ.

عبد الحسن^{۱۱۶۷} بن محمد بن أحمد العاملی الشامی

فاضل شاعر ادیب، ابن شهر آشوب او را از شعرای اہل بیت علیہم السلام شمرده و

(۱). و نیز ر. ک: اعیان الشیعہ، ج ۲، ص ۴۷؛ سیرہ حلبیہ، ج ۱، ص ۳۶۸.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۴؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۱۳۴؛
روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۶.

(۳). در وفيات الاعیان، ص ۲۳۲ «عبد المحسن بن محمد» است و نیز ر. ک: الیتیمہ، ج ۱، ص ۳۱۲؛ و تتمہ الیتیمہ، ص ۳۵؛
النجوم الزاہرہ، ص ۲۶۹؛ عبر ذہبی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ شذرات، ج ۳، ص ۲۱۱.

ص: ۳۸۴

ابن خلکان در وفيات الاعیان او را ذکر کرده و از اشعار او نیز نقل نموده [است].

عبد الحسین بن الحسن بن جلال

کان عالما فاضلا جلیل القدر، من تلامذة ابن فہد، لہ شرح الفیة الشہید، فقال عند ذکرہ:

الشیخ المعظم الفاضل الکامل، جلال الدین عبد الحسین بن الحسن بن جلال - خلد اللہ إقبالہ و ضاعف جلالہ و أید فضلہ و
افضالہ، و حرس عزہ و کمالہ - إذ ہمتہ العلیا مقصورة علی تحصیل السعادة الأبدیة. انتهى، «مل»^{۱۱۶۸}.

عبد الحسین بن علی^{۱۱۶۹}

^{۱۱۶۷} (۳). در وفيات الاعیان، ص ۲۳۲ «عبد المحسن بن محمد» است و نیز ر. ک: الیتیمہ، ج ۱، ص ۳۱۲؛ و تتمہ الیتیمہ، ص ۳۵؛ النجوم الزاہرہ، ص ۲۶۹؛ عبر
ذہبی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ شذرات، ج ۳، ص ۲۱۱.

^{۱۱۶۸} (۱). این ترجمہ در امل الآمل دیدہ نشدہ است. شاید از کتاب دیگری نقل شدہ و اشتباہا بہ آن کتاب نسبت دادہ شدہ است ر. ک: مع موسوعات رجال
الشیعہ، ج ۲، ص ۴۴۵.

الشيخ الاجل افقه الفقهاء و افضل العلماء، العالم الرباني شيخ العراقيين الطهراني، نادره دهر و اعجوبه زمان خود در دقت و تحقيق و جودت فهم و كثرت حفظ و احاطه به فقه و حديث و رجال و لغت، حامى دين و دافع شبهه‌هاى ملحدین استاد شيخ ما محدث اعظم نورى. نور الله مرقدہ.

قال فى «خك» عند ذكره: شيخى و استاذى، و من إليه فى العلوم الشرعية استنادى - إلى أن قال:- أفام أعلام الشعائر فى العتبات العالیات، و بالغ مجهوده فى عمارة القباب السامیات، صاحبه زمانا طويلا إلى أن نعق بينى و بينه الغراب، و اتخذ المضجع تحت التراب، فى اليوم الثانى و العشرين من شهر رمضان سنة ١٢٨٦. له كتاب فى طبقات الروات فى جدول لطيف غير أنه ناقص^{١١٧٠}. انتهى.

قلت: و دفن فى جوار سيدنا المظلوم أبى عبد الله الحسين عليه السلام عند الباب السلطانية على يسار الداخل.

(١). این ترجمه در امل الآمل دیده نشده است. شاید از کتاب دیگری نقل شده و اشتباها به آن کتاب نسبت داده شده است ر. ک: مع موسوعات رجال الشيعة، ج ٢، ص ٤٤٥.

(٢). در مورد شيخ العراقيين ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ٧٥؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٧١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٤٣٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٢٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٧؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٦، ج ٤، ص ١٤٢ و ج ٢١، ص ١٣٢؛ تاريخ آداب اللغة، ج ٤، ص ١٤١؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١١٤؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٤؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٨٦؛ لباب الالقاب، ص ٤٩.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١١٤.

ص: ٣٨٥

نقل است از عالم ربانى حاجى ميرزا محمد حسين شهرستانى رحمه الله در كتاب الموائد خويش در حال اين مرحوم فرموده: در سنه ١٢٨٠ براى تعمير صحن مطهر به كربلا آمد و مجاور گرديد. تذهيب جديد قبه مبارکه و بناى صحن و کاشى ايوان حجره‌ها، و توسعه صحن شريف از سمت بالاي سر مقدس به مباشرت ايشان شده و بعد از چندی به جهت تذهيب قبه عسکريين عليهما السلام به سامراء رفت بعد از اتمام در کاظمين چندی مريض شد و در سنه ١٢٨٦ که مطابق است با کلمه مبارکه «غفور» وفات يافت.

^{١١٦٩} (٢). در مورد شيخ العراقيين ر. ک: احسن الوديعه، ج ١، ص ٧٥؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٧١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٤٣٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٢٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٧؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٦، ج ٤، ص ١٤٢ و ج ٢١، ص ١٣٢؛ تاريخ آداب اللغة، ج ٤، ص ١٤١؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١١٤؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٤؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٨٦؛ لباب الالقاب، ص ٤٩.

^{١١٧٠} (٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١١٤.

قبرش در كربلا در حجره متصل به درب سلطانی است. و جميع كتابهاى خود را وقف بر طلاب نمود.

عبد الحسين بن محمد حسن صاحب الجواهر^{١١٧١}

عالم فاضل، فقيه كامل، وصفه السيد أسد الله بالعالم العلامة و الحبر الكامل الفهامة، و كان المحقق الأنصارى يعظّمه و يقدمه على كلّ تلامذته.

عبد الحميد بن فخار بن معد بن فخار الموسوى

سيد اجل جلال الدين محدث، قال فى «مل»: كان فاضلا محدثا راوية، يروى عن تلامذة ابن شهر آشوب، له كتاب ينقل منه الحسن بن سليمان بن خالد الحلّى فى مختصر البصائر. انتهى.^{١١٧٢}

قال شيخنا المحدث النورى: و فيه أوهام و أورد عليه ما ملخصه: إنّه لا يروى عن تلامذة السروى، و إن الحسن بن سليمان لم يذكر له كتابا، بل قال و ممّا رواه لى و رويته عن السيد الجليل السعيد بهاء الدين على بن السيد على صاحب انوار المضيئة مع أنه ذكر فيه الابن لا الأب كما ترى.^{١١٧٣}

(١). مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٨٢٩؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢٢٩؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٨؛ شعراء الغرى، ج ٣، ص ١٧٥؛ الحصون المنيعه، ج ٢، ص ٣١٩؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٤٦٠؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ١٠٧؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩١؛ معجم رجال الفكر و الادب فى النجف خلال الف عام، ج ١، ص ٣٦٧.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٤٥.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٨.

ص: ٣٨٦

عبد الحميد النيلي^{١١٧٤}

(١) ^{١١٧١} مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٨٢٩؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢٢٩؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٨؛ شعراء الغرى، ج ٣، ص ١٧٥؛ الحصون المنيعه، ج ٢، ص ٣١٩؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٤٦٠؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ١٠٧؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩١؛ معجم رجال الفكر و الادب فى النجف خلال الف عام، ج ١، ص ٣٦٧.

(٢) ^{١١٧٢} امل الآمل، ج ٢، ص ١٤٥.

(٣) ^{١١٧٣} خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٨.

(١) ^{١١٧٤} امل الآمل، ج ٢، ص ١٤٦؛ حبيب السير، ج ٤، ص ٦١٤.

فاضل صالح، روایت می‌کند از او شیخ احمد بن فهد. رحمه الله تعالى.

عبد الحی بن عبد الوهّاب بن علی الحسینی الأسترآبادی الجرجانی^{۱۱۷۵}

امیر نظام الدین، عالم فاضل حکیم متکلم فقیه ادیب، بل کان وحید عصره، و یوسف مصره از علمای دولت شاه طهماسب صفوی و صاحب تصنیفات است در منطق و کلام و حکمت، و از برای اوست دو شرح بر الفیه شیخ شهید (کبیر و متوسط)، و رساله المعضلات و هی فی إشکالات العلوم الحکمیة و الفقھیة، و حواشی بر شرح شمسیه و بر حاشیه میر سید شریف، و بر شرح هدایه میبیدی و غیرذلک. مدتی در هرات و وقتی در کرمان و زمانی در استرآباد ساکن بوده و معاصر او خواندمیر در آخر حبیب السیر ترجمه او را نگاشته^{۱۱۷۶}.

و والد این سید جلیل امیر عبد الوهّاب نیز از علما و فضلا و فقها بوده و در مملکت جرجان قضاوت داشته، و از مصنفات اوست شرح فصول نصیریة در اصول دین و حاشیه بر شرح هدایه اثیریة و شرح قصیده برده به فارسی.

عبد الخالق الیزدی^{۱۱۷۷}

از مشاهیر شاگردان شیخ احسانی بوده، در فقه و اصول و کلام و حدیث مقامی عظیم داشت. در توحید خانه مبارکه از ملحقات حرم مبارک رضوی تدریس می‌کرد.

کتاب مصائب الأئمه از اوست. در سنه ۱۲۶۸ در آن مشهد مقدس درگذشت رحمه الله.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۶؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۱۴.

(۲). در مورد استرآبادی جرجانی ر. ک: روضات الجنّات، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۱۰۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۹، ج ۴، ص ۸۱، ج ۶، ص ۸۹ و ۱۳۹ و ج ۱۳، ص ۱۱۱.

(۳). حبیب السیر، ج ۲، جزء سوم، ص ۳۳۴؛ رجال حبیب السیر، ص ۱۶۹.

(۴). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۸؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۸۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۱۱۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۸۵.

^{۱۱۷۵} (۲). در مورد استرآبادی جرجانی ر. ک: روضات الجنّات، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۱۰۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۹، ج ۴، ص ۸۱، ج ۶، ص ۸۹ و ۱۳۹ و ج ۱۳، ص ۱۱۱.

^{۱۱۷۶} (۳). حبیب السیر، ج ۲، جزء سوم، ص ۳۳۴؛ رجال حبیب السیر، ص ۱۶۹.

^{۱۱۷۷} (۴). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۸؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۸۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۱۱۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۸۵.

عبد الرؤوف بن الحسين الحسينى الموسوى البحرانى^{١١٧٨}

سيد جليل فاضل عالم ماهر شاعر، معاصر «ح مل» اديب منشى.

قال فى «مل»: من شعره ما كتبه إلىّ فى مكاتبة عجيبة الإنشاء حسن و أجاد فيها ما شاء و فيها هذه الايات:

وصفو ودادى و الثناء المحقق

إليك على بعد المزار تحيتى

إلى أن قال و قوله فيها:

لكريم و يستر العوراء

ما كريم من لا يقيل عثارا

منه ذبلا و يفضى حياء

إنما الحر من يجر على الزلات

و لو لا خوف الإطالة لذكرت شيئا من ذلك الإنشاء. رأيته فى البحرين و رأيت منه العجب، لكننى غرقت فى البحرين: بحر العلم، و بحر الأدب^{١١٧٩}. قال صاحب التكملة: السيد عبد الرؤوف بن حسين بن عبد الرؤوف بن أحمد بن حسين بن محمد بن حسن بن يحيى بن على بن إسماعيل بن على بن إسماعيل أخى السيدين المرتضى و الرضى البحرانى قاضى القضاة من قرية جدّ حفص، و كان الرئيس المطاع خال السيد ماجد الصادقى، و السيد ماجد زوج ابنته ملوك، كان من أهل العلم و الفضل و الحديث، له ديوان شعر، مات سنة ١٠٠٦ و كتب السيد ماجد على قبره: هذا مقر العلم و الفضل و مخيم التوحيد و العدل شبران جزئيان ما خلقا إلّا لحفظ العالم الكلى.

و هو غير السيد عبد الرؤوف بن السيد ماجد بن هاشم الصادقى العالم العامل الفاضل الأديب من بيت علم و شرف.

عبد الرحمن بن أحمد الجزائرى^{١١٨٠}

ساكن بصره شيخ فاضل محقق صالح، عارف به عريبت شاعر معاصر «ح مل»،

^{١١٧٨} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٤٦؛ علماء البحرين، ص ١٤٤.

^{١١٧٩} (٢). همان.

^{١١٨٠} (٣). همان، ص ١٤٧؛ رياض العلماء، ج ٣، ص ٩٣؛ الذريعة، ج ٣، ص ٣٩١؛ كشف الحجب، ص ٣٤٤؛ معجم رجال الفكر و الادب، ج ١، ص ٣٥٢؛ معجم رجال الحديث، ج ٩، ص ٣٠٩.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۶؛ علماء البحرين، ص ۱۴۴.

(۲). همان.

(۳). همان، ص ۱۴۷؛ رياض العلماء، ج ۳، ص ۹۳؛ الذريعة، ج ۳، ص ۳۹۱؛ كشف الحجب، ص ۳۴۴؛ معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۳۵۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۳۰۹.

ص: ۳۸۸

شارح قصاید ابن ابی الحدید^{۱۱۸۱} و غیره.

عبد الرحمان بن أحمد بن الحسين^{۱۱۸۲}

هو الشيخ المفيد النيشابوري الخزاعي، نزيل الري، شيخ اصحاب در ری و حافظ ثقة جليل القدر. مسافرت کرد در مغرب و مشرق بلاد و حديث اخذ کرده از مؤالف و مخالف. صاحب تصانيف است؛ مانند: سفينة النجاة في مناقب اهل البيت عليهم السلام، و العلويات، و الرضويات، و الأمالي، و عيون الأخبار، و مختصرات في المواعظ و الزواجر و الآداب.

و این شیخ معظم جلیل، عموی والد شیخ ابو الفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد- رضوان الله عليهم- است، و تلمذ کرده بر سیدین و شیخ طوسی و سالار و ابن برآج و کراچکی و غیرهم. رضوان الله عليهم.

عبد الرحمان بن محمد بن إبراهيم بن العتايقي الحلّي المعروف بابن العتايقي^{۱۱۸۳}

شيخ كمال الدين فاضل عالم، محقق مدقق، فقيه متبحر، معاصر طبقه شهيد اول يا بعض تلامذه علمامه، و صاحب شرح نهج البلاغه است- و آن شرحی است که اختیار شده از چهار شرح: شرح ابن میثم، شرح قطب کیدری، شرح قاضی عبد الجبار امامی، شرح ابن ابی الحدید. و نقل می کند در آن شرح از سید فضل الله راوندی حل بعض خطب مبارکه را، و تاریخ فراغ از آن شعبان سنه ۷۸۰ است. و نیز از مصنّفات اوست:

^{۱۱۸۱} (۱). مراد، قصائد السبع العلويات است.

^{۱۱۸۲} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۷؛ اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۶۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۵؛ ريحانة الادب، ج ۵، ص ۳۱۰؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ۱۰۴؛ الكنى و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۱۱۷؛ الذريعة، ج ۱۱، ص ۲۴۰، ج ۱۲، ص ۱۹۹ و ج ۲۰، ص ۲۱۶؛ لغت نامه دهخدا، «مفيد»، ص ۸۶۹؛ یادداشت های قزوینی، ص ۱۸۱۴.

^{۱۱۸۳} (۳). در مورد ابن عتائقی ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۶۵؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۱۰۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۲؛ ريحانة الادب، ج ۸، ص ۱۰۶؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۴۳ و ج ۲۰، ص ۱۸۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۱۶۷؛ لغت نامه دهخدا، «عبد الرحمان»، ص ۵۶؛ رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۰۳؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۵۲۸؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الغدير، ج ۴، ص ۱۸۸؛ هدية الاحباب، ص ۷۴؛ ايضاح المكنون، ج ۱، ص ۴۹.

(۱). مراد، قصائد السبع العلویات است.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۶۴؛
روضات الجنّات، ج ۴، ص ۳۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۱۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۰۴؛ الکنی و
اللقاب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۵، ص ۱۱۷؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۴۰، ج ۱۲، ص ۱۹۹ و ج ۲۰، ص
۲۱۶؛ لغت نامه دهخدا، «مفید»، ص ۸۶۹؛ یادداشت های قزوینی، ص ۱۸۱۴.

(۳). در مورد ابن عتّاقی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۶۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۰۹؛ روضات الجنّات،
ج ۴، ص ۱۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۰۶؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۴۳ و
ج ۲۰، ص ۱۸۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۵، ص ۱۶۷؛ لغت نامه دهخدا، «عبد الرحمان»، ص ۵۶؛ ریاض العلماء، ج ۳۶،
ص ۱۰۳؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۲۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الغدير، ج ۴، ص ۱۸۸؛ هدیه الاحباب، ص ۷۴؛
ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۴۹.

ص: ۳۸۹

اختیار حقائق الخلل فی دقائق الحیل، و مختصر الجزء الثاني من کتاب الأوائل لأبی هلال العسکری و کتاب الأعمار، و مختصر
تفسیر علی بن ابراهیم القمی رحمه الله.

و بدان که، سید اجل سید علی بن عبد الحمید در کتاب السلطان المفرّج عن أهل الإیمان روایت می کند از این شیخ حکایت
شفا دادن حضرت صاحب الزمان علیه السلام فلج شیخ معظمّ جلیل جمال الدّین بن نجم الدین بن جعفر بن زهدری را، و آن
حکایت در سیزدهم بحار^{۱۱۸۴} است در اواخر باب «ذکر من رآه» علیه السلام.

عبد الرحمان بن نصر الله الرضوی^{۱۱۸۵}

عالم فاضل، أول المدرسین بالمشهد الرضوی فی الفقه و الأصول و المعقول، له حواش و تعلیقات علی المعالم و الشوارق و
تذکرة الخفري و تحریر اقلیدس و له شرح رساله والده فی العروض و کتاب تاریخ علماء خراسان إلى غیرذلک، کان تولده
شعبان سنة ۱۲۶۸.

^{۱۱۸۴} (۱). بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۷۳.

^{۱۱۸۵} (۲). ظاهراً این نسبت صحیح نیست و این دانشمند در شیراز متولد شده و در یازده سالگی به مشهد آمده و مجاور شده است و در نیمه دوم صفر سال ۱۳۲۸
ه. ق. وفات یافته است. اگر بگوئیم منظور از رضوی، مدرس استان رضوی است این نسبت صحیح خواهد بود ر. ک: تاریخ علماء خراسان با مقدمه و تصحیح و
تحشیه محمد باقر ساعدی خراسانی و مقدمه: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۹۱؛ مشکات، ش ۱، پاییز ۶۱، ص ۲۱۳؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۸۹۲؛ مطلع
الشمس، ج ۲، ص ۴۰۰؛ المآثر، ص ۱۵۹؛ مجله ارمغان، سال ۲۵، ش ۴، ص ۱۶۴.

عبد الرحيم بن أحمد بن الإخوة البغدادي الشيخ الإمام أبو الفضل

فاضل جليل، از مشايخ قطب راوندی است، و از سیده نفیسه بنت سید مرتضی - رضی الله عنها - روایت می‌کند، و او از عمویش سید رضی رضی الله عنه.

عبد الرحيم النهاوندي^{۱۱۸۶}

در علم اصول و فقه شهره آفاق و در زهد و تقوا محل اتفاق و در شعر و ادب یگانه

(۱). بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۷۳.

(۲). ظاهراً این نسبت صحیح نیست و این دانشمند در شیراز متولد شده و در یازده سالگی به مشهد آمده و مجاور شده است و در نیمه دوم صفر سال ۱۳۲۸ ه. ق. وفات یافته است. اگر بگوییم منظور از رضوی، مدرس استان رضوی است این نسبت صحیح خواهد بود. ر. ک: تاریخ علماء خراسان با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد باقر ساعدی خراسانی و مقدمه: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۹۱؛ مشکات، ش ۱، پاییز ۶۱، ص ۲۱۳؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۸۹۲؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۰۰؛ المآثر، ص ۱۵۹؛ مجله ارمغان، سال ۲۵، ش ۴، ص ۱۶۴.

(۳). معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۶، ۱۱۲، ۲۲۰ و ۲۲۸ و ج ۳، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۰۸؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۸۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۱؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۳۵؛ و معجم رجال الفكر و الادب فی النجف (تک جلدی) ص ۴۵۵؛ در سایه کریمه، از باقری بیدهندي.

ص: ۳۹۰

و طاق بوده. نجل جلیلش شیخ فقیه عالم فاضل آشیخ محمد در ترجمه پدر چنین گفته که، آن بزرگوار در بدایت عمر به تحصیل حسن خط کوشیده این کمال را چون به درجه کمال رسانید به هوای علوم دینیہ قطع علایق دنیای دنیہ نموده با زاد استعداد دست صحبت به همت بلند داده از نهاد روی مسافرت به بروجرد نهاد از وطن اصلی، و راحت و آسایش به کلی اعراض و از اغراض عایقه از مقصد عالی اغماض نموده، در مدت قلیله کسب فضایل جمیله و جلب فواضل جلیله نموده؛ چون به حظی وافر و فیضی متکاثراً نایل گردید طایر عزمش در خاطر عاطر اوج گرفت از آن صفحات با برکات، به عتبات

^{۱۱۸۶} (۳). معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۶، ۱۱۲، ۲۲۰ و ۲۲۸ و ج ۳، ص ۱۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۰۸؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۸۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۱؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۳۵؛ و معجم رجال الفكر و الادب فی النجف (تک جلدی) ص ۴۵۵؛ در سایه کریمه، از باقری بیدهندي.

عرش درجات عروج یافته به نجف اشرف - علی مشرفها آلاف التحية و التحف - مشرف و از انوار شمس فلک فقاها و مآثر فخر الأوائل و الأواخر الشیخ محمد حسن صاحب جواهر به تمامت حواس سرگرم اقتباس گردید.

و بعد از نفاذ این نعمت و افتقاد این رحمت به اخلاص به حضرت آیه الله الملك الباری المحقق الانصاری اختصاص گزید به توجهات آن آفتاب درخشان و ترشحات آن سحاب در افشان روزبه روز در انظار اولی الأبصار بروز و تجلی تازه نموده و از جواهر زواهر تحقیقات رشیکه و تدقیقات انبیه بر وجود مسعود، حلی بی اندازه می افزود و تا در علم و عمل اشتهار شمس فی رابعة النهار یافت.

پس از سی سال تقریباً ریاضت و اقامت در آن مشهد مقدس و مدت‌ها افاضا و امامت در آن مقام اقدس به عزم زیارت حضرت ثامن الائمه و ضامن الامه متوجه ایران و در مراجعت از سفر خیریت اثر، به تهران ورود و به اصرار و ابرام جلی از افاضل اخیار و جمعی از اعلام عظام رحل اقامت گشود و در مدرسه فخریه قریب دوازده سال تدریس فرمود. همواره علما از خرمنش خوشه‌ها برداشتند و فضلا از مخزنش توشه‌ها بر گرفتند. وفاتش در نهم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۴ واقع شد.

قلت فی تاریخ وفاته:

تحت الجنادل مقتدی الأعلام

اندک طود العلم لما ان ثوی

كهدف الأنام و كافل الأیتام

عبد الرحیم حمی شرع محمد

یشوی لظاها القلب فی الأعوام

قد قیل لی أرخ رزینته التی

ص: ۳۹۱

عز النبی بثلمة الإسلام. ۱۱۸۷

فأجبت ابعت واحد فأقوله

انتهی.

قبر شریفش واقع است در صحن جدید قم در اول حجره‌ای که واقع است در یسار، آن که داخل شود از باب شرقی آن ۱۱۸۸.

۱۱۸۷ (۱). مصراع اخیر که ماده تاریخ وفات است منطبق است با ۱۳۰۵، مگر یکی از الفاها در حساب نیاید.

۱۱۸۸ (۲). فرزند دانشمندی داشته به نام حاج شیخ محمد که تفسیر نفحات الرحمان او به چاپ رسید و در ۱۳۷۱ در تهران وفات کرد.

مولانا العالم الفاضل الحکیم المتکلم الشاعر المحقق المدقق المتشرع المتأله، صاحب شرح تجرید^{۱۱۹۰} و گوهر مراد و سرمایه ایمان^{۱۱۹۱} (منتخب گوهر مراد)، و شوارق، و شرح هیاکل، و الکلمات الطیبة فی المحاکمة بین المیر داماد و المولی صدرا فی أصالة الماهیة أو الوجود، و حواشی بر حاشیه خفری، و شرح اشارات خواجه و دیوان شعری به فارسیه، بزرگ‌تر از دیوان مرحوم فیض و غیرذلک.

و آن جناب تلمیذ جناب ملاصدر است و داماد او ملقب است به «فیاض»^{۱۱۹۲} چنانکه داماد دیگر ملاصدرا جناب ملا محسن است که ملقب است به «فیض».

و از برای ملا عبد الرزاق فرزندی است مسما به میرزا حسن^{۱۱۹۳} فاضل صالح،

(۱). مصراع اخیر که ماده تاریخ وفات است منطبق است با ۱۳۰۵، مگر یکی از الف‌ها در حساب نیاید.

(۲). فرزند دانشمندی داشته به نام حاج شیخ محمد که تفسیر نفحات الرحمان او به چاپ رسید و در ۱۳۷۱ در تهران وفات کرد.

(۳). در مورد فیاض لاهیجی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۶۱؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۳۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۵۷؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۹۰، ج ۹، ص ۸۵۲، ج ۱۳، ص ۱۶۱، ج ۱۴، ص ۲۳۸ و ج ۱۶، ص ۶۱؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۷۱۲، لغت‌نامه دهخدا، «عبد الرزاق»، ص ۶۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۱۸؛ آتشکده آذر، ص ۱۶۳؛ سرو آزاد، ص ۱۱۴؛ سرخوش، ص ۸۷؛

^{۱۱۸۹} (۳). در مورد فیاض لاهیجی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۶۱؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۳۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۵۷؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۹۰، ج ۹، ص ۸۵۲، ج ۱۳، ص ۱۶۱، ج ۱۴، ص ۲۳۸ و ج ۱۶، ص ۶۱؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۷۱۲، لغت‌نامه دهخدا، «عبد الرزاق»، ص ۶۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۱۸؛ آتشکده آذر، ص ۱۶۳؛ سرو آزاد، ص ۱۱۴؛ سرخوش، ص ۸۷؛ ریاض العارفین، ص ۳۸۲؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۲۷؛ نتایج الافکار، ص ۵۳۸؛ و مقدمه آثارش؛ ریاض المحدثین، ص ۳۷۱.

^{۱۱۹۰} (۴). صاحب ریاض العلماء فرموده که شرح تجرید او تمام نشد. و او غیر از شوارق مشهور اوست (منه رحمه الله).

^{۱۱۹۱} (۵). این کتاب بارها چاپ و به تصحیح آقای صادق لاریجانی آملی توسط انتشارات الزهرا منتشر شده است.

^{۱۱۹۲} (۶). نقل است که ملاصدرا لقب فیض و فیاض را به دامادهای خود داد. زوجه فیض به پدر شکایت کرد که شوهر خواهر مرا فیاض لقب دادی که از صیغ مبالغه است و این لقب را به شوهر من ندادی و از این لقب معلوم می‌شود که او بر شوهر من مزیت دارد. پدر با وی گفت چنین نیست که تو فهمیدی، بلکه لقب شوهر تو بهتر است چه آن‌که او عین فیض است - و الله العالم (منه رحمه الله).

^{۱۱۹۳} (۷). حضرت آقای استادی مقاله‌ای ارزنده تحت عنوان میرزا حسن لاهیجی و کتاب شمع یقین او به مناسبت کنگره بزرگداشت ملا عبد الرزاق لاهیجی که در لاهیجان برگزار شد نوشته که در بیست مقاله از ص ۱۶۲ تا ۱۸۷ چاپ شده است. در این مقاله آقای استادی ۲۴ تألیف از او نامبرده است. ظاهراً تولد میرزا حسن حدود ۱۰۴۵ و تاریخ فوت او ۱۲۱۱ باشد.

ریاض العارفين، ص ۳۸۲؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۲۷؛ نتایج الافکار، ص ۵۳۸؛ و مقدمه آثارش؛ ریاض المحدثین، ص ۳۷۱.

(۴). صاحب ریاض العلماء فرموده که شرح تجرید او تمام نشد. و او غیر از شوارق مشهور اوست (منه رحمه الله).

(۵). این کتاب بارها چاپ و به تصحیح آقای صادق لاریجانی آملی توسط انتشارات الزهرا منتشر شده است.

(۶). نقل است که ملاصدرا لقب فیض و فیاض را به دامادهای خود داد. زوجه فیض به پدر شکایت کرد که شوهر خواهر مرا فیاض لقب دادی که از صیغ مبالغه است و این لقب را به شوهر من ندادی و از این لقب معلوم می‌شود که او بر شوهر من مزیت دارد. پدر با وی گفت چنین نیست که تو فهمیدی، بلکه لقب شوهر تو بهتر است چه آن‌که او عین فیض است - و الله العالم (منه رحمه الله).

(۷). حضرت آقای استادی مقاله‌ای ارزنده تحت عنوان میرزا حسن لاهیجی و کتاب شمع یقین او به مناسبت

ص: ۳۹۲

صاحب کتاب جمال الصالحین (در ادعیه) و شمع یقین (در امامت) به فارسیه. قبر شریفش در شرق قبرستان بزرگ قم نزدیک به شیخان است. و ملا عبد الرزاق مذکور مدرس بوده در مدرسه مبارکه قم تا آن‌که وفات کرد در آن‌جا در سنه ۱۰۵۱ و از نتایج افکار اوست این رباعی:

طول امل است ریسمان این چه

دنیا چاهی است نزد دانا بی‌ته

بر قامت طول امل آید کوتاه

هرچند بود جامه عمر تو دراز

و بدان که این شخص غیر از عالم متکلم، ملا عبد الرزاق را نگوئی شیرازی صاحب شرح قواعد العقائد محقق طوسی و معاصر صاحب ترجمه^{۱۱۹۴} است، و هم غیر از عالم عارف کاشف اسرار غواشی، ملا عبد الرزاق کاشی صاحب لطائف الاعلام، و تأویل الآیات، و شرح فصوص (فصوص الحکم لمحی الدین ابن العربی)، و شرح منازل السائرین است (منازل السائرین تألیف خواجه عبد الله انصاری است) که در سنه ۷۳۰ وفات کرده. و قاضی نور الله او را شیعه گرفته به جهت بعض کلمات او.

^{۱۱۹۴} (۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ و بعضی سال وفات او را ۱۰۷۲ ه. ق.

دانسته‌اند ر. ک: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۳۷ و ظاهراً تاریخ اول، صحیح نیست، چون ایشان گوهر مراد را به شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه. ق.) اهدا کرده در صورتی که او طبق این نظر یک سال بعد از مرگ حکیم به سلطنت می‌رسد، و اهداء کتاب به‌عنوان سلطان به او، ممکن نخواهد بود. و از سوی دیگر چنان‌که صاحب الذریعه (ج ۱۸، ص ۲۵۰) می‌نویسد: «وی گوهر مراد را در سال ۱۰۵۸ تلخیص کرد و آن را «سرمایه ایمان» نام گذاشت و طبعا این کار با فوت او در سال ۱۰۵۱ سازگار نخواهد بود. ر. ک: مقدمه گوهر مراد با تصحیح و مقدمه آقای زین العابدین قربانی.

از اهل علم و فضل و ادب و صلاح است، فی «مل»: ذكره السيد علي بن ميرزا أحمد في السلافة و أثني عليه و ذكر له شعرا جيدا.

کنگره بزرگداشت ملا عبد الرزاق لاهیجی که در لاهیجان برگزار شد نوشته که در بیست مقاله از ص ۱۶۲ تا ۱۸۷ چاپ شده است. در این مقاله آقای استادی ۲۴ تألیف از او نامبرده است. ظاهرا تولد میرزا حسن حدود ۱۰۴۵ و تاریخ فوت او ۱۲۱۱ باشد.

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ و بعضی سال وفات او را ۱۰۷۲ ه. ق.

دانسته‌اند ر. ک: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۳۷ و ظاهرا تاریخ اول، صحیح نیست، چون ایشان گوهر مراد را به شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه. ق.) اهدا کرده در صورتی که او طبق این نظر یک سال بعد از مرگ حکیم به سلطنت می‌رسد، و اهداء کتاب به‌عنوان سلطان به او، ممکن نخواهد بود. و از سوی دیگر چنان‌که صاحب الذریعة (ج ۱۸، ص ۲۵۰) می‌نویسد: «وی گوهر مراد را در سال ۱۰۵۸ تلخیص کرد و آن را «سرمایه ایمان» نام گذاشت و طبعا این کار با فوت او در سال ۱۰۵۱ سازگار نخواهد بود. ر. ک: مقدمه گوهر مراد با تصحیح و مقدمه آقای زین العابدین قربانی.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸؛ سلافة العصر، ص ۵۲۵؛ علماء البحرين، ص ۱۳۶.

ص: ۳۹۳

عبد الرضا بن محمد

صاحب کتاب تأجیح نیران^{۱۱۹۶} الاحزان فی وفات سلطان خراسان، یعنی الرضا علیه السّلام.

قال صاحب التكملة ذكر في أوله: إنه عبد الرضا بن محمد نسل المتوكل الموالى قن سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و سلم و عبد أمير المؤمنين عليه السّلام و خادم أئمة المعصومين عليهم السّلام إلى آخره.

و من متفردات كتابه هذا: إنه روى أن دعبل الخزاعي لما أنشد قصيدته التائية للإمام الرضا عليه السّلام و وصل إلى قوله:

«خروج امام لا محالة قائم
يقوم على اسم الله بالبركات»

^{۱۱۹۵} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸؛ سلافة العصر، ص ۵۲۵؛ علماء البحرين، ص ۱۳۶.

^{۱۱۹۶} (۱). تأجیح نیران الأخوان.

قام الرضا عليه السّلام قائماً على قدميه و طأطأ رأسه منحنياً إلى الأرض بعد أن وضع راحة كفه اليمنى على هامته و قال: «اللهمّ عجل فرجه و مخرجه و انصرنا به نصرنا عزيزاً». الخ.

شیخ محدّث جلیل در نجم ثاقب^{۱۱۹۷} فرموده: برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت خصوص اگر به اسم مبارک قائم علیه السّلام باشد چنانچه سیره تمام اصناف امامیه [کثرهم الله تعالی] بر آن مستقر شده در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم، و این خود کاشف باشد از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل اگرچه تا کنون به نظر نرسیده، لکن از چند نفر از علمای اهل اطلاع مسموع، که ایشان دیدند خبری در این باب. بعضی از علما نقل کرده که، این مطلب را سؤال کردند از عالم متبحر جلیل، سید عبد الله سبط محدّث جزائری و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود جواب دادند که، خبری دیدند که مضمون آن این است که، روزی در مجلس حضرت صادق علیه السّلام اسم مبارک آن جناب برده شد پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست. و در اهل سنت این عادت مرسوم است برای اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم.

(۱). تأجیح نیران الأخوان.

(۲). النجم الثاقب، باب دهم، در ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام زمان علیه السّلام، ص ۵۲۳.

ص: ۳۹۴

عبد السلام بن محمد الحرّ العاملی المشغری^{۱۱۹۸}

عموی والد «ح مل» و جدّ امی او. عالم عظیم الشان جلیل القدر زاهد عابد ورع فقیه محدّث ثقه، کم نظیر در زهد و عبادت، تلمیذ پدر و برادرش شیخ علی و صاحب معالم و مدارک، صاحب رسائلی در مقنطرات و رساله‌ای در جمعه و ارشاد المنصف البصیر إلى طریق الجمع بین أخبار التقصیر و غیر ذلک. «ح مل» گفته که، من قرائت کردم بر او به سن ده سالگی و او ماهر در فقه و عربیت و حسن التقریر و حافظ مسائل و نکت بود و در سن هشتاد نابینا شد پس در آن وقت قرآن را حفظ نمود و از نود گذشت که وفات کرد و من او را مرثیه گفتم به قصیده‌ای طولانی:

تکاد الجبال الراسيات تززع

مضى طود حلم بحر علم لفقده

و فاضت عليه للمكارم أدمع

ففاضت بحار العلم يوم وفاته

^{۱۱۹۷} (۲). النجم الثاقب، باب دهم، در ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام زمان علیه السّلام، ص ۵۲۳.

^{۱۱۹۸} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۷.

پس هشت بیت دیگر نقل کرده آن گاه گفته که مرثیه گفتیم او را به قصیده طولانی دیگر و پانزده بیت از آن را نقل کرده که از جمله آنها این چند بیت است:

آه! مما جنت يد الموت في
أكمل أهل العلى و خير الأنام
زاهد عابد تقى نقى
طاهر النفس عالم علام
كان يدعى عبد السلام فأضحى^{۱۱۹۹}
سيدا مالكا لدار السلام
قدس الله روحه و سقاه
من غمام الرضوان غيث السلام

شیخ علی برادر «ح مل» در در مسلوک^{۱۲۰۰} فرموده که وفات جدم در سنه ۱۰۴۱ بوده و در مشعر جنب شیخ علی بن رضوان به خاک رفت.

عبد السميع بن فياض الأسدی الحلّی^{۱۲۰۱}

شیخ عالم فاضل فقیه متکلم جلیل، صاحب کتاب تحفة الطالبین فی أصول الدین، و

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۷.

(۲). در دیوان «فأمسی» است ر. ک: پاورقی امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۸.

(۳). در المسلوک از برادر شیخ علی، آقا شیخ احمد است و خود محدث قمی - رضوان الله تعالی علیه - نیز در صفحه ... اشاره فرمود، و این جا احتمالا در هنگام استنساخ اشتباه شده باشد.

(۴). تکملة امل الآمل، ص ۲۶۳.

ص: ۳۹۵

کتاب الفراید الباهره، از اکابر تلامذه ابن فهد حلّی است.

^{۱۱۹۹} (۲). در دیوان «فأمسی» است ر. ک: پاورقی امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۸.

^{۱۲۰۰} (۳). در المسلوک از برادر شیخ علی، آقا شیخ احمد است و خود محدث قمی - رضوان الله تعالی علیه - نیز در صفحه ... اشاره فرمود، و این جا احتمالا در هنگام استنساخ اشتباه شده باشد.

^{۱۲۰۱} (۴). تکملة امل الآمل، ص ۲۶۳.

عبد الصمد بن الحسين بن عبد الصمد العاملي أبو تراب^{١٢٠٢}

برادر کوچک شیخنا البهائی، فاضل جلیل. همان است که شیخ بهائی به جهت او صمدیه را تصنیف کرده چنانکه در اولش به آن اشاره فرموده و شیخ حسین والدش اجازه به او و برادرش شیخ بهائی داده^{١٢٠٣} و از برای اوست حواشی لطیفه و تحقیقات منیفه بر شرح اربعین برادر بزرگوارش.

صاحب لؤلؤه^{١٢٠٤} فرموده که، شیخ عبد الصمد مذکور در سنه ١٠٢٠ وفات کرد در حوالی مدینه منوره، و نقل داده شد جسدش به نجف اشرف و جدش شیخ عبد الصمد نیز عالم فاضل بوده، و شهید ثانی او را مدح فرمود. و تاریخ ولادتش چنانکه والدش شیخ محمد جباعی در مجموعه خویش ذکر فرموده چنین است:

قال: ولد الوالد المبارك، أبو تراب عبد الصمد بن محمد بن علی الجباعی بن حسن الجباعی يوم الثلاثاء لتسع بقين من الشهر الحرام المحرم سنة خمس و خمسين و ثمانمائة، جعله الله مباركا أينما كان بحق من أولهم محمد و آخرهم صاحب الزمان. صلوات الله عليهم.

عبد الصمد الهمدانی الحایری^{١٢٠٥}

فاضل فقیه ماهر متکلم لغوی، تلمیذ استاد اکبر بهبهانی، صاحب کتابی کبیر در

(١). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٤.

(٢). ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ١٧٩.

(٣). لؤلؤة البحرين، ص ٢١.

(٤). در مورد شهید همدانی حائری ر. ک: روضات الجنات، ج ٤، ص ١٩٨؛ اعیان الشیعه، ج ٨، ص ١٧؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ٣٧٧؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٦٠٠؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ٢، ص ٧٣٧؛ شهداء الفضیله، ص ٢٨٦؛ فرهنگ

^{١٢٠٢} (١). امل الآمل، ج ١، ص ١٠٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٤.

^{١٢٠٣} (٢). ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ١٧٩.

^{١٢٠٤} (٣). لؤلؤة البحرين، ص ٢١.

^{١٢٠٥} (٤). در مورد شهید همدانی حائری ر. ک: روضات الجنات، ج ٤، ص ١٩٨؛ اعیان الشیعه، ج ٨، ص ١٧؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ٣٧٧؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٦٠٠؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ٢، ص ٧٣٧؛ شهداء الفضیله، ص ٢٨٦؛ فرهنگ سخنوران، ص ٣٧٧؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ٥، ص ٢٣٨؛ رجال بامداد، ج ٦، ص ١٤١؛ الذریعه، ج ٣، ص ٤٧، ج ٩، ص ٦٨٩، ج ١٣، ص ٥٩، ج ١٤، ص ٥٩ و ج ١٥، ص ١٤؛ لغت نامه دهخدا، «عبد الصمد»، ص ٦٢؛ طرائق الحقائق، ج ٣، ص ٩٥؛ ریاض العارفین، ص ٤٥٠؛ بستان السیاحه، ص ٦٤٣؛ هدیه العارفین، ج ١، ص ٥٧٥.

سخنوران، ص ۳۷۷؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۲۳۸؛ رجال بامداد، ج ۶، ص ۱۴۱؛ الذريعة، ج ۳، ص ۴۷، ج ۹، ص ۶۸۹، ج ۱۳، ص ۵۹، ج ۱۴، ص ۵۹ و ج ۱۵، ص ۱۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبد الصمد»، ص ۶۲؛ طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۵؛ رياض العارفين، ص ۴۵۰؛ بستان السياحه، ص ۶۴۳؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۵۷۵.

ص: ۳۹۶

لغت و کتابی دیگر در ترتیب فقه است. شهید شد در فتنه وهابیه در کربلای معلای در روز غدیر سنه ۱۲۱۶.

عبد العالی المیسی^{۱۲۰۶}

عالم فاضل. ثنا گفته بر او جناب شیخ علی کرکی در اجازه‌ای که به پسرش داده. و این شیخ عبد العالی پدر شیخ علی است که استاد شهید ثانی است.

عبد العالی بن نور الدین علی بن عبد العالی العاملی الکرکی^{۱۲۰۷}

فاضل فقیه محدث محقق متکلم عابد، از مشایخ اجلاست. روایت می‌کند از او میرداماد از پدرش محقق کرکی، و از برای اوست مؤلفاتی از جمله: رساله لطیفه در قبله عموما و در قبله خراسان خصوصا، و شرح بر ألفیه شهید، و شرح بر ارشاد علمامه، و تعلیقات بر مختصر نافع، و بر رساله شیخ علی بن هلال جزائری، کتاب مناظراته مع الامیرزا مخدوم الشریفی «خک» و هو کما فی الریاض: العالم الفاضل الجلیل، و قد کان ظهر الشیعة و ظهیرها بعد ائیه، و رأس الإمامیة إثر والده. قال: و کان معاصرا لامیرزا مخدوم الشریفی السنی، صاحب کتاب نواقض الروافض، و بینهما مناظرات و مباحثات فی الإمامة و غیرها.

و قال صاحب تاریخ عالم‌آرا ما معناه: إن الشیخ عبد العالی المجتهد کان من علماء دولة السلطان شاه طهماسب، و بقى بعده أيضا، و کان فی العلوم العقلیة و النقلیة رئیس أهل عصره، و کان حسن النظر، جید المحاوره، و صاحب الأخلاق الحسنه، و جلس علی مسند الاجتهاد بالاستقلال، و کان أغلب إقامته بکاشان، و یشغل فیها بالتدریس و إفادة العلوم، و

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۰؛ نقد الرجال، ص ۱۸۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۸۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۴؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۷۸؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۵۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۸۴؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱؛ منتخب التواریخ، ص ۶۷۸.

^{۱۲۰۶} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۰؛ نقد الرجال، ص ۱۸۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۸۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۴؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۷۸؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۵۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۸۴؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱؛ منتخب التواریخ، ص ۶۷۸.

^{۱۲۰۷} (۲). تاریخ عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۵۱.

(۲). تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۵۱.

ص: ۳۹۷

یعین جماعه فيها لفصل القضايا الشرعية، و الإصلاح بين الناس، و يتوجه بنفسه أحيانا لذلك، و إذا جاء إلى معسكر الشاه طهاسب يبالغ في تعظيمه و تكريمه، و كان بابه قدس سره مرجعا للفضلاء و العلماء، و أكثر علماء عصره أذعن لاجتهاده، و يعمل على قوله في الفروع و الأصول، و هو في الحقيقة زينة لبلاد ايران.

و ذكر في الرياض: له مؤلفات كثيرة^{۱۲۰۸}. و في النقد التفريسي في ترجمته: جليل القدر، عظيم المنزلة، رفيع الشأن، نقي الكلام، كثير الحفظ، من تلامذة أبيه [قد] تشرفت بخدمته.

انتهى ۱۲۰۹.

و بالجملة: وفاتش در سنه ۹۹۳ بعد از وفات والدش به پنجاه و سه سال شد، و از محاسن اتفاقات آن که تاریخ وفات والدش مطابق است با «مقتدای شیعه» (۹۴۰) و تاریخ وفات او «ابن مقتدای شیعه» (۹۹۳)^{۱۲۱۰}.

و در «ضا» نقل کرده که، وفات کرد شیخ عبد العالی مذکور در اصفهان و مدفون شد در زاویه منسوبه به حضرت سید الساجدین علیه السلام. پس بعد از سی سال تقریباً نقل کردند جنازه او را و جنازه شیخ فقیه علی بن هلال کرکی را به مشهد مقدس رضوی - علی مشرفه السلام - و دفن کردند ایشان را در دار السیاده^{۱۲۱۱}.

عبد العزيز بن أبي كامل الطرابلسي القاضي

شیخ عز الدین فاضل عالم محقق فقیه عابد صاحب مذهب و الکامل و الاشراف و الموجز و الجواهر. روایت می کند از ابو الصلاح و ابن البرّاج و شیخ و سید.

طرابلس - به فتح طاء مهمله و ضم موحد و لام - شهری است به ساحل شام نزدیک بعلبک.

(۱). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۵۴.

(۲). نقد الرجال، ص ۱۸۸؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱.

^{۱۲۰۸} (۱). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۵۴.

^{۱۲۰۹} (۲). نقد الرجال، ص ۱۸۸؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱.

^{۱۲۱۰} (۳). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱.

^{۱۲۱۱} (۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۹.

(۳). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۱.

(۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص: ۳۹۸

عبد العزيز بن السرايا الصفي الدين الحلّي^{۱۲۱۲}

شیخ عالم فاضل شاعر منشی ادیب، تلمیذ محقق حلّی، صاحب قصیده بدیعیه - که صد و چهل و پنج بیت است و مشتمل است بر صد و پنجاه نوع از انواع بدیع - و خود او شرحی بر آن نوشته. و هم از برای اوست دیوان شعر کبیری و دیوان شعر صغیری، و قصاید محبوبکات الطرفین ۲۸ [بیت]^{۱۲۱۳} و «ح مل» به جهت نمونه چند شعر او را ایراد کرده پس فرموده که: در حق اهل البیت علیهم السّلام مدایح بسیار گفته از جمله گفته:

یفوز عبد يتولّاهم

يا عترة المختار يا من بهم

إذ يعرف الناس بسيماهم^{۱۲۱۵}

أعرف في الناس^{۱۲۱۴} بحبي لكم

و قوله:

حبيبا و بين العالمين له مثل

فو الله ما اختار الإله محمّدا

عليّا وصيّا و هو لا بنته بعل

كذلك ما اختار النّبىّ لنفسه

و صنوا، و فيهم من له دونه الفضل^{۱۲۱۶}

و صيّره دون الأنام أّخا له،

^{۱۲۱۲} (۱). در مورد عبد العزيز حلّي - ابن سرايا ر. ک: صفي الدين الحلّي حياته - شعره از ضحی عبد العزيز، دار کرم دمشق، صفي الدين الحلّي به قلم ياسين ايوبی، دار الكتاب اللبناني؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۹؛ اعيان الشيعه، ج ۸، ص ۱۹؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ۱۱۶؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۲۱؛ الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۴۱؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۸۰؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۴۶۲؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۲۴۷؛ الذريعة، ج ۹، ص ۶۸۹، ج ۳، ص ۷۶، ج ۸، ص ۱۲، ج ۱۱، ص ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۷، ج ۹، ص ۶۱۵ و ج ۱۵، ص ۲۵۵؛ الطليعه، ج ۱، ص ۵۰۷.

^{۱۲۱۳} (۲). در اعيان الشيعه به نقل از امل الآمل بيت را اضافه دارد.

^{۱۲۱۴} (۳). در ديوان «أعرف في الحشر».

^{۱۲۱۵} (۴). ديوان، ص ۸۷.

^{۱۲۱۶} (۵). و وجدت في المجالس هذه الزيادة:

و شاهد عقل المرء حسن اختياره Z فما حال من يختاره الله و الرّسل \E\z (منه رحمه الله)

ثم قال: وقد كنت أنظر في ديوانه مرة فرأيت له شعرا كثيرا في التغزل بالغلام الأمر^{١٢١٧}

(١). در مورد عبد العزيز حلی - ابن سرايا ر.ک: صفی الدین الحلی حیاتہ - شعره از ضحی عبد العزیز، دار کرم دمشق، صفی الدین الحلی به قلم یاسین ایوبی، دار الكتاب اللبنانی؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٤٩؛ اعیان الشیعه، ج ٨، ص ١٩؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ١١٦؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٤٢١؛ الاعلام زرکلی، ج ٤، ص ١٤١؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٨٠؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٤٦٢؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ٥، ص ٢٤٧؛ الذریعه، ج ٩، ص ٦٨٩، ج ٣، ص ٧٦، ج ٨، ص ١٢، ج ١١، ص ١٦١، ٢٤، ١٩٧، ج ٩، ص ٦١٥ و ج ١٥، ص ٢٥٥؛ الطلیعه، ج ١، ص ٥٠٧.

(٢). در اعیان الشیعه به نقل از امل الآمل بیت را اضافه دارد.

(٣). در دیوان «أعرف فی الحشر».

(٤). دیوان، ص ٨٧.

(٥). و وجدت فی المجالس هذه الزیادة:

فما حال من یختاره الله و الرّسل

و شاهد عقل المرء حسن اختیاره

(منه رحمه الله)

(٦). دیوان، ص ٤٣٥ - ٤٣٦.

ص: ٣٩٩

و فی وصف الخمر، فنظمت هذه الأبیات من جملة قصيدة طويلة فی مدح الأئمة علیهم السّلام:

یرضی التغزل فی غلام أمردا

یا صاح طال تعجبی من شاعر

الأبیات^{١٢١٨}

و قاضی نور الله در مجالس^{١٢١٩} و در احقاق الحق این اشعار را از او در مدح جناب امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده:

^{١٢١٧} (٦). دیوان، ص ٤٣٥ - ٤٣٦.

^{١٢١٨} (١). ر.ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٥١ و ١٥٢.

فلهذا عزت لك الأنداد	جمعت في صفاتك الأضداد،
فاتك، ناسك، فقير، جواد	زاهد، حاكم، حلیم، شجاع
و لا حاز مثلهنّ العباد	شیم ما جمعن في بشر قطّ،
و بأس يذوب منه الجماد	خلق يخجل النّسيم من اللطف ^{۱۲۲۰}
فأقرت بفضلك الحساد	ظهرت منك للورى مكرمات ^{۱۲۲۱}
ب من قبل قوم لوط و عاد	إن يكذب بها عداك فقد كذّ
عمّ، و الصّهر، و الأخ المستجد	أنت سرّ النّبىّ، و الصّنو، و ابن ال
لا و إلّا فأخطأ الانتقاد	لو رأى مثلك ^{۱۲۲۲} النّبىّ لآخاه
ف لكم خامسا سواه يزداد	بكم باهل النّبىّ (ص) و لم يل
لديه النّساء و الأولاد	كنت نفسا له، و عرسك و ابنك
و تحصى صفاته النّقاد ^{۱۲۲۳}	جلّ معنك أن يحيط به الشّعر

فقير گوید که، شایسته است که من این چند شعر را که در دیباچه کتاب حبيب السیر^{۱۲۲۴} است در این جا ایراد کنم.

(۱). ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۷۶.

(۳). در کتاب صفی الدین الحلّی حیاتہ - شعره، ص ۲۴ «من العطف» است.

^{۱۲۱۹} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۷۶.

^{۱۲۲۰} (۳). در کتاب صفی الدین الحلّی حیاتہ - شعره، ص ۲۴ «من العطف» است.

^{۱۲۲۱} (۴). همان، «معجزات» است.

^{۱۲۲۲} (۵). همان، «غیرک» است.

^{۱۲۲۳} (۶). دو بیت باقی مانده شعر او این است.

^{۱۲۲۴} (۷). تاریخ حبيب السیر، ج ۱، ص ۲.

(۴). همان، «معجزات» است.

(۵). همان، «غیرک» است.

(۶). دو بیت باقی مانده شعر او این است.

فردت بغیظها الاحتداد

بمدح، فذاک قول معاد

إنما الله عنکم أذهب الرجس،

ذاک مدح الإله فیکم، فإن فهت

(۷). تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۲.

ص: ۴۰۰

شعر:

سپهر کرم مهر اوج شرف

چراغ دل^{۱۲۲۵} رهنمای جهان

رخش آفتاب سپهر وجود

که حل کرد اشکال لوح و قلم

که وصف تو برتر بود از ادا

ثنای تو را کی نهایت بود

بر اولاد عالی تبار تو باد

امام امم پادشاه نجف

سر سروران هدایت نشان

دلش کان^{۱۲۲۶} علم و کفش بحر جود

به علم لدنی چنان شد علم

ادا چون کنم وصفت ای مقتدا

کمال تو بی حد و غایت بود

دروود فراوان نثار تو باد

^{۱۲۲۵} (۱). در حبیب السیر به جای «دل»، «حرم» است.

^{۱۲۲۶} (۲). در حبیب السیر به جای «کان»، «شهر» است.

عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز الإمامي النيشابوري أبو القاسم^{١٢٢٧}

شيخ اصحاب و فقيه ايشان، صاحب تصانيفي در اصولين. روايت مي كند از او، جدّ شيخ ابو الفتوح رازی.

عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن البرّاج^{١٢٢٨}

القاضي سعد الدين عز المؤمنین أبو القاسم، وجه الأصحاب و فقیههم.

چون در طرابلس قاضی بود او را قاضی لقب دادند، و مدت بیست سال یا سی سال در آنجا قضاوت کرد. و از برای او مصنفاتی است؛ مانند مهذب، معتمد، موجز، روضة،

(١). در حبيب السیر به جای «دل»، «حرم» است.

(٢). در حبيب السیر به جای «کان»، «شهر» است.

(٣). جامع الرواة، ج ١، ص ٤٥٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٢.

(٤). در مورد ابن برّاج ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٤١؛ رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ٦٠-٦٣؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٥٦؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٠٤؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٦٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٢؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ١٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن پنجم)، ص ١٠٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٠٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٢٤؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٤٠٨؛ الذريعه، ج ٥، ص ٢٥٦ و ج ١٣، ص ١٧٨ و ج ٢٣، ص ٢٩٤؛ معالم العلماء، ص ٨٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٥، ص ٢٦٢؛ لغت نامه دهخدا، «ابن برّاج»، ص ٢٩٤؛ نقد الرجال، ص ١٨٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٣٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤١؛ مقابيس الانوار، ص ٨؛ معجم رجال الحديث، ج ١٠، ص ٣٨، ٣٩؛ منتهی المقال، ص ١٨١؛ مجمع الرجال، ج ٤، ص ٩٣؛ لؤلؤة البحرين، ج ٤، ص ٩٣؛ هدية الاحباب، ص ٥٠.

ص: ٤٠١

^{١٢٢٧} (٣). جامع الرواة، ج ١، ص ٤٥٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٢.

^{١٢٢٨} (٤). در مورد ابن برّاج ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٤١؛ رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ٦٠-٦٣؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٥٦؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٠٤؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٤٦٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٢؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ١٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن پنجم)، ص ١٠٧؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٠٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٢٤؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٤٠٨؛ الذريعه، ج ٥، ص ٢٥٦ و ج ١٣، ص ١٧٨ و ج ٢٣، ص ٢٩٤؛ معالم العلماء، ص ٨٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٥، ص ٢٦٢؛ لغت نامه دهخدا، «ابن برّاج»، ص ٢٩٤؛ نقد الرجال، ص ١٨٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٣٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤١؛ مقابيس الانوار، ص ٨؛ معجم رجال الحديث، ج ١٠، ص ٣٨، ٣٩؛ منتهی المقال، ص ١٨١؛ مجمع الرجال، ج ٤، ص ٩٣؛ لؤلؤة البحرين، ج ٤، ص ٩٣؛ هدية الاحباب، ص ٥٠.

مقرب، عماد المحتاج فی مناسک الحاج، الجواهر، المعالم، المنهاج، الکامل، و شرح جمل العلم و العمل للسید المرتضی.

قرائت کرده بر سید مرتضی و شیخ طوسی و نقل شده که، سید مرتضی علم الهدی شهریه می داد به شاگردان خویش: شهریه شیخ طوسی هر ماهی دوازده دینار بود و شهریه قاضی ابن البرّاج هر ماهی هشت دینار بود، و وقف فرموده بود قریه‌ای را برای کاغذ فقها. وفات کرد ابن براج در شب جمعه نهم شعبان سنه ۴۸۱.

«ضا»: ثم إن المستفاد من کتاب الدرّة المنظومة لسیدنا العلامّة الطباطبائی قدس سرّه البهی - فی بحث کیفیّة الصلاة علی الأموات، إنّ من جملة ألقاب الرّجل أيضا الحافی، مثل بشر بن حارث العارف المشهور، و ذلك إنّهُ رحمه الله یقول:

و سنّ رفع الید بالتکبیر و المکث حتّی الرفع للسریر

و الخلع للحذاء دون الاحتفا و سنّ فی قضائه الحافی الحفا

إلّا أنّی لم أظفر بذلك فی شیء من تراجم الأصحاب و کتب الرّجال، حتّی فی فوائد نفس السید رحمه الله فلیلاحظ^{۱۲۲۹}.

عبد العزیز بن یحیی بن أحمد بن عیسی الجلودی البصری أبو محمّد^{۱۲۳۰}

شیخ بصره و ثقه و امامی مذهب است و کتاب‌های بسیار در سیر و اخبار و فقه تألیف کرده و او در طبقه جعفر بن قولویه قمی است. و جلود، کجعفر - بنا بر ضبط علّامه در خلاصه - و کغفور - بنا بر ضبط ابن داود - قریه‌ای است در بحر و گفته شده که بطنی می‌باشند [از] ازد، که نمی‌شناسند نسّابون.

(۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

(۲). برای اطلاع بیشتر در مورد این دانشمند کثیر التألیف، ر. ک: رجال نجاشی، ص ۱۶۷؛ رجال طوسی، ص ۴۸۷؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۹؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۲۸؛ معالم العلماء، ص ۸۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۵۰؛ الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۶۳؛ تاریخ التراث، ج ۸، ص ۱۸۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۱۷، ج ۱۶، ص ۲۴۹، ج ۲۰، ص ۱۴۷ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منهج المقال، ص ۱۹۵؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۵۷۶ - ۵۸۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۴.

^{۱۲۲۹} (۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

^{۱۲۳۰} (۲). برای اطلاع بیشتر در مورد این دانشمند کثیر التألیف، ر. ک: رجال نجاشی، ص ۱۶۷؛ رجال طوسی، ص ۴۸۷؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۹؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۲۸؛ معالم العلماء، ص ۸۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۵۰؛ الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۶۳؛ تاریخ التراث، ج ۸، ص ۱۸۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۱۷، ج ۱۶، ص ۲۴۹، ج ۲۰، ص ۱۴۷ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منهج المقال، ص ۱۹۵؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۵۷۶ - ۵۸۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۴.

عبد العظيم بن الحسين بن علي بن الحسنی^{۱۲۳۱}

السيد عماد الدين نقيب السادة بقزوين. ادعى فيه أهل الجيلان الإمامة، و كان بها صاحب الجيش ففرّ منها. فاضل فقيه صالح. «م».

عبد العظيم بن عبد الله القزويني الجعفري^{۱۲۳۲}

سيد صدر الدين فاضل ثقة فقيه، از اولاد جعفر بن ابی طالب عليه السلام و از علمای مائه پنجم است. آقا رضی الدين او را در تاریخ علمای قزوین ذکر کرده.

عبد علی بن أحمد بن إبراهيم البحراني

عالم فاضل فقيه، برادر شيخ يوسف صاحب حدائق از آل عصفور، صاحب كتاب اخبار الشريعة در فقه. و نسبت داده شده به او قول به وجوب جهر به تسبیحات در اخيرتين - «ضا». و زاد في «كلمة»: له رسالة في الإرث. مات في كربلاء رجب سنة ۱۱۲۷ و دفن بالرواق المطهر.

عبد علی بن امید علی الرشتی الغروی

عالم فاضل صالح، من مصنفاته شرح كتاب الطهارة من الشرائع، شرحها شرحا مزجيا يدل على فضله و تبحره، و علی ظهر النسخة تقریظ الشيخ الأكبر صاحب كشف الغطاء و السيد صاحب الرياض، و صورة ما كتبه الشيخ:

بسم الله و له الحمد و صلى الله على محمد و آله. لقد أجاد و أفاد و جاء بما فوق المراد، قرأ العين و مهجة الفؤاد من نسبته إلى نسبة الأولاد إلى الآباء و الأجداد، العالم العلامة و الفاضل الفهامة، و الورع التقى، ذو القدر الجلى، جناب على الجناب الشيخ عبد العلى، فیا له من كتاب جامع و مصنف لطالب العلوم نافع، قد شهد لمصنّفه بطول الباع، ورقة التفكير و كثرة الاطلاع، فصح لى أن أجزى له أن يروى عنى ما روّيته من الأخبار المروية عن النبى

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۹، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۰؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۵۷.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ ضیافة الاخوان، ص ۲۲۹.

^{۱۲۳۱} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۹، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۰؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۵۷.

^{۱۲۳۲} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ ضیافة الاخوان، ص ۲۲۹.

و آله الأطهار فی الکافی و الفقیه و التهذیب و الاستیصار و غیرها من الکتب المعتمدة کلّ الاعتبار بواسطة المشایخ الأعظم الکبار خلفا عن سلف، عن إمام بعد إمام، إلی النبی المختار صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم ثمّ عنه، عن جبرئیل، عن الملک الجبار، و أن یروی عنّی ما قررتّه و حررتّه و صنفتّه و ألفتّه من قواعد أصولیة و مطالب شرعیة مع المحافظة علی الاحتیاط و الاقتصار علی الکتب المصححة السلیم من الأغلاط و أرجو أن لا ینسانی من الدعاء لصلاح الدارین فإنی أحد الوالدین. حرره ینده الراجی عفو ربّه جعفر. و صورة صکه. «رق الصادق جعفر».

و صورة ما کتبه السید صاحب الریاض:

بسم اللّٰه و الحمد للّٰه تعالی و الصلاة و السلام علی رسول اللّٰه و آله المعصومین خلفاء اللّٰه علی عباده. و لقد أجزتّه - أدام اللّٰه تعالی توفیقه - كما أجازّه حضرة أخینا علّامة العلماء، فرید الدهر و وحید العصر، الشیخ جعفر - حرسه اللّٰه - ملتصقا منه الدعاء بالعافیة و حسن العاقبة. و کتب بیمناه الدائرة أوتی بیمنیه کتابه فی الآخرة، فقیر عفو اللّٰه الغنی ابن محمد علی، علی الطباطبائی تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۲۶. و صورة صکه: «لا اله الا اللّٰه الملک الحق المبین علی بن محمد علی الطباطبائی».

و یروی الشیخ عبد العلی، عن العلامّة بحر العلوم بلا واسطة. قال صاحب التکملة: و أنا أروی عن الشیخ المولی الحاج علی بن المیرزا خلیل الرازی الغروی، عن المولی الشیخ عبد العلی المذكور، عن السید بحر العلوم. و توفّی رحمه اللّٰه فی الغری، و دفن فی حجرتنا فی الصحن الشریف التي فیها قبر سیدنا العلامّة السید صدر الدین العاملی قدس سرّه. انتهى.

قلت: و أنا أروی عن صاحب التکملة بجمیع طرقه، منها الطریق المذكور. و اللّٰه الموفق.

عبد علی بن جمعة العروسی، الحویزی^{۱۲۳۳}

ساکن شیراز، شیخ جلیل عالم فاضل فقیه محدث مفسر ثقہ ورع شاعر ادیب، جامع علوم و فنون، معاصر «ح مل»، صاحب شرح لامیة العجم طغرانی، و کتاب نور الثقلین در تفسیر قرآن (چهار مجلد). نقل کرده در تفسیر آیات احادیث وارده از

(۱). در مورد فقیه محدث بارع شیخ عبد علی حویزی شیرازی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۴ و ج ۲، ص ۸۹؛ الذریعة، ج ۹، ص ۶۹۰، ج ۱۴، ص ۳۴ و ج ۲۴، ص ۳۶۵؛ مقدمه تفسیر شریف نور الثقلین که با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی به چاپ رسیده است؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۹؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۹.

^{۱۲۳۳} (۱). در مورد فقیه محدث بارع شیخ عبد علی حویزی شیرازی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۲۴ و ج ۲، ص ۸۹؛ الذریعة، ج ۹، ص ۶۹۰، ج ۱۴، ص ۳۴ و ج ۲۴، ص ۳۶۵؛ مقدمه تفسیر شریف نور الثقلین که با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی به چاپ رسیده است؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۹؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۹.

حجج طاهره عليهم السلام را، و از غير معصومين عليهم السلام نقل نكرده و شبيهه است به تفسير كنز الدقائق آميرزا محمد قمی، و شبيهه به اين دو است تفسير آسید هاشم بحرانی و جامع بين همه، جامعيت آنهاست احاديث اماميه را كه متعلق است به مطالب كلام الله مجيد. و اين شيخ يكي از اساتيد سيد محدث جزائری است. «ضا»: و قال السيد نعمة الله الجزائري في كتابه المقامات^{۱۲۳۴}: رويت عن نفسي لما كنت أحصل العلم في شيراز عند شيخنا صاحب التفسير الموسوم بنور الثقلين إنه لما فرغ من تأليفه، قلت لشيخنا الفاضل البحراني^{۱۲۳۵}، (و كان المراد به الشيخ عبد الله بن صالح الآتي ترجمته، أو المراد به السيد ماجد المشهور): إن كان هذا التفسير قابلا للاستكتاب مشتملا على جملة من الفوائد كتبناه، وإلا فلا. فأجابني: مادام مؤلفه حيا فلا تساوي قيمته فلسا واحدا، وإذا مات فأول من يكتبه أنا، وهذا إخبار عما في الضمير ثم أنشد:

مادام حيا فإذا ما ذهب

تري الفتى ينكر فضل الفتى

يكتبها عنه بماء الذهب

لج به الحرص على نكتة

و حكى السيد أيضا - كما عن مقاماته: أنه صنّف بعض الأفاضل من أهل عصره كتابا مفيدا لكنه لم يشتهر مع وفور علمه. قيل له في ذلك. فقال: كتابي هذا لم يشتهر لأن له عدوا، فإذا ذهب أقبل الناس على كتابته. فقيل له: من هذا العدو؟ فقال: أنا. و كان الحال كما قال. انتهى.

و الحويزي نسبتبه إلى حويزة - بصيغة التصغير مثل دويرة - و هي قصبة بخوزستان كما في القاموس أو كورة بين البصرة و الخوزستان في وسط البطائح في غاية الرداءة، أرضها رغام، و سماؤها قنام، و سحابها جهام، و سموها سهام، و مياهها سامام، و خواصها عوام، و عوامها طغام - كذا عن تلخيص الآثار.

عبد علي بن الحسين الجزائري^{۱۲۳۶}

شيخ فاضل، صاحب كتاب المقلة العبراء في تظلم الزهراء عليها السلام و غيره.

(۱). مقامات النجاة در شرح اسماء حسنى ر. ك: نابغه فقه و حديث، ص ۱۱۷.

(۲). ايشان شيخ جعفر فرزند كمال الدين بحراني (م ۱۰۹۱) است. ر. ك: الانوار النعمانية، ص ۴۶۷؛ نابغه فقه و حديث، چاپ جديد، ص ۱۷۶.

^{۱۲۳۴} (۱). مقامات النجاة در شرح اسماء حسنى ر. ك: نابغه فقه و حديث، ص ۱۱۷.

^{۱۲۳۵} (۲). ايشان شيخ جعفر فرزند كمال الدين بحراني (م ۱۰۹۱) است. ر. ك: الانوار النعمانية، ص ۴۶۷؛ نابغه فقه و حديث، چاپ جديد، ص ۱۷۶.

^{۱۲۳۶} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴.

ص: ۴۰۵

عبد علی بن رحمة الحویزی^{۱۲۳۷}

شیخ فاضل عارف به عربیت و عروض و غیره، شاعر ادیب، منشی، صاحب کتاب کلام الملوک ملوک الکلام در ادب و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح شواهد مطول و کتبی در نحو و حکمت و عروض و رمل و موسیقی و چند دیوان در شعر عربی و فارسی و ترکی. تلمیذ شیخ بهائی است و ترجمه کرده جامع عباسی را به عربی و نامیده به کتاب البرق اللامع فی ترجمه الجامع، و مدح و هجو کرده جماعتی از اکابر عصر خود را. و ظاهراً این مرد عبد علی بن ناصر بن رحمت بحرانی است که در «فه» ذکر او شد و «ح مل» ترجمه او را علی حده ذکر کرده، فلیلاحظ.

عبد العلی بن محمود الخادم الجابلقی^{۱۲۳۸}

عالم فقیه فاضل، شارح الفیه، شهید به امر سلطان حیدرآباد. و او خالوی شیخ محمد بن علی بن خاتون عاملی است. روایت می‌کند از او میرداماد، و والدش مولا محمود از بزرگان و شاگردان شیخ علی کرکی است، و شرح کرده مختصر نافع را.

عبد القاهر بن^{۱۲۳۹} الحاج عبد بن رجب العبّادی الحویزی^{۱۲۴۰}

عالم فاضل متکلم فقیه ماهر جامع جلیل القدر شاعر منشی عابد، زاهد. صاحب کتاب العقائد الدینیّه، و المستمسکات القطعیة البیقینیّه، و صفو صفوة الأصول، و نفی هفوة الفضول، و ریاض الجنان، و حدائق الغفران فی الفروع، و الرسالة النیلوفریه، و

(۱). همان؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۹؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۸۹، ج ۹، ص ۶۹۰، ج ۱۱، ص ۲۵۰، ج ۲۰، ص ۲۳۸ و ج ۲۳، ص ۲۴۲؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۷.

^{۱۲۳۷} (۱). همان؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۸۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۹؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۲۶۶؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۸۹، ج ۹، ص ۶۹۰، ج ۱۱، ص ۲۵۰، ج ۲۰، ص ۲۳۸ و ج ۲۳، ص ۲۴۲؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۷.

^{۱۲۳۸} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ روضات الجنات، ص ۴، ج ۲۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۲۲؛ حدائق المقربین.

^{۱۲۳۹} (۳). کذا بخط (ح مل) عبد الغفار خ ل (منه رحمه الله).

^{۱۲۴۰} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۵، ص ۳۰۹؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۳۸، ج ۹، ص ۶۹۲ و ج ۱۱، ص ۲۴۳ و ۳۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ روضات الجنات، ص ۴، ج ۲۱۸؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۱؛ ريحانة الادب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ الذريعة، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۲۲؛ حدائق المقربين.

(۳). كذا بخط (ح مل) عبد الغفار خ ل (منه رحمه الله).

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۰؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۲؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۹۳؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۳۰۹؛ الذريعة، ج ۷، ص ۱۳۸، ج ۹، ص ۶۹۲ و ج ۱۱، ص ۲۴۳ و ۳۲۱؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹.

ص: ۴۰۶

حاشیه بر شرح جامی، و کتاب شرح هدایه، و کتاب خبر الزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف و کربلاء، و تعلیقاتی بر آیات الاحکام فاضل جواد^{۱۲۴۱}، و بر تفسیر بیضاوی، و دیوان شعر و غیر ذلك. «ح مل» چند شعر از او نقل کرده آن گاه فرموده که: من ملاقات کردم او را در مشهد مقدس رضوی - علی مشرفه السلام - انتهى.

و العبادی - بالتشديد - نسبة إلى عبّادان التي هي جزيرة تحت البصرة قرب البحر الملح فإنّ دجلته إذا قاربت البحر تفرقت فرقتين: فرقة تذهب إلى ناحية البحرين، و هي اليمنی؛ و اليسرى تذهب إلى عبّادان و سيراف و جبانة. و عبّادان في هذه الجزيرة و هي مثلثة الشكل لا زرع بها و لا ضرع، أهلها متوكّلون على الله يأتيهم الرزق من أطراف الأرض فيها مشاهد و رباطات، و قوم مقيمون للعبادة، منقطعون من أمور الدنيا أكثر مدارهم من النذور و كذا عن كتاب تلخيص الآثار.

عبد الكريم بن أحمد بن الطاووس الحسني^{۱۲۴۲}

غياث الدين، نادره زمان و اعجوبه دوران صاحب مقامات و كرامات. شيخ جليل ابن داود در رجال خود، در وصف او گفته: سيدنا الإمام المعظم، غياث الدين الفقيه و النسابة و النحوى و العروضى و الزاهد العابد أبو المظفر - قدس الله روحه. منتهى شد رياست سادات و صاحبان ناموس به سوى او و او اوحد اهل زمان خود بوده، مولدش در حائر، و نشو و نمايش در حله، و تحصيلش در بغداد، و خاتمه اش در كاظمين بوده.

^{۱۲۴۱} (۱). به نام سلوك مسالك المرام فى مسلك مسالك الأفهام.

^{۱۲۴۲} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۶؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۱۲؛ ايضاح المكنون، ج ۲، ص ۵۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۶۲؛ رقم ۶۶۰۹؛ معجم الآداب فى معجم الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۴۲؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۹۱؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۷۶؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۵، ص ۳۱۴؛ الذريعة، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ لغت نامه دهخدا، «ابن طاووس»، ص ۳۲۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۱؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۲۲؛ مستدرک الوسائل؛ منتهى المقال، ص ۱۷۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۹۰؛ المقابس، ص ۱۶؛ نقد الرجال، ص ۱۹۱؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۸۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۶؛ رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۶۴ - ۱۷۹؛ بلغة المحدثين (آخر كتاب معراج اهل الكمال) ص ۳۷۴.

متولد شد در شعبان سنه ۶۴۸ و وفات کرد در شوال سنه ۶۹۳، مدت عمرش

(۱). به نام سلوک مسالک المرام فی مسلک مسالک الأفهام.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۶؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶۱۲؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۵۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۶۲؛ رقم ۶۶۰۹؛ مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۹۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۷۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۵، ص ۳۱۴؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ لغتنامه دهخدا، «ابن طاووس»، ص ۳۲۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۲؛ مستدرک الوسائل؛ منتهی المقال، ص ۱۷۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۹۰؛ المقابس، ص ۱۶؛ نقد الرجال، ص ۱۹۱؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۸۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۶؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۶۴ - ۱۷۹؛ بلغة المحدثین (آخر کتاب معراج اهل الکمال) ص ۳۷۴.

ص: ۴۰۷

چهل و پنج سال و دو ماه و چند روز بوده، و من قرین او بودم از زمان طفولیت تا وفات کرد، و ندیدم پیش از او و بعد از او به خلق و نیکی و حلاوت معاشرت او کسی را و نه مثل ذکای قوه و حافظه او ماندی. داخل نشد هرگز در ذهن او کلامی که فراموش آن کند. حفظ کرد قرآن را در مدت کمی درحالی که یازده سال از سنش گذشته بود. مستقل به کتابت شد و مستغنی شد از معلم در چهل روز و عمرش در آن وقت چهار سال بود و مناقب و فضایلش احصا نمی شود، و از برای اوست کتبی مثل کتاب شمل المنظوم فی مصنفی العلوم که در میان اصحاب ما مثل ندارد، و دیگر کتاب فرحة الغری بصرحة الغری^{۱۲۴۳} است و غیرذلک. انتهى.

فقیر گوید که: مرادش از مستغنی شدن او از معلم در چهل روز آن است که مستغنی شد از معلم خط و در مدت چهل روز خط را درک کرد، نه آن که مرادش آن باشد که در سن چهار سالگی در مدت چهل روز عالم به علوم شد و از معلم مستغنی شد. و بیاید در ترجمه فخر المحققین محمد بن الحسن بن یوسف ذکر اشخاصی که قبل از بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیدند.

و بدان که، کتاب فرحة الغری از کتب مشهوره است و علامه مجلسی - رحمه الله تعالی - آن را فارسی کرده^{۱۲۴۴}، چنانکه بعضی علما فرحه را ملخص کرده نامیده به الدلائل البراهینیه فی تصحیح الحضرة الغرویه. صاحب ریاض العلماء فرموده: دیدم

^{۱۲۴۳} (۱). بارها چاپ و اخیرا توسط آقای سید تحسین آل شیبیب موسوی تحقیق گردیده است.

^{۱۲۴۴} (۲). این کتاب با پژوهش آقای جويا جهانبخش به وسیله نشر میراث مکتوب چاپ شده است.

من آن را در تهران و نشناختم مؤلف آن را و با این حال بر قاضی نور الله مشتبه شده و در مجالس^{۱۲۴۵} در ترجمه نجف اشرف آن را به سید رضی الدین علی بن طاووس نسبت داده.

و نیز بدان که از قول ابن داوود که خاتمه سید عبد الکریم در کاظمین بوده، ظاهر می شود آن که آن جا وفات کرده، لکن در حله، مزار شریفی است منسوب به آن بزرگوار که مردم آن جا را زیارت می کنند و بدان تبرک می جویند، و نقل او از کاظمین به حله بعید است و مثل همین اشکال بیاید در ترجمه عمومی مکرمش، سید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله.

(۱). بارها چاپ و اخیراً توسط آقای سید تحسین آل شیبیب موسوی تحقیق گردیده است.

(۲). این کتاب با پژوهش آقای جویا جهانبخش به وسیله نشر میراث مکتوب چاپ شده است.

(۳). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۶۶.

ص: ۴۰۸

و از برای سید عبد الکریم دو پسر فاضل علیم است مسما به محمد و علی.

و روایت می کند این سید جلیل از علمای جمهور، از قاضی عمید الدین زکریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات.

عبد الکریم الإیروانی^{۱۲۴۶}

شیخ عالم معظم جلیل و فقیه اصولی نبیل محقق مدقق از مشاهیر فضلا و افاحم علما، تلمیذ رشید آقا سید علی صاحب ریاض است، در قزوین سکنا داشت و کم تقریر بود و در جدل عجز داشت و به تدریس بی رغبت بود، و می فرمود که، میان تلامذه آقا سید علی، ما سه نفر بودیم که سرآمد اهل زمان بودیم: من و شریف العلماء و میرزا احمد ترک. و از آن عالم علیم تألیفی بروز نیافته، مگر رساله ای در اصل برائت که آن هم ناقص مانده. و مرحوم آخوند امامت نمی فرمود و می گفت که، در بدو امر مرا به مسجد بردند که [نماز] جماعت کنم. چون جماعت گذاشتم، اوقات دیگر که به مسجد آمدم دیدم جمعیت نماز روی به نقصان گذاشت. دیدم از کم شدن مأمومین در نفس من تأثیری پیدا شد و خوشم نیامد، دانستم این جماعت قریه ای الی الله نیست و فایده ندارد پس ترک کردم.

^{۱۲۴۵} (۳). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۶۶.

^{۱۲۴۶} (۱). درباره ترجمه و یاد کردی از این دانشمند اصولی قرن سیزدهم ر. ک: قصص العلماء (حروفی)، ص ۹۴ - ۱۰۰؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۶۸۷ - ۶۸۹؛

الذریعه، ج ۶، ص ۵۳۷۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷.

و از طرایف حکایات آن جناب آن‌که، فرموده: من زمانی که در بلده اردبیل در مدرسه به تحصیل اشتغال داشتم در آن شهر تاجری بود معروف به دنائت و بخل و حساست نفس به حدی که هرگز قطمیری به فقیری از سفره احسانش نرسیده و غالباً در اوقات غذا میهمان کسی می‌شد که مدیون او بود و از مال خود اکل نمی‌کرد به نحوی که وقتی از اوقات از مال او بدون اطلاع او طبخی کردند و او را میهمان ساختند چون خواست بخورد در گلویش ماند و قدرت بر اکل نداشت دانست که مال او در میان آن است که به گلویش نمی‌رود. بالجمله: شبی با طلاب در باب آن مرد گفتگو شد همه اتفاق کردند که ممکن نیست چیزی از او، کسی، برای فقرا بگیرد. پس من گفتم:

من فردا به نزد او خواهم رفت و چیزی از او برای طلاب خواهم گرفت. ایشان انکار

(۱). درباره ترجمه و یاد کردی از این دانشمند اصولی قرن سیزدهم ر. ک: قصص العلماء (حروفی)، ص ۹۴ - ۱۰۰؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۶۸۷ - ۶۸۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۵۳۷۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷.

ص: ۴۰۹

این معنی نمودند. آخر الامر عهد و نذر کردیم که اگر چنین کاری را از پیش بردم طلاب هرکسی مقداری برای من، دادنی باشد، و آن شخص در دولت و ثروت ضرب المثل بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروانسرا گذاشته بود که اگر مالی برای فروش بیاورند و ثمن آن از خانه حاضر نمودن طولی داشته باشد ثمن حاضری موجود باشد که انعقاد مبیعه شود، و جمیع اصناف مدیون او بودند. پس بعد از انعقاد نذر، دامن همت بر کمر زده به نزد آن مرد در کاروانسرا حاضر شدم و سلام کردم. جواب گفت و در گوشه‌ای نشستم تواضع جزیی و تحیت قلیله ادا کرد. از آن پس، گفتم که، مرا با شما مکالمه‌ای است موقوف به آن‌که حواس خود را جمع داشته استماع نمایید. گفت، بگو: پس من شروع کردم از بی‌اعتباری دنیا و روزگار غدار و فنای اعمار و ملّاک، و اضمحلال آثار و عذاب روزشمار، و قهر و غضب حضرت جبار، و اخبار ائمه اطهار علیهم السّلام و حکایات بسیار، مذکور داشتم به نحوی که دیدم اشک بر دیده‌اش حلقه زد؛ چون رقت قلب او را مشاهده کردم با خود گفتم که بالفعل وقت به کار زدن معاهده و احتمال تأثیر است. پس گفتم که:

چه می‌شود که این صدمات و لطمات و عقبات را دفع سازی به این‌که تنخواهی برای مدرسه فلانیه به من داده که میان ایشان تقسیم نمایم تا حق تعالی در آن روز که روز خلّت و شفاعت و ثروت نیست، تو را ترحم نماید و از این شداید خلاص فرماید؟

پس آن مرد بلافاصله بدون مسامحه و مساهله و ممالکسه چهل تومان اشرافی به من تسلیم نمود که این را اخذ کرده و میان طلاب آن مدرسه قسمت نموده باشید. من با خود گفتم که، باید فوراً برخاست و رفت که مبادا به اغوای غیلان داخله و عفاریت خارجه و تسویلات ابالسه، از این عمل پشیمان شود. بلافاصله برخاستم و روی به جانب مدرسه آوردم همین‌که به در کاروانسرا رسیدم دیدم آن مرد از پشت سر فریاد می‌کند که ای آخوند، در همان‌جا باش که تو را ببینم. من دانستم که پشیمان شده است پس از سرعت و شتاب من او هم سرعت نمود تا وسط بازار به من رسید و مرا گرفت من هم او را گرفتم

و بنای مشاجره و مضاربه گذاشتیم. مصلحین خیراندیش از پس و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که، چرا با آخوند بیچاره مجادله داری؟

گفت که: آخوند امروز به منزل من آمد و مرا فریب داد و مبلغ گزاف تنخواه از من

ص: ۴۱۰

درخواست نمود و مال مرا می برد. چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعد از قرنی و عمری تنخواه جزئی به این شخص - که فقیر و عالم است - داده ای اکنون پشیمان شدن بی معنی است. پس او را گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت می نمودند. من از دست او بیرون آمدم و به مدرسه رفتم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را در میان ایشان قسمت^{۱۲۴۷} کردم و آن مبلغی که به آن نذر مجازات منعقد ساختم از ایشان گرفتم.

مؤلف گوید که: شایسته است من در این مقام از شرح خود بر صد کلمه مبارکه دو کلمه نقل نمایم: قال امیر المؤمنین - صلوات الله علیه: «البخل جامع لمساوی العیوب، و هو زمام یقاد به إلى کلّ سوء»^{۱۲۴۸}؛ یعنی: جناب امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود:

صفت بخل، جامع بدی های عیب هاست، و مهاری است که کشیده می شود به سبب او به سوی هر بدی.

و این مطلب مسلم و مجرب است و کسی که مراجعه کند به کتب اخلاق خواهد دانست که بسیاری از رذایل از توابع بخل است.

قال أبو جعفر علیه السلام: «الموبقات ثلاث: شحّ مطاع، و هوی متبع، و إعجاب المرء بنفسه»^{۱۲۴۹} یعنی حضرت باقر علیه السلام فرموده که: هلاک کنندگان سه چیز است: یکی، بخل یا حرصی که اطاعت آن شود، و دیگر، هوی و هوس که دنبال آن گرفته شود، و سوم، عجب کردن و نازیدن آدمی به نفس خود.

و آیات و اخبار در مذمت بخیل بسیار است، و بس است در مذمت آن، که هیچ بخیلی را در عالم دوست نمی باشد و مردم حتی اولادش از او متنفرند و اهل و عیالش

^{۱۲۴۷} (۱). اگر کسی گوید که بنابراین تقریر، آن شخص، راضی نبود، پس چرا آخوند مال او را با عدم رضایت او تصرف و به مصرف فقراء رسانیده جواب آن است که: شاید به سبب نصایح مصلحین آن شخص بار دیگر راضی شده باشد یا مرحوم آخوند آن وقت، قابل حکومت شرعیه بوده، یا از حاکم شرع اذن داشته، چه حاکم شرع جامع الشرایع اگر علم به هم رساند که شخص اشتغال ذمه دارد به مظالم و حقوق ناس و خمس و زکات و امثال اینها می تواند از او بگیرد به اجبار - و الله العالم (علی بن المؤلف).

آیت الله لاجوردی در این صفحه از کتاب خود یادداشت کرده اند: حکایت فوق و توجیه این المؤلف از قصص اخذ شده است.

^{۱۲۴۸} (۲). نهج البلاغه، ص ۱۲۶۶، حکمت ۳۷۰؛ صد کلمه قصار از مؤلف، ص ۲۹.

^{۱۲۴۹} (۳). خصال صدوق، ص ۸۴؛ صد کلمه قصار، ص ۲۹ - ۳۰.

(۱). اگر کسی گوید که بنابراین تقریر، آن شخص، راضی نبود، پس چرا آخوند مال او را با عدم رضایت او تصرف و به مصرف فقراء رسانیده جواب آن است که: شاید به سبب نصایح مصلحین آن شخص بار دیگر راضی شده باشد یا مرحوم آخوند آن وقت، قابل حکومت شرعیه بوده، یا از حاکم شرع اذن داشته، چه حاکم شرع جامع الشرایع اگر علم به هم رساند که شخص اشتغال ذمه دارد به مظالم و حقوق ناس و خمس و زکات و امثال اینها می‌تواند از او بگیرد به اجبار- و الله العالم (علی بن المؤلف).

آیت الله لاجوردی در این صفحه از کتاب خود یادداشت کرده‌اند: حکایت فوق و توجیه ابن المؤلف از قصص اخذ شده است.

(۲). نهج البلاغه، ص ۱۲۶۶، حکمت ۳۷۰؛ صد کلمه قصار از مؤلف، ص ۲۹.

(۳). خصال صدوق، ص ۸۴؛ صد کلمه قصار، ص ۲۹-۳۰.

ص: ۴۱۱

پیوسته چشم به مرگش نهاده‌اند که در عزایش جامه‌های کهن بدرند و لباس‌ها [ی] نواز خز و دیبای چینی ببرند، چه بزرگان گفته‌اند: سیم بخیل از خاک وقتی بیرون آید که در خاک رود.

بخیل توانگر به دینار و سیم طلسمی است بالای گنجی مقیم^{۱۲۵۰}

و بخیل را بعد از مرگ کسی یاد نکند؛ چه هرکس را در زندگی او نانش نخورند در مردگی نامش نبرند. پس بخیل بیچاره در دنیا خوار و در عقبا گرفتار است. و لقد أجاد أبو الفتح البستی فی قوله:

من جاد بالمال مال الناس قاطبة إليه و المال للإنسان فتان
من كان مناعا للخير^{۱۲۵۱} فليس له عند الحقيقة إخوان وأخذان

و قال عليه السلام: «لكل امرئ في ماله شريكان: الوارث والحادث»؛^{۱۲۵۲} فرمود امیر المؤمنین علیه السلام:

از برای هر شخصی در مال او دو شریک است: یکی وارث که مال را می‌برد، و دیگر حوادث روزگار که مفتی اموال است.

^{۱۲۵۰} (۱) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۲۸۹.

^{۱۲۵۱} (۲) در کشکول شیخ بهایی، ج ۲، ص ۴۹ «من كان للخير مناعا فليس له» علی الحقیقه ... است.

^{۱۲۵۲} (۳) نهج البلاغه، ص ۱۲۴۵، حکمت ۲۲۹.

و نظیر همین کلمه مبارکه است قول آن جناب نیز: «بشّر مال البخیل بحادث او وارث»^{۱۲۵۳}. پس آدم عاقل آن است که پیش از آن که شرکای او اموال او را ببرند برای آخرت خود کاری بکند.

خذ من ترائک ما استطعت فإنّما	شركاؤك الأیام و الوارث
لم یقض حقّ المال إلّا معشر	نظروا الزّمان یعیث ^{۱۲۵۴} فیه فعات
خور و پوش و بخشای و راحت رسان	نگه می چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان توست	که بعد از تو بیرون ز فرمان توست ^{۱۲۵۵}
تو با خود ببر توشه خویشتن	که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خور که خویش	به مرده پردازد از حرص خویش

(۱). کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۲۸۹.

(۲). در کشکول شیخ بهایی، ج ۲، ص ۴۹ «من کان للخیر مناعا فلیس له» علی الحقیقه ... است.

(۳). نهج البلاغه، ص ۱۲۴۵، حکمت ۲۲۹.

(۴). شرح صد کلمه ابن میثم، ص ۹۳.

(۵). یعنی تباهی می‌رساند در آن. ر.ک: صد کلمه قصار، ص ۶۹.

(۶). کلیات سعدی، ص ۲۷۱.

ص: ۴۱۲

^{۱۲۵۳} (۴). شرح صد کلمه ابن میثم، ص ۹۳.

^{۱۲۵۴} (۵). یعنی تباهی می‌رساند در آن. ر.ک: صد کلمه قصار، ص ۶۹.

^{۱۲۵۵} (۶). کلیات سعدی، ص ۲۷۱.

به غمخوارگی چون سر انگشت تو

نخارد کسی در جهان پشت تو^{۱۲۵۶}

دانا یان گفته اند که: دو کس مردند و حسرت بردند: یکی آن که داشت و نخورد و دیگر آن که دانست و نکرد. پس ای عزیز ارجمند، هرگز به مال دنیا دل میند و بدان که مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. چنانکه عاقلی را پرسیدند که: نیکبخت کیست و بدبخت چیست؟ گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت. حضرت موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که:

«أحسن كما أحسن الله إليك»^{۱۲۵۷} نشنید و عاقبتش شنیدی که از اندوخته به وی چه رسیدی.

کسی نیک بیند به هر دو سرای

که نیکی رساند به خلق خدای

خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است^{۱۲۵۸}

کرامت، جوانمردی و نان دهی است

مقالات بیهوده طبل تهی است^{۱۲۵۹}

چو مردان ببر رنج و راحت رسان

مخنت خورد دست رنج کسان^{۱۲۶۰}

ز نعمت نهادن بلندی مجوی

که ناخوش کند آب استاده بوی

ندانست قارون دنیا پرست

که گنج سلامت به کنج اندر است^{۱۲۶۱}

عبد اللطیف بن أبو طالب الموسوی التستری^{۱۲۶۲}

سید فاضل عالم صاحب کتاب تحفة العالم^{۱۲۶۳} است که در تاریخ شوشتر و ذکر مآثر سلف خود نوشته، ابتدا کرده از حال سید اجل محدث سید نعمة الله جزائری رحمه الله تا زمان

^{۱۲۵۶} (۱). کلیات سعدی، ص ۲۶۶.

^{۱۲۵۷} (۲). قصص (۲۸) آیه ۷۷.

^{۱۲۵۸} (۳). کلیات سعدی، ص ۲۷۹.

^{۱۲۵۹} (۴). همان، ص ۲۸۰.

^{۱۲۶۰} (۵). همان، ص ۲۷۹.

^{۱۲۶۱} (۶). همان، ص ۳۶۱.

^{۱۲۶۲} (۷). درباره دانشمند نامی میر سید عبد اللطیف خان (۱۱۷۲ - ۱۲۲۰) ر. ک: تحفة العالم به قلم خود او؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۶۷۹ - ۶۸۷؛ شجره مبارکه؛

کتاب نابغه فقه و حدیث، ص ۳۰۷.

(۱). کلیات سعدی، ص ۲۶۶.

(۲). قصص (۲۸) آیه ۷۷.

(۳). کلیات سعدی، ص ۲۷۹.

(۴). همان، ص ۲۸۰.

(۵). همان، ص ۲۷۹.

(۶). همان، ص ۳۶۱.

(۷). درباره دانشمند نامی میر سید عبد اللطیف خان (۱۱۷۲ - ۱۲۲۰) ر. ک: تحفة العالم به قلم خود او؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۶۷۹ - ۶۸۷؛ شجره مبارکه؛ کتاب نابغه فقه و حدیث، ص ۳۰۷.

(۸). در اعیان الشیعه، ج ۳۸، ص ۸۷، به کسر لام ضبط شده که صحیح نیست و تحفة العالم در شرح خطبه معالم تألیف سید جعفر آل بحر العلوم است.

ص: ۴۱۳

خویش و بسیاری از حالات سکنه هند در آن ذکر شده و آن کتاب را برای عمزاده خود، سید ابو القاسم بن سید رضی مخاطب به «میر عالم»، به عنوان ارمغان گذرانیده در اوقاتی که در هند توقف داشته و به این سبب او را به تحفة العالم موسوم نموده.

عبد اللطیف بن علی بن أحمد بن أبی جامع العاملی^{۱۲۶۴}

فاضل عالم محقق صالح فقید، تلمیذ شیخ بهائی و صاحب معالم و مدارک و غیرهم. صاحب مصنفات مانند: جامع الأخبار فی ایضاح الاستبصار و کتاب رجال و غیره، و او یکی از اساتید سید علیخان حویزی است. و والدش از اجلای تلامذه شهید ثانی است و شرح لمعه را بر او قرائت کرده و جدش شیخ احمد نیز از علما و ثقات فقها بوده، و روایت کرده از شیخ علی بن عبد العالی.

عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر أبو محمد الدوریستی^{۱۲۶۵}

^{۱۲۶۳} (۸). در اعیان الشیعه، ج ۳۸، ص ۸۷، به کسر لام ضبط شده که صحیح نیست و تحفة العالم در شرح خطبه معالم تألیف سید جعفر آل بحر العلوم است.

^{۱۲۶۴} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۵.

قاضی نور الله گفته که، او یکی از فقهای شیعه امامیه است، و خود را یکی از اولاد حذیفه بن الیمان می‌دانست و در سنه ۵۶۶ به بغداد آمد و مدتی در آنجا اقامت نمود و از احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام که از جدّ خود محمد بن موسی فراگرفته بود در آنجا روایت نمود و بعد از آن به وطن اصلی مراجعت نمود و بعد از سال ششصد به اندک زمانی وفات کرد. ^{۱۲۶۶} انتهی.

أقول: و فی تعلیقة الأستاذ الأكبر البهبهانی عن معجم البلدان: إنه من فقهاء الإمامية، و كان يدعی أنه من أولاد حذیفه بن الیمان. انتقل فی سنة ستین و خمسمائة إلى بغداد و أخذ من أحادیث أئمة أهل البيت علیهم السلام عن جده محمد بن موسی. انتهی.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۵.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۸؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۹۲۳، (قرن ششم)، ص ۱۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مجالس المؤلفین، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۹۵. دوریست از قریه‌های ری است.

معجم البلدان، چاپ دار الکتب العلمیه بیروت، ج ۲، ص ۵۵۰.

(۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۵.

ص: ۴۱۴

فقیر گوید که: جعفر جدّ این مرد همان جعفر بن محمد دوریستی ثقه جلیل است که روایت می‌کند از شیخین و سیدین و ابن عیّاش و والد خود، و در باب «جیم» ترجمه‌اش گذشت. و بیت او از بیوت جلیله است و من زیارت کردم جزء ثانی از کتاب ارشاد شیخ مفید را که در پشت آن نوشته بود:

قرأت هذه المجلدة علی سیدنا و مولانا النقیب الإمام العالم الزاهد الصدر الکبیر کمال الدین، جمال الإسلام، فخر العترة، سید نقباء شمس الأئمة أبی الفتوح حیدر بن الصدر الکبیر شرف الدین محمد بن زید بن محمد بن محمد بن زید بن أحمد بن محمد بن محمد بن عیبید الله العلوی الحسینی - صلوات الله علیه و علی آبائه - بحق رواية عن عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد الدوریستی، عن جدّه أبی جعفر محمد بن موسی بن جعفر، عن جده أبی عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد

^{۱۲۶۵} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۳۸؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۹۲۳، (قرن ششم)، ص ۱۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مجالس المؤلفین، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۹۵. دوریست از قریه‌های ری است.

معجم البلدان، چاپ دار الکتب العلمیه بیروت، ج ۲، ص ۵۵۰.

^{۱۲۶۶} (۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۵.

بن العباس، عن المصنّف أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رضى الله عنه فسمعه السيد الإمام العامل الصدر كمال الدين أبو الحسن علي بن الحسين بن علي العلوي الحسيني.

قلت: السيد حيدر بن محمد بن زيد المذكور، وهو الذي يروى عن ابن شهر آشوب و تقدم اسمه الشريف و ذكره «ح مل» في «مل» (١) ١٢٦٧.

عبد الله بن حرب بن مهزم بن خالد القزاز العبدى

أبو هفان مشهور في أصحابنا، امام في اللغة، له شعر في المذهب. و بنو مهزم بيت كبير في البصرة في عبد القيس، و له كتاب شعر ابى طالب بن عبد المطلب عليه السلام و أخباره و كتاب طبقات الشعراء، و كتاب أشعار عبد القيس و أخبارها، له ترجمة في «جش». قال في «كلمة»: و نسخة كتاب شعر أبى طالب موجودة في خزنة آل السيد عيسى البغدادى سوق العطارين ببغداد كتبت عن نسخة في آخرها: كتبه عفيف بن أسعد لنفسه ببغداد في محرم سنة ٣٨٠ من نسخة بخط الشيخ أبى الفتح عثمان بن جنى. قال: و عارضته به و قرأته عليه.

(١). ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٨.

ص: ٤١٥

عبد الله بن الحسين التستري ١٢٤٨

عزّ الدين و الشيخ الأجل، مروّج الملة و الدين و مرّبي الفقهاء و المحدثين، و تاج الزهاد و الناسكين، جامع المعقول و المنقول، مجتهد في الفروع و الأصول - أعلى الله مقامه و ضاعف إكرامه - جلالت شأنش زياده از آن است كه ذكر شود.

في «مل»: كان من أعيان العلماء و الفضلاء و النقات، روى عن الشيخ نعمة الله ١٢٤٩ بن أحمد بن محمد بن خاتون العاملي، عن الشيخ علي بن عبد العالى العاملى الكركي. مات سنة ١٠٢١. انتهى ١٢٧٠.

١٢٦٧ (١). ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٨.

١٢٦٨ (١). برای اطلاعات گسترده تر. ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٩؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٣٣؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٤٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١١٩؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٣٣٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٤٤؛ الذريعة، ج ٥، ص ٦٥؛ ج ٧، ص ٢٧٣؛ ج ١١، ص ٤٧؛ ج ١٥، ص ٧٥ و ج ٢٥، ص ١١٠؛ لغت نامه دهخدا، «عبد الله»، ص ٧١؛ تاريخه محله خواجه، ص ٣٥-٥٢؛ مقاله آقاى سيد مصلح الدين مهدوى؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٩٠؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٠١.

١٢٤٩ (٢). اجازة او در بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٩٤، چاپ شده است.

١٢٧٠ (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٩.

مجلسی اول در شرح مشیخه فقیه در ترجمه او فرموده: شیخ ما و شیخ طایفه امامیه در عصر خویش، علامه محقق مدقق زاهد عابد ورع، بیشتر فواید این کتاب از افادات اوست رضی الله عنه. رسید در علم اخبار و رجال و اصول به مرتبه‌ای که زاید بر آن نیست. و از برای اوست تصانیفی از جمله تنمیه شرح شیخ نور الدین علی بر قواعد حلی^{۱۲۷۱} (در هفت جلد). از مطالعه آن دانسته می‌شود مرتبه فضل و تحقیق و دقت او، و او از برای من به منزله پدر مهربان بود، بلکه چنین بود نسبت به تمام مؤمنین. وفات کرد - رحمه الله تعالی - در دهه اول محرم الحرام و روز وفاتش به منزله روز عاشورا بود، و نماز گذاشت بر جنازه او قریب صد هزار نفر و ما ندیدیم مثل این اجتماع از برای دیگری از فضلا^{۱۲۷۲}. و در جوار اسماعیل بن زید بن الحسن دفن شد و بعد از یک سال

(۱). برای اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۶، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۵، ص ۶۵، ج ۷، ص ۲۷۳، ج ۱۱، ص ۴۷، ج ۱۵، ص ۷۵ و ج ۲۵، ص ۱۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبد الله»، ص ۷۱؛ تاریخچه محله خواجه، ص ۳۵-۵۲؛ مقاله آقای سید مصلح الدین مهدوی؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۹۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۲). اجازه او در بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۹۴، چاپ شده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹.

(۴). نام آن، جامع الفرائد است که تنمه جامع المقاصد کرکی است ر. ک: الذریعه، ج ۵، ص ۶۵، ت ۲۶۰.

(۵). شیخ مرحوم در «خک» از عالم‌آرا نقل کرده که: مولانا عبد الله تستری در روز جمعه ۲۴ محرم سنه ۱۰۲۱ مرخص شد و در شب یک‌شنبه ۲۶ نزدیک به صبح بعد از ادای نوافل لیلیه خود بیرون رفت از اطاق که

^{۱۲۷۱} (۴). نام آن، جامع الفرائد است که تنمه جامع المقاصد کرکی است ر. ک: الذریعه، ج ۵، ص ۶۵، ت ۲۶۰.

^{۱۲۷۲} (۵). شیخ مرحوم در «خک» از عالم‌آرا نقل کرده که: مولانا عبد الله تستری در روز جمعه ۲۴ محرم سنه ۱۰۲۱ مرخص شد و در شب یک‌شنبه ۲۶ نزدیک به صبح بعد از ادای نوافل لیلیه خود بیرون رفت از اطاق که ملاحظه کند صبح شده یا نشده؛ چون برگشت بر زمین افتاد و اجل او را مهلت نداد که تکلمی کند که روحش به ملاء اعلا پیوست پس شرحی از کمالات و تقوای او نقل کرده آنگاه گفته که: روز وفات او نوحه‌گری مردم بر او بسیار بود و اشراف و اعیان سعی می‌کردند که به جهت تبرک و تیمن دست خود را به زیر جنازه او برسانند و ممکنشان نبود از کثرت جمعیت و ازدحام مردم، پس جنازه نازنین او را آوردند به مسجد جامع عتیق اصفهان و به آب چاه او را غسل دادند و سید داماد با جماعتی بر او نماز خواندند.

آنگاه او را امانت گذاشتند در امام‌زاده اسماعیل، بعدها نقل [منتقل] کردند به مشهد ابو عبد الله الحسین علیه السلام.

انتهی. تاریخ عالم‌آرا، ج ۲، ص ۸۵۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰۸.

و محدث جلیل سید نعمت الله جزائری در شرح صحیفه کامله نقل کرده که: یکی از مجتهدین در خواب دید مرحوم آخوند ملا عبد الله شوشتری را بعد از فوتش که در هیأت نیکو و مکانی عالی است. پس از سبب آن پرسید. فرمود: سببش آن‌که وقتی در دستم سببی بود و از مسجد جامع اصفهان بیرون می‌آمدم پس طفلی در راه به من برخورد پس آن سبب را در دست او گذاشتم پس خوشحال شد و به من دادند آنچه را می‌بینی و گمانم این‌که گفت آن طفل یتیم بود (منه عفی عنه).

جنازه او را حمل کردند به کربلا در حالتی که تغییر نکرده بود جنازه او، و از برای آن بزرگوار کرامت‌های بسیار بوده از آنچه دیدم و شنیدم. و قرائت کرده بود بر شیخ طایفه، ازهد مردم در عهد خود، مولانا احمد اردبیلی و بر شیخ اجل احمد بن نعمت الله عاملی و بر پدرش نعمت الله، و از هر دو اجازه گرفته، و اجازه به من داده چنانکه ذکر کردم در اول کتاب^{۱۲۷۳}. و ممکن است گفته شود انتشار فقه و حدیث از او بوده و اگرچه غیر او از علما نیز بوده‌اند، لکن شغل آنها زیاد بوده و مدت درسشان کم، به خلاف این شیخ که مدت اقامتش در اصفهان قریب چهارده سال بوده بعد از حرکت او از کربلای معلّا به اصفهان، و زمانی که به اصفهان تشریف آورد از داخل و خارج پنجاه نفر طلبه نبود، و در وقت وفاتش زیاده از هزار نفر از فضلا و طلبه علم بود و ممکن نیست در این مختصرات^{۱۲۷۴}. انتهى.

و سید مصطفی تفریسی در نقد الرجال در وصف او گفته: شیخ و استاد ما علّامه محقق مدقق جلیل القدر، عظیم المنزله، یگانه عصر و اورع اهل زمان خود، ندیدم احدی را که اوثق از او باشد، مناقب و فضایلش احصا نمی‌شود، روزها صائم و شب‌ها به عبادت قائم است، و بیشتر فواید این کتاب و تحقیقات آن از اوست - جزاه الله [عنی] أفضل جزاء المحسنین - از برای اوست کتبی از جمله شرح قواعد حلّی. انتهى^{۱۲۷۵}.

ملاحظه کند صبح شده یا نشده؛ چون برگشت بر زمین افتاد و اجل او را مهلت نداد که تکلمی کند که روحش به ملأ اعلا پیوست پس شرحی از کمالات و تقوای او نقل کرده آنگاه گفته که: روز وفات او نوحه‌گری مردم بر او بسیار بود و اشراف و اعیان سعی می‌کردند که به جهت تبرک و تیمن دست خود را به زیر جنازه او برسانند و ممکنشان نبود از کثرت جمعیت و ازدحام مردم، پس جنازه نازنین او را آوردند به مسجد جامع عتیق اصفهان و به آب چاه او را غسل دادند و سید داماد با جماعتی بر او نماز خواندند.

آنگاه او را امانت گذاشتند در امامزاده اسماعیل، بعدها نقل [منتقل] کردند به مشهد ابو عبد الله الحسین علیه السلام.

انتهی. تاریخ عالم‌آرا، ج ۲، ص ۸۵۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰۸.

و محدث جلیل سید نعمت الله جزائری در شرح صحیفه کامله نقل کرده که: یکی از مجتهدین در خواب دید مرحوم آخوند ملا عبد الله شوشتری را بعد از فوتش که در هیأت نیکو و مکانی عالی است. پس از سبب آن پرسید. فرمود: سببش آنکه وقتی در دستم سیبی بود و از مسجد جامع اصفهان بیرون می‌آمدم پس طفلی در راه به من برخورد پس آن سیب را در دست او گذاشتم پس خوشحال شد و به من دادند آنچه را می‌بینی و گمانم این‌که گفت آن طفل یتیم بود (منه عفی عنه).

^{۱۲۷۳} (۱). روضة المتقین، ج ۱، ص ۲۱.

^{۱۲۷۴} (۲). همان، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

^{۱۲۷۵} (۳). نقد الرجال، چاپ جدید، ج ۳، ص ۹۹.

(۱). روضة المتقين، ج ۱، ص ۲۱.

(۲). همان، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

(۳). نقد الرجال، چاپ جدید، ج ۳، ص ۹۹.

ص: ۴۱۷

و صاحب حدائق المقربین نقل کرده که، مولانا روزی به زیارت شیخ بهائی آمد و مدت یک ساعت نزد شیخ بود تا آنکه مؤذن اذان گفت. شیخ به مولانا گفت که:

همین جا نماز بخوانید تا ما هم به شما اقتدا کنیم و به فیض جماعت برسیم. مولانا تأملی کرد و قبول نکرد که نماز را در منزل شیخ بخواند، بلکه برخاست به سوی منزل خویش آمد. بعضی از اصحاب آن بزرگوار خدمتش عرضه داشت که: چگونه خواهش شیخ را اجابت فرمودید و نماز در خانه شیخ نخواندید، با شدت اهتمام شما به نماز در اول وقت. فرمود: قدری تأمل کردم در حال خود دیدم حالم چنان نیست که اگر شیخ پشت سر من نماز بخواند فرقی نکند، بلکه تغییر پیدا می‌کند لاجرم اجابت نکردم.

و نیز نقل شده از آن بزرگوار که: پسرش ملا حسنعلی^{۱۲۷۶} را بسیار دوست می‌داشت.

وقتی پسرش مریض شد مرض سختی، مولانا به مسجد رفت برای نماز جمعه با حواس متفرق، چون شروع کرد به سوره منافقین و به این آیه رسید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...^{۱۲۷۷} این آیه را مکرر کرد بعد از نماز سبب تکرار را از آن جناب پرسیدند، فرمود: چون به این موضع از سوره رسیدم یادم از پسر آمد پس مجاهده کردم با نفس خود، به تکرار این آیه، تا آنکه فرض کردم او را مرده و جنازه او را در مقابل چشم خود، پس از آیه گذشتم^{۱۲۷۸}.

و عبادت آن جناب به مرتبه‌ای بود که فوت نمی‌شد از او چیزی از نوافل، و صائم الدهر بود و حاضر می‌کرد در نزد خود، در جمیع شب‌ها جماعتی از اهل علم و صلاح را و ماکول و ملبوسش در مرتبه قناعت به سهل‌تر وجهی بود و با این‌که صائم الدهر بود اغلب خوراکش مطبوخ غیر از گوشت بود.

و نقل شده که: عمامه‌ای خرید به چهارده شاهی و چهارده سال آن عمامه را بر سر داشت. و ملا محمد تقی مجلسی نقل کرده که، روزی در خدمت ایشان رفتیم به

^{۱۲۷۶} (۱). این عالم جلیل در سال ۱۰۷۵ رساله‌ای در حرمت نماز جمعه نوشت و برخلاف نظر پدر دانشمند خود که قائل به وجوب عینی آن بود اظهار نظر کرد.

^{۱۲۷۷} (۲). مناقون (۶۳) آیه ۹.

^{۱۲۷۸} (۳). ر.ک: سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۷.

(۱). این عالم جلیل در سال ۱۰۷۵ رساله‌ای در حرمت نماز جمعه نوشت و برخلاف نظر پدر دانشمند خود که قائل به وجوب عینی آن بود اظهار نظر کرد.

(۲). مناقون (۶۳) آیه ۹.

(۳). ر. ک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۷.

ص: ۴۱۸

زیارت شیخ ابو البرکات واعظ در جامع عتیق اصفهان، و آن شیخی بود معمر که سنش به حدود صد رسیده بود. همین که جناب مولانا به مجلس او وارد شد و باهم تکلم کردند، شیخ ابو البرکات گفت که، من روایت می‌کنم از آشیش علی محقق کرکی بدون واسطه و اجازه دادم به جنابت که روایت کنی از من، از محقق کرکی پس امر کرد که، کاسه شربت قندی آوردند و خدمت مولانا گذاشتند، مولانا را چون نظر بر آن آب قند افتاد فرمود: این مال مریض است و من که مریض نیستم. شیخ ابو البرکات گمان کرد که، مولانا از جهت زهد خود این را فرمود، لاجرم آیه **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ**^{۱۲۷۹} خواند پس گفت: شما رئیس مؤمنین می‌باشید و امثال این نعمت‌ها خلق شده به جهت امثال شما. مولانا فرمود که، مرا معذور دارید در این کلام همانا تا به حال من گمان می‌کردم که آب قند را نمی‌آشامد مگر مریض^{۱۲۸۰}.

«ضا»: وجدت بخط جدی المتبحر المبرور، السيد أبي القاسم جعفر علی حاشية أربعين سمینا العلامة المجلسی رحمه الله: إن المولى الفاضل التقي، الورع المتقى، مولانا عبد الله التستري - قدس الله لطيفه - كان يقول لابنه، و هو يعظه: يا بني، إني بعد ما أمرني مشايخي - رضوان الله عليهم - بجبل عامل بالعمل برأبي ما ارتكبت مباحا بل و لا مندوبا إلى الآن، حتى الأكل و الشرب و النوم و النكاح أو الجماع، و كان يعد ذلك بأصابعه، و كان لفظ النكاح أو لفظ الجماع رابع ما عدّه بأصبعه، و هو رحمه الله أصدق من أن يتوهم في مقاله غير مخل الحقيقة أو محض الحقيقة. انتهى^{۱۲۸۱}.

و بالجمله: این شیخ جلیل ترویج بسیار از مذهب کرده و او باعث شد که شاه عباس وقف کرد موقوفات معروفه چهارده معصوم را و بنا کرد مدرسه ملا عبد الله را به جنب میدان نقش جهان و مدرسه مولا لطف الله را و برهه‌ای از زمان در مشهد مقدس بود به جهت عمارت روضه منوره و از مؤلفات آن جناب است به غیر از شرح قواعد، شرح الفیه شهید و حاشیه بر آن و بر شرح مختصر عضدی و بر ارشاد علامه

(۱). اعراف (۷) آیه ۳۲.

^{۱۲۷۹} (۱). اعراف (۷) آیه ۳۲.

^{۱۲۸۰} (۲). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳۸.

^{۱۲۸۱} (۳). همان.

(۲). روّضات الجنّات، ج ۴، ص ۲۳۸.

(۳). همان.

ص: ۴۱۹

و رساله فارسیه در وجوب صلاة جمعه.

و مخفی نماند که: این بزرگوار غیر از ملا عبد الله شوشتری^{۱۲۸۲} مقتول است که ترجمه او موافق آنچه در عالم آراست چنین است، فرموده: مولانا عبد الله شوشتری مقتول، مولد شریفش دار الملک شوشتر است. در اوایل حال مدّتی در بلده شیراز، که آب و هوایش فضل پرور است به کسب علوم منقول مقصور بوده، متوجه سفر عربستان گشت به صحبت بسیاری از فضلا و دانشمندان آن دیار، خصوصاً فقهای جبل عاملی رسیده، در اصول شرائع و ارشاد مسترشدین درجه کمال یافت.

و از آن جا به اردوی معلّم آمده بعد از استسعاد به سعادت بساطبوسی شاه جنّت مکان، رخصت توطن مشهد مقدّس معلّم و مجاورت روضه متبرکّه حضرت امام الجن و الانس حاصل نموده مدّتی در آن مکان شریف - که مهبط انوار الهی و فیوضات نامتناهی است - به افاده علوم و هدایت و ارشاد خلق الله و ترویج شریعت غرّاً و امر به معروف و نهی از منکر قیام می نمود و گاهی در جمعات متوجه وعظ گفتن شده، جمعی کثیر در مجلس موعظه او مستفیض گشته، از برکات انفاس قدسیه اش بسیاری از خلق الله از مسلک غفلت و غوایت عدول نموده به شاه راه هدایت و آگاهی می رسیدند.

بالجمله: همگی اطوار حمیده اش، پسندیده اکابر و اصاغر، در اوان جلوس سعادت مأنوس حضرت اعلی شاهی ظلّ الهی، اکثر اوقات در مشهد مقدّس به نصایح ارجمند آن حضرت پرداخته موجب مزید آگاهی می شد و همواره منظور انظار شفقت شاهانه بود تا آن که در سال اودئیل^{۱۲۸۳} سنه ۹۹۷ هجری - که آن بقعه متبرک چنانکه در صحیفه دوم این جریده اقبال در محلّ خود تحریر خواهد یافت به دست ازبکیّه [در] آمده - جناب مولانا را گرفته به ماوراء النهر بردند. میانه او و علمای آن ولایت، مباحثات و مناظرات واقع شد، با وجود آن که به شعار اهل بیت علیهم السّلام تقیّه کرده

(۱). صاحب تذکره شوشتر، ص ۵۳ آن دو را به هم اشتباه کرده و یکی دانسته است.

(۲). در تاریخ عالم آرای عباسی با تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج ۱، ص ۲۴۵ در کروش [سیچقائیل] مطابق سنه فوق ثبت شده است.

ص: ۴۲۰

^{۱۲۸۲} (۱). صاحب تذکره شوشتر، ص ۵۳ آن دو را به هم اشتباه کرده و یکی دانسته است.

^{۱۲۸۳} (۲). در تاریخ عالم آرای عباسی با تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج ۱، ص ۲۴۵ در کروش [سیچقائیل] مطابق سنه فوق ثبت شده است.

خود را شافعی باز نموده خبائث ماوراء النهر و متعصبان مذهب حنفی در قتل او غلو کرده آن عالم سعادت کیش خیراندیش را بابوکده^{۱۲۸۴} خنجر و قلمتراش به درجه بلند شهادت رسانیدند و به آن اکتفا نکرده جسد شریفش را در میدان بخارا به آتش بیداد سوختند^{۱۲۸۵}. رحمة الله عليه.

عبد الله بن الحسين اليزدي^{۱۲۸۶}

فاضل کامل عالم جلیل منطقی امامی - نور الله مرقده السامی - صاحب حاشیه بر تهذیب ملا سعد تفتازانی معروف به «حاشیه ملا عبد الله»^{۱۲۸۷}، و حاشیه بر حاشیه خطائی، و حاشیه بر شرح شمسیه، و حاشیه بر استبصار و غیرذلک. شریک بوده با مولانا احمد اردبیلی در درس، و قرائت کرده بر او صاحب معالم و مدارک و تلمذ کرده او نیز نزد آن دو بزرگوار در علوم شرعیه.

و از «فه» نقل شده که، در وصف او گفته: عبد الله بن الحسين اليزدي استاد شيخ بهاء الدين، كان علامة زمانه لم يدانه أحد في العلم و الورع و له مؤلفات مفيدة كثيرة كشرح القواعد في الفقه و شرح العجالة و التهذيب في المنطق و غير ذلك، و در «ضا» از احسن التواريخ حسن بیک روملو نقل کرده که، وفات کرد ملا عبد الله يزدی در عراق عرب در اواخر دولت شاه طهماسب صفوی سنه ۹۸۱.۱۲۸۸

(۱). در تاریخ عالم آرای عباسی چاپ رضوانی «بابکده و قلمتراش» است.

(۲). از تاریخ روضة الصفویه نقل است که عبد الله خان ملک ازبک که در بخارا بود، پسرش عبد المؤمن خان را - که حاکم بلخ بود - به مشهد مقدس فرستاد و آن ملعون مشهد را به قهر و غلبه گرفت و قتل جمیع من فی تلك البلدة و جلس علی صفة امیر علی شیربها و امر بکسر باب الروضة و قتل من فیها أخذت الازبکیة فی حوالی الروضة المولی الجلیل خاتم

^{۱۲۸۴} (۱). در تاریخ عالم آرای عباسی چاپ رضوانی «بابکده و قلمتراش» است.

^{۱۲۸۵} (۲). از تاریخ روضة الصفویه نقل است که عبد الله خان ملک ازبک که در بخارا بود، پسرش عبد المؤمن خان را - که حاکم بلخ بود - به مشهد مقدس فرستاد و آن ملعون مشهد را به قهر و غلبه گرفت و قتل جمیع من فی تلك البلدة و جلس علی صفة امیر علی شیربها و امر بکسر باب الروضة و قتل من فیها أخذت الازبکیة فی حوالی الروضة المولی الجلیل خاتم المجتهدین المولی عبد الله التستری (علی بن المؤلف رحمه الله). نیز ر. ک: روضة الصفویه، ص ۶۸۴ و کتاب روابط صفویه و اوزبکان.

^{۱۲۸۶} (۳). عالم آرای عباسی، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ (چاپ دکتر رضوانی)، ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۴۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۳؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۶، ص ۳۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۱۵ و ۱۴۵، ج ۸، ص ۹۸؛ لغت نامه دهخدا، «عبد الله»، ص ۷۱؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۳۸۴؛ احسن التواريخ، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۴؛ خلد برین، ص ۴۴۳.

^{۱۲۸۷} (۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳۰.

^{۱۲۸۸} (۵). حواشی این کتاب را در «کتابشناسی کتب درسی حوزه» معرفی کرده‌ایم.

المجتهدین المولی عبد الله التستری (علی بن المؤلف رحمه الله). نیز ر. ک: روضة الصفویة، ص ۶۸۴ و کتاب روابط صفویه و اوزبکان.

(۳). عالم آرای عباسی، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ (چاپ دکتر رضوانی)، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۰؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۳؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۳۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۳۶ و ۱۱۵، ج ۷، ص ۱۴۵ و ج ۸، ص ۹۸؛ لغتنامه دهخدا، «عبد الله»، ص ۷۱؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۳۸۴؛ احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۴؛ خلد برین، ص ۴۴۳.

(۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳۰.

(۵). حواشی این کتاب را در «کتابشناسی کتب درسی حوزه» معرفی کرده ایم.

ص: ۴۲۱

عبد الله بن حمزة بن عبد الله الطوسی^{۱۲۸۹}

الشیخ الفقیه العالم ابو طالب نصیر الدین عظیم الشان جلیل القدر، از اعیان علمای امامیه است، و تلمیذ او قطب کیدری او را مدح بلیغ کرده. و از برای اوست مؤلفاتی که علامه، از پدرش، از شیخ حسین بن رده، از او نقل می‌کند، و در ریاض فرموده که: دیدم من از مؤلفات او کتاب الوافی بکلام المثبت و النافی - و آن کتاب مختصری است. و این ابن حمزه غیر از ابن حمزه صاحب وسیله است.

عبد الله بن شاه منصور القزوینی مولدا، الطوسی مسکنا^{۱۲۹۰}

معاصر «ح مل» فقیه محدث صاحب شرح الفیه ابن مالک به فارسی و رساله‌ای در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام موسوم به غدیریّه. و او معروف بوده به ملا عبد الله و تدریس می‌کرده در یکی از مدارس مشهد مقدس و تلمذ کرده بر علامه مجلسی رحمه الله.

عبد الله الشبّر لحسینی الکاظمی^{۱۲۹۱}

^{۱۲۸۹} (۱). در مورد ابن حمزة ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص

۴۸۰ و ج ۶، ص ۱۸۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۷ و ج ۲۵، ص ۱۵۱ و ۵۱۶.

^{۱۲۹۰} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱.

^{۱۲۹۱} (۳). در مورد مرحوم شبّر (۱۱۸۸-۱۲۴۲) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۸۲؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۷۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مکارم

الآثار، ج ۴، ص ۱۱۶۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۱۱۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۶، ج ۲، ص ۵۲، ج ۵، ص ۷۱ و ج

السيد العالم المحدث الجليل الفقيه الخبير المتتبع النبيل، العالم الرباني، المشتهر في عصره بالمجلسي الثاني ابن محمد رضا العلوي تلميذ مرحوم آشيخ جعفر و آسيد علي صاحب رياض و شيخ احسائي و أميرزا محمد مهدي شهرستاني و محقق

(۱). در مورد ابن حمزة ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۴۹؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ۱۶۳؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۰ و ج ۶، ص ۱۸۸؛ الذريعة، ج ۲، ص ۴۸۷ و ج ۲۵، ص ۱۵۱ و ۵۱۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱.

(۳). در مورد مرحوم شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲) ر. ک: اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۸۲؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۷۷۷؛ الكنى و اللقب، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مكارم الآثار، ج ۴، ص ۱۱۶۴؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۶، ص ۱۱۸؛ الذريعة، ج ۱، ص ۲۸۶، ج ۲، ص ۵۲، ج ۵، ص ۷۱ و ج ۱۸، ص ۵۸؛ لغت نامه دهخدا، «شبر»، ص ۲۱۷؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۱۹ و ج ۳، ص ۱۳۶؛ الغدير، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مستندترین و كامل ترین شرح حال وی را دو نفر از شاگردانش به نام های محمد بن مال الله بن معصوم (مقدمه الاخلاق) و عبد النبي كاظمی (تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۱۲) نوشته اند، النفحات القدسية، ص ۲۴۴.

ص: ۴۲۲

قمی و غيره. صاحب تصانیف كثیره نافعه در تفسیر و حدیث و فقه و اصول مانند شرح مفاتیح (در هشت جلد) كه مجموعش دویست و سی و سه هزار بیت می شود، و شرح مختصر آن موسوم به المصباح الساطع صد هزار بیت، جامع المعارف و الأحكام در اخبار در مجلدات كبار شبيه بحار الأنوار، مختصر آن، مختصر دیگر آن، مثير الأحزان فی تعزیه سادات الزمان، چند كتاب در مزار، چند كتاب در تسلیه حزين، چند كتاب در اصول دين، چند كتاب در اخلاق^{۱۲۹۲}، شروحي بر دعای سمات. و بر زیارت جامعه^{۱۲۹۳} و بر خطبه حضرت زهرا عليها السلام سه تفسیر قرآن كبر و متوسط و صغير، كتاب مطلع النيرين فی لغة القرآن و حدیث احد الثقلين، طب الأئمة عليهم السلام^{۱۲۹۴}، شرح نهج البلاغه، كتب بسیار در فقه و عبادات، رساله ای در نجوم به حسب شرع، رساله ای در عمل يوم و ليله، مصباح الأنوار در شرح احاديث. و من زیارت كردم يك مجلد آن را كه شرح کرده بود صد و شصت حدیث را، و جمله از كتاب های فارسيه علامه مجلسی را تعریب فرموده؛ مانند

۱۸، ص ۵۸؛ لغت نامه دهخدا، «شبر»، ص ۲۱۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۱۹ و ج ۳، ص ۱۳۶؛ الغدير، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مستندترین و كامل ترین شرح حال وی را دو نفر از شاگردانش به نام های محمد بن مال الله بن معصوم (مقدمه الاخلاق) و عبد النبي كاظمی (تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۱۲) نوشته اند، النفحات القدسية، ص ۲۴۴.

^{۱۲۹۲} (۱). كتاب الاخلاق ایشان توسط آقای محمد رضا جباران به فارسی ترجمه و توسط انتشارات هجرت قم به چاپ رسیده است.

^{۱۲۹۳} (۲). این كتاب، الانوار اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة نام دارد كه توسط آقای عباسعلی سلطانی گلشنجی به نام با اختران تابناك ولايت به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

^{۱۲۹۴} (۳). این كتاب بارها به چاپ رسیده است از جمله در سال ۱۴۱۰ ه. ق. در مكتبة الألفين كويت.

جلاء العيون، و تحفة الزائر، و زاد المعاد. و این احقر نیز در ایام مجاورت خود در نجف اشرف به جهت اعراب؛ زاد المعاد و تحفه را تعریب کردم؛ چون مطلع شدم که این بزرگوار این امر را اقدام فرموده به حال خود باقی گذاشتم لاجرم ناقص ماند.

و بالجمله: کتاب‌های این سید جلیل متجاوز از پنجاه مجلد است، و شیخ مرحوم [حاج میرزا حسین نوری] در دار السلام اسامی آنها را با عدد ابیات آنها ذکر فرموده^{۱۲۹۵}، و نقل نموده از شیخ اجل محقق مدقق آشیخ اسد الله صاحب مقابس الانوار که وقتی داخل شد بر سید مذکور و تعجب کرد از کثرت تصنیفات او و قلت تصنیفات خود با آن فهم و استقامت و اطلاع و دقت که حق تعالی به او مرحمت فرموده بود. سر آن را از

(۱). کتاب الاخلاق ایشان توسط آقای محمد رضا جباران به فارسی ترجمه و توسط انتشارات هجرت قم به چاپ رسیده است.

(۲). این کتاب، الانوار اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة نام دارد که توسط آقای عباسعلی سلطانی گلشنجی به نام با اخترا تانباک ولایت به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

(۳). این کتاب بارها به چاپ رسیده است از جمله در سال ۱۴۱۰ ه. ق. در مکتبة الألفین کویت.

(۴). دار السلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ مقدمه الاخلاق، ص ۵-۱۷.

ص: ۴۲۳

سید پرسید. سید گفت که، کثرت تصانیف من از توجه امام همام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است؛ چه آن که من آن حضرت را در خواب دیدم که قلمی به من داد و فرمود: بنویس! از آن وقت من موفق شدم به تألیف^{۱۲۹۶}. پس هرچه از قلم من بیرون آمده از برکت آن قلم شریف است^{۱۲۹۷}.

فقیر گوید که، امر چنین است که سید فرموده؛ چه آن که این احقر نیز هرگاه متوسل به سادات خود می شوم توفیقی عظیم در خود می بینم و قلمم جاری می شود، و آلا گاهی شود که ماه‌ها بر من بگذرد که یک کراس [چند برگ] نتوانم نگاشت. پس تمام آنچه نگاشته‌ام از برکات اهل بیت اطهار - صلوات الله علیهم أجمعین - است.

از دولت آن زلف جو سنبل شنوی

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

^{۱۲۹۵} (۴). دار السلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ مقدمه الاخلاق، ص ۵-۱۷.

^{۱۲۹۶} (۱). براساس گزارشی دیگر، رمز سرعت تصنیف مرحوم شیر عنایت امام حسین علیه السلام بوده است. ر. ک:

مقدمه الاخلاق، ص ۱۱.

^{۱۲۹۷} (۲). در مقدمه کتاب الجواهر الثمین او نام ۶۷ اثرش به ترتیب حروف الفباء ذکر شده است.

و بالجمله: قبر شریفش چنانکه در هدیه الزائرین نوشته‌ام واقع است در کاظمین در رواق حرم مطهر در حجره‌ای که قریب به باب القبلة است در یمین کسی که داخل شود. و از نخبه المقال معلوم می‌شود که این سید جلیل اجازه داده به والد او، چنانکه فرموده:

و ابن الرضا الشبر ذو المحامد صنف مکترا أجاز والدی

و سید محمد رضا^{۱۲۹۸} والد صاحب ترجمه، سیدی جلیل القدر عالی الهمة بوده.

صاحب «کمله» گفته که، خبر داد مرا شیخ محمد حسن آل یس از فضل و کرم سید محمد رضا شبر و گفت: سخاوتمش به مرتبه‌ای بود که سائل را محروم نمی‌کرد و بسا بود که جبّه خود را، که ماهوت بود، گرو می‌گذاشت به جهت ادای حاجت سائل هرگاه چیزی نداشت که به او دهد. و سیدی بود عالی همت، کثیر السعی در قضای حاجت اخوان. وفات کرد در کاظمین در حدود سنه ۱۲۳۰.

(۱). براساس گزارشی دیگر، رمز سرعت تصنیف مرحوم شبر عنایت امام حسین علیه السلام بوده است. ر. ک:

مقدمه الاخلاق، ص ۱۱.

(۲). در مقدمه کتاب الجواهر الثمین او نام ۶۷ اثرش به ترتیب حروف الفباء ذکر شده است.

(۳). ر. ک: الکرام البرره، ج ۲، ص ۵۶۶؛ مقدمه تفسیر الجواهر الثمین، ص ۱۵.

ص: ۴۲۴

عبد الله بن صالح بن جمعة السیماهیجی، البحرانی^{۱۲۹۹}

شیخ محدث متتبع خبیر ماهر شاعر صالح و عالم عامل و فاضل کامل، صاحب مؤلفات کثیره، مانند جواهر البحرین فی احکام الثقلین مرتب کرده در آن اخبار اربعه را به نهجی غیر از نهج وافی و وسائل، و کتاب صحیفه علویه، جمع کرده در آن ادعیه مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام و سایر مناجات و عودّه و احراز آن حضرت را. و شیخ ما مرحوم ثقة الاسلام نوری حاجی میرزا حسین - نور الله مرقده - استدراک آن کرده و جمع نموده آنچه از قلم ایشان ساقط شده و نامیده آن را به

^{۱۲۹۸} (۳). ر. ک: الکرام البرره، ج ۲، ص ۵۶۶؛ مقدمه تفسیر الجواهر الثمین، ص ۱۵.

^{۱۲۹۹} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: انوار البدرین، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۶، ص ۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۷۰؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۰۲، ج ۵، ص ۲۰۳، ج ۶، ص ۴۸، ج ۱۵، ص ۲۲، ج ۱۶، ص ۹۷ و ج ۲۳، ص ۲۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبد الله»، ص ۷۲؛ الاسناد المصفی، ص ۳۴؛ لؤلؤة البحرین، ص ۹۶؛ مصفی المقال، ص ۲۴۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۵۱.

صحیفه ثانیه و دیگر از کتاب‌های اوست: مصائب الشهداء، و مناقب السعداء و ریاض الجنان المشحون باللؤلؤء و المرجان به منزله کَشکول، و رساله‌ای در احقیق زوج به زوجه در تغسیل و نماز بر او از پدر و برادر و غیرهما، و رساله در اثبات توحید در ثلث وتر، و رساله‌ای در مسأله تغسیل النبی صلی الله علیه و آله و سلم بسبع قرب من بئر غرس، و رساله در جواب دو مسأله: یکی افضلیت نماز راتبه - و لو قضاء - بر تعقیب؛ و دیگر جواز تنفل مابین نماز فجر و طلوع شمس، و منظومه موسومه به تحفة الرجال، و زبده المقال در علم رجال، و کتابی در شرح اسانید من لا یحضره الفقیه، و رساله در شرح حدیث مشکل از اصول کافی در اسماء الله، و منظومه اثنی عشریه صلاتیه بهائیه، و المسائل الحسنیه، إلى غیرذلک من الرسائل^{۱۳۰۰} الکثیره.

و این شیخ عابد و ورع، در امر به معروف و نهی از منکر شدید بود و بسیار جواد و کریم و سخی بود و پیوسته ملازمت تدریس و مطالعه و تصنیف داشت و چون

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: انوار البدرین، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۶، ص ۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۷۰؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۰۲، ج ۵، ص ۲۰۳، ج ۶، ص ۴۸، ج ۱۵، ص ۲۲، ج ۱۶، ص ۹۷، ج ۲۳، ص ۲۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «عبد الله»، ص ۷۲؛ الاسناد المصفی، ص ۳۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۹۶؛ مصفی المقال، ص ۲۴۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۵۱.

(۲). و له ایضا رساله کتبه فی خراسان - علی مشرفها السلام - فی الرد علی ملا سلمان بن ملا خلیل القزوینی فی تحقیق الشر و الرهط الذی تجب علیهم صلاة الجمعة و کتاب من لا یحضره النبی فی شرح من لا یحضره الفقیه (علی بن المؤلف) رحمه الله.

ص: ۴۲۵

خوارج بر بلاد بحرین غلبه کردند متوطن در بهبهان شد و در همان جا وفات کرد، در شب چهارشنبه نهم جمادی الآخره سنه ۱۱۳۵. و او اخباری صرف بود و در مقدمه کتاب ریاض الجنان^{۱۳۰۱} بعد از فراغ از دیباجه آن، قصیده‌ای در مدح حدیث و اهل آن و ذم اجتهاد فرموده که از جمله آن این چند بیت است:

و الجهل یکسر شأن کل رفیع

بالعلم یرفع قدر کل وضع

فی ترک مأخذہ و فی التّضییع

و العلم فرض لیس یعذر واحد

هذا الزّمان بمنطق و بدیع

لکنه لیس الذی قد شاع فی

^{۱۳۰۰} (۲). و له ایضا رساله کتبه فی خراسان - علی مشرفها السلام - فی الرد علی ملا سلمان بن ملا خلیل القزوینی فی تحقیق الشر و الرهط الذی تجب علیهم صلاة الجمعة و کتاب من لا یحضره النبی فی شرح من لا یحضره الفقیه (علی بن المؤلف) رحمه الله.

^{۱۳۰۱} (۱). ریاض الجنان به نقل از روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

أو حكمة نظريّة و سفاسط
أو غير ذلك من علوم لم تكن
عين النبوة و الحياة لوارد
و الله ما العلم الصحيح سوى الذي
علم الحديث هو الدليل و غيره
لله درّ جماعة صرفوا البقاء
مثل الكليني و الصدوق و شيخه
و القائلين بقولهم لا سيّما
النعمة العظمى على من بعده
كشف الضلالة نور برهان الوفا
الفاضل الحرّ الأمين العاملي
الاستر ابادي و الحرّ الذي
جمع النصوص المعجزات هداية
و اليلمعي الشهم و الطود الذي
المحسن بن المرتضى المرضيّ با
من فيلسوف كافر مخدوع
وصلت لنا من خالص الينبوع
و ربيع كلّ حديقة و ربيع
قد جاء بالمنقول و المسموع
جهل و ليس الجهل بالمتبوع
و العمر في أصل له و فروع
و الشّيخ و الصّفار و ابن بزيع
الثقة المؤيد رأس كلّ مطيع
و الحجّة المنسوب بالتوقيع
علم الهداية مبطل التلميع
المشهور ذى التشديد و التشنيع
خلصت مزاياه من التقرّيع
و وسائل كجواهر التّرصيع
خضعت له أطواها بخضوع
لوافي و بالصّافي و بالمجموع

(١). رياض الجنان به نقل از روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٥٢ - ٢٥٣.

یا کثر الرّحمان من أمثالهم

فی کلّ ربع فی الوری و ربوع

إلى تمام خمسة و أربعين بيتا، كلها في تنقيح هذه المرحلة.

عبد الله بن عباس البحراني^{١٣٠٢}

عالم، فاضل، فقيه، و محدث كامل، ورع زاهد، بقية علماء السلف في العلم و العمل، كثير العبادة، له شرح المختصر النافع، و تفسير القرآن، مختصر، و منية الراغبين في فقه الطهارة و الصلاة، و شرح على شرح السيوطي على الالفيه، و عرض له رمد فذهبت عيناه و لم تختلف حاله في كل ما كان عليه، حتى في التصنيف، كان يملئ على تلامذته و ممّا أملاه كتاب معتمد السائل في الفقه، ثمّ عالج عينيه فبرئت واحدة منها. قرأ على الشيخ حسين آل عصفور، و على أبيه الشيخ حسن. «كمله».

عبد الله بن علي بن أحمد البحراني

شيخ عالم كامل حكيم فاضل، صاحب رسايل متعدّده در معقول. در سنه ١١٤٨ سال جلوس نادر شاه - كه مطابق بوده با كلمه «الخير فيما وقع»، يا «لا خير فيما وقع» - در شيراز وفات كرد و در جوار شاه چراغ به خاک رفت. و اين شيخ يكي از مشايخ صاحب لؤلؤه و شيخ احسائي است، و روايت مي كند از محقق بحراني شيخ سليمان ماحوزي.

عبد الله بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي^{١٣٠٣}

سيد عالم فاضل فقيه محقق ثقه، صاحب التجريد در فقه، و كتاب تبين المحجة في كون الإجماع الإمامية حجه، و كتاب التبيين لمسألتي الشفاعة و عصاة المسلمين، و جواب های مسألتي، و رسائلي در فقه.

(١). علماء البحرين، ص ٤٠٥؛ انوار البدرين، ص ٢٣٣.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٢؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٦٢؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٢٢٥ و ٢٢٨؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٨٨.

ص: ٤٢٧

عبد الله بن عيسى التبريزي الأصفهاني^{١٣٠٤}

^{١٣٠٢} (١). علماء البحرين، ص ٤٠٥؛ انوار البدرين، ص ٢٣٣.

^{١٣٠٣} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٢؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٦٢؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٢٢٥ و ٢٢٨؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٠٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٨٨.

العالم الفاضل المتبحر النحرير و التقاد المضطلع الخبير البصير الذي لم ير مثله في الاطلاع على أحوال العلماء و مؤلفاتهم بديل و لا نظير، تلميذ العلّامة المجلسي رحمه الله و من جملة فضلاء حضرته المقدسة، بل بمنزلة خازن كتبه، و كان رحمه الله مشتهراً ب «الأفندي»؛ لأنّه لما حجّ إلى بيت الله حصل بينه و بين الشريف منافرة فسار إلى قسطنطينية و تقرب إلى السلطان إلى أن عزل الشريف و نصب غيره و من يومئذ اشتهر ب «الأفندي»، و هو مؤلّف كتاب رياض العلماء و حياض الفضلاء من العامة و الخاصة في عشر^{١٣٠٥} مج دات، رأيت بعضها بخطه الشريف، و منزلته في هذا الفن منزلة جواهر الكلام في الفقه، و له أيضا الصحيفة الثالثة و هي أدعية الإمام سيد الساجدين - صلوات الله عليه - الخارجة من الصحيفة المشهورة، و أختها و هي الثانية التي جمعه الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي.

هذا و قد عثر شيخنا المحدث المنتبج الماهر النورى قدس سرّه على جملة منها لا يوجد فيها، فجعلها رابعة فصارت تلك الصحف الأربعة حاوية للدرر المكنونة التي خرجت من هذا البحر الإلهي العذب الفرات السائغ شرابه^{١٣٠٦}.

(١). در مورد مورخ بصير و عالم خبير، ميرزا عبد الله اصفهاني مشهور به افندي ر. ك: مصفى المقال، ص ٢٤٠؛ الفيض القدسي، ص ٨٥؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٩٧؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ١٢٤؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٨؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٧، ج ٣، ص ١٠٤ و ج ١١، ص ٣٣١؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٥٥؛ ترجمه كتاب رياض العلماء، مقدمه مترجم دانشمند آقاي محمد باقر ساعدي، زهر الرياض در ترجمه صاحب رياض از آية الله مرعشى نجفى رحمه الله (مقدمه عربى رياض العلماء)؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٠٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٧٠؛ يادداشتهاى قزوینى، ج ٥، ص ٤٢؛ كشف الحجب، ص ٣٠٠، اول جلد سوم رياض العلماء؛ صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، ج ١، ص ٤١١ به بعد.

(٢). خمسة في احوال العلماء العامة و خمسة في علماء الامامية. و الذى وصل إلينا من المجلدات الامامية الثانى و الثالث و الخامس، و لم نعثر على الاول و الرابع من الخاصة. نعم، يوجد في كشكول الشيخ يوسف البحراني بعض من حروف الالف، و قد ذكره السيد عبد الله بن السيد نور الدين بن السيد نعمة الله في اجازته المبسوطة. له حواش على «يب» و على المختلف و

^{١٣٠٤} (١). در مورد مورخ بصير و عالم خبير، ميرزا عبد الله اصفهاني مشهور به افندي ر. ك: مصفى المقال، ص ٢٤٠؛ الفيض القدسي، ص ٨٥؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٩٧؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ١٢٤؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٨؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٧، ج ٣، ص ١٠٤ و ج ١١، ص ٣٣١؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٥٥؛ ترجمه كتاب رياض العلماء، مقدمه مترجم دانشمند آقاي محمد باقر ساعدي، زهر الرياض در ترجمه صاحب رياض از آية الله مرعشى نجفى رحمه الله (مقدمه عربى رياض العلماء)؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٠٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٧٠؛ يادداشتهاى قزوینى، ج ٥، ص ٤٢؛ كشف الحجب، ص ٣٠٠، اول جلد سوم رياض العلماء؛ صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، ج ١، ص ٤١١ به بعد.

^{١٣٠٥} (٢). خمسة في احوال العلماء العامة و خمسة في علماء الامامية. و الذى وصل إلينا من المجلدات الامامية الثانى و الثالث و الخامس، و لم نعثر على الاول و الرابع من الخاصة. نعم، يوجد في كشكول الشيخ يوسف البحراني بعض من حروف الالف، و قد ذكره السيد عبد الله بن السيد نور الدين بن السيد نعمة الله في اجازته المبسوطة. له حواش على «يب» و على المختلف و على الفقيه و على آيات الاحكام للشيخ جواد الكاظمي و على الوافي و على شرح الاشارات و على المقدمة الاصولية للمولى محمد طاهر القمي من كتاب حجة الاسلام في شرح تهذيب الاحكام، و على الصحيفة الكاملة، و له كتاب روضة الشهداء، و هو مشتمل على ثلاث لغات العربى و الفارسى و التركى، و كتاب ثمار المجالس و نثار العرايس، على محاذات الكشكول و لسان الواعظين - «كمله».

^{١٣٠٦} (٣). و نیز ر. ك: مقدمه صحيفه كامله سجاديّه به قلم آيت الله مرعشى نجفى قدس سرّه.

على الفقيه و على آيات الاحكام للشيخ جواد الكاظمي و على الوافي و على شرح الاشارات و على المقدمة الاصولية للمولى محمد طاهر القمي من كتاب حجة الاسلام في شرح تهذيب الاحكام، و على الصحيفة الكاملة، و له كتاب روضة الشهداء و هو مشتمل على ثلاث لغات العربي و الفارسي و التركي، و كتاب ثمار المجالس و نثار العرايس، على محاذات الكشكول و لسان الواعظين - «كمله».

(٣). و نيز ر. ك: مقدمه صحيفه كامله سجاديه به قلم آيت الله مرعشي نجفي قدس سره.

ص: ٤٢٨

و بالجملة: قد ذكر هذا الجنب ترجمة نفسه بالتفصيل في كتاب الرياض^{١٣٠٧} و فصل هناك مؤلفاته، و كان رحمه الله يعبر عن العلامه المجلسي ب «الأستاذ الاستناد»، و عن المحقق السبزواري ب «استاذنا الفاضل»، و عن المحقق الخوانساري ب «أستاذنا المحقق»، و عن المدقق الشيرواني ب «أستاذنا العلامه»، و له كتابه إلى العلامه المجلسي رحمه الله ذكر فيها فهرست الكتب التي ينبغي أن تلحق ب بحار الأنوار و اطلع هو عليها و يذكر مكانها، كما في ذيل جملة منها:

بهائي، أي عند المولى بهاء الدين موجود، و قد يقول: شفيعي أي عند المولى محمد شفيع و قد يقول: عند الفاضل الحرى أي الشيخ المحدث الحر العاملي، و المراد من بهاء الدين المولى محمد بن الحسن الأصفهاني المشهور ب «الفاضل الهندي»، المتوفى في سنة ١١٣٧ (و هي السنة التي توفي فيها صاحب الترجمة) و هذه الكتابة في آخر كتاب الإجازات من البحار قال العلامه المجلسي: خاتمة: فيها مطالب عديدة لبعض أزياء تلامذتنا تناسب هذا المقام و به نختم الكلام^{١٣٠٨}.

بسم الله الرحمن الرحيم يقول أحقر الداعين لكم في آناء الليل و أطراف النهار: ما زلتهم مقاراً^{١٣٠٩} لعلوم الله في هذه الحياة الدنيا و في دار القرار، إن فهرست الكتب التي ينبغي أن تلحق ببحار الأنوار على حسب ما أمرتم به هي هذه:

كتاب المزار و شرح عقائد الصدوق - الخ.

قلت: و هي تنبئ عن كثرة اطلاعه وسعة باعه و قد تأدب فيها من أستاذه تأدباً عظيماً، ففي موضع منها: «و استغفر الله تعالى معتذراً إليه جل و عز، و إليكم من هذا العرائض الباردة الشبيهة بالإفادة في المكتوبات السابقة و اللاحقة، و لنعم ما قيل: «لا حلم لمن لا سفه له».

و في آخرها: و لأختم هذا المكتوب بإلقاء معاذير؛ فإنني لأحق من كل أحد بأن تقرؤوا عليّ «إنني أعلم ما لا تعلمون»^{١٣١٠}. فأنشدكم بدم المظلوم و عليّ الأصغر الذي فجع به أبو عبد الله الحسن - صلوات الله و سلامه عليهما و علي آبائهم و إبنائهم - إلّا أن تبادروا إليّ

^{١٣٠٧} (١). رياض العلماء، ج ٣، ص ٢٣٠.

^{١٣٠٨} (٢). ر. ك: بحار الأنوار، ج ٢٥، خاتمه و چاپ جديد، ج ١٠٧، ص ١٦٥.

^{١٣٠٩} (٣). در بحار الأنوار «بقاراً» است.

(۱). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۰.

(۲). ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲۵، خاتمه و چاپ جدید، ج ۱۰۷، ص ۱۶۵.

(۳). در بحار الأنوار «بقارا» است.

(۴). در بحار الأنوار «ما لا تعلم» است.

ص: ۴۲۹

إسعاف قضاء حاجتی المذكورة^{۱۳۱۱}، إن كان فيها خير، و أن تغفوا و تصفحوا و تغفروا لی ما صدر عنی فيه من الجفاء و البعد عن الحق عن الآداب، لکی يفعل بكم هكذا ربّ الأرباب، ألا تحبّون أن یغفر الله لكم^{۱۳۱۲}.

عبد الله بن محمد تقی المجلسی^{۱۳۱۳}

فقیه عالم واعظ صالح ناقد علم الرجال محدث عابد ورع، برادر بزرگ علامه مجلسی است، اوحدی زمان خود بوده در قدس و فضل. شرح کرده تهذیب شیخ را و تعلیقاتی نوشته بر حدیقه المتقین تألیف والد ماجدش. و آن جناب والد ملا محمد نصیر فاضل قلیل النظیر است که حواشی نوشته بر شرح لمعه و بر اکثر کتب فقهیه و حدیثیه و ترجمه کرده کتاب فتن بحار الأنوار را.

عبد الله بن محمد التونی، البشروی^{۱۳۱۴}

ساکن مشهد عالم فاضل ماهر فقیه صالح زاهد عابد ورع، شبیه مولانا احمد اردبیلی در تقوا، معاصر «ح مل»، صاحب کتاب وافیه و شرح ارشاد در فقه و فهرست بر تهذیب شیخ و حاشیه بر معالم و مدارک و رساله‌ای در اصول و رساله‌ای در جمعه و غیرذلک.

^{۱۳۱۰} (۴). در بحار الأنوار «ما لا تعلم» است.

^{۱۳۱۱} (۱). تقاضای شرح کتاب بحار الأنوار و دیگر الحاقات، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۷.

^{۱۳۱۲} (۲). براساس بحار الأنوار، ج ۱۰۷، اصلاح شد.

^{۱۳۱۳} (۳). در مورد عبد الله مجلسی (م ۱۱۳۴) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۱۱۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۹۴ و ج ۱۳، ص ۱۵۷؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۲؛ مرآة الاحوال، ص ۱۱۸.

^{۱۳۱۴} (۴). در مورد ملا عبد الله تونی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۵۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۱۱۳؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۷۴ و ج ۲۵، ص ۱۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «فاضل تونی»، ص ۲۵؛ مقدمه آقای سید محمد حسین کشمیری بر کتاب الوافیه.

و این شیخ جلیل، برادر ملا احمد است که بر شرح لمعه حاشیه نوشته و رساله‌ای در ردّ صوفیه تألیف کرده.

و مولا عبد الله در کرمانشاهان ۱۶ ربیع الأول سنه ۱۰۷۱ وفات یافت و در نزد یل

(۱). تقاضای شرح کتاب بحار الأنوار و دیگر الحاقات، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۷.

(۲). براساس بحار الأنوار، ج ۱۰۷، اصلاح شد.

(۳). در مورد عبد الله مجلسی (م ۱۱۳۴) ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۱۱۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۹۴ و ج ۱۳، ص ۱۵۷؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۲؛ مرآة الاحوال، ص ۱۱۸.

(۴). در مورد ملا عبد الله تونی ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۵۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۱۱۳؛ الذریعه، ج ۱۵، ۷۴ و ج ۲۵، ص ۱۷؛ لغتنامه دهخدا، «فاضل تونی»، ص ۲۵؛ مقدمه آقای سید محمد حسین کشمیری بر کتاب الوافیه.

ص: ۴۳۰

شاه در یمین طریق به خاک رفت و بر سر قبر او قبه‌ای است و در آخر قبرستان.

«ضا»: و قد ذكره صاحب رياض العلماء فقال بعد الترجمة له: وهذا المولى على ما سمعناه ممن رآه، قد كان من أروع أهل زمانه و أتقاهم، بل كان ثاني المولى أحمد الأردبیلی رحمه الله و كذلك كان أخوه المولى أحمد التّونى^{۱۳۱۵}.

عبد الله بن محمد رضا الشبّر

گذشت به عنوان عبد الله الشبّر.

عبد الله بن محمد بن عبد الحسين^{۱۳۱۶} الحسينى البحرانى^{۱۳۱۷}

فاضل شاعر ادیب معاصر «ح مل».

^{۱۳۱۵} (۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۵.

^{۱۳۱۶} (۲). در امل الآمل، عبد الحسن.

^{۱۳۱۷} (۳). برای مزید اطلاع ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ سلافة العصر، ص ۵۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۳۷.

ذكره صاحب «فه» و مدحه و ممّا قال في حقه: علم العلم و مناره و مقتبس الفضل و مستناره، فرع دوحة الشرف، الناظر المقر بسموّ قدره كلّ منازل و مناظر، أمّا العلم فهو بحر الذي طما و زخر. و أمّا الأدب فهو صدره الذي سما به و فخر؛ إن نثر فالنثرة منه في خجل، أو نظم فالثريا من استلاب عقدها في وجل، و ناهيك بمن تهابه النجوم في سمائها و تخشاه الآلى في دامائها. و كان قد دخل ديار الهندية فاجتمع بالوالد و مدحه بمدائح نقضت غزل الحارث بن خالد، فعرف له حقه و قابله من الإكرام بما استوجبه و استحقه، و ذكره عند مولانا السلطان بما قدمه لديه و ملأ من المواهب الجليلة يديه، و لما قضى آماله من مطالبها، ارتحل إلى ديار العجمية و قطن بها. انتهى ملخصاً^{١٣١٨}.

عبد الله بن محمد بن علي بن محمد بن الأعرج الحسيني^{١٣١٩}

سيد ضياء الدين عالم فاضل جليل القدر، از مشايخ شهيد است. روايت مي كند از

(١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٤٥.

(٢). در امل الآمل، عبد الحسن.

(٣). برای مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٣؛ سلافة العصر، ص ٥١٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٣٧.

(٤). سلافة العصر، ص ٥١٣.

(٥). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٤.

ص: ٤٣١

خالش علامه، و تهذيب علامه را شرح کرده.

عبد الله بن محمد الفقحاني العاملي^{١٣٢٠}

عالم فاضل عابد زاهد صالح محقق، شريك درس «مل» در نزد مشايخ، ساكن اصفهان بوده.

عبد الله بن محمد بن موسى بن جعفر أبو محمد الدورستاني^{١٣٢١}

^{١٣١٨} (٤). سلافة العصر، ص ٥١٣.

^{١٣١٩} (٥). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٤.

^{١٣٢٠} (١). همان، ج ١، ص ١١٣.

قال الحموی فی المعجم: هو أحد فقهاء الشيعة، و كان يرى نفسه من أولاد حذيفة بن اليمان الصحابي، قدم ببغداد في سنة ٥٦٦، و أقام بها مدة. كان يذكر فيهم من أحاديث جدّه محمد بن موسى، ثم عاد إلى وطنه، و مات من بعد الستمائة بقليل. «كمله».

عبد الله بن محمود بن سعيد بن يوسف الشوشتری

عالم فاضل محقق علّامه زاهد صالح مشهور، له مؤلفات كثيرة رأيت خطه في آخر نسخة من منتهى المطلب و ذكر اسمه و نسبه و أنه قابل تلك النسخة بنسخة خط مؤلفه.

«مل».

عبد الله بن نور الدين بن المحدث النبيل السيد نعمة الله الجزائري^{١٣٢٢}

سيد اجل عالم متبحر نقاد- بلغه الله أقصى المراد يوم التناد- از أجلاى اين طايفه است، جمع شده بود در او جودت فهم و حسن سليقه و كثرت اطلاع و استقامت طريقه، چنانكه ظاهر مى شود از مراجعه به مؤلفات شريفه اش، مانند شرح نخبه، و

(١). همان، ج ١، ص ١١٣.

(٢). مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٩٥.

(٣). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: تحفة العالم، ص ٦٩؛ تذکره شوشتر، ص ٦٠؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٣ و چاپ آل البيت، ج ٢، ص ١٤٦؛ مصفى المقال، ص ٢٤٦؛ نجوم السماء، ص ٢٥١؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ١٣٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٣٢؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٥٧؛ مقابس الانوار، ص ١٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥.

ص: ٤٣٢

شرح مفاتيح الأحكام، و الذخيرة الباقيه، و الذخيرة الأحمدية، و أجوبة المسائل النهاونديه^{١٣٢٣} و غيرها. و اجازه ای نوشته كه در آن شرح کرده حال خود و حال والد و جدش و احوال جمله ای از مشایخ خود را، و در آخر یکی از اجازات خود شطری

^{١٣٢١} (٢). مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٩٥.

^{١٣٢٢} (٣). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: تحفة العالم، ص ٦٩؛ تذکره شوشتر، ص ٦٠؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٣ و چاپ آل البيت، ج ٢، ص ١٤٦؛ مصفى المقال، ص ٢٤٦؛ نجوم السماء، ص ٢٥١؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ١٣٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٣٢؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٥٧؛ مقابس الانوار، ص ١٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥.

از بدی حال اهل علم و عدم مساعدت ملوک و اعیان و ابتلای ایشان به ضیق معیشت نقل کرده، آن‌گاه فرموده که، در قرن سابق حال به عکس بود و ملوک و اعیان و مردم، توقیر و اجلال می‌کردند علما را و بنا می‌کردند برای ایشان مجالس و مدارس و مهیا می‌کردند برای ایشان کتب و ایشان را فارغ می‌کردند از هر شغلی، پس این معنا را بسط داده تا آن‌که فرموده: پدرم از جدم نقل کرد که چون علامه مجلسی رحمه الله خواست بحار الأنوار را تألیف کند تفحص می‌کرد از کتب قدیمه و سعی می‌کرد در تحصیل آن تا خبردار شد که کتاب مدینة العلم شیخ صدوق در بعض بلاد یمن یافت می‌شود. این خبر به سلطان زمان او رسید فرستاد امیری از ارکان دولت خود را به سوی پادشاه یمن با هدایا و تحف بسیار برای خصوص تحصیل این کتاب، و سلطان آن وقت وقف کرده بود بعض املاک خاصه خود را بر کتاب بحار الأنوار که از غله آن استنساخ بحار الأنوار کنند و وقف بر طلبه علوم نمایند و از این جاست که گفته‌اند:

«العلماء أبناء الملوك»، إلى آخر ما أفاده- رضوان الله عليه، بحق محمد وآله الأمجاد- صلوات الله عليهم أجمعين.

عبد المحسن بن محمد بن أحمد بن الصوري العاملي الشامي^{۱۳۲۴}

فاضل شاعر ادیب. ابن شهر آشوب او را از شعرای اهل بیت علیهم السلام شمرده. ابن خلکان

(۱). الظاهر أنّها هي الانوار الحلية في اجوبة المسائل الجبلية، و هو كتاب جمع فيه اجوبته للسؤالات الواردة عليه من السيد علي النهاوندي الذي هو من الفضل، كالسيد مهنا بن سنان المدني في مروره على بلاد الجبل، و يشتمل على تسعة و ستين سؤالاً و جواباً و السؤال الثالث في معنى قوله عليه السلام: لو علم الناس ما في زيارة نصف شعبان، لقامت ذكور رجال علي الخشب (علي بن المؤلف).

(۲). در مورد شاعر اهل بیت عبد المحسن صوری (۳۳۹-۴۱۹ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۹۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۰؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۷۳؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۹۹؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴: ۱۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۵۳۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۷۶.

ص: ۴۳۳

ترجمه^{۱۳۲۵} او را ذکر کرده و از اشعار دیوان او نقل کرده^{۱۳۲۶} چنانکه در «مل» است.

(۱) ^{۱۳۲۳}. الظاهر أنّها هي الانوار الحلية في اجوبة المسائل الجبلية، و هو كتاب جمع فيه اجوبته للسؤالات الواردة عليه من السيد علي النهاوندي الذي هو من الفضل، كالسيد مهنا بن سنان المدني في مروره على بلاد الجبل، و يشتمل على تسعة و ستين سؤالاً و جواباً و السؤال الثالث في معنى قوله عليه السلام: لو علم الناس ما في زيارة نصف شعبان، لقامت ذكور رجال علي الخشب (علي بن المؤلف).

(۲) ^{۱۳۲۴}. در مورد شاعر اهل بیت عبد المحسن صوری (۳۳۹-۴۱۹ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۹۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۰؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۷۳؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۹۹؛ تاریخ التراث، ج ۲، ب ۴: ۱۰؛ الطلیعه، ج ۱، ص ۵۳۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۷۶.

صاحب تصانیف سائره، فاضل عظیم الشأن. روایت می‌کند از او ابن معیه - «مل».

عبد المطلب بن محمد بن علی بن محمد بن الأعرج عمید الدین الحسینی الحلیّ المشتهر ب «عمیدی» ۱۳۲۸

سید جلیل محقق مدقق، از مشایخ شیخ شهید است و والده اش دختر شیخ سدید الدین والد جناب علامه است. شیخ شهید در اجازه ابن نجده در حق او فرموده:

عن عدّة من أصحابنا، منهم المولى السيد الإمام المرتضى علم الهدى شيخ أهل البيت عليهم السلام فى زمانه، عميد الحق والدين أبو عبد الله عبد المطلب بن الأعرج الحسينى. طاب الله تراه و جعل الجنة مثواه.

مصنّفات آن جناب مشهور است و اکثر آنها تعلیقات و شروحو است بر جمله‌ای از کتب خالویش علامه؛ مانند منیة اللیب شرح تهذیب الأصول، و دیگر کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، و تبصرة الطالبین فی شرح نهج المسترشدين، و شرح انوار الملكوت (للعلمامة)، و شرح مبادئ الأصول (للعلمامة) إلى غیر ذلك.

ولادت شریفش شب نیمه شعبان سنه ۶۸۱ در حله، و وفاتش شب دهم شعبان سنه ۷۵۴ واقع شده، و غیر از شیخ شهید، ابن معیه و سید ضامن نیز در تحفة الازهار او را مدح و ستایش کرده‌اند. و از مجموعه شهید نقل است که فرموده: در بغداد وفات کرد و جنازه اش را به مشهد مقدس امیر المؤمنین علیه السلام حمل کردند بعد آن صلّی علیه بالحلة

(۱). معالم العلماء، ص ۱۵۱.

(۲). وفيات الأعيان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۴.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۴.

(۴). در مورد عمیدی ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۴؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۱۲۷؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۸۷؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۰۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۳۹ و ج ۳، ص ۳۱۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «عمیدی»، ص ۳۶۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱۳۲۵ (۱). معالم العلماء، ص ۱۵۱.

۱۳۲۶ (۲). وفيات الأعيان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱۳۲۷ (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱۳۲۸ (۴). در مورد عمیدی ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۴؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۱۲۷؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۸۷؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۰۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۳۹ و ج ۳، ص ۳۱۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «عمیدی»، ص ۳۶۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۱۷۶.

فى يوم الثلاثاء بمقام أمير المؤمنين عليه السلام. انتهى.

و هو يروى عن جماعة، منهم: والده مجد الدين أبو الفوارس محمد العالم الجليل، و قد بالغ فى الثناء عليه فى تحفة الأزهار. قال: و اسمه مرقوم فى حائر الحسين عليه السلام، و مساجد الحلّة، و يقال لولده «بنو الفوارس». عن آية الله العلامة - رفع الله مقامه -^{١٣٢٩} انتهى.

و أخوه السيد ضياء الدين عبد الله بن محمد أيضا من الفقهاء و العلماء، و قد يتوهم كون شرح التهذيب الموسوم بمنية اللبيب من تصنيف هذا السيد الجليل الحسين. فعن رياض العلماء^{١٣٣٠} قال: و له أيضا شرح على كتاب تهذيب خاله العلامة و يوجد فى أواخر كثير من نسخ منية اللبيب الرقم باسمه الشريف دون أخيه السيد عميد الدين إلا أن الشهرة ما بين الطلبة على خلافه. انتهى.

و لا يذهب عليك أن عميد الرؤساء الذى قال المحقق الداماد و جماعة: إنه القائل لقول حدثنا فى أول الصحيفة الكاملة السجادية - على منسبها آلاف التسليم و التحية - هو هذا، بل هو هبة الله بن حامد من تلامذة السيد فخار و يأتى اسمه. إن شاء الله تعالى.

عبد النبيّ الجزائريّ^{١٣٣١}

شيخ عالم محقق جليل، صاحب شرح تهذيب الأصول، تلميذ شيخ على كركى رحمه الله^{١٣٣٢} است و ظاهرا اين شيخ همان عبد النبي بن سعد است كه ذكر مى شود.

عبد النبي بن سعد الجزائريّ الغروي الحائريّ^{١٣٣٣}

عالم جليل محقق مدقق فقيه نبيه، صاحب مؤلفات شريفه است كه از جمله: كتاب

^{١٣٢٩} (١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٠٠.

^{١٣٣٠} (٢). رياض العلماء، ج ٣، ص ٢٤٠.

^{١٣٣١} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٥.

^{١٣٣٢} (٤). ظاهرا وى معاصر شيخ بهايى و از شاگردان حسن بن شيخ زين الدين و سيد محمد صاحب مدارك - رحمة الله عليهما - است و رتبه اش مقدم بر دوران كركى است. امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٦.

^{١٣٣٣} (٥). تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٣٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٦٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥٩؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٦٨، ج ٥، ص ٢١١، ج ١٣، ص ١٦٨، ج ١٩، ص ٥٣ و ج ٢٤، ص ٣٩٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٢٠٠؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ رياض العلماء، ج ٣، ص ٢٧٢؛ مصفى المقال، ص ٢، ٣٦، ٩٩، ٢٥١ و ٣٩٧؛ اعيان الشيعة، ج ٣٩، ص ١٧٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٥.

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۰۰.

(۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۴۰.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۵.

(۴). ظاهرا وی معاصر شیخ بهایی و از شاگردان حسن بن شیخ زین الدین و سید محمد صاحب مدارک - رحمة الله علیهما - است و رتبه‌اش مقدم بر دوران کرکی است. امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۶.

(۵). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۳۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۵۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۶۸، ج ۵، ص ۲۱۱، ج ۱۳، ص ۱۶۸، ج ۱۹، ص ۵۳ و ج ۲۴، ص ۳۹۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۶، ص ۲۰۰؛ فرهنگ تراجم‌نگاران؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مصفی المقال، ص ۲، ۳۶، ۹۹، ۲۵۱ و ۳۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۳۹، ص ۱۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۵.

ص: ۴۳۵

حاوی الاقوال فی معرفة الرجال^{۱۳۳۴} است و آن کتاب شریفی است که شیخ ابو علی در کتاب رجال خود از آن بسیار نقل می‌کند.

صاحب روضات^{۱۳۳۵} گفته که، نسخه آن خیلی عزیز الوجود است و من در خدمت جناب آسید محمد باقر حجة الاسلام دیدم نسخه صحیح‌ه‌ای از آن را و آن قریب به رجال کبیر است و کتابش را چهار قسم کرده: ثقات و موثقین و حسان و ضعاف، و مجاهیل را ساقط کرده. و هم از کتاب او شمرده شرح تهذیب علّامه و مقداری از شرح ارشاد و حواشی بر تهذیب حدیث و بر مختصر نافع و کتاب مبسوط در امامت و آن قریب به پنج هزار بیت است، فارغ شده از تصنیف آن در جمادی الأولى سنه ۱۰۱۳.

و فی «کلمة»: يظهر من كتابه الحاوی أنه أدرك المولى أحمد الأردبیلی و أنه يروى عن تلميذه السيد محمد صاحب المدارك^{۱۳۳۶}.

^{۱۳۳۴} (۱). این اثر ارزشمند توسط مؤسسه الهدایة لاحیاء التراث قم تحقیق و توسط ریاض ناصری در سال ۱۴۱۸ ه. ق. منتشر شده است.

^{۱۳۳۵} (۲). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۹.

^{۱۳۳۶} (۳). همان.

«ضا». و في كتاب تنقيح المقال للحسن بن عباس البلاغي النجفي: إنه كان علامة وقته كثير العلم نقي الكلام جيد التصانيف، من أجله اجتهد في هذه الطائفة، له كتب حسنة جيدة، منها كتاب الرجال و شرح تهذيب الأصول للعلامة الحلبي، و له تصانيف كثيرة. جزاه الله عن الإمامية أفضل الجزاء^{١٣٣٧}.

و في «ضا» أيضا: ثم ليعلم أن هذا الرجل غير الشيخ أبي علي عبد النبي بن أحمد بن عبد الله بن يوسف الهجري البهراني الذي قد يعبر عنه ب «عبد محمد بن أحمد»، و هو من جملة معاصري صاحب الرياض و له كتاب جامع مصائب الأنبياء و في مقتل النبي يحيى بن زكريا عليه السلام و قد ردّ فيه على الشيخ ناصر البهراني في قوله: بنشر فرق يحيى عليه السلام بالمنشار، و أثبت كون ذلك المنشور هو أبوه زكريا.

و له أيضا كتاب الابتلاء و الاختبار في مصائب الأئمة الأطهار عليهم السلام. انتهى^{١٣٣٨}.

(١). ابن اتر ارزشمنند توسط مؤسسة الهداية لاهياء التراث قم تحقيق و توسط رياض ناصري در سال ١٤١٨ هـ. ق. منتشر شده است.

(٢). روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٦٩.

(٣). همان.

(٤). همان، ص ٢٧٢.

(٥). طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٧٩٨؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٤٥٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٢٠٠، الذريعة، ج ٣، ص ٣٣٧؛ لغت نامه دهخدا، «قزوین»، ص ٢٨١؛ فرهنگ تراجم نگاران.

ص: ٤٣٦

عبد النبي بن علي بن أحمد العاملي^{١٣٣٩}

فاضل فقيه صالح عابد ورع شاعر اديب، برادر شيخ زين الدين شهيد ثاني است.

روایت می کند از او پسرش شيخ حسن، و او از برادرش شهيد و از شيخ علي بن عبد العالي الميسي. رحمة الله عليهم.

^{١٣٣٧} (٤). همان، ص ٢٧٢.

^{١٣٣٨} (٥). طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٧٩٨؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٤٥٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٢٠٠، الذريعة، ج ٣، ص ٣٣٧؛ لغت نامه دهخدا، «قزوین»، ص ٢٨١؛ فرهنگ تراجم نگاران.

^{١٣٣٩} (١). امل الآمل، ج ١، ص ١٦١؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٣٢.

شیخ عالم متبحر جلیل، صاحب تنمیه امل الآمل است که به امر علامه بحر العلوم - رضوان الله علیه - تألیف آن نموده، و از بحر العلوم روایت می‌کند چنانکه آن جناب نیز از او روایت می‌کند، و آن بزرگوار ثنای عظیم و مدح بلیغی از کتاب تنمیه امل الآمل او نموده و عبارات آن جناب را شیخ مرحوم در اول کتاب فیض القدسی^{۱۳۴۱} ایراد فرموده.

عبد الواحد بن محمد المحفوظ بن عبد الواحد التمیمی الآمدی^{۱۳۴۲}

هو السيد ناصح الدين أبو الفتح صاحب كتاب غرر الحكم و درر الكلم^{۱۳۴۳} من كلام مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، و قد حداه على جمعه ما جمعه أبو عثمان الجاحظ من المائة الحكمة

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۲). ترجمه علامه فقیه و محقق قزوینی دانشمند معروف قرن دوازدهم ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۲۸؛ الکرام البرره، ص ۷۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۲؛ مصفی المقال، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۲۰۰؛ مقدمه استاد سید احمد حسینی، محقق کتاب تنمیه امل الآمل که توسط انتشارات کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در ۱۴۰۷ ه. ق. به چاپ رسیده است؛ و فرهنگ تراجم‌نگاران؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶؛ نجوم السماء، ص ۳۰۷.

(۳). فیض قدسی، ص ۴۷.

(۴). الآمد المشهور - بضم المیم - و لكن ضبطه صاحب المراد - بكسر المیم (منه رحمه الله) در ترجمه عالم شیعی آمدی رحمه الله ر. ک: معالم العلماء، ص ۸۱؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۶۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۷؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۸؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۳۹۵؛ معجم

^{۱۳۴۰} (۲). ترجمه علامه فقیه و محقق قزوینی دانشمند معروف قرن دوازدهم ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۲۸؛ الکرام البرره، ص ۷۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۲؛ مصفی المقال، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۲۰۰؛ مقدمه استاد سید احمد حسینی، محقق کتاب تنمیه امل الآمل که توسط انتشارات کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در ۱۴۰۷ ه. ق. به چاپ رسیده است؛ و فرهنگ تراجم‌نگاران؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶؛ نجوم السماء، ص ۳۰۷.

^{۱۳۴۱} (۳). فیض قدسی، ص ۴۷.

^{۱۳۴۲} (۴). الآمد المشهور - بضم المیم - و لكن ضبطه صاحب المراد - بكسر المیم (منه رحمه الله) در ترجمه عالم شیعی آمدی رحمه الله ر. ک: معالم العلماء، ص ۸۱؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۶۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۷؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۸؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۳۹۵؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۶، ص ۲۱۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الفتح»، ص ۷۰۶؛ مقدمه شرح جمال خوانساری بر غرر الحكم و درر الكلم او.

^{۱۳۴۳} (۵). اخیرا این کتاب توسط آقای مصطفی درایتی به شکل موضوعی تحت عنوان تصنیف غرر الحكم و درر الكلم توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است.

المؤلفين العراقيين، ج ٦، ص ٢١٣؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الفتح»، ص ٧٠٦؛ مقدمه شرح جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم او.

(٥). اخیرا این کتاب توسط آقای مصطفی درایتی به شکل موضوعی تحت عنوان تصنیف غرر الحکم و درر الکلم توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است.

ص: ٤٣٧

الشاردة عن الأسماع الجامعة لأنواع الانتفاع التي جمعها عن أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - فاحترقه الفاضل المذكور، حيث إن الجاحظ مع تقدمه في العلم و تسنمه ذروة الفهم، كيف رضى بهذا المقدار، ثم جمع هذا الكتاب و هو كتاب كبير ضخم مشتمل على كلماته الحكمية، ورتبه على حروف المعجم و جعل ما تطابق من أواخر حكمه مسجعا مقرنا ليكون أوقع بسماع الآذان و أوقر في القلوب و الأذهان. جزاه الله تعالى خير الجزاء.

و بالجمله: فاضل مذکور امامی مذهب است چنانکه تصریح کرده‌اند به آن جماعتی از علما، از جمله آنها قطب‌المحدثین ابن شهر آشوب است که یکی از اشخاصی است که از او اجازه دارد^{١٣٤٤}.

و کسی که در اخبار غرر الحکم تدبّر کند بر او معلوم می‌شود امامی بودن او و صاحب ریاض العلماء با آن کثرت اطلاع و تبحر که جذیل محکک رجال است نقل نکرده احتمال سنی بودن او را از احدی از علما بلکه تصریح کرده جمله‌ای از فضلا، او را از علمای امامیه شمرده‌اند^{١٣٤٥}. بلی، چیزی که هست کلام در سید بودن اوست و آن بعید است.

و جناب عالم محقق آقا جمال الدین به امر شاه سلطان حسین کتاب غرر^{١٣٤٦} را فارسی کرده در دو مجلد کبیر. خداوند روزی فرماید زیارت آن را. و الآمد من بلاد الجزيرة بين دجلة و الفرات من ديار بكر، عليها سور على غاية الحصانة.

عبد الوحید الأسترآبادی^{١٣٤٧}

عالم عارف متکلم ماهر مفسر فقیه علامه، له مصنّفات جلیلة ککشف الغطاء و

(١). مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٢، و نیز ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٩٢ به بعد.

^{١٣٤٤} (١). مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٢، و نیز ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٩٢ به بعد.

^{١٣٤٥} (٢). ریاض العلماء، ج ٣، ص ٢٨٢.

^{١٣٤٦} (٣). این کتاب در ٧ جلد با مقدمه، تصحیح و تعلیق آقای میر جلال الدین حسینی ارموی محدث توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است و اخیرا آقای سید هاشم رسولی محلاتی غرر الحکم و درر الکلم را به صورت موضوعی شرح و ترجمه کرده که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است.

^{١٣٤٧} (٤). ریحانة الادب، ج ٥، ص ١١٧؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٦، ص ٢١٥؛ الذریعه، ج ١، ص ٤٦، ج ١٥، ص ٢٥١ و ج ٢٤، ص ٢١٦.

(۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۲.

(۳). این کتاب در ۷ جلد با مقدمه، تصحیح و تعلیق آقای میر جلال الدین حسینی ارموی محدث توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است و اخیراً آقای سید هاشم رسولی محلاتی غرر الحکم و درر الکلم را به صورت موضوعی شرح و ترجمه کرده که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است.

(۴). ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۱۷؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۶، ص ۲۱۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۶، ج ۱۵، ص ۲۵۱ و ج ۲۴، ص ۲۱۶.

ص: ۴۳۸

معراج السماء، و معارج السعادة، و معيار الصلاة، و مبادئ السالكين، و مونس الوصيد، و مصباح الهداية، و اثبات الشوق، و آينه غيب نما، و انيس الواعظين، و البرزخ الجامع، و جنة النعيم، إلى غير ذلك، و كان معاصراً للشيخ البهائي رحمه الله. «كمله».

عبد الوهّاب بن الحسين الاسترآبادی^{۱۳۴۸}

ساکن مشهد رضوی - علی ساکنه السلام - فاضل جلیل محقق صاحب کتابی در کلام، معاصر «ح مل».

عبد الوهّاب بن علی الحسینی الاسترآبادی^{۱۳۴۹}

سید فاضل متکلم صاحب شرح فصول نصیریّه در کلام. و فی «کمله»: عالم فاضل محقق ماهر فی المعقول و المنقول أحد أركان الدهر فخر الشيعة و مروج الشريعة. كان قاضياً بجرجان، له شرح فصول نصير الدين الطوسي رحمه الله فرغ منه سنة ۸۷۵، و له حاشية على شرح الهداية الاثيرية و شرح البردة بالفارسية و تنزيه الانبياء، ألفه باسم السلطان بديع الزمان بن السلطان حسين ميرزا بايقرا، و هذا السيد هو أبو الأمير نظام الدين عبد الحى الاسترآبادى، و ينسبون إلى أبى على أحمد الصوفى و تخرج عليه جماعة، منهم السيد على بن الحسين الزوارى، المفسر صاحب لوامع الأنوار فى تفسير القرآن.

عبد الوهّاب القزوينى

العالم الفاضل همان است که به زیارت نجف اشرف مشرف گشته بود مریض شد در زمان احتضار گفت: مرا در تابوتی گذارید و به حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برسانید و بگذارید پس او را در تابوت نهادند و او را آوردند در حرم مطهر گذاشتند، و در همان جا وفات کرد. رحمة الله عليه.

^{۱۳۴۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۶.

^{۱۳۴۹} (۲). همان؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۹؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۱۴-۶۱۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۵۶ و ج ۱۳، ص

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۶.

(۲). همان؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۹؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۱۴-۶۱۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۵۶ و ج ۱۳، ص ۳۸۴.

ص: ۴۳۹

عبید بن کثیر العامری أبو سعید^{۱۳۵۰}

عالم فاضل، صاحب تفسیر غریب الصادقین علیه السّلام «م» و مشافهة الأشراف، و التجریح فی الشصیبان و والده. ذکر کرده این را ابن شهر آشوب.

عبید الله بن الحسن الملقّب ب «حسکا» ابن الحسین بن بابویه القمی^{۱۳۵۱}

موفق الدین ابو القاسم نزیل الری فقیه والد شیخ منتجب الدین علی.

قرائت کرده بر والد خود شیخ الاسلام حسکا، فقیه عصر خویش جمیع آنچه که والدش قرائت و سماع کرده از شیخ طوسی و سالار و ابن براج و سید حمزه.

رحمهما الله تعالی.

عبید الله بن عبد الله الحسکانی^{۱۳۵۲}

شیخ ابو القاسم، صاحب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، و خصائص علی بن أبی طالب علیه السّلام فی القرآن، و مسأله‌ای در تصحیح ردّ شمس و ترغیم نواصب الشمس.

قاله ابن شهر آشوب.

عبید الله بن عبد الله بن السدآبادی

^{۱۳۵۰} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۶؛ معالم العلماء، ص ۸۲.

^{۱۳۵۱} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۴؛ روضات الجنات، ص ۵۸۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱.

^{۱۳۵۲} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۷؛ مقدمه شواهد التنزیل با تحقیق و تعلیق محمد باقر محمودی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۱۲.

صاحب عيون البلاغة، و انس الحاضرين و نقلة المسافرين و المقنع فى الإمامة. قاله ابن شهر آشوب^{١٣٥٣}.

أقول: و لقد عثرت على المقنع و نقلت عنه فى كتابى المسمى ببيت الأحزان^{١٣٥٤} و يذكر فى

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٦؛ معالم العلماء، ص ٨٢.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٤؛ روضات الجنات، ص ٥٨٠؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٢٧؛ تذكره مشايخ قم، ص ٥١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٧؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٣١.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٧؛ مقدمه شواهد التنزيل با تحقيق و تعليق محمد باقر محمودى، الغدير، ج ١، ص ١١٢.

(٤). معالم العلماء، ص ٧٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٧.

(٥). ر. ك: بيت الاحزان، فى مصائب سيدة النسوان، با تحقيق باقر قربانى زرّين، ص ٩٨ به بعد.

ص: ٤٤٠

آخره أن له أيضا كتابا سماه بالتاج الشرفى فى معجزات النبى و دلائل أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام، و له تلخيصه أيضا حتى يحفظ و لا يلفظ.

عبيد الله بن عبد الله بن طاهر بن الحسين الخزاعى أبو أحمد الأمير البغدادي^{١٣٥٥}

كان عالما فاضلا و شاعرا بارعا و كاتبها ماهرا نحويا لغويا، ذكره الخطيب فى تاريخ بغداد، و ذكر أنه ولى بغداد و خراسان، و حدث عن أبى الصلت الهروى، عن الزبير بن بكار الزبيرى، و كان فاضلا أدبيا شاعرا فصيحاً، و كان أبوه شاعرا مجيدا و جوادا سخيا، و جدّه طاهر هو أحد الثلاثة الذين قال المأمون فيهم: هم أجلّ ملوك الدنيا و الدين و هم: الإسكندر و أبو مسلم الخراسانى و طاهر، و كان متشيعا كجدّه المذكور، مات فى ثانى عشر شوال سنة ثلاثمائة، نقله صاحب نسمة البحر عن الخطيب فى تاريخه. «كمله».

عبيد الله بن موسى بن أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام^{١٣٥٦}

^{١٣٥٣} (٤). معالم العلماء، ص ٧٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٦٧.

^{١٣٥٤} (٥). ر. ك: بيت الاحزان، فى مصائب سيدة النسوان، با تحقيق باقر قربانى زرّين، ص ٩٨ به بعد.

^{١٣٥٥} (١). تاريخ بغداد.

سید عالم ثقه ورع فاضل محدّث، صاحب کتاب أنساب آل الرسول و أولاد البتول، کتاب الحلال و الحرام، کتاب الأديان و الملل. روایت می‌کند از او شیخ عبد الرحمان مفید نیشابوری.

عبيد الله بن موسى بن علي الرضا عليه السلام^{۱۳۵۷}

السيد الأجل أبو الفتح، فاضل محدّث - «مل»، «م».

عدنان بن السيد الرضى محمد بن الحسين الموسوى^{۱۳۵۸}

هو السيد المرتضى ابو احمد فاضل جليل كريم. وقتی که عموی مکرمش

(۱). تاریخ بغداد.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ روضات الجنات، ج ۱۲.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۰.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸.

ص: ۴۴۱

سید مرتضی علم الهدی رحلت کرد نقابت علویین به او تفویض شد، و بسیار عظیم الشأن و معظم بود نزد ملوک آل بویه، و شعرای عصر او؛ مانند ابن حجاج و مهیار او را مدح کرده‌اند. و قاضی نور الله در مجالس^{۱۳۵۹} او را ثنا گفته.

عربی بن مسافر العبادى^{۱۳۶۰} الحلی^{۱۳۶۱}

شیخ فاضل جلیل عالم فقیه. روایت می‌کند از تلامذه شیخ ابو علی طوسی، مانند الیاس بن هشام حائری و غیره، و روایت می‌کند صحیفه کامله را از بهاء الشرف به سند مذکور در اول آن.

^{۱۳۵۶} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ روضات الجنات، ج ۱۲.

^{۱۳۵۷} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۰.

^{۱۳۵۸} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۸.

^{۱۳۵۹} (۱). مجالس المؤمنین، ص ۲۰۹.

^{۱۳۶۰} (۲). شیخ بهائی در حاشیه اربعین خود فرموده: العبادى - به فتح عین مهمله - منسوب است به عباده، که نام قبیله‌ای است. خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶.

^{۱۳۶۱} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۱۰؛ مزار مشهدی، ص ۸۲۰.

فقير گوید که، قائل «حدّثنا» در اول صحیفه سجادیه - صلّی اللّٰه علی منشیها - عمید الرؤساء هبة اللّٰه بن حامد است بنا بر مشهور بین علما، و لکن منافات ندارد که این شیخ نیز روایت کرده باشد و راوی دیگر باشد.

عزّ الدّین بن السید ضیاء الدین أبی الرضا فضل اللّٰه الحسنی الراوندی^{۱۳۶۲}

فقیه فاضل ثقه، صاحب کتاب حسیب النسب للحسیب النسب، و غنیة المتغنی^{۱۳۶۳} و منیة المتمنی، و مزن الحزن، و غمام الغموم و نثر اللآلی لفخر المعانی، و مجمع اللطائف و منبع الطرائف، و طراز المذهب فی إبراز المذهب و تفسیر قرآن ناتمام. «م».

عزیز الحسینی الجزائری^{۱۳۶۴}

سید عالم فاضل جلیل محقق مدرس، معاصر «ح مل» صاحب مؤلفات کثیره. «مل».

(۱). مجالس المؤمنین، ص ۲۰۹.

(۲). شیخ بهائی در حاشیه اربعین خود فرموده: العبادی - به فتح عین مهمله - منسوب است به عباد، که نام قبیله‌ای است. خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۱۰؛ مزار مشهدی، ص ۸۲۰.

(۴). جامع الرواة، ص ۵۸۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۱، (فهرست شیخ منتجب الدین)؛ مجمع الالقاب، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

(۵). در بعض نسخ امل الآمل، «غنیة المستغنی و منیة المتمنی» است.

(۶). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹.

ص: ۴۴۲

^{۱۳۶۲} (۴). جامع الرواة، ص ۵۸۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۱، (فهرست شیخ منتجب الدین)؛ مجمع الالقاب، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان

الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

^{۱۳۶۳} (۵). در بعض نسخ امل الآمل، «غنیة المستغنی و منیة المتمنی» است.

^{۱۳۶۴} (۶). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۹.

فاضل لیب، عارف ادیب، جامع الفضائل، صاحب ورع و تقوا، مہذب الأخلاق حسن العبارة و الإنشاء، صاحب حواشی و تعليقات بر مدارک و تہذیب. و او برادر بزرگ علامہ مجلسی رحمہ اللہ، و جدّ میرزا محمد تقی بن میرزا محمد کاظم الماسی است کہ بیاید ترجمہ اش - ان شاء اللہ تعالیٰ.

عالم فاضل له كتاب الأربعين وغيره - كذا في «مل». و الظاهر أنه السيد جمال الدين عطاء اللہ بن الأمير فضل اللہ الشيرازي الدشتكي المحدث المشهور صاحب كتاب روضة الاحباب في سيرة النبي صلى اللہ عليه و آله و سلم و الآل و الأصحاب، اللّذي يظهر منه أنه كان من علماء الجمهور و هو ابن عم السيد المتأله الحكيم الأمير غياث الدين منصور المشهور صاحب المدرسة المنصورية بشيراز من أجداد سيدنا الأجل السيد عليخان الشيرازي رحمہ اللہ.

في «ضا»: ذكره صاحب مجالس المؤمنين بعد ترجمة عمّه الأجل الأكمل، الأمير أصيل الدين عبد اللہ الحسيني الدشتكي الشيرازي صاحب كتاب درج الدرر في أحوال سيد البشر صلى اللہ عليه و آله و سلم، و رساله مزارات هراة و غيرهما و نقله عن كتب السير: أن وفاته كانت في سابع عشر شهر ربيع الأول من سنة ۸۰۳، و اعترافه بأن هذه السلسلة الرفيعة لم يزل كانوا يدرسون كتب أحاديث أهل السنة من شدّة مراعاتهم التقيّة، إلى أن رأى واحد من أكابرهم النبي صلى اللہ عليه و آله و سلم في منامه و أنه أراه صلى اللہ عليه و آله و سلم كتاب المشكوة، و سأله عن صحة أحاديثه و ضعفها، فأخذه النبي صلى اللہ عليه و آله و سلم من يده و تصفحه ورقة ورقة و ضرب على موضوعات

(۱). درباره ترجمه ملا عزيز الله (۱۰۲۵-۱۰۷۴) ر. ك: ريحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹؛ الذريعة، ج ۶، ص ۵۲ و ۲۲۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۴۵؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۸۹؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۶، ص ۲۸۵؛ الذريعة، ج ۱، ص ۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸۰، ج ۶، ص ۱۲۴ و ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ حبيب السير، ج ۴، ص ۳۵۸؛ فارسنامه ناصري، ج ۲، ص ۹۱؛ مجالس المؤمنين، ج ۲، ص ۵۲۸؛ رياض العلماء؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۶۴.

۱۳۶۵ (۱). درباره ترجمه ملا عزيز الله (۱۰۲۵-۱۰۷۴) ر. ك: ريحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹؛ الذريعة، ج ۶، ص ۵۲ و ۲۲۳.

۱۳۶۶ (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۴۵؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۸۹؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۶، ص ۲۸۵؛ الذريعة، ج ۱، ص ۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸۰، ج ۶، ص ۱۲۴ و ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ حبيب السير، ج ۴، ص ۳۵۸؛ فارسنامه ناصري، ج ۲، ص ۹۱؛ مجالس المؤمنين، ج ۲، ص ۵۲۸؛ رياض العلماء؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۶۴.

ص: ۴۴۳

أحاديثه أنامل الرّدّ و المحو، بحيث بقى على نسخة كتابه المذكور أثر محو الحضرة النبوية صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم إلى هذا الزّمان، و هى بعينها أيضا موجودة فى هذه السّلسلة العالوية يزورونها بعد تقديم مراسم الطّهاراة و الحمد و الصلاة و نحوها، و أوّل من ترك مطالعة أحاديث هذه الفرقة الغاوية من هذه السّلسلة ببركة ذلك المنام، و اشتغل بالحكمة و الكلام، هو الأمير صدر الدين محمد الحسينى الدشتكى الشيرازى، والد الأمير غياث الدين منصور- كما سيأتى فى ترجمته- إن شاء الله تعالى- انتهى. ^{۱۳۶۷} و نحن أيضا نشير فى ترجمته إلى ذلك.

إن شاء الله تعالى.

عقيل بن الحسين بن محمد بن على بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام ^{۱۳۶۸}

ابو العباس نقيب سيد فقيه محدث، استاذ مفيد نيشابورى، صاحب امالى و كتاب صلاة، و مناسك حج است، و كان حيا سنة عشرين و أربعمئة.

علاء الدين گلستانه

بباید در محمد بن ابى تراب الحسينى.

مير علام ^{۱۳۶۹}

عالم فاضل جليل نبيل فهامه، مانند اسم خود علامه از افاضل تلامذه مولانا احمد اردبیلی - رفع الله مقامه - بوده. و از برای او فواید و افادات و تعليقاتى است بر كتب در اصناف علوم، و در ترجمه مولانا الاردبیلی دانستی كه نزد وفات آن بزرگوار از او پرسیدند كه: «به کدام يك از شاگردان او رجوع كنند و اخذ علوم نمایند». فرمود: «اما در شرعيات، پس به امير علام، و در عقليات به

(۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۸۹.

(۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵.

^{۱۳۶۷} (۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۸۹.

^{۱۳۶۸} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵.

^{۱۳۶۹} (۳). اعيان الشيعه، ج ۳، ص ۸۱؛ شرح حال محقق اردبیلی و معرفى تأليفات او، چاپ كنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ص ۱۴۶، ۵۶۵ و ۶۴۴؛ رياض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ۱۴۳.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۱؛ شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او، چاپ کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ص ۱۴۶، ۵۶۵ و ۶۴۴؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۴۳.

ص: ۴۴۴

امیر فیض الله. و از برای میر علام حکایتی است در مشاهده کردن او تشرّف مولانا اردبیلی را به خدمت امام زمان در مسجد کوفه چنانکه در نجم الثاقب شیخ مرحوم ما در حکایت ۶۳ مسطور است^{۱۳۷۰}.

علی بن ابراهیم بن ابی جمهور الأحسائی^{۱۳۷۱}

شیخ زین الدین ابو الحسن فاضل ادیب عالم زاهد عابد، روایت کرده از او پسرش محمد در کتاب غوالی اللالی^{۱۳۷۲} و ثنا گفته بر او «مل».

علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، أبو الحسن^{۱۳۷۳}

تفه فقیه نبیه ثبت معتمد محدث عظیم الشأن عالم جلیل القدر، صاحب تفسیر معروف، و آن جناب یکی از مشایخ شیخ اجل ثقة الاسلام کلینی است و از این شیخ احادیث بسیار نقل می‌کند. و هم از مؤلفات اوست کتاب قرب الاسناد^{۱۳۷۴}، و آن غیر از قرب الاسناد معروف است که از عبد الله بن جعفر حمیری قمی است و قرب الاسناد مثل امالی از مؤلفات شایعه مابین محدثین است؛ چه آن که محدثین در سابق جمع می‌نمودند پاره‌ای از احادیث را که عالی السند و قریب الواسطه بوده تا به معصوم علیه السلام در رساله مخصوصی و او را قرب الاسناد^{۱۳۷۵} می‌گفتند و به آن افتخار می‌جستند، و غیر

(۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

^{۱۳۷۰} (۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

^{۱۳۷۱} (۲). درباره او ر. ک: انوار البدرین، ص ۳۹۹؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیه، ج ۳، ص ۹۶، ماده «أحساء»؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۸۶؛ غوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۱۹۵-۲۱۹۶؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اعلام هجر، ج ۲، ص ۳۰۵.

^{۱۳۷۲} (۳). ر. ک: غوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۱.

^{۱۳۷۳} (۴). در مورد علی بن ابراهیم بن هاشم قمی ر. ک: خلاصه، ص ۴۹؛ قهپائی، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ابن داود، ص ۲۳۷؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۲؛ فهرست طوسی، ص ۸۹؛ معالم العلماء، ص ۶۲؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۶۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۶۶، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۹ و ۴۸۶ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منتهی المقال، ص ۲۲۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۳۰۹، ج ۲، ص ۱۹۷، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۰۹ و ۳۳۴؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸.

^{۱۳۷۴} (۵). یروی صاحب المناقب ابن شهر آشوب منه فراجع تاسع البحار، ص ۲۴۵ (منه رحمه الله).

^{۱۳۷۵} (۶). ر. ک: الذریعه، ج ۱۷، ص ۶۷.

(۲). درباره او ر. ک: انوار البدرین، ص ۳۹۹؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۳، ص ۹۶، ماده «أحساء»؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۶؛ طبقات اعلام الشیعیة، (قرن نهم)، ص ۸۶؛ عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۱۹۵-۲۱۹۶؛ مستدرکات اعیان الشیعیة، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اعلام هجر، ج ۲، ص ۳۰۵.

(۳). ر. ک: عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۱.

(۴). در مورد علی بن ابراهیم بن هاشم قمی ر. ک: خلاصه، ص ۴۹؛ قهپائی، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ابن داود، ص ۲۳۷؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۲؛ فهرست طوسی، ص ۸۹؛ معالم العلماء، ص ۶۲؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۳؛ طبقات اعلام الشیعیة، (قرن چهارم)، ص ۱۶۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۹؛ الذریعة، ج ۱، ص ۳۶۶؛ ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۹ و ۴۸۶ و ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ منتهی المقال، ص ۲۲۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۳۰۹، ج ۲، ص ۱۹۷، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۰۹ و ۳۳۴؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸.

(۵). یروی صاحب المناقب ابن شهر آشوب منه فراجع تاسع البحار، ص ۲۴۵ (منه رحمه الله).

(۶). ر. ک: الذریعة، ج ۱۷، ص ۶۷.

ص: ۴۴۵

از این دو بزرگوار، محمد بن عیسی یقطینی و محمد بن ابی عمران ابو الفرج قزوینی و محمد بن جعفر بطه و علی بن بابویه قمی نیز قرب الأسناد داشته‌اند.

و بالجمله: در بلده طیبه قم در قبرستان بزرگ آن در پشت قبر محمد بن قولویه قمی به فاصله شصت قدم قبری است که نسبت به علی بن ابراهیم قمی دهند. و بر لوح آن اسم مبارکش ثبت است: تعمده الله برحمته و حشره فی الجنان مع ائمه.

و از باب فضل یوم الجمعة کافی معلوم شود که علی بن ابراهیم قمی را برادری است اسحاق نام، که علی از او روایت می‌کند، و از کلام علامه مجلسی رحمه الله در مقدمات بحار معلوم می‌شود که پسر این شیخ ابراهیم بن علی نیز از محدثین و کثیر الروایه بوده قال: «و کتاب مقصد الراغب الطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام للشیخ الحسین بن محمد بن الحسن، و زمانه قریب من عصر الصدوق، و یروی کثیرا من الأخبار عن ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم.»^{۱۳۷۶}

علی بن ابراهیم بن محمد بن (ابی خ) الحسن بن زهرة بن ^{۱۳۷۷} علی بن محمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن الحسين بن إسحاق المؤمن بن الإمام جعفر الصادق علیه السلام ^{۱۳۷۸}

سید علاء الدین ابو الحسن عالم ثقة فقیه جلیل القدر، همان است که از جناب علامه اجازه خواست، علامه اجازه نوشت از برای او و پسرش ابو عبد الله الحسین و برادرش ابو عبد الله محمد و دو پسران برادرش احمد و حسن اجازه کبیره مفصله

(۱). بحار، مقدمه.

(۲). قال تاج الدین ابن الزهرة الحسینی فی غایة الاختصار: بیت الإسحاقیین و هم بنو اسحاق بن الصادق علیه السلام و یلقب بالمؤمن.

اعیانهم و الحمد لله اهل بیت زهرة نقباء حلب، جدهم زهرة بن علی ابی المواهب نقیب حلب، ابن محمد نقیب حلب، ابن محمد ابی سالم المرتضی المدنی، المنتقل إلى حلب الشهباء، ابن أحمد المدنی المقیم بحران، ابن محمد الأمیر شمس الدین المدنی، ابن الحسین الأمیر الموقر، ابن اسحاق المؤمن، ابن الصادق علیه السلام. ثم ذکر جملة من هذا البيت الشریف و قال فی آخرهم: و لهم تربة معروفة مشهورة، بعد ان ذکر تربة ابی المکارم بن زهرة بحلب بفح جبل جوشن عند مشهد القسط (منه رحمه الله). ر. ک: غایة الاختصار فی البيوتات العلویة المحفوظة من الغبار، ص ۹۲.

(۳). شدّ الازار، ص ۴۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۵۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۱.

ص: ۴۴۶

پرفایده و ثنا گفته برایشان ثنای بلیغی، و صورت آن در جلد آخر بحار الأنوار (ص ۲۱، ^{۱۳۷۹} که در اجازات است) مسطور است، و در آن اجازه نقل فرموده که، امیر مقلد بن رافع ^{۱۳۸۰} - که امیر موصل بود- به توسط یکی از حجاج پیغامی کفرآمیز برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، آن شخص چون به مدینه مشرف گشت مقابل قبر آن حضرت ایستاد

^{۱۳۷۷} (۲). قال تاج الدین ابن الزهرة الحسینی فی غایة الاختصار: بیت الإسحاقیین و هم بنو اسحاق بن الصادق علیه السلام و یلقب بالمؤمن.

اعیانهم و الحمد لله اهل بیت زهرة نقباء حلب، جدهم زهرة بن علی ابی المواهب نقیب حلب، ابن محمد نقیب حلب، ابن محمد ابی سالم المرتضی المدنی، المنتقل إلى حلب الشهباء، ابن أحمد المدنی المقیم بحران، ابن محمد الأمیر شمس الدین المدنی، ابن الحسین الأمیر الموقر، ابن اسحاق المؤمن، ابن الصادق علیه السلام. ثم ذکر جملة من هذا البيت الشریف و قال فی آخرهم: و لهم تربة معروفة مشهورة، بعد ان ذکر تربة ابی المکارم بن زهرة بحلب بفح جبل جوشن عند مشهد القسط (منه رحمه الله). ر. ک: غایة الاختصار فی البيوتات العلویة المحفوظة من الغبار، ص ۹۲.

^{۱۳۷۸} (۳). شدّ الازار، ص ۴۹۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۵۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۱.

^{۱۳۷۹} (۱). چاپ جدید بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۰ به بعد.

^{۱۳۸۰} (۲). درباره او ر. ک: شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۲۸؛ الوفيات، ج ۴، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۱۹.

و با کمال وحشت و بیم آن پیغام را ادا کرد و چون در خواب رفت آن حضرت را با امیر المؤمنین علیه السلام در خواب دید و آن که مقلد با ازار دیبقی در میان آن دو بزرگوار ایستاده رسول خدا به امیر المؤمنین علیه السلام امر فرمود که: «او را ذبح کن».

امیر المؤمنین علیه السلام مقلد را بکشت و شمشیر خود را دو مرتبه بر ازار او مسح کرد که از خون شمشیر دو خط خون در ازار بماند، پس آن مرد از خواب وحشت زده برخاست و تاریخ آن را برداشت. چون به موصل مراجعت کرد احوال امیر مقلد را پرسید، گفتند: «در فلان شب، صبح او را مذبح یافتند». پس آن مرد نزد غسل رفت و از او، تحقیق جامه او را نمود ازار او را نشان داد در آن اثر دو دفعه مسح شمشیر و دو خط خون دید و مطابق کرد شب ذبح او را با تاریخ خواب خود مطابق یافت^{۱۳۸} و هم در آن اجازه نقل کرده عمل لیلۃ الرغائب را که شب جمعه اول ماه رجب باشد.

و بدان که: اسحاق مؤتمن، جد سید مذکور، شوهر مخدره معظمه سنی نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در مصر مدفون است و دعا نزد قبرش مستجاب است. و سید مؤمن شبلنجی در نور الأبصار و شیخ محمد صبان در اسعاف الراغبین از کرامت و جلالت آن مخدره بسیار نقل کرده‌اند.

(۱). چاپ جدید بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۰ به بعد.

(۲). درباره او ر. ک: شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۲۸؛ الوفيات، ج ۴، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۱۹.

(۳). مؤلف گوید که از تاریخ مصر نقل شده که حسام الدوله مقلد بن مسیب را شعر نیکو و فاحش بود تا آن که از او نقل است که به یکی از حاجیان وصیت کرده بود که چون به مدینه طیبه برسی سلام من به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برسان و بگو که اگر شیخین در جوار تو مدفون نبودند هر آینه به سرو چشم به زیارت تو می‌آمدم.

فقیر گوید که: ظاهر آن است که این پیغام که نسبت به مقلد بن مسیب در تاریخ مصر داده است تهمت است و شاید برای آن باشد که واقعه قتل او را مبتنی کند بر این پیغام و این را از کرامات آن دو نفر بشمارد و لکن پیغام همان است که حضرت آیه الله علامه نقل فرموده. و الله العالم (منه رحمه الله).

ص: ۴۴۷

^{۱۳۸} (۳). مؤلف گوید که از تاریخ مصر نقل شده که حسام الدوله مقلد بن مسیب را شعر نیکو و فاحش بود تا آن که از او نقل است که به یکی از حاجیان وصیت کرده بود که چون به مدینه طیبه برسی سلام من به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برسان و بگو که اگر شیخین در جوار تو مدفون نبودند هر آینه به سرو چشم به زیارت تو می‌آمدم.

فقیر گوید که: ظاهر آن است که این پیغام که نسبت به مقلد بن مسیب در تاریخ مصر داده است تهمت است و شاید برای آن باشد که واقعه قتل او را مبتنی کند بر این پیغام و این را از کرامات آن دو نفر بشمارد و لکن پیغام همان است که حضرت آیه الله علامه نقل فرموده. و الله العالم (منه رحمه الله).

ولادتش در سنه ۱۴۵ به مکه شده بود و نشو و نمایش در مدینه و پیوسته صائم النهار و قائم الليل بود و سی مرتبه به حج مشرف شده بود که اکثرش پیاده بود و وقتی با شوهرش اسحاق مؤتمن به زیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مشرف گشتند در مراجعت، به مصر عبورشان افتاد کراماتی از آن مخدره سرزد^{۱۳۸۲} که مصریان خواهش توقف او را نمودند، پس در مصر متوقف گشت و پیوسته از برکات او استفاده می کردند. و شافعی - که رئیس مذهب شافعیه است - از آن مخدره اخذ حدیث می کرده. و نقل شده که: آن جلیله قبری برای خود به دست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می گشت و نماز می خواند و قرآن تلاوت می کرد تا آن که شش هزار ختم قرآن در آن قبر نمود، و در ماه رمضان سنه ۲۰۸ وفات کرد، و در وقت احتضار روزه بود او را امر به افطار نمودند، فرمود: وا عجبا سی سال است تا به حال که از خدای تعالی مسألت می کنم که با حالت روزه از دنیا بروم و حال که روزه هستم افطار کنم، پس شروع کرد به خواندن سوره انعام چون رسید به آیه مبارکه **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ** به دار السلام رحلت کرد.

و کراماتی از آن مخدره نقل کرده اند، بلکه کتابی در مآثر از او نوشته اند موسوم به مآثر النفیسه، لکن مقام گنجایش نقل بیش از این ندارد^{۱۳۸۳}. و صاحب عمدة الطالب گفته که: نفیسه دختر زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی^{۱۳۸۴}

از اعیان علما و فضلالی عصر خویش، زاهد عابد فقیه و رع جلیل القدر، از شاگردان شهید ثانی است.

(۱). نک: گوهر خاندان امامت، ص ۸۲ از عطاردی.

(۲). در مورد این بانوی باتقوا و فضیلت ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ اعیان النساء، ص ۶۱۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۲؛ العبر ذهبی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۸۵؛ النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۸۰؛ عمدة الطالب، ص ۶۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۱؛ فوات الوفیات، ج ۲، ص ۶۰۷؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۳؛ و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۲۳.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۷.

ص: ۴۴۸

^{۱۳۸۲} (۱). نک: گوهر خاندان امامت، ص ۸۲ از عطاردی.

^{۱۳۸۳} (۲). در مورد این بانوی باتقوا و فضیلت ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ اعیان النساء، ص ۶۱۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۲؛ العبر ذهبی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۸۵؛ النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۸۰؛ عمدة الطالب، ص ۶۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۱؛ فوات الوفیات، ج ۲، ص ۶۰۷؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۳؛ و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۲۳.

^{۱۳۸۴} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۷.

علی بن ابی‌الحسین^{۱۳۸۵} القطب الراوندی أبو الفرج

شیخ فاضل عالم ثقه، روایت می‌کند از او شیخ شهید رحمه الله.

علی بن ابی‌سعد بن ابی‌الفرج الخياط أبو الحسن^{۱۳۸۶}

شیخ فقیه صالح عالم ورع واعظ، صاحب کتاب الجامع فی الأخبار. روایت می‌کند شیخ منتجب‌الدین از او^{۱۳۸۷}.

علی بن ابی‌سهل حاتم بن ابی‌حاتم القزوينی^{۱۳۸۸}

خود او فی نفسه ثقه است، لکن از ضعف روایت می‌کند. قریب سی کتاب نیکو در فقه و رد بر ملاحظه تصنیف کرده که نجاشی و شیخ، اسامی آنها را ذکر کرده‌اند و از آن جمله است: کتاب الصفوة فی أسماء أمير المؤمنين علیه السلام، و مختصر کتاب زهد ثقه جلیل‌القدر حسین بن سعید اهوازی، که منتقل به قم شد و در آنجا وفات نمود.

علی بن ابی‌طالب بن عبد‌الله بن جمال‌الدین علی‌ابی‌المعالی^{۱۳۸۹}

زاهدی جیلانی فاضل ادیب عارف لیبیب، صاحب دیوان شعر کبیر و رساله‌های

(۱). در امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۱ «أبی‌الحسن» است.

(۲). در مورد ابن خیاط ر. ک: ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۹۹؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۸۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۲.

^{۱۳۸۵} (۱). در امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۱ «أبی‌الحسن» است.

^{۱۳۸۶} (۲). در مورد ابن خیاط ر. ک: ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۹۹؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۸۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۲.

^{۱۳۸۷} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۸ (فهرست منتجب‌الدین).

^{۱۳۸۸} (۴). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۰؛ فهرست شیخ، ص ۹۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۵۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۵۴.

^{۱۳۸۹} (۵). حزین لاهیجی است. ر. ک: آتشکده آذر، ص ۳۷۷؛ تاریخ ادبیات براوی، ج ۴، ص ۲۰۴؛ تاریخ ادبیات هرمان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تذکره اختر، ج ۱، ص ۶۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۹؛ حریم سایه‌های سبز، ج ۲، ص ۲۸۵؛ حزین لاهیجی زندگی و زیباترین غزل‌های او، طریق الحقایق، ج ۳، ص ۲۴۷؛ مجمع الفصحا، ج ۴، ص ۲۱۰؛ ریاض‌العارفين، ص ۹۹؛ قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۹۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ سفینة‌المحمود، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مقدمه دیوان حزین لاهیجی، دوپست سخنور، ص ۷۶؛ نقد ادبی، کاروان هند، ج ۲، ص ۹۶۹؛ مقدمه فتح‌السبیل با تحقیق این‌جانب؛ تاریخ کامل ایران، معجم المؤلفی الشیعه، ص ۱۲۷؛ فرهنگ تراجم‌نگاران، مقدمه تذکره المعاصرین ایشان با مقدمه، تصحیح و تعلیقات خانم معصومه سالک و کتابشناسی حزین لاهیجی از

همو.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۸، (فهرست منتجب الدین).

(۴). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۰؛ فهرست شیخ، ص ۹۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۵۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۵۴.

(۵). حزین لاهیجی است. ر. ک: آتشکده آذر، ص ۳۷۷؛ تاریخ ادبیات براوی، ج ۴، ص ۲۰۴؛ تاریخ ادبیات هرمان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تذکره اختر، ج ۱، ص ۶۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۹؛ حریم سایه‌های سبز، ج ۲، ص ۲۸۵؛ حزین لاهیجی زندگی و زیباترین غزل‌های او، طریق الحقایق، ج ۳، ص ۲۴۷؛ مجمع الفصحا، ج ۴، ص ۲۱۰؛ ریاض العارفين، ص ۹۹؛ قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۹۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ سفينة المحمود، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مقدمه دیوان حزین لاهیجی، دویست سخنور، ص ۷۶؛ نقد ادبی، کاروان هند، ج ۲، ص ۹۶۹؛ مقدمه فتح السبیل با تحقیق این‌جانب؛ تاریخ کامل ایران، معجم المؤلفی الشیعه، ص ۱۲۷؛ فرهنگ تراجم‌نگاران، مقدمه تذکره المعاصرین ایشان با مقدمه، تصحیح و تعلیقات خانم معصومه سالک و کتابشناسی حزین لاهیجی از همو.

ص: ۴۴۹

بسیار، و رساله تفسیر آیه نور، و کتابی در ذکر علمای معاصرین خود و ابتدا کرده به ذکر سید علیخان مدنی. ولادت این شیخ در اصفهان واقع شده و وفاتش در بنارس هند، و مرقدش مزاری است.

علی بن أبی الفضل بن الحسن بن أبی المجد الحلبي، علاء الدین أبو الحسن

شیخ فقیه متکلم نبیه، صاحب کتاب إشارة السبق إلى معرفة الحق فی أصول الدین و فروعه إلى الأمر بالمعروف، و فی المقابس: و تاریخ کتابتة الموجودة عندی سنة ثمان و سبعمائة و يظهر من الأمارات أنها كانت عند صاحب كشف اللثام و أن هذا الكتاب هو الذي يعبر عنه فيه بالإشارة.

علی بن أبی القاسم بن الحسن بن الحسين الموسوی الخوانساری

سید فقیه فاضل، از میرزین شاگردان صاحب قوانین است. شرح کرده دره را شرح مبسوطی، لکن ناتمام مانده. وفات کرده در حدود سنه ۱۲۳۸.

علی بن أبی محمد بن الحسن زین الدین المعروف ب «ابن الخازن»

عالم جلیل، همان است که شیخ شهید رحمه الله برای او اجازه نوشته. و بیاید ترجمه او در علی بن الخازن.

معروف به «ابن الحجة» فاضل جلیل القدر، والد شهید ثانی، قرائت کرده بر او پسرش مدتی طولانی.

(۱). در مورد ابن الحجة: الکنی و الالقاب، کد معرفی ۴۶۰؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸.

ص: ۴۵۰

علی بن أحمد بن محمد الفنجکردی^{۱۳۹۱} الأديب النیشابوری^{۱۳۹۲}

صاحب تاج الأشعار و سلوة الشیعه که در اشعار أمير المؤمنين علیه السلام است و در روضات است که او مدوّن دیوان حضرت أمير المؤمنين است، و نزدیک بوده عصر او به عصر سید رضی رضی الله عنه و در مجالس در ترجمه او گفته: گاهی به نظم مدایح اهل البيت عليهم السلام اشتغال می نمود و از جمله اشعار او که در باب روز غدیر گفته این چند بیت است:

يوم الغدير سوى العيدين لي عيد - الابيات^{۱۳۹۳}.

فقير گوید که: شیخ مرحوم محدث نوری رحمه الله در حاشیه کلمه طیبیه فرموده^{۱۳۹۴} که:

جامع دیوان أمير المؤمنين علیه السلام در نزد مشهور مکشوف نیست، و لکن در کتب رجال در شرح حال چند نفر ذکر شده که ایشان اشعار آن جناب را جمع کردند؛ مثل عبد العزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودی که در ترجمه او نجاشی و غیره فرمودند که: از برای اوست کتاب شعر علی علیه السلام^{۱۳۹۵}؛

و مثل شیخ ابو الحسن علی بن احمد بن محمد الفنجکردی الأديب النیشابوری که زمخشری و میدانی در عصر او بودند، و میدانی کتاب السامی فی الاسامی را به اسم او نوشته، ابن شهر آشوب در معالم العلماء در ترجمه او فرموده که: از کتب اوست تاج الاشعار و سلوة الشیعه^{۱۳۹۶} و آن اشعار أمير المؤمنين علیه السلام است؛

^{۱۳۹۰} (۱). در مورد ابن الحجة: الکنی و الالقاب، کد معرفی ۴۶۰؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸.

^{۱۳۹۱} (۱). فنجکردی یکی از دهات نیشابور است. ر. ک: انساب سمعانی؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۷.

^{۱۳۹۲} (۲). در ترجمه ادیب توانا، فقیه، لغوی شیخ الافاضل (۴۳۳-۵۱۳) ر. ک: الغدیر، ج ۴، ص ۳۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۵؛ معالم العلماء، ص ۷۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۵۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۲۰۵ و ج ۹، ص ۸۴۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۷؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۳۹؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۶.

^{۱۳۹۳} (۳). الطلیعه، ج ۲، ص ۱۴. اشعار در مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۴۰ و مجالس المؤمنین آمده است.

^{۱۳۹۴} (۴). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۴۰؛ مجالس المؤمنین، ص ۲۳۴؛ کلمه طیبیه، ص ۱۶۰.

^{۱۳۹۵} (۵). ر. ک: الذریعه، ج ۱۹، ص ۱۰۱.

و مثل شیخ ابو الحسن قطب الدین محمد بن الحسین بن الحسن الکیدری السبزواری شارح نهج البلاغه که خود در شرح حدیث همام خبر مصور شدن دنیا را

(۱). فنجرکرد یکی از دهات نیشابور است ر. ک: انساب سمعانی؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۷.

(۲). در ترجمه ادیب توانا، فقیه، لغوی شیخ الافاضل (۴۳۳-۵۱۳) ر. ک: الغدیر، ج ۴، ص ۳۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۵؛ معالم العلماء، ص ۷۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۵۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۲۰۵ و ج ۹، ص ۸۴۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۷؛ لغتنامه دهخدا، «علی»، ص ۲۳۹؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۶.

(۳). الطلیعه، ج ۲، ص ۱۴. اشعار در مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۴۰ و مجالس المؤمنین آمده است.

(۴). مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۵۴۰؛ مجالس المؤمنین، ص ۲۳۴؛ کلمه طیبیه، ص ۱۶۰.

(۵). ر. ک: الذریعه، ج ۱۹، ص ۱: ۱۰۱.

(۶). این دیوان نخستین مأخذ انوار العقول بوده است. الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۲ و ج ۳، ص ۲۰۵.

ص: ۴۵۱

برای حضرت به صورت نثیله^{۱۳۹۷} (بثینه ض لا) که زن خوش صورت معروفی بود نقل کرده و بعد از ذکر چند شعر که در مذمت دنیاست در آن خبر گفته که: «ما ذکر کردیم این ابیات و امثال او را در أنوار العقول من أشعار وصی الرسول علیهما السلام^{۱۳۹۸}.

و علامه مجلسی رحمه الله در اول بحار الأنوار فرموده: کتاب دیوان، انتسابش به آن جناب مشهور است و بسیاری از اشعار مذکور در او مروی است در سایر کتب، و مشکل است حکم به صحت جمیع آن و مستفاد می شود از معالم ابن شهرآشوب که آن تألیف علی بن احمد ادیب نیشابوری است از علمای ما و نجاشی شمرده از کتب عبد العزیز بن یحیی الجلودی کتاب شعر علی علیه السلام. انتهى^{۱۳۹۹}.

^{۱۳۹۶} (۶). این دیوان نخستین مأخذ انوار العقول بوده است. الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۲ و ج ۳، ص ۲۰۵.

^{۱۳۹۷} (۱). در کلمه طیبیه «نثیله» است.

^{۱۳۹۸} (۲). دیوانی است از شعرهای منسوب به امام که در آن، شعرها به ترتیب الفبایی قافیه‌ها گرد شده است. دیوان امام علی علیه السلام تصحیح دکتر امامی، ص ۱۳.

^{۱۳۹۹} (۳). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲.

و تلمیذ فاضل ایشان میرزا عبد الله در ریاض العلماء احتمال بودن از جلودی را تضعیف کرده که ما دیدیم در نسخی از دیوان که از شیخ مفید و سید مرتضی بلکه متأخر از ایشان نقل کرده و جلودی مدت‌ها پیش از ایشان بوده، پس باید تألیف نیشابوری باشد^{۱۴۰۰} و لکن در باب «القاب» ترجیح داده که از کیدری باشد به جهت آن که بعضی اسانید او در طبقه کیدری است و تا حال نسخه‌ای مشتمل بر ذکر اسانید به نظر نرسیده اگرچه بعضی نقل کردند که دیدند و در جمله از نسخ موجوده از مطبوع مصر و غیره و آخر فتن بحار و در بعضی مواضع، از شیخ طوسی و شیخ طبرسی و ابو الفضل شیبانی نقل کرده، و از علی بن احمد واحدی. و وفات او در سنه ۴۶۸ است و ابن شهر آشوب در مناقب گاهی از سلوة الشیعه فنجکردی نقل می‌کند، از آن جمله این رباعی است در باب تواضع:

ودع التجبر و التکبر یا أخی

إن التکبر للعبید و بیل

و اجعل فؤادک للتواضع منزلاً

إن التواضع بالشریف جمیل

(۱). در کلمه طیبه «مثیله» است.

(۲). دیوانی است از شعرهای منسوب به امام که در آن، شعرها به ترتیب الفبایی قافیه‌ها گرد شده است. دیوان امام علی علیه السلام تصحیح دکتر امامی، ص ۱۳.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲.

(۴). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۳.

ص: ۴۵۲

. انتهى کلامه رفع مقامه^{۱۴۰۱}.

فنجکردی منسوب إلى فنجکرد- بالفتح ثمّ السكون و جیم مفتوحة و کاف مکسورة و راء ساکنه و دال مهملة- قرية من نواحي نیشابور.

علی بن أحمد بن محمد معصوم بن أحمد الحسيني^{۱۴۰۲}

^{۱۴۰۰} (۴). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۳.

^{۱۴۰۱} (۱). کلمه طیبه، ص ۱۶۰-۱۶۱.

المدنی شیرازی صدر الدین، السید النجیب و الجواهر العجیب، العالم الفاضل الماهر الأديب و المنشئ الكاتب الكامل الأديب، الجامع لجميع الكلمات و العلوم و الذي له في الفضل و الأدب مقام معلوم، صاحب ذيل البلاغة على سبحان سيدنا الأجل السيد عليخان - أفاض الله على تربته شآبيب الرحمة و الرضوان و أسكنه أعلى غرفات الجنان - الذي إذا نظم لم يرض من الدر إلا بكباره و إذا نثر فالأنجم الزهر بعض نثاره، حائز الفضائل عن أسلافه السادة الأمثال. صاحب مؤلفات رائقه و مصنّفات فائقه، مانند سلافة العصر من محاسن أعيان العصر^{١٤٠٣}، و الدرجات الرفيعة، و سلوة الغريب و أسوة الأريب، و أنوار الربيع في أنواع البديع (و آن شرح منظومه اوست در علم بديع و به طبع رسیده)، و موضح الرشاد في شرح الإرشاد في النحو، و طراز اللغة، و الزهرة في النحو، و ديوان شعر، و كتاب التذكرة في الفوائد النادرة، و ظاهرا اين كتاب غير از كتاب مخلاة اوست كه شبیه است به كشكول، و رساله ای در اغلاط صاحب قاموس، و الكلم الطيب في الأدعيه، و الشروح الثلاثة على الصمدية، و شرح صحيفه سجاده، و از ملاحظه كتب او

(١). كلمه طيبه، ص ١٦٠ - ١٦١.

(٢). در مورد ابن معصوم ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٧٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٤؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٣٨، ٤١ و ١٥٣؛ ربحانة الادب، ج ٢، ص ٩٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٢؛ الاعلام، ج ٥، ص ٦٤؛ فرهنگ سخنوران، ص ١٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٢٨؛ الذريعه، ج ٢، ص ٤٢٦، ج ٤، ص ٥٥، ج ٨، ص ٦٠، ج ٩، ص ٧٥٤، ج ١٨، ص ٧٥ و ج ٢٣، ص ٢٦٦؛ مقدمه الدرجات الرفيعة؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٣؛ مصفى المقال، ص ٢٦٩؛ نزهة الجليس، ج ١، ص ٣٢٠؛ سرو آزاد، ص ٢٨٦؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٤٥؛ الغدير، ص ٥٢؛ رياض العلماء؛ سبحة المرجان، ص ٨٦؛ مقدمه رياض السالكين، چاپ جامعه مدرسين؛ الطليعة من شعراء الشيعه، ج ٢، ص ٧؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ٣، ص ١٦٨؛ مآثر الكرام في تاريخ بلگرام، ص ٢٨٦؛ تذكرة المعاصرين، ص ٩٨.

(٣). حاوى ترجمه ادباى قرن يازدهم، شروع به تأليف: اواخر سال ١٠٨١ ه. ق. در هند و تاريخ فراغت ربيع الثانى ١٠٨٢ ه. ق. ر. ك: ذريعه، ج ٩، ص ٧٥٤. اين كتاب چندين ذيل و تكملة داشته است.

ص: ٤٥٣

(٢) ^{١٤٠٢}. در مورد ابن معصوم ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ١٧٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٤؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٣٨، ٤١ و ١٥٣؛ ربحانة الادب، ج ٢، ص ٩٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٢؛ الاعلام، ج ٥، ص ٦٤؛ فرهنگ سخنوران، ص ١٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٢٨؛ الذريعه، ج ٢، ص ٤٢٦، ج ٤، ص ٥٥، ج ٨، ص ٦٠، ج ٩، ص ٧٥٤، ج ١٨، ص ٧٥ و ج ٢٣، ص ٢٦٦؛ مقدمه الدرجات الرفيعة؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٣؛ مصفى المقال، ص ٢٦٩؛ نزهة الجليس، ج ١، ص ٣٢٠؛ سرو آزاد، ص ٢٨٦؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٤٥؛ الغدير، ص ٥٢؛ رياض العلماء؛ سبحة المرجان، ص ٨٦؛ مقدمه رياض السالكين، چاپ جامعه مدرسين؛ الطليعة من شعراء الشيعه، ج ٢، ص ٧؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ٣، ص ١٦٨؛ مآثر الكرام في تاريخ بلگرام، ص ٢٨٦؛ تذكرة المعاصرين، ص ٩٨.

(٣) ^{١٤٠٢}. حاوى ترجمه ادباى قرن يازدهم، شروع به تأليف: اواخر سال ١٠٨١ ه. ق. در هند و تاريخ فراغت ربيع الثانى ١٠٨٢ ه. ق. ر. ك: ذريعه، ج ٩، ص ٧٥٤. اين كتاب چندين ذيل و تكملة داشته است.

خصوص شرح صحیفه معلوم می‌شود که در چه مرتبه از علم و کمال بوده.

شیخ محدّث مرحوم فرموده که، ولادتش در جمادی الأولى^{۱۴۰۴} سنه ۱۰۵۲ در مدینه واقع شده، و والدش سید نظام الدین احمد، فاضل ادیب در حیدرآباد هند بود و دختر والی حیدرآباد عبد الله قطب شاه را گرفته بود لاجرم سید علیخان در سنه ۱۰۶۶ به حیدرآباد تشریف برد و بعد از یک سال والدش وفات فرمود. سلطان هند خواهان ملاقات او شد در برهانپور سید را ملاقات کرد و او را مقرب خویش گردانید و رئیس کرد او را بر هزار و سیصد سوار و لقب «خانی» به آن جناب عنایت کرد. همین‌که سلطان به بلد احمدنگر رفت، سید را حارس اورنگ‌آباد قرار داد. مدتی در آن‌جا سید اقامت فرمود پس او را والی ماهور و توابع آن قرار داد پس سید استعفا جست. سلطان او را در دیوان برهانپور قرار داد پس از مدتی سید رخصت طلبید به جهت مشرف شدن به زیارت حرمین شریفین رخصت یافت، مهاجرت کرد به حجاز پس سفر کرد به عراق و زیارت نمود ائمه عراق علیهم السلام را پس سفر کرد به اصفهان و سلطان آن وقت شاه سلطان حسین صفوی بود، از سید اکرام بسیار کرد. پس سید به وطن اصلی خود شیراز تشریف برد و در آن‌جا اقامت فرمود و مرجع فضلا گردید و مقرب بحث و تدریسش مدرسه منصوریه بود و در سنه ۱۱۲۰ وفات فرمود. انتهای^{۱۴۰۵}.

فقیر گوید که، کتاب سلوة الغریب سفرنامه سید است و کتاب لطیف است و من آن کتاب را با کتاب درجات - که در طبقات است - در کتابخانه شیخ خود مرحوم محدّث نوری رحمه الله زیارت کرده‌ام و در حین تألیف این کتاب ظفر نیافتم بر درجات، که از آن نقل کنم. بلی، سلافه نزد من موجود است، و گاه‌گاهی از آن نقل کرده‌ام و رمز آن را «فه» قرار داده‌ام چنانکه در اول کتاب به آن اشاره کردم و در مجلد اجازات بحار مختصری از سلافه نقل شده است.

و تاریخ وفات او چنانچه سبط او حاج میرزا حسن ضبط کرده سنه ۱۱۱۸^{۱۴۰۶} است،

(۱). در غروب نیمه جمادی الاولی متولد شده (منه رحمه الله).

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۹: گفتنی است که قبر سه تن از اجداد سید علی خان در مدرسه منصوریه است.

(۳). ۱۱۱۹ یا ۱۱۲۰ را نیز ذکر کرده‌اند.

ص: ۴۵۴

موافق «سر مقرر شیراز».

^{۱۴۰۴} (۱). در غروب نیمه جمادی الاولی متولد شده (منه رحمه الله).

^{۱۴۰۵} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۹: گفتنی است که قبر سه تن از اجداد سید علی خان در مدرسه منصوریه است.

^{۱۴۰۶} (۳). ۱۱۱۹ یا ۱۱۲۰ را نیز ذکر کرده‌اند.

و بدان که این سید جلیل غیر از سید علیخان بن سید خلف حویزی است که ترجمه‌اش خواهد آمد.

و نسبت سید علیخان مدنی به بیست و هفت واسطه منتهی می‌شود به محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام چنانکه در مقدمه شرح صحیفه تصریح به آن فرموده^{۱۴۰۷} و از محمد بن زید مذکور^{۱۴۰۸} قضیه لطیفه‌ای نقل کرده از عفو و بخشش او از محمد بن

(۱). ریاض السالکین، ج ۱، مقدمه، ص ۷۹۶؛ انوار الربیع، ج ۱، ص ۵؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

^{۱۴۰۷} (۱). ریاض السالکین، ج ۱، مقدمه، ص ۷۹۶؛ انوار الربیع، ج ۱، ص ۵؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۴۶.
^{۱۴۰۸} (۲). قال صاحب عمدة الطالب فی احوال محمد بن زید الداعی: و هو ابن محمد بن إسماعیل بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام و یحکی انه کان اذا اجتمع(*) الخراج نظر إلى ما فی بیت المال من خراج السنة الماضية، ففرقه فی قبائل قریش علی دعواهم، ثم فی الأنصار و الفقهاء و أهل القرآن و سائر طبقات الناس، حتی لا یبقی منه درهم. فجلس فی بعض السنین یفرق فیدأ ببنی عبد مناف، فلما فرغ من بنی هاشم دعا سائر بنی عبد مناف، فقام رجل، فقال له محمد بن زید الداعی: من أی بنی عبد مناف انت؟ قال من بنی امیة: قال: من أیها؟ فسکت. قال: لعلک من ولد معاویة؟ قال: نعم. قال: فمن أی ولده؟ فاسمک. قال:

لعلک من ولد یزید؟ قال: نعم. قال: بش الاختیار اخترت لنفسک، تقصد ولاية آل أبی طالب و عندک ثأرهم و قد کان لک مندوحة[عنهم] بالشام و العراق عند من یتولی جدک و یحب برک. فان کنت جئت علی جهلک فی نسبة منک بهذا فما یکون بعد جهلک جهل؟ و إن کنت جئت مستهزئا بهم فقد خاطرت بنفسک. قال: فنظر الیه العلویون نظرا شديدا فصاح بهم محمد و قال: کفوا عنه، کأنکم تظنون أن فی قتل هذا درکا لثأر الحسين علیه السلام أبی؟ ای جرم لهذا ان الله عز و جل قد حرّم أن تطالب نفس بغيره ما اکتسبت، و الله لا یرض له أحد بسوء إلا أقدمته به؛ و اسمعوا حدیثنا أحدثکم به یکون لکم قدوة فیما تستأقون؛ حدّثنی أبی، عن أبیه، قال: عرض علی المنصور جوهر فاخر - و هو بمکة - فعرّفه، و قال: هذا جوهر کان لهشام بن عبد الملك و قد بلغنی أنه عند محمد ابنه و لم یبق منهم غیره ثم قال للربیع: إذا کان غدا و صلیت بالناس فی المسجد الحرام فأغلق الأبواب کلها و وکل بها ثقاتک، ثم افتح بابا واحدا وقف علیه، فلا تخرج إلا من تعرفه. ففعل الربیع ذلك و علم محمد بن هشام أنه هو المطلوب فتحیر، و أقبل محمد بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرآه متحیرا، و هو لا یرفقه. فقال له: یا هذا، أراک متحیرا فمن أنت؟ قال:

ولی الأمان؟ و قال: و لک الأمان و أنت فی ذمتی، حتی أخلصک. قال: أنا محمد بن هشام بن عبد الملك، فمن أنت؟ قال: محمد بن زید بن علی فقال: عند الله احتسب نفسی إذن، فقال: لا بأس علیک یابن عم؛ فانک لست تقابل زید و لا فی قتلک درک بئأره. و انا الآن بخلصک أولى منی باسلامک، و لکن تعذرني فی مکروه أتأولک به و قبیح أخاطبک به یکون فیہ خلاصک. قال: أنت و ذاک. فطرح رداءه علی رأسه و وجهه و لبته و أقبل یرجره، فلما وقف علی الربیع لطمه لطمات و قال: یا أبا الفضل، إن هذا الخبیث جمال من اهل الکوفة أکرانی جماله ذاهبا و راجعا، و قد هرب منی فی هذا الوقت و أکرى بعض قواد الخراسانية ولی علیه بذلك بیّنة، فضم الیّ حرسین بصیران به معی الی القاضی و یمنعان الخراسانی من اعواره فضم الیه حرسین فمضیا معه فلما بعد عن المسجد، قال له: یا خبیث، تؤدی الیّ حقّی؟ قال: نعم، یابن رسول الله.

فقال للحرسین: انصرفا عنه. ثم أطلقه فقبّل محمد بن هشام رأسه و قال: بأبی أنت و امی - الله أعلم حیث یجعل رسالاته. ثم اخرج له جوهر له قدر دفعه الیه و قال: تشرفتنی بقبول هذا. فقال: یابن عم أنا أهل بیت لا نقبل علی المعروف شیئا، و قد ترکت لک أعظم من هذا، دم زید بن علی، فانصرف راشدا و وار شخصک حتی یرجع هذا الرجل، فأنه مجد فی طلبک. قال: ثم امر محمد بن زید الداعی للاموی بمثل ما أمر به لسائر بنی عبد مناف و أمر جماعة من موالیه أن یوصلوه الی الری و یأتوا بکتابه بسلامته. فقام الاموی و قتل رأسه و مضی و القوم معه، حتی أوصلوه الی مأمنه و جاؤوا بکتابه الی الداعی محمد بن زید بن محمد بن إسماعیل جالب الحجارة (منه رحمه الله). ر. ک: عمدة الطالب فی انساب آل أبی طالب، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ (با اختلاف بسیار اندک).

(*) در عمدة الطالب، چاپ انصاریان قم، ص ۲۷۴ «افتتح» است.

(٢). قال صاحب عمدة الطالب فى احوال محمد بن زيد الداعى: و هو ابن محمد بن إسماعيل بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السّلام و يحكى انه كان اذا اجتمع (*) الخراج نظر إلى ما فى بيت المال من خراج السنة الماضية، ففرّقه فى قبائل قريش على دعواهم، ثمّ فى الأنصار و الفقهاء و أهل القرآن و سائر طبقات الناس، حتى لا يبقى منه درهم. فجلس فى بعض السنين يفرّق فبدأ ببني عبد مناف، فلما فرغ من بني هاشم دعا سائر بني عبد مناف، فقام رجل، فقال له محمد بن زيد الداعى: من أىّ بنى عبد مناف انت؟ قال من بنى امية: قال: من أيها؟ فسكت. قال: لعلك من ولد معاوية؟ قال: نعم. قال: فمن أىّ ولده؟ فاسمك. قال:

لعلك من ولد يزيد؟ قال: نعم. قال: بس الاختيار اخترت لنفسك، تقصد ولاية آل أبى طالب و عندك ثأرهم و قد كان لك مندوحة [عنهم] بالشام و العراق عند من يتولّى جدك و يحب برّك. فان كنت جئت على جهلك فى نسبة منك بهذا فما يكون بعد جهلك جهل؟ و إن كنت جئت مستهزئاً بهم فقد خاطرت بنفسك.

قال: فنظر اليه العلويون نظراً شديدا فصاح بهم محمد و قال: كفّوا عنه، كأنكم تظنون أن فى قتل هذا دركا لثأر الحسين عليه السّلام أبى؟ اى جرم لهذا انّ الله عزّ و جلّ قد حرّم أن تطالب نفس بغيره ما اكتسبت، و الله لا يعرض له أحد بسوء إلّا أقدمته به؛ و اسمعوا حديثاً أحدثكم به يكون لكم قدوة فيما تستأنقون؛ حدّثنى أبى، عن أبيه، قال: عرض على المنصور جوهر فاخر - و هو بمكة - فعرّفه، و قال: هذا جوهر كان لهشام بن عبد الملك و قد بلغنى أنّه عند محمد ابنه و لم يبق منهم غيره ثم قال للربيع: إذا كان غدا و صليت بالناس فى المسجد الحرام فأغلق الأبواب كلّها و وكلّ بها ثقاتك، ثم افتح بابا واحدا وقف عليه، فلا تخرج إلّا من تعرفه. ففعل الربيع ذلك و علم محمد بن هشام أنّه هو المطلوب فتحيّر، و أقبل محمد بن زيد بن على الحسين بن على بن ابى طالب عليه السّلام فرآه متحيرا، و هو لا يعرفه. فقال له: يا هذا، أراك متحيرا فمن أنت؟ قال:

ولى الأمان؟ و قال: و لك الأمان و أنت فى ذمتى، حتى أخلصك. قال: أنا محمد بن هشام بن عبد الملك، فمن أنت؟ قال: محمد بن زيد بن على فقال: عند الله احتسب نفسى إذن، فقال: لا بأس عليك يا بن عم؛ فأنت لست تقابل زيد و لا فى قتلك درك بنأره. و انا الآن بخلاصك أولى منى باسلامك، و لكن تعذرني فى مكروه أتأولك به و قبيح أخاطبك به يكون فيه خلاصك. قال: أنت و ذاك. فطرح رداءه على رأسه و وجهه و لبته و أقبل يجره، فلما وقف على الربيع لطمه لطمات و قال: يا أبا الفضل، إن هذا الخبيث جمّال من اهل الكوفة أكرانى جماله ذاهبا و راجعا، و قد هرب منى فى هذا الوقت و أكرى بعض قواد الخراسانية ولى عليه بذلك بيّنة، فضم إلىّ حرسين يصيران به معى إلى القاضى و يمنعان الخراسانى من اعواره فضم اليه حرسين فمضيا معه فلما بعد عن المسجد، قال له: يا خبيث، تؤدى إلىّ حقى؟ قال: نعم، يا بن رسول الله.

فقال للحرسين: انصرفا عنه. ثم أطلقه فقبّل محمد بن هشام رأسه و قال: بأبى أنت و امى - الله اعلم حيث

ص: ٤٥٥

هشام بن عبد الملك بن مروان و خلاصى دادن او، محمد بن هشام را از قتل در مكه معظمه با آنكه هشام والد محمد قاتل زيد بوده. پس سيد فرموده:

فقير گوید که، محمد بن زید مذکور، والد محمد محروق است که در سنه ۲۰۳ مأمون او را به شربت سمی شهید کرد در مرو، چنانچه در تنمة المنتهى فی وقایع أيام الخلفاء^{۱۴۰۹} قتل او را نگاشته‌ام. فیقال: «إنه كان ينظر إلى كبده يخرج من حلقه قطعاً، فيلقيه في طست و كان سنه عشرين سنة».

و بالجمله: محمد محروق پدر ابو عبد الله جعفر و جعفر پدر احمد سکین است که قدوة المتقين و برهان ذوی اليقين نصیر الدین ابی جعفر است که مقرب خدمت حضرت رضا علیه السلام بود و آن حضرت فقه الرضا علیه السلام را به خط مبارک خویش برای او نوشته و آن کتاب شریف در جمله کتب سید علیخان مذکور در بلاد مکه بوده چنانکه صاحب ریاض فرموده^{۱۴۱۰} و سید صدر الدین محمد دشتکی - که یکی از اجداد سید علیخان است - فرموده:

«ثم إن أحمد السکین جدی صحب الإمام الرضا علیه السلام من لدن كان بالمدينة إلى أن اشخص تلقاء خراسان، عشر سنين، فأخذ منه العلم، و إجازته علیه السلام عندی، فأحمد يروى عن

يجعل رسالته. ثم اخرج له جوهرها له قدر فدفعه اليه و قال: تشرفني بقبول هذا. فقال: يابن عم أنا أهل بيت لا نقبل على المعروف شيئاً، و قد تركت لك أعظم من هذا، دم زيد بن علي، فانصرف راشدا و وار شخصك حتى يرجع هذا الرجل، فإنه مجد في طلبك. قال: ثم امر محمد بن زيد الداعي للاموي بمثل ما أمر به لسائر بني عبد مناف و أمر جماعة من موالیه أن يوصلوه إلى الری و يأتوا بكتابه بسلامته. فقام الاموي و قبل رأسه و مضى و القوم معه، حتى أوصلوه إلى مأمنه و جاؤوا بكتابه إلى الداعي محمد بن زيد بن محمد بن إسماعيل جالب الحجارة (منه رحمه الله). ر. ك: عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ (با اختلاف بسیار اندک).

(*) در عمدة الطالب، چاپ انصاریان قم، ص ۲۷۴ «افتتح» است.

(۱). تنمة المنتهى، ص ۲۰۱. آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی در یادداشت خود نوشته‌اند: اگر پدر محمد محروق را مأمون در بیست سالگی در مرو مسموم نمود، چگونه نواده او در زمان حضرت رضا علیه السلام بوده و حضرت فقه الرضا علیه السلام را در کتاب منتهی الآمال در سال ۲۰۳ ثبت کرده است. و نیز اگر مأمون او را در مرو مسموم نموده، چرا قبرش در خارج نیشابور است.

^{۱۴۰۹} (۱). تنمة المنتهى، ص ۲۰۱. آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی در یادداشت خود نوشته‌اند: اگر پدر محمد محروق را مأمون در بیست سالگی در مرو مسموم نمود، چگونه نواده او در زمان حضرت رضا علیه السلام بوده و حضرت فقه الرضا علیه السلام را برای او نوشته. و خود مؤلف وفات حضرت رضا علیه السلام را در کتاب منتهی الآمال در سال ۲۰۳ ثبت کرده است. و نیز اگر مأمون او را در مرو مسموم نموده، چرا قبرش در خارج نیشابور است. علاوه بر این، فقه الرضا را حضرت رضا علیه السلام نوشته است بعضی می‌گویند رساله عملیه ابن بابویه است و اقوی نزد این‌جانب عدم حجیت آن است و ادله آن را در رساله جداگانه ذکر کرده‌ام.

^{۱۴۱۰} (۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۴.

علیه السلام را برای او نوشته. و خود مؤلف وفات حضرت رضا علیه السلام را در کتاب منتهی الآمال در سال ۲۰۳ ثبت کرده است. و نیز اگر مأمون او را در مرو مسموم نموده، چرا قبرش در خارج نیشابور است.

علاوه بر این، فقه الرضا را حضرت رضا علیه السلام نوشته است بعضی می گویند رساله عملیه ابن بابویه است و اقوی نزد این جانب عدم حجیت آن است و ادله آن را در رساله جداگانه ذکر کرده‌ام.

(۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۴.

ص: ۴۵۶

الإمام الرضا عليه السلام، عن آبائه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم وهذا الإسناد أيضا ممّا أنفرد به لا يشركني فيه أحد، وقد خصني الله تعالى بذلك - و الحمد لله^{۱۴۱۱}

بالجملة: سيد عليخان مذکور پنج حديث نقل کرده از پدر تا به أمير المؤمنين عليه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم که آن را «مسلسل به آباء» گویند و این از خصایص آباء کرام این سید است.

ثم قال: «هذه الأخبار الخمسة من مسلسل الحديث بالآباء بسبعة وعشرين أباً، و قلما اتفق ذلك في أخبار الخاصة حتى قال شيخنا الشيخ زين الدين الشهيد قدس سره في شرح الدرّاية - بعد إيراده لحديث المسلسل المروي عن أبي محمد الحسين بن علي بن أبي طالب البلخي بأربعة عشر أباً: هذا أكثر ما اتفق لنا روايته من الأحاديث المسلسلة بالآباء. انتهى، والله الحمد.^{۱۴۱۲}»

و قال في «فه» في ترجمة والده: «إمام بن امام، و همام بن همام، و هلم جراً إلى أن أجاوز المجرة مجراً، لا أقف على حد حتى انتهى إلى أشرف جدّ، و كفى شاهداً على هذا المرام، قول أحد أجداده الكرام، ليس في نسبنا إلّا ذو فضل و حلم، حتى تقف على باب مدينة العلم». انتهى^{۱۴۱۳}.

ثم إنه قد سرق من شرحه على الصحيفة المكرمة بعض معاصريه و أضافه إلى نفسه، ثمّ لما اطلع السيد علي تلك الخيانة و السرقة احترق قلبه و صدر شرح كلّ دعاء من الأدعية المباركة من الصحيفة الكاملة بخطبة علي حدة و ذكر في آخر الكتاب كلمات في التشنيع على ذلك المعاصر، و بالغ في الطعن عليه بعبارات فصيحة، قلّما يوجد نظيرها في شيء من مؤلفات المتقدمين و المتأخرين و لا أحبّ نقلها.

^{۱۴۱۱} (۱). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۴۱ به نقل از مقدمه الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ص ۱۴ - ۱۵.

^{۱۴۱۲} (۲). ریاض السالکین، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰.

^{۱۴۱۳} (۳). سلافة العصر، ص ۱۰.

ثمّ قال: «و أنت إذا تأملت هذه الرياض المفعمة الحياض، فاقتنفت من ثمارها و أزهارها و وردت من عيونها و أنهارها علمت أن ليس ذلك إلّا فى وسع من أمدّه أهل البيت عليهم السّلام بآلائهم مددا بصنيعه، إذ تمسك بولائهم، و استنجدهم فأجدوه و استوجدهم

(١). مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٤١ به نقل از مقدمه الفقه المنسوب للامام الرضا عليه السّلام، ص ١٤ - ١٥.

(٢). رياض السالكين، ج ١، ص ٣٩ - ٤٠.

(٣). سلافة العصر، ص ١٠.

ص: ٤٥٧

فأوجدوه، و إلّا فأين العيوق من باع المتناول، و أين الثريا من يد المتناول، و بالله أقسم إنى كنت إذا اعتاص^{١٤١٤} على معنى فقرة من الفقرات و كادت النفس تذهب عليه حسرات مددت كف الضراعة و الاضطراب لاستسقاء غيث فضلهم المدرار، فما هو إلّا أن تبلّج تبلّج الصبح غب الظلام و انفتحت على فيه مغاليق الكلام، فقرب منى ما قصى و دان لى ما عصى، و لا أقول ذلك تبجحا^{١٤١٥} و فخرا، بل تحدّثنا بنعمة الله و شكرا على أنى لا أنكر جهلا بأنى لست لذلك أهلا و لكن نهر فيوضهم شامل و بحر عروضهم كامل^{١٤١٦}.

و له رحمه الله كلمات قصار، منها قوله: السعيد من اتسم بالتقى و اعتصم بالعروة الوثقى، الكبر كبيرة لا تغفر، و التواضع نعمة لا تكفر؛ اقتران العلم بالعمل كاقتران النجح بالأمل؛ من صدقت لهجته ظهرت بهجته؛ من علت شيمته غلت قيمته؛ ما كلّ كلمة تقال، و لا كلّ عثرة تقال؛ ما كلّ ثمرة حلوة المجتنى، و لا كلّ درة تدخر و تقتنى؛ ما كلّ ناظم مجيد، و لا كلّ منظوم يناط بالجيد. من كثرت عطاياه غفرت خطاياها؛ عذر الشحيح ليس بالصحيح؛ من اتسع صدره ارتفع قدره، إلى غير ذلك.

توفى رحمه الله عام تسعة عشر أو عشرين و مائة بعد الألف بشيراز، و دفن بحرم الشاه چراغ بقرب السيد ماجد البحرىنى.

على بن أحمد بن موسى العاملى النباطى^{١٤١٧}

^{١٤١٤} (١). اعتاص الأمر عليه: اشتد. و التاث عليه فلم يهتد للصواب - ق.

^{١٤١٥} (٢). التبيح - بتقديم الجيم على الحاء المهملة - بمعنى الفرح.

^{١٤١٦} (٣). الكامل من شطور العروض، متفاعلن ست مرات (منه رحمه الله).

^{١٤١٧} (٤). امل الآمل، ج ١، ص ١١٨؛ الغدير، ج ١١، ص ٣٦٤؛ معجم رجال الفكر و الادب فى النجف، ص ٣٠٢ و ٢٤٠؛ رياض العلماء، ج ٣، ص ٣٦٧؛ ماضى النجف، ج ٣، ص ٥١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٣١؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ١٦١؛ ماضى المقال، ص ٢٣٨، ٢٥٥، ٣٥٤ و ٤٤٥؛ نجوم السماء، ص ٣٦٣؛ سفينة البحار، ج ١، ص ١٣٧؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٩؛ مقدمه ارشاد المستبصر او كه توسط آقاى رضا استادى تحقيق و هم مستقل و هم در ضمن الرسائل

عالم، فاضل و صالح عابد جلیل القدر، در نجف اشرف ساکن بود و در همان جا وفات کرد. تلمیذ شیخ محمد بن صاحب معالم است، و شرح کرده اثنی عشریه صلاتیه

(۱). اعتناص الأمر علیه: اشتد. و التاثر علیه فلم یهدت للصواب - ق.

(۲). التبجح - بتقدیم الجیم علی الحاء المهملة - بمعنی الفرح.

(۳). الکامل من شطور العروض، متفاعلن ست مرات (منه رحمه الله).

(۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۳۶۴؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۳۰۲ و ۲۴۰؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۷؛ ماضی النجف، ج ۳، ص ۵۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۱؛ مصفی المقال، ص ۲۳۸، ۲۵۵، ۳۵۴ و ۴۴۵؛ نجوم السماء، ص ۳۶۳؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۳۷؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۹؛ مقدمه ارشاد المستبصر او که توسط آقای رضا استادی تحقیق و هم مستقل و هم در ضمن الرسائل الاربعة عشر منتشر شده است؛ مقدمه الانوار اللامعه او به قلم شیخ محمد رضا هادی آل کاشف الغطاء؛ مقدمه تفسیر الوجیز او به قلم حفیدش سید ابراهیم شبر؛ مقدمه تفسیر الجواهر الثمین او به قلم دکتر سید محمد بحر العلوم چاپ مکتبه الألفین کویت.

ص: ۴۵۸

بهائیه را. و پدرش نیز عالم صالح فاضل عابد بود و در نجف سکنا داشت و در آن جا وفات یافت.

علی بن أحمد بن یحیی المزیدی الحلّی^{۱۴۱۸}

رضی الدین ابو الحسن فاضل فقیه ملک الأدباء غرة الفضلاء. روایت می کند از علامه و ابن داوود و از والدش، شیخ اجل سعید جمال الدین احمد، و روایت می کند از او شیخ شهید^{۱۴۱۹}. و مزیدی نسبت است به بطنی از بطون بنی اسد که معروفند و از قدیم الأيام شیعه بوده اند. و وفات کرد این شیخ جلیل در غروب عرفه سنه ۷۵۷، و مدفون شد به نجف اشرف^{۱۴۲۰}.

علی الأسترآبادی شرف الدین^{۱۴۲۱}

الاربعة عشر منتشر شده است؛ مقدمه الانوار اللامعه او به قلم شیخ محمد رضا هادی آل کاشف الغطاء؛ مقدمه تفسیر الوجیز او به قلم حفیدش سید ابراهیم شبر؛ مقدمه تفسیر الجواهر الثمین او به قلم دکتر سید محمد بحر العلوم چاپ مکتبه الألفین کویت.

^{۱۴۱۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶.

^{۱۴۱۹} (۲). ر.ک: اربعین شهید، ج ۱۹، ص ۲۸.

^{۱۴۲۰} (۳). مجموعه الشهید، ص ۱۳۷.

شيخ عالم فقيه، شارح كتاب جعفرية محقق كركي، و تلميذ آن جناب است، كذا في «مل».

و قال العلامة المجلسي رحمه الله في مقدمة البحار: و كتاب تأويل الآيات الظاهرة^{١٤٢٢} في فضائل العترة الطاهرة للسيد الفاضل العلامة الزكي شرف الدين علي الحسيني الأسترآبادي المتوطن في الغري، مؤلف كتاب الغروية في شرح الجعفرية، تلميذ الشيخ الأجل نور الدين علي بن عبد العالي الكركي، و أكثره مأخوذ من تفسير الشيخ الجليل محمد بن العباس بن علي بن مروان بن الماهيار. و ذكر النجاشي - بعد توثيقه -: إن له كتاب ما نزل من القرآن في أهل البيت عليهم السلام و كان معاصرا للكليبي رحمه الله^{١٤٢٣}.

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ١٧٦.

(٢). ر. ك: اربعين شهيد، ج ١٩، ص ٢٨.

(٣). مجموعة الشهيد، ص ١٣٧.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ١٧٦؛ ربحانة الادب، ج ٣، ص ١٩٨؛ الذريعة، ج ٣، ص ٣٠٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٣٣؛ لغت نامه دهخدا، «علي»، ص ١٣٣. مقدمه تأويل الآيات.

(٥). تأويل الآيات الظاهرة زير نظر آيت الله سيد محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني تحقيق و توسط مدرسه امام مهدي - عجل الله تعالى فرجه - منتشر شده است.

(٦). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٣.

ص: ٤٥٩

علي بن إسحاق أبو القاسم البغدادي الإمامي^{١٤٢٤}

^{١٤٢١} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ١٧٦؛ ربحانة الادب، ج ٣، ص ١٩٨؛ الذريعة، ج ٣، ص ٣٠٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٣٣؛ لغت نامه دهخدا، «علي»، ص ١٣٣. مقدمه تأويل الآيات.

^{١٤٢٢} (٥). تأويل الآيات الظاهرة زير نظر آيت الله سيد محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني تحقيق و توسط مدرسه امام مهدي - عجل الله تعالى فرجه - منتشر شده است.

^{١٤٢٣} (٦). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٣.

^{١٤٢٤} (١). درباره زاهي بغدادی ر. ك: الطليعه، ج ٢، ص ١٥؛ الغدير، ج ٣، ص ٣٨٨-٣٩٨؛ يتيمة الدهر، ج ١، ص ٢٣٣.

ادیب شاعر در مدیح اهل بیت علیهم السّلام شعر بسیار گفته، و سیف الدوله و وزیر مهلبی و دیگر از اعیان شیعه را مدح کرده. وفات کرد در روز بیستم صفر سنه ۳۵۲، و در مقابر قریش به خاک رفت، و اتفاقاً بیستم صفر روز ولادت او بوده نیز در سنه ۳۱۰.

نظیر این است فوت مرحوم محقق مدقق اصولی حاج میرزا ابو القاسم تهرانی صاحب تقریرات که در سیم ماه ربیع الثانی که مطابق با روز میلادش بوده به سن پنجاه و پنج سالگی در سنه ۱۲۹۲ در تهران وفات یافت.

علی أصغر بن محمد [بن] یوسف القزوینی^{۱۴۲۵}

عالم فاضل ماهر صالح، معاصر «ح مل» تلمیذ ملا خلیل قزوینی و برادر ملا خلیل محمد باقر و غیر ایشان. صاحب سفینه النجاة - که کتاب بزرگی است در دعا به فارسیه - و فهرست اشعار مغنی اللیب، و رموز التفاسیر الواقعة فی الکتب الأربعة، و تنقیح المرام و ظاهراً این کتاب همان حواشی اوست بر حاشیه عده ملا خلیل.

و پسر او محمد مهدی نیز از علما و فضلا و صاحب تألیفات است چنانکه بیاید ذکرش. إن شاء الله تعالی.

علی أكبر بن محمد باقر الإیجی الأصفهانی^{۱۴۲۶}

عالم فقیه متکلم واعظ متبحر عابد متعهد مرتاض کثیر الزهاده و العبادة قليل الأكل و الراحة، صاحب رساله لطیفه در نماز شب و ردّ بر پادری نصرانی و ردّ بر بعض رساله‌های شیخ احمد احسائی، و ردّ بر طریقه میرزا محمد اخباری، و رسائلی در

(۱). درباره زاهی بغدادی ر. ک: الطلیعه، ج ۲، ص ۱۵؛ الغدیر، ج ۳، ص ۳۸۸ - ۳۹۸؛ یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۲۳۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶.

(۳). درباره ترجمه او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۸۵؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۳۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۶؛ رجال اصفهان، ص ۵؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۳۸؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۴۵.

ص: ۴۶۰

معراج و در مواردی، و در مسائل عبادات، و در زکات و خمس و قضا و شهادت، و رساله‌ای در این که نماز نافله به یک سلام است که همان سلام آخر باشد و جایز نیست اتیان به سلام‌های دیگر. و جناب آقا سید محمد باقر ردّ آن را نوشته و ملا

^{۱۴۲۵} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶.

^{۱۴۲۶} (۳). درباره ترجمه او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۸۵؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۳۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۶؛ رجال اصفهان، ص ۵؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۳۸؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۴۵.

علی اکبر ردی بر آن نوشته، دیگر باره جناب سید ردی بر آن نوشته. وفات کرد در یازدهم شوال سنه ۱۲۳۲ در اصفهان و در تخت فولاد در بقعه لسان الأرض نزدیک به مقبره ملا اسماعیل خاجوئی به خاک رفت.

علی بن جعفر بن علی بن عبد الله الجعفری السید تاج الدین^{۱۴۲۷}

عالم فاضل، قرائت کرده بر علمای خوارزم انواع علوم را و قرائت کرده نیز برخی از تصانیف فخر رازی را بر خود او و تفویض کرده شد به او منصب فتوا در دهستان، کما کان مفوضاً إلی والده السید عماد الدین جعفر و یتحنف تقیة.

علی بن حجة الله بن شرف الدین الطباطبائی الشولستانی

گذشت در شرف الدین علی.

علی بن جمشید النوری

بیاید در علی النوری

علی بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن^{۱۴۲۸} عیسی بن محمد بن عیسی بن علی بن الإمام جعفر الصادق علیه السلام

معروف است به «سید مجد الدین حلبی عربی» فاضل جلیل القدر، از مشایخ محقق است. روایت می‌کند از حسین بن رطبه و از ابی طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار الخازن از شیخ ابو علی از والدش شیخ ابو جعفر طوسی، و من

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۷.

(۲). همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

ص: ۴۶۱

احوال جدّ او علی بن جعفر عربی را و اختلاف در قبر شریف او را در تحفة الاحباب^{۱۴۲۹} نگاشتم.

^{۱۴۲۷} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۷.

^{۱۴۲۸} (۲). همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

^{۱۴۲۹} (۱). تحفة الاحباب، ص ۳۲۰؛ نیز ر. ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۹، ش ۸۱۹۸؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۱، ش ۶۶۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶۱؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۵۴۰، ش ۴۷۸ و ص ۷۶۰، ش ۸۷۰.

عالم فاضل مفسر تلمیذ شیخ علی بن عبد العالی و استاد ملا فتح الله کاشانی و صاحب تألیفات است، از جمله: تفسیر فارسی کبیر معروف به تفسیر زواری موسوم به ترجمه الخواص، و شرح نهج البلاغه^{۱۴۳۱}، و ترجمه کشف الغمة، تألیف کرده آن را در سنه ۹۳۸، و نیز ترجمه کرده هریک از کتاب مکارم الأخلاق و عدّة الداعی، و احتجاج طبرسی، و اعتقادات شیخ صدوق، و تفسیر منسوب به امام حسن علیه السلام، و نیز از مصنفات اوست مجمع الهدی در قصص انبیاء، و تحفة الدعوات در اعمال سنه، و لوامع الأنوار^{۱۴۳۲} إلى معرفة الأئمة الأطهار، و مرآة الصفاء، و این^{۱۴۳۳} کتابها تمام به فارسی است.

و زواری منسوب است به زواره، که قصبه‌ای است از اعمال اصفهان قریب به اردستان معروف به «قریة السادات»^{۱۴۳۴} به جهت کثرت علویین در آنجا.

عالم فاضل محقق ادیب شاعر، له مسائل إلى شیخنا البهائی رحمه الله. «مل».

(۱). تحفة الاحباب، ص ۳۲۰؛ نیز ر. ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۹، ش ۸۱۹۸؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۱، ش ۶۶۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶۱؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۵۴۰، ش ۴۷۸ و ص ۷۶۰، ش ۸۷۰.

(۲). در مورد زواری ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۹۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۳۹، ج ۵، ص ۳۱۵، ج ۷، ص ۲۲۷، ج ۱۵، ص ۱۵۹ و ج ۲۵، ص ۸۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۷۱؛ ریاض العلماء؛ هدیه الاحباب، ص ۱۴۶؛ احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۵۲؛ مجله آینه پژوهش، ش ۹؛ گلشن جلوه، ص ۲۴۴-۲۴۵.

(۳). نسخه خطی این شرح با خط زیبا و کاغذ ممتاز در کتابخانه آیت الله لاجوردی در قم نگهداری می‌شود.

^{۱۴۳۰} (۲). در مورد زواری ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۹۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۳۹، ج ۵، ص ۳۱۵، ج ۷، ص ۲۲۷، ج ۱۵، ص ۱۵۹ و ج ۲۵، ص ۸۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۷۱؛ ریاض العلماء؛ هدیه الاحباب، ص ۱۴۶؛ احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۵۲؛ مجله آینه پژوهش، ش ۹؛ گلشن جلوه، ص ۲۴۴-۲۴۵.

^{۱۴۳۱} (۳). نسخه خطی این شرح با خط زیبا و کاغذ ممتاز در کتابخانه آیت الله لاجوردی در قم نگهداری می‌شود.

^{۱۴۳۲} (۴). آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: این کتاب مختصر احسن الکبار است و نسخه خطی آن نزد این جانب موجود می‌باشد.

^{۱۴۳۳} (۵). و نیز ترجمه کرده منهاج الکرامه علامه حلّی را و نسخه‌ای در قم موجود است.

^{۱۴۳۴} (۶). سادات طباطبائی از این قریه‌اند.

^{۱۴۳۵} (۷). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۸. میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۴۹۹ مقدمه الاعتقادات به کوشش محمد رضا انصاری قمی؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۴۰۱.

(۴). آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: این کتاب مختصر احسن الکبار است و نسخه خطی آن نزد این‌جانب موجود می‌باشد.

(۵). و نیز ترجمه کرده منهاج الکرامه علامه حلّی را و نسخه‌ای در قم موجود است.

(۶). سادات طباطبائی از این قریه‌اند.

(۷). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۸. میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۴۹۹ مقدمه الاعتقادات به کوشش محمد رضا انصاری قمی؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۴۰۱.

ص: ۴۶۲

علی بن الحسن بن علی بن محمد الحرّ العاملی^{۱۴۳۶}

برادر «ح مل» فاضل صالح زاهد عابد، قرائت کرده بر پدر و بر برادر، و در سنه ۱۰۸۷ در طریق مکه بعد از مراجعت وفات کرد، و این مرتبه سیم بود که متوالیا به حج مشرف شده بود.

قال أخوه الشيخ أحمد فی الدر المسلوک: و فی سنة سبع و ثمانین و ألف أخذت الأعراب حجاج العجم، فی طریق لحسا بعد ما حجّوا، و فقد منهم خلق کثیر، و کان فیمن فقد، أخی الأصغر الشیخ علی و سلم أخی الأكبر الشیخ محمد، و کان قد مضى علی طریق البحرین و معه ابن ملا خلیل القزوینی الأخباری و جماعة، و نظم قصیده مطلعها: «رکبنا منون البحر فی لجة الأسرى». الأبیات.

علی بن الحسین بن أبی الحسن الموسوی العاملی^{۱۴۳۷}

سید نور الدین، تلمیذ شهید ثانی و داماد او، والد صاحب مدارک است.

روایت می‌کند از او، امیر فیض الله تفریشی و میرداماد. شیخ ابن العودی در رساله‌ای که در احوال شهید ثانی نوشته، او را ذکر کرده و مدح و ثنای بلیغی بر او نموده.

علی بن الحسین بن حسان بن باقی^{۱۴۳۸}

^{۱۴۳۶} (۱). همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

^{۱۴۳۷} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸؛ اعیان الشیعه؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۵.

^{۱۴۳۸} (۳). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۳۰، معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۷۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن باقی»، ص ۲۹۳.

سید عالم زاهد عابد فقیه صالح، صاحب کتاب اختیار المصباح و غیره، ذکر کرده او را کفعمی در مصباحش و فی «ضا» نقلا عن ریاض العلماء أنه قال: قد رأيت نسخا من كتابه المذكور، و عندنا منه نسخة و طالعت كلها، و أخذت منها مواضع الحاجة، و أوردتها في كتابنا لسان الواعظین و غیره. ثم إنَّ السید ابن باقی هذا، قد كان معاصرا للمحقق الحلّي و نظرائه؛ لأنّی قد وجدت فی آخر بعض نسخه أنّه فرغ من تألیفه سنة ۶۵۳ ثلاث و خمسين

(۱). همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸؛ اعیان الشیعه؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۵.

(۳). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۱؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۳۰، معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۷۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن باقی»، ص ۲۹۳.

ص: ۴۶۳

و ستمائة. ثمّ کلامه^{۱۳۳۹}.

علی بن الحسین بن حماد الواسطی شیخ أبو الحسن^{۱۳۴۰}

فاضل فقیه زاهد، از مشایخ ابن معیه است. سید اجل عبد الکریم بن طاووس او را اجازه داده و بر او ثنا فرموده.

علی بن الحسین الصائغ الحسینی العاملی^{۱۳۴۱}

سید فاضل عابد فقیه محدث محقق فخر السادة الأعلام، و علم العلماء الفخام - أحله الله في دار السلام - تلميذ شهيد ثاني و استاد صاحب معالم و مدارک الاحکام و صاحب شرح شرائع و شرح ارشاد مسما به مجمع البيان في شرح ارشاد الأذهان است.

از در منشور نقل است که، شهید ثانی را اعتقاد تمامی بود به سید مذکور^{۱۳۴۲} و از خدا امید داشت که او را پسری عنایت فرماید که در خدمت سید تعلم کند و تربیت شود و چنان شد که او امید داشت. حق تعالی شیخ حسن را به او عنایت فرمود و با شریک خود در درس، خواهرزاده خود سید محمد، صاحب مدارک در خدمت آسید علی صائغ و سید نور الدین علی، والد

^{۱۳۳۹} (۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۰.

^{۱۳۴۰} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۹.

^{۱۳۴۱} (۳). همان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۲۰، ص ۲۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۶۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۲۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۹.

^{۱۳۴۲} (۴). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲.

سید محمد تلمذ کردند و تربیت شدند و اکثر علوم را بر علیین علویین خصوص بر سید علی صائغ قرائت کردند^{۱۴۴۳} و چون سید علی صائغ وفات کرد. شیخ حسن در مرثیه او قصیده‌ای گفته ۲۴ بیت، منها:

لا خیر فی مهجة لم تحترق أسفا
منه ولا طرف عین بعده هجعا
کیف السبیل إلى نهج السداد و قد
بان الهدی و ابن خیر المرسلین معا

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۰.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۹.

(۳). همان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۲۰، ص ۲۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۶۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۲۲؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۹.

(۴). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲.

(۵). همان، ص ۲۰۰.

ص: ۴۶۴

کم^{۱۴۴۴} قد فقدنا من الإرشاد تبصرة
و من دروس بیان بعده لمعا

علی بن الحسین العاملی مشهور به «شهفینی»

شاعر فاضل قصیده گفته در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که شرح کرده آن را شهید اول. رضوان الله علیه.

^{۱۴۴۳} (۵). همان، ص ۲۰۰.

^{۱۴۴۴} (۱). در امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۰ «لقد» است.

شیخ اجل عالم کامل ماهر خبیر بصیر، سایح در اقطار عالم و عالم مطلع مسلم ابو الحسن، معروف به «مسعودی» مورخ امین و معتمد عند الفریقین - أسکنه الله فی أعلى علیین - صاحب تصنیفات رایقه نافعہ، مانند کتاب مروج الذهب و معادن الجوهر^{۱۴۴۶}، و کتاب اثبات الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام، و المقالات فی أصول الدیانات، و الاستبصار، و نشر الحیة^{۱۴۴۷}، و نشر الأسرار، و الصفوة فی الإمامة، و الهدایة إلى تحقیق الولاية، و المعانی، و الدرجات، و أخبار الزمان من الأمم الماضية، و الأخبار الخالیة و الأوسط و التنبیه و الاشراف، و الانتصار، و القضاء، و التجارب، و مظاهر الأخبار و طرائف الآثار، و حدائق الأزهار فی أخبار آل محمد علیه السلام و رساله‌ای در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام و غیر ذلك.

علّامه مجلسی رحمه الله وفات او را در سنه ۳۳۳ ذکر کرده، و بعضی گفته‌اند که تا سنه ۳۴۵

(۱). در امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۰ «لقد» است.

(۲). در ترجمه مورخ شهیر مسعودی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۸؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۵۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۷؛ خلاصة الاقول، ص ۱۰۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۴۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۸۱؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱؛ العبر، ج ۲، ص ۲۶۹؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۲۵؛ فوات الوفیات، ج ۲، ص ۴۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۵؛ معالم العلماء، ص ۸۷؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۴۷؛ منهج المقال، ص ۲۳۱؛ الوافی بالوفیات؛ النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۱۵؛ فرج المهموم، ص ۱۲۶؛ مقدمه مروج الذهب، چاپ دار الاندلس، و السعاده مصر.

(۳). این کتاب، بارها و بارها در کشورهای مختلف به چاپ رسیده است و برخی چون محمد محی الدین عبد الحمید آن را با تحقیق به چاپ رسانده‌اند.

(۴). در بعض منابع، «سرّ الحیة» است.

ص: ۴۶۵

^{۱۴۴۵} (۲). در ترجمه مورخ شهیر مسعودی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۸؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۵۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۷؛ خلاصة الاقول، ص ۱۰۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۴۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۸۱؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱؛ العبر، ج ۲، ص ۲۶۹؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۲۵؛ فوات الوفیات، ج ۲، ص ۴۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۵؛ معالم العلماء، ص ۸۷؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۴۷؛ منهج المقال، ص ۲۳۱؛ الوافی بالوفیات؛ النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۱۵؛ فرج المهموم، ص ۱۲۶؛ مقدمه مروج الذهب، چاپ دار الاندلس، و السعاده مصر.

^{۱۴۴۶} (۳). این کتاب، بارها و بارها در کشورهای مختلف به چاپ رسیده است و برخی چون محمد محی الدین عبد الحمید آن را با تحقیق به چاپ رسانده‌اند.

^{۱۴۴۷} (۴). در بعض منابع، «سرّ الحیة» است.

را درک کرده.

و ينبغي لنا في هذا الموضوع أن نأتي بما ذكره صاحب كتاب آداب اللغة العربية في ترجمته قال: المسعودي (توفي سنة ٣٤٦) هو علي بن الحسين بن علي، من ذرية عبد الله بن مسعود، ولذلك قيل له: المسعودي. نشأ في بغداد و جاء مصر و رحل في طلب العلم، إلى أقصى البلاد، فطاف فارس و كرمان سنة ٣٠٩ حتى استقر في اصطخر، و في السنة التالية قصد الهند إلى ملتان و المنصورة، ثم عطف إلى كنباية فصيمور فسرنديب «سيلان» و من هناك ركب البحر إلى بلاد الصين، و طاف البحر الهندي إلى مداغسکر و عاد إلى عمان، و رحل رحلة أخرى سنة ٣١٤ إلى ماوراء آذربيجان و جرجان ثم إلى الشام و فلسطين، و في سنة ٣٣٢ جاء أنطاكية و الثغور الشامية إلى دمشق و استقر أخيراً بمصر، و نزل الفسطاط سنة ٣٤٥، و توفي في السنة التالية، و لم يفتّر في أثناء أسفاره عن الاستقصاء و البحث و اكتساب العلوم على اختلاف مواضعها، فجمع من الحقائق التاريخية و الجغرافية ما لم يسبقه إليه و ألف كثيراً من الكتب المفيدة. انتهى^{١٤٤٨}.

و بدان که این شیخ جلیل از اجلای علمای امامیه است، و بسی عجیب است از جناب عالم فاضل ماهر آقا محمد علی [صاحب مقامع] ابن صاحب اکبر^{١٤٤٩} که این شیخ را از علمای عامه شمرده^{١٤٥٠}. شیخ ما در «خک» کلام این فاضل را نقل کرده و رد فرموده.

و با آن که این بزرگوار شیعی مذهب است علمای سنی بر قول او اعتماد دارند. و کتاب مروج الذهب او در نهایت اتقان است و در مطبعه بولاق به طبع رسیده و من در تاریخ ایام الخلفاء از آن بسیار نقل کردم. و مروج کعروج جمع مرج است که به معنای چمن و مرغزار است، و فی القاموس: المرج: الموضع ترعى فيه الدواب. انتهى^{١٤٥١}.

و قال الحریری فی المقامات: إلى أن نلتهم بالخروج في بعض المروج. و بفتح راء و تشدید واو اشتباه است، چنانکه در نخبه المقال است:

الثقة العريف بالعهود

و ذو مروج هو المسعودي

(١). تاريخ اللغة العربية، ج ٢، ص ٣١٣.

^{١٤٤٨} (١). تاريخ اللغة العربية، ج ٢، ص ٣١٣.

^{١٤٤٩} (٢). كذا شايد ابن علامه وحيد بهبهاني.

^{١٤٥٠} (٣). منتهى المقال، ص ٢١٣؛ مقامع الفصل، ج ٢، ص ٣٨٣؛ شفاء الصدور، ج ٢، ص ٢٧٠.

^{١٤٥١} (٤). خاتمه مستدرک، ج ١، ص ١١٧ به بعد؛ القاموس المحيط.

(۲). کذا شاید ابن علامه وحید بهبهانی.

(۳). منتهی المقال، ص ۲۱۳؛ مقام الفضل، ج ۲، ص ۳۸۳؛ شفاء الصدور، ج ۲، ص ۲۷۰.

(۴). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۱۷ به بعد؛ القاموس المحيط.

ص: ۴۶۶

و یؤید ما قلناه بقیة اسم الكتاب و هو قوله: معادن الجواهر.

و نیز بدان که: مسعودی بر جماعتی از عامه و خاصه اطلاق می‌شود، لکن معروف نزد ما همین شیخ معتمد جلیل است. و گفته‌اند: چون نسبش به عبد الله بن مسعود صحابی می‌رسد از این جهت او را مسعودی گفته‌اند، و صاحب ریاض العلماء گفته که:

عجب است که مسعودی جدّ شیخ طوسی است از طرف مادر چنانکه نقل شده، و با این حال شیخ در فهرست و رجال ترجمه او را ذکر نفرموده و نجاشی و علامه و امثال ایشان او را ذکر کرده‌اند.

علی بن الحسین بن محمد بن أحمد بن الهثیم بن عبد الرحمن بن مروان بن عبد الله بن مروان بن محمد بن مروان بن الحکم القرشی الأموی المروانی معروف به «ابو الفرج اصفهانی»^{۱۴۵۲}

شیعه زیدی صاحب اغانی^{۱۴۵۳} و مقاتل الطالبیین^{۱۴۵۴}، و کتاب ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام، و کتاب کلام فاطمه علیها السلام فی فدک، إلى غیر ذلک.

در مجالس المؤمنین است که، یافعی گفته که او اصفهانی الأصل بغدادی المنشأ است، و از عجایب آن‌که مروانی شیعی بوده^{۱۴۵۵}، به خدمت بسیاری از علما رسیده و علامه زمان خود گردیده بود، و در علم تاریخ و انساب ماهر و در کتابت و شعر

^{۱۴۵۲} (۱). در مورد ابو الفرج اصفهانی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۸؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۲۰؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الاعلام، ج ۵، ص ۸۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۷۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۹، ج ۸، ص ۲۸۷، ج ۹، ص ۷۴۲ و ج ۲۱، ص ۳۷۶؛ تاریخ التراث، ج ۱، ب ۲، ص ۲۸۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الفرج»، ص ۷۱۶؛ ترجمه مقاتل الطالبیین مقدمه از سید هاشم رسولی محلاتی؛ البدایة و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۳؛ تاریخ ابن وردی، ج ۱، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۹۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۸۱؛ شذورات الذهب، ج ۳، ص ۱۹؛ العبر، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۵۹؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۴۹؛ المنتظم، ج ۷، ص ۴۰؛ نامه دانشوران، ج ۴، ص ۴۴؛ النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۵؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بیتمة الدهر، ج ۳، ص ۱۱۴.

^{۱۴۵۳} (۲). برای نخستین بار در بیست جزء در سال ۱۲۸۵ ه. ق. در بولاق مصر به چاپ رسید و جزء ۲۱ آن را مستشرق هندی در سال ۱۹۰۵ م. در لیدن چاپ کرد.

^{۱۴۵۴} (۳). در سال ۱۹۴۹ م. با تحقیق سید احمد صقر در قاهره منتشر شده و به فارسی نیز ترجمه شد. در این کتاب، شهدا و کشته‌های خاندان ابو طالب معرفی شده‌اند.

(۱). در مورد ابو الفرج اصفهانی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۸؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۲۰؛ فهرست ابن الندیم، ص ۱۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الاعلام، ج ۵، ص ۸۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۷۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۹، ج ۸، ص ۲۸۷، ج ۹، ص ۷۴۲ و ج ۲۱، ص ۳۷۶؛ تاریخ التراث، ج ۱، ب ۲، ص ۲۸۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الفرج»، ص ۷۱۶؛ ترجمه مقاتل الطالبیین مقدمه از سید هاشم رسولی محلاتی؛ البدايه و النهايه، ج ۱۱، ص ۲۳؛ تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۹۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۴؛ الكامل فی التاريخ، ج ۸، ص ۵۸۱؛ شذورات الذهب، ج ۳، ص ۱۹؛ العبر، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۵۹؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۴۹؛ المنتظم، ج ۷، ص ۴۰؛ نامه دانشوران، ج ۴، ص ۴۴؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۵؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۶۸؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۱۴.

(۲). برای نخستین بار در بیست جزء در سال ۱۲۸۵ ه. ق. در بولاق مصر به چاپ رسید و جزء ۲۱ آن را مستشرق هندی در سال ۱۹۰۵ م. در لیدن چاپ کرد.

(۳). در سال ۱۹۴۹ م. با تحقیق سید احمد صقر در قاهره منتشر شده و به فارسی نیز ترجمه شد. در این کتاب، شهدا و کشته‌های خاندان ابو طالب معرفی شده‌اند.

(۴). میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۳، شماره ۵۸۲۵؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۵۹، سنه ۳۵۶.

ص: ۴۶۷

به غایت قادر بود و از اغانی و اشعار و سیر و اخبار و آثار و احادیث مسنده آن‌قدر حفظ داشت که مانند او کسی هرگز ندیده و در علوم دیگر، مانند نحو و لغت و مغازی و موسیقی و علم جوارح و بیطره و طب و نجوم و غیر آن به مرتبه کمال رسیده، و شعر او جامع اتقان علما و نزاکت شعرای ظرفاست. و او را مصنفات شریفه است، مانند کتاب اغانی که اتفاق است بر آن‌که مانند آن در باب خودش هرگز تصنیف نشده و گفته‌اند که: آن را در مدت پنجاه سال تألیف نموده بود و بعد از اتمام آن را به رسم تحفه نزد سلطان سیف الدوله بن حمدان برد و سلطان هزار دینار زر به او بخشید و عذر طلبید. منقول است که: صاحب بن عباد در ایام سفر، سی شتر از کتب ادبیه جهت مطالعه برمی‌داشت و چون کتاب اغانی به او رسید از دیگر کتب مستغنی شده من بعد به همان اکتفا می‌نمود و تفصیل باقی کتب او در تاریخ مذکور، مسطور است. انتهی^{۱۴۵۶}.

و گویند که: صاحب بن عباد چون شنید که سیف الدوله هزار دینار در ازای اغانی به ابو الفرج داده گفت: سیف الدوله در ادای حقّ وی کوتاهی کرده؛ چه او چندین برابر هزار دینار را شایسته بود. آن‌گاه گفت: «و لقد اشتملت خزانتی علی مائتی ألف

^{۱۴۵۵} (۴). میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۳، شماره ۵۸۲۵؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۵۹، سنه ۳۵۶.

^{۱۴۵۶} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۰.

مجلد و سبعة عشر ألف مجلد، ما منها ما هو سميري غيره»؛ یعنی کتابخانه من بر دویست و هفده هزار مجلد مشتمل است در میان همه این کتب، یکی که همه شب مسامر من باشد و مرا به اعجاب درآورد غیر از اغانی نیست.

و بالجمله: ابو الفرج در ۱۴ ذی حجه سنه ۳۵۶ در بغداد وفات کرد، و نیز در همان سال ابو علی قالی و معز الدوله احمد بن بویه و سیف الدوله حمدانی و کافور اخشیدی، ممدوح متنبی وفات کردند، لاجرم مردم گفتند در این سال دو عالم بزرگ و سه نفر از ملوک کبار وفات کردند.

«ضا»: و کان کما ذکره الصّقدی أيضا من خواصّ أصحاب الوزير أبي محمد المهلبی قال: و کان و سخا فی نفسه، فذرا فی ثوبه، لم یکن یغسل دراعة یلبسها إلى أن تبلی، و کان له قطّ اسمه «یقق» مرض ذلك القط بقولنج فحقنه^{۱۴۵۷} بیده- إلى أن قال: و کان یوما علی مائدة

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۰.

(۲). و یشبه هذه الحکایة و انقل عن ابی الحسن علی بن [أبی علی بن] محمد سیف الدین الآمدی الشافعی

ص: ۴۶۸

الوزير المذكور، فقدمت سکباجة، فواقفت أبا الفرج سعة، فبدرت من فمه قطعة بلغم وقعت فی وسط السکباجة. فقال الوزير: ارفعوها و هاتوا من هذا اللون بعينه فی غیر هذه العضارة، و لم یبین علته؛ و لا ظهر فی وجهه إنکار، و لا داخل أبا الفرج استحياء و لا انقباض، مع أن الوزير کان من الصلف بحيث إذا أراد أكل شيء بملعقة وقف من الجانب الأيمن غلام معه ثلثون ملعقة زجاجا مجرورا، فیاخذ ملعقة و یأكل بها لقمة واحدة، و ناولها لغلام آخر واقف علی يساره، ثم یتناول ملعقة أخرى جديدة و یأكل بها لقمة واحدة، ثم یدفعها إلى الغلام الذي علی يساره، حتى لا یدخل الملعقة فی فمه مرة أخرى، و کان مع هذه الحالة یصبر علی مؤاکلة أبی الفرج و یحتمله؛ لأدبه و محادثته^{۱۴۵۸}. انتهى.

و له هذا الشعر أنشده للوزير، حين تحرز من الأكل معه لبشاعته و قذارة ثوبه و إن نسب بعضهم إلى المتنبی:

فكأنما ألقيتني من حالق

أبعين مفتقر إليك نظرتني

أنزلت أمالي بغير الخالق

لست المعلوم أنا المعلوم لأنني

^{۱۴۵۷} (۲). و یشبه هذه الحکایة و انقل عن ابی الحسن علی بن [أبی علی بن] محمد سیف الدین الآمدی الشافعی العامل المشهور عند الجمهور، انه مات له قطة بحماة، و دفنها و لما جاء إلى دمشق نقل عظامها فی کيس و دفنها فی کيس بقاسيون. و القاسون الجبل المشرف علی مدينة دمشق فيه عدة مقابر بری فيه آثار الصالحين و فيه ايضا سيف الدین المذكور) منه رحمه الله. دربارہ سیف الدین آمدی ر. ک: طبقات الفقهاء الشافعية از ابن قاضی شهبه، ج ۱، ص ۳۹۷.

^{۱۴۵۸} (۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۲۴.

أقول: و لا غرو من تحمل الوزير من أبي الفرج ما ذكر لأدبه و علمه. فقد روى ابو الفرج المذكور فى الأغانى فى ترجمة العتابى، و هو كلثوم بن عمرو بن أيوب الشاعر البليغ المترسل المطبوع المقدم من شعراء الدولة العباسية عن المفضل، قال: رأيت العتابى جالسا بين يدى المأمون، و قد أسن، فلما أراد القيام قام المأمون فأخذ بيده و اعتمد الشيخ على المأمون، فما زال ينهضه رويدا حتى أقله، فنهض فعجبت من ذلك و قلت لبعض الخدم:

ما أسوء أدب هذا الشيخ، فمن هو؟ قال: العتابى.

و قال صاحب كتاب آداب اللغة العربية فى شعراء العصر العباسى الأول: و قد تبسط شعراء ذلك العصر فى العيش و توسعوا فى مظاهر الأبهة فكان لأبى تمام و البحترى قهارمة و كتاب و بلغ من دالة أبى نواس على الرشيد أنه كان يمر به بنو هاشم و القواد و الكتاب

العامل المشهور عند الجمهور، انه ماتت له قطة بحماة، و دفنها و لما جاء إلى دمشق نقل عظامها فى كيس و دفنها فى كيس بقاسيون. و القاسون الجبل المشرف على مدينة دمشق فيه عدة مقابر برى فيه آثار الصالحين و فيه أيضا سيف الدين المذكور (منه رحمه الله). درباره سيف الدين آمدى ر. ك: طبقات الفقهاء الشافعية از ابن قاضى شهبه، ج ١، ص ٣٩٧.

(١). روضات الجنات، ج ٥، ص ٢٢٤.

ص: ٤٦٩

يسلمون عليه، و هو متكئ ممدود الرجل فلا يتحرك لأحد منهم.

على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى أبو الحسن^{١٤٥٩}

شيخ أقدم، طود اشم عالم فقيه محدث جليل شيخ القميين فى عصره و فقيهم و ثقتهم، صاحب مقامات باهره و درجات عاليه كه خبر مى دهد از آن توقيع شريف حضرت عسكرى عليه السلام.

^{١٤٥٩} (١). در مورد ايشان ر. ك: خلاصة الأقوال، ص ٤٦؛ رجال ابن داود، ص ٢٤١؛ رجال قهپائى، ج ٤، ص ١٨٦-١٨٩؛ تذكره مشايخ قم، ص ٥٣؛ رجال نجاشى، ص ١٨٤؛ معالم العلماء، ص ٦٥؛ فهرست طوسى، ص ٩٣؛ فهرست ابن النديم، ص ٢٤٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٧٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٨١؛ الاعلام، ج ٥، ص ٨٧؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ١٨٥؛ الذريعة، ج ١، ص ٣٨٢، ج ٤، ص ١٨٠، ج ٢٤، ص ٢٩٨ و ج ١٥، ص ٥٨؛ لغت نامه دهخدا، «ابن بابويه»، ص ٢٩٢؛ تأسيس الشيعة، ص ٢٨٠؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٨٣؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٧٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٢٧ و چاپ جديد آل البيت عليهم السلام، ج ٣، ص ٢٧٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٤٥٣؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٢٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٨٨؛ كامل الزيارات، ص ٢١؛ تعليقات نقض، ج ١، ص ١٠٣؛ مضمی المقال، ص ١٤٤، ٤٢٣؛ لسان الميزان، ج ٢، ص ١؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٧ و ٢٦، ج ٤٩، ص ١٠٦ و ج ١٠٤، ص ٧٠؛ معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ٣٦٨-٣٧٠؛ منتهی المقال، ص ٢١٣-٢١٤؛ اختيار معرفة الرجال، ص ٦٠٥؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٦٧٨؛ نامه دانشوران، ج ١، ص ١؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٧٧؛ مقابض الانوار، ص ٧. و مقدمه آثار ايشان.

قاضی نور اللہ در مجالس فرموده: ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، المشهور به «ابن بابویه» از اعظام مجتهدان قم و از اکابر موالیان صاحب غدیر خم است. ناشر ناموس هدایت، و کاسر ناقوس غوایت بود. سمیر ضمیر الهام پذیرش، مانند آل بویه اعلاى لوی احکام عترت و کتاب، و صریر خامه حقایق تصویرش، مانند نام بابویه فتح الباب احباب و صراخ عذاب ذوی الأذنان است.

و در کتاب خلاصه مسطور است که، علی بن بابویه شیخ اهل قم بود در عصر خود، و فقیه و ثقه ایشان بود، و او به عراق آمد و به صحبت ابو القاسم حسین بن روح - که وکیل ناحیه مقدسه مهدویه بود - رسید و از او بعضی مسائل دینیہ پرسید و بعد از مفارقت، کتابتی نوشته، به علی بن جعفر اسود داد و به او فرستاد و در آن کتاب استدعا نموده بود که، رقعہ او را که در آنجا التماس دعای فرزندى نموده بود به نظر شریف امام علیه السلام رساند و چون آن رقعہ به نظر شریف امام علیه السلام رسید در جواب او نوشتند که:

(۱). در مورد ایشان ر. ک: خلاصة الأقوال، ص ۴۶؛ رجال ابن داود، ص ۲۴۱؛ رجال قهپائی، ج ۴، ص ۱۸۶ - ۱۸۹؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۴؛ معالم العلماء، ص ۶۵؛ فهرست طوسی، ص ۹۳؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۴۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۸۱؛ الاعلام، ج ۵، ص ۸۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۱۸۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ ج ۴، ص ۱۸۰؛ ج ۲۴، ص ۲۹۸ و ج ۱۵، ص ۵۸؛ لغت نامه دهخدا، «ابن بابویه»، ص ۲۹۲؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۷ و چاپ جدید آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۷۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۲۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۸۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۱؛ تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مصفی المقال، ص ۱۴۴، ۴۲۳؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۷ و ۲۶، ج ۴۹، ص ۱۰۶ و ج ۱۰۴، ص ۷۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۶۸ - ۳۷۰؛ منتهی المقال، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۵؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶۷۸؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱؛ رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۷۷؛ مقابس الانوار، ص ۷. و مقدمه آثار ایشان.

ص: ۴۷۰

«قد دعونا الله لك بذلك و سترزق و لدین ذکرین خیرین»^{۱۴۶۰}. و به برکت دعای آن حضرت خدای تعالی او را دو پسر داد: ابو جعفر و ابو عبد الله. و از ابو جعفر منقول است که، می گفت: من به دعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و به آن افتخار می نمود.

و علی بن بابویه در سال ۳۲۹ وفات یافت جمعی از اصحاب ما گفته اند که: روزی در خدمت ابا الحسن علی بن محمد السیمری - که یکی دیگر از وکلای صاحب الامر علیه السلام است - نشسته بودیم که ناگاه بر زبان او گذشت که: «رحم الله

^{۱۴۶۰} (۱). رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

علی بن حسین بن بابویه». بعضی از حاضرین گفتند: او زنده است. ابو الحسن گفت: در همین روز وفات یافت رحمه الله. و آن جماعت ضبط تاریخ نمودند و آخر خبر رسید که در آن روز وفات یافته بود. انتهى^{۱۴۶۱}.

پس قاضی نور الله صورت توقیع شریف را که از حضرت عسکری علیه السلام برای او رسیده و مصنفات او را ذکر کرده و در آن توقیع شریف است: اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی، أبو الحسن. الخ^{۱۴۶۲}.

و بدان که: علما، فتاوی این شیخ بزرگوار را از جمله اخبار می دانند^{۱۴۶۳}.

قال شیخنا الشهيد رحمه الله فی محکی الذکری: إن الأصحاب كانوا يأخذون الفتاوی من رسالة علی بن بابویه إذا أعوزهم النص، ثقة و اعتمادا علیه^{۱۴۶۴}. انتهى.

و الظاهر أن هذه الرسالة کتاب الشرائع، و هی الرسالة إلى ابنه، كما قال النجاشی، و له أيضا کتاب الإمامة و التبصرة من الحیرة^{۱۴۶۵}، یروی عنه المجلسی^{۱۴۶۶} فی البحار.

(۱). رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۳.

(۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.

(۴). مجموعة الشهيد، ص ۳۵۵.

(۵). ذکرى الشیعه، ص ۴.

^{۱۴۶۱} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۳.

^{۱۴۶۲} (۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.

^{۱۴۶۳} (۴). مجموعة الشهيد، ص ۳۵۵.

^{۱۴۶۴} (۵). ذکرى الشیعه، ص ۴.

^{۱۴۶۵} (۶). این کتاب ارزنده به کوشش سید محمد رضا حسینی جلالی در ۱۴۰۷ ق. در بیروت منتشر شده است.

^{۱۴۶۶} (۷). نقل العلامة المجلسی رحمه الله عن السيد ابن طاووس، قال: وجدت فیما وقفت علیه أن علی بن الحسين بن بابویه القمی كان ممن اخذ طالبه فی النجوم، و أن ميلاده بالسنبلة و قال ابو علی فی منتهی المقال: و اولاد بابویه كثیرون جدا، و اكثرهم علماء اجلة. و قد كتب المحقق البحرانی فی تعداد هم رسالة و مع ذلك شد عنه غیر واحد(منه رحمه الله).

(۶). این کتاب ارزنده به کوشش سید محمد رضا حسینی جلالی در ۱۴۰۷ ق. در بیروت منتشر شده است.

(۷). نقل العلامة المجلسی رحمه الله عن السيد ابن طاووس، قال: وجدت فيما وقفت عليه أن علي بن الحسين بن بابويه القمي كان ممن اخذ طالبه في النجوم، و أن ميلاده بالسنبلة و قال ابو علي في منتهى المقال: و اولاد بابويه كثيرون جدا، و اكثرهم علماء اجلة. و قد كتب المحقق البحراني في تعداد هم رسالة و مع ذلك شد عنه غير واحد (منه رحمه الله).

ص: ۴۷۱

و بدان نیز که سال وفات این شیخ سنه ۳۲۹- که موافق است با عدد «یرحمه الله»، همان سال تناثر نجوم- بوده و در همان سال بسیاری از علما و محدثین شیعه به عالم بقا ارتحال نمودند و جناب علی بن محمد سیمری که آخر نواب امام عصر- ارواحنا فداه- بود نیز در آن سال رحلت نمود چنانکه در نخبه المقال است:

السیمری عادل ذو العزم و قد توفی لسقوط النجم

قبر شریف علی بن بابویه قمی در قبرستان بزرگ قم واقع است در بقعه بزرگی. و بدان که مجلسی اول در شرح فقیه در باب «جفاف بعض وضو» گفته که: در زمان علی بن بابویه از محدثین در قم، دویست هزار محدث بودند و ظاهرا وجهش این بوده است که عوام و خواص همه عمل به حدیث می کردند و احادیث را حفظ می نمودند.

فقیر گوید: برای رفع استبعاد این مطلب نقل کنم آنچه در باب «تعزیه میت» نقل کرده که، چون حضرت امام رضا علیه السلام در نیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در در خانه آن حضرت ایستاده بودند و نقل کرده اند که: در آن زمان در اصل نیشابور سیصد هزار محدث بودند از خاصه و عامه که بر بخاری اجتماع نمودند. الخ.

و این قضیه را احقر در کتاب تحفة الاحیاب^{۱۴۶۷} در ترجمه فضل بن شاذان نقل کردم.

و بالجمله: پس از این، مجلسی اول فرموده: مجملا نقل کرده اند که در در خانه حضرت، دویست هزار از فضلا و محدثین اجتماع کرده بودند.

علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن [موسی بن] ابراهیم بن [موسی بن] الإمام موسی کاظم علیه السلام.

سید العلماء الأمة و أفضل الناس، حاشا الأمة^{۱۴۶۸}، محی آثار أجداده الأئمة الطاهرين،

^{۱۴۶۷} (۱). تحفة الاحیاب، ص ۳۸۰.

^{۱۴۶۸} (۲). اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۱۳؛ انباه الرواة، ج ۲، ص ۲۴۹؛ البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۵۳؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۶۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۱۴؛ تنمة الیتیمه، ص ۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۴؛ جمهرة الانساب، ص ۵۶؛ الدرجات الرفیعه، ص ۴۵۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۱؛

(۱). تحفة الاحباب، ص ۳۸۰.

(۲). اعيان الشيعه، ج ۴۱، ص ۲۱۳؛ انباه الرواة، ج ۲، ص ۲۴۹؛ البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۵۳؛ بغية الوعاة، ج ۲، ص ۱۶۲؛ تاريخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ تأسيس الشيعه، ص ۲۱۴؛ تنمة اليتيمه، ص ۱۳؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۸۴؛ جمهرة الانساب، ص ۵۶؛ الدرجات الرفيعه، ص ۴۵۸؛ الذريعه، ج ۲، ص ۴۰۱؛ رجال ابن داود،

ص: ۴۷۲

و حجتهم البالغة الدامغة على أعداء الدين ذو المجددين و صاحب الفخرين و الرياستين، سيدنا أبو القاسم المشهور ب «المرتضى» و الملقب من جدّه المرتضى عليه السلام في الرؤيا الصادقة السيماء ب «علم الهدى»، جمع من العلوم ما لم يجمعه أحد، و حاز من الفضائل ما توحد به^{۱۴۶۹} و تفرد، و أجمع على فضله المخالف و المؤلف، و اعترف بتقدّمه كل سالف، كيف لا و قد أخذ من المجد طرفيه، و اكتسى بثوبيه، و تردى ببرديه:

أمّا النسب فهو أكرم الناس أمّا و أباً و أعلاهم حسبا و نسبا، بينه و بين سيدنا موسى بن جعفر الإمام، خمسة آباء كرام - عليه من التحيات أكرمها و من التسليمات أفضلها ما غرد القمري و ناح الحمام -.

در ترجمه احمد بن فهد حلّي و شيخ زين الدين شهيد ثاني دو خوابی نقل شده كه دلالت داشت بر جلالت سيد مرتضى^{۱۴۷۰}. و در قضيه جزيره خضراء است كه در آن جا ذكر نمى شد از علمای شيعه، مگر پنج نفر: سيد مرتضى و ابو جعفرين ثلاثة و محقق حلّي^{۱۴۷۱}.

و والده سيد مرتضى، فاطمه^{۱۴۷۲} بنت سيد اجل حسين بن احمد بن ابو محمد الحسن، ناصر كبير مالك بلاد ديلم و طود العلم و العالم العليم، صاحب مؤلفات كثيره است. از جمله: صد مسأله كه سيد مرتضى او را تصحيح فرمود و ناصريات نام نهاده و در زمان خلافت مقتدر بالله در طبرستان خروج كرد و مابين او و سامانيه حروب

رجال ابن داود، ص ۲۴۰؛ رجال النجاشي، ص ۱۹۲؛ ربحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۶؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۳۶؛ فهرست طوسي، ص ۱۲۵؛ لسان الميزان، ج ۴، ص ۲۲۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۱۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۰؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۹؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۵۵؛ مستدرک الوسائل، ص ۳؛ معالم العلماء، ص ۶۹؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۷۳؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۳؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۳۹؛ وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۳؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۴؛ سيد مرتضى پرچمدار علم و سياست از آقاي محمود شريفی؛ مقدمه آثار تحقيق شده ايشان به قلم حضرات آقايان: فارس حسون كريم، سيد احمد حسيني، سيد مهدي رجائي، شيخ محمد رضا ثبيبي، شيخ يعقوب جعفري و دكتور مصطفى جوادى؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ۳، ص ۱۶۱.

^{۱۴۶۹} (۱). ر.ك: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴ - ۱۵۹؛ تبصرة الولي، ص ۲۴۳ - ۲۵۱؛ داستان جزيره خضرا.

^{۱۴۷۰} (۲). ر.ك: الدرجات الرفيعه، ص ۴۵۹.

^{۱۴۷۱} (۳). ر.ك: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴.

ص ۲۴۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۶؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۳۶؛ فهرست طوسی، ص ۱۲۵؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۱۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۰؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۹؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۵۵؛ مستدرک الوسائل، ص ۳؛ معالم العلماء، ص ۶۹؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۷۳؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۲۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۳؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۳۹؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳؛ روّضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۴؛ سید مرتضیٰ پرچمدار علم و سیاست از آقای محمود شریفی؛ مقدمه آثار تحقیق شده ایشان به قلم حضرات آقایان: فارس حسّون کریم، سید احمد حسینی، سید مهدی رجائی، شیخ محمد رضا ثبیبی، شیخ یعقوب جعفری و دکتر مصطفیٰ جوادی؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۱.

(۱). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴ - ۱۵۹؛ تبصرة الولی، ص ۲۴۳ - ۲۵۱ داستان جزیره خضرا.

(۲). ر.ک: الدرجات الرفیعه، ص ۴۵۹.

(۳). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴.

(۴). درباره او ر.ک: الغدير، ج ۴، ص ۱۸۱؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۴۵۸.

ص: ۴۷۳

عظیمه واقع شد و در سنه ۳۰۴ از دنیا درگذشت و قبرش در آمل است. و فاطمه والده سیدین ظاهرا همان است که شیخ مفید کتاب احکام النساء را برای او تألیف کرده و در اول آن فرموده: فإني عرفت من آثار السيدة الجليلة الفاضلة - أدام الله إغزائها - جميع الأحكام التي تعم المكلفين من الناس، و تختص النساء منهن على التميز لهن و الإيراد - إلى أن قال: و أخبرتني برغبتها - أدام الله تعالى توفيقها - في ذلك. الخ^{۱۴۷۳}. و لما ماتت رثاها ابنها الرضى بقصيدته التي أولها:

أبيك لو تقع الغليل بكائي، وارد^{۱۴۷۴} لو ذهب المقال بدائي

و ألوذ^{۱۴۷۵} بالصبر الجميل تعزياً، لو كان في الصبر الجميل عزائي

لو كان منلك كل أمّ برّة، غنى البنون بها عن الآباء

^{۱۴۷۳} (۴). درباره او ر.ک: الغدير، ج ۴، ص ۱۸۱؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۴۵۸.

^{۱۴۷۳} (۱). احکام النساء (ضمن مجموعه رسائل)، ص ۳.

^{۱۴۷۴} (۲). در دیوان الشریف الرضى، ج ۱، ص ۲۶ «و أقول» است.

^{۱۴۷۵} (۳). در همان، «و أعوذ» است.

^{۱۴۷۶} (۴). در همان «بالصبر» است.

و للسيد المرتضى رضى الله عنه مصنّفات مشهورة، كالشافى فى الامامة، و الغرر و الدرر، و تنزيه الأنبياء، و الذريعة فى أصول الشريعة، و التقضى على ابن جنى، و شرح القصيدة المذهبة للحميرى، و الانتصار، و الرسالة الباهرة فى العترة الطاهرة و مسائل ميفارقين، و المسائل الثبائيات، و المسائل الناصرية، إلى غير ذلك من مسائل مفردات فى فنون شتى نحواً من مائة. قال العلامة رحمه الله: و بكتبه استفادت الإمامية منذ زمنه رحمه الله إلى زماننا هذا، و هو سنة ثلاث و تسعين و ستمائة و هو ركنهم و معلمهم - قدّس الله روحه و جزاه عن أجداده خيراً - انتهى.

و له ديوان شعر يزيد على عشرين ألف بيت. قال «ح مل»: و قد رأيت نسخة من ديوان شعره قرئ عليه، و عليه خطه، فكتبته بخطى فى نحو عشرة أيام، و هو أقل من سبعة آلاف بيت، و كأنه منتخب ديوانه. و من شعره، كما فى «مل» أيضاً:

و قد علم المغرور بالذهر أنّه
وراء سرور المرء فى الذهر غمّه
و ما المرء إلّا نهب يوم و ليلة
تخبّ به شهب الفناء و دهمه
و كان بعيداً عن منازعة الردى
و ألقته فى كفّ المنية أمّه

(١). احكام النساء (ضمن مجموعه رسائل)، ص ٣.

(٢). در ديوان الشريف الرضى، ج ١، ص ٢٦ «و أقول» است.

(٣). در همان، «و أعوذ» است.

(٤). در همان «بالصبر» است.

ص: ٤٧٤

ألا إنّ خير الزاد ما سدّ فاقته
و خير تلاميذ الذى لا أجمّه
و إنّ الطوى بالعزّ أحسن للفتى
إذا كان من كسب المذلة طعمه^{١٤٧٧}

^{١٤٧٧} (١). ديوان المرتضى، ج ٣، ص ١٦٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٥.

ثمّ اعلم: أنّ كتاب عيون المعجزات ليس منه كما نسب إليه السيد هاشم البحراني و احتمله العلامة المجلسي رحمه الله بل هو من مؤلفات معاصره الشيخ الجليل حسين بن عبد الوهاب رحمه الله و قد بسط القول في بيان ذلك صاحب الرياض^{١٤٧٨}. فلاحظ.

و قال شيخنا رحمه الله في «حك»: و قال القاضي التنوخي صاحب السيد المرتضى - على ما وجدته بخط بعض الأفاضل -: إن مولد السيد المذكور سنة ٣٥٥، و خلف بعد وفاته ثمانين ألف مجلد من مقروّاته و مصنّفاته و محفوظاته، و من الأموال و الأملاك ما يتجاوز عن الوصف، و صنّف كتابا يقال له: الثمانين، و خلف من كلّ شيء ثمانين، و عمّر إحدى و ثمانين سنة، من أجل ذلك سمى ب «الثمانيني»، و بلغ في العلم و غيره مرتبة عظيمة، فلقد نقابة الشرفاء شرقا و غربا، و إمارة الحاج و الحرّمين، و النظر في المظالم و قضاء القضاة، و بقي على ذلك ثلاثين سنة. انتهى^{١٤٧٩}.

و هي مدّة حياته بعد وفات أخيه الرضي، و منه انتقلت هذه المناصب إليه. ثم نقل شيخنا رحمه الله فضائل السيد عن الجزري^{١٤٨٠} و طبقات السيوطي^{١٤٨١} و ابن خلكان^{١٤٨٢} و اليافعي^{١٤٨٣}. ثم قال: و ممّا يستغرب من حاله أنه رحمه الله كان إليه النقابة و النظر إلى قضاء القضاة و ديوان المظالم، و إمارة الحاج، و هذه الأموال الكبيرة التي لا بد من صرف برهة من الأوقات في تدبيرها و إصلاحها و إنفاقها، و مع هذه المشاغل العظيمة التي تستغرق الأوقات في مدة ثلاثين سنة، يبرز منه هذه المؤلفات الكثيرة الرائقة، و أغلبها عقليات و فكريات و نظريات، لا يرجى بروزها إلّا ممن حبس نفسه على الفكر و البحث و التدريس، فلو عدّ هذا من كراماته فلا يعدّ شططا من القول، و هذرا من الكلام.

(١). ديوان المرتضى، ج ٣، ص ١٦٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٥.

(٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ١٢٣.

(٣). همان، ج ٤، ص ٥٣.

(٤). مختصر وفيات الاعيان؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢١٨.

(٥). بغية الوعاة، ج ٢، ص ١٦٢، ترجمه ١٦٩٩.

^{١٣٧٨} (٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ١٢٣.

^{١٣٧٩} (٣). همان، ج ٤، ص ٥٣.

^{١٣٨٠} (٤). مختصر وفيات الاعيان؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢١٨.

^{١٣٨١} (٥). بغية الوعاة، ج ٢، ص ١٦٢، ترجمه ١٦٩٩.

^{١٣٨٢} (٦). وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٣١٣.

^{١٣٨٣} (٧). مرآة الجنان، ج ٣، ص ٥٥.

(٦). وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٣١٣.

(٧). مرآة الجنان، ج ٣، ص ٥٥.

ص: ٤٧٥

و قال العَلَّامة الطَّبَّاطبائى فى رِجاله بعد ذكر شطر من فضائله: و قد كان مع ذلك أعرف الناس بالكتاب و السنة، و وجوه التأويل فى الآيات و الروايات؛ فإنه لما سدَّ باب العمل بأخبار الآحاد اضطر إلى استنباط الشريعة من الكتاب و الأخبار المتواترة و المحفوظة بقرائن العلم، و هذا يحتاج إلى فضل اطلاع على الأحاديث، و إحاطة بأصول الأصحاب و مهارة فى علم التفسير، و طريق استخراج المسائل من الكتاب، و العامل بأخبار الآحاد فى سعة من ذلك.

و أمَّا مصنَّفات السيد: فكُلُّها أصول و تأسيسات غير مسبوقة بمثال ممن تقدمه من علمائنا الأمثال.^{١٤٨٤} انتهى كلام شيخنا رحمه الله.

و قال شيخنا البهائى فى أول المجلد الثانى من كشكوله: تولَّى ابن البرَّاج قضاء طرابلس عشرين سنة أو ثلاثين، و كان للشيخ أبى جعفر الطوسى أيام قرائته على السيد المرتضى كلَّ شهرٍ إثنى عشر ديناراً و لابن البراج كلَّ شهرٍ ثمانية دنانير، و كان سيد المرتضى يجرى على تلامذته. و كان - قدس الله سره - يدرس فى علوم كثيرة، و فى بعض السنين أصاب الناس قحط شديد فاحتال رجل يهودى فى تحصيل قوت يحفظ به نفسه، فحضر يوماً مجلس المرتضى و استأذنه فى أن يقرأ عليه من النجوم، فأذن له السيد و أمر له بجراية تجرى عليه كلَّ يوم فقرأ عليه برهة ثم أسلم على يده، و كان السيد قدس سره نحيف الجسم، و كان يقرأ مع أخيه الرضى على ابن نباته صاحب خطب - و هما طفلان - و حضر المفيد مجلس السيد يوماً فقام من موضعه و أجلسه فيه و جلس بين يديه، فأشار المفيد بأن يدرس فى حضوره و كان يعجبه كلامه إذا تكلم، و كان السيد قد وقف قرية على كاغذ الفقهاء. انتهى.

و قال الشيخ الأجل الكاظمى فى مقابس الأنوار: و حكى بعضهم عن السيد فخار بن معد:

إن المفيد رحمه الله رأى فى المنام أنَّ فاطمة الزهراء - صلوات الله عليها - دخلت عليه و هو فى مسجده، و معها الحسنان عليهما السلام صغيرين، فسلمتهما إليه و قالت: علِّمهما الفقه. فانتبه متعجباً من ذلك. فلما تعالى نهار تلك الليلة دخلت إليه فى المسجد فاطمة بنت الناصر مع جواربها و ولديها المرتضى و الرضى صغيرين، فقام إليهما و سلم عليها فقالت: أيُّها الشيخ، هذان ولداى قد أحضرتهما إليك لتعلِّمهما الفقه. فبكى و قصَّ عليها و تولَّى تعليمهما إلى أن بلغا

(١). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢١٧ - ٢١٨.

^{١٤٨٤} (١). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢١٧ - ٢١٨.

ما بلغا من العلوم و الفضائل الباقية إلى آخر الدهر، و القصة معروفة^{١٤٨٥}.

و يقرب منها ما رأى أيضا في منازعة علمية وقعت بينه و بين المرتضى، أن جدّه عليه السّلام قال:

يا شيخى و معتمدى، الحق مع ولدى.

و ربما نقل هذا بطريق المكالمة أو المكاتبة السرية فى اليقظة - و الله العالم. و لا يسع المقام ذكر أمثال ذلك فى شأن العلماء و هى كثيرة جدا. انتهى^{١٤٨٦}.

و توفى رحمه الله لخمس بقين من شهر ربيع الأول سنة ٤٣٦. قال فى نخبه المقال:

و سبط موسى الموسوى المرتضى انشدا (٣٥٥) مولود و فى تلو مضى (٤٣٦)

و هو جليل القدر فى الدارين و ذو الثمانين و ذو المجدين

و يوم توفى كان عمره ثمانين سنة و ثمانية أشهر و أيام - نضر الله وجهه - و تولى غسله جماعة كالنجاشى و الشريف أبى يعلى الجعفرى و سلار بن عبد العزيز و صلى عليه فى داره ابنه و دفن فيها، ثم نقل إلى مشهد الكاظمى فى مزاره المعروف، و قيل: إلى مشهد الحسين عليه السّلام كذا فى المقابس. و قال: و لم نعرف مزاره فيه و ربما اشتبه بأخيه الرضى و هو أيضا مختلف فيه. و قيل: إن أباهما أبا احمد الحسين سيد النقباء الطالبين و أمير الحاج و السفير بين الخلفاء العباسية و الملوك البويهية و سائر الأمراء، دفن أولا فى داره ببغداد، ثم نقل إلى مشهد الحسين عليه السّلام. و قيل: إنه دفن فى مقابر قريش فى مشهد باب التين. انتهى.

قال العلامة الطباطبائى فى ترجمة السيد المرتضى: و فى كتاب زهر الرياض و زلال الحياض^{١٤٨٧} للسيد الشريف الحسن بن على بن الحسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى، صاحب مسائل شيخنا البهائى - بعد أن ذكر نقله إلى مشهد الحسين عليه السّلام - قال: و بلغنى أن بعض قضاة الأورام و أظنه سنة اثنين و أربعين و تسعمائة نبش قبره فوجده كما هو لم يغير منه الأرض شيئا. و حكى من رآه أن أثر الحناء فى يديه و لحيته، و قد قيل: إن الارض لا تغير أجساد الصالحين^{١٤٨٨}.

و قال: و الظاهر أن قبر السيد و قبر [أبيه و] أخيه فى المحل المعروف ب «إبراهيم المجاب»

^{١٤٨٥} (١) نيز ر. ك: شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٤١.

^{١٤٨٦} (٢) كشكول شيخ بهائى، ج ٢.

^{١٤٨٧} (٣) اين كتاب در سال ٩٢٣ ه. ق. تاليف شده است ر. ك: الذريعة، ج ١٢، ص ٧٠.

^{١٤٨٨} (٤) و نيز ر. ك: وقايع الشهور و الايام، ص ٧٨: روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٩٧.

(١). نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ١، ص ٤١.

(٢). کشکول شیخ بهایی، ج ٢.

(٣). این کتاب در سال ٩٢٣ ه. ق. تالیف شده است ر. ک: الذریعه، ج ١٢، ص ٧٠.

(٤). و نیز ر. ک: وقایع الشهور و الايام، ص ٧٨؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٢٩٧.

ص: ٤٧٧

و كان إبراهيم هذا، هو جدّ المرتضى و ابن الإمام موسى عليه السلام و صاحب أبي السرايا الذي ملك اليمن - و الله اعلم^{١٤٨٩} - . و قال (أى بحر العلوم) فى إبراهيم: إن لموسى بن جعفر ابنين مسميين بإبراهيم الأكبر و الأصغر، و إن جدّ السيدين إبراهيم الأصغر الملقب ب «المرتضى» و أمه النجيبه النوبية و أعقب من رجلين موسى و جعفر و أعقب موسى من ثمانية، منهم: محمد الأعرج من موسى الأصغر وحده و يعرف ب «الأبرش» و أعقب موسى الأصغر من ثلاثة، منهم: أبو أحمد الحسين بن موسى النقيب والد السيدين.

ثم اعلم أن إبراهيم المجاب المدفون فى الحائر المقدس هو ابن محمد العابد بن موسى الكاظم عليه السلام و لقب أبوه محمد ب «العابد»، لكثرة عبادته و صومه و صلواته، كما ذكره المفيد فى الإرشاد. انتهى ملخصا، و فيه كما ترى.

أقول: قال السيد تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسينى الحلبي فى كتاب غاية الاختصار فى أخبار البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، و هو كتاب ألفه للوزير الأعظم و الصاحب الكبير المعظم، ملك الأفاضل الحكماء قدوة أمثال العلماء، أصل الحق و الدين أبى محمد الحسن بن نصير الملة و الحق و الدين، الخواجه نصير الدين الطوسى فى ذكر السيدين فى أولاد موسى بن جعفر عليه السلام ما هذا لفظه: جدّ آل المرتضى موسى بن إبراهيم كان صالحا متعبدا ورعا فاضلا يروى الحديث. قال: رأيت له كتابا فى سلسلة الذهب.

يروى عنه المؤلف و المخالف. كان يقول: أخبرنى أبى إبراهيم. قال: حدّثنى أبى موسى الكاظم. قال: حدّثنى الإمام الصادق جعفر بن محمد. قال: حدّثنى أبى محمد الباقر. قال:

حدّثنى أبى زين العابدين. قال: حدّثنى أبى الإمام الشهيد بكربلاء. قال: حدّثنى أبى أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام. قال: حدّثنى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. قال: حدّثنى جبرائيل عن الله تعالى، أنه قال: لا إله إلا الله حصنى، فمن قالها دخل حصنى، و من دخل حصنى أمن من عذابى.

توفى أبو شبة ببغداد و قبره بمقابر قريش مجاورا لأبيه و جدّه عليه السّلام فحصدت عن قبره فدللت عليه، و إذا موضعه فى دهليز حجيرة صغيرة ملك المنازل الجوهري الهندي.

و أبوه الإمام الأمير إبراهيم المرتضى، كان سيّدا أميراً جليلاً نبيلاً، عالماً فاضلاً، يروى

(١). رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ١١١.

ص: ٤٧٨

الحديث عن آباءه عليه السّلام. مضى إلى اليمن، و تغلب عليها فى أيام أبى السرايا، و يقال: إنه ظهر داعياً إلى أخيه الرضا عليه السّلام فيبلغ المأمون ذلك فشفعه فيه و تركه. توفى فى بغداد، و قبره بمقابر قريش عند أبيه عليه السّلام فى تربة مفردة معروفة. قدس الله روحه^{١٤٩٠}.

و قال أيضاً: و بنو المجاب إبراهيم بن موسى. قالوا: سمي المجاب برد السلام، و ذلك لأنه دخل إلى حضرة أبى عبد الله الحسين بن على عليه السّلام فقال: السلام عليك يا أبى، فسمع صوت:

و عليك السلام يا ولدى. و الله اعلم، انتهى^{١٤٩١}.

و أمّا سبب اشتهاه ب «علم الهدى» فقد ذكر الشهيد فى أربعينه^{١٤٩٢}، و غيره فى غيره و هو إنه مرض الوزير^{١٤٩٣} أبو سعيد محمد بن الحسين بن عبد الرحيم سنة عشرين و أربعمئة فرأى فى منامه أمير المؤمنين عليه السّلام و كان يقول له: قل لعلم الهدى يقرأ عليك الفاتحة حتى تبرا. فقال:

يا أمير المؤمنين، و من علم الهدى؟ فقال: على بن الحسين الموسوى. فكتب الوزير إليه فقال المرتضى: الله الله فى أمرى؛ فان قبولى لهذا اللقب شناعة على. فقال الوزير: و الله ما أكتب إليك إلّا ما أمرنى به مولاي أمير المؤمنين عليه السّلام^{١٤٩٤}.

و عن رياض العلماء قال: كان سماعى من المشايخ أن قرى السيّد المرتضى كانت ثمانين، و كانت واقعة فيما بين بغداد و كربلاء، و كانت معمورة فى الغاية، و لكن لم يبق منها أثر. و قد نقل فى وصف عمارتها أن بين بغداد و كربلاء كان نهر كبير، و

^{١٤٩٠} (١). غاية الاختصار، ص ٨٧-٨٨.

^{١٤٩١} (٢). همان، ص ٨٩-٩٠.

^{١٤٩٢} (٣). اربعين شهيد اول، ص ١٣.

^{١٤٩٣} (٤). وزير القادر بالله بيست و پنجمين خليفه عباسى (٣٨١-٤٢٢ هـ. ق.).

^{١٤٩٤} (٥). رياض العلماء، ج ٤، ص ١٩؛ الدرجات الرفيعه، ص ٤٦٠؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٠١؛ خاتمه مستدرک، ص ٥١٥.

على حافتي النَّهر كانت القرى إلى الفرات، و كان يعمل في ذلك النهر السفائن، فإذا كان في موسم الزوَّار كانت السفائن المارَّة في ذلك النَّهر يمتلئ من سقطات تلك الأشجار الواقعة على حافتي النَّهر، و كان النَّاس يأكلون منها من دون مانع. انتهى.

و نقل أن السيد المرتضى رضى الله عنه اشترى كتباً قيمتها عشرة آلاف دينار أو أزيد، فلما حملت إليه و تصفحها رأى في ظهر كتاب منها مكتوب:

(١). غاية الاختصار، ص ٨٧ - ٨٨.

(٢). همان، ص ٨٩ - ٩٠.

(٣). اربعين شهيد اول، ص ١٣.

(٤). وزير القادر بالله بيست و پنجمين خليفه عباسى (٣٨١ - ٤٢٢ هـ. ق.).

(٥). رياض العلماء، ج ٤، ص ١٩؛ الدرجات الرفيعة، ص ٤٦٠؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٠١؛ خاتمه مستدرک، ص ٥١٥.

ص: ٤٧٩

إلى بيع أوراق بهن ضنين

و قد تحوج الحاجات يا أم مالك

فأمر بإرجاعها إلى صاحبها و وهبه الثمن.

أقول: و ينبغي أن يخاطب السيد، و يقال له:

طبع جبلت عليه غير تطبع

إن الفضائل و المكارم و العلى

وقف عليك و ليس بالمستودع

و المجد و الشرف الموثل و العلى

و حكى عن أحمد بن عبد الله بن سليمان الأعمى المعروف ب «أبي العلاء المعرى»، الشاعر الأديب المشهور: إنَّه دخل ذات يوم على السيّد المرتضى رضى الله عنه فعثر رجل. فقال الرجل: من هذا الكلب؟ فقال أبو العلاء: الكلب من لا يعرف للكلب سبعين اسماً، فقربه المرتضى، فوجده علامة. ثم إنه جرى في بعض الأيام ذكر المتنبي في خدمة السيّد، فتنقصه المرتضى و ذكر معاييه. فقال المعرى: لو لم يكن للمتنبى من الشعر إلّا قوله: «لك يا منازل في القلوب منازل» لكفاه فضلا و شرفاً، فغضب المرتضى و أمر بإخراجه من مجلسه. ثم قال: أتدرون أىّ شيء أراد بذكر هذه القصيدة؟ فإن للمتنبى أجود منها إنّما أراد قوله:

«وإذا أتتك مذمتي من ناقص

فهي الشهادة لي بآتي كامل»^{١٤٩٥}

و له أيضا مع السيد محاجة بالرمز في مراتب التوحيد و قدم العالم فليطلب من أواخر كتاب الاحتجاج. حكى أن المعري لما خرج من العراق سأل عن السيد المرتضى فقال:

يا سائلي عنه لما جئت سأله

إلّا هو الرجل العارى من العارى

لو جئته لرأيت الناس فى رجل

و الدهر فى ساعة و الأرض فى دار^{١٤٩٦}

مخفى نماند که: این سید مرتضی غیر از سید مرتضی بن الداعی رازی است که از مشایخ شیخ منتجب الدین است، و متأخر است از این سید بزرگوار به قرب صد سال و

(١). و يقرب من هذه الحكاية ما يحكى عن المنصور إنه وعد الهذلي بجائزة و نسي، فحجًا و مرًا فى المدينة النبوية ببيت عاتكة، فقال الهذلي: يا أمير المؤمنين، هذا بيت عاتكة الذى يقول فيه الأخص: «يا دار عاتكة التى أتغزل» فانكر عليه المنصور ذلك، لانه تكلم من غير أن يسئل فلما رجع الخليفة نظر فى القصيدة إلى آخرها، ليعلم ما أراد الهذلي بانشاد ذلك البيت من غير استدعاء. فإذا فيها و «أراك تفعل ما تقول و بعضهم مذق اللسان يقول ما لا يفعل». فعلم المنصور أنه أشار إلى هذا البيت فتذكر ما وعده به و انجزه له و اعتذر إليه من النسيان (على بن المؤلف رحمه الله).

(٢). اگرچه این داستان در اغلب تواریخ آمده، ولی از شهرتهای بی اساس است، و با تعریضی هم که ابو العلاء معری از سید مرتضی داشته ناسازگار است. الغدير، ج ٤، ص ٢٧٣.

ص: ٤٨٠

ملاقات کرده غزالی او را در طریق سفر. و اوست صاحب کتاب تبصرة العوام فى مقالات و آن کتاب نفیسی است و شایسته است که من چند سطرى از آن در این جا نقل نمایم:

^{١٤٩٥} (١). و يقرب من هذه الحكاية ما يحكى عن المنصور إنه وعد الهذلي بجائزة و نسي، فحجًا و مرًا فى المدينة النبوية ببيت عاتكة، فقال الهذلي: يا أمير المؤمنين، هذا بيت عاتكة الذى يقول فيه الأخص: «يا دار عاتكة التى أتغزل» فانكر عليه المنصور ذلك، لانه تكلم من غير أن يسئل فلما رجع الخليفة نظر فى القصيدة إلى آخرها، ليعلم ما أراد الهذلي بانشاد ذلك البيت من غير استدعاء. فإذا فيها و «أراك تفعل ما تقول و بعضهم مذق اللسان يقول ما لا يفعل». فعلم المنصور أنه أشار إلى هذا البيت فتذكر ما وعده به و انجزه له و اعتذر إليه من النسيان (على بن المؤلف رحمه الله).

^{١٤٩٦} (٢). اگرچه این داستان در اغلب تواریخ آمده، ولی از شهرتهای بی اساس است، و با تعریضی هم که ابو العلاء معری از سید مرتضی داشته ناسازگار است. الغدير، ج ٤، ص ٢٧٣.

در باب یازدهم آن در مقالات مشبّه و مجسمه گفته: حماد بن سلمه روایت کند که: حق تعالی روز عرفه در عرفات فرود آید بر اشتری نشسته و پیراهنی زرین پوشیده.^{۱۴۹۷}

گویند: در اصفهان یکی از فقهای مشبّه بود و پاره‌ای پشم شتر در حقه نهاده بود و به مشک و عود مبخّر کرده گفتی: چون احمد حنبل به کعبه رفت خدا را در عرفات بر اشتری نشسته دید که جامه زرین پوشیده احمد او را بشناخت و در آن شتر آویخت خدا شتر برانگیخت و برفت، و پاره‌ای از پشم در دست احمد بماند و این، آن پشم است. و چون مشبّه بیمار شدی زری چند نزد آن شخص فرستادندی تا او آن حقه را برگرفتی به خانه بیمار رفتی و آن پشم را به گلاب برآورده به آن رنجور دادی و پاره‌ای در وی مالیدی.^{۱۴۹۸}

و گویند: شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت خواست که نشیند کوزه بلوری در آن جا بود پایش به کوزه برآمد و کوزه بشکست. خدا- العیاذ بالله- دست دراز کرد و ردای رسول را به گرو کشید و گفت: کوزه باز فرست و ردای خود بستان.^{۱۴۹۹}

و گویند: شخصی پیش معاذ رفت دید که طعام می‌خورد از وی پرسید: که خدا را مأكول و مشروب هست؟ گفت: بلی، همچنانکه شما را هست.^{۱۵۰۰} [تعالی الله عن ذلک.]

و گویند: روز قیامت فاطمه زهراء علیها السلام بیاید و پیراهن خون‌آلود امام حسین علیه السلام بر دوش افکنده داد خواهد. خدا چون او را ببیند یزید را گوید: در زیر عرش رو که فاطمه تو را نبیند. یزید در زیر عرش پنهان شود و چون فاطمه برسد فریاد برآورد، داد خواهد. خدا پای برهنه کند دستارچه به روی بسته و گوید: ای فاطمه، اینک پای من همچنان از زخم تیر نمرود مجروح است و او را عفو کردم تو او را نیز عفو کن.

فاطمه یزید را عفو کند. [تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً].^{۱۵۰۱}

(۱ و ۲). تبصرة العوام، ص ۷۹.

(۳ و ۴ و ۵). همان، ص ۸۰.

ص: ۴۸۱

^{۱۴۹۷} (۱ و ۲). تبصرة العوام، ص ۷۹.

^{۱۴۹۸} (۱ و ۲). تبصرة العوام، ص ۷۹.

^{۱۴۹۹} (۳ و ۴ و ۵). همان، ص ۸۰.

^{۱۵۰۰} (۳ و ۴ و ۵). همان، ص ۸۰.

^{۱۵۰۱} (۳ و ۴ و ۵). همان، ص ۸۰.

و در باب چهاردهم در ذکر خوارج تاهرت علیا- که از اهل مغرب زمینند- می‌گوید که: یکی از افعال آن ملاعین آن است که نعل‌های اسب به مسمار بر در خانه‌ها زنند و آن را بسیار مبارک دانند و گویند: چون امام حسین علیه السلام را شهید کردند اسبان بر جسد او راندند تا استخوان‌های وی جمله درهم شکست و بدین سبب نعل‌های اسب را عزیز دارند و از بهر آن بر در خانه‌ها زنند تا در حین دخول و خروج دست‌ها بر آن نهند و بر روی مالند و در عشر محرم سر خر مرده بر چوب کنند و شادی‌کنان در شهر گردانند و حلوا و قطایف کنند تا چون کودکان بر در خانه‌ها روند و گویند: سَتِي المَرْؤَسَة اطعمینا المَطْنَفَسَة. یعنی سَتِي، مرؤسه آورده‌ایم ما را مَطْنَفَسَة بخورانیید.^{۱۵۰۲}

صد هزار لعن بر آن قوم باد و بر زبانشان که از مَطْنَفَسَة قطایف خواهند و از مرؤسه آن چوب که سر خر مرده بر آن چوب کرده باشند، و ده روز محرم بدین طریق در محل‌ها گردانند و آن را به فال نیک دانند.

علی بن حمزة بن الحسن الطوسی نصیر الدین^{۱۵۰۳}

شیخ فاضل جلیل صاحب مصنفات که روایت می‌کند آنها را علی بن یحیی الخیاط. «مل».

علی بن حیدر علی القمی نور الدین^{۱۵۰۴}

عالم فاضل، همان است که در حدود نهصد و هفتاد و چیزی، خلاصه علّامه را مهذب و مرتب کرده و شرط کرده در اول آن که خاتمه‌ای ملحق سازد به آن که ذکر کند در آن از متقدمین کسانی را که علّامه ذکر فرموده و هم ذکر نماید فضلالی مشهورین در طبقه علّامه و من تأخر از او را، و آن کتاب را نامیده به نه‌ایة الآمال فی ترتیب خلاصه الأَقوال.

(۱). تبصرة العوام، ص ۹۶.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۶.

(۳). درباره ترجمه یا یادکردی از وی ر. ک: احیاء الدائر، ص ۱۶۴؛ مصفی المقال، ص ۲۷۹؛ الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۹۱؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۲۴؛ تذکره مشایخ قم، چاپ استاد حسین مدرسی طباطبائی.

ص: ۴۸۲

علی بن الخازن الحائری زین الدین أبو الحسن^{۱۵۰۵}

^{۱۵۰۲} (۱). تبصرة العوام، ص ۹۶.

^{۱۵۰۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۶.

^{۱۵۰۴} (۳). درباره ترجمه یا یادکردی از وی ر. ک: احیاء الدائر، ص ۱۶۴؛ مصفی المقال، ص ۲۷۹؛ الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۹۱؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۲۴؛ تذکره مشایخ قم، چاپ استاد حسین مدرسی طباطبائی.

فقيه فاضل عالم كامل، استاد شيخ احمد بن فهد حلي رحمه الله، و تلميذ شيخ شهيد است.

قال شيخنا الشهيد رحمه الله في إجازته له. و لما كان المولى الشيخ العالم التقى الورع المحصل القائم بأعباء العلوم الفائق أولى الفضائل و الفهوم، زين الدين أبو الحسن علي بن المرحوم السعيد الصدر الكبير العالم عزّ الدين أبي محمد [بن] الحسن بن المرحوم المغفور سيّدنا الإمام^{١٥٠٦} شمس الدين محمد الخازن بالحضرة الشريفة المقدّسة المطهّرة، مهبط ملائكة الله، و معدن رضوان الله، التي هي من أعظم رياض الجنّة المستقرّ بها سيّد الانس و الجنّة إمام المتقين و سيد الشهداء في العالمين، ريحانة رسول الله و سبطه و ولده أبي (أبوض) عبد الله الحسين بن سيد العالمين (التقليخ) أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب - صلوات الله عليهم أجمعين - ممّن رغب في اقتناء العلوم العقلية و النقلية و الأدبية و الشرعية. الخ.

علي خان بن خلف بن [عبد] المطلب بن حيدر^{١٥٠٧}

الموسوي المشعشي الحويزي^{١٥٠٨} السيد الأصيل و الفاضل النبيل و العالم الجليل و الشاعر الأديب، و الصالح الأريب، فريد عصره و عزيز مصره. نور الله تربته و أعلى في الجنان مرتبته.

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٨٦؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٦؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٤٧.

(٢). در بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٨٧ که اجازة را نقل می‌کند «سيد الامناء» است.

(٣). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٧؛ تاريخ المشعشين، ص ١٣٣؛ مشعشيان در تاريخ، ص ٥٦؛ الغدير، ج ١١، ص ٣١٢؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٢٣٥؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٩٠؛ الكني و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٢؛ الذريعة، ج ٩، ص ٧٥٥، ج ٧، ص ٢٨٥ و ج ٢٤، ص ٣٠٣؛ فرهنگ سخنوران، ص ١٧٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٦؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ص ١٨٤؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦٦؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣٩٥؛ الاجارة الكبيرة، ص ٨١؛ نخبة المقال؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٧٧؛ سلافة العصر، ص ٥٤؛ الطليعه، ج ٢، ص ٤٠.

^{١٥٠٥} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٨٦؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٦؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٤٧.

^{١٥٠٦} (٢). در بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٨٧ که اجازة را نقل می‌کند «سيد الامناء» است.

^{١٥٠٧} (٣). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٧؛ تاريخ المشعشين، ص ١٣٣؛ مشعشيان در تاريخ، ص ٥٦؛ الغدير، ج ١١، ص ٣١٢؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٢٣٥؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٩٠؛ الكني و الالقاب، ج ٢، ص ٤١٢؛ الذريعة، ج ٩، ص ٧٥٥، ج ٧، ص ٢٨٥ و ج ٢٤، ص ٣٠٣؛ فرهنگ سخنوران، ص ١٧٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٦؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ص ١٨٤؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٦٦؛ الكواكب المنتشرة، ص ٣٩٥؛ الاجارة الكبيرة، ص ٨١؛ نخبة المقال؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٧٧؛ سلافة العصر، ص ٥٤؛ الطليعه، ج ٢، ص ٤٠.

^{١٥٠٨} (٤). در مجالس المؤمنین از صاحب معجم نقل کرده که گفته: «حویزه» تصغیر حوزة است به معنای گردآورده شده، و آن موضعی است که آن را حیازت نمود امیر ویس بن غضب اسدی در ایام خلافت الطائع بالله. با قوم خود در آنجا نزول نمود و خانه‌ها ساخت و گفته که این ویس نه آن ویس است که از بنی مزید بود و بنای شهر حله نمود، اما از همان طائفه بود و گفته که: این موضع میان بصره و واسط و خوزستان واقع است (منه رحمه الله). ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ١، ص

(۴). در مجالس المؤمنین از صاحب معجم نقل کرده که گفته: «حویزه» تصغیر حوزه است به معنای گردآورده شده، و آن موضعی است که آن را حیازت نمود امیر ویس بن غضب اسدی در ایام خلافت الطائع بالله. با قوم خود در آنجا نزول نمود و خانه‌ها ساخت و گفته که این ویس نه آن ویس است که از بنی مزید بود و بنای شهر حله نمود، اما از همان طائفه بود و گفته که: این موضع میان بصره و واسط و خوزستان واقع است (منه رحمه الله). ر.ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۴۸۳

نسب شریفش به نوزده واسطه منتهی می‌شود به جناب أحمد بن الإمام موسی الکاظم علیه السلام که هزار بنده در راه خدا آزاد کرده و قبرش در شیراز است و معروف است به «شاه چراغ». در نخبه المقال در وصف او گفته:

شاه چراغ أحمد بن الکاظم أعتق ألفا سید الأعظم

و سید علی خان مذکور حاکم حویزه بود و مثل والد ماجدش صاحب تألیفات کثیره نافع است حتی آنکه صاحب ریاض العلماء فرموده که: گمان می‌کنم که اکثر فواید کتاب‌های سید نعمت الله شوشتری معاصر، مأخوذ از کتاب‌های این سید عالی‌مقام باشد؛ چه آنکه مابین این دو سید الفت و قرب جوار بود^{۱۵۰۹}. و سید نعمت الله در انوار نعمانیه او را به علم و ادب و عبادت و صلاح و شعر ستوده و فرموده که:

حاکم بود بر بلاد عرب، مثل حویزه و اطراف آن و ما به شوشتر بودیم و در هر سال می‌فرستاد به سوی ما مکاتیب و رسایلی، و ما را ترغیب می‌فرمود در وصول به حضرتش و تشرف به خدمتش تا آنکه فرموده که: آن سید در فنون علم تصنیف بسیار کرده، و حفظ کرده بود از قصاید با کبر سن شریفش چندانکه احصا نتوان نمود و از برای اوست دیوان نفیسی و ما نمی‌شنیدیم در مجلس او سوای «روی جدنا، عن جبرئیل، عن الباری». و منتقل شد به رحمت الهی در سال ۱۰۵۲ (۱۰۵۸ خ)، و نشست به جای او پسر بزرگش. انتهی^{۱۵۱۰}.

و مخفی نماند که در تاریخ مذکور اشتباهی شده چه فراغ سید علی خان از تألیف نکت، سنه ۱۰۸۴ بوده^{۱۵۱۱}.

(۱). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸۰ در کتاب نابغه فقه و حدیث، این نظر رد شده است ر.ک: ص ۱۳۴.

^{۱۵۰۹} (۱). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸۰ در کتاب نابغه فقه و حدیث، این نظر رد شده است ر.ک: ص ۱۳۴.

^{۱۵۱۰} (۲). از سید نعمت الله رحمه الله منقول است که وقتی به خدمت سید علی خان رسیدم، دیدم محاسن مبارکش سفید است. پرسیدم که: چرا شما محاسن شریف را خضاب نفرمودید؟ فرمود که: من خواستم تفسیری بر قرآن مجید بنویسم استخاره کردم به کلام الله این آیه شریفه آمد: **وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ** ﴿۳۸﴾ (ص ۴۰). آیه ۴۰ دانستم که اجلم نزدیک است شروع به تفسیر مختصری نمودم و ترک خضاب کردم تا با ریش سفید خداوند را ملاقات نمایم. پس بعد از یک سال آن بزرگوار عالم فانی را وداع نمود و این از کرامات اوست - رحمة الله و رضوانه علیه (علی بن المؤلف رحمه الله).

^{۱۵۱۱} (۳). وفات او در ۱۰۸۸ واقع شده است. الانوار النعمانیة، ص ۳۰۸؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

(۲). از سید نعمت الله رحمه الله منقول است که وقتی به خدمت سید علی خان رسیدم، دیدم محاسن مبارکش سفید است. پرسیدم که: چرا شما محاسن شریف را خضاب نفرمودید؟ فرمود که: من خواستم تفسیری بر قرآن مجید بنویسم استخراج کردم به کلام الله این آیه شریفه آمد: **وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ**. (۳۸) آیه ۴۰). دانستم که اجلم نزدیک است شروع به تفسیر مختصری نمودم و ترک خضاب کردم تا با ریش سفید خداوند را ملاقات نمایم. پس بعد از یک سال آن بزرگوار عالم فانی را وداع نمود و این از کرامات اوست - رحمة الله و رضوانه علیه (علی بن المؤلف رحمه الله).

(۳). وفات او در ۱۰۸۸ واقع شده است. الانوار النعمانية، ص ۳۰۸؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

ص: ۴۸۴

و بالجمله: این سید و پدران او از همان کسانی که حضرت امیر المؤمنین و جناب صادق علیه السلام فرموده‌اند که: گاهی حق تعالی جمع می‌فرماید دنیا و آخرت را برای اقوامی.

و از برای اوست مؤلفاتی، مانند: نور المبین فی الحدیث و موضوع آن اثبات نص بر امیر المؤمنین است، و خیر المقال در شرح قصائد در مدح پیغمبر و آل، و تفسیر القرآن و نکت البیان^{۱۵۱۲}، و دیوان شعر مسمّا بخیر جلیس و نعم أنیس، إلى غیر ذلك.

و اما آن‌که در بعضی مجامیع از مصنّفات این سید، شرح صمدیه و شرح صحیفه را شمرده اشتباه کرده او را به سید علی خان شیرازی مدنی. و از اشعار سید علی خان صاحب ترجمه است در یکی از قصاید خود:

و ما فیهم من یعبد الله مسلما	و لو لا حسام المرتضى أصبح الوری
أنار من الإسلام ما كان مظلما	و أبناءه الغرّ الكرام الأولی بهم
لما خلق الربّ الکریم جهنما ^{۱۵۱۳}	و أقسم لو قال الأنام بحبّهم
حسام سطا بحر طما عارض هما	و ما منهم إلّا إمام مسودّ

و قوله من قصيدة:

^{۱۵۱۲} (۱). فی «ضا» نقلا عن ریاض العلماء قال: و اما تفسیر القرآن فقد سمّاه منتخب التفاسیر، و طریقته فیہ أن یذکر أولا کلام المفسرین الذین کان تفاسیرهم موجودة عنده من النیشابوری و الکشاف و القاضی و مجمع البیان و تفسیر العیاشی و علی بن ابراهیم، ثم یذکر من فوائد نفسه من رد کلامهم أو مما لم ینقطنوا له، و کان ابتداءه، فیہ فی جمادی الآخرة سنة ۱۰۸۶، و قد وصل فی شهر ربیع الأول سنة ۱۰۸۷ إلى تفسیر سورة الرحمن، كما یظهر من اول تلك الرسالة المشار إليها، و لست أدري هل وفق لإتمامه أم لا و أظن أن أكثر فوائد کتب السید نعمة الله الشوشتری المعاصر قدس سره مأخوذة من تصانیف هذا السید الوالی (منه رحمه الله).

^{۱۵۱۳} (۲). مأخوذ از حدیث نبوی است.

و صيّرت خير المرسلين و سيلتى

و ألزمت نفسى صمتها و وقارها

و عترته خير الأنام و فخرهم

أبت أن يشقّ العالمون غبارها

و من شعره أيضا:

و صيّر و سيلتك المصطفى

الأمين أبا القاسم المؤمن

وصنو الرسول و من قد علا

على كتفه يوم كسر الوثن

و بضعته و إمامى الشهيد

من بعد ذكر إمامى الحسن

(١). فى «ضا» نقلا عن رياض العلماء قال: و أمّا تفسير القرآن فقد سمّاه منتخب التفاسير، و طريقتة فيه أن يذكر أولا كلام المفسرين الذين كان تفاسيرهم موجودة عنده من النيشابورى و الكشاف و القاضى و مجمع البيان و تفسير العياشى و على بن ابراهيم، ثم يذكر من فوائد نفسه من رد كلامهم أو مما لم يتفطنوا له، و كان ابتداءه، فيه فى جمادى الآخرة سنة ١٠٨٦، و قد وصل فى شهر ربيع الأول سنة ١٠٨٧ إلى تفسير سورة الرحمن، كما يظهر من أوّل تلك الرسالة المشار إليها، و لست أدرى هل وفق لإتمامه أم لا و أظن أن أكثر فوائد كتب السيد نعمة الله الشوشترى المعاصر قدّس سرّه مأخوذة من تصانيف هذا السيد الوالى (منه رحمه الله).

(٢). مأخوذ از حديث نبوى است.

ص: ٤٨٥

و بالعترة الغرّ أرجو النجاة

فحبّهم لى أو فى الجنن^{١٥١٤}

و لهذا السيد أخ عالم و رع كامل أديب، اسمه أحمد لم يدخل فى شىء من أمر السلطان، مكتف بزعره متعففا عن جوائزهم، جاور أئمة العراق عليهم السلام إلى أن مات بها. له مسائل أجاب عنها السيد عبد الله بن نور الدين الجزائرى.

على خان الشيرازى المدنى

^{١٥١٤} (١). الغدير، ج ١١، ص ٣١٤؛ امل الآمل.

گذشت در علی بن احمد بن محمد معصوم.

علی بن خلیل الرازی^{۱۵۱۵}

الشیخ الأجل العالم الزاهد فخر الشیعة و ذخر الشریعة أنموذج السلف و بقية الخلف العالم الربانی الحاج المولی علی الطهرانی المتوطن فی أرض الغریّ و المتوفی فیها فی آخر صفر سنة ۱۲۹۰ (سنة ۱۲۹۶^{۱۵۱۶} ظ).

همانا آن جناب در زهد و تقوا و اعراض از دنیا به مرتبه اقصا رسیده بود، و اقتدا کرده بود به مولای خویش امیر المؤمنین علیه السلام در خشونت ملبس و جسوت مآکل.

و در زیارات مخصوصه حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام پیاده می‌رفت تا آن‌که به سن پیری رسید و از قوه پیاده رفتن افتاد.

و از برای او کراماتی نقل شده که شیخ ما در دار السلام به پاره‌ای از آنها اشارت فرموده^{۱۵۱۷}. و آن جناب یکی از مشایخ اجازه شیخ مرحوم است و والد جلیلش جناب

(۱). الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ امل الآمل.

(۲). درباره ترجمه یا یادی از فقیه بزرگوار، رجالی و محدث عالی مقدار خلیل تهرانی ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۳۸؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۱۶۴؛ نظم اللئال، از سید محمد هندی؛ تکملة امل الآمل؛ دار السلام؛ معجم ادباء الاطباء از محمد خلیلی، ج ۱، ص ۱۴۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۵۳ و چاپ جدید، ج ۸؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۵۳، ج ۱۲، ص ۱۳۵ و ج ۱۶، ص ۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۸۸.

(۳). سنه ۱۲۹۷ ظ.

(۴). دار السلام، ج ۲، ص ۹۹-۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۵۷.

^{۱۵۱۵} (۲). درباره ترجمه یا یادی از فقیه بزرگوار، رجالی و محدث عالی مقدار خلیل تهرانی ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۳۸؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۱۶۴؛ نظم اللئال، از سید محمد هندی؛ تکملة امل الآمل؛ دار السلام؛ معجم ادباء الاطباء از محمد خلیلی، ج ۱، ص ۱۴۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۵۳ و چاپ جدید، ج ۸؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۵۳، ج ۱۲، ص ۱۳۵ و ج ۱۶، ص ۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۸۸.

^{۱۵۱۶} (۳). سنه ۱۲۹۷ ظ.

^{۱۵۱۷} (۴). دار السلام، ج ۲، ص ۹۹-۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۵۷.

حاجی میرزا خلیل^{۱۵۱۸} در سداد و صلاح و فنّ طب سرآمد دهر و مقبول عامه و خاصه و مطبوع و محبوب تمامی علمای عراق بود و شیخ مرحوم در کلمه طبیبه حکایت والدش مرحوم حاجی میرزا خلیل را نقل کرده که در کربلا احسان کرد به یک زن علویه محترمه هندیه، و معالجه کرد مجانی دست او را که آکله شده بود. بعد از آن در خواب کسی خبر فوت او را به او داد و گفت: از عمر تو ده روز باقی است. پس از بیدار شدن ناخوش گشت و روزبه روز مرضش شدّت کرد و آن علویه او را پرستاری می کرد تا آن که روز دهم شد خود آن مرحوم فرمود که، ناگاه خود را دیدم که منتقل شدم از عالمی به عالمی دیگر و از آنهایی که در دور من جمع بودند احدی را نمی دیدم و من در آن عالم بودم که ناگاه دیدم دیوار خانه شکافته شد دو نفر از آن جا بیرون آمدند

(۱). از مرحوم حاجی میرزا خلیل نقل شده که فرموده که: من در علم طب چندان درس نخوانده بودم و استادی ندیده بودم. همه این مهارت و بصیرت از برکت دادن یک نان بود و آن، چنان بود که، در ایّام جوانی به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السّلام مشرفّ شدم به قم و در آن جا، بلکه در جاهای دیگر، گرانی سختی بود که نان به زحمت به دست می آمد، و در آن زمان نزاع بود مابین دولت ایران و روس و اسرا آورده بودند و در بلاد متفرق کرده بودند از زن و مرد و صغیر و کبیر، و من در یکی از حجرات دار الشفاء (که عمارتی است در زیر مدرسه متصل به صحن شریف و در او حجراتی است که غربا و

^{۱۵۱۸} (۱). از مرحوم حاجی میرزا خلیل نقل شده که فرموده که: من در علم طب چندان درس نخوانده بودم و استادی ندیده بودم. همه این مهارت و بصیرت از برکت دادن یک نان بود و آن، چنان بود که، در ایّام جوانی به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السّلام مشرفّ شدم به قم و در آن جا، بلکه در جاهای دیگر، گرانی سختی بود که نان به زحمت به دست می آمد، و در آن زمان نزاع بود مابین دولت ایران و روس و اسرا آورده بودند و در بلاد متفرق کرده بودند از زن و مرد و صغیر و کبیر، و من در یکی از حجرات دار الشفاء (که عمارتی است در زیر مدرسه متصل به صحن شریف و در او حجراتی است که غربا و مترددین منزل می کنند) منزل کرده بودم. روزی به بازار رفته بودم و رنج فراوانی کشیدم تا نانی به دست آوردم و قصد منزل کردم در بین راه به زنی از اسرای نصارا رسیدم که طفلی در بغل گرفته بود و از گرسنگی رخسارش زرد شده بود؛ چون مرا دید گفت: شما مسلمانان رحم ندارید که خلق را اسیر می کنید و گرسنه نگاه می دارید، پس بر او رقت کردم، و آن نان را به او دادم و از او گذشتم. روز چیزی نخورده و شب نیز چیزی نداشتم تنها در منزل نشسته بودم ناگاه مردی داخل حجره شده و گفت: بی بی مرا دردی رسیده که بی طاقت شده و نام آن را برد. اگر طبیبی سراغ داری که علاجش را ببرسم؟ بر زبانم جاری شد که فلان چیز خوب است. گمان کرد که من طبیبم، رفت و گفت پس ساخت و خورد و فوراً بهبودی یافت. ساعتی نکشید که همان مرد با یک مجموعه که در آن الوان اطعمه بود با یک عدد اشرفی و معذرت و تشکر بسیار.

فردا آن زن قضیه درد و دوی فوری خود را برای آشنایان نقل کرد که، چنین طبیب و مداوا ندیده بودم و بعضی از ایشان به پاره ای امراض مبتلا بود، جویای منزل من شد و پرسید به همان نحو از مفردات بدون معرفت به اصل مزاج و طبیعت آن دوا چیزی گفتم رفت و خورد و شفا یافت. خبر منتشر شد بر من هجوم آورد [ند] به همان نحو چیزی می گفتم و خوب می شدند، سود زیادی به دستم آمد. پس تحفه حکیم مؤمن - که در طب است - پیدا کردم و مراجعه کردم که لامحاله اسامی مفردات و امزجه آنها را یاد بگیرم چندی در آن جا ماندم آنگاه برگشتم به تهران و به مراجعه کتب مشغول شدم در اندک وقتی، معروف و مشهور و نامم در اسامی استادان ثبت شد و همه آن از اثر ایثار آن قرص نان بود. و اللّٰه العالم (منه عفی عنه).

درباره ترجمه حاج میرزا خلیل بن شیخ علی (۱۱۸۰ - ۱۲۸۰ ه. ق.) ر. ک: الحصون المنیعه، ج ۶، ص ۱۸۶؛ معجم أدباء الأطباء، ج ۱، ص ۱۴۴؛ معجم رجال الفکر، ص ۱۶۴؛ الکرّام البرره فی القرن الثالث بعد العشره.

مترددین منزل می‌کنند) منزل کرده بودم. روزی به بازار رفته بودم و رنج فراوانی کشیدم تا نانی به دست آوردم و قصد منزل کردم در بین راه به زنی از اسرای نصارا رسیدم که طفلی در بغل گرفته بود و از گرسنگی رخسارش زرد شده بود؛ چون مرا دید گفت: شما مسلمانان رحم ندارید که خلق را اسیر می‌کنید و گرسنه نگاه می‌دارید، پس بر او رقت کردم، و آن نان را به او دادم و از او گذشتم. روز چیزی نخورده و شب نیز چیزی نداشتم تنها در منزل نشسته بودم ناگاه مردی داخل حجره شده و گفت: بی‌بی مرا دردی رسیده که بی‌طاقت شده و نام آن را برد. اگر طبیبی سراغ داری که علاجش را بپرسم؟ بر زبانم جاری شد که فلان چیز خوب است. گمان کرد که من طبیبم، رفت و گفت پس ساخت و خورد و فوراً بهبودی یافت. ساعتی نکشید که همان مرد با یک مجموعه که در آن الوان اطعمه بود با یک عدد اشرفی و معذرت و تشکر بسیار.

فردا آن زن قضیه درد و دوی فوری خود را برای آشنایان نقل کرد که، چنین طبیب و مداوا ندیده بودم و بعضی از ایشان به پاره‌ای امراض مبتلا بود، جویای منزل من شد و پرسید به همان نحو از مفردات بدون معرفت به اصل مزاج و طبیعت آن دوا چیزی گفتم رفت و خورد و شفا یافت. خبر منتشر شد بر من هجوم آورد [ند] به همان نحو چیزی می‌گفتم و خوب می‌شدند، سود زیادی به دستم آمد. پس تحفه حکیم مؤمن - که در طب است - پیدا کردم و مراجعه کردم که لامحاله اسامی مفردات و امزجه آنها را یاد گیرم چندی در آن جا ماندم آنگاه برگشتم به تهران و به مراجعه کتب مشغول شدم در اندک وقتی، معروف و مشهور و نامم در اسامی استادان ثبت شد و همه آن از اثر ایثار آن قرص نان بود. و اللّٰه العالم (منه عفی عنه).

درباره ترجمه حاج میرزا خلیل بن شیخ علی (۱۱۸۰ - ۱۲۸۰ ه. ق.) ر. ک: الحصون المنیعه، ج ۶، ص ۱۸۶؛ معجم أدباء الأطباء، ج ۱، ص ۱۴۴؛ معجم رجال الفکر، ص ۱۶۴؛ الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره.

ص: ۴۸۷

که به غایت مهیب بودند: یکی از آن دو بالای سر من نشست و دیگری در زیر پای من و ایشان چیزی از بدن من مس نمی‌کردند و لکن چنان خود را می‌یافتم که از عروق من چیزی متعلق و متصل است به ایشان به نحوی که از وصف کردن آن عاجزم تا آن‌که جان خود را چنین دیدم که به حنجره رسید، در این حال باز دیوار شکافته شد و مردی بیرون آمد و به آن دو نفر گفت: بگذارید او را. همانا حسین بن علی علیه السّلام شفاعت کرد نزد خداوند که رجوع کند به دنیا. پس برخاستند و رفتند و من برگشتم به عالم اول و آن جماعت را که در اطراف من بودند دیدم که در تهیّه اسباب مردن منند. پس چشم خود را گشودم ایشان مسرور شدند که ناگاه علویه داخل شد و گفت: بشارت باد شما را به شفای فلان که جدم حسین علیه السّلام شفاعت کرد نزد خداوند در شفای او. پس حکایت کرد رفتن خود را در حرم مطهر حسینی علیه السّلام و تضرّع و زاری کردن و توسّل جستن برای شفای حاجی و خواب رفتن او و دیدن آن حضرت را و فرمودن به او که: عمر فلانی منقضی شده و عرض کردن او که: ای آقای من، من این را نمی‌فهمم شفای فلانی را می‌خواهم، و دعا کردن آن حضرت برای او و فرمودن به آن علویه که بشارت باد تو را به درستی که خدای تعالی دعای مرا مستجاب فرمود در شفای فلانی، و عمر مرحوم حاجی میرزا خلیل در آن وقت بیست و هفت یا بیست و هشت سال بود، پس چندان عمر کرد که در وقت وفات قریب به نود سال داشت. پس شیخ مرحوم فرموده که، خداوند به آن مرحوم پنج پسر بعد از آن مرض عطا فرمود: دو از علمای مبرزین و سه از اطباء ماهرین؛ یکی از ایشان مرحوم مرقوم بود؛ یعنی حاجی ملا علی رحمه الله که آیتی بود از آیات خداوندی در زهد و

تقوا و کرامت و حسن خلق و معاشرت و نمونه‌ای بود از خلص اصحاب ائمه علیهم السّلام و کملین علمای گذشته. در سفر و حضر مدتی با او مصاحبت کردم و اگر بخواهم صفات حمیده و عبادات و رفتار و حالاتش را ذکر کنم از وضع کتاب بیرون خواهم رفت. حشره الله تعالی مع موالیه، انتهى^{۱۵۱۹}.

(۱). این داستان راست را بسیاری از شعراء به نظم شیوا کشیده‌اند از جمله علامه جلیل شیخ محمد سماوی در ارجوزه تاریخی معروف به مجال اللطف فی ارض اللطف گوید:

و حدّث النوری ذو الفضل الجلیّ
عن شیخه بدر النقی المولی علیّ

ص: ۴۸۸

و نیز شیخ مرحوم در نجم الثاقب در باب هفتم در ذکر حکایات و قصص آنان که در غیبت کبری به خدمت امام عصر علیه السّلام رسیده‌اند گفته:

حکایت^{۱۵۲۰}: خبر داد مرا مشافهة عالم عامل فخر الأواخر و ذخر الأوائل، شمس فلک زهد و تقوا و حاوی درجات سداد و هدا، فقیه نبیل شیخنا الأجل حاجی ملا علی تهرانی خلف مرحوم حاجی میرزا خلیل طبیب - أعلى الله مقامه - که مجاور نجف اشرف بود حیا و میتا و آن مرحوم در اغلب سال‌ها به زیارت ائمه سامراء علیهم السّلام مشرف می‌شد، و انس غریبی به سرداب مطهر داشت و از آنجا استمداد فیوضات می‌کرد و در آنجا رجای رسیدن به مقامات عالیه داشت و می‌فرمود: هیچ وقتی نشد که زیارتی بکنم و مکرمتی نبینم و در ایام مجاورت حقیر به سامراء دو مرتبه مشرف شدند و در منزل حقیر منزل

^{۱۵۱۹} (۱). این داستان راست را بسیاری از شعراء به نظم شیوا کشیده‌اند از جمله علامه جلیل شیخ محمد سماوی در ارجوزه تاریخی معروف به مجال اللطف فی ارض اللطف گوید:

و حدّث النوری ذو الفضل الجلیّ عن شیخه بدر النقی المولی علیّ عن الخلیل إذ أتى لکربلا من بلد الری بها مستبدلا و کان فی الطب هو النطاسی تعرف عنه ذاک کلّ الناس فاستحقرته علویة و قد أصابها سقم أضرّ بالکید فقال هذا مرض یحتاج لمدّة یلزمها العلاج قالت فکیف بی و کفی صفر فقال عندی ما أردت و فرأ فانصاع بالصباح و السماء یأتی لها بالقوت و الدواء حتی شفاها الله فی شهرین و سقم الخلیل سقم حین تبادرت السبط فی عویل تدعو الاله فی شفا الخلیل ثم تقول أذ یا جد العوض فقد شفا بنتک من ذاک المرض فرأت الحسین فی المنام يقول خد خلص من حمام و قد صاه الله فی اولاد اربعة للعلم و السداد فانتبهت و أسرعت إلیه و دخلت بنفسها علیه و مذ رأها قال قد أذی العوض عمر و ولدا و شفاء للمرض إتی سمعت من أتی لجنی يقول قد ترکت للحسین و قد حببت بالشفاء و معه عمر و إعزازا ولدا أربعة و هم علی و الحسین الزافر علمهما و حسن و باقر فعاتد الروح إلی جثمانی و نلت من حیاته الأمانی ...

معجم ادباء الاطباء، ج ۱، ص ۱۴۹.

^{۱۵۲۰} (۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ج ۹۱، ص ۴۲۶.

کردند و آنچه می‌دیدند پنهان می‌کردند و اصرار داشتند در ستر، بلکه در ستر سایر عبادات. وقتی التماس کردم که از آن مکرمات چیزی بگوئید فرمود:

من بلد الری بها مستبدلا	عن الخلیل إذ أتى لکربلا
تعرف عنه ذاک کلّ الناس	و کان فی الطب هو التپاسی
أصابها سقم أضربّ بالکبد	فاستحقرته علویة و قد
لمدّة یلزمها العلاج	فقال هذا مرض یحتاج
فقال عندی ما أردت وفر	قالت فکیف بی و کفی صفر
یأتی لها بالقوت و الدواء	فانصاع بالصباح و السماء
و سقم الخلیل سقم حین	حتى شفاها الله فی شهرین
تدعو الاله فی شفا الخلیل	تبادرت السبط فی عویل
فقد شفا بتتک من ذاک المرض	ثم تقول أدّ یا جد العوض
یقول خد خلص من حمام	فرأت الحسین فی المنام
أربعة للعلم و السداد	و قد صاه الله فی اولاد
و دخلت بنفسها علیه	فانتبهت و أسرعت إلیه
عمرا و ولدا و شفاء للمرض	و مذ رأها قال قد أدّی العوض
یقول قد ترکت للحسین	إنّی سمعت من أتى لجنی
عمرا و إعزازا ولدا أربعة	و قد حبیت بالشفاء و معه
علمهما و حسن و باقر	و هم علی و الحسین الزافر
و نلت من حیائه الأمانی	فعادت الروح إلی جثمانی

معجم ادباء الاطباء، ج ۱، ص ۱۴۹.

(۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ج ۹۱، ص ۴۲۶.

ص: ۴۸۹

مکرر شده که در شب‌های تاریک که مردم همه در خواب، و حس و حرکتی از کسی نبود مشرف می‌شدم. پس در نزد سرداب پیش از دخول و پایین رفتن از پله‌ها می‌دیدم نوری را که از سرداب غیبت می‌تابد بر دیوار و دهلیز اول و حرکت می‌کند از محلی به محلی چنانکه گویی در دست کسی در آن‌جا شمعی است و از مکانی به مکانی حرکت می‌کند و پرتو آن نور در این‌جا متحرک است پس پایین می‌روم و داخل در سرداب مطهر می‌شوم نه کسی را در آن‌جا می‌بینم نه چراغی. وقتی مشرف بودند آثار استسقا در ایشان پیدا شد و خیلی صدمه می‌زد پس مشرف شدند به سرداب مطهر و فرمودند:

امشب استشفای عوامی کردم. رفتم به سرداب مطهر و داخل شدم در آن صفا کوچک و پاهای خود را به قصد شفا داخل در آن چاه که عوام آن را «چاه غیبت» می‌گویند کردم و خود را آویزان نمودم اندکی نکشید که مرض بالمره زایل شد. و آن مرحوم عازم شد به مجاورت آن‌جا و لکن پس از مراجعت به نجف اشرف مانع شدند. مرض عود کرد، و در آخر صفر سنه هزار و دویست و نود و شش (ظ) مرحوم شدند. حشره الله تعالی مع موالیه.

و قال شيخنا المحدث الأجل في أواخر كتاب دار السلام^{۱۵۲۱} نقلا عن السيد المؤيد مولانا السيد محمد بن العالم السيد هاشم بن مير شجاعت على الموسوي النجفي الهندي، الذي كان من أوثق أئمة الجماعة في حرم أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال - دام علاه -: وأخبرني الثقة الجليل الحاج مولی علی بن الحاج میرزا خلیل أنه أراد زيارة الحسين عليه السلام، فاستخار الله في كتابه الشريف على طريق السفن ظهرت الآية المشتملة على وصف البحر بقوله تعالی:

تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا. فلما كان في السفينة و ثبت سمكة من الماء إلى جوف السفينة و هم سائرون فيها، فقبض عليها بيده الشريفة و طبخوها و أكلوها، و لما خرج عن السفينة مد كفه إلى الماء فاعترف للوضوء غرفة، فإذا في يده مع الماء فص أحمر مشتهبه بين الياقوت الغير الجيد و بين الدرّ الأحمر، و رأيت ذلك الفص بيده متختما به.

قال - زيد فضله -: و إنه - سلمه الله - استخار يوما على حفر بئر في صحن ميثم في

(۱). دار السلام، ج ۴، ص ۴۱۵.

مواضع متعدّدة، حتى انتهت به الاستخارة إلى موضع خاص، فأمرهم بالحفر فيه، فحفروا قليلا فوجدوا بثرا قديمة معمولة مسقوفة فاستراح من كثرة المصرف.

قال - دام توفيقه -: و دعاني يوما إلى زيارة الحسين عليه السّلام فكنت في ضيافته فرأيت منه بعض التيسيرات الغريبة له في سفرنا ذلك، بحيث يبعد اتفاقه في العادة، ثم ذكر اثنين منها.

ثم قال: و نقل عنه بعض الناس كرامات عجيبة و هو حرىّ بها؛ لأنه لم يزل مجاهدا للنفس حابسا لها على الزهد و الطاعة و التنزه من السجاياء الرديّة، حتى إنى رأيت إمامنا المهدي - صلوات الله عليه - مرّتين بصورته و لا أحسنّ بأنّها صورته إلا بعد ما استيقظت من نومي.

انتهى ١٥٢٢.

قال في التكملة: المولى الحاج ملا علي بن الميرزا خليل الطيب الطهراني أصلا الغروي مولدا و مسكنا و مدفنا، عالم ربّاني و مجاهد روحاني، فقيه محدّث رجالي، أزهد أهل زمانه و أروعهم و أعبدهم، كان أنموذج السلف الصالح في الزهد و العبادة، عاشرته زمانا طويلا في النجف الأشرف، فما رأيت منه إلّا ما يذكر الله. بلغ من الزهد و التجافي عن الدنيا مقاما لا يحويه الخيال خشن اللباس جشب المأكّل جلّ قوته السويق يهس دقيق الشعير بشيء من التمر، فيقتات به، حتى إنه حج بيت الله مرّتين و لم يزد له غيره، و كان يزور الحسين عليه السّلام ببعض خاصّته ماشيا، و شاهدت منه كرامات تدل على خطره. زار العسكريين عليهما السّلام و أنا في جوارهما سنة ١٢٩٢، و نزل عندي فقدمت له ذات يوم عند الغداء بطيخا و خبزا و جبنا، فقال: لا آكله فالتمسته عليه، فامتنع، فأصررت عليه، فأبى. فقلت له:

إنك في منزلي و أنا أتمسك على أكله، فأين الأخبار المأثورة في إجابة المؤمن و هل يراد به إلّا الإمامي، و أنا مع ذلك ذو عناوين آخر تقضى في الشرع رعايتي كاتسأبي إلى الإمام الكاظم عليه السّلام و مهاجرتي إلى العلم، كلّ هذا لا أثر له عندك و ظهرت على طلائع الغضب.

فقال لي: و الله، لأذيتك أعظم أمر عندي و قد ألزمتني أن أبوح بسري. إنى عاهدت و ألزمت نفسي الحيوانية أن لا أعطيها ما تشتهي و تميل، و قد خرجت اليوم من الصحن الشريف، و كان هذا البطيخ عند باب فصار رائحته إلى شامتي دهشت إليه نفسي، فقلت لها: لن أذيقك منه شيئا و لا أتابعك في هذه الشهوة الحيوانية، و هل أنت ترضى أن أكون ممن أتبع هوى نفسه؟

فقلت له. فماذا تأكل اليوم؟ قال: أكل الخيار المعروف بأبى زغيب مع الخبز، و لمّا كان آخر الليل أخذنى معه إلى السرداب الشريف للتهجد هناك، و قال: يا أخى، إنه مكان شريف و لا يوجد فيه الآن أحد «فذهبنا و فتحت أنا» باب الصحن و قصدنا السرداب فوقفنا على باب الدرج للاستيذان، و هو مظلم ليس فيه ضياء، فلما فرغنا من الاستيذان تقدمنى بالنزول، فنزلت خلفه بدرجتين فبينما أنا أنزل إذ رأيت نورا ظهر فى السرداب الأوّل الصغير، فلما شاهدته ارتعدت فرائصى، أما هو فلم يكلمنى غير أنه قال: ترى؟ قلت: نعم، ثم توجه النور إلى السرداب الكبير الذى فيه الصفة الشريفة فوقفنا فى السرداب الأوّل و نحن على حال شريفة عظيمة و لمّا دخلنا إلى السرداب الكبير لم أر أنا شيئا و لم أسأله أنه رأى أم لا، و كان رحمه الله كثيرا ما يذكرنى بذلك.

و بالجملة: كان مجاهدا مراقبا زاهدا عابدا، كنت ليلة فى مسجد السهلة و ليس فيه أحد و الشيخ يومئذ مريض بالاستسقاء متورم قدمه قبل مجىء السهلة فى داره، فلما جنّ الليل اشتغلت بكتابة بعض الدروس التى فاتتنى كتابتها فى النجف الأشرف، و جئت السهلة لمحض كتابتها، فرأيت رجلا جسيما طويلا عظيم الهامة، مكشوف الرأس، حافى الأقدام، فظننته من الدراويش، ثم رأيت يقصد المقامات، و يصلى و يناجى و يبكى و يدعو بأدعية الصحيفة السجادية - سلام الله على منشيها - فقلت فى نفسى: إن الدراويش لا يكونون كهذا و تعجبت منه و كان لم يزل على هذه الحالة يقوم من مقام إلى آخر، حتى طلع الفجر، فلم أسمع له صوتا، و لم أر له شخصا، فلما فرغت من الصلاة و جلست للتعقيب جائئى الشيخ حسن خادم المسجد بالسماور و الشاى. فقلت له: إن فى المسجد لرجل غريب و حكيث له ما رأيت. فقال: إنه الحاج ملا على بن الميرزا خليل، فقلت له: إن الحاج مريض بالاستسقاء تركته فى النجف ملقى. فقال: نعم، و هو الآن كذلك، و قد جاء به الشيخ صالح بن الشيخ مهدي الزريجاوى صاحبه فى القجاوه و هو يريد كربلاء و إن اردت مواجته فهو فى هذه الحجرة ملقى و أشار إلى حجرة فتركت الشاى و قمت مسرعا فدخلت عليه و هو متورم كما رأيت فى النجف فطار عقلى عند ذا و ذكرت قول الشاعر:

نشطت للعبادة الأعضاء

و إذا حلّت الهداية قلبا

فسلمت عليه فردّ علىّ السلام، و رحب بى. فقلت له: ما جاء بك و أنت بحالك هذه؟ فقال:

يا أخى، إنها سنة سبعين من عمرى و أنا أظن أنى أموت فيها. فقلت فى نفسى: إني أودع الحسين عليه السلام قبل موتى و فكرت أنّى إن مت فى الطريق لزيارة الحسين، فلا بأس، و إن وصلت إليه فزرتة و مت عنده فلا بأس، و إن خرجت منه و مت فى رجوعى، فلا بأس، فلم أر مانعا عن عزمى و أنا اليوم متوجه من مكاني إلى كربلاء و زميلى صاحبى فى القجاوه، الشيخ صالح. فقلت له: حاز الله لك. ثم ذكر صاحب التكملة استجازته إياه فى الرواية عنه، و إجازته له بكلّ طرقه.

وله من المصنّفات: خزائن الاحكام فى شرح تلخيص المرام للعلامة الحلى - طاب ثراه - فى عدّة مجلدات تمام الفقه، و سبيل الهداية فى علم الدراية و غير ذلك.

و كان تلميذ شريف العلماء و صاحبى الفصول و الجواهر، و يروى عن صاحب الجواهر، و عن الشيخ جواد ملا كتاب، و عن الشيخ عبد على الرشتى، و السيد محمد بن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة، و الشيخ الأنصارى. توفى فى النجف الأشرف بعد رجوعه من زيارة الحسين عليه السّلام بيومين أو ثلاث، ١٢٩٦، و دفن بوادى السلام على يسار الذهاب إى الكوفة و عليه قبر عظيم يزوره المؤمنون.

أقول: و أنا أروى عنه رحمه الله بتوسط صاحب التكملة - دام علاه - و بتوسط شيخى المحدث النبيل الجليل ثقة الإسلام النورى الطبرسى. رحمة الله عليه.

و بدان كه: اين شيخ جليل بزرگوار غير از معاصر او، عالم نبيل و معظم جليل، شيخ الفقهاء و المجتهدين عالم ربانى و زنده جاودانى، حاجى ملا على كنى تهرانى محقق مدقق صاحب تأليفات نافعه فايقه است؛ مانند: كتاب قضاء و شهادات، و كتاب توضيح المقال^{١٥٢٣} و غيرهما. و جلالت شأن و علو مرتبه آن عالى مقام زياده از آن است كه در اين مختصرات بگنجد. حق تعالى آن عالم عامل و فقيه كامل را به فرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود اكثر علما و رؤسای تهران به تربيت و ترويج او اعتبار يافتند و به مدارج و مقامات رسيدند.

و لنكتف فى هذا المقام بما ذكر من ترجمته فى آخر كتابه توضيح المقال فى

(١). اين كتاب با تحقيق آقاى محمد حسين مولوى و به وسيله دار الحديث منتشر شده است.

ص: ٤٩٣

علم الرجال، قال: سميت بعلى، و ولدت فى سنة عشرين بعد ألف و مائتين من الهجرة الشريفة، فى قرية قرب بلدة طهران بفرسخين، فى سفح جبل هناك، المسماة ب «كن» - بفتح الكاف و تشديد النون - لتسترها بانخفاض محلها. قال تعالى: «وَجَعَلْ لَكُمْ مِنْ الْجِبَالِ أَكْنَانًا»^{١٥٢٤}.

و ذهبت إلى المعلم بسعى منى و التماس، فاستغيت عنه فى مدة قليلة، ثم كنت مصرّاً على الدخول فى العلوم العربية الأدبية، و استمرّ على المنع إلى قرب عشرين سنة، فوقفّت عند ذلك لذلك بدعوات شافية و شفعاء كافية، إلى أن وفقت لمجاورة الروضات الساميات و العتبات العاليات، فيبركاتهم و شفاعاتهم عليهم السّلام شرعت فى تصنيف الأصول، و كتبت فيها جملة وافية و عمدة نافعة برز منها أكثر مسائل الأوامر و النواهي و المفاهيم و الاستصحاب فى رسالة مستقلة، بل لم يبق منها إلّا نزر

^{١٥٢٣} (١). اين كتاب با تحقيق آقاى محمد حسين مولوى و به وسيله دار الحديث منتشر شده است.

^{١٥٢٤} (١). نحل (١٦) آيه ٨١.

يسير و ذلك في سنة أربع و أربعين بعد الألف و مائتين، إلى أن وقع الطاعون العظيم في أكثر البلاد و خاصة في العراق، فعاقنى ذلك و غيره - كغيري - عن الاشتغال، و صرنا مدة سنين او أزيد في حلّ و ارتحال، إلى أن وقّفت ثانيا للمجاورة، فاشتغلت بتصنيف الفقه؛ لما رأيت من ذهاب الرجال و دنوّ الآجال و انقطاع الآمال، فحيث لم يكن عندي ما يحتاج إليه من الكتب و الأسباب لعدم مساعدة الدهر مع معاضدة شدة الفقر، كنت أكتب في كلّ موضع يتيسّر لي - بعد كدّ شديد و شدّد أكيد. ما يحتاج إليه في ذلك الموضوع.

فبرز في الطهارة مجلد و في الصلاة مجلد، و في البيع مجلد، و في القضاء مجلدان، و الآن أنا في ثالثهما في بقيته مع الشهادات، دخلها الفصل بكتابة هذه الرسالة بالتماس جمع من أذكيا الطلبة و الأحبة، مع المسافرة إلى زيارة سيدنا و مولانا الرضا - عليه و على آباءه الطيبين و أبناءه المعصومين آلاف صلاة و سلام و تحية - ثم زيارة الوالد الماجد مع غيره من الأرحام.

نسأل الله الرحمة و العصمة و التوفيق على الدوام، و أن يخصّنا بمزيد اللطف و الإنعام، بجاه محمد و عترته البررة الكرام.

(١). نحل (١٦) آيه ٨١.

ص: ٤٩٤

و ذلك في سنة اثنتين و ستين بعد الألف و مائتين من الهجرة الشريفة النبوية [١٢٦٢ ق] - على هاجرها ألف سلام و صلاة و تحية -^{١٥٢٥} انتهى.

و بالجملة: جناب حاجي ملا علي كنى^{١٥٢٦} كه وجودش مذهب جعفرى را قوتى و قوامى بود و شرع شريف را استظهارى و استحکامى، وفات کرد در تهران در صبح پنجشنبه ٢٧ محرم سنه ١٣٠٦ پس از اقامه مجالس فاتحه در تهران، بلکه در جميع بلاد ايران. روز غره صفر سال مذکور جنازه اش را با ازدحامى عظيم به شاهزاده عبد العظيم حمل کردند و در مسجد عتيق بين الحرمین مدفون گردید رحمه الله و فعلا قبر شريف آن جناب مزارى است مشهور، و قبر مرحوم سلطان ناصر الدين شاه قاجار نیز در همان بقعه در طرف پشت سر آن جناب واقع است.

و لمّا توفّي المولى المذكور رثاه السيد جعفر الحلّي بقصيدة أولها:

^{١٥٢٥} (١). توضیح المقال، ص ٤٤١.

^{١٥٢٦} (٢). درباره ترجمه عالم مجاهد فقيه بلند آوازه، رجالی معروف ملا علی کنى و آثارش ر.ک: اعیان الشیعه، ج ٤٢، ص ١٤؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٣٨؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩٢؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ١١١؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ٤، ص ٣٥٤؛ الذریعه، ج ٣، ص ٤٨٢ و ج ٤، ص ٤٢٧؛ لباب الألقاب، ص ١٠٠، معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٨١؛ علماء معاصرین، ص ٢٥؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٥٨؛ نقباء البشر، ج ٤، ص ١٥٠٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٨؛ قصص العلماء، ص ١٢٦؛ مقدمه توضیح المقال با تحقیق آقای محمد حسین مولوی.

و احرقته^{١٥٢٧} لخطب هائل هجما
رزه أناخ بأقصى الأرض كلكلة
قد حلت اليوم بالإسلام حادثة
قضى علىّ فما عذر العيون إذا
أحال مذ حل إيجاد الورى عدما
فشل ركنا من الإسلام فانهما
فهونت كلّما يأتى و ما قدما
لم تمزج الدمع من فرط البكاء دما

على الخوئي النجفي^{١٥٢٨}

كان من كبار تلامذة العلامة الأنصاري، و كان عالما فاضلا محققا مدققا عميق النظر فى علم الأصول و الفقه. كان يدرّس بعد أستاذه الرسائل و يحضر درسه أفاضل طلبة العرب،

(١). توضيح المقال، ص ٤٤١.

(٢). دربارہ ترجمہ عالم مجاہد فقیہ بلند آوازہ، رجالی معروف ملا علی کنی و آثارش ر. ک: اعیان الشیعہ، ج ٤٢، ص ١٤؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٣٨؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩٢؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ١١١؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ٤، ص ٣٥٤؛ الذریعہ، ج ٣، ص ٤٨٢ و ج ٤، ص ٤٢٧؛ لباب الألقاب، ص ١٠٠، معجم رجال الفكر و الادب، ص ٣٨١؛ علماء معاصرین، ص ٢٥؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٥٨؛ نقباء البشر، ج ٤، ص ١٥٠٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٨؛ قصص العلماء، ص ١٢٦؛ مقدمه توضیح المقال با تحقیق آقای محمد حسین مولوی.

(٣). در سحر بابل و سجع البلابل، ص ٤٢٦ «واحرته» است.

(٤). دربارہ ترجمہ فقیہ اصولی خوئی نجفی ر. ک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٩٢؛ الذریعہ، ج ٤، ص ٣٧٩ و ج ٦، ص ١٥٨؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٧، ص ٨٨؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ١٧١؛ نقباء البشر، ج ٤، ص ١٣١٨؛ اعیان الشیعہ، ج ٨، ص ٢٤٠.

ص: ٤٩٥

^{١٥٢٧} (٣). در سحر بابل و سجع البلابل، ص ٤٢٦ «واحرته» است.

^{١٥٢٨} (٤). دربارہ ترجمہ فقیہ اصولی خوئی نجفی ر. ک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٩٢؛ الذریعہ، ج ٤، ص ٣٧٩ و ج ٦، ص ١٥٨؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٧، ص ٨٨؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ١٧١؛ نقباء البشر، ج ٤، ص ١٣١٨؛ اعیان الشیعہ، ج ٨، ص ٢٤٠.

و كان ورعا تقيا، لا أوثق منه في قلوب أهل العلم و كان وقورا قليل الكلام حسن التقرير في الدرس، له رسالة علي حجية الظن. توفي في النجف الأشرف في أوائل محرم سنة ١٣٠٩ و دفن بوادي السلام. رحمة الله عليه.

علي بن داود الأسترآبادي

شيخ فاضل عالم صالح جليل روایت می‌کند از شیخ بهائی و از برای اوست کتبی، از جمله کتاب انساب النواصب در طعن بر انساب خلفای ایشان و علمای ایشان، و آن کتاب عجیبی است و غیرذلک. «مل».

مؤلف گوید که، کتاب انساب النواصب را این داعی مجملا سیر کرده‌ام و چنان است که «ح مل» فرموده، و مناسب دیدم که در این جا حکایتی ظریف از آن کتاب نقل کنم در باب سی و چهارم که در کردار یزید است. فرموده:

حکایت: بعد از واقعه کربلا، یزید پلید را به خاطر رسید که به کفاره قتل حضرت امام حسین علیه السلام آب‌انبار و برکه‌ای بسازد که مردم از آن آب خورند و بدین سبب تخفیفی در عذاب او شود و امید آن داشت که خدای تعالی از تقصیرات او بگذرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت او کند، فنعم ما قیل: «أترجو أمة قتلت حسينا»؟

الآیات.

و چون آن برکه به اتمام رسید و پر آب کردند. اول بار فرشته آمده از آن حوض آب خورده لعنت بر یزید کرد به نوعی که جمیع اهل شام و آن ملعون، آن ندای غیبی را شنیدند و هرکه بعد از آن آب می‌خورد لعنت بر یزید می‌کرد، و هرگاه آن مردود پلید آب می‌خورد بی‌اختیار بر خود لعن می‌کرد و از ساختن آب‌انبار فایده‌ای که به او رسید این بود که هرکه آب می‌خورد او را به لعنت و دوری و حرمان و مهجوری از رحمت و مغفرت خدا یاد کرد.

آب بی‌چاشنی لعن یزید بر گلوی کسی گوارا نیست

و این شیخ در ذکر نسب زبیر بن العوام اشتباهی کرده و چیزی ذکر کرده و احقر حاشیه مفصلی بر آن نگاشته‌ام.

ص: ۴۹۶

علي بن دقماق (ن خ) الحسيني^{١٥٢٩}

سید اجل مؤلف کتاب نزهة العشاق في الأدب است. و دقماق معرب طخماق است^{١٥٣٠} و اسم او چنانکه از بعضی اجازات معلوم می‌شود محمد بوده. روایت می‌کند از علی بن دقماق، شمس الدین مؤذن جزینی، و او از ابن القطان محمد بن شجاع الانصاری حلّی رحمه الله صاحب کتاب معالم الدین فی فقه آل یس، تلمیذ فاضل مقداد رحمه الله.

علی الرشتی المعروف بالفاضل المقدّس الرشتی النجفی^{۱۵۳۱}

عالم فاضل فقیه اصولی عابد زاهد ناسک مجاهد من العلماء الربانیین. کان من کبار تلامذة العلامّة الأنصاری و حجة الإسلام المیرزا الشیرازی - قدّس الله سرهما - هاجر إلى لار من بلاد الفارس بأمر السيد الأستاذ فجاور هناك و اهتدى به خلق كثير، و ترتب علی وجوده آثار كثيرة حسنة و ترویجات للدين مستحسنة و بعد مدة مرض فعلط الطبيب فی الدواء فتوفّي رحمه الله فعظمت مصیبتة علی المؤمنین و ذلك فی سنة ۱۲۹۵. و أقام شیخنا المحدث النوری له فاتحة فی سامراء و رثاه سيدنا الأجل السيد الصدر رحمه الله و أرخ وفاته فی البيت الأخير بقوله: «ألا غاب عنا علی وحيدا». «كمله».

و مدحه شیخنا العلامّة النوری فی حکایة الرابعة و الأربعون من جنة المأوی، و حکایت هفتاد و یکم نجم الثاقب.

علی رضا الشیرازی^{۱۵۳۲}

عالم فاضل شاعر مشهور به تجلی از تلامذه مرحوم محقق خوانساری است.

چندی به دبار هند سفر کرد پس به ایران آمد و در اصفهان ساکن شد و تدریس مدرسه

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۴.

(۲). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸۲.

(۳). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۳.

(۴). نجم الثاقب، ص ۴۰۴.

ص: ۴۹۷

والده به وی مفوض شد. پس از چندی استعفا جست و به مکه مشرف گشت و پس از مراجعت به شیراز رفت و بعد از زمان قلیلی در سنه ۱۰۸۵ وفات نمود. و اوست صاحب رساله منع از نماز جمعه در حال غیبت و تفسیر قرآن و دیوان شعر و سفینة النجاة در امامت. و تمام این کتابها به فارسی است.

علی رضا الیزدی^{۱۵۳۳}

^{۱۵۳۰} (۲). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸۲.

^{۱۵۳۱} (۳). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۳.

^{۱۵۳۲} (۴). نجم الثاقب، ص ۴۰۴.

قال السيد محمد تقى الپشت مشهدى فى بعض إجازاتة فى ذكر مشائخه: منهم الشيخ العالم العلامة الفاضل الفهامة الآميرزا عليرضا خان اليزدى مولدا و مسكنا، و الحائرى مدفنا. و قد دفن قدس سره عند باب الرواق الشرقى فى الرواق، و قد كان أعجوبة عصره و نادرة دهره، و صنّف كتابا- إلى أن قال: و كان جامعا للمعقول و المنقول و متمرنا فى العلم و العمل- رفع الله درجاته فى بحبوحة جنانه.- يروى عن الشيخ البارع الشيخ جعفر النجفى.

علي بن زيرك القمى أبو الحسن^{١٥٣٤}

واعظ فاضل محدث فقيه راويه. قرائت كرده بر فقيه أمير كابدن أبى اللجيم بقزوين. «م».

علي بن سعيد بن هبة الله الراوندى شيخ عماد الدين^{١٥٣٥}

نجل جليل قطب راوندى فقيه ثقة است. «م».

(١). اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٢٤٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١١٨؛ ربحانة الادب، ج ١، ص ٣٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٩٣؛ فرهنگ سخنوران، ص ١١٠؛ الذريعة، ج ٦، ص ٦١، ج ٩، ص ١٦٧، ج ١٢، ص ٢٠١ و ج ١٩، ص ١٢٩؛ لغت نامه دهخدا، «عليرضا»، ص ١٩٧؛ فهرست مشترك، ج ٨٦، ص ١٦٢١.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٧، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٨؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٠؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٨١؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٩٠؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ١٩٠؛ معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٣٣؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٩٨.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٠، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٨؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٨٧.

ص: ٤٩٨

علي بن سليمان البحرانى^{١٥٣٦}، الشيخ الجليل جمال الدين^{١٥٣٧}، الحكيم العالم الربانى

^{١٥٣٣} (١). اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٢٤٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١١٨؛ ربحانة الادب، ج ١، ص ٣٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٩٣؛ فرهنگ سخنوران، ص ١١٠؛ الذريعة، ج ٦، ص ٦١، ج ٩، ص ١٦٧، ج ١٢، ص ٢٠١ و ج ١٩، ص ١٢٩؛ لغت نامه دهخدا، «عليرضا»، ص ١٩٧؛ فهرست مشترك، ج ٨٦، ص ١٦٢١.

^{١٥٣٤} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٧، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٨؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٠؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٨١؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٩٠؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ١٩٠؛ معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٣٣؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٩٨.

^{١٥٣٥} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٠، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٨٨؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٨٧.

عالم به علوم عقلیه و نقلیه و عارف به قواعد حکما، صاحب مصنّفات حسنه، مانند: مفتاح الخیر فی شرح دیباچه رساله الطیر
للشیخ ابن سینا، و شرح قصیده ابن سینا^{۱۵۳۸} در نفس:

هبطت إليك من المحلّ الأرفع ورقاء ذات تعزّز و تمنّع^{۱۵۳۹}

و این شیخ همان است که فرستاد خدمت جناب خواجه نصیر الدین طوسی رساله علم استاد خود، کمال الدین شیخ احمد بن
علی بن سعید بن سعاده بحرانی را و التماس کرد از جناب خواجه که او را شرح نماید. جناب خواجه او را شرح فرمود و در
اول آن کلماتی در مدح شیخ علی و اشعاری در مدح کتاب فرموده که از جمله اشعار اوست:

أتانی کتاب فی البلاغة منته إلی غاية لیست تقارب بالوصف

و آیه الله علامه حلّی روایت می کند از این شیخ به توسط کمال الدین میثم بحرانی و به توسط پسرش شیخ حسین بن علی بن
سلیمان، و در وصف او فرموده: و هذا الشیخ کان عالما بالعلوم العقلیة و النقلیة، عارفا بقواعد الحکماء، له مصنّفات حسنة.^{۱۵۴۰}
انتهی.

علی بن سلیمان البحرانی القدمی^{۱۵۴۱}

فقیه جلیل القدر، ملقب به «زین الدین» و مشهور در دیار عجم به «امّ الحدیث»

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج
۵، ص ۸۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۱۰۳؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۲۹ و ج ۲۴، ص ۴۲۴؛ لغت نامه دهخدا، «علی»،
ص ۱۴۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۲.

^{۱۵۳۶} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۸۶؛ معجم المؤلفین
العراقيین، ج ۷، ص ۱۰۳؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۲۹ و ج ۲۴، ص ۴۲۴؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۴۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۲.
^{۱۵۳۷} (۲). یا کمال الدین.

^{۱۵۳۸} (۳). قصیده عینیّه شروح فراوانی دارد ر.ک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۴۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۴.

^{۱۵۳۹} (۴). شرح و ترجمه قصیده عینیّه روحیه ابن سینا در اسرار الحکم مرحوم سبزواری ص ۲۷۵ به بعد آمده است.

^{۱۵۴۰} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۶۵، در ضمن اجازه علامه به بنی زهره.

^{۱۵۴۱} (۶). ریحانة الادب، ج ۲، ص ۶۰۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۱۰۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۹ و ج ۵۲، ص ۱۹۳؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۴۹؛
امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۶۸؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ الدر المنثور، چاپ قم، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نجوم السماء، چاپ قم،
ص ۵۶-۵۷؛ لباب الالقاب، چاپ ۱۳۷۸ ق، ص ۴۸؛ کشکول بحرانی، چاپ نجف، ج ۳، ص ۱۰؛ انوار البدرین، ص ۱۱۹-۱۲۰.

(۲). یا کمال الدین.

(۳). قصیده عینیه شروح فراوانی دارد ر. ک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۴۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۴.

(۴). شرح و ترجمه قصیده عینیه روحیه ابن سینا در اسرار الحکم مرحوم سبزواری ص ۲۷۵ به بعد آمده است.

(۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۶۵، در ضمن اجازه علامه به بنی زهره.

(۶). ریحانة الادب، ج ۲، ص ۶۰۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۱۰۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۹ و ج ۵۲، ص ۱۹۳؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۴۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۶۸؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ الدر المنتور، چاپ قم، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نجوم السماء، چاپ قم، ص ۵۶-۵۷؛ لباب الالقاب، چاپ ۱۳۷۸ ق، ص ۴۸؛ کشکول بحرانی، چاپ نجف، ج ۳، ص ۱۰؛ انوار البدرین، ص ۱۱۹-۱۲۰.

ص: ۴۹۹

به جهت شدت ملازمت و ممارست او در حدیث، معاصر «ح مل». و اوست اول کسی که نشر کرد علم خود را در بلاد بحرین و گردید رئیس در آنجا، و قطع کرد دست ظلمه و حکام جور را از آنجا. و روایت می کند از شیخنا البهائی و از برای اوست حواشی بر تهذیب و استبصار و مختصر نافع و رساله ای در نماز و رساله ای در جواز تقلید. وفات کرد در سنه ۱۰۶۴. قبر شریفش در قریه قدم مزاری است معروف.

و یروی عنه صاحب بلغة الرجال بواسطة شیخه و سمیه، سلیمان بن علی بن راشد البهرانی، و ذکر عنه أنه كان قبل وصوله إلى خدمة شیخنا البهائی یقرأ عند الشيخ الفاضل الفقیه محمد بن حسن رجب المقابلی البهرانی، أول من صلی صلاة الجمعة فی البحرین بعد فتحها علی أیدی سلاطین الصفویة، و لما رجع من خدمة المرحوم الشيخ البهائی بالغا مبلغه من العلم بالحدیث و نشره فیها. كان الشيخ محمد المذكور من جملة من یحضر حلقة درسه، فعوتب علی ذلك بأنه بالأمس كان تلميذا لك فکیف تكون تلميذا له؟ فقال:- و كان علی غاية من التقوی و الورع و الإنصاف- إنه قد فاق علی و علی غیری مما اکتسبه من علم الحدیث. و فیه أيضا من الدلالة علی غاية مهارة شیخنا المکتسب منه هذه المزية المسلمة للشیخ زین الدین المذكور ما لا یخفی.

علی بن سیف النبی بن المنتهی الحسنی المرعشی^{۱۵۴۲}

السید قوام الدین صالح دین. «م».

علی بن شاه محمود الباقفی^{۱۵۴۳}

^{۱۵۴۲} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷. (فهرست منتجب الدین): امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۳.

فاضل صالح عابد، معاصر «ح مل». صاحب کتبی است از جمله منهاج الفلاح فی عمل السنة و مجمع المسائل در فقه. طهارت و صلوات را با ادله و فروع و احادیث و اقوال نوشته.

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹.

ص: ۵۰۰

علی بن شهر آشوب^{۱۵۴۴}

شیخ عالم فاضل محدث فقیه، روایت می‌کند [از او] پسرش محمد.

علی بن طراد المطار آبادی^{۱۵۴۵}

فاضل صالح، از تلامذه علامه است. روایت می‌کند از او شیخ شهید و ثنا گفته بر او در یکی از اجازات.

علی بن عبد الجلیل البیاضی^{۱۵۴۶}

شیخ زین الدین، نزیل دار النقایة به ری، ورع مناظر متکلم، صاحب تصانیفی در اصول و از جمله کتب اوست: کتاب اعتصام فی علم الکلام، و الحدود و مسائل المعدوم و الأحوال. قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین.

علی بن عبد الحمید بن فخّار بن معد الموسوی^{۱۵۴۷}

همان علم الدین مرتضی بن عبد الحمید، عالم جلیل القدر فقیه محدث است که روایت می‌کند از او شهید و ابن معیه. «ح مل» گفته که، از کتب اوست کتاب الانوار المضيئة فی أحوال المهدي عليه السلام.

علی بن عبد الحمید النبلی نظام الدین^{۱۵۴۸}

^{۱۵۴۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹.

^{۱۵۴۴} (۱). همان، ص ۱۹۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶۶؛ معالم العلماء، ص ۱۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۲.

^{۱۵۴۵} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

^{۱۵۴۶} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

^{۱۵۴۷} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۴۱.

ابو القاسم، شیخ فاضل جلیل القدر. روایت می‌کند از فخر الدین محمد بن علامه.

(۱). همان، ص ۱۹۰؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶۶؛ معالم العلماء، ص ۱۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۲.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۱؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۴۱.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۲.

ص: ۵۰۱

علی بن عبد الرحمان أبو الحسن^{۱۵۴۹}

شیخ عالم صانع. مصنف کتاب فضائل أهل البيت عليهم السلام. «م».

علی بن حسین بن عبد العالی الکرکی^{۱۵۵۰} العاملی نور الدین^{۱۵۵۱}

مروّج المذهب و الملة و شیخ المشایخ الأجلة، محیی مراسم المذهب الأنور، مروض ریاض الدین الأزهر، شیخ الطائفة فی زمانه و علامة عصره و أوانه، العالم الربّانی و الفقیه الصمدانی الملقّب تارة ب «الشیخ العلائی» و اخرى ب «المحقّق الثانی». بلغه الله فی الجنان إلى أقصى الأعالی و منتهی الأمانی.

جلالت این شیخ معظم و مقامات او در علم و فضل و کثرت تحقیق و تدقیق و جودت تصنیف و متانت و اتقان در تألیف بالاتر از آن است که در این مختصر ذکر شود.

^{۱۵۴۸} (۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۲.

^{۱۵۴۹} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

^{۱۵۵۰} (۲). الکرک بالتحریک: اسم بریة صغيرة فی ناحیه جبل عامل بقرب قریة جبع لها نحو من عشرين دارا تقريبا، خرج منها جماعة من العلماء. (منه رحمه الله)

^{۱۵۵۱} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ احسن التواریخ، ج ۱۲،

ص ۲۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۸۰؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۷۵، ۳۶۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۳؛ مقدمه جامع المقاصد.

مدح، تعریف است و تخریق حجاب

فارغ است از مدح و تعریف آفتاب

مادح خورشید مدّاح خود است

که دو چشم روشن و نامرمد است^{۱۵۵۲}

مصنفاتش مشهور، مانند: جامع المقاصد^{۱۵۵۳} فی شرح القواعد تا بحث تفویض بضع و رساله جعفریة^{۱۵۵۴}، و صیغ العقود و الإیقات، و نفحات اللاهوت فی لعن الجبت

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۸.

(۲). الکرک بالتحریک: اسم بریة صغيرة فی ناحیه جبل عامل بقرب قرية جبع لها نحو من عشرين دارا تقريبا، خرج منها جماعة من العلماء. (منه رحمه الله)

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۲؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۳؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۲۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۶۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۸۰؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۷۵، ۳۶۳؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۳؛ مقدمه جامع المقاصد.

(۴). مثنوی، چاپ رضانی، دفتر پنجم، ص ۲۷۹، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی از محمد تقی جعفری، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

(۵). این اثر بسیار ارزنده با تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام تحقیق و منتشر شده است.

(۶). رأیت بخط «ح مل» فی حاشیة «مل» عند ترجمة الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام العاملي العینائی

ص: ۵۰۲

و الطاغوت، و شرح شرائع، و شرح الفیه، و رسایلی در رضاع و خراج و اقسام ارضین و جمعه، و سبحة، و جنايز و قبله، و سجود بر تربت، و احکام سلام، و حواشی بر ارشاد، و مختلف، إلی غیر ذلك.

از صاحب جواهر الکلام منقول است که فرموده: «هرکه نزد او جامع المقاصد و وسائل و جواهر باشد محتاج نخواهد بود به کتاب دیگر - للخروج عن عهدة الفحص الواجب علی الفقیه فی آحاد المسائل الفرعية^{۱۵۵۵}.

^{۱۵۵۲} (۴). مثنوی، چاپ رضانی، دفتر پنجم، ص ۲۷۹، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی از محمد تقی جعفری، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

^{۱۵۵۳} (۵). این اثر بسیار ارزنده با تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام تحقیق و منتشر شده است.

^{۱۵۵۴} (۶). رأیت بخط «ح مل» فی حاشیة «مل» عند ترجمة الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام العاملي العینائی الفاضل الزاهد العابد من المشايخ الأجلاء ما صورته: لا یبعد أن يكون الشيخ علی بن عبد العالی الکرکی آلف الجعفریة لأجل جعفر هذا فان أباه كان من تلامذته و لم أتحقّق ذلك (منه عفی عنه).

و بالجمله: این شیخ بزرگوار در اول امر از علمای شام اخذ علم فرمود پس مسافرت کرد به بلاد مصر و از علمای مصر اخذ کرده، و بعد مسافرت کرد به سمت عراق عرب و زمان طویلی در آنجا اقامت فرمود پس مسافرت کرد به سمت ایران، و در نزد سلطان مرتبه عظیمه پیدا نمود. و از برای آن جناب کراماتی نقل شده.

و از بعض تواریخ نقل است که: آن جناب ازهد اهل عصر خود بوده و وصیت کرد به قضای جمیع نماز و روزه خود و حجة الإسلام، با آنکه حج بهجا آورده بود. در روز عید غدیر در سنه ۹۴۰ در نجف اشرف وفات فرمود^{۱۵۵۶}. و آنچه در «مل»^{۱۵۵۷} است که وفات او در سنه ۹۳۷ بوده از سهو قلم شریفش است.

و شیخ حسین والد شیخ بهائی فرموده که: محقق کرکی را شهید کردند^{۱۵۵۸}؛ یعنی به زهر، چنانکه ابن عودی گفته که، شیخ مذکور در نجف اشرف در روز هیجدهم ذی حجه سنه ۹۴۰ وفات نمود مسموما.

اعلم أنّ هذا الشيخ لما قدم أصفهان و قزوین فی عصر السلطان العادل الشاه طهماسب - أنار الله برهانه - مکنه السلطان من الملك، و قال [رحمه الله]: أنت أحق بالملك؛ لأنک النّائب عن الإمام علیه السلام و إنّما أکون من عمّالک، أقوم بأوامرک و نواهیک. فكان رحمه الله فی دولته عزیزا مسلّطا. له

الفاضل الزاهد العابد من المشايخ الأجلاء ما صورته: لا یبعد أن يكون الشيخ علی بن عبد العالی الکرکی ألف الجعفریة لأجل جعفر هذا فان أباه کان من تلامذته و لم أتحقّق ذلك (منه عفی عنه).

(۱). جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۴۳۱، «الفائدة الثالثة».

(۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۴۸.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۲.

(۴). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۴۲.

ص: ۵۰۳

^{۱۵۵۵} (۱). جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۴۳۱، «الفائدة الثالثة».

^{۱۵۵۶} (۲). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۴۸.

^{۱۵۵۷} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۲.

^{۱۵۵۸} (۴). ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۴۲.

رسائل إلى الممالك الشاهية، إلى عمالها فيها تتضمن قوانين العدل و كيفية سلوك العمال مع الرعية في أخذ الخراج و كفيته، و الأمر لهم بإخراج علماء المخالفين و أمر بتغيير قبلة كثير من بلاد إيران باعتبار مخالفتها لما يعلم من كتب الهيئة، و أمر بأن يقرر في كل بلد و قرية إمام يصلى بالناس و يعلمهم شرائع الدين، و الشاه كتب إلى العمال بامتنال أوامر الشيخ.

و حكى أنه كتب السلطان شاه طهماسب الاول بخطه في جملة ما كتب في ترقى هذا المولى:

بسم الله الرحمن الرحيم

چون از مؤدای حقیقت انتهای کلام امام صادق علیه السلام كه: «انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا، و نظر في حلالنا و حرامنا، و عرف أحكامنا، فارضوا به حكما؛ فإنني قد جعلته حاكما. فإذا حكم بحكم، فمن لم يقبله منه، فإنما بحكم الله استخفّ، و علينا ردّ، و هو رادّ على الله، و هو على حدّ الشرك»، لايح و واضح است كه، مخالفت حكم مجتهدين كه حافظان شرع سيّد المرسلين اند با شرك در يك درجه است پس هر كه مخالفت حكم خاتم المجتهدين و وارث علوم سيد المرسلين و نائب الائمة المعصومين عليهم السلام لا يزال كاسمه العلى عليا عاليا كند و در مقام متابعت نباشد، بى شايه، ملعون و مردود و در اين آستان ملايك آشيان مطرود است، و به سياسات عظيمه و تأدييات بليغه مؤاخذه خواهد شد - كتبه طهماسب بن شاه اسمعيل الصفوى الموسوى^{١٥٥٩}.

و بالجملة: هذا التحرير يدعى بمرّوج المذهب و كان شيخ الإسلام في زمن سلطنة الشاه طهماسب الكبير، و بالغ في ترويج مذهب الإمامية، و إظهار البرائة من التيم و العدى و بنى أمية، بحيث لقبه بعض أهل السنة بمخترع مذهب الشيعة، و كان السلطان يعظّمه كثيرا.

و حكى أنّ في عصره الشريف ورد سفير مقرب من جهة سلطان الروم، على حضرة ذلك السلطان الموسوم، فاتفق إن اجتمع به يوما جناب شيخنا المعظم المحقق الكركي في مجلس الملك، فلما عرفه السفير، أراد أن يفتح عليه باب الجدل، فقال: يا شيخ، إنّ مادّة تاريخ مذهبكم و اختراع طريقتكم (٩٠٦) «مذهب ناحق»، «و هو أول سلطنة الصفوية» أى مذهب غير حق، و فيه إشارة إلى بطلان طريقتكم. فألهم الشيخ في الجواب و قال ارتجالا

(١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٦٢ - ٣٦٣؛ تاريخ كرك نوح، ص ٩١.

ص: ٥٠٤

و بديهية: بل نحن قوم من العرب. و ألسنتنا تجرى على لغتهم لا على لغة العجم، و عليه فمتى أضفت المذهب إلى ضمير المتكلم يصير الكلام «مذهبا حق». فبهت الذي كفر، و بقي كأنما أقم الحجر.

و توفى رحمه الله في ١٨ ذى الحجة سنة ٩٤٠ و تاريخ فوته: «مقتدای شيعه».

قال في نخبة المقال:

محقق ثان و ذو المعالي

ثمّ علي بن عبد العالي

للفوت قيل: «مقتدای شيعه»

بالحقّ أمحى السنّة الشنيعة

و كان من تلامذته الشيخ علي المنشار زين الدين العاملی من أجلة الفضلاء صهر شيخنا البهائي رحمه الله و صار بعد وفات شيخه من مقربي الحضرة السلطان شاه طهماسب و صار شيخ الإسلام بإصبهان، ثمّ انتقل هذا المنصب الرفيع بعد وفاته إلى ختنه شيخنا البهائي. رحمة الله عليهم أجمعين.

علي بن عبد العالي العاملی الميسی ١٥٦٠

الشيخ الأجل، العالم الفاضل الكامل علامة العلماء و مرجع الفضلاء جامع الكمالات النفسانية و حاوی محاسن الصفات الكاملة العلية، زين الحق و الملة و الدين، ابو القاسم نور الدين استاد شهيد ثاني و شوهر خاله، و والد زوجه كبرای آن جناب. مقامات آشيخ علي مذکور در علم و عمل و زهد و تقوا و وثاقت و ديانت و جلالته ارفع از آن است كه من بتوانم ذكر كنم. از جماعتی از اجلاي مشايخ روايت می‌کند، مانند: سميّ خود شيخ علي محقق كركي و شيخ محمد بن مؤذن الجزيني و غيره. و شيخ كركي اجازه به او داده، و بر او ثنای بليغ گفته، و از برای اوست شرح رساله عقود و ايقاعات و شرح جعفريه و غير ذلك.

و در «مل» است كه وفات كرد سنه ٩٣٣^{١٥٦١} و صاحب رياض العلماء گفته كه: ديدم به

(١). امل الآمل، ج ١، ص ١٢٣؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٢٦٢؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ١٦٥؛ احسن التواريخ، ص ٢٤٨؛ الذريعه، ج ١٣، ص ١٧٥ و ٣٦٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١٦١؛ ريحانة الادب، ج ٦، ص ٨٠؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٧٢؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ٢٧٣؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٧٢.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٢٣.

ص: ٥٠٥

^{١٥٦٠} (١). امل الآمل، ج ١، ص ١٢٣؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٢٦٢؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ١٦٥؛ احسن التواريخ، ص ٢٤٨؛ الذريعه، ج ١٣، ص ١٧٥ و ٣٦٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١٦١؛ ريحانة الادب، ج ٦، ص ٨٠؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٧٢؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ٢٧٣؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٧٢.

^{١٥٦١} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٢٣.

هرات به خط شیخ حسین بن عبد الصمد والد شیخ بهائی رحمه الله در مجموعه‌ای این عبارت را: توفی شیخنا الإمام العلامة التقی الورع الشیخ علی بن عبد العالی المیسی - أعلى الله نفسه الزکیة - لیلة الأربعاء عند انتصاف اللیل، و دخل قبره الشریف بجبل صدیق النبی لیلة الخمیس الخامس أو السادس و العشرین من شهر جمادی الأولى سنة ثمان و ثلاثین و تسعمائة، و ظهر له کرامات کثیرة قبل موته و بعده، و هو ممن عاصرته و شاهدته و لم أقرأ علیه شیئا لانتقطاعه و کبره. انتهى ١٥٤٢.

و المیسی نسبة إلى میس - بکسر المیم، ثمّ الیاء المثناة من تحت - إحدى قرى جبل عامل.

علی بن عبد الکریم بن أحمد بن موسی بن طاووس الحسنی سید رضی الدین أبو القاسم ١٥٤٣

فاضل صدوق. روایت کرده شیخ شهید از این معیه از او. روایت می‌کند آن جناب از پدر بزرگوارش، غیاث الدین سید عبد الکریم بن طاووس. رضوان الله علیهم.

علی بن عبد الکریم غیاث الدین بن عبد الحمید بن عبد الله بن أحمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی غیاث الدین ١٥٤٤

عالم تقی، و او همان است که جمعی از اعراب در شط سورا بر او حمله کردند و لباس‌های او را ربودند خواستند سراویل او را بر بایند مانع شد. او را شهید کردند.

ابن سید جلال الدین عبد الحمید که محمد بن جعفر المشهدی در مزار کبیر از او روایت می‌کند که مادرش خواهر وزیر ابو القاسم مغربی سبط نعمانی است. در سنه ٤٥٢ امر تقابت به وی منتقل شد، و در سنه ٤٧٢ وفات کرد. این عالم فاضل

(١). ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢١.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٩؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢٣.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١٩٢؛ تأسیس الشیعه، ص ٢٩٥؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤١٦؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢٤؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٩٤؛ سفینه البحار، ج ١، ص ١١٤؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٦؛ مستدرک الوسایل، ج ٣، ص ٤٣٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٤٧؛ مصفی المقال، ص ٢٨٥؛ هدیة الالقاب، ص ٢٩٧. و مقدمه منتخب الانوار المزیئه؛ منیة الراغبین فی طبقات النّسائین، ص ٣٧٩؛ طرائف المقال، ص ٤٢٣.

١٥٤٢ (١). ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢١.

١٥٤٣ (٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٩؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢٣.

١٥٤٤ (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ١٩٢؛ تأسیس الشیعه، ص ٢٩٥؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤١٦؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ١٢٤؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٩٤؛ سفینه البحار، ج ١، ص ١١٤؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٦؛ مستدرک الوسایل، ج ٣، ص ٤٣٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٤٧؛ مصفی المقال، ص ٢٨٥؛ هدیة الالقاب، ص ٢٩٧. و مقدمه منتخب الانوار المزیئه؛ منیة الراغبین فی طبقات النّسائین، ص ٣٧٩؛ طرائف المقال، ص ٤٢٣.

محدث، عبد الله الثقی النسابة ابن نجم الدین اسامه نقیب عراق ابن نقیب شمس الدین احمد بن نقیب ابو الحسن علی بن ابو طالب سید فاضل نسابه محمد بن ابو علی الشریف عمر، رئیس جلیل که امیر حاج بود و در سنه ۳۳۹ هجر الاسود به دست او به جای خود برگشت در واقعه قرامطه که در سنه ۳۲۳ به مکه آمدند و حجر الاسود را کردند و به کوفه بردند و چندی او را در ستون هفتم مسجد نصب کردند و به این واقعه اشاره کرده بود امیر المؤمنین علیه السلام در اخبار غیبیه خود که روزی در کوفه فرمود: «لابد أن یصلب فی هذه الساریة؛ نیست چاره‌ای از آن که آویخته شود در این ستون» و اشاره فرموده به ستون هفتم. و این قصه طولانی است.

و این سید جلیل همان است که قبه جدش امیر المؤمنین علیه السلام را بنا کرد از خلص مال خود، ابن ابو الحسین یحیی النسابة نقیب النقباء القائم بالكوفة ابن الحسین النسابة النقیب الطاهر ابن ابی عاتقه، احمد محدث شاعر ابن علی عمر بن ابی الحسین یحیی - که از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که در سنه ۲۵۰ او را شهید کردند و سرش را در قوصره گذاشتند و برای مستعین بردند - ابن ابی عاتقه زاهد عابد حسین ملقب ب «ذی الدمعه»؛ همان کسی که حضرت صادق علیه السلام او را تربیت کرده و علم بسیاری به او کرامت فرموده پسر زید شهید، پسر حضرت سجاد علیه السلام.

مؤلف گوید که، ذکر شهادت یحیی بن حسین ذی الدمعه در این جا به نحوی که اشاره کردم مطابق است با آنچه که شیخ ما در خاتمه مستدرک ذکر فرموده، لکن آنچه را که نزد من معتبر است آن است که، آن که شهید شد در زمان مستعین بالله، یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که مادرش ام الحسن دختر حسین بن عبد الله بن اسماعیل بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب است و در ایام متوکل در خراسان خروج کرد و او را مأخوذ داشتند و به نزد متوکل بردند و او را تازیانه چندی زدند و در محبس فتح بن خاقان حبسش نمودند.

مدتی در حبس بود تا آن که رها شد به بغداد رفت چندی در بغداد بود پس به کوفه رفت و اعداد کار خود کرد، و در ایام مستعین خروج کرد و چند جنگ مابین او و لشکر خلیفه شد، آخر الأمر در جنگ با حسین بن اسماعیل، پسر عم محمد بن

عبد الله بن طاهر، یحیی به قتل رسید، سر او را به بغداد بردند و در بغداد نصب کردند و اهل بیت او را اسیر کردند و به بغداد بردند.

ابو الفرج حدیث کرده که گاهی که اسیران از اهل بیت یحیی و اصحاب او را به بغداد می بردند به سختی تمام با پاهای برهنه و دوانیدن ایشان را می بردند، و هرگاه یکی از ایشان از کثرت خستگی و تعب عقب می ماند او را گردن می زدند و تا آن زمان شنیده نشده بود که با اسیری این نحو بدرفتاری کنند.

و قال أبو الفرج في وصف قوة يحيى: فحدثني محمد بن أحمد الصيرفي أبو عبيد و أحمد بن عبيد الله بن عمار و غيرهما أنه كان مقيما ببغداد و كان له عمود حديد ثقيل يكون معه في منزله و كان ربما سخط على العبد أو الأمة من حشمه فيلوى العمود في عنقه فلا يقدر أحد أن يحلّه عنه حتى يحلّه يحيى رضي الله عنه.

رجوع كنيم به ذكر حال صاحب ترجمه، سيد اجل اكمل مؤيد، علامه تحرير بهاء الدين على نيلي نجفي نسابه، كه جلالت شأنش بسيار و مناقبش بي شمار، كه از جمله تأليفات شريفه اوست كه نقده اخبار و سنده آثار بر آن ركون و اعتماد نموده و از آن نقل کرده‌اند؛ مانند: كتاب انوار المضيئه^{۱۵۶۵}، و الدر النضيد في تعازي الإمام الشهيد^{۱۵۶۶}، و كتاب السلطان المفرج عن أهل الإيمان^{۱۵۶۷}، و كتاب سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان - صلوات الله عليه^{۱۵۶۸} - و كتاب في الغيبة^{۱۵۶۹}، و الإنصاف في الردّ على صاحب الكشّاف^{۱۵۷۰}، و شرح مصباح صغير شيخ مسما به إيضاح المصباح لأهل الصلاح^{۱۵۷۱} و غير ذلك. و أحسن از همه چنانكه شيخ مرحوم فرموده كتاب انوار المضيئة

(۱). منتخب الانوار المضيئه با تحقيق آقاي سيد عبد اللطيف كوه كمرى و مؤسسه الامام الهادى عليه السّلام تحقيق و منتشر کرده‌اند.

(۲). ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷.

(۳). از مصادر بحار الأنوار است، مانند قبل ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴.

(۴). از مصادر بحار الأنوار است، ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴.

(۵). بعضی احتمال داده‌اند منتخب الانوار المضيئه باشد، ولی این احتمال را بعضی محققین رد کرده‌اند.

(۶). ایشان دو كتاب ديگر نيز در رد صاحب كشاف داشته: يكي به نام تبیان انحراف صاحب الكشاف و ديگرى النكت اللطاف الواردة على صاحب الكشّاف؛ ر. ك: الذريعة، ج ۳، ص ۱۷۸ و ۳۳۲، رقم ۱۲۰۳ و مقدمه كتاب منتخب الأنوار المضيئه، ص ۳۶.

^{۱۵۶۵} (۱). منتخب الانوار المضيئه با تحقيق آقاي سيد عبد اللطيف كوه كمرى و مؤسسه الامام الهادى عليه السّلام تحقيق و منتشر کرده‌اند.

^{۱۵۶۶} (۲). ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷.

^{۱۵۶۷} (۳). از مصادر بحار الأنوار است، مانند قبل ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴.

^{۱۵۶۸} (۴). از مصادر بحار الأنوار است، ر. ك: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴.

^{۱۵۶۹} (۵). بعضی احتمال داده‌اند منتخب الانوار المضيئه باشد، ولی این احتمال را بعضی محققین رد کرده‌اند.

^{۱۵۷۰} (۶). ایشان دو كتاب ديگر نيز در رد صاحب كشاف داشته: يكي به نام تبیان انحراف صاحب الكشاف و ديگرى النكت اللطاف الواردة على صاحب الكشّاف؛ ر. ك: الذريعة، ج ۳، ص ۱۷۸ و ۳۳۲، رقم ۱۲۰۳ و مقدمه كتاب منتخب الأنوار المضيئه، ص ۳۶.

^{۱۵۷۱} (۷). ر. ك: الذريعة، ج ۲، ص ۵۰۰؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ج ۳، ص ۱۴۳.

(۷). ر. ک: الذریعه، ج ۲، ص ۵۰۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ج ۳، ص ۱۴۳.

ص: ۵۰۸

فی الحکمة الشرعیة اوست که در پنج مجلد و در اصول خمسه است. و در آن کتاب در ابواب فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به مناسبتی این حکایت را از والدش نقل کرده که در قریه نیله - که قریه خودشان باشد - شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه با او بود روزی از خانه بیرون نیامد او را طلبیدند عذر آورد که نمی‌توانم. چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن او به آتش سوخته، سوای دو طرف ورک او تا طرف زانوها که از آسیب سوختن محفوظ مانده و دیدند درد و ألم او را بی‌قرار کرده. سبب آن را از او پرسیدند گفت: در خواب دیدم که قیامت برپا شده و مردم در حرج عظیمند و بسیار به آتش می‌روند، و به بهشت کم می‌روند و من از آن کسانی بودم که به بهشت مرا فرستادند. همین‌که رو به بهشت می‌رفتم به پلی رسیدیم که عرض و طول آن بزرگ بود گفتند که: این «صراط» است. پس ما از روی آن عبور کردیم و هرچه از آن طی می‌کردیم عرض کم و طولش بسیار می‌گشت تا به جایی رسید که مثل تیزی شمشیر شد نگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی است و می‌جهد در آن جمره‌هایی، مثل قله‌های کوه‌ها، و مردم بعضی نجات می‌یابند و بعضی در آتش می‌افتند و من پیوسته میل می‌کردم که از طرفی به طرف دیگر، مثل کسی که بخواهد بیفتد تا خود را رسانیدم به آخر صراط به آن‌جا که رسیدم نتوانستم خودداری کنم که ناگاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان آتش پس خود را رسانیدم به کنار وادی و هرچه دست انداختم دستم به جایی بند نشد و آتش مرا پایین می‌کشید به قوت جریان خود، و من استغاثه می‌کردم و عقل از من پریده بود. پس ملهم شدم به آن که گفتم: یا علی بن ابی طالب. پس نظر افکندم دیدم مردی به کنار وادی ایستاده در دلم افتاد که او علی بن ابی طالب است. گفتم: ای آقای من، یا امیر المؤمنین. فرمود دست خود را بیار نزدیک. پس کشیدم دست خود را به جانب آن حضرت، پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا در کنار وادی. پس آتش از دو ورک من دور کرد به دست شریف خود که من وحشت‌زده از خواب بیدار شدم و به این حال خود را دیدم که می‌بینید و سالم نمانده بدن من از آتش، مگر آن‌جایی که امام علیه السلام دست مالیده پس مدت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوخته‌ها بهتر شد و بعد از آن کم بود که نقل کند این

ص: ۵۰۹

حکایت را به جهت احدی، مگر آن‌که تب می‌گرفت او را.

و بالجمله: این سید جلیل استاد شیخ حسن بن سلیمان حلّی، صاحب مختصر البصائر است و ابن فهد حلّی، و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحققین و سید عمید الدین است. رضوان الله علیهم أجمعین.

علی بن عبد الله بن علی القزوینی^{۱۵۷۲}

فاضل متبحر زاهد، تلمیذ سید فضل الله راوندی است، و مقدار ده هزار بیت در مداخل آل الرسول علیهم السلام و در فنون شتی گفته.

علی بن عبد المطلب القمی^{۱۵۷۳}

رشید الدین، شیخ واعظ فقیه. «م».

علی بن عبید الله بن الحسن الملقب ب «حسکا» الرازی بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن [موسی بن] بابویه القمی^{۱۵۷۴}

شیخ تقه سعید عالم فاضل تقه صدوق محدث حافظ شیخ الأصحاب و قطب

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۳.

(۲). در مورد این فقیه و واعظ ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۳، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۱؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۳.

(۳). در مورد این فقیه، مورخ و محدث نامی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۹۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۰۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۲ و ۴۳۴، ج ۳، ص ۲۶۷ و ج ۱۶، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۱۴۴؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۴۶؛ یادداشت های قزوینی، ص ۱۸۳۹؛ التدوین فی تاریخ قزوین، ج ۳، ص ۲۷۲؛ ضیافة الاخوان، ص ۲۷؛ مقدمه فهرست منتجب الدین؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۷۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۵؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸، ۳۵ و ۱۰۵؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۱۵؛

^{۱۵۷۳} (۲). در مورد این فقیه و واعظ ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۳، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۱؛ تذکره مشایخ قم، ص ۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۳.

^{۱۵۷۴} (۳). در مورد این فقیه، مورخ و محدث نامی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۹۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۰۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۲۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۲ و ۴۳۴، ج ۳، ص ۲۶۷ و ج ۱۶، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۱۴۴؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۴۶؛ یادداشت های قزوینی، ص ۱۸۳۹؛ التدوین فی تاریخ قزوین، ج ۳، ص ۲۷۲؛ ضیافة الاخوان، ص ۲۷؛ مقدمه فهرست منتجب الدین؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۷۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۵؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۵؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸، ۳۵ و ۱۰۵؛ الاجازة الکبیره، ص ۱۱۵؛ منتهی المقال، ص ۲۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۷؛ هدیة الاحباب، ص ۲۴۸؛ تذکره المتبحرین، ص ۴۸۸؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۴ و ...؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۶۸۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ مصفی المقال، ص ۴۶۳؛ الایرانیون و الادب العربی، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۸؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۲۰۷؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۳۴؛ مجمع الآداب، ج ۵، ص ۵۱۳، رقم ۵۶۰۰؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۰۲، رقم ۱۰۱۶۱.

منتهی المقال، ص ۲۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۷؛ هدیة الاحباب، ص ۲۴۸؛ تذکرة المتبحرین، ص ۴۸۸؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۴ و ...؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۶۸۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، ص ۳۱۸ - ۳۱۹؛ مصفی المقال، ص ۴۶۳؛ الایرانیون و الادب العربی، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۸؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۲۰۷؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۳۴؛ مجمع الآداب، ج ۵، ص ۵۱۳، رقم ۵۶۰۰؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۰۲، رقم ۱۰۱۶۱.

ص: ۵۱۰

المحدثین شیخنا الأجل منتجب الدین. رضوان الله علیه.

صاحب کتاب فهرست معروف که جمع کرده در آن علمای امامیه را از زمان شیخ طوسی تا عصر خود، به منزله تزییل فهرست شیخ است و مسمّاست به لقبش منتجب و آن رساله در مجلد آخر بحار الأنوار^{۱۵۷۵} مسطور است و من در این کتاب در هرکجا که حرف «م» نهادهام علامت منتجب است؛ یعنی این ترجمه از منتجب شیخ منتجب الدین، نقل شده، و نیز از مصنفات آن جناب است کتاب الأربعین عن الأربعین من الأربعین فی فضائل سیدنا امیر المؤمنین علیه السلام و آن چهل حدیث است از چهل نفر مشایخ خود از چهل نفر از صحابه پیغمبر - صلوات الله علیه و آله^{۱۵۷۶} - و بعضی نسبت داده‌اند به او رساله العصره در احکام صلاة قضا، و محقق نکردم آن را.

و این شیخ معاصر ابن شهرآشوب است و کثیر الروایه و المشایخ است، و مشایخش زیاده از صد نفر^{۱۵۷۷} است و از جمله ایشان است شیخ ابو الفتوح رازی، و شیخ ابو علی طبرسی و سید مرتضی رازی صاحب کتاب تبصرة العوام در مذاهب، که در ذیل ترجمه سید مرتضی از آن کتاب نقل کردم. و سید فضل الله راوندی و والد خود شیخ فقیه ابو القاسم عبید الله و پسر عمش شیخ بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه و سید ذو الفقار بن محمد الحسینی المروزی است که روایت می‌کند از سید مرتضی و شیخ طوسی و اشاره به همین است در نخبه المقال قال:

روی عن الصدوق جدًا بعد جدّ

و ابن عبید الله ذو الفهرست قد

عن ذی الفقار عن أخی الرضیّ

منتجب معاصر الحلّی

و روایت می‌کند جناب خواجه نصیر المله و الدین، محمد بن محمد بن حسن طوسی از شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی نزیل الری از شیخ منتجب الدین مذکور.

و بدان که، از کسانی که تلمذ کرده بر شیخ منتجب الدین از علمای عامّه، رافعی

^{۱۵۷۵} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۰ - ۲۹۹.

^{۱۵۷۶} (۲). این کتاب با تحقیق مدرسه الامام المهدي علیه السلام قم منتشر شده است.

^{۱۵۷۷} (۳). محقق طباطبائی در مقدمه بر کتاب اسماء علماء الشيعة و مصنفهم ۱۴۶ نفر را شمرده است.

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۰-۲۹۹.

(۲). این کتاب با تحقیق مدرسة الامام المهدي عليه السلام قم منتشر شده است.

(۳). محقق طباطبائی در مقدمه بر کتاب اسماء علماء الشيعة و مصنفهم ۱۴۶ نفر را شمرده است.

ص: ۵۱۱

شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب تدوین در تاریخ قزوین^{۱۵۷۸} و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که، اگر من طول دادم کلام را در ذکر او، همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات و تعلیقات او، پس ادا کردم حق^{۱۵۷۹} او را به اشاعه ذکر او و احوال او، و گفته که، ولادت او در سنه ۵۰۴، و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده. انتهی^{۱۵۸۰}.

و شیخ ما در کلمه طیبه حکایتی از کتاب اربعین این شیخ جلیل نقل کرده که نقلش در این جا شایسته است و این حکایت را شیخ شاذان بن جبرئیل و سید ضامن مدنی در تحفة الازهار و ذکره المجلسی فی تاسع البحار (ص ۵۹۷) و دیگران به اسانید متعدده از ابراهیم بن مهران روایت کرده اند و آن چنان است که: ابراهیم گفت که: در همسایگی ما در کوفه مردی بود فامی و کنیه او ابو جعفر و او خوش معامله بود در سودا. هرگاه شخصی علوی نزد او می رفت و چیزی می خواست منع نمی کرد. اگر قیمت آن را داشت می گرفت و گرنه به غلامش می گفت بنویس این مبلغی است که گرفته آن را علی بن ابی طالب علیه السلام. و به روایتی بنویس چیزی را که علی علیه السلام گرفته، و باقی ماند آن مرد بر این حال مدتی مدید تا آن که فقیر و معسر شد و در خانه نشست و در دفتر خود نظر می کرد پس اگر می یافت یکی از بدهکاران خود را که زنده است، کسی نزد او می فرستاد که آن مال را از او بگیرد و اگر می دید که وفات کرده و چیزی ندارد خطی بر اسمش می کشید. پس در آن ایام روزی بر در خانه خود نشسته بود و در دفتر نظر می کرد که گذشت بر او مردی از ناصبیان پس به طریق استهزاء و طعنه به او گفت: که چه کرد بدهکار بزرگ تو علی بن ابی طالب علیه السلام؟ پس مرد فامی به جهت سخن او غمگین شد و برخاست و داخل خانه خود شد. چون شب درآمد در خواب دید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که با او بود حسن و حسین علیهما السلام که در پیش روی آن

(۱). التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۸.

^{۱۵۷۸} (۱). التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۸.

^{۱۵۷۹} (۲). و قال فی خلال أحوال الشيخ المذكور إنه ينسب إلى التشيع و قد كان ذاك فی آبائه، و أصلهم من قم، و لكن وجدت الشيخ بعيدا منه، و كان يتبع فضائل الصحابة و يؤثر روايتها، و يبالیغ فی تعظیم الخلفاء الراشدين - انتهی، منه التدوین، ج ۳، ص ۳۷۷.

^{۱۵۸۰} (۳). در فهرست منتجب الدین با تحقیق مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، تاریخ ولادت و وفات منتجب الدین به طوری که محدث قمی رحمه الله ذکر کرده اشتباه دانسته شده است و در این باره توضیحاتی دارد. ر. ک: ص ۳۹۴ به بعد.

(۲). و قال فی خلال أحوال الشیخ المذكور إنه ینسب إلى التشیع و قد کان ذاک فی آباءه، و أصلهم من قم، و لکن وجدت الشیخ بعیدا منه، و کان یتبع فضائل الصحابة و یؤثر روایتها، و یبالغ فی تعظیم الخلفاء الراشدين - انتهى، منه التدوین، ج ۳، ص ۳۷۷.

(۳). در فهرست منتجب الدین با تحقیق مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، تاریخ ولادت و وفات منتجب الدین به طوری که محدث قمی رحمه الله ذکر کرده اشتباه دانسته شده است و در این باره توضیحاتی دارد ر. ک: ص ۳۹۴ به بعد.

ص: ۵۱۲

حضرت راه می‌رفتند، پس حضرت به ایشان فرمود: کجاست پدر شما؟ پس امیر المؤمنین علیه السلام جواب داد که: اینک حاضریم یا رسول الله، و در پشت سر آن حضرت بود. پس آن حضرت به او فرمود: چه شده تو را که نمی‌دهی حق این مرد را؟ گفت:

یا رسول الله، این حق اوست در دنیا که آورده‌ام. فرمود: بده به او پس داد به آن مرد کیسه‌ای از صوف سفید [و] فرمود: این حق توست. پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: بگیر این را و رد مکن هرکس که بیاید نزد تو از فرزندان من و او بخواهد چیزی را که نزد توست. برو که نیست بر تو فقری بعد از امروز.

آن مرد گفت: بیدار شدم و حال آن‌که کیسه در دستم بود و بیدار کردم زوجه خود را گفتم: بیداری یا در خواب؟ گفت: بیدارم. گفتم: چراغ را روشن کن. پس روشن کرد.

چون نظر کردم هزار اشرفی در آن بود. پس آن زن گفت: ای مرد از خدا بترس فقر تو را و نداشته باشد که فریب داده باشی بعضی تجار را و مالش را گرفته باشی! گفتم:

نه و الله، و لکن قصه چنین است. پس خواست دفتری را که حساب در آن بود پس دید که در آن آنچه نوشته بود بر علی بن ابی طالب علیه السلام هزار اشرفی بود نه کمی و نه زیادی.^{۱۵۸۱}

انتهی.

اقول: و هذه الحکاید ذکرها الشیخ منتجب الدین فی ملحقات کتاب الأربعین عن الأربعین من الأربعین. و ینبغی أن نزیّن کتابنا بذكر حکایتین آخرین عن کتابه المذكور لبصیر نورا در فوق نور.

الأولی: روی بسنده عن سعید بن جبیر، قال: مرّ ابن عباس بنفر من قریش، و قد کفّ بصره و معه ابن له یقوده، فسمع صوتهم فوقف علیهم و سلم، فقاموا و ردّوا السلام علیه (ط) و مضی.

^{۱۵۸۱} (۱). کلمه طیبه، ص ۴۲۹ - ۴۳۰؛ جواهر العقدين، ص ۳۶۱؛ غرر البهائم الضوی، ص ۴۹۲؛ رشقة الصادی، ص ۲۵۲؛ کتاب الفضائل، ص ۹۴.

فقال له ابنه: أسمعت ما قالوا؟

قال: لا، و ما قالوا؟

قال: سبوا عليًا و نالوا منه.

(١). كلمه طيبه، ص ٤٢٩ - ٤٣٠؛ جواهر العقدين، ص ٣٦١؛ غرر البهاء الضوى، ص ٤٩٢؛ رشفة الصادي، ص ٢٥٢؛ كتاب الفضائل، ص ٩٤.

ص: ٥١٣

فقال: ردني إليهم.

فقال: أيكم السابّ الله تعالى؟!

فقالوا: يابن عباس، من سبّ الله فقد كفر.

فقال: أيكم السابّ رسول الله؟!

فقالوا: يابن عباس، من سبّ رسول الله فقد أشرك.

فقال: أيكم السابّ عليًا؟ فقالوا: أما على فقد نلنا منه.

فقال ابن عباس: أشهد بالله و أشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول:

من سبّ عليًا فقد سبني، و من سبني فقد سبّ الله، و من سبّ الله فقد كفر. ثم التفت إلى ابنه و قال: قل فيهم فداك أبي و أمي.
فقال الغلام:

نظر التيوس إلى شفار الجازر

نظروا إلى بأعين محرمة

قال: زدني يا غلام، فداك أبي و أمي، فقال:

نظر الذليل إلى العزيز القاهر

خز الحواجب خاضعي أعناقهم

قال: زدني فداك أبي و أمي.

فقال: ما عندى غير ما سمعت. فقال ابن عباس:

سبوا الإله و كذبوا بمحمد
و وصيه الزكى التقيّ الطاهر
هم تسعة لعنوا جميعا كلهم
و الله ملحقهم غدا بالعاشر
أحيائهم عار على موتاهم
و الميِّتون فضيحة للغابر

قال: و كانوا عشرة. فلما قال لابنه: قل فيهم. قام واحد، فلذلك قال: هم تسعة^{١٥٨٢}.

الثانية: بسنده عن عبد الواحد بن زيد قال: كنت حاجًا إلى بيت الله الحرام، فبينما أنا فى الطواف؛ إذ رأيت جاريتين واقفتين عند الركن اليماني، إحداهما تقول لأختها: لا، و حق المنتجب بالوصية، و الحاكم بالسوية، العادل فى القضية، العالى البينة، الصحيح النية، بعل فاطمة المرضية، ما كان كذلك. كذا و كذا.

قال عبد الواحد: و كنت أسمع، فقلت: يا جارية، من المنعوت بهذه الصفة؟

(١). الأربعون حديثا عن أربعين شيخا من أربعين صحابيا، ص ٩٦؛ مناقب ابن مغازلى، ص ٣٩٤؛ كفاية الطالب، ص ٨٢؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٠٢، ح ٢٤١؛ الغدير، ج ٢، ص ٢٩٩؛ احقاق الحق، ص ٤٢٨ به بعد.

ص: ٥١٤

فقلت: ذاك و الله، علم الأعلام، و باب الأحكام و قسيم الجنة و النار، و قاتل الكفار و الفجار، و ربانى الأمة و رئيس الامة، ذاك أمير المؤمنين عليه السلام و إمام المسلمين، الهزير الغالب أبو الحسن على بن أبى طالب.

و قلت: من أين تعرفين عليا؟

قالت: و كيف لا أعرف من قتل بين يديه فى يوم صفين، و لقد دخل على أمى ذات يوم، فقال [لها]: كيف أصبحت يا أمّ الأيتام؟ فقالت له أمى: بخير، يا أمير المؤمنين. ثم أخرجتنى و أختى هذه إليه، و قد أصابنى من الجدرى ما ذهب به و الله بصرى، فلما نظر إلى تأوه، ثم طفق يقول له عليه السلام:

^{١٥٨٢} (١). الأربعون حديثا عن أربعين شيخا من أربعين صحابيا، ص ٩٦؛ مناقب ابن مغازلى، ص ٣٩٤؛ كفاية الطالب، ص ٨٢؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٠٢، ح

٢٤١؛ الغدير، ج ٢، ص ٢٩٩؛ احقاق الحق، ص ٤٢٨ به بعد.

ما إن تأوّهت في شيء رزئت به

كما تأوّهت للأطفال في الصغر

قد مات والدهم من كان يكفلهم

في النَّائبات و في الأسفار و الحضر^{١٥٨٣}

ثم أمر بيده المباركة على وجهي، فانفتحت عيناي بوقتي و ساعتى، فوالله يابن أخى، إنى لأنظر إلى الجمل الشارد فى الليلة الظلماء. كل ذلك ببركة أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام ثم أعطانا شيئاً من بيت المال، و طيب قلبنا، و رجع.

قال عبد الواحد: فلما سمعت هذا القول قمت إلى دينار من نفقتى فأعطيتهها و قلت:

خذى يا جارية هذه و استعيني بها على وقتك.

فقلت: إليك عنى يا رجل، فقد خلفنا خير سلف على خير خلف. نحن و الله اليوم فى عيال أبى محمد الحسن بن على عليه السلام فولت و طففت تقول:

ما نيط حبّ على فى جنان^{١٥٨٤} فتى

إلا له شهدت بالنعمة النعم

و لا له قدم زلت^{١٥٨٥} زمان به

إلا له تثبت من بعدها قدم

ما سرنى أن أكن من غير شيعته

لو أن لى ماحوته العرب و العجم

(١). الاربعون حديثاً عن الأربعين شيخاً من الأربعين صحابياً از شيخ منتجب الدين، ص ٧٥؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٢٤؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٢٨٩؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٤٢ و ج ٦، ص ٢٥٢؛ الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٢٦٩؛ الذريعة، ج ٢، ص ٤٢١، ج ٤، ص ٩٣، ج ١٤، ص ٢٤٤ و ج ١٦، ص ٣٥٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٥٣؛ سلافة العصر، ص ٣٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١١٢؛ بشارة المصطفى، ص ٨٦؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ٢، ص ٣٣٤؛ مدينة المعاجز، ص ١٠٥، ح ٢٨٠ از خرائج.

^{١٥٨٣} (١). الاربعون حديثاً عن الأربعين شيخاً من الأربعين صحابياً از شيخ منتجب الدين، ص ٧٥؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٢٤؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٢٨٩؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٤٢ و ج ٦، ص ٢٥٢؛ الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٢٦٩؛ الذريعة، ج ٢، ص ٤٢١، ج ٤، ص ٩٣، ج ١٤، ص ٢٤٤ و ج ١٦، ص ٣٥٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٥٣؛ سلافة العصر، ص ٣٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١١٢؛ بشارة المصطفى، ص ٨٦؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ٢، ص ٣٣٤؛ مدينة المعاجز، ص ١٠٥، ح ٢٨٠ از خرائج.

^{١٥٨٤} (٢). در الأربعون حديثاً عن الأربعين شيخاً من الأربعين صحابياً، ص ٧٦؛ فى خناق.

^{١٥٨٥} (٣). در الأربعون حديثاً عن الأربعين شيخاً من الأربعين صحابياً «زلّ الزمان» است.

(۲). در الأربعون حديثا عن الأربعين شيخا من الأربعين صحابيا، ص ۷۶: في خناق.

(۳). در الأربعون حديثا عن الأربعين شيخا من الأربعين صحابيا «زلّ الزمان» است.

ص: ۵۱۵

علی بن عثمان بن خطّاب الهمدانی معروف ب «ابن أبي الدنيا»^{۱۵۸۶}

معمّر مغربی، همان است که درک کرده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و صاحب قصص و حکایات معروفه^{۱۵۸۷} است که در بحار^{۱۵۸۸} و نجم ثاقب و غیرهما^{۱۵۸۹} ذکر شده و من در تحفة الأحباب ترجمه او را مختصرا نگاهشتم و نقل کردم که: شیخ محمد حرفوشی در شام او را ملاقات کرده، و از او اجازه روایت گرفته، و شیخ محمد اجازه داده به آسید هاشم احسائی و آن سید، به سید نعمت الله جزائری و این یک طریق روایت سید محدث جزائری است که عالی السند است^{۱۵۹۰}.

علی بن علی بن الحسین بن ابی الحسن الموسوی الحسینی العاملی الجبعی المکی، نور الدین^{۱۵۹۱}

سید عالم فاضل ادیب شاعر منشی جلیل القدر عظیم الشان، برادر صاحب مدارک و برادر امی صاحب معالم است و بر پدر و دو برادر خود قرائت کرده و از برای اوست کتبی؛ مانند: انوار البهية شرح اثني عشرية شیخ بهائی رحمه الله و فوائد مکيه در ردّ بر فوائد مدنيه، و شرح مختصر نافع (نا تمام) و رساله‌ای در تفسیر آیه مودت، و رساله غنیه المسافر عن المنادم و المسامر و غیر ذلك. و در سنه ۱۰۶۸ در مکه وفات کرد.

صاحب سلافه در حق او فرموده: طود العلم المنيف و عضد الدين الحنيف، و مالک

(۱). تنقیح الرجال، ج ۲، ص ۲۹۸ - ۲۹۹، ش ۸۳۹۴؛ کمال الدین، ص ۵۳۸ - ۵۴۷، باب ۵۰، حدیث معمّر المغربی؛ تحفة الاحباب، ص ۳۳۵، مرحوم محقق شوشتری در قاموس الرجال، کلام محققانه‌ای درباره مترجم فوق دارد.

(۲). در معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۰ - ۹۱، آمده است: «بدون شک این قصه خیالی و دروغ است.»

^{۱۵۸۶} (۱). تنقیح الرجال، ج ۲، ص ۲۹۸ - ۲۹۹، ش ۸۳۹۴؛ کمال الدین، ص ۵۳۸ - ۵۴۷، باب ۵۰، حدیث معمّر المغربی؛ تحفة الاحباب، ص ۳۳۵، مرحوم محقق شوشتری در قاموس الرجال، کلام محققانه‌ای درباره مترجم فوق دارد.

^{۱۵۸۷} (۲). در معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۰ - ۹۱، آمده است: «بدون شک این قصه خیالی و دروغ است.»

^{۱۵۸۸} (۳). بحار الأنوار، ص ۵۱، ۲۲۵ - ۲۲۹.

^{۱۵۸۹} (۴). الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۹۴.

^{۱۵۹۰} (۵). الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۷.

^{۱۵۹۱} (۶). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۰؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۲۹۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۰۴؛ رياض

العلماء، ج ۴، ص ۱۵۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۵، ص ۳۸۴.

(۳). بحار الأنوار، ص ۵۱، ۲۲۵-۲۲۹.

(۴). الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۹۴.

(۵). الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۷.

(۶). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۰؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۲۹۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۰۴؛ رياض العلماء، ج ۴، ص ۱۵۵؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۵، ص ۳۸۴.

ص: ۵۱۶

أزمت التأليف والتصنيف الباهر بالرواية والدراية والرافع لخميس المكارم أعظم راية، فضل يعثر في مداه مقتفيه، و محلّ يتمنى البدر لو أشرق فيه، و كرم يخجل المزن الهاطل، و شميم يتحلّى بها جيد الزمن العاطل. پس فرموده که در مبدأ امر در شام بود پس عطف عنان به جانب مکه معظمه نمود و او کعبه دوم مکه است، و من در آنجا او را زیارت کردم و سنش مشرف بر نود بود، و در سنه ۱۰۶۸ وفات کرد. و اشعار او دلالت دارد بر علوّ محلّ او، پس از اشعار او بسیار نقل کرده^{۱۵۹۲}.

و «ح مل» فرموده که، من در صغر سن او را ملاقات کردم و در شام چند روزی به درس او حاضر شدم و در مکه نیز او را ملاقات کردم و زیاده از بیست سال بود که در مکه اقامت داشت و چون وفات فرمود من در یک روز مرثیه گفتم برای او به قصیده‌ای طولانی مشتمل بر هفتاد و شش بیت، اولش این است:

إذا شققت عند المصاب جيوب

على مثلها شقت حشا و قلوب

تكاد له صمّ الصخور تذوب

لحا لله قلبا لا يذوب لفادح

ثم نقل ثلاثة عشر بيتا آخر، من هذه القصيدة^{۱۵۹۳}.

علی بن علی بن عبد الصمد السبزواری النیشابوری التیمی، رکن الدین^{۱۵۹۴}

عالم فاضل محدث فقیه ثقة یکی از مشایخ ابن شهر آشوب است و همانکس است که منتهی می‌شود به او روایت حرز جواد علیه السلام مشهور.

^{۱۵۹۲} (۱) سلافة العصر، ص ۳۰۲.

^{۱۵۹۳} (۲) امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۶.

^{۱۵۹۴} (۳) خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۶۳.

ففي مهج الدعوات: علي بن عبد الصمد، عن محمد بن أبي الحسن، عم والده و ساق السند إلى حكيمة بنت الجواد- عليها و علي آباؤها السلام- قالت: لما مات محمد بن علي الرضا عليه السلام أتيت زوجته أم عيسى بنت المأمون. الخ.

ثم إن في هذه الرواية و في أكثر الإجازات علي بن عبد الصمد، و الظاهر أنه من باب الاختصار و النسبة إلى الجد؛ فإنه من مشاهير الرواة.

(١). سلافة العصر، ص ٣٠٢.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٢٦.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٦٣.

ص: ٥١٧

علي بن علي بن محمد بن طي العاملي الفقاعي، أبو القاسم^{١٥٩٥}

عالم عامل فاضل مشهور به «علي بن طي»، صاحب مسائل ابن طي و رساله‌ای در عقود و ايقاعات. روایت می‌کند از او شیخ محمد بن محمد بن داود الجزینی. وفات کرده سنه ٨٥٥.

علي بن عيسى^{١٥٩٦} بن أبي الفتح الإربلي^{١٥٩٧} بهاء الدين أبو الحسن^{١٥٩٨}

عالم تحرير فاضل محدث، تفه، جليل القدر شاعر اديب منشی جامع فضایل و محاسن صاحب كشف الغمّة في معرفة الأئمة عليهم السلام^{١٥٩٩} فارغ شده از تألیف آن در ٢١ ماه

^{١٥٩٥} (١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٥٤؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ٨٥؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٢٩٤؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن نهم)، ص ٩٣؛ الكنى و اللقب، ج ٢، ص ٣٤٤؛ الذريعه، ج ٦، ص ١٧٣ و ج ٢٠، ص ٣٣١؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ص ٢٣٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٥٧؛ معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٦٦؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ١٥٨.

^{١٥٩٦} (٢). در مورد عيسى اربلي ر. ک: تلخیص مجمع الآداب، ج ٤، ص ٢٧٤-٢٧٥.

^{١٥٩٧} (٣). اربل- کد عبل- مدينه إلى الموصل يومان(منه رحمه الله). اربل در شمال شرقی عراق و جنوب شرقی موصل واقع شده و از شهرهای قدیمی این ناحیه است درباره آن ر. ک: بلدان الخلافة الشرقية از لسترنج، ص ١٢١، ١٢٢ و پاورقی ٢١.

^{١٥٩٨} (٤). درباره این دانشمند اديب بزرگ قرن هفتم ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ١٩٥؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٤١؛ شد الازار، ج ١، ص ٤٢٥؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هفتم)، ص ١٠٧؛ الكنى و اللقب، ج ٢، ص ١٨؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٣٥؛ الذريعه، ج ٩، ص ٧٤٥، ج ١٥، ص ١٩٥ و ج ١٨، ص ٤٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٦٣؛ لغت‌نامه دهخدا، «علي»، ص ١٣١ و علي بن عيسى اربلي و كشف الغمّه از رسول جعفریان؛ الطليعه، ج ٢، ص ٦٧؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ٣، ص ٢٢٢.

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۵۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۴۴؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۷۳ و ج ۲۰، ص ۳۳۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۳۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۵۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۵۸.

(۲). در مورد عیسی اربلی ر. ک: تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، ص ۲۷۴-۲۷۵.

(۳). اربل - کد عبل - مدینه إلى الموصل یومان (منه رحمه الله). اربل در شمال شرقی عراق و جنوب شرقی موصل واقع شده و از شهرهای قدیمی این ناحیه است درباره آن ر. ک: بلدان الخلافة الشرقیه از لسترنج، ص ۱۲۱، ۱۲۲ و پاورقی ۲۱.

(۴). درباره این دانشمند ادیب بزرگ قرن هفتم ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۱؛ شد الازار، ج ۱، ص ۴۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۰۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۸؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۷۴۵، ج ۱۵، ص ۱۹۵ و ج ۱۸، ص ۴۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۶۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۳۱ و علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه از رسول جعفریان؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۶۷؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۲.

(۵). درباره نسخ متعدّد خطی و چاپی کتاب کشف الغمه ر. ک: فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی، ص ۴۶۴؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱، علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه. این کتاب چند ترجمه به فارسی دارد:

۱. ترجمه حسن بن حسین شیعی سبزواری از فضلی قرن هشتم هجری که در سال ۷۵۳ صورت گرفته است و نسخه خطی آن در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۳، ص ۴۸-۴۹، ش ۴۶۶۴ شاسانده شده است.

^{۱۵۹۹} (۵). درباره نسخ متعدّد خطی و چاپی کتاب کشف الغمه ر. ک: فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی، ص ۴۶۴؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱، علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه. این کتاب چند ترجمه به فارسی دارد:

۱. ترجمه حسن بن حسین شیعی سبزواری از فضلی قرن هشتم هجری که در سال ۷۵۳ صورت گرفته است و نسخه خطی آن در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۳، ص ۴۸-۴۹، ش ۴۶۶۴ شاسانده شده است.

۲. محراب القلوب، از علی بن فیض اربلی، نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس به شماره ۴۰۲۰ وجود دارد.

ر. ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۳. ترجمه المناقب از علی بن حسن زواره‌ای از دانشمندان قرن دهم هجری که در سال ۹۳۸ انجام شده است و با متن کتاب، توسط انتشارات اسلامیّه در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. ۴. ترجمه نعمت الله بن قریش رضوی حسینی مشهدی از دانشمندان قرن دهم که در سال ۹۵۵ هجری به اتمام رسیده است.

۵. ترجمه‌ای به شماره ۳۰۰۸ در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نگاهداری می‌شود که مترجم آن ناشناخته است.

۶. سیر الائمة از میرزا محمد بن محمد رفیع شیرازی ملک الکتاب.

۷. ترجمه ملا عبد اللطیف آذربایجانی ملاباشی. ر. ک: علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه.

۲. محراب القلوب، از علی بن فیض اربلی، نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس به شماره ۴۰۲۰ وجود دارد.

ر. ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۳. ترجمه المناقب از علی بن حسن زواره‌ای از دانشمندان قرن دهم هجری که در سال ۹۳۸ انجام شده است و با متن کتاب، توسط انتشارات اسلامیة در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.

ص: ۵۱۸

رمضان سنه ۶۸۷^{۱۶۰۰}، و رساله طیف^{۱۶۰۱}، و دیوان شعر^{۱۶۰۲} و غیره. و اشعار بسیار در مدح ائمه علیهم السّلام گفته که بعضش را در کشف الغمّه درج فرموده^{۱۶۰۳}. و من شعره فی مدح أمير المؤمنين علیه السّلام:

یا راکبا یفلی الفلاة بجسرة زیّافة کالکوکب السّیّار

عرج علی أرض الغریّ وقف به و الثم ثراه وزره خیر مزار

و قل: السلام علیک یا مولی الوری^{۱۶۰۴} و أبا الهداة السادة الأبرار^{۱۶۰۵}

و منه فی مدح السجاد علیه السّلام:

مدیح علیّ بن الحسین فریضة علیّ؛ لأنّی من أخصّ^{۱۶۰۶} عبیده

إمام هدی فاق البریة کلّها بآبائه خیر الوری و جدوده^{۱۶۰۷}

و منه فی أبی جعفر الباقر علیه السّلام:

^{۱۶۰۰} (۱). جلد اول کشف الغمه در سال ۶۷۸ و جلد دوم در سال ۶۸۷ یا به نوشته شیخ آغا بزرگ تهرانی رحمه الله ۶۸۲ (ر. ک: الانوار الساطعه، ص ۱۰۸) تألیف شده است.

^{۱۶۰۱} (۲). در فوات الوفيات، ج ۳، ص ۵۸ با عنوان «رسالة الطیف المشهوره» یاد شده است و احتمالا در ۶۶۰ تألیف شده است.

^{۱۶۰۲} (۳). ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۷، ش ۳۷۹؛ التذکره، ص ۲۱.

^{۱۶۰۳} (۴). مرحوم شیخ محمد سماوی در سال ۱۹۵۱ مجموع اشعار ایشان در کشف الغمه را گردآوری کرده و نسخه‌ای از آن در ضمن بیست برگ در کتابخانه مرحوم آیت الله حکیم موجود است. ر. ک: مقدمه جبوری بر رساله الطیف، ص ۲۴.

^{۱۶۰۴} (۵). در کشف الغمه «یا خیر الوری» است.

^{۱۶۰۵} (۶). کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

^{۱۶۰۶} (۷). در کشف الغمه «من أقل» است.

^{۱۶۰۷} (۸). در مصدر کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۷ «باینانه خیر الوری» است.

کم لی مدیح فیهم شائع

و هذه تختصّ بالباقر

إمام حقّ فاق فی فضله

العالم من باد و من حاضر^{۱۶۰۸}

-
۴. ترجمه نعمت الله بن قریش رضوی حسینی مشهدی از دانشمندان قرن دهم که در سال ۹۵۵ هجری به اتمام رسیده است.
۵. ترجمه‌ای به شماره ۳۰۰۸ در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نگاهداری می‌شود که مترجم آن ناشناخته است.
۶. سیر الائمة از میرزا محمد بن محمد رفیع شیرازی ملک الکتاب.
۷. ترجمه ملا عبد اللطیف آذربایجانی ملاباشی. ر. ک: علی بن عیسی اربلی و کشف الغمّه.
- (۱). جلد اول کشف الغمه در سال ۶۷۸ و جلد دوم در سال ۶۸۷ یا به نوشته شیخ آغا بزرگ تهرانی رحمه الله ۶۸۲ (ر. ک: الانوار الساطعه، ص ۱۰۸) تألیف شده است.
- (۲). در فوات الوفيات، ج ۳، ص ۵۸ با عنوان «رسالة الطیف المشهوره» یاد شده است و احتمالاً در ۶۶۰ تألیف شده است.
- (۳). ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۶۷، ش ۳۷۹؛ التذکره، ص ۲۱.
- (۴). مرحوم شیخ محمد سماوی در سال ۱۹۵۱ مجموع اشعار ایشان در کشف الغمه را گردآوری کرده و نسخه‌ای از آن در ضمن بیست برگ در کتابخانه مرحوم آیت الله حکیم موجود است. ر. ک: مقدمه جبوری بر رساله الطیف، ص ۲۴.
- (۵). در کشف الغمه «یا خیر الوری» است.
- (۶). کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.
- (۷). در کشف الغمه «من أقل» است.
- (۸). در مصدر کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۷ «بابنائه خیر الوری» است.
- (۹). همان، ص ۳۶۵.

و فی الصادق علیه السّلام:

بنقلها عن صادق صادق

مناقب الصادق مشهورة

كما جرى في الحلبة السابق^{۱۶۰۹}

جرى إلى المجد كأبائه

و فی الکاظم علیه السّلام:

فما على العاذل و اللائم

مدائحى وقف على الکاظم

أو كعلی أو إلى القائم^{۱۶۱۰}

و من کموسى أو كأبائه

و فی الرضا علیه السّلام:

مشهد خير الورى على بن موسى

و التّم ثرى الأرض إن مرتت على^{۱۶۱۱}

كشذى المسك من على بن عيسى^{۱۶۱۲}

و أبلغنه تحية و سلاما

و از برای هریک از ائمه علیهم السّلام مدح گفته. و این شیخ از جناب سید ابن طاووس رحمه الله روایت می‌کند، و کتابش کشف الغمّه از کتب مشهوره بین علماست و بهتر توجیهی که علمای ما می‌فرمایند در معنای «عصیان» و «ذنوب» که ائمه علیهم السّلام به خود نسبت می‌دهند با آن‌که معصوم و منزّهند از معاصی و گناهان، همان است که این شیخ معظمّ در کشف الغمه در ذیل دعای سجده حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام: «ربّ عصیتک بلسانی» - الخ ایراد کرده و فرموده که، این فایده از برکات حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام به من عاید شده.

و هم این شیخ، نسخه عهد مأمون را برای حضرت امام رضا علیه السّلام به خط مأمون - که در پشت آن و در بین سطور آن خط مبارک حضرت امام رضا علیه السّلام بوده - زیارت کرده و مواقع اقلام آن حضرت را بوسیده و بعینه آن را در کشف الغمه نقل کرده. و این شیخ از کسانی است که استبعاد کرده شهادت امام رضا علیه السّلام را به سم مأمون، و رد کرده کلام

^{۱۶۰۹} (۱) همان، ص ۴۲۲.

^{۱۶۱۰} (۲) همان، ج ۳، ص ۴۸.

^{۱۶۱۱} (۳) در مصدرًا\i\» و التّم الأرض إن رأیت ثرى\E\ است.

^{۱۶۱۲} (۴) همان، ج ۳، ص ۱۳۱.

شیخ مفید را در این باب و گفته که، سید ابن طاووس رحمه الله با آن کثرت تبخّر و اطلاع و مطالعه او کتب را و تفتیش او از این نوع مطالب، قبول نکرده که مأمون، آن حضرت را

(۱). همان، ص ۴۲۲.

(۲). همان، ج ۳، ص ۴۸.

(۳). در مصدر

«و التّم الأرض إن رأيت ثرى»

است.

(۴). همان، ج ۳، ص ۱۳۱.

ص: ۵۲۰

زهر داده باشد. و تأیید می‌کند این امر را کثرت محبّت و شفقت و میل مأمون به آن حضرت و اختیار کردن او آن جناب بر اهل و اولاد خود. و شیخ مفید در این مقام چیزی ذکر کرده است که عقل من قبول نمی‌کند پس بعضی ایرادات ذکر کرده و اگر جای ذکرش بود نقل می‌کردم و رد آن را مشروحا بیان می‌کردم، لکن از رشته کلام خارج است و من در تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء اشاره کردم به شیطنت و نکرای مأمون دنیاپرست^{۱۶۱۳} و آن‌که به حسب ظاهر در تعظیم و توقیر جناب امام رضا علیه السّلام می‌کوشید و احترام آن حضرت را فروگذار نمی‌کرد؛ اما در باطن بر طریقه نفاق با آن حضرت رفتار و دشمنی می‌کرد و پیوسته کاسه‌های زهر از کارهای ناملاّیم خود به کام مبارک آن حضرت [می‌ریخت]. مثل معروف است «شیطان الفقهاء، فقیه الشیاطین» چه آن‌که مأمون نجم بنی العباس و اعلم ایشان بود و شیطنت او معلوم می‌شود از ملاحظه آخر حدیث رجاء ابن ابی ضحاک^{۱۶۱۴} معروف و از سیر و روایات رفتن آن حضرت به نماز عید و نگذاشتن مأمون که آن جناب نماز عید بخواند و از وضع معاشرت و سلوک آن عفريت دنیاپرست که به جهت طلب خلافت و ریاست امر کرد برادرش محمد امین را بکشند^{۱۶۱۵} و سرش را از بغداد برای او آوردند و در صحن خانه خود آن سر را بر چوبی نصب کرد و امر کرد جنود و عساکر خود را که هرکس برخیزد بر این سر لعنت کند و جایزه خود را بگیرد! آیا چنین کسی که این قدر

^{۱۶۱۳} (۱). تنمة المنتهی، ص ۲۷۹.

^{۱۶۱۴} (۲). این حدیث را در عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۴ مطالعه فرمایید.

^{۱۶۱۵} (۳). در یادداشت‌های آیت الله لاجوردی بر این کتاب، آمده است: مأمون دستور قتل امین را نداد، بلکه مأمون در مرو بود و طاهر را برای جنگ با سردارهای امین و دفع آنها فرستاد و طاهر بغداد را محاصره نمود و امین را بی‌اجازه مأمون کشت.

طالب خلافت و ملک است امام رضا علیه السلام را از مدینه طیبه به مرو می‌طلبد و تا دو ماه اصرار می‌کند که من می‌خواهم خود را از خلافت خلع کنم و لباس خلافت را بر تو بیوشانم، آیا جز شیطنت و نکرا نکته دیگری ملحوظ نظر اوست؟ و حال آن‌که خلافت، قره العین مأمون بوده و در حق سلطنت گفته‌اند: «الملک عقیم»، لاجرم از زمانی که آن حضرت

(۱). تنمة المنتهی، ص ۲۷۹.

(۲). این حدیث را در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۴ مطالعه فرمایید.

(۳). در یادداشت‌های آیت الله لاجوردی بر این کتاب، آمده است: مأمون دستور قتل امین را نداد، بلکه مأمون در مرو بود و طاهر را برای جنگ با سردارهای امین و دفع آنها فرستاد و طاهر بغداد را محاصره نمود و امین را بی‌اجازه مأمون کشت.

ص: ۵۲۱

ولی عهد مأمون شد اول مصیبت و اذیت و صدمات آن حضرت شد و پیوسته درد در دل نازنینش بود و به کسی نمی‌توانست اظهار بکند مگر به بعضی خواص خود، مثل جناب حسن بن جهم و ابو الصلت و امثال ایشان، و آخر الأمر چندان به تنگ آمده بود که مثل جدش امیر المؤمنین علیه السلام پیوسته تمنای مرگ می‌کرد، چنانکه شیخ صدوق رحمه الله از یاسر خادم روایت کرده که در روز جمعه آن حضرت از مسجد جامع مراجعت می‌کرد به همان حالتی که عرق‌دار و غبارآلوده بود دست‌ها را به درگاه الهی بر می‌داشت و عرض می‌کرد: بارالها، اگر فرج و گشایش من در مرگ من است، پس همین ساعت مرگ مرا برسان و پیوسته در غم و حزن بود تا از دنیا رحلت فرمود.

صلوات الله علیه.

و در حدیث معتبر یزید بن سلیط است که، ثم قال لی أبو إبراهیم علیه السلام: إننی أؤخذ فی هذه السنة، و الأمر هو^{۱۶۱۶} إلى ابنی علی سَمی علی و علی فأما علی الأول فعلى بن أبی طالب علیه السلام، و أما الآخر فعلى بن الحسين علیه السلام أعطی فهم الأول و حکمته و بصره و ودّه^{۱۶۱۷} و دینه و محنة الآخر و صبره علی ما یکره، و لیس له أن یتکلم إلا بعد موت هارون بأربع سنین. الخ.^{۱۶۱۸}

و ذکر علی بن محمد بن علی الحسین الحنفی المشتهر بالمیر سید شریف الجرجانی فی محکی شرحه علی المواقف للقاضی عضد الإیجی فی مبحث الإمامة منه: إن الجفر و الجامعة کتابان لعلی علیه السلام قد ذکر فیهما علی طریقه علم الحروف

^{۱۶۱۶} (۱). در بحار، «هو» وجود ندارد.

^{۱۶۱۷} (۲). در بسیاری از نقلها رداه.

^{۱۶۱۸} (۳). بحار، ج ۵، ص ۲۷. (براساس بحار تصحیح شده).

الحوادث إلى انقراض العالم و كان الأئمة المعروفون من أولاده عليه السّلام يعرفونها، ثمّ ذكر بعد ذلك كيفية استخراج مولانا الرضا عليه السّلام شرح حاله مع المأمون العباسي و إنه يقتله بالعنب المسموم.^{١٦١٩}

و بالجمله: آنچه در این مقام در نظر دارم اگر ذکر نمایم از وضع کتاب بیرون می‌شوم، و این چند کلمه‌ای بود از بابت نفثه مصدور و ششقه‌ای ازین شکسته مهجور و إلى الله المشتكى و هو المستعان.

(١). در بحار، «هو» وجود ندارد.

(٢). در بسیاری از نقلها رداءه.

(٣). بحار، ج ٥، ص ٢٧. (براساس بحار تصحیح شده).

(٤). شرح المواقف، ج ٦، ص ٢٢.

ص: ٥٢٢

و شیخ محدّث فقیه جناب آقا شیخ عبد الرحیم مشهدی رضی الله عنه در کتاب مستطاب هدیة الرضویة علی من نسب إلیه السّلام و التّحیة نیز متعرّض این مقام گشته^{١٦٢٠}.

و بدان که، قبر جناب علی بن عیسی در بغداد در وسط عمارت کارپرداز خانه دولت ایران واقع است و من بر سر مزار او رفته‌ام و برای روح پرفتوح او فاتحه خوانده‌ام. قدّس الله تربته و أعلى فی الجنان رتبته^{١٦٢١}.

ثمّ اعلم أنّ هذا الرجل غیر علی بن عیسی الوزیر أبی الحسن البغدادی الكاتب وزیر المقتدر (كان فی الغیبة الصغری)، و هو اللّذی كان معروفا بكثره البرّ و الصدقة و الإحسان علی الناس، صاحب کتاب جامع الدعاء، و کتاب معانی القرآن، و حکى عنه أنّه كان يستغل ضیاعه فی السنة سبعمائة ألف دینار یرجّح منها فی وجوه البر ستمائة ألف دینار و ستین ألف دینار و تنفق أربعین ألف دینار علی خاصه و خدم السلطان سبعین سنة، و أحصى له أيام وزارته نیف و ثلاثون ألف توقيع من الكلام السدید، و لم یقتل أحدا و لا سعی فی دمه، و كان علی خاتمه: الله صنع خفی فی کلّ أمر یخاف». و كان یرجى علی خمسة و أربعین ألف إنسان جرایات تکفیهم. و نقل عن القشیری إنه قال: ركب علی بن عیسی الوزیر فی موكب عظیم، فجعل الغرباء یقولون:

^{١٦١٩} (٤). شرح المواقف، ج ٦، ص ٢٢.

^{١٦٢٠} (١). و نیز علّامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣١٣ به اشکال‌های اربلی پاسخ داده است. ر. ک: زندگانی سیاسی امام رضا علیه السّلام از سید جعفر مرتضی عاملی، ص ٣٩٣-٣٩٤.

^{١٦٢١} (٢). مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی نیز می‌نویسد: در سال ١٣٤٥ ه. ق. به اتفاق علّامه میرزا محمد طهرانی عسکری به زیارت قبر علی بن عیسی رفتیم، اما امروز (١٣٨٩) اثری از آن باقی نیست. ر. ک: الذریعه، ج ٢١، ص ١٢ و ج ١٨، ص ٤٧.

من هذا؟ فقالت امرأة قائمة على الطريق: إلى متى تقولون: من هذا؟ هذا عبد سقط من عين الله فأبلاه الله بما ترون، فسمع علي بن عيسى ذلك، ورجع إلى منزله و استعفى من الوزارة و ذهب إلى مكّة و جاور بها و وهم من نسب هذه الحكاية إلى شيخنا المحدث الجليل علي بن عيسى صاحب كشف الغمّة. و له حكاية مع علوى فقير مكتوبة فى كلمة طيبة نقلها من كتاب وسيلة المآل لأحمد بن الفضل بن كثير، و هذه عباراتها.

باز در آن جا از كتاب مذکور نقل کرده يعنى در وسيلة المآل از كتاب توثيق عرى الايمان نقل کرده كه: گفت على بن عيسى وزير كه، من احسان مى‌كردم به علويه

(۱). و نیز علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۳ به اشکال‌های اربلی پاسخ داده است. ر. ک: زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام از سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۳۹۳-۳۹۴.

(۲). مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی نیز می‌نویسد: در سال ۱۳۴۵ ه. ق. به اتفاق علامه میرزا محمد طهرانی عسکری به زیارت قبر علی بن عیسی رفتیم، اما امروز (۱۳۸۹) اثری از آن باقی نیست. ر. ک: الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۲ و ج ۱۸، ص ۴۷.

ص: ۵۲۳

و اجرا می‌داشتم برای هریک در سال در مدینه طیبّه آن مقدار که کفایت کند عیالش را، و این کار را در وقت آمدن ماه رمضان می‌کردم تا سلخ او، و از جمله ایشان شیخی بود از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام و من مقرر داشته بودم برای او در هر سال پنج هزار درهم و چنین اتفاق افتاد که من روزی در زمستان عبور می‌کردم پس دیدم او را که مست افتاده و قی کرده و به گل آلوده شده و او در بدترین حالی بود در شارع عام، پس در نفس خود گفتم: من می‌دهم مثل این فاسق را در سال پنج هزار درهم که آن را صرف کند در معصیت خداوند هر آینه منع می‌کنم مقررى امسال او را. چون ماه مبارک داخل شد حاضر شد آن شیخ در نزد من و ایستاد بر در خانه. چون رسیدم به او، سلام کرد و مرسوم خود را مطالبه کرد. گفتم: نه، و اکرامی نیست برای تو. مال خود را به تو نمی‌دهم که صرف کنی در معصیت خداوند. آیا ندیدم تو را در زمستان که مست بودی؟ برگرد منزلت و دیگر نزد من میا. چون شب شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که مردم در نزدش جمع شده بودند پس پیش رفتم اعراض نمود از من.

پس بر من دشوار آمد و مرا بد گذشت پس گفتم: یا رسول الله، به من چنین می‌کنی با کثرت احسان من به فرزندان و نیکی من به ایشان و وفور انعام من بر ایشان، پس مکافات کردی مرا که اعراض نمودی از من؟

فرمود: آری، چرا فلان فرزند مرا برگرداندی از در خانهات به بدترین حالی، و ناامید کردی او را، و جایزه هر ساله‌اش را بریدی؟ پس گفتم: چون او را بر معصیتی قبیح دیدم- و قضیه را نقل کردم و گفتم- جایزه خود را منع کردم تا اعانت نکرده باشم او را در معصیت خدای تعالی. پس فرمود: تو آن را به جهت خاطر او می‌دادی یا برای من؟ گفتم: بلکه برای تو. فرمود: پس می‌خواستی بیوشانی بر او آنچه از او سر زد به جهت خاطر من و این‌که از احفاد من است. گفتم: چنین خواهم کرد با او

به اکرام و اعزاز. پس از خواب بیدار شدم چون صبح شد فرستادم از پی آن شیخ، چون از دیوان مراجعت کردم و داخل خانه شدم امر کردم که او را داخل کردند و حکم کردم به غلام که بیاور نزد او ده هزار درهم در دو کیسه و گفتم: به او اگر به جهت تو چیزی کم آمد مرا خبر کن و او را خشنود برگردانم، چون به صحن خانه رسید برگشت نزد من و

ص: ۵۲۴

گفت: ای وزیر، چه بود سبب راندن دیروز و مهربانی امروز تو و مضاعف کردن عطیه من؟ گفتم: جز خیر چیزی نبود برگرد به خوشی. گفت: و الله بر نمی‌گردم تا از قصه مطلع نشوم. پس آنچه در خواب دیدم به او گفتم. پس اشک از چشمش ریخت و گفت: نذر کردم نذر واجبی که دیگر عود نکنم به مثل آنچه دیدی و هرگز پیرامون معصیتی نگردم و محتاج نکنم جدّ خود را که با تو مواجه کند. پس توبه کرد و توبه‌اش نیکو شد^{۱۶۲۲}.

علی بن فتح الله نهاوندی النجفی^{۱۶۲۳}

عالم فاضل محقق مدقق و مؤسس، أستاذ كثير من العلماء كان من تلامذة الشيخ الأنصاري، غير أنه لم ينهج منهجه في علمي الأصول و الفقه، بل كان يشنع على طريقة المشهور. له تشریح الأصول، و كتاب الطهارة في الفقه. قال: كنت برهته من الزمان على طريقة شيخي المرتضى في الأصول حتى زرت الإمام الرضا عليه السلام ففتح الله عليّ هذا النهج و المسلك الذي أنا عليه. و كان مبتلي بمرض الرعشة و مع ذلك لا يكل عن التدريس و التصنيف. توفّي غرة شهر ربيع الأول سنة ۱۳۲۲، و دفن بمقبرته بأول وادي السلام.

«كمله».

علی بن فضل الله بن علی الحسنی الراوندی

بباید در ترجمه والدش.

علی الكنی

گذشت در علی بن خلیل الرازی.

^{۱۶۲۲} (۱). کلمه طیبه، ص ۴۳۱ - ۴۳۲.

^{۱۶۲۳} (۲). در مورد ملا علی نهاوندی رحمه الله ر. ک: احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۶۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۷؛ علماء معاصرین، ص ۷۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۷؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۳۳۰؛ شهداء الفضیله، ص ۳۸۷؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ معجم رجال الفکر و الادب، ص ۴۵۵.

(۱). کلمه طیبه، ص ۴۳۱-۴۳۲.

(۲). در مورد ملا علی نهاوندی رحمه الله ر. ک: احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۶۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۷؛ علماء معاصرین، ص ۷۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۷؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۳۳۰؛ شهداء الفضیله، ص ۳۸۷؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ معجم رجال الفکر و الادب، ص ۴۵۵.

ص: ۵۲۵

علی بن المحسن الشریحی الشیخ بهاء الدین أبو الحسن^{۱۶۲۴}

از اولاد شریح قاضی است، و مردی صالح بوده. «م».

فقیر گوید: شریح قاضی^{۱۶۲۵} همان است که عمر بن الخطاب او را به قضاوت کوفه بازداشت^{۱۶۲۶} و تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی قاضی بود. گویند: جناب امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت خود خواست او را از قضاوت خلع نماید فریاد کشید: واعمره! واعمره! لاجرم به حال خود گذاشته شد.

و او و احنف بن قیس و عبد الله بن زبیر و قیس بن سعد بن عباده را «سادات الطلس» گویند به جهت آن که مو بر صورت این چهار نفر نروید و قضا یا و نوادر^{۱۶۲۷} شریح بسیار است.

علی بن محمّد بن أسد الله الأصفهانی المعروف ب «الإمامی»، نور الله مرقدہ السامی^{۱۶۲۸}

^{۱۶۲۴} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۳. فهرست منتجب الدین.
^{۱۶۲۵} (۲). فرزند حارث و از طایفه کنده و یمنی است که در سال ۸۷ ه. ق. و یا ۷۶ و یا ۹۷ از دنیا رفته است. ابن سعد سال درگذشت او را ۷۹ ه. ق. ثبت کرده است.

^{۱۶۲۶} (۳). وی از سال ۱۸ یا ۲۳ هجری در سن چهل سالگی به قضاوت کوفه منصوب و در حدود شصت سال این سمت را داشته و در قضاوت خبیر و کاردان بوده و بسیاری از قضات برجسته نزد او دوره کارآموزی قضائی دیده‌اند. وی در سال ۷۹ که زمان حکومت حجاج است از این منصب استعفا کرده است. وی عالمی حلیم، عدالت‌گستر و شاعری شیرین‌سخن و بسیار زیرک بوده است. درباره او ر. ک: الاصابه، ج ۲، ص ۱۴۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۱۴۱ و ۱۶۱؛ تحفة الاحیاب، ص ۲۱۳.

^{۱۶۲۷} (۴). نک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۹۲، ۹۳ و ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۰۲؛ نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۴۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۷.

^{۱۶۲۸} (۵). اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۶۲، ۷۸، ۱۱۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۸۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۴۲.

سید فاضل کامل، حبیب نسیب ادیب اریب، تلمیذ علامه مجلسی رحمه الله و صاحب کتاب تراجم در فقه و ترجمه شفا، و اشارات شیخ رئیس، و کتاب هشت بهشت است، و آن ترجمه هشت کتاب است از کتب اصحاب مانند: خصال و کمال الدین و عیون اخبار الرضا علیه السلام و امالی و نحو ذلك.

(۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۳، (فهرست منتخب الدین).

(۲). فرزند حارث و از طایفه کنده و یمنی است که در سال ۸۷ ه. ق. و یا ۷۶ و یا ۹۷ از دنیا رفته است. ابن سعد سال درگذشت او را ۷۹ ه. ق. ثبت کرده است.

(۳). وی از سال ۱۸ یا ۲۳ هجری در سن چهل سالگی به قضاوت کوفه منصوب و در حدود شصت سال این سمت را داشته و در قضاوت خبیر و کاردان بوده و بسیاری از قضات برجسته نزد او دوره کارآموزی قضائی دیده‌اند. وی در سال ۷۹ که زمان حکومت حجاج است از این منصب استعفا کرده است. وی عالمی حلیم، عدالت‌گستر و شاعری شیرین‌سخن و بسیار زیرک بوده است. درباره او ر. ک: الاصابه، ج ۲، ص ۱۴۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۱۴۱ و ۱۶۱؛ تحفة الاحباب، ص ۲۱۳.

(۴). نک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۹۲، ۹۳ و ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۰۲؛ نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۴۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۷.

(۵). اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۶۲، ۷۸، ۱۱۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۱۸۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۴۲.

ص: ۵۲۶

نسب شریفش منتهی می‌شود به علی بن جعفر عریضی - عطر الله مرقده - که در میان اولادهای ائمه علیهم السلام به کثرت جلالت و مناقب و عظمت شأن مشهور است، چنانکه به برخی از آن در تحفة الاحباب اشاره کردم^{۱۶۲۹}. و سید صاحب ترجمه را «امامی» می‌گفتند به جهت نسب او به امامزاده زین العابدین مدفون به محله جملان اصفهان که یکی از اجداد اوست^{۱۶۳۰}.

علی بن محمد بن إسماعیل المحمّدی، جمال الساده^{۱۶۳۱}

^{۱۶۲۹} (۱). تحفة الاحباب، ص ۳۲۰.

^{۱۶۳۰} (۲). همان؛ دانشمند منتجع سید مصلح الدین مهدوی - سلمه الله - در تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۳۶، می‌نویسد: «سید امیر ابو طالب امامی از علمای زمان شاه طهماسب صفوی بوده (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۳) و تولیت امامزاده درب امام با ایشان بوده و بدین جهت به امامی مشهور شد، در علم و حکمت بر اقران خود مقدم بود. ایشان جد سید علی امامی معروف است».

ثقة فاضل دین سفیر للإمام علیه السّلام. «م».

علی بن محمّد الجزری العاملی الشّامی^{۱۶۳۲}

شیخ فاضل شاعر أديب، ذكره البخارزی فی دمیة القصر و أتى علیه، و نسبه إلى العلوّ فی الشّیع، و ذكر أنه لازم قبر معاویة سنة كاملة، و كان یسلح علی جدته و یظهر التبرک به للناس، و لما خاف أن یسعرّوا به هرب^{۱۶۳۳}.

علی بن محمّد الحرّ العاملی، جدّ «ح مل»^{۱۶۳۴}

عالم فاضل عابد، کریم الأخلاق، شاعر ادیب منشی، تلمیذ صاحب معالم و مدارک است. در «مل» است که در نجف اشرف مسموما وفات کرد، و در در مسلوک است که،

(۱). تحفة الاحباب، ص ۳۲۰.

(۲). همان؛ دانشمند منتبج سید مصلح الدین مهدوی - سلمه الله - در تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۳۶، می‌نویسد: «سید امیر ابو طالب امامی از علمای زمان شاه طهماسب صفوی بوده (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۳) و تولیت امامزاده درب امام با ایشان بوده و بدین جهت به امامی مشهور شد، در علم و حکمت بر اقران خود مقدم بود. ایشان جد سید علی امامی معروف است».

(۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، (فهرست منتبج الدین).

(۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ إنباء الرواة، ج ۲، ص ۳۰۹.

(۵). دمیة القصر، ص ۵۲.

(۶). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۹.

ص: ۵۲۷

^{۱۶۳۱} (۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، (فهرست منتبج الدین).

^{۱۶۳۲} (۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ إنباء الرواة، ج ۲، ص ۳۰۹.

^{۱۶۳۳} (۵). دمیة القصر، ص ۵۲.

^{۱۶۳۴} (۶). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۹.

مسافرت کرد به مصر و مکه و عراق و در سنه ۱۰۰۷ در کربلاى معلا وفات کرد، و در ایوان شمالی حضرت ابو عبد الله الحسين عليه السلام به خاک رفت.

على بن محمد بن الحسن التهامى العاملى الشامى مشهور به «أبو الحسن التهامى»^{۱۶۳۵}

عالم فاضل کاتب شاعر، ادیب منشى صاحب^{۱۶۳۶} قصیده:

ما هذه الدنيا بدار قرار

حکم المنیة فی البریة جار

و از جمله اشعار این قصیده است این بیت معروف، که بعضی از ذاکرین از روی ندانستگی نسبت به سید الشهداء علیه السلام می دهند:

و کذا تكون کواكب الأسحار

یا کوببا ما کان أقصر عمره

در نهم جمادى الأولى سنه ۴۱۶ به قتل رسید و تهامی - به کسر تاء - منسوب است به تهامه که ناحیه جنوب از حجاز و مکه باشد و به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تهامی می گفتند.

قال فی «مل»: قال أبو الحسن الباخري في دمية القصر عند ذكره: هو و إن توج تاج^{۱۶۳۷} تهامة بالانتساب إليها، و طرzkم الصناعة بالاشتغال عليها، فإن مقامه لم يزل بالشام، حتى انتقل من جوار بنيتها الأجلة الكرام إلى جوار الله ذي الجلال و الإكرام، و له شعر أدق من دين الفاسق و أرق من دمع العاشق، و كانت له همة في معالي الأمور تسول له خلافة الجمهور، و قصد مصر و استولى على أموالها و ملك أزمة أعمالها [و عمالها]، ثم إنه غدر به بعض أصحابه حتى أنه صار سببا للظفر به و أودع السجن حتى مضى لسبيله. انتهى^{۱۶۳۸}.

و له مدائح في أهل البيت عليهم السلام و قد ذكره ابن خلكان في تاريخه و أثنى عليه^{۱۶۳۹} و ذكر

^{۱۶۳۵} (۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۳۷؛ الكنى و اللقب، ج ۱، ص ۴۸؛ ربحانة الادب، ج ۱، ص ۳۵۶؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۵؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ۱۲۵؛ الذريعة، ج ۹، ص ۳۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۷، ص ۲۱۹؛ تاريخ التراث، ب ۴، ۲، ۹؛ لغت نامه دهخدا، «على»، ص ۱۶۵؛ دمية القصر، ص ۴۴؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۷.

^{۱۶۳۶} (۲). أقول: القصيدة الرائية للتهامى التى يرثى بها ابنه قد سارت مسيرة الشمس و هى قصيدة لطيفة، منها.

^{۱۶۳۷} (۳). در دمية القصر «هام» است.

^{۱۶۳۸} (۴). دمية القصر، ص ۴۴ - ۴۹ با اختلاف؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۷.

^{۱۶۳۹} (۵). وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۶۰ - ۶۲.

(١). روضات الجنات، ج ٥، ص ٢٣٧؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٨؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٣٥٦؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٤٥؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ١٢٥؛ الذريعة، ج ٩، ص ٣٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٢١٩؛ تاريخ التراث، ب ٤، ٢: ٩؛ لغتنامه دهخدا، «على»، ص ١٦٥؛ دمية القصر، ص ٤٤؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٢٧.

(٢). أقول: القصيدة الرائية للتهامى التى يرثى بها ابنه قد سارت مسيرة الشمس و هى قصيدة لطيفة، منها.

(٣). در دمية القصر «هام» است.

(٤). دمية القصر، ص ٤٤ - ٤٩ با اختلاف؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٢٧.

(٥). وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٦٠ - ٦٢.

ص: ٥٢٨

من شعره قوله:

مبتسمات و ثغور الملاح

فقال: لا أعلم كلّ أقاح

قلت لخلّى و ثغور الربّا

أيهما أحلى ترى منظرا

و قوله:

و الودّ شيء يقرب الشاسع

متسع بالوداد التاسع

بين كريمين مجلس واسع

و البيت إن ضاق عن ثمانية

إلى أن قال: و قوله من قصيدة:

ضمت^{١٦٤٠} صدورهم من الأوغار

فى جنة و قلوبهم فى النار

فكأنّما برقعت وجه نهار

إنّى لأرحم حاسدىّ لحرماً

نظروا صنيع الله بى فعيونهم

لا ذنب لى قد رمت كتم فضائلى

و غير ذلك، و ديوانه عندنا و لكن اكتفينا بما نقله. انتهى.

علي بن محمّد بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي^{١٦٤١}

شيخ نجم الدين ابو الحسن، فقيه فاضل. «م».

علي بن محمّد بن الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني^{١٦٤٢}

شيخ كامل، زاهد عابد متبحر متتبع. امر او در علم و فضل و فقه و تبحر و تحقيق و

(١). در دميه القصر «ضمنت».

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٤، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٩٧؛ تذكره مشايخ قم، ص ٥٧.

(٣). درباره ترجمه فقيه محدث مفسر شيخ علي كبير بن محمد بن حسن بن زين الدين عاملی ر. ك:

امل الآمل، ج ١، ص ١٢٩؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٠؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٤٢٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٠؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٦٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٩١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٠٨، ج ٦، ص ٢٤، ١٩٤ و ج ٨، ص ٧٩؛ لغت نامه دهخدا، «علي»، ٢٢٣؛ لؤلؤة البحرين، ص ٨٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٧٥٩؛ الدر المنثور من المأثور و غير المأثور، مقدمه - که برگرفته از روضات الجنات است - و ج ٢، ص ٢٣٨؛ اجازات الحديث، ص ٢٤٢ و ٢٧٥؛ وقایع السنين، ص ٥٣٩.

ص: ٥٢٩

^{١٦٤١} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٤، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٩٧؛ تذكره مشايخ قم، ص ٥٧.

^{١٦٤٢} (٣). درباره ترجمه فقيه محدث مفسر شيخ علي كبير بن محمد بن حسن بن زين الدين عاملی ر. ك:

امل الآمل، ج ١، ص ١٢٩؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٩٠؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٤٢٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٠؛ الاعلام، ج ٥، ص ١٦٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ١٩١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٠٨، ج ٦، ص ٢٤، ١٩٤ و ج ٨، ص ٧٩؛ لغت نامه دهخدا، «علي»، ٢٢٣؛ لؤلؤة البحرين، ص ٨٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٧٥٩؛ الدر المنثور من المأثور و غير المأثور، مقدمه - که برگرفته از روضات الجنات است - و ج ٢، ص ٢٣٨؛ اجازات الحديث، ص ٢٤٢ و ٢٧٥؛ وقایع السنين، ص ٥٣٩.

جلالت به شهرت پیوسته و از برای اوست تألیفاتی، مانند کتاب الدر المنظوم من کلام المعصوم علیه السلام، شرح کافی، و کتاب الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور^{۱۶۴۳}، و رساله‌ای در رد بر صوفیه^{۱۶۴۴}، و رساله الرد علی من یبیح الغناء^{۱۶۴۵}، و حواشی بر صحیفه کامله، و بر شرح لمعه و بر فوائد المدنیه.

ولادتش در سنه ۱۰۱۳ بوده، و در اصفهان سکنا داشته. والده والدهاش دختر محقق کرکی است. و شرح احوالش در درّ منثور (در جلد دوم)^{۱۶۴۶} آن مسطور است. و من در مشهد مقدس رضوی نسخه‌ای از رجال کبیر به خط او دیدم و شیخ احمد برادر «ح مل» در درّ مسلوک فرموده که: در سنه ۱۱۰۴ در جمادی در اصفهان وفات کرد.

جنزاهش را به خراسان حرکت دادند و در مدرسه میرزا جعفر او را دفن کردند. و در حقّ او گفته: و حاله و شرف نفسه و جلالة قدره أشهر من أن يذكر. کلف بأمور جلیلة فلم یقبل شیئا منها، و بقى علی حاله، إلى أن بلغ عمره نحو تسعين سنة. انتهى.

و نجل جلیلیش^{۱۶۴۷} حسین بن علی، فاضل صالح محقق بوده. قرائت کرده بود بر پدر. وفات کرد به اصفهان، و دفن شد در مشهد مقدس. ذکر کرده او را والدش در درّ منثور.

علی بن محمد بن الحسن بن محمد الخازن بکربلاء الشیخ زین الدین^{۱۶۴۸}

فاضل فقیه جلیل، از تلامذه شیخ شهید است، و اجازه از شیخ شهید - رضوان الله علیه - دارد.

(۱). این کتاب ارزنده در سال ۱۳۹۸ ه. ق. در انتشارات مهر (قم) به چاپ رسیده است.

(۲). نام رساله «السهام المارقة من أغراض الزنادفه» است.

(۳). نام رساله «تنبيه الغافلین و تذکیر العاقلین» است و توسط آقای حسین شفیعی تحقیق و منتشر شده است.

^{۱۶۴۳} (۱). این کتاب ارزنده در سال ۱۳۹۸ ه. ق. در انتشارات مهر (قم) به چاپ رسیده است.

^{۱۶۴۴} (۲). نام رساله «السهام المارقة من أغراض الزنادفه» است.

^{۱۶۴۵} (۳). نام رساله «تنبيه الغافلین و تذکیر العاقلین» است و توسط آقای حسین شفیعی تحقیق و منتشر شده است.

^{۱۶۴۶} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الحقائق الراهنه، ص ۸۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲؛ الروضة البهیة، ص ۱۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۲۱؛ الکنی و

اللقاب، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مدینه الحسین، ج ۲، ص ۳۷؛ دائرة المعارف، ج ۵، ص ۳۲۱ و ج ۲۲، ص ۳۰۵.

^{۱۶۴۷} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷. (فهرست منتخب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۶.

^{۱۶۴۸} (۶). وی در سن ۲۲ سالگی در ۲۱ یا ۲۲ ذیحجه ۱۰۷۸ ه. ق. در حال حیات پدر فوت کرد. ر. ک: درّ المنثور، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الحقائق الراهنه، ص ۸۲؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲؛ الروضة البهيه، ص ۱۱۰؛ ريحانة الادب، ج ۵، ص ۳۲۱؛ الكنى و الالقب، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مدينة الحسين، ج ۲، ص ۳۷؛ دائرة المعارف، ج ۵، ص ۳۲۱ و ج ۲۲، ص ۳۰۵.

(۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۶.

(۶). وی در سن ۲۲ سالگی در ۲۱ یا ۲۲ ذیحجه ۱۰۷۸ ه. ق. در حال حیات پدر فوت کرد. ر. ک: در المنثور، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

ص: ۵۳۰

علی بن محمد بن الحمدان الحمدانی

الشیخ الإمام وجیه الدین ابو طالب فقیه ورع. «م»^{۱۶۴۹}.

علی بن محمد بن حیدر بن بابویه^{۱۶۵۰}

شیخ فاضل فقیه، روایت می کند از ابو علی طوسی رحمه الله. «م».

علی بن محمد الرازی المتکلم الشیخ زین الدین، أبو الحسن

استاد علمای طایفه در زمان خویش، صاحب مناظرات مشهوره با مخالفین. از برای اوست اشعار رایقه در مداخل آل الرسول علیهم السلام، و از مصنّفات اوست: کتاب الواضح، و دقائق الحقائق و غیره. و قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین - أحلهما الله فی أعلى علیین.

علی بن محمد العلقمی الوزير شرف الدین أبو القاسم

عالم جلیل شاعر ادیب، تلمیذ محقق حلّی است، و پدرش، مؤید الدین، شیعی و وزیر مستعصم آخر خلفای عباسیه بوده.

علی بن محمد العلوی العمری^{۱۶۵۱} الشجری^{۱۶۵۲}

^{۱۶۴۹} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰.

^{۱۶۵۰} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۷.

^{۱۶۵۱} (۳). منسوب است به جدش عمر الأطراف فرزند امیر المؤمنین علیه السلام است.

^{۱۶۵۲} (۴). در مورد امام عالم ابن صوفی ر. ک: کتاب المجدی فی حیاة صاحب المجدی از آیه الله مرعشی نجفی مطبوع بر مقدمه کتاب المجدی که با تحقیق دکتر

احمد مهدوی دامغانی و توسط مکتبه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۹ ه. ق. به چاپ رسیده است. و نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۱.

نجم الدين ابو الحسن معروف به «ابن الصوفى». امام عالم نسابه، صاحب رساله

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۷.

(۳). منسوب است به جدش عمر الأطرف فرزند امير المؤمنين عليه السلام است.

(۴). در مورد امام عالم ابن صوفى ر. ک: كتاب المجدى فى حياة صاحب المجدى از آية الله مرعشى نجفى مطبوع بر مقدمه كتاب المجدى كه با تحقيق دكتور احمد مهدوى دامغانى و توسط مكتبه مرحوم آية الله مرعشى نجفى در سال ۱۴۰۹ ه. ق. به چاپ رسیده است. و نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۱.

ص: ۵۳۱

عيون^{۱۶۵۳} و شافى^{۱۶۵۴} و كتاب مجدى^{۱۶۵۵} در انساب طالبين. ذكر کرده ترجمه او را ابن شهر آشوب رحمه الله. و روايت مى کند از او سيد اجل فخار بن معد موسوى به سه واسطه.

على بن^{۱۶۵۶} محمد بن على بن أبى المعالى^{۱۶۵۷} الصغير ابن السيد أبى المعالى الكبير

السيد الأجل الأكمل مشكاة البركة و الكرامة المتفرع من دوحة الرسالة و الإمامة، سيد المحققين و سند المدققين العلامة التحرير، مالك مجامع الفضل بالتقرير و التحرير، نادرة الزمان خلاصة الأفاضل الأعيان، النور الجلى، و المجتهد الأصولى، أبو المحاسن و الفضائل، صاحب كتاب رياض المسائل فى بيان أحكام الشرع بالدلائل شرح نافع معروف به «شرح كبير» مقابل شرح مختصر او، و ديگر از كتب اوست شرح مفاتيح، و رسائل فى مسائل اصوليه، و در منجزات مريض، و در حجيت شهرت، و در جواز اكتفا به يك ضربت در تيمم، و حواشى بر مدارك و معالم و حدائق و غيرها.

^{۱۶۵۳} (۱). ر. ک: معالم العلماء، ص ۶۸.

^{۱۶۵۴} (۲). ر. ک: معالم العلماء، ص ۶۸؛ فرج المهموم، ص ۱۲۵ (در ترجمه ابن الاعلم).

^{۱۶۵۵} (۳). الذريعة، ج ۲۰، ص ۲ و ج ۲، ص ۳۷۴، رديف ۱۵۰۵.

^{۱۶۵۶} (۴). كتب ترجمته فى رجال ابى على به عنوان «على بن محمد بن على الطباطبائى» (منه رحمه الله).

^{۱۶۵۷} (۵). تحفة الايرار، ج ۱، ص ۱۱۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۹۹؛ تحفة العالم، ص ۱۷۶؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۰؛

الذريعة، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ منتهى المقال، ص ۲۲۹؛ هدية الاحباب، ص ۴۱۴؛ مقدمه شرح الصغير فى شرح المختصر النافع با تحقيق سيد مهدى رجائى از انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۳۰۰.

والدهاش خواهر استاد اکبر وحید بهبهانی، و زوجه‌اش دختر استاد اکبر است که والده سید سند سید محمد صاحب مناهل و مفاتیح و داماد علّامه بحر العلوم و والده سید زاهد آسید مهدی می‌باشد. و جد صاحب ریاض، ابو المعالی کبیر داماد مرحوم ملا صالح مازندرانی می‌باشد.

ولادت آسید علی در دوازدهم ربیع الأول سنه ۱۱۶۱ در کاظمین، و وفاتش در کربلا در سنه ۱۲۳۱ واقع شده و قبرش نزدیک قبر خالش استاد اکبر در رواق حرم مطهر جناب سید الشهداء علیه السلام پایین پای شهدا واقع است، و از تاریخ ولادت و وفات معلوم شد که آن جناب هفتاد سال عمر فرموده و در نخبه المقال تصریح

(۱). ر. ک: معالم العلماء، ص ۶۸.

(۲). ر. ک: معالم العلماء، ص ۶۸؛ فرج المهموم، ص ۱۲۵ (در ترجمه ابن الاعلم).

(۳). الذریعه، ج ۲۰، ص ۲ و ج ۲، ص ۳۷۴، ردیف ۱۵۰۵.

(۴). کتب ترجمته فی رجال ابی علی به عنوان «علی بن محمد بن علی الطباطبائی» (منه رحمه الله).

(۵). تحفة الابرار، ج ۱، ص ۱۱۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۹۹؛ تحفة العالم، ص ۱۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ منتهی المقال، ص ۲۲۹؛ هدیة الاحباب، ص ۴۱۴؛ مقدمه شرح الصغیر فی شرح المختصر النافع با تحقیق سید مهدی رجائی از انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۰۰.

ص: ۵۳۲

به این شده قال:

محقق عن خاله الأقا نقل

و صاحب ریاض سیّد الأجل

مقبضه «مؤلف ریاض حل.»

قد عاش سبعین بعلم و عمل

بالجملة: گویند عادت آن جناب بر آن بود که شب‌های جمعه را تا به صبح احیا و به عبادت حق تعالی اشتغال می‌داشته، و در جدل و مباحثه و مناظره ید طولایی داشته به حدی که کسی بر او فایق نمی‌آمده.

و در روضات است که: در سنه ۱۲۱۶ روز غدیر طایفه وهابیه در کربلا ریختند و کردند آنچه کردند از جمله عزم کردند در قتل آسید علی و عیال او و نهب اموال او، و سید عیالات خویش را به جای دیگر که مأمون بود فرستاد و خودش ماند با یک طفل شیرخوار که آن ملعون‌ها در خانه او ریختند سید بچه را دربر گرفت و در یکی از بالاخانه‌ها که محل هیزم بود- در زیر سبزی پنهان شد و آن طفل را به سینه چسبانید متوکلا علی الله تا چه شود. آن ملعون‌ها تمام خانه را کاوش کردند سید را ندیدند، آن‌گاه آمدند در همان بالاخانه سید را ندیدند و به خیال این‌که مبادا سید زیر هیزم‌ها پنهان شده باشد یک‌یک هیزم‌ها را برمی‌داشتند و روی سید می‌گذاشتند تا تمام هیزم‌ها را برداشتند و دیگر زیر سید را ندیدند مایوس بیرون شدند و حق تعالی ایشان را کور کرد که سید را نیافتند و هم آن بچه را ساکت کرد که گریه نکرد و آلا آن جناب را می‌یافتند و با آن طفل شهید می‌کردند. پس آن اشقیاء بعد از آن‌که کشتند مردم را و نهب کردند اموال مؤمنین را در صدد هتک احترام بقعه مطهره حسینی علیه السلام شدند پس با اسبان داخل در صحن مطهر شدند و در بقعه مبارکه داخل شدند و آنچه از اشیای نفیسه بود در حرم منور برداشتند، بل قلعوا ضریحه الشریف، و کسروا صندوقه المنیف، و وضعوا هاون القهوه فوق رأس الحضرة المقدسة علی وجه التخفیف، و دقوها و طبخوها و شربوها إلى آخر ما قال^{۱۶۵۸}.

قلت: و لسیدنا ابی عبد الله الحسین المظلوم علیه السلام أسوة برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقد وقع لحضرتہ الشریفة من الهتک و الإهانة من عسکر یزید بن معاویة فی واقعة الحرّة ما هو مشهور و فی

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۵-۴۰۶.

ص: ۵۳۳

الدفاتر مسطور^{۱۶۵۹}.

و تأسی بهما مولانا أبو الحسن الرضا- صلوات الله علیه- فی هذه الأعصار من هتک بقعة الشریفة علی أیدی أشرار الکفار بما ضاق عن شرحه نطاق البیان و لا يتصوره الإنسان و بلغ الأصقاع و قرع الأسماع و سارت به الركبان، و إلى الله المنتقم المتشکی و هو المستعان.

ألحت علی الأحشاء بالزفرات^{۱۶۶۰}

و قبر بطوس یا لها من مصیبة

^{۱۶۵۸} (۱) روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۵-۴۰۶.

^{۱۶۵۹} (۱) در مورد داستان حره ر. ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶؛ فیض العلام، ص ۱۳۲؛ تنمة المنتهی، ص ۳۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۵؛ ده رساله استادی، ص ۳۵۴.

^{۱۶۶۰} (۲) از دعبل خزاعی است ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶.

علی بن محمد بن علی الخزاز القمی^{۱۶۶۱}

- بالخاء المعجمة، و الزای قبل الالف و بعدها - أبو القاسم شیخ اقدم، فقیه ثقه جلیل القدر. طیب اللہ ثراه و رفع فی الجنّة مثواه.

نجاشی و علامه او را توثیق کرده‌اند. از برای او کتبی است در کلام و در فقه از جمله کتاب ایضاح در اصول دین بر مذهب اهل بیت علیهم السّلام و کتاب کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمّة الإثنی عشر^{۱۶۶۲}، و الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. روایت می‌کند از شیخ صدوق و ابن عیاش و غیرهما.

علی بن محمد بن علی بن زید الأسترآبادی^{۱۶۶۳}

مشهور به «فصیحی» ابو الحسن شیخ فاضل ادیب نحوی شاگرد شیخ عبد القاهر

(۱). در مورد داستان حره ر. ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶؛ فیض العلام، ص ۱۳۲؛ تنمة المنتهی، ص ۳۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۵؛ ده رساله استادی، ص ۳۵۴.

(۲). از دعبل خزاعی است ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶.

(۳). مقدمه کتاب ارزشمند کفایة الاثر خود او؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۲۷؛ معالم العلماء، ص ۷۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۳؛ الکنی و الالقباب، ج ۲، ص ۲۰۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۱۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۹ و ج ۱۸، ص ۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاریخ التراث، ب ۳، ج ۱، ص ۲۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۸۶؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۴.

(۴). این کتاب ارزنده توسط آقای سید عبد اللطیف حسینی کوه‌کمری خوئی تحقیق و در سال ۱۴۰۱ ه. ق.

توسط انتشارات بیدار در قم منتشر شده است.

^{۱۶۶۱} (۳). مقدمه کتاب ارزشمند کفایة الاثر خود او؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۲۷؛ معالم العلماء، ص ۷۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۳؛ الکنی و الالقباب، ج ۲، ص ۲۰۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۱۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۹ و ج ۱۸، ص ۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاریخ التراث، ب ۳، ج ۱، ص ۲۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۸۶؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۴.

^{۱۶۶۲} (۴). این کتاب ارزنده توسط آقای سید عبد اللطیف حسینی کوه‌کمری خوئی تحقیق و در سال ۱۴۰۱ ه. ق.

توسط انتشارات بیدار در قم منتشر شده است.

^{۱۶۶۳} (۵). استرآباد نامه، ص ۱۱۵-۱۱۷؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۶۸؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۱۲؛ طبقات ابن قاضی شهیه، ص ۴۴۶؛ إنباه الرواة، ج ۲، ص ۳۰۶؛ معجم الادباء، ج ۱۵، ص ۶۶؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۹۶.

(۵). استرآباد نامه، ص ۱۱۵-۱۱۷؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۶۸؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۱۲؛ طبقات ابن قاضی شهیه، ص ۴۴۶؛ إنباه الرواة، ج ۲، ص ۳۰۶؛ معجم الادباء، ج ۱۵، ص ۶۶؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۹۶.

ص: ۵۳۴

جرجانی و استاد ملک النحاة بود: «این چنین استاد و شاگردی که دید». بعد از خطیب تبریزی در مدرسه نظامیه بغداد مدرس بود و چون او را به تشیع متهم نمودند و حقیقت حال از او پرسیدند گفت: انکار مذهب خود نمی توانم و از فرق تا به قدم خود را شیعی می دانم. بنابراین، او را از تدریس آن جا معزول ساختند و ابو منصور جوالیقی را به جای او تعیین نمودند. و بعد از آن شیوه عزلت ورزید و از آمیزش مردم دوری گزید و هرکس که به جهت استفاده پیش او می رفت با وی می گفت: منزلی الآن بالکراء، و الخبز بالشراء، و أنتم تزحزحون^{۱۶۶۴}؛ اذهبوا إلی من عزلنا به. و از برای اوست اشعاری در رد اشعار ابن سکره ناصبی که در حرمت «متعه» گفته^{۱۶۶۵}، ذکر کرده آن را شیخ اجل مفسر ابو الفتوح رازی در تفسیر آیه: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» - الآیة^{۱۶۶۶}.

وفات کرد به بغداد در ۱۳ ذی الحجة سنه ۵۱۶. و اشتهر بالفصیحی لإکبابه علی کتاب الفصیح فی النحو لثعلب النحوی.

علی بن محمّد بن علی بن القاسم العلوی الشعرانی عین السّادة أبو الحسن^{۱۶۶۷}

صالح عالم همان کسی که حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - را مشاهده کرده، و روایت کرده از آن حضرت احادیثی را. «م».

علی بن محمّد بن علی القاشی الحلّی^{۱۶۶۸} - أفاض الله علی تربته شایب لطفه الخفی و الجلی -

نصیر الدین شیخ حکیم متأله عالم فاضل از اجله متکلمین اصحاب، و از بزرگان

(۱). در بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۹۷ «تذخرون» است.

^{۱۶۶۴} (۱). در بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۹۷ «تذخرون» است.

^{۱۶۶۵} (۲). ر. ک: الطلیعه، ج ۲، ص ۸۱.

^{۱۶۶۶} (۳). و نیز صاحب مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۴؛ تفسیر رازی، ج ۱۰، ص ۴۸-۵۳.

^{۱۶۶۷} (۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵. (فهرست منتجب الدین).

^{۱۶۶۸} (۵). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۴۹؛ ریحانة

الادب، ج ۶، ص ۱۸۸؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۰۶، ج ۱۳، ص ۳۶۵ و ج ۲۱، ص ۲۴۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۱۹ و

۲۳۶؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۴۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۳.

(۲). ر.ک: الطلیعه، ج ۲، ص ۸۱.

(۳). و نیز صاحب مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۴؛ تفسیر رازی، ج ۱۰، ص ۴۸-۵۳.

(۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، (فهرست منتجب الدین).

(۵). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۴۹؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۸۸؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۰۶، ج ۱۳، ص ۳۶۵ و ج ۲۱، ص ۲۴۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۲۱۹ و ۲۳۶؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۴۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۳.

ص: ۵۳۵

فقهاست. ولادتش در کاشان شده، و در حله نشو و نما کرده، و معاصر بوده با علّامه و فخر المحققین و قطب رازی - رضوان الله علیهم أجمعین - و معروف بوده به دقت طبع و حدّث فهم، و پیوسته در حله و بغداد مشغول بوده به افاده علوم دینی. قاضی نور الله در مجالس^{۱۶۶۹} احوال او و تألیفات او را نگاشته.

قال: و قال السيد حيدر الآملی فی کتاب منبع الأنوار فی مقام نقل اعتراضات أرباب الاستدلال بعجزهم عن الوصول إلى مرتبة تحقیق الحال: إني سمعت هذا الكلام مرارا من العليم العالم [العامل ظ]، و الحكيم الفاضل، نصير الدين الكاشی، و كان يقول: غاية ما علمت فی مدّة ثمانین سنة من عمری أن هذا المصنوع يحتاج إلى صانع، و مع هذا، یقین عجائز أهل الكوفة أكثر من یقینی. فعلیکم بالأعمال الصالحة، و لا تفارقوا طريقة الأئمة المعصومین علیهم السلام فإن كل ما سواه فهو هوی و وسوسة، و مآله الحسرة و الندامة و التوفیق من الصمد المعبود^{۱۶۷۰}.

انتهی.

و ذكره المحقق الشيخ اسد الله التنستری فی المقابس و أثنى علیه، ثمّ قال: و له حاشیة علی شرح التجريد للأصفهانی و علی شرح الشمسية للرازی، و شرح علی طوابع^{۱۶۷۱} البيضاوی، رسالة لطيفة مشتملة علی عشرين إيراد علی تعريف الطهارة من قواعد العلّامة و أثنى علیه الشهيد و حكى عنه بعض المطالب و روى عنه ابن معية و بالغ فی مدحه.

علی بن محمد بن علی بن یونس العاملی

^{۱۶۶۹} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۱۶.

^{۱۶۷۰} (۲). منبع الانوار - مخطوط.

^{۱۶۷۱} (۳). الطوابع کتاب فی الکلام لعبد الله بن عمر بن محمد الفارسی البیضاوی القاضی ناصر الدین صاحب مختصر الکشاف، و شرح المطالع فی المنطق، و شرح الکافية، و شرح مختصر ابن الحاجب و غیره. مات سنه ۶۸۵ بتبریز و مختصر الکشاف، هو تفسیره الموسوم بانوار التنزیل (منه رحمه الله).

بیاید در علی بن یونس.

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۱۶.

(۲). منبع الانوار - مخطوط.

(۳). الطوالع کتاب فی الکلام لعبد الله بن عمر بن محمد الفارسی البیضاوی القاضی ناصر الدین صاحب مختصر الکشاف، و شرح المطالع فی المنطق، و شرح الکافیة، و شرح مختصر ابن الحاجب و غیره. مات سنه ۶۸۵ بتبریز و مختصر الکشاف، هو تفسیره الموسوم بانوار التنزیل (منه رحمه الله).

ص: ۵۳۶

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن سکون^{۱۶۷۲} أبو الحسن الحلّی - عطر الله مرقدہ -

فاضل عالم و عابد و رع نحوی لغوی شاعر فقیه، معروف به «ابن سکون» ثقه جلیل از علمای امامیه است. و سیوطی او را در طبقات ذکر کرده و مدح بلیغ از او نموده: قال: قال یاقوت: کان عارفا بالنحو و اللّغة، حسن الفهم، جید النّقل، حریصا علی تصحیح الکتب؛ لم یضع قطّ فی طرسه إلّا ما وعاه قلبه و فهمه لبّه، و له تصانیف، مات فی حدود سنة ۶۰۶^{۱۶۷۳}.

و تفقه علی مذهب الشّیعة، و برع فیہ و درسه، و کان متدیّنا مصلیّا باللیل، سخیا ذا مروءة، ثمّ سافر إلى مدينة النّبی صلی الله علیه و آله و سلّم، و أقام بها، و صار کاتباً لأمیرها، ثمّ قدم الشام. انتهى^{۱۶۷۴}.

و بالجمله: او معاصر است با عمید الرؤساء هبة الله بن حامد راوی صحیفه کامله و هردو تلمیذ ابن عصار لغوی اند. جماعتی از شیخ بهائی نقل کرده اند که: گوینده حدثنا - که در اول صحیفه مکرمه است - ابن سکون است، و میرداماد انکار این مطلب فرموده. شیخ مرحوم فرموده که، سند صحیفه شایعه منتهی می شود به نسخه شیخنا الشّهِید رحمه الله و او روایت می کند از سید تاج الدین محمد بن قاسم بن معیه از والدش و والدش روایت می کند از هردو.

^{۱۶۷۲} (۱) درباره ترجمه ابن سکون ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۵۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۱۵؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۷ و ج ۷، ص ۵۶۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۲۹؛ لغت نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۷۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۵۱؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۳۹؛ هدیة العارفین، ج ۵، ص ۷۰۴؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۸۲؛ ادب الطّف، ج ۳، ص ۱۷۵؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۰۸.

^{۱۶۷۳} (۲) معجم الادباء، ج ۱۵، ص ۷۵.

^{۱۶۷۴} (۳) بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۹۹.

وقال السيد الداماد: و يروى السيد شمس الدين فخار بن معد الموسوى، تلميذ ابن إدريس، الصحيفة عن ابن السكون، و عميد الرؤساء المذكورين، و كان فى نسخة الصحيفة لابن السكون اختلافات مع النسخ المشهورة، و قد ضبط علماؤنا جميع اختلافات نسخها نقلا عن خطه الذى وجدته الشيخ على بن أحمد المعروف

(١). درباره ترجمه ابن سكون ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٠٣؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٣١٣؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٢٥١؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ١١٥؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٣١٤؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٤٧ و ج ٧، ص ٥٦٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٧، ص ٢٢٩؛ لغت نامه دهخدا، «على»، ص ١٧٩؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٥١؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٢٣٩؛ هدية العارفين، ج ٥، ص ٧٠٤؛ الطليعه، ج ٢، ص ٨٢؛ ادب الطف، ج ٣، ص ١٧٥؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٣، ص ٢٤٠٨.

(٢). معجم الادباء، ج ١٥، ص ٧٥.

(٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ١٩٩.

ص: ٥٣٧

ب «السديدي». الخ.

أقول: من بركات مجاورة مولانا الرضا عليه السلام عندى نسخة من أمالى الشيخ الصدوق بخط ابن السكون المذكور، آخره هكذا: فرغ من كتابته بتوفيق الله سبحانه على بن محمد بن محمد بن على بن السكون يوم الخميس رابع عشر ذى الحجة من سنة ثلاث و ستين و خمسمائة - و الحمد لله رب العالمين^{١٦٧٥}. و فى ظهر هذا الكتاب خط العالم الفاضل الفقيه المدقق الشيخ محمد بن نظام الدين بن على الاسترآبادى صاحب شرح ألفية الشهيد و غيره و تاريخ خطه أول شهر ربيع الأول سنة ٨١٣.

على بن محمد بن مكى الشهيد العاملى قدس سره^{١٦٧٦}

شيخ ضياء الدين، عالم فاضل محقق صالح ورع جليل القدر ثقه روايت مى كند از والد ماجدش، و روايت مى كند از او شيخ محمد بن داود الجزينى.

على بن محمد بن مكى العاملى الجبى نجيب الدين^{١٦٧٧}

^{١٦٧٥} (١). كتاب امالى مذكور كه به خط ابن سكون است فعلا در كتابخانه شخصى اين حقير موجود است و بسيار كتاب نفيسى است (على بن المؤلف).

^{١٦٧٦} (٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٣٤؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٧٢.

شیخ عالم فاضل فقیه محدث مدقق متکلم شاعر ادیب منشی جلیل القدر، تلمیذ صاحب مدارک و معالم و شیخ بهائی است. شرح کرده اثنی عشریه شیخ حسن را و جمع کرده دیوان او را و رساله نوشته در حساب خطائین. روایت می‌کند از پدر از جد خود از شهید ثانی، و خطش چون شعرش حسن بوده و من زیارت کرده‌ام خط او را.

و قال السيد علی بن میرزا أحمد فیه فی «فه»: نجیب أعرق فضله و أنجب، و کماله فی العلم معجب، و أدبه أعجب، سقی روض آدابه صیب البیان، فجنت منه أزهار الکلام أسمع

(۱). کتاب امالی مذکور که به خط ابن سکون است فعلا در کتابخانه شخصی این حقیر موجود است و بسیار کتاب نفیسی است (علی بن المؤلف).

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۲.

(۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۴۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۶۷، ج ۷، ص ۹ و ج ۱۳، ص ۶۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۲۳۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۱۵؛ سلافة العصر، ص ۳۱۰، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۲؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۸۶.

ص: ۵۳۸

الأعیان، فهو للإحسان داع و مجیب، و لیس ذلك بعجیب من نجیب. و له مؤلفات أبان فیها عن طول باعه، و اقتفائه لآثار الفضل و اتباعه. و كان قد ساح فی الأرض، و طوی منها الطول و العرض، فدخل الحجاز و الیمن و الهند و العجم و العراق و نظم فی ذلك رحلة أودعها من بدیع نظمه مارق و راق، و قد حذا فیها حذو الصادح و الباغم^{۱۶۷۸}، و رد حاسد فضله بحسن بیانها و هو راغم، و قفت علیها فرأیته الحسن علیها موقوفا، و اجتلیت محاسن ألفاظها و معانیها أنواعا و صنوفا، و اصطفیت منها لهذا الکتاب ما هو أرق من لطیف العتاب^{۱۶۷۹}، فمنها قوله:

هجر حبیبی فی المقال الصریح^{۱۶۸۰}

علة شیبی قبل إبانه

^{۱۶۷۷} (۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۴۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۶۷، ج ۷، ص ۹ و ج ۱۳، ص ۶۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۲۳۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۱۵؛ سلافة العصر، ص ۳۱۰، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۲؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۸۶.

^{۱۶۷۸} (۱). اعلم آتی تفحصت عن بیان المراد من هذه الكلمة إلى أن عثرت علی أن الصادح و الباغم اسم منظومة لابن الهبارية الهاشمی المتوفى سنة ۵۰۹ علی أسلوب کلیله و دمنه فی ألفی بیت (منه رحمه الله).

^{۱۶۷۹} (۲). سلافة العصر، ص ۳۱۰.

^{۱۶۸۰} (۳). در امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۳ «الصحيح» است.

و يدعى^{١٦٨١} العلة في هجره

شيبى و فى ذلك دور صريح

ثم ذكر من أشعاره نحو مائة بيت و أنا أذكر يسيرا من شعره نقلا من «مل»، فمنه قوله.

لله دره:

يا أمير المؤمنين المرتضى
غير أنى لا أرى لى فسحة
لم أزل أرغب فى أن أمدحك
بعد أن ربّ البرايا مدحك

و قوله:

لى نفس أشكو إلى الله منها
فمليح^{١٦٨٢} الخصال لا يرتضىنى
هى أصل لكل ما أنا فيه
و قبيح الخصال لا أرتضيه
فالبرايا لذا و ذاك جميعا
لى خصوم من عاقل و سفيه

و قوله:

يا رب مالى عمل صالح
إلّا ولانى لبنى هاشم
به أنال الفوز فى الآخرة
آل النبى العترة الطاهرة

(١). اعلم أنّى تفحصت عن بيان المراد من هذه الكلمة إلى أن عثرت على أنّ الصادح و الباغم اسم منظومة لابن الهبارية الهاشمى المتوفى سنة ٥٠٩ على أسلوب كليله و دمنه فى ألفى بيت (منه رحمه الله).

(٢). سلافة العصر، ص ٣١٠.

^{١٦٨١} (٤). در سلافه « و يجعل » است.

^{١٦٨٢} (٥). در سلافه « فجميل » است.

(۳). در امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۳ «الصحيح» است.

(۴). در سلافه «و يجعل» است.

(۵). در سلافه «فجميل» است.

ص: ۵۳۹

و قوله:

يا من تحار البرايا في وصف عزّ جلاله
حرّم على النار وجهي بالمصطفى و آله

و قوله من قصيدة يرثي بها الشيخ حسن و السيد محمد. طاب الله ثراهما و رفع في الرياض مثواهما:

أسفا لفقد أئمة لفواتهم أيدي الفضائل و العلى جذاء
هم عزة كانت لجبهة دهرنا ميمونة وضّاحة غراء
إن عدّ ذو فضل و علم زاخر فهم لعمري القادة العلماء
أو عدّ ذو كرم و فضل شامخ فهم لعمري السادة الكرماء
حبران ما لهما و حقك ثالث فاعلم^{۱۶۸۳} بأن الثالث العنقاء
بحران ماؤهما فرات سائغ عذب و فيه رقة و صفاء^{۱۶۸۴}

و له رحلة منظومة لطيفة نحو ألفين و خمسمائة بيت كتبها «ح مل» بخطه في أوائل شبابه و كتب على ظهرها:

يا رحلة بديعة في فنا كاملة في لطفها و حسنها
بليغة أنيقة طريفة لطيفة رشيقة شريفة

^{۱۶۸۳} (۱). در اعيان الشيعه «و اعلم» است.

^{۱۶۸۴} (۲). در اعيان الشيعه «و تزين ذلك رقة و صفاء» است.

علی بن محمد الوثنوی^{۱۶۸۶}

نزیل کاشان، شیخ شمس الدین، فاضل فقیه. «م».

فقیر گوید: ظاهراً وثنوی منسوب باشد به وثنوه که یکی از قرای قم است و بسیار خوش آب و هواست.

(۱). در اعیان الشیعه «و اعلم» است.

(۲). در اعیان الشیعه «و تزیین ذلك رقة و صفاء» است.

(۳). ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۳.

(۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۵ (فهرست منتجب الدین).

ص: ۵۴۰

علی بن محمد بن یوسف بن مهجور^{۱۶۸۷}

ابو الحسن الفارسی معروف به «ابن خالویه» شیخ ثقه جلیل، از اصحاب امامیه، صاحب کتاب عمل رجب و کتاب عمل شعبان و کتاب عمل شهر رمضان است. نجاشی و علامه او را توثیق کرده‌اند.

علی بن محمود العاملی المشغری^{۱۶۸۸}

خال والد «ح مل». عالم فاضل فقیه صالح، صاحب رساله‌های کثیره در درایه و عروض و منطق و غیرها. تلمیذ شیخ محمد بن صاحب معالم و شیخ محمد بن علی الحرفوشی و امیر فیض الله تفریشی و غیرهماست.

علی بن المزیدی الحلّی رضی الدین أبو الحسن^{۱۶۸۹}

(۳). ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۳.

(۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۵ (فهرست منتجب الدین).

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص

۲۰۸؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۹۵.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴.

از افاضل تلامذه محقق حلی است، و اسم والدش احمد بن یحیی است.

روایت می‌کند از او شیخ شهید رحمه الله و در یکی از اجازات خویش او را ثنا گفته.

علی بن المطهر الحلی رضی الله عنه^{۱۶۹۰}

شیخ عالم فاضل، از تلامذه محقق - رضوان الله علیه - است.

علی بن مقرب امیر کبیر^{۱۶۹۱}

فاضل عالم جلیل القدر شاعر ادیب صاحب دیوان کبیر، معاصر جناب خواجه

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۵۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۰۸؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۹۵.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۳۹؛ نجوم السماء، ص ۷۷؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵۵۹.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۴.

(۵). همان.

ص: ۵۴۱

نصیر الدین طوسی است. و از اشعار اوست که در یکی از قصاید طویله خود گفته:

یا باکیا لدمنة و مربع^{۱۶۹۲} ابک علی آل النبی أودع

^{۱۶۸۹} (۳). اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۳۹؛ نجوم السماء، ص

۷۷؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵۵۹.

^{۱۶۹۰} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۴.

^{۱۶۹۱} (۵). همان.

^{۱۶۹۲} (۱). در اعیان الشیعه «یا واقفا برمنة و مربع» است.

يا ليت شعري من أنوح منهم	و من له ينهل فيض أدمعى
أللوصى حين فى محرابه	عمم بالسيف و لما يركع
أم للبتول فاطم إذ دفعت	عن إرثها ^{١٦٩٣} الحق بأمر مجمع
أم للذى أردته فى محرابه	جعدتهم بكأس سم منقع
و إن حزنى لقتيل كربلاء	ليس على طول المدى بمقلع

علی بن منصور بن محمد الحسینی الشیرازی^{١٦٩٤}

از علمای دولت شاه طهماسب صفوی است و رساله‌ای در امامت به اسم سلطان مذکور نوشته.

علی المنشار زین الدین العاملی^{١٦٩٥}

كان من أجلاء الفضلاء، تلمذ علی المحقق الكركی رحمه الله و كان صهرا لشيخنا البهائي، و كان له كتب كثيرة جاء بها من الهند و قد صار فى بلاد إيران من مقربى حضرة السلطان شاه طهماسب الصفوى بعد وفاة شيخه المحقق، و جعل شيخ الإسلام بأصفهان، ثم انتقل ذلك المنصب الرفيع منه بعد وفاته إلى ختنه الشيخ بهائى و كان هو الباعث أيضا على قدوم الشيخ حسين بن عبد الصمد إلى بلاد العجم و تقرّبه عند السلطان المذكور بما لا مزيد عليه.

(١). در اعيان الشيعة «يا واقفا برمنة و مربع» است.

(٢). در اعيان الشيعة «إذ منعت عن إرثها» است.

(٣). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٦٥.

(٤). در ترجمه زین الدین علی بن احمد کركی عاملی (م ٩٨٤٢) ر.ک: خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ٣٢؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٨٩.

^{١٦٩٣} (٢). در اعيان الشيعة «إذ منعت عن إرثها» است.

^{١٦٩٤} (٣). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٦٥.

^{١٦٩٥} (٤). در ترجمه زین الدین علی بن احمد کركی عاملی (م ٩٨٤٢) ر.ک: خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ٣٢؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٨٩.

السید رضی الدین ابو القاسم الأجل الأورع الأزهد الأسعد قدوة العارفين و مصباح المتجهدين، صاحب الكرامات الباهرة و المناقب الفاخرة طاووس آل طاووس السید بن طاووس. قدس الله سره و رفع في الملاء الأعلى ذكره.

نسب شریفش در ترجمه برادر اعزّش آسید احمد گذشت. امر آن بزرگوار در زهد و عبادت و دعا و فقه و وثاقت و جلالت و ورع اشهر از آن است که ذکر شود و أنا إذا مدحته كنت كمن قال لذكاء: ما أنورك! و لخضارة: ما أغزرک! و بس است در حق آن جناب مداخلی که آیه الله علامه حلی - رضوان الله علیه - از او فرموده در اجازه بنی زهره^{۱۶۹۷}، و آن که آن جناب صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه مجمع کمالات سامیه بوده، حتی شعر و ادب و انشا، «و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء». و از برای آن جناب است مصنّفات مشهوره فایقه نافع از جمله رساله‌ای است در اجازات که ذکر کرده در آن جمله‌ای از مؤلفات خود را که از جمله آنهاست: کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر، و کتاب فرحة الناظر، و بهجة الخواطر، و کتاب روح الأسرار و روح الأسمار، و کتاب الطرائف^{۱۶۹۸} فی مذهب الطوائف، و کتاب طرف من الأنباء و المناقب^{۱۶۹۹} فی التصريح بالوصية و الخلافة لعلی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب غیاث سلطان الوری لسکان الثری فی

(۱). در مورد ابن طاووس رحمه الله ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۱۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۴۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۵۹، ج ۱۱، ص ۱۲۹، ج ۵، ص ۱۸۹، ج ۴، ص ۴۹، ج ۱، ص ۷۳، ج ۲۱، ص ۱۳۵ و ج ۲۵، ص ۲۷۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۳؛ مصفی المقال، ص ۲۹۷؛ المقابیس، ص ۱۶، منتهی المقال، ص ۳۵۷؛ منهج المقال، ص ۲۳۹؛ نقد الرجال، ج ۱، ص

^{۱۶۹۶} (۱). در مورد ابن طاووس رحمه الله ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۱۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۴۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۵۹، ج ۱۱، ص ۱۲۹، ج ۵، ص ۱۸۹، ج ۴، ص ۷۳، ج ۲۱، ص ۱۳۵ و ج ۲۵، ص ۲۷۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۳؛ مصفی المقال، ص ۲۹۷؛ المقابیس، ص ۱۶، منتهی المقال، ص ۳۵۷؛ منهج المقال، ص ۲۳۹؛ نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نامۀ دانشوران، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۷۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۹؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷؛ و مقدمه آثار ارزنده ایشان.

و نیز ر. ک: سید بن طاووس سوره پرواز از عباس عبیری.

^{۱۶۹۷} (۲). معروف به اجازه کبیره است که در سال ۷۲۳ نوشته شده است.

^{۱۶۹۸} (۳). این کتاب ارزنده توسط آقای سید علی عاشور تحقیق و توسط مؤسسه اعلمی بیروت منتشر، و توسط آقای داود الهامی ترجمه و تحقیق و نگارش یافته و در بهار ۱۳۷۱ توسط دفتر نشر نوید اسلام، در قم منتشر شده است.

^{۱۶۹۹} (۴). این کتاب با تحقیق آقای قیس عطار و به وسیله مؤسسه پژوهش مطالعات عاشورا منتشر شده است.

۱۶۲؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۷۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷؛ و مقدمه آثار ارزنده ایشان.

و نیز ر. ک: سید بن طاووس سوره پرواز از عباس عبیری.

(۲). معروف به اجازه کبیره است که در سال ۷۲۳ نوشته شده است.

(۳). این کتاب ارزنده توسط آقای سید علی عاشور تحقیق و توسط مؤسسه اعلمی بیروت منتشر، و توسط آقای داود الهامی ترجمه و تحقیق و نگارش یافته و در بهار ۱۳۷۱ توسط دفتر نشر نوید اسلام، در قم منتشر شده است.

(۴). این کتاب با تحقیق آقای قیس عطار و به وسیله مؤسسه پژوهش مطالعات عاشورا منتشر شده است.

ص: ۵۴۳

قضاء الصلاة عن الأموات، و کتاب فتح الأبواب بین ذو الألباب و ربّ الأرباب فی الإستخارات^{۱۷۰۰}، و کتاب فتح محبوب الجواب الباهر فی شرح وجوب خلق الکافر، و کتاب مهمات لصلاح [فی صلاح ظ] المتعبد و تتمات لمصباح المتهجد، خرج منه مجلدات، منها کتاب فلاح السائل^{۱۷۰۱} و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلة، و مجلد فی أدعیة الأسابیع و مجلدان فی صلوات و مهمات للأسبوع، و مجلد فی عمل لیلة الجمعة و یومها و مجلد فی أسرار و دعوات و قضاء حاجات و ما لا یستغنی عنه، و کتاب مسالک المحتاج إلی مناسک الحاج، و کتاب ربیع الألباب، و کتاب القبس الواضح من کتاب الجلیس الصالح، و کتاب المحجّة لثمره المهجة^{۱۷۰۲} فی ذکر أولاده و أمهاتهم، و کتاب کشف المحجّة لثمره المهجة (و کتاب إسعاد ثمره الفؤاد علی سعادة الدنیا و المعاد)، و کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف^{۱۷۰۳}.

و هم از مصنّفات آن جناب است کتاب الاضطفاء فی تواریخ الملوک و الخلفاء، و کتاب التوفیق للوفاء بعد تفریق [فی] دار الفناء، و کتاب الأسرار فی ساعات اللیل و النهار، و کتاب محاسبة الملائكة الکرام آخر کلّ یوم من الذنوب و الآثام، و کتاب الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان^{۱۷۰۴} و کتاب الدروع الواقیة من الإخطار فیما یعمل [فی أيام] کلّ شهر علی التکرار، و کتاب

^{۱۷۰۰} (۱). این کتاب با تحقیق آقای حامد الخفّاف و به وسیله مؤسسه آل البیت علیهم السلام منتشر شده است.

^{۱۷۰۱} (۲). فلاح السائل با تحقیق آقای غلام حسین مجیدی توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است، ترجمه‌های فراوانی دارد از آنهاست «ادب حضور».

^{۱۷۰۲} (۳). این کتاب با تحقیق آقای محمد حسّون، توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده و چند ترجمه به زبان فارسی دارد. و محدث بزرگ، محمد بن مرتضی فیض کاشانی آن را تلخیص کرده است.

الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۲.

^{۱۷۰۳} (۴). این کتاب چند ترجمه به زبان فارسی دارد.

^{۱۷۰۴} (۵). این کتاب توسط آقای عبد العلی محمدی شاهرودی به فارسی ترجمه و با عنوان «آداب سفر در فرهنگ نیایش» منتشر شده است.

محاسبة النفس، و کتاب سعد السعود^{۱۷۰۵}، و رسالة فی الحلال و الحرام من علم النجوم و کتاب مهج الدعوات و منهج العنایات، و کتاب المجتبی من الأدعية المجتبی، کتاب الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، کتاب الاقبال

(۱). این کتاب با تحقیق آقای حامد الخفّاف و به وسیله مؤسسه آل البيت عليهم السلام منتشر شده است.

(۲). فلاح السائل با تحقیق آقای غلام حسین مجیدی توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است، ترجمه‌های فراوانی دارد از آنهاست «ادب حضور».

(۳). این کتاب با تحقیق آقای محمد حسّون، توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده و چند ترجمه به زبان فارسی دارد. و محدث بزرگ، محمد بن مرتضی فیض کاشانی آن را تلخیص کرده است.

الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۲.

(۴). این کتاب چند ترجمه به زبان فارسی دارد.

(۵). این کتاب توسط آقای عبد العلی محمدی شاهرودی به فارسی ترجمه و با عنوان «آداب سفر در فرهنگ نیایش» منتشر شده است.

(۶). فهرست کتابهای کتابخانه ابن طاووس است که متأسفانه تنها بخش مربوط به قرآن و تفاسیر آن موجود است و بقیه از میان رفته است و بیشتر آنها توسط محققان تحقیق شده است.

ص: ۵۴۴

بصالح الأعمال کبیر فی أعمال السنة، کتاب جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع. و این دو کتاب از تنمات مصباح المتهجد است و کتاب جمال الأسبوع شاید همان مجلدان فی صلوات و مهمات للأسبوع باشد که مذکور شد، و «ح مل» فرموده که: نزد من یکی از مؤلفات سید بن طاووس است که مسمی به کتاب التشریف بتعریف وقت التکلیف که نوشته شده از روی نسخه‌ای که به خط شهید ثانی بوده، و او نوشته نسخه خود را از روی خط ابن طاووس و متضمن است این کتاب این مطلب را که سزاوار است قرار دادن وقت تکلیف را عید در هر سال و شایسته است تعظیم آن و معرفت آن و من نوشتم در پشت آن، آنچه حاصلش این است که در مطالب این کتاب نظر است از وجوهی:

یکی: عدم نص بر وجوب یا استحباب این کار پس چگونه جایز باشد قول به آن.

^{۱۷۰۵} (۶). فهرست کتابهای کتابخانه ابن طاووس است که متأسفانه تنها بخش مربوط به قرآن و تفاسیر آن موجود است و بقیه از میان رفته است و بیشتر آنها توسط محققان تحقیق شده است.

و منها: إنه يمكن معارضة بمثله. الخ.

و شیخ محمد امین کاظمی در هدایة المحدثین از کتاب‌های سید بن طاووس شمرده، کتاب [تقریب] السالک إلى خدمة المالک^{۱۷۰۶} در ادعیه و علامه مجلسی رحمه الله در اول کتاب بحار الأنوار، کتاب ربیع الشیعه را از جمله کتب سید ابن طاووس شمرده و لکن فرموده که: چون موافقت داشت با کتاب اعلام الوری طبرسی در جمیع ابواب و ترتیب، ما ترک کردیم نقل از آن را و فرموده‌اند: این از چیزهایی است که باعث عجب است. انتهى.

و چون ربیع الشیعه مثل اعلام الوری است بدون کم و زیاد، مگر در خطبه که مختلف است بعضی دیگر نیز از سید این را عجیب شمرده‌اند، لکن ظاهراً عجبی ندارد؛ چه آن‌که این کتاب اعلام الوری بوده که به دست سید رسیده و چون خطبه در اولش نبوده به سبب سقط ورق اول آن یا نوشته شده بوده که بعد خطبه‌اش نوشته شود و نوشته نشده بود سید آن را که ملاحظه فرموده از آن کتاب خوشش آمده و چون بر آن بزرگوار معلوم نبوده کتاب اعلام الوری طبرسی لاجرم خود آن بزرگوار خطبه در اول آن نوشته بعد از فوت آن جناب تلامیذش خیال کردند که آن از مؤلفات سید است

(۱). هدایة المحدثین، ص ۳۰۶.

ص: ۵۴۵

لاجرم نسبت به او دادند و به همان نحو که در سایر کتاب‌ها سید در اول آن می‌نوشتند:

«يقول السيد الأجل العالم العامل - الخ». در اول آن نیز نوشتند لاجرم خیال کرده شد که آن از مؤلفات سید است. و شاهد بر این آن است که در فهرست کتبش و در اجازاتش و در کشف المحجّة از آن ذکری نشده و در هیچ محلی به آن اشاره فرموده و بر آن حواله نداده. و این مطلب از افادات شیخ العراقین، شیخ ما عالم ربانی آشیخ عبد الحسین تهرانی - نور الله مرقده - است.

و بالجمله: روایت می‌کند از سید ابن طاووس پسر برادرش سید عبد الکریم و جناب علامه و علی بن عیسی اربلی رحمه الله و علامه در اجازه کبیره فرموده: و کان رضی الدین علی صاحب کرامات حکمی لی بعضها و روی لی والدی عنه البعض الآخر^{۱۷۰۷}.

فقیر گوید که، کرامات این سید بزرگوار بسیار است و مقام نقلش نیست و جمله‌ای از آنها در تضعیف کتب خود سید است از جمله در امان الأخطار^{۱۷۰۸} فرمودند که: آمدند به نزد من بعضی کنیزان و عیال در حالتی که هراسان بودند و من در آن وقت

^{۱۷۰۶} (۱). هدایة المحدثین، ص ۳۰۶.

^{۱۷۰۷} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۴ در ضمن اجازه علامه به بنی زهره.

مجاور بودم با عیالم مر مولای خود علی علیه السّلام را پس گفتند: دیدیم در محل رخت‌کن حمام که حصیرها پیچیده می‌شود و باز می‌شود نمی‌دیدیم که کی است این کار را می‌کند. پس حاضر شدم در نزد رخت‌کن و گفتم: سلام علیکم. همانا به من رسید از شما آنچه را که گردید و ما همسایگان مولای خود علی علیه السّلام می‌باشیم و اولاد او و مهمان اویم و ما را بد نیامده همسایگی شما، پس مکدر مکنید بر ما مجاورت آن جناب را و اگر از این کارها کاری کردید شکایت شما را به سوی آن جناب خواهیم برد! پس ندیدیم از ایشان

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۴ در ضمن اجازه علامه به بنی زهره.

(۲). و منها: ما ذكره في أمان الأخطار في ذيل قوله: «إن المؤمن إذا كان و الله مخلصا أخاف الله منه كل شيء» فذكر جماعة كانوا في الصلاة، فدخلت الأفعى في ثيابهم أو تطوقت في عنقهم فلم يتغيروا من حالهم حتى انفصلت الأفعى (***) منهم على الزاهد بن الحسن بن الحسن [متنى] بن الحسن بن علي بن أبي طالب، ثم قال:

و من ذلك أننى كنت أصلى المغرب بدارى بالحلّة، فجاءت حية فدخلت تحت خرفة كانت موضع سجودى فتمت الصلاة و لم تتعرض لى بسوء (***) و قتلتها بعد فراغى من الصلاة و هذا أمر معلوم من رآه او رواه (منه رحمه الله).

(**) ر. ك: رجال كشي و الأمان، فصل ۱۳.

(***) الامان، فصل ۱۲؛ مقاتل الطالبين، ص ۱۹۱.

ص: ۵۴۶

که پس از آن متعرض رخت‌کن حمام شده باشند.^{۱۷۰۹}

^{۱۷۰۸} (۲). و منها: ما ذكره في أمان الأخطار في ذيل قوله: «إن المؤمن إذا كان و الله مخلصا أخاف الله منه كل شيء» فذكر جماعة كانوا في الصلاة، فدخلت الأفعى في ثيابهم أو تطوقت في عنقهم فلم يتغيروا من حالهم حتى انفصلت الأفعى (***) منهم على الزاهد بن الحسن بن الحسن [متنى] بن الحسن بن علي بن أبي طالب، ثم قال:

و من ذلك أننى كنت أصلى المغرب بدارى بالحلّة، فجاءت حية فدخلت تحت خرفة كانت موضع سجودى فتمت الصلاة و لم تتعرض لى بسوء (***) و قتلتها بعد فراغى من الصلاة و هذا أمر معلوم من رآه او رواه (منه رحمه الله).

(**) ر. ك: رجال كشي و الأمان، فصل ۱۳.

(***) الامان، فصل ۱۲؛ مقاتل الطالبين، ص ۱۹۱.

^{۱۷۰۹} (۱). الأمان، فصل ۱۳.

و ذکر شیخنا المحدث النوری رحمه الله فی ترجمة هذا السيد الجليل جملة من کراماته^{۱۷۱۰}، ثم قال: و يظهر من مواضع من کتبه خصوصا کتاب كشف المحجة أن باب لقائه إياه (أى القائم - صلوات الله عليه) كان له مفتوحا^{۱۷۱۱}، قد ذکرنا بعض کلماته فيها فی رسالتنا جنة المأوى^{۱۷۱۲}.

و قال أيضا و كان رحمه الله من عظماء المعظمين لشعائر الله تعالى، لا يذكر فی أحد من تصانيفه الاسم المبارك (الله) إلا و يعقبه بقوله: جلّ جلاله.

و قال العلامة فی منهاج الصلاح فی «مبحث الاستخارة»: و رويت عن السيد السند السعيد رضى الدين على بن موسى بن طاووس، و كان أعبد^{۱۷۱۳} من رأيناه من أهل زمانه.

انتهى.

و كان دأبه فی زكاة غلاته - كما ذكره فی کتاب كشف المحجة - أن يأخذ العشر منها، و يعطى الفقراء الباقي منها^{۱۷۱۴}. و كتابه هذا مغن عن شرح حاله و علو مقامه و عظم شأنه، فلنذكر فی ترجمته مطالب أخرى نافعة مهمة: عدّ العلامة المجلسي رحمه الله فی أول البحار من کتبه، کتاب ربيع الشيعة^{۱۷۱۵} ثم ذکر شیخنا فی هذا المقام ما أشرنا إليه آنفا.

ثم قال: الثاني: أغرب السيد الفاضل المعاصر رحمه الله فی الروضات فی ترجمة هذا السيد الجليل، فأراد مدحه و تبجيله ففقدحه و أخرج كتابه الشريف مصباح الزائر عن الاعتبار،

(۱). الأمان، فصل ۱۳.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۴۰؛ و نیز ر. ک: الأمان فی أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۲۸؛ مهج الدعوات، ص ۲۹۶.

(۳). كشف المحجه، ص ۱۵۱.

^{۱۷۱۰} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۴۰؛ و نیز ر. ک: الأمان فی أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۲۸؛ مهج الدعوات، ص ۲۹۶.

^{۱۷۱۱} (۳). كشف المحجه، ص ۱۵۱.

^{۱۷۱۲} (۴). در ضمن بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲ چاپ شده.

^{۱۷۱۳} (۵). نقل است در کلمه طيبه از آن جناب که به جهت آبه نهی از خوردن حیوانی که به غیر نام خدای کشته، احتیاط (خودداری) کرده از هر غذایی که از برای غیر خدا ترتیب داده شده.

فقير گوید که قریب به همین است آنچه شیخ بهائی رحمه الله در کشکول نقل فرموده که مخلوط شد گوسفند غارتی با گوسفندان کوفه پس یکی از اهل «ورع» از عباد کوفه اجتناب کرد از گوشت گوسفند تا هفت سال به جهت آن که پرسید که: گوسفند چند مدت می ماند در دنیا؟ گفتند: هفت سال (منه رحمه الله).

^{۱۷۱۴} (۶). كشف المحجه، ص ۱۴۳.

^{۱۷۱۵} (۷). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲.

(٤). در ضمن بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٢ چاپ شده.

(٥). نقل است در کلمه طيبة از آن جناب که به جهت آیه نهی از خوردن حیوانی که به غیر نام خدای کشته، احتیاط (خودداری) کرده از هر غذایی که از برای غیر خدا ترتیب داده شده.

فقیر گوید که قریب به همین است آنچه شیخ بهائی رحمه الله در کشکول نقل فرموده که مخلوط شد گوسفند غارتی با گوسفندان کوفه پس یکی از اهل «ورع» از عباد کوفه اجتناب کرد از گوشت گوسفند تا هفت سال به جهت آن که پرسید که: گوسفند چند مدت می ماند در دنیا؟ گفتند: هفت سال (منه رحمه الله).

(٦). کشف المحجبه، ص ١٤٣.

(٧). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢.

ص: ٥٤٧

و أخرج جملة من الأدعية والزيارات عن حريم ساحة الأخبار، لمجرد الخرص و التخمين، و متابعة ما دار في أفواه القاصرين.

فقال في [مقام] ذكر مناقب السيد و فضائله: و منها كونه في فصاحة المنطق و بلاغة الكلام بحيث تشبه كثيرا ما عبارات دعواته الملهمة، و زيارته الملقمة بعبارات أهل بيت العصمة عليهم السلام، بل أراه في كتاب مصباح الزائر - و أمثاله - كأنه يرى نفسه مأذونا في جعل وظائف مقررة لمواضع مكرمة و مواقف صالحة، كما ترى أنه يذكر أعمالا من عند نفسه ظاهرا لمسجد الكوفة و أمثالها غير مأثورة في شيء من كتب أصحابنا المستوفين لوظائف الشريعة في مؤلفاتهم، و لا منسوبة في كلمات نفسه إلى أحد من المعصومين عليهم السلام، مع أن ديدنه المعروف ذكر السند المتصل إليهم في كل ما يجده من الجليل و الحقيق، و لا ينبتک مثل خبير^{١٧١٦}. انتهى.

ثم شرع في ردّ كلامه مبسوطا - إلى أن قال: الثالث: قال في اللؤلؤة: و أمهما (أى السيد رضى الدين على و جمال الدين أحمد) - على ما ذكره بعض علمائنا - بنت الشيخ المسعود الورام بن أبى الفوارس بن فراس بن حمدان و أمّ أمهما بنت الشيخ الطوسى، و أجاز لها و لأختها أمّ الشيخ محمد بن إدريس جميع مصنّفاته، و مصنّفات الأصحاب^{١٧١٧}، و نقله صاحب الروضات أيضا معتمدا عليه، و زاد: و وقع النص على جديتهما له من جهته الأم في مواضع كثيرة من مصنّفات نفسه، فليلاحظ. انتهى^{١٧١٨}.

و لا يخفى أن الذى يظهر من مؤلفات السيد أن أمّه بنت الشيخ ورّام الزاهد، و أنه ينتهى نسبه من طرف الأب إلى الشيخ أبى جعفر الطوسى رحمه الله، و لذا يعبر عنه أيضا بالجدّ، و أمّا كفيّة الانتساب إليه فقال السيد في الإقبال: فمن ذلك ما روّيته عن

^{١٧١٦} (١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٣٠ و ٤٠٥.

^{١٧١٧} (٢). لؤلؤة البحرين، ص ٣٣٦.

^{١٧١٨} (٣). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٢٥.

والدى - قدس الله روحه و نور ضريحه - فيما قرأته عليه من كتاب المقنعة بروايته عن شيخه الفقيه حسين بن رطبة رحمه الله عن خال والدى السعيد أبى على الحسن بن محمد، عن والده محمد بن الحسن الطوسى، جدّ والدى من قبل أمّه عن الشيخ المفيد^{١٧١٩} - الخ. فظهر أن انتساب السيّد إلى الشيخ من طرف

(١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٣٠ و ٤٠٥.

(٢). لؤلؤة البحرين، ص ٣٣٦.

(٣). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٢٥.

(٤). الاقبال، ص ٨٧.

ص: ٥٤٨

والده أبى إبراهيم موسى الذى أمّه بنت الشيخ، لا من طرف أمّه بنت الشيخ ورّام.

و ما ذكروه من أنّ أمّ السيد، يعنى زوجة ورّام بنت الشيخ، فباطل من وجوه:

أمّا أولاً: فلأن وفاة ورّام فى سنة ١٧٢٠٦٠٦، و وفاة الشيخ سنة ٤٦٠ فبين الوفايتين مائة و خمسة و أربعون سنة، فكيف يتصوّر كونه صهراً للشيخ على بنته؟ و إن فرضت ولادة هذه البنت بعد وفاة الشيخ، مع أنهم ذكروا أنّ الشيخ أجازها.

و أمّا ثانياً: فلأنه لو كان كذلك لأشار السيد فى [موضع] مؤلفاته، لشدة حرصه على ضبط هذه الأمور.

و أمّا ثالثاً: فلعدم تعرّض أحد من أرباب الإجازات و أصحاب التراجم لذلك. فإنّ صهرية الشيخ من المفاخر التى يشيرون إليها، كما تعرّضوا فى ترجمة ابن شهرىار الخازن و غيره.

و يتلو ما ذكروه هنا فى الغرابة ما فى اللؤلؤة^{١٧٢١} و غيرها: أنّ أمّ ابن ادريس بنت شيخ الطائفة؛ فإنه فى الغرابة بمكان يكاد يلحق بالمحال فى العادة: فإنّ وفاة الشيخ فى سنة ستين بعد الأربعمئة، و ولادة ابن ادريس كما ذكروه فى سنة ثلاث و اربعين بعد خمسمائة، فبين الوفاة و الولادة ثلاثة و ثمانون سنة. و لو كانت أمّ ابن ادريس فى وقت إجازة والدها لها فى حدود سبعة عشر سنة مثلاً كانت بنت الشيخ ولدت ابن ادريس فى سن مائة تقريباً، و هذه من الخوارق التى لا بدّ أن تكون فى الاشتهار

^{١٧١٩} (٤). الاقبال، ص ٨٧.

^{١٧٢٠} (١). ٦٠٥.

^{١٧٢١} (٢). لؤلؤة البحرين، ص ٢٧٨.

كالشمس في رابعة النهار. والعجب من هؤلاء الأعلام كيف يدرجون في مؤلفاتهم أمثال هذه الأكاذيب، بمجرد أن رأوها مكتوبة في موضع من غير تأمل و نظر.

ثم إنَّ تعبيرهما عن الشيخ ورّام بالمسعود الورّام أو مسعود بن ورام اشتباه آخر، لعلنا نشير إليه فيما بعد - إن شاء الله تعالى - فإن المسعود الورّام أو مسعود بن ورّام غير الشيخ ورام الزاهد صاحب تنبيه الخواطر، فلا تغفل. انتهى^{١٧٢٢}.

أقول: الرابع: قال السيد رضى الله عنه في المحكى عنه: واعلم أنّى إنّما اقتصر على تأليف كتاب

(١). ٤٠٥.

(٢). لؤلؤة البحرين، ص ٢٧٨.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٥٩.

ص: ٥٤٩

غياث الورى لسكان الثرى من كتب الفقه فى قضاء الصلاة عن الأموات و لم أصنّف غير ذلك من الفقه و تقرير المسائل و الجوابات، لأننى كنت قد رأيت مصلحتى فى دنياى و آخرتى فى التفرغ عن الفتوى فى الأحكام الشرعية، لأجل ما وجدت من الاختلاف فى الرواية بين فقهاء أصحابنا فى التكليف الفعلية و سمعت كلام الله جلّ جلاله يقول عن أعزّ موجود من الخلائق عليه، محمد صلى الله عليه و آله و سلم: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ**^{١٧٢٣} الآيات، فلو صنّفت كتباً فى الفقه يعمل بعدى عليها كان ذلك نقضا لتورعى عن الفتوى و دخولا تحت خطر الآية المشار إليها؛ لأنه جلّ جلاله إذا كان هذا تهديده للرسول العزيز الأعلّم لو تقوّل عليه، فكيف يكون حالى إذا تقوّل عليه جلّ جلاله و أفنتيت أو صنّفت خطأ أو غلطا يوم حضورى بين يديه، إلى آخر ما ذكر رحمه الله^{١٧٢٤}.

أقول: و ببالى أنّه رحمه الله ذهب إلى القرعة للمسافر المتحيّر فى أمر القبلة و الظاهر أنّ ذلك فى كتابه أمان الأخطار، و ينقل عن السيد هذا المذهب فى كتب الفقه.

^{١٧٢٢} (٣). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤٥٩.

^{١٧٢٣} (١). حاقه (٤٩) آيه ٤٤-٤٥.

^{١٧٢٤} (٢). و نیز ر.ک: نامه دانشوران، ج ١، ص ١٦٢-١٦٣.

و فی «ضا» و من جمله مصنفاته كتاب الاستخارات و قد ذكر فيه: إن بعض أرباب المناصب طلبني، و كنت يومئذ في الجانب الغربي من بغداد، فاستخرت الله في ملاقاته، و بقيت هناك اثنين و عشرين يوما، و أنا أستخير الله تعالى في ذلك كل يوم، و لا يخرج في شيء منها غير «لا تفعل»، إما ثلاثة متواليه أو في ضمن أربع رقع.^{١٧٢٥}

و ذكر أيضا: أن في زمن مقامي ببغداد خرجت أياما إلى الحلة المحروسة، فأشار إليّ بعض أقبائي في ملاقات بعض حكامها، فاستخرت الله في ذلك، فلم يساعدني، فبقيت بهذه الحالة شهرا كاملا، و أنا أستخير الله في كل يوم مرتين بكرة و عشيا، و يجيء في كل مرة منها «لا تفعل» ثلاثة حتى انتهى الأمر إلى خمسين استخارة كلها يجيء كذلك؛ فانكشف لي بعد زمن من هذه الواقعة أن مصلحتي كانت في عدم ملاقاته، و أنه كان يصيبني الضرر العظيم في صحبة ذلك الرجل.^{١٧٢٦}

(١). حاقه (٦٩) آيه ٤٤ - ٤٥.

(٢). و نیز ر.ک: نامه دانشوران، ج ١، ص ١٦٢ - ١٦٣.

(٣). فتح الابواب، ص ٢٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٤ از كتاب یاد شده؛ مفاتيح الغيب مجلسي، ص ١٧٩.

(٤). فتح الابواب، ص ٢٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٢ و ٢٢٣؛ مفاتيح الغيب، ص ١٧٩ - ١٨٠.

ص: ٥٥٠

أقول: و حكاية الاستخارة و ظهور تأثيراتها الغريبة في هذا العالم أمر عجيب و حيرة لكل متفكر لبيب، و هي مفتاح للمغيب، إلى آخر ما ذكره في فضل الاستخارة بعبارة مسجعة^{١٧٢٧}.

و بالجملة: از مجموعه شهيد - رضوان الله عليه - نقل شده كه سيد ابن طاووس نقابت علويين داشت از جانب هلاكو خان و عرضه شده بود بر او در زمان مستنصر بالله و ابا فرموده بود از آن. و ما بين او و وزير مؤيد الدين محمد بن احمد بن العلقمي و برادر او و پسر او ابو الفضل، محمد خزانه دار، دوستي و صداقت تمامی بوده و قريب پانزده سال در بغداد بود، پس رجوع به حله كرد، پس ساكن شد در مشهد شريف، يعنى مشهد حضرت امير المؤمنين عليه السلام برهه ای از زمان، و در ايام سلطنت مغول عود فرمود به بغداد و پيوسته به حال خير و آداب و عبادات و تنزه از دنيات بود تا صبح دوشنبه پنجم ذى القعدة سنه

^{١٧٢٥} (٣). فتح الابواب، ص ٢٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٤ از كتاب یاد شده؛ مفاتيح الغيب مجلسي، ص ١٧٩.

^{١٧٢٦} (٤). فتح الابواب، ص ٢٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٢ و ٢٢٣؛ مفاتيح الغيب، ص ١٧٩ - ١٨٠.

^{١٧٢٧} (١). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٢٨ - ٣٢٩.

۶۶۴ وفات فرمود. و مولد شریفش روز پنج‌شنبه نیمه محرم سنه ۵۸۹، و مدت ولایتش تقابث را، سه سال و یازده ماه بوده. انتهى ۱۷۲۸.

و فی بعض کتب الأنساب: و لَمَّا تَوَلَّى السَّيِّدَ رَضِيَ الدِّينَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسِ النَّقَابَةِ، وَ قَدْ جَلَسَ فِي مَرْتَبَةِ خَضْرَاءَ، وَ كَانَ النَّاسَ عَقِيبَ وَاقِعَةِ بَغْدَادِ قَدْ رَفَعُوا السَّوَادَ وَ لَبَسُوا لِبَاسَ الْخَضْرَاءِ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَمْزَةَ الشَّاعِرُ:

فهذا على نجل موسى بن جعفر
شبيه على نجل موسى بن جعفر عليه السلام

فذاك بدست للإمامة أخضر
و هذا بدست للنقابة أخضر

لأنَّ المأمون لَمَّا عهد إلى الرضا عليه السلام ألبسه لباس الخضرة و غير السواد و الخبر معروف.

انتهى ۱۷۲۹.

و از کلمات سید ابن طاووس معلوم می‌شود که آن بزرگوار کفن خود را مهیا کرده بود و به مکه برده و آن را لباس احرام خود قرار داده و پهن کرده آن را بر کعبه معظمه و

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.

(۲). مجموعه الشهید، ص ۱۴۳. و نیز ر. ک: نامه دانشوران ناصری، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

(۳). و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۸.

ص: ۵۵۱

حجر الاسود و بر حجره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بِهِ رَوْضَهُ اِثْمُهُ بَقِيعٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ بِهِ ضَرْبُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اِمَامِ حُسَيْنٍ وَ كَاظِمِينَ وَ سَامِرَةَ وَ سَرْدَابَهُ مَطْهَّرَهُ بِهٖ تَمَامِ اَيْنِ مَوَاضِعِ اَنْ رَا مَتَبَرَّكَ كَرَدَهُ وَ اَنْ رَا وَسِيلَهُ اَيَّ بِهٖ شَفَاعَتِ اَيْشَانِ وَ نَجَاتِ اَز فِرْعَ اٰخِرَتِ قَرَارِ دَادِهِ بُوَدُ وَ فَرْمُودَهُ كِه: چُونِ مَسْتَحَبِّ اسْتِ اَدْمِي نَظَرِ اَفْكَنْدُ بَرِ كَفْنِ خُودِ هَرِ وَ قَتِي اَز اِيَامِ حَيَاتِ خُودِ، مَن نَبِيْزِ بِيْرُوْنِ مِيْ اُوْرْدَمِ كَفْنِ خُودِ رَا وَ نَظَرِ مِيْ اَفْكَنْمِ بَرِ اَنْ.

۱۷۲۸ (۲). مجموعه الشهید، ص ۱۴۳. و نیز ر. ک: نامه دانشوران ناصری، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۱۷۲۹ (۳). و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۸.

و هم فرموده که: من یافتم در اخبار که جناب محمد بن عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه که او و پدرش از سفرای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بودند قبر خود را در ایام حیات خود مهیا کرده بودند من نیز موضع قبر خودم را معین کردم و امر کردم کسی را که آن را حفر کند به همان نحوی که قرار دادم با او در جوار جدم و مولایم علی بن ابی طالب علیه السلام درحالی که میهمان و پناهنده و واردم بر آن جناب و سائل و آرزومند و متوسلم به او به هر نحوی که توسل بجوید به او یکی از خلائق، و قرار دادم آن قبر را پایین پای والدینم - رضوان الله علیهما - به جهت آنکه یافتم که حق تعالی امر فرموده مرا به خفض جناح از برای ایشان و وصیت کرده مرا به احسان به ایشان پس خواستم مادامی که در قبرم سرم در زیر پاهای ایشان باشد^{۱۷۳۰}.

و هم فرموده که جدم ورام بن ابی فراس - قدس الله جلّ جلاله روحه - از کسانی بود که اقتدا کرده می شود به فعل ایشان. آن جناب وصیت کرده بود که در دهان او بگذارند بعد از وفاتش نگین عقیقی که بر آن نقش باشد اسماء ائمه علیهم السلام پس من نیز نقش کردم بر نگین عقیقی: «الله ربی، و محمد نبی و علی (و نام بردم یک یک امامان را تا به آخر) ائمتی و وسیلتی» و وصیت کردم که بگذارند در دهانم بعد از موت، تا بوده باشد جواب آن دو ملک در وقت سؤال در قبر. إن شاء الله تعالی.

فقیر گوید که: به مقتضای این کلمات باید قبر آن بزرگوار در نجف اشرف باشد و اگر در بغداد فوت شده باشد بنابر آنچه ظاهر می شود از مجموعه شهید باید قبر آن جناب در کاظمین باشد، مگر آنکه وصیت کرده باشد که او را به نجف حمل

(۱). فلاح السائل، ص ۷۳.

ص: ۵۵۲

نمایند. و لکن با این همه در حله در خارج بلد در بستانی قبه ای است عالیه که نسبت دهند آن قبر را به آن جناب^{۱۷۳۱} و زیارت می کنند مردم آن را و به آن تبرک می جویند و این بعید است اگر وفات در بغداد شده. و الله العالم.

و پوشیده نماند که: بنی طاووس در میان علما جماعتی بودند از افاضل آل طاووس اشهر ایشان، سید جلیل رضی الدین صاحب ترجمه است و آنچه در کتب ادعیه و زیارات و فضایل گویند مراد اوست.

دوم: برادر او عالم نبیل و سید جلیل جمال الدین احمد که در فقه و رجال یگانه عصر بوده و مراد از «ابن طاووس» در کتب فقهیه و رجالیه اوست^{۱۷۳۲}.

^{۱۷۳۰} (۱). فلاح السائل، ص ۷۳.

^{۱۷۳۱} (۱). سید حسن کاظمی در خاتمه کتاب تحیه اهل القبور بما هو مأثور، آن را قبر سید علی بن طاووس می داند.

^{۱۷۳۲} (۲). و نیز ر. ک: ریحانة الادب، ج ۸، ص ۷۶.

سیم: پسر او غیاث الدین عبد الکریم بن احمد صاحب کتاب فرحة الغری که از اجله علما و یگانه روزگار بود در حفظ وجودت فهم.

چهارم: پسر سید عبد الکریم رضی الدین أبو القاسم علی.

پنجم: سید رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاووس صاحب کتاب زوائد الفوائد که در اسم و لقب با پدر امجد خود شریک بوده. و کتاب زوائد الفوائد او همان کتاب است که علامه مجلسی رحمه الله در زاد المعاد حدیث مشهور در نهم ربیع را که در باب هلاک بعضی اعداء الله از احمد بن اسحاق قمی روایت شده از آن کتاب نقل کرده، و آن حدیث طولانی است و مشتمل است بر نام‌های بسیار از برای آن روز شریف و من آن کتاب شریف را در مشهد غروی زیارت کرده‌ام.

و بالجمله: سادات بنی طاووس همه از اتقیا و اجلاً بوده‌اند.

سودته البیضاء و الصفراء

سدم الناس بالتقی و سواکم

علی بن نصر الله الجزائری^{۱۷۳۳}

عالم فاضل جلیل مشهور فقیه معاصر بوده با شیخ بهائی. زید بهائیه.

(۱). سید حسن کاظمی در خاتمه کتاب تحیة اهل القبور بما هو مأثور، آن را قبر سید علی بن طاووس می‌داند.

(۲). و نیز ر. ک: ریحانة الادب، ج ۸، ص ۷۶.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۲۰۸.

ص: ۵۵۳

علی تقی الکرمرئی الشیرازی^{۱۷۳۴}

^{۱۷۳۳} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۲۰۸.

^{۱۷۳۴} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۳۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۵، ج ۶، ص ۲۹۴، ج ۹، ص ۱۲۲۲ و ج ۲۲، ص ۳۸۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۵۵؛ الأعلام، ج ۵، ص ۱۸۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۷؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۶۶.

فاضل محدث حکیم فقیه جلیل زاهد شاعر و رع، قاضی شیراز، تلمیذ شیخ بهائی و سید ماجد بحرانی - قدس الله ارواحهم - صاحب کتاب مناسک الحاج و المقاصد العالیه در کلام و حکمت، و رساله‌ای در حدوث عالم، و رساله‌ای در ادعیه و احراز و رساله‌ای در حرمت نماز جمعه، و رساله‌ای در تحریم تن و دیوان بزرگی از شعر خود، و کتاب جواب مفتی روم در امامت و غیر ذلک.

قال فی «خگ» فی ذکر مشایخ الشیخ علی بن جمعة العروسی صاحب تفسیر نور الثقلین، عن شیخه الجلیل العالم قاضی القضاة عزّ الدین: المولی علی نقی بن الشیخ أبی العلاء محمد هاشم الطغائی الکرمنی الفراهانی الشیرازی الأصفهانی، المتوفی سنة ۱۰۶۰ صاحب المؤلفات العدیة الّتی منها جامع الصفوی «فی مجلدين» فی الإمامة، فی جواب ما کتبه نوح أفندی^{۱۷۳۵} الحنفی المفتی فی وجوب مقاتلة الشیعة و قتلهم، و نهب أموالهم و سبی نسائهم و ذراریهم و سبب کفرهم و ارتدادهم، سنة ورود السلطان مراد لمحاصرة بغداد، أرسل إلیه صورة ذلك الأمير شرف الدین الشولستانی من النجف الأشرف، و هو کتاب حسن لطیف^{۱۷۳۶}. انتهى.

قلت: و قد أورد فی «ضا»^{۱۷۳۷} صورة ما کتبه نوح أفندی المفتی بغير ما أنزل الله فی هذا المقام، و ذکر أيضا جماعة ممن حکموا بتحریم شرب الدخان و القلیان غیر صاحب الترجمة، کالمولی خلیل القزوینی و السید نصر الله الحائری و شیخ فخر الدین الطریحی^{۱۷۳۸}

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۳۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۵، ج ۶، ص ۲۹۴، ج ۹، ص ۱۲۲۲ و ج ۲۲، ص ۳۸۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۲۵۵؛ الأعلام، ج ۵، ص ۱۸۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۲۷۷؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۶۶.

(۲). درگذشت سال ۱۰۷۰ و مفتی دولت عثمانی.

(۳). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۵۹. نسخه‌هایی از جامع صفوی به شماره‌های ۲۹۰، ۳۶۵۴، ۴۰۴۶ در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی وجود دارد.

(۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۸۳. نیز ر. ک: العقود الدرّیة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة از ابن عابدین، ج ۱، ص ۱۰۲.

(۵). يظهر من هذا الکلام أن الشیخ فخر الدین الطریحی من العلماء الأخباریین، مع أنه یأتی فی ترجمته أن مشربه مخالف الأخباریین، فراجع (منه رحمه الله).

^{۱۷۳۵} (۲). درگذشت سال ۱۰۷۰ و مفتی دولت عثمانی.

^{۱۷۳۶} (۳). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۵۹. نسخه‌هایی از جامع صفوی به شماره‌های ۲۹۰، ۳۶۵۴، ۴۰۴۶ در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی وجود دارد.

^{۱۷۳۷} (۴). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۸۳. نیز ر. ک: العقود الدرّیة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة از ابن عابدین، ج ۱، ص ۱۰۲.

^{۱۷۳۸} (۵). يظهر من هذا الکلام أن الشیخ فخر الدین الطریحی من العلماء الأخباریین، مع أنه یأتی فی ترجمته أن مشربه مخالف الأخباریین، فراجع (منه رحمه الله).

و الشيخ على بن سليمان البحراني و شيخنا الحر العاملي، و كثير من أخبارية زمانه و غيرهم، و نقل بعض كلماتهم، و ذكر أيضا عن السيد الجزائري - طاب ثراه - أن التقى المجلسي - طاب ثراه - كان يشرب في الصوم المتطوع به و يترك استعماله في الصوم الواجب حذرا من كلام العوام و ذكر أيضا في «ضا» لغزا باسم التباكوا و نبذا من أشعار ديوان صاحب الترجمة للشيخ على تقى الكمرئي.

شد حرف علی در صلوات از ادوات

دانی که چرا میانه این کلمات

بی نام علی تو بر محمد صلوات

تصحیف علی علی است، یعنی مفرست

علی النوری ثم الأصفهانی^{۱۷۳۹}

حکیم ربّانی و فهیم ایمانی و نور شعشعانی ابن المولی جمشید المازندرانی - بلغه الله فی الجنان إلى أعلى الدرجات، و منتهی الأمانی. امر آن جناب در علم و حکمت و معارف الهیه و مواظبت به سنن و آداب احمدیه بالاتر از آن است که ذکر شود. از شاگردان آقا محمد بیدآبادی و امیرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی بوده و مابین او و محقق قمی صاحب قوانین صداقت و مودت و مراسلات و مکاتبات بوده، چنان که صورت بعضی از آن مکاتیب در آخر کتاب سؤال و جواب آن مرحوم درج شده. و جناب ملا علی مذکور را تعلیقات شریفه است در حکمت و کلام و تحقیقات لطیفه در معارف حقه و اصول اسلام و ردی نوشته بر پادری و تفسیری نوشته بر سوره توحید^{۱۷۴۰} زیاده از سه هزار بیت. و به جناب آسید محمد باقر حجة الإسلام و مرحوم ثقه الاسلام حاجی کرباسی ارادت تمام داشت و به نماز ایشان حاضر می شد. و آن دو بزرگوار احترام او را مرعی می داشتند و او را در مجالس و راه رفتن بر خود مقدم می داشتند. در ماه رجب سنه ۱۲۴۶ در اصفهان وفات کرد. جنازه او را بعد از این که

(۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۲۶۱؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۲۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۵۴؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۲۷، ج ۶، ص ۱۲۷، ج ۹، ص ۱۲۳۴، ج ۱۱، ص ۲۴۷ و ج ۱۲، ص ۲۴۶؛ ریاض العارفين، ص ۵۵۹.

^{۱۷۳۹} (۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۲۶۱؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۲۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۷، ص ۵۴؛ الذریعه، ج ۵،

ص ۲۲۷، ج ۶، ص ۱۲۷، ج ۹، ص ۱۲۳۴، ج ۱۱، ص ۲۴۷ و ج ۱۲، ص ۲۴۶؛ ریاض العارفين، ص ۵۵۹.

^{۱۷۴۰} (۲). نسخه خطی سوره توحید و نسخه خطی رقیمه شریفه نوریه تالیف این بزرگوار در کتابخانه آیت الله لاجوردی نگاهداری می شود.

(۲). نسخه خطی سوره توحید و نسخه خطی رقیمه شریفه نوریه تالیف این بزرگوار در کتابخانه آیت الله لاجوردی نگاهداری می‌شود.

ص: ۵۵۵

سید حجة الاسلام بر او نماز گذاشت به نجف حمل کردند و در عتبه باب طوسی از حرم مطهر زیر پای زوار، او را دفن نمودند. یکی از علما که در وقت دفن او حاضر بود تکبیری بلند گفت. سبب پرسیدند. گفت: پانزده سال قبل تقریباً خواب دیدم که این مرحوم داخل صحن مطهر شد و به دستش عصایی بود و می‌گفت: من مأمورم یا مأذونم از جانب حضرت مرتضویه که تعیین کنم در این بقعه منوره، قبور مردم را. پس با همان عصا اشاره به مواضع می‌کرد و نامی می‌برد تا رسید به همین موضع شریف، اشاره کرد به آن و گفت: هذا منزل نفسی و محل رمسی، أعددته لیوم کرهتتی و بأسی؛ یعنی این موضع قبر من است.

علی بن^{۱۷۴۱} وصیف الناشیء أبو الحسن المتکلم البغدادی الطاقی^{۱۷۴۲}

از شعرای اهل بیت علیهم السلام است. در «مل» از ابن شهر آشوب نقل کرده که، او را آتش زدند. و ابن خلکان در ترجمه او گفته که: او از شعرای مجیدین است و در حق اهل بیت علیهم السلام قصاید بسیار گفته، و مردی متکلم و بارع در کلام بوده، و اخذ کرده علم کلام را از ابي سهل اسماعیل بن علی بن نوبخت متکلم، که از بزرگان شیعه بوده، و از برای اوست مصنفاتی، و پدرش صنعت می‌کرد حلیه سیوف را، پس نامیده شد حلاء.

پس، از شعرا و نقل کرده، آن گاه گفته که به کوفه رفت و متنبی شاعر در مجلس او حاضر می‌گشت و کتب من إملائه:

فلیس عن القلوب له ذهاب

کأنَّ سنان ذابله ضمیر

معاهدها من الناس الرقاب

و صارمه کبیعته بخرم^{۱۷۴۳}

^{۱۷۴۱} (۱). در وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹ و الطلیعه، ج ۲، ص ۶۳: «علی بن عبد الله بن وصیف» است.

^{۱۷۴۲} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۸؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۵۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۳۶؛ الذریعه، ج ۹، ص ۲۹۵؛ ج ۱۵، ص ۸۸ و ج ۱۶، ص ۳۲۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۸۶؛ معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ السان المیزان، ج ۴۴، ص ۲۳۸؛ الیثمیه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۵؛ معالم العلماء، ص ۶۳؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۶۹؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۹.

^{۱۷۴۳} (۳). در امل الآمل «و صارمه لبغتنه کبخرم مقاصدها - الخ». و در وفيات الاعیان «مقاصدها من الخلق الرقاب» است.

(۱). در وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۲۶۹ و الطليعه، ج ۲، ص ۶۳: «على بن عبد الله بن وصيف» است.

(۲). برای مزيد اطلاع ر. ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۸؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۴؛ اعيان الشيعه، ج ۸، ص ۳۶۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۷، ص ۲۵۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۳۶؛ الذريعه، ج ۹، ص ۲۹۵، ج ۱۵، ص ۸۸ و ج ۱۶، ص ۳۲۰؛ لغت نامه دهخدا، «على»، ص ۱۸۶؛ معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ لسان الميزان، ج ۴۴، ص ۲۳۸؛ اليتيمه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۵؛ معالم العلماء، ص ۶۳؛ وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۳۶۹؛ لسان الميزان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۳۳؛ رياض العلماء، ج ۴، ص ۳۷، ص ۲۷۶؛ الكنى و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۹.

(۳). در امل الآمل «و صارمه لبغته كبحم مقاصدها - الخ». و در وفيات الاعيان «مقاصدها من الخلق الرقاب» است.

ص: ۵۵۶

فنظم المتنبي [هذا و قال]:

و قد طبعت سيوفك من رقاد

كأن الهام في الهيجاء عيون

فما يخطرن إلّا في فؤاد

و قد صنعت^{۱۷۴۴} الأسنه من هموم

. انتهى.

على بن هبة الله بن دعويدار تاج الدين أبو الحسن^{۱۷۴۵}

فقيه وجيه قاضى قم بوده. «م».

على بن هبة الله بن عثمان الموصلى أبو الحسن^{۱۷۴۶}

شيخ كبير حافظ ورع ثقه، صاحب كتاب المتمسك بحبل آل الرسول، و الأنوار فى تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام و كتاب اليقين فى اصول الدين، روايت مى کند از او مفيد نيشابورى. «م».

على بن هلال الجزائرى زين الدين أبو الحسن - عليه رضوان الله الكريم ذى المنن - شيخ مشايخ الإمامية فى عصره^{۱۷۴۷}

^{۱۷۴۴} (۱). در امل الآمل «صفت» است.

^{۱۷۴۵} (۲). همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

^{۱۷۴۶} (۳). همان، ص ۲۱۰.

عالم فاضل متکلم صاحب کتاب الدر الفرید فی التوحید. روایت می‌کند از شیخ احمد بن فهد حلّی و روایت می‌کند از او محقق کرکی و ابن ابی جمهور احسائی. و محقق کرکی در اجازات خود از او مدح بلیغ کرده و در یکی از اجازات تعبیر کرده از

(۱). در امل الآمل «صفت» است.

(۲). همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

(۳). همان، ص ۲۱۰.

(۴). در مورد زین الدین ابو الحسن علی بن محمد بن هلال (زنده ۹۰۰ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰ و ج ۱، ص ۱۲۲؛ الاجازة الکبیره، ج ۱۷، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۲۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۶۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۵۶ و ۳۶۰؛ ریاض الجنه، ص ۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۴؛ مصفی المقال، ص ۳۰۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۳۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۷۳۹؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۹؛ منتخب التواریخ، ص ۶۷۸.

ص: ۵۵۷

او به «شیخ الاسلام و فقیه أهل البيت علیهم السّلام فی زمانه» و در اجازه دیگر فرموده: فممن قرأت علیه و أخذت عنه، و اتصلت روایتی به، و لازمته دهرا طویلا و أزمنة کثیرة، و هو أجلّ أشیاحی و أشهرهم، و هو شیخ الشیعة الإمامیة فی زماننا غیر منازع، شیخنا الشیخ الإمام السعید علّامة العلماء فی المعقول و المنقول - إلى أن قال: و کثیرا ما اقتصر علی ذکره فی أسانیدی مع کثرة مشایخی - نظرا إلى جلالته قدره و إسناده. انتهى^{۱۷۴۸}.

و سید محدث جزائری در مقامات فرموده که: حکایت کرد از برای من کسی که وثوق داشتیم به او که، شیخ عالم علی بن هلال جزائری طول می‌داد تسبیح حضرت زهراء علیها السّلام را زیاده از یک ساعت؛ لأنّ کلّ لفظة من أذکارها تجری علی

^{۱۷۴۷} (۴). در مورد زین الدین ابو الحسن علی بن محمد بن هلال (زنده ۹۰۰ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰ و ج ۱، ص ۱۲۲؛ الاجازة الکبیره، ج ۱۷، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۲۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۶۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۵۶ و ۳۶۰؛ ریاض الجنه، ص ۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۴؛ مصفی المقال، ص ۳۰۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۷، ص ۲۳۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۷۳۹؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۳۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۹؛ منتخب التواریخ، ص ۶۷۸.

^{۱۷۴۸} (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۷۰.

لسانه تتقاطر دموعه معها؛ به جهت آن که هر لفظ از اذکار آن را که بر زبان جاری می‌کرد می‌چکید اشکش با آن^{۱۷۴۹}. و از بعضی اجازات چنین معلوم شده که شیخ علی مذکور، عموی شیخ ابراهیم قطیفی می‌باشند و احقر آن اجازه را ندیدم.

علی بن یحیی الحنّاط^{۱۷۵۰} أبو الحسن

شیخ عالم فاضل جلیل روایت می‌کند از ابن ادريس و ابن بطریق و غیرهما.

علی بن یوسف بن المطهر الحلّی رضی الدین^{۱۷۵۱}

شیخ عالم فاضل برادر آیه الله علامه - رفع الله مقامه - صاحب کتاب العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة است. روایت می‌کند از پدرش شیخ سدید الدین یوسف، و از محقق نجم الدین الحلّی و روایت می‌کند از او فخر المحققین و سید عمید الدین پسر

(۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۷۰.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۹۲.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰؛ فلاح السائل، ص ۱۴؛ جمال الاسبوع، ص ۲۳؛ اربعین الشهید، ص ۲.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۲؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۳۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۶۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۱۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۷۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۰۱.

ص: ۵۵۸

برادر و پسر خواهرش. و کتاب العدد القویة^{۱۷۵۲} کتاب نفیسی است و علامه مجلسی به نصف اولش ظفر نیافته و از نصف آخر آن در مجلد بیستم بحار الأنوار در ادعیه ایام شهور و در سوانح شهور، بسیار از آن نقل می‌کند و فرموده: هرگاه خداوند کسی را موفق فرمود که بر نصف اول آن ظفر یافت منت گذارد بر من و ادعیه ایام سابقه را ملحق نماید به بحار الأنوار^{۱۷۵۳}.

^{۱۷۴۹} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۹۲.

^{۱۷۵۰} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰؛ فلاح السائل، ص ۱۴؛ جمال الاسبوع، ص ۲۳؛ اربعین الشهید، ص ۲.

^{۱۷۵۱} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۲؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۳۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۷، ص ۲۶۶؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۱۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «علی»، ص ۱۷۹؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۰۱.

شیخ عالم فاضل محقق مدقق ثقة متکلم شاعر ادیب متبحر، صاحب کتاب الصراط المستقیم إلى مستحقّی التّقدیم^{۱۷۵۵}، و اللّمة فی المنطق، و مختصر المختلف، و مختصر مجمع البیان، و مختصر الصحاح و رساله ای در کلام و رساله ای در امامت و رساله الباب المفتوح إلى ما قبل فی النفس و الروح. و این رساله را علّامه مجلسی رحمه الله در جلد چهاردهم بحار ایراد کرد، و در «ضا» چند کتاب دیگر نیز از برای او شمرده و صراط المستقیم کتاب نفیسی است در امامت و من در نجف اشرف آن را زیارت کردم و شاید بعد از شافی علم الهدی سید مرتضی، کتابی در امامت به خوبی آن کمتر دیده شده باشد و نقل کرده در آن از زیاده از دویست کتاب از مصنّفات فریقین، و لو رزقت زیارته و تملکه لأکتب علی ظهره «صراط علی حقّ نمسکه».

توفی رحمه الله سنة ۸۷۷.

(۱). این کتاب توسط جناب آقای سید مهدی رجائی تحقیق و در سال ۱۴۰۸ ه. ق. توسط انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله به چاپ رسیده است.

(۲). بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۴.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۵۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۱۱؛ هدیه الاحباب، ص ۱۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۶؛ ریاض الاقاحی فی ترجمة العلّامة البیاضی از مرحوم آیت الله مرعشی و مقدمه اربع رسائل کلامیه چاپ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ کشف الحجب، ص ۷۵، ۱۳۲ و...؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۵؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۴، ص ۸۹.

(۴). این کتاب ارزشمند با تصحیح و تعلیق آقای محمد باقر بهبودی و توسط انتشارات مرتضویه تهران منتشر شده است.

ص: ۵۵۹

^{۱۷۵۲} (۱). این کتاب توسط جناب آقای سید مهدی رجائی تحقیق و در سال ۱۴۰۸ ه. ق. توسط انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله به چاپ رسیده است.

^{۱۷۵۳} (۲). بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۴.

^{۱۷۵۴} (۳). اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۵۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۱۱؛ هدیه الاحباب، ص ۱۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۶؛ ریاض الاقاحی فی ترجمة العلّامة البیاضی از مرحوم آیت الله مرعشی و مقدمه اربع رسائل کلامیه چاپ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ کشف الحجب، ص ۷۵، ۱۳۲ و...؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۵؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۴، ص ۸۹.

^{۱۷۵۵} (۴). این کتاب ارزشمند با تصحیح و تعلیق آقای محمد باقر بهبودی و توسط انتشارات مرتضویه تهران منتشر شده است.

عناية الله بن شرف الدين على القهپائی النجفی زکی الدین^{۱۷۵۶}

عالم فاضل رجالی محدث امین صاحب مجمع الرجال^{۱۷۵۷} و کتاب ترتیب اختیار رجال الکشی و ترتیب رجال النجاشی و حواشی کثیره بر آن. آن جناب از تلامذه محقق اردبیلی و شیخ بهائی و ملا عبد الله تستری است - عطر الله مراقدهم و رفع فی الملاء الاعلی ذکرهم - و قهپائی منسوب است به قهپایه که مردم تعبیر می کنند از او به کوهبا [کوهپایه] و آن قصبه ای است واقع در دو منزلی اصفهان از طرف شرقی آن.

عیسی بن محمد بن علی بن عیسی الأربلی^{۱۷۵۸}

فاضل شاعر. روایت می کند کشف الغمه را از جدش، علی بن عیسی و از او اجازه دارد.

عین العارفين الحسيني القمي العاشوري^{۱۷۵۹}

سید مسدد و عالم مؤید، جامع کمالات و حایز سعادات، تلمیذ علّامه مجلسی رحمه الله - أفاض الله علیه صفو فیضه القدسی - است و بر او قرائت کرده کتاب تهذیب را، و علّامه مجلسی رحمه الله از برای او اجازه نوشته به خط شریفش در ظهر کتاب تهذیب. و من ظاهرا زیارت کردم آن خط مبارک و آن صورت اجازه را در دار الایمان قم در کتابخانه شیخنا الممجد آقای حاجی میرزا محمد قمی^{۱۷۶۰}. دام مجده السامی.

(۱). در مورد رجالی کبیر قهپائی ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۱۴؛ الذریعه، ج ۴، ص ۶۶ و ۷۰ و ج ۲۰، ص ۲۹؛ لغت نامه دهخدا، «قهپائی»، ص ۵۳۸؛ مصفی المقال، ص ۳۴۳ و مقدمه مجمع الرجال.

(۲). قال المحقق الکنی فی توضیح المقال: و منهم المولی عناية الله كتابه مجمع الرجال من أقوى الشواهد علی عروجه إلى اقصى مدارج الفضل و الكمال و زیادة غوره و تعمقه فی علم الرجال - الخ (منه رحمه الله).

^{۱۷۵۶} (۱). در مورد رجالی کبیر قهپائی ر. ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۱۴؛ الذریعه، ج ۴، ص ۶۶ و ۷۰ و ج ۲۰، ص ۲۹؛ لغت نامه دهخدا، «قهپائی»، ص ۵۳۸؛ مصفی المقال، ص ۳۴۳ و مقدمه مجمع الرجال.

^{۱۷۵۷} (۲). قال المحقق الکنی فی توضیح المقال: و منهم المولی عناية الله كتابه مجمع الرجال من أقوى الشواهد علی عروجه إلى اقصى مدارج الفضل و الكمال و زیادة غوره و تعمقه فی علم الرجال - الخ (منه رحمه الله).

^{۱۷۵۸} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۲.

^{۱۷۵۹} (۴). میر محمد حسین عاشوری فرزند صدر الدین محمد، تلامذة العلامة المجلسی، ص ۹۱؛ الكواكب المنتثرة، ص ۲۰۹؛ زندگی نامه علّامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۸؛ اجازات الحدیث، ص ۱۹۱؛ مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۳۷۷.

^{۱۷۶۰} (۵). در یادداشت های آیت الله لاجوردی آمده است که اصل ایشان از جبل عامل لبنان است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۲.

(۴). میر محمد حسین عاشوری فرزند صدر الدین محمد، تلامذة العلامة المجلسی، ص ۹۱؛ الكواكب المنتشرة، ص ۲۰۹؛ زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۸؛ اجازات الحدیث، ص ۱۹۱؛ مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۳۷۷.

(۵). در یادداشتهای آیت الله لاجوردی آمده است که اصل ایشان از جبل عامل لبنان است.

ص: ۵۶۱

باب الغین

غازی بن أحمد بن أبی منصور السّامانی^{۱۷۶۱}

امیر فاضل زاهد ورع فقیه صاحب کتاب النور، و کتاب المفاتیح، و کتاب النیات [البیان ظ]. قرائت کرده بر شیخ طوسی رحمه الله و در کوفه وفات فرموده. «م».

غانم العصمی الهروی الشیعی الإمامی^{۱۷۶۲}

فقیه صدوق، متکلم روایت کرده از سید مرتضی رضی الله عنه.

غیاث الدین منصور الدشتکی

بیاید به عنوان منصور.

(۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، (فهرست منتجب الدین)؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۶۵؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱۵.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۳.

ص: ۵۶۳

باب الفاء

^{۱۷۶۱} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، (فهرست منتجب الدین)؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۶۵؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱۵.

^{۱۷۶۲} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۳.

شيخ عالم جليل و مفسر بي بدیل، عالم رباني و ابو ذر ثاني، مجمع تقوا و ورع و ايقان و مخزن اخبار و تفسير آيات قرآن، صاحب كرامات باهره - حشره الله مع العترة الطاهرة - شيخ شيخ محدث ما - نور الله مرقدہ - است، و جلالت شأن و رفعت مقامش زياده از آن است كه ذكر شود. شيخ مرحوم اعتقاد عظيمي در حق او داشت و در كتب خود مدح و ثنای بسيار از او مي فرمايد.

قال في دار السلام: حدثني شيخ الأتقياء، و اونق القرى، و أبهجها التي أمرنا بالسير فيها ليالي و أياما آمنين من فتك الأعداء، معدن المعالي و الفضائل التي قصرت عنها أيدي الراسخين من العلماء، شيخنا الأجل الأكمل المولى فتحعلي السلطان آبادي - جعله الله في كنفه و زاد في علاه و شرفه - الخ.

و قال أيضا في حقه: و قد جمع من كل مكرمة أعلاها، و من كل فضيلة أسناها، و من كل خصلة أشرفها، و من كل خير ذروته، و من كل علم شريف جوهره و حقيقته، صاحبه منذ سنين في السفر و الحضر و الليل و النهار و الشدة و الرخاء، فلم أجد له زلة في مكروه و عثارا في مرجوح، و ما رأيت لخصلة واحدة من خصاله التي تزيد على ما ذكره أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - لهمام بن عبادة في صفات شيعته مشاركا و نظيرا، و ما أظن أحدا يتمكن من استقصاء معاليه و إن وجد ناصرا و ظهيرا.

(١). زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٩٩؛ علماء معاصرين، ص ٣٣٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤٢، ص ٢٥٩؛ تاريخ حکماء و عرفاء، ص ١٤١ - ١٤٨؛ گروهی از دانشمندان شيعه، ص ٣٥٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٩.

ص: ٥٦٤

أما علمه: فأحسن منه معرفة دقائق الآيات و نكات الأخبار بحيث يتحير العقول عن كيفية استخراج تلك الجواهر عن كنوزها و ترجع الأبصار حاسرة عن إدراك طريقة استنباط إشاراتهما و رموزها لم يسأل قط عن آية و خبر إلّا و عنده منها من الوجوه و الاحتمالات و البواطن و التأويلات، فما تتعجب منه العقول و لم يحم حوله لطائف افكار الفحول كأنه فرغ من التأمل و النظر فيه الآن و عكف عليه فكرته برهه من الزمان، كل ذلك بما لا يخالف شيئا من الظواهر و النصوص و لا يختلط بمزخرفات جماعة هم للدين لصوص، و هو مع ذلك ضنين بإظهاره مصر على كتمانها.

و أمّا العمل: فهو دائم الذكر طويل الصمت و الفكر، قانع من الدنيا من المأكل و الملابس و غيرها بأدون ما يمكن التعيش مع شدة الكياسة في مأخذه، لا ستجماعه شرائطه التي تأتي في الباب الثاني، مواظب لكل سنة يتمكن منها، مؤد لميسور دقائق حقوق الإخوان التي سنفلها. أشد من رأيناه بلاء في البدن و غيره، و أشكرهم بمراتبه عليه و أصبرهم فيه ما رأى متكلما في

^{١٧٤٣} (١) . زندگانی و شخصیت شيخ انصاری، ص ٢٩٩؛ علماء معاصرين، ص ٣٣٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤٢، ص ٢٥٩؛ تاريخ حکماء و عرفاء، ص ١٤١ - ١٤٨؛

گروهی از دانشمندان شيعه، ص ٣٥٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٤٩.

شیء من أمور الدنيا، إلاً بعد ملاحظة رجحان كثير و لا مثير إلى أحد بسوء في فعله أو قوله في حياته أو مماته، و لم يذكرهم إلاً بخير.

و بالجمله: فوجوده آية من آيات وجود الأئمة الذين هم الآية الكبرى، و عمله و طريقه مثبت لإمامتهم وجدانا من غير ترتيب صغرى و لا كبرى، يذكر الله تعالى رؤيته، و يزيد في العلم منطقته، و يرغب في الآخرة عمله. ما قام أحد، من مجلسه إلاً بخير مستفاد جديد، و شوق إلى الثواب، و خوف من الوعيد، لم يتعش قطّ بلا ضيف، و لم ير منه أذى على أحد و لا حيف و لا يختار من الأعمال المندوبة، إلاً أتعبها و لا يأخذ من السنن إلاً أحسنها، أفعالها منطبقة على كلامه، و كلامه مقصور على ما خرج عن إمامه و هو - دام علاه - سبب تأليف هذا الكتاب - الخ.

و از این بزرگوار کرامات بسیار نقل شده که اگر جمع شود رساله نافع می شود و شیخ مرحوم در کلمه طیبیه و دار السلام به بعضی از آنها اشاره کرده و من در این جا به دو حکایت مختصر تبرک می جویم.

در کلمه طیبیه در ضمن حکایات کسانی که در جوار ائمه علیهم السلام مورد الطاف شده اند، فرموده:

حکایت چهارم: عالم ربّانی و فاضل صمدانی، مؤید مسدد، قطب دایره رموز اخبار

ص: ۵۶۵

و اسرار قرآنی، جناب آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی - آیده الله تعالی - نقل کرد که وقتی در انگشتشان ماده مشهور در عربستان به طلوع و عقربک ظاهر شد و درد این ماده قبل از انفجار چنان است که چندین شب و روز خواب را از چشم می برد مکرر شده، محل ماده - که غالباً انگشتان است - ناقص می شود، فرمود: چون درد شدید شد داخل در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شدم و موضع درد را به ضریح مالیدم فوراً درد ساکن شد و تا زمانی که ماده منفجر شد و بعد از آن ابداً دردی ندیدم.^{۱۷۶۴}

حکایت پنجم: و ایضاً زمانی مشغول تداوی بود به جهت مرض مزمن سودایی که داشته و دارد، اتفاقاً برای زیارت مخصوصه به کربلا مشرف شد و به دستور العمل طبیب بنا شد شیر میل کند و تا در بلد بود عمل کرد و چون از آن جا به سمت نجف اشرف حرکت کرد و در کاروانسرای بین راه منزل کرد و در آن وقت که تابستان بود آبادی منحصر بود به دو سه خانوار عرب، پس همراهان در صدد تفحص شیر بر آمدند و در نزد آنها نیافتند، بلکه اصلاً گاو و گوسفند نداشتند و غیر از ایشان نیز احدی در بیرون و اندرون کاروانسرا نبود پس مایوس شده برگشتند و با افسردگی زیاد، سفره را باز کردند، و جناب ایشان متحیر که با آن مزاج با نان خشک مانده چه کند لقمه برداشت هنوز به دهان نبرده از پهلوی دیوار ایوانی که در آن نشسته بود دستی ظاهر شد با کاسه شیری و آن را در وسط سفره گذاشت و صاحب دست، خود را ظاهر نکرد، و مانند زنی که در پشت دیوار خود را پنهان کرده باشد و به دست آن را داده پس بعد از شکر الهی و صرف غذا در مقام جستجوی او برآمدند از

داخل و خارج و اطراف اثری از او و از شیر و اسباب شیر ظاهر نشد و غیر از آن دو سه خانه اعراب احدی را نیافتند^{۱۷۶۵}.
انتهی.

و حقیر از اشخاص ثقات کرامات بسیاری برای آن جناب شنیده‌ام.

و بالجمله: چند سال قبل از وفات شیخ مرحوم آن جناب در کربلای معلا به رحمت ایزدی پیوست. جنازه شریفش را به نجف اشرف حمل کردند و در روز ورود جنازه به نجف اشرف من در خدمت شیخ مرحوم به استقبال رفتیم پس به اعزاز و اکرام آن جنازه شریفه را آوردند و در صحن مقدس در جوار امیر علیه السلام دفن کردند در

(۱ و ۲). کلمه طیبه، ص ۱۲۶-۱۲۷.

ص: ۵۶۶

همان حجره که در ترجمه سید صدر الدین محمد بن صالح موسوی به آن اشاره شد و شیخ مرحوم در ایام حیات صبح‌ها قبل از آفتاب سر مقبره ایشان می‌آمد و قرآن می‌خواند برای روح پرفتوحش. أسأل الله تعالی أن یجمعنی و إیاهما فی مستقر رحمته.

فتح الله^{۱۷۶۶} المعروف ب «الشريعة الأصفهانی»

العالم الفاضل الكامل، الفقيه الأصولی، المحدث البارع الخبير الماهر، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الأصول، كان شیخ علماء زماننا، و مرجع فضلاء وقتنا فی النجف الأشرف، و عنه استفدت قليلا من الزمان فی أيام اقامتی فی الغری السری، و قد جاءنا نعيه بالمشهد الرضوی فی الثالث و العشرين من شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۳۹، و عطّلت الأسواق و الدكاكين، و أقيمت له فاتحة عظيمة فی مسجد گوهرشاد. رحمة الله عليه.

فتح الله بن شكر الله الكاشانی^{۱۷۶۷}

^{۱۷۶۵} (۱ و ۲). کلمه طیبه، ص ۱۲۶-۱۲۷.

^{۱۷۶۶} (۱). در ترجمه شیخ الشريعة اصفهانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۸، ص ۵۲؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۳۳؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۹، ج ۷، ص ۱۹۵، ج ۱۵، ص ۴۴ و ج ۲۵، ص ۶؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مصفی المقال، ص ۱۹۳؛ زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۷۶۸؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۲۴۹؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهانی (از عصر صفویه تا دوران معاصر)، ص ۱۸۴؛ مقدمه کتاب صیانة الابانه او که با تحقیق محمد فاضل قائینی به چاپ رسیده است؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۵؛ القول الصریح فی البخاری و صحیحه الجامع، (مقدمه)؛ نخبة الازهار، (مقدمه).

شیخ محدث کامل عالم جلیل مفسر فاضل شارح کتاب نهج البلاغه^{۱۷۶۸} و احتجاج^{۱۷۶۹} طبرسی و تفاسیر قرآن مجید به فارسی، و ترجمه قرآن، و زبدة التفاسیر و آن عربی است. عالم زمان شاه طهماسب صفوی و تلمیذ مفسر جلیل علی بن الحسن زواری

(۱). در ترجمه شیخ الشریعه اصفهانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۲؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۳۳؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۹، ج ۷، ص ۱۹۵، ج ۱۵، ص ۴۴ و ج ۲۵، ص ۶؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مضمی المقال، ص ۱۹۳؛ زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۷۶۸؛ معجم رجال الفکر و الادب، ص ۲۴۹؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهانی (از عصر صفویه تا دوران معاصر)، ص ۱۸۴؛ مقدمه کتاب صیانة الابانه او که با تحقیق محمد فاضل قائینی به چاپ رسیده است؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۵؛ القول الصریح فی البخاری و صحیحه الجامع، (مقدمه)؛ نخبة الازهار، (مقدمه).

(۲). طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۷۷؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۴۷، ج ۷، ص ۲۳۳، ج ۱۲، ص ۲۳ و ج ۲۳، ص ۱۹۳؛ لغت نامه دهخدا، «کاشانی»، ص ۱۸۵؛ تاریخ کاشان، ص ۲۷۹؛ کشف الحجب، ص ۲۵۲؛ لباب الالقاب، ص ۸۱؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۸۱۵.

(۳). تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين؛ ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه او در پاییز سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات میقات تهران چاپ شده است.

(۴). ترجمه احتجاج طبرسی است که کشف الاحتجاج نام دارد.

ص: ۵۶۷

است، در سنه ۹۸۸ وفات کرد، و تاریخ وفاتش مطابق است با عدد «ملاذ الفقهاء» چنانکه شاعر گفته در مرثیه او:

مفتی دین متین، کاشف قرآن مبین
واقف سرّ قدر، عالم أسرار قضا

تا آن که گفته:

^{۱۷۶۷} (۲). طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۷۷؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۴۷، ج ۷، ص ۲۳۳، ج ۱۲، ص ۲۳ و ج ۲۳، ص ۱۹۳؛ لغت نامه دهخدا، «کاشانی»، ص ۱۸۵؛ تاریخ کاشان، ص ۲۷۹؛ کشف الحجب، ص ۲۵۲؛ لباب الالقاب، ص ۸۱؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۸۱۵.

^{۱۷۶۸} (۳). تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين؛ ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه او در پاییز سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات میقات تهران چاپ شده است.

^{۱۷۶۹} (۴). ترجمه احتجاج طبرسی است که کشف الاحتجاج نام دارد.

فقها را چون ملاذی به جز آن قدوه نبود

بهر تاریخ نوشتند: «ملاذ الفقهاء» (۹۸۸: ۱۷۰)

و مشهور است بین مردم نسبت سکتته و مدفون شدن و زنده شدن در قبر و نذر کردن نوشتن تفسیر بر قرآن مجید و بیرون شدن از قبر به سبب نباش به این جناب. و لکن در ریاض و روضات نسبت داده‌اند آن را به شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی و من در ترجمه او نقل می‌کنم آن حکایت را.

فتح الله بن هبة الله بن عطاء الله الحسيني الشامي^{۱۷۷۱}

عالم فاضل کامل، صاحب کتاب ریاض الابرار فی مناقب الکرار. از کتاب ثاقب المناقب شیخ عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی بسیار نقل می‌کند.

فخار بن معد^{۱۷۷۲} بن فخار الموسوی الحائری^{۱۷۷۳}

شمس الدین ابو علی سید سند عالم فاضل محدث ادیب نسابه علامه - رفع الله

(۱). ر. ک: روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۵.

(۲). همان؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۳.

(۳). معد: بفتح المیم و العین المهملة المفتوحین. ثم الدال المهملة المشددة. ذكره الفيروز آبادی فی القاموس.

(۴). در مورد دانشمند معروف اوائل قرن هفتم هجری ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳؛ اعلام العرب، ج ۲، ص ۵۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۸۰؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۹؛ و چاپ

^{۱۷۷۰} (۱). ر. ک: روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۵.

^{۱۷۷۱} (۲). همان؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۳.

^{۱۷۷۲} (۳). معد: بفتح المیم و العین المهملة المفتوحین. ثم الدال المهملة المشددة. ذكره الفيروز آبادی فی القاموس.

^{۱۷۷۳} (۴). در مورد دانشمند معروف اوائل قرن هفتم هجری ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳؛ اعلام العرب، ج ۲، ص ۵۴؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۸۰؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۹؛ و چاپ جدید خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶ و ج ۳، ص ۲۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۴ و ج ۱۴، ص ۸۳؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۸۱۶؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ مقدمه کتاب الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب خود او؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۵۱.

جدید خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶ و ج ۳، ص ۲۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۴ و ج ۱۴، ص ۸۳؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱۶؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ مقدمه کتاب الحجّه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب خود او؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۵۱.

ص: ۵۶۸

مقامه - صاحب کتاب الحجّه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب^{۱۷۷۴}، و آن کتاب لطیفی است و من نسخه عتیقی از آن در کتابخانه شیخ مرحوم محدّث نوری دیدم. و چون سید آن کتاب را تألیف کرد برای ابن ابی الحدید فرستاد. ابن ابی الحدید در پشت آن مدحی از جناب ابی طالب نوشت بدون آنکه تصریح به اسلام آن بزرگوار نماید. علی ابن ابی الحدید ما استحقه، و قد صرّح بذلك نفسه فی الجزء الرابع عشر^{۱۷۷۵} من شرحه علی النهج فقال: و صنّف بعض الطالبیین فی هذا العصر کتابا فی إسلام ابی طالب، و بعته الیّ، و سألتنی أن اکتب علیه بخطی نظما أو نثرا أشهد فيه بصحة ذلك، و بوثاقه الأدلّة علیه، فتحرّجت أن أحکم بذلك حکما قاطعا، لما عندی من التوقّف فيه، و لم أستجزأ أن أقعد عن تعظیم ابی طالب؛ فإنّی أعلم لولاه لما قامت للإسلام دعامة و أعلم أنّ حقّه واجب علی کلّ مسلم فی الدنيا الیّ أن تقوم الساعة، فکتب علی ظهر المجلّد:

و لو لا أبو طالب و ابنه

لما مثل الدّین شخصا فقاما

فذاک بمکّة آوی و حامی

و هذا بیثرب جسّ الحماما

- الی آخر الأبیات.

ثمّ قال: فوفّاه حقّه من التعظیم و الإجلال، و لم أجزم بأمر عندی فيه وقفة. انتهى.

و بالجملة: هذا السید الجلیل کان من عظماء وقته و کبراء زمانه فی الدین و الدنيا فخرا و فخارة، بحيث لم یخل منه سند من أسانید علمائنا الأَطیاب، یروی عنه المحقّق الحلیّ، و هو یروی عن الشیخ الفقیه عربی بن مسافر، و السید عبد الحمید، و الشاذان بن جبرئیل القمیّ، و ابن ادريس الحلیّ، و ابن العز محمد بن علی الفویقی و ابن بطریق الحلیّ و غیرهم.

و مات رحمه الله سنة ۶۳۰^{۱۷۷۶}، و فخّار - بفتح الفاء و تخفیف الخاء - كما أنّ اسم أبيه معد^{۱۷۷۷} کمرّد

^{۱۷۷۴} (۱). این کتاب گران سنگ یک بار با تصحیح و تعلیق آقای طباطبائی حسنی و توسط مطبعه علویه نجف اشرف در سال ۱۳۵۱ چاپ شده است. و بار دیگر با تحقیق دکتر سید محمد بحر العلوم و توسط دار الزهراء بیروت.

^{۱۷۷۵} (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۳ و چاپ میمنیه مصر، ج ۳، ص ۳۱۷.

^{۱۷۷۶} (۳). مؤلّف اعیان الشیعه تاریخ وفات او را ۶۰۳ ثبت کرده که صحیح نیست هم نواده او و هم تراجم نگاران تاریخ فوت او را ۶۳۰ نوشته اند.

^{۱۷۷۷} (۴). قال تاج الدین بن زهرة الحسینی فی کتاب غایة الاختصار فی ذکر بیت الموسویین، و منهم النقیب الطاهر کان ذاجاه عریض، و بسطة عظیمة، و تمکن تام. هو الذی تولّى سکر الفلوجة. مدحه شرف الدین النقیب أبو جعفر بن أبی زید نقیب البصرة الشاعر الشهیر بقوله:

(۱). این کتاب گران سنگ یک بار با تصحیح و تعلیق آقای طباطبائی حسنی و توسط مطبعه علویه نجف اشرف در سال ۱۳۵۱ چاپ شده است. و بار دیگر با تحقیق دکتر سید محمد بحر العلوم و توسط دار الزهراء بیروت.

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۳ و چاپ میمنیه مصر، ج ۳، ص ۳۱۷.

(۳). مؤلف اعیان الشیعه تاریخ وفات او را ۶۰۳ ثبت کرده که صحیح نیست هم نواده او و هم تراجم نگاران تاریخ فوت او را ۶۳۰ نوشته اند.

(۴). قال تاج الدین بن زهرة الحسینی فی کتاب غایة الاختصار فی ذکر بیت الموسویین، و منهم النقیب الطاهر

ص: ۵۶۹

- بتشدید الدال - مراد فالاسم أبی العرب، معد بن عدنان.

و «ابن بطریق» هو یحیی بن الحسن الإمامی صاحب کتاب العمدة و المناقب. و بطریق - ککبریت - القائد من قواد الروم تكون تحت یده عشرة آلاف رجل.

ثمّ اعلم أنه نقل عن درایة شیخنا الشهيد الثانی رحمه الله أنه قال: ذکر الشیخ جمال الدین أحمد بن صالح السبتی^{۱۷۷۸} قدس سرّه أنّ السید فخّار الموسوی اجتاز بوالده مسافرا الحج قال:

فأوقفتی والدی بین یدی السید، فحفظت منه أنّ قال لی: یا ولدی، قد أجزت لك ما یجوز لی روايته، ثمّ قال: و ستعلم فیما بعد حلاوة ما خصّصتک به.

و علی هذا جرى السلف و الخلف، و كأنهم رؤوا الطفل أهلا لتحمّل هذا النوع من أنواع حمل الحدیث النبوی صلی الله علیه و آله و سلّم لیؤدّی به بعد حصول أهلیته حرصا علی توسّع السبیل إلى بقاء الإسناد الذی اختصّت به هذه الأمة. انتهى.

انّ جزى الله خيرا آل موسى بن جعفر\ بنى الكاظم العف الإمام المطهر\ فيتهم فيبيتهم خير البيوت و مجدهم\ له مفخر يسمو على كلّ مفخر\ فقد كان ذو المجدين أبناء بعده\ و قد شاهدوا عدنان قبل المعمر\ فإن كذب الأقوام حذق*) مقالتي\ و لم يعرفوها فانظروا فى المشجر\ ثم قال تاج الدين: و أما آل معد، فهم أجدادى لأمى، و لما مات الشريف معدّ، صلى عليه بالنظامية، و دفن بالحائر، قال: و رثاه السید شمس الدين فخار بن معدّ بن فخار العلوى النسابة بقوله:

انّ أبا جعفر إما ثويت فقد ثوى\ بمثواك علم الدين و الحزم و الفهم\ سبيكيك حل المشكل الصعب حله\ بشجو و بيكيك البلاغة و العلم\ على بن المؤلف.

غاية الاختصار، ص ۸۰ و ۸۲

(*) صدق ظ.

^{۱۷۷۸} (۱). در الدرايه چاپ مطبعة النعمان نجف، ص ۹۸ «السبتى»، و در چاپ دفتر تبليغات، ص ۱۴۱ «السيبى» است.

وقال تاج الدين بن زهرة الحسيني في كتاب غاية الاختصار في أخبار البيوتات العلوية:

و بيت فخار في الحلة، و منهم شمس الدين النسابة السيد الفاضل الدين الفقيه، الأديب الشاعر المؤرخ. كان سيدا جليلا فقيها نبیلا، نسابة عالما بالأصول و الفروع متورعا ديننا مورخا صادقا أميناً.

حدّثني أبو طالب شمس الدين محمد بن عبد الحميد رحمه الله قال: أصدف فخار إلى المدينة

كان ذاجاه عريض، و بسطة عظيمة، و تمكن تام. هو الذي تولّى سكر الفلوجة. مدحه شرف الدين النقيب أبو جعفر بن أبي زيد نقيب البصرة الشاعر الشهير بقوله:

جزى الله خيرا آل موسى بن جعفر	بنى الكاظم العف الإمام المطهر
فيتهم فيبيتهم خير البيوت و مجدهم	له مفخر يسمو على كل مفخر
فقد كان ذو المجدين أبناه بعده	و قد شاهدوا عدنان قبل المعمر
فإن كذب الأقوام حذق (*) مقالتي	و لم يعرفوها فانظروا في المشجر

ثم قال تاج الدين: و أما آل معد، فهم أجدادى لأمي، و لما مات الشريف معدّ، صلّى عليه بالنظامية، و دفن بالحائر، قال: و رثاه السيد شمس الدين فخار بن معدّ بن فخار العلوي النسابة بقوله:

أبا جعفر إما ثويت فقد ثوى	بمثواك علم الدين و الحزم و الفهم
سيبيك حل المشكل الصعب حله	بشجو و يبيك البلاغة و العلم

على بن المؤلف.

غاية الاختصار، ص ٨٠ و ٨٢

(*) صدق ظ.

(١). در الدرايه چاپ مطبعة النعمان نجف، ص ٩٨ «السبتى»، و در چاپ دفتر تبليغات، ص ١٤١ «السيبيى» است.

ص: ٥٧٠

مدينة دار السلام فى أيام القمى الوزير، و حضر عند ولد الوزير القمى، و هو فخر الدين أحمد و مدحه بأبيات يقول من جملتها:

إتى أمت بما بين الوصى أبى
و بين والدك المقداد فى النسب

قال ذلك، لأنّ القميين ينسبون إلى المقداد:

ولى أواصر أخرى هنّ معرفتى
بالفقه و النحو و التاريخ و الأدب

ولى خراج ثقيل لا أقوم به
إلا بعيد مشقات تبرج بى

كن شافعى عند مولانا أبيك أكن
لك الشفيغ غدا فى الحشر عند أبى

فلما سمعها ولد الوزير قال له: أيها السيد أحمد^{١٧٧٩}، الله شاهد عليك إن شفّعك لك إلى أبى تشفع لى غدا عند أبيك؟ قال: نعم. فدخل إلى أبيه و عرفه الصورة: فخففت خراجه و وصله. انتهى.

فخراور بن محمد بن فخراور القمى^{١٧٨٠}

شمس الدين سيد فاضل فقيه، صاحب كتابى است در كيميا، و كتابى در منطق. شيخ منتجب الدين فرموده كه: من او را در حيره [حزّه ظ] ديدم.

فخر الدين بن محمد بن على^{١٧٨١} بن أحمد بن طريح النجفى الرماحى^{١٧٨٢}

شيخ عالم فاضل محدث و رع زاهد عابد فقيه شاعر جليل القدر، معروف به «شيخ طريحى»، صاحب كتاب مجمع البحرين، و المنتخب فى جمع المراثى و الخطب

^{١٧٧٩} (١). غاية الاختصار، چاپ حيدر به نجف، ص ٨٨.

^{١٧٨٠} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٩، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢؛ تذكره مشايخ قم، ص ٦١.

^{١٧٨١} (٣). در معجم رجال الفكر «فخر الدين بن محمد على بن احمد» است.

^{١٧٨٢} (٤). أعلام العرب، ج ٣، ص ١١١؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٣٢؛ امل الأمل، ج ٢، ص ٢١٤؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٤٩؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٣٩٤؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٥٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٤٤٨؛ الاعلام، ج ٥، ص ٣٣٧؛ الذريعة، ج ١، ص ١١٤، ج ٥، ص ٧٣ و ج ٢٤، ص ١١٥ و مجلدات ديگر؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٥٥؛ لغت نامه دهخدا، «فخر الدين»، ص ٧٦؛ اعلام العرب، ج ٣، ص ١١١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٦٦؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٤٢٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٩؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٨٢؛ ماضى المقال، ص ٣٤٩؛ شعراء الغرى، ج ٧، ص ٦٨؛ الحصون المنيعه، ج ٨، ص ٣٣٥؛ لباب الالقاب، ص ١٣١؛ هدية الاحباب، ص ٢١٤؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ٢٩٠؛ الطليعه، ج ٢، ص ١٠٤.

(۱). غاية الاختصار، چاپ حیدریه نجف، ص ۸۸.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۹، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲؛ تذکره مشایخ قم، ص ۶۱.

(۳). در معجم رجال الفكر «فخر الدین بن محمد علی بن احمد» است.

(۴). أعلام العرب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۳۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۴؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۹؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۴۴۸؛ الاعلام، ج ۵، ص ۳۳۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۴، ج ۵، ص ۷۳ و ج ۲۴، ص ۱۱۵ و مجلدات دیگر؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۵۵؛ لغت نامه دهخدا، «فخر الدین»، ص ۷۶؛ اعلام العرب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۶۶؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۲؛ مصفی المقال، ص ۳۴۹؛ شعراء الغری، ج ۷، ص ۶۸؛ الحصون المنیعه، ج ۸، ص ۳۳۵؛ لباب الالقاب، ص ۱۳۱؛ هدیه الاحباب، ص ۲۱۴؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۲۹۰؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۰۴.

ص: ۵۷۱

در مقتل، و الفخریه در فقه، و جامع المقال فی تمیز المشتركة من الرجال. و اوست اول کسی که در تمیز مشترکات تألیف کرده و بعد از او ملا محمد امین کاظمی. و دیگر از کتب اوست ضیاء اللامع فی شرح مختصر النافع، و اربعین، و نزهة الخاطر فی لغات القرآن المجید، إلى غیرذلک.

و پسرش شیخ صفی الدین در بعض اجازات خویش مؤلفات والد خود را ذکر کرده و از جمله آنها شمرده فخریه کبری در طهارت و صلوات، و فخریه صغری مختصر آن، و شرح رساله شیخ حسن صاحب معالم، و حاشیه بر معتبر، و اثنی عشریة الاصول، و فوائد الاصول، و شرح مبادی علمامه، و الاحتجاج فی مسائل الاحتیاج، و کشف غوامض القرآن، و غریب القرآن، و جواهر المطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام، و الكنز المذخور فی عمل الساعات و الايام و اللیالی و الشهور، و مرآة الحسین ثلاثة، و تحفة الوارد و عقال الشارد، و مجمع الشتات، و شرح صحیفه و مستطرفات نهج البلاغة، و عواطف الاستبصار، و جامعة الفوائد در رد بر محمد امین قائل به بطلان اجتهاد و تقلید، و کتاب ترتیب خلاصه علمامه و غیرذلک.

و شیخ فخر الدین و پسرش شیخ صفی الدین^{۱۷۸۳} صاحب حاشیه بر مجمع و ملحقات آن و کتاب الریاض الزهریة فی شرح رساله الفخریه، و اولاد برادرش و اقربا و خویشانش تمامی علماء و فضلا و صلحا بوده‌اند. و شیخ فخر الدین در سنه ۱۰۸۵ در رماحیه وفات کرد. گویند که مانند روز وفات او دیده نشد از کثرت ازدحام مردم بر نماز بر او و کثرت گریستن مخالف و

^{۱۷۸۳} (۱). درباره شیخ صفی الدین ر. ک: همین کتاب، ص ۲۱۶.

مؤلف بر فقدان او. و عن الرياض، قال: هو أعبد أهل زمانه و أورعهم، و من تقواه أنه ما كان يلبس الثياب التي قد خيبت بالإبريسم و كان يخيطن ثيابه بالقطن. انتهى^{١٧٨٤} .^{١٧٨٥}

و كان رحمه الله قد طعن في السنّ جدًّا، يروى عنه ابنه صفى الدين و السيد العلامة السيد هاشم التوبلى البحرانى و العلامة المجلسى - عطر الله مراقدهم - و يروى هو عن شيخه محمد بن

(١). درباره شيخ صفى الدين ر. ك: همين كتاب، ص ٢١٦.

(٢). رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٣٢.

(٣). اين كتاب با تحقيق آقاى مهدى هوشمند در دست چاپ است.

ص: ٥٧٢

حسام المشرقى عن الشيخ بهاء الملة و الدين العالمى.

فрат بن إبراهيم بن فرات الكوفى شيخ أقدم^{١٧٨٤}

محدث حميد و مفسر عميد صاحب تفسير كبير^{١٧٨٧} بر قرآن مجيد كه اكثر اخبارش در شأن ائمه هدى عليهم السلام است. روايت مى كند از او، شيخ صدوق به واسطه حسن بن محمد بن سعيد الهاشمى، و روايت مى كند نيز از او حاكم ابو القاسم الحسكانى در شواهد التنزيل. و علامه مجلسى رحمه الله در بحار از تفسير فرات بسيار نقل مى كند و رمز آن را «فر» قرار داده.

فرج الله بن درويش بن محمد بن حسين الحويزى^{١٧٨٨}

^{١٧٨٤} (٢). رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٣٢.

^{١٧٨٥} (٣). اين كتاب با تحقيق آقاى مهدى هوشمند در دست چاپ است.

^{١٧٨٤} (١). براى مزيد اطلاع ر. ك: روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٣؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ٢١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٣٩٦؛ ريحانة الأدب، ج ٥، ص ١٠٤، تاريخ التراث العربى، ب ٣، ١: ٢٨٩؛ الذريعة، ج ٤، ص ٢٩٨؛ تأسيس الشيعة، ٣٢٢؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٨١٦، مقدمه تفسير او.

^{١٧٨٧} (٢). تفسير فرات الكوفى بارها چاپ شده است. اخيرا با تحقيق آقاى محمد الكاظم و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى تجديد چاپ شده است.

^{١٧٨٨} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٥؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٣٩٥؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٥؛ ريحانة الأدب، ج ٢، ص ٩٤؛ الذريعة، ج ٢، ص ٤٨٧، ج ٤، ص ٣٠٠، ج ٩، ص ٨١٨ و ج ٢٢، ص ٢٧٦؛ فرهنگ سخنوران، ص ٤٣٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٥٩؛ الأعلام، ج ٥، ص ٣٤١؛ مصفى المقال، ص ٣٥٣؛ هدية العارفين، ج ١، ص ٨١٦.

شیخ فاضل محقق شاعر ادیب معاصر «ح مل». صاحب مؤلفات کثیره؛ مانند کتاب رجال، و کتاب بزرگی در کلام مشتمل بر ذکر هفتاد و سه فرقه، و کتاب الغایة فی المنطق و الکلام، و کتاب الصفوة فی الأصول، نظیر زبده، و تذکرة العنوان و آن کتاب عجیبی است بعض الفاظش را به سیاهی نوشته و بعضی را به سرخی، و خوانده می شود از جهت طول و از جهت عرض، پس مجموعه ش یک علم است و هر سطر از سرخی، علمی در نحو و منطق و عروض [است] و وجه تسمیه او به تذکرة العنوان آن است که بعضی از علمای عامه تألیف کرده کتابی که نامیده آن را عنوان الشرف مشتمل بر علوم خمس: فقه شافعی و علم نحو و تاریخ و عروض و قوافی.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۵۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۱۰۴، تاریخ التراث العربی، ب ۳، ۱: ۲۸۹؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تأسیس الشیعه، ۳۲۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۸۱۶، مقدمه تفسیر او.

(۲). تفسیر فرات الکوفی بارها چاپ شده است. اخیرا با تحقیق آقای محمد الکاظم و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تجدید چاپ شده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۵؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۹۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۷، ج ۴، ص ۳۰۰، ج ۹، ص ۸۱۸ و ج ۲۲، ص ۲۷۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۵۹؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مصفی المقال، ص ۳۵۳؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۸۱۶.

ص: ۵۷۳

روزی در مجلس شیخ فرج الله اسم این کتاب برده شد، و تعریف از آن کرده شد.

حضار مجلس بسی تعجب کردند شیخ مذکور این کتاب را تألیف کرد پیش از آن که کتاب عنوان الشرف را ببیند.

فقیر گوید که: کتاب عنوان الشرف کتاب عجیبی است و الحق مؤلفش شرف الدین اسماعیل بن ابی بکر بن عبد الله الحسنی الیمنی که متولد در سنه ۷۶۵ شده و وفات کرده در سنه ۸۳۷ اعمال صنعت در آن کرده، و آن کتاب طبع شده، و نسخه ای از آن، روزی حقیر شده، و سیوطی هم یک کراس شبیه به عنوان الشرف در یک روز نوشته در مکه معظمه و نامیده آن را به النفحة المسکية و النفحة المکیه.

و هم از مؤلفات شیخ فرج الله است شرح تشریح الافلاک، و شرح خلاصة الحساب شیخ بهائی و منظومه ای در معانی و بیان تاریخ کبیری و دیوان شعر کبیر و رساله ای در حساب و شاید این رساله همان شرح او بر خلاصه باشد، و غیرذلک، و من شعره:

أحسن إلى من قد أساء فعاله

لو كنت توجس من إساءته العطب

و انظر إلى صنع التخيل فإنها

ترمی الحجارة و هی ترمی بالرطب^{١٧٨٩}

و حاصل معنی این دو بیت به فارسی این است:

با تو گویم که چیست غایت حلم

هرکه زهرت دهد شکر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هرکه سنگت زند ثمر بخشش

هرکه بخراشدت جگر ز جفا

همچو کان کریم زر بخشش

فرج الله بن سليمان بن محمد الجزائري^{١٧٩٠}

عالم فاضل فقیه محدث ثقه عابد زاهد ورع کریم معظم بین الناس مطاع أقواله و أفعاله، و كانت السلاطين يقصدونه و يتبركون بدعائه. كذا عن السيد المحدث نعمة الله الجزائري، و قال: رأيتُه و هو كبير السن و كنت أتيمن بدعائه. مات رحمه الله عشر الستين بعد الألف.

(١). در روضات الجنات «ترمی باحجار و ترمی بالرطب» است و در الطليعه، ج ٢، ص ١٠٦ با اندک اختلاف، همین آمده.

(٢). اجازه كبيره، ص ٧١؛ نابغه فقه و حديث سيد نعمت الله جزائري، ص ١٩٨.

ص: ٥٧٤

الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي^{١٧٩١}

^{١٧٨٩} (١). در روضات الجنات «ترمی باحجار و ترمی بالرطب» است و در الطليعه، ج ٢، ص ١٠٦ با اندک اختلاف، همین آمده.

^{١٧٩٠} (٢). اجازه كبيره، ص ٧١؛ نابغه فقه و حديث سيد نعمت الله جزائري، ص ١٩٨.

^{١٧٩١} (١). در مورد این بزرگ مفسر شیعی ر. ک: اتفاق المقال، ص ١٠٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٦؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٧؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٣٩٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن ششم)، ص ٢١٦؛ الاعلام، ج ٥، ص ٣٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٤٤؛ الذريعه، ج ١، ص ١٨، ج ٢، ص ٢٤٠، ج ٥، ص ٢٤٨ و ج ٢٠، ص ٢٤؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ٨، ص ١٥٣٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٦٦؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٤٠؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٧؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤؛ المقابس، ص ٤؛ نقد الرجال، ص ١٦؛ منتهی المقال، ص ٢٤١؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٣٧٢؛ كشف الحجب و الاستار، ص

أبو علي الشيخ الأجل الأقدم السعيد، و الحبر الفقيه الفريد، فخر العلماء الأعلام، أمين الملة و الإسلام، ابن الفضل و أبوه و المدعن لفضله اعداؤه و محبوه، مفسر جليل، عالم كامل نبيل، ثقة جليل القدر و فقيه عظيم الشأن - أسكنه الله أعلى غرفات الجنان - صاحب كتاب مجمع البيان^{١٧٩٢}، و الوسيط، و الوجيز، و جوامع الجامع^{١٧٩٣} و الآداب الدينية^{١٧٩٤}، للخزانة المعينية، و غنية العابد، و منية الزاهد، و تاج الموالي، و كنوز النجاح، و عدة السفر، و عمدة الحضرة، و النور المبين، و الفائق، و اعلام الوری باعلام الهدی. و این کتاب بر نهج ارشاد شیخ مفید است و نسبت به ارشاد نسبت مشیر الاحزان شیخ ابن نماست با کتاب ملهوف. و در ترجمه سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس بیانی کردیم برای رفع استعجاب اتحاد ربیع الشیعه منسوب به سید و اعلام الوری.

و از روایات این شیخ است صحیفه الرضا و قرائت کرده آن را در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام بر شیخ امام سید زاهد ابو الفتح عبد الله بن عبد الکریم بن هوازن القیسری رحمه الله.

(١). در مورد این بزرگ مفسر شیعی ر. ک: اتقان المقال، ص ١٠٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٦؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٥٧؛ اعیان الشیعه، ج ٨، ص ٣٩٨؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ٢١٦؛ الاعلام، ج ٥، ص ٣٥٢؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٤٤٤؛ الذریعه، ج ١، ص ١٨، ج ٢، ص ٢٤٠، ج ٥، ص ٢٤٨ و ج ٢٠، ص ٢٤؛ فهرست مشترک نسخه های خطی، ج ٨، ص ١٥٣٤؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ٨، ص ٦٦؛ تأسیس الشیعه، ص ٣٤٠؛ تنقیح المقال، ج ٢، ص ٧؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤؛ المقابیس، ص ٤؛ نقد الرجال، ص ١٦؛ منتهی المقال، ص ٢٤١؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٣٧٢؛ کشف الحجب و الاستار، ص ٢٨٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٤٦؛ معالم العلماء، ص ١٣٥؛ شهداء الفضیله، ص ٤٥؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ٤٨؛ هدیة العارفین، ج ١، ص ٢٨٠؛ طبرسی و مجمع البیان؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٩؛ النقض، ص ١٩٤؛ نامه دانشوران، ج ٢، ص ٦٦٣؛ بهجة الآمال، ج ٦، ص ٣١؛ المستطرفات فی الالقاب و الکنی بروجردی، ص ٩٧؛ سفینه البحار، ج ٢، ص ٨٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٧؛ مرآة الکتب، ج ٢، ص ٥٨ و ١٥٠؛ کشف الظنون، ج ١، ص ١٢٦ و ج ٢، ص ١٦٠٢؛ معجم رجال الحدیث، ج ١٣، ص ٢٨٥؛ ایضاح المکنون، ج ٢، ص ٤٣٣؛ مقدمه آثار او از جمله کتاب المؤلف من المختلف بین أئمة السلف که منتخب خلاف است و توسط آقای سید مهدی رجائی تحقیق و توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس چاپ شده است؛ کاوشی در زندگانی علامه فضل بن الحسن طبرسی.

٢٨٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٤٦؛ معالم العلماء، ص ١٣٥؛ شهداء الفضیله، ص ٤٥؛ ریاض العلماء، ج ١، ص ٤٨؛ هدیة العارفین، ج ١، ص ٢٨٠؛ طبرسی و مجمع البیان؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٩؛ النقض، ص ١٩٤؛ نامه دانشوران، ج ٢، ص ٦٦٣؛ بهجة الآمال، ج ٦، ص ٣١؛ المستطرفات فی الالقاب و الکنی بروجردی، ص ٩٧؛ سفینه البحار، ج ٢، ص ٨٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٧؛ مرآة الکتب، ج ٢، ص ٥٨ و ١٥٠؛ کشف الظنون، ج ١، ص ١٢٦ و ج ٢، ص ١٦٠٢؛ معجم رجال الحدیث، ج ١٣، ص ٢٨٥؛ ایضاح المکنون، ج ٢، ص ٤٣٣؛ مقدمه آثار او از جمله کتاب المؤلف من المختلف بین أئمة السلف که منتخب خلاف است و توسط آقای سید مهدی رجائی تحقیق و توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس چاپ شده است؛ کاوشی در زندگانی علامه فضل بن الحسن طبرسی.

^{١٧٩٢} (٢ و ٣ و ٤). این سه کتاب به فارسی ترجمه شده است.

^{١٧٩٣} (٢ و ٣ و ٤). این سه کتاب به فارسی ترجمه شده است.

^{١٧٩٤} (٢ و ٣ و ٤). این سه کتاب به فارسی ترجمه شده است.

(۲ و ۳ و ۴). این سه کتاب به فارسی ترجمه شده است.

ص: ۵۷۵

و روایت می‌کند شیخ ابو علی مذکور از ابو علی ابن شیخ طوسی، و عبد الجبار بن علی مقری رازی^{۱۷۹۵}. و روایت می‌کند از او جماعتی از علمای اعلام؛ مانند پسرش حسن بن الفضل و ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین و قطب راوندی و سید شرف شاه افطسی و شیخ عبد الله بن جعفر دوریستی و شاذان بن جبرئیل قمی و غیر ایشان.

عليهم الرحمة و الرضوان.

گویند که: چون این شیخ جلیل تفسیر مجمع را نوشت کشف را ندیده بود و بعد از تألیف مجمع که کشف را ملاحظه کرد او را خوش آمد جوامع^{۱۷۹۶} را تألیف نمود و در او جمع نمود لطایف کشف و فواید مجمع را و شاید تفسیر وسیط او همان جوامع الجامع باشد. و تفسیر وجیز او همان کتاب مسما به الکاف الشاف من کتاب الکشف باشد.

و در روضات کتاب‌های دیگری نیز به او نسبت داده؛ مثل کتاب معارج السؤل، و اسرار الائمة یا امامه، و مشکاة الأنوار فی الأخبار، و حقائق الامور، و الوافی فی تفسیر القرآن، و العمدة فی أصول الدین، و الفرائض و النوافل و الشواهد و الجواهر فی النحو.

و بالجمله: این بزرگوار پدر ابو نصر حسن بن فضل صاحب مکارم الاخلاق و جد ابو الفضل علی بن حسن صاحب مشکاة الأنوار فی الأدعیه^{۱۷۹۷} است، و سلسله او از علما بوده‌اند و در سنه ۵۲۳ از مشهد رضوی به سبزوار منتقل شد و در شب سحر سنه ۵۴۸ از سبزوار به دار آخرت منتقل شد. جنازه مقدسش را به ارض اقدس حمل کردند و در مغتسل الرضا علیه السلام به خاک رفت^{۱۷۹۸}، و فعلا قبر شریفش در قبرستان معروف به «قتلگاه» معروف و مزار است اگرچه بر قبر او بقعه‌ای بنا نکرده‌اند، لکن سنگ مرمر بزرگی بر روی آن قبر شریف فرش کرده‌اند که امتیاز از سایر قبور دارد. و قتلگاه همان موضعی است که در اواخر دولت صفویه در آنجا قتل عام شده به اشاره عبد الله خان

(۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۰؛ فهرست شیخ منتخب الدین، ص ۷۵، ۲۲۰.

(۲). چاپ و تحقیق دکتر گرجی بهترین چاپ جوامع است.

^{۱۷۹۵} (۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۰؛ فهرست شیخ منتخب الدین، ص ۷۵، ۲۲۰.

^{۱۷۹۶} (۲). چاپ و تحقیق دکتر گرجی بهترین چاپ جوامع است.

^{۱۷۹۷} (۳). مشکاة الأنوار در اخلاق است.

^{۱۷۹۸} (۴). لقد أخذت هذه الفقرة من كتاب المقایس. قال: و نقل أيضا أن مرقدہ فی المشهد الشریف موجود معلوم، و أنه دفن فی مقتل الرضا علیه السلام بطوس (منه رحمه الله).

(۳). مشکاة الأنوار در اخلاق است.

(۴). لقد أخذت هذه الفقرة من كتاب المقابس. قال: و نقل أيضا أن مرقدہ فی المشهد الشريف موجود معلوم، و أنه دفن فی مقتل الرضا عليه السلام بطوس (منه رحمه الله).

ص: ۵۷۶

افغان، چنانکه صاحب روضات گفته.

صاحب ریاض العلماء گفته که: شهرت گرفته بین خاص و عام که شیخ طبرسی سکنه کرد به گمان آن که وفات کرده او را دفن کردند. در قبر به هوش آمد راه بیرون شدن را بر خود مسدود دید در آن حال نذر کرد که اگر حق تعالی او را خلاص بفرماید از آن بلیه، کتابی تألیف کند در تفسیر قرآن. پس اتفاق افتاد که یکی از گورکنان به قصد دزدیدن کفن شیخ، قبر شیخ را نبش کرد و چون خواست کفن از تنش بیرون کند که ناگاه شیخ دست او را گرفت نباش را ترس شدیدی عارض شد. شیخ شروع کرد با او تکلم کردن، وحشت او زیادتیر شد. شیخ فرمود: مترس من زنده ام و سکنه کرده بودم الحال به هوش آمدم و چون شیخ قادر بر راه رفتن نبود از کثرت ضعف، فرمود: مرا به دوش گیر به خانه ببر. پس نباش او را به خانه برد. شیخ او را خلعت پوشانید و مال جزیلی به او مرحمت کرد. نباش توبه نمود بر دست شیخ و آن کار قبیح را ترک نمود به برکت شیخ، پس آن جناب شروع کرد به تألیف مجمع البیان به جهت وفای به نذر خویش و خداوند او را توفیق اتمام داد. انتهى^{۱۷۹۹}.

شیخ محدث ما فرموده که: با این شهرت که ایشان فرمودند من این حکایت را در کتاب احدی قبل از صاحب ریاض نیافتم و بعضی نسبت می دهند آن را به عالم جلیل ملا فتح الله کاشانی، صاحب تفسیر منهج الصادقین و خلاصه آن و شرح نهج، که در سنه ۹۸۸ وفات کرده - و الله العالم، انتهى^{۱۸۰۰}.

و بالجمله: محامد امین الدین الطبرسی أكثر من أن یکتب، و مقالته فی الرضاع معروفة^{۱۸۰۱}، و هی قوله بعدم اعتبار اتحاد الفحل فی نشر الحرمة و کذا قوله، بأن المعاصی کلها کبيرة و إنما یكون اتصافها بالصغيرة بالنسبة إلی ما هو أكبر^{۱۸۰۲}.

(۱). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۷.

^{۱۷۹۹} (۱) ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۷.

^{۱۸۰۰} (۲) خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۰. این کلام مرحوم حاجی نوری حکایت از نوعی تردید در صحت داستان دارد. راستی اگر این داستان واقعیت داشت در مقدمه تفسیر به آن اشاره می شد و به آن فخر می فروخت!

^{۱۸۰۱} (۳) ر. ک: مسالک، ج ۱، کتاب النکاح، مبحث دفاع؛ ضوابط الرضاع، ضمیمه رضاعیات و خراجیات، ص ۳۰؛ الحدائق، ج ۶، ص ۷۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷-۲۸، چاپ اسلامی؛ جوامع الجامع، چاپ اسلامی، ص ۲۴۷.

^{۱۸۰۲} (۴) از بحث رضاع او استفاده می شود که ایشان فقیه نیز بوده است. ر. ک: اللعة الدمشقیه، ج ۷، ص ۳۵۲.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۷۰. این کلام مرحوم حاجی نوری حکایت از نوعی تردید در صحت داستان دارد. راستی اگر این داستان واقعیت داشت در مقدمه تفسیر به آن اشاره می‌شد و به آن فخر می‌فروخت!

(۳). ر. ک: مسالک، ج ۱، کتاب النکاح، مبحث دفاع؛ ضوابط الرضاع، ضمیمه رضاعیات و خراجیات، ص ۳۰؛ الحدائق، ج ۶، ص ۷۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷-۲۸، چاپ اسلامیة؛ جوامع الجامع، چاپ اسلامیة، ص ۲۴۷.

(۴). از بحث رضاع او استفاده می‌شود که ایشان فقیه نیز بوده است. ر. ک: اللعة دمشقیة، ج ۷، ص ۳۵۲.

ص: ۵۷۷

ثمّ اعلم أنّ هذا الطبرسی غیر أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی صاحب کتاب الاحتجاج، و إن کان قد یشتبّه الأمر فی ذلك علی بعض من لا اطلاع له علی هذا العلم.

و الطبرستان، المازندران^{۱۸۰۳} و قد توجد النسبة إليها الطبری أيضا علی غیر القیاس بخلاف الطبرانی فإنه نسبة إلى طبرية قسبة بالأردن من بلاد الشام.

فضل الله الشهيد^{۱۸۰۴}

شیخ ما محدث نوری - نور الله مرقدہ - در «خک» فرموده که: او از نیکان علمای دولت سلطان شاه طهماسب صفوی و از صلجا و اتقیا ایشان بوده ساکن بود به مشهد رضا علیه السلام و از برای او وظایفی بود از اوقات حضرت شریفه و بود او در نهایت ورع و تقوا، و امامت می‌کرد در مسجد جامع مشهد مقدس و خلق بسیار به او اقتدا می‌کردند. در فتنه اوزبکیه^{۱۸۰۵} که غلبه جستند بر آن بلاد، آن شیخ جلیل با سایر اهل آن روضه منوره به درجه شهادت رسیدند و این در اوایل سلطنت شاه عباس ماضی رحمه الله بود.

قلت: و کان له سمی^{۱۸۰۶} فی علماء زماننا ختم له بالشهادة بأن صلب و قتل فی الثالث عشر

^{۱۸۰۳} (۱). ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۵، و ج ۳، ص ۳۸، چاپ اسلامیة؛ جوامع الجامع، ص ۲۵۲، (چاپ اسلامیة).

^{۱۸۰۴} (۲). در ۹۹۷ ه. ق. که شرح آن در تواریخ عهد صفوی، مانند تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۳۹۸۰-۲۷۶، آمده است.

^{۱۸۰۵} (۳). اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۰۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۲؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۰۵؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۲، ج ۱۲، ص ۲۴۸ و ج ۲۱، ص ۴۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۷۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «نوری»، ص ۸۷۹؛ رجال بامداد، ج ۳، ص ۹۶؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۱۵۰۴.

^{۱۸۰۶} (۴). این بزرگوار مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ فضل الله نوری - نور الله مرقدہ - است که به تحریک اجنبیان شهید شد و قبر نازنینش در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام است.

مرحوم آقا سید احمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری متوفاً در سنه ۱۴۴۹ در رئای مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ فضل الله نوری - نور الله مرقدہ - چنین می‌گوید:

(۱). ر. ک: مجمع البيان، ج ۱، ص ۸۵، و ج ۳، ص ۳۸، چاپ اسلامیه؛ جوامع الجامع، ص ۲۵۲، (چاپ اسلامیه).

(۲). در ۹۹۷ ه. ق. که شرح آن در تواریخ عهد صفوی، مانند تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۳۹۸۰-۲۷۶، آمده است.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۲؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۰۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۲، ج ۱۲، ص ۲۴۸ و ج ۲۱، ص ۴۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۸، ص ۷۴؛ لغت نامه دهخدا، «نوری»، ص ۸۷۹؛ رجال بامداد، ج ۳، ص ۹۶؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۱۵۰۴.

(۴). این بزرگوار مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ فضل الله نوری - نور الله مرقدہ - است که به تحریک اجنبیان شهید شد و قبر نازینش در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام است.

مرحوم آقا سید احمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری متوفاً در سنه ۱۴۴۹ در رثای مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ فضل الله نوری - نور الله مرقدہ - چنین می گوید:

جود یفیض علی تراک همولا

لا زال من فضل الإله وجوده

یعتاد لحدک بکرة و أصیلا

روى عظامک وابل من سببیه

لا زال من فضل الإله وجوده جود یفیض علی تراک همولا روى عظامک وابل من سببیه یعتاد لحدک بکرة و أصیلا تکلم عظام کدن أن يأخذن من جوى إلى عرش الإله سببیا همت عظامک أن تشای روحها يوم الزماع إلى الجنان رحیلا فتصعدت معه قليلا ثم ما زال وجدت لسنة ربه تبدیلا فالروح ترقى و العظام تنزلت كالآية الیوحى بها تنزیلا آمنیت إذا حادوا برب محمد و صبرت فى ذات الإله جمیلا فعل اللذین برب موسى أموا و رأوا تمتع ذی الحیاة قلیلا رفضوا الحیاة و آثروا منها الردى و علوا جذوعا بسقا و نخیلا و الفعل یبغى فى الزمان حدیثه إن أذهب الدهر الغشوم فعولا و رأیت فضل الله دین محمد ص و سواه زندقة الغواة فضولا خنقوك لا حنقا علیک و إنما خنقوك کیما یخنقوا التهیلا مسکت بالذین القویم و لم یمل بک زیعة کالمارقین ممیلا و أظل يوم الابتلاء فلم تکن فى الذین منهما و لا مدخولا کالمشر فى مجردا عن غمده یهتز فى ایدی الکماة صقیلا فلو أنهم فلقوا به رضوی لما زال وجدوا علیه نبوة و فلو لا ما کان فى حکم القضاء مدلهما منک الفؤاد و لا اللسان کلیلا ثبت الخطاب و للحتوف هزاهزا حولیک مائلة إلیک مثولا هل ینفع البر التقی بیانہ فى معشر نطقوا السفاهة قیلا ذو مرة لم تضطرب أحشاؤه و الموت ینسج میرما و سحیلا ایقت أن نکالهم بک نازل فشربت صاب مصابهم معسولا و کذاک من کان الإله معاذہ و الحق معتصما له و کیلا صلی الإله علیک من متصلب متخشع صعب القیاد ذلولا علی ابن المؤلف رحمه الله

شاعر بزرگ و زبردست ادیب پیشاوری فرزند سید شهاب الدین (معروف به سید شاه بابا) در حدود سال ۱۲۶۰ ه. ق. در کشور هندوستان به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق. به تهران آمد و تا سال ۱۳۴۹ در آن شهر بود. و دیوان اشعار او به چاپ رسیده است. رثائیه با ۲۳ بیت در شهداء الفضیله، ص ۳۵۸-۳۵۹ و دیوان ادیب، ص ۱۹۰-۱۹۱ ر. ک: از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۱۷ مقدمه دیوان او که با حواشی، تعلیقات و مقدمه علی عبد الرسولی در تهران چاپ شده است. و آقای علی ابو الحسنی (منذر) کتابی بس ارزنده درباره او و اشعارش تحت عنوان «آینه دار طلعت یار» نوشته که آخری در سال ۱۳۷۳ در نشر بنیاد (متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی) چاپ شده است. و نیز ر. ک: شیفتگان دانش.

من شهر الله الحرام الفرد في سنة «عشكر» المطابق لاسمه منضمًا بوصفه الشهيد، ولقد عظمت مصيبة في قلوب المؤمنين، و لكن ليست المصيبة في قتل من استشهد ذابًا عن دينه مطيعًا لربه ناهجًا سبيل أباة الضيم ذوى النفوس الآبية و المعرضين عن الدنية، و إنما المصيبة فيمن قُلت بصيرته و حمل ذكره بعد موته.

عارا عليك و بعض قتل عار

إن يقتلوك فإن قتلك لم يكن

جوّ إلى عرش الإله سبيلا	تكلم عظام كدن أن يأخذن من
يوم الزماع إلى الجنان رحبلا	همت عظامك أن تشايح روحها
وجدت لسنة ربها تبديلا	فتصعدت معه قليلا ثم ما
كالآية اليوحى بها تنزيلا	فالروح ترقى و العظام تنزلت
و صبرت في ذات الإله جميلا	آمنت إذا حادوا برّب «محمد»
و رأوا تمتّع ذى الحياة قليلا	فعل للذين برّب «موسى» آمنوا
و علوا جذوعا بسقا و نخيلا	رفضوا الحياة و آثروا منها الردى
إن أذهب الدهر العشوم فعولا	و الفعل يبغى فى الزمان حديثه
و سواه زندقة الغواة فضولا	و رأيت «فضل الله» دين محمد (ص)
خنقوك كيما يخنقوا التّهيلا	خنقوك لا حنقا عليك و إنّما
بك زيعة كالمارقين ممبلا	مسكت بالدين القويم و لم يمل

و أظن يوم الابتلاء فلم تكن
 كالمرش في مجرداً عن غمده
 فلو أنهم فلقوا به رضوى لما
 ما كان في حكم القضاء مدلهما
 ثبت الخطاب و للحتوف هزاهز
 هل ينفع البر التقى بيانه
 ذو مرة لم تضطرب أحشاؤه
 ايقنت أن نكالهم بك نازل
 و كذاك من كان الإله معاذه
 صلى الإله عليك من متصلب
 في الدين منهما و لا مدخولا
 يهتز في ايدى الكماة صقيلا
 وجدوا عليه نبوة و فلو لا
 منك الفؤاد و لا اللسان كليلا
 حوليك مائلة إليك مثولا
 في معشر نطقوا السفاهة قيلا
 و الموت ينسج ميرما و سحيلا
 فشربت صاب مصابهم معسولا
 و الحق معتصما له و وكيلا
 متخشع صعب القياد ذلولا

على ابن المؤلف رحمه الله

شاعر بزرگ و زبردست ادیب پیشاوری فرزند سید شهاب الدین (معروف به سید شاه بابا) در حدود سال ۱۲۶۰ ه. ق. در کشور هندوستان به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق. به تهران آمد و تا سال ۱۳۴۹ در آن شهر بود. و دیوان اشعار او به چاپ رسیده است. رثائیه با ۲۳ بیت در شهداء الفضیله، ص ۳۵۸-۳۵۹ و دیوان ادیب، ص ۱۹۰-۱۹۱ ر. ک؛ از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۱۷ مقدمه دیوان او که با حواشی، تعلیقات و مقدمه علی عبد الرسولی در تهران چاپ شده است. و آقای علی ابو الحسنی (منذر) کتابی بس ارزنده درباره او و اشعارش تحت عنوان «آینه دار طلعت یار» نوشته که آخری در سال ۱۳۷۳ در نشر بنیاد (متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی) چاپ شده است. و نیز ر. ک: شیفتگان دانش.

ص: ۵۷۹

فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن محمد بن أبی الفضل^{۱۸۰۷} عبید الله بن الحسن بن علی بن محمد السلیق بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن المثنی الحسن المجتبی علیه السلام

^{۱۸۰۷} (۱). درباره این دانشمندان قرن ششم هجری ر. ک: جامع الرواة، ج ۲، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۷؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الذریعه،

هو السيد الإمام ضياء الدين الراوندي، أبو الرضا العالم العليم و الطود الأشم و البحر الخضم، معدن العلم و محتده و مصدر الفضل و مورده، علامة زمانه و عميد أقرانه، فريد دهره و أستاذ أئمة عصره، جمع مع علو النسب كمال الفضل و الحسب - أعلى الله تعالى رتبته في حظائر القدس، و بوأه مع آبائه في أعالي الفردوس - له مصنفات فائقة نافعة كضوء الشهاب في شرح الشهاب، و الأربعين في الأحاديث، و نظم العروض للقلب المروض، و الحماسة، و الموجز الكافي في علم العروض و القوافي و شرح على الرسالة الذهبية سماه ترجمة العلوي للطلب الرضوي، و التفسير، و كتاب النوادر، و كتاب ادعية السر و غير ذلك و أدعية السر را كفعمي بتمامها در بلد الأمين ذكر فرموده^{١٨٠٨}، و ضوء الشهاب شرح اوست بر كتاب شهاب قاضي ابو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي المغربي. و آن متضمن است كلمات حكميه نبويه - صلوات الله عليه و آله - را. و آن كتاب را جماعتی از علما شرح کرده‌اند و در ترجمه ابو الفتوح حسين بن علي رازی دانستی که از برای او نیز شرحی است بر آن كتاب و سيد مذکور در ضوء الشهاب قضيه‌ای در شرح قول

(١). درباره این دانشمندان قرن ششم هجری ر. ک: جامع الرواة، ج ٢، ص ٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٧؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٦٥؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٢١٧؛ اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٤٠١؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٣٥؛ الذريعة، ج ٩، ص ٣٥٢، ج ١٤، ص ١٤٣، ج ١٥، ص ١٢٠ و ج ٢٤، ص ٣٢٧؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ٨، ص ١٥٣٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٧٥؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الرضا»، ص ٤٥٩؛ الانساب، ج ٩، ص ١٨١؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥٠٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٢٦؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٦٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٩٣؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ١، ص ١٧٣ و ج ٣، ص ١٠٨؛ تأسيس الشيعة، ص ١٨١؛ هدية العارفين، ج ١، ص ١٢١؛ الغدير، ج ٤، ص ١٨٦؛ هدية الأحياء، ص ١٩٠؛ الثقات العيون، ص ٢١٧؛ خصائص الائمه عليهم السلام مقدمه دكتور محمد هادي امينى؛ لمعة النور و الضياء از آيت الله نجفى مرعشى.

(٢). الذريعة، ج ١، ص ٣٩٧.

ص: ٥٨٠

ج ٩، ص ٣٥٢، ج ١٤، ص ١٤٣، ج ١٥، ص ١٢٠ و ج ٢٤، ص ٣٢٧؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ٨، ص ١٥٣٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٧٥؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو الرضا»، ص ٤٥٩؛ الانساب، ج ٩، ص ١٨١؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥٠٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٢٦؛ رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٦٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٩٣؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ١، ص ١٧٣ و ج ٣، ص ١٠٨؛ تأسيس الشيعة، ص ١٨١؛ هدية العارفين، ج ١، ص ١٢١؛ الغدير، ج ٤، ص ١٨٦؛ هدية الأحياء، ص ١٩٠؛ الثقات العيون، ص ٢١٧؛ خصائص الائمه عليهم السلام مقدمه دكتور محمد هادي امينى؛ لمعة النور و الضياء از آيت الله نجفى مرعشى.

^{١٨٠٨} (٢). الذريعة، ج ١، ص ٣٩٧.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کاد الحسد أن یغلب القدر» نقل کرده که، علّامه مجلسی رحمه الله آن را در پانزدهم بحار الأنوار، و شیخ ما در «حک» صفحه ۴۹۴ آن را نقل کرده.

و این سید بزرگوار صاحب مقامات عالیه و درجات سامیه است و از اساتید ابن شهر آشوب و شیخ محمد بن الحسن الطوسی والد جناب خواجه نصیر الدین است. و اولاد و احفاد و اسباط او تمامی علما و اتقیا و از جمله ایشان است: السید أبو المحاسن أحمد بن فضل الله سید عالم فاضل قاضی کاشان^{۱۸۰۹}. و دیگر السید عز الدین أبو الحسن علی بن ضیاء الدین أبی الرضا فضل الله.

قال شیخنا فی «حک» نقلا عن «فه»: هو شبل ذلك الأسد و سالک نهجه الأسد، و العلم بن العلم و من یشابهه أبه فما ظلم. کان سیدا عالما فاضلا فقیها ثقة أدبیا شاعرا ألف و صنّف و قرّط بفوائده الأسماع و سنّف، و نظم و نثر، و حمد منه العین و الأثر، فوائده فی فنون العلم صنوف و فوائده فی آذان الدهر شنوف^{۱۸۱۰}.

و من تصانیفه تفسیر کلام الله المجید، لم یتّمه. و الطراز المذهب فی إبراز المذهب، و مجمع اللطائف و منبع الطرائف، و کتاب غمام الغموم، و کتاب مزن الخزن و کتاب نثر اللالی لفخر المعالی، و کتاب الحسیب النسیب للحسیب النسیب، و هو ألف بیت فی الغزل و التشبیب^{۱۸۱۱}. و کتاب غنیة المتغنی و منیة المتمنی، و من نظمه الباهر المزری بعقود الجواهر^{۱۸۱۲} ثم ساق جملة من أشعاره. انتهى.

قلت: و للسید ضیاء الدین صاحب الترجمة مشایخ کثیرة من الأجلاء^{۱۸۱۳}، منهم: الإمام الشهید أبو المحاسن عبد الواحد بن إسماعیل الرویانی، و السید أبو البرکات محمد بن إسماعیل الحسینی المشهدی، و أبو تراب المرتضی و أبو حرب المنتهی ابنا السید الداعی الحسینی و السید علی بن أبی طالب الحسنی، و الشیخ البارع الحسین بن محمد بن

(۱). تاریخ وفات او ۵۵۰ ه. ق. ثبت شده است.

(۲). در صفحه ۲۶۲ همین کتاب، شرح حال مختصر او آمده است.

(۳). این اثر را به نام ابو القاسم یحیی حسینی (- امامزاده یحیی) که توسط خوارزمشاه به شهادت رسیده، نامگذاری کرده است.

^{۱۸۰۹} (۱). تاریخ وفات او ۵۵۰ ه. ق. ثبت شده است.

^{۱۸۱۰} (۲). در صفحه ۲۶۲ همین کتاب، شرح حال مختصر او آمده است.

^{۱۸۱۱} (۳). این اثر را به نام ابو القاسم یحیی حسینی (- امامزاده یحیی) که توسط خوارزمشاه به شهادت رسیده، نامگذاری کرده است.

^{۱۸۱۲} (۴). الدرجات الرفیعه، ص ۵۱۱.

^{۱۸۱۳} (۵). ر. ک: ایضا: مقدمه النوادر، ص ۱۸ - ۲۴.

(٤). الدرجات الرفيعة، ص ٥١١.

(٥). ر. ك: ايضاً: مقدمه النوادر، ص ١٨ - ٢٤.

ص: ٥٨١

عبد الوهّاب البغدادي و علي و محمد ابنا علي بن عبد الصمد و أبو عبيد الله جعفر بن محمد الدورىستى و السيد أبو الصمصام ذو الفقار، إلى غير ذلك من الأجلاء الكبار. عليهم رضوان الله الملك الغفار.

و قال السمعاني فى كتاب الأنساب^{١٨١٤} ما معناه: إنى لما وصلت إلى كاشان قصدت زيارة السيد أبى الرضا المذكور، فلما انتهيت إلى داره، وقفت على الباب هنيئة أنتظر خروجه، فرأيت مكتوباً على طراز الباب هذه الآية المشعرة بطهارته و تقواه: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**^{١٨١٥} فلما اجتمعت به، رأيت منه فوق ما كنت أسمعته عنه، و سمعت منه جملة من الأحاديث، و كتبت عنه مقاطيع من شعره، و من جملة أشعاره التى كتبها لى بخطه الشريف هذه الأبيات:

أو حاجز عن جهلك الغامر^{١٨١٦}

هل لك يا مغرور من زاجر

و اليوم يمضى لمحة الباصر

أمس تقضى و غدا لم يجى

ما أشبه الماضى بالغابر^{١٨١٨}

فذلك العمر كذا ينقضى^{١٨١٧}

فيض الله بن عبد القاهر الحسينى التفرشى الغروى^{١٨١٩}

^{١٨١٤} (١). الانساب، ص ٤٣٧.

^{١٨١٥} (٢). احزاب (٣٣) آيه ٣٣.

^{١٨١٦} (٣). در روضات الجنات «تنجو به من جهلك الغامر» و در بعض منابع: «فترعوى عن جهلك الغامر» است.

^{١٨١٧} (٤). در روضات الجنات «فذلك العمر قضى ما انقضى» است.

^{١٨١٨} (٥). خاتمه مستدرک، ج ١، ص ١٧٣ به نقل از انساب سمعاني و الانساب، ج ٤، ص ٤٢٧.

^{١٨١٩} (٦). در ترجمه فقيه متتبع، عالم بافضيلت تفرشى ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٨؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٦٨؛ اعيان الشيعه، ج ٨، ص ٤٣٢؛ ريحانة

الادب، ج ١، ص ٣٤٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٤٢٤، ج ٢، ص ٤٣٩، ج ١٣، ص ٦٠ و ج ١٤، ص ٧٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٨٥؛ نقد الرجال، ص ٢٦٩؛

هدية العارفين، ج ١، ص ٨٢٣؛ رياض العلماء، ج ٣، ص ٦٥٠؛ مصفى المقال، ص ١٧٣، ٣٦٥؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ٩٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص

٤٠٩؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣١٤.

سید محدث متکلم صالح عابد جلیل القدر فاضل فقیه ثقه عظیم القدر حسن الخلق لین العریکه، جمع شده بود در او صفات صلحا و علما و اتقیا. ولادتش در تفرش واقع شده و تحصیلش در مشهد رضوی علیه السلام و توطنش در ارض اقدس غری، و از مصنفات اوست: کتابی در اصول و شرح اثنی عشریه صاحب معالم موسوم به

(۱). الانساب، ص ۴۳۷.

(۲). احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

(۳). در روضات الجنات «تنجو به من جهلک الغامر» و در بعض منابع: «فترعوی عن جهلک الغامر» است.

(۴). در روضات الجنات «فذلک العمر قضی ما انقضی» است.

(۵). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۳ به نقل از انساب سمعانی و الانساب، ج ۴، ص ۴۲۷.

(۶). در ترجمه فقیه متتبع، عالم بافضیلت تفرشی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۸؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۴، ج ۲، ص ۴۳۹، ج ۱۳، ص ۶۰ و ج ۱۴، ص ۷۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۸۵؛ نقد الرجال، ص ۲۶۹؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۸۲۳؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۶۵۰؛ مصفی المقال، ص ۱۷۳، ۳۶۵؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۴.

ص: ۵۸۲

انوار القمریة، و حاشیه بر مختلف. روایت می‌کند از شیخ محمد صاحب معالم، و روایت می‌کند از او امیر شرف الدین علی الشولستانی. و در ترجمه مولانا احمد اردبیلی دانستی که سید مذکور از خواص شاگردان آن جناب بوده، و صاحب روضات گفته که: استفاده می‌شود از بعض مصنفات سید نعمت الله جزائری آن که سید مذکور کتابی در رجال شیعه نوشته شبیه کتاب رجال امیر مصطفی، هم ولایتی او. ^{۱۸۲۰} انتهی.

و حقیر چنان گمان می‌کنم که، حواشی بر آیات الاحکام مولانا احمد اردبیلی که آخرش فیض رقم شده از این سید باشد.

(۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۸.

ص: ۵۸۳

^{۱۸۲۰} (۱). روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۸.

سید فاضل تقه صاحب نظم و نثر - «م».

القاسم، الكاظمی المولد، النجفی المسکن و المدفن^{١٨٢٢}

شیخ عالم عابد فاضل زاهد معاصر «ح مل»، صاحب مقامات عالیات و کرامات باهرات، و صاحب شرح استبصار^{١٨٢٣} و جامع الأحادیث و أقوال الفقهاء است. و این شیخ در نجف اشرف مجاور بود و سبب مجاورتش را فرزند جلیل آن جناب شیخ ابراهیم - رضوان الله علیه - در ظهر کتاب مزار جامع ابواب استبصار والد مرحوم خویش نقل کرده، فرموده: شنیدم از او چند دفعه که می فرمود: کیفیت مجاورت من سید الوصیین علیه السلام را چنان بود که به دینی مبتلا شدم که برای او چاره‌ای ندیدم و

(١). بحار الأنوار، ص ١٠٢، ص ٢٦١، (فهرست منتجب الدین): امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٩.

(٢). درباره ترجمه فقیه محدث تقه قاسم کاظمی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٨، ص ٤٤٥؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٣٩٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ١٧، ج ٥، ص ٣٩ و ج ٦، ص ١٨٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٩؛ جامع الرواة؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ٣٩٨.

(٣). و این احقر در ارض اقدس یک قطعه از کتاب شرح استبصار آن جناب را زیارت کردم که مشتمل بر کتاب وصیت و فرائض، و مبسوط و مفصل بود و جمع کرده بود احادیث و اقوال را، و در آخر کتاب وصیت نوشته بود: و قد تمّ کتاب الوصایا بحمد الله و توفیقه من کتاب اسرار العلماء و یتلوه کتاب «الفرائض» - انشاء الله تعالی - من الاستبصار و بالله التوفیق. و حرر ذلك فی يوم الثلاثاء، العشرين من شهر ذی القعدة الحرام من سنة سبع و تسعين و ألف بإملاء جامعه القاسم بن محمد الکاظمی اللاتذ بحامی النجف الأشرف، و الحمد لله أولاً و آخراً و صلّى الله على محمّد و آله (منه عفی الله عنه).

ص: ٥٨٤

^{١٨٢١} (١). بحار الأنوار، ص ١٠٢، ص ٢٦١، (فهرست منتجب الدین): امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٩.

^{١٨٢٢} (٢). درباره ترجمه فقیه محدث تقه قاسم کاظمی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٨، ص ٤٤٥؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٣٩٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ١٧، ج ٥، ص ٣٩ و ج ٦، ص ١٨٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢١٩؛ جامع الرواة؛ ریاض العلماء، ج ٤، ص ٣٩٨.

^{١٨٢٣} (٣). و این احقر در ارض اقدس یک قطعه از کتاب شرح استبصار آن جناب را زیارت کردم که مشتمل بر کتاب وصیت و فرائض، و مبسوط و مفصل بود و جمع کرده بود احادیث و اقوال را، و در آخر کتاب وصیت نوشته بود: و قد تمّ کتاب الوصایا بحمد الله و توفیقه من کتاب اسرار العلماء و یتلوه کتاب «الفرائض» - انشاء الله تعالی - من الاستبصار و بالله التوفیق. و حرر ذلك فی يوم الثلاثاء، العشرين من شهر ذی القعدة الحرام من سنة سبع و تسعين و ألف بإملاء جامعه القاسم بن محمد الکاظمی اللاتذ بحامی النجف الأشرف، و الحمد لله أولاً و آخراً و صلّى الله على محمّد و آله (منه عفی الله عنه).

ترسیدم که مشغول الذمه بمانم و از دست ظلمه پاره‌ای هموم به من رسید، پس عزم کردم مسافرت به سمت دیار عجم پس خواستم تجدید عهد کنم با جناب امیر المؤمنین علیه السلام چون به نجف اشرف رسیدم در آن شبی که فردای آن را عزم سفر داشتم آدمم به جهت بوسیدن عتبه مقدسه پس با قلب حزین با امام خطاب کردم و عرض کردم یا امیر المؤمنین: من عزم کردم مسافرت به سوی عجم و از وارد شدن بر خان و وزیر و بزرگ چاره ندارم و اگر لسان مقال من از ایشان سؤال نکند لسان حالم فریاد می‌کند بر حال من، و اگر لسان مقام ایشان با من تکلم نکند، اما لسان حالشان با من سخن می‌گوید که تو واگذاشتی چنگ زدن به دامان ائمه معصومین علیهم السلام را و متمسک شدی به دامان ما. آن‌گاه رفتم خوابیدم که سحر رحلت کنم، چون به خواب رفتم مردی را دیدم که بر من صیحه می‌زند و در او بود آثار عظمت و بزرگی و صلاح، و اسمش حاجی علی بود که با من او را لطف بسیار بود و رفاقت نیکویی داشت. دیدم که غضبناک بر من نظر می‌کند و چشمش مشتعل است بر من؛ چون [او را بدان‌گونه] دیدم شکستگی خاطرم زیادت‌تر شد، و گفتم: ای حاجی علی، چنین غضبی از تو معهود نبود به این سختی و شدت، در این حال ندای عظیمی از منار آمد که گوینده‌ای می‌گوید: ای غافل، این [نجف اشرف] موضعی است که پادشاهان عتبه آن را می‌بوسند و تو قصد داری که از او رحلت کنی؟! پس بیدار شدم و عزم کردم بر توطئن و فرستادم عیالم را آوردند و سال منقضی نشد که دینم ادا و عیشم به رفاهیت شد و پیوسته از آن جناب لطف و مرحمت می‌بینم.

صاحب ریاض العلماء فرموده که: در نجف اشرف به خدمت این شیخ رسیدم و از رخسارش نور ساطع بود و او مصداق قول خدا بود که: **سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ**^{۱۸۲۴} و بعد از هزار و صد مرحوم شد^{۱۸۲۵}.

فقیر گوید که: این حکایت به نحو دیگر نیز نقل شده: عالم فاضل ألمعی سید شمس الدین رضوی، سرکشیک روضه رضویه در عهد صفویه در کتاب حبل المتین

(۱). فتح (۴۸) آیه ۲۹.

(۲). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۹۸.

ص: ۵۸۵

نقل کرده از شیخ محمد قاسم مذکور که: قرض بسیاری پیدا کردم، پس عزم نمودم که به سمت عجم روم. پس داخل روضه منوره شدم و زیارت وداع کردم که صبح بیرون روم. پس شب در خواب دیدم که شخصی در بالای مناره‌ای - که مؤذن در آن‌جا اذان می‌گوید - ندا می‌کند که: آیا نمی‌دانی که علی علیه السلام امیر المؤمنین و سلطان سلاطین است؟ چون صبح شد فسخ عزیمت کردم پس به زودی قرضم ادا شد و حال سی سال است که در نجفم و به احدی محتاج نشدم.

^{۱۸۲۴} (۱). فتح (۴۸) آیه ۲۹.

^{۱۸۲۵} (۲). ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۹۸.

فقیر گوید که: امر چنین است، و در این نحو مطالب، محتاج به نقل حکایات گذشتگان نیست؛ چه مراحم و الطاف عترت طاهره و سادات دنیا و آخرت، ائمه ما- صلوات الله علیهم- بر مجاوران و زائران، از کشف هموم و رفع غموم و ادای دیون و شفای امراض و دفع دشمنان و قضای حوایج و امثال ذلک، به نحوی است که هرکس آنچه را که خود در حق خود دیده جمع نماید کتابی می شود و در هر عصری هزارها از آن می توان جمع کرد و هرکس خیال می کند که این مراحم نسبت به حال او تنها شده، و چنین نیست، بلکه با کافه شیعیان و موالیان خود چنین می باشند:

چنان مهربانیش با هر تن است که هر بنده گوید خدای من است

و این احقر در ایام مجاورتم در ارض مقدسه، چندان الطاف و عنایات از آن بزرگوار دیدم که ممکن نیست نقل آن.

سفینه دلم از مدح شاه پر گهر است گواه حال بدین علم، عالم العلام

البته مولای ما علی علیه السلام چنان است که آن منادی در بالای مناره گفته: امیر المؤمنین و سلطان سلاطین است.

و از داوود بن سلیمان نقل است که: پیرمرد بزرگواری را دیدم که سوار بر استری است و مردم در اطراف او جمع شده اند پرسیدم: کیست این مرد؟ گفتند: شاهنشاه عرب است. این علی بن ابی طالب علیه السلام است.

قلت: و یناسب فی هذا المقام قول من قال فی حقّه علیه السلام:

تطوف ملوک الأرض حول جنابه و تسعى لکی تحظى بلثم ترابه

فکان کبیت الله بیت علا به (تراحم تیجان الملوک بیابه

و یکنتر عند الاستلام ازدحامها)

ص: ۵۸۶

أتاه ملوک الأرض طوعا و أمّلت ملیکا سحاب الفضل منه تهلّلت

و مهما دنت زادت خضوعا به علت (إذا ما رأته من بعید ترجّلت

و إن هی لم تفعل ترجل هامها^{۱۸۲۶})

و لنعم ما قال الشیخ الأزری - قدس الله روحه:

أیها الراكب المجدد رويدا	بقلوب تقلبت فی جواها
إن تراءت أرض الغریب فاحضع	و اخلع النعل دون وادی طواها
فتواضع فتمّ دائرة قدس	تتمنی الأفلاك ^{۱۸۲۷} لثم تراها
قل له و الدموع سفح عقیق	و الحشا تصطلی بنار غضاهها:
یا بن عمّ النبی أنت ید الله	التي عمّ کل شیء نداها
أنت قرآنه القديم ^{۱۸۲۸} و أوصا	فك آیاته التي أوحاها
لیت عینا بغير روضك ترعی	قذیت و استمرّ فیها قذاها
أنت بعد النبی خیر البرایا	و السماء خیر ما بها قمرها
لك ذات كذاته حیث لو لا	أنّھا ^{۱۸۲۹} مثلها لما آخاه
قد تراضعتما بندی ^{۱۸۳۰} وصال	كان من جوهر التجلی غذاها
لك نفس من معدن اللطف صیغت	جعل الله كل نفس فداها ^{۱۸۳۱}

جامع این کتاب، عباس قمی، کلب آستان شاه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گوید:

«سری البرق من نجد فجدد تذكاری»^{۱۸۳۲}، همانا تا من خود را شناخته‌ام جبهه خود را بر این آستان ملایک پاسبان سوده‌ام، و گوشت و خون خود را به مراحم و ألطاف این خانواده عصمت و طهارت پرورده‌ام، لاجرم در مقام مدایح ایشان خودداری نتوانم،

^{۱۸۲۶} (۱). از علمامه طباطبائی سید بحر العلوم رحمه الله است.

^{۱۸۲۷} (۲). مؤلف در رساله قرّة الباصرة فی تواریخ الحجج الطاهرة «الاملاک» آورده است.

^{۱۸۲۸} (۳). در همان «المجید» است.

^{۱۸۲۹} (۴). در همان «لا أنّها» است.

^{۱۸۳۰} (۵). در همان «بندی» است.

^{۱۸۳۱} (۶). از قصیده هائیه ازری است.

(۱). از علامه طباطبائی سید بحر العلوم رحمه الله است.

(۲). مؤلف در رساله قرّة الباصرة فی تواریخ الحجج الطاهرة «الاملاک» آورده است.

(۳). در همان «المجید» است.

(۴). در همان «لا أنّها» است.

(۵). در همان «بندی» است.

(۶). از قصیده هائیه ازری است.

(۷). از قصیده شیخ بهائی در مدح مهدی موعود علیه السلام است.

ص: ۵۸۷

پس اگرچه این کتاب در بیان احوال علمای اطیاب است، و مناسبتش با نقل فضایل کم است، لکن مراعات این مطلب را در این مقام لازم ندانم.

من خود چه کسم که در شماری باشم
یا در صف اهل دل سواری باشم
مقصود همین است که در شأن علی
گویم سخنی چند و به کاری باشم

و أقول - متمتلاً عند الشوق إلى تقبيل عتبتهم، متوجها إلى شطر كعبتهم -:

ما إن تقاعد جسمی عن لقاكم
إلّا و قلبی إلیکم شیق عجل
و کیف یقعد مشتاق یحرکه
إلیکم الباعثان الشوق و الأمل
و إن نهضت فما لی غیرکم و طر
و کم تعرّض بی الأقوال قبلکم
یستأذنون علی قلبی فما وصلوا

فعلی هذا. چون رشته کلام بدین جا منتهی شد دوست می دارم که سه چهار حکایت از مراحم خاصه ایشان به مجاورین و به کسانی که التجا به ایشان برده اند ذکر کنم و رجای واثق و امید صادق که این مقصّر درگاه و مجرم نامه سیاه را دستگیری نمایند و در دنیا و آخرت از جوار خودشان مرا بیرون نمایند، الحمد لله الذی جعلنی من المتمسکین بولایتهم.

اول: از جماعتی از صلحای علمای نجف اشرف نقل شده که، کسی در خواب دید که از هر قبری که در بلده طیبه نجف اشرف است چه در شهر و چه در بیرون شهر، ریسمانی کشیده شده به قبه مطهره حضرت حبل الله المتین امیر المؤمنین علیه السلام پس این اشعار را انشاد کرد:

إذا متّ فادفنی إلی جنب حیدر
أبی شبّر أکرم به و شبیر
فلست أخاف النار عند جواره
ولا أتقی من منکر و نکیر
فعار علی حامی الحمی و هو فی الحمی
إذا ضلّ فی البیداء عقال بعیر

و لنعم ما قیل:

از گرمی آفتاب محشر غم نیست
تا سایه مرتضی علی بر سر ماست

دوم: از استاد اکبر بهبهانی رحمه الله نقل است که: در خواب دیدم حضرت

ص: ۵۸۸

ابو عبد الله الحسین علیه السلام را پس گفتم: ای سید و مولای من، آیا سؤال می کنند از کسی که دفن شده در جوار شما؟ فرمود: کدام ملک است که او را آن جرأت باشد که از او سؤال کند.

سوم: علامه مجلسی رحمه الله در مجلد ۲۲ بحار نقل فرموده که: خبر داد مرا جماعتی از ثقات که در وقت محاصره روم، نجف اشرف را در سنه ۱۰۳۴ و بستن اهل نجف دروازه ها را و مدافعه آنها با کمی عدد و تهیه و کثرت دشمن و استعداد ایشان، مدت ها طول کشید و ظفر نیافتند و گلوله توپ و تفنگ بر آنها مثل باران می ریختند و بر یکی از آنها بر نمی خورد حتی آن که اطفال در کوجه ها منتظر بودند که کی گلوله می افتد که با او بازی کنند، بلکه روزی دختری دست خود را بالا کرده بود به جهت حاجتی پس گلوله آمد و از آستین او داخل شد و از پیراهنش بیرون رفت و آسیبی به او نرسید و بعضی از صلحا شبی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دید که در دستش سیاهی بود پس از سبب آن پرسید فرمود: از بس که گلوله را از شما برگرداندم.

چهارم: از کتاب حبل المتین نقل است که میر معین الدین اشرف که یکی از صلحای خدام روضه رضویه - سلام الله علی ساکنها - است نقل کرده که، در خواب دیدم که در دار الحفاظ یا در کشیک‌خانه مبارکه هستم و بیرون آمدم از روضه متبرکه به جهت تجدید وضو، پس چون رسیدم به صفه میر علی شیر دیدم جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند و در جلو آنها شخص نورانی خوش صورت عظیم الشانی بود و در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلنگ‌ها بود پس همین‌که به وسط صحن مقدس رسیدند آن شخص که در جلو آن جماعت بود به آنها فرمود که، بشکافید این قبر را و بیرون بیاورید این خبیث را و اشاره فرمود به قبر مخصوصی. پس چون شروع کردند به کندن قبر. من از شخصی پرسیدم که، این شخص بزرگوار که امر می‌فرماید کیست؟ گفت: امیر المؤمنین علیه السلام است. پس در این حال دیدم که امام هشتم امام رضا علیه السلام از روضه مبارکه بیرون آمد و خدمت امیر المؤمنین رسید و سلام کرد. آن حضرت ردّ سلام کرد. پس حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که، ای جده، از شما مسألت و خواهش می‌کنم که عفو بفرمایید از این

ص: ۵۸۹

شخصی که مدفون است در این جا و ببخشید به من تقصیر او را. فرمود که، می‌دانی این فاسق فاجر شرب خمر می‌کرده؟ عرض کرد: بلی، لکن وصیت کرد در وقت مرگ خویش، که او را در جوار من دفن کنند پس ما امیدواریم از شما که عفو بفرمایید از او.

فرمود: به تو بخشیدم تقصیرات او را. پس تشریف برد آن حضرت و من از وحشت بیدار شدم و بیدار کردم بعض خدام آستانه مبارکه را و آمدم به همان موضع که در خواب دیدم دیدیم که قبر تازه‌ای است و بیرون ریخته شده است قدری از خاک آن پس پرسیدم که، صاحب این قبر کیست؟ گفتند: مردی از اترک است که دیروز در این جا دفن شده است.

پنجم: شیخ مرحوم قدّس سرّه در دار السلام از کتاب عیون الذکاء نقل کرده که، دو برادر بودند یکی از طلاب علم و دیگر از اجزای دولت. پس آن برادر که عالم بود قصد کرد تشرّف به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را، آمد در خانه برادر خود تا با او وداع کند.

اتفاقا برادرش در خانه نبود با اهل و عیال او وداع کرد و به خراسان حرکت نمود. چون برادرش به خانه آمد و از حرکت برادر به خراسان مطلع شد سوار بر اسب خود شد و به جهت دیدن برادر حرکت کرد و بیرون آمد تا به برادر رسید و با او وداع کرد، چون خواست مراجعت نماید با خود فکر کرد و گفت که: برادرم قصد زیارت دارد و من نیز خوب است خود را از این فیض محروم ننمایم با آن‌که اشتیاق بسیار دارم. پس با برادر رفاقت کرد به همراهی برادر و زوارها به خراسان حرکت کرد و لکن چون از اجزای سلطان بود و ریاست داشته و عادت کرده بود به ظلم و بدگویی و اذیت به مخلوق، نتوانست در این سفر خودداری کند. پیوسته زوّار را می‌رنجانید به زبان و ظلم می‌کرد بر ایشان و دشنام می‌داد ایشان را. آن بیچارگان به برادر مؤمن او شکایت می‌کردند. آن مؤمن موعظه می‌کرد برادر ظالم را [ولی] فایده نمی‌کرد و از عمل خود باز نمی‌ایستاد و آن مؤمن پیوسته در خجالت بود نزد زوّار از دست برادر ستم‌پیشه خویش، تا آن‌که به حکم «البغی آخر مدّة الملوک» آن

ظالم مریض شد و وفات کرد پیش از رسیدن به مشهد مقدس و زوَّار از مرگ او خوشحال شدند. پس برادرش او را غسل داد و کفن کرد و بر اسبش او را حمل کرد و آورد او را به حرم امام رضا علیه السَّلام و طواف داد او را

ص: ۵۹۰

دور قبر شریف و در جوار آن حضرت او را به خاک سپرد. پس چون شب شد به خواب رفت. در خواب دید که گویا زیارت کرد امام علیه السَّلام را و بیرون آمد از حرم، باغی را دید در جنب صحن مقدس داخل در آن باغ گشت دید عجب باغ با صفایی است، نهرها در آن جاری و درختها و میوه‌های بسیار در آن است و بناهای عالیه در آن است و خدام بسیار در آنجا هستند و شخص عظیم عزیز مقتدری در آنجا نشسته و از طرف راست و چپش صفوف بسیاری از نوکر و خدم می‌باشند. آن مؤمن متفکر شد در آن اوضاع و آن‌که از کیست که ناگاه دید آن شخص که نشسته بود برخاست و به نزد او آمد و افتاد بر روی پاهای او. آن مؤمن چون خوب نگاه کرد به او، دید برادرش است. پرسید: ای برادر، تو از اتباع ظلمه بودی چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: تمام این نعمت‌ها که مشاهده کردی از برکات توست و برای تو نقل کنم حال خود را از اول امر، همین‌که من به حالت احتضار رسیدم جان‌کندن بر من دشوار شد و چون وفات کردم و مرا در تابوت گذاشتی و بر اسب بستنی آن تابوت و آن اسب برای من آتش شد و دو نفر نزد من آمدند با نهایت سختی و خشونت و قبیح منظر و به دست ایشان حربه‌ای بود از آتش، و پیوسته مرا شکنجه می‌کردند و من هرچه استغاثه می‌کردم به تو و به زوارها سودی نداشت و پیوسته در عذاب و در آتش بودم تا داخل شهر شدیم پس چون به صحن مقدس رسیدیم آن دو شخص از من دور شدند و آن تابوت چوب شد و اسب آتشی اسب شد و اثری از آتش دیگر نبود. پس گذاشتند جنازه مرا و رفتند و آن دو شخص از دور مقابل من ایستاده بودند و جرأت نزدیک شدن نداشتند و من متغیر بود حالم از دست ایشان و هرچه می‌گفتم به شماها که مرا خلاص کنید از دست این دو نفر، فایده نداشت تا آن‌که وقت عصر، جنازه مرا آوردید برای طواف به حرم مطهر پس چون مرا داخل روضه نمودید شیخی نورانی دیدم که در حرم ایستاده نزدیک مولای ما حضرت رضا علیه السَّلام و آن حضرت بر روی صندوق مطهر یا نزدیک آن نشسته. پس من سلام کردم بر آن جناب [ولی آن حضرت] روی مبارک از من برگردانید آن شیخ به من گفت: التماس کن به حضرت که از تو عفو فرماید. التماس کردم فایده‌ای نکرد و آن جناب جواب مرا نداد؛ چون به طواف دوم به نزدیک آن پیر

ص: ۵۹۱

مرد رسیدم باز به من فرمود که، التماس کن. التماس کردم به آن حضرت که مرا ببخشید. باز جواب فرمود و رو از من برگردانید. چون به مرتبه سوم رسید. آن شخص به من فرمود که، التماس کن به حضرت و قسم بده او را به حق جدش که تو را ببخشد وگرنه چون تو را بیرون ببرند معذب خواهی بود به آنچه که دیدی. پس گفتم:

به آن حضرت که قسم می‌دهم به حق جدت که از تقصیرات من بگذری؛ چه آن‌که من از جمله زوَّار تو هستم و طاقت به عذاب ندارم. آن حضرت رو کرد به آن شیخ و فرمود: «لا یدعون لنا وجها للشفاعة؛ یعنی منزلت و جاهی برای ما نمی‌گذارند برای شفاعت خودشان». پس با انگشت مبارک کاغذی مرحمت فرمود. پس چون از حرم بیرون آوردند مرا ندا کرد آن‌که در

جلو من بود: «هذا عتيق الرضا عليه السلام؛ این آزاد کرده حضرت امام رضا علیه السلام است». و مرا به این باغ آوردند و دیگر آن دو شخص بد هیأت را ندیدم و من در نعمتم چنانکه می‌بینی و همه از لطف و برادری و مهربانی تو است بر من؛ زیرا که اگر مرا نمی‌آوردی به این مکان شریف پیوسته در عذاب بودم تا روز قیامت پس آن مؤمن خوشحال از خواب بیدار شد^{۱۸۳۳}.

القاسم بن محمد الطباطبائی القهپائی^{۱۸۳۴}

سید فاضل ماهر محدث جلیل صاحب تحقیقات شریفه در علم رجال از شیخ بهائی رحمه الله روایت می‌کند، و روایت می‌کند از او علامه مجلسی رحمه الله، و از تلامذه اوست ملا محمد علی استرآبادی صاحب کتاب مشترکات الرجال و یکی از شیوخ روایت ملا محمد سراب.

قطب الدین الرازی

بیاید در محمد بن محمد.

(۱). دار السلام، ج ۱، ص ۲۷۸.

(۲). در مورد میر سراج الدین قاسم قهپائی ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «قهپائی»، ص ۵۳۷؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان.

ص: ۵۹۲

قطب الدین الراوندی

گذشت در سعید بن هبة الله رحمه الله^{۱۸۳۵}.

^{۱۸۳۳} (۱). دار السلام، ج ۱، ص ۲۷۸.

^{۱۸۳۴} (۲). در مورد میر سراج الدین قاسم قهپائی ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «قهپائی»، ص ۵۳۷؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان.

^{۱۸۳۵} (۱). قطب الدین الشیرازی محمود مسعود بن مصلح الکاژرونی الفارسی، الفاضل الفهامة الملقب بالعلامة تلمیذ الخواجه نصیر الدین الطوسی.

قیل: کان وحید عصره فی المعقول، و کان فی غایة الذکاء، و له تلامیذ کثیرة و تصانیف شهیرة، منها: شروحه علی القسم الثالث من المفتاح، و علی المختصر الحاجبی، و علی کلیات ابن سینا. کان مولده بشیراز و دخل بغداد و دمشق و استوطن بالآخرة بتبریز.

حکى عن شدة ذكائه أنه سئل في مجمع من الشيعة و السنة عن أفضل الناس بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم: هل هو أمير المؤمنين عليه السلام أو أبو بكر؟ فأجاب:

(١). قطب الدين الشيرازي محمود مسعود بن مصلح الكازروني الفارسي، الفاضل الفهامة الملقب بالعلامة تلميذ الخواجه نصير الدين الطوسي.

قيل: كان وحيد عصره في المعقول، و كان في غاية الذكاء، و له تلاميذ كثيرة و تصانيف شهيرة، منها: شروحه على القسم الثالث من المفتاح، و على المختصر الحاجبي، و على كليات ابن سينا. كان مولده بشيراز و دخل بغداد و دمشق و استوطن بالآخرة بتبريز.

حكى عن شدة ذكائه أنه سئل في مجمع من الشيعة و السنة عن أفضل الناس بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم: هل هو أمير المؤمنين عليه السلام أو أبو بكر؟ فأجاب:

خير الوري بعد النبي من بنته في بيته من في دجي ليل العمى ضوء الهدى في زيتته

حكى أنه كان مواظبا على الجماعة، لا يصلّي فرائضه إلّا بالجماعة.

توفّي بتبريز سنة ٧١٠ (ذى)، و دفن بقرب البيضاوى، و رثاه ابن الوردي بقوله:

لقد عدم الأعلام حبرا مبرزا كريم السجايا فيه من بعده قرب

عجبت و قد دارت رحى العلم بعده و هل للرحى دور و قد عدم القطب؟

على ابن المؤلف رحمه الله.

و نیز ر. ك: الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٧٣.

خير الوري بعد النبي من بنته في بيته من في دجي ليل العمى ضوء الهدى في زيتته $z \setminus E \setminus E$ حكى أنه كان مواظبا على الجماعة، لا يصلّي فرائضه إلّا بالجماعة.

توفّي بتبريز سنة ٧١٠ (ذى)، و دفن بقرب البيضاوى، و رثاه ابن الوردي بقوله:

لقد عدم الأعلام حبرا مبرزا $z \setminus E \setminus E$ كريم السجايا فيه من بعده قرب $z \setminus E \setminus E$ عجبت و قد دارت رحى العلم بعده $z \setminus E \setminus E$ و هل للرحى دور و قد عدم القطب؟ $z \setminus E \setminus E$ على ابن المؤلف رحمه الله.

و نیز ر. ك: الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٧٣.

عالم فاضل أصولي فقيه من أجلاء علماء الكاظمين، تلمذ على أبيه، و كان أكبر أولاده.

مات سنة ١٢٤٦، و له ولدان السيد محمد من فحول العلماء، مات في حياته و السيد حسن، مات بعده فانقطع عقبه - «كمله».

المعروف ب «الشيخ الأزري». كان مولده غرة جمادى الأولى سنة ١١٤٣ ببغداد، و توفي بها سنة ١٢١٢ كان فاضلاً، متكلماً، حكيماً، أديباً، شاعراً، مغلقاً لا يبارى و لا يجارى، تقدّم على كل شعراء عصره، و هو صاحب الهائية: «لمن الشمس في قباب قباها»، و كانت تزيد على ألف بيت، أكلت الأرضة جملة منها، و بقي منها ما في أيدي الناس. أخرجه السيد الإمام السيد صدر الدين من تلك اللولة التي أكلت الأرضة جملة منها^{١٨٣٩}.

(١). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٩؛ تنمة امل الآمل.

^{١٨٣٦} (١). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٩؛ تنمة امل الآمل.

^{١٨٣٧} (٢). اضافه از: الطلیعه، ج ٢، ص ١٣٦.

^{١٨٣٨} (٣). در مورد ازری بغدادی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١١؛ الکنی و الألقاب، ج ٢، ص ٢٣؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٣٩٥؛ الأعلام، ج ٦، ص ٦٧؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ٨، ص ١٣٩؛ الذریعه، ج ٤، ص ١٣، ج ٩، ص ٦٩ و ج ١٧، ص ١٣٥؛ حدیقه الشعراء، ج ١، ص ١٢٢-١٢٤؛ الطلیعه، ج ٢، ص ١٣٦؛ الموسوعة الاسلامیه، ج ٤، ص ١٥٢؛ معجم المطبوعات، ج ٢، ص ١٥٤٠ و ١٥٤١؛ ادب الطف، ج ٦، ص ٢٦.

^{١٨٣٩} (٤). قصیده هائیه را جمعی از ادبا از جمله شیخ جابر کاظمینی تخمیس کرده‌اند و ما در این جا ابیاتی از آن که در قصه عمرو بن عبدود است ذکر می‌کنیم:

أنا ظهرت منه في الوري سطوات\ ما أتى القوم كلهم ما أياها\ يوم عضت بجيش عمرو بن ود\ لهوات الغلا و ضاق فضاها\ و تخطى إلى المدينة فردا\ لا يهاب العدى و لا يخشاها\ فدعاهم و هم ألوف و لكن\ ينظرون الذى يشب لظاها\ أين أنتم من قسور عامر\ تتقى الاسد بأسه فى شراها\ أين من نفسه تنوق إلى الجنات أو يورد الجحيم عداها\ فابتدى المصطفى يحدث عمّا\ يؤجر الصابرون فى أخراها\ قانلا أن للجليل جنانا\ ليس غير المجاهدين يراها\ من لعمرو و قد ضمنت على\ z السله\ له من جنانه أعلاها\ فالتووا عن جوابه كسوام\ لا تراها مجيبة من دعاها\ و إذا هم بفارس قرشى\ ترجف الأرض خيفة أن يطاها\ قانلا ما لها سوى كفيل\ هذه ذمة على\ وفاها\ و مشى يطلب البراز كما يمشى\ خماص الحشى إلى مرعاها\ فانضى\ مشرفية فتلقى\ ساق عمرو بضربة فبرها\ و إلى الحشر رنة السيف منه\ يملأ الخافقين رجع صداها\ يا لها ضربة حوت مكرمات\ لم يزن نقل أجزها تقلاها\ هذه من علاه إحدى المعالي\ و على هذه فقس ما سواها\ z\NE\

(*) سوام: چیزی که برای فروختن نمایش دهند.

(**) نضی السیف: سله.

(٢). اضافہ از: الطليعه، ج ٢، ص ١٣٦.

(٣). در مورد ازرى بغدادى ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١١؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٢٣؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٩٥؛ الأعلام، ج ٦، ص ٦٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ١٣٩؛ الذريعة، ج ٤، ص ١٣، ج ٩، ص ٦٩ و ج ١٧، ص ١٣٥؛ حديقه الشعراء، ج ١، ص ١٢٢-١٢٤؛ الطليعه، ج ٢، ص ١٣٦؛ الموسوعة الاسلاميه، ج ٤، ص ١٥٢؛ معجم المطبوعات، ج ٢، ص ١٥٤٠ و ١٥٤١؛ ادب الطف، ج ٦، ص ٢٦.

(٤). قصيده هائيه را جمعى از ادبا از جمله شيخ جابر كاظميني تخميس کرده‌اند و ما در اين جا ابياتى از آن كه

ص: ٥٩٤

و كان هذا الشيخ من أجلاء فضلاء عصره، معظمًا عند الوزراء و العلماء حتى أنّ السيد بحر العلوم كان يقدمه على العلماء الأجلّاء إذا دخل عليه، و كان يراه بالعين التي كان الإمام الصادق عليه السلام يرى بها هشام بن الحكم لما كان يظهر من حسن مناظراته مع الخصوم، و براعته فى الكلام معهم فى ذلك العصر الذى كان سوق الخصوم فيه قائما، و التقية شديدة، و مع ذلك كانت كلمته هى العليا، كان سريع الجواب، حادّ الذهن، متبحرًا فى الحديث و التأريخ، طويل الباع فى الكلام و التفسير، و فيعلم المقالات و السير و الفرق، له مع علماء أهل السنة مناظرات و حكايات تجرى مجرى الكرامات، و كان من بيت فضل، و أدب، و جلالة فى بغداد، و كان قصير القامة، سمينا لا يفارقه السلاح، و حجّ بيت الله سنة نيّف و ستين و مائة بعد الألف، و له أخوان فاضلان: أحدهما أكبر منه، و هو الشيخ محمد يوسف أبو الشيخ مسعود الشاعر، و الشيخ راضى الفاضل الأديب، و الأخ الآخر: الشيخ محمد رضا، إمام الأدب

در قصه عمرو بن عبدود است ذکر می‌کنیم:

ظهرت منه فى الورى سطوات	ما أتى القوم كلّهم ما أياها
يوم عضت بجيش عمرو بن ود	لهوات الغلا و ضاق فضاها
و تخطى إلى المدينة فردا	لا يهاب العدى و لا يخشاها
فدعاهم و هم ألوف و لكن	ينظرون الذى يشبّ لظاها
أين أنتم من قسور عامرى	تتقى الاسد بأسه فى شراها
أين من نفسه تنوق إلى الجنا	ت أو يورد الجحيم عداها
فابتدى المصطفى يحدث عمّا	يؤجر الصابرون فى أخراها

قائلاً أنّ للجليل جنانا	ليس غير المجاهدين يراها
من لعمر و قد ضمنت على
السله	له من جناه أعلاها
فالتوا عن جوابه كسوام(*)	لا تراها مجيبة من دعاها
و إذا هم بفارس قرشى	ترجف الأرض خيفة أن يطاها
قائلاً ما لها سوى كفيل	هذه ذمة على وفاها
و مشى يطلب البراز كما يمشى	خماص الحشى إلى مرعاها
فانتضى (***) مشرفية فتلقى	ساق عمرو بضربة فبراها
و إلى الحشر رنة السيف منه	يملاً الخاقين رجع صداها
يا لها ضربة حوت مكرمات	لم يزن ثقل أجرها ثقلاها
هذه من علاه إحدى المعالى	و على هذه فقس ما سواها

(**) سوام: چیزی که برای فروختن نمایش دهند.

(***) نضى السيف: سله.

ص: ٥٩٥

و لسان العرب و للأزریین مقبرة معروفة فى الكاظمین تجاه قبر السيد المرتضى فى السرداب المقابل لقبّة السيد، فيه قبر الشيخ كاظم و إخوته و آباءه، و أصل تلك المحوطة من متعلقات مقبرة الأزریین.

و معنى الأزرى، بیاع الأزر، كان جدّهم الأعلى تاجرا ببغداد یبوع الأزر، و عقب هذا البيت من البنات، و هم بيت شریف جلیل، فیهم التجار و الصلحاء و المشتغلون بالعلم - «كمله».

كاظم بن محمّد بن نور الدين بن نعمة الله الموسوي الجزائري^{١٨٤٠}

كان من أفاضل علماء عصره، معروفًا بالعلم والتقوى، وصفه صاحب تحفة العالم بالعلم والعمل والزهد والرياضات الشرعية، حتى قال فيه: ثاني سلمان الفارسي. و قال فيه: توجّه إلى كربلاء و اشتغل هناك على علمائها، ثمّ توجه إلى المشهد الرضوي لتحصيل الحكمة الإلهية و المعارف الحقّة من العالم الربّاني السيد الفيلسوف الأعظم الميرزا مهدي الشهيد الخراساني، و كان إماما في الحكميات و الإلهيات و هو الذي لُقّب السيد المهدي الطباطبائي ب «بحر العلوم» لما جاء لزيارة مشهد الرضا عليه السّلام- «كمله».

كرامة الجشمي أبو سعد^{١٨٤١}

له جلاء الأبصار في متون الأخبار، و رسالة إبليس إلى المجبرة، قاله ابن شهر آشوب.

كردي بن عكبر بن كردي الفارسي^{١٨٤٢} (نزيل حلب)

شيخ فقيه ثقة صالح. قرائت كرده بر شيخ طوسي و ما بين او و شيخ رحمه الله مكاتباتي و سؤالاتي و جواباتي واقع شده- «م».

(١). تحفة العالم.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢١؛ معالم العلماء، ص ٩٣.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤١، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩؛ فهرست طوسي، ص ٢٢؛ رجال بحر العلوم، ج ٤، ص ٦٧؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٨؛ معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ١١٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ١٤٣.

ص: ٥٩٦

كمال الدين محمّد بن معين الدين محمّد الفسوي الفارسي الشيرازي^{١٨٤٣}

(١) ١٨٤٠. تحفة العالم.

(٢) ١٨٤١. امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢١؛ معالم العلماء، ص ٩٣.

(٣) ١٨٤٢. بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤١، (فهرست منتجب الدين)؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩؛ فهرست طوسي، ص ٢٢؛ رجال بحر العلوم، ج ٤، ص ٦٧؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٨؛ معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ١١٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ١٤٣.

عالم فاضل ادیب اریب معروف به «میرزا کمالا» شارح شافیه ابن الحاجب و قصیده دعبل. از اجله علمای اوایل مائه ثانیه بعد الألف است، و او یکی از دامادهای مجلسی رحمه الله اول است.

کیکاوس بن دشمن بن یار^{۱۸۴۴} بن کیکاوس الدیلمی الطبری^{۱۸۴۵}

عالم زاهد فاضل، صاحب کتبی در نجوم و کتابی در اوقات صلوات خمس. شیخ منتجب الدین از او اجازه دارد^{۱۸۴۶}.

(۱). درباره ترجمه میرزا کمالا ر. ک: تذکره حزین، ص ۳۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۳، ۱۷۰؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۰؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۳؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ الفیض القدسی (بحار الأنوار)، ج ۱۰۵، ص ۱۳۸؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۲۲۷.

(۲). زیار ظ.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۳۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۲، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ص ۴۹۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۴۲.

ص: ۵۹۷

باب اللام

لطف الله بن عبد الکریم بن إبراهيم بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی^{۱۸۴۷}

^{۱۸۴۳} (۱). درباره ترجمه میرزا کمالا ر. ک: تذکره حزین، ص ۳۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۳، ۱۷۰؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۰؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۳؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ الفیض القدسی (بحار الأنوار)، ج ۱۰۵، ص ۱۳۸؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۲۲۷.
^{۱۸۴۴} (۲). زیار ظ.

^{۱۸۴۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۳۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

^{۱۸۴۶} (۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۲، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ص ۴۹۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۴۲.

^{۱۸۴۷} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۶؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸؛ الأعلام، ج ۶، ص ۱۰۷؛ ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۱۹، ص ۱۱ و ج ۲۵، ص ۲۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۱۵۴؛ لغتنامه دهخدا، «لطف الله»، ص ۲۰۷؛ تذکره القیور، ص ۴۶۷؛ عالم آراء، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۲، ص ۱۰۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۴۹؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۵۵، مقدمه رساله اعتکافییه او به قلم احمد عابدی؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۸.

شیخ عالم فاضل صالح فقیه متبحر محقق عظیم الشان جلیل القدر، معاصر شیخنا البهائی رحمه الله، شیخ بهائی رحمه الله اعتراف داشت به علم و فضل و فقه او، و امر می فرمود که به او رجوع کنند.

در اوایل عمر خویش از میس رحلت کرد به ارض اقدس خراسان و تلمذ کرد بر مولانا عبد الله تستری و غیره، تا آنکه منتظم گردید در سلک مدرسین حضرت مقدسه و موظفین به وظایف تدریس و نظارت خدام آستانه شریفه. پس از آن منتقل شد به قزوین و چندی در قزوین بود آن گاه رحلت کرد به اصفهان و متوطن شد در آنجا، و شاه عباس ماضی بنا کرد برای او مسجد و مدرسه معروفه منسوبه به او را در مقابل عالی قاپی در میدان نقش جهان. و له رسائل کثیره^{۱۸۴۸} فی مسائل عدیده و تعلیقات سدیده، و هو و ابنه الشیخ جعفر و والده و عمه الحسن و جداه من مشاهیر الفقهاء الإمامیه - رضوان الله علیهم أجمعین - و قد تقدّمت ترجمة جدیه.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۶؛ روضات الجنّات، ج ۵، ص ۳۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸؛ الأعلام، ج ۶، ص ۱۰۷؛ ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۱۹، ص ۱۱ و ج ۲۵، ص ۲۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۱۵۴؛ لغت نامه دهخدا، «لطف الله»، ص ۲۰۷؛ تذکرة القبور، ص ۴۶۷؛ عالم آراء، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۲، ص ۱۰۰۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۴۹؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۵۵، مقدمه رساله اعتکافیه او به قلم احمد عابدی؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۸.

(۲). ر. ک: الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۵، ص ۲۶ و ۷۳، ج ۷، ص ۱۰۰، ج ۱۴، ص ۲۵ و ج ۲۰، ص ۳۶۲.

ص: ۵۹۸

و هذا الشیخ مَنّ فاز بعلو الشان فی الدنيا و الآخرة، و كان یعتقد وجوب صلاة الجمعة عینا فی زمن الغیبة، و كان یقیمها فی المسجد المذكور. مات قدس سرّه أوائل سنة ۱۰۳۲^{۱۸۴۹}.

لطف الله بن عطاء الله بن أحمد الحسنی الشجرى النیشابوری^{۱۸۵۰}

سید فاضل متبحر. قال الشیخ منتجب الدین رحمه الله: دیوانه قدر عشرة آلاف بیت. شاهدته و قرأت علیه کتبا بنیشابور، و كان یروی عن الشیخ أبی علی بن الشیخ أبی جعفر الطوسی رحمه الله.

^{۱۸۴۸} (۲). ر. ک: الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۵، ص ۲۶ و ۷۳، ج ۷، ص ۱۰۰، ج ۱۴، ص ۲۵ و ج ۲۰، ص ۳۶۲.

^{۱۸۴۹} (۱). طبق نقل اسکندر بیگ، ر. ک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۹، آغا بزرگ تهرانی رحمه الله در الروضة النضرة، ص ۴۷۸، ۱۰۳۳ ذکر کرده است.

^{۱۸۵۰} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۲، فهرست منتجب الدین؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۰، معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۱۵۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۰۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۴۴؛ لغت نامه دهخدا، «لطف الله»، ص ۲۰۷؛ روضات الجنّات، ج ۵، ص ۳۸۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۹.

لطف الله بن عطاء الله الحویزی^{۱۸۵۱}

عالم فاضل متبحر، معاصر «ح مل» و صاحب کتاب شرح الشرائع و غیره.

لطف الله اللاریجانی المازندرانی النجفی^{۱۸۵۲}

عالم عامل، فقیه کامل، أصولی ماهر، من أفاضل تلامیذ العلامه الأنصاری قال فی «کلمة»: رأیته یدرس الفقه و الأصول فی النجف، و یصلی بأتقیاء الناس فی الصحن الشریف. شیخ یعلوه نور علیه آثار الصلاح و العبادة. حضرت درسه فی الفقه آیاما قلائل.

له مصنفات، منها شرحه علی قواعد العلامه فی عدة مجلدات لم یتم، و له حاشیة علی حجیة الظن للشیخ أستاذہ، و حاشیة علی القوانین و غیرذلک، لم تحصل له مرجعیة فی التقلید، و کان فقیرا من جهة المعیشة الدنیویة مع کمال الشهرة فی الفضیلة العلمیة فی الفقه و کثرة حضور المشتغلین عنده. مات فی النجف الأشرف سنة ۱۳۱۱، و دفن فی الصحن الشریف فی المكان الذی یصلی فیہ من جهة باب الطوسی.

(۱). طبق نقل اسکندر بیگ، ر. ک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۹، آغا بزرگ تهرانی رحمه الله در الروضة النضرة، ص ۴۷۸، ۱۰۳۳ ذکر کرده است.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۲، (فهرست منتجب الدین)؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۰، معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۱۵۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۰۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۴۴؛ لغت نامه دهخدا، «لطف الله»، ص ۲۰۷؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۹.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۲.

(۴). در ترجمه این عالم پرهیزکار ر. ک: المآثر و الآثار، ص ۱۵۴؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۸؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۰؛ زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۰.

ص: ۵۹۹

لطف الله بن محمد مؤمن بن تاج الدین علی الخاکی^{۱۸۵۳} الشیرازی^{۱۸۵۴}

^{۱۸۵۱} (۳). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۳؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۸۲.
^{۱۸۵۲} (۴). در ترجمه این عالم پرهیزکار ر. ک: المآثر و الآثار، ص ۱۵۴؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۸؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۰؛ زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۰.

عالم فاضل، صالح عابد ادیب ماهر معاصر «ح مل» و صاحب حواشی بر کافی و فقیه و تهذیب و حاشیه کبیره بر تفسیر جوامع الجامع تا سوره قصص و رساله فارسیه در ریاضی و حاشیه بر لغز زبده و غیرذلک.

لطف الله نیشابوری^{۱۸۵۵}

کان له کتاب غایة المطلوب فی الواجب و المندوب. کان معاصرا للامیر تیمور گورکان. توفی سنة ۸۱۰ رحمة الله «ض».

لنجر بن منوچهر بن کرساسف الدیلمی^{۱۸۵۶}

امیر زاهد و برادرش لیالواکوش دو فقیه صالح می باشند - «م».

لیث بن سعد بن لیث الأسدی شیخ أبو المظفر، نزیل زنجان^{۱۸۵۷}

فقیه صالح ناظم نائر، صاحب کتاب الطهارة، و کتاب الإیمان، و الأمالی فی مناقب أهل البيت علیهم السلام و روایات الأشج. روایت می کند از او مفید نیشابوری رحمة الله.

(۱). در امل الآمل «الخالی».

(۲). در بعض منابع ۱۳۱۲ ذکر شده است ر. ک: معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۳۹۳.

(۳). نویسنده محترم کتاب مع موسوعات رجال الشیعه، در ج ۳، ص ۴۴۵ می نویسد: صاحب فوائد الرضویه در نقل این ترجمه در حق صاحب عنوان، اشتباه کرده است، زیرا با مراجعه به قسم ثانی از امل الآمل اواسط صفحه ۲۲۳، ترجمه لطف الله، جز ترجمه دو نفر وجود نداشته: یکی ترجمه لطف الله حویزی و دیگری سید لطف الله فرزند عطاء الله نیشابوری است و این ترجمه مربوط به دومی است.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۴.

^{۱۸۵۳} (۱). در امل الآمل «الخالی».

^{۱۸۵۴} (۲). در بعض منابع ۱۳۱۲ ذکر شده است ر. ک: معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۳۹۳.

^{۱۸۵۵} (۳). نویسنده محترم کتاب مع موسوعات رجال الشیعه، در ج ۳، ص ۴۴۵ می نویسد: صاحب فوائد الرضویه در نقل این ترجمه در حق صاحب عنوان، اشتباه کرده است، زیرا با مراجعه به قسم ثانی از امل الآمل اواسط صفحه ۲۲۳، ترجمه لطف الله، جز ترجمه دو نفر وجود نداشته: یکی ترجمه لطف الله حویزی و دیگری سید لطف الله فرزند عطاء الله نیشابوری است و این ترجمه مربوط به دومی است.

^{۱۸۵۶} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۴.

^{۱۸۵۷} (۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۲، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳.

(٥). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤٢، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٣٣.

ص: ٤٠١

ملخص

كتاب الفوائد الرضوية (سيرة حياة علماء الشيعة) هو احد أعمال المرحوم الحاج الشيخ عباس القمي (١٢٩٤-١٣٥٩ هـ ش) و قد كتبه في سيرة حياة علماء الشيعة وفقا للحروف الأبجدية. و قد سبق طبع الكتاب مرات عديدة لكن هذه الطبعة انجزت من قبل «مؤسسة بوستان كتاب» و تتميز على سابقاتها بمميزات مختلفة و قد اضطلع بها الباحث المجلل السيد ناصر باقرى البيهندي، فقد قام بالتحقيق و التنقيح الأحترافي و تخريج مصادر الآيات و الأحاديث و الفهارس اللازمة و وضع الحركات الأعرابية و رسم الخط العصري و تنضيد الحروف و رصّ الصفحات بصورة حديثه.

الناشر